

مكتوبات

الشيخ حواجه محمد

١-٣



الطبعة الأولى
١٣٥٠
٤٥

Y. Islâm Enstitüsü Kütüphanesi

Kayıt No. ~~136/1-3~~ 136/1-3

Konu No. T. 816 MÂS

A

فهرست الجلد الاول من مکتوبات الشيخ الشیخ خواجه محمد معصوم

فلسفه العالمی

۳	مکتوب	مراتب خلایق قطع ایدوب معارج نهاییه	۲۷	مکتوب	مرتبہ جمعی و فرقی بیانده صد و یافته در
۴	مکتوب	النهاییه به عروج بیانده در	۲۸	مکتوب	ذات ممکن عدم اولوب حسن و جمال
۵	مکتوب	بعضی ذواق مخصوصه بیانده در	۲۹	مکتوب	عاریت ایدوبکی بیانده در
۶	مکتوب	انکشاف نسبت عزیزی بیانده صد و	۳۰	مکتوب	استفسار اولان احوالک شرح بیانده
۷	مکتوب	یافته در	۳۱	مکتوب	مذهب صوفیه ترک در دینلری و اسقاط
۸	مکتوب	اصل لاصله متعلق مقام حصولی بیانده	۳۲	مکتوب	عمل مفاسدن قائل اولندی رد ایدوب
۹	مکتوب	نسبت سابقین حصولی بیانده در	۳۳	مکتوب	امروزی حق ایدوبکی بیانده در
۱۰	مکتوب	فنائی تم و بقای اکل بخشنده در	۳۴	مکتوب	ماعد کم بنفده کریمه سنک اسلری
۱۱	مکتوب	مطلوب ادراک کنه عجز بیانده در	۳۵	مکتوب	بیاننده در
۱۲	مکتوب	اذواق و تلون ظاهر و مخبر و بی رنکی بیانده	۳۶	مکتوب	اهل غم دن بری درویشانه تعرض
۱۳	مکتوب	موعظه و تذکیر بیانده در	۳۷	مکتوب	ایدوب بخیر ایدوبکی مکتوبه تعرضدر
۱۴	مکتوب	نعت شریف نبوی بیانده در	۳۸	مکتوب	حضور حق جل و علاه دین خالص
۱۵	مکتوب	یدی عدد سؤاله جوابدر	۳۹	مکتوب	بی شرکت مطلوب اولدیغنی بیاندر
۱۶	مکتوب	فنا وعدی و وجود فنا و وجود عدم	۴۰	مکتوب	مدار کا شرح کامله محبت و سنت سنتی
۱۷	مکتوب	و فقراری بیاننده در	۴۱	مکتوب	متابع در
۱۸	مکتوب	عظمت مطلوبی واللہ اسم عظمتک	۴۲	مکتوب	حیات دنیا ایله حیات برزخ صغری
۱۹	مکتوب	عالوشانی بیاننده در	۴۳	مکتوب	میاننده اولان فرق بیاننده در
۲۰	مکتوب	بوطریقک طالبنه لازم اولان بعض	۴۴	مکتوب	قرب ولایتده و قرب نیوتده لازم اولان
۲۱	مکتوب	مشایخ و کالات نماز بیاننده در	۴۵	مکتوب	اشیا بیاننده در و کا وارد اولان
۲۲	مکتوب	اعظم حج طایک نفس ایدوبکی بیانده	۴۶	مکتوب	شبهه بیاننده در
۲۳	مکتوب	الصوفی کائنات کلامک مفهومی	۴۷	مکتوب	اثمک ظاهر فی و باطنی بیانده صد و
۲۴	مکتوب	بیاندر	۴۸	مکتوب	یافته در
۲۵	مکتوب	قصور عالمی ملاحظه نک لزومی بیانده	۴۹	مکتوب	ذکر حقنه صد و یافته در
۲۶	مکتوب	مولای محمد صدیق عریضه لرینه جوابدر	۵۰	مکتوب	لوازم طالبان طریقت خواجهکان بیانده
۲۷	مکتوب	حضرت مجدد و الفانینک مکاشفه لری	۵۱	مکتوب	دفع شبهه خصوصیت و ادراک اولشد
۲۸	مکتوب	بیان ایدر	۵۲	مکتوب	وقت بکه نصیحت ضمنده صد و یافته
۲۹	مکتوب	قلبک بعض اسرارینی بیان و اشعار ایدر	۵۳	مکتوب	مرشدک رضا سنی طلب لازم ایدوبکی
۳۰	مکتوب	محبت خاصیتی بیاننده در	۵۴	مکتوب	بیاندر
۳۱	مکتوب	مولای محمد حنیفه جواب مکتوبه در که اجاد	۵۵	مکتوب	بعض سؤاله جواب و فقرک فضائل
۳۲	مکتوب	سنت و امانت بدعتی تحریردر	۵۶	مکتوب	بیاننده در
۳۳	مکتوب	توحیدک اقسامی و سائر فوائده بیاندر	۵۷	مکتوب	قربا لکمینک محصلاتی بیاننده در
۳۴	مکتوب	حقیقت کعبه و حدیث لی مع الله و حقیقت	۵۸	مکتوب	صلطه مستقیمه هدايتک معناسنی
۳۵	مکتوب	سروکائنات علیه افضل الصلواتک	۵۹	مکتوب	بیاننده در
۳۶	مکتوب	تفضیل تفصیل بیانده در	۶۰	مکتوب	حضرت یدرک بعض مکاشفات بیانده
۳۷	مکتوب	هر بقعه نک حکم خاص و هر زمینک	۶۱	مکتوب	اتباع سنت سنیه و محبت شیوخه
۳۸	مکتوب	بر فیض مخصوصی اولدیغنی بیاندر			

مکتوب

ترغیبدر

۴۹	مکتوب	تسلیمک طلالک طریقتی بیانده صد و یافته	۶۷	مکتوب	ذکرده هیچ غرض و موجد و احوال
۵۰	مکتوب	الزام ذکر مولی جل و علا بیاننده در	۶۸	مکتوب	شائیه سی و لیه
۵۱	مکتوب	بعض نصایح بیاننده در	۶۹	مکتوب	سوره اخلاصی تاویلده در
۵۲	مکتوب	سؤالاتره جوابدر	۷۰	مکتوب	درجه کماله علامتاری بیاننده در
۵۳	مکتوب	فضائل صورتی در اعراض و کالات باطنی	۷۱	مکتوب	رابطه و فنا فی الشیخ و اتباع سنت
۵۴	مکتوب	ترغیبدر	۷۲	مکتوب	واختیار صحبت شیخ کامل بیاننده در
۵۵	مکتوب	بیان تقوی و ایکی ایت کریمه نک تاویل	۷۳	مکتوب	تحقیق عبودیت و سوره قل اعوذ برت
۵۶	مکتوب	بیاننده در	۷۴	مکتوب	الناس تاویلنده در
۵۷	مکتوب	بعض کالات مخصوصه بیاننده در	۷۵	مکتوب	عبودیتک اراده تله تضادتی و روضه
۵۸	مکتوب	حسن ایلام محبوب و اسرار عشق بیاننده	۷۶	مکتوب	حضرت یدرک و سرهندک مدحی بیانده
۵۹	مکتوب	محمد حنیفک مکتوبه جوابدر	۷۷	مکتوب	ترک کثرت بوطریقک شرط اولدیغنی
۶۰	مکتوب	مراقبه سترکیفینک کثرت ظهورک سزدر	۷۸	مکتوب	بیان ایدر
۶۱	مکتوب	بعض واجید دن اولان سؤالک	۷۹	مکتوب	مطلوب و اصل و ملق بیاننده در
۶۲	مکتوب	جواب	۸۰	مکتوب	احوال باطنیه بیاننده در
۶۳	مکتوب	نسبت باطنی بیاننده در	۸۱	مکتوب	توسطک و انتها نک احوالی بیاننده در
۶۴	مکتوب	نیازه و نفی وجودی الزامه ترغیبدر	۸۲	مکتوب	حضرت مجدد الفانینک کلامی حل ایدر
۶۵	مکتوب	شریعت جمیع کالاتک اصلی اولدیغنی	۸۳	مکتوب	نسبت قومیتی و غیری بی بیان ایدر
۶۶	مکتوب	بیاننده در	۸۴	مکتوب	بعض امور صوریه نک توصیه و تنبیہ
۶۷	مکتوب	تعلیم طریقت بیاننده در	۸۵	مکتوب	معارف اربعیت و اسرار حیرت طریقت
۶۸	مکتوب	مقام رضا بیاننده در	۸۶	مکتوب	بیاننده در
۶۹	مکتوب	علی طریق التمثیل حق جل و علا نک	۸۷	مکتوب	جامعیت عارفانشاردر
۷۰	مکتوب	خلقه اولان نسبتی بیاندر	۸۸	مکتوب	عدمیت عارفی بیان ایدر
۷۱	مکتوب	جهاد اصغرک فضا ایل و جهاد اکبرک	۸۹	مکتوب	طالب یدرینه و انک اصحابنه اظهار
۷۲	مکتوب	معارف شریعتدر	۹۰	مکتوب	محبت بیاننده در
۷۳	مکتوب	توکل تشویف و اراداتی نفی بیاننده در	۹۱	مکتوب	طریقت عبودیتک و معالجه عجبک
۷۴	مکتوب	محمد صدیقک عریضه سنه جوابدر	۹۲	مکتوب	بیاننده در
۷۵	مکتوب	کلام آلهی و مذهب علمایی بیاندر	۹۳	مکتوب	مقام فنا و اکا علم کونا اولدیغنی
۷۶	مکتوب	بعض مراتب اصول بیاننده در	۹۴	مکتوب	بیاننده در
۷۷	مکتوب	عارف بالله بیاننده در	۹۵	مکتوب	صاحب زهره نک ادا ایدوبکی شهبه
۷۸	مکتوب	احوال قبر و پیشاد حضرت محمد کالف	۹۶	مکتوب	دفع ایدر
۷۹	مکتوب	تاتی بیاننده در	۹۷	مکتوب	نسبت خواجهکانی تحصیل ترغیبدر
۸۰	مکتوب	هوا به متعلق مرضی دفع بیاننده در	۹۸	مکتوب	خواجه محمد کاظمه نصیحتدر
۸۱	مکتوب	فضائل آلهی و رضایه ترغیبدر	۹۹	مکتوب	میر محمد خان ظاهر و کلاه دوستاندر
۸۲	مکتوب	اولان سؤاله جوابدر	۱۰۰	مکتوب	طریقت عبودیتی بیاننده صد و
۸۳	مکتوب	ظلاله هنر و ارایسه اصلدن مستعار			
۸۴	مکتوب	ایدوبکی بیاندر			

۸۶	مکتوب	صوفیه سادات که حصوله نسبت به ایشانند	۱۰۲	مکتوب	ایمان که مراد بی بیانند در
۸۶	مکتوب	معرفت تحصیل بیانند در	۱۰۲	مکتوب	تذکیر و نصیحت بیانند در
۸۸	مکتوب	افکار رحمت و قصور بیانند در	۱۰۳	مکتوب	شاه و حواجه ترمذی به استیجاب و جمیع
۸۸	مکتوب	فناء نفس که تحقیق و آداب شریعت	۰	مکتوب	کالاتک شریعت غرامه مندرج اید یکی
۰	مکتوب	الزانی بیانند در	۰	مکتوب	بیانند در
۸۹	مکتوب	فقر و فناء به ترغیب در	۱۰۳	مکتوب	حقیقت محکم و فقای حقیقی بیانند در
۸۹	مکتوب	محبت فائده جلال جمال آن زیاده	۱۰۳	مکتوب	طالب و حاجد که احوالی بیانند در
۰	مکتوب	لذت بخشند در	۱۰۴	مکتوب	مولانا محمد صدیق و واقعه سنی تغییر در
۸۹	مکتوب	عظمت مطلوب عز شانه بیانند در	۱۰۴	مکتوب	جمیع کالات سرور و کالات اتباعه
۹۰	مکتوب	محمد فاروق ابن حواجه عبد الغفور	۰	مکتوب	مختصر و لدیغی و باطن مرشد در
۰	مکتوب	نصیحت در	۰	مکتوب	استفاضه مرید که صحبت قد و اولد بغی
۹۰	مکتوب	حالت موت و قیامت و وفود و بقوله	۰	مکتوب	بیان اید در
۰	مکتوب	ظهور ایدن نسبت بیانند در	۱۰۵	مکتوب	فناء قلب و نفس که تحصیل به ترغیب
۹۰	مکتوب	شیخ ابوسعید ابوالخیر و با صلی	۱۰۵	مکتوب	نصیحت بیانند در
۰	مکتوب	شرح اید در	۱۰۵	مکتوب	محمد صدیق و جواب در که احوالی تضمین
۹۲	مکتوب	محمد صدیق پیشورینک احوالی بیانند در	۱۰۶	مکتوب	بوطریق که کارنی و انارک بعضی سرور
۹۲	مکتوب	شیخ محمد شریف کابل به خط سنی تبلیه	۰	مکتوب	بیانند در
۰	مکتوب	ورضا و مرشد طلب طالبه با ضرورت	۱۰۶	مکتوب	منصب قصدا و مشکل اولد بغی کالات
۰	مکتوب	لازم اید یکی بیانند در	۱۰۶	مکتوب	مناذرة الهیة نصیحت در
۹۲	مکتوب	الله نور السموات والارض که سنانک	۱۰۶	مکتوب	بعضی سرور فاضله فی جمال و زوره بیانی
۰	مکتوب	تا ویلی بیانند در	۱۰۷	مکتوب	اعلاء همت و اسرار توحیدی بیان اید در
۹۵	مکتوب	علوه همت و محبت و خزنک فضیلتی	۱۰۷	مکتوب	عارف کمال حقیقتی بیانند در
۰	مکتوب	بیانند در	۱۰۸	مکتوب	متابع سرور کالات بیانند در
۹۵	مکتوب	نزهت محبوب حقیقه عز سلطان بیانند در	۱۰۸	مکتوب	موجود حقیقتین موجود موهوبه به نسبت اولد بغی
۰	مکتوب	ورایت حق جل و علای بیان اید در	۰	مکتوب	بیانند در
۹۶	مکتوب	فناء قلب و نفس که تحصیل به ترغیب	۱۰۸	مکتوب	احوال و کالات بعد از اولان سید که بیانند در
۹۶	مکتوب	مقام مشیخت بیانند در	۱۰۹	مکتوب	طالبار که خدمت شیخ کماله و وصولی
۹۶	مکتوب	حضور نقشیند به بی بیان و بعضی	۰	مکتوب	موهوبه صرف اولد بغی بیانند در
۰	مکتوب	سؤال لره جواب در	۱۰۹	مکتوب	معامله اصل و فلاح بیانند در
۹۸	مکتوب	محمد حنیف عریضه لرنه جواب در	۱۱۰	مکتوب	کلمه توحید و نصایح نافع بیانند در
۹۸	مکتوب	اصل اید فلاح بیانند صد و ریافت	۱۱۰	مکتوب	جلال و جمال بیانند در
۹۹	مکتوب	محمد صدیق پیشورینک احوالی شرح	۱۱۱	مکتوب	تعبیر اوقات و قضا و جوامع و حسن
۰	مکتوب	و استفسار لرنی بیانند صد و	۰	مکتوب	خلق فضا ثانی بیانند در
۰	مکتوب	یافت در	۱۱۲	مکتوب	قیح و شرارت مرآت حسن و جمال اولد بغی
۱۰۱	مکتوب	اجلا مهمته ترغیب و احکام شرعی	۰	مکتوب	بیانند در
۰	مکتوب	اولان شهودن شایر و مشاهدات	۱۱۴	مکتوب	خزنک بودارده لزومی و نسبت احوالی
۰	مکتوب	تفضیلی بیانند در	۰	مکتوب	بیانند در

۱۱۴	مکتوب	فناء بیانند در	۱۲۹	مکتوب	اعتماد شایان اولان احوالی تحقیق اید در
۱۱۴	مکتوب	قوت نسبت باطن احکام شرعی اید	۱۲۹	مکتوب	کسب علوه و شریعت و احیاء سنی
۰	مکتوب	تخلی به سبب اولد بغی بیانند در	۰	مکتوب	ترغیب در
۱۱۴	مکتوب	حضرت خواجه نقشیند که کالاتی شرح اید در	۱۳۰	مکتوب	شریعت استقامت و مرشد به محبت
۱۱۵	مکتوب	فناء بقا و صفاء عبودیت بیانند در	۰	مکتوب	و حصول نسبت بیانند در
۱۱۵	مکتوب	میرزا عبد الهی که سخن شرح اید در	۱۳۰	مکتوب	حضرت مجدد الف ثانی که خصائص
۱۱۷	مکتوب	ظواهر که تعبیری باطن که سخن اید یکی	۰	مکتوب	بیانند در
۰	مکتوب	بیانند در	۱۳۱	مکتوب	مقام جمع و فرق و جمیع بیانند در
۱۱۷	مکتوب	بعضی فرائد و کالات صلاح و حضرت	۱۳۲	مکتوب	میرزا عبید الهی که احوالی و حضرت
۰	مکتوب	خواجه بزرگ نقشیند که کالاتی شرح	۰	مکتوب	خضر که حالی و بعضی قاف و اسرار
۰	مکتوب	اید در	۰	مکتوب	و حقائق بیانند در
۱۱۹	مکتوب	حضرت پیر که محبت و نسبت بیانند	۱۳۷	مکتوب	بعضی تحقیقات حضرت ایشان و اسوله
۱۲۰	مکتوب	لقاء دار خزنک طلبه دلالت اید در	۰	مکتوب	و جوامع حقائق بیانند در
۱۲۱	مکتوب	شکر نعمت و تحذیر من المکره در	۱۴۰	مکتوب	اعمال قصوری و نسبت انکشافی
۱۲۱	مکتوب	احوال ظاهری و باطن بیانند در	۰	مکتوب	بیانند در
۱۲۲	مکتوب	عظمت مطلوب و علوه همت دلالت بیانند	۱۴۱	مکتوب	سالتک عدمیتی و ممکن ماهیتی
۱۲۲	مکتوب	مطلوب حقیقتین سالتک نصیبی	۰	مکتوب	بیانند در
۰	مکتوب	بیانند در	۱۴۱	مکتوب	کال قرب بیانند در
۱۲۲	مکتوب	بعضی سرور فاضله و ذوق خاصه	۱۴۱	مکتوب	النسان که خلقتند مقصود در
۰	مکتوب	بیانند در	۰	مکتوب	انی بیان اید در
۱۲۳	مکتوب	طالب حق در دمنده اولد بغی اید یکی	۱۴۱	مکتوب	مرید پیر که مرآت کالی اولد بغی بیانند در
۱۲۳	مکتوب	طریقت علیه نک مصطلحی اولان بعضی	۱۴۲	مکتوب	حضرت ایشان حقیقه اولان بشارت
۰	مکتوب	کالاتی شرح اید در	۰	مکتوب	بیانند در
۱۲۵	مکتوب	حافظ عبد الهی که احوالی شرح اید در	۱۴۳	مکتوب	محمد و مراده محمد سیفا الله پیر و سکر
۱۲۵	مکتوب	نزهت مصوب و همت مرغوب بیانند در	۰	مکتوب	استماع اولان معافی ذکر اید در
۱۲۶	مکتوب	آغاز نشیدایه فقای بیان اید در	۱۴۳	مکتوب	کالات عارف بیانند در
۱۲۶	مکتوب	علمان مایوس و بی بیانند در	۱۴۳	مکتوب	محمد عبید الهی که بشارت در
۱۲۶	مکتوب	ذکرده هیچ غرض شایسته سی و لما مق	۱۴۳	مکتوب	حضرت مجدد که بعضی کالاتی بیان اید در
۰	مکتوب	بیانند در	۱۴۴	مکتوب	حضرت شیخ که نک بعضی مقامات
۱۲۷	مکتوب	الحاج محمد افغانه نصیحت در	۰	مکتوب	خاصه سن حدیث اید در
۱۲۷	مکتوب	کمال حقیقه اولان دوام حضوری	۱۴۵	مکتوب	حضرت خیر البشر که حضرت ابراهیم
۰	مکتوب	بیانند در	۰	مکتوب	علیهما الصلوة والسلام ملته ابانک
۱۲۷	مکتوب	خواجه ابراهیم جواب در	۰	مکتوب	سری بیانند در
۱۲۸	مکتوب	خلاصه سلوک بیانند صد و ریافت	۱۴۵	مکتوب	مقام رضانک فوقی بیانند در
۱۲۸	مکتوب	مشاهدات و تخیلات نفی بیانند در	۱۴۵	مکتوب	بعضی اولان سؤال لره جواب در
۱۲۸	مکتوب	فنا فی الله طریق که شرطی اولد بغی	۱۴۶	مکتوب	اخذ قبض بوطریقده رابطه اید
۰	مکتوب	اید در	۰	مکتوب	اولد بغی بیانند در

۱۴۶	مکتوب	الحاج حسینک اذواقنی بیان ایدر	۰
۱۴۷	مکتوب	دوام ذکر و عزت و ناقصا بکن تعلیم	۱۶۰
۰	مکتوب	طریقه اذن و رقیب بیانده در	۱۶۱
۱۴۷	مکتوب	ملاحضه حنیفه نسبتی بیان ایدر	۰
۱۴۸	مکتوب	حافظ محمد شریفه نصایح در	۱۶۱
۱۴۸	مکتوب	فنا و بقای و جامعیت انسان کاملک	۰
۰	مکتوب	دقائق بیانده در	۰
۱۴۹	مکتوب	فقر مکنی و غناء واجبی بیان ایدر	۱۶۷
۱۵۰	مکتوب	وراثت حق جل و علا و لایات ثلثه	۱۶۸
۰	مکتوب	و کالات نبوت بیانده در	۱۶۸
۱۵۱	مکتوب	بعض کالات اشارت ایدر	۰
۱۵۱	مکتوب	شیخ عبداللطیف شکرخانی به نصیحتدر	۱۶۹
۱۵۲	مکتوب	محمد یوسف خادمه حضرت ایشانک	۱۷۰
۰	مکتوب	مکاشفه سیدر	۱۷۰
۱۵۲	مکتوب	نصیحت و مدح طریقت علیه بیانده	۱۷۰
۱۵۲	مکتوب	علمک ایکی قسمتی بیان ایدر	۰
۱۵۲	مکتوب	میر محمد خانی به نصیحتدر	۱۷۱
۱۵۳	مکتوب	عزائم اموری بیان ایدر	۰
۱۵۳	مکتوب	عالم امری و عالم خلقله مناسبترینی	۱۷۱
۰	مکتوب	بیان ایدر	۰
۱۵۳	مکتوب	ذکری بیان ایدر	۰
۱۵۳	مکتوب	موتله نوحیاتله یقطه بیانده در	۰
۱۵۴	مکتوب	فنا فی الله ترغیبدر	۰
۱۵۴	مکتوب	وجود باننده علماء صوفیه نک	۰
۰	مکتوب	و کذبک فخر دلربنی بیان ایدر	۰
۱۵۵	مکتوب	عارفک توقیسی بیانده در	۰
۱۵۵	مکتوب	شهود بشرک شهود ملک اوزره	۰
۰	مکتوب	فضلنی بیان ایدر	۰
۱۵۶	مکتوب	کفایت خیر و فاقی بیانده در	۰
۱۵۶	مکتوب	عارفک بلند همتی بیانده در	۰
۱۵۸	مکتوب	و قد منّا الی تاعملوا من عملکم به نک	۰
۰	مکتوب	تا ویلیدر	۰
۱۵۸	مکتوب	کیفیت انکشاف بیانده در	۰
۱۵۸	مکتوب	توحید دن اولنا سؤاله جوابدر	۰
۱۵۹	مکتوب	محمد عارف بعض مقاماتک تفصیلیدر	۰
۱۶۰	مکتوب	بعض لوازم مشیخت بیانده در	۰
۱۶۰	مکتوب	درد و محبت و سبیل تعمیر اخیرت	۰

۰	مکتوب	اولدینی بیانده در	۰
۱۶۰	مکتوب	احیاء و امانت بدعت ترغیبدر	۰
۱۶۱	مکتوب	حضرت پیر سبکدک بعض ملاماتی	۰
۰	مکتوب	بیان ایدر	۰
۱۶۱	مکتوب	حضرت پیرزاده محمد عبید اللهک	۰
۰	مکتوب	مکتوبه جوابد رکب نتیجه اسرار و حقا	۰
۰	مکتوب	جامعدر	۰
۱۶۷	مکتوب	حضرت محمدک مکاشفه سی بیانده	۰
۱۶۸	مکتوب	فنا فی الله بیان ایدر	۰
۱۶۸	مکتوب	در ویشانک خدمت و محبتدر	۰
۰	مکتوب	اولان فضیلتی بیان ایدر	۰
۱۶۹	مکتوب	خواجه محمد کاطه تعزیه در	۰
۱۷۰	مکتوب	محمد و مزاده محمد سیفا الدینه نصیحتدر	۰
۱۷۰	مکتوب	صلواتک اسرارنی و مزاید	۰
۱۷۰	مکتوب	حضرت ایشانک بعض مقاماتی	۰
۰	مکتوب	بیانده در	۰
۱۷۱	مکتوب	محمد و مزاده خواجه محمد اشرفه	۰
۰	مکتوب	بشارت بیانده در	۰
۱۷۱	مکتوب	حضرت محمد دالف ثانییدن استماع	۰
۰	مکتوب	اولنا معارفک شرح و بیانده در	۰

تم
م
م
م

خواجہ نامہ معصوم حضرت بزرگ مکتوبات قلم حیدر
جلد ثانی
فہرستی

مکتوب ۱	حقیقت کعبہ دہ اولان سوال اللہ جواب	مکتوب ۱۸	عزت و ازواج ترغیب در
مکتوب ۲	محمد دالقی ثانی دینک معنا سندن	مکتوب ۱۹	محافظت وقتہ ترغیب در
مکتوب ۳	اولان سوالہ جواب	مکتوب ۲۰	علاوہ دلالہ در
مکتوب ۴	سوالہ جواب واد واق ورجات	مکتوب ۲۱	وقایعہ جواب در
مکتوب ۵	بیانہ در	مکتوب ۲۲	بعض اورداد عتہ ماثورہ بیانہ در
مکتوب ۶	جواب مکتوب و حصول نسبتہ ترغیب در	مکتوب ۲۳	بعض سارغامضہ بیانہ در
مکتوب ۷	سلطان وقتہ فنای قلب و فناء	مکتوب ۲۴	احوال طارفی بیانہ صادر اولشدن
مکتوب ۸	نفسی بیانہ در	مکتوب ۲۵	مولاعبدالرزاق سوال لربہ جواب در
مکتوب ۹	عزت ترغیب بیانہ در	مکتوب ۲۶	اولیدی سوالہ در
مکتوب ۱۰	خواجہ محمد صدیقہ جواب ویشارہ	مکتوب ۲۷	سائل و مقدمہ اولان حرمت و ایاحت
مکتوب ۱۱	ارشاد لہ لوازمی بیانہ در	مکتوب ۲۸	نصیحت و جماباعظم بیانہ در
مکتوب ۱۲	لا صلوة حدیث شریفی عیان ایدر	مکتوب ۲۹	تغزیت و شجاعت طریقتہ متابعت در
مکتوب ۱۳	سیرافاقی و بطریق حلیہ نک	مکتوب ۳۰	حق جل و علاہ دوم اقبالہ تحریفہ
مکتوب ۱۴	خصاصی بیانہ در	مکتوب ۳۱	فنا فی عارفی بیان و تعریف در
مکتوب ۱۵	طریقت حلیہ نقش بندہ بیانہ در	مکتوب ۳۲	حالت صلائیہ بی و صبری بیانہ در
مکتوب ۱۶	محمد صالح کابلہ نصیحت در	مکتوب ۳۳	واقعہ تعبیر نک صدوریافتہ در
مکتوب ۱۷	مکتوبہ جواب وادب شیخت بیانہ در	مکتوب ۳۴	صوفیہ علیہ بی و طریقتی مدح در
مکتوب ۱۸	شیخ عبدالکریم مکتوبہ جواب	مکتوب ۳۵	ذم دنیا و ترغیب معرفت بیانہ در
مکتوب ۱۹	فناء و فنا ی عارفی بیانہ در	مکتوب ۳۶	طالب طلبہ بیارام اولوق لازم ایدہ
مکتوب ۲۰	طریقہ سعیدہ ترغیب در	مکتوب ۳۷	تعبیر واقعہ صدوریافتہ در
مکتوب ۲۱	مولافانی سرہند نک سوال لربہ	مکتوب ۳۸	مقام جمعہ مناسب کمال و معارف
مکتوب ۲۲	جواب در	مکتوب ۳۹	سید میر غضنفر حج شریفہ ہستندہ
مکتوب ۲۳	تعبیر اوقات ایلہ توصیہ در	مکتوب ۴۰	صادوریافتہ در
مکتوب ۲۴	سوالہ جواب	مکتوب ۴۱	محمد عارف لاہوری نک مکتوبہ جوابہ
مکتوب ۲۵	میرزا غضنفر نصیحت در	مکتوب ۴۲	صالحان دن بردانہ بعض عادات
مکتوب ۲۶	مولامحمد حنیفہ نصیحت در	مکتوب ۴۳	شریفہ نبویہ و بعض سوالہ جوابہ
مکتوب ۲۷	بنہ مولامحمد حنیفہ تحریک اولشدن	مکتوب ۴۴	شیخ مصطفی نک سوال لربہ جوابہ
مکتوب ۲۸	اخلاصی تحقیق بیانہ در	مکتوب ۴۵	الحاج شریف نک سوال لربہ جوابہ
مکتوب ۲۹	توفیق و تسلیم بیانہ در	مکتوب ۴۶	دوام اقبال علی الموی و انقطاع ماسوایہ ترغیبہ
مکتوب ۳۰	احیاء سنت سنیہ ترغیب در	مکتوب ۴۷	الحاج سلیم بلخی نک مکتوبہ
مکتوب ۳۱	لا یدکر اللہ الا اللہ کلمہ متعارفہ	مکتوب ۴۸	الزام ایلہ نصیحت در
مکتوب ۳۲	بیانہ در	مکتوب ۴۹	خواجہ عبدالغفار بلخ نک دیکہ
مکتوب ۳۳	جناب قدس الہی اقبال بیانہ در	مکتوب ۵۰	جواب در
مکتوب ۳۴	حصول تمکینہ دلائل بیانہ در	مکتوب ۵۱	وجود وعدہ بیانہ در

مکتوب ۳۸	محمد مؤمن برہا نور نک عربیہ سندہ	مکتوب ۵۲	تجوہری و احوال نفسی بیانہ در
مکتوب ۳۹	جواب در	مکتوب ۵۳	تعبیر واقعہ ولو ازہ بشر نک عدم
مکتوب ۴۰	نسبت مشایخ نقش بندہ نک صدیق	مکتوب ۵۴	انقطاعی و فضا ئل استغفار بیانہ در
مکتوب ۴۱	اکبرہ و سائر سلسلہ نک نسبی	مکتوب ۵۵	مراقات بیانہ در
مکتوب ۴۲	امام علی و وصول نک کفایتی	مکتوب ۵۶	زبان ابحازیلہ طریقت بیانہ در
مکتوب ۴۳	جواب مکتوب و بعض لوازم طریقت	مکتوب ۵۷	مدار کا طریقت اتباع صاحب شریعت
مکتوب ۴۴	بیانہ در	مکتوب ۵۸	و شیخ مقتدا بہ محبت و قضا و قدر
مکتوب ۴۵	معرفت علما ایلہ معرفت صوفیک	مکتوب ۵۹	بیانہ در
مکتوب ۴۶	میانہ تمیز	مکتوب ۶۰	اطاعت نک بیانہ در
مکتوب ۴۷	مقدمات ولایت و نفس ولایت بیانہ در	مکتوب ۶۱	اطمینان نفسی تقریر واقعہ تعبیرہ
مکتوب ۴۸	قضاء فوائد بیانہ در	مکتوب ۶۲	عشق و شوق و محبت بیانہ در
مکتوب ۴۹	شرف الدین حسین لاہوری نک سوال لربہ	مکتوب ۶۳	حقیقت مطلوبیدن یاس و غیبی شہودہ
مکتوب ۵۰	جواب در	مکتوب ۶۴	تفضیل و صلاحات نک بعض کالات
مکتوب ۵۱	ہمت عالی بیانہ در	مکتوب ۶۵	و حقیقتی بیانہ در
مکتوب ۵۲	شیخ عرب بخاری بہ جواب در	مکتوب ۶۶	تعبیر و قاتلہ نصیحت در
مکتوب ۵۳	ابدست و تلاوت حقندہ احادیث ذکر نک	مکتوب ۶۷	طالب ایچون شیخ ضروری لازمہ
مکتوب ۵۴	رویت قلبی بیان و سلطان العارفینک	مکتوب ۶۸	اولدینی و اہل بدعت نک صحبتہ
مکتوب ۵۵	کلامی عیان ایدر	مکتوب ۶۹	اجتناب ایلہ نصیحت در
مکتوب ۵۶	عشق بیانہ صدوریافتہ در	مکتوب ۷۰	طالب وحدت ایچون وحدانی و لوق
مکتوب ۵۷	حقیقت جامعہ ایلہ مضغہ قلبیہ	مکتوب ۷۱	لازم ایدہ یکی بیانہ در
مکتوب ۵۸	بیانہ در	مکتوب ۷۲	نفس سرارہ منشا اولوب فنا در
مکتوب ۵۹	فرع ایلہ اصلہ متعلق بعض نصائح	مکتوب ۷۳	واطمینان نفس مطلوب ایدہ یکی بیانہ
مکتوب ۶۰	بیانہ در	مکتوب ۷۴	بعض احوال شریعتہ صدوریافتہ در
مکتوب ۶۱	بلند ہمت اولوب مشاہدات و مکاشفا	مکتوب ۷۵	ذکر ترغیب در
مکتوب ۶۲	عدم انفات و زورہ و لوقی بلیدر	مکتوب ۷۶	فناء و حقیقت ذکر و حالت صلائیہ
مکتوب ۶۳	احوال باطنک علی حسنات زائدہ دن	مکتوب ۷۷	بیانہ در
مکتوب ۶۴	اولوب نفس و صولہ علم ایلہ جہل	مکتوب ۷۸	اخلاصک و اطمینان صحبت صوفیہ
مکتوب ۶۵	مساور و لیدینی بیانہ در	مکتوب ۷۹	توقفی بیانہ در
مکتوب ۶۶	سفر حج و سائر فوائد بیانہ در	مکتوب ۸۰	ترغیب تحصیل معرفتہ صدوریافتہ
مکتوب ۶۷	نشان اہل طریقت برینہ تعزیر در	مکتوب ۸۱	ولایت ثلاثہ و سائر فوائد بیانہ در
مکتوب ۶۸	خواند نماز و زمان خاتم الانسادہ	مکتوب ۸۲	حافظ لاہوری بہ نصیحت در
مکتوب ۶۹	نصب قطبیت و قومیت کندی ایلہ	مکتوب ۸۳	نصائح ضمنیہ یادداشتی تحقیق در
مکتوب ۷۰	قائم اولدینی بیان اولور	مکتوب ۸۴	تحصیل معرفتہ ترغیب در
مکتوب ۷۱	محمد و ماد مک سوال لربہ جوابہ	مکتوب ۸۵	اذکار واد عتہ نک فضا ئل بیانہ در
مکتوب ۷۲	صالحان دن برینہ عادات شریفہ	مکتوب ۸۶	حقیقت کعبہ بی و محمد دالقی ثانی نک
مکتوب ۷۳	صاحب رسالتی بیانہ در	مکتوب ۸۷	کلامندہ اولان ایچی شہبہ بی حل ایدر
مکتوب ۷۴	فضائل حب فی اللہ و قلبک ذکر ایلہ	مکتوب ۸۸	انفس و آفاقہ متعلق بعض معارف بیانہ

فهرست الجلد الثالث من مکتوبات الشيخ محمد باقر صدر

۲	مکتوب	لواز مشوق و محبت ذکرده حقیقت	۲۲	مکتوب	اناء لوازم طلب و محبت بیانده در
۳	مکتوب	وصله اشارت اجمالیدر	۲۳	مکتوب	تعبیر وقایع و احوالی شرح بیانده در
۴	مکتوب	حضرت محمد الفلک مکاتیبده اولان	۲۴	مکتوب	منالاعطاء الالهه نصیحتدر
۵	مکتوب	عباراتی شرح و بعضی معانی در ضمن اسئله	۲۵	مکتوب	شیخ نور محمد صورتی به نصیحتدر
۶	مکتوب	خریبه واجوبه بیانده در	۲۶	مکتوب	وما خلقت الجنایت کرمه سبیله انا عرضنا
۷	مکتوب	محمد و مزاده کرامی خلیل اللهیه برادر	۲۷	مکتوب	الامانه کرمه سنی شرحدر
۸	مکتوب	الشیخ محمد سعید که مناصبیدر	۲۸	مکتوب	شیخ منصور جلد درینک فتائی تم سبیله
۹	مکتوب	طریق اهل الله و خلاصه سیر و سلوکی	۲۹	مکتوب	حاصل اولان احوالی شرح ایدر
۱۰	مکتوب	ولطائف فنا و بقا سی بیانده در	۳۰	مکتوب	خواجه عبدالصمد کابل
۱۱	مکتوب	طریقت علما و صوفیه اوزره ارواح	۳۱	مکتوب	معرفت و ایمان حقیقی
۱۲	مکتوب	شهادت حدیثی شرح بیانده در	۳۲	مکتوب	مرات کثریده مشهود اولان وحدت حقیقی
۱۳	مکتوب	سلطان مواعظ و ادائی شکرمت بیانده در	۳۳	مکتوب	دکدر بلکه انک ظالماند در و شهود اولوج
۱۴	مکتوب	کلمه طیبه توحیده و وقع اولان شبهه	۳۴	مکتوب	کالمه داخل اولدیغنی بیانده در
۱۵	مکتوب	بی حل بیانده در	۳۵	مکتوب	نصیحت و ترغیب علی تحصیل معرفتدر
۱۶	مکتوب	خواجه عبدالله اسلام خاندینک	۳۶	مکتوب	حقیقت فنا و بقا و حقیقت اطمینان
۱۷	مکتوب	سوال الرئی حل ایدر	۳۷	مکتوب	نفس و تجلیات بیانده در
۱۸	مکتوب	قاضی عنایة الله غائبانه تعلیم طریقت	۳۸	مکتوب	جذب معانی محبت اولدیغنی بعض لوازم
۱۹	مکتوب	و بعضی نصایح تعلیمدر	۳۹	مکتوب	طریقت بیانده در
۲۰	مکتوب	مد و مبت ذکر و تحصیل فتائی بلج ترغیدر	۴۰	مکتوب	طلب حق حل و علی بی بیان و ترغیب ایدر
۲۱	مکتوب	بعض نصایح و احوال اجازت بیانده در	۴۱	مکتوب	تعبیر واقعه و بونشأ
۲۲	مکتوب	حافظ محمد شریف لاهوری به نصیحتدر	۴۲	مکتوب	خصائص طریقت فاروقیه بی بیاندر
۲۳	مکتوب	موعظه بیانده در	۴۳	مکتوب	عدیمت ذاتیه انسان بیانده در
۲۴	مکتوب	خواص عشقی بیان ایدر	۴۴	مکتوب	سلطان عبدالرحمان تحصیل رضا حقه
۲۵	مکتوب	لواز امور اخرقی بیان ایدر	۴۵	مکتوب	ترغیبدر
۲۶	مکتوب	حضرت سواد المیزه و بعضی فتاوید و جوابیانددر	۴۶	مکتوب	صوفی سعد الله کابلینک واقعه لینه حواله
۲۷	مکتوب	بعض نصایح ضروری و ترقی و وصلات	۴۷	مکتوب	حوادث کونیه اراده علیه ربانی به جوئی
۲۸	مکتوب	مداری صحبت اوزره اولدیغنی بیاندر	۴۸	مکتوب	بیاننده در
۲۹	مکتوب	صوفی بیانده محمد کابل به نصیحتدر	۴۹	مکتوب	کالات فنا و تجا و مودت کار فضل اوزره
۳۰	مکتوب	محمد کابلینک سوال المیزه جوابدر	۵۰	مکتوب	اولدیغنی بیانده در
۳۱	مکتوب	شیخ محمد فاروقی به بعض ذوقی شرحدر	۵۱	مکتوب	سید نوره موعظهدر
۳۲	مکتوب	نور بن صوفی به نصیحتدر	۵۲	مکتوب	هستی و نیستی بیانده در
۳۳	مکتوب	طریقت علیه صوفیه مدحدر	۵۳	مکتوب	طریقت خواجگان و ایشانک ممتاز
۳۴	مکتوب	شرح اذواق و تعبیر وقایع بیانده در	۵۴	مکتوب	اولد قاری خصائصی بیاندر
۳۵	مکتوب	منالاستاف بهر وی به واقع مسئله	۵۵	مکتوب	زمین سرهندک رکاتنی بیان و دوام
۳۶	مکتوب	حنفیات کرمه سنی اولان شبهه تحمل بیانده در	۵۶	مکتوب	

۶۹	مکتوب ۱	از کاف و اواده ترغیب و اخذ طریق بیانند در	۹۹	مکتوب ۱۲	موصوفی سعد الله کابل بی جواب در
۷۰	مکتوب ۲	صفائیه مختار مجد الف ثانی فی بیان اینه	۱۰۰	مکتوب ۱۳	بعض مشاهداتی متضمن مکتوب در
۷۱	مکتوب ۳	مولا بر خوردارک واقعه سنی تحسین	۱۰۱	مکتوب ۱۴	اولسان سوال لره جواب در
		و سوال نه جواب در	۱۰۲	مکتوب ۱۵	الحاج سلیم بلخی بی جواب در
۷۴	مکتوب ۴	میر محمد زمانک مکتوب نه جواب در	۱۰۳	مکتوب ۱۶	شیخ بابزیده جواب در
۷۵	مکتوب ۵	سید میر عمارک سوال لرنه جواب در	۱۰۴	مکتوب ۱۷	بعض اولسان سوال لره جواب در
۷۶	مکتوب ۶	فناء نفس و فحلی مقام و تحلی ذات و کالات صلاویه	۱۰۵	مکتوب ۱۸	شیخ محمد باقر لره هورینک سوال لره جواب در
		بیاننده در	۱۰۵	مکتوب ۱۹	شیخ ولی جهت طرقت مکتوب در
۷۹	مکتوب ۷	نصایح و سیر صالحین بیاننده در	۱۰۶	مکتوب ۲۰	محمد کابلینک سوال لره جواب در
۸۲	مکتوب ۸	در طلبه ترغیب در	۱۰۶	مکتوب ۲۱	سید علینک مکتوب نه جواب در
۸۳	مکتوب ۹	محمد میرک ایچون نصایح در	۱۰۶	مکتوب ۲۲	جواب مکتوب در
۸۴	مکتوب ۱۰	بی بی ماهه طرقت بیاننده در	۱۰۶	مکتوب ۲۳	جواب مکتوب در
۸۵	مکتوب ۱۱	مولا بدرالدین طرقت بیاننده در	۱۰۷	مکتوب ۲۴	محمد شریف لاهورینک مکتوب نه جواب در
۸۶	مکتوب ۱۲	واقعہ لر تعبیر نه در	۱۰۷	مکتوب ۲۵	مولا ناصح حنیفک مکتوب نه جواب در
۸۶	مکتوب ۱۳	سواله جواب و زوال عین و اثری	۱۰۷	مکتوب ۲۶	سید ابوالخیر شاه ابادینک مکتوب نه جواب در
		تحقیق ایدر	۱۰۸	مکتوب ۲۷	سید میر محمد ابراهیمک واقعہ خی جلد در
۸۷	مکتوب ۱۴	حافظ محمد صادق مکتوب نه جواب در	۱۰۸	مکتوب ۲۸	نینه سید میر محمد ابراهیمه ارسال در
۸۸	مکتوب ۱۵	شوق و محبت بیاننده در	۱۰۸	مکتوب ۲۹	بودن سید میر محمد ابراهیمه در
۸۹	مکتوب ۱۶	میان عبد الاحدک سوال لرنه جواب	۱۰۹	مکتوب ۳۰	سید محمد اسحاقه جواب در
۹۲	مکتوب ۱۷	شیخ حسین منصورک سوال لرنه جواب	۱۰۹	مکتوب ۳۱	بودن سید میر محمد جواب در
۹۳	مکتوب ۱۸	شیخ ابوالقاسم جواب و خط بیانند در	۱۱۰	مکتوب ۳۲	محمد امین حافظ ابادی بی جواب در
۹۳	مکتوب ۱۹	مولا موسانک مکتوب نه جواب در	۱۱۰	مکتوب ۳۳	خال محمد بک کولابی بی جواب در
۹۴	مکتوب ۲۰	قول تمامی اسماعدن آی در	۱۱۱	مکتوب ۳۴	محمد شاهه جواب در
۹۴	مکتوب ۲۱	هت خان نصایحده صدور یافته در	۱۱۱	مکتوب ۳۵	میرک معین الدین صدور یافته در
۹۵	مکتوب ۲۲	ذکر و تفکر بیاننده صدور یافته در			
۹۵	مکتوب ۲۳	مولا فصیح الدینک واقعہ سنی تعبیر نه در			
۹۵	مکتوب ۲۴	میر محمد امین بخارینک واقعہ سنی			
		نفسیر نه در			
۹۶	مکتوب ۲۵	شیخ محمد فضل اللهه نصیحت در			
۹۶	مکتوب ۲۶	شیخ ابوالقاسم نصیحت در			
۹۶	مکتوب ۲۷	فضائل قرآنی و تعبیر و قایع بیانند در			
۹۶	مکتوب ۲۸	خواجه عبدالله کولابینک سوال لرنه			
		جواب در			
۹۷	مکتوب ۲۹	بعض فوائد جلیله بیاننده در			
۹۸	مکتوب ۳۰	عریفه بی جواب در			
۹۸	مکتوب ۳۱	احوال ظاهر و باطن و تعبیر و قایع و خط			
		و محبت و قرآن مجیدک فضائل بیاننده در			

۳۳	مکتوب	طالب مطلوب حقیقی و لایان افاق و انفسه	۴۶	مکتوب	میرزا امان الله برهان پورینک بعض
۳۴	مکتوب	کذا را تمام لازم در	۴۷	مکتوب	احوالی ذکر در
۳۵	مکتوب	الحاج مصطفی بنکالی به نصیحت	۴۸	مکتوب	سید علی به کالات محبتی بیان ایدر
۳۶	مکتوب	و تفقد احوال در	۴۹	مکتوب	میان معقولی حرمین شریفین زیارتیه و رغبت
۳۷	مکتوب	طالب وحدت و لایان نازک کشت	۵۰	مکتوب	فنا و بقا و توحید شهودی و وجودی
۳۸	مکتوب	اولوب ستنه اتباع لازم در	۵۱	مکتوب	و تجلی بیاننده در
۳۹	مکتوب	رفت یکی بعض احواله ترغیب در	۵۲	مکتوب	تعبیر وقایع و یافت مطلوب انفس و افاق
۴۰	مکتوب	بعض فوائد بیاننده در	۵۳	مکتوب	و راسی و لد یعنی بیاننده در
۴۱	مکتوب	تیز و عدم تمیز بیاننده در	۵۴	مکتوب	و ذروا ظاهر لایان و باطنه کرمه سنی
۴۲	مکتوب	لواز و اسلامیة دن بعض فوائد بیاننده در	۵۵	مکتوب	بیان ایدر
۴۳	مکتوب	میرزا ابوالعلا لیک مکتوب بنده جواب	۵۶	مکتوب	کله توحید ک فوایدی بیاننده در
۴۴	مکتوب	و بعض فوائد جلیله بیاننده در	۵۷	مکتوب	خواجه محمد حنیف کالی به تنبیه و ترغیب
۴۵	مکتوب	الحاج حبیب الله حصاریک و آینه سنی	۵۸	مکتوب	بانده صدور یافته در
۴۶	مکتوب	تعبیر ایدر	۵۹	مکتوب	خال محمد بک کولانی به عجز بیاننده در
۴۷	مکتوب	بعض فوائد لازمه بی تحریر و افاده در	۶۰	مکتوب	تعبیر وقایع و قبض و بسط بیاننده در
۴۸	مکتوب	صوفی سعدا للهک و آینه ریخت	۶۱	مکتوب	علوهت بیاننده صدور یافته در
۴۹	مکتوب	تعبیر و صدیق اکبرک بعض خصایص	۶۲	مکتوب	حضرت پیر دستگیرک مضحکه
۵۰	مکتوب	بیاننده در	۶۳	مکتوب	مطهره نک فضا ئلی بیاننده در
۵۱	مکتوب	فرع واصله متعلق فواید در	۶۴	مکتوب	سلطان دگری و بعض حالات بیاننده
۵۲	مکتوب	واقع و تعبیر ایدر	۶۵	مکتوب	صدور یافته در
۵۳	مکتوب	بعض حل شبهات و رؤیت متعلق	۶۶	مکتوب	تعبیر و آفاق نک لزومی بیاننده صدور
۵۴	مکتوب	بعض فوائد بیاننده در	۶۷	مکتوب	یافته در
۵۵	مکتوب	محمد مبارک مکتوب بنده جواب و فنا	۶۸	مکتوب	طاعات و عبادات ترغیب در
۵۶	مکتوب	و بقا بیاننده در	۶۹	مکتوب	تفرقه صورتیک موجب جمعیت
۵۷	مکتوب	روضه مقدسه نبوی به متعلق	۷۰	مکتوب	معنوی و لد یعنی بیاننده در
۵۸	مکتوب	و ولایت ثلاثه بیاننده در	۷۱	مکتوب	محبت شیخ و یاد کرد و یاد داشت
۵۹	مکتوب	فیوض و برکات روضه منوره و سائر	۷۲	مکتوب	معنای بی بیاننده در
۶۰	مکتوب	فوائد بیاننده در	۷۳	مکتوب	قضا به رضایی بیاننده صدور یافته در
۶۱	مکتوب	برادر کبری الشیخ محمد سعید اطهر	۷۴	مکتوب	درجات سلوک و کسب حال و نیت صلحه
۶۲	مکتوب	شوق و الم بعد بیاننده در	۷۵	مکتوب	بیاننده در
۶۳	مکتوب	خواجه ضیای مودودی به بعض	۷۶	مکتوب	صلحا تندن و نجاته نصیحت و تعبیر
۶۴	مکتوب	فوائد و تعبیر وقایع بیاننده در	۷۷	مکتوب	مقدم نور حضرت ایشانک برکات
۶۵	مکتوب	طاعات حاصل و لایان جمعیت	۷۸	مکتوب	بیان ایدر
۶۶	مکتوب	صوری نسبت معنویک انحر	۷۹	مکتوب	الشیخ حضرت مجدد الف ثانی
۶۷	مکتوب	اولد یعنی بیاننده در	۸۰	مکتوب	کالات و بعض فوائد بیاننده در
۶۸	مکتوب	خواجه محمد شریف بخاری به نصیحت	۸۱	مکتوب	شیخ امام الدینه نصیحت و بعض حالات
۶۹	مکتوب		۸۲	مکتوب	بیاننده در

۶۹	مکتوب	وقایعه عدم اعتبار ابله ارشاد پورینک	۵۶	مکتوب	خواجه امان الله حائلی شرح و کالات
۷۰	مکتوب	فضیلت استقامت بیاننده صدور یافته در	۵۷	مکتوب	نمازی بیان ایدر
۷۱	مکتوب	حقیقت فنا و دقایق شریک تحفید	۵۸	مکتوب	جملة الملکی جعفر خانی معارفه ترغیب در
۷۲	مکتوب	رها بیاننده در	۵۹	مکتوب	شیخ علی جلال آبادی به شکر بیاننده
۷۳	مکتوب	کرمی صحبت و فاضله و برکات طالبان	۶۰	مکتوب	صدور یافته در
۷۴	مکتوب	بیاننده در	۶۱	مکتوب	اذواق و احوال بیاننده در
۷۵	مکتوب	کالات و ولایت و نبویه متعلق کالات	۶۲	مکتوب	جاده سنت احمد و شریعت مصطفوی
۷۶	مکتوب	بیاننده در	۶۳	مکتوب	اوزر و ثبات ترغیب در
۷۷	مکتوب	حافظ اسماعیل فصیح و تعبیر وقایع بیاننده	۶۴	مکتوب	تحصیل نبات و تعبیر و آفاقه تحریر در
۷۸	مکتوب	کمال فنا و نیستی و نومعنا نک حضرت	۶۵	مکتوب	شرح احوال و اشارات عالییه بیاننده در
۷۹	مکتوب	صدیق اکبره صدیق اکبره کالی بیاننده	۶۶	مکتوب	مناد محمد باقر لاهوری به مکتوب
۸۰	مکتوب	محبت ذاتیه نک علامتی و قبض و بسط	۶۷	مکتوب	جواب ایدر
۸۱	مکتوب	و منافع صحبت بیاننده در	۶۸	مکتوب	مناد محمد باقر لاهوری به شرح احوال در
۸۲	مکتوب	سلطان و فقه فضا ئل بجهده به ترغیب	۶۹	مکتوب	مناد محمد امین حافظ آبادی به مکتوب
۸۳	مکتوب	و بعض فوائد ذکر بیاننده در	۷۰	مکتوب	و دستار در
۸۴	مکتوب	سر سیر معشوق و جامعیت قلب عارف	۷۱	مکتوب	صدیق ابن شیخ صلیک واقع سنی
۸۵	مکتوب	بیاننده در	۷۲	مکتوب	تعبیر ایدر
۸۶	مکتوب	بعض احوال حائلی شرح و تعبیر و آینه در	۷۳	مکتوب	قدری سر هندی به نصیحت در
۸۷	مکتوب	صلوات خاصه سنی و لایان بعض بیاننده	۷۴	مکتوب	بستون سن رجوع کرمه سنی متعلق
۸۸	مکتوب	تعبیر و آینه و شرح حدیث معراج در	۷۵	مکتوب	معامله بیاننده در
۸۹	مکتوب	خصایص نماز و رفع آثار بشریت و اسرار	۷۶	مکتوب	علوهت و مساوی محبوب حقیقی
۹۰	مکتوب	محبت و احوال تلاوت بیاننده در	۷۷	مکتوب	عزیزانه اولده عدم التفان بیاننده در
۹۱	مکتوب	محمد باقر لاهوری به احوالی شرح و مقامات	۷۸	مکتوب	مطلبک عالی اولوب طالبک عاجز
۹۲	مکتوب	صلیه ابله بشارت در	۷۹	مکتوب	اولد یعنی بیاننده در
۹۳	مکتوب	خواجه ماه ابن عبد الرحمن نقشبندیه به ترغیب	۸۰	مکتوب	نفی و اثبات مقامی اعلام ایدر
۹۴	مکتوب	و ترغیب شریعت و نصیحت در	۸۱	مکتوب	ایمان بالغیبی بیان شهودی
۹۵	مکتوب	شیخ منصور جلندریک شبهه سنی	۸۲	مکتوب	اوزر وینه ترجیحده صدور
۹۶	مکتوب	حل و بعض فوائد بیاننده در	۸۳	مکتوب	یافته در
۹۷	مکتوب	جواب مکتوب در و بعض مراتب فطیلات	۸۴	مکتوب	ذکر کرد کوی بیاننده
۹۸	مکتوب	بیاننده در	۸۵	مکتوب	صدور یافته در
۹۹	مکتوب	قبض و بسط رزق و سائر فوائد بیاننده در	۸۶	مکتوب	اسرار محبت و فضائل
۱۰۰	مکتوب	احوال سائر و ثبات رک طایفه بیاننده صدور	۸۷	مکتوب	احسان بیاننده در
۱۰۱	مکتوب	یافته در	۸۸	مکتوب	شیخ عبد الحامید جلال آبادی نک مکتوبه
۱۰۲	مکتوب	سید نعمة اللهک واقع سنی بیاننده	۸۹	مکتوب	جواب ایدر
۱۰۳	مکتوب	عادل باک طرفه نصیحت در	۹۰	مکتوب	سید علی ایمان بالغیبی ایمان شهودی
۱۰۴	مکتوب	محمد حسین کالی به جواب عرضیه در	۹۱	مکتوب	اوزر و ریح اولد یعنی بیاننده
۱۰۵	مکتوب	جواب عرضیه در که معارف غریبه	۹۲	مکتوب	صدور یافته در

۸۰	مکتوب ۱۳۲	خان محمد باک کولایینک سؤال الله جواب در	۹۲	مکتوب ۱۶۶	سید نورک استفسار بینه جواب در
۸۱	مکتوب ۱۳۹	کالات قلبی لسانی بیان شده در	۹۳	مکتوب ۱۶۷	امان باک بدخشینک واقعہ سنی تعبیر در
۸۱	مکتوب ۱۴۱	حقیقت صلاتک حقیقت قرانی ولان	۹۴	مکتوب ۱۶۸	احوال فیض بیان شده در
		تفوقده اولان شنبه حل و نسبت قوت	۹۴	مکتوب ۱۶۹	محمد بجای کالی به شرح احوال در
		بیان شده در	۹۴	مکتوب ۱۷۰	ولسوف بطیک ربک کریمه سنی معانی
					سؤال الله جواب در
۸۲	مکتوب ۱۴۱	احوال مکتوبی بیان شده صد و یافته در	۹۵	مکتوب ۱۷۱	نصیحت و تعبیر واقعہ در
۸۲	مکتوب ۱۴۲	حضرت پیرک مرقد مطهره نک فیض	۹۵	مکتوب ۱۷۲	شرح احوال و تعبیر واقعہ در
		و برکاتی بیان اید در	۹۶	مکتوب ۱۷۳	کالات محبت ترغیب در
۸۳	مکتوب ۱۴۳	محمد صادق بیتی به جواب و سوال در	۹۶	مکتوب ۱۷۴	فضیلت فقراء و استغنا بیان شده در
۸۳	مکتوب ۱۴۴	شیخ محمد مؤمنک سؤال الله جواب در	۹۶	مکتوب ۱۷۵	نصیحت و تعبیر واقعہ در
۸۴	مکتوب ۱۴۵	فضیلت ذکر بیان شده در	۹۷	مکتوب ۱۷۶	نصیحت و محافظه طریقت و اهل حقوقه
۸۵	مکتوب ۱۴۶	شیخ پیردها و نیک احوالی شرح در			خدمت بیان شده در
۸۵	مکتوب ۱۴۷	شیخ عبدالحلیم جلال آبادی به جواب کتوب	۹۷	مکتوب ۱۷۷	تعلیم طریقت انیقه و ما خلقت الجن
۸۵	مکتوب ۱۴۸	خال محمد باک کولای به شرح احوال در			والا نسر کریمه سنی حل در
۸۶	مکتوب ۱۴۹	یموریک کولای به خدمت ذاتیه نک	۹۷	مکتوب ۱۷۸	خواجہ مرحومک تغزبی و اهل حقوقک
		ظهور فی تحقیق اید در			خدمت بیان شده در
۸۶	مکتوب ۱۵۰	شیخ محمد باق لاهوری به شرح احوال در	۹۸	مکتوب ۱۷۹	شرح احوال و حقیقت فنا فی نفس بیان شده در
۸۷	مکتوب ۱۵۱	خواجہ محمد شریف بخاری به شرح واقعہ	۹۸	مکتوب ۱۸۰	میر عزیزی طلبه ترغیب در
۸۷	مکتوب ۱۵۲	شیخ بایزیده تعبیر واقعہ و شرح احوال در	۹۸	مکتوب ۱۸۱	اقسام فنا بیان شده صد و یافته در
۸۸	مکتوب ۱۵۳	تغزیت و بعض نصایحی فاده صمیمانه صد و	۹۹	مکتوب ۱۸۲	طریق و صواب سہولتی بیان در
		یافته در	۹۹	مکتوب ۱۸۳	و فضلنا هم علی کثیر کریمه سنہ متعلق
۸۸	مکتوب ۱۵۴	خواجہ محمد حنیفک فرزند لرنہ ترغیب			سؤال الله جواب در
۸۸	مکتوب ۱۵۵	تعبیر واقعہ و حقائق ثلاثہ بیان شده در	۱۰۰	مکتوب ۱۸۴	فنا و عدمیت ذاتیه به ترغیب در
۸۹	مکتوب ۱۵۶	خواجہ عبد الصمد کالی به موعظه در	۱۰۰	مکتوب ۱۸۵	وصالت بروجہ کال آخرتک واقع
۸۹	مکتوب ۱۵۷	شیخ محمد باق لاهوری به بعض نصایحی فاده			اولاد یعنی بیان در
۹۰	مکتوب ۱۵۸	ملا محمد خانہ جواب مکتوب در	۱۰۱	مکتوب ۱۸۶	استمرار حالت عدمیہ نک تحصیل ترغیب
۹۰	مکتوب ۱۵۹	میر محمد ابراهیم و میر محمد اسحاق شرح احوال	۱۰۱	مکتوب ۱۸۷	نساء صلواتک در بینه موعظه در
۹۰	مکتوب ۱۶۰	حاج حبیب الله حصاری به بیان بعض احوال	۱۰۱	مکتوب ۱۸۸	شیخ یوسف کرد نرنیک مکتوبہ جواب در
۹۱	مکتوب ۱۶۱	حقیقت فنا بیان شده صد و یافته در	۱۰۲	مکتوب ۱۸۹	دقائق عجب و بیان خلاص بولق بیان شده در
۹۱	مکتوب ۱۶۲	مدار فاده و استفادہ صحبتله اولاد یعنی	۱۰۲	مکتوب ۱۹۰	نصیحت و بعض کالات نماز بیان شده در
		بیان شده در	۱۰۳	مکتوب ۱۹۱	حافظ عبد الجلیلک مکتوبہ جواب
۹۲	مکتوب ۱۶۳	حقیقت فنا فی قلبی بیان و فنا فی نفسہ			و ترغیب مطلوب در
		ترغیب در	۱۰۳	مکتوب ۱۹۲	جواب مکتوب و بعض فوائد
۹۲	مکتوب ۱۶۴	سؤال الله جواب و تعبیر وقایع و شرح	۱۰۳	مکتوب ۱۹۳	ذکر و طاعت ترغیب
		احوال و از واقعہ در	۱۰۳	مکتوب ۱۹۴	شیخ محمد باق لاهوری خانک صاحب
۹۳	مکتوب ۱۶۵	اسرار محبت بیان شده در			خانہ به نسبتی و لد یعنی بیان در

۱۰۴	مکتوب ۱۹۵	محمد دوم زاده شیخ خلیل الله شرح حال در	۱۱۵	مکتوب ۱۹۶	سلطان وقتہ افشار محبت و رابطه معنوی
۱۰۴	مکتوب ۱۹۶	کالات نمازیدن بر شمعہ بیان در			و بعض فوائد بیان شده در
۱۰۴	مکتوب ۱۹۷	تعبیر و فیاض و حقیقت فنا فی قلب و فنا فی	۱۱۶	مکتوب ۱۹۷	ملا شرف الدین سلطان بوری بعض
		نفس بیان شده در			احوال بالانتماس بشرح در
۱۰۵	مکتوب ۱۹۸	فناء قلبک علامتی و تبدل صفاتک	۱۱۷	مکتوب ۱۹۸	تعبیر وقایع و بعض فوائد بیان شده در
		حقیقتی بیان شده در	۱۱۷	مکتوب ۱۹۹	محمد علی ملتانی به احوال سنجیده شرح در
۱۰۵	مکتوب ۱۹۹	کثرت طالبانیدن خدا و از زره اولی	۱۱۷	مکتوب ۲۰۰	سید میر محمد ابراهیم بن شیخ شرح احوال
		و مکر خدا دن قورق بیان شده در	۱۱۸	مکتوب ۲۰۱	سیادت پناه میر محمد اسحاق بشان در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۰	شیخ حسین جلندری به احوال نکات	۱۱۸	مکتوب ۲۰۲	سلطان وقتہ معارف بیان اید در
		شرحی و بعض سرارہ متعلق در	۱۱۹	مکتوب ۲۰۳	دوست محمد بکه صد و یافته در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۱	حضرت پیردستیک بعض خصائص	۱۱۹	مکتوب ۲۰۴	پیرخواجہ عوض مزاری بخاری به صادر شد
		نسبتی بیان شده در	۱۲۰	مکتوب ۲۰۵	استفسار احوال و شرح مافی انبال بیان در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۲	تعبیر واقعہ بیان شده در	۱۲۱	مکتوب ۲۰۶	سلطان ذکر بیان شده در
۱۰۶	مکتوب ۲۰۳	بقای حقیقتک آخرت موعود اولاد یعنی	۱۲۲	مکتوب ۲۰۷	شیخ سیفا الدینک احوالی شرح اننا سنده
		و کالات نمازیدن بر شمعہ بیان اید در			بعض اسرار بیان شده در
۱۰۷	مکتوب ۲۰۴	تعبیر واقعہ	۱۲۲	مکتوب ۲۰۸	ملا شایبشوری به توجہاتی ترغیب در
۱۰۷	مکتوب ۲۰۵	ولایت احمد و تعیین جوی به تعلق ایدن امور	۱۲۳	مکتوب ۲۰۹	حوادثک ارادہ حق جل و علایہ ارجاعی
		قضا به راضی و لوق و عایہ منافق و اولاد یعنی			بیان شده در
		بیان در	۱۲۳	مکتوب ۲۱۰	ملا قاسم بن صوفی بخاری صادر شد
۱۰۸	مکتوب ۲۰۶	خواجہ ماه نقشبستیک به شرح کالات در	۱۲۳	مکتوب ۲۱۱	میر عثمان کولای به جواب مکتوب در
۱۰۹	مکتوب ۲۰۷	قضا به رضای ترغیب و فضیلت فقر	۱۲۳	مکتوب ۲۱۲	خان بکه تعبیر واقعہ و سایر فوائد بیان شده
		بیان شده در	۱۲۴	مکتوب ۲۱۳	شیخ محمد باق لاهوری به شرح احوال در
۱۰۹	مکتوب ۲۰۸	احوال طلبہ به رعایت و مکر خدا دن	۱۲۴	مکتوب ۲۱۴	محمد دالتانی حضرت پیرنیک مرقد سنور
		عدم و امنیت بیان شده در			سنتک انواری و بعض معاملات بیان در
۱۱۰	مکتوب ۲۰۹	شرح احوال بیان شده در	۱۲۵	مکتوب ۲۱۵	محمد پیرک بدشی حافظ محمد صادق احوالی بیان در
۱۱۰	مکتوب ۲۱۰	نصرت خانہ نصیحت در	۱۲۵	مکتوب ۲۱۶	حافظ محمد کالی اجازت بایده سؤال بجایید در
۱۱۱	مکتوب ۲۱۱	صلاح آثار صوفی محمدک مکتوبہ جواب	۱۲۵	مکتوب ۲۱۷	سلطان وقتہ احوالی بیان و بعض عارفان اید در
۱۱۱	مکتوب ۲۱۲	عدم و وصلہ متعلق احوال بیان در	۱۲۶	مکتوب ۲۱۸	خواجہ سیفا الدین صد و
۱۱۲	مکتوب ۲۱۳	خواجہ عبد الصمد کالی به جواب کتوبید	۱۲۶	مکتوب ۲۱۹	خواجہ محمد نقشبستیک عرض بایده مکتوب بعض اسرار
۱۱۲	مکتوب ۲۱۴	میرزا محمد صادق بن نصر خان ابی نصیحت			جوابی جواب در
۱۱۲	مکتوب ۲۱۵	شیخ خلیل الله از روی ترغیب در	۱۲۶	مکتوب ۲۲۰	خواجہ محمد حضرت پیرنیک عریضہ کالات اسرار و صد بایده
۱۱۳	مکتوب ۲۱۶	سیادت پناه سید شریفک سؤال الله بینه	۱۲۷	مکتوب ۲۲۱	نور دخی حصول صحبتله دستارت در
		جواب در	۱۲۷	مکتوب ۲۲۲	شیخ عبد الاحد بعض اسرار بیان در
۱۱۳	مکتوب ۲۱۷	کالات محبت بیان شده در	۱۲۷	مکتوب ۲۲۳	شیخ محمد باق لاهوری به جواب عریضہ در
۱۱۴	مکتوب ۲۱۸	سؤال الله جواب و شیخ عبد القادر	۱۲۷	مکتوب ۲۲۴	شیخ محمد فضل الله عریضہ احوالہ جواب در
		قدس سرہ نک قولی توجیه در	۱۲۸	مکتوب ۲۲۵	طریق توجہ و توجہ بیان شده در
۱۱۵	مکتوب ۲۱۹	شیخ سبوق الدین طریقه بعض احوال بیان در			

ترجمہ جلد اول
از مکتوبات حضرت محمد
معصوم علیہ مکتوبات رطت
معصوم و شمس حضرت
احمد یک دست و شیخ فرادان
شیخیندہ بشفاعت
آمین
یا مسیحیان



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلي الاعلى والصلوة والسلام على رسوله كما يجب ربنا ورضي وعليله وصحبه كما يليق بعملوا
شانهم ونجرتي اما بعد بولائي منشوره وجواهر منشوره في شناوران بحر عرفان فخر جريحه بوند
غواصي جذبات حديث ايله برآورده ساحل تحرير وكوهكان غواصي امكان سرادقات واحديت كنش
رياضت بلكه سابقه موهبت ايله كشيدة سلك نقر بر الشلور صدف جوامع الكلمه مكنون
وكنين جامع الحكمة مرموز و مخزون ملخص اسرار خفته وعلوم بدعيه مشتمل شواهد عجيبيه ومعارف
غريبه كه كلزار انواع كال وبستان ازهار وصال شكوفه كلستان علي ونوباوه بلغستان هدي
حلل حقايق تشبيه ومفتاح دقايق تزيير شرح مراتب ولايت وبيبين كالات نبوت نوبيع شريعت
وتنقيح حقيقت تفسير بينات محكمات وناويلات مشاهبات اطوار علما انك مباديسدن پيدا
واحوال صوفيه كبريا انك مقد ماتندن هويدا در زينت منازل متاخرين وعزت مدارج متقدمين
دائرة نقطه اصول ونقطه دائرة وصول تفصيل مقامات فيوميت وخلق واجمال مراتب
محبت و محبو بيتد شعير فني كل لفظ منه روض بالمعنى وفي كل سطر منه عبق من
الذرة قدس الله اسرار مظهره وقادام بركات مظهره وهو الانسان الكامل والفرد
الجامع آية الاوليا ومجرة الانبيا سلطان ملك الولاية ومالك سرالنهاية فارس مضار
الكمال وحارس اسرار الجمال والجلال نجم سماء الهداية وشمس افق النهاية باسط اليد بافاضة
الاذواق وناشر الايادي من الوجد والاشواق الجوهر من بين الاعراض والذات للعالم الذي
هو ظل الصفات رباعي اي كنه جو ذات خود سرا با آن بر سر خلافت بشر برهان عالم
عرض وذات نواز آجوهي اي جوهر وآن زكدي كاني وقوام العارفين وارث الانبياء والرسول
شعر لا يذكرك الوصف المطري خصايصه وان يكن سابقا في كل ما وصفنا الفارقوق النسب
والمحدثي الحسب القدسي المحدث والمترهندي المولد وهو الشيخ محمد المعصوم
ابن الامام الرتاني والاوليستي الرحاني كاشفا لاسرار التسبع المثنان والمجدد الفلثاني
الثاني مناب رسول الله والمتهدي بهدي حبيب الله كالشيخين وزين الحسين صاحب
الولاية الاصلية ومخزن الانوار الالهية خزينة الرحمة ودفينة الحكمة الصلة بين البحرين

اي جوهر واذكاي
كان
نص

والمع بين الفتيين رباعي اي ناطقه را كليل كال نو كليل بر حال نوبه هان ودليل
حسنت تلك حبيب زانجا را يفت با فند مصطفى سرخوان خليل الامام المصام حجة الله في الانام
الشيخ احمد رضى الله عنه ورضي هوعنه سبحانه طالبان يقين وساكنان راه متينه هويدا در كه دوستا
حضرت ذوالجلال وباده نوبشان نخبانة وصال تخلقوا باخلافا لله حكمته انقيادا فاتبعوني
بجنتكم الله امرينه اقتضالا كلام الهي جل شان و ففج و سنن مصطفوى على مصدرها الصلوة
والسلام طبقيته متكلم در وجونكم بفنل بر كبريا ويهدي بر كبريا صفت كلام ربان اولغله
لاجرم حديث نبويه دخی كذلك اضلال واهدا ظهور ايلدي واولخواجه اخيارك متابعي ولان اولياي
كارك كلامي دخی اول كمالك طبقيته واقع اولدي بلكه بو بر كبريا كان جاهد وافي سبيله وفقجه
كندی وجود بشري لرسي راه حق سبحانه ده افنا ايدوب وجود موهوب حقايق ايله بقا بولش وزبانري
شجرة موسوي حكمتي اخذ ايلشدر كه زبان زما بود كويته الحق ينطق على لسان عمر حديث شريفي كا
كوادر بس هوشندان اولوالابصاره اشكاره در كه بواكا بر كماله كوش فبوله منكوش وانه
مترانه مترصد اولوب اعتراضدن خاموش اوله و بعض علوم ومعارف كال لطافت وتازه ليكي
سبيله فهم ايله مزار ايسه متشابهات قرآن كني تا ويلي جوي اولوب وباخر دانك علي فائده تقوي
ايله كوي اولغله ايشانك نتايجدن بهره ور و حقيقت امرى بينا اوله هذا هو الحق فذا ان بعد الحق
الا الضلال وجونكم بومكوبات قدسي بانك جمعه تاريخ اختتام ايجون كوش هوشه شرويش عيتدن
جمع كليات نبوت نداسي رسیده و منكوش اولغله اكر بودرة التاجي بونا ما ايله شمية ايله رشايسته
اولسي صوابد اولافها مدره مكشوب اول مراتب ظلالى قطع ايدوب ثمار نهايه المتابير
عروج بيانه در كه كندی پير بزرگوار رينه نوشته در رضى الله تعالى عنه ذروة عرض خاك ششيان استانه
علياير رسیده قلنان عرضه داشت بنده كثرين محمد معصوم بودر كه بوجدودك احوال و اوضاع
خدمه سي مستوجب حمد در ميرزاخان ايله ارسال ولتان سرافراز نامه عايلردن بوعاصي مجوري
نا قابل دوز از كاري انواع عنايات ايله سر بكنند قلشور و رودى شرفياب ايلدي نظم
من كه باشم بران خاطر عاظر كدرم لطفها ميكني اى خاك درت تاج سرم قبله كاها حق تعالى لك
احسان نري بجه تحريراولنه وفقى جوارح ايله انك مكافات شكرى ادا و نقره راولنه مكر شولكنه
ادايده كه كندى خاك و افنا ايله بلكه كنديدن نام و نشان قالمه هنوز حق ادا ايله بنه ادا ايلش ولما
بوطرف منسوب اولان هر عبادت البتة قصور وعيب ونقصان ايله مستهتر الله لا اخصى
ثناء عليك انت كما اثنت على نفسك مكوبات ومعارف شريفة جديده برادر مرخواجه محمد هاسم
اكره دن فرستاده ايلدي انك علو درجه سي اولمنا به ده دكدر كه بر مكي هر برى سر بخام آن فهه
اليه ومندرج ايديكيا افراد عالم بالجملة ظلال شها وصفات واجبي عز شان در پس بالجملة اغراض
اولش اولور لركه انك ميان ندرده هيج جوهر كاش اولماز كه انك قياي اول جوهر ايله اوله پس
ذات اقدس دن انك خزانة غيرى نصيب لى ولماز ونصيب لى صفات دن غيرى دكدر مكر يك ذات
عارف الى آخره بريجه تراويح نمازي ثنا سنده بومعناي مراقبه ده مطالعة واقع اولوب مشاهده اولند
اعراض كه بوكشه نك ذات ايدى كندى اصله عود ايلوب اندن هيج نام و نشان قالميب وكندى
اصلنه تمام محو ومضمحل ومتلاشي اولور ايدى هر نقد سيرا ايسه بالجملة كندى اصوله و اصول
اصولنه الى ماشاء الله روانه اولور دى ومشهود اولديكه هر نه مقامه روانه اولور سه بالجملة
وجوه واعتباراته سيرا يدي بلكه اصل اولور وبواصولدن واصول اصولدن ذات مجرده و صو
محادر اصول بالجملة انقطاع قبول ايدى وذات عز شان ما وراء الوردركه اطلاق اصل و خضر
جل شان ده سافظدن آخر الامر معاملة ياسه رسیده وبقيين البقيين ايله معلوما ولديكه سنك

حرما
محو اولوق

بوسنيك
فارسى كند بده
كلن مكنو بدركه
عالمه نالدهم
مكتوب

اصلا صفات و اعتبارات اولاد یعنی وقتی که آنده سبک نهایی کند یکی کندای صولکده مضحک و متلاشی
 ایدر سین اصله اخلاص لادن صکره اصلدن کنایه بیکدیگر آمد دیگر که کرد که حضرت ذات جل
 سلطان ندن نصیب اخذایسته اولوقنده خاطر رسیده اولدیکه شیخ محیی الدین بن عربی قدس سره
 خوش بیوررکه و ما بعد هذا الا العدم المحض یعنی فساد و اصوله اخلاص لادن صکره الحق عذره
 محض واردره زیرا اصولك انقطاع عن غیري اول حضرت راهی بوقدره ذات مجرد و راء الوداد
 تا که اکا ذات عطا بیورلدنجه ذات تعالی به رسیده اولوق محالدره و حضرت ایشان خبر بیور مشر
 ایدیکه بوقسم بزرگ بر عصاره متعددا اولمازه بوسخن یاس مذکوره علاقه اولدی و اولقدره غم
 و قصه ظهور ایدیکه قابل تحسیر دکلدره و اول با سده کاهی خاطر کاوردیکه متبوعک جمیع کال
 تدن تابع کال ملک نصیبی واردره پس عدم تعدد نه اعتبار ایدله اوله ایا فرقی اصالت و تبعیتیدر انا
 بوقسم خواطر اول اضطراری تسکین ایددی بر محض بوق ایدیکه در دل اظهار اولنه آخر الامر
 اذ استیتا سر لرشکل و طلتوا انهم قد کذبوا جاء هم نصرنا کرمه سی و فقیه مکاتب جلد ثالثدن بوقفیر
 تا مژد اولان سکنا بر محض مکملک آخرینه مطلع فیلدیر هر چند اول مکتوبه مکرر نظر اولمشیدی
 اما کویا بوسره اطلاع مصلحت دکل ایشک اول محلدن چشم پوشیده گزار ایدر ایدم الحاله هذه
 توجه شرفی ایدله اید وارمیکه بومقدان فتح باب اوله عین تحسیر ایدله چونکه بوا مره اطلاع بولدم
 تفصیل وزره کندمده مطالعه به قدرت بوقدر ان شاء الله تعالی ایشانک توجهی ایدله بهره و ز
 اولورز و العبودیه ایکنی مکتوب بعضا ذواق مخصوصه و شمول عنایات حق
 سبحانه بیانده ذکر بودخی پیر بزرگوار لرینه در رضی الله تعالی عنه موقف عرض ساکن عتبه
 علیه به عرضه داشت کمترین بندها محمدمعصوم ذره وار بودرکه بوجدودک احوال دعا کویان
 بمن توجهات علیه ایدله مستوجب حمد در الامرف و مها جرتدن غیر اندوه واقع دکلدر نظم
 خیال وصل تو تا حال زنده میدارد و کرمه باغم هجران حیات یعنی چه سرفرازان مکرر معارف
 و اسرار ساهی ایدله بی درستی و اصل ولوب معامله تحسیندن اوجه رسیده ایدر تجلیات ثلاثی متمیز
 اولان مکتوب بواشاده و اصل و استعداد مزقدانندن بهره حاصل ایدک بعده نور صرف ذاتی به مشتمل
 بر مکملوب و ورودیله دخی مشرفا ولوب حین مطالعه سنده اول نور صرفدن شعور بولوب و بلکه
 انکله فنا دخی فهم اولوب و افر مدت آنده استغراق وزره اولوب هر چند وقت کاتب اول نسبت
 مستوردر و جیحی اوله و حضرت سلامتک معروضی بودرکه حق تعالی عنایان نیجه تحسیر و عیان
 و احساندری نه وجله بیان اولنه که کشتان کشتان سیران ایدر در هر چند سیری نه مقامه درونه
 محله ابصال ایدر لرینلر اما بواشاده ظهور ایدن التذات و کیفیاتک بیان ممکن دکلدر که ذوق قدر
 بیان دکلدر نظم من نه با اختیار خود میروم از قفای او آن دو کمند عنبرین میبرد
 کشتان کشتان حق سبحانه و تعالی توجه عالیه ایدله علم و تمیز کمال عطا بیوره رب زو فی علم
 بودند اقدم بقاصدا ایدله بواقع تحسیر و فرستاده قلمشیکه اگر آنک صحت و سقنی ممتاز اولد
 کمال بنده بزر و بیدر و العبودیه ایکنی مکتوب انکشاف نسبت غیری حقند
 بودخی ندره در ذره عرض آستان بوسانه عرضه داشت احقر الخدمه محمدمعصوم بودرکه
 سعادت حضور شرفدن مجبور اولدیم کوندن بری اول درگاه خادمانندن بوشکسته باله
 بر خبر رسیده اولدی خجلی زماندر نیکو ایدم بومقامک احوال خادمان مستوجب حمد در
 وجعته اوقات گذاردر حضرت سلامت بویکه که ربیع ثانیکن یکرمی الشیخ شب سینه در میان
 شیخ مزمل ایدله بوداردن رحلت ایدلر خوش کوجدیلر وقت دفنده اول حضرتک بوبنده ده اولان
 کلاه متبرکریله اول حضرتک بوبنده به مخصوص عنایت بیورد قری کلاهک غیریدر اول کلاه ایشانک

سلامت
 نام کرات
 و کلاه و کلاه
 بزرگ

سربه لباس اولندی مجر کیدر ملک ایدله و با زلمحه صکره اول حضرتک نسبت علیه خاصه می ایشانده جلوه کر
 اولد یعنی مشاهده اولندی و بوعزیزی بالتمام اخذ و احاطه و بعده مقبره بی انک نسبتی احاطه و بلکه
 متما اول اطراف و نواحی نور ایدله مالا امام فیلدی قیلک من قبل بلا عسله در دخی مکتوب
 اصل الاصله متعلق مقام عالینک حصولی بیانده بنه انزه تحسیر اولمشدر عرضه اقدسه نیازمند درگاه
 والا اولان محمدمعصومک عرضه داشتی بودرکه بوشکسته بالک احوالی اول کعبه امان و آمالک
 بمن توجهی ایدله بوجه استقامت ولوب و عزیمت اموره هیچ بر کونه فلور رهبا با ولما مشدر امیدواریکه
 اول حضرتک طفیل نظر عنایتی ایدله عاریت فالان چند نفسنده دخی فنور ظهور ایدله ثانیا معروض بودر
 فقیر و فرستد تر مقبوض و معصوم ایدم آخر الامر توجه عالیه ایدله بسط عظیم ظهور ایدوب و اول
 بسطده زیاده شکر بر مقام عالی نمودار اولوب اول وفنده بوقله معلوم اولدیکه بومقام باجله مقاما
 ظلالک فوقیدر و اصل الاصل مقامیدر که شایسته ظلیت اگا رهبا با ولما مشدر بالتمام کندیمی اول مقامه
 داخل بولوب و کندی سربگی اول مقامک مرکزینه داخل و کندی باقیسنی به مرکزیه اگا محاذی کوزدم
 و اول وفنده بعض شیلدر دخی مشهور اولدی کحضورده اولیدی محفل که عرض اولنوردی بوشی
 مکتوب نسبت سابقین حصولی بیانده بنه و الدبزرگوار لرینه فرستاده قلمشدر ذره عرض
 خاکشنیان درگاه عرش استباهه عرضه داشت بنده کمترین محمدمعصوم بودرکه هودل سرانیدن
 ارسال اولان سرافراز نامه کرامی واصل و افسرده جاندره سرورکامل حاصل ولوب و مرده دلره سر
 نودن حیات جاودان ارزان بیور مشر حمد الله سبحانه که بوطرفه اولان متعلقان اول حمله که دن
 عافیت وزره در مولانا محمد صدیق سفر اختیار ایدلر اوا ندره نظر فقیر چندان زیبا کور نمشر
 ایدی نظم بایری رویا کرد خانه باشد کسی میل بیرون چون کند دیوانه باشد کسی
 مولانا ناک استعدادندن و بلند همت و دقتندن ناشی بوعزم عج کورندی کرک ایدیکه برآمدی
 وسیله ایدله لکه انصرامه رسیده اوله آمدیکه متوجه اولور لر ایدی ثانیا کندی احوال شکسته بی
 عرض ایدله حضرت سلامت بوقفیری اول یاردن که عالمه تنزیل البشر ایدی نشانه و وقت عروجه
 مشرفا بلکری نسبت مانه بولور که بمن کساردن بیکنه در و بمن و یسارک اول نسبتدن نصیبی
 قیلدر بلکه هیچ مناسبتی بوقدر اول نسبت سابقانه مخصوصدر اصحاب بدین دخی اصحاب بسارکی اول
 کالدن حصه یاب دکلدر و ارباب ظلالک دخی عوام مؤمنین کی بومقدان نصیبی بوقدر محبت
 ذابته که اول مقام ایلان مجبور هنکار از یادده انک اول مقامه متحقق اولان انعامه نسبتله محبت
 بخش ایدر و چونکه کندی ذوق و وجدانه رجوع ایدکده بی تکلف بر حظ و حلاوت بولور و بلکه ایدم محو
 وفنده برزیداد محبت بولور که هنگام انعامده بوقدر دخی محبوبک ایدله متی حضور ایدک بفرح و سرور
 بخش ایدر که نفس انعامده اول فرح و سرور بخش ایدر که نفس انعامده اول فرح و سرور ثابت دکلدر
 دیمک میکند زیرا محبت ذابته ده هر چند فرح و سرور شایسته نفسانیه دن منزله و مبرا ولوب
 اتمیت و اکملیت پیدا ایدر عالمی بالتمام اعراض بولور که بوی جوهری استشمار ایدله و بذاته قیام
 انک حقنده ثابت دکلدر و بومجمیع اشیا حق تعالی در انالفظی ایدله و بلکه جمیع اشارات ایدله دخی مشارالیه
 اودر زیبا ممکن ایچون ذات بوقدر و عرضه اشارت ایدک انک قیومه اشارتک عنیدر ممکات ایچون
 اشباحی زیاده بیلر لراء خارجیدن اندره زیاده تصور ایدلر حق تعالیکن قدرت کماله سنی
 ملاحظه ایدک کر کدر که بوارات که محض احس و وهم مرتبه سنده در برنج وزره ثبات و استقرار
 و بر مشدر که زوالدن مصون و محفوظدر و معامله ابدی اگا مر بوطدر و اعراضک قیامی برنج
 او زره بولور که شایسته حالیت و محلیتدن پاک و مبرادر بولسندن مقدمه اشیاکن ثبوت و تفرک
 حق تعالی ایدله چون قلمک بیان احوالده اولقدر بر شنی وار که مدر که انک ضبط و برداشتن احوالده

تکلیف

تکلیف
 و تکلیف
 و تکلیف

انصرام
 انقطاع

معوق
 باو نیست
 و شایسته مقصود
 تذکره

لاجره قلیل وزره افشارا ولوب با قیسی وقت دیگره موفوفیلندی و العیودیه **نظم** **مکتوب** . بنه انره فتای اتم وبقای اکل بختنده در . ذروه عاکفان آستانه عالیشان عرضه داشته مجور ملازمت عالی محمد معصوم بودرکه . متوهم اولان حسن وجمال چونکه عادت واما اندر اهل امانه منصرفا ولوب وشر و نقصدن غیر هیچ نشسته باقی قالمز حضرت سلامت بوخیریک اثناسنده کوررکه اندن غیر هیچ ظاهر کل ایدی استتاره متوجه اولوب اصلنه رجوع ایدن کالات جلوه کراولمغله باشکد بواسطه برعیت ظهور ایلوب کوررکه خلی دمدرکه طعنا و لایدر مش طبیعتده برینا نلق ظاهر اولوب وشدت وزره قی کلمش و مشاهده ایدرکه هررکه وپوستندلی حتی طریق کله طمر لردن دخی ماده اخراج ایدر و چونکه افاقت بولدقده کوررکه عذبی بالتمام دفع ایلشد واول کالاتدن غیر برینه ظاهر کل وکندری بغایت لطیف و نوران بولور وبعده کورمشکه اکابقا بخش ایلشد کندی اصلنه رجوعه شروع ایدوب واصل اصله ملحق ولور و ظهور اولو حضرتده اصالت و حقیقت طریقیله پیدا اولوب اتصال بی کیف حاصل ایدر و بوزمانده آنا که عدمدن بالتمام منفصل واول کالاته ملحق اولمشیدی اول مقامده اطلاق بولوب و ظاهره مظهره شجعی عالم خلقک عالم امره نسبتی کی بولوب حقیقت کالات انفعالی بومقامده ظاهر اولور و بومقامده بعضی موردی کردی معلوم اولور لکن غیریری ممکن دکلدر انشاء الله تعالی دولت حضور ایلد مشرفا ولدقک عرض اولور

بدی مکتوب : مطلوبک ادر اکنده عجز با بنده در بودخی انره در . ذروه عرض عاکفان آستانه علیایه کترین عباد محمد معصومک عرضه داشتی بودرکه بوجد و دل احوال و اوضاع خدمه سی مستوجب حمد در خدمه عتیبه علیه نک اخبار فرجنده انار سلامتی استماعه ترصد لری هنواره دامنکر ایدر دولت حضورک وصولنه اشتیاق بیه شرح و بیان اولنه و سوز و کذا را فراق بو وجهله نمایان قلنه **نظم** : دوتم خون شد آخر چند چو شوم می اندر آکینه چند پوشم . قبله کاها عجب کار بار و طرفه غیب و دلاندر که عین آرامید حرمان و نفس وصلده هجران نمایاندر و نمی باید و نمیدانند که چه میاید وجه نمی باید یعنی موجودی ندر و مفقودی ندر . مفهوم و معلومی دکلدر تضاد در و تناقض در تناقض در برآرم و بر و بر لذت بخش ایدر که هزاران لذتله و آرامله انکه جنبنده بر جوا بیه نریدار اولما زلر و انکه عوضنده بر پیش از ایلز لرع آنجا که باشند نقل روی بیکار بستن کارها اگر انکه شکرند عمر لر صرف اولنسه بنه ادا ایلا مشرا ولور و اگر انکه طلبنده اوقات تلفا و لنسه بسا بقه فضل الهی جمع حاصل اولما مع ذلك حرمان هر وقتده دامنکر و دوری و مجوری هواده دستگیردر **نظم** : حبش غایتی دارنه سعدی راسخن بایان بمیرد نشسته مستسقی و دریا انجان باقی زیر مطلوب غایت نزه و رفعتده و طالب نهایت بستی و منفصته در انکه ایچون بونکله شرکت و بونک ایچون اکا نسبت بوقدر بونک ادر اکنده عاجز و اندن ادر الک اولتان نشسته قاصد ریس میا نلندن ولور و جسدن و یا شرکت جسته و یا خود اسم طریقیله نسبت موجود اولما مغله لاجرم درک ادر اکندن عاجز اولمق عین ادر الک اولوب وکنهی جمل معرفت اولدی و چون بومعنائی کندی ذوق و وجدانله بولوب و تعمق نظر ایلد فهم ایدوب تکلف و تصنع بوزندن حاصل اولما مغله اکا بناء جرات و کسنا خلق اولنک چاره ندر مطلبه علوهت ایلک لانددر دشت ادر الک انکه دامنندن کونا هدر زیر هر نشسته اندن حاصل وله اول دکلدر بلکه انکه شمع و مثالیدر و ظله کرفارلق غیره ابتلا دن اگرچه هر چند نمودار ایدر اقبای شایسته ظلیت اولمز و اصلک کرفارلق رینه نقطه ظلیت کوه عظیمدر و کمذا مشاهداتدن روگردان اولوب احدیت صرف توجه اولمشدر **نظم** : ان و بخت و جیحی لایق قطره السموات و الارض حقیقا و ما آنا من المشرکین **نظم** : سکرینی مکتوب جناب ارشاد

ماده
مقامتده باقی
نظمه
انیدر

بنه میر محمد فغانه اذواق و تلویح ظاهر و تمکین و پیرکی باطن بیا ننده در . بنه الله الرحمن الرحیم خند و ما صبا و تدن ناشی تکرار بو بیچاره نک نهاده شور و و کوله ابداع ایلدیز اوائلده بواواریه طینتی حمر عشق و شراب جنون ایلد نخر ایلشد ایدی . لکن مدرکه نک ضعیف جنبه و شهوات طبیعت نک غلبه سی سبیلده اول طینت اصلنه مستور کی ولوب کاه کاه اشکار واکثر اوقاتده مخفی اولور اما بومعنا به اندن تکرار ابقین حاصل ولوب و هواره انک سترندن بوندا ظهور ایدر

نظم : دلارامیکه دگردل در و بند . دیگر چشم از همه عالم فرو بند . و بومعنی رفته رفته سرور ایلد ظهوره شروع ایدوب قوت پذیرا ولدی که . **نظم** : الا ان حزب الله هم الغالبون حکیم بویا مد یکی باشند بزوازه اولوب چندین طبل و قیصر ایلد سرکش و لشدر دماغه مخصوص شورید لک و سرده سودای تازه پیدا اولمشدر ع در سمر سودای شیرین دلبر بست ع جنون من حبیب ذوفنون **نظم** : گذشتست انکه چون افسرده چند . دلم بودی بخواب خوردر خرسند . کون دل رازمان حق پرستیت . حریفی عشق را آغاز مستیت . اول سبیدندر که دستمه قلم آلود بر عزیزه نیاز نامه عجز ایدوب و توجه و دعا در بوزه ایلک مراد ایلد بیکه وفنده در و مندن جوش و خروش ظهور ایدوب قلی بر طرفه انوب فارغ اولورم **نظم** : بی دل چون کرفار هواست می دیگر بچشمش از دهاست . و اگر چند کله نامه بی روسیاه ایلسم مشکلم ایلد مخاطبک وقت و حاله تعقل ایلد میوب باعث ملال ولور **نظم** : لیل و موی مشکبو هر کسکه دیدش موبو . داند که زنجیر از چه رودر کردن مجنون بود . بس مخاطب کرم بوزندن بوقسمه شوریده کاری معذور بیورب . و انک سیه کارخانه نظر ایلد لر . بیچاره مشتاقک کاری نه ایسه اکا مغلوب و مغفوندر **نظم** : مجنون عشق را دیگر از و زنا لست . کاسلام و دین لیل دیگر ضلالست . بیلر که هر کسک هوا سی با شقه . و هر دیده نک بینا سی دیگر در . بر طافه نک منظوری مخرقات دنیا و بر کوهک مطمع نظری تنجات عقبار . و بوفرقه نک دخی همتی مولی تعالی مقصوددر **نظم** : تو و طوبی و ما و قامت بار . نکر هر کس بقدر همتا وست . اصل سر سینه کله لیم مشتاق مسکین . کاهی مغرور وصل . و کاهی مفتون فضلدر . رزمان حق تعالی نک الطاف و عنایا نظرایدوب مباحات و افتخار ایدر و زمان دیگرده دخی کندی کردار و اعمالنه با قوب مناجات و افاقا اوزره در بروفته دخی کند نک اول جناب مقدسه کالاته وزره عدم مناسبتی ملاحظه ایدوب مقبوض و مایوسدر **نظم** : آماده کشته ام نظر امشب نظاره را . بیوند کوه ام جگر پاره پاره را . اگر شادان ایسه انگله شادان . و کر غمگین ایسه انگله غمگیندر **نظم** : جانان غم خود دواند اندر بر من . من شادی خود فدای جانان کردم . بالجمله کندیته نظر بعید واکا نظر قریبدر نفسنده هالک و لاشیدر واکا نظرله قائم و جیدر **نظم** : شعر : انی لاصم و اذا نودیت با سنی . و اذا نودیت بعید لسمیع . زمان اولور که قاصددر . و هنگام اولور که مقصوددر . هم طالبیدر . و هم مطلوبیدر . و لهذا قلی الوان ایلد متلون و اداری افهام متناقضدر عباراتی پیچ اندر پیچ و معاملاتی پیچ در هیچدر بو هیچدن نه کشاده اولوب ونه افاده ایدر **نظم** : بکوی بادان همان مارا . که آخر چند سوزی جان مارا . طالبیت بوزندن فاقد . مطلوبیت جھیل و واجددر که بصورتده اودر میان دکلدر لکن صورت اولی ده در میاندر **نظم** : بویکش تارسم صداراز پا افکند شوقه . که نور و ازم و شاخ بلندی شیان دارم . معلوم لری وله که بالجمله بواختلافات کل بومعنی شأن **نظم** : مقتضا سجنه انک صورت و ظاهرینه نسبتله در . انک حقیقت و باطنی . الا ان کما کان موجبیه متمکن و بیکرنک اوزره در . بلکه تمکین و بیکرنیدن کجوب بی رنگی بی پیوسته در . سبحان الله قلی

نظمه
و شوقه نور و نواز
و ای ناخوب کوشم
و ای ناخوب
و حکما و اولور
کندی شوقه نظر
ایدوب بیسوط
و امیدواردر
نظمه ص

آلب تعصیراته عذرا بلك استبدك تعصیر برتقمیر زیاده اولور . انك استغفاری دخی استغفار كنبره محتاج
 نظم : بلك آفشی نشاندا چشم خونریز . كه سوی ديكوش ز آتش تیز . چاره ندر انك مرضی
 لا دوار وعلتی قابل شفا دكلدر . ما بالذات لا ینفك عن الذات . تا بجا اطناب خواه اولوب ووقت
 شریفی بیا قبلته . نظم : عمر بگذشت و حدیث درد ما آخر نشد . سب باخر شد كنون كونه كنه افشارا
 . والسلام علیكم وعلی من لدنكم . طقوز بنی مکتوب : عبد اللطیفه وعظمت وند كیرد
 اولاعینی سطر وبعده ترجمه سی تحریر اولندی . الحمد لله العلی الاعلی . كما یحب ربنا ویرضی . والصلوة
 علی رسولہ محمد المصطفی صاحب قاب قوسین او ادنی . وعلی آله وصحبه البررة الیقینی اقا بعد
 فان ادعوك الی الرفیق الاعلی . واتباع الهدی . ان الی ربك الرجعی . واعلم ان العذاب علی من كذب وتولى
 فعلبك بمجانبة النفس والشيطان والهووی . فانذرتكم نارا نلقی لایصلیها الا شقی . والیزم
 الورع والتقوی . والتقفة علی المساكین وذوی القرب . وسیكنبها لایقنی الذی یؤتی ماله یتركی
 ولا تمدن عینك زینة الدنیا . ولا تركز الی الذی ظم والذی عوی . ولا تنس المقابر والبلی والجنة
 وما حوی . والنار وما یصلی . وتفكر فی اللیل اذا غشی والنهار اذا فجی . وسارع الی امثال وامر الله
 تس . وابتدعنا منی . وابتغ الشفاعة الكبری . یوم لا ینفع مال ولا بئون للذكر والانی . ان
 هذه تذكرة لمن یحشی . والی الله المشتكى . من قلب معرض عن الهوی . الم یعلم بان الله بیری .
 والیه الرجعی . وانه یعلم السر واخفی . فیا جیدا لمن ارتقی . عز استغفر . فتوجه الی العلی .
 والی خطیئة بکی . فی ظم الدجی . وعلم ان الی الله المنتهی . وانه علی العرش استوی . وما رآی
 تا نیر قدرة للوری . واستیقن بان الله هو اغنی واقنی . وضحك وابکی . وانه هو امات و آخی
 فیئذ فنی . عن نفسه ویرتیر بقی . فصار شیدا القوی . ما زاغ البصر وما طغی . لا یحزنه
 القامة الكبری . وجوزی بالجزاء الاوفی . یوم یتذكر الانسان ما سعی . وان له قریب وزلفی
 اذا برزت الحیمة لمن یری . وفی ذلك فلیتنافس المتنافسون الیقینی . ویبذل جهده التقی والسلا
 علی من اتبع الهدی . والترقم متابعه المصطفی علیه وعلی آله الصلوات العلی الی یوم الحزام م . یوم مکتوب
 والاده اولان حسن ادا . وبلغت املا ترجمه وادی تركی یر تبدیل یله فدا اولنیوب . اولاعینی سطر
 وانها وبعده ترجمه سنی ذیلنده كتب والشاء ایلک صوابدیدا ولی التبی اولغله اقا بعد كلامند
 فصل خطا بایدوب ابتدا اولندی . وفقنا الله تعالی . ای طالب بسالك راه مولى بن سنی رفیق علی
 واتباع هدایه دعوت وندا ایدرم . مرجع ومصیر جملة وراحق تعالی در معلوم اوله كه عذاب عقبی به
 ارباب كذب واعراض القاء اولنور پس نفس وشیطان وهوادن اجتناب التزام ایلک ولی در كه سزی
 نار ذات لهب ایله انداز ایدرم كه اشتیاق صاحب شقا كا الزم واحرار و ملو زمرور و تقوا اولوب
 مساكین و اقربای نفاق و اكسا ایله كه روز جزاه اندن دورا ولتر حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه كو
 مبالغه ایله مستشیت دامن تقوا اولوب مال لرینك زكاتی اعطا ایدن در وزینة دنیا به متی واستحسانه
 باصره کی القای ایله وصاحب ظلم وغوايت اولنره میل ایدوب و فانی هبا ایله قیور و انده اولان افتابی
 وجنك احتوا ایلدی و ناره القا اولنجان جان و انسانی قلبكدن انسا ایله وشب مظلم ومستوری .
 وروز فیروز بر نورى تفكر ایله خالق تعالی بیحد و ثنا ایله او امر الله امتثاله ونواهیستندن اجتناب
 وانتهایه مسارعته نفسكی الها ایله . ورجال ونسایه حطام دنیاك بی نفع اولدیغی یوم جزاه شفاعت
 کبرای ابتیای ایله اشته بومواد موی لها اهل خشیتة تذکیر وانهادر بعید هدا و قریب هوا اولان بی
 توانك اشتكاسی ایجنحق تعالی به در معلومیدر كه الله تعالی بنیادر و رجوع دخی كا در كه نهات
 وهویدا معلوم خدای دانادر . ای طالب سالک غبطه فرما شول ذات صاحب نها در كه سفلا
 علایه توجه وارثقا ایدوب كا هارینه لبای دجاده بكا ایلوب ومعلوم اوله كه مرجع ومنتهایه

حکم والاسی عرش مجید دن بالا اولان ذات کبریا به در . وورانك تاثیر قدر تنی سلب ایدوب یقین ایده كه لغا
 واقنا ایدن و اضحاک و ابكا ایدن و امانه و احبا ایدن فی الحقیقه باری تعالی در . اشته بواوصاف ایله
 متممفا ولد قد فنا وبقا ایله محلی شدید القوی ولور وزیع وطفیان بصر دن معزا و طامة الکبریاك
 احزانندن مبرا اولوب انسان احوالی ذکر ایلدیکی روز جزاه جزاء او فی ایله جزا اولوب اهل عصاة جمیع
 ابراز وانها اولدیغی مدد . بالخاصه مظهر قربات وزلفی ولور پس رغبت ایدنرا هل تقواك مظهر اولدق
 بو اكرام بالغ العلامك شایان رغبت اولدیغی بیلوب میل و تنافس ایله بذل مقدور ایدوب سالب فنا
 و جالب بقا اولسونلر والسلام علی من اتبع الهدی . والترقم متابعه المصطفی علیه وعلی آله الصلوات العلی الی یوم
 الجزا . او بنی مکتوب : خواجه دیناره نوشته در نعت شریفدر الحمد لله وسلام
 علی عبادہ االذین اصطفی . یقید سعادت دارین متابعت سید کونینه وابسته در علیه وعلی آله الصلوة
 والسلام اکرنا ردن نجات ایله متابعت سید الأبرار مریوط و اکر دار القاره خولایسه دخی سباع
 قدوة الاخیاره منوطدر و اکر رضای پروردگار ایله دخی رسول مختاره بشرو اولغله مشروطدر یوبه
 وزهد . وتوکل وتبتل اکا بتعیت ده بولند بقه نامقبول واذکار و افکار واستواق . واذواق دخی كا
 توسل ولند بقه غیر ما مولدا ولیا انك بحری پایا نندن بر جره ایله قانع ومنفع و انبیا انك سرچشمه آب
 حیاتندن سیراب ومتعذر ملك انك طفیلی . وفلك انك خولید در دشته وجودا كا وابسته وسلسله
 ایجا دا كا مریوط وظهور ربوبیت اكا منوطدر كا ثنات بالجمله انك در فحاسی ومكون كائنیات دخی انك
 طالب رضا سیدر كه وارد اولمشدر . وانا اطلب رضاك یا محمد . نظم : مناند بعضیان کسی در كه ذوق دارد
 جنین سید پیشرو شعر : ان الرسول لنور يستضاء به . مهتد من سیوف الله مسلول . صلوات الله تعالی
 وسلماته ونجیاته سبحانه وعلی آله وصحبه کما ذكره الذاکرون وكما غفل عن ذكره الغافلون صلاة تكون لك رضا
 وحقة اداء . پس جوانان سعادتمند و طالبان هوشمند ایچون لازمدر كه ظاهرا و باطنا اكا اتباعه سعی وكوشش
 ایده لر و بود ولته منافی اولان هر شیدن چشم سروسری پوشیده ایدوب و یقین الیقین ایله بیله لر كه اکر شخص
 هزاران هزار حوارق و فضائل صاحبی ولسه ومتابعته مداهن اولسه انك صحبت ومحبتی سم قائلدر
 و بر شخص كه هیچ بوخوارق و فضائل اولسه انك اتباعه قدم را سنج صاحبی اولسه انك صحبت ومحبتی
 تر یا ق نا فعدر . نظم : محالست سعیدك راه صفالقوان رفت جز در بی مصطفی . علیه الصلوة
 والتسلیمات والبرکات العلی . اون بر بنی مکتوب : بدی سواله جوابدر كه قلیح الله ایچون صادردر
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وآله اجمعین . اسولة زینبا
 واشعار دلکشان متضمن اولان صحیفة شریفه لر یله مشرف اولوب اندازة فهم قاصرا وزره هر برینك حلقه بعض
 نشسته تحریر اولندی . والله سبحانه الموفق للتد . سؤال اولك حاصل بودر كه . سبقت رجعتی غضبی
 كلام شریفك مقتضایه اولدر كه اهل رحمت اهل غضبند جوقا وله لر و حال انكه معامله برعکسدر . زیرا ان
 وجنك عصای انلر صلحا سندن زیاده در و اهل تکلیف دخی بواجبی نوع اوزره در پس رحمتك سابقا ولسه
 نه كونه راست کلور و اكانه وجه اوزره اثر ترتب ایدن . جواب : دنیا ده رحمت خدا وندی جل سلطانه
 مؤمن وكافر كه حاله شاملدر كه . ورحمتی وسعت كل شیء کریمه سی كا دالدر . وفر دای فیما متدر رحمت
 مؤمنه مخصوص اولوب كا فرلاندن محروم اولسه لر كر كدر كه . فساکنبها للذین یبقون ویؤمنون الزکوة
 کریمه سی كا شاملدر . ورحمتك غضبی سابقا ولسه دنیا ده جله به شاملدر و آخرتده اهل ایمانه مخصوصدر .
 ومؤمنرا یچنده کسب معاصی سببیه مستحق غضبا اولان جماعتی كو کمال زاف و رحمتندن مغفرت و داخل
 جنت ایدرسه انلر كه ماده سنده رحمت غضبی سابقا ولور . واکر رحمتك غضبا وزره سبقی اولرسه . بر مرکبی
 کنها کانه دنیا و آخرتده امید خلاص ونجات یوقدر رحمتك سابقا اولدیغنددر كه بومقدار بارگاه ایله روی
 زمین اوزره سیر ایدرز و هلاک اولوب بوا نواع نعم وتنعم ایله روز قیامتده امید وار نجات اولورزه

افلا
 فاف ایله كنود
 فضاوت مرتبه سی
 شتی و برمت

حویل
 نماز و سجده
 تعصیر
 حدیث قدسیه

نظم عربی
 بات سعاد و نیکه
 معروف قصیده
 برده دن بر
 پیدر
 مشهور
 رسول کریم صلی الله علیه
 وسلم سوف خدادان بر
 شکر را نوره كه ظلت
 کفرون خلاص ایدر و
 ان عله بر تنج با کوره
 جوهر ایدر

ترجمه
 علی الله
 عتد

و اگر رجعت غصبی و زره سابق و لمستی مرحومان و مغفورانك عددی اعتباری بیه اخذ ایدرسك كه سائلك
 ذهني دخی كا ذهاب و لور دژستدر . زیرا اهل رحمتدن مراد اهل طاعت و قمار فرشتگان اولور و اهل
 و اهل غضبیدن مقصود كفار اهل و جن اولور . و شك بوقدر كه عدد ملائكه مجموع انس و جنك عدد ندن اضعا
 و مضاعف زیاده در . و اهل رحمتی انس و جن اهل طاعته تخصیص ایدوب ملائكه كرامی ندن اخراج ایللك
 بیعتیدر . زیرا جمله سی ما مور اهل حق در و اهل طاعتدر . لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ .
 و هر كیكه ما مور اهل حق در اهل تكلیفنددر . و اهل تكلیفی بومعنا كه مطیع و عاصی اهل طاعتدن اولور و وجه
 اوزره قرار و بر ملك متموعذر . تسلیم اولسه دخی اهل تكلیف نوعه حصرا و لمستی مسلم دكلدر كه ظاهر اهل حق بعلی نك
 انس و جندن غیرى اجناس مختلفه دن عبادى اولوب مطیع و عاصی بی مضمتن اولوب و كندی عملری مقدار بخند .
 معذب و مشاب اولور كه كذا اخبارده وارد اولشدر . و عدد اهل رحمتك زیاده لكی انلك مقدار بجه اوله .
 وَمَا تَعْلَمُ بِجُودِ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ . ایچنی سؤالك حاصلی بودر كه روز قیامت الی بیک بیل مقداری اولسه كركدر
 تا اول كون نما و اولدجه . انبیا علیهم الصلوات و الشلیاتدن و غیریدن بهشته هیچ كسسته داخل اولسه كركدر . عمر
 قبلد بیونيك حسابی الی بیک بیلای مدته رؤیت اولغی خصوصاً مؤمنه عدالتدن بعد كورینور . جواب
 حساب مدته قبله ده اولسه كركدر . البدر السافره . تا كذا بیده بیان اولشدر كه اول كونده فضل قضا بر
 ساعت مقداری زمانده در . و بیضا . وَهُوَ اسْرِعُ الْحَاسِبِينَ . كریه سی نفسیرند بالجه خلاص برفیون صا غا
 قدر و قده محاسبه اولسه كركدر . بیک حسابی دیگر بی حسابی ایشغال ایلز دیو نصیر ایدر و بالجه روز قیامت
 طولی عظمت و علو و جاه و جلال و استغنا حضرت . مَا لَكَ يَوْمَ الْآزْمَةِ . طریقله در كارك در كاهند انتظار ناچا
 انتظار استغنا و جاه و جلال مقدار بجه در قالدكه اول كونده اولان شدت عذاب كفه و فسقه به مخصوصدر كه حق
 تَعَالَى . يَوْمَ تَأْتِي السُّحُبُ عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا . انبیا علیهم الصلوات و البركاتدن و اولیا و سائر اهل طاعت و تقوا
 كی مقربین اول كونده اول شدت عذابدن امین اولور . لَا يَخْزِيهِمْ الْقَرْعُ الْكَبِيرُ وَتَنفَعُهُمُ الْمَلَائِكَةُ .
 انلردن بعضیاری سایه عرشده و بعضیاری نوردن منبر لراوزره و بعضیاری كوسلراوزره و بعضیاری كشیب
 مسك اوزره و بعضیاری سجدارده بالجه آرامسته اولان مقاملرده لذت قرب ایلله متلذذ اولوب اطعمه جنتدن
 مائده لرواشر بهشتدن ابرقرار انله رسیده اولسه كركدر بعض كسسته لر سزنده و نجه لری بهشته روانه
 اولوب تکرار عرصه ته كنورسه لركرك و بعضیاری اول كون اولقدر سزندی و طولی ایلله فرض نمازك و قی قدر كوناك
 كركدر و هر چند اهل طاعته دخی اول كوند روایر كه بر زمان كلوب اول زمانده انلردن هولناك اوله لراما
 هول بیونیکه و عذاب و شدت دائم نصیب اهل طغیاندر . ابرانك معامله سی با شقه در هر قنده اولسه لر
 كرك عرصه نده یا بر زخده و یا خود بهشته دخی انلرمات قربده در هر بلاك و وارد اهل عصیانك جاننده در .
 و اول روز نما و اولدجه بی آمدن كرك انبیا علیهم الصلوات و البركات و كرك غیریدن هیچ كسسته جنته كتمز
 دیو خیر و انشیك عیانه محلدن خیر اولمش قرآنك و احادیثك ظاهر ندن فهم ولتان انك خلا فیدرك .
 قرآن كریده حق تعالی . إِنَّ أَحْسَنَ الْكِتَابِ الْقُرْآنَ فَتَسْمِعُوا لَهُمْ يَسْمِعُوا . بیور و بر محله دخی . إِنَّ أَحْسَنَ
 الْكِتَابِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا . بیور . و قاضی بیضاوی بویكیمه نك نفسیرند یازرك اول كوند
 نصیفند حسابدن فراغت و لنوب اهل جنت جنتده و اهل نار نادره قتلوله ایدر لرو بوباده احادیث جوفدر
 بعضیاری ابراد اوله بدور سافره ده مصر حدر كه ابن المبارك و طبرانی و ابن حبان حضرت عمر دن تخریج ایدوب
 انلردن سرور نام علیه الصلوات و السلامدن روایت ایدوب . فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم بیور لركه
 روز قیامت خلاص جمع اولدق بر ندا ظهور ایدرك بوا امتك فقراسی قنده در انلردن قیام ایدوب انلره
 خطاب وارد اولور كه عملكز ندر انلردن یارب بزرگ مبتلا قلدك بزرگ صبر ایللك اموری و سلطنت
 بزلردن غیره تقویض ایللك دیدكازنده حق تعالی انلر قویكزده صا دهنك دثوب نلر جنته ناسدن بر
 مقدار زمان مقدم داخل اولوب شدت حسابده اموال و سلطنت صا جباری قالور دیو بیور د قزنده

البدور السافره
 فی احوال امور الانز
 سیر طری
 حومكدر
 ۴

كشیب
 قوسدن بیف
 اولان و بی

اصحاب كزین سؤال ایلدركه آیا مؤمنراول كوند قنده در . فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم دخی بیور دیلركه .
 انلراچون نوردن منبر لرو وضع اولنوب و غلام ایلله مستظل اولور و بویكون مؤمنراچون بركونك بر ساعتدن
 اقصر اولسه كركدر بیور دیلره وینه بدور سافره مسطور دركه ابن جریر سعید صوافدن تخریج ایدر سعید نقل ایدركه
 بكاسند صحیح ایلله بالغ اولدكیم مؤمنین اوزرینه بوم قیامت قصیر اولور حتی عصر ایلله مغرب میاننده اولان زمان
 مقداری اولور و ناسك حسابدن فراغتده انلر ریاض جنتده قیلول ایدر لر و بوسخی حق تعالی نك . أَتُحِبُّ الْحَيَاةَ
 يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا . كریه سی بیان ایدر دیدی . و الی بیک بیل تقدیری كا فر لراوزره اولان شدت
 اعتباری ایلله اولغی ممكندر . فی یوم كذا مقدارهُ تَحْسِبُ أَلْفَ سَنَةٍ . كریه سنك نفسیرنده قاضی بیضاوی دیرك
 اول كوند طولی و لمستی كفا ره شدة ایچوندر یا خود اول كوند حالات و محاسباتك كزنی ایچوندر و یا فی الحقیقه
 اول وجه اوزره طولدر . و نفسیر كواشیده اول كوند مقداری كفا ره شدة ایچون الی بیک سنه در . حال انكه
 اوكون مؤمنینه صلات مكسوبه كسدر بیور و كذا كواشیده اول كریه نك نفسیرنده نصیر ایدركه یا خود
 یا خود معناسی دیکدر كه خلافتك امر لری و تدبیر لری بوم قیامتك اكارا جعدر و مقداری الی بیک بیلدر و بومعنا
 نظره الی بیک بیل دیمك یعنی كا قزله اول مرتبه مستند اولور كه طولی كویا الی بیک بیل قدر اولور و حال بویكون مؤمنه
 انشا اولوب صلات مكسوبه مقداری و قی كی اولور دیشیدر و بدور سافره ده مصر حدر كه احمد و ابو یعلی و ابن حبان
 و بیهقی سند حسن ایلله ابن سعید رضی الله تعالی عنه دن تخریج ایدر لر . ابن سعید بیور دیکه . رسول الله صلی الله
 تعالی علیه و سلم حضرت لردن مقداری الی بیک بیل اولان كوندن بقیانه سؤال اولنوب . مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ . دیدر
 فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم جوابلرند . نكس ایللك دست قدرنده اولان ذات باكه قسم ایدر كه . تخفیف علی الخفیف
 اول كون مؤمن ایچون تخفیف اولور . حتی دیناده ادا ایلدكی صلات مكسوبه دن اهون اولور بیور دیر و بر
 روایتده دخی مؤمنین اوزرینه اول كون ظهر ایلله عصر ك میاننده اولان وقت مقداری اولور بیور دیر اكر
 فی الحقیقه الی بیک بیل قدر زمان اولسی تسلیم اولند دخی دیرزك . حق تعالی به نسبت ایلله هیچ عدالتك خلاص
 و ظلم اولور نشسته بوقدر اكر جمله بی دوزخه فرستاده ایلسه هیچ ظلم دكلدر كه . بونصرف كدی ملكنده در
 غیرك ملكنده اذن اولدجه تصرف ایللك ظلمدر حق تعالی مالك علی الاطلاقدر ملكنده كیف بشاء تصرف
 ایدر . لَا تَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُنْفَعُونَ . و ایچنی سؤالك حاصلی بودر كه . جَعَلَ لَكُم مَّا هُوَ كَرِيمٌ .
 حدیث نفسینك مفسرنا سخته كركدر كه حق تعالی كندی تقدیر برك مجبوری اولدكس كا تعطیل كشیده اولور و دخی
 كل یوم هوفی شأن . كریه سی وَ يُخَوِّدُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ . كریه سی به معنایه اولور . جواب معلوم اولركه
 حق تعالی ازله تقدیر بیورب كندی راده و اختیار امله اوقات مختلفه ده شویله و بویله ایلسم كركدر دیشدر .
 پس تقدیر ازل طبعیقه حق تعالی همیشه كدی اختیار ایلله كاره در و تعطیل و هیچ جبر دخی بوقدر كندی اختیار ایلله
 ایلسم كركدر بوقدر بر ازل اختیاری مؤتدر در مناقی دكلدر و كتاب محو و ابیات لوح محفوظدر و انك محو و ابیات
 دخی ازله مقدرا اولوب و قلم حنك اولشدر . وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ . دیو خیر و اكا بناء اعتراض ایللك خطا در كه
 قرآن مجیدده . وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ . واقع اولشدر . مع هذا برك . جَعَلَ الْقَلَمَ بَعِيرِي يَزُرُهُ نَسْبَةً دركه قید
 زمانده مقید اولنور بزرز و حق تعالی به زمان باری دكلدر ماضی و مستقبل و ازل و ابد انك عندنده آن واحد
 پس تقدیر و خلق برانده واقعدر . تقدم و تاخر اول حضرتده . كذا بشدار دكلدر . در دخی سؤالك حاصلی بودر
 سید عالم صلی الله تعالی علیه و سلم كندیلره مقام محبوبیت حاصل ایكن بیچون مقام حیرت ارزو ایدوب . رب زد
 تحیر افك . بیور دیلر . جواب معلوم اوله كه حیرت معرفندن كایتدر . أَعْرِضْ عَنْهُمْ عَنِ الْغَيْبِ .
 پس تحیرك زیاده اولستی سؤال ایللك معرفتك از یاد اواسی طلبدر كه معرفتك با یان بوقدر . حجاب و محجوبان
 بالجه معرفتك زیاده اولستی طلبدر مع هذا برك حق معرفت واقع اولوب و معرفتك با یان وارد دیر
 تسلیم اولند دخی تقدیر اوزره ممكندر كه اند نكهره دخی معرفتك درجه كالتی طلب ایلله كه انك فوق متقو
 اولیه . و یا خود بود عابرای تعلیم امت اوله . بشنی سؤالك جوابی مخدوم كمال محبتك مفضا

مرفف
 نقایات
 واقع اولان شیور بالجه
 تقدیر اولشدر و كویا بر ایدر
 خیر ندن مكمل قلمكركت قیلد
 ماضی بر دخی حیرت ایللك شك
 عد مرتبه ایللك كاست و لری
 بونده دخی ازله تقدیر ایللك
 استیال بخبر ایللك
 قزله بی تقدیر
 بر دخی تقدیر
 قبول اولور دكلدر
 لمزجه

نظم کبر مکه بختانه ما با خرامد کوحصله وطافت ديدار که دارد پس آنک طالبی بچون چاره قرار و باور
 ايله ايام ايلکدن غيری چاره بوقدر نظم عاشقا ترا نصيبا زمعشوق جز خرابی و جانکذاری نیست و اگر
 وجوه و هو بدن صکره انی تکرار علم و شعور ارجاع ابدی رسته مطلوبی کنت استعدادی و وجدانی مقدار بخت فهم ابدی
 و حوصله و طاقندن بیرون شتابا بجز که مفید هر قدر کند ز عجزه بالجه فیوددن خلاص بولیدسه دخی مطابق
 حقیقی و لماز پس همواره تا یافت آنک دامنگیری و انا امید ی نغدر و فیتدر نظم همه صبح وصل
 جویان من و شمار نا امیک که سیاه بخت هم مشب من نغذر اید عاشق در منک آرا می هیچ بر کونه فزای بوقدر
 و انش بعد ايله همواره سینه سوزان و غم هجران ايله بیوسته جگر دوزاندر سرور کاشات علیه و علی اله الصلوات
 و التسلیمات دوام حزن ايله و فواصل فکرا ايله موصوف اولد قذری و فنده سائر لری نه دیسونلر ظلال و اعتبارات
 ايله آرا ایلک انکله آرا ایلک دکلدر محبت ذات انکله قانع اولما ز اول حضرتک نامر سامی لریکه الله لفظ
 مبارکیدر کویا کندی مستاسنه عدم و صولی سغارا ایدر لاه معرفت چونکه لاه اله رسیده و ائیده مدغم و معد
 اولش و همان لام الله باقی قالمشدر شاید که بونک خمننده آگاه اید و ایدر که چونکه معرفت اول حضرت منتهی اولد فقه
 فانی و مستهلک اولور و بلا نیا دت و لا نفیقان معروفدن غیر هیچ فالما ز و چونکه معرفت معتمد اولد فقه عارف
 دخی عدمه بیوسته اولور زیرا علیک عالم ايله اتحادی وارد و بواسط مبارکک عا لیشان اولد بختند که خول
 علما انده مختیرا لشمر و کهنه و اصل و لما مشدر و انک مستاسنک کهنندن نه کونه خبر و بره ر ع چونما را انشیت
 نام آورچه باشد بر جاعت دیر که بواسط سرپا بندن و بر طافه دخی عرسیدر بر لر و عربا ولدینی تقدیرجه بعید
 جا آمد بیلور و بعضی مشتقد دیر لر و اگر مشتق ایه دخی معلوم دکلدر انک اشتقاقی فتح لام ايله آله
 لفظند نمیدر که عتد معنا سنه در یا خود کسر لام آله کله سندن نمیدر که مختیر معنا سنه در و یا الهی الی فلات
 استعما لیدن میدر که سکت ایه معنا سنه در و دخی قرع من امر زل علیه معنا سنه اولان آله لفظند نمیدر و بلخود
 دوه نك کوچکی ناسته حریص اولدینی و فنده عربی عربا آله الفصیل دیر لر اول ماده نمیدر و یا خود مختیر و مختط
 معنا سنه اولان و آله ماده سندن مشتقد و بر کوه دخی دیر لر که اصلی لاه در که لاه علیه لیها ماده سندن
 مصدر در لاه دیر لر بر شنه محجب و مرتفع اولدینی و فنده و بعضی ایلک اوزرینه در که حکما ندر و بعضی دخی
 اصلنده صفندر ذات بقالده استعما لی غالب و لمشدر و علم حکمنده در الی تراکی دیر لر بالجه اول اسمک علو و حقیقته
 عدم و حصول انک مستاسنک بزرگ اولوب و عدم و حصوله دلیلدر نظم الله چه لفظ و یا چه نامست
 و کورد ز بان خاص و عامست و اون دود دخی مکتوب بوطریقک طالبنه لازما اولان بعض
 مشایخ و کالات نمازی بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم اسجیوا الرکع من قبل ان یاتی بوم لاهمه
 من الله من قبل بوم مذما لکم من بکر برادر مولانا محمد حنیفا ایلد فرستاده فلان صحیفه شریفه لری واصل و بوسنا
 زاویه خولی یا دیور قذری مطالعه اولوب فرخ فرخ فراوان نمایان اولدی چونکه حرارت طلب و شوق مطوق
 بی همتا ف مشعل و لغله سرور بر سرور پیا بان عیان اولدی نه خمتدر که بوطور اوانده که آخر زماندر کندی
 جناب قدسینک سودا سی بنده سنک سرنده پید و کندی شش محبتی انک دلنه شعله نما ایلده و سوز هجران ایلده
 سرافراز و بکتا ایلده و بونعت عظمتانک شکرچی ادا و بوعطیه فیها ایلده نمون و بر صفا اولی لازمدر که
 هستی بنیادوب هل من مزید کویان بوار دله از دیان جویان اولی لا بد در و چشم انتظار ايله امان ایلک
 کر کدر که سودای مذکور سرحد جنونه رسیده اولوب و ما سوا ی مطلوبه بیکانه ایلده و کشاکش لاطا لادت
 رباب ایلده و اتماره نك سرکشکی سببیه متارة آنایند بریا اولان نازه محبتی پاک سوزان ایدوب انوار
 کال لا یزال ایلده نورانیت و ضیاء دارلق بنیاد ایلده لکن شکرتم لازیدنکه سعادت نارا چونکه سزده بوکا
 طریقته منوق پیدا اولش کر کدر که بوطریق عا لیتک شرائط و آدابنه قنما آتک رعایت ایلکه سعی ایده سز و بعدند
 اجتنابی التزام ایده سز که بوطریق مدارای نك اوزرینه مبنی و جاریدر و متدین اولان علما نك فخر الی
 ايله افعال و اقوال و اخلاقه عمل ایده سز و صلحانک سیرت لری کندی که شاعر ایدوب و فقرای محبتدار

شیران
 بکن لاه ایدی
 لکن لاه ایدی
 اولغله عرب
 اولشیدی
 دیر لر

بویا
 زکرا و انان و بویا
 نفس بختا و بویا
 فاخته ده سبکه ده
 اولان لفظه
 جلالده
 مشدر
 لسترحمه

نحو
 شرفه شهر و اقامت
 زاویه کونه معنا سنه در
 پس کونه فوحدت
 ی شریعت دکلدر
 لسترحمه

هل من مزید
 دخی زیاده
 واری دیک

مدار
 طریقت نشسته
 بدعتی اجتناب
 ایلکدر

اوله سز بومده واکده و سحنما ز اولمقد حد اعتداله رعایت کر کدر و سحره بیدار لری منها امکن الدن بر اقیه سز
 و اول و فنده نمازی و استغفار ی و کوب زاری قلبی غنیمت عدایده سز و وصیت صلیا به راغب اوله سز که در آلله
 دین خلیله مسمو عکر اولشدر و معلوم لری اوله که طالب با خرت ترک دنیا لازمدر چاره بوقدر نه نك حقیقی
 اگر مسترا و لیس نه ترک حکمی لا بدد ترک امتیذ نجات صورت پذیر اوله و ترک حکمی اندن عبارتدر که اموال نامیده
 و انعام سامیه ده و اموال بخارتده کتب شرعیته ده بیان و نقد بر اولدینی وجه اوزره نك خنی متنا بیه مضارقه
 ویر و صله رحم و جار و سائل و مستقرض و غیر نك حفته رعایت ایلده و مالی بیجا صرف ایلده وانی اسراف ایلده
 و ان لهو و لعبه و زینا خلقه و تفاخر و نکا زه و سیله ایلده چونک بوجله حرکت اولد فقه مال مضرتند
 خلاص بولور و دنیا و آخرت ایلده جم اولور بلکه دنیا فالمز و دخی معلوم لری اوله که نماز سبتون دیندر اگر ان
 بریا ایدر سه دین دخی بر باقا لور و اگر هدم ایدر سه دینی هدم ایدر پس کر که نمازی و اوقات مستحبه ده فقه ده
 بیان اولان شرائط و آداب اوزره جماعتله ادا ایلده شریعه اولی رسیده اولمخله سعی ایده و صفا اولد ادا ایده
 و بواهور مذکور نك بر نك دخی ترکنده مایه ایده انک اداسی و فنده مصلی کامل کویا دینا د چیر که دولت قزین
 قایل النصیب و اگر نصیب دخی و اریسه قرب ظمیدر و آخرت بیوسته اولور که موطن قریبا صلیدر و اول نشایه مرط
 اولان دولتک مصلی به مناسبت ران اخذ ایدر و متعظشان بوا دئی حیرت و فراق اولنر بوشنا ده شریعت زلات
 نماز دن مافوس و سیراب نوال اولوب و متوکلان بیباکی کربا بی و جلال اولنر دخی بونکد سر ابرده محفل عرو
 صلاته مد هوش وصال اولور که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم بیور مشدر اذ اقام العبد فی الصلوة
 فینک له ابواب الجنان و کشف بینه و بین ربه و استقبلت الحور العین الی اخر الحدیث و بوطریقده شیخ کامله
 صحنه رسیده اولغیه دك تلاوت ایلده و کتب معتبره ده و احاد یدنه ثابت اولان وظائف طاعات و اوراد ایلده
 اوقا نکذرا اوله و بوقسم وظائف و اعمالك بعضی سنی بوقفیر جم ایشید هر منلا محمد حنیف ظاهر اخذ
 و حفظ المشری و اکثر اوقاف لا اله الا الله کلمه طیبه سی ایلده معمور ایده لکه طهارت باطنه تأثیری ناخی
 وارد و بونکله مبار که ده عدد نغین ایدر لسه دخی جا ندر و طهارت ایلده و بیطهارت ذکر ایده لر و بواکا
 محبتی سرمایه سعادت بیلوب و مدار کارای نك اوزرینه تصور ایده لر نظم دادیم تران کچ مقصودشان
 گرما نرسیدیم و نوشاید برسی و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی
 اله الصلوات و البرکات العلی و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الملكة و سائر الصالحین آمین و اول غنی
 مکتوب میر ضیاء الدین حسینه بوطریقده اعظم حج نفس طالب ایدر یکن یا ایدر الحمد لله و سلام علی عباده
 الذین آمن طغی انت الغما مة علی شمسک طالب ایلده مطلوبک میانده اولان مجاہدک اعظمی نفس طالبدر و دخی
 نفسنک تدبیری و مرادان ایلده اشتیاق لیدر دخی در نوبک یک آرزو ابلیس هست دغ نفسک و يقال ع بامار سیه فیه
 و یا خود منشین و السلام و لا و اخر اون التبی مکتوب میر معصومه الصوفی کاین باین مفهوف
 بیان ایدر سلام علیکم طیبته قل الله ثم ذرهم طالب حق جل و علی تاک حق تعالی نك ماسوا سنک محبتدن بلکه
 انک دید و دانشندن رهبا با و لمدقه مطلب علایه رسیده اوله من الصوفی کاین باین دخی بواعیا ایلده و بمتو
 صو صورت و ظاهر بوزندن هر چند خلق ایلده در لکن معنی و باطن بوزندن جمله دن کسسته و ورسته بالجه
 امتخته باش و امتخته تباش یعنی الفنا ایلده لکن علاقه پیدا ایلده دیکدر و السلام و الاکرام و اون بیک
 مکتوب جناب ایشا دینا میر محمد نعمان قصورا عالی ملاحظه نك لزومنی و بعض واردات مخصوصه لر
 بیاننده در سید سندنک خادم لری بوعاصی و مجورک عرض ایلدی سلام و محبتی قبول بیوره لر بی توفیق
 و بی حاصل اولدیم نیجه اظهار اولنه شایسته قبول پروردگار اولان کار بونک نك حفته عنقای
 روزگار در و سز و ارنظر کر دکار اولان عملک بومغور و درن صدوری کاردن دور در حاصل کاری خود
 کاملق و هوش روالق و بزم روزگاری خود سیتاق و ظاهرا رالقی در طاعت اطاعت هوا و عبادنی سمعه و بیا
 کلامی بیغرض نفسانی دکل و سکونی بیوسوسه شیطانی دکلدر استغناسی طمع آمیز و از واسی کبر انکدر

انعام
 مرعاده اولدیان
 حیوان دوه فون
 بجی

فون
 اولی اوزر اشیا و لغه
 انک نك و بار خن
 و شاد و غری و اید
 و صرح و کف شرع
 و صرح اولنر دخی اوزره
 حشده رعایت
 اید

همتی استیفا نجات و لذات و تمتی تفرق و ان و اتباع شهوات در اگر زبانه استغفار و ارایه قلبند
 هزارگاه مذکور و اگر چشم سری محارم بدن بسته اید و ناخرم بسیار انک چشم ستری ابله منظور در اگر ذکر
 وورد ابله اشتغال و زره اید و صاحب الورد ملعون و حدیث شریفک موردی و اگر بی وارد و از کار اید
 تارک الورد ملعون و کلام لطیفه مصداق در بالجه طالب دنیا و تارک عقیده کند و حاجنه ایلدیک معامله
 اهل خدعه و استهزا معامله سیدر نظم کس نکند با کس یکا نکان آنچه تو با حضرت حق میکنی ظاهر
 مدعی محبت در و حقیقت در معامله سی معامله کافر نکند در خیا ل ابله کر کرد که بونوع دعوی نه مجازات و لور
 و بوقسم معامله نه مکافات و لور عصا دیکر و وجهه سیاه کار خد شبی بوقدر و معامله ده اولان کد
 ساز معاصی ابله نیجه مسا وانی و لور رباعی میخواره و خود پرست و قاسق بودن و بکرام و هوای نفس عاشق بودن
 در کوی خرابات موافق بودن به زانکه بحر حقه در منافق بودن تصدیع و املا لدن مقصودم آن الهام
 چونکه بوشمند کارک اعزّه احبابی کمال حسن ظن یوزندن اوضاع صلاح اوزره یقین و اول عنوان ابله
 قرار و تعیین ابله در الحاله هذه بوسطوری بعد الملاحظه چونکه بومغز و رک فی الحقیقه کسادینه و فوجی
 اوزره اطلاع پیدا اید و بوا واره حقیقت ابله کازی خیال سابق سودا سی سر لردن دفع و عنوان مستطو
 ابله تصور بیوره لر و انکه آشنا اولمقدن هراسان اوله لر صدمر حله بکریزیدای اهل جمان از من
 چونکه کال لظنی اوزره کسسته لردن کندی حامی ستر ایلک داخل خیا ندر ا کبناء حقیقتی کا بنیغی اظها ر ایلد
 تا که دوستانم آگاه اولوب و نیجه ساده دلانی آگاه اید لکه مجر د نامی سماع ابله بر کسسته شد رحل عزیمت
 و مقامندن حرکت ابله نظم شیرین مثلیست کشته مشهور و آواز دل خوشست از دور و الا بر کسسته
 معامله سی بوسر حده و اصل اولد فده خامه جنبان و سخن بردا ز اولمق حدی ولدیغی عیاندر رباعی کر عاقلی
 حدیث خود کم کنی فقل در کفت کوی محکم کنی ماتم زده چند فرام کنی بر کفته بکوی و ماتم کنی فصل
 بالخیر و تجر یز نیاز نامه دن صکره خاطر کدیکه چونکه حقیقت کساد کدن تجر ایلد اگر مشاهده ایلد بکفت
 حق تعالی دن دخی بر مقدار نور قیبه ده درج ایلک شاید داخل کفران اولر د ک ا کبناء و آقا بنعمه ربک خدیث
 موجبیه اذن دخی بر شمه اظها را و لور مخد و ما بوخرای و تبا هکاری ابله اولقدر معلومدر که بوخا کراه
 طیننده تعبیه ایلد کازی معنای عارف اولسک که ودیعه و نهاده اولمشدر اول معنی حق تعالی نک منظور نظر
 خاصیدر و هر جاننده عنایات خفیه و اقدر بوندن زیاده تعبیر و تفصیل قادر دکل که متکک تاب نکلی و متا
 آکا هوش استماعی بوقدر اول سیدندر که زمان سابقده بومعنا نک ظهورندن مقدمه کند مده جذب معنوی
 و عشق و محبت بیکفی بولوردم طبعتم خلقندن کر زبان و حلوت و صحابه رغبت و میلان ایدوب کندید بر درمکه
 نظم نه تنها بی جنبین مائل دلم چیست و زین تنها نشن حاصل چیست و بوجبتک هیچ متعلق ظهور
 ایلر و بوعشق کیمه در و بوجذب کیمک ا بچوندر معلوم دکل ایدی نظم میدید بچشم خود غباری
 در دیده نهفته خار خاری ا که نه کرد دامن کیست و آن غنچه زخار کلشن کیست در جیب کلشن که
 این خسک ریخت در چشم دلش که این نک ریخت آنشکه بسقف خانه در زد وین فتنه زدامن که سر زد
 این تلوسه چیست در شکیش جادوی که میدهد فریبش شور نیست ز عشق در سرا و بغض نهان
 بکوهرا و از جنبش غمهای خونی دارد نکرانی درونی جان بسرخیا ل میداشت چشمی بره شمال
 میداشت سرمست نظاره سوسو بود در رقص نشاط موبو بود هم دیده بر آه آرزو باز هم
 گوش تمیش بر آواز کز قافله رسد صدایی آواز برون دهد در آبی و جوق مدّت بو حالک معلو
 اولوبار زواید ردمکه بوعشق بر متعلق ظهور اید و بوشورش واضطر ایلد معشوق معینی بدید اول
 و هر چند اول عشق معشوقات سفلی به رغبت ایدرم و رغبت و تنزل ایلزاید بر سودای جنون آمیز
 و بر شوق آتش انگیز ایدی لکن جنون انگیزی و آتش افروزی کیدر معلوم دکل ایدی کندی کارمند حیرت
 نما و بوابیات ابله زبان عالم کو ایدی نظم دار دز که موبویم آزار در ناخن کیست جنبش ناز

نکته
 سنا حضرت حق ابله
 ایلد بک معامله
 بر کسسته بیکانه لره
 دخی ایلر یعنی بولر
 معامله و سینه
 ایدرسن دیکدر

تنها بدل خلد کران سوی دا زخلد برین موی در دیده منکه میزند برق و زشعله کیست دشنه بر برق
 از سوز که این شرار بر خاست و وزره که این غبار بر خاست بر هر مزه امجدانک ایدست در هر نگه جدا
 بهار ایدست ان کیست که در درون سینه بشکست هزار آبکینه این باد زدامن که بر خاست و دین دوزخ
 زخمین که بر خاست این مرغ که بسپرد برین بار وین بوسه که میدهد به بیغام این عشق ندانم از کجا خاست
 کز هرک و ریش اربلا خاست آن روز که خاک من سر شستند سودای جنون بسر نوشتند از طره بی فکده
 دامت لیکن ششما شمش کدامت تا عشقه شد مساعدم و اندر کف کیست ساعدم از خنده کیست
 نوبهار و زنا زک که خار خارم این عشق ز عاشقان عجب نیست معشوق شناسی از ادب نیست ای عشو
 خوش آمدی چنین جست در دل بنشین که منزل شست بنشین بنشین نشین از شست جان و خرد و تن و دل
 از شست روزان و شب سیه مر ایلد تخت از نو و خاله مر ایلد بپذیر تحفه جان و نشین بکشا کر از میان
 و بنشین بنشین و ز عقل خوش بنشان و ز خون هوس خوش بنشان از آمدت چو کل شکستم دامن دامن
 بهار رفتم کل کرد بهار بچشم امروز بر کل بنهید تخت امروز اصل سر سینه کله لم بعده اول معنی مکنون
 مرور شهر ابله بر نو انداز اولوب اول معنی بوجه کمال معرض ظهوره کلزدن مقدم اول محبت متعلق کیم
 اولد بی معلوم و اول انجذاب و جذب نه طرفه و آبسته اولد بی مفهوم اولد لغایت حسن و نهایت رفو در
 بر خوب محبوب مرغوب بدید و هویدا اولدیکه اول غایت حسن و جمالک فوق تصور دکل و بیک لطافت منزلی
 اول مثابه ده که اول حرم متعالی حسن و جمال یکم اطلاقی بلن کد لک هر کال و جمال اول بار کاهک طریقیله در هر
 مقامده که بر کال نمایان اوله انک اثری بولوب و هر نه طرفه که حسن و جمال منظور اوله اول حسن و جمال نمودی
 مشاهده ایدوب یقیناً ایلد میک محبوب اولد و شایان اودر و مطلوب اولد و سزاوار اودر پس جمله دن روگردان
 و عنان عنایتی انک جا بنده عطف و میلان و کرم حق انک خدمتده بسته یثا ایلد کورد مکه اول طریقه عطف
 عنان ایلد رهکشاد کل و بیلد مکه اول خدمت اول حرم مقدسه شایان و سزا دکل و هیچ کوشش و سعی ایلد
 پس هیچ کسسته دن درمان قیدنده اولیوب معامله بی کاحواله و زک ایلد که زیبا رفتار در خوش بیور
 نظم مرا که تو سن دل نیست در راه کند لقا و هم نیست کوتاه عنایت از لیبی رسیده اولوب کد
 الطافی ایلد بولور و مهوره نوازش و سابقه فضل و کرمی ابله بوافاده خاک کندی حوالی حرم قدسند بر ویر
 پرورش بیوردی آمدی اول معنی مضرو اولان مستور اول بار که بر نورده روز و ظهور ایدوب صدا بوناب
 ایلد سخن کلزاره آرم و رقص و نشاط جا وید ایلد بر و آرم رفقی ناز ایلد رفع و برقدی دخی بنا ایلد وضع
 و کال حرم و فرخنده ایلد هر اغوش بوی وصال و بند لک برله سرمست باده لایزال و بوزن ایلد مترم و خوش
 حالدر نظم هم از دربان کردای باد نوروز که من بوی کل خود دارم امروز مده پیش شب از مده بادم آکو
 که من با موش خود سنادم آکون کراول میر بود از کیه آیم کون خوش میرده در باده خوابم اگر کدو
 عاشق اولور سه دخی محملدر که نوازش محبوب اوله و کدنه حسنه شیفنه دخی اولور سه محملدر که منظور مطلوب
 اوله ای عزیز اول بوی معنیر حاجی اولان آن معبرک بوبدن چرکین ایلد مناسبی بوق و اول معنی علونک
 بویگر سفلی ابله نیجه مسا وانی اوله که آواره و پیمانه و بیچاره در و یار دن جدا و دیار اعدایه کفرنا و مبتلا
 بویگر عنصریدر که بادی حیرت و حسرتده سرا سیمه و سر کشته در دل بریشانی انک آویخته موی عالیشان در
 شش جهندن بعد و هجران اکا طبایحه زنان اولمش و حواس خمشتک زاب بجایانی غبار آلود و حیران قیامت
 نظم هم باد زده طبایحه بر زوئی هم خاک فشرده بنجه در موی کاردن و اذکار دن فرامانده و سر کزی
 و شوقدن دست افشانه و زلویه خوله بجلوت و افشرد عنان همی لدن و کمر خد معنی بدن راقش غایت
 حیرتندن بر کاره قادر دکل و نهایت سر اسیمه لکن هیچ کسسته دن در یوزه ایلد مشکدر هر چند اذن تو
 بو وجهه واقع ایدی لکن انک برد لبرختاری و اراییکه بعد مذکور دن بر فاج مرحله دخی بعد اولسه و بیکه
 میانه بعد المشرقین واقع اولسه سزاوار ایدی رباعی از ابا دصبا دم جو بوی نو کفت بکذا شت مرا و ججو

الک فضل و المجد
 و رواد کل سابقه
 عنایت بولوب جا
 سعی کوشش
 در کار در
 ص

نوگرفت . اکنون زمن خسته می آید . بوی گرفته بود خوی نوگرفت . او تحت مرصع اسن او زره قد نهاده . و بو
 پیکر خالک تیره ده فناده در . او هم آغوش مراد اولغله فرخنده و سناد و بونک خیر نیدن سینه سی حسرت بله بر باد
 اولش او جدا استغنا و نازا بله موصوف و معروف . و بو هزارا زاری و نیا زایل ما لوفدر . او کالی نازی سبیل
 رازی کندی بله کویا . و بو هزارا زاری بله اول رازی جویا در . و بو پیکر سفل اول معنای طلوی به دبر که . نظم
 من بی تو بخاک ره مژه باز . تو خواب کزین به بستر ناز . من بی تو ز خون دیده کلبا ره . تو خند زان بصحن کلزار
 . من بی تو بخون کشیده دامان . تو غنچه بطن کل خرامان . من بی تو بخاک غصه با مال . تو فرص کان بیانک
 خلخال . من بی تو چو رسته تاب در تاب . تو رسته کسل چو در نایاب . من بی تو بسوزد لکدازی . تو عاشق خود
 بحسن بازی . من بی تو گرفته ترک هستی . تو کرده بخوش ناز و مستی . تنبیه ای عزیز
 گناک اول آخرینه متدافع . و ظاهرا متناقض فهم و ظن اولمشو . زیرا هر که ممکنه منسوب در او دخی مکن در اول
 جهتن قابل رد و طعند را اول حضرت نیجه شایان اولور . معامله فضل یا شفه در که کاردن بو وجهله دور اول
 کسینه به اگر نوازش ایدر رسه کمال بنده نوازیدر . و فی نفس الامر بنده نک عملی بجو مسطور اولدنی وجهه او زره
 عنایت و کرمی بو طبیعتده اولان کسینه به وابسته دکلدر . مع هذا برز که . ما سبده وارد بدن بر وارد ذکر
 اولمشید که چون بو وارد غالب اولد قد کندیك جميع اعمال و طاعتی نفس الامر ده هر نه اولور سه اولمشو قابل
 لمن و طعن ظن ایدر بدو خیر اولمشید . و آخر کابده دخی بو وارد مسطور ایدی برینک دیکرینه هیچ تدافع و تناقض
 بو قدر اول اکا مغلوب ایدی . اندن صکره بونک مغلوب اولدی اولکی مشاهده به موافق کاردن بری دیمشدر که
 کاتب شمال من همیشه در کارست . و کاتب بمن حسنه می باید . تا بروی کاغذ بنماید . بو کارخانه عارف بجو
 مشاهده سنده در بو مشاهده به بر منشا وارد در که معاملات کا وابسته در . انک دخی ظاهر بدن رسته ذکر اولور
 قاصدا استیصال او زره اولغله تفصیل قدرت بو قدر . و مشاهده دیکر دخی اول بزرگ موافق در که جای دیکر ده
 بیورره کاتب شمال خود را نمی یابم . کلتا ید به بمن . حکیمه شمالی بمن حکمی پیدا ایشدر . زیرا که شمال عقضیا
 عدم در . و چونکه عدم عینی و اثری بله عارفدن زائل اولد قد . انک حقیق شمال فالمر . و تخلقوا باخلاق الله
 ازینک تحقیقی موجب شمال بمنک حکمی اخذ ایدر و بو مشاهده به منشا وارد در که . معامله اکا وابسته در . و بو
 تحریر ایشدر . معلوم اولد که هر نه که اول جنان قدسه منسوب اوله خبر و کالدر و کال اینده کر کرد که انک خبر
 انده ظهور ایدر . و آینه بجو شیک نقاب بنده اولور . و خبر و کالک مقابل شر و نقصدر که ع بضده ها شمع الاشیاء
 دیمشدر . و ظاهر بود در که مرات هفتدر کندی مرات بنده زیاده کمال اینه منعکسه نک ظهور دخی انده زیاده
 تا اولور . پس هر چند مشاهده شریعت عارف زیاده اوله انده ظهور خیریت دخی زیاده اولور . زیرا که ممکن
 فی نفسه منشا هر شر و نقصدر . زیرا انک ذاتی عدم در . ما اصابک من حسنه فمن الله و ما اصابک من سیه
 فمن نفسك . و خبرتیک ظهورینه مشاهده شریعت کافدر . من تواضع رفعة الله . بالجمله هر خبر و کال و هر
 حسن و جمال که صفحه کائنات هویدا و آشکار در . جمله سی مرتبه وجودن مستفاد و مستعار در ذات ممکن
 عدم در که هیچ بو قدر . هیچ دن غیری هجیدن نه پیدا اولور . نظم ازینک طلسم این خزانه . من هیچ نیم درین میا
 از شیشه شست این بجانا . من خالک بلب در آتش و آب . هم کف زشت هم نوگنور . من دست نمی هساندم
 از دور . معنی بود دهی چنین شکر . من جلد کباب صوت و حر فر . من ذره خالک استاتم . تو میطلبی بر اسمانم
 از موجة فیض دست این جوش . من مهر بلب نهاده خاموش . از جوش و خروش خود چه گویم . این باده نوبی
 و من سبویم . ولیکن هذا آخر المکتوب . ربنا لا تؤاخذنا ان تسيبنا او اخطانا . الحمد لله اوله و آخره . و استغفر
 و السلام الايمان الاكلان على رسول الله محمد دائما و سريدا . و على اله الاظهار . و صحابته الاخبار . و على جميع الانبياء
 والمرسلين . و على الملائكة المقربين . و على اهل الطاعة اجمعين . حاج الحرمین شیخ حسین . تو بجا بدن بهره
 و را و لوق امید بله خدمت رسیده در . نظم این دمکه تراست باده در جوش . از خشت لبان ممکن فراموش
 و کذاک یاران دیکر دخی ما مولدر که هجیدن سیراب و متمتع اوله . بر مژدگی نصیب عدا یاد . نظم

از کرمی مجلس است بر دور . نوساق و اهل بزم مجور . و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی . اول سکر بجو
 مکتوب . مولا ناجیه صدیق بشو برینک عریضه لینه جوابدر . بسم الله الرحمن الرحيم . و به نستعین .
 الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی . بر برینک عقبنده ای مکتوب مرعوب رسیده و خوش وقت ایدی .
 سرور کائنات علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل التحیات کورمک رحمت و بشارتدر . و سبب خوفدن سوال
 ایلک عین تسلیتدر . لسانا تسلیتی اخبار بسور سونلر کسته بسور مسونلر . و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین . تحریر
 اولمشک . بو خوف و اندیشه و حزن برنج او زره استیلا ایشدر که . قوت و هستی بالکلیه سلبا ایدی . و قرائت
 و سنن و واجباتدن غیری عبادان ادایه قدرت فالمدی . جواب خوف خاتمه و اندیشه اخروی توفیق
 طاعتده زیاده به باعث اولوب . و نوافل اعمالک از یادینه سبب اولوب کله ایدی . نفضا اولمشی نیجه موجب اولور
 و هر چند نفسنده بر خوف اندیشه دخی عباد اندنددر . و غفلت و معاصی به مانع اولور لکه . عطار شبل . رحمه الله
 سبحانه فرق سنه کویان اولدی . و جانب آسمانه نگران اولدی سبب کیه سندن سوال ایدر . قبرک خوفدن . و قضا
 هبندن بکا ایدر مردی . اولو قد جانی آسمانه عدم نظردن سوال ایدر . کاهمدن شرم ایدر . چوق کاه
 ایدر . و مجلس دره چوق خنده و قهقهه ایدر اندن شرم ایدر . بالایه نظر انداز اولما دیکر . متقولدر که فی
 متوجی التسلیل کای ایدی . رخسار مبارکندن کونیت و بوشی ریزان اولدی آخرته انتقالدن صکره ان خوابده
 کور دیر سوال ایدر لکه خدا تعالی سکا نه معاملة ایدی بیور دیکر مغفرت ایدی اما اول زمانکه بنی بالا ایضا
 ایدر فرمان صدور ایدر لکه دخی زیاده بالایه ترفیع ایدر چون عرش الله اصال ایدر کلدر سجده ایدر . اما از ان
 و ترسیان ایدر خطاب کدی که ای فتح بچو . بو قدر بکا ایدر . بزم غفارا و لذیذی مکر یلر می ایدر . باشی سجده
 قویوب دیکر الهی سنی غفار بیورم . افاقه کز خوفدن و قیامتک هبندن و ملک الموتک شستندن بکا ایدر
 ایدر که . اول حد سنکا ده بنجام نه کونه اولسه کر کرد برین اول کیه سبب بله سنی مغفرت ایدر دبو فرمان صادر اولد
 دیدی امتد بو کونه و بو خوف که سزک نصیب کرد . نعم الهیه دندر میمون و مبارکدر برقی بخشدر و منور باطدر
 شکر خداوندی جل سلطانیه دا ایلک کر کرد . و انک استیلا سندن دلتک اولیه سز . حدیثک وارد اولمشد که
 ایکی خوف برآمد مدح اولما زری دینا ده خوف . و بری عقاده خوف . یعنی خوف آخرت که دینا ده نصیب اوله .
 آخرتده واقع اولاجق خوف دفع ایدر . بو دیوانه لکلر و شور و شرو وجهه لر و غره لر و کیه لر و ستوقدر که سزک نصیب
 و فکدر در و بلا طلب سزدن ظهور ایدر . بو قسم و قندن بر لمح ظهور ایدر و قوت جذبیدن ناشی چوق وجود
 غالب اولوب و ظاهر و باطنی بر ساعت ماسودان بیکانه قیلوب و خلاص یلستی ناسا رز و ایدر لر . بزم کبی
 سنکد لکرو خوشیک چشمار بومعدان بر قاج مرچله بعید در . هنیئا لار باب النعیم نعیمها . و تحریر اولمشک
 بر کون جالس ایدم نهادمدن بر جوش و خروش ظهور ایدر و بریا ولدیکه صبحه ایدم . تکلف تا مار ایدر کیدی
 صبحه دن حفظ ایدوب بو سبیدن در دسینه و در دهل و ظهور ایشدر . جواب سنک ایدر لکه بو طو
 او زره جوش و شور شدن جانک سلامت او زره فالمش صوفیه دن اکثری بو طور و قدده قابلی جانندن تمی ایشدر
 نقل اولور که ابراهیم خواص قدس سره بر کون مرور ایدر کن بر جاعته مصادفه ایدر لکه ذکر الهی جل سلطانیه به
 اشتغال او زره ایدر اول جاعتک ذکرندن ابراهیمه بر مرتبه ذوق اثر ایدر لکه رقص ایدر که باشیوب بیک کون
 ویدی کیه بوموال او زره اولدی بعده عقل کلوب تجدید وضو ایدر . و ایکی رکعت نماز قیلوب باشی سجده به
 وضع و اوج کوه یا الله دیوب سرینی سجده دن رفع و تسلیم جان ایدی . نظم عاشق بهوای دوست
 بهوش بود . و زیا دعت خویش مدعوش بود . تحریر اولمشک سن مکتوبنده اصل کار محبتدینجه و اصل اولد
 دیودرچ ایشدک . بومعدان جوق جوق الم رونما و رونع اندوه و غم پیدا اولدیکه باشی فالدرمغه قدر
 بو قدر دیو نوشته ایدر مخدوم عیدر که سزی حجتده منفرد کوربینه بو کله بی تحریر ایش اولام هر چند
 تا مقل ایدر م خاطر کز کدی بوشخی یا زمش اولام لکن چونکه یا زمش سز البته لازمدر که نه وجهله قلدن ظهور
 ایش اوله . و نه معنی مراد در که بهر حال سزک تا لکزه سبب اوله ع بلای درد دندان از دور دیواری اید

بشور
 بر سر مزده شین
 و بنده سیندر

نسخه از انجلی
 دخی و او سر عطار
 شبل واقع اولمشد
 شبل عطار ک عفت
 بو خسه شیخ عطار
 و شیخ سبیل به دخی
 و ایدر العبد
 ککن
 رحمه الله و اولان
 ضمیر مقرر

ایکی
 خوف جمع
 اولد

نام
 المکتب

هیچ خاطر کتور نیز بیکه سزک محبت کربد بهیدر که جای سخن دکلدر و السلام علیکم
 حافظ عبد الرشید پیر دستگیر لری حضرت مجدد الف ثانی که مکاشفه لری بیان ایدر قدس سرهم . بسم الله و الله
 علی رسول الله اخبار نبویه ده وارد اولشد که چونکه بر شخص وفات ایدوب وانکه اوزرنده حقوق عباد دین برحق بولور
 مثلاً دین کی و غیر کی انکه روحی بالایی سمانه روانه ایلر لری و تزقیدن ممنوع قیلور لری . تا که اول عینک جان بنده را
 حقوق و بخیه دل و چون حقوق ادا اولند قدس بوجسدن خلاص بولور . حضرت ایشان ما قدس سره العزیز بومعنا
 جوق متفکر اولور لری ایدی . آخر کار فضل پروردگار جل شانہ ابله حضرت ایشان بوجمله منکشف ایلد یار که بوحکم
 او شخصه مخصوصد که انکه روحیه بود ایدینه ترقی واقع اولمش اوله . اما اگر کمالی جل شانہ ابله دارد بنیاده
 بویقلات موجود ابله انکه روحی ترقی ایلر ابله موندن صکره دخی کار ترقی واقع اولور . بمشیت سبانه لکن اگر شخص
 بود ایدر محبوس و در قفس ابله انکه وفاتندن صکره ترقی بولور خلقتندن خلاصه موفودر و السلام
 بکریمی مکتوب . الحاج محمد جان طالقانی به مضغه قلبک بعض سرائی اشارتدر بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی . مضغه قلبیه چونکه اجزاء عشره دین ترکیب اولشد . هر یک ترکیب
 و نصفیه سندن و آندہ متوقع اولان کمال انکه حصولندن صکره هیئت اجتماعیه پیدا ایدر . پشانه خلقت اصلک
 ظهوریه قابلیت هویدا اولور . ظاهراً هر چند در انکه شیشک شیخ و مثالی در عین دکلدر که حقیقت جامع قلبیه
 انکه ظهوری ظلی اولد بقی کبیر . اما بومعامله نظر عاقلدن خارجدر . نظم . فریاد حافظ ابن همه آخر هرزه
 بنست . هم فیه غیب و حدیث غریبهست . لفظ ظهورک بوموطلده اطلاق میدان عیارک تنک اولد بقنددر
 والایند ظهور بوقدر فافهم هذه المعرفة الشریفة فانها مما خاض الله تعالى بها بعض الخواص . بومعرفک کابین
 تفصیل حضرت مجدد الف ثانی انکه مکتوبانندن جلد ثانی مولا نا محمد صدیق اسمنه تحریر اولان مکتوبده طلب
 اولد که بود کرا اولان کال . قاب قوسین مقامه وابسته در هنوز معاً ملة افاضی در پیشدر بومقامد نام
 اورمغه قدرت بوقدر بصیق صدق و لا ینطق لسان ع قلم انجار رسید و سر بشکست الحمد لله الذي هدانا لهذا
 وما كنا لنهتدي لہ الا بالله العظیم . بکریمی بر بخی مکتوب . شیخ محمد جان خواص محبتی ذکر ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالى
 مرات کال واکاله زبیر ویر . وجادة سنت سینه اوزره مستقیم و مستقیم ابله . حقیقه کرا ابلری بر برینه
 نغاب ایدوب مسرت بر مسرت بخش ابلدی حمد الله تعالى سبحانه که عافیتده اولوب و فراقی با د ایلدکن فارغ دکلدر
 بوطا فقه نک محبتی اول طائفه ابله ببله در که بر عزیز بیور و . خداوند ارا ازین قوم گردان و یا از نظاره کان
 این قوم کردن که قوم دیگر طاقت ندارم . حق سبحانه بوطا فقه علیه نک محبتی کرامت بیوره که . انکه فیوض
 بر کاندن بهره تا م بخش ابله . وایشانک اسرار و معانی خفیه سندن سیراب و شاداب ابله . رابطه محبتدر که
 محبتی محبوبه قرین ایدوب و انکه صفات کامله سبله موصوف ایدر و طاب لعی مطلوبک رنگنه کتور ر جوش
 عشقدر که سالکی هواره وجوه بشریتدن سبکنا ایدوب و شکای نایبندن رها دار ایدر آن کندودن ربانده
 و فانیبیت حرم قدسنده جا دهند و منازل و تیر رسیده ایدر . بل پیشکا هدن بوبله کلش و سبب تحریک سلسله
 وجود اولشد و جیدر که باعث ظهور و اظهار و کین مکنون عرصه بروزه آشکار ایلشد . اولافول تعین اید
 شیخ جدر که حقیقت سرور کائناتدر علیه و علی اله الصلوات والتسلیمات زیرا بوحب سبیل حبيب رب العالمین
 اولمش و سائر کائنات افقهای جیدن و جوش محبتدن وجود و ظهور کلشدر . نظم . که عشق بنودی و غم
 عشق بنودی . چندین سخن نغزه که کفنی که شنودی . والسلام بود و راز کاری کاهی . دعا لرنده یاد بیور مگر
 ما مول و متوقعدر . بکریمی بخی مکتوب . مولا نا محمد حنیفه جواب مکتوبدر که احیای سنت و امانده
 بدعتد تحریر رجا صبتک متابعت و محبتد زغباید . بسم الله الرحمن الرحیم . حامداً ومصلياً
 علی رسولہ الکریم . اقامد فجاری لامور مشکورة . المسؤل من الله سبحانه عافیتکم واستقامتکم علی جادة
 الشریعة العلیة . والسنة السنية . المضطوية علی مصدرها الصلوة والسلام والخیر . مخدوماً هنک
 قرب فیامندر . ووقت زاکم ظلالدر . عالم بوگرداب ظلمات فناء در . جوامید ذکر کدر که بوطور زمانده برستی

لجا و بر بدعتی مانه افنا ابله . طریق مستقیم بولور اوار سندن نبویه اولد بجه امر حلالدر . و نجات مبستر اولق اطوار
 بنون التراما ببلد محض خیا لدر . سلوک طریقه صوفیه و وصول محبت ذاتیه حبيب رب العالمینه ایتاعن صو
 بولمان قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله . کریمه سی شا هد صدق در . بویا بده کندی سعادت اول سروردر
 و دنیا به امور دن برامره تشبیه ایلد که جستجو ایلد کر کدر علیه و علی اله الصلوة والسلام اول امر ک عارادن
 و کر کسه عباداتدن و کر کسه معاملاتدن اولسون عالم مجازده بر شخص بر محبوب کسته به تشبیه ایلد که مجمل نظرنده
 هنر بلا اولور سه محبوب و زیبا کور بیور و مرغوب و رعنا کور و کذلک دوستلری دخی محبوب و عزیز لردر . و مبغض
 مبغوض و مبغضوبدر پس کالات صوری و معنوی انکه محبتد مربوطدر و انکه میزانی ابله وزن اولور انکچو افضل
 طاعات اولیا به مولات و اعدایه معادیات اولدی زیرا بومعنی محبت صرفدن ناشیدر که کشتی محبوبه یعنی سودی کشتی
 محبت ایدر دخی محبت . واکا دشمن اولنره عداوت ایلد که با اختیاردر و بویا بده جنون دخی نموداردر . لکن یؤمن کذلک
 حتی یقال لا یحیون . هر یک که جنون اولیه محبتدن فیضیدر دخی توفیق تبری نیست ممکن . تبری بومقامد
 در کازدر لکن صحابه کما رحنده دکلدر کذلک بعضی مولات حضرت امیر کماله الله وجهه اکابر صحابه دین تبری ایلد که
 متصور اولمش ایدر لغلط فهم ایلشددر مولات انکه شرطی عداوت تبری ایلد که آحادن تبری دکلدر حضرت حق سبحانه
 اصحاب کرام ایلچون . رجاء بینهم . بیوردی . رجاء ایلد که جیدر که مبالغه صیغه لرننددر پس کر کدر که بوزر کواران
 بر بر لری ابله کال محبت اوزره موصوف اوله لری و چونکه صفت مشبیه استمراره دلالت ایدر کر کدر که بولک مهربانی .
 صفتی . اول بزرگوارانک . میان لرنده دوام و استمرار اوزره اولوب . متافق رحمان اولان بغض و کینه و حسد و بر بر لینه
 عداوت ایشان بر سبیل دوام مفقود اوله حدیثده وارد اولشد که ارحم الراحمین یا ممتی . ابوبکر بر کسته کرا ارحم اوله
 اندن اتمه نسبتله کینه و عداوت نیجه متصوردر . اصل سخن کله لم . سخن مذکورک مؤیدی بودر که . مولات
 اولیا و معادات اعدا افضل طاعتدر که اخبارده وارد اولشد که جناب باری تعالی موسی علیه السلامه خطاب ایدر
 هیچ بم ایلچون بر عکس و ارمیدر بیور قدس کلیم الله دخی یارب صلوة و صیام و صدق و ذکر کم سنک ایلچوندردیک
 حق عز وجل بیوردیک صلوة سکا برهان و صومر جته و صدقه سایه و ذکر نوردر بکا مخصوص اولان عکس ندر
 موسی دخی یارب سکا مخصوص اولان علمه یعنی دلالت ابله بد کده . یا موسی . هل قال لیلت ولینا و عادت لی عذرا .
 یعنی بم ایلچون برولی به محبت و بردشنه عداوت ایلد کی دیو بیوردی . پس کلیم اللهک معلومی اولد که حبت و بغض
 ابیکسی دخی فی الله اولق کر کدر . مثلاً نمورک کور دیک مکتوبده مندرج ایدیکه بر کینه فالقوب شک و وضود صکره
 ال قال لربوب عجزنا ابراهیم دعا و حضرت ایشانک و فلان عزیزک نسبت خاصی رجا ایلد . بران کذا ایلد که ظاهراً
 اولوب کذا و کذا بعض مشاهداتدن صکره آرا نزل ایلد شک خداوندی جل سلطانرا ادا اولندیکه مجرد دعا
 ایلد که اثر اجابت فهم اولوب و نسبت خاص ظهور ایلدی جواب لکن عجب بودر که ببلرک دستگیر ابلن عزیز دیکرک
 نسبتی دخی ارزوایده سین . مع هذا مفرزدر که اگر جای دیگر دن سالک بر نسبت رسیده اولور سه آن بهره راجع
 قیلوب قبله تو جی منشور و پریشان قبله دبشدر . شاید که سزک مراد بیکر اول حضرتک نسبت خاصی اول برزک
 اول حضرت رسیده اولان نسبتی اوله پس بوقدر اوزره نسبت حضرت ایشان اولور و دخی نوشته ایدیکه باران
 و خوشبختی کندی خانه لینه تکلیف ایدر لری اول حلاوت و النذاذ فالزید بوحضوره دخی سز بومعانی اظهار ایدر
 دیوب چاره سی سوال اولمش و خدا ما اجابت دعوت سندن ایتان ست ابلکه حلاوتده فتورنه کونه پیدا اولور
 لکن انک شرائطی واردر که کتب شرعیته ده بیان اولمشدر . مثلاً طعام ریا و سمعه طریقیله اولیه وجه حلالدر
 اوله و مجلسده لهو و لعب اولیه . و دعوت عام اولیه کذا و کذا اگر دعوت مستجمع شرائط اولور سه اقامت سنت
 نیتی ابله اجابت و افع اولوب و اکل طعام و خصوصیت منظور ابله ایتدر که نسبت باطنک فتور ظهور ایلد
 نواینده کلشدر که . و یحضر اولیه بنیة اقامت السنة دون اکل الطعام . و سفیان نوریدن مرویدر که
 بر کسته بر شخصی طعامه بلا نیت دعوت ابله اگا بر خطیه با زیور اکر اول شخص اجابت ایدر سه اکا ایکی
 خطیته تحریر اولور بیوردی . و اگر شرائطدن بری مفقود اولور سه اکا اجابت ابلک مسنون دکلدر

کاشکی سور کسین
 سوسه فی خالقها
 سوزین جمله ابله
 محبت خانان
 اولیسه
 م

زیر لازم دکلدر که ان ارتکابا بکلکله حلاوت باطنه خلل کله . و دخی محترایدیکه بوطرفک باران و اخوان بوسفرده
 عنایت ایلدکلی نسبتدن بهمه بابا ولدین دیشمن عجب دکلدرع و لایزال کاس الکریم فقیب . و شیخ عوض
 نکور بود و راز کا زحمت و فایع مینیره کورب . و اول سرور نام علیه و علی اله الصلوة والسلام دن و مشایخ دیگر
 عنایتو و النفا تلومرک و مسموعی اولدیغی که متلا تمورک و میر نوروزک مکتوب بلرنده مخرج ایدیه . ابتدا و اولوب
 و شکر خدا و ندی جل شانہ ادا اولمشدر و اول ایک جوان حقیقه تحریک اولان اخوال . اصیل و عالیدر . الله هم اکثر
 اخواننا فی الدین . فرزندیکر کوشه نکر ریحانی باز مشلر . انا لله وانا الیه راجعون . حق سبحانه و تعالی نعم البدن
 عنایت ایلیه . و فضایه صبر و رضاء عطا ایده . قائما الخیر من سرور القواب . و حدیثه وارد اولمشدر . عیبت
 من فضلاء الله للؤمن ان احابه خیر یخدره و شکر . و ان احابه مضیبه یخدره و صبر یؤجر المؤمن فی کل شی
 حتی للفقمة الی رفعها الیه امراته . و السلام علیکم وعلی سائرکم وعلیکم السلام وعلیکم السلام وعلیکم السلام وعلیکم السلام
 منتسبیدن جانانه نام خاتونه توحید کافسان می و سائر فوایدی بیان ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله العظیم و مصليا علی رسوله الکریم . الله تعالی خدمه محترمه مشفقه مکرمه نک ذات یار کافعی مشق
 الطاف بیجا یان ایلوب . مقامات قدیده ترقی ویره . ع ازهرجه میدهد سخن دوست خوشترست . استماع
 بیوره لکه توحید ایک نوعدر . بری توحید عوام . و بری توحید خواصدر توحید عوام لا اله الا الله . کله سنک
 مضمونی تصدیقدر که . معبودات باطله کفره فی نفی ایدوب . و معبود بالحق اثبات ایلدکدر . حق تعالی بخت
 و ابتلا ده . و دید و دانسته ماسوایه شریک ایلک دخی نفی و لوب و نفس قماره نک جلشنده و دیده اولان انکا
 و منازع بری دخی نفی ایلک لازمدر . و توحید خواصده تصدیق مذکور موجود اولدقن صکره ایک درجه سی وارد
 درجه اولی حق سبحانه نک ماسوایه سنه بخت و کفرنا اولمقدن و بدو دانشدن قلبی تخلص ایلدکدر . نظر
 توحید بعرف صوفی صاحب سیر تخلص دل از توجه اوست بغیر . اندکیان . بودر که چونکه سالک رشید
 ذکر و فکره مداومت ایدوب و قبل و توحیدک دوامه منافا اولانلردن اعراض و مجانبت ایلوب و عنایت زلی
 طالبک شامل حال اولدقده تدریج اوزره انک باطنی سلطان ذکر استیلا ایدر . برحد اوزره که ذکر باطن دوام
 پیدا ایدر و تکلف یاد کردن بها بابا ولور . و ظاهره غفلتی باطنده سرایت یلر . ظاهره ایلر مشغول اولور
 کرک غافل اولشو و حاضر اولشو و کرک بیدار اولشو و ناظم اولسون باطن همواره ذکر و حضورده اولور . و خلوت
 و جلوت باطنه نسبتله یکساندر . نظر . از برون در میان بازارم . و زدن خلوتیست با یارم . و چونکه
 باطن دوام حضور واکا هی ایلر موصوف اولدقده ماسوایه اولان محبت و ابتلا آهسته آهسته زواله متوجه
 اولور و انده اولان نفاق علی و جحی حق تعالی نک ماسوایه سنه اولور . بر مرتبه که نسیان ماسوایه کلایا
 ما عدادن دخی لقطاع دخی صورت بولور بر نوع اوزره که اگر تکلف ایلر ماسوایه با دایله لقلب خطور ایلیه
 آهسته بوزمان نشا دی چنان ایلر شا دونه انک غی ایلر غلبن اولور . زیرا ماسوایه نسیان قلبه حاصل اولمشدر
 بوجا فانی قلبی ایلر معبر و کالات ولایت کمال اولیدر . معلوم اولر که بوجا کاله هر چند باطن ایچون دوام حضور اولور
 و ابتلا ماسوایه وارسته در لکن نفس حاضر و انک علم حضور سی برجا و منازعت و انانیته بر پار توحید خواصده
 ایچنی درجه اولدر که نفس حاضر و انک علم حضور سی کند ایلر بیلر زائل و انانیته و دعوی ریاست و شرکی خلل ایدر
 و کندی ان ایلر تعبیر ایلکه فادر دکلدر که انایت و خود ایدن زائل اولمشدر بوزمانه اگر توجه و حضور وارایسه
 خود بخود در که عارفان نام و نشان قائما مشدر لکن اول معنایه دکلدر که عارف اول و فقه عین حواله و ذات
 حق سبحانه ایلر بر اولر . بویله دکلدر انا الحق دیمک بومقامه عدم موصولدن ناسیدر . زیرا فانی و نیستی تقدیر
 اوزره . انا نک زوالنده انا الحق دیمک بمعنیدر . و سبحانی ایلر تکلیف فادر اولر من . نظر . خیال کج منرا اینجا
 و بشناس . کسی کور خدا کم شد خدا نیست . بوجا الله فانی نفس بر حقیقت فنا بوموطنده در فانی ولایت
 حاصل بقدر ماسوایه موصول و موصول ممرات باطنی تخلیه در اول ماسوایه کرک افافی و کرکسه انفسی اولشو
 بوجا و آهسته بخیل افعالدر و فانی ثانی که عارفان نفای علم حضور سی سبیلله انفسا سیدر بخیل صفاته مربوط .

رشد و رایش
 علمه

و کالی بخیل ذات منوطدره آهسته اهل الهک حاصل سیر و سلوکری بودر . اهل کالک نسخه حالنده مجال سخن بسیاردر
 یکدیگر دزدی مکتوب . میرزا امان الله برهان پوری به عربنه لری جوانده حقیقت کعبه معظمه
 و حدیث لرحم الله و حقیقت سرور کاشانک تفضیلی تفصیل ایدر صلی الله علیه و سلم . بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله العظیم و مصليا علی رسوله الکریم . جناب اخ اعز مرسله الله سبحانه عن الزلزال و الا فانتک صحیفه شریفه سی
 برادر میرضیاء الدین حسینک هدایای محترمه سیله واصل اولوب خوشوقت ایلدی . حق سبحانه ابواب فیوض همواره
 مفتوح و کندی عنایان و جذبات ایلر سربلند ایلیه . شیخ عظیم الله رحمه الله تعالی رحمة واسعه نک نبیره سی مولانا الوظیر
 باینده محترم و لعلش انر کور مشرکه کویا حضرت ایشان اکا متوجه اولمشدر او دخی کندی لباسندن عریان اولوب لباس
 دیگر پوشان اولمشدر و حضرت بیور مشرکه . ورق پنا کردا نیدند . و واقعه دیگرده دخی بیور مشرکه . ما این را بخود
 گرفته ایم . بونده دخی کار دیگر در زیاده ایدر ایدر که اول حضرتک نسبت خاصه سندن حصه دار اولر بوقدر
 سزه نسبتله واقع اولان عنایانه شکر خداوندی جل و علا دار ایده سزه که بشارت عطا دارا سبیلای عی . و عدم درک اظها
 ایدوب حالت دیگرک اکا متا بوقدر . و جمله نک وراسیدر دیو تحریک اولمش . بی و راء الوریه تعلق ایدن نسبت سار
 نسبتلر و راسیدر . و عی و عدم دارا کدن غیرای نک نصیبی ندر . محترمه نک کور دیکر واقعه لر و شندر ظاهرا فایده
 و فقه خیل مناسبی وار و انک انوار و برکتندن امید وارد حق سبحانه قوتدن فغله کثوره واقعه لر بشیره لدر بر
 کجا بر طریقتک انده اعتداتاملری بوقدر بقطعه ده ظهور ایدر سه معبردر . نظر . جو غلام افانیم همه زافان کویم
 . نه ششم نه سب برسم که خیال خواب کویم . شول واقعه که بیغیر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمی کورب . و سترک
 سائر حضرتک که بالای کعبه معظمه ده قائم . و کعبه نک دیوار بی تمام ایلر امر بیور قاری که سزه تعلق ایدر .
 و تمام مندر صکره جامه فی سن پوشیده ایلر بیورب جامه کعبه مکرمه به انرک امداد لری ایلر لباس ایدوب بعده جمه
 مبارک با دیوب مصاحفه ایلدکلی رویا زیاده عالیدر که اندک کعبه معظمه به مناسبت نامته فها و لشریخا
 انک حقیقتندن نصیب رزاقی بیوره . حقیقت کعبه حقایق مخلوقات ایلر حقیقت واجبی جل سلطانه میانده برزخ
 احدیت ذات تعالی مرتبه سیدر . زیرا کعبه خلایق ایچو مسجود ایلر در انک حقیقتی سائر خلایقک حقایقندن البته
 کرکدر که ممتاز اولر زیرا مسجود ذات حق سبحانه در بس کعبه اول مرتبه مقدسه دن نالشی و لقی لازم کلور . خیر
 ایشان ما قدسنا الله تعالی بستره الا قدس اوج جلد مکتوبانندن خارج بر مکتوبده محترم بیور مشرکه . حقیقت
 کعبه ذات واجبیت تعالی چه مسجود فی الحقیقه همان مرتبه مقدسه ست . معلوم اولر که مسجود هر چند ذات
 بیچوندر . لکن اعتبار مسجودیت اکا ملحوظ اولمشدر . لاجرم احدیت ذات مرتبه سندن که معرادر نسب و اعتبار ایدن
 منزل اولوب . و دید و دانیش و کفرنا ریده متمیز اولور . و واقعه دیگرده حضرت ایشان سرفقیری دفع و تجلیل ویشا
 فقیری تقبیل ایدوب خبردار اول بیور دیر . و فقیر کورور که تمام عالم کرک افافی و کرکسه انفسی بوجی بالتمام فقیر
 ایلر در . سنوبله که اگر توحیدن قالمه لر بالجمله متلاش اولور و کورور مک حلیه . فقیر . هو هو حلیه حضرت ایشاندر .
 و بوجا حال مشاهده اولشده حیرت دخی زیاده اولور که مرثا اولان یکمدر و پوشا ده ندر که نمایان اولدیغی وجه اوزره
 ایچکی بر در بر ایدر دیو یاز مشرکه و ما اگر خارجه دخی اول واقعه کوردر کوری کبی اولسه قطب الاقطاب مقام
 و تمام عالمک بوجی بوطریقیل . اکا تعلق ایدر . غایه ما فی الباب . کاه اولور که مرید صادق فنا فی الشیخ حکیمیه شیخ
 حالت مخصوصه سی کند و ده احسا ایدر . و شیخ ایلر اتحادی و فتنده کندی مرانده . کالات شیخی مطاعه ایدر .
 پس شیخنک موصوف اولدیغی معنای قطبیتی بوقدره اگر کند و ده بولسه عجمیدر و کاه اولور که قطبک اعوان
 بو معنای کند و ده مشاهده ایدر . هر چند بالا صاله بو خدمت قطبه وابسته در لکن اکا طفیلی و تبعیتله
 انک اعوان دخی اولخدمته شرکتدار لدر مثلا عالم مجازده بومعنه وزراء عظامدع ثابتدر که منصب وزارت
 با دناهدن بر شخصه مفوضدر اما انک ارکان دولتی دخی انک یکی مرجع خلا بقدر معلوم اولر که جماعت کند بیری
 خوابده و واقعه ده بادشاه و بانخود قطب وقت کورر لر و بقطعه ده انلردن هیچ برشی ثابت دکلدر . و بوجی اولدر که
 بادشا هلق و با قطبیت معلومه انلره کاشندر لکن ضمیر قدر که عالم شهادتده ظهور ایلر که شایان دکلدر بقدر

شیخ
 معظمه قریب
 اوغدر قاری
 استیلا کبر
 و تائیت معتبر
 دکلدر

نکیت
 مفهوم
 بونک و رفقی و قدر
 یعنی تبدل اطواردن
 کانتدر
 یعنی بر بون کندی
 اخذ ایلدک

طریق تفهیم
و بیان

یکی حال دل خالی دکلدره اگر اول معنی قوت پیدا ایدوب و عالم شما دند ظهور پیدا ایلکه مثالیان اولورسه بقدر
الله سبحانه عالم شهادت هم بادشاه اولور و هم قطب اولور و اگر اول قدر قوت پیدا ایلد یسه قوت قدر ظهور ایدوب
اول ظهور مثالی ایلد کفایت واقع اولور که اضعف ظهور ایدوب و طایبان طریق کور کوری و افعات دخی بوقیلد
کند یلری مقامات عالیه ده بولور و از باب ولایت مناصب ایلد سرفراز اولمش کورلر حضرت ایشان ماقدر سنا
سبحانه بستره افتخار بندن بر شخص اول حضرت عرض ایدر که عالم عیندن قطب لافظا بلق ایلد بشارت اولدی اصل
و از بعد بوقیلد رید کده اول حضرت جوابده عزیز ایدر که بوبشارت مقام قطبیت حصوله در منصب قطبیت
دکلدره علم ایلد مشروط در برابر صاحب منصب صاحب علم در برابر انهمی و اول واقعه نک ذیلده محضیر اولمش که
حقایق و معارف کثیره توجه ایدوب و واقع اولور و هر سیرینک حقیقتنه مطلق ایدر اگر اندن برشته اعلای اولمش
خلل نظام عالم اولور فم ایجار سید و سیریکست دیو سیریکست بلخواص بندک اندن سیرکظا هر اولور که
حصوله عوامندن پیر و ندر که آن عوامندن ستر ایلد لازمدر اگر ظاهرا و لسه سبب فتنه و هتاذ اولور و بعض
امور اول قبیلد ندر که خولندن این ستر ایلد لابد در که بعض خواصه مخصوص در مکر اگر تحریز ایدر و بودرة
بیمقداره واقع اولمش و نفی زبان ایلد عرض و اعلان اولمش قول و فعلدن صادر اولمش کورلر که بالجله صفات
قوی و غنی و حتی و حکیم در ستر و علانی جای دیگر ندر که بوهیکل و بنیکو اگر میتا بوقدر بوقالت باشد
و بونک در دخی قابلدن جدار و بونک و بالجله عالمک عذمتی هویا و چشم بومعانی درک ایلکده اتحاد
شاید که قات و بیکردن مراد انسانک مجموع ظاهرو باطنی اوله که ظاهرا صرف مراد اولمش که قابلدن بکار ایدن بوی
زیر بوضفات و الحقیقه باطن ایلد قائمدر ظاهرا ایلد دکلدره چونکه عارف کتد عذمت ذاتیه سنی و انا و بیا
اولوب و حالت فنا ایلد موصوف اولد فده باطنی دخی ظاهرا هر کی صفاندن خالی بولور و عدم صرف و جماد محض خیا
ایدور درک و شعوری یکسندن دخی مسلوب کورلر بلکه الحقیقه فنا و بقا اینجی صفات باطندر عارفک ظاهر
همواره صفات بشریت اوزره در و ذوق بین دن و ارسته و توحید بنیوسیه اولما مشدر باطن مراتب و تری
و ظاهرا سراج مرحله اندن دوزدر ظاهر حقیقه کمال اولد که احوال باطنه اطلاعی اوله احوال الحقیقه
باطنکدر و احوال علم ظاهر کدر اگر سالك ارباب علم ایلد و چون ظاهرو علمدن خالی اولد فده قلوب واضطرار
قالور اما ان یبلغ الیک باجله نوشته ایدیکه صباح نمازینک فرضنده بر وارد ظهور ایلدیکه هیچ سائر وفده
واقع دکل ایدی ستر نمایان اولدی بواو حالندر که محبر صادق صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم لی مع الله
وقت قول شریفی ایلد آن خبر و بر مشدر در شویله علامت ایلد بیکر بوحالت و نسبت سرور نام علیه و علی اله
الصلوة و التسلیم جنابلریته مخصوصدر که ملک مقرب ایلد بنی مرسل درجه سنک فوقدر که اولجا یده اسم دخی
اطلاق اولماز و بودولت اولوا لقرمک نصیبدر و نذر دخی اول حضرت طفیلدر علیه و علی اله الصلوة و التسلیم
امتدن هرکجه بودولته نوازش ایدر رسه اول نعمندن نواله رسیده اولور دیو یا زمشدر و ما جائزدر
کمال متک بعض افرادن کندی پیغمبرینک دولت خاصه سندن تبعیت و وراثت طریق ایلد نصیب اوله که خادما
خاص کندی صاحب لریک خاندن ریزه چین و امیدوار در لکن کاه اولور که بومعامله علی سبیل
الحقیقه اولور و کاه بر سبیل شنباه اولور که ظلاله اشباه ایدر آنک بیان بودر که لی مع الله وقت
خبرینک ستر بواو له که اول سرور نام علیه و علی اله الصلوة و التسلیم حقیقی سائر موجودات ممکنه نک
حقایق اوزره تفوق صاحبدر که حقایق انبیاء مرسلین اولسون و کک حقایق ملائکه مقربین اولسون
و کذلک اول حقیقت کل منزله سنده در و سائر حقایق انک اجزاسی کبیر مکمن عیندن عرصه ظهور و صد
دل کلن شی حقیقت محمدي صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمدر و عین نخستین مرتبه لانتین دخی اولدر که
نعتین جیدر وجود و ایجاد بالجله حجت مشرعدر و کف و شنودحت و محبوب دخی اندن ناشیدر زبر لجدر که
فصل غیب العینی کشوده ایدوب و کارخانه وجود و ایجاد توسیع و کف مکنون ظهوره کور مشدر و جوش
مختبردر که اسرار محبوبی بخیل فیلسدر و خورش عشقدر که انک جمال و کالنی برده کندن اخراج ایلددر اگر بعین

دوین
ایک کورک

بسی وقتا جملاب
تأمل و تخیل

اولسه جمال لم یزیدن یکم برده کشا اولور ایدی و او از کالنی کوش جهان و جهانیه یکم رسیده ایدر ایدی نظمه
کر عشق بنودی و غم عشق بنودی چندین سخن نغمه که کفتی که شنودی بومقامدندر که حسن بی برده لک ستر
و جلاله ستر مستوری اولماز ع بری رویان مستور ندارند زیرا حسن ایچون عشق ضروریدر و جمالک محبت
دامکبریدر نظمه هرکجا حسن مینا ایدر وی می نهد سر بسجده عشق آشوی اصل ستر سینه کلوبدیرر که
بویا ندن مقرر اولدیکه حقیقت سرور نام علیه و علی اله الصلوة و التسلیم ذاتا قدر تعالی اولان قرنی حقیقت
دیگرده بوقدر پس لاجرم آنک و قنی ممتاز اولوب و هیچ بر پیغمبرک و فرشته نک اندک کجا بشی و لماز بل اگر
برینک حقیقتنده اول حقیقه الحقایقه طفیلی و یا بتبعی سبیله الحاق و لفظا قحاصلا و لسه مکدر که طفیلی
اولغله اول دولته شریک اوله لکن چونکه فرق حالت و تبعیت همواره با قدر شرکت من جمیع الوجوه متنفیدر
بلکه اگر شرکتی اولسه دخی شرکت صوریدر و فی الحقیقه شرکتی بوقدر خادمک مخدومه شرکتی نذر و طفیلی
اصیل ایلد مساوان ندر و حقیقتک بوالحاق و اتحادی کل کلمک بعض افرادن ثابتدر و چون بوحقیقه الحقایقه
مراتب نزلده ظلالی و ظهورانی متلائم و اوزدر پس سالك اول ظلالدن برظه چونکه رسیده اولوب و نظر
ایلد اصلک میان بی تیره قادر اولسه خیال ایدر که اول حقیقتنه رسیده اولوب و اول وقت خاصده شرکت
پیدا ایلد اوله بوبله دکلدر بوظلک اصله اشباهی قبیلندن در سؤال لی مع الله وقت مقامک
ظلالی دخی اول سر و مخصوصدر و دیگرک اگر شرکتی بوقدر پس اول مقامک ظله رسیده اولان کسده اول
مقام خاصده دخی حقیقه شریک اولور جواب فرزانام علیه و علی اله الصلوة و التسلیم سائر
انبیاء کرام و ملائکه عظام علیهم الصلوة و التسلیم اوزرینه فضل اول مقامک اصلی اعتباری ایلد در که بالجله مقام
قربک فوقدر اول مقامک علی اعتباری ایلد دکلدر که فوقیت اول مقامک مفقوددر زیرا هر چند انبیا
و ملائکه نک مقام لریک ظلالی اول ظلالک دویندر لکن ممکندر که انک اصول مقامانی اول ظلالک فوق اوله
سؤال اگر در لسه که اول ظلالک اوزرینه اول ظلالک تفوقی اصول دیگرانک تفوقی موجود ایلکن دخی آنک
دیگران اوزرینه موجب فضلدر علیه و علیهم الصلوة و التسلیم و البرکات جوابده در بر که اصول دیگرانک اول
ظل اوزره تفوقی موجود ایلکن اول ظلالک اوزرینه تفوق ظل فضل جزئی بی موجددر فضل کلی بوقدر که
مختندن خارجدر زیرا هر کس کندی مقامک خصوصیتی اعتباری ایلد دیگران اوزره فضل صاحبدر اما بوقدر
جزئدر هر چند فضل جزئین فضل جزئی بی فوق وارددر بوظل سائر ظلالک فوقدر و انلردن انجمدر مع هذا
نظر بوفضل جزئینک اصولدر و اول سرور نام علیه و علی اله الصلوة و التسلیم لی مع الله وقت بیورد قری
اصل اعتباری ایلد در که سائر مقامات اوزرینه تفوقی وارد در ظل اعتباری ایلد دکلدر که تفوق اول مقامک
بوقدر پس سالك که مقامات ظله توهم شرکت پیدا ایلد ظلالک اصله اشباهی قبیلندن اولور سؤال
بواکابرک هر برینک حقیقی دیگرینک حقیقتندن ممتازدر و هیچ کسده ایچون دیگرک حقیقتندن بالاصاله
شرکت بوقدر پس هر برینک وقت ممتازی اولور که انک وقت خاصده دیگرک مدخل اولم پس پیغمبر ما علیه و علی اله
الصلوة و التسلیم ایچون اولان خصوصیت نه نوع اوزره در که اول اعتباری ایلد لی مع الله وقت بیورد مشدر
جواب وقت خاصده دیگرانک هر بری ایچون شرکت شخصی مفقوددر اما شرکت نوعی وارددر موجب
مائله در زبر هر حقیقت ایچون حقیقت دیگرده بزمایه الاشتراک وارددر و بالجله حقایق حقیقه الحقایقه
مندرجدر حقیقه الحقایق سائر حقایق ایلد ما به الاشتراکی بوقدر که آنک انرا ایلد شرکت نوعی اوله
اوله و شرکت شخصیتی دخی بوقدر جواب دیگرده در بر که سرور نام علیه و علی اله الصلوة و التسلیم
حقیقی حقایق الحقایق و دیگرانک حقایق انک اجزاسی منزله سنده در و مقرردر که هر کالک جز ایچون
ثابت اوله کل ایچون دخی ثابتدر لکن بر عکس دکلدر پس کالات دیگرانده بزم پیغمبرینک شرکتی ثابتدر لکن
آنک کالند دیگرانک شرکتی بوقدر و دخی لی مع الله حقیقی صادق و ثابتدر بلکه در بر که سائل کسده لکه
اسماء کتیه انک حقایق اوله اول اسمانک جزئینک جزئین ایلد در بزم پیغمبرینک دخی انده شرکتی وارددر

لازمند که اسلام حسی بجای ظاهر اولوب و کفر و فسق فنی هونید اوله . و لکن حَبَّ اِلَکْ اَلْاِیْمَانُ وَرَبِّکَ
 فِی قُلُوبِکُمْ وَکَرِهَ اَیْنُکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَابْغَضَ اَوْلَیْکَ هُمُ اَلْاَیْمَانُ کَونَ فَضْلًا مِّنْ اِلَهِ وَرَحْمَةً . کرمه سی بومعانی
 مؤید در متبع بر دین و خیر البشر . بل بالمله حق تعالی نک صنی و خلقیدر لکن حق سبحانه کند تک بعضی ممتنع
 و مخلوقانند را بنیدر و آن حسن قیلسدر و بعضی بکردن راضی کلدان فیج البشر در عارف کامل اخلاق الله ابله
 متخلق اولوب و معارف مذکوره دن کذا را یلد کده بوبله بولور و حسن شرعی حسن و قبح شرعی فیج کوزر الله
 از ناسقاب لاشیاء کاهی . و خلصنا عن الاشتغال بالمالهی و السلام علیکم و علی من لدیکم . بکرته بیکجی ممکن
 : شاه نفع الله قادری به ذات ممکن عدم اولوب و حسن و جمالی عاری و لدیغنی بیاتدر . بسله حامدا لله العظیم
 و مصلیا علی رسولہ الکریم . اما بعد بو ذرة حقیر هر چند بحسب صورت شرف حضور دن دور و نیل صحت مجیدی
 لکن اهل الله کاساک اولوق شنبته نائل و حضور و غیبت حلقه بکوشان حلقه سته داخلدر . امید و آرد
 کاه کاه بود از کاکو شة خاطر عاظمه قرار ایدوب فیوض و برکات معنوی ایله نوازش . و اذواق خاصه لرند
 نصیب ایله پرورش رزانی بیور بیله . فقیر قلیل البضاعة لاحتیاجدن غریبه نه اظهار ایده . و در بوزره کارلقد
 مساعد نه نمودار قیلله انک فقر ذاتی و فاقد سی ستمیدر مطلوب حقیقیدن نصیبی استهلاک و اولور
 عیادن حظ و حصه اضحلالدر . پس کالی کونه فله ایدوب و حسن و جمالدن نه و حصه خبر اوله ذات عید
 و بودی دخی نابودد . خیر و کال انک حقدن عاریتی و حسن و جمال انک سیدر بو کال عاریتی و بوجمال انک
 ایله کندینی خیر و کمال خیال ایدوب بومودی بنیاد اوزده بنیاد در اوضع ایلشدر و ای اگر رحمت دستگیری
 اولوب و سابقه کرم امداد ایلر سته کال انک حقدن انقادی کمال و غیرت دخی سلب خبریتد خوشدیشدر .
 : نظر : مغشوقا کرمه کشت همتانه ما . و بزار است از اول و برانه ما : اگر خیر و کالی کند و به نسبت
 ایدوب و اضل ایله همسرک معلوم ایدرسه خایندر . مکرر بعد لعدم حب وجود و ولادت ثابته ایله مولود
 اوله اول وفده لایجل عطا یا الملك لا مطایا . الله تعالی بزمکی بمجوری بومعانی به ایما ایله شرفیات ایلله
 و سرک کی شهباز لرة طفیل و لغله بومشربدن شربا احسا ایده . بالتبی واله الامجاد علیه و علیهم الصلوات و التسلیات
 و التحیات و البرکات . بکرته سکر بیکجی مکتوب : شیخ محمد عظیم جلال آبادی نک و بارانک عریضه لرند
 درج اولنان لحوالی شرح و بیای ایدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین انطقی . اخ اعز شیخ محمد عظیم صحیفه سی و لیل
 و خوشوقنا بیلد خاطر قلبه بر نوع اوزره رفع ایلشدر که تکلف ایلد دخی خطور ایلر دیوباز مشر مخدوما بومعانی
 فتای قلبی ایله معتبر در و کال اولدر و شرط کالات دیگر در دخی محراب ایدیکه کنت اختیاری و رضای حق سبحانه نک
 اختیار و رضا سنک کم اولش بولور دیشر بودید دخی فنا نک شعبه لرند در چون بومعانیله انجار سیده اولدند
 هیچ ساحة سینه ده بر مراد فالز کذلک واردات دخی مرادات بکی رخت وجود صحرای عدمه کشیده ایدر بعده فنا
 بقیه کلوب بوزمانده آن صاحب ارادت ایدر و کندی عند لرندن عطا بولور در بحر اولشکه عنایت و کرم حق
 عز اسمه در کزت اوزره مشاهد اولور بوندن مقدم اکثر از مانده کندی ذاتی مظهر ذات حق تعالی بیلوب
 و صفاتی مظهر صفات حق سبحانه بولوریم . الحاله هکذا معلوم اولور که . من هیچ نیستیم و همه ازوست . دیشر
 بومعانیله بقیه وابسته در . لکن مقدم ایلد کلمی مشابه قاب قوسین . و حالا معلوم کرا اولان حاله . اوادنا به
 علامت وارد حق سبحانه حقیقتا و ادنا دن نصیب ازانی بیوره که تحریر اولنان حالت اندراج طریقه ظاهر
 اولشدر شکر خداوندی جل شانہ فی ادا ایده لکه حبیلری قلت وزره ایکن بونوع و ایدانک مودی اولشدر و کنت
 یا انزلینک احوالی بخریدار و لکن اکثری ذکر قلب و یاد داشت صاحب لیدر دیشر سفا بد که . یاد داشتدن مراد
 دو اما کاهی قلب اوله . حضرت ایشان ماقده سنا الله سبحانه بستره کندی مکاتبتدن بعضی سنده تحریر
 ایدوب و کمال متبیهانه خصوص در بد کلمی . یاد داشت بود کلدور . و مثلا بار محمد حقدن یازد قلمی که خاطر
 انک قلبندن بر نوع اوزره مرتفع اولشدر که تکلف دخی کلز و دیبا بدیکه کندی قلمتد ذلت آفتاب کی
 کورمه که جوش ایدر اکثر اوقاتده کندی کما اولش بولور و کندی قلمی کاهی بر نوع وسیع بولور که اگر عالم و مافی

اکا وضع اولسه ممکن اولور دیوبوردر . مخدوما بوطریقه رفع خاطر قلبیه ظهور انوار اسما و صفات وارداندر
 دکلدور . ثانیاً بی نزهی . قلبنده ذرات آفتاب مثلی مشاهد سی دخی بوطریقه در و قلبی و وسیع بولوق دخی اولطریقه در
 زیر بو عالم اول انوار جنبنده نه اعتدادی وارد بودید اول یارک بلند فطرت و استعدادی و مستعد اولدینی
 مجبردر . اعلم عند الله سبحانه اول یاراکر بونوا حیده کذا و سر هندی سیر ایلله ظاهر اید و اما از ایدی و دخی بوند
 اقدم بوقیر منلا حسن علیک مکتوبند مقدما ما ذون اولد قلمی عددک ایکسی قدر عده اذن و بر بیلد دیوبور
 ایلشیدم . الحاله هذه در تاول قدر عددی تعلیم و تعیین ایده : والسلام : بکرته طغوز بیکجی مکتوب :
 میرزا غید الله بیکه صادر اولوب مذهب صوفیه غرضی ترک در دینری و اسقاط عمل کیه مفاسده قائل اولشدر و ایدوب
 و امر و نهی و جهاد حقدن احادیث بیایدربسلسله الله الرحمن الرحیم . الحمد لله رب العالمین . والصلوة والسلام
 علی سید المرسلین . محمد واله و صحابه اجمعین . مخدوما میانه اهل زمانه ده زیانزد و منافع اولشدر که . صوفیه علیک
 مشرب بود که خلق دنیا به غرضی ترک ایدوب و کسینه به بدک ایلله لچونکه بومشرب خلاف واقع و مفاسد کثیره بی
 متضمن و جامعدر . پس خاطر کلدیکه بویا بده کلمات تحریر اولوب و انک مفاسد اظهار ایدوب و بونقریب ایلله امر
 معروف و نهی منکر و حب فی الله و بغض فی الله و فی سبیل الله جهاد غزاک فضیلتنه و مجاهد لک علو رتبه لرند و شهدا
 سمودرجه لرند و نقلی ایدن احادیث براد اولوب و صوفیه کرا ایدن بومقامه مناسب و جاده شریعت غزاقوزره
 استقامتی بخیر و موجب بعضی نقول سرد و اعتدال اولوب و کندی بیکجی بوطریقه علیه به نسبت عدایکله رتبه شریعت
 حقه دن سرکش و لکن رذی دخی درخ و افراد اولوب و دوستانه ارسال اولنه . و من الله سبحانه العزة و التوفیق
 مکرما بومعانی معتقد اولان کسینه صوفیه دخی جماعه مراد ایدیکه معلوم دکلدور . بزم سیر لریم که مشایخ نقیصه
 انک طریقی ایلله اتباع سنت و اجتناب بدعتدر که کتب و رسالت لرند دخی ظاهر و هویدا در و امر مغرور و نهی منکر
 و بغض فی الله و جهاد فی سبیل الله درک سنن مقررده مضطویه دن و بلکه انک دیننده واجبات و غیرا نقدندر علیه
 من التملوات افضلها و من التیات اکلها . پس امر معروفی ترک ایلک بوطریقه علیه بی ترک اولور . حضرت خواجه
 نقشبند قدس سره بیور مشر در که . طریقه ماعروه و نقاست . کذلک حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و سلم
 ذیل منا بعته شنبندر و انار صحابه کرام علیهم الرضوانه افتدا ایلکدر بوطریقه عمل قلیل سببی ایلله فنوح بسا و ایدر
 اما متابعت سننه رعایت ایلک کار عظیم بزم بوطریقه در روگردان اولان کسینه خطر عظیم صاحبدر . اکوصوفیه
 علیه نک مشرب بقرقی ترک ایلک و لسته حضرت خواجه نقشبند که صوفیه نک ریشترندن و بوطریقه علیه نک
 راسیدر کندی پیری حضرت امیر کلال که جای ادب و عدم تقرصنه آحق ایلک طریقه حضرت امیره اولان ذکر جمعی ایلند
 بچون امر معروف و ایدوب و علای بخارا ای ایشانک پیشکاهند جمع ایلدیلر و ایشان دخی حسن نشاء مسلمان و کمال حقایق
 طریقه . حضرت خواجه راجول کردند . و جهاد در ذکر گذاشتند . دیدکلمی منقولدر . و طریقه سلف و صوفیه و مشایخ
 مستقیم طریقه سیر دخی بوایدی صوفیه کرام که بالمله سلوک و ریاضت و موعظه ده بود قدری بحر ایلشدر و ملکا
 و منجیات و لقا اوزره قرار و بر مشر در امر معروف و نهی منکر میدر و یا غیره شیخیدر بقرصیدر و یا خود ترک بقرصیدر .
 حضرت خواجه معین الدین چشتی کندی بیزندن نقل ایدر که طریقه بوجت ضیق و منظر کدر کدر که خلقه نصیحت ایده سین :
 و خوف ایده سین بیور مشر شیخ عی الدین ابن عزیزی قدس سره وحدت وجود اهلنک پیشوا سید رینچون کندی و فتنده طریقه
 سماع و رقص اوزره اولان صوفیه به مانع اولدی و ترکنه دلالت ایلد . انک بعضی بیکجی رجوع ایلدی و کندی طریقی
 ترک ایلدی دیدیلر و بعضی ترک ایلدی دیدیلر لکن کندی بقرص و فقیه به اعترا ف ایلدی دیدکلمی به شیخ بعضی رسالتند
 بحر ایلشدر غوث صمدان شیخ عبدالقادر جیلانی بعضی رسالتند امر معروف و نهی منکر بر باب عظیمه بسط ایدوب و دقا
 بیابور مشر و اول امر خطیره احتیاط رعایت و اول مقامه بوبله ایراد و کاتب ایدر که نهی منکر عدم قدرت سبیل و بیک
 اولدینی ثابت و لسه کندی نفسنه خوف غلبی و لدیغنی و فتنه نهی منکر ایلک جاتر میدر بزم عند مرده نهی منکر
 ایلک جاتر در و افضلدر اگر اهل غیرت و صبردن اولور سه نهی منکر ایلک کفا ایلله فی سبیل الله جهاد ایلک کبیر کی
 الله تعالی لقمان علیه السلام قصه سنده بیور . و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و امر بالمعروف و نهی عن المنکر

علو حق
 رتبه و مقام ایدر
 مساویدر

خصوصا سلطان جازر عنده اوله ويا خود كلكه كرك ظهروندن ايمان اظهاري چون اولورسه جائز و افضل در برابر فقها بويك
ماده اتفاقا بنده بفرمايله انرك مياننده اولان اختلاف بويكي موضعك غير بده در بيورديرا اضافا انرك كرك در ايشان كه
پيشواي اهل ولايت و معتد صوفيه ايدى اگر مشربلى ترك قرض اولسه امر معروفه و موباهلدي بجه ايدر لرايك و در
حضرت شيخ بيورمشكه امر و يا خود انكارك بعلق ايلديكيشنه ايكي قسمد را كركا به وسسته و عقلمه موافق اولورسه
معروفدرا كرك انرك مخالف اولورسه منكر در بعد ايكي قسمه منقسم اولور بر فتنه ظاهر درك عوام و خواص مياننده معروف
و معلوم در صلوات خمس و شهر مضانك صومى و زكوة و حج و غير بلكه وجوبى كى و منكراندن دخی زنا و شرب خمر و شر
و قطع طريق و ربا و غصب و غير بلكه تحريمى كى بوضلك نكاري خواص علما و زرينه واجب و ليدنى كى عوام و زرينه
دخی واجب و ربا و ايكي قسمى عوام بيلز انجى خواصه مخصوصه درك مثلا باري تعالى به اطلاق و لمنى جائز اولان و اويلا
شيلركى كه انرك انكارى علما به مختصدر اكر علما نك برى ان عوامدن برينه خبر و ورسه جائز و اكا عندا القدره انكار
واجب اولور بوضيح ايلشركه فضل عياض كه اكر بصوفيه دندر بيورمشركه بر كسنة صاحب بدعه حجت ايلسه الله تعالى
علقى جسط ايدوب و نور ايمان قلبدن اخراج ايدر بر كسنة نك صاحب بدعه منقسم اولدينى حق تعالى نك معلومى اولاده
هر چند على قليل ايسه دخی موجود كه الله تعالى ان مغز ايليه و دخی شاء راهده بر بده ع راست كلكه واقع اولسه
طريق ديكره راهى اول ديوب و ينه فضل بيورديكه سفيان بن عيينه رضى الله تعالى عنه دن مسومع اولمشدر كه بر مبعث
جنانه سنه تابع اولان كسنة رجعت ايد بجه دك برد و اما الله تعالى نك سخطنده در و سرور نا مر عليه الصلوة و السلام
لعننا ايدوب بيورديركه بر كسنة براهجديك احداث و اختراع ايدوب و يا خود براهجديك ايلسه الله تعالى نك
و ملائكه و ناسك بالجله لعنلرك انك و زرينه اولسوندن صرف و عدل دخی مقبول دكدر بيورديركه صرفدن مراد
فريضه در و عدل ايله ناهله مراد اولمشدر روح پياده وارد اولمشدر كه باعاشيه ان الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا
كريمه سنده اولان طائفة اصحاب بدع و هوادار انرا چون توبه يوفد برن انلردن برى تم و انلر بندن بريلدر بيوردر قدر
طبراني اوسطنده حضرت عمر دن تخریج بيوردر اكر صوفيه كرامك مشرب ترك قرض اولسه بيجون صوفيه نك رئيسلردن
رى بويله بيورديكه ميا صوفيه نقار واقع اولدينى كونده خير يوفد ريله رشيخ الاسلام ديشدر كه نقار صوفيا كن
مكرن در بغي شوكار ايله عمل ايله و بوفلى ارتكاب ايله ده ديوا و نهيدر پس حاصل معنى بودركه بر كوك صوفيا كندي
ميانلرند اخر معروف و نهى شوكار ايله رومداخته ايله راولخير دكدر خوشبخت تامل ايلك كركدر عر معرفه قائل اولان
جماعت اعمال ميتبه باندن قرآن مجيد ده واحاديث صحيحه ده وارد اولان مواعد سندی و ثواب و عذاب اخروى
قبول ايدر لرسه پس بيجون برنا مرادى مهلكه عظمه دن خلاص ايلز لرو عذاب سختدن نجات طريقتى اكانمايان ايلز لرو
اكر براعما نك طريقى و زره رجاء و يا برمار اولسه و يا بر كسنة مهلكه دبنوى به فئاده اولان اولان اولسه ظاهر بودركه
بر جماعت ان متبته قبولر و راه نجات اكانمايان ايدوب و انك حالته قرض ايدر لرسه بيجون اشد و باقى اولان مهلكه
اخروى به اكه ايلوب و راه نجات دلائل ايلز لرسه متعين اولديك قبول ايلز لرو قيامته و حشره و نشره و انده اولان
لحواله محقق دكدر را عاذا الله تعالى عن اعتقادهم السوء اكر قرض خلق ترك ايلك حق جل و علا نك مرضى اوله
بيجون انبيا عليهم السلام بعث اولنور لرو شريع شرايع بيوردر ايدى و دين اسلامه دعوت ايدوب و اسلامدن
ما عدا اديان ديكره بطلا نى بيا ايدر لرو و بيوردر كوارا نك دعوت بيجون قبول ايلسا كسنة لرام سا بقه ده كونا كونا
عنايله كرفنا راولور لرو هلاك و استيصال اولنور لرايدى كرك ايديك خلق كند طور لروى و زره ترك ايدوب
و هيچ تعرض ايليه و مكرره خرى و عذاب هلاك وارد اولنور ايدى و دخی بوفد براه و زره جهاد بيجون فرض قلبدن
هم مسلمانلره ايد و قتل متضمن و هم كفار ك ايد و قتل متضمن جهادك و مجاهد لرك و شهيدى في سبيل اللهك
بالجله بوفضيلت و عزيتى نصو قطعته ايله ثابت اولمشدر كه بعضلر دكرا اولسه كركدر بجه اولور كه ناحق بره انسا
تعرض ايدن ايلش اولور لرو دخی نفس انسان حق سبحانه نك مخلوقا نندندرا كايجه تخریب و معامات ايله امر
اولنور ايديكه انك جهاد بيه جهاد اكبر در بيورمشركه و كندى قربى بوجها در مبوط فيلشركه عايد نفسك قانما
انصببت بمعا راي و وارد اولدى ان دخی كند حالى و زره ترك ايلك كرك ايدى پس معلوما و ليديكه بونلر

اعدا الله در و حق سبحانه اعدا سندن اخذ انلقا ايدر و الله عز و جيز و انلقا م كمال رحمتدن بالاصاله ابنا
و بالتبعيه اولياي دعوت ايله فرستاده و انرك زيانلر ايله نواب و عذابى علامه و افاده بيورب مخالفان اولن
حجتى درست و زبان عذر لوبى بند و سست ايلدى لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل چشم پوشى و فحوا
خر كوشى ايله به كارخانه عظيم القدر مرفوع اولماز هيچ كسنة ان دفعه قادر دكدر ان صواب ترك كوا فم
ما لك من در ارفع اكر مراد ايدرسه جمله بى رواسته هدايت و افاده و دارا سلامه فرستاده ايدر و لوسا الله
اجمعين لكن ارادت ازل بويله هويبا و حكتم بزل بويله افضا ايلدى و لكن حق القول منى لا ملل ان حجت
من الحق و الناس اجمعين مؤلفى حقيقى حل مشانه به بيجون بويله ايلك و شويله ايلك ديوسوال حلى دكدر
لا يثبت على يفعل و هم يشكون نظر كرا زهره انكه ازيم او كنايد زبان جز تسلم او قال الله تعالى
قل هذه سبيل الله اذعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعنى پس نك متابعى دعوتده و امر معروفه انك شريكيدن و هر
يكك تارك امر معروفد تابع دكدر انصاف لازمدر اكر فساق و كفار حق جل و علا نك مبغوض و عدوى اولسه لربغض
فى الله و اجبات بندن اولن و افضل مقربات و مستكلى ايمان اوليوب ولايت و رضا و قرب خدا و ندى جل سلطانه نك حصو
سينا و لرايكه انجى تخریج ايدوب عزم الجموعه مريدن فر عالم صلى الله تعالى عليه و اله و سلمدن استماع ايلشكه
عبدك حجتى و بغض لله اولمشد ايمان انك حق صريحى و لماز حق و بغض لله اولدينى و فنده الله عز و جل جابندن و الحقيقه
ولايت مستحق اولور بيورمشركه ارا ما مدد مريد ر رسول الله صلى الله تعالى عليه و اله و سلم بيورمشركه ح و بغض و اعطا
و معنى الله اولان كسنة حقيقه نيك ايمان ايدى بيوردر قري بودا و دخرى ايدرينه ايلو و دخرى بجه ايله ان دن
مريدركه رضى الله تعالى عنه فر عالم صلى الله تعالى عليه و اله و سلم بيورمشركه افضل لاعمال الحى فى الله و انبغض فى الله
ينه اجد رواجى ايله معا دن بجل رضى الله تعالى عنه دن مريدركه بغير صلى الله تعالى عليه و سلمدن اخصل اعمال نه
ديوسوال اولنده محبتك و بغضك الله ايجون اولوب و لسانك ذكرا الله ده اعمال ايلكدر بوجواب بيوردر قنر
يا رسول الله ح و بغض لله اولن طريقتيه اولوردر بومعا د سوال ايدوب جوابك كندى نفسك ايجون حجت ايليك
نشنه به ناس حقيقه دخی حجت ايدوب و نفسك مكروه عدايله ديك شى دخی انرك حقيقه سكا مكروه اوله بيوردر
و دخی حديثه وارد اولمشدر كه اهل معا صي به بغض سبيله الله سبحانه به تقرب ايدك و انلر وجه عبوس اظهار ايدك
و انلر بنا عدايله الله تعالى به تقرب ايدك بيوردر قري بنى ابن شاهين و ديلجى بن مسعود دن تخریج ايلدرو و كز
خفيده مصر حركه خبرده و ازا اولدى حضرت موسى عليه السلامه الله تعالى خطاب ايدوب بنه ايجون هيچ بر عمل
وجوده كوردكى ديك حضرت موسى دخی الهى صلا و صوم و صدقه و ذكر و بالجله سنك ايجوندر ديكده الله تعالى
بيورديك صلات سنك برهانك و صوم سكا حجت و صدقه ظل و ذكر دخی نوزد بجا مخصوص عملك ندر بيوردر فده
موسى دخی الهى سكا مخصوص اولان عمله بنى دلائل ايله ديوب جناب حق تعالى دخی يا موسى بروى به بنه ايجون حجت
و برعد و بر بنه ايجون عداوت ايلديكى بيوردى پس حضرت كلم الله بيلديك مقصود باري تعالى حجت فى الله و بغض
فى الله در و بالاده فضيل قدس سره دن بوباده بر نقل دخی كذا ايلشيدك الحق كه حجت دوستانه محبوب و عدا
دشمنان لوازم حجتند در حجت صادق بوباده اخيارى مسلوبدرو اعمال ديكره محتاج اولدينى كس و نعلكه
بونده محتاج دكدر محبوبك دوستان بلا ايسه دخی زيبا كور بيوردر دشمنان زباده زشت و بد مشاهده اولنور
بومعنى مجازده دخی ظاهر و هويدار هر يكك دعوى حجت اولنورسه تادشمنلردن بترى ايلدكجه مقبول دكدر
منافق اولمشدر شيخ الاسلام ديشدر كه ابوالحسن سمعون ايله ميانزده برودت واردركه بنه اوستاد حشر
ر بجه ايدرو هر يكك سنك بيريكي ر بجه ايدوب و سن اندن متكدرا و ليه سين كلب سندن بهترا و لور بيور
قال الله تعالى فذا سنك لكانسوة حسنة فابراجهك والذين معه اذ قالوا ليقومهم انابراهم منكم و معنا
نعبدون من دون الله كفرننا بكم و بدأ بيننا و بينكم العداوة و البغضاء انك اخى تؤمنوا بالله و حله
و آيت اخرا ده دخی كشدركه لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر
پس بويكده دن معلوما و ليديكه طالب حق جل و على ايجون بوشبرى و بغض و عداوت ضرور بدر و دخی بيورمشدر

لَا تَتْلُوا قَوْلًا مَّا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ . وَدَخَى يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخْذَعْدُونَ عَذَابِي وَعَدُوِّي أُولَئِكَ
 تَلْفَحُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَهُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْأَنْبَاءِ وَإِنَّهُمْ لَكَاكِبٌ أَن يَكُنُوا
 خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِ وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتٍ لِّبَنِيهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَقَعْلَهُ
 بَيْنَكُمْ فَفَعَلْهُ خَلِيقُ السَّمِيعِ . بَوَاتِدُنْ مَعْلُومًا أُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ هُمُ الْإِنْسَانُ بَلَدُكَ مَوْجِبُ كَرَاهِيدِ وَمُطْلَبِ
 رَاهِ مَوْجِبُ كَلَرِ وَدَخَى يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكَفَرِ وَالْإِنْفِاقِ وَالْغُلْظِ عَلَيْهِمْ . وَدَخَى يَوْمَئِذٍ
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَسَيَرْحَمْهُ اللَّهُ . وَدَخَى يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكَفَرِ وَالْإِنْفِاقِ وَالْغُلْظِ عَلَيْهِمْ . وَدَخَى يَوْمَئِذٍ
 مَنْ حَادَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَمَلَهُمْ . أَلَا يَعْلَمُ . وَدَخَى يَوْمَئِذٍ
 بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا أَخَذُوا لَهُمْ . ع . تَوَلَّى بَنِي تَبَرَى نِسْتِ مَكْنُ . بَوْمَقَامِدَه صَادَقِدَر . رَاغْبِ
 ظُنْ . اِيلَدِ كَلَرِي كِي حِصَابِ كَرَاهِ حَقَّقِدَه دَكَلَرِ زِيَادِ اَعْدَادِ نَبَرِي لَازِمْدَرِ اَجَادِ دَكَلَرِ اَنْلَرِ بَرَجَا عَدَدِ كَرِ شَرَفِ
 صَحْبِ اِيلَدَه مَشْرِفَا وَلَدِ قَلَرِي مَعْرُوفِ وَبَرِ بَرِ بَرِ نِهْ حُجَّتِ وَمَوَدَّتِ اِيلَدَه مَوْصُوفِلَرِ دَرِ اَنْلَرِ شَدَّتِ وَغُلْظَلَرِي كَفَارِ
 اِيلَدَه اِيدِي كِهْ حَقِّ خَالِي يَوْمَرِ . اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ . سَوَالِ . اَكْرِدِرِ لَرِ سَهْ كِهْ خَلْقِ بِلْجِلْمِهْ مَطَا
 وَجْهَانِي حَقِّ جَلِّ وَعَلِي دَرِ . وَحَقِّ سَبْجَانِهْ نَكْ كَالَا نَكْ ظَهْرُ نَدْنِ غَيْرِي نَلَرِدَه شَيْ دِكِرِ يَوْمَقِدَرِ كِهْ مَشْرِفَا اَهْلِ وَحَدَّتِ
 دَخِي بُولِهْ دَرِ بَسْ جِلْمِهْ سَنَدَه جَنَمِ حُجَّتِ اِيلَدَه نَظَرِ كَرْدَرِ . وَهَجِ بَرِ بِي بَدِ كُورِ مَكْ لَازِمْدَرِ كِهْ دِيمَشْلَرِ بَسْ بَدِي
 مَطْلُوقِ بِنَا شَدْدَرِ جِهَانِ . جَوَابِنْدَه دَبَرِ كِهْ كَفَارَه عِدَاوَتِ وَعَدَمِ مَوَالَاتِ وَانلَرِ اِيلَدَه غُلْظَتِ وَجِهَادِ . نَصُوصِ
 قَطْعِيَهْ اِيلَدَه نَابِشَا اُولَشْدَرِ كِهْ اَصْلًا بَوْمَقَامِدَه شَكْ اِيلَدَه مَكْنِ دَكَلَرِ اَنْلَرِ نَفْسِنْدَه نَهْ اُولُورْسَه اُولُسُوَهْ نَصُوصَه
 مَتَابَعَتِ اِيلَدَه بَرَهْ فَرْضِ وَضُرُورِي دَرِ . بَرِ مَكْرَا رِيضِ نَصِ اِيلَدَه دَرِ . فَضْلِ اِيلَدَه دَكَلَرِ . فَرْدَايِ حُشْرَه حُجَّتِ نَصَهْ وَآبَسْتَه دَرِ
 فَتَهْ مَوْقُوفِدَه دَكَلَرِ . خَوَابِ وَخِيَالِ وَكُشُوفِ وَالْهَامَاتِ نَصْرِ اِيلَدَه بَرَا اُولْمَخَلَه قَادَرِ دَكَلَرِ . غَايَهْ مَا فِي الْبَابِ . مَقْلُوقِ
 حَالًا وَلَانِ شَخْصِ كَرْدَرِ كِهْ كُنْدِي نِكَلَفِ اِيلَدَه مَتَابَعَتِ نَصُوصَه اِمَالَه اِيدَه . وَنَصُوصِ هَرْ جِنْدِ وَجِدَانِ وَكُشْفَنَكِ
 خَلَا فِي دَخِي اُولُورْسَه اَنْكَلَه عَمَلِ اِيدَه وَهَمَوَارَه الْبَيِّنَاتِ وَنَضْرَعَه اُولَهْ كِهْ حَقَّقَتِ كَارِ كَاهِي مَكْشُفِ اُولُوبِ وَجَنَمِ
 بَصِيرِي تَرَابَا قَدَا اَنْبِيَا اِيلَدَه مَكْشُفِ اُولَهْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اِنْ كَارْدِ وَلَسْتِ كُونُ تَاكَارَسْدُ . مَعَ هَذَا بَرِزْ كِهْ
 مَشْرِفِلَرِي وَحَدَّتِ وَجُودِ اُولَانِ جَاعَتِ دَخِي وَجُودِ اِيْجُونِ مَرَاتِبَاتِ اِيدُوبِ وَهَرِ مَرْتَبَهْ نَكْ اَحْكَامِي بَاشَقَه بَا
 تَحْقِيقَا اِيدِلَرِ وَاحْكَامِ كَرْتِكِهْ مَبْتَا شَرِيعَتِ غَرَا اَنْكَلِ اَوْزَرِيَهْ دَرِ . اَلْدَنْ بَرَا فَرْزِلَرِ وَانكَلِ رَفْعِي الْخَادِ وَزَنْدَقَه عِدَا اِيدِلَرِ
 عْ كَرِ حَقَّقِ مَرَاتِبِ نَكْنِي زَنْدَقِي . بَسَا اَمْرِ مَعْرُوفِ وَاهْلِ ضَرِيقِ وَكُفْرَهْ بَدَا اُولُوبِ اَحْكَامِ كَرْتِنْدَرِ كِهْ سَا اَحْكَامِ شَرِيعَه
 كَبِيرِ اَنْكَلِ رَفْعِي الْخَادِ وَزَنْدَقَه اِيدِي هَرْ جِنْدِ مَطْلُوقًا بَدَلَا بِلْكِ نَفِي اِيدِلَرِ لَكِنْ نَسْبِي اُولَانِ بَدَلَا لِكِي اَبَاتِ اِيدِلَرِ
 مَصْرَعِ . بَدَلَا نَسْبِ بَاشْدَا اَنْزَاهِمِ بَدَانِ . بَدَلَا كِهْ اُولُوبِ وَاخْتَرَا اِيلَدَه نَسْبِي اُولَانِ بَدَلَا كِهْ كَا فِيدَرِ . اَهْلِ وَحَدَّتِ
 وَجُودِ اُولَانِ شَرِيعَتِ بَرِ هَيْزِ اِيدُوبِ وَسَا اُولُوبِ مَعَ اِيدِلَرِ . وَمَا رُكْرِدِي كُورْسَه لَهْلَاكِ اِيدُوبِ وَانْشَانِ اَنْدَنْ
 تَحْدِيزِ وَتَحْقِيقِ اِيدِلَرِ وَكُنْدِي لَهْ مَطِيعِ وَمَعْقِدِ اُولَانِ رَاغْبِي اُولُوبِ وَخَالَفِ وَمَنْكَرِ لَرِ سَاقُطِ وَغَضَبِ
 اُولُوبِ اُولُورْ . مَوْلُوي رُومَقْدَسِ سَرَهْ كِهْ صُوفِيَهْ مَوْحِدَكِ رِبْشَلَرِ نَدْنِ دَرِ بَسُورِ . مَشْنُوي . مَنْكَرِ اِنْ خَرِفِ
 اِنْ دَفَرِ دَرِ نَظَرِ . شَدَّ مَثَلِ سَرْ نَكُونِ اَنْدَرِ سَقَرِ . وَطَعَامِ لَذِيذِ وَآبِ شَرِيحِ وَمَتَاعِ نَفِيسِ وَانْخُوشِ وَبُويِ
 خُوشِ وَمَنْظَرِ خُوشِ وَصُورِ جِلْمِهْ . بِالْجِلْمِهْ بُونُورْ . مَثَلُ ذَا اُولُوبِ وَانلَرِهْ اَنْلَرِ اَضْدَا دَنْدَنْ زِيَادَه رَاغْبِ اُولُورْ
 وَكُنْدِي وَبِهْ مَشْتَبَا وَلَنْلَرِ اَحْوَالِهْ رِعَابِ وَسَا اُولُوبِ نَسْبَتِلَه اَنْلَرِي زِيَادَه حَايَتِ اِيدِلَرِ . وَمَا لَكَنْ كُنْدِي بَرِ
 كَارِ سَلَامَتِهْ رَاغْبِ وَهْمَا اَنْكَنْ مَضَرِّ لَرِي دَاغِ وَسَا اُولُوبِ وَمَنَافِعِ جَالِبِ وَلَمْشَلَرِ دَرِ وَتَدِيرِ مَعَاشِ وَتَرْبِيَهْ
 اُولَادِ دَنْ فَاغِ دَكَلَرِ وَمَشُورِنْدَنْ حَالِي اُولَا زَلْ . وَنِسْوَ اَنْلَرِ بِي حَافِظَه اِيدُوبِ اَنْلَرِهْ نَا حَرْمِ مَكْ قَرِيبِ وَدَسْتِ
 دَرَا اُولُسْنِي بَحْوَ اِيلَزَلْ . وَاطْفَا لَرِ بِي صَحْبِ بَدَدَنْ تَبَعِيدِ اِيدِلَرِ وَظَلَمِ نَعْدِي اِيدِلَرِهْ سَرَا اُولَانِ جَزَايِ
 اَجْرَا اِيدِلَرِ وَخُشْتَه لَرِي مَضَرِّ اُولَانِ عِدَادِ بَرِ هَيْزِ اِيلَدَه اَمْرَا اِيدِلَرِ بِالْجِلْمِهْ بُوخْصَالِ مَذْكُورَه رِعَابِ اَحْكَامِ
 كَرْتِمِدَرِ بَا خُودِ غَيْرِي نَسْبِ دَرِ اَمْرِ مَوْرِدِ بِنَايِ دِيْنَكِ اَحْكَامِنْدَه تَرْكِ مَبَاحِ اِيْكَنِ رِعَابِ اِيلُوبِ وَامُورِ
 اَخْرُوبِدَه اَجْرَا سَنَهْ اَمْرِ اَلْهِجِي جَلِّ سُلْطَانَهْ وَارْدَا اُولْمَشْكَنِ اَحْكَامِنْدَه رِعَابِي تَرْكِ اِيدُوبِ وَوَحْدَتِ وَجُودِ جِلْمِهْ

نسخه
مطابق
که مقتضای شریعت
اوزه اولان اجزای
حدود و احکام
شرعی در

رَبْقَهْ عِبُودِ بَتَدَنْ سَرِ كَشِ وَلَوْ عَجَبِ اِنْصَادِرِ وَعَقْلِ دَوْرَانِ دِشْ قَا عَدَه سَنْدَنْ دَوْرَا دُورْدَرِ اَكَا مَنَشَا اَحْكَامِ اَلْهِجِي
 جَلِّ شَانِهْ بِهْ عَدَمِ اَنْقِيَادِ وَعَدَمِ اَعْتِمَادِ دَرِ . وَطُورِ بِنُوتَهْ عَدَمِ اَعْتِقَادِ وَبِقِيَامَتِ وَانكَلِ عَذَابِ وَنُوبَاتِ اِنْكَارِ وَاسْتِغْنَاءِ
 اَعَاذِ نَا اَللَّهِ سَبْجَانِهْ وَانَا كِهْ عَنَهْ اَهْلِ وَحَدَّتِ وَجُودِ كِهْ مَسْتَفِيمِ لَاحْوَالِ وَشَرِيعِ وَنَصْبِ لَرِ مَشْهُورِ وَمَا اُولُورْ
 مَخْلَاجِ تَحْرِيرِ دَكَلَرِ حَضَرِ تَابِشَانِ مَا قَلَسْنَا اَللَّهِ سَبْجَانِهْ بَسْتَرَهْ وَضُوءِ وَطَهَارَتِ وَنَمَازِ وَادَابِ نَمَازِ بِالْجِلْمِهْ بُونَلَرِدَه
 اِيلَدِ كَلَرِي حَاتِيَا كُنْدِ وَالدَّ بَرِ كُورِ لَرِي وَابِشَانِكِ وَالدَّ بَرِ كُورِي كِهْ بُوْقُورِ كِهْ جَدِيدَرِ مَشْرِفِ وَحَدَّتِ وَجُودِ كُنْدِلَرِ
 مَوْجُودِ وَضُوءِ كَالِ اَوْزَرِهْ دَا نَا اِيْكَنِ اِبْشَانِكِ شَرِيعِي دَخِي رُوحِيَهْ كَالِ اِيدِي كِهْ مَعْرُوفِدَرِ بُوَا حَاتِيَا كُنْدِ مَشْنُوعِ
 شَيْخِ رَكْنِ الدِّيْنِكِ عَمَلِنْدَنْ اَخْذِ اِيلَدِمِ بَسُورِ زِيَادِي كِهْ سَلْسَلَهْ جَشْنِيَهْ دَنْ اِيدِي اَنْلَرِ دَخِي مَشْرِفِ تَوْجِيدِ كُنْدِيَهْ مَوْجُودِ
 اِيْكَنِ شَرِيعِ كَالِ مِلِ اِيلَدِه مَوْصُوفَا اِيدِي وَحَضَرِ شَيْخِ اَمَلَهْ بُوَا حَاتِيَا كُنْدِي وَالدِّي وَشَيْخِي حَضَرِ شَيْخِ عَبْدِ الْقَدِيرِ وَسَكِ عَمَلِنْدَنْ
 اَخْذِ اِيلْمَشْلَرِ اِيدِي وَانلَرِ مَشْرِفِ وَحَدَّتِ وَجُودِ كِهْ دَرِجَهْ عَلِيَا سَنَدَه وَهَمَوَارَهْ مَغْلُوبِ جَالِ اِيدِي مَعَ هَذَا شَرِيعِ وَحَاتِيَا ظَاهِرِهْ دَخِي فَرْدِ
 كَالِ مِلِ اِيدِي حَضَرِ خَوَاجَهْ اَخْرَا كِهْ جَرَاغِ نَفْسِنْدِيَهْ اِيدِي . مَعَ هَذَا مَشْرِفِ تَوْجِيدِ مَالِ اِيْكَنِ شَرِيعَتِ وَرُوحِ شَرِيعَتِ قَدَمِ رَاغْبِ
 وَازَايَهْ اَشْنَايِ حَضَرِ نَدْنَه اَكْرِي شَيْخِ اِيلَسْمِ هَجِي كِهْ اِيْجُونِ شَيْخِ كِهْ اَقْدَارِ قَالَمِ اِيدِي لَكِنْ بِنِي رُوحِ دِيْنِ اِيْجُونِ كُورِ شَرِيعَتِ
 شَيْخِ اِيْجُونِ دَكَلَرِ بَسُورِ اِيْشَانِ . شَيْخِ حُجِّي اَلْدِيْنِ اِبْنِ عَزِيْزِ قَدَمِ سَرَهْ عِلْمِ حَدِيثِ اسْنَادِ وَعِلْمِ فِقْهِيَهْ بَا بِهْ اَجْتِهَادِ حَقِيقِيَهْ
 اسْتِثْنَا اِيدِي تَحْرِيرِ اِيدُوبِ بَسُورِ كِهْ . بَعْضِ مَشَاجِي . بُوِي وَلِي كُنْدِ اَعْمَالِكِ مَحَاسِبِهْ سَنِي . حَاسِبُوْا قُلُوبَكُمْ اَنْ تَحْاسِبُوْا . حَقِيقِيَهْ
 مَقْصُودِ اِيْجُونِ اَخْتِيَارِ اِيلْمَشْلَرِ . بِنِ مَحَاسِبِهْ دَهْ اِبْشَانِ زِيَادَه اِيدُوبِ خَوَاطِرِ مَحَاسِبِهْ سَنِي دَخِي مَحَاسِبِهْ اَعْمَالِهْ فَرِيْنِ اِيلَدِمِ بَسُورِ
 سُلْطَانِ الْعَاوِلِيْنِ وَسَيِّدِ الْبَاقِيْنِ كِهْ كُورِيَا بُوْمَشْرِفِ بَا نَسْبِي اِيدِلَرِ . سَرِ تَابَا شَرِيعِ اِيلَدَه اَرَا سَنَدَه اِيدِلَرِ اَزَا اِيدِلَرِ كِهْ جُودِ
 بَا زِيَادَه نَمَازِ نَفْسَهْ هَيْبَتِ حَقِ وَنَعْظِ شَرِيعَتِ نَاشِ اسْتِغْنَاءِ سِنَه سَنْدَنْ قَفْقَعَهْ ظَهْرِ اِيدِلَرِ وَاسْتِغْنَاءِ اِيدِلَرِ اِيدِي عَوَارِفِ
 عَوَارِفِهْ مَقْصُودِ كِهْ جُنْدِ بَرِ كَسَنَهْ اِيلَدَه مَعْرِفَتِ مَذْكُورَهْ اِيدُوبِ اُولُورْ كَسَنَهْ دِيْكَهْ مَعْرِفَتِ بِاللَّهِ اَهْلِي وَلَمْشَلَرِ جَانِبِ
 الْاَرَابِيَهْ بَرِ وَتَقْوَى بَا بِنْدَه حَرَكَاتِي رَكْعَهْ وَاصِلًا وَلُورْ . بِنِ جِنْدِ بَرِ قَوْلِ سَقَاطِ اَعْمَالِهْ قَاتِلِ وَلَانِ قَوْمِ كَرْدَرِ عِنْدَ مَكْ
 بُوْعَقِيدَهْ كَبِيرَهْ عَظِيْمَهْ دَرِ سَارِقِ وَزَانِي اُولَانِ كَسَنَهْ نَكْ حَالِي نَكْ قَاتِلِكِ حَالِنْدَنْ اَحْسَنْدَرِ . عَارِفِ بِاللَّهِ اُولَانِ
 اَعْمَالِي اَللَّهِ تَعَالَى اِيْجُونِ اَخْذِ وَخْتِيَارِ اِيدُوبِ وَاعْمَالِهْ بِنَهْ رُجُوعِ حَقِ سَبْجَانِهْ بَرِ دَرِ بِنِ بِلْ مَعْرِفِ وَبَاقِي اُولُسْمِ
 اَعْمَالِ حَسَنَهْ دَنْ ذَرَهْ قَدَرِ نَفْضِ اِيلْمِ . مَكْرِعِ عَمَلِ دِيْكَرَا كَا حَالِ اُولَهْ كِهْ اَعْمَالِ بِنَهْ مَعْرِفَتِي تَاكِيْدِ وَحَالِي تَقْوِيَهْ وَتَاكِيْدِ اِيدِلَرِ
 بَسُورِ دِيْ مَقْصُودِ كِهْ مَنُصُورِ حَلَاجِ دَعْوَايِ مَعْمُودِ بَرِلَهْ بِنَهْ هَرْ شَبَا نَزْوَهْ . بِيْلَكِ رَكْعَتِ بِنَا اَزَا اِيدِلَرِ . وَقَالَ اُولُو
 كُونِكِ كِهْ سَنَدَهْ بَشِيرِ رَكْعَتِ نَمَازِ قَلْبِيَهْ كُلِّ مَشَاجِي طَبَقَانْدَنْ بَرِي بَسُورِ مَشْدَرِ كِهْ . غَضَبُ اَبْصَارِكُمْ وَلَوْعِنَ شَرَاةُ
 اَنْتُمْ . اَكْرُوْحِدَّتِ وَجُودِ اَهْلِكِ مَشْنُوعِ خَلْقِهْ نَعْرَضِي وَازَارِي تَرْكِ اِيلَدَه اُولُسْمِهْ . مَوْلَا نَاغْبِدَا اَحْسَنْ جَامِي وَحَدَّتِ وَجُودِ
 اَرَبَانِكِ كَلْمِنْدَنْ وَمَحْقُورِنْدَنْ اِيدِي بُوَا حَاتِيَا نِجُونِ رَدَا اِيدُوبِ وَسَلْسَلَهْ اَلْذَهَبِ هَرْ كَا بِنْدَه اَنْلَرِي دَرِ اِيدُوبِ
 مَشْنُوعِي طُوبَلِ اِسْرَادِ وَحَرْبِ وَعَنْوَانِ مَشْنُوعِي بُوْعَبَارِ تَلَهْ نَصِيرِ وَرُوشِ طَبَقِ اِيلْمَشْلَرِ . دَرِ مَقْدَمَتِ اَنَا كِهْ بِنَايِ
 مَذْهَبِ خُودِ بَرِ كَرَا اَزَا اَكْمَادَهْ اَنْدُورِ وَرُطْبَهْ اَبَاحَتِ وَاتِّحَادِ اَفْئَادَهْ . وَبَعْدَهْ بُوْمَشْنُوعِي فِي اِرَادِ وَانْشَادِ اِيلْمَشْلَرِ
 مَشْنُوعِي زَسْلَسَلَهْ اَلْذَهَبِ . تَرْكِ اَزَا اَكْرَدَنْ اِيْ خَوَاجَهْ . دَفَرِ كُفْرِ رَاسْتِ دِيَا جَهْ . مَنْكَرِ اَمْدَبِهْ
 بِشَرِ وَمَعْرُوفِ . شَدِيدِ مَنْكَرِ اَعْنَانِ اَوْ مَعْرُوفِ . نَفْسِ حُجَّتِ كَرِيْمِ وَرَاحَتِ جُويِ . دَارِ دُشْ دَرِ رُوحِ اَبَاحَتِ رُوحِ
 . شَدِيدِي بِشَرِ وَحَرَامِ وَحَلَالِ . مِي نَسْتِ بِنَا اَنْكَالِ اُولِ . مِي شُودِ مَرِ كَبِ كَاهِيَا . مِي فَعْدِ دَرِ عَقَبِ اِيلَايِ
 . كَا هْ لَافْشِ زَمْدَهْ بَرِ بَرِ . كِهْ كَذَا فَرِ مَشْرِفِ تَوْجِيدِ . نِسْتِ لَافْ وَكَذَا فَرِ عَارِي . بِلْ اُولُورِ اِيْجُونِ اَنْكَارِ
 . مَذْهَبِ جَمْعِ فَتْهْ وَذَهَبِ . مَشْرِفِ شَرِ بَادَهْ عَسَبِ . اَزْ اَعْلَامَاتِ عَقْلِ وَدَرِ عَارِي . مَذْهَبِ حَصْرِ
 اَزَارِي . نَهْ اَزَا اَحْوَالِ سَابِقِ عَمِرِ . نَهْ اَزَا اَحْوَالِ اَحْفَشِ حَضَرِ . نَسْبِ خُودِ كُنْدِي بَرِ اُولُوبِ . دَرِ مَزْنِ اَزْ
 اِرَادِ تَابِشَانِ . هَرْ كِهْ دَرِ اُولُوبِ اَزْ بُوْدِ بِيْزَارَهْ كِي زَدَرِ اُولُوبِ اِيدَانِ كُورِ . نِسْتِ دَرِ اُولُوبِ اَنْكَرِ زَنْدَقَهْ اَسْتِ .
 نِسْتِ جَمِيعَتِ اَنْكَلَهْ تَفَرُّقَهْ اَسْتِ . اَصْطِلَاحَاتِ عَارِفَانِ اَزْ بَرِ . كَرْدَهْ وَبِيَكْنَدَهْ بِيَانِ فَرْغِ . دَلِشَا رَسْرَكَا
 وَاقْفَهْ . مَعْرِفِ بِيْشَارِ وَعَارِفِ . هَمْ جُوْجُوزِ تَمِي نَمَايِدَنْ . بِلْ كِهْ جُونِ بَشَكْتِي بِنَايِ مَعْرِفِ . كَرْدَهْ وَهَمْ
 مَنِيَا نَا بَا كَانِ . لَفْظِهَا بَا كِهْ وَنَسْبِشِ كَرِيْمِ . نَاغْبِ جِينِ لَفَافَهْ سَرِكِي . نَاغْبِ نَكْشَادَهْ مَكْنِ اَفْشَانِدَهْ . دَرِ كَلِمَاتِ اِيْجُونِ

فقه
عربی
در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

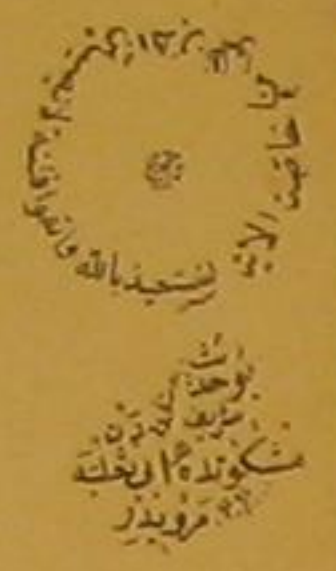
در
حدود
و احکام
شرعی

در
حدود
و احکام
شرعی

عوارفه مذکور در که انا کاتب لایزال لا اذکرک الا اذکرک . بولا مک قائل اولان کسینه نک حالتی بهیله دن سؤال
 ایدیلر جوابده بولا می ایچی یکی کشینک برسی سویلر که با صدیق و با خود زندیق اوله . زیرا صدیق بوسخی کویا اولغله
 اشیا نک الله سبحانه و تعالی ایه قوامنه اشارت ایدوب پنه احکا ماحوله و حدود عودیتنه رعایت ایدر لکن زندیق
 بولا مایله تکلم ایدکده . اشیا فی الله سبحانه به حواله ایدوب لایزاله بی نقسندن اسقاط و دیندن ورسندن منقطع
 اولور سیوری عجب کارو بار در مشربکم آزاری حاجی اولوب و حمله فقه لرایله صلح کل اختیار ایدر جماعتدن کافران
 و جودان و جویکه و برامه و ملاحده و زنداقه و ارمی و بولرک انشالی خوشنذر برامتا بعان سنت رسول الله صلی
 الله تعالی علیه وعلی له وسلم اولان فقه ناجیه اهل سنت و جماعتدن غیر لرایله طوائف صلح و جبر و انبیا و مجتهد
 ایدر لفرق ناجیه حقه . الذین هم علی ما انا علیه و احسانی . وارد اولشکن اول جماعت نلرایله غلظت و عداوت ایدر
 و غیر لرایله مصلحه ایدر لفرق . و بولر ایدر اواز و تحریب مقامدن بولر لفرق عجب صلح کدر که بیشواری رحمت علیا
 اولان مجتهدان ایدر غلظت و عداوت اوزره اولور لفرق و محل غلظت اولدقاری نصوص قرآن ایدر ثابت اولان طائفه ایدر
 محبت و موافقت ایدر لفرق بلی الکفر قلة واحد خوشبختانه قلا اولنه . نک تعرض خلق اگر بخود و مذبح اولسه امر معروف
 و نهی منکر واجبات دین متبندن اولما زایدی و حق سبحانه بوا امتنه برام جلیل القدر لبراسه سبیل به خیرامیه
 سیورم ایدی . قال الله تعالی . کنتم خیر امتی اخرجت للنا من اشرارکم بالعرف و نتهون عن المنکر . و جای دیگرده
 مقام مدخله سیور . الا من اذکر بالعرف و التا هون عن المنکر و لما فطون لحدود الله . و دخی سیور مش . و المؤمنون
 و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض تأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر . و انبیا علیهم السلام و صحابه و تابعین و تبع
 تابعین و سایر سلف صالحین امر معروف و نهی عن المنکر اشیا ننده نه کوششدر ابلشر . و بوا مکر تحصیلنده نه اذالر
 چکمشدر رعیت اولان امره اولقدر جهد ایدوب و اذیت چکمک سفاهت محضدر اگر ترک تعرض مستحق اولسه بوی
 منکر شرعی انکار قلبی به اضعف ایماندر سیور لفرق . نکم مسلم روایتی ایدر حدیث صحیح وارد اولدیک برکسته برامر
 منکری کورسه آتی ضرب دستی ایدر تغییر ایلشو اگر استطاعتی یوغسه لشا ایدر منع ایلشو اگر دخی قادر دکل ایدر
 قلبی ایدر انکار ایلشو لکن انکار قلبی اضعف ایماندر سیور دیر و بچون بلا ددن . بلی بلده اولان تارک امر معروف
 سبیل اول بلده نک اهلنی دخی نک عذابنده داخل ایدر لفرق و ان زبرد بر ایدکده انلری دخی شریک ایدر لفرق که بیحقی
 تخیر و جابر روایت ایدر . رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم سیور دیر که . الله تعالی جبریل علیه السلامه
 فلان شهرک اهللی ایدر زبرد بر ایدر دیو و خی ایدر جبریل امین دخی یارب اول شهرک سکان میانده سنک فلان قولک
 طریقه العینده سکا عینک اولدی دیکده . نه باری تعالی امر ایدوب آتی دخی نلرایله معا قلبی ایدر که نرساعت بم ایچون
 انک و جعی متغیر اولدی بویور . سؤال . اگر دیر لفرق که . یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم
 من حمل اذا هتدیت . کریمه امر معروف و نهی منکر نک دلاله ایدر . جوابده . دیر لفرق بوسوال منوعدر
 زیرا آینه واقع اولان اهتدایک معناسی امر معروف و نهی منکره شاملدر که . مفسرین تخریر لفرق اوزره معناسی
 چون سنلر اعمال صالحه بی برینه کنور و امر معروف و نهی منکر ایدر . سا لفرق کمره اولسی سزله زیارت
 و زمر دیمک اولور . و بوا یتک نشان نزولی بومعنا بی مؤیدر که چونکه اهل اسلام کفرون و کفارک عدم انقیاد لرند
 نکوشا اولدقارند حق تعالی اهل اسلامی بوا یت کریمه ایدر تسلیت سیور که یعنی سز لفرق که کندی کار بکرده
 اولوب . و بذر ره راست اولوب کفر طغیانندن خوف ایدر . پس بعده انلرک اول کفر لفرق سزله مضرت رسیده
 اولمزدیمک اولور . بویکریمه بی ظاهری اوزره ترک ایدر . ان امر معروف ایچو ایدر منسوخ قلمشدر . و موبدیک
 ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه خطبه ده سیور دیر که ای ناس جانب تقوی ایدر استیساس ایدر سز لفرق بوا یت فراد
 قرأت ایدر سز . یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من حمل اذا هتدیت . زیرا رسول الله صلی الله
 تعالی علیه وسلم دن بن استماع ایدر مکة تحقیقا ناس بر منکری کورد که . آن تغییر ایدر لفرق بکر که آنک عفتا
 الله تعالی نلره نعیبه ایدر . سیور دخی بن ماجه و زمذی روایت و تصحیح ایدر لفرق و روایت دیگرده اول منکری
 کورب و تغییرینه دخی قادر اولسه بعده تغییر ایدر لفرق انک عقابی انلره دخی تحمیل اولمق و بیدر سیور لفرق



اولایت کریمه حقه ایدر رضی الله عنه . سیور . آگاه اولک که والله تحقیق اولایتی رسول الله صلی الله تعالی
 علیه وسلم دن بن سؤال ایدر سیور دیر که معروفه متابعت و منکر دن مجانبت ایدر . پس بخله مطیع اولوب و هوایه
 تابع اولغله دنیا بی دین اوزره اختیار ایدر ناسه غلبه ایدر بی زمانده بالخا حقه نفسکی التزام بخی انلردن غلظت ایدر
 و طریق خواجده عدول ایدر عامه ناسک امر و حال و شانلری ترک ایدر که زیرا زمان آیه ده و فوجی محقق اولان ایتام
 صبرده صاحب صبر فیض جبر ایدر کسینه کی مشقت مشاهده ایدر . اول ایتامده عیله اولان کسینه به سارا ایتامده
 اول عیله اصحابندن الی کسینه نک اجری وارد سیور دقارند یا رسول الله اولی کسینه به انلر دیندر بوسوال
 اولوب جوابده سز لفرق الی ایدر عطا اولور سیور دقارنی زمذی و ابن ماجه تخریر ایدر . سؤال
 اگر دیر لفرق که . امر معروف و جهاد فی سبیل الله طریق انبیا کریم علیه وعلی ابنا علیهم الصلوات و التسلیات و طریقه
 اولیا ترک تعرض و عدم امر و فقه دیر که کذلک بوقفا هلدن بعضی دخی بویله دیر لفرق . جوابده . دیر لفرق بوا موبد
 فرضینک و جوی و ایتامدن اولان فضائل و ترکده اولان مواعده . نصوص ایدر ثابت اولمشد و فرضیت و وعد
 و وعید کافه ایتامه نسبت ایدر در بعضی اشیا صبه خصوصیتی بوقدر خواص و عوام و انبیا و اولیا ایتام فراتنده برار
 ولایت و محبت و معرفت و قرب الی جل شانده دن هر نه تحصیل ایدر لفرق . انبیا علیهم السلام متابعتی و طفیلی ایدر
 ایدر لفرق راه وصول اتباع . نزدکارانه مختصدر . قل ان کنتم تحبون الله فاتبعون حبیبکم الله . بولدن غیر هر طریق وارد
 ضلالت متوجه دیر سبیل شایطندر . فاما بعد الحق الا الضلال . کریمه سی بومعنا به دلیل شایطندر دخی ان هذا صراطی
 مستقیم فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بک . اگاهشاهد عدول ایدر احد و داری تخیر و عید الله بن مسعود رضی الله
 عنه روایت ایدوب سیور که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم . نه تفهیم ایچون تصور و تمثیل ایدوب برخط
 مستقیم چکوب طریق حق بودر سیور . بعده اول خط مرسومک بین و شمالنه دخی خطوط منفرقه رسم ایدوب سیور دیر
 اشته بولر طرف شایطندر که هر ی ایچون بر شیطان وارد که اگر رعیت و دعوت ایدر دیر بویله بوا یت کریمه فرات برار
 ان هذا صراطی مستقیم فاتبعوه . الایه پس هر کس که بی متابعت انبیا راه حق جل و علا به داخل اولوب و کماله حاصل اولق
 استرسه کزاه اولمقدن غیرای کاشته حاصل اولور اگر اولورسته استدر ایدر که نتیجه سی آخرت خیرلر و خرقاندر
 . و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخر من الخاسرین . نظم . مجالست سعدیک راه صفا .
 توان رفت جز در مصطفی . جنید بغدادی قدس سره که رئیس صوفیه . و سید الطائفه در سیور ایدر . من له حفظ
 القرآن و لم یکتب الحدیث لا یفتدک به فی شانک هذا فان علمنا مقید بالکتاب و السنة . حکایت اولور که حضرت خواجه
 عبدالحق غجدوانی قدس سره دن بر دوش سؤال ایدر که . روندگان نه یعنی سالکان طریق اولنلره هیچ شیطان
 فرصت بولور بی خواجه دخی جوابده هر سالک که سرحد فانی نفسنه رسیده اولیه چونکه خشم ایدر کده شیطانا کا
 رهبا اولور . اما اول سالک که فانی نفسنه رسیده اوله انک خشی اولما دغیر اولور پسر صاحب غریب اولان کسینه
 شیطان کربان اولور سیور . دخی شول کسینه نک صفتی مسلم اولور که طریق حق تعالی به توحی اولوب کتاب الله
 صاغ الینه و سنت رسول الله صلی الله علیه وعلیه وعلی ابنا علیهم الصلوات و التسلیات و طریقه خواجده ایدر
 منقولدر که اگر تمام احوال و مواجید به عطا ایدر لکن زمر حقیقتنری اهل سنت و جماعت عقاید ایدر متقی هلدن
 بوحالی خرابلقدن غیر بیلم . و اگر تمام خرابلق بزرده جمع ایدر لفرق و حقیقتنری عقاید اهل سنت و جماعت ایدر لطیف
 ایدر لفرق و هیچ خوفنر بوقدر سیور مشلدر انصاف ایدر که کدر که بنوت ختم بولش و زمان و حی منقطع اولمش و دیر
 کمال بولش و بقی تمام اولمشدر . الحاله هنر قتی حجت ایدر و نه سست ایدر بویله دین مینی برکسته رفع ایدر و بقی ایدر
 و خوی و انبیا زالمی ایدر مثبت و متیقن اولان کله متفقه سنی کدی خواب و خیالی ایدر تحویل و تبدیل ایدر عیله عقل
 دور اندیشه کار فکرا ایدر فرمان ایدر لفرق و خواب و خیال لفرق و سبیل شایطندن دور
 اوله لرو صراط مستقیم سنت سینه یزک ایدر که اتباع انبیا البتة سببجات و مفسر برکاتدر و اندن غیر
 بالجملة خطر دخطردر . فالتحرر کالتحرر . نجات قطعی طریق حق ترک ایدوب راه خطره قدر نهاده و دیر
 شیطان لعینه فاده و کتب دخی معرض هلاک سرمدی به رسیده ایدر طور عقلمدن زیاده مستبعد در بقی ایدر



خط

حق که خلافت اولاد وجد و حال و خواب و خیال اکثر بقیعته بحسبها القلطان ماء کریمه سنه مالدن
 چونکه نوبت کار خدای تعالی به رسان و ظهور قیامت نمایان اولیده و حق قطعی به ثابت اولان متابعت
 انبیاء غیر هیچ برشی فائده ایله و دستگیر اولان بلی اگر احوال و مواجید و کشف و الهامات بومتابت ایله
 جمع اولورسه نور علی نور اولور و چونکه انک کماله رسیده اولوب صحابه کرام و سلف جلالین و مشایخ مستقیم
 الاحوال کی محامله سی صورت شریعتن حقیقت شریعت واصل اولدقه درجیات قرب الهی جل شانیه به طریق وصول
 مقرب اولور. رزقنا الله سبحانه وایاکم هذه الدرجة القصوى. کله قرب بنوت و کرسه قرب ولایت ولسون
 و واصل اولنر انبیا اولسونر و کرسه اولیا اولسونر. راه شریعتده مخصر درک به غیر خدا علیه وعلی آله
 الصلوات و الصلوات اول طریقده دعوت و ندا الی الله و انکله ما موز اولمشدر که. قل هذه سبيل الله
 علی بصيرة انا و من اتبعني. کریمه سی و دخی قل ان کنتم تحبون الله فأتبعوا محبتکم الله. کریمه سی کاد لکن
 ایدر و بوندن ما عدا هر طریق که وارد در ضلالت و متوجه درو مطلوب حقیقتدن مخرجدر و هر طریق که شریعتدن رد
 ایدر زند قدر. ان هذا صراط مستقیم فأتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم. کریمه سی و دخی فاذ بعد الحق
 الا الضلال. کریمه و ابن مسعوددن روایتیله بالاده ذکر اولان خط مستقیم حدیثی. و دخی کله بدعة ضلالة
 حدیثی و سایر احادیث بومعنا به شا هدر و بعضا کابرک عبار ندرند واقع اولمشدر که. جناب قدس خداوندی جل
 سلطانه به موصی اولان طریق را بکیر بر لیس قرب ولایت و تعلق و بری دخی قرب بنوت متعلق درو بیجا ایشاره
 بر مخرج قمره منافاتی بوقدر زرا وایکی طریق که جمله سے داخل دایره شریعت غرادر و اول قریک ایکیسی دخی
 متابعت انبیا به منوطدر که صراط مستقیمدر علیهم الصلوات و البرکات. پس احکام شریعتیه بی اجرا و متابعت
 انبیا الیه که بواجب قریک بری ایله مطلبه رسیده اوله مز و کثره و خات و خاسر اولور و کذلک الطریق الی الله
 بعد انقاس المخلوقات. در ستر زرا هر ظل ایچون کند یا صحنه شهرها هی و هر مخلوق با شفه عین ثابته سی
 وار درو مشهور اولمشدر. ما نحن فيه ایله تدافعی بوقدر زرا بالجملة و صول حقیقت اولان طریق را احکام
 شریعتیه نکه ابراسیله مشروطدر هر کیم که بود اثره شریعت غرادر خروج ایدوب و بوطریق بقرک برندن واصل
 اولق استرسته بولده فالور و مطلبه رسیده اوله مز بلکه کمز اولور پس بالجملة طریق را منشأ شریعت اولوب
 و طریق را بعد و موجود ایکن جمله طریق اولدی طریق بقرک اتحادی وارد دیمک منشأ اعتباریه و بعد دری
 ناشی اعتبار ایله در و طریق ایکی اولسی طریق کله اعتباریه و بسیار اولدی طریق جزیه اعتباریه در معارج
 الهدایه در مخصر درک. بعضی بیور مشر جناب قدس تعالی به طریق وصول مخلوقات ک نفسلری عدد بنجه در و کله
 جمله سی دایره شریعت کبراه مندرج. و مندرج و منطوی و منکسر درک شریعت عظمای محمدی بی مجلیل ایدر
 و بوطریق شجره شریعت ارکان. و اصول و فروع و غروق و غمق و اوراق. و انواری مقامند در
 انردن غیر شیدر دبتر و انره میان اولان امور در دینلر. لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله
 المحمود البیتنا. و الشریعة للتعنیه الکبری الانیان الضلال و العی. فما بعد صراط الحق القويم و سبیل الله
 المستقیم الا سبیل الشیطان الرجیم. المظروذ الا بتر العقیم. فاذ بعد الحق الا الضلال. قال الله تعالی
 ان هذا صراط مستقیم فأتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم. عن سبیل ذالکم. و ضیمکم بقرک لعلکم
 تتقون. عوار فده مذکور اولدیغی وزره مفتونلردن بر طائفه وارد درک نفسلرینه ملائمه تسبیله ایدو
 و صوفیه منسوب اولق ایچون لباس صوفیه فی لایس اولمشدر رجال که انلر صوفیه دن بر شیده حقه دارد کله
 بلکه غرور و غلط وزره ثابت اولوب لباس صوفیه ایله استناد ایکنکله بعض کمره نقیه ایدوب و کاهی متد
 اولوب اهل باحت طریق بقرینه سالک و الله تعالی ایچون خالص البال اولق نعمة مالک اولور که انلر
 عندنده مراده ظفر یا ب اولق فقط بود در بیلوب و مراسم شریعتیه ارتسامانلک فصولها مرصع
 اولوب و تقلید ایله مضیق فندایه مخصر اولان عوامک ربه سیدر بر لراشته بوزعم و اعتقاد عین
 الحاد و زند قروا بعد در هر حقیقت که شریعت آن رذایله زند قدر اول مغرور لر بوقضیه دن غافل

و جاها در درک تحقیق شریعت حق عبودیتدر و حقیقت دخی حقیقت عبودیتدر. پس اهل حقیقتدن اولان کسسته حق
 عبودیتله. و حقیقت عبودیتله مقید اولوب شول امور و زیادات طلبکار اولور که اول مرتبه به واصل اولنر انک
 مطالبه ایله. انسته حقیقت کار بودر بوحسه ربه تکلیفی ربه اطاعتدن خلع ایدوب و باطنی ذیغ و تحریف
 ایله ستر ایلمک دکلر بیورر. فصل مرونی. امر معروف و نهی منکر و جهاد فی سبیل الله حقیقتده احاد
 بنوبه علی صاحبها الصلوة والسلام و النجاة ابراد اولنر خوشیچه مطالعه بیوره. رمدی حدیقه رضی الله تعالی
 عنه دن تخریج ایدر مفهومی بودر که خیر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده بنم فتنمک بد قدرتند اولان ذال
 تعالی چیچون ایکی امرک بر لیس کاندنر. یا امر معروف و نهی منکر ایدر سکر. و یا خود عذاب الله تعالی نلرک اوزر بکره
 بعث و ارسال ایدر اول و فقه دعا کر. مستجاب و لما بیورر و ابودا و دعرس ابن عبیده دن تخریج ایدر مفهومی
 بودر که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده زوی زمینده بر خطیته یعنی سینه عمل اولدیغی و قلده
 اکا حاضر اولوب لکن آن انکار ایدن کسسته اکا حاضر اولماش و غایبه بولمش کیدر و دخی اندن غایبه بولوب
 و حاضر اولما یوب لکن اکا راضی اولسه حاضر اولمش و انکار ایلمش کیدر بیورر. امام بقوی شرح السنه ده نصیح
 ایدر که عدی بن عدی الکندی کندی معتمدن محدث و اول دخی حدیث جزی عبیده دن سماع را وایت ایدر اولدی
 رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم دن استماع البشر که تحقیقا الله تعالی ناسک اکثرینه اقلنک عصیا سبیل
 عذاب ایلمش مکر که اکثر ناس میانلرند ظاهرا و لان منکر کوربانکارینه قادر لکن انکار ایلمش اولسه اولن
 و فقه اول منکر وجود کتور دکلرند الله تعالی ناسک اکثرینه و اقلته عذاب ایدر بیوردر بر ممدی ابودا و
 تخریج ایدوب عبدالله بن مسعود را وایت ایدوب بیورر که خیر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده و فاکه بنی
 اسرائیلده محاصی واقع اولوب اولا علمای دخی مجلسرینه داخل و معانثارب و اکل اولدیغی حق تعالی دخی عاصی
 شامتری سبیلده عاصی اولیا نلرک دخی قلیار بی شوی ایدوب عاصیلر دخی انره مصیبا و لغله سکوت ایدنره و
 داود و عیسی بن مریم اساندن لعنت ایلمی اشته بولمکن انلرک مبایرة و معاشره عصیا و حده اعتدالی بخا و در
 سبیلده در بیوردر. راوی دیر که بعد رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم متکی و مستند ایکن جالس
 اولوب بیوردر که بنه نفس انک دست قدرتند اولان ذات پاک جفیعون ظالم اولان کسسته حق اذعان
 و مظلومدن ظلمی دفع ایلمک معذور دکلر یعنی عدلری قرین قبول و لما بیوردر. ابی داود دن روایت دکر
 و الله فی الحقیقه امر معروف و نهی منکر ایدوب و عند البحر لسانکر ایله ظالمی منع و حق وزره مقصود ایدر سکر و
 بعضی کله بعضی کله. مغلط اولوب یعنی بالاده مذکور اولدیغی وزره مبایرة و معاشره عصیا ایکنکله بنی
 اسرائیلده واقع اولان لعنت کی سزله دخی حق تعالی اعتدالی بیوردر و دخی حدیثده وارد اولمشدر که ظالمی ظلمدن
 منع قادر اولیا کسسته انک قریندن و دبعنا و لنور یعنی کاهجرت میسر اولور و بهی تخریج ایدوب عمر القارو
 روایت بیوردر که. خیر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثده آخر زمانده اشته سلطانلردن مختلر
 اصابت ایدر اول مختلردن فقط شول کسسته نجات بولور که علم و عملک بینتی و کال و نیکلک میان جمع ایدوب و
 و فرودن تفصیل وزره دین حق تعالی بیلوب و امر مشر و عاق مقنضایه وزره نفسی ایچون علی ایله
 و دین حق تحصیلده نشا و دستی و قلی ایله مجاهده ایده اشته اول کسسته سعادات سابقه فائز اولغله و فلو
 اولور و دخی شول کسسته خلاص بولور که دین حق تعالی به عارف اولوب سکوت بیلوب اگر خیره مبایرة اولان
 کسسته کی کورسه اکا محبت ایله واکر باطلی فاعل اولان شخصی کورسه اکا بغض ایدوب انکله لغتی قطع ایله
 اشته بولکسسته دخی ابطال سبیل یعنی اهل خیره محبت و اهل شره بغضی اهل زمانک و ایمانک ضعیفی ایچون
 اضهار ایدر میو دروننده اضماری سبیل نجات بولور بیوردر و دخی احمد مسندنده تخریج ایدر و ابن
 مسعود روایت ایدر حدیثده وارد اولمشکه بدن مقدم بعث اولنان پیغمبر انک امتده البتة حواریون و انما
 وارد درک ستر بیخ اذایدوب و امرینه اقتدا ایدر لکن بعد انلر خلقی فاعل اولدیغی علی قائل و ما نور
 اولدیغی قاری فاعل اولور انلر ایله ضرب دستی ایله مجاهده ایدن کسسته مؤمندر و لسان ایله مجاهد اولان

مشکون لفظ حدیث
 فیه اولان حق ستر
 عیسا و قوی عیسا
 فاذ و قوی عیسا
 نسبت ایله ترجمه
 اولدی



جائون علی آرتک بقولون الا اقموا لنا فان اقمنا واما ناله تبارک و تعالی قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم والذی نفسی بیده لوفوا لوالدک لایرأیکم فلیل ولنی من الانبیاء رجل عن الطریق لما بری من ولجب حقهم حتی یأتون منابر من نور تحت العرش فیحلسون علیها ینظرون کیف یقضی بین الناس فی آخر الحدیث . رواه الطبرانی .
والبیہقی والاصفہان . وعن نعیم بن عمار ان رجلا سئل رسول الله صلی الله تعالی علیہ وسلم . انی التہدء افضل فی الدنء ان یلقوا فی الصف لایلقون وجوههم حتی یقتلوا اولئک ینطلقون فی الغرف الخلی من الجنة ویضحک الیہم بہم واداء ضحک ربک الی عبد فی الدنء فلا حساب علیہ . رواه احمد . وابویعلی ورواہما ثقات . وهم در حدیث است . الا خبرکم عن الاجود الاجود الله . وانا اجود ولد آدم واجودہم من بعدی رجل علم فنشر علمہ بیعت یوم القیمۃ امۃ ولحق ورجل جاء بنفسه الله عز وجل حتی یقتل . رواه ابویعلی والبیہقی وهم در حدیث است . ثلاثۃ یجتہدہم الله ویضحک الیہم ویستبشر بہم الذی اذا کشف فثۃ قاتل وراثہا بنسبہ لله عز وجل فاما ان یقتل واما ان ینصرہ الله ویکفیه فیقول انظروا الی عبدی هذا کیف صبر . الحدیث . رواه الطبرانی . باسناد حسن . وعن ابی ہریرۃ عن النبی صلی الله تعالی علیہ وسلم انہ سئل جبریل عن هذه الایۃ . ونفع فی الصور فصعق من فی السموات والارض الا من شاء الله . من الذین لم یبشأ الله ان یضعفہم قال ہم التہدء یضعفہم الله متقلدین اسما فہم حول عرشہ . الی آخر الحدیث بطولہ . رواه ابن ابی الدنیا . وهم در حدیث است . ما ترک قوم الجہاد الا تمہم الله بالقداب . رواه الطبرانی . باسناد حسن . وهم در حدیث است . ثلاثۃ یضحک الله الیہم الرجل اذا قام باللیل یصلی والقوم اذا صفوا فی الصلوة والقوم اذا صفوا فی قتال العدو وهم در حدیث است . الجہاد واجب علیکم مع کل امیر برا کان او فاجرا وان هو عمل الجہاد . عن ابی ہریرۃ . وهم در حدیث است . الجنة تحت ظلال السیوف عن ابی موسی . وهم در حدیث است . من راح روحہ فی سبیل الله کان له مثل اصابہ من الغبار مشکا یوم القیمۃ ایضا عن انس . وهم در حدیث است . من سئل سئلہ فی سبیل الله فقد باع الله . ابن مردویہ عن ہریرۃ . وهم در حدیث است . من صدع رأسہ فی سبیل الله فاحسب عقرہ ما کان قبل ذلک من ذنب . رواه الطبرانی .
فی الکبیر عن یحیی . وهم در حدیث است . من فدی سیرا من ابدک لعدو فان ذلک الاسیر . رواه الطبرانی . وسعد منصور عن ابن عباس . وهم در حدیث است . ساعات فی سبیل الله خیر من خمسین حجة . عن ابن عمر . وهم در حدیث است . السیوف مفاہیج الجنة ابوبکر وعتساک عن زید . کفی بالسیف شہادۃ عن سلمۃ بن الحنفی السیوف اردیۃ الجہاد دلی عن ابی یوسف وصاحب الامالی عن زید بن ثابت . وهم در حدیث است . الا خبرکم بخبر الناس منزلة رجل اخذ بعا فرسہ فی سبیل الله حتی یقتل ویموت الی آخر الحدیث . رواه الحاکم . عن ابی ہریرۃ . وهم در حدیث است . الاسلام ثلثة ابیت سفلی وعلی وغرفۃ فاما السفلی فالاسلام دخل فیہا عامۃ المسلمین فلا یستل احد منہم الا قال لا مسلم واما العللی ففاضل غالمہ بعض المسلمین افضل من بعض . واما الغرفۃ العللی فالجہاد فی سبیل الله لاینا لها الا افضلہم . رواه الطبرانی فی الکبیر عن فضالہ بن عبید . وهم در حدیث است . من مرض یوما فی سبیل الله او بعض یوم او شتا غفرت له ذنوبہ وکتب له من الاجر عدد عتق مائۃ الف رقبۃ قیمة کل رقبۃ مائۃ الف . ابن نجیم عن رجل من اهل الجہاد مہلا . وهم در حدیث است . لموقف فی سبیل الله لا یسئل فیہ شیء ولا یطعن فیہ . ربح ولا یرى فیہ بشہم افضل من عبادۃ ستین سنۃ لا یغضی الله فیہا طرفۃ عین . ابن الجہاد . عن ابرہم . وهم در حدیث است . لایزال الجہاد خلوا خضرا ما امطرت السماء وانبت الارض الی آخر الحدیث . ابن عساکر وضعفہ عن انس وھو در حدیث است . التفق علی الخیل کما سطر یدہ بالصدق ولا یقبضہا وابوا لہا وازوا ثم اعند الله یوم القیمۃ کونک المشک ابن سعید والطبرانی فی الکبیر عن یزید بن عبید الله . وهم در حدیث است . من مرض یوما فی البحر کان افضل من عتق الف رقبۃ یجہزہم ویفق علیہم یوم القیمۃ الحدیث رواه ابو نعیم فی الحلیۃ عن علی . مرم او تونجی مکتوب . سیادت واقادت دستکاء مینک شیخہ ما عندک ینفد کیمہ سنک اسرار بنیان ایدر . الله تعالی ذات بارکاء ندر بنی کندی الطاف فی ایلہ محقوف ایلوب جذبات واردات معنوی ایلہ سربلند وما لوف ایلہ ع ازہر جہ میرود سخن دوست خوشترست . قال الله تعالی ما عندکم ینفد وما عند الله

بوکریمہ مبارکہ جامع مراتب قنبدہ . وحاصل شیخ سبزواری وسلوک اهل الله در بوکریمہ نک اولند . اولان کلمۃ ماند عمومی جیع مراتب نفی خلوی ذر . بوکریمہ نک فرموزی ایلہ تحقق . ما سوادن نام و نشان رفیع ادوب وفتا امۃ رسیدہ ایدر کہ ولایتک رکن اعظمید . وما عند الله باقی . مراتب باقی مستجدر . وفاد وفناہ بقاوت مرتب ایدن برتر ہر ذر . ولایتک رکن ثانی سیدر . مراتب ولایتہ اولان تفاوت بوابکی رکنک حصولدہ اقدام سالک تفاوت اعتباری ایلہ ذر . ہر نفدر بوابکی رکندہ قدم را شیخ صاحب اولستہ کالات ولایتہ اتم اولوزر سالکاندن ہر کس بوابکی کالک تحصیلدہ حوصلہ واستعدادی قدر سعی ایدر قنق صاحب دولتدر کہ بوکریمہ نک بچار اسرارندن شتا وذلک ادوب . بوابکی کالک جواہر نفیسہ سندن بہرہ نام حاصل ایدہ و مراتب نفی طای ادوب مرتبہ علیا ابنا تندن حصۃ دار اولہ . نظم . سعادت ہاست اندر زدہ غیب . نیکہ کن نا کرار بزند در حبیب . الله تعالی بر مکی فترا ایچون بومعنا لہ ایمان نصیب ایلہ . وبومشردن بوشرب عطا ایلہ بالنی والہ الاتحاد علیہ وعلیہم الصلوات والتسلیمات والصلوات والصلوات . او تونجی مکتوب . اهل زماندن بری حال در شتا فقر الیوب تحریر ایلہ کی مکتوبہ تقریرندن . تحریر اولمشکی شدی خوارلق ایلہ ایلہ کوند کاند کان بر عمر مہ ایلہ دم دیشلر . مخدوما . بندہ عاجز کندی کی بندہ لرہ تملق والجا وخواج کثیر ایدر کہ ذل وخوالق مقامہ کشد اولور . پس نیچون در کاه غنی مطلقہ توجہ ادوب نصزع والجا ایلر کہ بومعنا یہ سزا وارڈر کشا بش مشکلات اندن ظہور ایدر . ورزفک وسعت ومضایقہ سی دخی اندن صدور ایدر رغیردن دکلر . وای یسئلک الله بضر فلا کما کاشف کلا الا هو وان برزک بخیر فلا کما کاشف لہ بضر من لیساء من عبادہ . فقرودر ویشک بالکک بود کرد کلدرد بوخیر اولمش . مخدوما . بوسخن شول کمنسہ یہ تحریر اولنور کہ . دغوی فقرودر ویشی صاحب اولہ بوفقر کندی معنای فقرودر ویشیدن برفاج مرحلہ جید بیلور کہ ہر نہ دبر لرسہ اندن دخی ذنون وھر عیبکہ اثبات ایدہ لرہ . اندن دخی زیادہ معنی ووقندز . ودخی مسلما لبقدن عرض تحطف وثلطف در دیوباز مشلر ہر مسلمان کند کما قتی قدر بوا موزدہ کوشش ایدر . پس قدر فی اولد بقی مرتبہ دہ معدودر . وبود ورا زکا کندی کال مسلمان وانک حقیقتندن دوز بیلور ہر نہ تحریر ایدر لرہ سہ خلندہ ذر . ودخی اهل الله ایلہ وازباب نفس ایلہ حبیب ایلک مطالبہ بناک حصولی ایچوندن بالفعل نقد وقت فوائد دینا نک ادا کیدر ومعاملہ آخرت آفریدہ کارجل شانہ نک بدندہ درہ اعمال وافعال قدر در دیوباز لیش . مخدوما . برکستہ اهل الله محض ایلہ برای دنا صحت ادوب وآخرت ملکی اولما سہ انورک برکاتندن مخروم مطلقدر وخران دینا وآخرت انک نصیب وقیندر . مثلاً برکستہ نک دینا علی آخرت ایلہ طلبا بلسی کبیر خائب وخاسر در کہ قرآن مجید واحادیث نبوی ایلہ ثابت اولمشدر علی مصدرہا التلوۃ والسلام وبوسخنک مثلن ابوالفضل با فقیدن نقل ایدر کہ . دینا نقدور وآخرت نیشہ ذر ہج کستہ نقدی نیشہ ایلہ فروخت ایدر می دیشدر . بلی معاملہ آخرت اعمال قدر آفرید کارک ارادہ سنند ذر . لکن اعمالہ اخلاص وانک حسن قبولی صحت اهل الله دندر . علی اخلاص قالب بیروج کبیدر کہ قابل قبول دکلر . صحت اهل الله کہ مس وجود کیمیای معرفت ایلہ ذرخا لصل ایدر مکر شیطا ندن وشرارت نفسا مآرہ دن خلاص بولمق بو بزرگوار انک صحتندن ما مولدز ودرجات قرب الھی جل شانہ وانک معرفت کہ آفرینش انساندن مقصود اوڈ بوا کبارک باطنندن مسؤلر وراغمال وافعالک وراسہ اولان معاملہ خدمت ایشاندن مآخوذدر دینا یجس وخسبندنر کہ اکا طمع ایلک . برکستہ اهل الله ایلہ صحت ایدہ مثلاً برکستہ بر باد شاة ایلہ فضلہ سنہ طمع ادوب صحت ایلک کبیدر اگر بولیلہ اولستہ پسر راہ صوفیہ وطریق ارشاد لری وطلب حقدہ مفازہ لر وبادیہ لشر قطع ایلہ کمری کہ بزرگان ارتکاب واختیار ایشلر در عسار ولسرا ولور ہج کستہ کندی علی ایلہ بیقطنل ومقام واصل اولہ مزلن بر عمل کہ عاملک وجودی اندہ در مایا اولہ حیر اعتباردن ساقط بیلہ لر وعاملک رفع وجود صحت در ویشاندہ در . بوخر بر لری صوفیہ علیہ نک صحت وارسانا باطنلر نک فوائدی وبلکہ صاحب ارشاد اولان اکابر صوفیہ بکار در سزک زعمک اوزرہ اهل الله ارادت کنورب وایشان لشیخت اختیار ایلک صحت محضاد بنیای ان ایچون اولوب وھر کہ کندی پیری ومرتدی خدمتندہ اولہ انک قطع نظری فقط مطالبہ نبوت

ذلك متعلقه من العبد . ومعامله آخرت اعمال وافعال قدرا فزیده کاردنالی راده سنده اولی صفت هلال الله جلب منافع
 دنیا واسطه سیله صفت اهل دنیا کی اوله . **اعادنا الله سبحانه عن هذا الايقاد** . **او نورانی** . **مکتوب** .
 یا رحمة حضور حق عز شانه ده دین خالصی شرکت مطلوبی اولدی بی بیانند در . **بیش** . **الله الرحمن الرحیم**
 . الله تعالی بزمه کی بوالهوشگری لاطائل ولان ابتلا دردن نجات بخش المیوب کند ی طلب و محبتند بجهت و بکرم و بینه
 قال عز من قائل . **الایة الذین الخالصین** . اول حضرت جل وعلا ده دین خالصی شرکت اولوب قلب دخی فاعل ماسودان
 سالم اولوب کرکدر . **ادب** . **بجاء ربی بقلب سلیط** . بر دل که مسکن ماسودان در که کبریا ده خور و نوادر و انوار حق
 بقا لدن نسی ونا سزاد رع در خانه دو مبهمان نکند . فکر تحلیله سترامها مدندر که همان خانه بی خالی ستر .
 و بر محصله مرده بوندن بهتر منها بوقدر . **انا عند المنکبیرة القلب** . عالم حقیقند انکسادل انک سبب سببند
 عالم جازک عکسند در . فقدان مراداندن و کجایش ماسودان هر بقدر زیاده شکسته اولور سه انوار کبریا ناک
 ظهوری بچون اولقد زیاده سالم اولور . **والسلام علیکم** . **او نورانی** . **مکتوب** . **الحاج**
 محمد افغانه مدار کار شیخ کامله محبت و سنت سنبه به متابعت وزره اولدی بی بیانند در . **بیش** . **الله الرحمن الرحیم**
 . برادر اعز و ارشدیم میان محمدک فراسنده ایلدی مکتوب رسیده و خوشوقت قیدی کند یاری بچون و کتبه ستر
 حقد . **توجهت** در بوزه ایلشرا که کاه توجه اولور . وان شاء الله تعالی دخی زیاده توجه اولنه . لکن مخلوقی
 اوله که مدار کار واسطه معنوی وزره در که محبت و اعتقاد دین و تسلیم و اعتماد دین عباد در مسرتند کند ی
 مرشدینه نسبتله هر بقدر بوز رابطه زیاده قوی ولور سه انک باطنندن فیوض و برکاتک اخذی اولقد زیاده اولور
 قطب کامل و مملک باطنندن اخذ فیوضه توجه ستر محبت صرف و رابطه معنوی کا فایز و بی محبت و بی رابطه معنوی
 توجه محض قیل لثا نبرد . **توجهت** تأثیرینه قابلیت محل لازمدر . بی رابطه مذکوره ایله توجه جمع اولنه نور
 علی نور اولور مدار قوت رابطه وزره و اتباع سنت پیغمبر وزره در صلی الله تعالی علیه وعلی اله وسلم اگر بوی
 امرد رسوخ صاحبی ولور سه غم دکلدر آخر ان ضایع ایلر . و کالاتا کاردن محرم قبل . لکن اولی یکی شیب حل پید
 اولور سه اگر چه هزار ریاضت دخی ایدر سه خطر دخطر و **والسلام** . **او نورانی** . **مکتوب** . **حافظ**
 عبد الکریمه حیات دنیا ایله حیات برزخ صغرا میانند اولان فرق میانند در . **الحمد لله وسلام علی عباده**
الذین اصطفی . نشاء دنیوی به تعلقی ایدن حیات حتر و حرکتدن عبارتدر و نشاء برزخه متعلق اولان حیات
 محض حسدر که حرکتدر . حق سبحانه حکیم مطلقدر هر محله موافق و متناسب حرکت عطا ایلشدر برزخ حتر
 لازمدر جان بوقدر زیرا ناء کم و کلددر صورت بولسه کرکدر . **و حرکت** هیچ لازم دکلدر لکن نشاء دنیوی و لکن
 اکا محالقدر که انلره ابکیسی دخی لازمدر فافهمه **والسلام** . **او نورانی** . **مکتوب** . **شیخ بذرالدین**
 سلطا بنوری به قرب ولایت و قرب نبوتده لازم اولان اشیا و اکا وارد اولان شنبه به بیانند در . **بیش**
بیش . **الله الرحمن الرحیم** . **شبهاتک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم** . ع از هر چه
 میرود سخن دوست خوشترست . مخدوما قرب ولایتده سالکدن صفات ادا تکز و لایه کوشش نام کوسر و فناء
 اراد شرط ولایت بیلور و قرب نبوتده بوصفک متعلق سوء و شریک زوالی مطلوبدر و بوصفک نفسند
 صفات کامله دندر کند ی حالی وزره در زوالی مطلوب دکلدر کذلک قرب ولایتده علم اشیا ناک زوالی مطلوب
 زیرا انشیان ماسوکه فناء ایدن عبارتدر بشرط ولایتدر و قرب نبوتده اشیا کوفتاری و ابتلا ناک مطلوبدر علم
 نفسند صفت کلد مطلوبدر . **سؤال** انبیاء علیهم الصلوات و تسلیات که بالاصاله قرب نبوتده محققدر
 قرب ولایت انلره دخی هر وقتک حاصلدر پس کرکدر ارادت و علم صفات نیک ایکسند دخی هر وقتک نبوتی انلر بچون
 یکی قرب حصول اعتباری ایله زمان واحدده حاصل اوله لکن بومکن دکلدر و تنافی لوازم تنافی ملزومالک
 دلیلدر پس بویکی قرب واحده جمع اولماز و اولخلا فمقرر و خلاق واقعدر . جوابند . دیر زکد قرب نبوت
 یکی صفاتک بقاسی بشرط اولدیغنی تسلیم تقدیری وزره قرب نبوت بولمیان قرب ولایت علم و ارادتک فناء سید
 مشروطدر و چونکه بوقرب قرب نبوتله جمع اوله شرطیت و مشروطیت منوعدر که ان شاء الله تعالی تحقیقی

قربا کسته کرکدر مع هنادیر زکد ولایت یکی جزء ذرکه فنا و بقا در فنا ده صفتیک زوالی وارد و بقا ده عارضه
 کند ی طرفلرندن بر ارادت عطا بیلور و صاحب ارادت ایدر و کذلک بقا ده اکو علم زوالی عودت ایدر سبب کند
 پس صاحب قرب ولایت حال بقا ده میکند زکد قرب نبوت ایله محقق اولوب جامع قربین اوله بوجواب فی خدشه
 دکلدر زربا بوجع و محقق برکسند نک حقدده در که قرب ولایت طریق ایله قرب نبوت عروج ایلله و ولایتک فنا
 و بقا سنی حاصل ایلوب مقام نبوتک کالاته رسیده اوله و بوقسم وصول نوادر در اما اول شخصکه قرب نبوت
 طریقله واصل اوله که بود ولته عامه واصل اولنلر دخی بوطریقله رسیده در بویکی قرب جمعی انک حقدده مشکدر
 زیرا بویکی صفتله بقا بولنلرک فنا سیه ایلله مشروطدر و قرب نبوت طریقند بویکی صفتک فناء سیه در کاردکلدر .
 و بومقامک تحقیقی اولدر که قرب ولایتده صفت ارادتک فناء مقصود اولی و بالاهما له شرط دکلدر مقصود اولی
 متعلق سوء و قبضتک رفیعدر و چون اولرفع متعلق سوء ارادت مقام ولایتده در رفع ارادت صورت پذیرد کلدر
 لاجرم ارادتک رفیع و انک فناء سنده سعی ایدر تا که انک متعلق سوء و فیجی رفع اوله زیرا که چون اصل ارادت
 اولما بجه انک نیک و بده تعلقی صورت ایدر دکلدر . **ثبت الجذرا و اقلیم النفس** . و دخی مقام ولایتده متعلق سوء و رفع
 ارادت صورت پذیرد کلدر دیدم انک بوندن که قرب ولایت قرب ظیلدر و انده اولان کوفنا زلق ظله کوفنا لوق مقامیدر
 و قرب ظلیتک اولقد رفیق بوقدر که صفت ارادت موجود ایکن انک متعلق سوء و قبضتک رفیع قادر اوله لاجرم رفع
 ارادت سعی ایدر تا که متعلق سوء و قبضتک رفیع سهولتله صورت بولر . اما قرب نبوتده قرب اصلی وارد روانده
 اولان کوفنا لوق صله در واصله قرب و کوفنا لوقده بر قوت وارد در که صفت ارادت موجود ایکن انک متعلق سوء
 و قبضتک رفیع قادر اولور . لاجرم اراده نک رفیع کوشش ایلر زیرا رفیعدن مقصود اودر که وجه احسن ایلله
 ایلله وصوله بنبوتده در و ارادت نفسند صفت کامله در اکا نقص و قبح رها با ولور سه انک متعلق طریقند
 و چون متعلق سوء مرتفع اوله فک حسن و کالاتن غیری لشته انده فالمر و انک بقا سیه مطلوب ولور و کذلک صفت غله
 دخی دیر که قرب ولایتده زوال علدن مقصود اولی اشیا به اولان کوفنا لوق زوالیدر و چون اشیا به ابتلا ناک
 زوالی بوقربیدر زوال علم اشیا صورت بولماز . زیرا قرب و کوفنا لوقی طلبدر . ظل بچون اول قوت بوقدر که علم
 اشیا موجود ایکن اشیا به کوفنا لوقی زوال ایلکه قادر اوله لاجرم زوال علم کوشش ایدر و انشیان اشیا طالب لوق
 تا که اکا کوفنا لوقی قالمیته و قرب نبوتک کوفنا لوقی صله در ایلله کوفنا لوقی بوقدر اشیا به اولان محبت و ابتلا بی علم
 اشیا موجود ایکن زوال ایدر . ناچار زوال علم سعی ایدر که صفت کامله ایلکه انک بقا سنی ستر زوال علدن
 مقصود اولان نه ایسه بوقرب محصله بیوسسته راسنه بویان اهتا مایلله اخذ اولنه اصل سوالده بوجواب
 دخی بودر که زوال صفین شرط اولوق ولایت صغرا ده در که ولایت اولیاد و ولایت ظیلدر لکن ولایت انبیاء ولایت
 کبریا در که ولایت صلبدر اولی صفتک زوالی بشرط اولوق بولایتده نبوت بیوسسته دکلدر علیهم الصلوة و البرکات
او نورانی . **مکتوب** . **شمس الدینه انک ظاهر بی و باطنی بیان ایدر** . **بیش** . **الله الرحمن الرحیم** . **لا اله الا الله**
و تقا . **و ذر و ظاهرا و باطنا** . حق سبحانه و تقا بنده لینه چونکه نعم ظاهره و باطنه ایلله نوازش بومشدر که
و اسبغ علیکم نعمه طاهره و باطنه . بیور لاجرم انک ظاهر بی و باطنی نیک ایلله تکلیف بیور دیک بویکی انک
 برینک اتیان ایلله کفران نعمت اولیته لک و ترک امین ایلله ظاهره و باطنک شکر بی ادا ایدر و ظاهره انمدن مراد
 علماء ظاهره بیا بیور قلی بیان حرام و مکروه اولوق ممکندر و باطن فرما سوا ی حق سبحانه و تعالی به باطنک
 انشاف و کوفنا ری و مجتهد بر دل که کوفنا رغین اولانندن خیر نیجه متوقع و ثامولدر مائل سوا بارگاه کبریا
 تعالی ده خواروب نوادر اهل الله عندند . قلبک سلامتی همها مدندر و روحک خلاصی اول مقاصد دندر
ادب . **بجاء ربی بقلب سلیط** . معرفه الهده حصول درجات قرب و وصول بالجملة ماسوانک محبت و دید و دانشندن
 قلبک آناه اولسنه موقوفدر بر دلده ایکن محبت جمع اولماز برخانه ده ایکن همان صفات اولجایده دین خالص
 مطلوبدر که شرکت قبول ایلر . **الایة الذین الخالصین** . **او نورانی** . **مکتوب** . **بیش**
 غلام محمد افغانه ذکر حقدده صادر اولمشدر . **بیش** . **الله الرحمن الرحیم**

و چون سالك مستعد محض فضلند كنندى قوت ايله نوازش ايله كلى زمانه بومعنى كا عطا بيورلر كه كنديدن
اعراض و جناب مقدسه اقبال پيدا ايدر . و هر بوكله مباركه نكرارى ايله هر ساعت كالائت عارى ايله حواله
ايدوب شرك خيبدن و همنسرك دعواستندن دهايا بنا و لوز و اماننده خائى اولماز و بجه قديمى نك كالائت خائى
شرك پيدا ايدن حادثه جدا ايدز خوش بيشدر . نظم . و صافى خود بزم حاسد ناك . زو بچ چين متاع كاسه
ناكى . نومندوى خيال هنى از تو . باشد فاسد خيال فاسد ناكى . بشكى مرتبه سى . حقيقت افراد درو نفيدين انفا
كلك و طريقتدن حقيقته پيوسته اولمقدن . و كالائت عارى ايله ملحق كورمك و كندينى كه بوجا لاند مرات ايدى
مقدوم بولمق و جامه حسن و حرمت مشاهد ايله كدر اشته بوجا لى فنى نفس ايله معبر و نتيجه بخلى صفا ندر .
النجنى مرتبه سى بودر كه . مرات كالان عدى اول كالائت اصله لموقند نضركه عدم مطلقه لاجى بولمقدن .
زوال نفس حاضرك كالى بومرتبه ده صورت بولور كه نه وجودن حكما لوز . و نه عددن انز . لائى و لا تدنر .
بوجا ل هر چند بخلى صفاتك منها سبدا اما انك حصول بى برون جلى ذات مبستر دكلدر . زيرا هر مقام تمام
اولسى مقام فوق بونوى ايله مقهور اندارد كدر . و دنى معلوم اولمك فنى نفسه افلا مزيا ده متقا و تدنر
فقى صاحب دولتدر كه انك حقيقتنه رسیده اولم . هر چند بومعنا بوجو قوت و تعقل ايدز لر . و مراقبه ده اولك
در باردن بر كوه را حبل ايدز لر و قلیل اولان تخلص و خلاصى غلبات شوق و مجتده با اندراج طریقه و با خود
پیر كامل و ممكن بونوى ايله كثر اولما و زوره خيال ايدز لر اما بونخلصك كالى ايله على قدر الطافه البشریه متحقق
اولان كشته لمكر قلیل اولم . و ناكه بونخلص و فنانك حقيقتنه رسیده اولمقبه و لواحقا تا ولوعلى سبيل ندره
و يا بعض لطائف الجون و يا خود انواع ايشاندن برونق ايله كندى الوهيتنى مادامكه بالكله فاك و راسخلا مر بولمقدن
ايشات ايدز نقل ايدز لر كه بادي ده بر عجزك رهكدارنده بر عقبه سخت نمايان اولوز اول عز بر دنى اگر بوعقبه دن
بجات بولور سم حق جل و علا بهر كز ياد ايليم ديون نذر ايدر . الفقه خلاص بولوب شهر . كلوب سيرا كل ايدوب
و وفات ايدو . شيخ الاسلام بزرگه اول كشته نذرنده صادقدن زيرا اكرو صاع فاسه ذكر ايلك ايلامك ايكسنى دنى
مشكل ايدى . و دنى شيخ الاسلام ديمشدر كه هر كز ان ياد ايليم ديوندى كندى ياد ايلكدن عار ايلدى كجهيله ديمشدر
زيرا كه بوكشته نك ذكرنده هين بركونه اول جنايب قدسه لياقت بوقدر بس ذكرى كندوب عا ئدا اولور حضرت شيخ
مخى الدين ابن عربى قدس سره . و ان من شئ الا يسبح بحمده . كرميه سنك بيانده بجه لفظند اولان خير شئ
كله سنه راجع اولمق ممكن در بويور مشدر . يعنى هين بونقدر ايكندى حمدى ايله تسبيح ايدر . زيرا انك
تسبيح پنده اكا عا ئددر و مرتبه تقدس و تنزه شايان دكلدر . معلوم اولمكه چونكه اشخاص عالم اسما و صفالا
ظلالدر . و هر راسم خداوندى جل و علا بچون ظلال كثره در مياندر كه نوب اول شخصه كله پس هينكار مرتقه
سالك مبدأ تعينى اولان اسك ظلالندن بر ظلال ايله فنا و بقا حصول پيوسته اولمق استوب و منتسبان اولك
اسمكه ظلالدن بر ظلال حواله ايدوب و اول اسك اوصاف ايله محقق ايدز زيرا هر اسم جامع اسم و صفاتدر اول اسم
ايله محققدن صكه چونكه قوه متوجه اولدقه ظل فوقان ايله كه اول اسمك اصيلدر اول اسمك بى محقق اولوز .
و بوا سم متخالف بى كجوب نك اصل اولان اسم فوقان بى پيوسته اولوز . و كذا لك اصل نايندن اصل ثالثه و اصل
ثالثدن رابعه و رابعدن خامسه و اندن سادسه و سابعه الماشاء الله تعالى بقا بولوز فقى صاحب دولتدر كه
بالجمله بومرات ظلالدن كذا ايدوب اصل اسم و اصل اوله حضرت خواجه نقشبند قدس سره بيورل ايديكه
بدى سنه مولانا عارفه همراه ايدوب اصلدن آگاه اولمغله نكا بوايلوب اوج كره سفر جازده دولته اولدم
اكر مولانا بكي و يا مولانا نك جبه سى قدر بركسته يه اول مقامه و اصل و لسم هر كز عودت ايلز ايدم بيورل
معلوم اولمكه اسك ظلالنه وصول و انك مراتبده سيرك حصول و لايت صغرا ايله معبر در كه ولايت و لايت و لا
واسما و صفاتك اصولنده سيرك حصول و لايت كبريه موطدر كه ولايت انبيادر عليهم الصلوات و البركات و بوا
ولايتك هر برى الظاهر استه خلق ايدز بواستندن كذا ايدمكه الباطن اسيدركه ولايت ملاه اعلا در و لظاهر
اسمى ايله الباطن اسمك فرق قطب المحققين حضرت ايشان قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس مكنوبات قدس ايلنده

مستوردر . بالجملة الظاهر اسمى راسدركه ذات انده ملحوظ دكلدر . و الباطن اسمده ذات برده اسمده ملحوظدر
مثلا علمده واقع سيرا الظاهر اسمده سبدر و عيله اولان سبدر مثلا الباطن اسمده در . و الباطن اسمدن كذا ايدمكه
جانب عروجه كالائت بقوت در پيشدر . على قنات مراتب الانبياء و اوتس على اجمعهم عموما و على خاتمهم خصوصا
الصلوات و الصلوات بوجا لاند حصول بالا صاله انبياء به مخصوص و تبعيت وراثت ايله هر كيه نوازش ايدز لر سه
اكا دنى حاصلدر فافهم و بالاده فنا نفسده ايكى مرتبه يقين اولنشدن بجا ايل و كليت اعتبار ايله در والا مرات
ظلال و اصولده مستور اولان فنا فى الاسم مراتب فوجيدن بمرتبته در بديجى مرتبه سى ذات تعالى بى صفات
واساستندن افراد ايلكدر زيرا كه محبت ذات شركت صفات را حيد كدر هر چند ذات تفاد صفا نك انفا كك
مستور دكل ذات تعالى صفاتدن هين برونق و حلاله جدا دكلدر لكن . المرء مع من احتج . مقتضا سنجه محبت ذاتك
ذات ايله محبتى و اردركه صفاتدن بومقامده هين ملحوظ بوقدر صفاتدن ذاتك انفا كك ايدم محبت در كه محبت
مذكور بى مشر در كه خارج و نفس لامرده انك وراسى بوقدر . شعر . و من بعد هذا ما يدق صفاته . و ما كنه
احق ليدنه و لجل . تنبيه . چون معامله مراتب ظلال و اصولدن بالايه روانه اولدقه . اصل دنى ظلال كذا
ايدوب كال علو . و عدم تميز سبيله الخا مى حيرت و حيله رسیده اولوب كله طيه به مربوط اولان معامله آخر
اولوز . و بوكله مباركه نكرارى اول مقامده نتيجه بخشا اولم . و لاجزنده رقى على قنات لدر حانما ايله
وتلاوت قرآن مجيد ايله اولوز حضرت ايشان قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس سببنا بلندن استماع اولنشدركه
اول و فقه . اكر كله طيه نك نكرارى لفظ قرآن اولمق عنوان ايله اولوب و نعوذ ايله ابتدا و لنور شه تلاوت
قرآن مجيدك نتيجه سنى و ربوب و انك فائده سنى فاده ايدر . و ليكن هذا آخر المكنوب الحمد لله اولا و آخر . و الصلوة
و السلام على رسوله دائما و سريدا . و على آل الكرام و صبه العظام . و صلى الله على جميع الانبياء و الملائكة
و الصالحين و قد سكر بخي مكنوب . مير محمد خان به التا مر ذكر بيانده صدور يافته در مخطو
محل نظر مولاجل و علا فليدر . دل پا كيزه طومق كركدر . و منظر حق سبحانه بى منظر خلقدن زيا ده زيون و زيب و زينده
اندن كتر و دون قبله لايق دكلدر . دل پا كيزه اولمق ذكره و ابشته در ذكر و فكره مدا و ما و له ل و سبق باطنى عز
بيله لر و جناب قدسه وصف بنسب ايله دوام ايل . الذي يفتد عدا ايدم لر . و اول بار كاه معلما به كرفا راولمخى
غرايم اموردن اولمق و زوره تصور ايدم لر . مثنوى . هر چه جز عشق خداى حسن است . كوشك خوردن بود
كندن است . و السلام . و قد سكر بخي مكنوب . دنى اندر نضاحدر . حضرت حق سبحانه و تعالى حصول
مطالب كوين سربلند دارد لذت و تنغات فانيه نك معالجه سى احكام شرعيه نك ايشانه منوط و اومر و نواهي
الهيته نك امثالنه مربوطدر . اكر بوا مثال و انقياد در ميا اولما زسه اول لذت مفسددر و معتبر دكلدر و مزه به
سخط و عقوبتدر . فلاح حقيقى استيقاى لذات مهتما ممكن نك ايلكده ذر مكنوب و لنز دنى نك معالجه سنى
لازم اولمق و زوره بيلور لسه انك مضرتندن دهايا بنا و لوز لر . قوله لمر اركبها و افان بجل و تمها و لم يعلها بمرارة
الا و مرقا لتواهي . و انهم فى المسلفيات لم يرفع راسه الى على . فيا حسرتا على ما فرط فى جنب الله و اتبع الهوى و اثر
الحياة الدنيا و اعرض عما هو خير و باقى . الم يعلم بان الله يرى . و ان العاقبة للهوى . فاذا جاءت الطامة الكبرى
يوم تبدكر الانسان ما سعى . و يا حبتنا الم اوفى . الم يلقى الله لورى . الم يلقى الله لورى . الم يلقى الله لورى . الم يلقى الله لورى .
الدنيا . و خاف مقام ربه و نهي النفس عن الهوى و امراهه بالفتوى واضطر عليها . فطوبى له و بشرى . و السلام
على من اتبع الهدى و التزم متابعة المصطفى عليه و على آله الصلوات و البركات العلى . و قد سكر بخي مكنوب .
شيخ اسد الله افغانك سكر عدد سؤالنه جوابدر . الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى . برادر عز بزم
شيخ اسد اللهك مكنوب و اصل و صفاتى وقت حاصل و لى انده منديج اولان سؤالك حلى اندازده فهمه قاصر
ايله تحريرا ولندى استماع بيوريله . اولكى سؤال مسعوديك بيورركم . نظم . رفت ز مسعوديك بجملة
صفا بشر . اوكه هه ذات بود باز همان ذات مشد . هر كس ده بوحالت ظهور ايدوب و عيشه دفا و زوره
بوخسه كاه كاه و لوز . جواب معلومى اولمكه بعض طائفه كاه كاه در و به پيرينه بوحالت دايمنده

دكته
صكه رقى
نار ايله و تولى
ايله در

مفاهيم
تاعن

ان بولم وکذک عرش وکرم وپشت و دوزخ دخی وجودی بولم وکندی دخی بولم و برکسته نک پشما
 و اسم آن دخی بولم و وجود حق تعالی نک با فانی بوقدر انک نهایتی هیچ کمسته بولم مشدر دبوالی آخره مختبر
 ایدوب و دخی بن بو حالی نهایت کاریلور و مشایخ دخی نا بومقامه دتک سخنتا و لشدر در کرم دخی بومقامه
 نهایت اولمق و وزه بیلور سکر فیهما و اگر بونک و راستنده برشی دیگر نهایتدر دبر سکر نک اعلاما یدک طلح
 ایلد حضور بکر واره یم دیوالتماس الیمش جوا بنده حضرت ایشان دخی بولم بیا ایشکیم بوحالک صاحبی نع قلبی
 ملکی ایش و دخی انک بوقنا و محبتی غصه هواسنده درک و ذراتدن هر بزرگه بی خطیستر و انک مشهوری
 هوادن غیر برامرد کدر که ان خدای بی نهایت بیلشدر و تعالی الله عن ذلک دیوانی عزیز بر سر مشدر در اکثریا
 بونو حید عنوان کشف و حال ایلد ظاهر اولور و فی الحقیقه کشف و حال کدر بلکه سلطان خیال دن ناشی اولور
 و بومعانی کثرت تعقل سبیلده بومعنی مختله ده نقش بند اولور که کذلک حضرت ایشان مافد سنا الله بستر توحید
 شهر و وجودی تحقیقا بلد کثرت مکتوبه تحریر بیور مشدر بعض جاعتا چون توحید وجودی به منشأ امر اقبه
 له کثرت ما رسد و لا اله الا الله کلمه طیبه لکن معناسی لا موجود الا الله مفهومیلد تعقلد بوقسم
 توحیدک ظهور تمیز و تعقل و تمیزدن صکره سلطان خیالک استیلا سی واسطه سبیلده درک معانی توحید کثرت مرزا
 و له دن ناشی بومعنی مختله ده نقش بندیه در و چونکه جاعتک جعلی ایلد بمحلولدر هر آینه معلولدر و بونو حیدک
 صاحبی اربابا حوالدن دکلدر زبیرا اربابا حوال اولنرا ارباب قلوبدر اول کسته نک ایدیه بوقنده قیلدن خبری
 بوق و اندن زیاده به علی بوقدر لکن ملک درجانی و اردر که بعضها فوق بعض در دیوالی آخره بیا ایشدر در بستر
 اهل حقندن اولان طبقه صوفیه ده بونوع اوزره مغلطه لر ظهور ایلدی و قلده شیطان لعینک دامکا هلی
 اولان اهل بطلانده باریت اهل امن نه کونه مغالطه واقع اولسه کر که در تلبیس بلیسندن انلر طریقه اخلاصی
 بوقدر در دخی سؤال فنا فی الشیخ حاصل اولد بقیه فنا فی الله اولور و بی جواب معلوملری و له که
 شیخ واسطه فیوضد رتا واسطه درست اولد بقیه مطلبه نه کونه ره باب اولمق مکن اولد بفرقا فی الشیخ اولد بفرقا فی الله
 حصولک ملک مشکدر و مریدیه لازمدر که کندی اراده سنی کندی شیخک اراده سینه تابع قلوب و کندیلری بالتمام
 اکا سبارش ایلوب و انک صحتده کالیت بین بیری اختال اولد و بومعنی هر طریقه در کاردر علی الخصوص بزم
 طریقه مرده کرافاده و استفاده بوطریق عالیه انعکاسیدر و مداری صحت اوزره در بستر شیخ مقتدا ایلد مناسب
 هر قدر زیاده اولورسه تأثیر صحت دخی زیاده و اولقدر طریق اخذ فیوض کثاده اولور بلای که بر شخص اولوب
 و بر ظاهره محتاج اولوب و عنایت صرف انک حالته متکفل اولورسه مکندر که فنا فی الشیخ اکا فنا فی الله حاصل اولد
 بشیخی سؤال طالبان خدا جل و علا بک منزل و کثافت ملک قالمیوت هر ساعت و هر لحظه منزل جدید و اصل و لوق
 کر که در بزل پس بوحالت محبت باطنده میدر یا خود طاعات ظاهرده میدر و یا کشفده و بوخسه فنا و بقاده میدر اگر
 فنا و بقاده ایدیه پس برشی که فانی اولد انک ترقی سینه معنایه در جوابنده دیر که بومنازل و بومقامات کالات
 و اساء الهی جل سلطانه ده در اول کالات بقاده سالک رسیده اولور چونکه اکدار بشریه دن نصفیه مرآت باطن
 ایلوب و ما سوادن تخلیه سز ایلد که حاصل فنا در اسماء الهی کندی ده جلوه فرما اولغله و هر بر اسم ایلد بقا
 و تحقق پیدا ایلکه استعداد پیدا ایدر پس ما سوادن فنا بقاده ترقی به و اسما ایلد تحققة امدا ایدر بوخسه
 اکا فنا فی دکلدر زبیرا مفرده که بقا فنا دن صکره صورت بنید اولور و بشدر در محبوبک کالاته نهایت بوقدر
 محبوب مرآت مجده هر ساعت بر کالات ایلد جلوه کدر و همواره راه ترقی اکا مفشودر و اگر بر تخیلده بند اولورسه
 راه ترقی مسدود اولور که بومعنا ده مسعود بیک دبشدر نظم بزار ماران کشته خدا بیک نو داری
 هر لحظه مرآت از خدا بیکرست و دخی بواعبار ایلد دبشدر درک منازل وصولا بد الابدین منقطع اولماز
 نظم نه خشنش غایتی دارد نه سعد بر اسحق بایان بمیرد شسته مستحق و دریا همچنان باقی و بوسیر
 سیر معشوق در عاشق دیر و دبشدر درک عاشق بومقامه سیردن سیرا و لشدر نظم آینه صورت
 از سرفردوست کان پذیرای صورت از نورست و بوجواب اصطلاح قوما اوزره دروخص ایشان مافدس

سره نک بومقامه بیفاله مفیده سی و اردر که ایشانک مکاتب و رسالتندن واضح و لایح اولور البتعی سؤال
 چونکه بر کسته به صورت فرستد شوبله غالب اولسه که هر توجه ایلدی و قلده ان حاضر بولسه اول کسته بچون
 خدمت حضوره کلک لازمیدر دکلدر جواب مخدوم صورت بیک مریدک حاضر و قی اولد اکا نسبت رابط
 دیرلز و بزم طریقه کجاری ع سایه رهبر به استاد کوحق بورد قلمی مقامه بونبسته اشارت ایشدر
 یعنی بونبسته که حفظ صورت پیردر مریده ذکر دن زیاده نافعدر و بومعنا نک مرید بچون غلبه و دوا می لغت عظمای
 کویا هواره حضوره در و پیردن سهولته اخذ فیوض ایدر و دخی انک حصولی پیر ایلد مناسب نامده بی خبردر
 مع هذا خدمت حضور پیرک ایزدی و منافع دیگری و اردر و حد کالات رسیده و لیان مرید صاحب رابطه به حد
 حضور پیر لازم و معتبردر و صحت لازمدر چاره بوقدر روزک اولنماز صورت و رابطه ایلد اکفا ایلمی خطا در اختیار
 رسول علیه و علی اله الصلو و السلام محبت و حضور و لقی ایلد اصحابا و دلیر و درجا علیا به رسیده ایلدی و بیز
 و زن هر چند مناسب معنوی ایلد اول سرورانا مر علیه الصلو و السلام باطنندن اخذ فیوض ایلدی لکن چونکه
 شرف محبت ایلد مشرقا و لما مغله درجه صحابه دن منزل و زمره تا بعیندن داخل اولدی صورت بیز فی الحقیقه عین
 دکلدر و پیردن مستغنی ایلد بیزده شیر و اردر که انک صورتند بوقدر نظم کومصورت آن دلستان خواهد
 کشید حیرن دارمکن از شر راجشا خواهد کشید بدخی سؤال اگر نکسته به وقت هر مرتبه غالب اولسه که
 مجلس و کوشه اکا بکن اولسه پس کاخلوت اختیار ایدوب کوشه نشین اولمق لازمیدر دکلدر جواب اما
 اختلاط خلطه کز نیک خلق طریقتدن غفلت ظاهر کی و ارتکاب فضول کلام کی و نا محرمه نظر و غیر بیری کی
 مقصود کثیره و اردر کذلک خلوت دخی و طائف طاعات و اذکار و وقت مالا یعنی واسطه سبیلده ظاهر ی باطن ایلد
 جمع ایلد و بونلرک امثالی منافع کثیره بی و اردر پس بونکست منافع و دفع مضاره نظرله خلقتدن کوشه کز اولو ضلوت
 اختیار ایلد مستحسن و معتبرد و اما شول شرطله که حقوق خلق ضایع اولوب ادا اولد اعلیه منته الصدیقین
 مسوعلری و لشدر و دخی اگر بر شخص وقت و حال دن و کله حصول ترقی بچون خلوت نشین اولورسه
 بلکه حال دن محول حاله ترقی ایلد کجا بشدر اولد که بحالده قالمق کالات دکلدر سکریخی سؤال شهود اولم
 و انده سؤال و جواب ایلد مرافیه ده می ستر در یا صریحا مشاهده می و لادد جواب مخدوم صریح کور ملک بهتر
 سؤاله احتیاج بوقدر لکن مرافیه دن غیریده و بی پوشیدن چشم هر یک کوره چشم سز ایلد کور چشم سز ایلد دکلدر
 هر چند متعبد اولان کمال بوشه و وابسته دکلدر و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه
 و علی اله الصلو و التسلیمات و البرکات علی محمد و آله و صحبه اجمعین محمد مقیمی فضائل صوریدن اغراضه و کالات
 باطنی به ترغیبدر بسلام الله و سلام علی رسول الله فضائل دستگاه برادر رجنا بلریک صحیفه شریفه سی و اصل و سرور
 و صفای وقت حاصل اولدی و بومنازل اوزره احبه دور افشاده بی یاد بیور لکن کندی شاعر عربی و فارسیارندن
 ارسال اولننا نر مطالع اولندی خوش شواهد و بلند مقاصد واقع اولمش برادر اگر ملک اولقدر فضیلتی دوسانک
 معلوملری دکل ایدی زیاده اولد لکن شعر عربده قواعده عربیه به رعایت بالضرور لازمدر تا بوعلم مبادت
 اولد بقیه شعر عربی به نه ضرورت ایلد نقل و لتور مخدوم شعر و انک امثالی شیر هر قدر درجه علیا به رسیده و
 اولسه دخی فضائل صوریده داخلدر که اهل معنائک عندنده حیران عیاردن ساقطدر نظم قومی وجود خویش
 فانی رفقه زخروف در معانی سعیدر که سیر معشوق در عاشق و الکلیه انشفا عاشقندن عبارت اولان
 معنادن حفظ و افر ایدر لکن معنائک حصولدن صکره حروفه تلبسه نقضا بوقدر نع هر چه خیال کنند خوب
 آید لکن معنائک تحقیقتدن مقدمه صوفی و حروف ایلد قالمق بطلاندر کفیل و شتودن کایش کار بوقدر جتاک
 قدس مقدسه ذل و عجز صفتنه اقبال دارم در کار و لازمدر و فی الحقیقه کالات اوزن بی نفس و بی رسم و لمقدن
 عبارت اولان فرور فکی و نیستی صفتی ایلد مرافیه متواتر مظلومدر تا که جایشی معنی دن دماغ جانی بر قطره ایلد
 شیرین و کندوی سیر ایلد لکن بوحالت کار حق تعالی در که موهبه صرفدر و ظاهره بونک و ابسته و موقوف اولد
 کازر دوا عبودیت و تفقد در و همواره شسته و بار اولوب و اندن غیر هیچ برشی ایلد مالموق و لیا حق

کونفا مادن

نسبت صادر شده شروع واقع اولوز و کذلک بزم کار مزلک نسبت معشوق دلر با حکمت در هر نقد را کما نقید و بقیه
 ایدوب و مراقب اولنسه عشوه ایدوب کندنی بر طرف جکوب و محو اولوز و چونکه آن کندنی ظهور اولوز و زره ترک ایدوب
 جلوه نما اولوب و مقدار بجه ظهور ایدوب و السلام علیکم و علی من لدیکم **آلی سیکرینی مکتوب**
 میرزا غیب الله بعض مواجیدک جوابی تحریر ایدوب الحمد لله و السلام علی عباد و آل الذین اصطفی برادر اعز
 و اکرمک متافا ایکی صحیفه شریفه لری واصل و فقرای دور افاده بی یاد بیورد قلندن ناشی مشرت نامر حاصل
 اولدی حکمت مخالف موجود ایکن الحمد لله سبحانه که رابطه فقرایه و ذواق باطنیه به فلور رهبان و لما مش
 و صحیفه ده مندرج اولان احوال سینه و مطالعه دن نلذذ حاصل اولدی مکتوب خیره ده مندرج ایدوبکار و زو
 باطنه مغلوبیتش موجود ایکن ظاهری بینه شریعت غزایه مطابق در بلکه مرآت شریعت مشاهده اولنات
 مواجید او فر لا حظا غلدر بشلر ذوقلری فزون اوله حق سبحانه بجات اخر وینک مدارنی و حی قطعی ایله ثابت
 اولان شریعت حقه مربوط و کندنی قریبی اتباع سنت سینه به منوط قلمشدر که **فلان کنتم یحجون الله**
 کریمه سی آن مشر و روحی بعض سالکانه اثناء راهده ظاهری طور نبوت مخالف اولان امور ظهور ایدوب اگر
 مقبول اندن اولور سه انک ظاهری احکام شرعیته ایله محلی و ورطه مهلا لکدن محافظه ایدوب و وجدانک
 خلافت اولان عملی اجرا ایدوب و بعض جماعتی بوشهود دن خلاص ایدوب حقیقت کاره هدایت ایدوب که اسلام
 حقیقت رو اول مقامارده کشوفک علوم شرعیته به مطابق و از درو بعض کرویخی تا آخرینه ذک بوشهود ایله
 مالوف ایدوب مقبوله حالت تسلیم تولید بیوزلر الحمد لله مراسلات لطیفه لریک مطالعه سندن محظوظ
 اولدی تحریر اولان اصالت نسبت ده مهمل امکان داتره احکام مدن بیرون اولمق واقع اولما مش و هر حکمت
 لطیفه ذک بر ذوق خاص حاصل اولوب و مواجذ لری بالجله سنت سینه به مطابق اولمشدر و تحریر اولمشکه اگر
 فر نشد و جدانیت وارد و مستنده دخی اول معنی تفصیل طریقیله در در بشلر بوجدان معنی صاحبک کالنی خبر
 و چون کمال الکماله ترقی واقع اولوز فرایضده موجود اولان معنادن نوافله نشان یوقدر تحریر بشلر که قرآن مجید
 قرآن و فتنده نالی کندنی بولیم و حدیث محمدنر و بوجدان بنسبت ده دخی رهستی دیگر وارد در بشلر بل لا یجمل
 عطا یا ملک الامطایه بومعنا به اشارت ایدوب سنج الشیوخ قدس سره عوار فنده بیورر فالصوفی لما لاح
 له ناصیه التوحید و القی سمعه عند سماع الوعد و الوعد و قبله بالتخلص عما سوى الله تعالى صابین بدی الله
 سبحانه حاضر شهید لری لسانه و لسان غیر فی اللاده کتفه موسی علی نبینا و علیه الصلو و السلام حیث الله
 تعالی منها خطابه ایاه باق انا الله فاذا کان سماعه من الله و سماعه الی الله صارت علیه بصیره و بصیره سمعه و
 علیه علیه و عا د اوله آخره و آخر اوله و السلام **آلی سیکرینی مکتوب** مولانا الله داده محافظه
 نسبت باطنی بنیا ایدوب الحمد لله و سلام علی عباد آل الذین اصطفی اخ اعزتم میان الله دادک مکتوب مرغوبی
 واصل و صفقا وقت حاصل اولدی کرکدر که بینه بوموال اولوز و احوال لری تحریر ایدوب که رابطه معنوی به سبب
 تقویت و باعث توحید غاشیا نه اوله نسبت باطنک محافظه سیمها مدندر و ما سواها لثافتان نکاهد است
 سر اشرف مقاصد در رسدن فارغ اولد قد نضکره برکون بریکه ده بایکی وقت برای خلوت مقرر اولوب
 بهزاجه اغیار و ثلث اذ کار و افکار ایله اشتغاله اولوب بومودی بوددن وجودی و توابعی نفی ایدوب لری
 بر عزیزدیمشدر که وجود بشریتک نفی شده بر ساعت کوشش ایلک معتدل لک سنین کثیره عبادت لرندن اولدی
 و السلام علیکم و علی من لدیکم **آلی طقورینی مکتوب** مولانا محمد صدیق بشوری به نیازی و نفی وجودی
 التزاه ترغیب ایدوب حضرت حق سبحانه و تعالی مراتب رشد و ارشاده ترقی بمش ایلیه سزکله و داعمز و فتن
 بری سزدن بر مکتوب کلمه خاطرین منظر در که کونه وضع ایله زندکافی و یکملله صحبت ایدوب سز هیچ کیمسته داخل طریق
 اولدی و لدی اکر اولدیه نه کیفیتله اولمشدر اجمالا معلوما اوله که اوفاقی ضبط ایدوب و و ارستی خاص
 سزک نهادیکرده و دیعه در که باعث غبطه دوستان اولمشدر حمد الله سبحانه علی ذلک امید در که اوضاع نامر
 و شکستکی اوزره مستقیم اولدی و حوادث و زلازلدن مذذبت اولیه که خوشدیمشدر در که **نظم** من بعد

و شکستکی و در دست چون دوست دل شکسته میدارد و دست و نفی وجود بشریت ایله تعمیر و فاته
 سعی ایدوب تا معامله انصاف کرب و ظلدن اصل و کوشدن آغوشده رسیده اولد قد نضکره سزکله واقع
 اولان معامله دیگر ذک خوشدیمشدر **نظم** چکد مشک تر از دستم کران کیسو بچک فند دمد صبح از کربیا
 کران مه ذکرا ایدوب **و السلام** **آلی سیکرینی مکتوب** خواجه محمد فاروقه شریعت حج کالانک اصلی اولدی
 بنیان ایدوب الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی ع از هر چه میور و سخن دوست خوشترست محذوم
 کالات ولایت صورت شریعتک نتیجه سی و کالات نبوت حقیقت شریعتک نمره سید ریس ولایتک و نبوتک کالات
 بر کال یوقدر که داتره شریعتن بیرون اولوب و شریعتن استغنا حاصل اولد فالیک کالات مسطوره نک و راسی اول
 بعض معاملت حصول اعتقاد و عملک تا بیری یوقدر انک فاضله اولمشی بفضل و احسان طریقیله در و اول معاملت
 بالاصال بنیاء مرسله مخصوصه در علی بنیا و علیم و علی جمیع الانبیاء الصلو و السلام و اتدن صکره اول معاملت
 انک فیضان بفضل و احسانک فوق اولان محبت طریقیله در بالاصال نصیب جیب و یکدر علیها الصلو و السلام و الخیر
 و محبوبیت ذابنه به تعلقی اولان معاملت حضرت حبیبک خاصه غزایه سیدر علیه و علی الله الصلو و السلام و بومعنا
 هر چند داتره شریعت غزادن بیوردر لکن چونکه شریعت اصل و بنیاد در هیچ برکونه اندن استغنا حاصل اولما معلوم لری
 اوله که بومعنا معاملات مسطوره هر چند اصالتا لک بره مخصوصه لکن رواد که کل تا بعانک و ذات طریقیله اندن نصیب
 اولد و متبوع کی کا طفیل و ملکه انهم آغوش و ولت خاصه اولد ع دمد صبح از کربیا کران مه در کار ایدوب چون
 تابع همواره اکا طفیلی اولخله متبوعک همسر لینه نسبت ایله انک مساوات و افضلیتی توهم اولمق مدفع و مرفوع
 بومعارف حضرت ایشانک اسرار خاصه سندن و تابع کاملدن مراد اولد و با خود انک مثیلدر بر کبی بوالهوسله
 بوا مورک حسن قبول شریطه کفت و شنودی دخی غنیمتدر و اگایمان ایلک داخل کالدر **ربنا انعم لنا نورنا**
و اغفر لنا انک علی کل شئ قدير **و السلام** **آلی سیکرینی مکتوب** مولانا حسن علی به تعلیم طریقی بنیا ایدوب
 الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی مولانا حسن علینک مکتوب مرغوب واصل اولدی حسن الله سبحانه
 و صلا ما له حضرت حق سبحانه طریقه مرهضیه اوزره مستقیم ایدوب و حصول مطلوبک موافقتن حفظ ایلد به تحریر
 اولمشکه نه علومه استغنا لدن مشام جان بوی جانان رسیده اولوز و نه ذکر و فکر دن دماغ جان بر لذت فاده
 اولوز **مذذبت بین ذلک** نقد و فتندر بشلر محذوم و نسبت عدم علم طریقیله نسبت باطنی مطلقا نفی ایلد
 ممکن ذکدر زیر اکثریتا و اقدرد که باطن ایچون بوشایه مناسب بر نسبت حاصل اولوز و ظاهرا کلا اطل
 یوقدر و نفی ایدوب هر کداره فلق و اضطر اب و زره در **فتا من علم و متا من جهل** پس سزک کی کسمه نه
 نفی علم ایلک نفی اصل ایلکدن اولدر و کذلک بودا زجونه دار علدر و در ایدوب کتبی و وظائف اعمال ایلد سز
 کر ایدوب و مذذبت طریقه ما موره نک نتیجه سی واصل اولمشه سنی ایلک کرکدر وقت علده اجر طلب ایدوب و ایلک
 قالمق کندنی اجردن هر و ایلک کدر لقای حقیقی مقام در پیشدر **من کان بر جویا الله فان اجل الله لای**
بوموتنه مطلوبه مجتدن ناشی اولان انظار مطلوبه استغنا قدن بهر ذره ذرا عملک رتبه سی اولدر و ترقی نمشدر
 و اجر ایکنی رتبه ذک نشاء دیگر موعود در و موعود اولادن تسلیم جهتیه طایه نمونه و انک ظلالندن بر ظلال
 آرام و بر زلر و بعضیله بوارامی دخی و بر میوت باجر موعود نه نقصا ایلر **بر عز حضرت رسالت بناء صلی الله**
و علی علیه و سلمی روایه کورب یا رسول الله توحید ندر دیوسو ایدوب **جوابند** **کلا همسیر یا لک او خطر فی جلالک**
فالله تعالی بخلاف ذلک بیور و سز مکی که مطلوبی بوشاده در آغوش ایدوب و عتقای فاده دار ایلک سز
مشکلدر **نظم** عتقا شکار کس نشود دام باز چین که اینجا همیشه باز بدستست داکرا و دخی بوشه ایدوب
 مقام مشیخت و ارشاد ک شرائطی وارد در طاب لک قابلیت و استعداد لریه اطلاع کبی و آندره اثارینک حصولی
 کبی بشلر معلوم لری و لیک تعلیم طریقیله اجازت ایکی نوع اوزره در بری بودر که برکامل برکامله خلافت و بر
 و شیخک مقامه اجلاس ایدوب ما نحن فیه ده بوضورت یوقدر که شرائطه رسیده اولمق لازمدر ایکنی بودر که برکال
 برنا فیه اجازت و بر و اول کسمه نک مسر سندن لریک بعض متافعی انک ضمنت لم یخطی اولوز و بوضورت مجموع

شرائط لازم در گذر حضرت قطب المحققین ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس رسالتا مبدا و معادده نصیر
 ایدوب بیور در کاه اولور که بر کامل برناقصه اجازت و یروب تعلیم طریقتا بله امر ایدر و اول ناقصک مرید لرینک
 اجتماع غریضه اول ناقصک کار بی اما مایدر دیوبیان ایشلدر و دخی اول محله یا مشرکه نقص هر چند اجازت
 منافیدر اما کامل و مکمل برناقصی کنیدی ناب منافی ایدوب انک دستنی کنیدی دستنی اولی و زره بیلوب نقصک
 ضرری تعبدی بلز الله سبحانه علم بمقایق الامور کلها و سزه و بریدان اجازت بویکی نودن دخی و دوند که اشخاص
 معدود ایدل مفید در که شغل و مراقبه ده بالکرم قالمیوب بر قاج کسسته ایدل شریک اول سترکه بوطریقه علیه ده بومنا
 اثر عظیمی و از دور بر لریده فان اولی شریطه صحبت ایلک عزلت مطلقدن بهر در که صحبت برینک فیوضی
 دیگره فائض اولور بر نوق و زره واقع اولان اجازت سفارت محضدر سزان مشیخت و امر عظیم تصور ایدوب
 اندن احتراز و تحریر ایدیکر که بویله کسسته مریدک اخلاقی بتبدیل ایلک قابل دکلدر اگر شیشک هوسی اولر سزه
 بهر در که کذلک عزیزان میانند مشهور در دیوب بوریعی تحریر اولمش رباعی باهر که نشیخ و نشد
 جمع دلت و از نور هید زجت آب و گلت زینهار زحمتکش کریزان میباش ورنه نکندر و روح عزیز
 بجلت و محذ و ما بر کسسته به تلقین ذکر ایلدیکر انک حاله ندن یقین کلدیکر انک خوالی بتبدیل ایلک قابل
 اولیه و وجبت دلانک حقیقت حاصل اولیه **رَبِّهِ الْمَرْمُ قَدْ رَحِمْتَهُ** اول قدمک هتقی الدن براغب لایق اولیان
 کاری ارتکاب ایدیکر و فنده انجانی نه اولاجنی و نه نتیجه و برهکی معلومدر نظم اگر کویکه بتوانم قدم درینک
 بتوانم و اگر کویکه نتوانم بر نویشتیکه نتوانم مرشد لک تغییر احوال زند سزه نه حاصلدر سترک میاخی اولمقدن
 غیری مدخلک یوقدر اگر اجازت و برن کسسته به رسوخ و اعتماد دیگر اولسه هر که بوسیقا و زره تحریر بلز ایدیکر
 معلومک اوله که بوفلکوا از و جی و زره دکلدر بومحله صفا کالده در بلکه مسر سنده نسبتله مرشدک ضروری
 اولان موافق خطاسنی تنبیه ایلک هتقی بله در **و السلام علی من اتبع الهدی** **الْمَشْرِیْ اَبِیْ مَكْنُوبٌ** ملاح محمد
 قلی به مقام رضا بیانند در **بِسْمِ اللَّهِ** و سلام علی رسول الله مقاهاتک منتهایه اولان مقام رضاده ایک اعتبار
 واردر اعتبار اول حق سبحانه دن عبدک رضا سیدر و اعتبار ثانی عبد دن حق سبحانه نک رضا سیدر اعتبار ثانی اعتبار
 اولک فوقیدر زیرا اول رضای حقدر بعده رضای عبد ذکر که حق سبحانه بیور **رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ**
و السلام **الْمَشْرِیْ اَبِیْ مَكْنُوبٌ** حضرت غد و مراده بلند درجه جامع کالات صوری و معنوی شیخ
 محمد صبغه الله ایچون صا در در که مثل طریقیله حق تعالی نک خلقه اولان نسبتی بیان ایدر که **وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى**
 حق سبحانه نک عالمه اولان نسبتی نقطه جواله نک دأرة موهومیه اولان نسبتی کبیدر که اول نقطه نک سرعت
 دورا ندن نشأه ایشلدر لکن الله سبحانه عالمی بوجود ایدل موجود قلدیکر کنیدی ظل وجود بدر بر خارج ایدل و
 خارجیدر که اول خارج انک خارجک طلبدر حالانکه حق سبحانه نک عالمه نسبتی معارف اولان احاطه و مبرکات
 طریقیله دکلدر لکن بن معلومدر که حق سبحانه محیط عالمدر بر احاطه ایدل که برما فها مزارک ایلر و حیطة او
 هارمه داخل و لماز معلوم اوله که نقطه مذکوره دأرة مسطوره ده داخله دکل و اندن خارجه دخی دکلدر که
 مراتب وجود ده اختلاف واردر زیرا وجود نقطه مرتبه سنده دأرة دن اثر یوقدر دأرة انجق و هم در پیش
 نسبت خروج و دخول منصور دکلدر مع هذا دأرة نقطه دن غیری برشی یوقدر حالانکه عینی دکلدر رشته
 بیان صد دنده اولد بعض مراده دخی کا قیاس اولنه پس حق سبحانه وجود ده اقرب و وجداندن ابعدر ایدیکر
 وسلوک فقط دأرة عالمی استعداد لری قدر قطع ایلکدر نقطه واجبه واصل اولی از معلوم اوله که مؤمینک
 حشر لری دأرة عالمدر بر نقطه اوزره اولور که انک نقطه اصله قرینتی واردر که درجه لرینک تفاوت اوزره
 بعضی بعضی نیستند اقرب حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بیور لر ایدیکر بن سیرم الان بر نقطه به واصل
 اولشدر که نقطه اصله اقرب نقطه در و انک فوقنک سیر منصور دکلدر پس اچار حشر دخی اول نقطه اوزره
 میسر اولور زیرا که انک فوقنک نقطه منصور دکلدر و لیش و راء عبادان قرینه ظل ایدر مکه و فاند نصکره
 و روزیا مند و بهشته بومقامک منتهی اولوب و بومقامه تعلقی ایدن بعض امور فائض اوله و کذلک

رفا قنطریق
ناقصدر

بودارده منصبه ظهوره کلیوب و بودارده شانلری ستر اولان بعض علوم و معارف کرم خداوندی جل سلطان ایدل
 ظهور ایدوب و منکشف ایدر و بومقامک شانلری ستر اولان حقایق و دقایق غایت کثرت و زردر که اکواف
 بیان اولسنه انجانی دوزر و زار اولور و السلام علی من اتبع الهدی **الْمَشْرِیْ اَبِیْ مَكْنُوبٌ** شاهزاده
 دین بنه سلطان محمد اورتک زین طرفه صدور یافته در که جهاد امیرک فضا ثانی بنی و جهاد اکبرک معارفی شرح و بیان
 ایدر **الحمد لله** و سلام علی عباد الله الذین اصطفی اما بعد عریضه ذرة احقر بود که اول حلائقه علیه خوش وقت و خوش حالدر
 بومر خطیر و بومر عظیمه بهجت و زره کمر خدمتی بند ایدوب بوسفر صعبی شوقا بله اخبار ایدل که فی الحقیقه مترخیرت
 و برکات و وسیله ترقی در جاندن رسول خداوند علیه و علی الصلوة و السلام حدیثند چنده بوزرجه واردر که اعلاسی
 فی سبیل الله جهاد ایدلره عطا اولمشدر ایکی درجه تک میان زمین و آسمانک مایبنی قدر در بیور دقلری بخاری تخیر
 ایشلدر و ابوهریه روایت ایدر که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم حدیثند فی سبیل الله بر ساعت توفیق ایلک مکذ
 حجر الاسود یانده لیله قدری قائم اولمقدن خیر لیدر بیور دقلری بیسقی و ابن جان صحیحده ایراد ایدر بوجده یک یانده
 علما بیور دیکر ایدی بر ساعت توفیق ایلک بوزر یک کرة بیک آئی قائم اولمقدن خیر و المشر اولوزر لیلله قدرک
 مکده قیامی غیری محله بوزر یک کرة بیک آیه معادلدر دیدیلر و انش رضی الله تعالی عنه روایت ایشلدر که رسول
 خدا صلی الله تعالی علیه و سلم حدیثند فی سبیل الله جانب مسلیح جارس اولدیغی حالده بریکجه مرابط اولسه کندیدن
 ماعدا صائم و قائم اولنلک لجرى کا عطا اولور بیور دقلری طبران اسناه جید ایدل روایت ایدر علما دیدیلر که بوحده
 دلالت ایدر که بر والینک محل ولا یقنده و کرسی ملکده حامی سبیلله امین اولد قلی حالده الله تعالی به عبادت ایدن
 کسسته لک اعمالیکه اولی و الی در خدای تعالی کتب و انشا ایدر بوفضل عظیم عجب عطاء خیر و لحت ایلیدر
 افسوس و حیف که بود و راد کار بوقسم نعمت خوشگواردن بحسب اظاهری و مدر و بعض عوایق و موانع حیندر
 بوجها در فی سبیل الله دن محبوردن **يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُ فَاَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا** لکن باطن یوزدن کنیدی ایدل
 معتد بهله نر و وظیفه فقرا اولان دعا و توجه طریقیله امتداد و اعانده تصور بیور لر اگر اهل عزلت اولان فقر
 نیجه سال ریاضت ایدوب و اربعینلر یکسه نر بوعلمک طرفه رسیده اوله نر اول مقام و وقوع کلن طاعت و عباد
 عزتده واقع اولان طاعتدن اضعا ف و زره زیاده در اول موطنده اولان ذکر و تسبیح ثواب دیگری واردر و اول
 جایده ادا اولنن نمازک باشقه رتبه سی واردر و اول محاله اولان صدقات و نفقات درجه عایه سی واردر
 و اول معرکه ده ظهور ایدن امرضیک باشقه نیجه سی واردر رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم حدیثند **سَمَاءُ**
اَوَّلُ كَسَنَةٍ لراچون در که فی سبیل الله جهاد اشنا سنده ذکر اللهی کار ایدل زرا اول و فقه اولان ذکر هر یک
 مقابله سنده بنشینیک حینده واردر که هر حینده ستر عند الله اولان فضیلتدن اون فوات زیاده در دیوبیور
 دبعنی طبرانی تخیر ایدر و دخی حدیثند و اردو لشکرک بنم مسجد ادا اولنن صلوات اون بیک صلاتم معادلدر و مسجد
 حرامده قبلان نما بوزر یک صلاتم عدیلدر و ارض را طده ادا اولنن صلاتم ایکی بیک کرة بیک نماز بدل اولور
 دیوبیور دقلری ابو الشیخ و ابن جتان تخیر ایدر و دخی بیور مشرکه صلاتم رباط بشیون نماز معادل و انده دینار
 و درهم اتفاق ایلک غیری محله بدیوز المون انفاقدن افضلدر و دخی فی سبیل الله برجاهده و یا خود عیش
 برغانی به و بارقه سنده بر مکاتبه اعانت ایدن کسسته فی الله تعالی فقط کنیدی ظلتدن غیری سایه نک وجود
 اولدیغی کونده مستفل و سایه نشین ایدر دیوبیور دقلری احمد و بیسقی تخیر ایدر و دخی بن بخاری تخیر ایدر که حدیث
 وارد اولمش فی سبیل الله توفقه انده سل سبب و طعن روح و ری سبب واقع اولیه التمس سنده عبادتدن افضل
 انده طر فزا العین عیشا واقع اولیه بیور مشر و دخی بن تخیر ایدر حدیثند وارد اولمشکه فی سبیل الله لکوند
 مجموعنده و یا بعضی سنده و یا خود بر ساعت مقداری خسته اولان کسسته نک ذنوبی مغفور اولوب و بوزر یک قول
 از ادا ایلک عدد بخه اجر کاتب و احشا اولور که هر بوقلک قیمتی بوزر یک اولی بیور مشر و دخی بوقدر که بوجه
 ایدل کوری بو خدمت ممد جهاد فی سبیل الله در ابو ذر و ذهی بن عباسدن مرفوعا تخیر ایدر لکه اخر زمانده برنج
 ظهور ایدر که رافضه دیوبیویه اولور و اسلامی رفض و ترک ایدر لر انلری قتل ایدل که انلر مشر کدر دیوبیور مش

و دار فطنی تخریج و علی روایت پدر حدیثه وارد اولمشکه بدن صکره بر قوم کلسه کرد که انزلی بری صاحبید و انزله رافعه
 در بر لسن یا علی انزلی ذرک ایدرسن قتل ایلله انزلی مشرک در دیو سورد قلمت علی دخی یا رسول الله انزلک علامت
 ندر دیوب جوانک سنده موجودا و لیان شی ایلله افراط ایدرز و سلفه طعن ایدرز بیورد بلر بوحیث دار فطنی طریق
 انزردن دخی تخریج ایدرز و کذلک انزردن غیری بر طریقیدن دخی تخریج و یوکلای دخی زیاده ایدرز که اهل بیت و
 انتساب دعوا سنده اولوزلحا لا آنکه واقع دکلر و انزلک علامتتری بود که ابوبکر و عمره سبب ایدرز دیو
 بیورمش رضی الله تعالی عنهما **فصل بالخبر** رجعتنا من الجهاد الاضمر الى الجهاد الاکبر **حدیث قدس**
 کلسر که **عَاذَ نَفْسُكَ فَإِنَّهَا انْصَبَتْ بِمَعَاذِ نَفْسِ قَامَرِه** تصدیق قلبی و اقرار لسان موجودا یکی بنه کذلک
 کفر و انکاری و زره مضر در احکام مساویته اعتماد ایلر و او امر الهی جل سلطانیه بر انقیاد ایلر و مطلبی بود که کندی
 بر کسینه به منقاد اولیوب و جمله سی کا انقیاد ایده لز دعوی ریاست کند بده ممکن **وَأَنَا نَكْبُ** ندا سی نهادن
 سرزه ده در انجکون آنکه معاد تا بیلک مرضی و مقبول اولوب و شریعت غرا و فقیهه آنکه جهاد و مخالفت ایلک
 جهاد اکبر اولدی عدای فاقا بیلک جهاد ایلک کاهی انفاقا واقع اولور لکن دشمن درون ایلله جهاد ایلک دائمیدر
 ارحم الراحمین **کال رافت و رحمتی ایلله حصول امانده و عذاب بخالدن بخانده تصدیق قلبی ایلله اکتفا بیوردی**
 و اذعان نفس ایلله تکلیف بیورمدی **نظم** چشدار مکه دهد اسنک مرا حسن قبول آنکه در ساخته است
 قطره بارانیا **بلی افراد انشا پندن بعض کل اولور که انزلک نفساری قماره لکدن خلاص اولوب اطمینان بنیوسته**
 و احکام الهی به منقاد اولمش و انده مجال مخالفت مجال اولوب رضی و مرضی اولمشدر که **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ**
ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ تَاجِبَةً مُّزِينَةً **کریمه سی آنک سنانده وارد اولمشدر ایمان کامل و اسلام حقیقی بر موطنت**
 صورت بند اولور و بویان زوالدن محفوظ در و خلدن مصوندر لکن ایمان سابق اگا مخالفت کرد که خلل و زوال
 محفوظ دکلر **رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم دخی متنه مقام تعلیم بویان طلب بیوردی**
اللَّهُ تَدْنِي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا يَلْسُ بَعْدَهُ كُفْرٌ وارد اولدی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ** **کریمه سنده و دخی**
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّابِقُونَ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ **کریمه سنده** اشارت کویا
 بویان در و دخی **لَنْ يُؤْمِنَ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَؤُلَاءِ شَعْبًا مَّا جِئْتُمْ بِهِ** **حدیث نفی سنده دخی بویان ایدرز**
 صوفیه علیه تک طریقه سندن مطلوب اولو اسلام حقیقینک حصولیدر که نفس قماره تک انقیاد دینه مربوط
 و اطمینانندن مقدم محض تصدیق قلبی ایلله حاصل اولان اسلامه اسلام مجازی دیزلر و بوکا حقیقی دینور
الْجَنَازَ بَنَفِي **وَالْحَقِيقَةُ تَبِيْتُ** **اطمینانندن مقدم وقوعه کلان ارکان اسلام نماز و زکات و صوم و حج و جهاد**
 و سایر اعمال حسنه کی کویا صورت اعمال را کرای صلات ایدرسه صورت نماز در و اگر صائم ایسه صورت صوم
 و سایر اعمال دخی کا قیاس اوزره در زیر نفس قماره هنوز سرکش در و کندی انکاری و زره در حقیقتا اعمال
 نه کونه صورت بند اولور و چونکه نفس اطمینان رسیده اولوب و سرکش لکدن و طغیانندن فارغ اولدقه
 حقیقتا اعمال برینه کلوب نماز و صیام و غیره برک حقیقی ادا اولور و جنات دخی در جانی و نفسی
 و رقیب اخرویده درجات قرب بوضورت و حقیقینک تفاوتی مقدار رنج و تورا و لمنی کر کرد که جنات
 مقربینک جنات عوام مؤمنینه نه نسبتی وارد در قطره تک دریا به نسبتی وارد و ایکسی بر جنسند در و لیر
 مایشه دن مرکب در تفاوتی جز اینک کثرت و قلنی سببیه در و صورت حقیقته هیچ نسبتی بوقدر که اما غزالی
 قدس سره ان تصریح ایلشد پس اهل صورتک و اهل حقیقینک هر رینک رؤیت غیر متکفیه لری قیاس اولمنی کر کرد
 نسبتی ندر **نظم** بودر که صد ششیاں بار کا قبول کند کوشه چشمی با اهل صفت نعال **بوضورت**
 و حقیقینک هر یک دخل در اثر شریعت علیه در و ستن صورتیه و انوار معنویه نبویه دن مأخوذ در بر سببیه
 صورتی و بری دخی حقیقتی در پس مجموع کال آنک معدنی شریعت غرا اولدی و شریعتک و راسته بر کال قائم
 اکا احتیاج ظهور ایلله معرفه الله که ادراک بسیط معنایسته اولقا و زره اهل الله عندنده قرار ده و کال انشا
 اکا منوط ایلشد در آنک دخی تمام اولوب و کال بولسی نفسک فنا و اطمینانته مربوطدر **نظم** **هیچ کس را ناکند**

حدیث تا فطنک
 مصحح و تفسیر
 علامه ایلله نیرای
 قلم نفسک
 ایلله علامه
 نفسی ایلله
 و یکدر

نیست ره در بار کا کبریا **پس اصحاب بصیرت اولان عقلا حاصل کار ندر و کندی نقد وقت روز کار ندر**
 تا قبل شانی ایدرز هر یک که بود ولت مطلوبی تک صاحبید سعادت و بشارت انجکوندر که آنک کنت خلقنک مقصود
 اولان برینه کنورمش و لغت آنک حقیقه تمام اولمشدر اول دولته و اصل دکل ایسه آنک طلبندن قانع اولیه و هر مقام
 که مشا منته بر راجحه رسیده اولور سه آنک و مولفه طلب و سعی ایلله **نظم** **ترسکه یا راجا نا اشنا نماند**
فادامن قیامت از غم بماند **و السلام اوله و اخره** **الشمس یسبحنی مکنون** **مولانا**
 حسن علی بی شویفی ترک واردت نفی ایلکه **رَغْبًا** ایدرز **حَقَّقْنَا** الله سبحانه و ایا که حقیقه الشریعه
 المصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام و الحجه و خلصنا عما یشتغلنا عن المعرفة الالهیه **خَدَّوَمَا غَرَّكَ** **اشرف**
 ایا مجانبدر هنگام انظام قوی جواح گذران ایدوب رذل عمر رسیده اولور و جف و افشوس که اشرف شیا که
 معرفه الله در موهوم محض اولان ایدرز غم حواله اولنه **و اشرف عمر ایدرز لاشیا اولان هوا و هوسه صرف**
 اولنه **هَلَاکِ الْمُسَوِّفُونَ** **خلقت ثقلیندن مقصود و نشاء فایده ده بومرغینک تحصیلیدر و مولای حقیقینک**
بومرغیت بیتییره ده رضا سنی تحصیلیدر بزمکی بوالهوسه بیهوده ارزولک طلبیده اولوب تاکی بودولت مطلوب
عجیب اولام و تاجند نفس و شیطانتک رضا ایلله رضای خداوندی جل شانده دن دور و مجبور قالام **الْمَیَّانُ**
لِلَّذِینَ آمَنُوا اَنْ تَحْتَسِبَ قُلُوبُهُمْ لَیْذُکْرَ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ **معرفندن خارج حصین و مانع قوی و متین کارور**
 و هوا پرور و لمقدن و لا ظاهل اولان ارزولر و بیهوده امنیه لدر **هر چه مقصود است معبود است** **شمس**
 اولمشدر **اَقْرَبَتْ مِنْ اخْذِ الْهَوَا** **نصر فر ایدرز** **نظم** **عشوه البلیس از بلیس است** **در بوبک**
بک آرزو و بلیس است **چون کنی بک آرزوی خود تمام در تو صد البلیس اید و السلام** **الشمس**
الْبَنِي مَكْنُون **مولانا محمد صدیق بشورینک عریضه سنده جوابدر که وارد عظیمی مشعلدر** **الحمد لله و سلام علی**
عابه آتین اصطفی **صنائف شریفه لری بر برینه نقاب ایلدی و احوال سنجیده و ضوح بولدی** **قل رب زدنی علما**
 کجا نمازنده شزه ظهور ایدرز وارد قوی که سزده نصرت تمام اولوب سنی صید ایلشد **و دخی واضح اولدی سبب**
 لذات روحانیه اول **حمدا لله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته** **تغافلک شایده شئون الهی جل شانده دن بر حجتی شانی**
 اولد که سزک مبدا **تَحْتَکَرِ** ایلله اولان مناسبتا صالت جهندن ظهور ایلش و سزری کند بکر دن ر بوده ایدوب
 زیانکرده اشرا و معارف را ایلش و کندی ایلله بقاعطا ایلش اوله **اِنَّ الْمُلُوکَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْیَةً اَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوْا**
اَعْرَاسَ اَهْلِهَا اَزْوَکَ **و یاخلود شتان البلیس و لور بختی اولمش و فنا و بقا بخت ایلش اوله و ممکندر که بومعامله تک**
 ظهور و واقع اولان واقعه تک تعبیری اولد که بر دیوار و زره صعود ایلشم **که هذا جدار العشق دیزلر و آخرینه دک بیل**
 ایلشد بکر بومعامله کویا اولد یوارک طرفه بکونه تعلیق ایدرز اولد یوار بر رخ ایدرکی مبدا **تَحْتَکَرِ** **مبدا**
 عاشق ایلله محشوقک میاننده بر زخدر و راه وصول اکا مختصر در و اول و فنده چونکه قوت باطن اولقدر حق
 اولم مغله اول دیواردن بر هوا اولمشد بکر و انک فوقه استعلا واقع اولما مثل ایلدی **الحال هذه قوته متوجه اولو**
 استعلا نمایان اولمغه اول وارد مذکور ظهور ایلشد **و شیخ حسنک چونکه سزده نسبت محبتی در سندر بختل که اندراج**
 طریقیه بولنشدن اگا بر بر توفاده اوله معلوم لری اوله **شان کال ذابندن عبارت در ذات تعالی دن زیاده سی بوفه**
 و غیب لغتیده **منید مجدر و چونکه علم حق سبحانه کندی کالات ذابنه سنده تعلیق ایلد کده علده مندمجه اولان کالات**
تمیز و تفصیل بولدی و مبادی تعینات بوکالات مفضلده دن عبارتدر و هر کال انشا صندن بر شخصک مبدا تعیدر
 و حضرت ایشان ما قدس سره طوری و زره صفات سبعة و یا ثمانیه تک وجود علیدن غری خارجده دخی بنویفاده
 مذهبا هل سنت و جماعت شکر الله تعالی سیمیم دخی بویه در با جمله اول کال مندمج فی الحقیقه کال علینک صلیدر
 و بوکال علی آنک ظنیدر اما اول کال ک مرتبه بطوندن ظهوری بوکال علی سببیه در ممکندر که بر عز بر بواعبار ایل
 انشا د ایلش اوله که **شعر** **ولدت انا باها** **ان ذامن العجب** **دیوب کندی عین ثابته سنده مادر دمسندر که کندی**
مبدا تعیدر و کندی اصلی اولان شان الهی به اول مادرک بدیدر دیش اوله **و چونکه عین ثابته اول شانک مرتبه بطون**
 ظهورینه سببدر آنک سبب ظهوری اولان نسبت ولاد و طرف ثابندن دخی ثبات ایلشد **و السلام** **الشمس**

بدرستی مکتوب حضرت محمد و مراده عالیه در جامع علوم ظاهری و باطنی خواجه محمد نقشبندیه صدور یافته در که کلام الهی جل شانده مذهب علای و بومشله ده تدقیق حضرت محمد الف ثان قدس سترقی بیان ایدر . مسئله کلام علی اهل سنت و جماعت شکر الله تعالی سبعم حضراتش مذہب لری بود که حضرت حق سبحانه و تعالی کلام واحد بسیط حقیقی ایل . من الازل الی الابد . متکدر و ناده نکر و تفصیل محالدر بیور مشلدر که . امر و نهی اول کلمه واحد بسیطه دن ناشیدر و استغفار و منی و تبتی و اختیار و وعید و وعد دخی اندن صدور یافته در . و قرآن و تورات و زبور و انجیل دخی اندن تفصیل بولشدر . حضرت ایشان مارضی الله تعالی عنه حضرت تریک بومقامد بر مقاله مفرده سی وارد در که بعد الحقیقی تدقیق بیور بشدر بود که مرتبه ذات تعالی ده اجمال موجود ایکن تفصیل و وسعت اثبات ایلدیکم کی کلام الهی جل شانده دخی اجمال عدم تجزی موجود ایکن تفصیل دخی ثابت و وسعت و تمیز دخی کائندر و اخر نمیدن ممتاز دخی مع هذا بسیطدر و اخبار انشادن جدار در زیر و وسعت و تفصیل دخی صفات کالندر که حق تعالی و تقدس . قاله و لیست علیکم . بیوردی . معلوم لری اولد که اول مرتبه علیاده اثبات ایلدیکم اجمال و تفصیل بر مفرق احاطه به قادر اولوب و بر ممد کمر اولان لجمال و تفصیل دکلدر که بر تبتی و تجزی بی موجب اولو تعالی الله عن ذلک علوا کثیرا . بلکه ذات و صفات کی بیچون و بیچگونه در . عرف ربی جمیع الاضداد . بومعرفت هر چند و رای طور عقلدر اما کشف جمیع و الهام صریح ایلد مؤید در . بونوع تمیز و اردر که علماء کرام آن نفی ایدر و بر نوع تمیز و اردر که چون و چند متمند در که منافع بساطندر . فائده . چونکه لفظ تفصیل لفظ اجمال و وحدت اول حضرتده مناسب زیاده در . زیرا تفصیل لفظدن بتعوض و تجزی توهم اولور اکابناء اول حریم متعاله اطلاق ایلد ایچون اجمال و وحدت تغییر اختیار ایلد تیز و الاحق تعالی بر مازرا کمرک احاطه به قادر اولد بی اجمال و تفصیل دن منزله و متراد و اگر وحدت و وسعت بیچون دینورایسه ابکیسی دخی ثابتدر فافهمه و لا تکلم من القادر . التیش سکرینی مکتوب . بعض مراتب اصول کینه خادمان محمد عبید الله بیان ایدر . حضرت حق سبحان و تعالی کندی ذات ایلد موجود در وجود ایلد دکلدر اول وجود کرک عین و کرکسه زائدا و لسون و کذلک صفات دخی ذات تعالی ایلد موجود در وجود ایلد دکلدر زیرا اول موطن قدسده وجود کجانی بی یوقدر و کذلک وجود و اما اول مرتبه علیه به صغائر زیرا اندر وجود ایلد ماهیت میانده ایکن نسبتدر که وجود بولدی بی محله و جویا مکان دخی موجود و اما از حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بیور مشلدر که هر چند تحقق نظر ایلد دور در از ملاحظه و دقت اولشده تحسوا و لو که اول مرتبه علیه ده ذات مع الصفاتدر که اول صفات ثابته نک بعضیسی بعضیسن متمیز لدر و بوا مرک ما ورا سنک حقیقی بولش یوقدر کرک وجود و کرکسه وجوب و لسون و بومرتبه نک یوقدر بر مرتبه وارد در که اول مقامد بوصفات اول حضرت تعالی و تقدسده اعتبارات محضد ذات تعالی دن زیاده یوقدر بلی و لقد و اردر که بوا اعتبارانک اول مرتبه ده بر بردن تمیز لری ثابتدر و بومرتبه نک فوق بر مرتبه در اول مقامد بومتمیز دخی کائندر و اعتبارات محضه دن غیر مریدر کفر فهم اولما ز . و بومرتبه نک فوق اول مرتبه مقد اول جا یده . هم اعتبار دخی ملحوظاد کدر و جهل و حیرت اول مقامک لازمدر معلوما اولد که بوا و ج مرتبه ده و اول چون ذات تعالی مع الصفات ملحوظدر صورت مثالیده دازه صورت ایلد هویدا اولور . و ایکی فوس ظاه اولور که . بری ذاتدن . و بر صفاتدن عبارتدر . و مرتبه اخرده ده چونکه بر اعتبار و بر اضافت ملحوظاد کدر لاجرم صورت مثالیده نصف دازه ظاهر اولور که . فوس ذاتدن کائندر اشته بوسردر که حضرت ایشان بیات طریقده اولان مکتوبه تحریرا بلشدر که اول مرتبه ده بر فوسدن غیری ظاهرا اولدی بومقامد بر سوار در که نصیبی و ایکی مرتبه که مقام شتوندر لطیفه سترک نصیبی و اوجینی مرتبه که تزیه و تقدیسه مناسبدر . لطیفه حقیقک نصیبی در بی مرتبه اخفانک نصیبدر و قلبک نصیبی مرتبه افعالدر که بومراتدن دوزدر . عالم امرک بومراتب چهار گانه سنی کذرا ایلد کد فصرکه معامله عالم خلقه فئاده اولور و السلام . التیش طشورینی مکتوب . حقایق کاه خواجه محمد کشنی و خواجه محمد صالح کولای به عارف بالله بیانده مکتوب

الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اظفقی . عزیز مکرمک المفات نام لری ایلد شرفیاب اولدق کرم حق تعالی دن امید و ارا و له لزج بنا رکی درون آبجا سنت . استماع بیوره لکه چون عارف مقامات وصول علی ایلد کده معامله بر مقامه رسیده اولور که متا ز لقریب انک خصلهای معارجیدر هر مرتبه انک نصیبی بعضی وجوه ذاتدن اولور که عارفک مبتدا قیسی اولان اسمک اصولدن بر اصلدر و اسبک جامعیتی مقدار بنجه اول و وحدت دخی جامعیتی اولور و هر چند اسم اجمع اولور و سته وجه دخی اجمع اولور لکن جمیع وجوه کد نصیبی اولمق باشقه اولوب و جامع وجوه اولان وجه واحد دن نصیبی اولمق باشقه اولدی بی فائده خفی دکلدر هر چند اصولدن و اصول اصولدن عارفک معامله سی بالا و نفوق اولور در اما کندی مرتبتی اولان اسم مقدار بنجه تفصیدی همرا ایلد کرکد و جمیع وجوه تفصیل احد اوله هر چند وصول و هله اولاسنده اول وجهی متا ز وجوه مستهلک بولور و متمیز کوزر اما فی الحقیقه متمیز در چونکه اول مقامک استقرار نام نمایان اولوب و وحدت نظر صاحبی اولدق متمیزی مشاهده ایدر چون بومعرفت معلوم لری اولدقده اندن زیاده غریب و غامض معرفت مسموع لری و لای بعضی کمالا اول قیلد ندر که انلرک جمیع وجوه کد نصیبی لری وارد بر بیان بودر که اول وجهک که سالک مبتدا قیسی اولان اصل اسم در وجوه دیگر ایلد مایه الاشتراکی وارد در مایه الاشتراک طریقله جمیع وجوه کد حصه یابا اولور زیرا نوعک جنبه شاهر وارد در . سؤال . ماهیت مایه الاشتراک ایلد مایه الامتزاز دن مرکبدر و هر بریک باشقه خصوصیتا وارد در اما مکتبدر که سائر وجوه کد مایه الامتزاز لردن دخی نصیب حاصل اولد . جوابده . در زک مایه الاشتراک مایه الامتزاز لره صدق وارد در که عرضیدر زیرا جنس کندی فضول نوعی ایچون عرض عامدر پس بوطریقله مایه الامتزاز لردن نصیب نام حاصل اولوب و عرضنا مطلقدن انک افرادیه رسیده اولور و جمیع وجوه ذات تعالی دن مفضلا حصه یاب اولور و نوع بشرده ممکن الحظ اولان کالانک جمله سندن خاتم الانبیاء طیفیل و لغله حظ و نصیبی اولور علیه و علیهم افضل الصلوات و اعلی التسلیمات اشته بومعرفت حضرت ایشان ماقده سنا الله سبحانه بستره نک معارف خاصه سندن در و بعد الانبیاء علیهم الخیات و البرکات ایشانک کالات مخصوصه سندن در . التیش مکتوب . ملا محمد افضل ابن الشیخ بدر الدین سر هندی به احوال فیری و بشارت حضرت محمد الف ثان فی بیای ایدر . بسم الله العظیم و مصلیا علی رسولہ الکریم و اله اجمعین . حدیث نبوی علی صدرها الصلوة و السلام و الخیر ده وارد اولشدر که . الْقَبْرِ وَ رَوْضَةِ مَنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ . قبرک روضه اولشدرن مراد بودر که بقعه قبر ایلد جنک میاند اولان حجاب و مفا ترفع اولوب و هیچ بر دمو مانع اولایکی مقام نمایان اولیه کویا قبر ایچون فنا و جت ایلد بقا حاصل اولور فافهم اشته بویا مخفی نام علیه و علی اله الصلوة و السلام بوقول شریفک معنا سیدر که بیور مشلدر . مَا بَيْنَ قَبْرِی وَ مِیْثَرِی رَوْضَةُ مَنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ . معلوم اولد که بوقسم روضه اخضر خواص ایچوندر هر مؤمنه میسر دکلدر . غایه ما فی البیات . چونکه قبور مؤمنین صفا و نورانیت پیدا ایلد کده اولقبور و وزرینه جندن بر بر یومعک اولمغله استعداد حاصل اولوب و آینه مصفی حکمتی اخذ ایدر خفی ولیه که محمد الف ثان حضرت ایشان ماقده سره سرور دین و دنیا علیه افضل الصلوات و التسلیمات غایه ابتا علردن ناشه اول حضرتک روضه قبر متبرکست دخی انده اولوب اول روضه مقدسه نک صحن قدیمی ریاض جندن اولمق وزره مبشر اولشدر ایلد و بیور لر ایلدیکه اکرا اول روضه مبشره نک خاکندن بر اوج طیراق بر شخصک قبرینه وضع اولشده دخی الطاف عظیم امید اولور فکیفک اول روضه به دفن اولته و الحمد لله رب العالمین و السلام علی رسولہ و اله اجمعین . التیش برینی مکتوب . محمد مومن بیک کابلی به هوا به نقل مرصنی دفع ایدر . سلامی علیکم طیم . نظم هر چه جز عشق خدا احسن است . کرشک خوردن بود جان کندن است . ما سوا ی حق سبحانه به گرفتار اولمق اشد اضر قلبیه دندرا نک زاله سنی فکر ایلد هر مها مدن در ع در خانه اگر کست یک حرف بسست . التیش برینی مکتوب . ملا مسافرده صدور یافته در که قضای الهی جل شانده به رضایه نزع ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم . ملا مسافر عافنده اولوب و ذکر خداوندی جل شانده ایلد خوشوقنا اولر مکتوب بریکر و اصل اولدی . هر پنج و لم که رسیده اوله چونکه خداوند تعالی نک تقدیر و ارا دن ایلد اولمغله رضا مند اولمقدن غیری چاره و جای خلا

بوقدر و غنا شمعاعات و زره جت جاپك اولوب و اوجاع و امراض و زره صبر و شكيبا بليه لرو و كرم حق سبحانه
 دن عافيتي طلب ايد و خلايقدن هيچ كسسته ي واسطه كورميه لرو جمله بحق سبحانه و عافيت دن بيله لرو و انك
 دفعتي دخی اندن طلب ايد و لکه انك تقدیری و لدیقه كسسته كسسته به ضرر ایلکه قادر دكدر و انك اداد فی اولد
 هيچ كسسته دفع ضرر ایلکه قادر اوله مناشته طریق عبودیت بودر . **بیتش و بیخی مکتوب** . مندر حسن علی میرزا
 عید اللهك مکتوبه ایلدی سؤالك جوابیدر . **بسم الله حامداً و مصلياً** برادر مراد حسن علی حسن الله
 سبحانه حاله و حقل آمله . برادر مرید الله بيگان مکتوبه نوشته اولان شنبه انك جوی طلب و نشر که بود حسن
 و قبحك مبانه فرق و امتيازك لزومی مقام شریعتد در دیوبوب كذ لك برساله ده مطالعه اولمشك طریقتده سر
 صلحدر و جمله ایلده دوستقد رکن شریعت انك خلافتد که اول مقامد دوستان ایلده صلح و دشمنان ایلده جنگد دیو
 اول رساله ده مصرح ایمن . عجب شنبه واهی در که طریقتك شریعتده نیجه تقابل و مساوان اولور شریعت غرا که اصلاح
 ریب و شك اولمشك ممکن اولیان وخی ایلده ثابت اولمشك و انك احكامی ایچون اصلاح سنخ و تبدیل بوقدر تا قیام قیامت
 بواحكام باقدرو انك مقتضایه اوزره عمل ایلد عوام و خواصك جمله سنده لازم و ضروریدر طریقت هر که انك
 احكامی رفع و اهلیتكا لیف شریعتده دن ازاد ایلر اهل سنت و جماعتك عقاید قطعی لرند در که عید هر کز
 نك لیف شریعتده كند بدن ساقط اولمچق درجه به رسیده اولماز هر کیمکه بونك خلافتی معتقد در دایره اسلام
 بیرون در بر جماعتك که حق سبحانه كندویه دشمنان اولمچق مقرر قلمش و انده غلظت و شدت و جهاد و قتال ایلده امر
 بیور مشكدر اول جماعت ایلده آشتی و دوستی ایلد قاعده اسلامدن خارجد خدا تعالی نك و رسولی صلی الله
 تعالی علیه و علی الله و سلمك دعوی محبتی ایلده جمع اولماز زیر اطاعت محبوب و محبوبك دوستانی ایلده تولى
 و دشمنانندن تیری ایلد مقام محبتك لوازمند در بل بوطریقك بعض سا لكركند ظاهر اكاك و سنده مخالف
 امور ظهور اید و رجوع وارد اولور که آخر انك كذا اید لر اول وقتك سر رشته شریعتی لدن چیقار میوب و سنده
 محكم شنبه ایدوب كندی كشف و وجدانك خلافتده اهل سنت و جماعتده تقلید ایلده اعتقاد و عمل اید بوطریقك
 حسن و خاشاک . **آی انا لله** صدایه ایلده زخم اید لر و سالك بیچاره و مطلب علادن عوق ایدوب كندی برستشده
 دعوت اید لر سالك مستقیم اول هكامده كركدر که متابعت خلیل اللهی جوی اولوب . **لا اُحِبُّ الاَ فْلَیْ** . ایلده
 كوبامك اولد . **وَجِئْتُ وَجْهِي** . كرمه سی موجبجه غیب الغیبه متیحه اولوب متابعت حبیب الله اوزره اولوب
 زنج بصره كرفنا اولمكه علیه و علی لما نصلة و السلام و علی الخلیل و سائر الرسل الصلوات و البركات و كاه اولور که
 كند بدن افضل ولد قاری اجماع ایلده ثابت اولان كسسته لره مساوی بیلور و كاه افضل كورر مسجد و بوخانه بیگنا
 خیال ایدر و اسلام و كیزی بر ابرو لوزا كرا اعتقاد و عمل سر رشته كتاب و سنتی لدن بر اقمته معذور در زیر كنف
 و وجدانده اختیار بوقدر . و السلام و لا آخر . **بیتش و بیخی مکتوب** . حقایق كاه شاه نعمه الله قادر
 ظله هرنه و ارایسه اصلدن مستعارا ولد بی بیانده در . **بسم الله حامداً و مصلياً** بویجا صله نامر د فیلان عنایت
 نامه نامی و صحیفه كرامی ایلده شرفیاب ولد قایمید و ارمكه بومنا لا اوزره بودر كاری كاه كاه ضمیمه مهر تنور
 حاشیه سنده رهبا ایدوب و اذواق خاصه لری ایلده نوازش بیوره لر . بیسابقه مراسله بونامه نك عین
 كرم لرندن وارد اولمشك نخت غیر مترقبه اولمغله و صولندن كشایش و زرقلا امید اولنور بلی بزرگان سابقو
 و كرم دخی كرمیانه لایققد رخ در خانه بكد خدای مانده هیچ . پیشگاهدن بویله كمش و اشرف شوق اصله
 منسوب اولمشكدر بدایت مبذادن و اغاز اصلدن در بحبهمه و بیخونه . ظلی اولان خیر و كمال اصلدن مستفاد
 و مستعارا در ظلك كندیده هيچ استقلال بوقدر اكر خبر و كالی كندویه نسبت ایدر سه خاين اولور که اصل ایلده
 همتك دعواسی پیدا ایدر كمال انك حقیقه انشای كالدز و خیریت شلخ خیریتده در اصلدن انك نصیبی
 منتسبان رد ایلد كد نضكره محو و تار شیدر هر نفد ظهور ایل زباده ایسه ظله دخی و تلاشی اولمدر
 نیاده در اول بیچاره که اصلدن بهره سی انتقادن غیرى ولیه انك كاندن نیجه استخبار و كالدن اولدخی نه كونه
 خبردار اولد نطقه كیرمكه بختانه ما یا رخرا مده كو حوصله و حقاقت دباركدارد . امید كاه با هو جبر و زمانه

زمان بعد عهد نبوت و اوان قلت انوار سنت و احیاناً از اظلمات بدعتد سركه بی شاهبا از لك وجودی غنیمتد
 بر مکی كوشه كیر زاویه خول اولمشك كنج كشامیده هزار رشت چكسته لر و دست و پای همتله كوشش و سعی ایلته لر
 دل سلاطینده اثری نمایان اولان بر كلیه حق بر ابر و بلكه فریبا و له مزحق سبحانه عالمده سلاطین جسدده روح
 مثابه سنده فیلمشكدر كه صلاح روح صلاح جسددر و فساد روح فساد جسددر و كذ لك اصلاح سلاطین اصلاح
 تمام عالمدر نه كونه عملدر كه اكامعادل اوله مكرما صلاح آثار شیخ محمداصلح که مجالس و معارفده ایشانك ثناكان
 و اوصاف جملده لوك باعنا نشنا ریدر و اخلاق و احسان لر نك پیام و اخباری زیاننده جاریدر چونكه اول حدوده متوجه
 اولمغله عدم قابلیت ایلده برایكی كلیه نامر بوطی باعث نكیر خاطر عاظر لری ایدوب مصلح اوقات شریفه اولمشكدر
 ظلال افاده و ارشاد مبسوطه . **بیتش و بیخی مکتوب** . میرزا طاهر بیكه صدور یافته در كه ذكرده هيچ
 عرض و مولجید و لحوال سناشه سی دخی اولمده دیوبور . **الله تعالی** رفیت ماسودن ازاد ایلده و مدارج قریه
 تر قیله و بره بنده مقبول ولدركه دوا مذكر ایلده موصوف اوله و بر كلیه غفلت و هوای نفس ایلده مألوف اولمده و ذكر
 كندی غرضی ایلده آلوده ایلده و مخلص اوله بلكه احوال و مواجید دخی ذكرده ملحوظ و ملحوظ اولمده . اذكر و كذ لك
 كرمه سی مقتضایه سناشه نه طریقتد یاد اولمشكده و نه كونه عقیقه ایلده نوازش فیلد بسمه اول و جمله یاد اید لر
 بلكه اولوقنده اذكر كز كجانی دخی منظور و ملحوظ اولمده . **خلق سینه** و خلوص امنیه ایلده متوجه و حاضر اولد لر
 بلكه حضور بر نوع اوزره اوله كه نفس حاضر دخی میانده ده اولمده و رخت و جودی بحراری عدمه كشیده اید و كند
 حضوری بنه كندویه متوجه اولدع این كار و ولست كون تا كرامد و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعه
 المصطفی علیه و علی اله من الصلوات افضلها و من التسلیات اكملها . **بیتش و بیخی مکتوب** . میرزا
 امان الله برهانپوری به سورة اخلاص تا و بیده در . **بسم الله** . **سورة اخلاص** . محمد و نصلی علی نبیه
 الكرم ع ازجه میرو و سخن دوست خوشترست . حق عزوجل بیوردر كه . **قل هو الله احد** . هو كلیه سی كویك
 غیب هویتد اشارت و ذات تعالی سنون و اعتبار اندن حق قید اطلاقدن دخی اطلاقدن و الله قابلیت اولد
 و وحدت ذاتیه در عبارتد و ذات تعالی نك تحفه و جمیع اوصاف كال ایلده انصافه قابلیتدره و اخذ احادیث مجرده دن
 كایتدر كه صفات و اعتبار اندن بخرد ایلده مفید در . **الله احد** . را حدیثه اشارتدر كه صفات افعالدن و سایر صفات
 دن و شئون و اعتبارات ذاتیه دن اوصاف كال ایلده انصاف مرتبه سیدر زیر اصدیده بوانصاف ضروریدر انچون هویتد
 مقامده الله الصمد وارد اولدكه بوانصافه قابلیت بومرتبه به مخصوصدر . و هو ایلده بغیر واقع اولان مرتبه ده بر
 زخیت كبری كه مقامه احددر توسط ایلدركه بوقابلت اصلاح ملحوظ دكدر لم یلد و لم یولد و لم یكن له كفوا احد
 صفات سلبیه به و تنزیهات و تقدیسات ذاتیه به اشارتدر كه تفصیلی و كذ لك شئون ثبوتیه نك دخی تفصیلی فقط
 واحد قهار اولان الله تعالی بیلور بر بسورة عبثه نك قصصی و قلت القاطی و ارا بكن مراتب و جوی جامع و اسرار
 و معارف الهیه بی حاویدر و لفظ مبارك صد مرتبه و جوبك شئون و كالاتی مسجع اولد بقی مراتب كونیة و غنیة
 اسكانیه به دخی ایا وارد لر بر صمدیت حقیقی مستعدیدر پس بسورة آندن خبر و بر میه ان قرآن ایدن كسسته به
 لازمدر كه سرسری و انك معانی و اسرارینك بیخبری اولمده و كمال صفات ملاحظه دن و جمال لایزالی مشاهده دن بی پرو
 قالیته و اخلاق كال ایلده تخلق و اوصاف جمال ایلده تحققدن حصه بابا اوله و هویت ذات تعالی به ایقان حاصل بلیه و مرتبه
 اجمال و تفصیلدن استعدادی مقداری بهره مند اوله و اول حضرتك جلست عظمته نك صمدیتنی ملاحظه و كند حقیقا
 ذات و فقر جلی سنی مطالعه ایلده و اوصاف خیر و كالاتی انما حق تعالی به منسوب و مخصوص بيله و انانیت مقاره در
 بالكلیه رهبا بابا اوله . اشته اولز مانده كندی خلقندن مقصود و سورة نك خاتمه سی انك اوزر بنه اولان صفات
 تنزیهیه و تقدیسیه دن مرادنه ایسه انجای حاصل اولور و نعمتانك حقیقه تمام اولور . معلوم لری اوله كه لك
 هر چند معارج عروجده صعود ایدوب و قرب پیدا اولوب و فنا و بقا ایلده مشرقا و لسه دخی ثبوتیت و بكانه لك
 نقد و قییدر و اول حضرت ایلده هيچ بر كونه مجامست و اتحاد پیدا ایلر و ذات و صفاتده مشاركت حاصل اولد
 زیاننده همیشه طوق عبودیت ایلده مطلقدر و حق سبحانه هواره تنزیه و تقدیس ایلده موصوفدر . **مالل رب**

مبارك اجمال طریقه جمیع
 مراتب و جویته و انك
 جامعدر و هيچ بركات
 قالمشكدر كه
 و سوده
 ع

و رب الارباب . کند یلینک و بعض یا در ان یلینک بعض و قایح و احوالری تحریرا و انشاصل و پسندیده در مطالعته
 فرج فراوان بخشاید تا الله تعالی ابواب فتوح و رفقای همواره مغشوح ایلویه بالئون و الصنادیق . م . یمنش بدین
 مکتوب . شیخ عبدالمجید برهانپوری درجه کاله و صولک علامتلی بیانده در . بسم الله الرحمن الرحیم
 برادر گرامی شیخ عبدالمجید بود و افتاده نک سلام عافیتانجامی وصول بولد اول برادر اگر ملک بود و رازکاره بلد
 ملتاندن ارسال ایلدکاری مکتوب مرغوب و اصل و مطالعه سیله فرج فراوان حاصل ولدی احوال سنبته و مقادیر
 علیه مندرج ایدی اگر حق سبحانه بنده سنی بعض مزایا به مخصوص ایدوب و مقامات علیه فی کایله سرافراز ایلند
 عجب کلدرد . ان ربی رحیم و دود . لکن بوقسم امورک مصداقی اتباع سنت سنبته و اجتناب بدعت نامرئیه در
 و مصداق دیگر اولد که احکام شرعیته و سنن مرئیه به انک هوایه تابع اولور که مضمون حدیثه کن یومین احد که
 حتی یكون هواه تبعاً لما جئت به . حق سبحانه مدارج قریبه تر قیل و یروب سنن نبویه علی مصداقها الصلوة و السنن
 و القیبه اوزره استقامت کرامت ایلده دوستاندن سلامت خاتمه ایچون دعا نامولدرم . م . یمنش بدین
 مکتوب . میر محمد ابراهیم بن سیادت دستگاه میر محمد نعمان جابته صبادردر که رابطه و فنا فی الشیخ و اتباع
 سنت و اختیار صحت شیخ کامل مانده در . بسم الله الرحمن الرحیم حامداً لله العظیم و مصلياً علی رسولہ الکریم .
 سیادت و نفاقت بناها بزم طریقته درجه کاله مدار وصول مقدر اولان شیخ طابک رابطه محبتیه مربوطدر
 طاب صادق شیخه اولان محبتی طریقته انک باطنندن فیوض و برکات اخذاید و مناسبت معنوی ایلده ساعت
 انک رنگه کبر ز برادر بشردر که فنا فی الشیخ فای حقیقت مقده مه سیدر رابطه مستوره و دخی فنا فی الشیخ اولد فای
 بالکن ذکر موصلا کلدرد که هر چند اسباب وصول ندر لکن غالباً رابطه محبت ایلده و فنا فی الشیخ ایلده مشروطدر . بی .
 صحتک و توجیهک آدانه رعایت ایلده و التفات شیخ ایلده بالکن رابطه دخی طریق ذکر بی التزم موصلا در طریق ذکر و ایلده
 اولان سلوک و تسلیک اختیار ایلده مدار کار و وظائف اورد و اذکار اوزره دروینیا دمعامله ربانیت و اربعیات
 اوزره در ذکر و ایلان مشایخ اوزره بزم طریقته رجوع ایلده که در و بوطریقده که صحابه کرام علیهم الرضوان طریقیدر .
 افتاده و استفاده انعکاس سیدر ایلده رعایت ایلده صحت شیخ مقدر کا فیدر و وظائف ذکر و وظائف دخی امداد و اعانت
 واردر . خیر البشر علیه و علی اله الصلوات الزاکیات و التسلیات و الخیات النامیات حضرت یلینک صحتی کالانک حصولده
 ایمان و التسلیم و انقیاد شرطیه کافیدی انچوراه وصول بوضریقده اقربا ولدی و شیخ کاملدن فیوض و برکات
 اخذ ایلده که کهل و صبیها و شیوخ و احبا و اموات برادر ز در اقدراج النهایه فی البدایه حالتی متفق اولان بوطریقته
 ریاضت سنت سنبته به ابتاعدر و بدعت نامرئیه دکن اجتناب بدر حضرت خواجه احرار قدس سره بیور مشرد
 خا نواده حضرت خواجه کان قدس الله تعالی سیرهم طرفه منسوب اولان درویشلرک اعتقاد لری ندر دینوا که
 سوال ایلدر لسه جواب بودر که اهل سنت و جماعت اعتقاد ایلدر و واجب بودر که فاداء عبادت مقصوره کلدرد
 و بود دخی جناب حق سبحانه به دایما آگاه اولمقدن عبارتدر که غیرک وجودیه شعور مزاجم اولیه بلکه وجود
 حق سبحانه صفتا کاهیدن ذهول حاصل اولمقدن بوسعدت عظمتی فی تصرف جذب و وصول میسر دکلدر که
 محبت ذوقیه ظهورندن عبارتدر سلوک طریق جذب ایلده واقع اولان کسنه نک صحتندن زیاده قوی طریق
 جذب به بر سبب یوقدر اگر حق سبحانه محض عنایت ایلده بر کسنه نک صحتنه ایضا لایدرسه نقص ف جذب نک نری که
 حق سبحانه به بر سبیل ذوق آگاه اولمقدن عبارتدر و قلب ایچون بواکا هلقده بر لذت واردر که ظاهر اولور که کد
 کند سعادت امور کلیه ده و جزئیه ده اگر تسلیم اولمقدن بیلوب رشفات دخی اندن اعراضه بیلده لر همیشه اوقات
 انک دایمک نکاهد اشتیه مصروفایه لوانک انکار ایلدی شلردن کندی حفظ ایدوب و مرضیسی و ایمان امور دن کندی
 صرف ایلده لکذک انک هر نه که محبوب اولورسته اولدی کندیته محبوبا ایلده و هر نه که منکری ایلده بالظیع آن کاره
 یا بر صفتله متصف اوله که انک مرادندن غیر مرادی اولیه و بالجله مراد لسه سینه سندن رحمت اقامتی رفع ایلده
 چون حال بوعمله رسیده اولد قد شایده که انک قلبه عارض اولان اول وصف بقا بوله دیوبور مشر حواجه احرار
 کلامی بومقامده تمام اولدی بوطریقک بزرگان دیشلردر که ع سایه رهبریه است اذ ذکر حق و سایه رهبر ایلده طریق

کمال
 کمال بدین
 کسب کرد او
 یا شایسته
 سی و شایسته
 دگر اکیلی را
 اولدیشلر

رابطه به اشارت ایشلردر که بشک صورتی بوطریقده معهود اولان طرز اوزره حفظ ایلدن عبارتدر یعنی هر چند
 ذکر نقشنده شرافت و فضل صاحبدر لکن طریق رابطه طالب بندیه به ذکر ن زیاده نافذدر بیانی بودر که مرید چاره چو
 عالم سفلی به گرفتاردر و عالم علوی ایلده مناسبتا رد کلدرد و تا که اول حضرتدن فیوض و برکات فی یوتسط اخذ ایلد که
 ذوالجبروتین بر متوسطه مجامعدر که عالم علویدن حصه باب اولمش و دعوت و ارشاد خلق ایچون عالم سفلی به ارسال اولمش
 اوله و مناسبت اول طریقله عالم غیبندن اخذ فیوض ایدوب عالم سفلی ایلده اولان مناسبت نایه سی طریقله اول فیوض مستدر
 ایضا ایلده بر طاب رشیدک شیخه هر تقدیر مناسبتی زیاده اولورسه انک باطنندن اولقدن زیاده فیوض اخذ ایدر
 نظم زان روی که چشم شست آخون . معبود تو پیرست اول . و دخی شیخ ایلده مناسبت حاصل ایلدن شایسته شیخه محبت
 و خدمتد و ظاهراً و باطناً انک آدانه رعایتدر مسموعری و لکه هیچ یار ادبک بر لسی خدایه و اصل اولما مشدر و دخی
 اگر ایتاعدر و عبارات و مراد انده کندی انک مراداته تابع قیلقدرد و بالجله امورده کندی کاسبارش ایلد
 کالیت بینیدی اعتدال . و طریق رابطه بوا مولا اجیدر و شیخ ایلده اشت مناسبت پیدا ایدر و محبت مناسبت
 اولان امور مستوره بی مسطوردر و چون نسبت رابطه غالب کلدکه کندی عین شیخ کوردن نک لیس و صفی
 ایلده کندی موصوف بولور و هر کیمه نظر ایلدر سه صورت شیخ کورد . نظم ازین بیان همه در چشم من تویی ای
 بهر که منکر صورت تو میبینم . محمد و مناشأه طلی ظهرا ایلد بزم معلوم اوله که حق سبحانه . اَلَا لِلّٰهِ الْغَنِيُّ الْخَالِقُ
 بیور طاب حق اولان کسنه به ضروریدر که حق تعالی نک محبتنه بکجهت و بکروا بوا مظهر شکر فی رفع ایلدر و هر
 تقدیر که کثر نه آویخته ایلده و جهان کثر نه آلوده ایلده کرک طلب ایلده و کرکسه علم ایلده و محبت ایلده اولسون وحدت
 حقیقه دن دور و مجورد و هر تقدیر اسقاط کثر ایدر سه کرک توجه و التفات و طلب طریقله و کرک دید و اندر
 یوزندن و حدیثه افریدر ما دما مکسالت اسقاط صد دنده در مقام طریقته در و چون معامله اسقاطدن سقوطه
 انتقال بلیوب و ماسوایه محبت و دید و دانشدن رها یا با اولد قد حقیقه رسیده اولور و بومقامده قلبک ماسوایه
 اولقدن نقصای و دنیا فای ظهور ایدر که اگر سنین کثره تکلف ایلده قلبه ماسوایه خطاره سنی ایلده لر میسر اولیه
 و یاد ایلده بوا کال کالات ولایتک اولیدر کالات دیکرک شرطیدر بومعامله به فای قلبی تغییر اولور کال اول
 پیدا ایلکه سنی ایلده لر بعد کالات دیکردن سخنا از املق دخی اولور ع در خانه اگر کست بحرف بیست
 یمنش طموتو یمنش مکتوب . خواجه محمد حنیفه تحقیق عبودیتی بیان و سورة ناسه تا اولد ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
 حقیقت عبودیت و حلاوت طاعت اولوقده حاصل اولور که قبله توجه بارگاه صیدندن غیری اولیه و مجموع امورده حق
 سبحانه دن غیری مرجع حقیقی قالمیه و تدبیر هوای نفسا یندن کجوب لم یزل و لا یزال اولان جناب قدسه تقویض اولور
 ایدر و هالک و فانی اولان امر اعتدال ایلده که انک نتیجه سنی مطلب علادن بعد و حرماندن غیری دکلدر افرای برادر بر
 کسنه به رجوع و ركون ایلکه علت و بر موجوده اعتدال ایلکه سبب بوا موردن خالی دکلدر یا بوا که مرید روبریت
 صوری و معنوی اگا وابسته دن . قل اعوذ برب الناس . کریمه سنی حقیقه مرئیه حقیقی جناب قدس حق تعالی و حقیقه
 ظاهراً و باطناً تربیتی اکامر بولدر قالدیکر بزم استاد و مادر و پدر و بونلرک امثال که وفی شریعت غرا اوزره انزه
 رجوع و تواضع اولور عالمده حکم الهی جل شان ایلده انلر میلدر رجونکه انلره اولان رجوع و تواضع فی الحقیقه حق تعالی
 امیدر بوعنوان ایلده شه اول تواضع و رجوع اکادرو با خود بودر که سلطنت و بادشاه اولمسیدر بود دخی ملک الناس
 کریمه سنی موجب حق جل سلطانی در و با بودر که رجوع و اعتداده سبب معبودیت و الوهیتدر که اله و معبوده رجوع
 و ركون و اعتداده و تواضع و خضوع ایلک حکم عقل و عرفا ایلده مستحسندر بلکه واجب و ضروریدر و معبودیت و الوهیت
 دخی . اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَغْفِرُكَ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وَ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ . کریمه سنده انک شلردن
 حق سبحانه . مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْغِيَةِ وَالْهَوَى وَ انک شلردن
 استعاده ایلده امر بیور در شان ذکر کین در مراد لری بودر که مزنی و معبود حقیقی و بادشاه حقیقی مرنندن بنده و محجو
 ایدوب و انک ماسواسنه گرفتار ایدر و و شرک خفی و حلی به دلیل اوله لر آشته بوقسمه لعینک شلردن استعاده ضرور
 ریدر و همواره مستعین املق کرکدر و بوسوره مبارکه ذکر اولان اوصاف ثلاثی بر وجه کال اول جناب صفت

مختصر در بویض و ابله که لازمه در حدیث است از این اوله که باریک و قدسه بول بوله که ربنا انما من لدنک
 رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا سُبْحَانَكَ يَحْيٰى مَكْنُوتٌ میرزا محمد فاروق عبودیتک ارادته قضای دینی و روضه حضرت
 ابیسیانک سرهندک مدحی بیاید که الله تعالی حصول مرادات ابله مکرر ابله بلکه جمع مراداتن خالی ایلوب کند ابله
 ابله فیاس مبتدا ابله مقام عبودیت که بنی و بخودیدر وصف ارادین رفع ایدر زبیر ارادات هستی و خودی بی مشهور
 ونقطه هستی و انانیت سینه مجاز و زده که قاف و سد سکندر در که انک دفعی بی سابقه که امکان پذیرد کلدرد مجرب
 اعمال صورتی جذبه قوی معنوی اولدجه بوکیرد بدن تخلیص ایدر من وناکه نائرة آتش شوقی باطنک مشتعل فیلد
 و عشق شکر کسوز اولدجه بوبار کردن نجات و تخلص محالدر مادامکه سالک کند ایدر ایدر بندنده اولدجه
 مرید در وجوب ارادت و مراد ایدن رها بولوب و حق تعالی نک ارادتی ابله اقام اولد قدسه مقام ارادتدن خلاص
 اولوب مقام مشیخته شایان اولور بومعنا که کالات ولایتک اولکی کالیدر و کذک ولایتک سائر کالاتی بوجیه
 و زمانده قدوه کبار حضرت پیر مستکبر قدسنا الله سبحانه بستره العزیزک مرار فترا الانوار لریدن مفاض و مستفا
 در واول روضه منوره نک مجاور لری و بلکه صداقله و نیاز سودا سیله اول سده سنتیه به اطراف و اکافین
 کلن طالبیدر کراولان دولوردن مستفیض و مستفید اولور و بیک نوش ابله صد جوش و خروش ظهور ایدر بوی
 کند بیری ترک و مطلب عا یلیرینه واصل اولور شدی بقعه سرهند فیوض و انوار ک کثر تله و ظهور اسرارک
 و فرشته هندک و غیری بلادک رشکا ویدر اولمقامی هنددن بلبلر زبیر ادریجه ولایتدر خاک هند آب ولایتله
 سرشته و باده محبت و یاخودا فیون جمع انک طینتی ابله آغخته در لاجرم جوش سکر ابله اول مقامک طالب لریدن
 عین و اثری رفع البیوب و اول جایک رقاص لریدن سرود ستاری روده المشرود و خوشدیمشدر نظم ازان
 افیونکه ساقی در می افکند حریقانه سرماندن دستار مع هذا شرب جمع المجدن سیراب و شیر صمود عود
 نروانه در بالجه بوهدایت و ارشاد انک اثری و بودیدر داد انک بر تو انوریدر نه و فقه دیک بوبقه نک لطافت
 طینتی بیان و انک فیوض و اسرارینی وجود و اینا برینی ظاهر و نمایان ایدر که طالبان هوشمند مخفی دکل و مصفا
 صفا کشدن بوشیده دکلر انک بجار اسرارندن بوکوه ظهور ایدر که سائر مقاملرده کیا بدر و انک تخنه سندن
 دماغ مشتاقانه شرب رسیده اولور که آفاق و انفسدن اخرج ایدر نظم پس کم خود زبیر کرا این بسست
 یانک دو کرد و اگر درده کسست و التلا و لا اخر سُبْحَانَكَ یَحْيٰى مَكْنُوتٌ رفت بیکه صد و یافته
 در که ترک کثرت بو طریقت شیطی اولد یعنی بیانده در قول الله ثم درهم وحدت ابله کثرت بر برینک ضدیدر طاب وحدت
 ترک کثرت ضروریدر هر نقد رجعات کثرتله مالموایسه اولقدرد و زور مجوزدر هم طلب و محبت و هم علم و ارادت بوزندن
 وحدان اول که مناسب تیدا ایدوب و مرآت وحدت اولوب توحید حقیقی رسیده اوله ساین التوحید استقامت الاضافا
 سُبْحَانَكَ یَحْيٰى مَكْنُوتٌ محمد کاشفه مطلوب واصل و ملق بیانده در ما عندک بقدر و ما عندک الله
 تبارق حق جل و علا نک طالبی ناکه لباس عاریندن متخلع اولیه و ما سوا سندن رها یاب و مستجابدن نمی قالیه و کدی
 یکجه جناب قدس حق سبحانه به بول بوله مز و اخلاق باقیه ابله متخلق اوله مزع با ما رسیه نشین و یا خود منشین
 سُبْحَانَكَ یَحْيٰى مَكْنُوتٌ خواجه عبدالصمد احوال باطنی بیان ایدر بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الله تعالی ابواب فلولی همواره مفتوح ایلیه سیر و سلو که اهل اللهک تمامترین عباراتی بوابت کریمه در ما عندک
 بقدر و ما عندک الله تبارق طالب صادق ناکه جمع مستجابدن تملی اولیه انوار لایزال ابله بقا بولماز هر چند بومعنا
 عده باطندر و فنا و بقا بالاجا لمانک و صافنددر لکن امته صورتی نک روائی و اسباب معیشت و اسقام و حلاوت
 ظاهری نک فغادی معاملات باطنیه امداد ایدر و ترقیات معنوی نک سبیلیدر بر شاهاز کر که بوابت کریمه
 بجار اسرارندن غواص و شنا و راولوبانک واقع اولان یکی کلمه مانک عمومندن بهره و زاوله والسلام
 سُبْحَانَكَ یَحْيٰى مَكْنُوتٌ مولانا محمد صدیق بشوری به توسلک و انشاهات احوالی بیایدرد الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله
 علی عباده الذین اصطفی اخ اعز مر مولانا محمد صدیقک صمیمه شریفه سی واصل و صفای وقت و تله و حاصل
 اولدی نده مندرج ایدیکه بوندن اقدم بر شوق گریه و ارایدیکه الحاله هنر بر خوف بکار و اورد و مقدمه و وصف

بسی استیلا به مراقبه اولور ایدی شهبی حاله حیرت و سرگردانلقدن غیری بی بوقدر و بوندن اول نسبت و معاد و شایسته
 واردر هر حالده مراقبه دن نسبت و اسرار و معارف عاری و بری ولوب بادی حیرته وینه نکارنده سرزد رگدر
 نه کفر نارفنا و نه طالب بقادر نه جوایان حضور و نه بریان شهودد زرد بوسطو را بدی محدودا شوق و حلاوت و مراقبه
 و نسبت و نیستی بالجه توسط احوالده در آخر کارده خوف و حیرت و سرگردانلق و عدم حاله و نیستی چون کار اصل
 الاصله فناده و بلکه اصلی ظل یکی ترک ایدوب و کند عدم مناسبتی ابله اول ذروه علایق احساس ایدر سندن اول
 شوق و حلاوت و خیال لکنکه مالموایه اولدیفک اسرار و معارف زواله توجیه ایدوبانک مقامه خوف و حیرت
 و عدم حلاوت و حیل و نکارت کلور لکن عوامک نصیب لری ولان حیل و نکارت دکلر برامدر که تا انکه متقی
 اولدجه فقه و نیاز اول حیل و نکارتدر که علم و دانش و زده هزاران مرتبی واردر و شوق خوف و حیرتدر که شوق
 و حلاوت و وزن و وجهه را جمد بواطلاقات مدح بیا بیسته الذم فیلندن در سالک مادامکه اصولده در شوق
 و حلاوت و معرفت بولوب اسرار و معارفک تپانده و نسبت حاطه و سربان و اصالت و ظلمت و جلالت و انک امثال
 انباده زیاندار لقی قابل و ممکنه لکن چون معامله اصولدن بالایه روانه اولوب اصلی دخی ظل یکی ترک ایدر که کل
 حاصل ولوب و نسبت مسطوره استاره توجیه ایدر مالموایه و رب الارباب بومعرفت و حلاوت فتنی اولور اول
 موضح اگر علم و التذاذ و ارایسه غیری یا بتددر برامدر که اندن حیل و صبرتا بله بقیرا و لفق انسبدر من لم یذق
 لم یذر هر چند بعض عباراتک مسطوره اولان معنای ادا المیز و بالجه بوجلدن ابا ایدر لکن امید در که اول حواله
 حصه دار اوله و دخی امری من آحت حکمجه بوشبنتک اهل ابله معیت حاصل اوله و دخی تحریر المشرکه بغیر تبیر
 ابله فهم اولدیکه غبار خواهر و زوایله مرآت دل ترک الود اولدی و انک ضمتک بر فوج حلاوت و لذت خد
 المشردر که تمام عمرده بوقسم حلاوت رونما اولما مشدر عین التذاذ خاص الحاصد کوش هوشه بوندی انفا ایدر که
 هذا هو مقام التسلیم و الرضا لکن بعده کندی نور صرف بولوب و بیکف کوردم دیوبیان و انش لکن لفظک معنا
 غیرت کش و مشر و احتمال المشر لکن لکن لفظک معناست خاخر رسیده اولان تحریر اولندی که مناسبت اولان
 لکن مطلوب حقیقی به وصول بولمق تفصیل ایدر کیری ماده نک و راسیدرد یک اوله و دخی مجلس سرور کائنات علیه افضل الصلوات
 و اکمل الخیانه وارد اولان نوح نوح لکن استغفر معانسه استفاده المشردر ممکنه بومعنا ابله جمع اوله یعنی لکن انک
 اوزرینه مستقیم اول که مطلوب اقصایه ارتقا ایدر سین دیمک اوله و دخی بالاده ذکر ایدوب مطلب اعلام وصول بولمق
 ماده مذکوره نک ما و راسیدرد بواراد و انشیدی زیرا که تسلیم و رضا و فناء ارادت شریطه و ارتقا مواضع داخله
 کمال ملک اقدامک تقاضی امور دیکر ابله در بوقسم امور قدر مشترکدر که لا بددر سوال اگر دیورسه که مقرر فقه
 مقام رضا جمع مقامات فویدر دیشلدر که اول مقام تقوی و آخری رضا در بر مقام رضا دن ارتقا ابله نه کونه
 متصور اولور و جابنده در زک مقامات سلوکک منهاه بود که انک حصولی کسب و ریاضته مر بوطدر مطلقا
 مقامات عروجک منهاه دکلر دخی تحریر المشرکه بواقعه منکشفه و ادبی زماندن بری کمرش کشته در که رکشته
 استقامت اولیدی ظاهر بو خطاب ابله مخاطب اولما زایدی که حاصل تحصیل محالدر دیشلدر هیچ تحصیل حاصل دکلر که استقامت
 لفظ مستقبلدر استقامت حاله منافی دکلر که بیغیر علیه السلامه خطا باحق تعالی فاستقیم کما امرت بیوردی
 بل استقامت مشکل کاردر و برامدر که کمرش کشدن غیرتالم صلی الله تعالی علیه وسلم شیبینی سورت هود بیوردی
 و واقعه لرند فقیرک اعتراضی مشاهد ایدوب و انقیاد و تسلیم کردن صکره اول اعتراض ضدینه متبدل و لیس کویا
 سزک انقیاد و تسلیمکی میماندر ربنا انکم لکن نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیه قدير سُبْحَانَكَ یَحْيٰى مَكْنُوتٌ
 حضرت پیرزاده خواجه محمد عبدالله طرفنه فرستاده در که حضرت مجدد الف ثانی نک کلامی حل ایدر
 بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی خصوصا علی سید الوری ما مارا لقی محمد المصطفی
 صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله شمس الدجی و صبحه بخور الهدی اما بعد بوفقرات مینغه منجات
 نر بهاندن ترشح ایدوب و بور و ضات لطیفه نفحات تقدیسندن تستم ایدر لواحده ایدر که لمعات فوجاندن
 بر وز ایلوب و سوانخ قدسیه در که رشحات عطیاندن ظهور ایدر عقل علیه مداوات ولان الهاملز و روح

شهادی عدم نیست
 و عدم حلاوت
 سبک

بسی استیلا به مراقبه
 اولور ایدی
 شهبی حاله حیرت و سرگردانلقدن
 غیری بی بوقدر و بوندن
 اول نسبت و معاد و شایسته
 واردر هر حالده مراقبه دن
 نسبت و اسرار و معارف عاری و
 بری ولوب بادی حیرته وینه
 نکارنده سرزد رگدر
 نه کفر نارفنا و نه طالب
 بقادر نه جوایان حضور و نه
 بریان شهودد زرد بوسطو را
 بدی محدودا شوق و حلاوت و
 مراقبه و نسبت و نیستی
 بالجه توسط احوالده در آخر
 کارده خوف و حیرت و سرگردانلق
 و عدم حاله و نیستی چون کار
 اصل الاصله فناده و بلکه
 اصلی ظل یکی ترک ایدوب و کند
 عدم مناسبتی ابله اول ذروه
 علایق احساس ایدر سندن اول
 شوق و حلاوت و خیال لکنکه
 مالموایه اولدیفک اسرار و
 معارف زواله توجیه ایدوبانک
 مقامه خوف و حیرت و عدم
 حلاوت و حیل و نکارت کلور
 لکن عوامک نصیب لری ولان حیل
 و نکارت دکلر برامدر که تا
 انکه متقی اولدجه فقه و
 نیاز اول حیل و نکارتدر که
 علم و دانش و زده هزاران
 مرتبی واردر و شوق خوف و
 حیرتدر که شوق و حلاوت و
 وزن و وجهه را جمد بواطلاقات
 مدح بیا بیسته الذم فیلندن
 در سالک مادامکه اصولده
 در شوق و حلاوت و معرفت
 بولوب اسرار و معارفک
 تپانده و نسبت حاطه و
 سربان و اصالت و ظلمت و
 جلالت و انک امثال انباده
 زیاندار لقی قابل و ممکنه
 لکن چون معامله اصولدن
 بالایه روانه اولوب اصلی
 دخی ظل یکی ترک ایدر که
 کل حاصل ولوب و نسبت
 مسطوره استاره توجیه ایدر
 مالموایه و رب الارباب
 بومعرفت و حلاوت فتنی
 اولور اول موضح اگر علم
 و التذاذ و ارایسه غیری یا
 بتددر برامدر که اندن حیل
 و صبرتا بله بقیرا و لفق
 انسبدر من لم یذق لم یذر
 هر چند بعض عباراتک
 مسطوره اولان معنای ادا
 المیز و بالجه بوجلدن ابا
 ایدر لکن امید در که اول
 حواله حصه دار اوله و دخی
 امری من آحت حکمجه بوشبنتک
 اهل ابله معیت حاصل اوله
 و دخی تحریر المشرکه بغیر
 تبیر ابله فهم اولدیکه
 غبار خواهر و زوایله مرآت
 دل ترک الود اولدی و انک
 ضمتک بر فوج حلاوت و لذت
 خد المشردر که تمام عمرده
 بوقسم حلاوت رونما اولما
 مشدر عین التذاذ خاص
 الحاصد کوش هوشه بوندی
 انفا ایدر که هذا هو مقام
 التسلیم و الرضا لکن بعده
 کندی نور صرف بولوب و
 بیکف کوردم دیوبیان و
 انش لکن لفظک معنا غیرت
 کش و مشر و احتمال المشر
 لکن لکن لفظک معناست
 خاخر رسیده اولان تحریر
 اولندی که مناسبت اولان
 لکن مطلوب حقیقی به وصول
 بولمق تفصیل ایدر کیری
 ماده نک و راسیدرد یک اوله
 و دخی مجلس سرور کائنات
 علیه افضل الصلوات و اکمل
 الخیانه وارد اولان نوح
 نوح لکن استغفر معانسه
 استفاده المشردر ممکنه
 بومعنا ابله جمع اوله
 یعنی لکن انک اوزرینه
 مستقیم اول که مطلوب
 اقصایه ارتقا ایدر سین
 دیمک اوله و دخی بالاده
 ذکر ایدوب مطلب اعلام
 وصول بولمق ماده مذکوره
 نک ما و راسیدرد بواراد و
 انشیدی زیرا که تسلیم و
 رضا و فناء ارادت شریطه
 و ارتقا مواضع داخله
 کمال ملک اقدامک تقاضی
 امور دیکر ابله در بوقسم
 امور قدر مشترکدر که لا
 بددر سوال اگر دیورسه که
 مقرر فقه مقام رضا جمع
 مقامات فویدر دیشلدر که
 اول مقام تقوی و آخری
 رضا در بر مقام رضا دن
 ارتقا ابله نه کونه متصور
 اولور و جابنده در زک
 مقامات سلوکک منهاه بود
 که انک حصولی کسب و ریاضته
 مر بوطدر مطلقا مقامات
 عروجک منهاه دکلر دخی
 تحریر المشرکه بواقعه
 منکشفه و ادبی زماندن
 بری کمرش کشته در که
 رکشته استقامت اولیدی
 ظاهر بو خطاب ابله مخاطب
 اولما زایدی که حاصل
 تحصیل محالدر دیشلدر
 هیچ تحصیل حاصل دکلر
 که استقامت لفظ مستقبلدر
 استقامت حاله منافی
 دکلر که بیغیر علیه
 السلامه خطا باحق تعالی
 فاستقیم کما امرت
 بیوردی بل استقامت
 مشکل کاردر و برامدر که
 کمرش کشدن غیرتالم
 صلی الله تعالی علیه وسلم
 شیبینی سورت هود
 بیوردی و واقعه لرند
 فقیرک اعتراضی
 مشاهد ایدوب و انقیاد و
 تسلیم کردن صکره اول
 اعتراض ضدینه متبدل و
 لیس کویا سزک انقیاد و
 تسلیمکی میماندر
 ربنا انکم لکن نورنا و
 اغفر لنا انک علی کل
 شیه قدير سُبْحَانَكَ
 یَحْيٰى مَكْنُوتٌ حضرت
 پیرزاده خواجه محمد
 عبدالله طرفنه
 فرستاده در که
 حضرت مجدد الف
 ثانی نک کلامی
 حل ایدر بَسْمِ اللَّهِ
 الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الحمد لله و سلام
 علی عباده الذین
 اصطفی خصوصا
 علی سید الوری
 ما مارا لقی محمد
 المصطفی صاحب
 قاب قوسین او
 ادنی و علی اله
 شمس الدجی و
 صبحه بخور الهدی
 اما بعد بوفقرات
 مینغه منجات
 نر بهاندن ترشح
 ایدوب و بور و
 ضات لطیفه
 نفحات تقدیسندن
 تستم ایدر
 لواحده ایدر که
 لمعات فوجاندن
 بر وز ایلوب و
 سوانخ قدسیه
 در که رشحات
 عطیاندن ظهور
 ایدر عقل علیه
 مداوات ولان
 الهاملز و روح

جمله روح و حیات و لان آنها ملزوم حل مشکلات همچون کلمات وافیة و فیه و بیضاة مزجیات دن ترتیب ایدن هتیه
 حقیقه در که مخدوم اگر جماع الکالات المتبحر فی جلباب الشوق والوجد والذات مؤرد الجذبات و مهبط العنایا
 الفاضل فی المعقولات الخا تضر فی دایق المصروف والاحتیاط طرف باهر الشرف فیردن وینتا ده قلنان رساله شریفه
 جلیله معارف علیته و واسطه غریبه و مضمین اولغله اندن احسن دیکل بلکه اکا کفایت مقداری دادنی جو حقیق
 نظرله مشکدره مع هذا یقوی بحسن وینها اوردوها و اردا اولسندر لکن قصور فهم و خصوصاً بواجبیه مرتبه
 اقدام و عبادیه کلذل آوفا قهاها و لان اسرار الهیه ده قلت ادراک سببیه مقابله سندن صریحاً و کاتبه تحریر مقاله
 عنان عنای صرافایله برسنه تأخیر اولوب جواب بسطیر اولندی لکن اول مخدوم مکرم مکاتیب مکرره سی
 ظهور ایدوب تقریر جواب با همچون امر و الحاح و ابرار اولغله بالضرورة اخذ قلیم و استعانت انوار قدما ایدوب
 ما لا یذکر کله لا یذکر کله مقتضا سجنه تحریر جواب به شروع و ارسال اجانب جناب مستطاب و فوج بولک
 ولایه الامر حله و منه عقده و حل و فقا که اول رساله مرسله بی تا مقل اید که معلوما و لیکه بعض مسائل
 علم طبیعی و بعضی ریاضی و بعضی دخی تصوف واهی و متعلق اولوب طبیعی و ریاضی سندن دقایق اید طبعی شفا
 ایدک و فقا عتر و اشرفی باعث تزییع و سبب ملال و دارینک ما لایعنی به اشتغال و لیکه بوعلمو اید که کثرت ثمار است
 مورث و هین عقاید بدینیه اهل سنددر رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بیورد بلکه علامه اعراض الله تعالی
 عن العبد اشتغال به بما لا یغنیه اگر بود کرا و لان علم طبیعی و علم ریاضی به مریوط نفس الامر ده اعتدای
 و اعتماد اولنور بر کمالی و لسته آن صاحب شرع اهل الابلز و سلف صالحین اندن اعراض ایدلر و محصله رغبت
 و تعلیمه رغبت و همت ایدلر ایدی چون انلرک رغبتی متعذر میسرنده کال دخی معدومدر و تصوفه تعالی اید
 مسائل دخی بعضی وحدت وجود مسئله سندن شرحه و خلق ایدله حق تعالی و نقد میسرنده اتحاد ذاتیک بیاتنه متعلق
 اولوب اول مسئله اهل وحدت و لان صوفیه نک کا بلرنک مفصلاً بیان اولنوب بزم مشربین بید اولغله ترک اولنک
 و انده اولان مسائل تصوفک بعضی دخی شیخنا و امامنا و قبلنا الحبار بان و المجدد الف الثانی حضرت بزرگوار
 معارفه متعلق اولغله انده نکل شروع اولندی معتصماً بالله العزیز القوی و متوکلاً علیه لا اله الا الله و مستغفر
 الله و لا حول و لا قوة الا بالله مکتوب برنده درج اولنان کلانن بری بودر که وجودک واجباً و زره زاندا و لایق و یان
 انک عینی اولدیغی انلرک عندنده ثابت اولدی زاندا اولدیغنه کوه عینیت ده دلالت ایدن بر ایهین عقلیه دن نه کیفیته خلک
 مکندر که کثرت و مشربنه بناء بومقام مذکر اولندی حالانکه مخالفین اول بر ایهینی قطعیه در دوزخ ایدلر
 دیو کثیر بیور مشرب ایدی جوانند دیرر که بومقام شق ثالث و اردر بودر که حق سبحانه بنفسه ثابتدر با لوجود
 دکلر پس ذات عالیه تحقیقند کا فیدر وجوده محتاج دکلر و وجودک انده کرک عین و کرکسه زاندا اولمق
 طریقیله مدخل بودر که تحقیق ان شاء الله تعالی قریباً کلسه کرکدر پس ماهیتی و زره زاندا اولان وجود ایدله
 موجودا و لسنی نفی ایدن ادله رد اولنان سوال حق سبحانه نک بنفسه موجودا و لسنی ایدله و دخی وجود نفس ذات
 و لسنی ابکیسنک مرجی برر که مذهب صوفیه علیه دخی بودر زیرا وجود عین زاندر دیک وجوده ترتب ایدت
 بنسبه ذات تعالی به دخی ترتب ایدر یکدر جواب حال بویله دکلر زیر حق سبحانه بنفسه موجود در دیک حق
 سبحانه نک حقیقی نفسند وجودک و راسیدر که انا وجودک اکا ترتبند کا فیدر یکدر حالانکه وجود بومریتیه
 علیادن متزلدر که قریباً تحقیق ان شاء الله تعالی شیخنا و امامنا قدس سره حضرت بزرگوار بیین ایدلر که ابرار
 اولنور وجود نفس زاندر دیک حق تعالی نک حقیقی وجود در دیکدر حالانکه انلرک تحقیقندن مستفاد اولان
 وجه و زره دکلر پس بومریتیه مقدسه به وجود اطلاق اولمق انلرک عندنده حقیقت عینیت وجود ایدله
 بومعنی مراد اولشده که یعنی وجوده ترتب ایدن اکا دخی ترتب ایدر دیک اولسه حق سبحانه به وجود اطلاق
 اولمق مجاز و تشبیه و نظیر طریقیله اولمش اولور ایدی حالانکه مجاز متفی اولغله اندن وجودک نفس
 صحیح اولوب حق تعالی نک ذاتی بنسبه وجودک غیری و لشر اولور که عینیت وجوده فائل اولان صوفیه آن
 تجویز ایدلر که کلامی بنی تبع و اطوار لرینه واقفا و لشره خفی دکلر اندر دیرر که حق سبحانه نک حقیقی وجود تجویز

لیس الا و سلب الشی عن نفسه محال معنی انندن برشی سلبا و لفق محالدر بر حق تعالی به وجود اطلاق اولمق
 انلرک عندنده حقیقت طریقیله اولسه عینیت وجوده فائل و لشرک ما نلرنک پیدا اولان اختلافک معانی محلی اولما
 ایدیکه وجود مطلق اولوب و یا خود فرد اولسندده اختلاف بلشدر در انلرک عندنده اول مرتبه علیا به وجود بطریق
 المجاز اطلاق اولمق نتیجه خا ترا اولور حالانکه وحدت وجود مسئله سندن متبنا به حق تعالی وجود مطلق اولمق و زره
 مع هذا عینیتک کرا دله سی مدخولدر و غیر تامة در و فطری و لدیغی ممنوعدر و محال لغوی فطری اولمق و زره زاندر
 بزم مضر دکلر و دخی مکتوب برندن سوال بلشدر که شیخنا و امامنا و قبلنا قدس سره الا قدس حضرت بزرگوار ذاهب
 اولدیغی دخی وجودی وجود عاقد رویا خود وجود خاصیدر و یا وجود مطلقیدر بواجبیه سندن برینه جوت
 دیرر که بعضی صوفیه علیته نک وجود تحت تشبیه ایدلر که مرتبه که انلر مرتبه لایقین اولمق و زره زاندر زعم ایدلر بزم
 عندمدره ذات عالی مرتبه سندن متزلدر و نعتیاندن بر نعتین در کرکسه اکا وجود خاص و یا وجود عام و یا
 خود وجود مطلق تشبیه اولسوندن و دخی اکا وجود مطلق دیکت بعد دکلر لکن فید اطلاق دن مطلق معانی
 دکلر که زبرا متعین متزلدر و بواطلاق لا یغنیه متاسبه بلکه فیدر دن مطلق و اطلاق ایدله مقیده در پس من وجه
 مطلق و بر وجود دخی مقید در که مرتبه و خدیک دیکلری کبی غبار ایشاب بونده بودر زبرا بزرر که فی الحقیقه بوا
 نزد غیر سید در زبرا اگر مطلق ایدله مطلق حقیقی مراد اولنور سه نزد بجمعی مقید دکلر و اگر مطلق اضافی مراد اولن
 هم نزدیکه عدم انحصار ایدلر و لوب و هم ابطاله ابراد اولنان دلیل مطابق دکلر که قریباً بیان اولشده کرکدر
 و اگر ابکی معانی دخی شامل اولان معنی مراد اولنور سه مدعان دلیل ناقصدر تا م دکلر پس ابکی نقیضه اخیر
 کوره تقریب نامد دکلر و دخی مکتوب برندن دخی ایدلر که اوله کوره زاندا اولمق لا بد در پس بونقدیر
 او زره خلافت تحقیقی بودر زیرا که بن عربی و انجایی رضی الله تعالی عنهم دخی کذلک ذاهب اولدیگر که صادر اول
 الحق وجود عاقد بلکه نسبت عموم و انبساطدر بلشدر جوا بندر بزرر که خلافت رفعا معنوعدر زبرا انلر وجود
 عامتک وجود مطلقه عدم مغایرت ایدله حکم ایدلر و بزرر نعتین اولک ذات ایزره زاده اولوب و اکا مغایرتیه
 فاللرز و تشبیه زیاده اولسی خلافت رفعا ایدلر زیر نسبت وجودک غیر دیر و بونقصیل و بیاندنضکره دخی نازل اولن
 بلکه نسبت عموم و انبساطدر دیک قولیه زرقینک رکاکتی خفی دکلر و دخی اولقولک دینده ثان و ثالثه کوره مرتبه
 سابقه ده اولان نعتین حاصل اولن و بزرر ذات ایزره برشی زیاده اولدی دیشلر بزرر دخی بزرر که ذات عالی نفسند
 وجودک غیری اولدیغی و فندک ذات و زره برشی زیاده اولدی دیکلری بجمعی در دخی دیشلر که بلخود وجود وجود
 مطلق اولدیغنه کوره غیر متعین اولدیغی ظاهراً بزرر دخی بزرر که مطلق اضافی نعتیه متافیکدر و بزرر دینه اولان
 مطلق لفظدر مراد اولنان معنایه بومعنی البقدر که زبرا وجود متعینک محتملاتنددر و اما مطلق حقیقی مراد
 اولمق طبع سلبه جفا متافیدر زیرا متعین اضلاع غیر متعین مراد غیر متعینیدر و یا شی آخر میدر بوسوال فاحدر و دخی
 خصمی سلیم ایدلر که نضکره سندن بومعیندن مراد غیر متعینیدر و یا شی آخر میدر بوسوال فاحدر و دخی
 مکتوب برندن و یا خود وجود خاص اولدیغنه کوره ذات محضه نسبتی ایدله بیه وجود در پس غیر حقیقی و یا خود
 غیر اعتباری و مستلزم اولیان نسبت انده نعتین ذاتی با بجا ایدلر دیشلر بولکلر نعتی متعده و اردر اما
 بحث اول بودر که شینک نفسنه نسبتی تغیری مستلزم دکلر و وجود دخی ذات مقدسک غیر دیر بر ذات نسبتی
 سزک زعمکر ده نعتی محصلدر و اما بحث ثان بودر که علم سزک عندیکر ده ذات تعالی عینیدر و انک ذات نسبتی
 محصل نعتدر و اما بحث ثالث بودر که زیر نسبت غیر اعتباری و یا عدم استلزام حیز متعده در دخی معلوما و لکه
 بزم عندیمدره وجودک ذات عالی به نسبتی صادر ک مصدره نسبتدر زیرا ذات نفسنده وجود در غیر و بنفسه
 موجود در پس بونقدیر بوجه بولکلر مکتوب برندن بونقدیر اگر بونعتین وجودی ذات و زره غیر زاندا
 اولنور سه میان دن خلافت رفعا معنی نقیض ایدر بلشدر ایدی پس متعین بالوجود کلا سندن معنای
 انک وجود اولدیغی جیتدن دیکدر لکن لایق اولان بودر که وجود وجود محض اوله زبرا هو هو نسبتنه کوره خصوصاً
 ابحاث ایدلر مکرر اول کلامدن مراد انک وجود اولسی و یا خود موجود اولسی وله مع هذا وجود زاندا در

کار و فایده این کتاب
 در بیان حقایق و معانی
 و تشبیهات و نظایر
 و غیره است

و بویسته دکلر که بویه مراد اولمق ذات تعالی که من حیث هو غیر وجود اولمق ایجاب ایدر برین واجب و وجود
اولمق دلائل ایدن براهین رد اولمق کرک و وجود و وجود خاص اولمق و کرکسته وجود عام اولمق و اشتباه
مقالات بود. پس معلوم که اولمق بود لیکر اکثری مدخل در و فی الحقیقه بزم کلام و مقالمک رد
موجب کلد و بویست که زائد اولمق دخی رد اولمق و دخی تعین وجودی زائد اولمق ممکن اولمق دخی سبق ایدر
دیشلر بلی آنک جواب بری دخی بالاده سابقا بیا و افاده اولمق شدی اداره فکر اولمق و دخی مقالمک زائد
اولمق بقدر بجه علمه و یا خارجده موجود دخی و یا خود معدوم در دیشلر بزم دخی برز که بومقامه شیو
آخر دخی وارد که بویست که ظل خارجده موجود اولمق که نفیته دلیل محتاج در و دخی دیشلر که نفس
الامر علل و خارجده خالی کلد بزم دخی برز که بویست که ممنوع در زیر کلی طبیعی ششخص خارجده و نفیته
قطع نظر نفس الامرده متحقق که آن بعضی افاده و تحقیق بایشلر در پس آن امتناعه ایزاد اولمق دلیله مد
خولدر و کلد که اگر خارج ایلکه علمک و لیس مراد اولمق و لیس بزم خارجده اولمق استی اختیار ایدر و زبیر خارجده مراد
وارد که بعضی فوق بعضی در پس ذات مقدس علای مراد و وجود دخی ذات تعالی دن دون اولمق مرتبه
ده در پس مرتبه واحده ده دکلر در و اگر ایدن مرتبه ذات مراد اولمق و لیس که علای مراد برین علمک
و خارجده حصص منقسم در و زبیر برز که علی التحقیق وجود علی و خارجده وجود مطلق اقسامند در و وجود
دخی و زائد اقتسام در پس لایق اولمق بود که وجود علمک و خارجده و راسخه اولمق و زبیر ثابت اولمق و اشتباه
بومعنی کشف ایل و فراست صحیح ایل و مؤید در و دخی دیشلر که اولمق نظر له صفت اولمق لازم کلد
پس وجود آخری قضا ایدر و بزم دخی برز که بویست که وجودک غیریده مسلک و وجوده ممنوع در و دخی
ذیلده دیشلر که ثانیه نظر له مرتبه وجوده نکدر لازم کلد و بزم دخی برز که خارجده مراد برین علمک
اولمق جائز اولمق و مرتبه وجود مرتبه ذات تعالی که غیر اولمق جائز اولمق بزم دخی برز که مرور ایشلر
و دیشلر که برهان قطعی آن رد ایدر زبیر وجود ایل مراد مبتدا در بزم دخی برز که ممنوع در زیر مبتدا ذات تعالی
و وجود ذات علی غنیدن افاضه کالانه واسطه در اما صوفیه نک وجود هر خیر کاله مبتدا در دیکر
کلام بزم عند بزمه معنایی بود که هر خیر و کمال حق سبحانه دن فائز در و وجود اولمق فیضک وصوله واسطه
دیکر زبیر حق تعالی بوجودی بلا ملاحظه کندی ذات مقدس ایل غنی عن العالمین در و دخی دیشلر که
اول لا وائل مبتدا اولمق لابد در و الا برین موجود اولمق زاید پس وجود زائد در دیکر ایلک نک عین
مستلزم مدر زبیر زبیر اولمق بقدر بجه اگا مبتدا اولمق و الا واجب بالذات اولمق ایدی حال آنکه واجب بالذات
تقدی محالدر و اگر مبتدا ذات مع الوجود اولمق مبتدا اولمق و کل اشین یعنی مگا اقتضا ایدر داشته بومق
براهین قطعیته مشهوره دندر که ذکره احتیاج معدوم در بزم دخی برز که زبیر اولمق زبیر دخی جوابده در
عنه تا مکه نک ترکی و لیس سنک تقدی مسیحیل دکلر و بلکه واقع در فاعل ذات واجب عز وجل در و وجود
واسطه در و شلدر پس اولمق کوره مبتدا اولمق اثبات و تقدیر باس بوقدر و ثانی به نظر له تقدیر ممنوع در
و دخی بیا نکرده دیشلر که بویست که بومقاص مناسبدر که تعین اولمق ذات ایدن عبارت در که موجود موجود اولمق
اندن لابد در زبیر استی معین و متمیز اولمق موجود و لماز و معانی لایق بویست که تعینات دیکر عدم مراد
بلکه اگا عدم انحصار ایدر و عدم تعین در پس تعین اولمق حقیقت الهیه به خصوصه که جمع صفات اجماع اولمق
حقیقت او در کرک فعلیه اولمق و کرکسته انفعالیه اولمق اجماع ایدر زبیر صفاتک تفصیل واقع اولمق و دخی
خیر متناهی حاصل اولمق و بزم ایلک زبیر صفات فعلیه ایل مقتدا اولمق رب در بعد دن متمیز در و کلد صفات
انفعالیه ایل مقتدا اولمق بعد در پس دن متمیز در و حقیقت واجب تعین اولمق دایستدن تزلزلند بزمه ربوبیت
ایل تعین ایدر مع هذا ربوبیت آنک تعین اولمق دایستی کلد و تعین اولمق ذاتی سنه وجود شمیله اولمق بعد
دکلر لکن غیر زائد در که تقریر اولمق و صوفیه نک بعض عبارتیکه فی الحقیقه تعین اولمق تعین علی اجماع
دیشلر در بزم دخی ایل بزمه مخالف دکلر زبیر اندن مراد حقیقت واجب فقط علم اولمق و بعد تزلزل ایدر بصفات

آخر اولمق دیکر دکلر زبیر بومر ایدر عین علم اولمق که کذلک قدرت و ارادت و غیر بزم دخی عینیدر و یا خود نش
حقیقت علمک و راسخدر بعد تزلزل بولوب حقیقت علم اولمق بلیکه انزاج صفات اجماع اولمق حقیقت حقیقت
علم تعین ایدر که زبیر صفاتک بومر بزمه ده بون کرک اندراج و کرکسته اندماج اولمق و بیوت تعدد فقط علمه
اولمق و کذلک علم دخی علی وجه الاحاطه عین عالم و عین معلوم اولمق که حقیقت علم من حیث هی هر معلومک
عینیدر پس اکا حقیقت علم تعین اولمق جائز اولمق ایدر صفات دیکر بویه دکلر زبیر مثلا قدرت من حیث هی عین
ارادت دکلر و عین مقدور دخی دکلر پس تعین اولمق اولمق علم ثانیا مرتبه تفصیلده کندی ایله تزلزل واقع اولمق
علمک غیریدر و بومر بزمه ده تعینات کثیره وارد اندر دن بری تعین علمدر که تعین ارادیدن و غیریدن متمیز اولمق
حقیقت در بونظور ایدن مقصود بواحق المیدن اوزره بومر ایدر اولمق صواب و خطا به تنبیه بومر لغی تعیندر انش
بویست که طویل جوابده بزم دخی برز که بویست که مستفاد و حاصل اولمق بود که ذات تعالی و تقدیر مراتب تعینانده
مختص اولمق و دخی ذات عالی بچون تعینانده غیر بر مرتبه نک و فوئی منفی اولمق و دخی لایق تعین تعین معینه
عدم انحصار معنایه اولمق پس تعین اولمق فقط صفات اجماع و تفصیلها مع اولمق حقیقت در که وجود لیس
اولمق شد پس بومر بزمه تعین وجودی اولمق و تعین علی جملی اولمق اما وجود اولمق زبیر حقیقت حق عز وجل فقط اولمق
وجود در و بومر بزمه فوقه اگا بزمه دخی ثابت دکلر اما علی و لیس زبیر علم و علی وجه الاحاطه عین معلوم
و عین عالمدر اما سائر صفاتک خلا فیدر که بومر بزمه ده دکلر پس خلاف مرفوع اولمق و بلی فرقه نک عندده دخی
تعین اولمق واحد اولمق کرکسته علم دیوستیه ایدر و کرکسته وجود بویستیه اولمق و لیسون اشته بویستیه و اشتباه
مذهبی تنقیح اولمق بزمه خیر اولمق که خصمیتک زبیر ایدر اوزره اصلاح ذات البین اولمق رضی الله تعالی عنهما
و بومقامه اجماع کثیره وارد در بحث اولمق بود که فی الحقیقه تعین جملی و تفصیلی اولمق عندده مقرر اولمق و بزمه
اوزره ابکیستی دخی علمدر پس اگا کوره واجب تعالی موجودات علیه دن اولمق اولمق تعالی الله عن ذلك بحث ثانیه
بود که شکی کندی علم نفسنده موجود اولمق محال اولمق و علمه اولمق وجودندن غیر آنک وجودی اولمق زبیر
تعینات خارجیه بویستدن متأخر در حادث در بحث ثالث بود که حقیقت وجود موجود علی اولمق و فقهه نک
تعینان بیجه خارجیه اولمق اوزره انزاج جملی تفصیلدن غیر بی تعینات خارجیه در زبیر اما آنک عبارتند
مستفاد اولمق اوزره اگا علم شمیله اولمق مجرد تعیندر بومر بزمه حقیقت علم اولمق و لیسون اشته بویستیه و اشتباه
اولمق برز که انلر عندده مقرر اولمق اوزره بومر بزمه ذات تعالی بچون کندی علمه حضور تعینتی یا معتبر در
و یا خود دکلر معتبر اولمق کوره بومر بزمه به علم اطلاق اولمق بطریق الحقیقه اولمق مجرد تعیندر و بزمه
نظر له خارجده موجود اولمق ذات علم اطلاق اولمق ذات تعالی ایلک بویستدن حضورندن قطع نظر جائز اولمق مستم دکلر
زبیر علم عین عالم و عین معلوم اولمق انلر عالم و معلوم اولمق اعتبار ایل انلر بچون عین اولمق معنایه در زبیر
حکمک مشفق تعینتی علیتی مشعده زبیر خارجده موجود اولمق زبیر بچون زبیر فی الحقیقه علمدر زبیر پس نسب
و اعتباراتدن نه کبیستله جائز اولمق مع هذا بومر بزمه ده تعینات دخی ساقطه در پس بومر بزمه ده علم اطلاق اولمق
مجرد تعین اولمق عبارت صریحه لری دلائل ایدر اوزره ظاهر اولمق اهل تتبع اولمق حقی دکلر که انلر
تعین ذات بذاته دیزلر انچون عقل و دخی حضرت علیه و علم مطلق و وجود مطلق تسمیه ایدر که معنای تعین
ایل مقتدا اولمق و جدان صحیح در دیکر نفس فصوصده مصرحد که و هذ المعرفه معرفه کلیه جملیه
دیشلر و فصوصده دخی و اولمق التعینات المتعلقة بالشیة العلیة الذاتیة بتعقل وحدة الحق و وجود
و وجوده و مقتدا و بزمه من حیث ان علمه نفسته فی نفسته و ان علمه بنفسه سبب فعله لکل شیء و بزمه
و جای دیکر بویستدن علم و جدان ایل تعین ایشلدر و بزمه فصوصده دیشلر که غیب هویت الحق اشاره الی اطلاق
باعتبار لایق و وحده الحقیقه الماحیت لمجمیع النسب و الاسماء و الاضافات و الاعتبارات عبارة عن عقل
الحق نفسته و ادراکه لها من حیث نفیته و کذلک فصوصده مصرحد که هو عبارة عن صورة علمه بنفسه من حیث
نفیته فی عقله و بومر بزمه امثال انلر کلامدر حد تقدیر در زبیر ایدر و اما ثالثا در زبیر علمک

ذات اوزره اطلاق و انسی کا جائز طریقہ اولیہ دانند علت نفی و انسی دخی جائز اولوز ایدی مع هذا الملك عند
عدم جواز خفی کلد. و اما ثالثا در زک زبر اعلک عالم ایلہ و معلوم ایلہ اتحادی فقط علم حضورید در و بر علیک
بعض صفات بعضیستند انکه متمیز اولوز انک حضوری و انسی ندندر بلکه اشته بوعلم علم حصول فیلندندر
معلوماتک و اعیان ثابتہ نک صورتی انکه حصوله کلوز انک حضوری و انسی تسلیم اولیہ دخی انک ذات بجایله
کند ی ایلہ بر اعتبار ملاحظه اولیہ نفسین اتحادی ندندر بلکه محقق بودر که علم حضورید دخی کذلک ذات اعتبار
را ندند بر اعتبار ایلہ ایلہ ملحوظه در ذات بحث دکلدر که بعض محققین آن افاده ایلشدر در. و اما رابعا در زک
زبر ایشیک شئی دیگر ایلہ اتحادی برینہ مختص اولان استک اولدیگر اطلاقک جواز فی مقتضی دکلدر مشاهد
اولانز مکه ماشی وضاحکدن هرری مثلا انسان ایلہ مقدر مع هذا ان انسانک ماهیتی اوزره من حیث هی
اطلاق ایلک جائز دکلدر و دخی زک زبر فی الحقیقه مقید و جزئ مطلق و کلی ایلہ متحد در مع هذا برینہ من
حیث هو مختص اولان اسما و احکام یکری و اوزره من حیث هو اطلاق ایلک جائز دکلدر که بوجه اوزره صوفیه
و غیر یلر تحقیق ایلشدر در ک حفظ مراتب کنی زندگی. و اما خامسا در زک زبر اصفانک علمده نقد دی صفات
مدرجه و متدرجه دن هر بر صفتک علمک اتحادی مقتضی در ذات نقالی ایلہ اتحادی لازم کلر که حتی انک اوزرینہ اطلاق
جائز اولر. سوال بومرینہ ده صفت ذات نقالی دن متمیزه دکلدر پس یکیدن بری ایلہ اتحاد دیکری ایلہ اتحاد در
دیکر. جواب. زبر ایلوانده در زک اول حضرتک متمیزک اریقاعی مناقشه فی مختلدر زبر ایلوانده بونیز
علیدن غیر بر متمیز مجهول الکیفیت موجود اولر و کیفیتی معلوم اولیہ. و بونیز علمی اول متمیزک اثری اولر. زبر
علمک هر برینہ با شقہ با شقہ نقالی آن مؤید اولوز و تسلیم اولیہ دخی برینہ اولان علم دیکرینہ اولان علمک عینی
اولدی بونیز اولانز بلکه ذات من حیث هو علم صفت من حیث هی علمک غیر بدیر هر چند ذات صفت متمیزه
دکل ایلہ ده اربانه خفی دکلدر زبر ایشیکک اخلا فی سبیلہ علم مختلف اولوز. سوال قادره متعلق اولان علم
مثلا ذات ایلہ صفتک معا یکسنه علمدر. زبر ایلوانده معانی. ذات که القدره در. پس بومقام دخی جائز که
اول قیلدن اولر. و ذات بومرینہ ده مع الصفات ملحوظ اولر و لوانحالا و صفات دخی ذاتدن معرا اولیہ
جواب ایکی وجه اوزره در بری بودر که بونقد رجه ذات بحث ایلوان مرتبه اولیہ. زبر اول مرتبه نک فوقک بر مرتبه
دخی ثابت اولدی و ایکی بودر که قادره تغلق ایدن بوعلمک ذات و صفت و بلکه فقط صفتک دخی علم اولیہ ممنوعه
زبر ایلوانده اولانز مکه ارباب معقول بیا ایدوب سنیته من وجه اولان علمده علم فقط اول وجه در بدیر
پس شیک ذاتنه نسبتله جمل محقق اولدی و اما سادسا در زک زبر اطلاقک جوازی نقد رجه خارج موجو
اولان ذات علم سیمیه ایللرینہ باعث بوقدر بحث دایع بودر که اگر ذات نقالی نک مراتب نسبتک انحصار اولیہ

پس زک زک بزم دخی معلوم اولیہ که صفاتندن بر صفت نسب و اضافاتدن معرا اولان ذات ایلوان نقین و انسی
نه کیفیتله حکم ایلدیلر بلکه اظهر اولان بولیه دیکدر که بونقین صفت علمک نقیندر و مرتبه ثابتہ ده ظهوریدر
وصف فی الحقیقه موصوفک غیر بدیر و دخی ذاتک بوصفله نقیندر دیمک مناسب دکلدر. زبر ذات بوصفله نقین
ابتلر و ارباب معقول دیدیلر که شیک بوجه ایلہ علمده معلوم اولان فقط اول وجه در پستیک ذاتنه نسبتله جمل
محقق اولوز ایدی بزم بوقدر بریندن معلوم اولدی که بونقین تفصیل وجودده متمیز و متعین اولان وجودک
حصه لردن بر حصه دره لکن حصه لک اجمیدر ان دخی صفت جات سابقدر و حیات دخی وجود اجمالی و قیض
مرتبه لری سبق ایدوب وجودی دخی خلک سبق ایدوب آن دخی جت سابقدر و جب نقین اول و اعتبار اسبقدر
پس نقین علی حلی نقین اولدن الی مرتبه و مافوقدن بدی مرتبه متنزلدر و دخی معلوم اولر که نقینک بزم
عند بزم ده معانی حق عز وجل متنزل ایدوب جت و یا خود وجود اولمق دکلدر بلکه نقینک معانی صدوریدر که
نیز به آلیق و لسان انبیایه انشب و وافقد علی جمعه عوما و علی خاتم خصوص القلوب و التسلیم و التبحر و البرکات

بوقدر اولیہ صفتک
بوجه اوزره بلا تبحر
فالوینا الی سقر قد یبصر
ملاحظه اولیہ و انسی
وجه ترحم و ایکی
و علامت نقالی ایلک از شانه
اقه نقالی و اصل اولدی
زیر و الحاق

فوق
اولا
بعد
بعد
بعد
بعد
نقین
علی

سکنا الی کتب مکتوب مولانا محمد حنیفه نسبت قیومیت و غیر یبانه در. انک حنیفه و سلام علی عباده الی
اصطفا. اخ اعز مولانا محمد حنیف بومشکین حنیفک دعا و سلامی مطالعه دن صکره معلوم اولر که حضرت محمد
الف ثانی قدسنا الله سبحانه بستره الاقدس کندی مخلصیدن در و دینه خلقت قیومیت ایلہ نوازش و بومرینہ ایلہ
سرافرا زبور قلمی هنکا مند اولدرویشی خلوتی چکوب بیور مشلر که بوجعت کاهنه بنم علاقه ارتباط دخی بومرینہ
قیومیت ایدیکه آن سکا عطا ایلدیلر و مکنونات شوقله بالجله سکا توجه ایلدیلر الحاله هذ بنم ایلوان بوجان فایده
بقایه سبب بولیه هم دیوب. بوجان بر نشیدن کندی ریح اللینک قریبا و لدیغی دایوب زبیلر. اول در ویش دریش
بشارت مسطوریه فی مع هذا الشاع ایلشدر بکن جگر ی کباب و دیده سی بآب اولوب کالام و اندوه ایلہ کندی و
غشی گوی نه زبانده کفنان قدرت و نه سامعه مند استماع کلامه قوت قالدی چونکه اول حضرت بونیلوی
اول متکین مطالعه ایلدک نهایت کرم بوزدن بیور دیکر مغموم اولیہ الله سبحانه نک سنت و عا دن بولیه جائز
اولشدر که برینی کندوب دعوت ایدوب دیکری اگا جانشین ایدر و کال تطفندن ناشی نفاذده ابراد اولان
اول غریزک عبارتی زبان مبارک لند اجرا ایلدیلر که فخر عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و صحبه و سلم رضیک
ابو بکر ی انک جانشینی ایلدیلر و ابوبکر انشا للزندن صکره عمری نک فائض ایدوب و عمرک ارتحالندن
صکره عثمان. و عثمان نک رحلتدن صکره علی ی انک جانشینی ایلدیلر ایدی بیور دیکر اول در ویش چونکه کندی
هیچ برکونه بومعنایه قابلیت بولدی. و ام مذکور دخی خاطرین مدکور اولیہ. و یا خود بولیکشا
اولفا قادر اولدی و کشف و انسی طلب ایلک ضروری لازم اولان اموری دخی استخیار و استکشاف ایده مدی
اول امور بولیک چونکه اول حضرت اشیا سنک قیومیتک زیاده راضی و خشنود در دین بیور دیکر کندی قیومیت
دخی سؤل هجرات ایلک که قادر اولر مدیکر جمع و فرقی نه و جملہ در واندن نه مرتبه به رسیده اولوز. شاعر خوش
دیشدر. نظم. و حتی گذشت بار نکردی حکایتی. ای خاتمان خراب زیان نویسته بود. چونکه اولدی
اندوهی کثرت اوزره کور بیور دیکر بنم ارتحالده دخی مدت قلیله واردر. اما کوره لم کدیاده علاقه در
دیوب متوجه اولدیلر بلحه و لحظه دضکره بیور دیکر تا بن ایا وصاله دکن سنک قیامک بنم ایلہ و افراد عالم قیامی
سنک ایلہ در دیوبو مقله قلیله ایلہ اول مسکنک متلی و حاطر حزینا و لدیلر. بوماجرادن صکره برسنه و اوج ای ویند
روز مرورندن اول حضرتک و فقه رحلی ظهور ایدی بولکف کوبک او نور ایکی سنه سی ذی الحجه سنک عشر اولندن
ایدی و اولهادی کالک ریحالی بیک او نور دیت سالی صفرینک یکری سکرینی کوف ایدی بر خلعتک عنایتندن اون
سنه و یا خود اون برسنه مقدمک اول در ویشک سبق اولانده اون درت سنه به و صل ایدی معروض شریفی
قبولب دیشدیکر بن کند مدن بر نور مشاهده ایدر مکه تمام عالم اول نوردن منور در و اول نور ذات عالمدر هر
ذره ده ساریدر. آفتاب یکی که اول نور زائل اولیسه عالم ظلمان اولو ایدی. بونک جواندن اول عالی حضرت اول
در ویش بشارت ایدوب سن کندی و فنکده قطبا ولور سن بولکلام خاطر نشانک اولسون دیور مشلر ایدی
اصل سر سخته کلوب در زک قیومیت حیل و علا نک بوعالمک خلیفه سی و فائت منابدر. افطاب و ابدال انک دائره
خلالنده مندر جلر و افراد و اواناد انک محیط کالک مند مجرد افراد عالم بالجله اگا متوجان و قبله توجه جهانیات
اودر بلسونلر بلسونلر بلکه عالیان قیامی نک ذات ایلہ در زبر افراد عالم چونکه مظا هراسا و صفات در ذات
انلک میانده کالک دکلدر بالجله اعراض و اوصاف در ذات و جوهر کدر که انلک قیامی انلک اوله چاره بوقدر
و عادت الله جاریدر که قرون متداوله دضکره بر عارفه ذاتدن نصیب ارزاق ایدوب اگا ذات عطا بیوریدر که
نیات و خلافت حکیمه قیومیت اشیا اولوز و اشیا انکه قائم اولوز لر معلوم اولر که نسبت قیومیتک حصولی ایل
اصالندن حصه دار اولدیقه میسر دکلدر اول عالی حضرت و متعالی منقبت در ویشنه نسبت قیومیتک حصولی ایل
بشارت ایلدکلر نک نشا اصل انک بنون ایلہ دخی خبر و یروب آن سربلند ایلشدر و بیور مشلر ایدیکه اصا لندن هر
قدر حصه باب ولور سک اگا مؤافق نشا محبوبیت سنک نهاندن و دیعه اولشدر بیور مشلر یعنی محبوبیت ذات
و کال نفعالی نک حقتک نشان داده در. و ما ذلک علی الله بعزیز. سکسان بزمی مکتوب

در ویشدن
مرازی
فایده کدی

ولادت سعید
سکنت بی اولوز
و سنک طشتان
بر اولوز
و فای
و فای

میر منصوره بعض امور ضرورتیه نک توصیه و تنبیہ در . الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى . جله و مکرابله
اهل اسلامی کفر و ارتداد دلالته ایدن کفار اهل کاتبه بعض طریقہ فرستاده ابلدکاری آیت کریمه و کذب بر بنی کندی
زعلم بجه مسلمان و برخی اولی اوزره قرار و یروپ . و طرف ثانی به اغوا و اضلاله یهود و ابلیس لعین قبله قاری واضح
اولی . حَسْبُكَ اللَّهُ وَ كَيْفَ الْوَيْلُ که سز مسلمان و ذراته درویشانده اولوب سزی و یاد یکر بنی راه حقدن مانع اولمش
اولم . بویا بده سز که ابله بزم میا نزمه بر حرفه دخی مذکور اولمدی بهشتا نک دخی خدی وار زور و بزم صحبت مزده مُرَد
و کافر و کثره کجور و دخی بو اغوان و ارتداد دلالته مراد یا عوایت و ارتداد شرعیت و یا خود عوایت و ارتداد
طریقیت در مقرر اولدی اوزره اطاعتدن و طریقت شیخدن خروجدن عبارتدر اولی نوعی مراد دکلر و اگر مراد
اید لر سیه چاره ندر . قاله بکه ثانی طریقته بقدر که نصیبت و قدر معلوم شریفکر در که بزاول و فتنه بود یارده دکل
ایدک . سیره روانه اولمشیدق بوارت داده دلالته ایدن کیم اولدی معلوم دکلر انا نک کا هنی نزه نسبت ایلک معقول
دکلر و دخی بوجابندن مقدمه غیبت و یا خود صوفیه طلبه نک لازمه طریقتری اولان غیرت میان ده هیچ حاصل اولما
و حالانکه سز مرتبه نایبده سز که بدایت مخالفه و اذایه باعث اولور سز انا ی مسلمانک اذای قبلنده نتیجه ندر معلوم
اهل نقوا یا اذای ایلک نه کیفیتله اولور غیرت خداوندی جل سلطان دن خوف ایلز میسر که فتنه خفته بی بیدار ایدر
فقط بوماده معلوم مکر اولدی بکی کافدر که برینک مقبول جمله نک مقبولید و برینک مره و دی جمله سنک مره و دیدر
بر محمدن منقطع اولدقه ترقی و وصول هوسنی خاطر شریفدن اخراج ایدم سز هر چند رواد که استدر اراج طریقله
صورت کشایش ترقی نمایان اولور اما انا حقیقت و معنا سندن بی بهره در شیطان دشمن قویدر انا نک مکر
هیچ گسته امین دکلر . فالحذر ثم الحذر . سخن جای دیگرده در که کشایش و ترقی کا متفرعدر . فالحذر ثم الحذر
چونکه سز سلسله جناب اولدی کن اول سبب کن بومقدار تقریر اولندی والا مورا هم دیکر در پیشدر بوقسم تقریر
و تحریره نوبت یوقدر و دخی حقوق استانی دخی اقتضا ایلکله برده فقه حقیقت کا رابر انا اولندی و السلام
سکنا سیر کنی مکتوب . مولانا محمد حنیفه معارف اقریت و اسرار حیرت طریقت بیانده در . الحمد لله و
علی عباده الذین اصطفی . سعادت آثار . برادر مولا نا محمد حنیف بومجموع ضعیف استقضا ایلوب اول تقریر ایله
انک بر قاج سطر حلی خیر ایلور گوش هوش ابله استماع اولنه . قال عز من قائل . وَ تَحْنُ اقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ جَبَلٍ أُوْرِبِد .
ذات حضرت واجب الوجود جل سلطان نک کالات ذاتیه سی بنده به بنده دن اقربا اولدی بکی پس بومرابطه تعلق ایدن
سیر دخی و رای نفس و اقا اولور و دخی و رای جذب و سلوک اولور زیر سلوک سیر اقا قیدر و جذب سیر نفس سیر
سیر اقا قیچون بعد در بعد در بیور مشرود و سیر انفسی به هر چند قریب در فریذد . دیشاردر لکن اول قریب
ظلمدر بوقرب و اتحاد دن گذار ایلک کر کدر که نامعامله اقریت رؤما اوله . و دخی علم حصول اشیا نک زوالی فنای
قلبدن عبارت اولوب و سیر اقا قیما اولدقه ممکن اولما یوب و سیر انفسی به شروع ایلد بکی مبشر اولدی بکی کذلک
بر شخصک زوال علم حضور بی که انا ذات و صفاته متعلقدر و فی الحقیقه فنای نفسدر سیر انفسینک انتهاسته
و مرکب اقریته دخوله مربوطدر و سیر انفسید عارفک علم حضور بی سیر جاد زری انفس بومقام حقا ایت عنوان
بیدار و انا قیدندن نما مخلص بولم حصوله پیوسته دکلر که حتی مطلوب حقیقی به وصول پیدا اوله زیر مطلوب
کریه سابقه موجه و رای نفسدر و انفسده نمودار اولنرایات ذالته دندر زیر اقران مجیدان استعار ایدر که
سیر به ایا ربنا فالاق و فی انفسهم حتی یبین کلمات الحق بیورلدی . و چونکه علم حضوری عین عالمنا چار انا
زوالی ابله نفس عارف زائل اولور و انا اثر فالما زو علم حضور بنک زوالی اول معنا به در که ذات عارفه تعلق ایدن
علم مقامندن قویوت و واجب تعالی به تعلق ایلله و حاضر اولم و مطنه حق سبحانه اولور انا ذات دکلر بونک
بیان اولدر که ممکنه نمودار اولان هر کمال که وجود و حیات . و علم . و قدرت . و بونک امثال بالجمله مرتبه
و جوب تعالی دن مستفاد و مستعار در و ممکن بو کالان کند یدن ناشی فها ایدوبیا مانده خیانت ایلشدر و چونکه
محض فضل و کرم ایلله بومشاهد نک عاریتی و سلسله عارفه نوازش اولدقه تکرار اقادرا اولور که . إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
أَنْ تُوْذُوا أَلَمَّا نَأْتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا . حکیمه اما ننی دُرُست انا هله سبارش ایلله و چونکه انا علم حضور بی

الفتنة نائمة
برئتك مقبول
جملة مقبول

مطابق حضور ذاتی سندن بر بزرگوار بود پس سائر کالات کندی اصولیه ملحق اوله قاری گبی بوجهور دخی اوله حضور ذاتی به ملحق اولور بوهنگامده عارف کندی خیالی محض بولوب وعده صرفه ملحق کور کندی نه ذکر احسان ایدرونه بوجه و نه وجدان و نه حضور بل بجملة اصلیه ملحق اولور اگر اصله خوفدن صبره وجدان و از ایه خود بخود درواکر حضور ایه و دخی خود بخود درواکر لاجملا لاجملا لاجملا لان الحادث از اقوال بالقدم لم یبق له اثره . بوموطنه که فانی نفس مقامیدر عارفدن انا کله سنک اطلاق بوجه کمال زوال اولور عارف کندی دن انا ایه تعبیه قادر اوله مزیراکه انا کلمه سنک موردی اولان نفسک فنا سندن صبره انا نک موردی قالمز که اگا اطلاق ایه لکن اول معنا به دکلدر که انا حق اوزره اطلاق اولنوب و کندی حق مشاهد ایه زرا خودی میانه ده قالمشدر و انا بزرگوار و زاتلدر . و دخی حضریا بشان قدسنا الله سبحانه بستره الاقدس جلد اولک بعض مکتوبانده انا کله سنک زوالی سکر دندر بونوعی بپا بمشدر که صحوه ده بونک مثالی کلمات متصوره کدر دیوب سیر انفسیده تقریر بوجهور مشربلکه فانی جذبه ده در که سلوک ناماگا منظم اولما مشدر زیراکه بوموطنه انا کله سنک موردی هنوز بر تبارز لکن منشأ سکر اولان محبتک غلبه سی جنتیه مستورا و لمشدر بوجه زاتل دکلدر انک زوالی ایه حکم ایلک محض صبره اگر صحوه کلور لرسته انک موردی بولور و انک زواله حکم ایلر که اول سترک قافی ولایت صغرانک تمامی ایه در پس بونقدیر اوزره سیر انفسی به مربوط اولان ولایت کبرانک کالاتنده دخی انا کله سنک استاری درجه کالان هنر لدر بومو مکتوبه بیان مرور ایدن کال ولایت کبرانک کالاتنده در که و آری انفس و افاقه متعلق و فانی انفسک حقیقی اول مقام متفقدر بوموطنه انا کله سنک موردی بخندن بزرگوار اولمشدر که انک عودی متصور دکلدر و فنا و بقا و صحو و سکر . اگا یکساندر . و انرا ایل لایعوض . فانی انفسک حقیقی اول مقام متفقدر دیدم زیراکه فانی نفس فی الجملة ولایت صغرا ده دخی حصوله پیوسته در لکن انک کالی بوموطنه در که جلد ثانی کتبیا انک تحقیقی مبتددر چونکه عاشق بیچاره کندی انا کله سنک و رودینه سزاوار بولوب و خودی بی شرک کور و انا نشدن پاک ولوب نبرای ایلکه ممکندر . هل جزاء الاحسن الا الا حسنان موجب معشوق فضل و احسان یوزندن اول کشته به کندی ناسه خلوتکا هنده بر و بر و بر و عاشق صادق جمله دن یوز جو رب بخود اولدینی جالده کثیه مقصود حر و خاشنه اعتکاف ایه لکن عاشق معشوق عینی و لقی و جویی اوزره دکلدر . نظم . خیال یک مبرایجا و بشناس کسی کور خدایم شد خدا نیست . بوموطنه عاشق در دمندن انرا بوقدر معشوقدر که خود بخود جلوه کرد و عاشق میانه دن رفع ایشدر . سوال . علم حضوری عین عالم اولوب و اول علم بعد الکمال کندی اصلی اولان علم حضوری واجبه ملحق اولدینی و فلتد و مقرر در که هر کال کندی اصله لقی کا ندر اصله مبانی بر امر ملحق دکلدر لازم کلور که هر شخصک حقیقی و مبتدائی عینی علم اوله و حالانکه حضرت بشان ما قدسنا الله بستره الاقدس طوری اوزره سائر صفات دخی خلا بیک مبادئ تعین ایدر که نکون حضرت آدمک مبدأ تعینی و کلام حضرت موسی مبدأ تعینی و قدرت حضرت عیسا نک مبدأ تعیندر . علی نبینا و علیهم السلاوات و التسلیمات و بوزر کوارنک ولا یترنک داخل اولان جماعتک مبادئ تعینانی بوصفانک جزیشاید و بوصفانک جزیشاتنک جزیشاید . علی تفاوت الدرجات . جواب . حقیقت محمدی علی مصدرها الصلوة والسلام و الخیرة بوطا نشدن مقرر لر اولدینی وجه اوزره اجملا حضرت علدر و سائر خلا بیک حقایق بواجباتک تفصیلدر پس بومعنا به نظرله دیمک ممکندر که جمیع خلا بیک حقایق علدر زیر بالجملة حقایق اول حضرتک ظهوری و تفصیلدر علیه و علی له الصلوة والسلام غایبه ما فی الباب علمک حضرت اجمالده اندراج و اندماج لر اولان کالات مفصله سی انداز سبیل اول حقیقت جمیلده مرتبه تفصیلده حصه لر لایحصادر پس اول سرور انا مدن غیر می شفا صدن هر شخصک حصص علدن بر حصه وارددر که فلق علدن ناشی اجمالک کالات مندرجه سندن بر کال سبیل حاصل اولمشدر مثلا ابو البشر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام مبدأ تعینی علدن بر حصه در که انک تعلقی صفت نکوننه در که اجمالده مندرج ایدی حصوله پیوسته اولدی و سائر حقایق دخی کافیا س اولنه لکن چونکه حصص و حقایق میانک مقرر اولن کالات ایه اولمغه هر شخصک حقیقی اول شخصک نسبت خاصا اولان کالاتدن بر کال ایه نسبه اولمشدر

مظلوم ہست

مُعْتَبَرِي
زیر احاد لك قدمه
مقارن حق احاد ندر انزل
عده بقا سنی مستوفه
دیکدر

انك سبب تیزی و لوب نمایان اولدی پس علم صفاتنا شرفی و لوب و انك برکاتی جمیع موجودات سنا مل اولدی .
 جواب دیگر . بود که بر شیبك شئی دیگر ایله اتحادی شئی اول شیء ثانیك حقیقتی اولسی مستلزم دکلدر . مثلا
 خاصه نك ماهیت ایله نسبت اتحادی و اردر مع هذا عوارضنددر . سوال علم ذات و حقیقت انسان اولدی یعنی
 مقدر برجه جمیع موجوداتك حقایق حقیقت محمدنك تفصیل در دیک نه کونه راست کلوز بر حقیقت محمد علدر .
 جواسنده در برز که لازم دکلدر که اجمال ذائق تفصیل اوله زیر حیوانك شمشده مندرجه اولان انواع اچو تفصیل
 مایشی دیک ممکن در هر قدر مایشی انك ذاتی دکل ایسه ده و اگر تسلیم اولسه دخی برز که حقیقت محمدی مجموع
 حقایقه اجمال دکلدر دیک علمك و لحقایقی اشتمالی و جامعیتی اعتبار ایله در مع هذا برز که بویه اولمق دخی
 ممکن در حقیقت محمدی جمیع کالات ذاتیه دن عبارت اوله که علی وجه الاجال علمه متعلق در مرتبت هونفس علم
 دکلدر لکن چونکه اول مرتبه ده علمك اول کالاتدن متمیزی بودر و حضور و انکشافدن غیری بر امر اولموظنه
 هویدا و مفهوم دکلدر انکون اول مرتبه به وحدت درز و قابلیت محض دخی درز و دخی اکثر محققان طورری
 اوزره علمك معلوم ایله اتحادی کاشند ناچار اول حقیقتدن علم ایله تمیز ایدر لکن انکون مرتبه تفصیلده دخی
 اول کالات متمیزه سائر اغراضك حقایق یقیدر . و بوقدر اوزره اجمالك تفصیله تقابلی تکلف واقع اولور
 و اندن غیری ایله بویه دکلدر و بونو جمعی مؤید در که حضرت ایشان مافتنسانا الله سبحانه بسر الاقدس عندند . حقیقت محمد
 اجمال لغین وجودیدر . لغین جتی ایله بویه که لغین علمی شدن بر فاج مرتبه بابا ندر که تحقیقی جای دیگره ثبوت یافته در
 سوال اگر برز رسه که بعضی کابرک کلامی ناطقد که علم حقیقت انسان در کذلک حضرت مولوی قدس سره حضرت اولی
 مشوی ای برادر توهمین اندیشه الایره و حضرت ایشان دن دخی بعضی اوقاتده انك علی مسموع اولمشد جواسنده برز
 ممکن در که اول کالات بر بخور و مبالغه طریقیه بویه بیور مش اوله لز یعنی علمك سنك بوقدر و اندیشه در که دکلدر که مطلوب
 حقیقتك غیری به صرف اولمینه بالکمال تمام اول جناب مقدسه مصروف اوله و بومقام محقق بود در که حضرت
 ایشان بیان بیور قری محله بویه افاده بیور مشدر در که بویان دن لازم کدی که علم حضور یک دخی صورت معلوم
 نفس معلومك حضور یک وجودی ایله کاشند که حاضر اولان نفس معلوم خالص کدلر اکا اعتبار از هیات اولمشد در که
 نفسدن صورت کاشند در که هر کسك فیهی بوقدر رسیده اوله مز و قادات حجت و اصل اولد بقه بود فقه فیهی ایله
 فایز کدلدر بویور . فصل بالخیار ای برادر بوقدر دن حلی استفتا اولان عقد که حضرت ایشان مافتن سره علمك
 طریقنده نسبت جهل و حیرت غالب و دذلک کثیر اولمسته سبب در دیمش سبب بودر که تحقیق ساقیدن لایح اولدی
 اوزره برز که اول حضرتك نسبتی و رای فاق و آفتند و افریتیه متعلق در اولاده کذر ایلمشد در که معامله افریت علم
 حضوری به غلظ ایدر علم حصولی به متعلق دکلدر و معلومدر که یافت و انداز علم حصولیه در علم حضور یک دکلدر هیچ
 کسسته مسموع دکلدر که کندی یافت و حضوریند متلذذ اوله علم حصولیه اگر یافت و انداز و ارا یسه متعارف اولان
 یافت و انداز قبلدن دکلدر بریا فیدر که مجهول الکیفیه در و لهذا اگر کسسته کندی احواله مطلع اولوب و کشت
 کالات ذاتیه و صفایته سنی بیلک ستر سه کندی ذات و صفایته محتاج اولور و انشز کندی ذات و صفایته و
 اولماز و کندی کندی فاقد بیلور خلی زماندر که دوزین اولمی عادت ایلمشد در حضور ذائق علم ظن ایلمز و تا که انك
 مدرکی ندن مزایله پیدا ایلمد که هر قدر مزایله تصورده ایسه دخی فهم بیلک ممکن دکلدر . سوال اگر برز رسه که معامله
 افریتیه مزایله و مایه کاشند برز افریتیه اشیتین ستر لکن اتحاد مزایله بوقدر و انشیدن بریدر پس کدی که
 سیرا نفسی علم حضوری به مقصود اوله که اتحاد و رفع اشیتیت اول موطنه صورت بولور . معامله افریتیه دکلدر
 و رای فاق و انفسدر و سیر ایله متصور دکلدر . جواسنده . درز که چونکه مراتب انفسده مشهود مطلوبک فلاکت
 بر ظن کالاته اولان آیتدن بر آیدر ناچار انك حضور و مشهودی اولماز هر چند سیرا نفسی صاحبی ان مطلوبک
 غیری بجز اقا و الحقیقه غیر در بر اصل مطلوب . نسبتله حصولی اولدی زیر حضور ظل حضور اصل دکلدر
 بلکه مراتب انفسک اول مشهوره نسبتله دخی علم حصولی کاشند برز انك ان ظاهرا اولان صورت نسبتله حضور
 حضور دکلدر هر چند صورت ظاهره نك وقت شهودنده مراتب مخفی در و مشهود دکلدر لکن فی الحقیقه مراتب

ما یقینه
جستار است
اولو
مزایله
فعا لایق

مطلوبك حضور
و مشهود
سج

حالت اصلیه سی اوزره در انك زوالی فقط نظرد و ارتفاع فقط شهودده در زیر اقل حقیقت محال و مفیدك مطلق
 اولسی محض خیال در معامله افریتیه مزایله و دوری ایله حکم ایلمك احکام و عهدند و مراتب بازئی صورتده صورت
 منعکسه نك مزایله سنی که کدی اول مزایله دخی و هییدر رفیک دوری به مضاددن اولدی و فقه اتحادیه که افریدند
 مزایله اولمز و افریتیه که دخی زیاده ناز کذر و دوری و مزایله دخی زیاده مفقود در هر چند انشیتیت اولور و اقا بعد
 و مزایله اولمز بومعامله طور عقلك و راسیدر محسوس عقیده عقل اولان کسسته بوسری فهم بیلک مشکدر کشف صحیح
 و مشکات بنودن مقلبس اولان نور فراست و بومشربدن بر شرب کدی که بومعانی به ایمان حاصل اوله و تسلیم و انو
 تقدیری و زره دخی برز که بنسرتی مویجا اولان مزایله دخی بعد و دوری طریقیه پیدا اولان مزایله در راه افریتیه
 توهم اولان مزایله دکلدر که فهم و درکدن و نسبت اتحاددن دخی بعد در مع هذا برز که علم حضوری به معامله افریتیه
 تعلقی اولمعنایه دکلدر که نفس عارف هنوز برجا و علم حضوری بیبریا در مع ذلک اصل مطلوب به علم حضوری یقیدر
 و بر شیبته حاضر در که بویا لدر یا خود نفس حاضری عین مطلوب حضور ایدوب حضور نفسی انک عین حضوری اولمق و زره
 بیلشد در که بومعامله سیرا نفسی به مناسبت در که عارف کندی بدن معدوم اولوب و کندی حضور زاننده
 شفاع اولمش انك حضور یک حضور و لیبی جل سلطان دن بر توفیق در حضور حق تعالی به ملحق اولور و لوق تمام درن صکه
 انك حضوری انکله اولور که عارفدن و انك حضوریندن بر ارفا لمر نسبت باطن درکدن ابعدا واقع اولور و نسبت علم
 حضوریندن علم با فایله که بلا ذکر یافت متصف اولور فاهم اصل سیر سخته کلام علم حصولینک صاحبی متا نال
 وصولک مراتب قطعنده کمال شوق و ذوقده در و کندی کشف و شهودی ایله متلذذ و شاداندر و همواره استغراق
 حضورده مستهلکد و محبتی جذب بخش و عشق آمیز و کیریه آور و وجود انکیز در شول کسسته که معامله سنی و رای فاق
 و انفسدر و شوقدن کجشمش و قد شهوددن و مشهودده استغراقدن و ارسته اولمشد انك معامله سنی و رای ظهوراندر
 و کارخانه سنی ظلالدن بر توفیق در زیر اظهور بی شایسته ظلیت دکلدر و ظلت نهایت نهایت انفسه دکلدر و بیرون انفسه
 ظل بوقدر هر قدر مراتب بی عدا اولور سه محبتی بعینه صحبت اصحاب کرامدر طهره الرضوان بویور کوار انك
 صحبتنده هیچ مسموعك اولدی که تواجد نمایان اولمش و غره شوق کجشم اوله لز و محبتی و مشهوددن دم اوره لز بویور
 کدی که انك اراماری طاعات ذی الاغمار جل و علاده و فرخنده لکری حق تعالی انک عبودیتلرند ایدی انلر که کارلری
 دوام نیاز و کمال لذتلی در نماز ایدی . ارجحی بایلا ل . حدیث شریفی دخی قوت عینی فی الصلوة از لطیف انلر که
 معامله لرینه شاهد در رباب ظلاله آخر کارده مشیر اولان حال بویور کوار انك قدم اولیدر اصله وصول بوندر
 مسم و حقیقت وجد و یافت دخی بوندر میسر در بوجد و یافت عالم دیگر در و سابق الذکر اولان وجد و یافت و رای
 و ترکیب ال محسبات جامع و حی مثر مر السحاب . مقام سابقده اگر وصل و اربسه صورت و صلدر اگر یافت بونور سه
 دخی صورتیدر زیر علم حصولی علم حضورینک ظلالی منزله سندنده بالاده ذکر اولمان جهل و حیرت لغظندن خیالات
 اولمینه که بونسبت علیه نك اربابی کندی نسبتلرینه علم صاحبی ولیله حاشا و کلام حقیقت علم و یافت بوموظنه
 ثابتدر لکن چونکه افهامه بتا دز ایدن و بیلکه عوامک عندند که انلر اسفل سافلینه مترلدر و محقق اولان علم و یافت
 فقط صورت معلومك حصول ایله در علم حضوری کویا انلر عندند علم دکلدر اکابناء اول معامله و جهل و حیرتله
 بغیر ایلمشد در و لوق که اول نسبتك کماهی فهمی هر چند حاصل اولور لکن علمك و کمال معرفت کفوت و کثرت اولدی
 متعسیر در اول نسبتی فهمک طریق یا بویور در که حق تعالی بر عارفه بر نفع اوزره حدت بصیرت عطا بیور که
 بجمصول صورت معلوم اف تمیزه قادرا اولور هر چند عقل عقیل اندن خبردار دکلدر لاجل عطا یا الملك الامطا
 و یا خود بوطریقیه در که صورت مثالیله اول معامله مجهول الکیفیه بی نمایان ایدوب یا الهام ربانی و یا خود
 اعلام رهبر حقایق و یا غیری ایله معلومی اولور یا تقیین حصول نسبت و یا اکا مرتب اولان لذت عطا اولور
 و درک بوقدر و رای در که بعضیله اول معامله حاصل اوله و اکا هیچ بر طریقیه علم حاصل ولیله احوال و مقامانك
 تفصیلک علی هر کوه عطا ایلمز حالی حال اربانه عطا بیور در و سائر زره انك علی ایله اکفا ایدر لکن ایکه
 دخی نفس و وصول برابر در نقا و نلری علم ایله و عدم علم ایله در که فضل جزئی قبلند در و علم دخی مراتب مختلفه و

مضاربت
جذبت

شرب
ضم ایله و کسر ایله
دخی مقامه
خا لغا اولماز

بالجله مطلوبك حصول نعم عظماء را كمال هر قدر اولورسه دخیجستانت زانده قبلند ندر كه فن بلا غند
محسنات بدیقه كیدر . ولیکن هذا اخر المکتوب . الحمد لله اولوا و اخرها الصلوات والسلام على رسوله دائما و مستمرا
و على اهل الكرام و صحبه العظام الى يوم القيامة . **سكنا طفقو رنجی مکتوب** . مولانا محمد حنفی
جامعت عارف اشارت ایدر . بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات برادره جالبه ایضا اولورسه بوحود و
احوال فقرایه مستوجب حمد در المستول من الله تعالى عافیتكم واستقامتكم على جادة الشريعة المرضية والسنة السنية
المطغوبة على مصدرها الصلوة والسلام والخيرة و ترقی درجاتكم الصورتیة والمعنویة والفوز بالسعادات الاخریة
الابدیة والخلیة والفناء والانقطاع بالكلية فاذا خلعت و فنية حق الخیلة والفناء ویت یولج لا یجلی فی کل
شیء جمالك وصار العالم السقی والعلوی مرایا لنورك و بهائك ومظا هر حسنك وكالك و كنت مركزا واجالا للعلوم
ظاهرا فی كل شیء خلیفة واماما فی الخلق ویت فی حقك النعمة فانظر الى انار رحمة الله كيف یجلی فی الارض بعد موتها
بومكروب بتمامه تحیرا و لنوب بعده رجة اولندی یعنی وفناكه فی الحقیقه تخلیفه وفنا ایلده سن متفق اولدق
سكا بر نور و جالا عطا اولور كه هر شیده سنك جمالك یجلی فی عالم سفلی و علوی سنك نور و بهائك ایچون مرایا
اولوب و حسن وكالكه مظاهر اولور و سن عوالمه مركز و اجمال و هر شیده ظاهر و بین الخلق خلیفه وامام و سنك
حقنه نعمت تمام اولور پس انار رحمة الله نظر اعتبار ایلده امعان كرددك زمین مرده بی نه کیفیتله زنده و لخبیا
ایدر دیکدر و السلام . **طفقنا رنجی مکتوب** . خواجه دیناره عدیت عارفی بیان ایدر بیسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله وسلامه على عباده الذين اصطفى . سعادت ناریمان دینار بومسكین خاكسار دن مطالعه دعوان
بیوره لز بوحودك احوال فقرایه مستوجب حمد در اجته دوز افنا ده نك خیریتدری كمر حضرت و هاب جل سلفا
دن سؤالا و لنور اجا بته قرین اوله مكن بیچاره كه مطلوب حقیقیدن نصیبی استیلا و اضطلاع لدن غیري دكدر
انك كمالی ذرا كده عاجز و قاصر دن و چونك انك باركاه وحدت واحدینده افندام و تلاشیدن غیري نقد و فقه
بوقدر پس نك حسن و جمالتی فهمه و ادراكدن نمی و حیراندر . **نظم** . كیرمكه بغم خانه ما بار خرا مده
كمر حوصله و طافت دیدار كه دارد . **شول** ذاتر كه . **الكبرياء ردان** . **خلوتكا هت كندی كماله كند شاهد**
وانت كا انیت علی نفسك . بز مكاهنده كندی جالنه كندی ناظر دن فهو الذی جدداته بذاتیر و انی علی كال صفا
فهو العارف والمعرف وهو الشاهد والمشهد عاشق بیچاره بوجوه كاهد رخت وجودی صحای عدمه كشیده و هت
وداش و قدری اهلده حواله ایلشدن . **نظم** . **طفقنا رنجی مکتوب** . **طفقنا رنجی مکتوب** . در عشق تو بیجسمه
باید زیست . **طفقنا رنجی مکتوب** . **طفقنا رنجی مکتوب** . شیخ طاهر بدخشانی حضرت پیر دستگیرینه وانك اصحابه اظها
محبت باینده در . حضرت حق سبحانه بمراتب قرب و رشاد ترقی جشاد خدمت معارفاه دور افنا ده لی فراموش
بیورمیه لز چونكه **المرء مع ارجله** . موجب هر مقامده ارتباط حق دریا اوله معیت معنوی دخی اول نازه ایلده
ثابتدر امیدر كه تمادئ ایا مفاقرت نسبت سابقده سبب فلورا و لینه بلکه ذكر اولنان ارتباط حق كودخی
زیاده قوی اولورسه كه دوستاندن متوقع و مأمول دخی بودر نسبت مسطور دخی و لیكن آرید اولور .
حضرت قطب المحققین قدوة طالبان خدای معین حضرت ایشانك خدمتلی و بابوسلدی شرفیله شرفیاب
اولان جماعتك هر برینه بوفیقك باشقه نسبتی و اذ در نظرده عالمدن جدا در دور كسته ایلده مناسبه
دكدر در زرا بوجاعت مرایای مجتوبدر و اولان نشاندن نشا نری واردر محبوبك خدمتی خصوصا انك عتیق
وقنده بغایت مجتوب و مرغوبدر و الهان و شیفكناك عندده بوجاعتك قدری زیاده عایددر هر چند
بوجاعت بی بزو اولوب و ارتباط مسطورك لوازمندن دور لدر ما بزم عندم زده زیاده عزیزن و خدمت
و محبتلی بزم و ازیمه لازمدر بهر حال عادن غافل و لیوب و فوجیه بیوره لکه روز حشرده اول حضرتك
خادمان و حجتان زمره سبكه معا عسورا و لام . ولوی مبارکی بخنده بر بولام . ربنا انتم لنا فورا واغفرنا
انك علی كل شیء قدير . **طفقنا رنجی مکتوب** . **طفقنا رنجی مکتوب** . شیخ حمید احمدی به طریقه عبودیت و معالجه
عجب بیانده در محبت انار برادره شیخ حمید دعا و سلام اولور و تحیر احوال لردن فارغ اولمیه لست .

و طاعات و عباداتك اداسنده مردانه اوله لز و خدمت مولاجل و عبادده كمر هتتی جست و چاك بندایده لز روزفا
وقت كارد روزا جز یوم فیا متدر زمان كارد اجره منظر اولوق فی الحقیقه كندی جز دن محروم دیکدر اداي خدمت
مقید لذات اولمیه لز اكر لذت عطا ایدر زرسه نفشد و اكر لذت بخش اولورسه طاعتی ترك ایلده لز عبودیدن مقصود
محبت و مشفقدر كه نفس ایلده عداوت و هوا به مخالفدر . بوحسه هوای نفسك متی ایلدی عیش و راحت دكدر اولت
لذت و راحت باشقه در كه اول طرفدن عطا اولنوب نفس و هوایك اصلا انده مدخلی اولماز كه نفس بوحودده غیر
لذته ایكن ناله و افغانده ذر لکن بولدت چونكه موهبه در طاعتك انك مفقود اولسته موقوف قلبیه لز و تحصیل
طاعتده جان ایلده كوشش ایدر لز و چنان حق تعالى نك محض رحمتدن امید ایدر لز و طاعتك انك رحمتك انری
اولوق اوزره فهما ایدر لز وانك توفیقده عاندیله لز و كندی حول و قوتك اضلا انك مدخل بوقدر بوعتقا ذللك
لا زمر كه حتی عبیدن خلاص اوله لز اكر انا حول و قوتك كندوبه عاند كورر رسه اندن نادما اولوب استغفار ایدر لز
ناكه طاعت ضایع اولوب و انده مبتدا اولمیه و لیكن بویانه ایلده اعمال و طاعتك ایلده لز هه طاعت ایدر لرو هر اول
طاعتدن استغفار ایدر لز و ان جناب مقدسه شایان و لابق كورمیه لز و میدوازا اوله لکه بوندات و استغفار
رفقه رفقه كندی حول و قوتك كورمك در دینه علاج ایدوب و اعالمی قبوله قابل قبله . **نظم** . چشم دارمكه
دهی شك مرا حسن قبول . ای كه در ساخته قطره بارانیرا . بكاردن بری دیمشدر . **اعمل** و استغفر بوقدر
ایست . اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبی و رحمتك ارحم عنیدی من علی . **نظم** . دادم نراز كیغ مقصودشان .
كوما نرسیدیم و یوباری برسی و السلام . **طفقنا رنجی مکتوب** . شیخ نورمحمد فنا و اكا علم كونه اولور
بیانده در . **بسم الله الرحمن الرحیم** . الحمد لله و سلامه على عباده الذين اصطفى . معارفك
خدای بوشكسته اواره نك دعوات مشتاقانه سنی قبول بیوره لز و از هر چه میرود سنی دوست خوشترست
. **سؤال** . فنا نشیان ماسوا و زوال علوم یا سهراد ریس فنا حاصل اولدی بغی تقدیرجه اكر كندی فنا سنه علی
وارایسه فنا حاصل دكدر و اكر بوغیسه نه كونه یلور و فنا حاصلدر دیکر . **آیات** فنا نك فنا ی خبر و رد كاری و اقدرد
. **جواب** . زوال حالت مذكوره دن صكه بیلور كه فنا حاصل اولمشدر . پس خبر و بر و حضرت ایشان ماقده ساقه
سبحانه بستره الا قدس مختاری اوزره فنا نك دوامی تقدیرجه دیرزكه بوقدر اوزره بقا فنا نك لازمدر عین
فنا ده با قدر و عین بقا ده فانیدر . پس بوموطنك عارفك صفات و افعالی كندی دن فانی اولوب صفا و افعالا
واجبی نقالی ایلده متحقق اولور . مثلا علم مكن كندی دن فنا بولوب علم واجب تعالى و تقدس ایلده بقا بولور .
و سایر صفات دخی كا قیاس ولنه پس اكر عارف فانی بومقامده بعض اشیا بی علم باقی ایلده فهم و درك ایلده كندی
علمك فنا سنه منافی دكدر زرا اشیا بی اول فانیانه اولان علم ایلده فهم ایلر كه حتی محذور لازم كه . **الزائل لا یبقی**
بوعلم دیکدر كه اشیا نك درك ایدر بوعزیز دیمشدر كه عرفا لله بالله و عرفا لاشیاء بنور الله . انك اشیا به
بوجهله اولان معرفتی انك اشیا بی نشیانه منافی دكدر مع هذا درزكه فنا لطافتا نشیانه دن بر لطیفه ده
وانك علی لطیفه دیکره حاصل اوله یا خود دیرزكه فنا باطن ایچون اوله كه انك كاریدر و انك فنا سنه علم ظاهر
اوله زرا فنا نك دوامی تقدیرجه فنا دن صكه دخی عارفك حالی فنا دن مقدم اولان نهج اوزره درك زن و فرزند
و سایر دستان رسم سابق اوزره فهم ایدر اكر كندیك بعض احوال باطنی دخی فهم ایدوب و اكا مطلع اولورسه
محل نجب دكدر . **سؤال** . اكر دیرلرسه كه محل دانش قلبدر و چونكه قالب فانی اولدقه كودكر كه ظاهر دخی
داشندن بی نصیب اوله جوابنده دیرزكه اكر بوسخندن مراد لری دانش قلب ظاهر دن دانش مطلقا مضر و قدر
و دانش قلبه مقصود در دیمك ایلده ممنوعدر زرا ببالیده بیلور كه قلب ماسوانك دید و دانشندن مطلقا
خلاص بولمشدر مع ذلك ظاهرینه دانش اوزره در و اكر معنای دیکر قصد اولورسه بزم مدعا مره مضر دكدر
و محقق بودر كه فنا ی قلبك تحقیقندن صكه اكا تعلقی بدن دانش جای دیکره انشغال ایدر و محل دانش اول جای
اولور و السلام و الا و اخرها . **طفقنا رنجی مکتوب** . **طفقنا رنجی مکتوب** . حقایق و معارفاه شیخ عبدالحی طرفه در كه
صاحب زهره نك ابراد ایلدیكی شهبه بی رفع ایدر . **بسم الله الرحمن الرحیم** . الحمد لله رب العالمین و الصلوة

واره واره
فیده كیده
دیکدر تدبر
و رفقت
كاشد ر

سؤال حضرت شاد
مقصودك جوابده
قوبدر حقه

والسلام علی سید المرسلین و اله الطاهرین بومجور عاصبتک دعای وافیتی معروض قبوله و اصل اوله بوفقرانک
احوال عافیه مقرون در حدیثه تعالی سبحانه علی ذلک المستول سلامتکم واستقامتکم بخدا و صاحب ترهه نک
باب فاده تریم ایلدیک شکالک حله بر فاج سطر بر تریم ایلدیک املا و التمدیدی الحاله هذه انک مضمون هدیه
طریقله اول عزیر الوجوده ارسال اولندی . سوال صاحب ترهه در که . نظم . کوبند عتار خود چه نالی
کاشو که جوک شوی بیایی . این نکته نمود نا صوابم . چون کم شوم آنکسی چه یابم . یابنده اگر کسی دیگر خواست
. آن کم شدتم پس وجه بخواست . جواب . بجل بود ز که کم . اولی ما سوا به نسبتله ذریه یافت حق جل و عزیر
نسبتله در پس منافات بوقدر و جواب مقتضی دخی بود که کم اولی مقام فاده متعقد در که عین البقیین مقام
. زیرا علم بوسطنده منافاتی عیند رو یافت دخی مقام بقاده صورت بند اولور که حق البقیین موطئیدر پس هر چه
ایکسی وقت واحد ده جمع اولور رسد دخی که اولی با فلک شرط اولدی بشر شاکل دخی بوقدر و بوقدر بر اولور
نقدیر اوزره در که . یافتند ادراک بسیط حاصل در که مقرر اولدی اوزره عزیر بیور . رباعی انحضرت ذات
بهره استهلاکت . استهلاک که از تصور پاکست . این معرفت نیست نامش ادراک بسیط . انچه محل داشت
و ادراک . و بوقدر اوزره دخی شاکل مندر فدره زیرا فاضل شهودیدر وجودی دکلدر فناک وجودی ولسی
فرض اولدی بقی نقدیر چه دخی جوی بود که . شق اولده مسطور اولدی که وجود سوهو بایله ایجاددن صکره که ولاد
ثانیه به مربوطر یافت حاصلدر پس کم اولمقدن مراد یا شهودیدر و یا وجودیدر و یافتدن مراد دخی با بسیط
و با مرکبدر بهتر نقدیر اوزره هذو مرفوعدر زیرا اگر شهودی مراد اولور رسد که مقرر جمهور دخی بود یافتدن
فنی معنی مراد اولور رسد مدعا ثابتدر لکن ادراک مرکب مراد اولدی بقی نقدیر چه یافت البتة متأخردر .
و بسیط مراد اولدی بقی صورنده معیت حاصلدر اما نقدیر ذاتین اختلافی بلشدر در بعضی در که . ثانی
تره . و بعضی دخی دیر که . تا تره بیایی . و انک تحقیقی جلد ثانی که مکتوباتند طلب اولنه و اگر کم
اولمقدن وجودی مراد اولور رسد دخی یافت لفظندن متبادرا ولدی بقی اوزره یافت ایچون دخی تا آخر و ادراک
ذکر مراد اولدی پس بهتر نقدیر چون کم شوی بیایی . درست کلور و السلام علیکم . طقسنا لینی مکتوب
خواجه جذبی بی بونیت خواجه کان تحصیل ترغیدر . بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات . برادر اکرم
جناب دینه و اصل اوله که . بوفقرانک احوالی من جمیع الوجوه مستوجب حمد در احبابک خیر نیلری مسئول و مقرر
مکتوب و اصل و بوطرفدن ارسال جوابده نقضیر حاصل اولدی معذور بیوره لر بهر حال دعای ظهر الغبن
فراموش ایلدیک و کیفیتدی تحریر اید لر و وظائف طاعتان قدم راسخ صاحب اوله لر و مطلوب حقیقی جنبه
دوام اقبال پیدا اید لر که شاهدیت و مشهودیت وصفی اوله زیرا اول موطئده توجه و حضور خود بخود در
و عارف ایچون استهلاک واضع اولدن غیری نصب بوقدر و بعد بونیت تره بیایدن مزاره مترصد اوله لر
و دوستانه دخی بومعنا در یوزه اید لر و السلام علیکم . طقسنا لینی مکتوب . خواجه محمد
کاظم نصحتدر . بر خور دار سعادت انار فرقه الهین خواجه محمد کاظم صوری و معنوی عافیه اوله لر
بوجودک احوال فقراسی مستوجب حمددر . المستول سلامتکم واستقامتکم بخدا و صاحب ترهه نک
وصفی ایلدیک جناب قدسه و اقبال و نکران پیدا ایلدیک سعی و کوشش اید لر و بود و لئه هر نه که منافات اولور
اندن کماره کسیر اوله لزوقه شبانی وظائف عبودیته صرف اید لر که بوموسم بغایت غنیمدر بوقوت فتور
کلدکن صکره انک قدری معلوم اولوب حسرتکش اولور لر بالجملة بوقوتی لا طائل اولان امور صرف ایلدیک
برالذکر انک تدارکی ممکن دکلدر و السلام . طقسنا لینی مکتوب . میر محمد لغمان اظهرا
کلمه دوستانه در . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی سیادت و نقابت بناهک خدای عافیت صوری
و معنوی ده اوله لر حجتان دور افاده بی یاد بیوره لر قدر صاحب نذر لدر نحریر اولنه انک شایان قبولی
اولیه خلاصه سخن بنه اهل انقطاع اولان اول معدن وجوددن انک جوابک ظهوری قابلدر هر چند عتار
فکر مذکورده شنو اولدیک بر کوه دست آوز اولوب تحفه اهل بصیرت قیلله لکن میسر اولوب نی

مرکب مراد اید و ز و اگر ادراک بسیط
مراد اولدیک کم اولدی بقی جنبه ادراک
ص

دست و اصل ساحل اولوب اخر الامر عینه اعتراف و تفتی محال دن فراغ کلوب و برای کلیه نامربوط ایلدیک کنیدی
خاطر فیض ما تر لینه تذکیر ایلدیک مع حافظ وظیفه تودعا کففتست و پس . و اگر کاخی دعا و توجه ایلدیک دخی یاد
اولور رسد بعینه ولته هر چند بونتی محال و لمقدن متقی سابقدن زیاده قدم راسخ صاحبدر خبنا الله تعالی
بعد هذا ونعم الوکیل . طقسنا لینی مکتوب . مولا نا حسن علی به طریقه مرضیه عبودیتی بیاید
بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات . سعادت انار برادر مولا نا حسن علی به واصل اوله که بوجدودک لنوال
فقراسی بعد الله سبحانه عافیه مقرون در احباب دور افاده نک خیر نیلری مامول و مسئولدر که در که احوال
عزیر و اوقاف تغییر اید لر و اهرامه صرف و سر و علانیه ده تقوی و خوف اوزره اوله لزوقه شبانی طاعتان
مصرف و احیای لیا لینی غنیمت عدا اید لر و لیاک منطله بی ذکر و افکار و کرم و زرای و قیوم و خیا متکافکا
ایلدیک منور اید لر و منها امکان سننله علی ترک ایلدیک لزوم و بند عتدن و مستعدن احترا زیاده لزوم اید لر که
دوام و حضور مع الله سبحانه بهر حاجه اغیار حاصل اوله و اگر دخی صرف همت اید لر که میان دن نفس حاضر
دخی مرفوع اولوب تا که انک حضوری بنه انک ایلدیک صورت بند اوله و انک اوصاف و اخلاقی اوصاف و اخلاق
جانشینی اوله و انایت اشاره زواله متوجه اوله شاعر خوش بندر . نظم . مراد دیگر بجای من نه بینی . جویا
آید بجای من نشینی . تو بی زهر و عالم از زویم . ترا جویا فتم از خود چه گویم . بالجملة اگر نجات مطلوب ایلدیک
حق جل و علانک مراد لر بی کنیدی مراد انکه ترجیح و اختیار اید لر بالجملة منشیان دن نهی کورد .
لا قوة الا بالله . کریمه سنی ندن استماع اید لر . انچه جمید . طریقت عبودیت بود . انچه المبتدیان کل عسر
و هو علی ما یشاء قدیر و بالاجابة قدیر . امید در که بویا صلی حسن خاتمه سنک سلامتی دعا سلیله با اید لر که
دعای ظهر الغنیا جابته اقریدر . طقسنا لینی مکتوب . خواجه محمد فاروقه ضبط اوقاف بیان ایدر
. بخدا و ما مکرما نوع بخدا و ایجاددن مطلوب اصل چونکه معرفت صانع جل و علانک تحصیلدر و مقرر و مقرر
فنا فی المعروف حاصل و لمقدن معرفت صورت بند اولور پس بر کرمی مجبور لر لازمدر که عمر کرامی بود و ولت مطلوب
مصرف اوله و بوزندگان فی فائده غنادن متدرفان اولوب باقی حقیقی عز برهانه نک بقا سنه شتاب اید لر
حیف و افسوسدر بر کسنه دن طلب ایلدیک بی ادا ایلوب موردیکه سعی ایلدیک و تخریبی مراد ایلدیک بی غیر ایلدیک
قیدنده اوله و سرمایه وقت غریزی لذات فانیه نک استیفا سنه مصرف اید رسول الله صلی الله تعالی علیه
و علی اله و سلم بیور مشدر که . ایاک و التمسک فان عباد الله لیسئلوا بالمشیتین . کمال حیات و انفعاله لدر که بوموت
قابلده مطلوب اکا دعوت دخی موجود ایکن آغوشه کشیده ایلدیک لزوم اجابت ایلوب بود دعوتگاهدن رخت
اقامتی رفع ابد و عذاب جمیدن بر تر اولان بعد و جابا کند بلر بی قرار اید ایلدیک لر ولدت فرب و وصالدن
محرور قاله لر قیا و لیا علی من عرض عن الله و لحنرنا علی من قوت فی جنبه الله دنیایه کلک بوقدر . من کان فی حال
اعنی فهو فی الاخر اعنی فاضل سبیل . نظم . رسم که یار با مانا اشنا بماند . نادامن قیامت این غم بماند . بالجملة
کارده بولمکن کر کرد کف نکودن بر طریق کشفاده اولما ز امید در که بود و رازکا رحنند اول دیارک صلوات
توجه و دعا در یوزه اید لر و السلام . یوز لینی مکتوب . میرزا لطف الله طریقه علیه صوفیه نک
حاصل بیاتندن در . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی . صحیفه کرامی وارد اولدیک شرفیاب ایلدی .
نه نعتدر که عنفوان جوانیتک و تبتی اسباب عیش و کامرانده سودای مطلوب حقیقی سوبلای دله پیدا اوله
و هوای هوبت غیب جبین جاندن هویدا اوله محبت درویشان انک ازیدر و نیازا ایشان انک بدنه و اخیرتدر
بیر انصار قدس سره بیور . الحق چیست این که دوستان خود را کردیکه هر که ایشانرا شناخت زیادت و زیان
ایشانرا شناخت . بوطائفه به محب اولور دخی بالجملة انلر ایلدیک در که . المرء مع من احب . مسموعی و لمشدر
سعادت انار بوجوان و فراغ موسمی غنیمت ایلدیک لر و انک فوئی مولا علی الاطلاق خدمت لینه صرف اید لر
هنکا کار همان بوموسمدر بر لکده و قونلرک سست و لایقی زمانه کمال و قد ده حیات و فراغ نقدیر
اوزره الدن نه کلور معلومدر . بخاری و مسلم و غیره لر . روایتی ایلدیک حدیثه و اردا و لمشدر که ساینه حق تعالی عزیر

کولکه اولدی بی کوندی بدی کسه ظل باریده آسوده در بری باد شاه عادل و ایکنی الله تعالی عبادت ایچین
 نشاه بابا اولان شایب و اوچینی قلی مجده معلق اولان کسینه و در دخی یکی کسینه در که الله ایچون بر لرینه
 حجت ایدوب انک و زرینه اجتماع و افتراق واقع اوله ویشینی جای نهاده الله تعالی بی خاطرینه کتور کوزلرینه
 یاش که و التینی بر کسینه در که انی منصب و جمال اهل اولان بر زن زنا بی دعوت اید که بن رب العالمین
 اولان الله تعالی دن خوف ایدر و دیوب اکا رضا داده اولیه ویدی بی شخصدر که بر صدقه نصدقه اید که
 بر مرتبه اخفا اید که حتی یمنک نفا قایدیکنه شما لک علی لایق و واقفا ولیه دیوبور مشد سبی پوره لر که
 صکره کی الی عمل اوزده قائم اولوب و نیابت باد شاه اید که عدالت اوزره مستقیم اوله لز معلوملری اوله که بر نکاز
 قدسنا الله سبحانه با سار هر اعلیه نیک حاصل طریق لری بنده اتباع و بدعتدن اجتناب و صفی بجز وینسی اید که جتا
 قدس سبحانه به دوام توجه و نکران در بر مرتبه که ماسوای حق تعالی دن قلبه با نقطاع نای حاصل اوله و اشیا دن
 معلق علی و حتی کسینه اولوب و در قبت ماسوای آزاد اوله نه انک سرور یله شادان و نه غیله غمکن اوله
 و دخی مطلوب حقیقی به قلبک حضور و اکاهی بر نفع اوزره پیدا اوله که انک قفا سنده غیبت اولیه غیبتی در قفا
 اولان حضور بوا کایک عند نه معتبر کلدنر ناکه حضور و اکاهی ملکک اولیه و سمع صفت سامعه و بصیر صفت
 با صره اولدی بی که انک و ضیف ذاتیسی ولیه بودنیت شریفه منصور اوله و دخی نفس حاضری نفی اید که در ناکه
 بفضل الله سبحانه بالتمام منقنی اوله و مطلوبک حضور و شهودی خود بخود بدیدا اوله آشته شاهدیت و مشهودیت
 وصفی معدوم اولدی بی حاله شهود بوهنکا مدد در بعد . من قلته فانا دیته مقنضای سنجه وجود موهوب اید
 موجود اولوز سیر معشوق در عاشق بوهنکا مدد در خوشدیمشدر . نظم . آینه صورت از سفردرست
 کان پذیرای صورت از نورست . و بالا ده بر نکاز ملک حاصل طریق لری بد مرزیرا انک حقیق لری بو کفنگونک
 ورا سیدر بر سر در که انک نصیری بوعبا ناک امثالی اید معتبر بلکه معتذر در . من لم یذقم بیدر . معلوم اوله که
 بو معانی مسطوره نیک ذوق و وجدان اید در که بو طریق عالینک اکابر نه خدمت و طول صحبت اولدیقه دشوار در
 سائل فقیر دن سؤال کیدر بو طائفه علیه به حجت طریق لیه بو معانی ایمان حاصل اولمشدر چونکه مجتهد ناقص اولمشدر
 مجتهد ترتیب اید ندره دخی با فضل و لش اولوز زیر محبتده محبوب اطاعت لازمدر . المحب لمن بهواه مطیع . چونکه
 بوا کایک اطواری کندیده قلت اوزره اولدی و غنچه اکا تفرع اید ندره کونر بوجه کال بولنور بی انا عندنر
 عبت . و حدیث قدسیسی مقنضای سنجه بو فقرای دور از کاره چونکه حسن ظننر اولد قدیه مجتهد که ظننر مقنضای
 سزه معامله بیوره لز . نظم . میتواند که دهد اشک مرا حسن قبول . انکه در ساخنه است قطره بارانیرا
 . والسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی اله الصلوات و البرکات
 العمل . یوز بیرینی مکتوب . سیاده پناه میر حجت نه صوفیه علیه نیک حصوله نسبی بیاننده در . بسم الله
 حامدا له و مصليا علی رسوله الکریم . الله تعالی ذات بربر کا تدریثه الطاف علیه سنی شامل ایلوب مستندار ای ایشا
 ایلیه و هستی موهومدن متخلع قلوب دوام نیستی اید موصوف ایدوب ناکه هستی حقیقی جلوه فرما اولوب خود
 بخود حاضر اوله لز بو معنی ذوق و وجداندر تقریر و تحریر اید راست کلسر و نظرو فکر اید بو معنی کشاده اولماز که
 تکلیف سماوی موجود ایکن نابود اولمق نه معنایه در و بودن و نابودن وقت واحد ده نه کونه اولور عرفنر
 بجمیع الاضداد . بو عزیزدیمشدر که هر شیده رحمت واردر الا عشقه یوقدر قتل ایدر لر و مقنولدن دیتا ستر لر یعنی
 کال اولمش کسینه دن احکام عبودیتی رفع ایلر لر و بودنیتک ماصد فی احکام مشرعیته اید که محلی و ترنیزدر زیر اید
 فانی و اطمینان نفسه رسیده اید و نفس مطمئنه دن ظهور ایدن موافقندن غیری دکلدر و شریعت مخالف و
 اولوب و دعوی شریعت اید ندره نیک بو سنی تحصیل ایدر لر غیری اید مرز حاکم لری دخی استدراج طریق لیه در . ومن
 یتبع غیر الاسلام مدینا فلن یقبل منه و هو فی الآخر من الخاسرین . امید در که بودور از کاری عا خیردن فراموش
 اید که لز اوقات مرجوه ده انک استقامتی بجای اید لر زیر استقامت فوق کرامتدر و السلام . یوز ایکنی مکتوب
 اکبر آباده اولان احباب و میر مذکور معرفتک تحصیل بیاننده در . الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین احفظنی

معراج
 ان الملت من حجت
 مطیع

اما بعد بو خسته دل افکار دن احباب هوشیاره نیک کار در فاعنبر و ایا اولی انکهار معلوملری اوله که آفرینش
 انساندن مقصود معرفت حق جل و علا بی تحصیلدر و معرفتده اقدام یعنی مراتب متفاوت در . بعضیها فوق بعضی
 که استعداد لری تفاوتی اعتبار اید در هر کس معرفتده کندی عرفان قدر سخنساز اولمشدر اما بو طائفه علیه نه
 عند نه مجمع علیه و قدر مشرتک و مدارج قریبه لا بد اولان اوله که معرفت فنا فی المعروف حاصل اولدیقه صورت بند
 اولماز مشنوی هیچکس انا نکرده اوفنا نیست ره در بارگاه کبریا . رباعی . از دست حجاب نویفتیست . شرط هه
 ره روان هینست . میس و مگوی مذهب نیست . میباش و میباش مشکل نیست . پس باران هوشمند لازمدر که
 کندی حاصل کار لر نه و نقد روزگار لر نیک خوشیبه تأمل بیوره لز که هر کس به بو معرفت مسطور حاصل ایدیه طوبیله و بشر
 کر که در که بو حاصلنه امور غیر حاصله بی صرف ایلیه و اکاهت ایلیه که اصلی دخی ظل کبی ترک ایلیه هر کس که طریق معرفتی
 اکا کشاده ایلیه لز و بود و لیک در دطلب و فقیدنی دخی عطا ایلیه لز . قالوا لیل کل الویل که انک خلقندن مقصود
 اولاق ادا ایلوب و یونشاده ایدن مطلوبیا ولان امری تحصیل ایلما مش و امور دیگرده مشغول و لش اولوز
 و تحریبی مراد اید کلربنی غیر ایلوب و سرمایه عمر کرای بر هوا ولا یعنی به صرفا و لش و زمین استعدادی انک
 حصولی موجود ایکن معطل فیلش اولوز کال انفا لدر که مطلوبی بومهلقت قیلده ده اکا دعوت و لش ایکن آغوشه کید
 ایلوب بود دعوتکا هدن رختا قامنی رفع ایلوب یارین روز قیامده بیشکاه حضرت صده نه یوز ایلوه روانه اولوب
 و نه جیله اید زبان کشای عذر و بهانه اوله لز قرب و وصال لذت جئات غمک لذت ندرنر زیاده اولدی بی که بعد و
 عذاب حجیم عذابندن ترتر در فیا و لیتا علی من اغرض عن الله و یا حشر تا علی من فرط فی جنب الله نکراردنیایه کلمک بود
 من کان فی هذه اعنی هو فی الاخره اعنی واصل سیلا . نظم . ترشکه یار یا ما تا آشنا بماند تا دامن قیامتین غم
 بماند . نقل ایدر که ابو علی دقاق قدس سره وفات اید که تصکره استاد ابوالقاسم قشیری رحمه الله علیه
 ان رؤیاده کورر که زیاده بی قراری اولوب و کرب ایدر ابوالقاسم در که ای استا دینچون مضطرب اولور سیر
 مکرر تکرار دنیایه می عودت ایلک استرسن دید که ابو علی دخی جواننده بی و لکن مصلحت دنیا ایچو عقد بیلین
 ایلک ایچون دکل بلکه انک ایچون دنیایه ستر مکر دامن در میان ایدوب و عصا دستمه الوب هر کون برز
 بر عصا مار ایله خانه لریک بالبرینی دقایوب ندا اید مکه ای ناسر ایلیه که بلیته سز که کیدن مجبور سز دیو اکا
 ایدم یعنی کشی میدا و معادن البته بیلک لازما ایدیکنی اعلام و تنبیه ایدر ایدم در مکرر . نظم . صاحب خاتره رمی
 وهم آواز کز پی هیچ مانده از همه باز عمر یکدشت در پریشان بنکر کز چه باز ایمان پس بیز مکی مجبور لر لاده
 عمر کرای بو معانی بدیهه نیک تحوینه صرفا ولنه و بوزند کانی فایده اوله احوک فقهینه حکمت و وصولی طلب
 ایدوب و سیر صالحین و کفنا رعارفیندن بو معانیک بیانی و بوحیدنک نفس برنی جویا اولوب نیک طلبنده جان
 ایله کوشش ایدوب و هر نه مقام مدتکه مشام جانان انک رایحه سحر سیدک اولور سه اکا پیر و اولام هر چند دست
 طبع بو کجینه نیک نقدندن غمی ایدیه ده باری طلبندن و درد فقدانندن فارغ اولیه لم و متمر در لک دانه سندن
 بیرون اولام شاعر خوشدیمشدر . نظم . بچه مشغول کم دیده دلرا که مدام دل سترامی طلبیده ترا میوید
 طالبه لازمدر که طلبنده کند ویر آرام و بر میه و همواره مضطرب اوله ابوبکر طستانی قدس سره دیشدر که تقوی
 اضطرابدر چونکه سکون کله تصوف قانر حجت محبوس قرار یوقدر و هیچ بر کونه اندن غیری ایله انش و الفت
 اید مز دیشدر در که مرید اولنره بوصف لازمدر که کلام مجیده مسطوردر . حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت
 و جفا ق علیهم انفسهم و ظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه . چونکه طالبه اواره بوصف اوزره اوله . ثم تأت
 علیهم لیتوبوا مصداقچه امید در که بحر خشیش جوش ایدوب و عاشق صادق بوخوشدن خلاص بولور معرفتدن
 باطننده بر در پیجه کشاده ایدوب اولی نشانندن بریشان بدید و نمایان اوله و رجال لانه هم تجارت ولا
 یتبع عن ذکوالله . کریمه سنی اثره سته ادخال ایلیه . و دخی لا یصیبهم ظأ ولا نصب ولا تحنصه فی سبیل الله
 صفی ایله متصف ایدیه . نظم . پس کم خود زکرا این نیست . بانک دو کردم اگر درده کسست . دوست مقبول
 مالمول بودر که بودور افاده بی دعوات اوقات سنجابر لر نه منشی قلیوب نیک حقیقت معانی مز بوره نیک حصولی

اولورسه غیرت دخی مزداد اولور . بوز سکرچی مکتوب . محمد فاروق ابن خواجه عبدالغفور سمرقندی به نصیحتدر
 بر خوردار سعادت ناره بوکر فزاردن دعا اولور کدر که تحصیل علوم دینیته ده کوشش بلبلعه رعایت ادبوت
 وسیع اید که انک طیفه عمل حاصل اوله و با جری اهل تفرقه و اهل بدعت صحت نردن احتراز اید و باطنی نسبت
 ناخوذه دن . معور طونه لر و انک دوامته سعی ادبوت انک دوامته منافا اولان هر شیدن اغراض اید که نه نغمدر که
 ظاهری حکما مشرعیته اید مقلی و باطنی اول نسبتله معور اوله و بیوک برادرینک صحبت و خدمتی غنیمت عدا دیوب
 و شغلی انک مجلسنده تازه لبوب و انک دلالت اید یکی طریقته مهیا ممکن رعایت اید که نه و احوالی ترقیه و عبت فقراده
 مستقیم اوله که نه و السلام . بوز طغوزنجی مکتوب . دخی کادر حالت موت و قیامت و نومده و یقظه ده ظهور
 ایدن نسبت و بعضی کلام دنیا لرینی آخرت حکمت اید کلام بیاننده در **بسم الله الرحمن الرحیم والصلوٰۃ والسلام**
 علی رسولہ الکریم و علی من تبعه فی سلوک المنهج القویتم . مخدوما استماع اولنیکه تمیز و فاته سعی بلبلع اولنوب
 مهیا آتکن امور لایعنی دفع ایدر لریش . حملا الله . حمانه علی ذلک نه نغمدر که ایا مجواننده و اسباب کامران اما
 ایکن جناب قدس سبحانی به متوجه اولوب جمعیت و فاته سعی اولنه و نعمت عظمای انک شکر بخارا ایلکله از دیادینه
 کوشش اید که نه **لَیْسَ مَسْکُوتٌ کَازِیْدٌ کُتُبُ** . و معلومدی اوله که ظاهره و باطنیه اولان جمعیت صوری نسبت مغنو
 اثر ایدر که نصیبه باطندر و لازمه کدر که نسبت باطن کا هی ظاهره جلوه گرا اوله زیرا اول نسبت معشوق منزله
 سنده و ظاهر انک عاشقی مثنایه سنده در هر چند باطن ظاهره امدادی اید ترقی ایدر و مدارج و مرتبه عروجده و سیکر
 اودر نیک مشکل بودر که معشوق قید عاشقه کله که کوشش لازمه معشوقدر و حیا انک دامگیر ایدر بچاره عاشق
 هر قدر که معشوقه مشایق و واله اولورسه اولقدر معشوقک نازی فزون اولوب عاشقندن کرد نکش اولور .
 نظم . عاشقان از نصیب از معشوق . جز خرابی و جانکدازی نیست . عجب معامله در که هر چند ظاهر باطنک
 خد مانتده کوشش و انک ترقی سنده سعی جمیله رعایت ایدر لکن باطن اندن زیاده بیکانه اولوب انک اغوش شدن
 آبد اولور . زیرا ظاهره طاعات و مجاهدات باطنک حسن و طراوتنه سبب از دیاد در روانک معشوقیتک
 وصفی که ناز و استغنا انک لوازمنددر کاله رسیده اولور بو مقامنددر که انتهایه نسبت باطن در کردن ابعدا واقع
 اولور برعزیز بودر که نسبت باطن . هر چند بجهالت کشد زیبا تر بود . صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بیورد بکر که
 ع **الجزع عن ذلک الا ذلک اذ ذلک** و ظاهره اولان بو نقطش و یافت مادامکه کارخانه ظاهر بر پادرا و دخی
 دائم و ثابت و چونکه اول کارخانه به حل کلوب و الرجل نداسی رسیده اولد فده نسبت باطن میدانی خالی
 بولوب صذاب و نایاب اید جلوه ظهوره کلوب و مدد که هم اغوش نسبت باطن اولور که انک جانی اول نسبت
 ظاهر دن ایدیکه ارجحالی ایددی . و دخی چونکه موت مقدمات قیامتنددر مشهور اول مقامه اتم و اکلدر
 وظیفه و در و اما لنده خربدر و چونکه موت ایدله اخوت و مناسبتی و اندر و بعضی دلمنددره حین نومده
 بر حالت روفا اولور که حالت موت شبهه یقظه تفوق صاحبی اولور ع زهی مرتب خوابی که بی زیاده است .
 بو معامله نک تفصیلی بو حقیر جای دیگرده تحریر ایلشدر اول ملحدن طلب اولنه معلومدی اوله که چونکه برنخ
 گبرای روفا اولور و اجزای منتشره و عظام ریمه بی جمع ایدوب معامله خلدن رهیا باب اولور اول وقتک
 دولت فریب بالا صاله بدن عنصری اجنون اولوب . و زیدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه
 و یجعلهم الابرارین . کرمه سی مصداقیه بودن عزون نامراد که هزار محن و شدائد دنیوی کور مش و خلقک جفا
 و اذاسنی چکش و اوامرو و نواهی بخنده عاجز فالش و مرارت عوف ذائق اولوب و فترده شرمند اولش و آتش
 فراق و سوزش اشتیاق ایدله یا نمشدر آق صدع و ناز ایدله معرکه خلافتده سریر سلطنته اجلاس و کمال رفعت
 و جاه ایدله امام قلوب و انک امرینی پیشوای لطائف عالم ایدر که معامله دنیوی ده که باطن معامله ترنیده
 اصلد رو ظاهر اگا تا بعد انک عکسی و زره ظاهر اصل اولوب و باطن اگا تا بعد اولور لکن اول معنایه دکل که
 باطن دن نسبت سلبا و لنوب ظاهره و بر لبوب و ظاهره تابعی اوله بلکه اول معنایه در که باطن نسبت سابق
 ایدله ممکن اولوب و ظاهره برام و بر لبوب و بر قرب و منزلت بخش ایدر که باطن کندی معامله سی موجود اکن

تحریر معاصره
 بیجا معاصره
 اولد فده
 سرخ مع

ظاهره تابع اولغه شوق و آرزو ایدله طالب اولوب و کندی نسبتی انک نسبتی عندنده محو و مشاغل کورره اذلقا
 نهتر الله بطل نهتر عیسی . تنبیه . بعضی کلامین وارد کرده بو نشاده بولده قلمی سائر لری نشا الخراجه بولور لر
 و دیاده انک ظاهر لرینه باطنی و زره مزیت و ربوب آن متبوع و یون تابع قبولور و دیالرینه آخرت حکمتی و برزق
 پس انک آخرتینه عطا اولان حکم ندر قیاس اولنه کذلک حضرت ایشان مافدس سره بی . دنیای زاکم آخرت داوم
 خطا ایدله مشرق ایلشدر . نظم . اگرچه این لحظه ممکن کار شب نیست . زینت مقلان اینم عجب نیست . معلوم
 اوله که قرب بنوت عالم خلقه تعلقی ایدر و قرب ولایت عالم افره متعلقدر هر یکیکه قرب بنوت ایدله نوازش ایدر لسه بو کاک
 انک حقنده ثابت اولور ع این کار د و نشست کون تا کوارسد . سخن جای دیگره روانه اولدی مقصود بودر که جمعیت
 اولوب . **المؤمن احب** . مقتضای سبغه کندی بزرگانه محبت طریقیه معیت پیدا ایدله از و احباب دوز افشاده و دعا
 ایدله یاد ایدله که **وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وعلی من لیکم** . بوز اوغنجی مکتوب . فقیر حقیر محمد عبدالله عقی عنه طرفه
 عارف بلند سیر شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره نک رباعیسی شرح ایدر . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی
 رباعی زلفش بکشی شب دراز ایدر و چون بکداری چکل باز ایدر از که کرک کره از بیج و خمش کشای عالم عالم منه
 طرز ایدر از و نقل ایدر که بوز رباعی ابوسعید ابوالخیر قدس سره ستر قضا و قدرده سوبلشدر خاطر فایزه انک حلی
 بر فاج و جملله خطور ایدر اولی وجه بودر که حضرت حق سبحانه کندی حکمت بالغه سی ایدله کندی قدرت کامله سنی
 برده حکمتده مشهور قلمشدر و مقتضای حکمت اولان اسبابی روبر قدرتا یلش و نصوص قاطعه ایدله کندی قدرتینه
 دعوت ایدوب و دخی سبب و حکمت ابقاستنه دلالت بیور مشدر و کمالی سبب ایدله مسبک میانی جمع ایلکله نما
 قلمشدر و حضرت یعقوب علی نبینا و علیه الصلوٰۃ والسلام ایکسینک میانی جمع ایلد یکی سیدن کاب مجیدندن
 آن ستایش ایدوب بودر . واته لذو علم لما عطاء و لکن اکثر الناس لا یعلمون . بسر هر یکیکه نظری عالم حکمتده مقصود
 اولوب و در بند اسباب اوله و مسبب حقیقی جل سلطانک قدرتندن خبردار اولیه ضال اولور و عالم کثره ایدر
 و هر یکیکه سببی میان دن مطلقا رفع ایلوب و حکیم مطلق عز برهاننک حکمتندن چشم پوش اوله کارخانه بزرگ
 خداوندی عز وجل بی محط ایدوب و کاری اهل عالمه بنیاد ایدر و هر یکیکه سبی در میان ادب و وجع اشیاده مؤثر
 حقیقی فعل حق جل و علای کوره مرکز حقه هدایت یا با و لیش و ایکی مهلکه دن دخی خلاص بولشدر و عالمی هدایه
 کشیده ایدر زلف که مجازده روی مجوی سائر در حضرت بیخک رباعی سنده کویا حکمتندن کایتدر که روبروشد
 رندر اگر آن روی قدرتیه بکشی یعنی چکرش و قدرتی انکله مستور ایدر سن و یا خود آق کند و بی چکرش و اگا خلق
 ایدوب قدرتندن خبرک یوغیسه . شب دراز ایدر از و . یعنی ظلمت ضلالت که نور هدایتیه راهی دکلدر اندن بدید اولور
 چون بکداری یعنی اگر حکمتی اسباب ترک ایدر سن چکل باز ایدر از و یعنی وسعت و بسط مؤخره ایکن تنگی و انقباض
 پیدا اولور . کرک کره از بیج و خمش کشای یعنی اگر سببی مقامند ابقا ایدوب و انک کره بیج و خمشکه عالم اگا شد
 اولش و انک بندندن رهیا باب اولمش و حقیقت معامله به شتاب ایلما مشدر آن کشاده و بندندن ازاده اولور
 و حقیقتنه شتاب ایدوب باجاسیاده و دبعه اولان اسرارک بوزندن کره کشاده ایدوب اول شتراره اطلاع بولور
 سیر که ایکی طریقک ضیقندن خلاص بولوب و شتراره وصول حضرت ذوالجلاله و اصل و عالمه رهینا اولور سیر که
 حضرت شیخ بیورده عالم عالم مشک طرز ایدر از و . یعنی جمع کثیرک سببی ضلالتی اولان زلف بو وفنده وسیله
 هدایت و رهینا اولور که مشک طرز تعبیری اندن کایتدر و یا خود بو وفنده اول کسسته نک حاصل که مشک طرز
 در نیجه مشک طرز صدای خوشدر که آفاقه منتشر اولوب و عالمی انکله ضلالتدن هدایتیه رسیده ایدر ایکی وجه
 بودر که خالق افعال بنده حق جل و علا در بسر زلف عبیدک کسبتندن عبارتدر بو تقدیر او زره زلفک اکا اضافی
 بوکابناء در که عبیدک کسبی انک دخی قدرت باهره سسته مستند در اکان روی فعله و یا خود کندیکه چکه سیر
 و فعل عبیدی عبیدک مخلوقی بیلله سن که مذهب قدریه بودر ضلالت افزا اولور سیر و اگر بنده نک کسبی مطلقا
 منظورک اولوب و جبره سالک و لور سن چکلله واقع اولوب طاعات و عبادتندن فالور سیر و اگر روی کسبت
 کره کشا اولوب اول میانه ده ضیع حق مطلقه ایدر سن و عبیدک فعلی حق سبحانه نک خلق ایدله عبیدک کسبی جمیعندن

جامع جلد بودر
 و فایز ابوسعید

جنم پوش اولوق
 اغراض عبر ایدله

اولی ازین بیلورسن و جبرایله تقویض بیننده متوسط اولان راه حق اختیار ایدرسن هدایت یابا اولورسن و عالمی
 هدایت ایشالا ایدرسین اوجین وجه بود که اگر وحدت حقیقی بپوش اولان کثری روی وحدت وزره چکوب شهید
 کثر سببیله شهود وحدتدن فالورسن ظلمات کثره بکثره فناده و نور وحدتدن مجوب اولورسن و اگر کثری متنا
 رفع ایدوب و مرتبه جمعه مستهلک اولوب و افعال متکثره فی فاعل واحد کفعلی بیلوب و عباد ک حرکت خیاریه لری
 حرکت مرتعش رکنده بولوب و اسباب میانده کور میوب و کفر حقیقی ایله محقق اولورسن . لاجرم چنک بازه و جد
 صیاده کلورسن و کایبنی مقام ارشاده لایق اولورسن و اگر کثری که حق تعالی نک مضموعیدر و مرتبتدن بر مرتبه
 در کندی رنده قیوب و کایبند و کفرار اولمقدن رهایاب اولورسن و یا خود کثرته و دبعه اولان اسرارک بوزندن
 که هکشار اولوب و مرایای کثرتن اشراغینی مطالعه ایدرسن که برین مشاهد ایلک مانع شهود دیکر اولیه .
 و جعدن جمع الجمعا کلوب و فرق بعد الجمع ایله متصف اولوب و اسباب میانده کورب و افعال عبادی اهل حقک
 قوله موافق بولوب و ستر قضا و قدره مطلع اولوب و کفر حقیقی اسلام حقیقی ایله مشرف بولوب و مقام
 دعوت که انبیا علیهم الصلوات و التسلیات مقام ایدر اکا واصل اولورسن . نهایت هی الرجوع الی البدایه .
 دیشدر عالم عالم مشکطرا ایدازوه و اوله مظلومیدن بعد و حرمانه سببا اولان کثری ایلک قریب وصاله سبب
 اولوب ایلک سببی ایله مقام تکمیل و ارشاد حاصل اولوردر دینی وجه هر چند فی تحمل و تکلف ستر قضا و قدره .
 مناسبتدارد کلدرا اولدر که زلف برده فیتدن کایبدر که روی غیب هویت ذات تعالی وزره اعتبار ایشلدر
 و لا تعینی تعین نما ایدر اکا اول برده فی میان دن بکشی چکوب و رفع ایدوب و ایلک و راسنه بویان اولورسن ظلم
 غیب بدید اولوب و کثره ایدر زبیر بیان ایلد کثری وزره تعینک ما و راسنه که لا تعیندر سیر و سلوک و معرفت
 و شهود مفقوددر و خرماندن غیرای و عزیمت علیان نصیب بودر . چون بکذاری چنک باز ایدازوه یعنی ک
 برده تعینی حالی وزره ترک ایدوب و آق طلب ایدرسن سنی صید ایدر لر و ما سوادن جدا فیلر لر و اکا اهل اول
 و چون طالب صادق اول مقام ذات یحشدن و غیب هویتدن جز مان مطلق و محجوبیت صرف فهم ایشلدر ایلک
 جهت تسلیتی بیان ایدوب . کر یک کوه از بیج و خش بکشی . بیور یعنی کربخینک حقیقی کاهی بولوب و ایلک
 که دو نماسته با قیوب و اول تعین ذات حق تعالی ده محض اوعبار اولد یعنی و متعین وزره اصل زیاده سی
 اولد یعنی و دخی بوبرده کند و به منسوبک انکشاف و نمایان اولمسته سبب ایدی معلومک اولور که کذلک .
 مولانا جامی قدس سره بیور . رباعی با کثرخ خویش گفتم ای غنچه دهان . هر لحظه مبوش چهره چون عشوه
 دهان . زرخنده که من بکس خوبان جهان . در برده عیان باشم و بی برده نهان . عالم مشک طراز ایدازو
 یعنی اول برده دن دیکر چون خرماندن رهایاب و بنصبیا و لمقدن خلاص ایدوب و اولی نشاندن نشان الحشا
 و مطلوبی مکشوف و نمایان ایدر لسه مشک طراز اندن بدید اولوب و بوی وصال بخش ایلکله مدهوش باده
 لایزال ایدر لر دیکد و السلام علی من اتبع الهدی . یقین بوزان و برنجی مکتوب . مولانا محمد صدیق بشوری ایلک
 احوالی شرح ایدر بسط الله خامدا الله و مصیبا علی رسوله الکریم صحائف کرامی تقاب و توالی وزره واصل و صفا
 وقت و تلذذ حاصل اولدی صد شکر که فقرای ذکر دن فارغ دکلر و نظر هم تری یلک مطلبه نکران اولوب ظاهر
 کاهی ایلک خیال وصال ایلک شادان و بر زمان ایلک هم فساد ایلک مهموم و بریشا ندر خوش دیشدر . نظم
 جانان غم خود دو اند اندر بر من . من شادی خود فدای جانان کردم . استیلائی خوف خاتمه سی تحریره
 نکبر ایدرسن محمد و ما بو بر غدر که تافتره دکه همرا هدر مسلمان اولم کر که دکه بوغدن قلیل و کثر خالی
 اولیه شق نان عطا اولورسه کایا لایمانه دلالت ایدر بوغدن شکر کایا ایده لر . لکن شکرتم لایزیم
 حصول ایمان باینده بر بشارت میسر اولدی دیو تحریر اولمش حمد الله سبحانه که سوال ایمان کامله بشارت
 حاصل اولمش زیرا مکتوبلر حق سبحانه و تعالی ذره ایمان نصیب ایلسی همواره استعدا اولور ایدی
 الحاله هذمه ماه رمضانده روم اولان خسته لکه مله و لد فکه بزم در کاهزده بر کسته بودر که
 ایمان کامل طلب ایلد دیو تحریر اولمشیدی و کرم اولان کسته کندی عتده اولان امری سواله دلالت

ایلمی نشانه عطا در و اگر بشارت صریح بولور لسه دخی چونکه قطعی دکلر نفس ایهام با قدر و خوف دا
 منکر در هر چند ایهام مدن ایهامه فرق واردر و دخی تحریر ایشلدر که اول خسته لکه بعض اسرار حاصل اولد
 تحریر اولدی . یقین صدق و لا یطلق لیسان . کریمه سی بواسطه حساب حالدر هر چند منکشف و اظهر
 من الشکدر . اما تحریر و تقریر مطلقا راست کلمه دیشلر ایلک مطالعه سندن زیاده ذوق با اولد .
 التهمدر . لکن اول اشارت قبیلدند زوینه متعلقدر تعقل صرغه وابسته میدرو یا تحقیق نوعند نیدر اگر اول
 قدر تحریر اولمشه ممکندر صوفی محمد شریفک بی ادب اولد یعنی تکرار تحریر ایشلدر محمد و ما ایلک ایلدی
 آد ایلدی یا لکتر سزه دکلر بوسلسله نک بزرگانه دخی ایشلدر چون سز ایلک بیری اوله سز اندن آذرده
 اولد قدیمه برمانکله هم و جمله اشنا لغز قائلن قوت انتقامیه بوفقیده کمر در غیرت بوزندن اکا برایکله
 تحریر اولمشدر اکا متنا اولورسه فیها و الا کندی بیلور و ایلک کاری بجلالوت اولمش علوه طریقه
 میدرو یا خود قصور استعداد نمیدر دیو یا زلیش محمد و ما نسبت باطن هر قدر زیاده بلند اولورسه اول
 قدر جهلته اقرب اولوب ظاهر بیجلالوت ایدر زیر باطندن ایلد واقع اولور و یکانه اولور عارف
 هر قدر معرفت علوم مرتبه حاجی اولورسه اولقدر زیاده فقد و نکارین حاصل اولور و هر قدر زیاده
 قریب اولورسه اولقدر زیاده دور واقع اولور . فهو الواجد الفاقده و هو النقص البعید . هان رسن
 ثابت شاکر دیکر قصه سیدر که استادیته خطا ایدوب هر قدر کارم زیاده اولورسه اولقدر سندن زیاده
 اولورسه اولقدر سندن اوزا قد و شرف دیش و دخی معلوم اولدیکه رجوع خلاص کاله وابسته دکلر دیو
 اولمش ایلک در قبول خلق حاصلدر دلیل کالنه کونه اولور و السلام علیک . یقین بوزان و برنجی مکتوب .
 شیخ محمد شریف کایلیه خطاسنی تنبیه و مرشدک رضاسنی طلبط ایله ضروری لازم اولد یعنی بیانده در . بعد
 الحمد و الصلوات معروض بودر که بواشاده مسعودر که سزک بیری کوا اولان مولانا محمد صدیق رنجی ایلدوب و کستاخلو
 و بی ادبک اظهار اولمش و سلوک سابقه تغییر واقع اولمش و مولانا عظیم رنجی اولمش بر مرتبه که معامله بیری
 و سلب رخصته و ارمش سزدن تو خلع و نشسته و طالع حق و لمقدن ظاهر اولمش ایلک بوا مور زیاده مستعد و خیل محل
 تجدد ببردن که منقطع اوله سز که بنویسته اولورسن مکر که خدا جل و علا دن دخی منقطع اولم سز سز که مریدک
 خاطرنه نسبتله ببردن انقطاع ممکندر رضای مخلوق جهیله خالق تعالی دن انقطاع نیجه ممکندر بلاد عالمات
 حقوق رفع اولدی سز که بی مردمن بوقسم حرکات ناملازم پیدا اولد قدضکره یا راندن و اهل ارادتدن دخی اعتماد رفع
 اولم لازم کلور هر کسکه نشو و نما پیدا ایدوب و بر برینه قبول رسیده ایلوب و صفای وقت کوزمک استرسه
 ببردن اعراض و اشنا لغز ایلک استر . انا لله وانا الیه راجعون . کر که در بوا مور مشاهده ایلک سببیله
 رابطه محبت و پیره اولان عقیده نک رسوخ دخی زیاده اوله و ایلک سده و آستانه سنه انکساری و خاکسار مرزاد
 و ترقی بولمغه بود و لت وسعت بولک صفا و قبول ایلک انوار و برکاتندندر نه آنکه کرد نکش اولوب و رعیت اظهار
 ایلد که مشیخ و طایر ایلد صحت ایلک بوقصد محرمات طریقتندر عجبدر که ایمان سلامت وزره قاله طلبه ایلد
 صحت ایلک باشقه برام در نفا نده بر عزیزدن منقولدر که هر کسکه سنک بیری رنجی ایدوب و سن اکا بد اولیه
 گلت سندن بهتر دیشلر نه آنکه کندی مریدی بیری رنجی ایلد بد فیه وزره اولمش رنجی لک تارک ایدوب
 و مولانا بی کندی هرنه طریقه اولورسه راضی ایده لر بوندن غیری علاجی بودر اگر مولانا راضی اولورسه بزر
 دخی راضی اولور و الا بزدخی راضی دکلر بزم رضامز مولانا نک رضاستک فرعیدر . بر شخص دیکه سز هنده کلد
 مراد اولمش مولانا نک رضاسته اولد قد سزک ایچون سز هنده کلد عشددر که نکوار بشاوره کیدوب و راضی
 ایده سز اگر مولانا بزم فلاندن راضی اولد قد دیو تحریر ایدرسه بجم بزدخی راضی اولور کرک ایلک و کرک
 زوند اولک محمد و ما بو تحریر سزه دوستلق و ایلک طریقه در سوء ظن ایلد لر . نظم . من آنچه شرط
 بلا غسست با تو میگویم . تو خواه از سخنم بندگی و خواه ملال . نصیحت ظاهرده نکلدر سعادت مند اولک
 اتی شکر کبی تشا و کایدوب و حلاوه معنویدن بهره یابا اوله چونکه مولانا دن مکاتب کثره ده سزدن انواع

شکایتها و غله اکابیه تحریر و انشودن در هزارها که پوشیده در میان اوله نادر اولوب مولا نانک رضا سته
 جان ایله سعی ایده سیر **بسم** یوزاون اوچینی مکتوب حضرت مخدومزاده عالیقدر جامع علوم ظاهری و باطنی
 خواجه محمد نقشبند سلمه الله تعالی به الله نور السموات والارض کریمه سنک تا اولیدر بسط الله الرحمن الرحیم
 حدیده وارد اولدیکه اول ماخلوق الله نوری حق سبحانه تک ابتدا خلق ایلدیکی شسته نور محمد ایدی علی صاحبها الصلوة
 والسلام والنجیه وعلویات وسفلیاتندن سائر بالجله مخلوقان اول نوردن پیدا ایلدی وحق تعالی کویا کندینی
 اول نور ایله ستایش ایدوب بیورد الله نور السموات والارض ای ذونور السموات والارض یعنی حق سبحانه و تعالی
 اول نورک خداوندیدر آسمانلر و زمین و آنلرک مشتمل و محیط اولدینی اشیا اول نور ایله پیدا اولمشدر مثل نوره
 حق تعالی به منسوب اولان نورک صفتی و اول نور کویا تعین اولدن و حقیقت محمدیدن کجا بندر علی صاحبها
 الصلوة والسلام کشکوة فیها مصباح ناجیه ده اولان چراغ کبیر کاف تشبیهک مشکوة اوزرینه دخول
 مشکونک مصباحی اشتمالنه بناء در و مشکوة اول سرور نام علیه وعلی آله الصلوة والسلام ملک بدن عنصر یلری
 تصور ایلک کرکدر المصباح فی زجاجة اول چراغ آبکینه دن قدیل ایلچند آفرینخته در و اول قدیل کویا اول
 خلاصه موجود انک باطن مبارکدر که اول نور انک باطنی طریقیله بدن عنصر یسینه تعلق ایلشدر علیه وعلی
 آله الصلوة والسلامات و باطن انک قلبی ایله یا هیئت و خدایسسی ایله در که عالم خلق ایله عالم امرک اجزای
 عشره می ترکیبندن حصوله پیوسته در بندر زک زجاجة تعین وجود بدن کجا بندر که تعین ثابندر زیر تعین اول که
 تعین جیدر بزه شبیهه تعین وجودی ایله محفوظدر و مکندر که زجاجة تعین عیدن کایت اوله علمک خیر عالم
 مبی الله علیه وعلی آله و سلمه بر خصوصیتی وارد که صفت دیگرده یوقدر و انک محبوبیتنه بوصفک بر ستری وارد که
 سائری اکا محرم دکلدر و لهذا محبوب ترین صفات حق تعالی عندنده حضرت ایشان ماقدر سننا الله تعالی بستره لافد
 طوری اوزره بوصفندر و محتمل که زجاجة تعین وجودی اوله و مشکوة تعین علی اوله بالجله الزجاجة اولیکه
 در که تاویلات مذکوره دن هر نه معنایه اولورسه اولشوکا لصفاف و نضارتندن گاهها کوکب دری کویا بر
 سناره درخشاندر معلوم اوله که تعین اول و حقیقت محمدی حضرت ایشان ماقدر سره عندنده تعین جیدر
 مرتبه اطلاقدن و کج مکنوندن ابتداء عرصه ظهوره کلوب و متعین اولان شسته جندر که مبدا اعتبار وجود
 در که بوحید قدسی کا دلالت ایدر کنت کثر محبت فاجبت ان اعرف خلق الخلق لا اعرف بوعین حبیکه
 اول سرور نام علیه وعلی آله الصلوة والسلام ملک منشأ محبت ذابته سیدر مرکز دانه در و انک محیطی خلندر که
 حقیقتا براهیمیدر علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام حسن مرکز ک حسن ملاحظه مناسبتی وارد در حسن محیط
 حسن صباحله قالور صباح حسن تقصیلدر که مغرض بیان کلور که مثلا عالم مجازده اندن رشافت قدر صباح
 تحذ و لطاف چشم و آبرو و آنلرک امثال ایله تغییر اولور و ملاحظه بر حسن در که معنوی و براندر که ذوقدر که حیطه
 تغییردن بیروندر و ذکر اولان رشافت و لطافتک وراسیدر که اندن تغییر اول حسنله نمایان ایدر که شاعر
 خوشد بمشدر نظم آن دار آن نگار که آتشت هر چه هست آنرا طلب کنی در حقانکه آن کجاست
 و بومرکز و محیط تعین واحد در که انک اجزاسنک اشرف و اسبقی ایله مستما در که مرکز در یعنی حب و تعین ثان
 وجودیدر زیر اجدر که سبب وجود و ایجاد اولشدر و تعین علی تعین وجودیدن دون و انک حصه لرندن بر حصه
 لکن حصه لک اجمیع در که انک تحقیقی جای دیگرده ثبوت بافته در اصل سر سخته کلوب در زک اول مصباح افرو
 آبکینه در نوقد آفرینخته اولوب و انک نوری زیاده نمایان اولور **بسم** شجره مبارک زیتونه درخت بارک
 کبیر القعدن که رخت زیتوندر که زمین مقدس شامک رسته در بوشجره مبارک کویا حقیقت خلعت حضرت ابراهیم
 کجا بندر علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام و چون اول حضرت شجره انبیا در و قرآن مجیده انک حقیقت و بارک علیه
 وعلی اسمی وارد اولمشدر اکبتاء شجره مبارک ایله اندن تغییر ممکن اولور و زیتونک اکا مناسبتی بودر که مبت
 زیتون زمین شامدر و درخت مبارکدر زیر منقولدر که تمش عدد بیغیر اکا برکت ایله دعا ایلشدر که
 آنلرک بری حضرت خلیلدر و درختی ابراد ایدر که طوفاندر که ابتدا رسته اولان درخت زیتوندر و حضرت ابراهیم

دخی طوفاندر صکره منصبه ظهوره کلن اولو العزم بیغیر لک اولیدر و چونکه حقیقت خلعت طبقات زمین و آسماندر
 بر دره انجکون لاشرفیه و لاغریه بیورلشدر **بسم** کجا در زیتونها بختی و کولک شسته تاز **بسم** فریدر که اول درختک روغی
 بنفسه روشن ایده اگر رسیده اولماسه ده کند ویرا آتش یعنی حقیقت خلعت درخشان اوله ده و هدایتده بر مغان
 در که آتش محبت اندن اشتغال بولمقسنین روشنای بخش ایدر و صباحت بیج ملاحظه را هر مطلق بودر و چونکه
 ولایت ابراهیمی ولایت محمدی ایله جمع اولدقک ناره محبت خلعتدن آفرینخته اولور و بولایتک صباحتی اول
 ولایتک ملاحظه افران بولور و محیطک کالان مرکزده رونما اولوب نور علی نور نور اوزره نور افرور
 ایدر و نور صباحت نور ملاحظه ایله بر بر کلوب و نور ابراهیمی نور محمدی ایله جمع اولور و ملاحظه صباحت
 منصبیغ اولور علیهما الصلوة والسلام نظم بدر نور و بخت نور یسیت مشهور این جافه هر کن نور
 علی نور بواجتماع نورین و اقتران سعیدین دن مقام محبوبیت محمدی درجه علیایه رسیده اولوب و ملاحظه
 ایکی طوق عبودیتدن بر طوقه کلور و ملت ابراهیم علیه السلامه اتباع ایله امرن مقصود تر وجه کاک
 ظهوره رسیده و کاک صلیت در طایع اجابت تامه پیوسته اولدی و بولک انک حقیقتده علی وجه انکال حال
 و مدعوی مستجاب اولدی علیه وعلی آله الصلوة والسلام الحمد لله سبحانه علی ذلک وعلی جمیع نعماته حمدا کثیرا
 بومعا مله نلک حصولندن صکره بویکتماده لرک حالنه اولان کندینی بویکتمدن اولوب افراد اندن بر فرزدی
 آنلرک حراستلرینه تعین و خلوتخانه خاصیت کندی مجوفی ایله خلوت ایلشدر علیه وعلی آله واصحاب الصلوة
 والسلامات والبرکات والنیات بومقامده اجمالا ذکر اولان بعضا مورک تفصیل حضرت ایشان ماقدر
 سره نلک مکتوبات قدسی ایا تده طلب اولنه والسلام **بسم** یوزاون در دخی مکتوب محمد صدیق بسور
 علوهنک و محبتک و حزنک فضیلتی بیاننده در **بسم** الله الرحمن الرحیم برادر عزیزم مولا نا محمد صدیق بک صحیفه
 کرامتسی واصل وصفای وقت حاصل اولدی عنایات وبرکات وعلو همت و غطرش و جنونلرک و رویتی درج
 ایشتر مطالع سیه ملذذ اولدق جوهر آدینک بقی کندی همتی و فقیه دروهر بقدر جوهر ک قیمتی زیاده اولور
 اولقدر زیاده محبوب و مرغوب اولور اول سببندر که حدیده **بسم** ان الله يحب معالي ائمه و يبغض مسا فلهما
 وارد اولمشدر چون انشای محبت و جنون ایله جمع اولوب و حزن و عشق برجا ایده اولدقده نور علی نور و محبت
 بر قیمت زیاده و نری طریقی میافیه ایله کشاده ایدر من برد الله به خیر اجعل فی قلبه ناجیه دخی وارد اولمشدر
 ان الله يحب کل قلب حزين **بسم** الا نام علیه وعلی آله الصلوة والسلام بر حدیث بیوردلر که لوان محزون کفر
 امة لرحم الله تلك الامة بیکانه ای سادای آن دلکه در آن دل غم داشت عشق و دزد در که انسانه سائر مخلوق
 ایلچندن فضل و بر مشرد و ولت قرب و معرفتله نوازش ایلشدر شایع و جنون خالی اولان آدمجوانانه ملحقده
 اگر فضل قرب انسان مقرر عشق و محبت ایدر سه که بدای خوب و زیاده در بند عقل غفل اوزره اولوب و اول بندد
 بر مقدار زرها باطنی و لغی طلب ایلک لازمدر بویکتمدن برجا بر رسیده اولق دسواردر نظم دل اندر زلف
 لیلی بندو کاز عقل مجنون کن که عاشقرازیان دارد مقامات خرد مندی **بسم** خدا و ما مثلا محمد شریف کابلی بویکتم
 خیلی اصلاح اولدینی نقل اولور و اوضاع سابق تغییر ایلش بونقدیر اوزره اندن ظاهر اولان زلات عشق
 امکانده اولور چونکه صحت رسیده اولوب مؤثر اولمغه بوا امر خطیره ایضا لایدوب و تعلیم طریقت مجنون اولنه
 و چونکه فقیرن زیاده انک اطوارینه سزا و قضا و لغله تا مل شافی و استخاره اولوب قلبک اقبالند نصرکه
 ان سر حلقه ایدوب و تلقینه اجازت بیوریله اخلاص و ارادتدن هر نه دره جه ده ایسه غنیمتدر ظاهر اندن
 بر سبب ظهور ایدر که اندن بهترا اولور سر بخور ایلدک نصرکه فقیر دخی کا موافق بعض شسته یا کاحر ایدر
 والسلام علیکم وعلی من لدیکم **بسم** یوزاون بختی مکتوب **بسم** شیخ عبد اللطیف لشکر خان به نزهت محبوب
 حقیقی جل شانیه بیاننده در الحمد لله والسلام علی رسول الله دعای غریبانه ابن مسکین وسیله فتح ابواب باز
 و ابتلا صوری معتمد موجود ایکن فی الحقیقه ابتدا واحد در هر چند اولی نشانده هیچ بر نشان الله دکلدر

شبهی و حضور لری شهود بدر وصف شاهی و مشهوری و حضوریدن مبرا و نسبت حاضر و حاضریدن برتر و متو
 در که حیرت تعلیق ایدر و اولم و طبع شهود حق سبحانه خود بخود در و بحضور حضور بنیبت دخی در تر و قوه الحقیقه
 حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنه تحریر بیور مشهور در که اندراج الهیات فی البدایه . بوم و طبع صورت بند اولور .
 و بوطر بقده طایفه بودند بنیبت حصولی سائر سلسله زده پردن اذکار و اورادی طایفه اخذ المسمی کیدر که اول عل اولور
 در کار و مقصودن خبردار اوله . ع قیاس کن زکستان من بهار مرآ . و دخی مشایخ نقشبندی باینده بحر و انشک
 انبر . ما فضلیا پنجه نهایت دیگران در بدایت ما مدراج است . بیور لر . پس حضرت ایشان علیه الرضوانک نهایت
 دن عبارت اولور . مخدوم و ما بو معنائک بیانی بواکا برنگا بلندن هج منظور اولدی دیو معانی برکسته نک شرح
 ایلدی که معانی در گذر ان حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره . بوسوالت جوابی تفصیل وزره جلد اوله
 ایکسوزیکری برنجی مکتوب تحریر بیور مشهور در اگر بوم معنائک شوقی دامنگیر اولور سه اول محل مطالعه اوله
 و ظهور ایدن واقع لر دن که قدوة المحققین حضرت ایشان ما قدس سره جمله اولیا دن حق فدان عزیز دن دخی
 افضل در بدین و بواقع دن اضطراب پیدا ایشمار مخدوم و اجای اضطراب در که افضل لفظی بوم مقامه انفع معانی
 اولم . مکن در دخی بوم معنای در که حضرت خواجه احرار قدس سره بیور مشهور در سایه رهبر است از ذکر حق . یعنی
 صورت بری حفظ ایلک کار باطبه در تر مریده ذکر ایلکدن زیاده سود میدیدر . و دخی نکستین بواسیر باینده
 کور کوری واقع که تحریر اولمش الحق فقیر دخی اوله خاتمه خوش کلمه . من علق شینا و کل لینه . مضمون اولان حدیث
 مسعودی اوله و دخی فی انصاف لر نه ایله ممتهم ایدر بوبله در که دیو بحر و انشک مخدوم و ما سزده اگر نهتمک
 و فوعی بوغسته کفایت کز اولور هج خاطر کور مره سر بخود بالله من اللور بعد الکور . حق سبحانه دن استقامت
 طلبیده لر و بود و وفاده در عادن فراموش ایلیده لر . بیور بیکر مکتوب . مولانا محمد حنیفک عریضه
 جوابدر . الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفى . اخ اعترف مولانا محمد حنیفک صحیفه شریفه سی رسیده و باعث
 بهجت و مسرت فراوان اولدی حضرت حق سبحانه مدارج قربت ترقیات فی انداز کرامت بیور بوم مقامه واصل اوله
 صکره بر کیفیت ظهور ایدر که تمام بدنه سرایت ایدر بوالاخره تحریر اولمش و دخی تحریر اولمش که فهم اولور که بوغسته
 حصولن تلاوت قرآنک تمام مدخلیتی و اردر . هر قدر تلاوت اولمش اول نسبت قوت اخذ ایدر . اگر تلاوتن قنور
 بولور سه اول نسبت دخی قنور هیاب اولور . مخدوم امکانی که بو کیفیت منشأ حقیقت قرآن اوله و چونیکه
 بو نسبت اهلنه رابطه محبت کن درست و جمعیت استعداد دخی و اردر بوم معنائک و امثالک سزدن
 فوعی فریدر . بالجملة کیفیت مسطوره ظلال فوقک نسبت لر ندر . واصل ایله منشئت کور نور شوق کالات معنوی
 و نسبت ضعیف نمایان اولمشیکه بجهتک اندن بر نصیب حصوله پیوسته اولوب و بو تحریر ایلدی کوری کیفیت انک از
 اوله فقیر بوباید تأمل ایلد که میدوار اوله لر . نظم آزان طرف پذیرد کال و نقصان وزین طرف شرف
 روزگار من باشد . مسودات جدیده طلب ایشمار اگر موفقی اولوب تحریر اولور سه اندن قابل نقل و انشا خدا و انور
 فرستاده قیلور و ظهور ایدن واقع که کویا بر شخص کندی بدهانتی بنده دهانم القایدوب اول مرقه
 عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمک مانعیدر . سکا ایصال بچون و بر مشهور در بقیات اصیل و امید
 بخشدر هزار جان ایله آرزو و امید ایدر لکن انک اثری فی الحال ظاهر اولماز کندی با انک نیک تحریر اولنات
 احوال لری خلی مخلوط ایلدی جمله احوال سنجیده و مقبوله و بر بر لر نه زیاده مناسب لری و اردر الله تعالی رفیر
 ارزانی بیور بطلب حقیقی رسید ایلنه چونیکه ایام اعتکاف بولوب بعض امور ضروری ملزم اولمش و اولمشه نوا
 صرف وقت اولمشوب . لابد اولان جوابله اقصا اولندی . ربنا انهم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل
 شی قدیر . تحریر مکتوبدن صکره نسبت ضعیف نک حصولنک بر مقدار تا مل اولوب هج و اخ اولدی .
 اگر مقدار ایله بوباید تکرار تا مل و توجه بلیخ اولور . انه المیتر لکل عسیر . بیور بیکر مکتوب
 مکتوب . حضرت پیراده خواجه عیبا الله اصل ایله غلک میانی بیان ایدر . حضرت حق سبحانه و تعالی
 ذات با برکات حضرت مخدومی و مخدوم زاده بی مفارق حجتان و هو آخو آهان اوزره مدت مدیده با فی

انکستین بوالاخره
 خاتم که انکستین بوالاخره
 کویا بر شخص کندی بدهانتی
 بنده دهانم القایدوب اول مرقه
 بوم مقامه واصل اوله
 بولور سه اول نسبت دخی قنور
 هیاب اولور . مخدوم امکانی که
 بو کیفیت منشأ حقیقت قرآن
 اوله و چونیکه
 بو نسبت اهلنه رابطه محبت کن
 درست و جمعیت استعداد دخی و
 اردر بوم معنائک و امثالک سزدن
 فوعی فریدر . بالجملة کیفیت
 مسطوره ظلال فوقک نسبت لر
 ندر . واصل ایله منشئت کور نور
 شوق کالات معنوی و نسبت
 ضعیف نمایان اولمشیکه بجهتک
 اندن بر نصیب حصوله پیوسته
 اولوب و بو تحریر ایلدی کوری
 کیفیت انک از اوله فقیر بوباید
 تأمل ایلد که میدوار اوله لر .
 نظم آزان طرف پذیرد کال و
 نقصان وزین طرف شرف روزگار
 من باشد . مسودات جدیده طلب
 ایشمار اگر موفقی اولوب تحریر
 اولور سه اندن قابل نقل و انشا
 خدا و انور فرستاده قیلور و
 ظهور ایدن واقع که کویا بر
 شخص کندی بدهانتی بنده دهانم
 القایدوب اول مرقه عالم صلی الله
 تعالی علیه و علی اله و سلمک
 مانعیدر . سکا ایصال بچون و بر
 مشهور در بقیات اصیل و امید
 بخشدر هزار جان ایله آرزو و
 امید ایدر لکن انک اثری فی الحال
 ظاهر اولماز کندی با انک نیک
 تحریر اولنات احوال لری خلی
 مخلوط ایلدی جمله احوال سنجیده
 و مقبوله و بر بر لر نه زیاده
 مناسب لری و اردر الله تعالی
 رفیر ارزانی بیور بطلب حقیقی
 رسید ایلنه چونیکه ایام اعتکاف
 بولوب بعض امور ضروری ملزم
 اولمش و اولمشه نوا صرف وقت
 اولمشوب . لابد اولان جوابله
 اقصا اولندی . ربنا انهم لنا
 نورنا و اغفر لنا انک علی کل
 شی قدیر . تحریر مکتوبدن صکره
 نسبت ضعیف نک حصولنک بر مقدار
 تا مل اولوب هج و اخ اولدی . اگر
 مقدار ایله بوباید تکرار تا مل و
 توجه بلیخ اولور . انه المیتر
 لکل عسیر . بیور بیکر مکتوب
 مکتوب . حضرت پیراده خواجه
 عیبا الله اصل ایله غلک میانی
 بیان ایدر . حضرت حق سبحانه و
 تعالی ذات با برکات حضرت
 مخدومی و مخدوم زاده بی
 مفارق حجتان و هو آخو آهان
 اوزره مدت مدیده با فی

و باینده ایلنه بحرمه البی و آلہ الامجاد علیه و علیهم الصلوات و البرکات الی یوم النشاد عنایت نامه کرامتک و ورودی
 شرفیابی ایلدی امید در که بوم مجور و راز کارگاه کوشه خاطر عطرده قرار و ملا طفات و عنایات ایله نوازنگا
 اوله لر . بوطر فک کاری سراسر تصبیر در عفو بیور لر . بل کرم کرم بولور ظهور ایدر ع در خانه بکد خدای ماند
 هه چین . بدایت مبدادن کردر و سبقتا ایلدن لازم در که پیشکاهدن بوبله کلش و اسند شوق اول حضرت
 منسوب اولمشدر خبر و کالک ظلال ایلدن مستفاد و مستعار در ظل هج بر مشیک کندی کدینه استقلال
 حاجی در گذر اگر خبر و کالی کند و به نسبت ایلر سه خاین اولور . واصل ایله همتی لر دعوی پیدا ایدر انک
 حقیقت کال اندن کالک انفا سیدر و خبریت سلب خبریت انک ایلدن نصیبی کندی و به منسوب اولمشدر لر
 ایلدی که نصکره محو و تلاشی در هر قدر ظهور اصل زیاده اولور سه ظلاله محو و تلاشی زیاده اولور که خوش دیمش
 . نظم . معشوقا کچه کست همتی ما . و برانرا از زوالست و برانه ما . بچاره ظل که انفا دن غیری ایلدن
 بهره می بوق انک کمال و جالندن پنجه خبردار اوله . مکر که بعدا لغد موجود و ولادت ثابته ایله مؤنود اوله
 اول و فک لا یجل عطا یا الملك لا مطایاه شعر . و من بعد هذا ما یدق صفاته . و ما کینه لخطی لایه واجل
 سخن جای دیگر . منجر اولدی مقصود اولدر که بوطر فک تصبیرانی منظور و نمایان اولمشوب و توجه غایتدن
 منشی بیور لیوب و بوعاصی فی دعاء خبر و سلامت خاتمه ایله یاد ایدر لر . و السلام اوله و اخره . بیور بیکر مکتوب
 مکتوب . مولانا محمد صدیق بشوری به انک احوال فی شرح و استفسار لر نه جوابدر . الحمد لله و سلام علی عباده
 الذین اصطفى . مکتوب مرغوب واصل اولوب چونیکه استقامت و ضاع و سنجیدگی احوال مشعر اولمشه مطالعه سی
 فرخیش اولدی خدا جل و علایه ادای شکر ایدر لر . و طایب از یاد اوله لر . لیس شکرتم لا زیدکم . بحر و انشک
 کندی عالم دیگره بیلوب بوعالم ایله هج متاس و نسبت بوقدر دیمشتر اکا منشأ باطنک عالم سفلیدن انقطاعی
 و عالم علوی به انصا ایدر لکن بوم مشاهده وقت عروج در و هنگام نزولده که ظاهر و باطن ایله متوجه خلقتدر
 بوم مشاهده مفقوددر و کندی جسته لینی جمادیکه بچس و حرکت بولوب و هستیدن کندیده راز فیه ایلدی کوری
 فناند نا شنیدر و دخی کندی بچس و حاط انوار کورب و نور در بالی کندیده حلول ایدوب و نورک اجزا سندن هر بر جز
 کندی اجزا اسمی و لقی اوزره بولد قری ممکن در که بقا دن نشأت ایلنه . معلوم اوله که فانی نفسند معتبر اولان
 اولدر که سالک ذوق ربیله وجودی و انک صفات کالدن اولان نوابغی کالات و احییتک ظلالی بولور بوم مشا
 بوبله غالب اولور که بولک لانی درشت ایلد سپارش ایدوب و کندی جمادیت کورر و آنا لفظی ایله تعبیره فادرا اولدر
 کندیده نه ذکر بولور و نه توجه که بعد توجه خود بخود در و بقاء ولادت ثابته بر موبودر . من قلله فانا دینه
 بوقنده عارف کندی عنددن اوصاف و اخلاق عطا بیور لیوب و عارف معروفک اوصاف ایله کندی حی و عالم
 و سمیع و بصیر و متکلم بولور معلوم اوله که فنا و بقاء فی الحقیقه سالک مبتدا تعقی اولان اسم ایله در ذات
 اقدس بقا لایله در کبر اکرفنا و استهلاک ایلنه اسیده در و اگر تحقق و بقاء ایلنه دخی اولسمک او باقی ایلدر
 زین اهرام جامع اسماء و صفات در دخی سالک کندی بیلوب و معدوم کور دیکه که مادامک منتسبان ایلدن
 بیلوب واصله سپارش ایلنه اکا عدم تغییر اولور که فانی جذبه در که اندن عود ممکن در لکن فانی حقیقی
 اکا خالفدر که عوددن آمین در و دخی تحریر ایدیکه نمازده تصور موبور در که راکع و ساجد غیر بسیدر نماز در نصکره
 بر کیفیت خاص رونما اولور برنج اوزره که باطن سراسر تلاوت و التذات بقیه ایدر دیمشدر بوحالت زیاده ایلدر
 و غیر حالت اوزره حالت صلابت نک زیاده تقوی و اردر دای نمازده رونما اولان التذات نهایت کاری بخبردر
 علی الخصوص نماز فرض اوله سوال ایشمار که ورود و ادات و بشارت عالی اشارات و ظهور معارف و اسرار
 شرط کالیدر کلمیدر مخدوم و ما هر چند بومور کاله تربیت ایدر لکن شرط اولمق مفقوددر و دخی سوال اولمش
 متوسطک و منتهینک حالته تعلیق ایدن علامات ندر دیمشدر و لایته مراتب کثیره و اردر که بعضی اشیاء بعضی
 مرتبه تحاشینک نهایت مرتبه فوقانک بدایتیدر و مراتب و لایتنی کذا ایلد کدن صکره مرتبه بنویات
 کالیدر که انک نهایتی انک بدایتیدر لکن کال اول و نهایت غنمتین فنادر که نسیان ماسودان و زوال علوم

ما عداد عبارت در. اگر اشیا نك حصول بسنك زوالی است فانی قلندر و اگر علم حضور بسنك زوالی است
فانی نفس در. بوشیان نفس لامرزه هم قرب و لا یتد کالد و هم نك فوقی و لان کالات دیگره شرط در و دخی صلا
التذاشته نك حساب بسنك اولدیغی ذکر اولمشدی و دخی تحریرا و لشمکه نهایت سیرنا بقا بالله در پش اندن
کذا را بلد کد نصکره نهایت غیری سننه به تعلق ایدری و اول سننه ندر معلوملری و له که معا ملا فنا و بقای
کذا را بلد کد نصکره اصوله و اصولا اصوله تعلق ایدر و کار جمل و حیرنه فنا و اولور لکن معارف و لان جمل
و حیرت دکلدر که نقصدر بواول جمل و حیرتد که علم و معرفت اوزره هزاران مرتبتي و ایدر. من لم یدق لم یدر
واندن دخی کذا را بلد کدن صکره نسبت مجهول الکیفیه معامله سی رونما اولور. کذا و کذا ثم کذا و کذا اشارت
غیری بومعا ملا تدن سخننا اولق محالدر حضورده هر چند ارزا و ایدر مکه بونک امثالی سخنری سرت
ایله مذاکره ایدر لکن سرت عنان شوق فکری اندن مصروف کورب بندخی عنان سخن اندن صرفا ایدر در الحاله
هذ چونکه معامله دائره ستره و اصل و بلغه ریک اشتبا قجنش ایدوب مرا مکر. موافق چند سطر دیگر سخن
اولندی استماع بیوربله. معامله فانی نفس که بالاده ذکر اولمشدی بخی صفانک نتیجه سیدر اندن صکره
کارویا بخی ذاتر بونجیلک معامله سی کفارندن خارج و ذوقی و وجد ایدر بیانی و ترجمانی دکلدر و اقلدر
وارد که بونجی ذاتر دایمدر که الذات بالخیلا استتار له. زیرا ذات مخیل اولد قده مستز اولماز بومقامد
معلوما اولدی که صوفیه نك دید کلمی بخی. بقی ذات فعال نك تجلیسی دکلدر. ذات تعالی نك شؤندن برسانه
تجلیسیدر و حضرت شیخ ابن عربی اول بخی ذاتر بوعبارت ایله تعبیرالمشدر. **التجلی من لذات لا یكون الا بصو**
التجلی له فان التجلی له ما رای سوی صورتی فی مرات الحق و ما رای الحق ولا یکن ان رای. و شیخ قدس سره
بونجی به منتهای تجلیات در بیورب بیورب که. **فلا تطمع ولا تنعبد فی ان رقی من هذا الدرج من البقی الذانی**
و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره الافدس. بونجی فی شؤن ذات تعالی دن برسان نك تجلی سی اولق
اوزره تقریب بیورمشدر که اول نشان سالک مبتدئین اولان اسمک اصولندن بر اصلدر و بوعلاقه ایله
صورت عارف آینه دارا ولوب و انک رنکنک ظهورالمشدر بخی ذات تعالی دکلدر بلکه بخی شان دخی مصل
تزییه اوزره دکلدر مراتب صورت ایله مقید در و انک حکمی اخذدر و دخی توجه غائبانه نك طریق نه در
دیوسوالالمشدر توجیه حضور و غیبت یکساندر بومعامله ده نمده اولان وحدانی و اقلدر و توجیهات شتادان
کند بخی جمع ایلکدر و دخی یازمشدر که مرشد لک احواله عدم علم موجب منقصیتدرد کلدرد معلوملری و له که
اختیارای اولان سلوک و تشبیه بر ایچون مرید لک احواله علم و کذلک مرید ایچون کند احوالی بیلک لازمدر
و بزهر طریق نمده که طریقه اصحاب کرام علیهم الرضواندر نه جانب برده و نه جانب مریدده هیچ لازمدر دکلدر زیرا افاده
و استفاده بوطریق انکابیه و انصباغ ایدر مرید شیخ کا ملک حجتنده محبت و فانی للشیخ مقدار بجه هر ساعت
انک رنکنه کبر بوضو نك کرک افاده ده و کرک استفاده ده هیچ علم در کار دکلدر خبر بوزنه تابش خورشید
ایله بخنه اولور خبر بوزنه نك بخنه و خام اید بکنه خورشیدده هیچ علم لازمدر دکلدر بوطریقده هر قدر شیخ ایله
وجوه مناسبتی زیاده پیدا اولورسه انصباغ انک حقتده اولقدر زیاده پیدا اولور و وجوه مناسبتک تحصیل
ظاهرا و باطنا شیخه اتباع طریقله درک سرموکنیدده بحال مخالفت و اعراض بولیه زیراسب سدره و موجب
خسرتدر و دخی بکار قوم بیان بیور قری اوزره انک خدمت و رعایتی آدابی ایله در و دخی بیره محبت و اعتقاد
رسوخ ایله در. **نظم.** زان روی که چشم شست لحوال. معبود تو پیرست اول. و دخی تحریر اولمشکه مرشد
تافانی قلینک شوق محبت سببیه حصولندن صکره اثر قلیل فهدا و لتور و جندان ادراک اولماز دیمشدر و ما
نسبت بزرگان کمال علوجهندن جهالت و حیرت اقریدر نسبت هر بقدر قید خلا لدن رها بولوب و اصلاته
کلورسه اولقدر زیاده مظان علم و معرفندن دور واقع اولور قدوة المحققین حضرت ایشان ما قدسنا الله
تعالی بستره الافدس تحریر بیورمشدر که نسبت باطن هر بقدر جهالت کشید و اولورسه زیبا تر اولور و مرشد لری
و ظا نقاد کار و طاعات ایله سر کره ایدوب ادای خدمتانه و رعایت آداب ترغیب اولنه معطل ترک اولنیه

مخیل بقی مخیل ذات
دکلدر

بوترکیب
مکتوبات فاروقیده
جلد ناوله اولمشده
مضملا تحریر و ترجمه
و بیان اولندی

مرشد
طریق نك سیرده
مرید لک احوالی بیلک
لازمدر دکلدر لکن ستره
و رنکنه لازمدر

امید در که نسبت خاص بزرگان ندن بهره بابا و له. مقصود نسبتک حصول ایدران علم امر دیگر در که اگر عطا اولور
فها و نعمت و الا تخم دکلدر نسبت چونکه تاف و غنایله حاصل اوله عزیزا لقدر اولور لکن سهولتله و بتر حصوله کلن
نسبتک اولقدر قدر و عزیزا اگر بکنه استیصال ایدر سه بوالهوسدر طالب دکل و قابل صحبت دکلدر مرید دنیای
دینه نك طلبنده نه خستار جگر طلب حق جل و علا کا دخی اقلدر بزرگان بوطبقه ریا خستار جکوب و عزیزا لک ایدر
نظم. **اولحدی بشیصیت سال سخن دیده تا شبی روی نیکنی دیده.** بر سر و پای چله داشته ازم. **الی اخر الشعر.**
فانی قلبی بزم طریقه نمده بعض طایفه سهولتله حاصل اولور مثلا بکنه به کوز بقی قیادوت و بکار نك منزلده رسید
ایندوب و چندین ساله طریق طرفه العین قطع ایدر لر هزاران احوال و مولجید و تلویحات و مشاهدات الوان و انوار
مخلوئه و غیر متلونه و کشف و واردات که مطلب حقیقی بچندان کار کزد دکلدر اکا شیان رسیده اولماز و بومعنا نك
حصولی طایفه حقتده امر سهل بلیله لز و سیرالی الله دائره سنی بالتمام قطع ایدک که الی بیک بلیق بول نقد برالمشدر
آسا بلیوب و تماماً تلویحاتدن خلاص ولوب و نمکنه وصولی امر محض شیا لیلیله لز. بلی تمامه انک فوقی اولان کالاً
دیگره نسبتله قطره نك دریای محیطه نسبتی حکمت در. **نظم.** آسمان نسبت برش آمد فرود. و رنه بس عالیهست
بیش خاک نود. حضرت شیخ الشیخ قدس سره کاب عوارفده خوارق و کرامات ذکر ایدکد نصکره تحریر ایدر که بونلک
جمله سی و اربعه جمل شان بعض جماعتی انکله مشرقا پذیر و کا اولور که بر جاعتا نلردن عالی بکن اندره هیچ
بوخوارق و کرامات بوقدر بوب بعد نه تحریر ایدر که بالجمله بوخوارق و کرامات ذکر ذات تعالی دن و دخی نکلده
قلک تجوهر ندن دو ندر بوب الی آخر ترتیب بیان ایدر و دخی تحریر ایدر که ملا عبدالله برهفته ده فانی قلبی بر رسیده
و بر ایدن صکره زمان ذکرک انداسندن کندی نمایان اولان احوالی بالجمله فانی نفس ایله ظاهر اولدی و بوفنا نك
علامای ظاهر و لبقده در دینش محدودا بوحال جملة نوادر و غرایب ندن بوا یکی دولت بولیه نیز مکر که خفایا به میسر
اولمش اوله. و دخی نوشته ایدر که خلا ادر بسک احوالی زیاده عالی و صحیحی مؤثر در استخاره د نصکره اکا اشخاص معدوده
ریختی و برمشدر دیمشدر ایدر محدودا بوعدی چونکه مشارا الیه انما مه رسید ایدکده عدد اولک مضاعفته و دخی
زیاده به تجوید ایدر لروا کواضاح شرعیه و بطور صوفیه اوزره اندن استقامت فیه و ولوب و معامله فنا و تمکین فنا
اولند بقی و فقه اگر صلاح معلوما اولورسه استخاره لرد نصکره سفارت طریقله بخصص مطبقه و یر لکن سنت سنه
اوزره استقامت شرطله اوله علی مصدرها الصلوات و التسلیات و دخی صوفی مجتهد شریفکه مرشد لردن در کابلدن
کلدی که و بتم نسبت و حاملدن انک نسبت و حالی تفوق اوزره اولسی فیه و لتور دیوا زمشدر محدودا فقیر دخی
اول غریبایله بر مجلسد صحبت ایدر مخیل محظوظ اولدم لکن تفوق محل توقعدر زادنا الله سبحانه و ایاکم و سائر الخ
کرامه و ترقیات و توقفا ربنا اتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير. بوزیر کما و بخی مکتوب. میرزا عبد
الله اعلاه همه ترغیب و احکام شرعیه ده رونما اولان شهودک سائر مشاهدات تقصیلی بیا نك در. الحمد لله و سلا
علی عبادہ الدین اصطفی. برادر اعز و ارشد ملک مکتوب مرغوب. میر دوست محمد بدیل و اصل و صفای وقت حال
اولدی الله تعالی تافیت و ترقیات ایله موصوفایلیه انقائ شهود موجود ایکن غیر و غریب حد کالده در که
مغایرت ظلیت و اعتباری به دخی رضا و برمیوب بلکه نظره کفر کورینور که وجود دیگری بیا نك در و رعایت
عبودیت و عبادت بر جاد در وظواهر شرعک اطوارندن علی قدر الامکان دقیقه قوت و لهماز دیو تحریر و انقش
شکر خداوندی جل سلطانه ادا اولنه که باطن بالجمله بوقسمه حالک مغلوب ولوب و ظاهرا دخی آداب شرعیه اوزره
مستقیم اوله حق سبحانه روز بروز استقامتی افزون ایلیه که بجات متیقن انده در و انک ما ورا سندر خطر وارد
همتی بلند ایدر لز و بواحوالی معذات و وصول بلیله لز و زنها رصعود تصور بلیله لز و مطلوبی و راء المورک اولق
اوزره طلب ایدوب و مشهود و مشاهده دن بیرون جستجو ایدر لز بیغیر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمی
رعزیز و یاسنده کورب یا رسول الله توجید ندرید کده اکا جوا بارتد بیوریدر که. **کل ما هتسبیا لک و خط**
فی خیالک فانه سبحانه بخلافه نك. و دخی که تبا و لشمکه حضرت خاتمیت علیه من الصلوات وومها و من الشیبا
اتمها نك حقیقتنه محبت اکمل مراتب طریقله در و غواض احکام شرعیه صور خاصه ده یکبفت مخیل ولوب

فها و نعمت
مخبر بود و بتر حصوله کلن
علا مشرقا پذیر و کا
اولمش اوله و بتر حصوله کلن
اول صفت غریب که
تقدیری فلکسایه و بتر
الخصیة غریبک و دور

خفایا
نامش کبر
از اسلاف

مرشد اولان کشته
در نوشته نه ایدر
صلوات و ترغیب و ترغیب
ناقصی رسان بولک ترغیب
لری که مشغول اولق
بوترقیق خواسته نك
اکر کالید ایدر سفل
الخلا و اول سالک
مطلقا ارن و رنعت
و بریب ارشاد مانو
ایدر لز
لترجمه

بوجیل
مفهوم مرتبک الله
سجده و تعالی سنک خلایک
خسرت ایدن هر شیخ
خلا قدر دیکدر
منه

و بجای دیگر در صافتر حصه مقصوده انکشاف بخش ایدر بدست محمد و ما بجای احکام شرعی ده رونما اولان بو
 شهودک بونشاً فائیه مزائنده ظاهرا اولان شهود ایل کونک نسبت و کرک سه احکام شرعی در موجودات نشأ انزویه
 به مشابهت و ایدر که اول نشأ ده ممکن وجودی جانبی ترجیح ایدوب صفاتک وجودنده ثابت اولان حسن و جمالک
 مظهری ایلشدر لکن بونشاً فائیه نک موجودات انک خلا فیدر که ممکن عدی جانبی تریه ایدوب احتمال عدم
 صفات جانبی نمودار اولان حسن و جمال مظهر ایلشدر در زیر صفات واجب که ایکی نشأ نک موجودات انک
 مظاهر ایدر اندرک جانب وجودندن حسن و جمال کائن اولدنی که احتمال عدمی جانبی کائنات دخی حسن و جمال ثابتدر
 لکن عدم نمودار اولان حسن خطله شکری غلاف ایدوب شیریندر دبد کمری کیدر انکون نلذات و تنعمات اخرو
 بالجله مرضی و مقبول و ترقی بخش ولوب و آخرت دار رضا و دنیا دار غضب ولدی و انک تنعمات فائیه سند انماک
 غیر مرضی ولدی زیرا بوموطنک حسن و جمالی زهراب عدم ایلد مغلوطدر بومعامله نک تحقیقی حضرت ایشان مافک
 سزه نک مکتوباتک جلد نالشدن بونشی مکتوبک تفصیل وزره کاشدر اول محلدن طلب ولنه بلکه دیرز که احکام
 شرعی که اوامر و نواهی الهی در خطاب ایدر که صفت کلامه تعلوق ایدر بسنی مرآت عدم نفیس اسبک ظهوری
 بومقامک ولدی و مرآت عدم ظهورات عدم که ظلال اسبابه وابسته در اول ظهور ایلد نتیجه مساوان ونه
 کونک نسبت اوله و دخی کتب و لغش که بوجانده چوق کسته طریقت تکلیف ایدر در بونفصل وزره بیان اولشدر
 محمد و ما هر برده که طلب صادق هویدا و سخا رهنا اوله و بی تکلف قبول قلب پیدا اوله تعلیم طریقت ایدر
 والا تکلیف بوندر لکن اگر بعض وسوس و هوا جس نوکا زده رونما اولورسه اندن استغفار در کاردر و دخی بعض
 کالات ولایت کبری و تحصایص نبوت و خواص ولایت قدوة المحققین حضرت ایشان مافدسن الله سبحانه بستره
 الا قدس استغفار اولشدر محمد و ما بومورک اکثری اول حضرتک مکاتبتک مبتین و مشرودر مطالعه بیوریلوب
 اگر برترده خفا پیدا اولورسه استفسار پیدا ایدر از ولایت ثلاثه که ولایت صغری ولایت کبری و ولایت علیدر
 انرک تفصیل جلد اولک ایکیوز التمشیح مکتوبک موجوددر و حضرت ایشانک ولایتک و خصوصیاتک بیان جلد
 ثالثک ایدر دخی مکتوبک و بونشی مکتوبک مذکوردر نظر اولوب خوشبختیه تا مل ولنه که هر مکتوب بر حجت
 و اسرار بی پایاندر غواص و ملق کرکدر که اول مکتوبات از بجه دن دزدانه بکانه لری استخراج ایلد یکی محله ایکی
 رکعت صلات شکرانه اذ ایلد بلی اسرارک اکثری فید کاتبه کلدن تحریر راست کلمه صحبت و تفریر موقوفدر
 نظم آسوده شیبی باید و خوش مهنای نابا تو حکایت کم ازهربان و السلام اوله و آخر فرزندان و متعلقان
 جمیع وزره اوله لکن بونشی مکتوبک مولا نا محمد صدیق طرفه ایمانک مراتب بی بیان ایدر
 الله تعالی لاله وابسته اولان مراتب شهوددن گذار مبشر ایدوب واصله تعلوق ایدن غیب الغیبه ایمانی ارزانی ایلوب
 سرآب نما رکنده اولان بوصولدن رها یاب و حقیقت کاره واصل ایلد ایمان بالغیب یا ضیبع عوامدر و باضیبع
 اخضر لقا صدر که کالات نبوتدن بهره یاب و علی قدر الاستعداد نهاییه انما به دن آگاه اولشدر خواص و متوسطان
 لذت شهود ایلد فاعل و خیال وصال ایلد آرام ایلشدر خوشدیشدر که نظم بوقت صبح شود همچوروز معلوم
 که با که باخته عشق در شب دیخور کلا ما بهجس تیا لک او خطر فی جبالک فالله سبحانه بخلاف ذلک ایمان غیب
 عوام محب نورانی و ظمان و راستنددر و خواص هر چند حجب ظلماتیدن بالتمام و آراسته اولشدر لکن حجب فزاید
 بالکلیه خلاص بولما مشر و انده گرفتار قالمشدر و انک شهوددن شهود مطلوبیا و ملق وزره تصور ایلشدر و تفریر
 مطلوبه لایق اولان اوضاع عشقی انکله در میان ایلشدر و ایمان غیب خاص خواص حجب نورانی و ظلماتیدن
 یکشدر بونرگواران طائفه ثانیه نک شهوددن و رای ظهور ایلد آتوب گرفتار و راء الورد رقیق حاصل
 ایلشدر که بونشاً ده اول مرتبه مقدسه دن ضیبع بقادن غیری بوقدر که رؤیت نشأ اخرویده موعوددر
 هر چند حجاب قسمی حائل و لماز لکن بصرک و بصیرتک منقح درک و شهوده مافدر بس ایکی ایمانک بینندن و ایکی
 غیبک میانک فرق عظم واردر ریتا اتنا و احتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شی قدیر بونشی مکتوب
 بونشی مکتوب عربی اسلوب مولا نا حسن علی به تذکر و نصیحتدر استجیوا لربکم من قبل ان یؤتی الامر

من الله ما کم من ملایا تو مئذ و ما کم من بکر . پس صوفینک شای رت الاربابک شوق ایلد استجابت مساعت و مرشدا
 و درجاتک طلبنده خیرات و طاعانه مبادرت ایلددر سارعوا الی معقره من ربکم و جنة عرضها السموات عارفک
 قلوبی حق تعالی نک عظمت و کبریا سنده و آله و حیران و عبلرک جکر لری شوق لقاسندن محرق و سوزان اولدی
 قوا استقا علی من اعرض عن الله و باحسرتا علی من فرط فی جنب الله خراب و ویران ایلکله مامورا ولد قری
 انشیا نک تعزیرینه مشغول و لیوب سرتک تعزیر و تزیینه جسد ایلد لبر شیشه نظر ایلد لالا اول شیدن اول صبر
 الله سبحانه به ناظر اولوب یعنی مؤثر دن اثره انفعال ایلد لکن و رکسته ایلد محبت ایلد لالا الله تعالی نک اول
 نشئه ایلد معینی بصر بصیرتیه دوچار اوله معلومک اولسونکه حق عز شأنک معینی اول قلبا بچوندر که منکر
 و حیرن و آوازه و ناز محبت ایلد محترق و فکر لکوندن خالی و دار غروردن محتاق و دار قراره مائل وافی اوله اغنیا
 و ظالمدرک زخارفه مائل و لیه لکن الا انهم فی مرید من لقاء ربهم الا انهم بکل شی محبط و السلام بونشی مکتوب
 البشیری مکتوب شاه خواجه زمذی به استجابت و جمیع کالاتک شریعت غرا ده مندرج ایدیکی بیان ایدر استجیر
 لربکم من قبل ان یؤتی الامر له من الله ما کم من ملایا تو مئذ و ما کم من بکر استجابت ایکی کونه در بری
 صورتیه در که ظاهره تعلوق ایدن احکام شرعیته ایلد تحلی و سنن مصطفویه ایلد ترشدر و بری دخی معنویه ترک ما
 ما سوا حق تعالی دن تحلی و انقطاعدر و باطنه تعلوق ایدن استمرار و معارف ایلد تحلیدر اولکیمی شریعتک
 صورتی و ایکنیسی شریعتک حقیقتی در پس کالات ظاهره و باطنه دائرة شریعت حقه ده داخله درک شریعتک
 اصل و انک حقیقتی کاتفرع ایدن نمزه در پس شریعت اول شجره طیبه درک اصلها ثابت و فرعها فی السماء اصلک فوق
 قدر نمزه و فرع دخی کثر و اعلی اولور پس کال وصولک علامتی کال تقوی و کالات شریعت غرا در و دار غروردن
 محتاق و دار قراره میل وافی در و الصلوة و التسلم علی النبی المختار و علی اله البرار کلا اظلم السبل و اشرف النهار
 و علی سائر النبیین و الملائه الاعلی و علی سائر الصالحین آمین بونشی مکتوب افادت دستا
 میرک شیخ طرفه حقیقت ممکن و فای حقیقی بی بیان ایدر حضرت حق سبحانه تعالی ذات باریگان کریمه
 مدارج فریده جذبات و عنایات ایلد ترقیات و بره بالنبی و آله الایجاد علیه و علیهم الصلوات و البرکات الی یوم
 التشاد بیلیم که اول جانب عالی به تحریر ایدر ممکن بچاره که انک مطلوب حقیقتدن ضیعی استیلا و اضحی
 لدن غیری دکلدر پس نک کالندن نه فهم ایدر و انک حسن و جمالندن نتیجه خبرار اولور زیرا انک ذات عدمدر
 کالات وجودنک انکاسیه واسطه سبیله نمودی بود پیدا ایلشدر و بونمود کندی کامل و خبر خیال ایلشدر
 و چون سابقه عنایت ایلد اصلک کالی بر توانداز اولد قد حقیقت معامله ظاهرا ولوب و انکاسی اولان کالتر
 اصلنه عائد اولوب و امات اهل مائنه واصل ولد قد حقیقت عارف صحرای عدمه متوجه اولوب هستیدن مغلغ
 اولدنی زماندن فنای حقیقی ایلد مشرف اولور ممکن نامراد اگر خبر و کالی کند و به نسبت ایدر سه خائن اولور
 و اصل ایلد همشدرک دعوائه پیدا ایدر انک حقیقت کالندن کالات انفس ایدر و خیریت دخی سلب خیریتده
 بودید و بواخلع افراط محبتک ایدر که کندی اصلنه پیدا ایلشدر زیرا کالات محبتک مقضایه محبتک فنایه
 و محبوبک ابقا سیدر نظم عشق آن شعله است کوجون بر فروخت هر چه جز معشوق باقی جمله خوب
 از دیاد استیلا ی محبت شرکستور سبیله هر قدر ظهور اصل زیاده اولورسه محو تلاشی دخی زیاده اولور
 نظم انرا که بحسن دیده تیراست این عشق بلا خانه خیر است حضرت حق سبحانه بونشی مکتوب
 بومعانی به ایمان احسان ایدوب و بومشربدن بر شرب اعطا ایلد بالنبی الا فی الذی ما زاغ بصره و لم یغی
 علیه و علی اله الصلوات و البرکات العلی بونشی مکتوب حافظ عبد الغفور طالب
 مواجیدک احوال بیانده در محمد و ما چون برای خدا عز وجل فقرای شکسته به محبتکو وارد در امید
 نتیجه بخشا و کشایش کار پیدا ایلد اشای راهدن بعض طایفه ظهور ایدن تلویات لحوال درجه فنا
 و بقایه و وصولدن اول مطالب بدن دکل و غیر حقد ر طالب حق جل و علا به ما سوا حق سبحانه دن اعراض
 لازمدر تا که قبله توجه بر آکنده اولیه پس طایب احوال و مواجید اولان کسنده گرفتار ما سواد ربی فنا

و بنیاد درازی
 بونمودی بنیاد
 اوزره نهاده
 ایلشدر
 ح

وبقا معايد ندرانك تحصيلنده سعي وكدلك آن دريوزه ايلك همة مها مديدر كه ولايت اكا مريوطدر و دخی ايجاد
 انساندن مقصود اولان معرفت حق سبحانه اكا منوطدر و دخی مجازده ظهور ايدن ولولة شوق و نازده عشق
 قسمي حقيقتك لازم دكلدر كه اول عشق و محبتك چونكه متعلق بكيه و بچوندر بچوندن حصه دار در انجودر كه
 بعضيها اكا اراده طاعت ديون بغير ايدن زكاه اولور كه محبت كسوة چون ايله بدبدار اولوب و نغره و زاري پيدا ايدر
 وكاه اولور كه بونط اوزده ظهور ايلز وفي الحقيقه بيكيه اولور بلكه روادركه بعضا فائده اول مجتبي نفي ايدر
 و حال آنكه في الحقيقه محبت بزكال اولور مشاهده اولماز ميكه عالم مجازده هيچ كيمسته به كندى نفسندن زباده
 محبوب نسته بوقدر زير مال وزين و فرزند ايدن هرينه كه محبت ايد كه كندى نفسى ايجون محبت ايدر و كندى محبتده
 هيچ نغره و شوق درميان دكلدر عالم مجازده ديوقيد ايله مزيار عالم حقيقته محبوب حقيقي كندى نفسندن
 زباده محبوب را انجون فنا بو محبتك زيرى و لدی ع كراين سودا بجان بودى چه بودى و دخی رسول خدا تعالى
 محبتى دخی بوقيد ندر حد بنده و اددا و لشدر كه لن يؤمن احدكم حتى يكون احب اليه من نفسه و اهله و انصاره
 جميعا و شيخ طريقت دخی چونكه نائب مناب رسول الله در واسطه و صول فيوضي الهى رانك محبتى دخی بونط اوزده
 اولق كركدر صلى الله تعالى عليه وسلم بوزيكيه طغوى و بچي مكنوب مولانا محمد صديق واقعه سنى قبيده
 دره الحمد لله و سلامه تعالى عبادا آلدين اصطفى مدت مديده در كه اول برادر دینی طرفدن بر مكنوب كلدی خاطر
 نكر اندر بر سرحال جمعيت اوزره و كالا انسان به رسیده اوله از احباب دور افاده بى سلامت خاتمه ايله دعادن
 فر موثر ايليه زبوندن اقدام بخبر ايلد كلى كه دوياده كور مشدركه غایت رفيع و ضعيف بر كج ديوارك بالاسندن
 ايدم ترسان و لرزان هيبت تمام ايله اول ديوارك اوزرندن عبور ايلوب ركز و با ايكي كز مقدارى اول ديوار
 دن قالمش ايديكه اول ديوارك اوزر سندن دوشوب و تكرار مستحكم اولوب و كتر سعي بسته ايدوب صد بحث ايله
 ديوارك نهايشنه وارد فده پشت ديواره نگاه انداز اولده قلم جلا ايله اول ديوارك طرفا علاسته چندر سطر
 خريشا و لاشك . هذا جدار العشق و سبب المحبة . مجرد بولكان كوز ملكه فقيرك درونندن بر نغره ظهور
 ايدوب و كندى هوايه معلق بولدم و بوانتاده افان ظهور ايلدى ديوارك آخره ياز مشدايدى محدوماسا مكنودر
 بوديوار سرك عين نايته كزك تمثيل اوله كه اصل ولايت اكا و صوله مريوطدر وكاه وصول سالك تعين امكا
 بندن قناسى و وجود موهوب حقائق ايله بقاسى موجبدر ناچار سبب محبت اولور و چون تعين عين نايته
 بو محبت روى طلاق اوزره برده در پس جدار عشق اولوب معشوق برده اولور زير عشق معنى معشوقدر
 و جاز كه عشق عاشق عناسته اوله و جدارك عشقه اضافى بيايه اوله و بومرسته به عاشق اطلاق اولمى
 عاشقك اول مرتبه ايله تحقيق و بقاسى چمنندن در بوقعين هر چند وجود موهوب ايله حاصل اولمشدر لكن
 تنگايى جز نمى تدن خلاص بولما مشدر و اطلاق دن منزله در عاشق هر نه مرتبه ده اولورسته اولش و جواب
 معشوقدر . انت الغاية على شمسك فاعرف حقيقتك . وانك بالاسنه عروج بوقعين و شهود مرتبه اطلاق
 رفع جماندن و نرو جندن كاييدر و يا بوقعيند بالكلية كذا ايدوب انك فوقده خرام ايلكدن كاييت
 و يا خود نزلدن عبارتنر كه ستر عن الله بالله ايله معتبردر ستر فى الله دن صكه حصوله بنوسته
 بو تعبير اول ديوارى تعين امكان ايله تعبير ايلكدن انشيدر و بواقعه نك بر تعبير ديكى دخی و از در كه
 زباده عالى و قدوة المحققين حضرت ايشان مافد سنا الله سبحانه بستره الا قدس جنا بربك جملة اسرارندنر
 اول معنياه سرك حوصله كز تحمل ايلز . الان بشاء رب شيئا وسيع ربى كل شئ عظام . چونكه بولشيتك اهل
 سرك محبتك در سندنر ايدوار اوله لر . المزمع من احب . محبت اجمالى موجود لكن نفسيه شوقه موقوف
 در اول دخی ناو استغنا ايله در غيبت عدا و لوب زباده اولغه طالب اوله لز رب زدين عظام . نظر
 فرما در حافظ اين همه آخر سره نسته . هر قصه غريب و حديث عجيب هست . و السلام عليكم ولى من ايدم
 بوزا و نوز بچي مكنوب . خواجه محمدن قاضى سلم طرفنه در كه حصول جميع كالات اول سرود كاتا
 عليه الخياتك اتباعه منحصر اولدنى و باطن مرشد دن استغنايه مرهيك محبتى قدر اولدنى بيانده در

چون و چي
 فائز بولك جلد اولده
 اولور بچي مكنوب
 كا رسيد
 مكنوبدر

بعد الحمد و الصلوات و تبليغ الدعوات جناب شفقت اثاره رسیده اوله كه بو حدودك احوال و اوضاع فقر ايسه مستوجب
 جدر المستول من الله سبحانه سلامتكم و استقامتكم على جادة الشريعة المرضية و الستة السنية المضطوية على عهد
 الصلوة و السلام و الخيرة كما لايت صورته و معنوية دائرة شريعت بيضاده مندرجه و اتباع خاتم الانبياء مختص
 عليه و عليهم الصلوات و البركات و دخی خذيه و سلوك انك نازندن مرجو و فنا و بقا انك اطوارندن موقوف
 و ولايات نلا نكه صغري و كبرى و عليا در انك بحارنك قطره لرى و نبوت و رسالتك نوازندن مأخوذ و مقطعا
 قرآنيه انك استمرارنك رموزيدى صلى الله تعالى عليه و على اله و انصاره بودوزاز كار و دور افاده به نامزد بوير
 صحيفه شريفه لرى و اصل و صفى و وف حاصل و لدی ا ميد بودر كه بوطر يقته رعايت و سلسله ارتباط معنوي
 كرك ايله لركه دنايه و توجه غايبانه به سببدر . و همتى كاصرف ايله لركه بوسلسله زباده قوى و لوب و كماله
 رسیده اوله زير مقرر در كه باطندن افاضه بركات بوار بياض انداز سبله مفيد در طابك باطنى بورتك
 انوارى ايله هر نفذ زباده روشن اولورسه باطن مفيضدن صورت فيضيه نك ظهورى و لقد راح اولور خور
 ديمشدر ع بقدر آينه حسن تو مينمايد روى . دوستاندن سلامت خاتمه ايجون دعاما مولدر و السلام
 بوزا و نوز بچي مكنوب . حافظ محمد شريفه فناى قلب و نفسك تحصيلك زعبيدر . الحمد لله و سلامه على عباده
 اصطفى . حافظ انكلام الجيد جنا بربك خدامنه بودور افاده دن دعا را اولور دعائى خيرون منسب بويريه
 و تعبير واقعه سعى ايد زو ستر و علاينه ده ورع و تقوى ايله متصف اوله لز و قبرى و قيامتى نصيب ايله كز
 و ذكره و حضور مراقبه به اولقدر مداومت ايله لركه بومعناى حضور صفت راسخه قلبا و له و يا ذكر كركه تكلف
 رهاياب اوله لز مثلا سمع صفت سامعه اولوب و بصردنى با صره نك صفى اولدنى كجى اوله و چون اول حضرت
 عزاسمه دين خالص ستر و شريكته راضى دكلدر سعى ايد لركه ماسواى مذكور ساحة قلبدن رحا قاضى رفيع ايليه
 و كندىك تعلق على و جيسى ماسودان مرفوع اوله بر حد اوزره كه دلده حاصل اولان شيئا ماسوا واسطه سبله
 اكرا ماسوا تكلف ايله ياد اولنسته مبستر اوليه اشته بوزمانك سالك فناى قلبى به رسیده اولور و بجه اكر محض
 فضل ايله نفس حاضر دخی مياندن رخت اقامتى رفع ايدوب و كوس رضى ضرب ايدرسه و ذكر و توحيد و حض و
 خود بخود اولورسه فناى نفس ايله مشرف اولوب و قرب و معرفته قابليت پيدا ايدر نظم . دادم تران كج
 مقصود نشان كرامت سيديم و لوتشايد برسى . و السلام اولا و آخر . بوزا و نوز بچي مكنوب
 دخی كا نصيحتدر برادر حافظ محمد شريف جنا بربى حفظ اوقات و نسبت باطن شريفه مشرف اولوب اولك
 كيفيتك از دايينه سعى ايد لركه قلبيك دواى خريشا و لاشك بيار كدر سعى كركدر كز كرون مذكوره و اصل و
 و دالدين مدلوله و صول حاصل اوله و صورتدن حقيقته كشيده و لفظدن معنياه رسیده اوله لر خوش
 ديمشدر . نظم . قوم ز وجود خویش فاني . رفته ز حروف رمعاني . بوندن زباده به وقتك نجلي بوقدر
 نظم . اسوده شبي بايد و خوش مهتابى . تابان و حكايتم از هرباى . و السلام و الاكرام . بوزا و نوز
 او بچي مكنوب . مولانا محمد صديق جوابدر كه حالانى متفتندر . بعد الحمد و الصلوات و تبليغ الدعوات
 مكنوب مرغوب و اصل و لدی اوانل حاله كندى شغل اهل اولان جماعتدن غلبه محنده ممتاز بولور ايدم ديون
 و دخی حاله هده كندى برفق اوزره حالى و كاردن دور بولورنكه جميع مخلوقاتدن كتر عدايدوب و هيچ بر كونه
 كندمه رايجه قبوليت فهم ايلم . و كندى شغل و اذكار و مراقبه مى لاشى فهم ايدرم ديون خريشا و لاشك ايددر كه
 بوندن زباده دخی خراب و خالى و عدم صترفه ملحق اوله لز و هر وفنده فقر ذاتى منظور اوله و امامت اهل امامت
 و اصل و عدم دخی عدم ديكر حاصل اوله تعبير اوقات و وظائف طاعات و ربايات هر نه كه الدن كلورسه
 غنيمتدر و مجود در و ترقى چمنندر و منور باطندر اما ائزى قلت اوزره فهم اولور و فوق و لذى بالفعل
 در كه كتر و دخی الهام ايله خطرات موهوسنه نك مياننده اولان فرق استغنا اولش معلوم لرى اوله كه
 الهام دخی خطرت جمله سندنر لكن ما به الامتياز الهام اولان شبيده حصول يقين يا خود غلبه ظندر و انك
 الشراح باطندى آن صاحب الهام فهم ايدركه القا بيلندنر لكن خطره به منشأ فقط اول كسه نك نفسيدر

الدين

الافه الدين الخالص

دخی فانی روحی و ستری و خفی و اخفایک علامتاری و هر رینک ماده امتیازی سؤال و لغزش مخدوما بالفعل
وقت بوقضیه مساعن ایلدیکه و سعی بوق و قاصد دخی سیرا هده مترقیایدی اگر نایا توفیق حال مجال ویر
ان شاء الله تعالی تحریر اولنور و لقد روادره کمال اوزره نفسک فناسی منصفه
انک لطائف عشره سنک رئیسیدر وفنادن هر مقدم و هم مؤخر در . خیارکم فی الجاهلیه خیارکم فی الاسلام
اذا فقیهوا اگر بیان طریقده تحریر اولن ان مکتوب تأمل و لیسنه بختل که بوطریقندن هر رینک فناسی
باشقه باشقه فهما ولنه مخدوما امور مخدونه دن بودینک و بوطریقندن اجتناب لازمدر . بزرگان
اولیان برنسنه دن که طریقندن احداث ایده لز مثلا دین مکتوبه احداث اولن بدعت کی اول طریقندن
امور مخدونه ابله اول طریق تلوینا و لمدی فاضلدر . ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما با نفسهم
خبر و رینک شرط اولغله تحریر اولندی . یوز او نور دخی مکتوب . مولا ناهسن علی به بوطریق
عالینک کبارن و انلک بعض اسرار علیه لری اشارت ایدر . الحمد لله و سلام علی عاده الدین اصطفی حضرت حق
سبحانه و تعالی جاده شریعت غرا و ست مصطفی اوزره مستقیم و مستقیم بلیه الله علیه و علی اله الصلوات
والتسلیمات . مخدوما بزم بزرگان سنن ابله علی اختیار و بدعتدن اجتناب و فرار ابله در بند احداث اولن
امور هر نفی رظاها باطنه نفی نمودار اولورسه دخی انکله عمل ابله لز و اتباع سنتی اگر چه صور تلخیص
سودمند کورنمسه ده ترک فیلز . انچوندر که ایشانک کارخانه لری بلند و بیضا ق و صولری مرتفع اولندر
وانلک بدایتلری نهایت آمیزدر و حقیقت کاردن اکا هلددر و ظلالدن کذار و اصله بنیوسنه اولمشدر
و انبیانک کالات مخصوصه لیدن بهره کمال اخذ ابله و حکم ایدر لکه بنوت و لایندن افضلدر اگر چه
اول بنوت صاحبک کندی و لایتنی دخی اولورسه و دخی بونک خلافت و افع اولان حکمی سکر و فقه حل ابله
اگر بواکا برک حقیقت معامله سندن برشته در میان اولسه فریدر که فریدر بعدی جوان و واصل طریق هر چه
بویان اوله لز مسنم بیهوش و متکلم قدرن فالیبوب خموش اوله . نظم . فریاد حافظ این همه آخر بهره بنس
هم قصه غریب و حدیث عجیب هست . منشاهاست فرایتیه اندن برر مرزدر و مقطعات فراقیه اگر بایا در بودولت
بالا صاله نصیب انبیای کرامدر علیهم الصلوات والتسلیمات و بوزر کوار انک اتباعندن کل ورثه نک دخی در اول
ولوعلی سبیل القله و التدره نصیبای و اردر فعلیک با اتباع خاتم الرسل علیه و علیهم الصلوات والبرکات لتنال
من برکاتهم و تذوقن اذواقهم و تجومن مهادک الطامه الکبریاء عتیم و السلام علیکم و علی من لیکم .
یوز او نور کیشی مکتوب . دخی کامنصب قضا امر مشکل اولدی بیاننده دره بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ
الدعوات . اخ اعزتم مولا ناهسن علی به و اصل اوله . حسن الله سبحانه حاله و حصل ماله بوجدودک لحوال فقرک
مستوجب حمد در مکتوبلری و اصل اولدی الله تعالی ظاهر و باطنلری جمیع اوزره ایدوب ماسوانک دید و دانستند
خلاص ایلو آفاق و انفسندن ترقی بخش ایلنه . قاضی محمد رفیع بابنده تحریر اولمش مخدوما بومعامله هر جت
محبت و غلتا ایدر لکن شوق مشائرا لیه ملاحظه اولوب طریق تحریر اولندی حق سبحانه نافع ایلنه منصفی انک
عهده سندن خروج زیاده مشکدر قاضی منشرع کرکدر که بوخدمتک عهده سندن کله امام ایهینه اولقد
علم و تقوا ابله بومنصب قبول ایلدی نرسان و لرزان اولوب و همواره زاری و فریاد ابله بومنصبندن خلاص
بولغی رجا ایلک کرکدر لقمه ده احتیاط ایلک بوطریق شرطیدر مشائرا الیه حسن ادا ابله بومعنا القاولنه
و السلام علیکم . یوز او نور کیشی مکتوب . ملائمة الله فیضدر . اخ اعزتم مولا ناهسن الله انعامات خدا
جل شان ابله ممتاز اوله لز مکتوب و اصل اولدی تحریر اوقانده جد بلوغه رعایت ایدوب و خلافتی ابله ضرورت قدر
اختلاط ایده لز و لایلی غنیمت بیله لز و کندی فعالیتند نامت ابله کریم و زاری ایده لز و بودور افتاد
دعا ابله یاد ایده لز و السلام علی من اتبع الهدی . یوز او نور کیشی مکتوب . عزب سلوب مبرز عبید الله
اجمالا اسرار فاضله بی بیان ایدر . بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات مجاریه مور مشکوره حق سبحانه
عافیت و استقامتک و مدارج و بنده ترقی در جانتک . و ولایت سکانه مراتبه وصول و بعد اندن علوم و رتبه

و کالات مرتبه بنوت و وصول و بعد اول مرتبه دن مقام خاتم الانبیایه اطلاع مسئولدر علیه و علیهم و علی کل الصلوات
والبرکات که نفس کمال طینان پیدا ایلشو . و حق انشراح ابله صدر دخی منشرح اولشو و عناصر مختلفه بحر ایحتدال
جریان ایدوب خلش و محبت ذاتیه دن نصیب اخذ ایدوب و دخی لوتبشه فیکم لقطع هذا البعور . دیولنا صیاح
ایله اشارت اولن ان اسرار خفیه دن بهره یاب اوله و دخی معلوم اولم کرکدر که ولایت صغیر انک حصول کالات
غمده فی الحقیقه مراقبه در و دخی اسم ذات و باقی و اثبات ذکر کی اذکار قلبیه در و اندن ماعد الیک و لایتنک
دخی حصولنده عهد نفی و اثبات ابله ذکر لساندر که مرتبه بنوت مربوط اولان کالات حصولندن امداد ایدر و دخی
تاریت فرزند و نمازدر خصوص صلاوة مفروضه اوله و بعده بزم مقام دخی کلور که انده عملک نتیجه سی و لغفا
اثری بوقدر اول مقام نرق ایلک مجرد تفضل و احسانه مربوطدر و بومقام بالا صاله انبیای مرسله مخصوصدر
علیهم السلام و البرکات و انلره تبعیت سببیله غیر بیره دخی بومقامدن کذلک نصیب و اردر بعد انک فوقدر
کمال دخی و اردر که انده محض فضل ابله محبت ارتقا رومما اولورس بواک کالات حصولندن ترقی محبت صرفه منوطدر
و محبت دخی ایلکی کال و اردر که بری محبت و بری محبوبیتدر که محبت ذاتیه نک ظهور کالات بالا صاله کلیم علیه
السلامه مخصوصدر . و محبوبیت ذاتیه نک کالات اولاجبیه مخصوصدر علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل
الغیبات و ثانیاً انلک طفیلی اولغله غیر بیره دخی بواکی کالدر . بزم موجود و السلام . یوز او نور کیشی مکتوب
مثلا محمد صدیق علیه اعلا هیئت و اسرار توحی بیان ایدر . بی . الحمد لله العزیز الرحیم الحمد لله و سلام
علی عاده الدین اصطفی . صحیفه شریفه لری هویدا و صفای وقت پیدا اولدی دید قسور لری و علو همتلری
و حاصل اولان امور ابله عدما کفاری تحریر اولمشنک و مبارک اوله ممکن بیچاره که نفسنده خبر و کالدر تهردر
کالات حقه دید قضا و سلب کالدر و خیریت نفی خیریتدر و شهود نقض و شریقه در کنیدی کالات موهوم
نهی و تخلیه ایدوب و مانی رد ایلکد نکره غنی مطلقا کالات و اندن دزیوزه کار اولغله شایان و سزا اولور
و چونکه انک عطایا و کالات لایتنی پایا ندر و بونک دخی غنقش و افلاسی حد کاله رسا ندر هر نفی بلند همتا و اوب و دخی
هل من مزید . دیونقه سکا اولسه سزادر و تحریر اولمشکه قضا متوجه و مراقب اولوب و لحضار نسبت مراد ایلدیکم
وقته محسوس اولماز و چونکه توحیدن فارغ اولسم بیقصد نسبت مخصوص محسوس اولور لکنجوف مراقبه یقلت
اوزره مشغول اولوردمیشلر مخدوما نسبت باطن هر نفی رصا لته متوجه اولورسه قید ظلیندن رها بولوب
درک ظاهر دن ابعد اولور . و حیطه مراقبه یکلز مراقبه کالات ظلی یه داژدر و کالات اصلیه دن قیل
النصیبر شهود و مشاهد اهل مراقبه ابله مثلاً ذکر در شهود دن گذار اید ندره مراقبه یه اشتغال قلت
اوزره اولور معلوم اوله که ذکر اولان حال اهل انتها نک و اخص خواصک معامله سیدر و خواص و متوسطا
نسبتله بومعنا نک ستری بودر که چون ظاهر سال کنیدی باطنه متوجه اولمدی باطن کنیدی معامله سندن سر
کرکیدر و برکسته مزاج اولوبت مطلبه اوزره اولور و چون ظاهر باطنه توحیه ایلکده باطنک دخی ظاهره توحیه
پیدا اولوبت و کنیدی معامله سندن اولان سعینه فتور رهیات اولوبت اول حضور و آرا خلل پذیروبی دوا و ایدوب
والله سبحانه الله للصلوات . یوز او نور طقوز کیشی مکتوب . پشاورده اولان احبابه عارف کمال حقیقی
بیاننده در که عربی الاستلوه . بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات اخوان کرامه و اصل اوله که خواجه محمد
صدیق و مولا ناهسن علی و ملائمة الله سبحانه انلری هوا و ارا داندن افنا و مرضیات و سائر کالات ابله
ابقا ایلنه و لباس تقوی ابله تزین و حلیه تجلیات ابله تخلیه ایدوبت تفصیل ستوندن اجمال ذات عروج
مبشر ایلنه زبر بقای ذان ابله مشرف اولان عارف کمال جانی قریای عوالمده مشاهده ایدوب و نفسنی
کلا و اجمال کور و عالم انک مظاهری و تفصیلدر ذان افراد عالمده سلک اولوبت و کل اجزاسنی احاطه ایلدی
کی عالمی محیط اولدیغنی معاینه ایدر بلکه بعضی ایلچون ذاتک صفاتنه اولان احاطه سیدر بس ذات کالات
مخصوص اولوبت و ماسوا مظاهر صفاتدر اشته بونوع اخیرا افراد کلیمه مخصوصدر که غرایده عنقا حکمدر
اگر بیلست دهری وجوده کلورسه غنیمدر نظم اگر یاد شاهه بر دهری زن . بیاد نای خواجه سلبت کن

بُورُوقُفُی مَكْتُوبٌ: شیخ محمد علیم جلال آبادی به متابعت سرور کائنات علیه الخیاتة اولان حالات بیانده
 بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات و اصل اوله که بوجدوده اولان فقر الخوال و اوضاعی مستوجب جدد
 امید در که احباب دور افتاده دخی بیج صلاح اوزره و متابعت سید کائنات و مغیر موجودات علیه الصلوات و اکمال
 الخیاتات اوزره اولوب و ظاهر او باطن مستقیم اوله و متابعت درجات و مراتب و ادر در حضرت قبله الواصلین اسوة
 المحققین خلیفه الله فی العالمین حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس مکتوباتک جلد ثانی بنسبت
 الی در دخی مکتوبه متابعت بدی درجه اوزره در در بوقرار و بر مشرور اول مکتوب اگر ممکن ایسه مطالعه ایده
 انردن اولکی و ابجی درجه لکیدر که اعمال ظاهر و باطنیه به خلق ایدر و ابجی درجه من وجه کسیدر و بر جمدن
 مؤهیدر زیرا انک مبادی و مفهومات کتب و نفی و هیئدر در دخی درجه دخی مؤهیه در لکن انک خصوص
 اعتقادک و عملک مدخلیتی و ادر در و ابجی و ابجی درجه لزانردن دخی عاید و بدی درجه درجه عربیه کفر خواص اهل الکمال
 بوقصد و اوقتی مطالعه دن مقصود ابجی شیدر بری کندی عجز و قصورینه اطلاع ایدر ابجی نواکار که کالریه ایماندر که
 متمرکزکات و انلره از یاد محبتک حصول ایدر که المنة مع من احب . بشا رنده داخل و نور و السلام و الاکرام .
 بُورُوقُفُی مَكْتُوبٌ . میرزا عبید الله بیک طرفه موجود حقیقتک موهومه هیچ نسبتی و لیدر بی بیانده و
 بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات برادر مر عبید الله بیک جانبیه و اصل اوله که احوال شریفه ایمنی متضمن اولان
 صحیفه شریفه لری و اصل و صفای وقت حاصل اولدی مندرج ایدر که توحید علان غیری دکدر ا کافا اطلاع
 اولنق مستعددر و دخی درج اولنکه تنزیه بر مرتبه رونما اولور که احلا تشبیه توحید بوقدر و تشبیه کال
 جلوه و برتر که اصلا تنزیه ایه منازعه ایلر دیشدر بالجله درست و سنجیده در موجود حقیقتک موهومه ایه
 نزاعی و ندا فی بندر . موجود بر مرتبه ده کانددر که موهومدن اول مقامک نامروشان بوقدر ایتیه نک
 کشیده منعکسه اولان صورتی نسبتی بوقدر که صورت ایتیه ده داخل و یا اندن خانددر دیوب یا اکا متصر
 یا خود اندن متفصلدر که یک ممکن دکدر موجود که بونستی نه بوموجوده در که ابجی دخی مرتبه واحده ده
 خارجه در و صورت و همک اختراع ایدر هر چند بدل علندر لکن هشیق موهومدر بقای هستی حقیقی باشد
 عبارت معروف سنی بومعنا به صرف ایلک مکندر و دخی مندرج ایدر که الان فکرة نتیجه و برتره دخی اعمال مشرق
 اکا شهود بخش ایدر دیشدر اصلدر الله تعالی بوشهودی کال ایه ایلر ایدر و با حکما مشرعه نک هر چه کندک
 مطلوب بر طریق کشاده ایلره و السلام . بُورُوقُفُی مَكْتُوبٌ . مجد کاشفه احوال ذکر سانی و فید
 الونرا اولان بحت نک بیاندر . بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات برادر رشید خواجه مجد کاشفه و اصل
 اوله که دست جمال ایلره فرستاده فیلان مکتوب و عصا لر سیده اولدی نقبل الله سبحانه استغفار اولنکه
 کلمة طيبة نفی و ایتانک نکواری و فتنده کلمة مبارکه مجد رسول الله دخی کاضم اولنق لازمدر دکدر راکضه اولنق
 قاج مرتبه دضکره ضم اولنور . جواب . ضم ایده لزم مرتبه غیبی بوقدر هر اونده بر و یا کرمیدر بر و یا خود
 الی ده و یا بوزده بر ضم ایده لزم و بولکه نکواری کندی مقاصد و مراد لری نفی ایده لزانکه بالتمام کند
 مراد لردن خلاص بولوب و احد حقیقی و مطلب تحقیقیدن غیری هیچ مقصود لری اولیه کندی و مراد لری
 جستجو ایلک مقام عبودیتیه منافیدر مشایخ بیور مشروردر که هر چه مقصود هست معبود هست . وحده
 وارد اولدی که من جعل همومه قها واحدا کفاه الله همومه الدنیا والاخرة . و بر و اینه دخی هموا واحدا هم
 المعاد و یا خود هم الاخرة . وارد اولشدر که معاددن یا خود اخرتدن مراد دار الخلد در که دار بقادر
 و مکندر که اصله بازگشت . یعنی رجوع مراد اولنه که حضرت مولوی قدس سره بوبیتک اشارت
 ایلشدر : مثنوی هر کسی کود و رماند از اصل خویش . باز جویدر روز کار و وصل خویش . و دخی و تر
 دضکره ایلک کوری سجده دن استغفار اولنقش فقیرانک جوابی روایتی ایلره بوندن مقدم فرستاده
 ایلشیدر معبددر که رسیده اولماش بالجله بر علمش و حضرت ایشانک دخی علی بوقدر و علمانی
 منع ایلشدر در عمل ایلک مناسب دکدر سنن الهدی ده مصر حد که صلوة و زدن صکره ابجی

ایدوب و ابجی بیستی جلوس و فرات آیه انکرسی ابله فضل ایلک که بلاد هنده عمل اولنور اخبار و آثار ده
 اصل بوقدر و حقیقت فقه مختار دن دخی روایت بوقدر و اهل عربین انکه عمل دخی بوقدر بلکه شافیه تحریر
 قاتلرو اکثر خفیه اصلا و راسا فی المیزان . مدینه نک فقها سندن دخی اول سجده بی سوال ایلده محقق
 کراحت نقل ایلدیز . بُورُوقُفُی مَكْتُوبٌ . شیخ محسن کشیری به طایرک خدمت کاهله و نور
 موهبه صرف اولدیر بیانده در . بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حضرت حق سبحانه و تعالی
 ما سوادن تحریر و ازاد ایلوب بالتمام کندی جناب قدس سره کوفتا زایلره و حقیقتا حسان که ان تعالی
 کاتک تره . انک نشانیدر ایلره و عباد محسنین ایلره اولان ستر معنی که کلام مجیددن مفهوم
 انکه جانوه بیورب و اسدن مستایه دلالت ایلره و شرح صدر ایلره متحقق ایلره که نفسک احسانده
 و نورک سینه ده ظهوریه و ابسته در که علامتی دار غروردن فرار و در قراره اماده اولمقدردیوار
 اولشدر . بحرمة ما زان بصره و ما طغی علیه و علی اله الصلوات و البرکات و التسلیمات العلی در طلب
 و شوق مطلوب بیهتاد دن ناشی اولان صحیفه شریفه مشرف ایلره فتندر که تعلقات شتی و محبت اهل با
 موجود ایلک سودای مطلوب حقیقی سویدی اوله پیدا و هوای هویت غیب جبین جاندن هویدا اوله محبت
 در ویشان انک اثری وینا زایشان انک بینه واضح تریدر بوطافه نک محبتی انرا ابله ایلره و ایشانک جلیسی انردن
 المنة مع من احب . حدیث بتویدر علیه و علی اله الصلوة و السلام حق سبحانه دن بودایه نک ازاد دخی اوله
 و بونخواش و شوق قوتی طلب ایده لزانکه بوطایک بکرو و بکجهت اوله لزم و بوجوه رفیس غبارا ناه فایه ایلره
 بی نور و رونق ایلره و وزاری و فریاد ایلره کرمحق تعالی دن سوال وینا ایدر لکه محبت کامله رسیده ایلوب
 جوهر استعداد متجلی و کال انسان انک صحنه ظهورنا اوله و صحت ناقصه کوفتا ایلره که ناقصدن کامل کل
 و سالک استعداد ضایع اولور . ع از کوزه همان برون تراؤد که داراوست . طالب بیچاره آغی حکمدر در که
 کامل ایلره ناقصک میانخی تمیز ایلر مشکدر سابقه فضل و دستگیری رحمت همان بومقامک لازمدر بوجا جزی
 بر و یا لدن در بوزده حصول کال سائل ب نوالدن سوال کبیدر هر چند بوطافه علیه نک محبتی طریق ایدر و اکار
 کالریه ایمان حاصل ایلشدر انجونددر که انکه هنشین اولان بعض طایرین اظهار طلب ایدوب حسن ظن طریقیه
 بیک محض فضل و موهبه ایلره بومشربیدن بر شرب حاصل ایدوب و رجاعتک واسطه رشد و هدایت لری اولور
 لکن بود و راز کار بومجتمعه ناقصدر پس کاتفرع ایدن ماده ده دخی ناقص اولور . بلی اناعند ظن عبدی
 حدیث قدسیسی مقتضا سخته چونکه بوقرای بی سرو برک طرفه حسن ظن پیدا ایلشدر محتمل که فضل خدا
 ایلره اول مقدار ایلره اول طرفدن دخی معامله بیوره لزم . نظم . میتوانکه ده داشک مر احسن قبول . انکه
 در ساخته است قطره بارانرا . و السلام علیه و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و
 اله الصلوات و الخیاتات و البرکات الخلی . بُورُوقُفُی مَكْتُوبٌ . مولانا محمد صدیق بقیه معامله اصل
 و ظلال بیانده در . بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . برادره توفیق اناری مولانا محمد صدیق جنابیه بود
 افتاده دن دعا و سلام عافیت انجام اولنور وظائف طاعات و اذکار ایلره سرگرم اوله لزم . و نماز شب و کرمه
 غنیمت عدا ایده لزم و حوصله در کدن بیرون اولان معامله به طالب اوله لکه عبارت ایلره معبر و اشارت ایلره مشا
 اولماش و جولانکه و هم دکدر اصله و ابسته اولان معامله بویه در و بویه اولیان معامله ظلاله و اوصاف
 خلق ایدر مشایخ که سید الطائفة قدس سره بعد الموت کندی حالندن خبر و بر یکی مقامه اکا اشارت ایلر
 اوله که بیورر طاحتا لعیانریت و فتنه اشارات . و ما نفقت الا کفیات رکعتاها فی جوف اللیل . ریتا
 عبارات و اشارات که ظلاله و صفائیه و ابسته در اصلک ظهورندن صکره هباء منشور اولوب و فانی و نابز
 اولونانندن اثر فالز و چون اول ذرعه علیا ایلره بر شبتک ملائمتی بوقدر الا وظائف عبودیتی ادا ملامیدر
 علی الخصوص ادای نماز که معراج مؤمن و جامع عبادا ندر خصوص کجوف شبیده واقع اوله اول وقتک
 زمانک اشرف ساعتدر و سبای دنیا به هنگام زول و لیل و ما نفقت الا کفیات رکعتاها فی جوف اللیل دینه

اهل عرب عن جمله
 ابله و اهل عرب
 عین مجمل ابله
 نسخ

الاحسان
 ان تعالی کاتک
 تره فان لکن تره
 فانه بیک

بی سر و سلوک ویرل
 نسخ

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ بیوردی بدی سنہ عارفک همراهی اولوب اصلدن اکا اولوب ایچون اکا نکابو
ایلم و اوج کره سفر حجاز روانه اولدما کر مولانا ناک مثلی و یاخود مولانا ناک جبه سی قدری اولماق ماب بولسم هرک
اول مقامدن عودت و رجوع ایلمازیم دیمیشد پس بزم کی مجوزره ضروری لازمدر که جان و دل ایله بوطلب
سعی ایدوب و هر مقامده که مشام باطنه بود و لشدن بر ریاضه رسیده اولورسه اکا بیز اوله لم و السلام
بوز فرق بیخچی مکتوب : کلمه توحید و تصاک نافعہ ذکر ایدر : الحمد لله و سلامه علی عباده الذین
اصطفی . صحیفه شریفه خوشوقت ایلدی حضرت حق جل و علی ماسوایه ابتلا دن بالکینه نجات و رها و پرو
مدارج قربان رفقات عطا ایلوب و کلمه طیبته نک برکاتندن سیرایشا یلیته اهل الله میانده مقرر در که
تئویر باطنه بولکله مبارکه دن انفع برشتی بوقدر بولکله نک جزء اولی ایله سالک مستعد مطلوب حقیقینک ماسو
نفی ایدوب و ایچنی جزن ایله دخی معبود بالحق اثبات بیوره که خلاصه تمام سلوکر . نظمه . تا بجا روب لازوبی
راه . زمی در سرائی لا الله . تهذیب اخلاقی مشتمل اولان نضایح طلب و انش محذوما کتب شرعیه و احادیث
نبویه علی مصدرها القنوع و الخیة بوجه کال بوامری شکفدر شریعت غرا نک مقنضاسیله عمل ایدوب و سنن
مصطفی علیه الصلاة و السلام بالجله امثوره ببشوا ایدر که کجیات اخروی و درجات قربانی جل شانده به وصول
بولق اکامر بوطدر و تقیرا و فائده جدیلغه رعایت ایدر که وقت بغایت عزیزدر لا یعنی به صرف ایلیمه لز و خلق ایله
ضرورت قدر اختلاط ایدر لز قدر حاجتدن زیاده مرد و ایله صحبت ایلک بوطریقده در تندر مهلکدر روحانیای
و کویه صوری غنیمت و لذات فانیته ده انما کدن احتراز ایلک کرکدر که باطن مکرر و بیرونی اولیمه و هر کس ایله
خندان و کشاده ایزوا وله لز و امر معروف و نهی منکر دن احسن وجهه کندی در بی ایلیمه لز و طعام و منام و کلام
حد و وسطه رعایت ایدر لز نظمه نه چندان مجور کردهانت براید نه چندانکه از ضعف جاندر ایدر . و حوصل و علا
طلبنده مضطرب و با ارام اوله لز ابوبکر طسستانی دیمیشدر که تصوف اضطر ایدر چون سکون کلکده اضطراب
قالنر ایچون بی محبوت قرار بوقدر و هیچ برکونه ماسوایه انش و الف و دیمیشدر که مرید کلام مجید ده مطهر
اولان بوصف اوزره اولق کرکدر . حتی اذا ضاقت علیکم الارض بما رجت و ضاقت علیکم انفسهم . و ایا م
جوانی غنیمت بیلر لز و انک قوتی خدمات مولانا تعالی به صرف ایدر لز وقت بیریده بر تقدیر حیات و فراغ الدن
نه کلدیکی معلومدر . سَابَّ نَسَاءً فِی عِبَادَةِ اللَّهِ . حدیثی کوشمزد لری وله و صحبت مبتدعدن دور اوله لز و امور
بدعدن اجتناب ایدر لز که نجات سننده در و حق سبحانه دن همواره سؤال ایدر که صحبت کامله و اصل ایلیمه
تا که جوهر استعداد مجلی اولوب و کال انسان ظهور ایدر و صحبت ناقصه کرفنا را اولیمه لز که ناقصدن کامل کلز
و سالک استعدادی ضایع اولور و دخی محسرا ایدر که عقیده و خدات راسخ اولدیغی اوزره ساعت بساعت قلب
سربان فیض حقیقینک ملاحظه سبیله مثلاً اولوب مایه خدایه قولی کلی واردر مکرکه بعض امورده دیوبالی
آخره بیان اولمش عظیم نعمتدر شکر خداوندی جل سلطان ادا اولنه و بود بداند ادا اولستی طلب ایدر لز تا که هر
جائده انک جالنی مطالعه ایدر لز و جمله ناک مرایای کمالی اولق اوزره فهم ایدر لز و حول و قوتندن بالتمام
کندی ایتراج ایدوب مجموع امور کا مقوض بیلر لز و کندیدن معدوم و انکله موجود اوله لز و انک ذاتی و راء الی
نصو ر ایدر لز و دخی کورب بحر بر ایدر که و افعه بغایت پست ایدر و روشن در و مناسبت نامه دن خبر و بر
حق سبحانه و تعالی امور باطنیه ی قوتدن فعله ایتراج ایلیمه انترقبت عجیب . نظمه پس کم خودزیر کا ترا این بسست
بانک دوکرده اکر دره کست و السلام علیکم . بوز فرق بیخچی مکتوب . مولانا محمد صدیق جلال و کمال
بیانندن در . الحمد لله فی السراء و الضراء محبوب حقیقی جل سلطان دن هر نه کلورسه محبتک نظرندن بلکه نفس
الامر ده رعنا و زیبارد محبانک انعامندن لذت اخذ ایلدی که ایلانمندن دخی مثلاً ذالو لوز . برینه انک ظهرو
جالبی کوزر . و دیگر بی مظهر جلال کورب و ایکی سنی دخی صفت کمالی اولق اوزره فهم ایدر لز و صفتی موصو
زینی کورب و صفندن موصوف متوجه اولور فرزند چکر کوشنه نک ارتخالت رضا و صبری همد ایدر لز
بلکه چونکه فعل محبوب حقیقدر اندن لذت اخذ ایدر لز و فعلی فاعلک وصولنه دلیل بیلر لز چین جبین :

و بی صبر اولق نیجه ممکندر فرزندک وجودندن متمتع اولوب انی نعم حق تعالی نک ظهورید تردید و تصور
ایلد کلری کی فقدانندن دخی کرکدر که خوش وقت اوله لز و کندی حقیق ان تربیت جلالی بیلر لز و کندی سعادت
صاحب حقیقی جل سلطان نک در بیجه رضا متکا اولان بودرد و انک فیه ایدر لز بوجها نک مصیبتی هر چند
ظاهره خراشتن و جراحتدر اما باطنه نظرله مهر و راحتدر و سبب قرب و ترقیا ندر خوش دیمیشدر که
رباعی . پادرد بسا زجون دوی تو منم . در کس منکر جواشنای تو منم . کر بر سر کوی عشق ما کشته شوی
شکرانه بده که خون بهای تو منم . بوز فرق بیخچی مکتوب : میر محمد خان به تغیر اوقات و قضای حاج
و حسن خلقک فضا علی بیاننده در . ثبتنا الله سبحانه و ابایم علی متابعه سید المرسلین و حبیب رب العالمین
علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات افضلها و اکملها . شفق آثارا حیات دنیوی بغایت قلیدر و معاملات ایدر
و ستمدی اکامر بوطدر . سعادتند شول کمسنه در که بوفرصت بسیره ی غنیمت بیلوب کار آخرتک نظامی
انده کورب و توشیه سفر درازی مهیا ایدر . و چون حق تعالی سزی خلافتدن بر جاعتک مرجع مهابی قلمند
شکر خداوندی جل سلطان فی ایدوب کمره حق مخلوق خدا نک حاجت رواسی اولمده جست و جایک بند ایدوب
و کندی صاحبک عبیدر و اما پسینه خدمتکار اولمق و سبیله نیل درجات دنیوی و اخروی تصور بیوره سز و حسن
سلوک و اخلاق حسنه و طلاق وجهه و خلقه حسن خلق و معاملات رفق و سهولت ایلدی در بیجه رضا متکا
مولای حقیقی جل سلطان بیلر لز و سبب نجات و واسطه ترقی درجات فهم ایدر لز حدیثده کلمشدر که . الخلق
عیال الله فاحبا لخلق الی الله من احسن الی عیاله . مسلما انک حاجت لری فضا و انده سرور القاسمک فضیلتنده
و حسن خلق . و رفق و تانی ایلک فضیلتندن ابرار اولنان احادیث خوشیه نامل اولنه و اگر بعض حدیثده خافیه قاوره
بر متدین طالب عدلن آن حل ایدر لز بیخبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم حدیثنده . مؤمن مؤمنک فرزند ایدر
اکا ظالمین و برکسنه مؤمن فرزند اشنک حاجتند سعی ایلسته الله تعالی انک حاجتی روا ایدر و برکسنه بر مسلم
برشدنی تفریح ایلسته الله تعالی دخی نک یوم قیامتند شد تلندن برینی تفریح ایدر و بر مسلمی سرور ایدن کسنه
الله تعالی دخی سرور ایدر . دیوبور قلیربی بخاری و مسلم روایت ایدوب مسلم روایتنده برکسنه مؤمن فرزند اشنک
اعانتنده اولدخه الله تعالی دخی عوننده در دیوبور قلیربی دخی موجوددر و دخی حدیثده وارد اولدیکی حق تعالی
مخصوص مخلوق و اردر که انلری ناسک حاجت لری ایچون خلق ایلندر که ناسر حاجت لری ظهورندن انره فرج و حاله
عرض ایدر لز انلر عذاب الله دن امینلر دیوبور لایق طبرانی روایت ایدر . وینه حدیثده وارد اولدی که الله تعالی
نک مخلوقندن بر طاقه واردر که منافع عباد ایچون انلری نفعاره مختص قلمشدر . مادامکه انلر بذل ایدر لز فرارده
اولور لز منع ایلد کلری و فنده الله تعالی ول نعمت لری انلر نزع ایدوب غیر باره تحویل ایدر بیورد یعنی بن ابی
الدنیا و طبرانی روایت ایدر . و فی حدیثده صادر اولدی که برکسنه مؤمن فرزند اشنک حاجتند سعی ایلک اولت
سنه اعتکاف ایلکدن خبر لیدر و برکون الله رضاسی ایچون اعتکاف ایدن کسنه ایله نارهتک بیننده الله تعالی
اوج خندق اثبات ایدر که هر خندق خافضین میانندن ابعد در بیورد یعنی طبرانی و حاکم روایت ایدوب صحیح الاسناد
دیدی وینه حدیثده و رزود ایلندر که برکسنه بر مؤمنک حاجتنده فضا اولیمه مایه اولسه حق عز و جل تمس بش
بیک ملک کا سائیان ایدوب اگر صباح و قی ایلسته اخشامه دک و اگر اخشام صبا حه دک اگر رحمت ایله دعا ایدر لز
و هر رفد مینی رفیع ایلدی که بر خسته محو و بر درجه رفیع ایدر بیورد یعنی ابن حبان و غیر لیر روایت ایدر لز و دخی
حدیثده کلندر که برکسنه بر مسلم فرزند اشنک حاجتند سعی ایلسته نامفارقت ایلدیکی جایه رسید اولیمه الله تعالی
هر بر خطوه سنه تمس حسنه لسان ایدوب و پیش کا هنی محو ایدر که اول حاجت نک سعی ایلر روا اولورسه
مجموع ذنوبی مغفرتا و لنوب یوم ولادنی کی ولور و اگر اول شاده اخرته کشته بغیر حساب جتنه داخل اولور
بیورد یعنی ابن ابی الدینار روایت ایدر وینه حدیثده صد و ایلشکه برکسنه بر مسلم فرزند اشنک بر سلطات
ذیشان خبری بلاغ و عسری شسیرده وصولنه سبب اولسته الله تعالی یوم قیامتند اقدامک ترزلی وقتند
صراطدن اول کسنه نک جواز نه اعانت ایدر بیورد یعنی طبرانی روایت ایدر و دخی حدیثده وارد اولدی که :

بوقصع
من قلمه فنادیته
مضمون

مضمون
ناسر حق تعالی نک عیاله
خلق الله فاحبا لری
عیال الله فاحبا لری
اولان کسنه در
دکدر

اعمالك افضل مؤمنه ادخال سرور در كه عريان است اواب و بر بديا خود در جع غلبه ابله بده اشباع ابدوب و بنا
 كركسته حاجتي فضا ايلسون بيور دقلمني طبران و ابو الشيع روایت ابدل ز وینه شده طبران روایتی ابله كشت
 فرائضدن ماعلاولان اعمالك زياده محبوب بر سله سرور القا ابله كدر بيور مشد و دخی حدیثك كشتدر كه بر كشت
 بر مؤمنه ادخال القا ایلدی سرور دن الله تعالى بملك خلق ابدوب الله تعالى به عبادت و توحید او قور و قنا
 اول كسسته قهره داخل ولدقه كلوب اول كسسته سن بنی بیور میسن دیکده سن كمسن دروسوا ابدوب
 اولدخی بن سنك فلان كسسته به القا ایلدیك سرور كه بوكونده اینس وحشتك اولوب تلقین حجت و سنی
 قول ثابت ابله انبیا ابدوب و مشاهد يوم قیامتده سكا شهادت و جناح حق تعالى دن سنی شفاعت و سكا
 جنتن منازکی رادت ایدر دینه كركدر بیور دغنی بن ابدل دینار و ابو الشيع روایت ابدل ز وینه حدیثه
 وارد اولدیكه رسول الله صلی الله تعالى علیه وسلم دن سوال اولدیكه جنته ناسك كثریت دخولینه سبب
 اولان اعمال ندر اند دخی جوابارنده تقوی باری تعالى و حسن خلقدر بیور دیل و ناره ناسك كثریت دخولته
 سبیدن سوال اولوب جوابارنده غم و فخر در بیور دقلمنی ترمذی و ابن حبان و بیقی روایت ابدل ز و دخی
 حدیثه كشتدر كه ایمان كامل صاحبی اول مؤمندر كه حسن خلق صاحبی اولوب و اهله نصفی زیاده اوله
 دیو بیور دغنی ترمذی و حاكم روایت ابدل ز وینه حدیثه صادر اولمشدر كه تحقیقا جند حسن خلقی سببی ابله
 آخرتده درجه عظمت به و اشرف منازل بالمع اولور حالا كه عبادك ضعیفدر وینه عبد سوء خلقی سبب
 درجه سفلی جنته بالمع اولور بیور دغنی طبران روایت ابدل ز وینه حدیثه وارد اولدی كه اگاه اولك
 عبادك انبیری و بكنه استكلی صمت و حسن خلقدر بیور دغنی بن ابدل دینار و ابو الشيع روایت ابدل ز وینه حدیثه در وینه
 ابدل ز كه بیخبر صلی الله تعالى علیه و علی اله و سلمك مقابله سندن بر كسسته كلوب یار رسول الله علكم افضل ندر
 دید كده حسن خلقدر بیور دبلز بقدره بمنلری جانبندن كلوب یته كالاول سوال ابله كده یته جوابارنده
 صادر اولدی اندن صكره شمالمی طرفندن كلوب اولكی سوالی یته ابراد ایلد كده یته حسن خلقه جواب بیور دبلز
 بعده ارقه لری جانبندن متوجه اولوب اولكی سوالی تکرار ایلد كده رسول الله صلی الله تعالى علیه و علی اله و سلم اول
 كسسته به التفات بیور بیخون تفقته و فهم ایلد كه حسن خلق اكر قاد اولور سلك سن غضب ایلد كدر بیور دقلمنی
 محمد بن نصر المروزی روایت ایلدی و حدیثه صدور ایلدیكه ریت و مرای بر كسسته بحق دخی اولور سكه ترك ایلد كده جند
 بر جاننده بر یته كفیم و مزاج طریقیله دخی اولور سكه كذب ایلدیك ترك ایدن كسسته ایچون جنتك وسطنده و حسن
 خلق صاحبته دخی جنتك علامنده بر یته كفیم بیور دقلمنی ابوداود و ابن ماجه و ترمذی روایت ایلدی و حدیثه
 قدسیده كشتدر كه بنم نفسم ایچون اختیار ایلدیك دین مبینی فقط سنا ابله حسن خلق اصلاح ایدر مادامكه هم
 صحبت دین اوله یتر اگا اولایكی سنسده ابله اكر ایلدك بیور دغنی طبران و بزار روایت ابدل ز وینه حدیثه كده
 حسن خلق خطایا ایدر اذابه ایدر آب جلدی اذابه و عوا ایلدیكی كی و سوء خلق دخی مفسد عملدر نكحل مفسد عمل
 اولدیكی كی دیو بیور دغنی طبران روایت ایدر وینه حدیثه واقع اولدیكه الله تعالى هر فیقدر هر كارده رفتی ایلد
 محبوبدر بیور دقلمنی بخاری و مسلم روایت بیور ز و دخی حدیثك صدور ایلدیكه حق عز وجل محب رفیقدر و اكا
 راضیدر و معیندر عنقه معین دكلدر بیور دغنی طبران روایت ایدر وینه حدیثه كده اگاه اولك كه ناره حرام
 اولوب و ناردخی كند و بر حرام اولان كسسته و سزل خبر ویره هم هر شخص كه هاین ولین اوله اگانا آخر آمد
 دیو بیور دغنی ترمذی و ابو داود و ابن ماجه و ترمذی و بیور دغنی طبران و بزار روایت ابدل ز وینه حدیثه كده
 حق تعالى در و حمددن زیاده الله تعالى محب و شیع یوقدر بیور دقلمنی ابویعلی روایت ایدر و دخی حدیثه
 صادر اولدیكه تحقیقا عبد حلی سببیه صائم و قائم اولان كسسته نك درجه سنی اذراك ایدر دیو بیور دغنی
 ابن حبان روایت وینه حدیثه واقع اولدیكه عقب غضبیده حلم ایدن كسسته به الله تعالى نك محبتی واجب اولدی
 بیور دغنی اصقها ن روایت و دخی حدیثه و دود ایلدیكه اگاه اولك كه الله تعالى بنیان شرف ایلدوب
 و درجانی رفیع ایلدك سبب اولان اشیا بیخبر ویره هم دیوب اصحاب كرام دخی یار رسول الله اخبار بیور ك

مراح حاله
لطیف

جلیه
فرغی

هین ولین
شدید ایلوب حسن
خلق صاحبی اولان
كسسته

دید كنده معلومك و لیان كسسته به حلم ابدوب و سكا ظلم ایدن شخصی عفو ابدوب و سنی محروم ایدن كسسته یته
 اعطا ابدوب و سندن منقطع اولان ذاته سن صله ایدر سنی یعنی بوا فاعلدر بیور دقلمنی طبران و بزار روایت ابدل
 و دخی حدیثه واقع اولدیكه شدیدا اولان كسسته مصبارتده شدیدا اولستی معتبر دكلدر بلكه غضبی و قنده نفسده
 مالك اولان كسسته به شدید دیمك لا بقدر بیور دقلمنی بخاری و مسلم روایت ایدر وینه حدیثه مذکور دكده
 خلافت وجه ابله ناسه سلام و بر ملك صدق در معدود در بیور دقلمنی بن ابدل دینار روایت ایدر و دخی حدیثه
 كشتدر كه مؤمن قنداشك بوزینه بسم ایلدك سكا صدق در و امر معروف و نهی نك ایلدك دخی سنك ایچون صدق
 وارض ضلله المده بر كسسته ارشاد ایلدك دخی سكا صدق در و بوله موجود اولان حجر و شوك و عظمی طریق بر و
 ناسك دفع ایلدك سنك ایچون صدق در و سنك دلوكدن مؤمن قنداشك دونه افرانك دخی سنك حفته حد
 مقامك در دیو بیور دقلمنی ترمذی روایت ایدر وینه حدیثه ذكر اولمشك جنتده بر غفره وارد كده خارجی الخلد
 و داخلی دخی خارجندن سیران اولور بیور ابو مالك اشعری یار رسول الله اول قهر كه مخصوصدر دید كده اول كشت
 اول كسسته به خاصدر كه كلی خوش اوله و اطعام طعام ایلدك و ناس خواب راحتده ایكن قائم اوله بیور دغنی طبران
 و حاكم روایت ایدر بوا حدیث علم حدیثه اولان كتب معتبره دن كتاب ترغیب و ترهیبده ابراد اولمشدر الله تعالى
 مقتضای سبله عمل كرامت بیور كده صفحه حال كوی بوا حدیثك مضمونیه موازنه ابدوب حاله موافق كده كده شكر خدا
 جل سلطان ادا اولنه اكر موافق اولر سبه عجز و زاری ابله كندی حالترینك توافق حق سبحانه دن سوال ایدر لروا كرا الفعل
 عاتنه موافق اولر سبه بهر حال كندی بقصرینه اعترافك نقد و قی اوله اوردخی نعمدن العیاذ بالله سبحانه كه اكر
 عمله توفیق اولوب و كندی مقصد دخی بلسه اسلامه قبل القصد . نظم هر كس كه بیافت دینی بیافت عظیم
 و انكسكه بیافت در دنیا یافت دین است . بوزن قسری كی كی . جناب ارشاد پناه مبر محمد رفیع
 فیج و شرارت برأت حسن و جمال اولدغنی بیاننده در الله تعالى ذات با بركا تلمنی مشتمل الطاف ایلوب مسند آرای
 ارشاد ایدر . ظهر افتاد فی البر و البیاض كسسته ابدی التماس . بزار عالمك شامی ابله ایكی سنه در كه خلق بیته
 خفله كرفنا زدن سناستقای جقه بیلر . بود و زاذ كار دخی نلرك میاننده ایدی كثریت بارگاه ابله یقیقا نظرید
 بوبلا نك و رودی انك اعمال سینه سنك نتیجه سیدر ناسك وجودندن بر كشت طایلیدر و اندن دفع بلا فی دن
 یوزه ایدر لروا حال انك حقیق حاله واقف دكلدر ظل حكما مدن ناله ابدوب و لا یسه كندی اعماله بوظی نسبت ایلدك
 بونك جبنده ان صباء مشور خیا ایدر محذوما بالمله بونقصیرات ابله اعز احباب مثالندن امیدوار در كه انك
 حالته رحم ابدوب و زلاتك عفونی نیاز ایدر و كثریت معاصی سببیه آن مجبور قلیته زهر جند عاصیدر اما امید
 و آرزو حذر كه ارم الراجین دخی عاصیان راجینك حالته نظر مروت بیور شفاعت دخی روز قیامتده نصیب عاصیا
 اولستی وارد اولمشدر . مرویدر كه بیچی بن زکریا علیه السلامی كیوب انك دیواننده هم تعصیت بولنده آن دخی
 عاصیانه احضار ایدر لروا تا كه انلردن حساب اخذ ایلدك صفت غفران رای اهل عصیاندر و ستارذ نوب و لمق عیو
 و عفت دخی تقصیرانی استر خیریتك ظهورینه شریك كرك و خداوندی به عبودیت لازمدر . نظم ممت كاستاد
 راستاد كدم غلام خواجه را ازاد كدم . پس هر چند وجوه قیغ و نقص و شر زیاده اولور سبه حسن و كمال زین
 ظهور و اینه دار لغی دخی زیاده اولور سبحان الله قیغ و نقص نومفاده معنای حسن و كمال پیدا ایلدی اعدا
 وجوه شرارنی ابله سبله چونكه وجوه خیریت عارضی صاحبی ولدقه اسما و صفاته آینه دار لوق پیدا اولدی
 عدم مطلق كه بوجه ابله خیریتی یوق و شر محضدر وجود بحت تعالى به نقابل صاحبدر و اول مرتبه مقدسه به
 آینه دار اولمغه قائمدر . نظم غلام خوشنتم خواند لاله رخساری سیاه رویه من كرد عاقبت کاری عرفان
 بیکده ری قرون مطاوله دضكره بوكاك حصول ابله ممتاز در و عدم صرف نزول بیور اسما و صفاتدن معرا
 حضرت ذات تعالی نك آینه داری اولور و انك نور هدایتی عرشدن نافرشته دك احاطه ایدر ایچون بسنی خاله
 كندوب سبب رفعت و خواص خاك ایدر قدسیان اوزره فضل و بر مشدر سخن جای دیگره روانه اولدی
 مقصود بودر كه بودر انك ریافات مرجوه ده دعا ابله یاد و زلاتك عفونی سوال ابله لروا

مقیم

بوزرق حلقه دخی مکتوب . مولانا محمد صدیق خرنک بودارده لزومی و نسبت احوالی بیانده در . الحمد لله وسکله علی
عباده الذین اخطی . برادر اعز مولانا محمد صدیق مکاتیب شریفه لری مریده و صفای وقت حاصل ایلدی زاد کوالله
سبحانه ترقیا و توفیقا غیر ایند کیری شکر و شکایت واضح اولدی بخدوما دینداران لفر قدره محل بقا در پیشدره من
کان بر جوفاء الله فان اجل الله لا یأت . کریمه سی بومعانی مشغور بلیط الحق تغالی بوشنا ده سوز و کد از ایلده
و حزن و فکر ایلده موصوف و لمقدن غیری چاره بوقدر حبیب الله علیه و علی اله الصلوٰة والسلام صفتی دوام حزن
و توأصل فکر اولدی بوقنده سائر لربنک حال لری ندر غایت لارطالی بلیطیت طریقله بعض امور موعوده بی انک باطنه
جلوه کراید لزوم بلا بودی کرایم هم بنودی مهان نور . کمنکرده اولدی بقدن الم اظهار و انفس خوف بوقدر اگر ظاهر
مستورا و لو زینته باطنه مبنی اولور نفاخته ابراد و انفسد کریم . ابو محمد جریه بر روی دیک بک بساط اشده ایدم
بکاستدن بر باب کشاده ایلدین کنته مقادین لغزیده اولدم و اندن مجموع ضایع ایلدیکم حاله و صولک طریق
دور بخی کالینما ایدن راکه دالات ایلده دیوالنما ایلد کده ابو محمد کربان اولوب ای برادر جله سی بودرده کرفنار
و بودا غه مبتلا لدر لکن سکا بر قاج بیت او فورسکه بو طاقنه دن بعضی سی دیشار در انکه مسلی اول دیک شمر
فقت بال ایتار عظمه آثارهم . بیکی الاجته حشره و شوقا . کم قد وقت بها اسایل بخبر . عن اهلها و اصداقا
او مشفق . فاجابنی داعی الحق فی رستمها . فارقت من تنوی فقر الملتفی . بوز الی مکتوب . شیخ محمد
کابل به فتابیانده در . الحمد لله وسکله علی عباده الذین اخطی . برادر کریم مولانا محمد شریف بودور اذ کار
دعای خیردن متنبی علیه . و سنت نبوی علی صاحبها الصلوٰة والسلام او زره مستقیم اوله و هستی موهوم
بالتا من مقلع اولوب وجود موهوب ایلده متحقق اوله و ودام سنتی ایلده صید هستی ایده و ظهور هستی و انک توأبو
کالینتی حاصل و لمبدقه مبشر دکلر و اخلاق محبوب ایلده متخلق ایلک متسبب انک فناء سه روزما و لمبدقه ممکن دکلر
انک فو قده سائر کمال لوجود لکن جله سی بوقنا ایلده مشروطدر نظم هیچ کس را تا کد اوفنا . نیست در
بارکاه کبریا . بس فتناره قدم اول قدمدر . شمر و من بعد هذا ما یدق صفاته . و ما کما احضی لیه و اجل .
بوز الی بر جی مکتوب . منلا نعمة الله فونت نسبت باطن احکام شرعیه ایلده تحلی به سبب اولدی بقی بیانده در . برادر
مولانا نعمة الله مکتوب لری و اصل و صفای وف حاصل ایلدی . جمیع و استقامت او زره اوله ل زبرا استقامت
کرامت فو قیدر و هستی موهومدن خلاص بولوب دوام سنتی ایلده موصوف اوله لکه هستی محقق جلوه فرما او
و سالی کنیدین رتبه ایدوب خود بخود حاضر اوله بومعنی ذوق و جدا یندر تقریر و تحریره راست کفر و نظر و فکر
ایله بومعنا کشا یش بولن که نکالیف شرعیه باقیه ایکن نابودا و لقی نه معنای اولور و بوز و بنود زمان واحد نه نه کو
جمع اولور . عرف ربی بجمع الاله . بر عزیز دیشکه هر شیده رتبه وارذرا لا عشقه رتبه بوقدر کشته ایدوب و تبه
کشته دن دیت استرزه . یعنی کشته دن احکام عبودیتی اسقاط ایلر ز عی معامله در هر قدر بونست عارفه غایب
کشته احکام شرعیه ایلده انک تخلیسی زیاده اولور زبرا نفس ماره که احکام شرعیه دن بالذات ایدر انقیاده توجه اید
و کال تحلی کال طاعتنا ندر بونستی ادعا ایدن مدهن شریعت حقیقت نسبتدن بی بهره در مغز دن جلا و بونست ایلد
زبرا بونست کال طاعتنا سبیدر و علامت اطمینان احکام منزله کال اتباع در برابر اتباع اولدجه اطمینان دخی اولر بنشنا
الله سبحا و ایاکم علی کال متابعة صاحب الشریعة علیه و علی اله الصلوٰة والسلام الخیات . بوز الی مکتوب . فی
خان شیر بوز که حضرت خواجه نقشبند کلامی شرح ایدر بسم الله الرحمن الرحیم سقالات البشر که حضرت خواجه بهاء الدین
قدس سره بیور مشرکه روزه ما نفی ماسوست . پس معلوم اولدیکه ماسوا واردر اماندر فی الحقیقه موجود میدرد کلیدر
اگر حقیقه وجود صاحبی ایه بزه نقیض ایلده منفی اولر اگر حقیقتده صاحب جود دکلر ایه بقیه نه حاجت جویان حضرت خواجه
قدس سره سبحانه بیره جتا بلربنک نفی ماسوا دن مراد لری و الله اعلم بالصواب ماسوا به عقلی و انک مقصود بقی نقیدر بلکه ماسوا
اولان مشهور و شعور نقیدر که فناء و توحید نبودنک حاصل بودر که بوطریق شریطدر ماسوا بحقیقتده موجود اولور کسکه اولماسو
نفی وجود ماسوا بلک ایچون توحید وجودی هیچ درکار دکلر توحید نبودی لازمدر که منازله و بیه و اصل و لقی کما موقوف
کر که که سالک دیده بصیر بنده ماسوا دن نام و نشان قالیته و ماسوا به اولان عقلی علمی

شیر بوز
ارسلان یا وریدی
یعنی بزم قسطنتر
ما سوا نفی
اینگذر

و جی کسسته اولوب حتی انوار قدمک ظهورینه قابلیت پیدا اوله و بارکاه قدسه بر بول بوله و آنشرا محالدر مفرزدر که
دیشدر . تا ترهی نیایی . بزم نفی وجود اشیا ایلده چندان کار بوقدر مانع و صول اولان مرض باطنینک علاجی بزم عند
ده اهم مهماند ندر که تغلق و گرفتاری اشیا و مشهور و مشغور ماسوا در طرولایت او زره علوق کون معرفت الهی جل جلاله
ایله جمع اولماز و مشهور کثرت دخی نبود و حدیث ایلده برره کز سالک لانددر که لازمدر که لاکله سی ایلده بوموری نفی ایلدی
بزم ماسوا پیدا و فناء دخی بدید و هویدا اوله . نظم . تا بخاروب لازمی راه . زین در سرای لا اله و دخی بونشته
ایدیکه فی الحقیقه صاحب وجود دکلر در بر لرتسه مکن وجود مجازی جواب اوله بوجود مجازی دخی گندی مرتبه
سنده و ارمیدر بوقیدر اگر و ارایسه بزم نفی ایلدیکسزدن فائده ندر و اگر بونشته معدوم نفی اولماز . جواب انک
نفی فائده بودر که وجود مجازی چونکه اذهانده وجود حقیقی عنوان ایلده مذکور اولمشدر سالک انک عنوان حقیقی
نفی ایدر که مجاز عنوان حقیقته ظاهر اولینه و حق جل و علائیک وجود حقیقی سی ایلده مشارکت پیدا ایلده و سالک سدره
اولیه . الحجاز نفی . مسموع لیدر و دخی باز مشر ایدیکه اگر اصل بوقدر دینورسه مکن وجود موهوم مراد اولنه جوی
چونکه اصلا و هم موهوم اولمشه . نمودی بوز دن عبارت و دن مرتبه و هم علم الله ده کارن و ثابتدر دیوقائل
اولی ممکن اولماز ایدر چا زدر که حق سبحانه عالمی بومرینه ده که کندی علمدر در خلق بیوره و خارجه اصلا اولینه
بومعنا نیک تحقیقی کتب اکا برده مذکوردر و دخی تحریک ایدیکه اگر وجود نفی ایلده جواب و بریلورسه پس من وجه و ز
بر وجهدن دخی بوقدر و بونفی نظر اولمشه نیست هست نایقی اولوب و اگورینان وجهه در لجر نفی نفی
ایلیک بیفائده اولور جواب نیست هستنار سالک چونکه هست حقیقی عنوان ایلده تصور ایدوب و بنیاد و زرا
بوی بنیاد او زره وضع ایلدند انک عنوان هستی حقیقی نفی ایدر که حق ذوق و حال بوزندن انک نیستی ذابنه
هویدا اوله و هست حقیقی صموده وسیله اوله و ظن ایلده بر شتره کشاده اوله . بوز الی مکتوب
مکتوب . الحاج حسین فنا و بقای و صفای عبودیتی بیان ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم حاج
الحریمین الشریفین . خدمت لینه بوجبت دور فائده دن سلام عافیت انجام رسیده اوله صحیفه شریفه لری وصول
ایله مستر حاصل اولدی احوال پسندیده و اذواق و مواجید سنجیده لری مطالع هسرت . بر شتر بخت ایدر
الله تعالی رقیبات و اندازه احسان ایلده و علوم و اذواق و اندازه بخشا یش بیوره . بخدوما چونکه بوداردار علمدر و کت
و کاره محلد کثرت علمه سحیلخ ایدوب انک کیت و کیفیت زیاده اولمغه کوشش ایده ز فناء بقاء دن مقصود ماسوا
حق تعالی به تغلق و گرفتاری زابل و لمقدر که معبود حقیقینک جناب قدسه دوام اقبال و دخی اعمال و طاعتانک لیر
حصوله و دخی ذوق ایشک خفیدن تنبیه عباداته مالمقدرفنا نکه دبد عدیمتک حصولدن بنده رجایه روانه اولما
و معدوم مطلق اولر و رتبه عبودیتدن سیر طاعتی تخلیص ایده من و جانب بقا ده دخی حق جل و علا ایلده نفس
اکهره بزا اولماز و مخد اولر مقصود صفای عبودیتدر و حق سبحانه ایلده معامله احساندر که بومعنی فناء هویدا
در و بقاءه بچونکه دید اتحاد واردر . انا عند ظن عبیک . مقضاضا کویا حضرت معبود تعالی بوسوه ایلده ملتبر
اولوب و عابدیتله ظهور ایلدندر و مقرر در که هر نه که اولجنا ب قدسته منسوب اوله اتم واکلدر . لا احصی
ثناء عینک آت کما اکتبت علی نقیبک . پس رعایتد که حکام بقا ده اوله اتم واکل اولور . بوز الی مکتوب
مکتوب . میرزا عبیدالله شختی شری ایدر . الحمد لله وسلا علی عباده الذین اخطی . شیخ نورالدین درویش
ایله ارسال اولان صحیفه شریفه لری واصل و مطالعه سندن دوفر حاصل اولدی تحریک ایلدیکه بویا مده
ادای نمازده رحالت ظهور ایدر که بوزدن مقدم موجود دکلر ایدی و ظاهرا و لیکه جسم حرکتده جسم دیکر
تا بعدر مثلاً جامه نیک بدنه تابع اولمشی که واصل بوحال نظردن پوشیده اولماز و فقه خارج نمازده حرکت
و سکونده جله بوحال او زره در مخدوما بوجالت بغایت صیلدر نماز که نمازدن غیر او زره تفوقی اولدی بکی حالت
صلایتیک دخی صلاتیه اولیان حالت او زره تفوقی واردر و تحریک ایلدیکر جسم دیکر متبوع شاید که وجود موهوم
صورت مثالیته سیدر که ولادت ثانیته به مربوطدر که انک مبدا نبیتی اولان اسم ایلده تحق و بقاءدن صکره اول وجود
حاصل اولوب و باطن عارف دخی میل ایدوب و انک عالم خلق و امرینک لطائف عشره سی اکا نسبتله ظاهرا و لمشددر

ماسوا
ناتیند
۴

هر چند صاحب نفی که نقطه نفی که منتهای رسیده در اجمالا اثبات در لوفی الجمله حصه دارد اما نصیبین غیبی که
 فرقی قدر بر جماعت که فطرت اضلیه لری مقام نفید ندر هر چند مقام اثبات در بر مقدار نصیبی و وارد اما اول
 نصیب طفیل در ذات دکل را ندر ذاتی و انفراد و بر جماعت که استعداد طبعی مطلق است مقام اثبات
 حصه دار اوله لری نفی ندره اثبات ضمیمه طفیل در که بر جماعت که ذاتی سید نفی در حصوله پیوسته در پس ایضیک
 پیونده فرقی عظیم و یون بعد و ارد در کذا اگر مقام اثباته تعلق اید اوله معاملات در بر شمس بویجا اصله انشد
 اند بر مقدار نفی طریقه و بر مقدار نفی طریقه ظهور اید ندر میان اوله نشه فریاد که فریاد و لدر بعد
 طالب اولوب و قطع بعلوم انک حصه صادقا و لمقدن خوف ایدر . نظم . سراپا انشی مشی طرح کود یکی
 برکن . که خواهد سوخت مجلس تا نوبتی در جا خواهی کرد . بومقامده بوقاصرک زعجه توحید ایدن و شهود
 وحدت در کثرت نام و نشان پیدا کدر و کذلک بومقامدن ارشاد انا ما یجوز نزل نامدن صکره شهود
 وحدت در کثرت فهم و لانا و در کابل و مبتدینک و متوسط غیر مرجوع و مرجوع بومعرفه که در که فرقی
 اولیه زیر امرای کثرتده مشهور اولان اگر مطلوب حقیقی ایسه و شایان نفی دکل ایسه پس بچون مبتدی و متوسط
 بومعرفه متضرر اولور و انک نفیته سعی ایدر و اگر مطلوب حقیقی دکل ایسه و قابل نفی ایسه که کذلک حصه
 خواجه بزرگ خواجه نقشبند یور مشد که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته شدان همه غریبست بحقیقه
 کلمه لا نفی ان باید نمود . پس منتهی مرجوع ایچون دخی چونکه اندن چاره بوقدر و نه جرم ایدل اما مشاهده
 و غیر مطلوب ایدل ارام و بریزل . بومعرفه غیر واقع اکا ظاهرا ایدر لری ان فضا اطلاق خلاص بولده قد صکره
 بچون کوجه تنک توحید ده مجوس زندان ایدر لری کذلک حضرت خواجه ما مؤید الدین الرضی قدس سره بنور
 توحید کوجه تنکست شاهراه دیگرست . بوعبارت شریفه دن ایکی شی استفاده اولور بری بودر که توحید مطالبه دکل
 مطلوب طریقه در که مطلوب کوجه و شراعت و اسیدر و ایچون بودر که برده ضیق در اکثری واقع اولور که مطلوب
 دور ایدر و دخی فضا اکل و نزول ایدن صکره بومعرفه انسته بوعبارت دلالت ایلر . سوال اگر برلر
 سه که جماعت کثرتده هر چند مطلوب کلیت و جمعی اوزره دکلر لکن انک ظهور ایدر که عنوان جزئی ایدل مشهور اولمشد
 پس مبتدی و متوسط چونکه مطلوب رسیده اوله مغله بومعرفه ظهور و فتنده شایده مشهور جزئی سببیکه شهود
 کلیدن تأخیر اولنه و منتهی چونکه مطلوب رسیده در انک رجوع ندر صکره تامدت دعوتک تمامی زمانه دکل افق
 بومشاهدات جزئی ایدل مانوس ایدر لریست ممکن و مطلوب غیرتی مطلوب ایلر . و انکه بوجه کمال آرا ایلر .
 و مجوس کوجه تنک و لانا که زیر فضا اطلاق متخلص و لمش و مطلوب کاهو بولشد و بیلور که بوشه بود تراجل
 مستایم دکل برای تسلیت عطا ایلشد در جوابده دیر که مرتبه انتهای بوجه کمال رسیده اولیان منتهی رجوع
 صکره شاید بومشاهدات جزئی ایدل قناعتکار اوله . لکن انبیا علیهم الصلوات و التسلیات و اکابر اولیا علیهم
 الرضوان کمالا تنه بر عارف که اصل اوله و مشربا صیلدن بر شربا خذ ایده . اگر عالمه نزول بیور رسه انک یکی
 مشاهدات بنجه مفنون اولور و نه وجدن بوشه ایدل انش و لغت بولور و دخی بر منتهی که کماله رسیده اولمش
 و یقین البقین ایدل بلش اولمشه جماعت اکوانده ظاهر اولان هر شی . شراب بقیعه بحسبه الظل ان ماء فیلند
 و غیر مطلوب و مطلوب انک و راه الورا سیدر بواحوال ایدل متصف اولان منتهی دخی غیر مطلوب ایدل نه کونه لغت
 ایدر و بومعرفه کاهو بولشد و بولور خوش دیشدر نظم نودر عالم یکجی بخوبی . مراه که کجا کجی دیشدر
 . بر در ویش و فاندن بوقنده عالم امکان موجود اندن که مثلاً زمین و سحاب و آسمان و آفتاب و یونان
 و حیوانات در استفسار ایدر که وحدت وجود اربابی سز زده مریا یکی مطلوب شهود و مشاهده سنی اثبات
 ایدر لری راستیدر و مطلوب سز زده جلوه کریمه پس انک هر بری باشقه باشقه حق تعالی فی تقدیس
 و تنزیه ایدوب در لری که بوسخن بزره نهتمد بزرده قدرتی وارد در که مظهر و مرآت اولق دعواسنی
 ایدل حق سبحانه اول علوشان و تنزیه عیان ایدل بزرده نه کونه ظهور بیور مشا و لدع منه تهتمت ساه
 بر آفتاب . دیوب کند بلرین خالی محض و ساه صرف کوشتر دیر فی الحقیقه ساه حقایقن قطع نظر حقیقت

توحید بر طریقی
 شهادت ایدل
 و بکلر

آسمان بود عودان تیری و کال اوزره اظهار عجز و زاری و ذل ایدی و چونکه بر طائفه اول بیچاره سرگردان و غم واقع اولد
 امور نسبت ایدوب . و حوادث کون و مطلقا اکا منسوب ایدل کجی جنتن هیت خداوندی جل سلطان اولقدر آق استیلا
 ایدر که انک بیانی ممکن دکلر خوف و خجالتدن ایدوب صوبکی جریان ایسه که کدر . بوافتاده آفتاب دخی کند و بی عبادت ایدر
 تیری ایدوب بوجاعت بخی شرمند و دشوای ایدل بیزن نامراد و سرگردان و بونلر مقامده لزان و نالان ایدل بیدر یسه که کدر .
 اصل سر سینه کوبت در بزر که کل مرجوعینک انشیری محبوب طاعات و عبادتدن در انک مخلوق انک ادای حقوق در علی الحضور
 معراج مؤمن اولان نمازده انش خالصی وارد بر مرتبه ده که انک خارجینک کویا معطل و بیکار لدر . ایدل با بلل حد
 و دخی . قره عینی فی الصلوة . حریفی اندن بر دمره در خصوصاکه محبوبیت ذاتیه ایدل مشرف و ولایت محلیه به پیوسته اولان
 جماعتک انشیری طاعتده در و جنتی نیک نمازده مضر و قدر علو همتدن نایشه شهود و مشاهده به سرفرازی لری بر یقین
 اوزره بیلور که بوشه انک مکشوفات و مشهور انی ظلال مطلوب در عین مطلوب دکلر و مطلوب مطلق بومقدمات و مشا
 هدا ایدن مبتدر انچون هزاران شهود و مشاهده امام ایدل ایدل کجی حرمیه اولی بر تر ایدل لری و نمازک طایفه
 و خشوعنی بخلیاستدن بهتر تصور ایدر لری بل محبت چونکه هواره محبوبی شهوده طالب و هر وقتک اکا وصل و اتصال ایدر
 مندید بجا زده کمال شوقدن ظلال مطلوب ایدل دخی اسوده و انک ظهور ایدل عشق و محبتله اولده اوله بر عزیز دیشدر
 نظم بوی توانا جهم مست و بیخود زهر شوکه آواز بای بر ایدل محبوبه اصلدن نشان وار و ذات من جنت هو
 گرفتار در که انک غلبه سی سبیل امور دیکرک ابتلا سینه مللف دکلر کندیده اولان معامله تنک عتده شهود
 و جنتینک نامی یاد اولی عار در پس محمدی المشرک که محبوبیه ایدر بومشاهداتدن و جمیع شهود ایدن انک ایدل اولوب
 کرک مر ایدل و کرک خارجینک اولان شهود یکجا و بر طرف اولق کرکدر حضرت خواجه بزرگ رضی الله تعالی عنه دن منقول
 اولان عبارت که هولجس و وسوسه ظهوری فنادن صکره مضر دکلر بیور لری انک محامل دیکری وارد در که بغایت عالیه
 اول حضرت مشرب غافل اولان محله کجی اولمش و ایشانک عبارتله اولان ندا فاعلمک سا بقا مسطور ایدل اخذ و لمتی
 لازم دکلر زیر عبارت بومعنا به اولق ممکن در که فنادن مقصود حق تعالی انک ما سوا سته گرفتار لری و لیدر
 نفس فنا و طمان ایدل حصول پیوسته اند نصکره اگر انک علی عودت ایدوب و وسوسه پیدا اولور سه مضر دن
 رهبا اولمشدر زیر علم انبیا که نفسنده صفت کمال را شایا به ابتلا جنتله مذموم اولوب و چونکه فنا ایدل اول گرفتار
 لغدن بخت بولده علم اشیا صفت ذمندن خلاص بولور و بومعنا به دخی اولق ممکن در که عارف کمالی کاری تمام اولد
 صکره چونکه مقام عبودیه رسیده ایده ارا فاد عالمدن هر بر فردی جنابا قدس حق تعالی به شراه ایدر پس سابقا موجب
 غفلت و دوری اولان خطرات بوقنده سبب جنت و حضوری اولور خطراتدن خالق خطراته بر طریق کشاده بولور
 نظم در دل ما غم دنیا غم معشوق شود باده که خام بود بخت کد شیشه ما . و دخی علم ممکن چونکه صورت معلومک
 نفس عالمده حصولی ایدل در عالمک معلوم ایدل موجب تأزیر و تدریج و لاجرم ملک تلون و تغیرینه صبیدر که مستلزم نقصدر
 و علم واجب تعالی کیفیت حصولدن مبتدر پس اگر عارف کمال علی تخلق بلا خلافا الله سبیل بوقیلدن اولوب و تأزیر
 و تغیردن رها بولوب کماله کلسه مستبعد دکلر بوقنده کرک خطرات و حدیث نفس و لسان اکا بهی تأزیر و تغیر و بر
 بومعرفه معارف عربیه غریبه دن و اشرا خفیه خفیه دندر . رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا
 رَشَدًا . وَصَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَصَلَّى وَبَارَكَ وَصَلَّى عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
 وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَسَائِرِ الصَّالِحِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ آمِينَ . يَوْمَ الْإِلَهِ بَدِئِي مَكُونُ . مولانا
 عبد الغفور سمرقندی به حضرت بزرگ محبت و ششیری بیکانده در . الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى
 عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى . نه نعمتدر که کثی بزرگ زمانده حلیه طاعات ایدل محلی و هنکا مضعفه
 اعدای قویه یه غالب اولوب اهل الهک انا ربوبی انک اطوار سندن پیدا و نوار جیدی
 بومعنا انک شهادت ایدل هویدا اوله . أَخْبَارُ تَوْفِيقٍ عَزِيزِ اسْتِمَاعِ أَوْلُوبِ فَرَجِ نَمَاقِ وَشُكْرِ
 خدایوندی جل سلطان به با عشا ولوب و اول نعمت حق از یاد اولق ایچون دعا و املاده سبیل و لشد

بالجمله بوانوار دوستان حق سبحانه نك برکت نظر نرند در و دخی ظاهرا وظافت عبودیتك داداسی سبیلله اولان بوجیت
 صورتی نسبت معنویك اثر بدركه باطن اوزرینه انرك باطن نرند تا بان اولمشدر حضرت قبله حقیقتك شرف خدمتاری
 وسعادت با بوسلری بیه مشرقا اولان جاعت بغایت عزیز و محبوبلر و زیاده شریف و مرغوبلر در ذرا بولر کمالات محبوبه مرآیا
 اولان جمال پاکه یادگار در در هرندمکه اول جماعتی کورسته ز رحالت رفعا اولور که کویا اول قبله طالبان خدانك جمال
 مبارکئی مشاهده ایدر لزه و بوجیت اول جماعتی که الله فی الله ایدی عالمك مثل مقصود و لما مشدر و اولما ز خطور ایدر بجه
 دیده و بجز آب و جوی کبابا ایدر بولر ایدله اولان صحت و حرف و حکایت آرزو نره عا ندر لکن حیف و افسوس که بوجیت
 رؤف بر روز قلنده در بوقت موجود ایکن بر نرند در دور واقع اولمشدر . نظمه زهیچ دوستان خون شد درون
 سینہ جان من فراق هم نشینان سوخت مغز اسفوان من . الحریف فما صنع الله سبحانه هر مقامت اولور لسه غنیمت
 ع بیا دکاریمان که بوی و داری . بوسوخته فراق دل شده مشتاق حال بودر که اول حضرتك شمع وجودیه
 پروانه وانك تیر لوجه یکانه سته هدف وار نشانه اولیوب وانك شنکارا داور فنار محبوبانه سی و بسته فراق قدر
 عنای نازکانه بی بولنیوب و جثمان میكون معشوقانه سنك کشته سی و بسته دلبرانه سنك عاشق سر کشته سی و بسته
 و کندینک جبین نازنینک استانه علیا سنده کال شوق و آرزو بیه ساییده و در کاهنک خاک کای سکان کدینک
 نوبتای جثمان اولغله مالیده اولیوب وانك خط عبودیتك نشانی جبهه سی و زره پیدا اولور کاهنک غلام
 سلسله سی کندی کردن جان و فنده هویدا اولیان کسسته ایدله هم نشین و آشنا و نیک نما اولما زنه چاره ایدله لم بی بولر
 خلق المشرک کندی اختیار مده دکم دیوانگان محبت هرنه محله اولور لسته محبوبی بولوب جان فدا ایدر لزه و هر بزرده که
 محبوبك نشانی مشاهده ایدله کز بوز فرسخ اندن کز بران اولور لزه بوا واره به مائل و طالب اولور بولر اولور
 کر کدر و الا واره لزه ایدله آشنا لزه ندر و بجه هم نشین و طالب اولور لزه اکثر یا خاطر کلور که ریخ انزو اختیار ایدر
 و تحت الارض بر خیره اتخاذ ایدوب حتی بواوصاف مذکوره ایدله متصف اولیان جماعتی کوریم وانرك سخر جی است
 ایلیم مخدوما بولنیوبی شریفی و فلتک تمکله قدرن بوق و قرب قیامت و تراک ظلمات واسطه سبیلله رؤف بر روز
 بونست علیه استارده وانك نواری خفاده در و بالجله زاویه بحر ده انزوادن غیری علوی بوقدر لکن اول
 دخی کندی اختیار مده دکل . خداوند امر ازین قوم کردن و با از نظاره کان این قوم کردن که قوم دیگر اطاعت نداد
 و اسلک مملکت و ملک من لکم . بوز ایل سکر جی مکتوب . مولانا محمد حنیف لقاء دار خرنک طلبته دلالت ایدر
 بيش الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى . سعادت نادر برادر مولانا محمد حنیف
 بوکرنارک انار دعوات مشتاقانه سنی قبول بیوره لزه مکتوب مرغوبی بوی بوا نشاده رعریز لاهور دن ابصارك
 و مطالعه بی خوشحال ایلدی فحوائ مکتوبلرندن جاذبه شوق پیدا و حرارت طلب هویدا در الحمد لله سبحانه علی ذلك
 هر نقد کجرت و حرارت آل و بر رسته نغمد کلا لاهور که حد جتونه واصل و ما سوادن بالکلیه تحلیه دلحام ل
 اوله کن یؤمن احدکم بحق بقا لایة الحقون . بوجنون نصیبه دوستان کرام اوله وایشانه طغیانی دند نوشان
 اولنارندن بر جرحه ایدله شیرین کام اوله بود یاره اشتیاق اظهار و بوا واره به طلب انتظار و انش مخدوما
 بود یارک اهلنده چونکه خیال دیار آخر سواد و وارد و اندن دور اولد قرینه همواره معناده سوکوار در
 و دوستان دخی بود یاره دلالت ایدر لزه هجده هیچ اول دیار دن نشان پیدا دکل و از دیار دنک اثری هویدا
 دکلدره هجران و بعد دن غیری اندن نصیب واصل دکل . و سوز و کداز دن ما عدمه حاصل دکلدره شعر
 فسق القرى والساکینه وان هم شتوه بین جوانی و ضلوعی . بلی اگر بوموطنه عبور ایدوب ماتم زکاتك
 شریک در دهر نلری ولوب . و بر خرقی و فقتانک تلخ نوشان ایدله جرحه کشاندن اولور لسه مانع بوقدر
 لکن بالجله بودر بعد و سوز هجران ایدله عنایات ایدله دخی زیاده کزنده و الطاف دخی عنایات سابقه دن افزون و
 و فرته در که بودر ایدله مایوس و بوسوز و کداز ایدله مایوس ایدوب نظمه درین دیار بان زنده امر کئی کاهی
 نسیم طافتی زان دیار ایدر دار و دیار دن پاک و مبرا اولان مقامت دار و دیار اطلاق اولمق صنعت مشاکله
 و با خود کات طریقله در که کلام مشایخ کرامك مثل واقعه و الا نظمه لاهوزان سرای روزی . باز کشتد

بوز کجری جلد ده
 مکتوبه مصرع

بیش از این که کلام و فحوائ
 فاعده و شتوه و مکتوبه
 و فحوائ و مکتوبه و مکتوبه
 و فحوائ و مکتوبه و مکتوبه
 و فحوائ و مکتوبه و مکتوبه

حبیب و کیسه سی . م بوز ایل طغوز جی مکتوب . شیخ حسنه شکر نعت و تحذیر مکر بیاننده دن بقیه الخیر
 الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى . الخ اعز شمع حسن حسن الله سبحانه حاله و حصل اماله بودر ویش لرینه
 سلام عافیت انجمنی قرات ایدله لر نوبقیری و حکایت طالبان کرام و اولوب اوضاعك استقامتی و سلفه
 ذکر و فکر استمرار و استدامتی خبر لری دوستانه سبب مسترت و باعث جد و شکر و حجت اولمشدر بولدر
 زمانده که هتکار قرب قیامت در مرد خدا بی بوقسم جعیت و لله فی الله صحت ایدله نغم جلیله دندر نظمه استار
 سجده کند بهر زمینی که در او . یک دو کس یک دو نفس هر خدا بنشیند . کندی کار لرنده سکر کرام اوله لر و نگر
 خداوندی جل شانیه یا دا ایدله لر . لکن شکرتم لازیمکم . و مکر الهی دن ترسان و لرزان اوله لر و یکد شب طایفه
 امین اولیه لر و هوا و هوا حسن نفسا بندن و دقایق شرک خفیدن حذر اوزره اوله لر . بزم مقصد لریم . و ما
 ابرئ نفسی . بیورد قری و فنده بزره و ای صمد جعفر بالجله حجت و بزرگانه اولان رابطه معنوی بی محک
 ایدله لر . و غروره و ثقای سمن بنوی بی ترک ایدله لر علی صدها الصلوة و السلام و الحجة و جناب قدس حضرت
 لم بزی به دوام النجا و استهال و نضج و زاری ایدله لر الزام لرنده اوله که حتی امید بخاه صورت بند اوله دوشنا
 متوقع و ماثم اولد که بود و زان کاری دعای خیر ایدله یاد ایدله لر فرستاده اولن مکتوبی واصل اولدی الله
 نعال معین و اضروی اوله م . بوز القیسی مکتوب . شیخ عبداللطیف لکشکر خانی به احوال باطن و ظاهر
 بیانده در . حضرت حق سبحانه و تعالی کالات صورتیه و معنویه ایدله محلی و بر مطلبه مبتلا ایدله که انک ماثم
 بالجله انک جنبده محو متلاش اوله تا که انک محیی . المزمع مع من لجت مقضیا سنجاقاق و انفسه و ذاع ایدوب بخود
 اولمقا حقد جولان ایدله و طلبند برمت عطا بیوره که انک تجلیات و ظهوراتندن چشم بسته ولوب ظاهر
 و مبتلی بی جویان و طالب اوله بحرمة ما زاغ بصره و ما طنی علیه و علی اله الصلوة و التسلیات و البرکات العلوی بوجده
 احوال و اوضاع فقرایه مستوجب حمد حق تعالی در الحمد لله و المنة علی ذلك المسؤل من الله سبحانه سلامتکم و عافیکم
 بومسحک کندی ماده سنده و سارزد و ستان خنده متمنا س اولدر که هتار جی کلیتا مطلوب حقیقی جناب قدسه
 صرف ایدوب و بودولت عظامیه هرنه که متاف ایدله بشرا شیره اندن اعراض ایدله لر اولیه که باطنک مهورا و سبیلله اکفا
 ایدوب ظاهری غفلت اوزره ترک ایدله لر که بود دخی دائره شرک خفیدن خارج دکلدر . رعریز برور که . لو اقل مقبل علی الله
 مده عمره ثم اعرض عنه لحظه کان ما فات اکثر ما ناله . اما چاره ندر جمع ارزولر مبرد دکلدر مقضیات بدیهه دن
 و اختلاط خلقدن خلاص بولمغله چاره بوقدر . بلی اولقدر معلوما اولور که ظاهرک بولا بد اولان غفلتی دخی کویت خطیه
 مقرون اولور سته غفلتدن عدا و لما ز و ذکره ملحوظ اولور مثلا نوم که سر سر غفلتدرا کر طاعا نده واقع اولان کلی
 دفع ایدله نیتنه مقرون اولور سته ذکر اولور . نوم العلماء عبادة مسمو صری اوله و مرد در ایدله اختلاط ایدله دخی اگر
 انرك حقوقی و ایدله نیتنی ایدله اولور سته اودخی ذکر در که واجبک و مستحقک داسیدر علی هذا القیاس ذکر
 ذکر لسانیه مختصر دکلدر هر عملده که رضای مولاجل و علی ملحوظ اوله داخل ذکر در . ان هذه تذکره فمن شاء اخذ
 المهره سبیلله . بویا دن لایح اولدیکه دوام حضور که علی سبیل الاستمرار طرد غفلتدن عبارتدر ان باطنه نسبت
 ایدله کبری کئی ظاهرده دخی نایندر لکن ظاهرک دوام حضوری جمیع اعمال و افعالک نیت صالحه به مقرون اولمشدن
 و جمیع امور ملحوظ رضای مولانا غالی قلم نندن عبارتدر دخی ظاهر غفلت نما بان اولان امورده باطنک دوام حضور
 لازمدر لکن عکسی در کار دکلدر . بوکال مخصوص مخلصاندر که هر عملده نصیج نیت ایدله نصتعدن رها با اولمشدر
 و انلر نیتار بی فنا و بقای ایدله نصیج المشرکدر مخلصان مکتوبه الامم لکن قلیل المنصیر . و المختصون علی خطر
 عظیم . بوز کواران که حقیقت خلاصه رسیده اولمشدر و لازمه طریقنا اولان نصیج و تکلفدن خلاص بولمشدر در هر
 کارده اولور لسه خدا تعالی بچوندر و نرندن هرنه ظهور ایدر سته الله سبحانه بچوندر نیت ایدله سونلر کسه ایدله سونلر
 نیتک لزومی محتمل اولان مشیده در . متعبدنه نصیج نیت حاجت بوقدر زرا انرك نفسلری فدای مولانا اولمشدر
 و تا کله سنك کد بلرینه اطلاع قی شرک سیلورلر پس هرنه کارده اولور لسه حق تعالی به عا نلر اولور که اوله هرنه ایدر
 کندی نفسلری بچون ایدرلر و نیته محتاج دکلر ایدی شمدی دخی کلا اولدر . معلوما اوله که بولر عارفه اذا ایدوب

و سوره ادباً ملک حق سبحانه به ایذا و سوء آدیه مجبور و نور زیرا که بوضوح آورده اگان نسبت اولنا تلو بکلف
 جناح حق تعالی به منتسب و نور لر حرکه اول عارفک اعانی با احتیاج دکلر لکن فی الحقیقه حق تعالی نکدر
 سائر لک اعماله اکان نسبت به واقع اوله اول جنبه عائد اولغه اولدر و بوقیاس اوزره انک مولای جل
 و علی به تعظیم و اطاعت و انوب و بواعبار ایل کلام مجیده وارد اولمشدر که من یطیع الله فله مائة الف حسنة
 الله . نظم . بس که خود زبر کا ترا این بسست . بانک دو کرده اکر دره کسست . و السلام اولا و آخر
 یوز التمش برنجی مکتوب . حقایق کاه خواجه محمد صدیق کشمیری به عظمت مطلوب و علو همت دلالی
 لیا ایدر . الحمد لله و سلامه علی عبادہ الذین اصطنع . بواضحه ارسال اولان التفات نامه کرامی واصل و مطا
 لعه سیه بخت و سرور حاصل اولدی سلامتده اوله لڑ سفر حج مبارک باد بوفیقیری دعوات مسجیان به نزد
 منشی یور مدقربینه یقین حاصل اولمشدر . بخدوما . همت علی لری اگامش و فاوله که مطلوب حقیقیدن هیچ
 شسته حاصل الیوب وانک وصل و اتصاله از زور هیاب اولیه زبر یقین البقین ایله معلوم اولمشدر که اندن هر
 حاصل اولورسه واصلک حوصله سنک تجلی قدر در و انک استعدادی و فحیحی ایله مقید در و مطلوبیایسه بو
 تقید اندن منزله و مبرادر و بوقیود دن مطاق و معزادر بس کرکدر که مطمح همت بر مرتبه به مقصود اوله که قیود
 اورا کدن و تقید استعداده دن زبر اوله . نظم . اکر ندھی بکف دامان باره کفر ناری کسی دیکر نداره زبر ایا
 مادامیکه قندامکان ایله مقیددر مطلق حقیقیدن نیجه حصه دار اوله و بشریت و امکاندن اختلاص نام مقصود
 دکلر که شیخ عطار بیور . نظم . بنی بینیکه شاه چون بنمبر . نیاف و فقر کل نور مخ کم بز . الا ان یلقا
 ربی شیئاً وسیع رب کل شیء علیا . بحج معامله در بومقام مطلوبک نه هر سنی استرل و نه انک وصلته طالب
 اولور لڑ . مع هذا ما بوس دخی دکلر دره بومکال معامله یا سدر . عرف ربک بجمع الاضداد . و رفع التقاضی بومکال
 نشأ محبوبیت و ابسته در . زبر حاج که همواره شهود محبوبه طالبدر و هر وقت وصل و اتصالی آرزمنددر .
 نیجه قادر اوله که محبوبدن بر بر نوانده ظاهرا و لوب و کنیدی حفظ ایلک ممکن اوله . بر عزیز دره . نظم . بسوی
 نواز جاجهم مست و بنجود . زهر سوکه آواز بای براید . محب محبوبک اثار و افعاله و صفای جمال و جلالت
 و حسن خد و حاله شبیه در محبوبدر که اصلدن نشان صاحبی و کوفنا ذات من حیث هودر و بوابتلاذک
 غلبه سی سبیلک امور مذکوره به التفات ایلر . و قبله توحیحی بر اکنده قلین . قل هذ سبیل دعوا الی الله علی
 بصیرة انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما اظا من المشرکین . بوقسم اوزره بلند همت اولنلرک . من تو اصنع
 رفعة الله . حکیمه نشاء اخرویده امید لری وارد دره سائر لری ایچون بوقدر . ان هذا تذکرة فمن شاء انذ
 الی مرتبه سبیلا . یوز التمش برنجی مکتوب . جناب ارشاد پناه میر محمد دغمانه مطلوب حقیقیدن سالک
 نصیبی بیانده در . بس . الحمد لله و سلامه علی عبادہ الذین اصطنع . بوعا
 مجبور و یساکن زاویه خمولک دعا و نیازی معرض قبوله اوله . بلر که نه تحریر ایلده لصافه محبوب بوهززه کوبه
 زبازدی و لشدن عالیدر و نقایس معشوق بوبو الهوسک قلبی ترجای اولمویخا لندن زبر زدر . لا یجمل عطاء
 الملك الامطایا . بویجاره نک نصیبی استهلاک و اضحلاله را کر کند و به خبر و کال نسبت ایدر سه مشرک
 طریق درو خائن اما ندر . و قدما الی ما عملوا من عمل یجعلناه هباء منثورا . بوا واره نفسنده جمع متباند
 تمیدر عذع وجود نادر . و تحسبهم ابقا طاً و هم زفود . انک فقری ذات و فاقه سی سزمیدر امانات دخی همواره
 امانا ناله نشت ایلمشدر . بریجاره که انک کال عدم و جالی نیستی اوله کندی مولا سته مخصوص اولان هستی دن نیجه
 خبر دار اوله . وانک کال و کماله نه کونه اطلاع بوله . هو العارف بالمعروف . سرتی بومقام هودیدر حضرت جمال علی
 الاطلاق بر مکی دورا کارا و لنره بومعنا لک ایمانی عطا و بومشربدن بر شرب روزی و روماید . یوز التمش برنجی مکتوب
 دخی انره بعض سزای غامضه اذواق حایه بیایا ایدر خدام سیادت و نقابت دستگاه حجاب صمیمینک همواره ذکر نده اولو
 دعاظهر لغت ایله معاون اوله لوجود و دل احوال فقرایه مستوجب حمددر المسؤول من الله سبحانه سلامتک واستقامتک
 علجاده شيوخ فانه ملاک الامر وید و نه اخطر الفتاد بوعاصبتک حقه واقع اولان غایات شاهله دن تحریر

اولنه ع داد اورا قابلیت شرط نیست . قبل من قبل بلا علة . اگر تفصیل و لنشه مجمل که قلده اکا طاعت اولوب
 و کا غدخی سوزان و منکم و مستح بهوش و حیران اوله بغده کینه سوبلر و کیم دیکر شاعر خوشد بشدر نظم ملای
 آشتی مشت قلع کودیکری برکن که خواهد سوخت ساغر نا نومی در جام خواهی کرد و کذلک انک لطافت و علوشان زبنا
 عقدا ایدر . یضیق الصدر ولا یطلق اللسان . نظم . سخن از لب نوقتم . بلمه سخن کره شده . بشکر کرد که مستعمل
 منکم لک عذر لری قبول ایده لڑ . و جنسیت طریقیله انک دانسته جویای راه اوله لڑ . نا که ذات بیچون حقیقیدن حصه با
 واکاه اوله لڑ . هر چند ذات منکم ذات مستغنی ایله هیچ جنسیتی در میان دکلر زبر انک ذات بیچون
 دن حصه بابا و لشدن ذات بیچون حقیقی اتصال و نسبت خاص بینا المثنی بلکه دیکران ایچون اصلا ذات بوقدر .
 عارفک ذاتند که کونه خبر دار اولور لڑ که عارفک خالقنک ذاتنک وراسیدر بهر حال سنی ایدوب و همواره بوز
 ایله مترنم اولموی کرکدر . نظم . مفلسانیم آمده در کوی تو . شیء الله از جمال روی تو . الله جعل حیک احیالنا
 الی و جعل خشیتک اخفا لاشیاء عندی و قطع عنی حاجات الدنیا بالشوق الی لقائک و اذا قوت عین اهل الله
 بدینا قوت عینی بجاد نک . یوز التمش برنجی مکتوب . تربیت خانه طالب حق در دنیا و لوق کر اولدیغی
 بیانده در . الم فرقی خبر اولان صحیفه مکتوبی مشرف ایلدی . چاره ندر دنیا ستر محل فراق و اندوه در . موطن
 لقائک در حق سبحانه انک اعمالی ایله سرکفر ایلله نا که اولجا یک لقایه صورت بند اوله . مطلوب حقیقی حق تعالی نک لغات
 اولما مده اولموی اوزره موعود اولدیغی و فده سائر لک لقای حق سبحانه نک فرعیدر زیرا که نشاء دنیویه
 رفع اولدیقه لقای حق تعالی بوجه کال اوماز و لهذا طایمان حق تعالی بود نشاءه همواره جگر کباب و دیده زبازدر
 و هر و فده زبازکار و سوز و کدازده بیقرار در کجه زده . آفتاب حدیثک طلوع غنّه انظار ایلله بیدار و کوندره .
 ماهتاب هویتک هواسنده متعطر و بیقرار در . نظم . متاعی کزین رهگذر میسر نده . لبخونک و مژگان ز میسر نده
 . انسر آرا ایلر لڑ . و ما سوا ایلله الفتا بلزلر . و بوسرانه ایلله دایم مترنمدر . نظم . نیجه مشغول کم دیده دلرا که
 مدام . دل ترا میطلبیده ترا میخوهد . ستوریده کازلر و آشفته حالدر جهانک و جهان و عالمی در عالم اندر
 مع هذا فی الحقیقه عالمده بونلر زجا و سائر افراد عالم بونلر ایلله زباز در دو لمتندان بوجا عذر و آزدگان دخی
 اندر دره . هیچ کمسته و نفسشرینه دخی بوندلری بوقدر . نظم . غلام ترکش مست تو تا جادارند . خراب باده لغا
 تو هوشتیار اند . اگر سرمایه و حاصلری و ارایسه انک ایچوندر و اکر تکم و خطابا بدر رسه دخی انکه در .
 هر چند ظاهره بز وین منکم و مخاطبر لکن فی الحقیقه حدیث در و شکوه اندوه انکه در بوحیثیک دخی بو
 زباندن غیری دکلر در . انما اشکوا بنی و حزین الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون . خوشد بشدر که خداوند
 مرا زین قوم کردن و با از نظاره کان این قوم کردن و قوم بکرا طاق ندره بیور . شاید که شربت در ناله
 بر جاشنی نصیب باطلری اولمشدر که فقر و جزیدی از و ایلمشدر . بلی نظم هر کسی کود و رماندا ناصل خویش
 باز جویدر روز کار و وصل خویش . جوانان مستعدانه جیف و افسوس که کندی فطرت عالیه برنی بوفان دخی
 مصر و فایدوب و ظاهره بوقته غذا ره مشغوف و لشدن و جواهر نفیسه به خرف ربه قلبی بدل و لشدن در .
 جمال مطلق تابان و آماده و راه آمد و رفت کشاده در . و بز که بیست فطرت اولجا لدن محبوب و مجبور لڑ
 نظم در جهان شاهک و ما فارغ . در قدح جرعه و ما هشیار . رباعی . آمد سحران دلبخونین حکران . کفان
 تو ز خاطر من بار کران . شربت بادا که من بسویت نکران . باشم نونی چشم روی دیکران . و السلام علیکم و علی
 من کلبکم . یوز التمش برنجی مکتوب . شیخ البیاسه بوطریقه علیه نک مصطلحی اولان بعض کالان شرح
 ایدر . الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین . محمد و آله اجمعین . اما بعد چونکه
 صلاح آثار و اساس شیخ الیاس بوطریق علیه زباز در و اولان بعض کلمات شریح بر اولمویغی بوقدر
 دن طلب الناس ایلده که مسئوله اجابت اولوب اندازده فه قاصر من ایلله نوشته قلندی و الله سبحانه
 الملهم للصواب سفر در وطن سیر انفسیه عبادتدر که اکاجنه دخی زبازدر بوزر کوار انک ابتدای معامله لری
 بوسیر دندر و سیراقا و که سلوک اندن عبارتدر آتی بوسیرک خمنده قطع ایدر و وسلاسل بیکره کاره سیرافاده

بوترکب بوجه
 مکتوبه مقرر در

شروع ایدر زل و انهاره سیرا نفسیدن شروع اولمق بوطریق خاصه سیدر و بدایند نهایتکه
 مندرج اولمق دخی بومعایه درکه سائر لک نهایتلری ولان سیرا نفسی بواکارک بدایتیدر سیرا فانی مطلوبی کندید
 خارج طلبا بل کدر و سیرا نفسی کندید و کندی قلبیک طرفتی و زایل کدر بومعایه دیشلدر نظم هجیوینا
 میر هر سوی دست با نود در زیر کیم است هر چه هست خلوت در انجمن یعنی محل تفرقه اولان انجمنه باطن طریقته
 مطلوبی ابله خلوت ایلوب تفرقه بیرونی حجره درونی به رهیاب ولیته نظم از برون در میان بازار و وز درون
 خلوتیست با یار و ابتداء بومعنی تکلف ابله درون انتهازه بی تکلف در بوطریق بومعنی چونکه ابتداء ظهور
 ایدوب وانک حصو ایچون بر طریق وضع ایشلدر هر قدر طرق دیگرده اولان منتهیه دخی ظهور ایدر سه ده بوطریق
 خصا بصندن اولمق بومعایه دیشلدر نظم از دون شواشنا و از برون بیکانه وش ایچنین زیار روشم میبواند
 جها نظر بر قدم اثنای طریقته حین مروره نظری قدمک اوزرینه راست و مخصوص اولمقن عبارتدر که محسوسا
 متلونه ابله برانکده اولوب جینه اقرب اوله زبراکه ابتداء قلب نظره تابعدر و نظرک بریشان اولمق قلبه تاثیر ایدر
 خوش دیشلدر که نظم بجه مشغول کم دیده و در که تمام دلترا مطلبید دیده ترا میخواند هوش دردم کندی نفسنه
 واقعا اولمقن عبارتدر که غفلتله خروج ایلیمه اوچنی کله افاذن ظهور ایدن تفرقه دفع ایچون و بودر دخی کله
 تفرقه اغنی دافقدرد یا ذکر و یادداشت سالک مادامکه طریقته و نصیحه در و حقیقه و ملکه حضوره بیسته
 دکادر یا ذکر مقامند در نظم دارم همه جا با همه کس در همه کار میدان نهفته چشم دل جاب یاز چونکه حضور
 دوارم پذیرا ولوب و یاد کرد تکلفندن رهیاب اولمقده ملکه تیدا اولور که نفی ابله منفی اولان یا داشت بودر
 نظم دارم همه جا با همه کس در همه حال در دل زوار زور در دیده خیال و یاد داشت ایچون بومعنی دخی و از ذکر
 بغایت علیدر و اولمقنی به بومکتوبک شکی بوقدر و قوف قلبی اولور که قلبه تکران و واقف و توحی نظری کا اوله که
 ذکر در قطع نظر تفرقه اکارهیاب اولوب و نقوش ما سوا ابله منشغل اولمقده زبراک دیشلدر که دل بیکار دکادر
 یا ما سوا ابله آمیخته و با خود مطلوبه اوچنه در آدم مادامکه بیدار اوله خواش ظاهره که جواسیدر رانجا عالمی
 قلبه رسیده ایدر زل و جوق نام اولمقده اول کار حواس باطنه نکدر که قلبی بریشان ایدر زل و چونکه حاجت دل کند کله
 متوجه اولمقده کوبیا قلبک اطرافنه اول توجهدن برجیصین بیدار اولوب اخبار عالمک قلبه وصوله مانع اولور
 بوهنگام دل مفید اقصایه تعلق ایدر زبراک راقا لقا نک حقد و مفقوددر و چونکه بوطرفدن منع اولمقده اول
 طرف توجهدن غیری چاره بوقدر ذکر و توجه مذکوره احتیاج تالمز دل دشانندن صرف ایدر دستک عا ننه حاجت بوق
 زلک آینه به ظهور نوردن غیرتک نصیه می مفید دکدر حضرت ایشانندن مشغول اولمقدر که ذکر قلبی اخذ وانکه متأثر
 اولمق کشته ذکر در منع ایدوب حجره و قوف قلبی ابله اغرایده لوز و توجها کدر که حتی ذکر تاثیر ایلیمه دیوبورد و قوف
 عدد ذکر نفی و انانک عددینه بوطریقته معهود اولمقنی نزع اوزر و واقعا اولمقندن عبارتدر که هر نفسده تک اوله
 جفت اولمقده مراقبه ترقیدن مشتقد و ترقب انظاره دیرلر بر مراقبه حواس ظاهره و باطنه و انظار مطلوبی جمع ایلکدر
 نظم همه چشمک تا برون آی همه گوشه که تاجه فرمای بر عریزدیشلدر که مراقبه دخی کبر دن تعلیم ایلدر و مراقبه نک بر معنا
 دخی وارد که عبد آگاه اوله و بیلد که حتی سبحانه کند و بیدار اطلای و حضور و از در سلطان ذکر اولمقده ذکر تمام بدن
 اطلای ایدوب قلب کی هر عضو دخی ذکر و مطلوبه متوجه اوله نظم هر در هوای شست دمنسا هر مؤثر کسوسم به بروز
 رابطه صورت ببر حفظ ایلکدر حضرت خواجه احرار قدس سره رابطه به اشارت ایدوب بر حمله بودر که ع سایه رهبر
 باست از ذکر حق یعنی بر طریق ذکر در زیاد نافع در بیان بودر که مرید بیچاره چونکه عالم سفلی به کفر ایدر و عالم علوی
 مناسبت بوقدر که حتی بلا واسطه اول حضرتدن فیوض و برکات اخذ ایلیمه بر متوسل کدر که ایچجهتک دخی خداوندی اول
 عالم علویدن حصه دار اولوب عالم سفلی به دعوت وارشاد جهتله توجه ایشلدر اوله و مناسبت اولی طریقله عالم عینک اخذ
 فیوض ایدوب و عالم سفلی به اولان مناسبت ثانیه طریقندن اول فیوض مستعد لوه رسیده ایلیمه و مریدک حقد اول
 واسطه بریدر که غیب لغزیه انبیا ایچون صاحب اولوب عالم شهاده رجوع بیور مشدر بریدر که هر قدر
 بر ایلیمه وجوه مناسبتی زیاده اولورسه اکل با طمتندن اولمقدر زیاده اخذ فیوض ایدر نظم

در این کتاب
 در بیان احوال و احوال
 در بیان احوال و احوال
 در بیان احوال و احوال

زان روی کچشمه شست اخول معبود تو پیر ست اول و پیر ایل مناسبتی تحصیل ایدن شیلد بره مجتهد و خد مددر
 و ظاهرا و باطنی انک ادبانه رعایت و عادات و عبادت انک اکبتیدر و کندی مراد انی انک مراد اننه تابع قلمقدر و کندی
 انک حضورنک کالت بین بدی انکستار کورمک و پیرده فان اولمقدر و لهذا دیشلدر که فنا فی الشیخ مقدسه فنا فی الله
 در و طریقته رابطه بومورک اعلامیدر و پیر اشد مناسبت تیدا ایدر و مناسبتی تحصیل با عث اولان امور مسطورین
 شکیل ایدر و چونکه نسبت رابطه غلبه ایلد که کندی پیرک عینی وانک لسانی و صفی ایلد کندی موصوف بولور و هر زره
 ناظر اولور سه صورت پیری کورر نظم در و دیوار جو آینه شدا کبر شوق هر کجا منکر روی برای بیم توحید
 المفات ماسودان و شهود و شعور ماعدان قلبی بیکانه قبولت نفید و تخلصدر نظم توحید بقرن صوف صاحب سیر
 تخلص ایدر از توجه اوست بختی عدم جهت جذبه فانی اولمقدر که کندی و کندی و صافنه عدم شعورندن عبارتدر
 وجود عدم فانی مذکور اوزر ترتب ایدن بقادر بوقتا و بقی چونکه جهت جذبه در سلوک اکاتم اولما مشدر و چون
 بشریه عودندن آمین دکدر پس ولایتیکه حصوله کلز ولایت حقیقی اولان فنا و بقایه مر بوطدر و عود مذکور دن ایدر
 وانک دوا لای از مدرفنای حقیقی ماسوا حق خالی نک شیا ایدر و ما عدا دن زوال عیدر حضرت ایشان ماقدر سره بیو
 مشدر که اگر اشیانک علم حصولیستک ذوالی ایه فانی قلبیدر اگر علم حضور پسینک ذوالی ایه که نفس حاضر دن عبارتدر
 فانی نفسدر وجود فنا اول بقادر که فانی مذکور ترتب ایدر و ولادت ثانیه ده وجود موهوب ایلیمه موجود اولور
 حضرت خواجه نقشبند قدس سره دخی بومعایه بیور مشدر که وجود عدم بوجود بشریت عود میکند اما وجود فنا
 بوجود بشریت عود نمیکند بازگشت ذکر نفی و انانکدن صکره طریق معهود اوزر زبان قلبا ایلیمه خداوند مقصود
 من قوی و رضای تودیکدن عبارتدر نور اللمش اللمش مکتوب حافظ عبد الکریم احوالی شرح ایدر الحمد لله
 و سلام علی عاده الذین اصطفی اخ اعز مولانا عبد الکریم مکتوب مرغوب واصل و موجب مشرت دلا ولدی حد
 لله سبحانه که جمیع واللذا دعوتدن خالی و فقرانک ذکر دن دخی فارغ دکادر در کدر که سینه بومنون اوزر خبر
 احوال ایدوب و اوقاف وظایف طاعات و مراقبات ابله معهود ایدر و زوال و ظلالدن اصل و مذلول حقیقی به توجه ایدر
 و عیدن حیرت و کفاردن سکوت رسیده اوله و بوسیدن مغزه و لفظدن معنایه مائل اوله از خوش دیشلدر نظم
 قوم زوجود خویش فانی رفته زخروف در معانی هر چند مطلوب حقیقی و دای لفظ اولمقنی کیم بیرون معنا
 و دخی پوست و مغز دن برتر در نظم لا و هو زان سری روز بهی بازگشتند حبیب و کسه سنی اصل دخی
 اول دولتسردن ظل کیم پسمانده راهدرد چونکه بونسبت علیه نک اهلنه فالجمله محبت و ارادتی درست ایلد که
 ایدر دکادر اولمقده بو معنائک جانندن نقاب کشاده و بومشربدن بر شرب عطا و افاده بیوره لرحمرا و التمشکه
 نفی و انانک ایلیمه ذکر و قفنده کا که کندی لاشی محض بولور دیشلدر لاشی محض بولمقده ایکی مرتبه و ایدر
 بری بودر که منتسبان وجوددن و توابع وجوددن اصله حواله ایدر و کندی عدم صرفه ملحق بوله و انا ایلیمه
 تعبیر قادر اولمقده لرحال بخایت اصلدر و فانی نفس ابله معبر و کعبه مقصود وصول ایلیمه مشدر ایچنی بودر که
 اول حواله موجود دکالیکن بشهود مسطور متحقق اولور بود دخی نیک و خوشد که حالت اولی نک مقدما تندن در
 هر چند مقدما تندن مقدما تفرق بوقدر و دخی نوشته ایدر که نه کندی شعور فلول و نه کندی عدم شعورمه
 شعور فلول دیشلدر بوحالت فانی قلبک بالمشافهه ذکر و لمتشددی حاصل اولمق زبراک قلبک نشیا دایمسی
 هنگامنده ما سوا به شعور فلول و نه عدم شعور شعور فلول و ظاهره بوحالتک دوا معتبر در و هر نه که
 دائمی اولیمه حیز اعتباردن ساقطدر و السلام اوله و اخره نور اللمش اللمش مکتوب دخی کادر نیز
 مطلوب و اعلاء همت مرغوب اولمقنی بیاننده در حضرت خواجه و تعلق بر مطلبه کفر ایلیمه که انک دامن غصت
 دکر یا یسی لوت متنی و انرا ایلیمه ملوث ولیه وانک طلبک بر همت عطا بیوره که اندن هر نه ظاهر اولور سه ظاهر اولما
 اندن چشم پوش اولوب اکا المفات ایلیمه بلکه سوز و کداز اوزر اولوب هج برشته بی طالت و بر امره ملتفت اولیمه
 بوزماندن نه حجره طالب اولور و نه وصله راغب اولور هر مجبونی کونه طالب اولور و نه وصلی دخی انک ایچون
 استر که زبرایقین البقین ایلیمه معلومیدر که اکا وصل و انصا که کندی حوصله سنی مختلدر وانک استعدادی و فیهی

توحید
 عدم
 وجود عدم
 فنا حقیقی
 وجود فنا
 معنای ترکیب
 وجود عدم وجود بشریه
 عود تاید و لکن وجود
 فنا انک خلا فیدر
 بازگشت
 مفهوم
 یارب بنم مقصودم
 سبب و سنک
 رضا نکدی و یکدر

ایله مقید در انک کفرنا اولدیغی امر ایسته بوقیقدانک منز و مبراه و بوقیقدانک معرادر بس بلند همت اولدیغی جسد
 انک و صله التفات ایله و اندن هر نه ظهور ایدر سه جله شدن اعراض ایدوب مطمح همتی مطلوب حقیقیدن غیر شی
 دکلدر که ظهور انک وارزولک و راه الورا سیدرع آن لقه که در دهان نکجده طلبد مع هذا مطلوبدن مایوس دخی
 دکلدر که بومعامله معاملت یا سک فویدر عی معامله در که مطلوبک نه هجری بی و نه وصلنی طلب ایدر یا سی دخی
 بوقدر بومعامله جمع اضداد و دخی رفع نقایض استخاله دن خلاص بولشدن عرف ربی جمع الاضداد بوجا لهما
 محبوتیه وابسته در زبر حجب که همواره شهود محبوتیه طالب و دائما اکا وصل و انبالی ارزومند در پس محبوتیدن
 بوقدر ظاهر اولدق کندی حقیق ایله که نیجه قادر اوله بر عز زدیشدر که نظم بیوی نواز جاحمه مستحق
 زهر سوک اواز بایی براید محبوتیه صفات و جمال و جلالت و حسن خدو خالنه شیفته در لکن محبوتیه اصل
 نشان وار و ذاته من حیث هی کفرنا در بوابتلا نک غلبه سیله بواوره التفات ایله و قبله توجیهی برانکده قیلان
 بوزا لشمس سکر مکتوب آغا نشیدایه فتایی بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی ابواب
 فیوض و ترقی کشاده ایله آدم مادامکه علم و دانشک بندنده در اهل الله عندنک معتبر اولان معرفت بسیطه
 بی بهره در دنیا ماسوا و زوال علم اعدا بوطریق اولی شریطدر که استیاضا نک علم حصولیسی اولسون و کرکسه نفس
 حاضر دن عبارت اولان علم حضور بیسی اولسون که ساحه باطن استیاضا نک نقوش علیه شدن پاک و مصفا و انوار قندک
 ظهور صورتها اولیه و نفس حاضر بر اوله اولحریمه زهبات اولمز نظم هیچ کسرا ناکردن اوفنا نیست ره
 در بارگاه کبریا می بوزا لشمس طغور مکتوب میرزا ضیاء آلدینه عملدن مایوس اولق بیانشک در
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی فاصد مثلا مجدزا هدایله ارسال اولتان صحیفه شریفه لری رسید
 و مسرت بخش اولدی ع ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی عملدن یاس ناجی خبر و کوم و فضل بزیل
 اعتماد کلی مشعر اولان مقدمات مبسوط درج اولشمش وضوحه پیوسته اولدی بلی هر چند عملدن یاس زیاده
 اولدق فضل و زره اعتماد زیاده اولور بر عز زدن سوال ایدوب بالجمله بوا مید لکه سنده واردر نه و جسدنر
 دبد بوجوابنده بیا سیم من اجل عملی یعنی بالجمله بوا مید لیم کندی عملدن یاس سبیل در د بویوردی و دخی تذکر
 موت و قیامت و غلبه رجا و حق تعالی به حسن ظن جهتیله دار بقا به شوق غلبه ایلمی مندرج ایدی نیک و مبارک
 احسن ظنک بربک حدیث نفیسی و دخی آنا عند ظن عبدی بی حدیث قدسی بومعانی مؤید در و دخی بحریر
 اولتان مقدمات شوق آمیز و سوزا نکیز و دخی چون استیاضا نک با خلق بیگانه است سر استیاضا نک کسی ندارم دیوانی
 آخره مناجات لری مید و ارایدی حق سبحانه بوا شنالک حقیقته رسیده ایدوب تمام کنبدن و خلقتدن رها و
 نصیب وقت ایلیته ع ای و آئی بانکه از خود و خلق سراسر بوا نقطه عک و سالکدن ذهاب عین و اثرک فهم و نور
 بوزندن کانی بخلیت صفاتیه بلکه بخل ذات تعالی میسر دکلدر و ظلمات عدمک ذهاب آثاریکه سبب بجو
 بجد و ریدر افق غیبی بیدن آفتاب حدیثک حرا به سالک و زری که انک سبیل دولت قرب وصال رسیده اولمغه
 قادر اولمشدر طلوعی اولدق میسر دکلدر و السلام بوزا لشمس مکتوب مولانا محمد حنیفه ذکرده
 هیچ غرض شایسته و لیا مقیاسنده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ
 الذین اصطفی ع از هر چه میرود سخن دوست خوش ترست و خدوما احببت ذاتک طالبی کرکدر که ذکر و فکر
 خلوص منیه ایله و کنبدن اغراض و مانی شایسته سی و بلیک احوال و مواجید دخی انده ملحوظ
 و منظور اولیه اذکرونی اذکرم و عدیتک مقضای سبغه اولطر فدن دخی با دایمک استرتر ملاحظه اولنه که
 نه هیچ اوزره یاد بیور در رونه قسم عظیمه ایله نوازش ایدر لزل سوال اگر در لرسه که بدعون ربهم خوفا و طمعا
 کریمه سندن انک خلا فی فهم و لنور و دخی مکندر که خوف اعز الانقطاع و طمعا فی اوصال دیمک مراد اولنه دبد
 دخی بوشبیه دن شفای صمد ربان اولما زبر اکثر یاد و عبادتده بخوف و طمعا دخی منظور اولماز و وصل
 و فراق مخلوق دکلدر جوابنده دبر که شک بوقدر که حق سبحانه کندی ذات قدسی یله دخی بوابدن و عقایدن
 و قرب در جاندن قطع نظر مستحق و عبادتدر و بویکره بوضنا به منافی دکلدر غایه الامر جازد که بویکره استیاضا نک ناظر اوله که

ما فی منیه
 یک ذکرده کرکدر
 انکر که جانی
 ملحوظ اولیه و جلد
 ایله یاد ایدر
 مع

استغفار ذات انک و راسیدر و ذکر و شبنج خوف و رجا ایله مقید اولیان نصوص بکردن دخی مثلا الا ابتغاء
 وجه ربی الا علی کریمه بیکی و دخی و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله کریمه بیکی مستغفار اولوز مکندر که
 بدعون ربهم کریمه سنده اولان دعا سوال معنا سنده اولد که ذکره مقابلدر کذلک حدیث قدسیه وارد
 اولمشدر که من سئله ذکر ی عن مسئلتی غبطته افضل ما اعطی السائلین و سوال دخی سوال اولدی حیثیه الله
 انده خوف و طمع ملحوظدر که ذکر انک خلا فیدر بوزا لشمس سکر مکتوب الحاج مجد افغانه نصیحتدر و مودوما اوقا
 محبور ایدر از خلوت و تنهایی زیاده و غلبه اوله و ناس ایله اختلاط خصوصاً داخل طریقت اولیان مردم بیکانه ایله قند
 اوزره اوله و ضرورت قدر انرا ایله همتش و طالب اوله لکن طالب انک احوالنه خویشجه نظارت و رعایت ایدر و انلر
 احوالی تفقد و سوال کابیغی ادا اولنه و اهل بیتک حق شرعیسی دخی اولنه و انلرله دخی کزوت اوزره اختلاط ایله
 شون ایله مصاحبت ایلم خطاه دخی بی میل ایلم که سبب روح سبحانه دن غافل ایدوب و دور ایدر م بوزا لشمس
 مکتوب مجد کاشفه بک حقیقه دوام حضوری بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی رفیت
 ماسودن تحریک ازاد ایله بالنون والصاد و ان نعد و انفع الله لخصوها جاب حق سبحانه دن فیض و انعام
 برد و ایدر بنده به اعطا اولتان فیض صوکر و معنوی ظاهری و باطنی اگر رساعت و بر لحه منقطع اولسته بنده دن کز
 وجود و کرکسه انک کالات تابعه بی برار قالم بس عید لا زمد که بر لحه و طرفه العبد اولحضرتدن غافل اولسته
 و دوام حضور ایله موصوف اوله عجب خشران و خجالتدر که منع حقیقی انعام صدد نده اولوز و منع علیه اکا توجیه ایله
 و اعراض ایدر نظم کسی کو غافل از حق بیکرمانست دزاند که فرست ما فیها نست و شک بوقدر که دوام حضور
 باطنه نسبتله بکرم و بلکه واقعدر علی الخصوص بر مظهر بقدره الله سبحانه نک کریم ایله بود و ایدر بوسیر الحضور
 و ابتداء ظهور ایدر لکن بود و ایدر ظاهره متعسر در زبر ظاهر که کثره آینه در غفلتدن خلاص بولمغه جاره بوقدر
 خواب و مردم ایله اختلاط ترک اولماز بل بوقفلت ظاهری اگر نیت صالحه به مقرون ایدر رسته غفلت عین حضور
 اولوز مثلا نور طاعتک دفع کسل نبی ایله اولور سه داخل طاعتدر نور العطاء عباده مسمو عل اوله و خلق ایله
 اختلاط دخی انلرک حقوق ربی دایمک نبی ایله اولور سه مامور شرعیه دن اولوز و کل طمع الله تعالی فی امر ذکرده
 بسرد و ایدر حضور ظاهره نسبتله دخی متحقق اولوز و ظاهر و باطن بوقدر اوزره دوام اکا ایله موصوف اولوز
 زبر باطن باطنی امر حق جل و علا به مخصوص و ظاهر که کاهی حاضر و کاه غایبدر انک دخی بضعفی حق تعالی بجون اولوب
 و نصف دیگر که صورتنا غفلته و غایبدر چونکه اطاعت مؤلی سبحانه ده دخی اولجناب قدسه عا ند در بسر خله متو
 فاعل حقیقی و لشمس اولوز ایله بر جع الامر کله و اعیده و نوکل علیه معلوما و له که بود و ایدر ظاهره و باطنه نسبتله
 اوله افراد انسانیدن اکمل کمال نصیبدر که اطاعت نفس اقاره دن خلاص و بیکه اطمینان نفس ایله مشرفا و لشمس
 و فنای تم و بقای کله بیوشسته و عبله نیت و اخلاصک نصیحتی کلفندن و ارسته اولمشدر زهر کیمیکه نصیحت نیت و اخلاص
 تکلفنده در مخلصدر کشر لرا یله و بر شغفکه بولکلفدن کجوب حقیقته واصل اوله مخلصدر فتح لام ایله که الله
 من عباده المخلصین کریمه سنده وارد اولمشدر و المخلص علی خطر عظیم بوزا لشمس و مکتوب
 خواجه ابراهیم جوابدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات میرساند که مجاری امور مشکورست امرجوسیا
 استقامتم علی جاده الکبراء فانها ملاک الامر و بدو و نها حرط القناده بر عز علم حق تعالی بکند که علمدن محو بولوز
 د بشارت بویحریرا و لنور بوسن استبعاد اولشمش و دخی بولکلامک عکسکی دیمک کرکدر که کندی علمی علم واجبیدر
 محو بولور دیمک لازمدر دیو بایشمخ و ماسه بود محل اعتراض کدر لکن انک منشای طلب اولنه معلوم اوله
 اکا منشای اولد که کندی علمی مرات علم واجبی جل سلطانه بولوب و مرآت جمیع کوزمشدر زبر ما فی المرآت خیال
 دیمشدر مثلا آفتابک و یا خورشیدانک صورت آینه ده ظاهر اولد قدسه ساده لوح اولان کسینه آفتابی و یا
 آسمانی جزء آینه اولما و زره تصور ایدر که شیشک نمود جنک کند و به اشتباهی قیلنددر زبر افرانده ظاهر اوله
 شای آفتابک نمود جیدر نفسی کدر و دخی کافریدر که شیخ نجی آدین ابن عربی قدس سره دن نقل ایدر که
 جمیع محمدی جمیع المبدن اجمعه زبر اجماع محمدی مرات و جوب و امکان جا معدر که جمیع الحی انک خلا فیدر بشر

ما فی منیه
 یک ذکرده کرکدر
 انکر که جانی
 ملحوظ اولیه و جلد
 ایله یاد ایدر
 مع

بودن آن بود که اصله استیاء فی سبیل الله در زیر امارت محمدی ده ظاهرا و لایان مرتبه و جویک صورتی در اول مرتبه نیکویتی
 دگر در خوشی میسر شد. نظم. توازن خوبی میبختی به عالم. مراه که کجا کنی در اغوش بود و ریشه دخی بوشه بود که کاه
 گندی ماده سنده حصوله بنوخته اولوز و لکن چون که اکا منشأ در. الله سبحانه که کجا میله معلوم در بش زله
 و خطا در محفوظ باشد. ماله آراب و آراب و آراب. بوقسم وزره شیلر بوطریق کثرت وزره و رونا اولوز.
 جمله دن کجوت غنای نادانی به کلوب و بنده اولم که کدر و خواجگی و ریاست خیالی سردن دفع ایدوب کال خاکسار
 ایله لوانم عودتی ادا ایلک لازمدر اگر عودت یله قبول بیور لر سه زهی عز و شرف و الا خسارت نقد و قدر
 ممکن کال عودت آتم و الوهیت حق تعالی به مسلدر نظم. کریم عشوق خیالی در سرست. نیست معشوق
 آن خیالی دیگرست. ولله الله اقلا و آخر. والصلوة والسلام علی رسولہ دائما و سربدا و علی الہ الکرام و صبحه
 العظام الی یوم القیام. یوزیمیش دزدی میگویند. خواجه کدایه خلاصه سلوک بیان ایدر. الحمد لله
 و سلا علی عبادہ الدین اصطفی برادر اگر مخواجه کدایه محمد بودا افنا ده دن دعای فراوان اولوز و کرم و مراق
 ایله اوقات ارا اوله لز. بر مرتبه که ماسوای مذکور دن قلبک انقطاع تا حی حاصل و ایله اشیا به اولان تعلق علی
 و حق زائلا و له حضور مع الله تعالی قلبک وصف ایتسوا و لوب تصنع و تکلف یاد کرد دن رها یا یا و لکه مثلا
 سمع صفت سامعه اولوب و بصردخی با صره نک صفتی اولدیغی کی اوله بقده سعی ایدر لکه بوصف حضور اول
 جتا با قدسه رجوع ایله و نفس حاضر میان دن مرتفع اوله و حضوری خود بخود اولوب و سزاجه اغیار صورت
 بند اوله اشیه شمع حال و خلاصه تحقیق اهل کال بود. و السلام. یوزیمیش کیشی میگویند. الحاج خب
 مشاهدات و متخیلات نک نفی بیانده در. جناب مشیت ماثب شیخ حسین محب دور افنا ده بی فراموش ایلوب
 کاه هی دعا ایله یاد بیور و کندی احوال برخی علام و دوستانک احوال برنی تفقد و استعلام دن غافل ایله لز.
 و بدانک بعدی بعد قلوب سبب ایله لز و قلوب طریقله اولان ابواب فیوضی همواره مفتوح ایدر و عنوان حقانیت
 ایله ظاهر اولان جمع مشهودات و متخیلات نفی ایدر و معلومات و مشهوداتک ما و راسته بویان اوله لز و مجهول
 الکفایت اولان نسبتی طلبنده بولنه لز بی نسبت مذکور نک مثالی اولوب و اول معامله نک تذکرا اولان شهود نفی
 ایلک لازمدر دگر وظایف طاعات و عبادات وزره مستقیم اوله لز و بالجمله اوقاف انده مستغرق ایدر و والسلام
 یوزیمیش کیشی میگویند. میرزا لطف الله ابن سعیدخانه فنا شرط معرفت اولدیغی بیانده در. حضرت حق سبحا
 ظاهری زیور شریعت غزایله آراشته و باطنی آنک عزات و برکات ایله شاداب و سیراب و برآشته ایله. بالنبی
 و آلہ الامجاد علیه و علیهم الصلوات و البرکات الی یوم النشاد. محمد و ما چونکه ایجاد بخا آمدن مقصود آنک حق
 معرفتی محسبیلدر و معرفت بوطریقته علیه نک طویر وزره. فنا فی المعروف حاصل و لمده صوره بتدا و لز. نظم
 هیچ کسرا تا نکود اوقاف. نیست زده در بارگاه کبریا. پس بر مکی مجبور لر لازمدر که عمر کرامی بود و ملت مطلوب نک
 بخوبیه صرف اولوب و فنا صوری دن مقدم فنا حقیقی به شتاب ایدر. و سرمای و فنی لذت فانیه نک استیفا
 تلف ایله لم و تحریج ایله مامور اولدیغی شیک تمیز بند اوله لز لذت قوی و وصال لذت جنان نغمه دن زیاده
 اولدیغی که عذاب بعد و خرمای دخی عذاب بچیدن بر زرد فیا و یلنا علی من اغرض عن الله و یلحسرا علی من فرط فی جنبه
 نکارد نیایه کلمه یوقدر. من کان فی قلبه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اصل سبیل. نظم. ترسکه یار یا مانا اشیا
 بمانده تا ادا من قیامت این غم بماند. و بوقیه غداره ظاهرا مشغوف اولوب و جواهر نفیسه دن خزیاره
 قیلله نزل ایدر. جمال مطلق تابان و طریق سیر و سلوک کشاده و عیا ندر بر مکی قطرت سفلی صاحب اولدر.
 اول جمال دن محبت و دور و اول حرم متالدر مجبور لر در. نظم. در جهان شهادی و ما فارغ. در دفع جرعه
 و ما هشیار کمال جلال و افعا لدر که حضرت کریم ذوالنوال اول عز و جلال ایله بودزه مثاله بر نظر بمانال
 ایلکله سر و علاینه سندن آگاه ایلوب اولایسه نهایت جهالتندن ناشه توجه قلبی دیگرانه صرف ایدر و ایضا
 نیاز سودا سیله کیدر رباعی آمد سخن دلبر خونین جکران کفشار تو بر خاطر من بار کوان. شربت یاد که من
 بسویت نکران. باشم تو منی چشمه بروی دیگران. کر کرد که هنگام ملاقاته ذک طریق مفادیه اجرا ایدر لکه افاضه

مستعد اولان جویک حریف
 و انوسکه کتفه قطرت
 عا لیلرخی دنیا به
 مصروف
 مع

معنوی طریق کشاده اوله. یوزیمیش کیشی میگویند. مثلا جمال لدینه شایان اعتماد اولان احوال تحقیق
 ایدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الدین اصطفی. صحائف شریفه لری متعاقبا و اصل و بهجت و صفای وقت
 حاصل اولدی حضرت حق سبحا نه همواره ذوق و شوق ایله عز و جات و ترقیات عطا ایلده. محمد و ما چونکه
 کشف و معنایات و بشارت صحیح صافه ده تفرقه و انک خلا فی معتبر در اکا اعتماد و جندان اعتبار ایلده
 معتبر اولان کالاکا منوط دگر شایان اعتماد اولوب و لیک باغش جانات اولان شیخ کتب و سندر کر کرد که
 اکا صرف همت ایدر لکه کتب و سندر که مقتضا سبیل عمل مستر اوله و ذکر دخی مامورات شرعیته دندر و انک دایم
 نزایله لز و اوقاف انکله مستغرق ایدر لکه اهل لله مقرر لر اولان کال معرفت صانع جل و علا در و معرفت
 دخی فنا فی المعروف دن عبارتندر. نظم. تو باش اصله کال نیست و بس. روضا اوم شوق وصال نیست و بس
 و فنا دخی بر موطرین وزره ایکی نوعدر. بری فنا ی قلبد که انک ماسوای مذکور ی شیا نندن عبارتندر. بر
 خدا وزره که اگر تکلف ایله ماسوای یا ذایله خا طریقه کلیه. و بالجمله ماسوای اولان تعلق علی و جیتی اند
 منقطع اوله و بری فنا فی نفس. که نفس حاضرک بالتمام استفا سندن و عدم صرفه لموقدن عبارتندر بر
 حیثیله که کندیدن انا ایله تعبیر قادر و ایله بوموطن عارفای چون نه ذکر واردر و نه توجه واردر زیرا
 عارفدن ارقا لما مستدر ذکر و توجه دن اولوز اندن صکره اگر توجه و ذکر و حضور و ایله خود بخود در
 بوفانن مقصود ماسوای حق سبحا نه به ابتلا نک زوالیدر که کال آفاق و کرکسه انفس و لیسو ستم قاتل و مریض
 مهلکدر و دخی بخلا ییما ندر و احکام شرعی به بوجه کال انقیاد در و دخی امثال و امر و انشاء نوا هید
 بشر حاصل و لمقدر و عجب ریا در دفع ایلکدر که طاعت اخلاص پیدا اوله و نفس ماره نک اطمینانیدر که بالذات
 احکام الهی جل و علا به عدا و نکا در و اسلام حقیقی ایله مسلمان اولمقدر اجمالی بود که سیر و سلوک و فنا و بقا
 مقصود تحصیل عودت و نیستدر نا که عودتک احکام و لوازمی کاه بقدر امکان ادا اولوب و نفس
 و هو اطریقله پیدا اولان سرکشک زواله توجه ایله. نه آنکه حاشا ربقه عودت بدن سرکش اولوب و دعوی
 خواجگی و ریاست ایلوب و هو و انوار غیبی بی تا شای ایلک اوله حتی اولان صور و انوارک بشی و ارکه بزکته
 اندن کجوب غیبی اولان صور و انوار. هو سکا را و له ایکسی دخی مخلوق و داغ حد و ثایله موسومدر حق جل سلا
 نک رؤیت و مشاهده سبب آخرت تعلق ایدر دینا ده بوقدر که کذلک علماء کرام و صوفیه عظام اهل اجاعی نک وزره
 واقعدر و نشاء دنیوی به تعلق ایدن شی حصولا بقاندر پس صوفیه علیه نک نتیجه طریقی نشاء دنیوی ده
 احکام شرعیته بی کمال در و صل و مشاهده و قرب بر نتیجه در که آخرت تعلق ایدر پس کر کرد که کمر همتی احکام شرعیته
 ایتانده چابک بند ایدر و بار معرفت یونی منکری کند و به شیوه ایدر لز و اجای سنن مزو که با هم اموردن سبله لز
 و هر وار که ظهور ایلده انک سترینه سخی ایدوب و قانع و مناماته اعتماد ایلک لرا کر برکسته رواداده بادشاه
 و با خود قطب و فنا و لسته نه حاصل اولور بادشاه و قطب اولدر که خارجک بویکی منصبه رسیده اوله و اگر
 خارجه دخی بادشاه اولوب و با خود مکونات اکا مسخر اولوز لسته حاصل اولان رفعت ندر قبر و قیامت
 بر نک عذاب رفیع ایدر. نظم. کرد بومسخر تو کرد. زین هر دو وجه حاصل تو کرد. بلند همت اولدر
 بوقسم امور الفات لملز لز و مرا ضعی مولا جل سلطان به سعی ایدر فنا و نیستی و سزوارا دت کوشش ایدر
 حمد لله سبحا نه که محبت و اعتقاد برزکانه رسوخ نام صاحبی و لمشدر در و اوضاع پسندیده لری استماع اولوز
 سرک کبی اولان دوستاندن امید و وزره بزبوعا صی دعدان فراموش ایلده پس و رحمت و مغفرت و رضای خدا
 و ندی بی بوفیق که حقه در بوزره ایدر. و السلام یوزیمیش کیشی میگویند. مولا ناسن علی یکست
 علوم شریعت و اجای سننه ترغیبدر. بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات سعادت انار اخ اعز مولا
 حسن علی حسن الله سبحا نه حاله و حصل مال به جناب لینه ایصال اولوز که احوال مسوچ حمد در لله سبحا
 الحمد و المنة علی ذلک المسؤل من الله تعالی بقانکم و استغاثکم علی طریقه الکبراء فانها ملاک الامر و مدار الجاه
 و بدینا خطر الفنا ده ای برادر چونکه وقت آخر الزمان در و دین دخی ضعف پیدا ایلدر و سنت متروک اولور

فنا یکی نوعدر

و بدعت شیوع بولش در علوم و تحسین و بشری بوطور آورده و ظالمین را از راه حق و عدل و احیای سنت محمد علی صاحبها الصلوة والسلام و التقیه ایلک اعظم مقاصد دندره کمر همتی علوم شرعیة نک کسبیده و بشری و احیای سنت معصومیه ده جاپک بندایدوب زاویه نامرادی و جناب قدسی یزدی عز برهانه به دوام نگران و صفحہ تجز و بنسبت ایلک بزرگ ایلک به نژاد و غیر احوال و مولی که هم فکر ایلک به نژاد کالی آخرت مر بوطدر و صوفیه و فک فاعا ایلک کوری امور

سراب بقیعه جیسسه الظلمان ماء . قبلندند و با خود اندر تسلیت ایچون بیکه برینی نمایان ایلشدر در خوشدیشدر که . نلک خیالات ترف بها اطفال الطریقه . بودار دار علم را دی طاعات مردانه اوله نژاد و اوز و غایت بیلک نژاد و امور معاش صوری رزاق ذوالقوة المتین حضرت تریه بهار شایده نرجعتی نک تد برینی نژاد ایلک بیلک نژاد را معامله تدبیر و جمع اسباب دور و تسلسله کشیده اولوراندن جمعیت نام حصوله کلک محال عایدید و دخی بدر عزیزیکه فاتحه قراءت اولندی . آنا لله وانا الیه راجعون . حق سبحانه کندی رحمتی شامل ایلک و سیر بسپانده لر دخی قضاسته راضی اولوب فاتحه و صدقه و استغفار ایلک همواره یاد ایدید سیرمه . بوز نیش طغوتی مکتوب . خواجه محمد صدیق شریعت استقامت و مرشد محبت و حصول نسبت بیانند در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مغربی جزه نیاز ایلک بیلک مره بعد آخری واصل و دور و دراز مقدمات واضح اولدی محمد و ما بوجانک صفایه کاده در خاطر یکزه غبار رهیابا ولسون افترده لک اعدایه نصیب اوله سر کنندی کاریکه سر کمر اوله سز و هر وضع عکزه و اما قبالی وصف بنسبت ایلک بیلک نژاد و حضرت حق سبحانه دن استقامت طلب ایلک نژاد الاستقامه فوق الکرامه . مسوم عکزه اوله فقیر دخی سزک حق کرده در یوزده ایلد ما میدر که اثار ظهوره کله اکثر احوال و مواجید هیچ ظاهر و لمرسه دخی شریعت و زره و حضرت ایشان فقر استه محبت و زره اولور لمرسه خوف یوقدر و حقیقتدن بی نصیب دکلدر و اگر معامله برعکس ایلک استدر اجدن غیر بیلک نژاد اگر سر رشته بی حکم اخذ ایدر لمرسه بزم بزرگان نژاد نسبتی زیاده غالبدر و جملہ دانشندن بیروندر هر چند حاصل اولور لکن مشکدر که دستدر لک بیکایک دامانده رسیده اوله که حصول باشقه امر دروا کا علم باشقه در یعنی علم علم حصول نسبت باطن ایچوندر که علم و التذاذ دخی نک نصیبدر اگر ظاهر ایلک مختلط ایلک که کذلک ابتداء باطنک علم و التذاذ ظاهر دخی حکم جوار ایلک سرایت ادوب و ظاهر دخی و اجد و ملتذا اولور و چونکه کاری انشهای رسیده اولوب و باطن ظاهر درن مفارقت ادوب و حق جوار مرتفع اولد فده ظاهر بیکاره نک دولت باطنندن بهره سی کتر اولور و کتبدی خالی و بی نسبت بولور بیکه کاه اولور که باطن ایلک عدم مناسبتی کاده اولد یغندن ناشی مبتدی رشید که انشهاد چاشنی بی حکم اندراج ایلک بولش و مقام مجذبه اولان قبلدن نقل ایلوب و نلک مقلبنه بیو شسته اولما مش و ظاهر ذوق و وجدان ایلک موصوفد ران کندیدن کامل ایلوب و کندیدن نسبتی نفی ایدوب آن صاحب نسبت بیلور

بومقامد ندر که بوقشه مبتدینک و متوسطک صحنه ظاهر طالع رشیدی کثر تا و زره استفاد و وجود و التذاذ دخی زیاده کور چونکه انک مرشدی ذوق و وجدان ایلک مثل ذره ستمشده دخی بویکیت بر تو فکن اولور شیخ الاسلام دیشدر که اگر خرقای و محمد قضای بروقنده بولنسه لمر سز لری کا ارسال ایدر در خرقای به سق ایلر ایدر که قضای خرقایندن زیاده سزه سود مند ایدی یعنی خرقای منتهی ایدی مریدک اندن بهره سی قلت و زره اولور ایلک راقم و زره بهره دن مرادی وجد و انش ایلک اولان بهره در مطلقا بهره دکلد بهره کامل اولدر که منتھینک صحنه حاصل اوله اولکی بهره نک بهره ایلک مناسبتی ندر اول صورت بهره در و بوحقیقت بهره در

لکن کال عاوندن نایله چونکه انک نسبتی اذراک متعارفدن بیروندر ظاهر طالع ایلک دخی بویکیتله ظهور ایلر نسبت اصحاب کرام بیلک ایدی علیهم الرضوان . فلا تکن من المتمرین . بوز نسکسان بنی مکتوب . حقایق و معانی اکاه شیخ محمد نجای حضرت مجدد الف ثانی نک حصا یصنی ذکر ایدر . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی محمد و ما مکتوب باخبرده مندرج ایدیکه اول حضرتک بعض معارف خاصه سی که بالمشافه دخی ذکر اولشیدی مثلا معارف توحید دن کجوب و مقام جزیه و سلوکدن بالایه روانه اولوب کی بی تکلف انک تسلیم و تصدیق نمایان اولور دیشدر ای عزیز اول حضرتک مزایا و مایه الفاضل که فقیر تحریر ایلشید ما موردیکه دیده عقاب و فهمه انک در کده

خبره دار و زبان خیال انک بسپانده لای نکر فزار در و سزک معوض بیانه آورده ایلدیکه بویکال بر رسته در که اول کال و مزایایه وسیله صعود در بلکه بویکال که کالات و لاینددر کالات بنو تنفع اولان امور شنبه هم اعتبار و اعتدای یوقدر کاشکی در بای محیطه شنبه قطره حکمک اولیکه بویکال علوم لایق الاظهار قبیلنددر و اولو اسرار لایزال استرا قبیلنددر معلومدر که علوم اسرار شنبی ندر و اول حضرت قدس سره نک خلقشده و انسه اولان معامله باشقه در ذات و صفاتده تحریر ایلد کوری سرار و فایق و لطائف و علی حده بیان بیورد قری تحقیقات و مقالات مفرد و معاملات اصالت و خلقت خاتم الرسلدن بقیه طینتک تحریری نیجه بیان اولور علیه و علیهم الصلوات و التسلیات و اول حضرتک مقام محبت و محبوبیت ذاندن ناشی اولان و لاینددن و اسنان خصوصیت اولان حقایق هویتدن نکر نشانه و بریلور و اول حقیقت نامتناهی اولان رحمتک غریبدر که انک بر چشمه سی شفا میننده جاری و چشمه دیگری شفا دیگره ذخیره اولشدر و وصف رحمن و ارحم الراحمین دخی اول حقیقتدن اتباع یافته در و کذلک نقین اولدن ترقی اثبات ایلشدر که دیگران اندن منع ادوب سیر و سلوک متنهاست تا اول جایه دکر دیشدر و اول مرتبه نک فوقی اطلاق و لا تعین و ذات بحت بصور ایلشدر و سیر و سلوک و علم و معرفتی اول حضرتده منع ایلشدر که اول حضرت نک بالاسنده مراتب و قیقات کثیره اثبات بیورد مشدر و نقین اقل براق مرتبه بالا به ایلشدر پس لایقته و وصول نیجه اولور و حقیقت محمدینک و حقیقت قائمینک و حقیقت کبریة ربانینک و حقیقت صلاتک و دخی بوحقایقک فوق اولان حقیقتک دقایق بیان ایلک اول حضرت ممتاز در که مکتوب مسطور در ولایت محمدی و ولایت ابراهیمی و ولایت موسوی و ولایت احمدینک کالات حقیقتی و کالات انبیا و خصوصیات رسل و مزایای اولو العزم و اول بزرگوارانک هر برینک مبادی تعینات و خصوصیت حضرت روح الله و حضرت مهدی و مبادی تعینات ملاه اعلی و حضرت صدیقک ولایتی و مبادی تعینات رضی الله تعالی عنه بولری که بالجمله بیان بیورد مشدر نژده تحریر تحریر ایلشدر علی نبینا و علی سائر الانبیاء و الملئک الصلوات و التسلیات و علی انبایهم و کذلک حقیقت صلاته و اصل و لئلک تفاوت اقدامی و بومقام مذمت انبیا و بویزرگواران علیهم السلاطین صوفاربعه س و قرآن مجیده اسامی متبرک لری مسطور اولان انبیا علیهما الصلوات خصوصیتلری و دخی اولشدر نام علیه الصلوة والسلام مقامی بالجمله بومقاماتک و ذرینه سرور اولدنی و بومقامدن اول حضرت ثابت اولان نصیب و حضرت مهدی موعودک اندن نصیبی و کنندی منشأ اصالت و ولایتی و اصالت حضرت مهدی علیه الرضوة نیجه شرح اولور و مرخص موده بیجا بیورد قری سرار و فایق و اول سرور کائناتک اهل بیتک کالان علیه و علیهم السلاطین و البرکات و اندره نسبتله کنندی و شایسته اولان بعض خدمات نه طریقله معقول اولدنی و حقایق قیومیت و دقایق مقام خلقت و مزایای محبت و اسرار صلاحت و ملاحت و ابوابی حسنات امتزاج مطالع و ایلشدر و اسرار مقطعات الاده اندن بر دیمز مرور ایلشید بر دیای بی بایندر که گفت و شنوده صفا مشر و سرشته قائمشدر و دخی مکتوب کرده محرابیکه کندی کشوفاتمی و حضرتک معارفه برابر بولور و دیشدر کلام اول حضرتک معارفی فیهل المکده در بلکه شیخ ابن عربینک اصطلاحی فهمده در که بر قاج مرحله اندن دوردر برابر اولسنی جسیق ایلک خیال محضدر که نادان و خام خیال و لمقدن ناشیدرجوق نادان وارددر که جمل مرکب اولد قری جهیدن کندی بعض دقایقنه اعتدای ایدو نوهات فاسده به فناد اولوب و اسنان اضلال و ضایع ایدر جنلوا فاضلوا اضاعوا فاضاعوا بر اثر اولوق ادر اکل و بلکه تصورک فرعیدر که وقته کلام مشدر بر اولوق و مسامحت نیجه اولور ع بخواب اندر مکر موشی شترشد و السلام . بوز نسکسان بنی مکتوب مولانا جمال الدینه مقام مجعی و فرق بعد المجی بیان ایدر . الحمد لله و علی عبادہ الذین اصطفی . صحیفه شریقه لطیفه لری ایلک مشرف اولدق استعار نیکین و عبادات دلکشدری چمننده اولان مواجیدها ذواق و تلویات و استواق مطالع اولوب محظوظ اولدق ع ای وقت تو خوشتر وقت مایخوش کردی . محمد و ما بولولہ عشق و جنون سقوک امثالیکه سالکله ظهور ایدر انجن جموع سکوف سیدر که شمش حقیقتک استوائیه هنکامند غنچه سوبدای قبلد سر بر آورده اولور و نمازی بوقه استواره مرفوع بیلور و تکالیف شرعیه بی زنجیر دست و بای مجنون بولور و خیال سقوط نکالیف ایدر

و ذکر لیقله و ذنب فهمید و بدینکه توبه العوام من الذنوب و توبی من قول لا اله الا الله و دخی ذکر الله بسود
 القلب و بزاد المعاصی و الذنوب و در مذهب و ملت با به تعین بر طرف . انا علی مذهب ربی . ترانه سیله متر قه
 و نماز سبجی به منی قلیل و فیما و فمودن کلیل و لوب . و لاصلوة للؤمن الا فی قلبه . دیوب بوبیتی قرائت ایدر نظم
 بکفر و با سلام بکسان نکر که هر یک زدیوان اود فترست . هر چند ظاهرده حد و شرعیه دن بخا و زایل و نماز
 و سائر احکام و ایله مقتدر و اگر ان دخی ترک ایلسه ملحد مردود در که مجنون خارجد محقق ایله مبطک میان
 فاروق عدل بیان احکام شرعیه در و التزام ملت مصطفویه در علی مصدرها الصلوة و التسلم و الخیر و بوقیه
 اوقات تعین و اعمال صالحه فی شوق و رغبتله اتیان کی ترغیب بیدیکم شنیر . مقام حج الجمعه و فرق بعد الجمعه
 مناسب در که مقام محمود و بوقیه آرام عبودیت و التذاذ عانده در . ازین یا بلال . بومقام برز مرد
 و فرة عینی فی الصلوة . بومتنایه براسا رندر بوکال مقام بنویدن ناشیدر . شطی و لاییدن ناشی بالاده
 کذا را یلشیدیکه بواسلا حقیقت و اول کفر حقیقت دریدم انک بوکا نسب در برای محیطه قطره نک بلکه
 لینه قشک و بلکه موجوده موهومک نسبت در حقیقت معامله بومقام هوبادار اول مقام شیخ و نمونه
 دن غیر بوقدر و شمس حقیقتک مثال دن غیر لیسیدن حاصل دکلدر خوش دیمشدر که نظم توان خوب نمیک
 بجام . مرا هر کجا کنی در اغوش . چونکه بوکال بر تواندا اولد قد کال سابق استاره بوجه ایدوب و اندن نشان
 قائماز بلکه اکانام و مستغفر اولور نماز بوضو مقصود کلد . عالم غیب لغیب بر حقیقتی وارد در که حقا
 فویدر . تا اول حقیقتله رسید اومد بجه انک کالی نیجه فهمیدر و اول حقیقت بوضو تله قائم رمان
 محشوق در بار که کویا انک صورت زیبا سی عالم مجازده بوارکان مخصوصه ایله رونما و انک ادای رعنازی
 بوقیام و فعود و اداب و خشوع ایله هوبدا اولشدر اول صورت و آله اولیان کسسته بوارکان حقیقتی
 نیجه فهم ایدر و انک ادالینه رفیقته اومد بجه بوقیام و فعود حقیقتی نه وجهله درک اولور . نظم چکد
 مشک ترا زدم جوان کیس و بجه افند . و مد صبح از کربانم کران مده در کاز اید و السلام علیکم . نور سکن
 ایکنی مکتوب . میرزا عبید الله الخانی بیان و حضرت خضر کالی عیان ایدر . الحمد لله و سلام علیا
 الذین اصطفی . مطالعة صحیفه کرای مسرور و خوشوقتا بیدی . تحریر اولمشکه اومقامدن استخلاص بولوب
 کنیده مضافه اولان نسبت و همیه با امله حواله ایدوب اکثر اوقات نظرده و شیدن غیر شیئی واقع اولان
 اما اقل قلیل و فاته شبعه علم دخی و بلکه عدمه علم قائم دیمشدر ایدی جدا لله سبحانه که کوجه تنکدن شهرام
 و اصل و نظدن اصله شتاب حاصل اولمش بوکا لکه حضرت ایشان ما قدسنا الله بستره الا قدس طوری وزره اصله
 منتسباتک لحوقندن صکره سالک انعامه و ابسته در و بجلی صفات ایله معتبردر و بوجلیتک کالی بجلی
 ذات و ابسته زیرا هر مقامک نمای اومقامدن کذا را یلکه مربوطدر نارنجی ذاندندر که منتسباتک اصله
 لحوقندن صکره نظر عارفده نمایان اولان شیخ و جاد دخی ذات اولوب و عارف محو صریق و متلاشی مختص اولوب
 و اول شیخ و جاد عده اولمشدر که انعکاس کالات واسطه سیله سائر اعدا مدن متمیز اولمش ایدی
 و چون کالات امانی اهل اماناته ملحق اولغله بوعدمک اول اعدا مدن مابه الامتیازی قائم دی پس
 ناچار اول عدمه مرات کالات وجودی اولوب و بوجمع ذات ممکن اولوب عدم مطلقه ملحق اولوب
 بوزمان عارفدن نه عین قانور و نه اثر . لایقی و لا نذر . و دخی اقل قلیل و فاته شبعه دخی علم قائم دیو تحریر
 اولمش شایده بوکا لک مقدمه سوا له زیرا ذات چونکه مجلی اوله فی الحقیقه انک ایچون استعار بوقدر
 و دخی عارفدن اصلا ذکرک و حضورک و توجیهک انتفاص و اناکله سنک موردینک راسا زوالی بومقام
 علاما ندرندر کالاتک اصله لحوقندن صکره حضور خود بخود در و عارفک بومقامدن نصیبی
 استهلاکدن غیر و قیود و همیه دن استخلاصندن ماعدا و شرک خفی و مرض معنوی و لان جمل
 مرکبدن خروچدن غیر بوقدر و دخی محرر ایدی و عین حق تعالی و لمقا وزره معلوما اولور ایدی
 ذاتقه به جاشنی وحدت و سیر ایدی و عین حق تعالی و لمقا وزره معلوما اولور ایدی

یعنی عوامک توبه
 کما هو من
 ذکره توبه کار
 و بکدر

یعنی
 ذکر و سواد
 و کما فی تکریر ایدر
 و بکدر

یعنی
 مؤمنک قانری
 فقط قلیدر

شدی تعینا دن اوصاف کی نظر و بغایت عالیدر و هل سندن اولان علمای حقیق قولرینه مطابق و حضرت
 ایشانک مذاقنه موافق در شکر الله تعالی سببهم و بونعین وجودی اول حضرتک طوری وزره تعین علی جلیتک
 فویدر که سائر لک طور لندک اسبق تعینا در و دخی و رای معامله وجوده حیرت و عدم درک اظها المشر
 بل جهل و حیرتدن غیر و اول حضرت جل عظمته دن نصیب ندر هر چند درک و اردرا اما درک درک اولماز ع
 الحزن عن درک الا ذلک اذرا له . اول مقامک نشان حالیدر بوجهل و حیرت که منبری معروف و اوزره هزاران
 مزیت صاحبدر اعلای مقامات ندره زهارا سقله مبتلایله و او جدن حسیضه تکرار کلیه ل و آبدت
 سرآیه رفیقته اولماز . خوش دیمشدر . نظم اکنده هی کف دامن یارم . کرفناری کسی دیگر ندارم . بل هیت
 کذا را یلک عقله راست کز و ظاهرا سینه سخی ایلک در لکن جاره ندر عرف ربی جمع الاضداد هستی و شنی
 ابکیسی دخی چونکه اعتبارا ندر برسا و ل حضرتدن منزل اولور . نظم لا وهوزان سرای روز بهی یاز
 کشتند جیب و کیسه سخی . سزک فحج و تحیر بکر . محله در تعین علی جلیتک فویدر سیر و سلوکی و علم و معرفتی
 بخوبن ایلد کمری و فنده که بونلک طور لری و وزره دخی بونعین حضرت وجود ایله مسبوقدر بس حضرت وجودک
 فویدر نه کونه نسبت علی ایشا ندر هر چند انلک طور لندک بوضو وجود مرتبه ذات مجتدر . و بزوطوین
 اوزره انک تعینا ندر بر تعیندر شیخ خلی الدین عربی قدس سره فصوصدن ایرا ایلدیک کلام بودر که . الخ
 من الذات لا یكون الا بصورة المجلی له فان المجلی له ما را ی سقصوره فی مراتلحی و لایکن ان برآه . و شیخ قدس
 سره بوجلی به منتهای تجلیا ندر دیوب بیور . فلا تطلع و لا تنب فان رقی من هذا الدرج من الجلی المرات
 وینه بیور که . و ما بعد هذا المجلی الا العدم المحض انشی . زیرا عالم استیا و صفاتک ظهوریدر استیا و صفات
 کذا را یلک کنیدی عدمه سخی ایلدک لکن معلوما له که . المزمع من آجت . موجهه محب چونکه آفاق
 و انفسک و نسب و اعتباراتک و اسیدر کرک نسبت علم اولش . و کرکسته نسبت وجود و لسون بسناچار
 محبت ایچون بومعیت حکیمه آفاق و انفسدن بیرون و دخی نسبت علم و هستینک و راسه کدر که وظل و اصلک
 و راسی نظر که اولدی هر مرتبه نک فنا و بقا سیه انک فویدر روانه اولغله امداد ایدوب و دلی ایدر و اصل دخی
 ظل که اثنای راهد ترک ایدر پس ندر تقاعد نیجه تصور و ذات بجهت کرفنا اولان کسسته اندن غیر ایله
 نه کونه منسل اولور جاشنی ظلال و اعتبارات طالب ذات تعالی نک ذاتقه سنه لذت و برز و اطفال لکی بولدت
 اجنای به و حسن عارضی به رفیقته اولماز و لب تشنه شراب شیم . موج سراب ایله سیراب و مقیم اولماز . و مزجه
 من شیم عینا شراب بها المقربون . احص خواصک بیا ندرنده مابه التفاضل اول مقام ندر . و کل یک نظر اند
 تقاوت اول مرتبه ده پیدا و طبع و تحمل بقب طلب دخی اول حضرتده زیاده و فی ذلک فیتفاضل المتفاضل و مخدوا
 مباشرت سبب منافق توکل رب الارباب دکلر تا نیری حق سبحاندرن بیلوب وثقه و اعتمادا کال اولوب و سب
 متیقنی در میان ایده لکه حین توکل اولور . بلی اسباب موهومه بعده در نکا بدن ناشی اکر توکلدن دور در
 ممکنر اما اسباب متیقنه دن خلاصه چاره بوقدر آشتی با قوب و تأثیر احرافی حق تعالی دن بیده ر و دعائی ناو
 ایدوب سیرایلک اندندردیه لک اکر وقت حاجده بوقسم اسباب بدن تقاعد ایدوب و بوطریقله مضرت رسیده اولور
 عاصی اولور اسباب و ح نوعدر موهومه سی لازمه ترکدر و متیقنه اولش و اجبالاتیا ندر و مشکوکه و مظنونه
 اولش جازن الطرفین در حق سبحان مشورت ایله امر بیوردیکه اسباب بدن و بعده توکل ایله امر بیوردیکه قرآن
 مجیده . و سائرهم فی الامرفاء عزمت فلوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین . وارد اولمشدر اعمال خرویه ده
 توکل بمعیندر که جهد و کوشیش ایله مامورا و لدیغز مقامده خوف و خشیت محب و مضیدر که . یدعونهم
 خوفا و طمعا . بومعنا ده اتمدر فضل و کرمه اعتماد ایدوب و اعلا ظاهره فی که امثال اوامر و انتهای نواهدر
 ترک ایلیه لک طریق عبودیت و حقیقت توکل بودر و طریق بوکا مختصدر و دخی سوا لایشا که عبده بومقام ظهو
 ایدر که کنیددن دوا و اوقات ایله فارغ اولور که مزاجه اصلا قانوری قانری دیمشدر و ما بومعنا مؤدای
 فنا در که اول مقامده کنیددن و بلکه جمیع ماسودن دوا و اوزره فراغ حاصل اولور لکن فنا و بقا الی باطل

ظاهرا بوضاه مادامکه بر باد ضرورتیات بشریه به محتاج اولوز اندن فراغ حاصل اولماز و کذلک سؤال اولونک
کشف خواص و علم مغیبات و استجابات دعوات بوطریقک علامات قبولند بیدر دیمشلمحمد و ما امور مسطوره
وانک امثالک خوارق عاداتند در دلائل قبولدن دکلدرکه اهل استدراج دخی انده مشترکدر و بیاضت ایله دخی
مشروطد کلدردرب ریاضت دخی هر کس حاصل اولماز اولورسه دخی قلیل ولوب خوارق دخی قلیل اولورکه ولایت ریاضت
ایله و کرامات ایلله مشروطا ولید یغی که انک دخی کثرت ظهور کلام ریاضت ایلله مشروطدر دیمک مکندر شیخ الشیوخ
قدس سره عوارقه خورق و کرامات ذکر ایدوب بعده بیورکه انلرک اربابنک فوقده بعض کسسته لزواذیکه انلرد
کندر بلده بر شیخ بولماز دیوت الی آخره تحیر ایدر واکثر خواص اولیا عجبند محفوظلردر زیر افتای تم بنیاد یغی
و بیاضت ایلله مشروط ایدر اگر عالم بقضه ده بدیدا اولوز سکه خوارقنددر والا لا و دخی خیال اگر بر اعوج
دست فکوه المقایله کده اذعان و ایقان قلب اکا مساعدا ولورسه شایان اعتماددر والا لا خاطری
بر کسسته به توجه وحواله ایلستند عده انک جانبته جمع همدرد عامر و منام قلت اوزره اولمی مرغوباننددرکه
استفساره محتاج دکلدر لکن حدی بودرکه طاعتدن تأخیر سبب اولیه و دماغی حسسه و خیالاتی افشا ایلیه
و سائر ریاضات و صعوباتدن هر کشتی که موافق سنت اوله مبارکدر و رهبانیت فیمندن اولمز لا رهبانیه فالایله
کشف صحیح احکام خالیه دن دکلدر بلکه احکام الهامیه دندرکه مورد قلدرد بل بعض کشف وارددرکه اکا خیال
منشأ اولور بوجه اولان کشف شایان اعتماد دکلدر زیر تصدیق قلب اکا منظم اولما مشدرکه ذکر کذار
ایلدی اولقدر وارددرکه و هم و خیالک ادراک امور غیبیه ده دخی تا مملری وارددرکه انلرک مداد لری ایلله ترفیع
ایدوب ممکن اولور و همدرکه رب تعالی ایلله مرئوبک میانته ثابت اولان الی بیک یلیق طریق حضرت العین قطع
ایدرو خیالدرکه لحوال باطنیه و امور غیبیه و علوم لدیه بی تصور و تمثیل ایلله خوش تفهیم ایدر و ارباب جمل
ارباب علم ایدر هر چند کنبیدن ناشی استقلال بوقدر و انلرک بالاستقلال اولان احکام لدیه اعتماد اولماز لکن
بوطریقده انلردن خدمات شایسته و قوه کلور صلی ارضیه بر جماعتی بعض ادعیه به مربوط بیوز لر عجب کلد
استاء الهیه تک اندن دخی زیاده تأیری وارددر لکن جائزدرکه بعضیله بی توسط ادعیه مشر اوله و دخی نمازده
اعضای جسمیه نک خرد و حقیر کورمنی و کاهیم نمایان اولد یغی زیاده خوشدر نمازده ظهور ایدن حالت ایلدر
و صلا یقه و ایمان حالت اوزره مزیتی وارددر سغی ایده لکه التذاد و جمیع نمازده پیدا اوله که صلوات اولان
التذاد علی الخصوص که صلات مفروضه ده اوله علامات انتهای دن در نمازی مرعظیم یله از اوقات مسجته ده جماعله
و سائر شرائط و مستحباتی و تعدیل رکاتی سکون و وقار ایلله ادا ایده لر بوجدنک مضمون مسموع لری و لمشددرکه
نمازده مصلی ایلله برورد کاینک میانندن جماعله بر رفع اولوز بیور مشر و دخی الساجد یسجد علی قدی الله فلیسئل
ولیر غیب و وارد اولمشدر و دخی کونا کون صور منالیه نک کشتی و انلر ایلله صحبت ایلد کلمی تحریر اولمشیددی خوشدر
مبشر عللر اما مطلب حقیقی ایلله کار لری بوقدر و چونکه محل نسبت باطنی دکلدر خوف بوقدر بلکه کلامه ظهور اید
کیفیت تحریر اولمش محظوظ اولدی الله تعالی ذوق و شوق کوی زیاده ایلله و حضرت خضر علی نبینا وعلیه الصلو
و السلامدن استفسا اولوب کتب کلامیه ده لک حیات معقدا تدن عنا یلمشددر دیوب زلمش محمد و ما علما نک بو
مشکله ده قبل قال لری وارددر معتقدات کلامیه نک فقیسنده یا زلمش اوله بوباده نقول شواذ جوفدر که جمله سی
قابل اعتماد دکلدر و بعض مشایخ کرامدن اول حضرت ایلله ملاقات و صحبت و حرف و حکایت منقولدر صحیح ولید
تقدیر اوزره حیات ثبات ایلر زیر انلرک روح لری دخی جسامت کارینه قادر اولد یغی و قدن اجسامدن و قوه
کلیت امور انلرک روح لری مبتدا اولوب و قوه کتور لر سه امور مسطوره استبعاد اولماز اگر انک حیاته
دلت ایدر بونقل صحیح وارد اولمش سکه نقول سابقه نک دخی ثبات حیات ایلدی تسلیم اولور و دخی
منافات قالماز زیر امکان اولد و قدن و قد حیاته اولوب الحاله هکذا النقال ایلش اوله از حضرت

علی بن ابیطالب کرم الله وجهه دن وارد اولان نقل که بیغیر علیه الصلو و السلام انتقال بیورده تغزیت
و قدن بر کسسته کلیدی حتی استماع اولور لکن شخصی مشهود اولماز ایدی . السلام علیکم یا اهل بیت و زجر
الله و برکاته . کل نفس انقه الموت و لما توفون الجوز که یوم القیمه . ان فی الله غزاه من کل مصیبه و خلقت من کل
هالك و در کما من کل ما فات فی الله فمقوا و ایاه فارجوا فان المصائب من حره الثواب . کلامی براد ایلد که حضرت
علی معتقدند اولنله بوقا بل کیدر معلوم کدر دکلدرکه . خضر ایدی دیوبور دبلر بورایت دخی بز کلامی تأید
ایدر زیر اسماع حس و عدم رؤیت شخص دلالت ایدر که خضر علیه السلام عالم ارواح اوله و بعض روایان دخی
وارد اولمشکه اصحاب کرامه بر رجل طویل و اسع المیکین کلدی دیوبالی آخره بر حدیث تغزیت دخی روایت اولنوبخامد
ابوبکر رضی الله تعالی عنه بیوردرکه موجوددرکه بوخضر ولوب فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم ایچون زه تغزیت
ایلدکه کلمش اوله بیوردرکه بورایتی بخاری و عقیلی تصدیق ایلدی . الاصابه فی معرفه الصحابه . نامر کاذب
مذکوردر ابوبکر النقاش تفسیرنک علی رضا ابن موسی نکا ظندن و محمد بن اسمعیل البخاریدن نقل ایدرکه .
ان الحضرمات و دخی بخاری به حضرت حیات سؤال اولند و قد حیاتی نکا رایدوب و حدیث ایلله استدلال
ایلدیکه . ان علی رأس مائه لا یبقی علی وجه الارض من هو علیها احد . بوحدیث شریفی بخاری صحیحند تحریج و ایدر
ایدوب ابن عمردن مرویدرکه خضر موتی تمسک ایدوب و باقی اولد یغی انکار ایدن لره عمد در و دخی ابوالحسن
ابن المناوی خضر ترجمه سند جمع ایلدی کاینک ابراهیم الحری دن نقل ایدرکه . ان الحضرمات . دیوب و بوق
اوزره مذکور ابن المناوی جز مایلدی . و ابن جوزی دخی خضر حقیقت جمع ایلدی جز ده ابوالعلاء ابن الفراء الخلی
دن بعض اصحابی خضر وفات ایلدی دیوب سؤال ایلد کلدن ابوالعلاء دخی نیم دیوب جواب و بر دیکی نقل ایدوب و انک
مثلی ابی طاهر البیاضدن دخی بکا بالغ اولدی دیوب حقیقی و سندی بوبایدیکه اگر حیاته اولسه فخر عالم صلی الله
تعالی علیه و علی اله و سلمه کلور ایدی در ایدی وینه ابن جوزی استدلال ایلدی مع هذا زمان موسی علیه السلام
و دخی اوله موجود ایدی اگر حی و سلمه جسدینک مقداری اول زمانک رجالک جسد لدیه مناسب اولوب و بز
جسد لریمک مقداریه مائل و لما زایدی رؤیت خضری دما ایدن لرسا ترخیر لردن خضر کجسد انلرک جسد لریمک
نظیری اولد یغنه دلالت بوقدر دیوب و بعد احمد کما لد طریقندن تحریج ایلدی حدیث ایلله استدلال ایلدی که
خالد شعبیدن و شعبی دخی جابردن روایت ایدر رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم بیوردرکه . و انک
نفسی بیده لوان موسی کان حیما و سعه الا ان یبعثی . موسی علیه السلام حقیقت کیفیت نبویه اولنجه
خضر کرزند اولسه اگایجه اتباع ایلز ایدی . وجهه و جاعاندن معیت ایلله ادای صلاتک نوجمله بولنر اید
ولوی شریفی یغنه بولنوب مجاهد ایلدی که کونه ترک ایدر ایلدی که کذلک عیسی علیه السلام حقیقت ثابت اولمش
بوامتک اما منته اقتدا و خلفنک صلاتی ادا ایلسه کرکدره و ابوالحسن ابن المناویدن خضر معمر اولمش
و باقیمدر کلیدر انی سؤال ایلد کلدن بیوردرکه بوبایدن اولان روایت لره نظرله اهل اعتنا کوزی
بقا سنی معترف لردن لکن بوباده اولان احادیث مرفوعه و اهیه در و اهل کابه اولان سند لری ساقطدر
دیوب ذکر اولنا نلردن ماعدا اولان اخبارک دخی کلیسی و اهیه الصدر و الاعجازدر . حالی یکی امرک برندن
خالی دکلدر با استغفالا ثقاته ادخال اولندیلر . با خود بعضی دخی قصدا و لشمش اوله دیوب . و ما یجملنا لشر
من قبلک الخلد . کریمه سنی قرأت ایدوب اگر خضر حیاته اولسه رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم
تخلیف ایلدکه و سعت و یلمز ایدی . و اگایجه ایدردی دیوب بیوردرکه بعض اصحاب بزره خبر و بر دیکر خضر معمر
اولد یغی بر هیه الحریدن سؤال اولند قد مجیاتی انکار ایدوب و متیقاده الموتدر دیوب جواب و بر مشدره بومقامه
اصابه دن نقل اولنان کلامه ایلدی . و دخی تحریر اولمشکه برعزیز خضری مقدمات سلوک کجمله اسامی سندن
نقد ایلمشکه سالک لردن هر کیم که اول مقام رسید اوله خضر اسمیه موسوم اولور و اسکندر رفیق اولان خضر
اول و قدن بکشدردیوب بعده یه یا زلمش ایلدی بونحقیقی فی الحقیقه حضرت ایشا نک تحقیقه و اقوال سلفک تطبیقه
عنا بقدر دیمشرا ایدی اول مقام خضر اسمیه اولمشی محل خدشه ز زیر اخرده اولان اختلاف معتقددر و خضر

عليه السلام ملك حياحي اثبات ايدن كندى مطلب ريشه د ليل اولاد ايدوب وحيد بن نقل بملشدر وانك آب حيان نوش ايلسي
 خضر ك شخصه د لالتا ايدر نوسنه د لالتى بوقدر كه كليدر وخضر ايشان ايله ملاقاتدن صكره ايكي عز برك هري
 بيور مشركه بزلو عالم ارواحدن زواج ايدك كارلى. مراد اخر دن اقدار خدا وندي جل سلطان ايله حاصل اولور و قبط
 مدارك مهماني بزه رجوع ايدرد بديكلى بونظيردن مستغنيدر كه ايشانك مهمات و خدمتنده استقبال ايدرجي اولو
 و روحلى جسد حكي اخذ ايلديكي وفته بچون ساخر خضر لى اثبات ايله لم خفي دكلدر كه بوشلح خضر ك ترا خضر لى
 طر يقدن دكلدر. و دخی مشاهده از اواح بی صورتی در با صورتی در بواستفنا اولمشید معلوم لری اوله كه مشاهده
 ارواح كاهی صور مثالیه كسوتنده اولور زبنا هر شیک عالم مثالیه بر صورت كاشد رحی كه معانیك دخی و لقا مده صو
 وارد كه انكله منكشف اولور و بومشاهدت و هم و خيال دن بیرون در زبنا عالم مثال عالم شهادت كی موجود اندر یا خود
 ارواح اجساد ايله مجتهد اولوب صور كی ظاهرا ولور و هیچ محذور بوقدر و كاهی آن مشاهده ايلك بونوسط صور
 اولور و تلقی روحان قبيلدن اولور كه كذا كند بلی دخی عزرا بملشدر ایدی و بومعنی و معانی سابقه دخی فقرا
 طائفه سندن كثیرا لوقود و نطق و رقیب و سماع اصوات كه خبر لودن فهم و لند بخی كه نابندر و تلقی روحان قبيلدن
 و یا خود بیا سستی ایدن ايك طریقی قبيلدن اولور لاله احتیاج مرفوع اولد بخی تقدیر اوزره و قایعده بعضی سندن صور كی
 بوسط ايلك برای تفهیم و امهام اولور كه معانی و احوال باطنی دخی صور مثالیه ايله ظاهرا ولور و كی اذراك قریب اولور
 محدود و ما معامله ارواح و تررخ صغری زیاده نازكدر بوباید ظن و تخمین ايله جزاء ايله ز و نبصیر ايله ثابت اولند
 چچلا ایمان ايلك لازم در انك تفصیلی علم الله حواله ايلته لره. وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنْ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. نص قاطع در فیه
 تنبیه و تقدیر بینه ایمان ايلك و تفصیلنه سعی ایلور كه انكله ما مؤرد كلز و كذا كند امواتك تكلیف كند بلی مباد
 واقع اولوب و عذاب قبرا زبنا نك نغمه و صبحه پی وارد اولمشدر كه نقلیدن غیری بین الخافقین مؤخر اولور
 مسعود لری اولور بوجه اوزره قبول ايلك كدر روح مجریم صبحه ايلد كه نقلیدن غیری سستی استماع ایدر ز بلخود
 آلت جسد بونوسط ايلك كه نوع حیات بولمشدر و دخی باز لمشید بیه اكر آلت محتاج اولور لسه عالم حدودی هنوز
 كند بولده اتخا ذ ايلش اولور ز محدود و ما ممكن در داغ حدوث كره حیاتده و كركسته بعد الموت هر كز زائل و لمق
 بوقدر. نظم. سیه روپ زمكن در دو عالم. جدا هر كز نشد والله اعلم. ممكن هر نقد در فیه جل سلطان
 پیدا ایدوب و درجات كمال تحصیل ایلسته دخی روحانیت و جسمانیت ايله بولند بخی شتاده مكندر و حادث در كه
 جمیع ما سوى الله تعالى نك حدوثه اجماع ملل منعقد اولمشدر و مكبر لر بخی تكفیرا بملشدر زبنا رحتی جل و علا
 غیر برك هر چند ارواح كل دخی اولور لسه قدمی خیال ایلته لز و بنیاده خلل ویرینه لز نجات اخروی فنا وای
 علمایه و ابسته در مقرر علمانك خلافتده اولان كشف عتبار دن سا قاطر سیر و سلوكدن مقصود نفسك
 عیوب مكنونه سسته مطلع اولمقدرد و دخی احكام شرعیته باخراده بشر و سهول حاصل و دقایق شرك خفی نازل اولمقد
 اظنان نفسه موقوف در سائر امور محسنا ندر كه بچدن خارجدر و دخی عدم ايله فتانك مبادنده اولان نفوذ
 استغنا اولمشد و ما بوماده سالكانك زلة قدم لری مقایم رطاب ببحاره جوق واقع اولور كه كندی وجود عید
 ايله فانی حقیقی ظن ایدوب و كامل بیلور بوفقه هدایت بولسی مشكلا رانشته طریق جذب و سلوك ايكیسی ايله بزو
 شبافته اولان بر كامل و مكمل بوبله وفته كدر كه اول ببحاره بی بوير طه دن خلاص بولوب انك نقصانده دلالت
 ايله فنا ب حقیقی ره رهنما اوله بوقدر بونفوقه بی تفصیل اوزره بر مكنوبه تحریرا بملش ایدم بچتمل كه برادر مولانا
 محمد صدیق كه سر كرده سرك سركه شهزاده كزه متعلق درانی اخذ ايلش اوله اكر عیتر اولور لسه مطالعه اولته
 عدم جهت جذبه پیدا ايلش بر فنادر كه سلوك اكاضم اولنبه اول وفته كندی و كندی و صافی بولم
 و كم ایدر وجود و عدم اول بقادن عبارتدر كه بوفنا و عدم اوزرینه جهت مذكوره ده مرتب اولور فنا هستی
 مطلوبك عارفی استیلا سندن عبارتدر كه عارف كندی و صافی و اخلاقی مطلوبك و صافی و اخلاقك بر روی
 بولور برحد اوزره كه حله درست اول جناب قدسه حواله ایدوب و كندی بچله دن تری بولور پس ايكده و
 اوصافك استاری وارد كه مفتی دكلدر و ايكچید انك زاله سی وارد كه مقتدر غایت انك اولد بجه ساله

فارقا بملشدر و ایل
 مده ان كه بچتمل
 انوردر

بوفرقا بمله هدایت یات اولوب واستتار ایا زاله دن تفریق و تمیز ايلك دشوار در و دخی یا لمشید بیه بولرك
 میانده نمایان اولمق ممكن اولان فرفا فاقدن صكره در كه عدم وجود بشریت عائد در و فنا بوبله دكلدر محد
 عدم حسدن عاشق اولمق لازم دكلدر كه افا فاقدن صكره وجود بشریت عودت ایلته مرد و بجه سال عدم و
 عدم گذران ایدوب بوفنا و بقا ايله مسند مشكلا قائم اولور قالدیکه وجود عدم وجود بشریت عود ایدر
 دیشلدر بومعنا بیه در كه. وجود عدمك صاحبی بوعوده دن امین دكلدر لکن وجود فتانك صاحبی انك خله
 و دخی عدم صاحبی بچون وجود بشریت ايله وجود موهوب اولان تفرقه متعسر در و وجود بشریت اكر بیا
 وجود دخی بیلور و كندی و صافی انك اوصافی ظن ایدر و بومعنی بیسابقه فنا حقیقی رتبه كاله نظر لره
 اشای طریقه در و دخی مشد لره احوالی یا لمشید سكر خدا وندي جل مثانه ادا اولته. مسرشد لرسك
 بچون مرایا و سرك معنای برك انورده هوتیدا در خوشبخت تربیت و توجه ایدوب و انك ز فیلر بی رجا ایدر سز
 و آداب شریعت و آداب سلف و كندی كاریز نك اطوار دن مناسب اولد بخی فهم و لانا نر نقلیه و افاده اولد
 و طریقه و عظم و نصیحت ترك اولنبه و قلب آداب ايله لره كذا بشار كا منوطدر هیچ نایب اولنك برسی و اصل خدا
 اولما مشلدر و تقیر و قایع و استكشاف حال و اعطای شست چونكه خوشبخت توجه ایلد كلر دخی بچتمل كه تدریج ايله بولم
 حاصل اوله نظم. نو كا ريكف كاردان كن. خود كا ريكوبد كد آن كن. و دخی نوشته ایدیکه بوانا مدع تلاوت
 قرآن مجید خوش كلور. محدود و ما بومعنی و حالت صلاویه انجام كارك مبشر لیدر. قل رب زدنی علما. كركدر كه
 اوقاف بواج كار ايله معمور ایدر. بی تلاوت قرآن مجید و بی دخی طول قنوت ايله و خضوع و خشوع ايله نما
 و برسی دخی لا اله الا الله كله طیه سلك نكر ایدر اكر بولكه طیه بی ورد معین حقین ایدر لسه خود بچیه زده
 و در زبان عذابه لز و دخی وظائف اولد بخی بوفقیه كیت معتبر احادیثدن تتبع بلیغ ایدوب بچتمل علیه
 و السلامك وظائف و ادرایی جمع ایلد بخی هنوز مسوده زده در بیض اولندی بجه حال در كه مسوده نك قالدی
 بی ايلككه موفق اولمقد. اكر مبشر اولور لسه اندن بعضی لری نوشته و فرستاده و فلنور ان شاء الله تعالى اكر مك
 و حصن حصین كی كیتا حادیندن بر مقدار وظائف انتخاب اولنوب علما اولور لسه مستحسن در فقیر بوا بامد ظالم
 و احوال ربی تنظیمه قادر دكل بوند حكمت نه اوله ارزو بوا مصرفدر كه بركوشه ده انزوا ایدوب ضرورت شرعی
 اولد بجه هیچ كسسته ايله ملاقات واقع اولته. رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ زَنْجَةً وَهِيَ كِتَابٌ مِنْ أَمْرِ نَارٍ. دوستان دن
 سلامت خاتمه بچون دعا رجا اولنور و السلام علیك و علی سائر من اتبع الهدى و التزم متابعة المصطفى. علیه و علی اله
 و اخوانه من الانبیاء و الملائكة و الصالحین. الصلوات و التسلیات و البركات العلی. یُؤز سَكَنًا اَلْبَحْثِ مَكْنُو
 بودر كه. مقدسك كینه خاكشینان فقیر حقیق محمد عبید اللهه بعض تحقیقات حضرت ایشان بیانده در
 الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین اصطفى. بعض اسرار علیه و تحقیقات جلته تحریرا ولندی استماع اولته حضرت ایشا
 ما قد سنا الله سبحانه بستره الا قدس آخر تحریراتی اولان بركوشه مكشور یا نلرندن جلد ناللك آخرت اولان ايكی
 مكنوبدن مقدمه اولان مكنوبدر آنده تعیین وجود برك فوق تعیین جیدر در بوا بشار ایدوب و اندن ترقی بمنع یوز
 مشلدر كه بعده اكامل متصل اولان مكنوبه ولا نا حسن دهلوی نامنه نوشته در كوند زلره بومعارف علیه بی
 تحریر و بجه زده اول حضرت علت بت اخذ ایدر ایدیکه اول علتك الشیخی كونی اربخا ل ایلد بوا اول حضرتك اربخا نك
 صكره تحریرا ولنوب مغرض ظهوره كندی و مخلص لری انك شرف مطالعه سبیل مشرف اولدیلر و صور نقلی
 نقل ایلدیلر بومعارف سستی بخی تحریر ایدر كه نصكه شدائد مرض موند دخی محارف و اسرار كثیره بیات
 بیوریت و صیتلر ایلدیلر جمله اسرار در كه بر كچه كه انك صبا حن رحلت ایلدیلر ایدی و یا خود بركچه اول
 ایدی و حضرت محدودی میان لخی دخی اول وفته حاضر ایدی و مرضك غلبه و ضعفی كاله ایدی بیور برك
 بی قالدرك بوبنده اول قدوة كجاری در كار ایلد مشوبله كه اول حضرتك بار بار كی بوز رة بمقدار اوزره
 ایدی اول بار دن امید وارم كه نه قسم بار خوشكوار بوا كسار روزگار و اصل و نه عالی اسرار صاحب استار
 بولر فكاره حاصل ولدی القصه اول عال حضرت بیور برك داعی وصال لا بزال بستمه سلطان علیه

حقا بقی ملکدن عروجی اعتباریله در و ملک ایچون کند یحقا بقیدن عروج بوقدر . و اما متا الاله مقام مقبوله و ما
 عن فیه ده دخی بومعنی ظاهر در و دخی عالم اثر عالم خلقک فوقیدر و فضل عالم خلق ایچوندر زیر اوب عالم خلق صلیدر
 و عالم امرک قریب ظلیدر عنصر خاک لطائف خلق و امرک اسفل واد ویندر . انک بخت اولدی کنیدنک سبب رفعتی اولو
 و خاکیره مفضول اولان قریب قدسیلدره بوقدر . نظم . زمین زاده بر آسمان ناخنه . زمین وزما ترا پش ناخنه .
 فافه . و لا تکن من القاصین . سوال اگر در رسه که . اول حضرت قدسنا الله تعالی بستره الاقدس . شیخ ظاهر
 جوینوری به بحر ایلد کبری مکتوب که مکتوبات قدسی آیات جلد لید داخل و لما مشدر انده نقریح بیور مشدر که
 حقیقت کعبه ذات بیخون واجب اوجود جل سلطان دن عبارتدر که غبار ظلیت و ظهورا کار هیات اولما مشدر و شایان
 «معبودیت و معبودیت» بوجود قاری عبارتدر بوحقیقتک صفات حقیقتک و حقیقت قرآن تعوقی لایفک که تحقیق
 سابقک خلا قدر . جوا بنده دیر که صحت تقدیری و زره چونکه مقرر قومیدر که مراتب تعیناتک فوقیک مراتب ظلاک
 و ظهور اند مرتبه ذات اطلاق ایچوندر اگاهانه اول حضرت دخی بومریت دن ذات بیخون ایلد تغییر بیور مشدر و بوجوب
 و تفصیل که تعین علی وجودی و جنتیک فوقیدر اند بصره افاده بیور مشدر و و ثانیاً دخی دیر که ممکندر که حقیقت
 ذات بیخون دیو مجازا صاحب البیتک بیت ملائکه سی اعتباریله بیور مشدر اوله لزیرا مسجود فی الحقیقه ذات
 بیخون تعالی ذر و بیت واسطه دره و بومقامد باعث سخن اولان حقیقتک معنای بیتک ملحوظدر و ثالثاً دخی
 دیر که ممکندر که ذات بیخون مراد معبودیت و مسجودیت و انلرک مانندی یله مقید اولان ذات اوله ذات مطلق
 دکلدر که نسب و اعتبارات دن معزدر که کذلک مکتوبک اولنده مسطور اولان سلطان در خانه نیست لفظی دخی
 بومعنای مشدر یعنی سلطان خانه نیستند قطع نظر جستجو ادب و بوعبارت راندن بیرون طلب ایلد کر که
 وصفات حقیقیه نک و کذلک اول صفات اصول کی اولان شونک سائر اعتبارات ذات دن تعوقی وارد در که عبارت ایلد
 مقید اولان زاده ملحوظ اولان همان اول اعتبار در ذات دکلدر که کذلک علم الشیء بالوجه ده ارباب معقوله بشردر
 معلومه اولان همان اول وجه در شی دکلدر و حقیقت قرآن جمیع کالات ذاتیه بیجا مع در که اول مرتبه صفات بلک
 شان کلامه فاضل و نورین و ثانیاً اول مقام دن عالم افاده به کلور لر و اول حقیقت بوشانک توسطی ایلد صورت
 افطی اخذ ادب جلوه کرا و لما مشدر کذلک حضرت ایشان ماقدر سره العزیز تحریر بیور قاری کی مرتبه شونک
 که ذات اوزره زائد دکلدر اولان شان کلامه اعتباریله دره بشردر بومعنای مخصوص اولدی و کالاندن هنر که ذات
 و شون مرتبه سند محقق اوله ثانیاً شان کلامه فاضل اولدی و اول شانک نام حقیقتک حاصل فقط بوقراند
 بوعبارت عزیزی و ترتیب معهود ایلد در و مصحفدره مکتوبدر و انبیایه منزل اولان اولان هر کتاب بوقراند
 اجزاسندن برجزه در انک بعض عبارتند بعض وجوه ایلد مستفاد در و جمیع مکونات من الاول الی الآخر مخلوق
 دخی اندن مستفاد در . اما قولنا الشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون . کریمه سی بوقولک مصداق در و الله
 سبحانه اعلم بجه سال ایدیکه بوخدا شده خاطر ده ممکن ایدی و خلیجان و بر ایدی و کابینگی نک حلتنه اهتداهوید
 اولما مشیتک . الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلوات
 الله تعالی و تسلیما تر سبحانه و برکاته عز برهانه علی نبیا و علی جمیع الانبیاء والمرسلین و الملكة المقربین و سائر
 الصالحین اجمعین امین . بوز سکنا در دخی مکتوب . میر محمد نعمان اعمالک قصوری و نسبتک انکشاف
 بیانده دره بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات خدام نقابت و نجابت دستکاهه و اصل اوله که بوشاده
 صحیفه شریفه لری مشرف ایدوب کسر نفس بوزندن تحریر اولتانه و بوخدا و کفر اسندن در بوز لری
 نمایان اولدی بخدا و بومعنی بوزنک بهج بر شیته قابلیتی بوقدر و کنیدی بهج برکونه بزرگانه نسبت ایلد که فارد دکل
 نظم من بهج و کز بهج هم بسیار . وز بهج که از بهج بیاید کاری . تحریرا و لشمکه مزار فاضل
 الا نواره توجه ایده کر که طلبیه به شغل تلقین ایلد و حلقه نشین اولمق مرصمیدر
 دکلدر اگر رضا بوغیسه بومریت ترک ایده لم بیور دقاری اوزره روضه
 منوره به روانه اولوب امرمز بور جانب ایشاندن التماس اولندی

بوامر خطیرک ترکته بهج برکونه اول حضرتک رضای ظاهر اولدی و بوشغال مرامک مالغه نام فهم اولندی
 بوشاده سزک علوشیتک و انک نلاطم افواجی منقور و شاه اولندی و الله عند الله سبحانه و التمام علیکم
 و علی من لدیکم . بوز سکنا ایچون مکتوب . میرک عطاء الله سالتک عدمتی و مکتوب ما هیبتی
 بیانده در . حضرت حق سبحانه حصول مطالب کونین ایلد سر بلند ایلد . بخدا و ما لطائف مطلوب تقریر دن بزر
 و نفا بس محبوب بخریدن بوز نلدر . تاکه او پیدا و بدیدار دکلدر انک طالبی پیدا و آشکارا و انک طلبند بقرارد رچی
 او بدیدار اولد فده عاشق بیچاره رخت هستی بی مایه دن رفع ایدر زبر امیکت ذان عدمدر که کالات وجودیک انک
 واسطه سبله نمودن بود پیدا ایلدر . و چون سابقه کرم سبیل کالات اصل بر بوناندر و حقیقت معامله ظاهر
 اولد فده کالات انک کایه اصله عاده و اما نانات دخی هلته مسلم اولد فده عارف صحرای عدمه توجه ادب و هستی
 موهومدن مخلص اولور اشته بوزمانده فانی حقیقی ایلد مشرف اولور . بیچاره که مطلوبدن نصیبی شستلا و اصل
 غیری بوقدر انک کالانی بجه بولور و انک حسن و جالنده نه کونه و اصل اولور . نظم . کیرمکه بغیانه ما یا زخامد
 کو حوصله طاقت دیدار که دارد . حضرت حق سبحانه بزم کیمی مهور لر بومعانی ایچون ایمان احسان ادب .
 و بومشردن بر شرب نصیب ایلد . بالنبی و آله الایجاد . علیه و علیهم الصلوات و البرکات الی یوم النشاد .
 . بوز سکنا ایچون مکتوب کال قریب بیانده در . بسم الله الرحمن الرحیم . حامدا لله سبحانه و مصليا علی
 رسوله الکریم . حضرت حق سبحانه مرتبه کال و اکمالک علاسته رسیده و اما ره فاطمته تحویل ایلد اطمینان
 مقدم نفس صورت شریکه مثبسطدر مثلاً اگر نماز ایدر سه صورت نماز روصایم اولور سه صورت روزه
 و اطمینانده هر که حقیقت شریعت صعود ایدر و ایمان و نماز و روزه و حج و زکاة و غیر بزرک حقیقتی ایلد
 متحقق اولور بر فقه کال اطمینان نفس قریب بنونه منوطدر قریب ولایتده دخی هر چند نوعا اطمینان
 ثابتدر اما کالی کالات بنوندر اهل ولایت انداز قریب ولایتده بیور لر . نظم . هر چند که مطمئنه
 کرده هرگز صفات خود نکردد . قریب بنونک حصولدن صکره انک اصالحی وراثت و بتجدر اسرار
 صفات سببه و ردیه دن مخالفت نمایان اولماز و مخالفت کلا و راسا اندن مرتفع اولور و لطائف عالم
 امر کی مستغرق و مستهلک مطلوب اولور . مستهلکدن مخالفت هویدا اولماز و فایندن خلافت پیدا اولور
 پس قریب ولایتده اطمینان مقدار بجه حقیقت شریعتدن نصیب ایدر . لکن حقیقت شریعتله بروجه کال
 متحقق اولمق کالات بنونک بتراند ندر بوکالدر که بالجله انبیاء علیهم الصلوات و البرکات اندن شرکندار لر دره
 انبیاء و مرسل و اولوالعزم و خاتم الرساله علیهم التحیات و الصلوات و التسلیمات میانلرک ثابت اولان خصوص
 درجه لک تفاوتن اوزره باشقه در و و رای صورت و حقیقت شریعتدر هر چند شریعت اصلدر و بنیاد دره
 . بوز سکنا ایچون مکتوب . انما ارشید ایه انسانک خلقندن مقصود بیانده در . بسم الله الرحمن الرحیم
 الله تعالی ابواب فروعی مفلوح ایاته قال الله تعالی . و ما خلقت الجن و الا بشر الا ليعبدون . حق سبحانه ادری کند
 عبادن و عبود بقی ایچون خلق ایلدر بر عبادتک عابدک وجودی اندن در میان اوله . اهل الله عندند
 حیرا اعتباردن ساقطدر حضرت وینازه شایان قبول اولان عبادت و لذر که عبادن ایدن میانده هو
 اولیه و بومعنی معرفته مؤیددر زبر معرفت فنا فی المعرفه و کدر که ادراک بسیطدر پس معرفت شرط عباد
 اولدی و عبادت معرفت صورت بنیاد اولدی شولنسه که مطلوب است تمام اولیه اولمنده دخی و لیه
 و مطلوبدر پس معرفت الله دخی خلق انسان دن مطلوب اولدی معرفتک حصولدن مقدم اولان عبادت
 معرفت مطلوب نک و ساقطدر پس اول عبادت دخی مطلوب اولش و لور لکن بوعبادت سالتک اول عبادت
 عارفدر که میانلرک فرق عظیم وارددر ربنا اتم لنا نورا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدیر . بوز سکنا
 سکون بقی مکتوب . خواجه عبدالقادر کاللی به مرید بزرگ مرات کالی ولیدی بیانده در . صحیفه شریفه و اصل
 اولدی سرگرم یاران طریق تحقیق و انش بعضی حضوره و اصل اولوب نفی خطر اندن خبر دار لر در بوز انش
 حمد الله سبحانه علی ذلک جدا کثیر . سزک یا زانکر سزک آینه لریکر در سزک احوالکر در که اول آینه لره منعکس اولنده

کندی کار بکرده سرکرد اولوب هر انکله احواله نظام و کندی احوال کزده بر اکی وقت خلوت تعیین ایدوب کلمه نفی و اثبات
تکراره رغبت و اهتمام ایلک سز و دخی ایلک مرادات و مقاصد نفی ایدوب و وجودی و انکله توابعی کندی سلیا ایدوب
بما متقی اوله لز عدمیت ذات و فقر جلی رومنا و حقیقت عبودیت و کمال خدا و ندی جل شانہ جلوه فرما اوله . یوز سکتا
ظهور یحیی مکتوب حضرت مخدومه زاده عالیقدر شیخ محمد صبغة الله حضرت ایشان حقنک اولان بشارت بیانده
الحمد لله رب العالمین . و الصلوة والسلام علی سید المرسلین و اله وصحبه اجمعین . حضرت امام ربانی محمد دافع
ثان حضرت ایشان ماقدر ستره الاعلی تبشیر و انکله ذکر که دنیای ترا آخرت گرداندم . بوعبارت علیه نک شرحه
و بومکاشفة غیبیه نک حلقه جند سطر زرقم اولندی کوش هوش ایلک استماع اولنه مغالوت اوله که هر نه که دنیا
مشهود اوله . بیثباته ظلیت دکلدره زرا اصلک بیثباته ظلیت ظهوریه دنیایک تاب و طافی بوقدر و ظهور اصلک
مومنی آخرتدره و چونکه ایشانک دنیایک آخرت حکمی اخذ ایلکله ناچار موعود آخری بوشنا ده جلوه کراولدی .
واصلدن نصیب بیثباته ظلیت حصوله بنیوسته اولدی و دخی ممکندره بوشنا فانیه نک بعضی ثلثان که درجات
آخریه نک موجب تنقیصیدر ایشانک حقنک بوبله اولنه بلکه فیه آخرت ایلک تمنع موجب ترقی اولدی بیکه بودنی باعث ترقی
درجاش اوله بیان بود که بهشتک انتصار و انهاری و کذلک اول مقامات خور و غلمان حق سبحانه نک معانی تنزیهی
و تحمید یسته مظاهره که بوداده اول معان کسوة حروف و صور کلمات ایلک پیدا اولمشدر . تلا سجان الله بکی
ودخی الحمد لله بکی و بولکانه داردیاده مباشرت موجب ترقیدر اول فواکهدن بهشتک تمنع کیدر که اول لذائذ و فیه
مباشرت رفیع درجیان و ترقی مقامان موجد و چون کرم الهی علم حسانه ایلک ایشانک دنیایک آخرت اولدی بومقامک
تمنع نفیجی اول مقامک لذائذینه مباشرت کبی اولدی و دخی ممکندره بومر بیک سالکی هر چند قطع منازل و وصول ایدر .
و اصل اصول الاصول اولور و تجلیات ثلاثه ایلک مشرف و دخی مشاهدات متکلفه و غیر متکلفه و سائر لوان
ولایتی حاصل ایدر اما بوجها نک قد زندگان سنده در و ننگینای جسدده مجوسدر مقید جل الخیال در و فید
خیالدن بوداردی ده بالکلیه خلاص بولق محالدر که . مولا نای روم قدس ستره اختصار لرینه فریب یورمشدر
مشوئی من مشو عربان زن او از خیال . تاخرام در نه بات الوصال . یعنی قد خیا لدن تخلص ننگای جسددر
خلاص بولد فیه ممکن دکلدر و چونکه دنیای ایشان حکم آخری اخذ ایلدی لاجرم مطلوب بوشنا ده تحت خیال دت
متزده و اختراع و هیدن مبترا جلوه فرما اولور و دخی ممکندر که رویت موعود آخر و بدرواندن دبناده هیچ کسینه
ایچون نصیب بوقدر مکرکه سرور دین و دنیا صلی الله تعالی علیه و سلم ایچون اوله و حضرت ایشان ماحقیق یورمشدر
نجا ایچون اولان هر کالانک کل تا بعانه دخی بتبعیت و طفیلیت ایلک ثابتدره پس اگر آلوده خوان نفت هیشه اولان کسینه
دخی بر نصیب از ان قیلنسه شایسته دره هر چند رؤیت اولماز که اجماع امت ایلک غیر و فاعدر که شیک حصول اصله
باشقه در و اندن حصه بابا و لقی باشقه کذلک اول حضرت تخریب یورمشدر که هر چند رؤیت نیست اما کالک لوقیه
است . فافهم فان کلامنا اشارت و بشارت . و ممکندر که اول عبارت شریفه نک حلی بوجهله اوله که دنیا دار
عمل و کسیدر و آخرت دار جزا و جزدر . پس بوداده انفع اولان لهما لدر که مقربا تدر و ترقی بخشدر و اگر عکس جزا
اولان بمزات مکاسبدن برشته بوداده عنایت بپورلته مرآینه درجات آخر و نیک تنقیصی موجب اولور و لهذا بو
بوداده ثمرات اعطا اولنان بعضی کسینه لر مشاهد اولور که عند الموت بواوردن اولماستی منی ایدر و اشته
محابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضرتانده کثرت وزره لحوالک عدم ظهورند سروردر مع هذا انسر
ولایتک درجه عالییه سنده دیکه حق تعالی نلرک دنیا لرخی آخرت قیلغله بوشنا ده انرا ایچون مزاتک حصولی درجات
آخرتک باعث منقبت اولماز که کذلک حق تعالی حلی حقنک یورور علی نبینا و علیه الصلوة والسلام . و اثباته
آخره فی الدنيا و آتیه فی الآخره من الصالحین) شاید و حی بواول که فی الحقیقه بوزمان آخرت قربیا و مغله اکا منیر
اولوب آخرت مختص اولان حال انده ظاهر اولدی لکن بوحکم بوسعادت عظمی و دولت قصو ایلک مشرق اولان کسینه
مخص و صدر کرم حق سبحانه ایلک بوحکم ادخال اولنان کسینه دن غیری بر احد نفیسی کا فاس ایلک جائز دکلدر که
کذلک حضرت ایشان مخدومه مکر می شیخ محمد سعید ایلک بوفیق ماده سنده یورمشدر ایدیکه شاهر و راندر

ساخته الحمد لله رب العالمین علی ذلک و علی جمیع نعمات کثیرا طیباً مبارکاً . یوز طفسان یحیی مکتوب . مخدومه
محمد سیفا الله ببرد سکتیزدن استماع اولنان معرفتی ذکر ایدر . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت ایشان
ما قدس ستره الاعلی بیورمشدر که . صلات بخدا ایدر کورد مکر بر بلا ی عظیم بنم سینه مدن جیفوت و آشیانه سینی دخی
اول بخلدن اخراج ایلدیلر و انکله اطرافنده اولان ظلمات دخی و دیار لوب و سینه مه برجتا اشراخ ظهور ایلدی .
بعده معلوم اولدیکه بوسواس خناسدر که قرآن مجیدده انک شرتدن استعاذه ایلکله از یورمشدر ایلکله اولدی
پیدا اولان خطرات و وسوسه نشا دخی بوخناسدر که سینه ده آشیانه سی اولوب هر وقتده یشتن و سوسه اوو
شرح صدرک کا لایفک دخی و لمدقه ممکن دکلدر و بوماجرادن بر مدت صکره بیوردر که حلقه ده استماع قرآن مجید
ایدر کورد مکر انشای استماع کند مدع بعضی وسوسا و مناسیب بولدر استغفار ایدوب خناس زانل مکرکه بینه عود
ایلدی بومختبر اولدم کورد مکر سینه بینه اول صراف و لطافت او زره در بعد ظاهر اولدیکه بوخناس سینه ده اولاد
خناسک غیرتدر و آشیانه سی قیلده در انک رفغنه متوجه اولوب کورد مکر بوخناس دخی بشر اشره قیلدن خروج
ایلدی دیمشدر ایدی . یوز طفسان یحیی مکتوب . فقیر حقیر محمد عبید الله کالات عارف بیاننده در . الحمد
لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی . بر مر غریب و بر مر ذقیق و عجیب ممکن بطوندن منصبه ظهوره رسیده اول
سرا پا کوش اولوب استماع اولنه چونکه عالم اعراض مجتمعه در و ذایت و جوهریت انک کائن دکلدر که اعراضک
قیامی نکلک واقع اوله پس بواوصاف ایلک متصف اولان عالمک قیامی نامر المعرفه اولان عارفک ذات موهوبه
عطا ایدوب آن انلره مقوم ایدر و اول ذات موهوبک بیچویندن نصیبی اولور که کذلک بویحکمت تحقیق مکاتیب
دیکوده بیا اولمشدر و چونکه بیچویندن نصیب پیدا ایلدک دیکه و دایر ایشدن بیرون و فهم و و هدن خارج اوو
عقل سلیم هر چند ان جسیقوا یلته هیچ اندن بر شسته محصل ایدر و دخی سرعت سیر کندیده موجود اولوب
هر نفق در و رادور کسینه هیچ اندن خبر دان اوله من وراء الورا بولور جوهریت و امکان ایلک حکما ایلک قادر
دکلدر هستی چکمدن غیری حکم دیکر قبول ایلر و السلام علی من اتبع الهدی و الزم متابعة المصطفی علیه و
آله و صحبه الصلوات و السلیمات و التحیات و البرکات الخلی و یوز طفسان یحیی مکتوب . دخی کا
بشارتدره بسلامه و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت ایشان ماقدر ستره الاعلی بیورمشدر که سرور دین
و دنیا علیه و علی له الصلوات و البرکات الخلی جنانلرینک خلقندن بر بقیته قالمشیدیکه آنی اولانک دولتمندان
امتندن زرفرده عطا بپورمشدر و انک طینتی اندن تخریب یورمشدر و بوطریقله اول فردی صالحاندر بهره مستد
ایلمشدر اول بقیته دن اول فردک تخریب یورمشدر صکره دخی بقیته قیلک قالمشدر ایدیکه اول بقیته اول فردک منشی
برینک نصیبی و انک طینتی اندن تخریب یورمشدر و اولقدرا صالحاندر دخی حصه بابا و لمشدر . انک بیک و اشیع المعرفه
منا بدک حضرت مهک موعود علیه از صوانک اصلدن نصیبی حضرت عیسی طریقله اوله علی نبینا و علیه الصلوة
و السلام و دخی اوله العیضرت و متعالی منقبت بیورمشدر که چونکه محفل عالی بر رسیده اولدم بعضی محفل نبیای کرام
علیهم السلامه و اصل اولدین اهل مجلسک از دحامندن ناشی اندن بر کسینه نک فتودینه دخی امکان بونیادی
حضرت خلیل علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که اول جایده نشان خاص صاحب ایدی اول مجلسک اهلک خطابت ایدی
نفسکوا فی الجحیم . دیو یورمشدر اهل مجلس خجیش و حرکت ایدوب برای فعود برجای وسیع پیدا ایدوب اوله
مقامه آرا ایدر دیو خبر و برمشدر ایدی . تنبیه . بعضی افراد امته طریق بتبعیت و وراملک کالات نبوت
حاصل و مغله انلرک نجا و لدری و یا پیغمبره مساوی اولدی پیدا اولق لازم کلز زرا کالات نبوتک حصول
باشقه در و منصب نبوتک حصول دخی باشقه در که کذلک بومعنا نک تفصیل وزره تحقیق مکتوبات قدسی آیات
حضرت ایشانک مسطوردره و السلام علی من اتبع الهدی . یوز طفسان یحیی مکتوب . مولا نا محمد فضله
حضرت محمد دالافک بعضی کالات بیاننده در . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حضرت ایشان
ما قدسنا الله سبحانه بتره الاقدس جنا لبرینه مرض موتدن مقدم بر خا و سعال عارض و لشدی اولمیشدر
بر فاج کون صحت کلدی و حالت اصلبرینه . بیک تکلف مسیح حاشا اولدیلر و بر آئی قدر زماند فکهره بینه ختا

عارض اولدیکه . اندن انی کون صکره دارا سروره رحلت کزین اولدیلم مرض پیشندن افاقلری یامند سوردیکه رسول الله صلی الله تعالی علیه وعلی اله وسلمک اهل بیتک کماله بن مستغفر دیوبو اولضعفرتک کمال استبشار ایله بیان یورد مشر ایدیکه . بنی باغ اهل بیتده شتر آده واوله قوتک عجايب و غرائی مشرف و افاده ایلدیلر دیوب و اندن بر مقدار عرض اظهارده دخی اشکار سوردیلر . و حضرت امیر کرم الله وجهه نک بعض حصایص وکالان که دیت فکر و و همدانیشنه اندن خیره دآزدر مشروح و بیان و کذلک حضرت فاطمه زهرا و حضرت حسنینک کالانی بیان یوردیلر و بوقیاسا وزره سار اوان ایکی مامک کالانی آنها و بوقریبا یله حضرت شیخینک و حضرت ذی النورینک کالان و خصایصی هویا یوردیلر . و خلفای اربعه دن و دخی اهل بیتدن هر برینک اول سرور نام علیه وعلی اله و صبحه الصلوة و التسلامه اولان نسبت و منزلت دخی شرح اعلان یورپ و کندینک و توعه کلال بعض خدمات شایسته سنی دخی در میان ایدوب و حضرت شیخ عبدالقادر جیلا کما تندن دخی بر مقدار بیان ایلدیلر . کذلک مرضا خیر لزند بودرة حقیره بو سارک بعض قابل اظهار اولنلری عجزی ایلر دیوب و صیت یورد مشر ایدیکه بوقیر دخی مقنضای و جیلری وزره اول حضرتک تعزیتی یامند چشم کریان و دل ریش و نالان تربیه منوره لری و واجبه سنه رسیده و اول درنا سغنه لری سله نظمه کشیده ایدوب اول حضرتک مکتوبات قدسی یاتنده محرم و مکتوبات جلد ثانی ک ختمی اولر مرقومات ایلر مقرر و میسر اولدی م یوز طفسان در دخی مکتوب مع حضرت محمد و مزاده بلند درجه خواجه محمد نقشبند کندیکن بعض مقامات خاصه سنی تحذیر ایدر . بسط الله الرحمن الرحیم . و اما بقية ربك فحدث . بک فرق برسته سی ماه شعبانک اوچین سه شنبه کون صلات عصرده بسط عظیم عظیم و منزلت عالی و کیفیت شگوف ظهور ایلدیکه هرگز انک مثل رونا اولما مشیت بلکه محظور و متصور دخی کلایدی انک شرف و ورودی ایلر مشرف اولوب و دخی لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر . مصداقینه بعض امور در میان اولدیکه نه زبانه آن قدرت تقریر و نه قلم نادر تحریر و ازدر نظمه زیاده اظفار نه آخر هرزه نیست هم قصه غریب و حدیث عجیب هست . ظن ایدر مکه انک حصول نشا اصالت و محبوبیت و ایستاده در شایده که اول مقامک کاتبه خصوصیتی اوله که اول بارگاه معلا ده کذ منفرد بولور کلمه طیبته نک و سائر الفاظ ذکرک مثلا تشبیح و تحذیر و تکییر کی نتایج انک کجایشنی بوله م . اگر کجایشنی را یسه قرآن مخصوص و قرآن علاقه سبله نازک دخی کجایشنی واردر تلا و تفران مجید دن وادی غارذ غیری نسبت اول مقامک فقط بقطیل و بیکارلق بولوب و فهم ایدر مکه بونست علیه نک حصولده هیچ کت و علق مدخلی یوقدر موهبه صرفدر فقط سابقه غایت کرکه ریشایده که ریاضات و مجاهداتک جیادی و بولاینده مدخلی اول تا اصولده و اصول اصولده سیر واقع اولدینی زمانه دک اعمال صالحه سوؤمند و نتیجه بخشدر که سالك متعدد اول و سبله ایلر ترقیات ایدر و نفی و اثبات کلمه سنک تکراری ایلر ظلدن انک اصله طریق نشاده ایدر و اصولن اصول اصوله عروج استفاده ایدر . بو ذکر اولنا ندر قرب نبوته تعالی ایدر که اول مقامک اصلی دخی ظلال کی بیما نده رانیه ریاضات شانه ایچون اول بارگاه معلا نک حوالیسنه کشایش راه یوقدر اول مقامه وصول موهبه محض ایلر و یا عبت صرف ایلر در خصوصیت و بر احد ایچون عدم شرکت که بالاده مذکور ایدی چونکه خوشه نام اولنسه اندن کذ ارا یلدیکی مشهور اولود هر کس که بومنزله رسیده اوله کندی بر مقام مخصوص صاحبی اولور که بر احد بالاصاله انده شرکتی یوقدر هر چند اول مقامک و اصلری قل قیلدر از جمله حضرت ایشانکه اول جایده ملا حفظ اولنوب غایت عظمت و نهایت است ایلر منظور اولدی معلوم اوله که عالمی حضرت حق سبحانک علی سلوب و یاخو انک مرآت تصور ایلرک و موهوم کورمک و ظلال کالات منعکسه سنی اصله سبارش ایدوب و وظلی خالی بلکه معدوم فهم ایلرک بعلل ان کالات اصل ایلر متحقق بولقی بالجله قرب ولایته فهما اولنور که ظلدن اصل بنیوسته اولمقدربنده اصلی دخی ظلال کی بولر کذ ارا ایدوب و اول حرم قدسک حوالیسنه رسیده اولدقد بوا امور هیچ لازم دکلدر بلکه متصور اولن اول مقامی ظل ایلرک و اوصافا صله حواله ایلرک و کندی قاف و مستهلک کورمک یوقدر اصل ایلر بقلی متحقق پیدا ایلرک مشهور اولن اول موطنه و بولک طریقی باشقه دره

عظمه
اصل شریفه لده
دخی ایکی واقع
اولشد ریالعه
ایچوندر
م

یوز طفسان

یوز طفسان یسین مکتوب . دخی اناره در که حضرت خیر البشرک حضرت ابراهیم ملتته اتباعک سربنی و بعض فوا تدبیران ایدر ایدر علیهما السلام . بسط الله الرحمن الرحیم . و التسلام علی رسولہ الکریم ملت حضرت علیه التسلامه اتباع ایلرکله بر مبعبر بر علیه وعلی اله الصلوات و التسلیات حضرت لری مرقم مقدور و اول سرورک ثنات علیه الصلوات و البرکات حضرت ابراهیمک صلوات و برکاتنه مانله و طلب یورد قلدن مراد لری اول سرور ایچون بر مقامک حصولدر که اکا و اصل اولی مقام حضرت ابراهیم کذ ارا یلدیکه میسر دکلدر و مقام حضرت ابراهیم دخی وصول نک متابعت ملتته مربوطدر زیر اول ملتته متابعتن غیر مقام کدی طریقی یوقدر اول ایکی مقامدن برینک دیکرینه نسبی محرابک سینه نسبی کبیر و متیقند که محراب رسیده اولو که مقام اما مدره بقعه مسجدک مسافه سنی قطع ایلدیکه متصور دکلدر زیر مقام اول مرکز در و مقام نا فاو مرکزک محظور و نظر کشیده مرکزک محیط اوزن تقوی دخی بوقسم اوزره کورینور و مرکزک وصول مسافر محیط قطع ایلدیکه میسر حصول دکلدر و چونکه بودعانک و قناسجایی رسیده اولدقد حضرت سیدالاولین و آخرین علیه افضل الصلوات و التسلیات اول مقامک آن شریفه از ازان یورد مشر ایدی عروج یوردیلر و شوق تمام ایلر مقام حضرت ابراهیم علیه السلامه رسیده اولدیلر و اول مقام عزیزده توقف یوردیلر و سائر لازم لاحتنا جمله سندن اولان امور ظهور ایلدی بقده اول حضرت متابعت حضرت ابراهیم مربوط اولان مقامه داخل اولدیلر اول مقام زیاده سنکون و عجب مقامدر که هیچ بر رسواک انک مثله بر مقامی یوقدر چونکه اول مقامک مستقر اولد قلدنک بیتا فنده لره حاله نظری کتر اولوب بالکلیته متوجه جناب قدس اولدیلر خلوتخانه خاصه محبوب ایلر خلوت ایلدیلر و دخی محسوس اولدیکه چونکه اول حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم عروج صد دنک اولدقد بعض اصحاب کرام علیهم الرضوان دخی انره بتقی ایلر بوعروج شریک ایلدیلر و چون اول حضرت داخل مقام خاصه اولدقد اصحاب کرام مقام حضرت ابراهیم علیه السلامه انرک زیر قدم مبارکیند قالدیلر و مقام خاصه به قدرت بولمیلر بقده مرث اولدیکه اول حضرت علیه السلامه متوجه اولوب حضرت بوکر صدیقی چکوب اخل مقام خاصه لری قلدیلر رضی الله تعالی عنه و ماده حضرت عمرده تردد واردر یا داخل ایلدیلر یا باخود داخل قلدیلر اما نحن غالب اولدیکه انلر دخی مقام خاصه به کجایشنی بابا اولدیلر و التسلام . یوز طفسان ایچون مکتوب حضرت محمد و مزاده مشیخ محمد صغیر الله مقام رضانک فوقی بیان ایدر . الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اطفی حضرت ایشان مامکوبات جلد ثانی دن بر مکتوبه تحریر و بیان ایلدیلر در که مقام رضانک فوقده قدم یوقدر مکرکه خاتم الرسل ایچون اوله علیه وعلی اله الصلوة و التسلام بومعرفن اول حضرتک معارف سابقه سندن دره و بقده یوردیلر که بن بوقنده انبیاء علیهم الصلوات صلوة فرستاده ایدر م کورمکه انبیاء علیهم السلامه یا جمعه کدی مقام لندن عروج یوردیلر و بوزر کوارانک هر بری مقام رضانک فوق اولان مقامه برقاج واسطه ایلر ملحق اولدیلر و سرودین و دنیا علیه وعلی اله الصلوة و التسلام حضرت ابراهیم علیه السلامک متابعت ملتته مربوط اول مقامه عروج یوردیلر و اول مقام عزیزه ملحق اولدیلر . الحمد لله ربنا العالمین و التسلام . یوز طفسان ایدینی مکتوب . ملا سجادک بعض سوألرینه جوابدر بسط الله الرحمن الرحیم . بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوا و اصل اوله که اخ اعزکم مکتوب مرغوب و اصل وصفای و فحاصل اولدی حمد الله سبحانه که عافیه اولوب نسبت باطنی و رابطه معتوب برینه فتور عارض اولما مش بلکه امیددر که روز بروز دخی زیاده قوت بولش قوت رابطه دندر که حضورده و غیبتده اولان وارداتک تفاوت فهما و لهماز و یکشا تصور اولنور تفاوت حضورده و غیبتده غالبا ثابت لکن قوت نسبت تفاوت قوت اوزره در و هر قدر قوت زیاده اولور سه قوت دخی زیاده اولور اگر بوقسم قلیل عنوان معدوم ایلر ظاهر اولوب و حضور و غیبتده بکسان کورینور سه مستعد اولماز سوال اگر برلر سه که کاه اولور که طالب رشید غیبتده ترقیات ایدر و حالت حضوردن زیاده بلند کدر پس واردات غیبتده انک حقد و واردات حضوردن افزون و زیاده اولور جوابنده درز که اگر حضورده اولور سه بکند که اول ترقیدن دخی زیاده نمایان اوله و دخی باز مشر ایدیکه مقدم حضور حق جل و علای کند مدن بولور دره

شده کندی در وقت بولور مرد پیش بل بوطا نفع علیه نک عندند معتبر اولان شهود انفسیدر کند بدن بیرون
اولان شهوده چندان اعتبار ایلر و دیشدر در که . نظم همیو بنیابنا مبر هر سوز دست . با نور در بر کلمه است هر چه
هست . لکن بوشوده کرفار اولما می کر کرد و آن مطلوبک ظلالدن بر ظلال و لوق اوزره نصور ایلک کر کرد
حضرت حق سبحانه و رای آقا اولدنی کی انفسک دخی و رسیدر . بستر آن دون و بیرونک و راسه و آفاق و انفسدک
بیرونک جستجو و طلب ایلک کر کرد بومعامله عقل عقیده معقولد کلد و ارباب و ولایت طلبک کشفی ایلد مکتوف
و مددک اولن بومعنا می شکوه بنودن مقبش اولان نور فراست درک ایدر . و دخی بخن آفریننده من جلال اورد
کریمه بومعنا نک سترخی کشف یوزد . فرض نازک ادا سے وقتنده رونما اولان حالت عالی و ایلدر انک مطالعه
ذوقیاب اوله از تحریر اولمشیدیکه بود بارک خلقیش وقت نمازک هر بریند صکره ال فالر بروب فائحه او نور لری
و بوعمل کند بده لازم بیلورن و انک تارکنه زیاده اعتراض ایدر ایدی دیشدر بخدوما بوا اوزره فائحه قرآن بیزه
بکارمک علی دکلدر و پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم حضرت لریک اعانکد هیچ منظور من اولدی خزانة
الروایده خلاصه دن نقل ایدر که . لاجل المهمات فرا نصدن صکره فائحه او قومق بدعتر دیومصر دخی اولد یازد
متعارف مصافحه که جمعه نمازندن صکره ایدر از اندن سوال اولمشیر بخدوما مصافحه نفسند مسنوندر و عمل ایلدر
وقت تعیین ایلک بدعتر پس بوعملک هر وجه حسنی و همه وجه فبی وارد ر نهایت کار آن اگر با حته کشیده ایدر
بعضیلر دخی کا اذ اهاب اولمشدر در غنیمتدر خزانده مصر دکر شیخ محی الدین النوری اذ کارند سوزر که هر ملا فاند
مصافحه ایلک سنندر اما ناس صلات صبح ایلد صلات عصر دن صکره مصافحه عبادت ایلد کلرینک اصل یوقدر .
ولکن ناس یوقدر زیرا اصل مصافحه سنندر و ناسک بعض احوالده انی محافظه ایدر و بعض وقتنده مصافحه
افراط لری حقنده شرع ده وارد اولان مصافحه دن اخراج ایلن دیونصریح ایلشدر . یوز طقسان سیرکچی مکتوف
اغازشیدایه بوطریقه علیه ده اخذ فیوض رابطه محبت شیخ اولدنی و بعض فوائد بیانده در . بسم الله الرحمن الرحیم
حامد الله و مصلیا علی رسوله . الله تعالی رفیت ماسودن تحریر و ازا اذ ایدوب مدارج و فتن ربقات و بره
صحیفه کرامی مشرف ایلدی حمدا لله سبحانه که فقرای و در افاده خاطر دن خروج ایلوب و نسبت جتی و ارتباط
معنوی کندی حالی اوزره در بوطا نفع نک محبتی انرا ایلد بیلد در . المرء مع من اجب . بر مریض زده درجه کاله
مدار وصول شیخ مقدایه رابطه به مربوط رطاب صا دق احتیاج ایلدی کی شیخه اولان محبتی طریقه ایلد باطنده
اخذ فیوض و برکات ایدر و ساعت ساعت نک رکنه کیز مقرر در که فنا فی الشیخ مقدمه فنا فی الله در که
ذکر دخی هر چند اسباب وصولند لکن غالباً رابطه محبت ایلد و فنا فی الشیخ ایلد مشروطدر بوطریقک سالک
ایکی نشنه ضروری لازمدر . برسی آداب محبت رعایت ایلد محبت شیخ مقدایه و بری دخی دوام ذکر در ذکر
قلبی به بر وجهه مداومت ایدر که دوام پذیر اولوب و غفلت در قضا و در عقب اولیه و تکلف یازد کردن
رها یاب اولوب و حضور ملک دل اوله سمع صفت سامعه اولوب و بصردخی صفت با صره اولدنی کی انک
صفتی اوله اشته بوقنده ظاهرک غفلت حضور باطنه سرایت ایلر و نوم صوری توجه معنوی ایلد جمع اولور
و بویکیفیت حضور غالب اولوب و قوت پذیر اولور و نفس جاضریان دن مرتفع اولور و رخت وجودی صحای عدمه
کشیده ایدر بوزمانده حضور خود بخود رونما اولور و دخی لایذکر الله الا الله . جلوه فرما اولور ع این کاره دوانت
کنون تا کردهند . بخدوما شراغدا و حساد دفعین توجه اولمشیدای میدر که مخدولا و له و السلام . بوز طقسان
طغوز می مکتوب . الحاج حسینک اذ وفی شیخ ایدر . بسم الله الرحمن الرحیم . برادر الحاج حسین طریقدن
صحیفه کرامی و اصل وصفای وقت و سرور حاصل اولدی کند لریک فنا و عدیمتی تحریر اولمش . نظم بل هر جاشود
مهر آشکارا . سهار اجزیهان بودن چه باره . انوار احذینک هنگام طلوعند اطوار کزمت موهوم مضحک و مستهک
اولمشنده ریت و شک یوقدر . لکن بوعدمیت و اضطرار اقد مسالک انک تفاوت جوقدر از جمله محمدی المشرف
بوفنا و استهلاک عین و اثرک ذهابنه رسیده ایدر کذا و کذا و دخی نوشته ایدیکه تشخیص اولمشدر که
بالجمعه واردات و حرکات و سکات عدم اوزره در که حق سبحانه و تعالی کشف قدرت کامله سیه ظاهر

قیلشدر . کار خود بخود در . و غریب و عجیب لری بوسعد و ما و زره وارد بیور مشدر که تحریر کلمه . بل اسقاط
اضافات و منسبات ایدوب و اهله حواله ایلد کدن صکره معامله خود بخود در که اگر حضور ایلد خود بخود
و اگر توجه ایلد دخی خود بخود در بومعنا مدن عارفک نصیب استهلاک و اضطرار و اغدامدن غیر یوقدر .
و دخی نوشته ایدیکه بویا ایلد بخدوما مثال ظاهر اولمشدر که هر اند تمام عالم معدوم اولوب و انک مثل وجوده کلور
بویا بده حیرت زیاده اولمشدر در یلشیر . بخدوما حضرتنا یشان ما قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس مکتوب ایلد
بومعنا حل ایلشدر که انک حل مطلوب ایلد انده مطالعه اولدنه و دخی بعض مقامات سیر زینک و بعضی سیر
کی ظاهر اولمشدر در یلشیر بخدوما واضح و معلوم اولدی بالجمه احوال و مواجید درست و بلند در حق سبحانه ترقی و
نصیب و قنایله و دوستاندن دعا رجا اولور . ایکی یوز می مکتوب . ایکی یوز بویکیفیت صوفی نور بیک طرفه دوام ذکر
و عزت و ناقص لیکن تعلیم طریقه اذن و رقبایا ایلد در . بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله و سلام
علی عباده الذین اصطفی . الله تعالی بواب فوئح راهقواره مفتوح دارا ایکی مکتوب مرغوب معابر در کرامی
مولانا نور محمد دن و اصل وصفای وقت حاصل اولدی کر کرد که ینده بومنوال اوزره احوال ظاهر و باطنه لردن
اجته در و رفا در فی مطلع ایدر از مسبق باطنینک تکرارندن جدا ولتوب و نفی و اثبات دخی تکرار اولور و بویکیفیت
اولمشیر نک و مبارکد تکرار ذکره بر نوع اوزره مقیده اوله لکه ماسوای مذکور ساحه سینده دن رخت فائحه رفع
ایلیه و اسم و رسم ماسوایبینه دلدن محو و متلاشی اوله اکثر اوقات زایه نامراد ایدر عزت اوزره کذا ایدر
خلق ایلد اخلاط قلت اوزره اوله و ذکر قلبی و لسانیه مشغول اوله ل . و ذکر ایلد که هیچ بر غرض مثلا
خلقک قبولی و احوال و مواجید حصول کی ملحوظ اولیه . و غرضانه ذکر ایدر ل . وقت نشاط اولدنی و
اولان کسسه لره تلقین ذکر ایدر لکن سفارت طریقه در اصالت و خلافت طریقه ایلد کلد . و دخی تحریر
ایلد کلری شرائط اصالت تلقین اولمشیر بقدر اوزره در اگر سفارت ایلد بعض کسسه لره تلقین ذکر اولمشیر
بر سرائط لازم ذکر . سن مرتب اولمشیر اولور ستر غیر دکلدر و بویکیفیت ذکر دخی جبر ایلد دکلدر سترک اختیار یکر
ایلد در اگر تکلف قبول و انشراح صد اولور ستر تلقین ایدر ل . و الا هیچ در کارد کلد . لابد اولان ذکر و مراقبه نک
دوام پذیر نک تکلیف کندی کمال لریک فرعیدر و بوا شفا صمدوده نک اجازت اول واسطه ایلد در که بر قایح
کشی جمعیله مشغول اولمشیر بهر ذکر فیض لری بر برینه منعکشر اولور و دخی تحریر اولمشیر که اگر واقعه ده بر
سالکته بر تلقین تلقین رخصت و بر ستر و بزرگان گذشته نک دخی ارواحی ظاهر اولسه اول سالک ایچون بخور
تلقین و ارمیدر بوقیدر بخدوما تعلیم طریقت ایلد که اجازت بر اعظمدر خواب ایلد واقعه ایلد صورت بند
اولمان . تا بیدار لیکن اجازت و رلدیکه صورت پذیرد کلد . و کذا لایا احوال و مواجید و قطبیت و فردیت .
و غوثیت و انوارک امتالی که منامات و وقایعده ظاهر اولور بواکا برک عندند معتبر کلد اعتبار یقظه ده
رونما اولان احوال و مواجید در قطب و غوث اولد کسسه در که خارجه و یقظه ده بویکی منصب ایلد سرفراز
اوله اگر بر کسسه کندی خوابید بادشاه اولمشیر کورسه تا که خارجه بادشاه اولدنی بادشاه اولمشیر و لماز نظم جوعلام آقام
همه ز آفتاب کویم . نه ششم نه شب بر ستر که نجای خواب کویم . اولقد و اورد که صلحه اولان وقایع و منامات مبشر اندر .
وانک استعدادن مجرب و جوق واقع اولور که اول معنای استعدادی ظهور کلور و اکثر با معیض ظهور کلر جان فدا ایلد
کر کرد که معامله قوتدن فعله و کوشدن آغوشه کله تحببند بولتوب و حسنیان تحریر اولمان عربز بوقنده زیاده
عنیمدر کندی جقیرند توجه و فائحه رجا ایدر ل اولعربز حقدن توجه اولتوب و از دیاد نوبقی ایچون فائحه قرآن
اولمشدر اجابته قرین اوله . ایکی یوز بر می مکتوب . مثلا محمد حنیفه سبیتی بیان ایدر . الحمد لله و سلام
علی عباده الذین اصطفی . اخ اعز مولا ناحیفک صحیفه شریفه سی واصل و صفای وقت حاصل اولدی حمدا لله سبحانه
که عافیه اولوب و دور افاده لری یازد ایلد کدن فارغ هوس مطلبدن خالی دکلدر در خاطر سترک جانکزه ناظر در
بیلور که نه روش اوزره زندگانی و نه اطوار اوزره کارده سن . نظم . خوابم بشد ایدده درین فکر جگر سوز کاغوش که
شد منزل آسایش خواب . بر دوست یدیلد بواشاده اول صوبیدن بر مکتوب رسیده اولدیکه سترک اطوار یکر اندک اظهار

وتمش لکن نامکرم غیر اولیا مشرکین غالباً سیزه در بعضی بچونند و لاجاً لا تشکایت در بعضی دخی و ایدای قرائن بالیده
 خاطر مزیده متالم اولدی که سزدن نه کوردیلر که تحریرا یلدیلر هر چند ظاهر بین اولتر نیجه خبر دار اوله لکن چونکه
 سزه طبیعت محبت و میلان وارد و خاطر سز که کمال لکری ستر شئی قلیل سببی ایله تخلف پیدا ایدر تحریب مکنو بلطینه
 باطنی که توجه اولوب نسبت مأخوذه فی معنوی بولوب و ما مولدن زیاده فهم ایدر هیچ خاطر غبار کلبه الحمد
 لله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته زنها را اهل حق و ارضا ابله کده بر نوع اوزره حرکت ایده لکه صاحب
 حقیقتنک عد و رضا سته مجزا اولیه الله سبحانه نک حق جمیع حقوقه غالباً ذلک حقیقت کمال اوزره و سائر ذلک
 حقوقه دخی رعایت ایده لکه و قدر بیضی ضبط ایده لکه و اهل عقلت و اهل دنیا ایله قهراً امکان اخلاط
 ایلیه لکه و احوال طلبیه به خوشیجه مرعات ایده لکه و سبک سینه فی ضمیمه آتوب و اندن مرضی و غیر رفیع ایلک
 جمع هتدر و وحدان التوجه و لمقدر و اگر بوقسته امور در میان دکل ایسه هیچ نقصان دکلدر و ولایت
 اکا منوط دکلدر محسنات زائده دندر و السلام میچو ایکوزا یکنی مکتوب حافظ محمد شریفه نصا
 یخیز برادر محافظت خدا طرفته بود و رافشاده دن سلام عافیت انجام واصل اوله دعای خیر دن
 فرا مؤش ایلیه لکه و بوعمر چند روزه فی ایه امور صر فایده لکه و انجای لیالی و کثره سحری غنیمت عده
 ایدوب و لیالی منظره فی اوانا ذکا را ایله روشن ایده لکه و بخار تلرند صدقاً ما منه رعایت ایده لکه
 ان الله یحب التاجر الصدد و حدیث شریفی مسموعی اوله و بخار شده عقود فاسده دن احتراز ایده لکه
 و بوبانده تاکید تمام اوزره اوله لکه علما نک دخی محل مذلقه لریدر رفتی عالم وارذکر بوزمانده
 بوعقود دن خالی اوله مکرکه الله تعالی معصوما ایلیه علای متدین دن همواره بوعقودی بختسرایوب
 بومیشک تحقیقه سنی ایده لکه و حق سبحانه دن زاری و فریاد ایله بوزرطه مهله دن نجات طلب ایده لکه
 و السلام علی من اتبع الهدی ایکوزا یکنی مکتوب ارشاد پناه میر محمد نعمته فنا و بقا جامعیت
 انسان کمالک دقایق بیاننده ذره الحمد لله و سلام علی عباد آذین اصطفی نقابت دستکاه جامعیت نشان
 کمالدن برشته تحریرا اولندی استماع بیوریله عارفدن انانیتنیک موردی اولان حقیقت عدیه نک ذهابنه
 مربوط اولان فنای اتمدن صکره چونکه اسم الهی جل سلطان ایله بقاییدا ایلوب و حقیقت نبویه حقیقت خدا
 نک جانشینی اولدقه انده مدبر و متصرف همان اولاسمه اولور و اولاسمه اوصاف ایله متصف و متخی اولور
 و اولاسمه حیاتی ایلدی و علی ایله عالم و سمی ایله سمع و بصری ایله بصیر و کلامی ایله تکلم و ارادی ایله مرید
 و قدرن ایله قادرا اولور زیرا هر اسم الهی جل سلطان اسم و صفاتی متضددر و چونکه اولاسمه ظلد ریاضقه در
 و اولاسمه جزئیاتندن برزخ در عارف طریق ظلدن اصله پیوسته اولوب واسمه سابق رکنندن اسم لاحق
 اوصاف ایله متصف و اولاسلدن بواصله ملحق اولوب و اصل ثابندن اصل نالنه و نالندن رابعه و خامسه
 الی ما شاء الله تعالی متحقق اولور و چونکه هر اسم اسم دیگر ایله مشارکتی وارد اسمای دیگر ایله اولان
 مایه الاشتراکی طریق ایله دخی که انکه اصوله مایندر بقا بولور و بالجمله بواسماء لایحد و لایحصا عارفک اجزای کبی
 اولوب الی ان یشهی حضرت لذات تعالی و تقدس و عادت الله جاریدیر که بعد القرون بیکده برینی بقای ذات ایله مشرف
 ایدرلر و بیچونندن حصه یاب بر ذات اول مرتبه مقدسه دن عطا بولور لکه کشته عارف اولوب و بالجمله بواسماء
 و بلکه افراد عالم دخی اول ذات ایله قائم اولورلر زیرا افراد عالم چونکه اسم و صفاتک مظاهریدر انلره ذات
 کائن دکلدر پس اول عارف خلافت حکیمه قیوم عالم اولور و اکاحک و زیر عطا اولور و فانظر الی تارجه الله کیف
 یخفی الارض بعد موتها بوزمانده اول ذات حقیقت نبویه مقامند اولوب و مدبر و متصرف اولور بو
 مقامدن عارفک جامعیتی فهم ایلک کز کدز که سائر افراد عالم انک جنبه جز محشر حکمتنک دخی دکل فطره
 در پایه سنیتی وارد انلر که انشیتی بوقدر زیرا اوصافک ذاته سنیتی تلاشی و استهلاکدر ذکر ایلدی و فنده
 کو بیاصد هزاران زبان ایله ذکر ایدر و عارف انلره کل منزله سنند در تحریکه بند اولدی و فنده کویا بوقدر
 بیک شخص تحریکه بند اولورلر بعده بالجمله اول اشخاص قرآت ایدرلر و رکوع و سجود ایدرلر و بوعاد

امکان اکثر حقایق عارف مذکور ایله بواموده شریک اولورلر و سائر لوی یک زبان ایله ذکر ایدر چونکه انانیت
 اماره دن پاک دکلدر اول ذکر انلره عائددر و شایان جناب قدس دکلدر و بوعارف چونکه انانیتدن خلاص بولشد هزار
 زبان ایله ذکر ایدر و هیچ برینسته کندی در میان دکلدر عوام ظاهر بین ایکسیتی دخی ذکر و عابد بولور و حقیقتدن فوق
 یوق واکاه دکلدر بیکه عارف بنامه حضور اولش و غفلتدنه دخی حاضر در دخی علم حضورید غفلت هر وقت مقفود
 و غافلرندن غافلدر پس عارف مذکور غفلتدنه دخی حضور اوزره در و سائر لوی عین حضورده دخی غافلدر و وفور
 اوزره در که و جی کذا را ایلدی و کذلک انلرک غایت حضور لری حصوله در و حصول عین غفلتدر و عوام بونلری حاضر
 و ذاکر بیلوب وان غافل صانورلر هداها الله سبحانه سواء القراط نظم بری نهفته رخ و دیودر کرشمه و ناز
 بسوخت عقل زحیرت که این چه بوالعجیست بر دقعه وارد رکوش شوق ایله استماع ایده لکه چون عارف
 کندی ناکله سنک اطلاق و لمسنندن پاک و میرا قلوب و انانیت اماره دن بالتام رهایاب اولدقه هک
 جزاء الاحسان الا الاحسان مفضا سبیه معشوقک احسان رسیده اولوب اولکم شده بیکدی آنا
 سیده بر و بر و بر و اول عاشق صادق کشاکش غبردن وارسته و خلوتخانه اناء معشوقه آمار ایدر بوطافه
 بر جماعت وارد که معشوق کندی ناسنده آمار ایلک ممکن اولدنی استرلر و کندی خراب آباد و ویرانه اولان
 انالرینه نزل ایلیه و انکه قانع اوله لکه بیلر که ظلال مظلومدن بر ظلا ایله آمار ایلشدر و اولی بابا بتدر
 حاصل و نمایان اولان شئی انمودن غیری دکلدر نظم نوا زخوب نیکی به عالم مرا هرگز کجایی در اغوش اصل
 سر سبزه کاهم عارفه موهبه اولان ذالک چونکه بیچونندن نصیبی وارد انک جامعیتی بادنی نظره درک چو
 کلز اما عارفک اجزای کبی اولان اسماء و صفاتک مجموعندن زیاده فی الحقیقه اجمعدر بیکه بوجا معیتک اولجامعته
 شیشه قدری بوقدر و انک جنبه مثلا شئی حکمتدر سبحان الله و بجمه بوبله ملک و وسیعه بی شخص محقر صور
 ایله نمایان ایلشدر و بالجمله بوخراش ملک و ملکون بوخراش بیقدر و قیمته و دبعه بیورمشدر و بالجمله
 یوحسن و جمال بی درنکی و انوار و اشراق بیکی و نیکو ظلالنده ماء مهنیدن بر برینه رسیده و نغیه ایلشدر و ما ذلک
 علی الله بجزیره و بوشترده حکمت ایل و اختیاردر لیمز المیت من اطلب عارفک باطنه و حقیقتنه نفوذ ایدر
 کسته انک برکاتندن ملو و سیراب اولور و هر کیکه نظری نک صورتنه مقصور اوله و صورت کبی حقیقتنبو
 ایلیه انک برکاتندن محرم و مقالور و خسران ابدی ایله موسوم اولور بلرکه بوعارف بنامه لیدر که میان فشرخا لکل
 و فشرخی تمام لبته منقلب ایلشدر و سائر لوی بالجمله فشر ایلندر لکن چونکه اول فشر منقلب فشرخی اوزره ابقا
 ایلشدر در فشر لبته هر وقت انکه مشارکت صوری صاحبدر و بومشا رکت صورتیکه قدقالبی به وابسته در قالب
 شکسته اولدندن صکره باقیدر مجبور بیکه چشم ایله خالک القا ایدوب و دسترنی بیخود اولد قاری حاله حفظ ایدر
 اولیان تحت قبابی لایغر فهم غیری قل هذین سبیل ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما آت
 من الشریکین ایکوزا یکنی مکتوب اسد الله بیک طرفته فقر مکنی و غنای واجبی بیان ایدر عز و جلال
 بسیم الله الرحمن الرحیم الله تعالی حسن و جمال نیستی و عبودیتی آینه باطنه جلوه کرایله و همنس و خداوند اولور
 دعوا سندن نجات و بر رهایابی ایله بحرمه من محقق بکمال عبودیه و اظهار اسرار توبیه علیه و علی له و ابتداء الصلوة
 و البرکات و الخیات بنده هر قدر احکام عبودیه زیاده ثابت اولوب و شستی ذاتی و فقر جلی نک شهودی کند
 زیاده غالب اولورسه هستی و کالات وجودنک ظهوری انک حقیقت اولقدر زیاده اولورلر برع بضدها تمیز
 الاشیاء حسن و جمال و غنی و سائر کالات بر وجه کال لم یزل و لا یزال در بحر نیستی و ذل و فقر و فقر و فقر کد که انک
 ظهوری بونکه اوله خلقی ذل و نیستی و احتیاج صفتی ایله خلق ایلشدر و کالات وجودی سندن دخی برزق انده نغیه
 بیورمشدر هر کیکه کندی بوکال عاریت ایله و غنوی بودی بکمال و غیر خیال ایدر سه نفس اماره نک بندن فاش و سعادت
 قنیدن محرم و دواغ بعد و حرمانه کرفنا و ایلشدر فالوئل کل الویل و دخی هر کیکه کال عاریتی فی انک اهلته سپاس ایلوب
 کندی فقر و نیستی ذاتی ایله متحقق اولورسه دولت قرب و وصاله هدا یتیاب اولوب
 و دام نیستی ایله صید هستی ایدوب ذل طریق ایله عزه واصل اولور فطوبی له و بشارتی

کندی خلقش من مقصود اولانی برین کتوب و همت آنک حقتن تمام اولور اوتمز کان شفا فاحیناه و جعنا له نور شیخی
 فی الناس کریمه سی انک حالنی بیان و دخی من قلمته قاتا دیتنه حدیث شریفی انک شانی عیان یدر بو کمال سید کونین علیه
 و علی اله الصلوة والسلامه کمال وزده اتباع الیکه مربوطلر الله ارزقنا کمال متابعت و الثبات علی محبت ع و یرحم
 الله عبدا قال آمین آمین ایکیون شیخی مکتوب میرزا امان الله برهان پوری یه فواتیت حق سبحانی و ولایت ثلاث
 و نبوتک کالاتی بیان در بنیم الله الرحمن الرحیم حامدا لله اولو و اخر و مصلیا علی رسولہ و اله دائما و سرمدا اما بعده
 صحیفه شریفه وصول بولدی درج اولان احوال سنیه و واقعات علیه لراذواق معتوی و لذات عقلیه به سبب
 حصول اولدی الله تعالی مزید بر مزید ایدوب نور علی نور کرامت ایلیه یار انک حقیر اولان حالات و واقعاتی مطالعات
 دخی صفار و نما اولدی اللهم اکثر اخواننا فی الدین و ثبنا و انا هم علی متابعت سید المرسلین علیه و علیهم الصلوات
 و البرکات الی یوم الدین امید در کتبه بوموال و زده ایجه دور افتاده بی یاد اید لرو تازده اذواق و واردا انک رسالی ایله صفا
 وقت مزید اوله همت بلند صاحب اوله لرو واقعه لری مبشره بیلر لری سید را یکین هر نه ظهور ایدر سه اکا اعتبار ایدر لرح
 از هر چه میرود سخن دوست خوشترست خند و مایزدن و سزیدن بونشاء فانیه ده طلب ایدر کبری معرفت حق جل و علا در
 و چونکه مطلوب حقیقی آفاق و انفسک و رسیدن انک طالبی آفاق و انفسک کذا ایدر کجه معرفه رهیاب اوله مزه
 و آفاق و انفسک کجک بر امر و جنانیدر که کسسه اندن کذا ایدر کجه انک معناسنی کا هو حقه فهم ایدر من کزید و
 لری در بنوبت علیه نسبت جذبه و سلوک و معامله دخول و خروجک و ایصال و انفصالک و قرب و بعدک و غیبت
 و حضورک و توحید و اتحادک و لفظ و معنائک و وهم و خیالک و رسیدن حق سبحانی و راء الورا و هم و راء الورا در بنوبت
 جانب قریده در جانب بعده دکدر هر نه که تصور اولور سه حتی که بو کسسه نک دانندن دخی زیاده و تریدر عقل
 عقیل مشکدر که اندن خبر دار اوله و و هر و خیال آق محال بیلور و کندی بدن زیاده و فزج تصور ایدر بلکه فاذر کدر
 جانب بعدک و رایتی جولانگاه و هدر پس حق سبحانی وجود ده اقرب و جدا ندن ابعد در بو کال ولایت کبریا
 کالاتندن در که ولایت انبیاء علیهم الصلوة والسلام و ولایت صفرا که ولایت اولیاد مرآت قریه منحصر در که قربک
 غایتی اتحاد و رفیع اثباتی در معامله اقربیت بوندن دخی زیاده نازکدر اتحاد دن کذا ایدر بلک کر کدر که تا اقربیت رونا
 اوله ع لذت حق شناسی جدا تا بخشی کالات علم امر بومقامد انقطاع پذیرد و حقیقت و اطمینان نفس بوموطنه
 حصوله پیوسته اولور ولایت کبریا که ولایت علیا در ان کذا ایدر کدن صکره ولایت ملا اعداد و بولایتک کالات
 تندن نصیب نامر عناصر ثلاثه ایچوند که عنصر کک غیر یذر بوعین هر یک با یک نصیبی مرتبه نبوتک کالاتندن بو
 ولایت سکا نه بی کذا ایدر کدن صکره نبوت انبیائک کالاتنه شروع واقع اولور که بالاصاله نصیب انبیاء و بیعت
 ایلر انلر و ارثیه دخی اندن نصیب و ارذر بوموطنه عارف صورت شریعتن حقیقت شریعت ارفقا یورور
 و صورت اعمالدن حقیقت اعماله و اصل اولور ترقیات مقدما صورت اعماله و انک نتیجه سته مربوط ایدی
 و بومقامد عروج حقیقت اعماله منوطدر و حقیقتک مراث و نایبی ظهور ایدر اشته بومقامدن فهم اولنه که
 ولایتک کالات ایلر نبوتک کالاتنک میاننده تفاوت نذر هر چند ولایت انبیاء دخی ولور سه علیهم الصلوات که
 صورتک جنب حقیقتده نقد اعتباری و ارذر پس هر یک نایبی دخی بوموال و زده در و بوماجر ایدر
 ایدر کدن صکره بر معامله دخی ظهور ایدر که جوارح و قلوب ایلر اولان اعمالک انک اثری بوقدر و صورت
 و حقیقت کسبانه راه اولور اول موطنه ترقی و افاضه کالات محض فضل و احسانه و ابسته در بوقدر
 عارفک شریعتن استغنا به لازم کور دینلر هیچ کسسه هیچ بروقت شریعتن مستغنی دکدر در برادر که منوع
 اولان سقوط نکالیف شرعیته در که الله سقوطی غیر واقعدر زیر اکل عرفا دخی عوام کی همواره محکوم حکم الهی در
 و انیان اولمدرن و انشهای مناهیدن خلاص بولمغه چاره بوقدر مع هذا دیرز که شریعت معامله نک اصلی
 و بنیاد بر و اصل بنیاد هر وقتده محتاج ایلر در دخت هر وقت بلند و معصور و بالا اولسه بیخ و بنیاد در کار در
 چاره بوقدر و بومعامله بالاصاله انبیای اولوا العز علیهم الصلوات و التسلیات حضراته و طفیل و بیعت
 ایلر بو بر کوار اندن هر یک بود و کتایله نوازش ایدر لسه انلر مخصوصدر و چون معامله تفصیلدن

باله روانه اوله فده افاضه کالات اول موطنه محبت ذاتیه طریقله در و محبت ایک کال واردر بری محبت ذاتیه که
 بالاصاله نصیب حضرت کلیم الله در و بری دخی محبوبیت ذاتیه در که بالاصاله حضرت خاتم الرسل و شفیع الامم خانبه
 نصیبدر علیه و علی جمیع الانبیاء و اتباعهم الصلوات و التسلیات و البرکات فقی صاحب و ولد در که ایشان طفیل و ولد
 انلر که لزلندن نهره یات و بر و خاضلر نه جرعه کش انتخاب اوله نظم در قافله که اوست دایم ترسم این بسکدر
 ند و زبانتک جرسم بالجله بودرجات قرب و مغفدر هر درجه دیکر نصیب ارزان ایدر لریعت عظما در و همواره
 دیده بی اشک بران خوان کریمان قیلول و صاحب اول لزلندن همیشه امیدوار اولمق کدر ع با کرمیا کارها
 دشوار نیست . نظم جشمار مکده دهد اشک مرا حسن قبول . آنکه در ساخته است فطره بارانیرا و السلام
 عیبه و علی سائر من اتبع الحکم . و الزم متابعت المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التسلیات و النجات و البرکات
 الی . ایکیون شیخی مکتوب حقایق کا ه خواجه محمد هاشم کشمیری به بعض کالات اشارت ایدر . بخدا الحمد
 و الصلوات و تبایع الدعوات . حقایق دستگاه و معارف آگاه خدا منه و اصل اوله که بوجدوده اولان
 فقر انک احوال مستوجب حمد در المسلمین الله سبحانه سلامتک و استقامتک علی جاده شیوخک ظاهرا و باطنا
 فانه ملاک الامر و مدار القیوس و بدونه خط القیاد بویا نامک سائر ارباب بمنه اکا و لوب و اول کجیه لردت
 بکوهر تحصیل ایچون ارباب یسار که چشم انتظار لری بولده در امید در که کرم بوزندن آن در بیغ ایلر لرو فردایه
 جامیته لری و تلکاملره کندی خوان کریمان لری فده ایلر نوازش ایدر لری نظم در سر مسودای شیرین دلبر
 کفکا ما نرا بشیرینی سر سبت . بختل که چون نوبت اهل بساره رسیده اوله و اول سر و نشاء معامله سی منصفه
 ظهوره کله بالجله آن منتهی ایدر که انلر که غبار رهگذار لری کندی کل بصیرت لری قیلول و ایشانک خوان حسن
 و انلری نمکدن بر زده در بوزده ایدر نظم آن داردان نکار که آشت هر چه هست از اطلب کندی حقیقت
 ان یکاست بالجله الحسنة بعثا مثا لها بل بسبعاء فضیه مقرر در انک مقضا سبغه قادر اولد قرین بنای ایدر
 و نسیج ایلر لری و یوزون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصة و الاحسب الله دیه رک نغم صباحت و سرچشمه خلند
 نسیم ملاحت و جرعه محبت ایلر اکفا ایدر لری شقره هنیئا لربا بالنعیم بغمها . وللعاشق المسکین ما یجیر
 و السلام اول و اخر . ایکیون شیخی مکتوب شیخ عبداللطیف لشکر خانی به نصیحت در که عزت الاستیلا
 بعد الحمد و الصلوات و تبایع الدعوات بومعاری کندی نفسی و ثانییا سائر احیه سی حقت دعا و رجاء آفاندن
 نجات و تخلیه تعلقات و انقطاع مقیدات و تخلص سفلیات و وصول علویات مبشر و لمقدر و دخی کل
 المکنونات علیه افضل الصلوات و اکل النجات و اشمیل التسلیات و اتم البرکات جنابک ثریه اقفا الیکله حشر
 صفاته و اندن ذروه ذات علو در جات حاصل قلیقیدر اخواندن موجود که اتباع هوا و شیطان سبیل لقای
 رحمانه نشان نمایان اولیه . و اوقان صحت و اماند کثرت ذکر رب متان ایلر قائم اولوب تلاوت قرآن ایچون
 دخی زمان تبیین اولنه و معلوم اوله که نفس اماره و دنیا مکاره در و محبوبه و لذاتها مرغوبه در و آخرت و دخی
 نعیمی منسبه در و شیطان ترویج نقد و تحریف فقر و فقدا الیکده در معلوم دکدر که دنیا و انک متاع عود
 این وفای و عاجله در و منع آخرت قوت و امان و باقی و آجله در کل امری یا کسب رهین کندی ایچون رفیق و قریب
 یا شیطان لعین و یا خود حور عین در شغل اولان کاره حیف و المده و الغیث ثم الغیث مواد ثلاث فوات
 ثلاث اوزره ترجیح اولنوب تعین نفی و شغل قلبی و ثقل حسابی راحت نفس و فراغ قلب و خفت حساب
 اوزرینه اختیار ایدر بدن فانی بی شغل ایلر عمارت و نفس چانی بی اشباع ایلر حمایت ایدر و توجیه
 روحانیته بی جناب سبحانی به نسبت و الها و قلبک افکار لذات فانیته ایلر املا ایلوب امیة اخرویة نک حصو
 سکار و نما اولدی عیقاقل اولان کسسته امور عاجله به نیجه اهتمام و تدبیر ایدوب و امور اخرویة به سازش
 تقدیر ایدر بیلر میکه مورد نیاده تدبیر سقاط تدبیر در و امور آخرت تدبیر بجه و ترک تقصیر در
 و استماع الیوم میکه مطلوب اولان بالجملة حاجات دنیوی بی ترک و ما خلق له اولان کاره سعی کثیر در
 پس و یل و حیف اولان کسسته لره که مطمئن دار غرور اولوب انده سرور ایلر مغرور اوله لرو و حشمت

و شدت بود نشوری شبان ابله باطله بذل مقدور ایدوب کتاب سطور و منشور دن اعراض ابله دور اولوب
 ملاهی به سعی موفور ایدوب و راعب بیت معور و ایتله از افلا یعل اذا جعرت ما فی القبور و حصل ما فی الصدور
 ان ربهم بهم يومئذ لخبیر و السلام علی من اتبع الهدی . ایکوز سکر نخی مکتوب . مجد یوسف خادمه و
 حضرت ایشانک مکاشفه سیدره . بسم الله حامدا و مصليا حضرت ایشان ما قدس سره الاعلی جنا بلیته عشرت
 و اخلاطه لازمه اولان بعض نفرقه ظاهری تک و نقیل کون نکل غزلت و انزوا قصدا ایدوب و یوردیلرک نصیح
 بیت و تبیین موضع ایچون جنا ب حق سبحانه و النجا و نضرع ایدوب بوانشاده بویه ظاهرا بیدیلرک محبوب و مرضی
 و انشب و البقی اولان طریق سنک هنوز انک اوزرینه اولد یغک طریق قدر انزوا و عزلت طریق دکلدر بوانشاده اولد
 بوانشاده نظرم سرهنده فناده و دوچار اولوب کورد مکه بو مقام برجاه عمیق ایشک اندن هیچ نشسته جیقا ز
 فافهم و السلام علی سیدم الانام و اله و صلیه العظام . ایکوز طغوز نخی مکتوب . میرزا اسمعیل بیگ
 ایچون نصیحت و مدح طریقت نقشبندی در اسرار اهلها مخدومادینا دار عملدر و موضع کیش و کار در
 عیش و فراغت محلی دار آخرتدر و انک ایچون اعداد و احضار اولمشدر بنده مقبول اولدر که بوجیات چند روزه و
 وظایف طاعات ابله معمور ایدوب و غفلت ابله کذار ابله و عیش و تنعم ابله مشغول و ایتله زبیر ابو حالک
 آخرتد نتیجه سی فقط حسرت و ندامتدر و ی سید در ذکر قلبی ابله و مدامت ایلک کرکدر که دوام
 بذرا اولوب و دخی سمع صفت با صره اولد یغی کی دلیک صفت لازمه سی اوله و بومعنی طریقه علیه
 نقشبندی ده سهولت عمل ابله میسر در زبیر ابو کوزان سیری عالم ایدوب ابتدا ایدوب و نهایت بدایتده
 درج بیور مشلدر در بسط طایفه ابله و اولان کسسته به بو طریق عالی به اختیار ایلک اول و انشب کورینور
 ممبر برکات و منجحت ذاتیه در که اهل سلوک ذروه طایفه سیدره که بومعنا به سنا هدایت کریمه در . قل
 ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحببکم الله و انساکم اولا و آخر . ایکوز اونی مکتوب . میرک عباد الله
 ابن فاضله محمد زاهد کابلی به علمک ایکی قسمتی بیان ایدر . الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید
 المرسلین و آله اجمعین علم که انکشافدن عباد زبیر ایکی قسمدر بر کاشکشاف حاطه ابله در و بر دخی محض انکنا
 قدر و احاطه بوقدر ممکنه تعلیق ایدن علم قسم اولده داخلدر و اجبه متعلق اولان قسم ناینددر و بوجه
 ادراک بسیط در نظر و عدم احاطه تک نشان اولدر که کیفیت ذکر کلیه و روقیت اخروی قسم ثانیه بمائل
 صلندر که اول مقام محض انکشاف در بر کیفیت معلوم اولر و نه کونه معلوم اولر که اول حضرتده کیفیت
 بوقدر تعالی شان و عز برهان و السلام . ایکوز اونی مکتوب . میر محمد خان به نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا و مصليا ای برادر عزیز وقت زیاده عزیزدر اعتراف و اشرف اشیا به ضرفا و لغو کرکدر که خدمت مولای حقیقدر
 جل شان و کسب مزیات حق سبحانه در و محرماتدن و محظورات شرعیته دن اجتنابدر صاحب حقیقتک فرماته انقاد و اطاعت
 لذتی محرماتک لذتندن زیاده بیلک کرکدر مولای بزم جل و علا بر کسسته دن و آنک کارندن راضی و لائق نعمته نمیشو
 رک بریسی بر ازل اوله من و عدم رضاسندن زیاده دخی بر ازم بوقدر لذت وصال جنات نعمتک لذتندن زیاده و آنم فراق
 دخی عذاب جهنم بر تندر در فطوبی للموفقین و بل للمستوفین و السلام اولا و آخر . ایکوز اونی مکتوب . معنی
 بشا و در مناکل مجده عزایم اموری بیان ایدر . مخدوما امر خطیره اعتبار و خدمت عظیم اختیار اولمش انک عهد سندن
 کلک خصوص بویه و فنده زیاده مشکدر علم و کمال و فقاها و وفور تقوی و تدین و دخی بوا امر عظیم حکامه و اهل دخیله
 موافقت لازمه زمانه اهلک قلبنه مدامنه اولقدر ممکن اولمشدر که امر و نهیه رعایت ایلک زیاده دشواردر ترش و اوزر
 اولر . ظهر المصنی جبر حتم . مسطور اوله و دخی جزم علی الفوی جزم علی النار حدیث کوشدر لری اوله بویه امر نازک
 عقلانک مختاری و لائق عیددر هر قدر معلوم سزد کل ایتسه ده ظاهر نیت حاله لری و لائق احتمالدر خصوص قوت
 عیال واسطه سیله هیچ بر عاقل بخور ایلر که کند و ی بوطور اوزره مهلکه عظمه به الفا ایلدر سیجا امردیکو اولی
 کرکدر الله تعالی استقامت کرامت سوره ربنا لا یزغ قلوبنا بعد از هدایتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت
 الوهاب . ایکوز اونی مکتوب . الحاج محمد عارفه لطائف عالم امری و عالم خلقه مناسب بری بیان ایدر

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اضطفتی برادر کرامی الحاج محمد عارفک مکتوب مرغوبی و اصل و صفای وقت
 و تلذذ حاصل اولدی حق سبحانه همواره ابواب ترقیاتی مفتوح و کنای رضاسنی کسب ابله سر بلند ایلر فانی
 لطائف حصولی تحریر و نقش حمد لله سبحانه علی ذلک معلوم لری اوله که ولایت بش درجه در که چچکانه عالم امری
 قطع ایدوب و هر برینه مناسب اولان کالانه و اصل و اندن هر برینک فنا و بقا لری حاصل اولمغه مر بوطدر هر چند
 بقی ولایت اول لطائف بعضی سنک فاسنه و آیتسه در لکن انک کالی سائر لطائف دخی فاسنه متوطدر و دخی
 نمکدر که لطیفه قلب و روحک فانی حصول بولوب و ولایت حاصل اوله و لطیفه سر دولت فنادن بی بهره اوله
 و دخی فانی سر ظهور ایدوب لکن فانی خفی و اخفا واقع اولمیه و چونکه روز فراده حقایق اشیا ظهور ایلدر که بوشا
 فنا و بقایه رسیده اولیان لطیفه فنا و بقایه ترتیب ایدن نتایج و ثمراندن بی بهره اولوب طبع ده نایخنه قالمش دانه
 خام کبی کسه کرکدر من کان فی هن اعمی فهو فی الاخرة اعمی و دخی نوشته ایدیکه سیررت لطیفه دخی و ضوچه پیوسته
 اولدی و قلبد نک انک ربی تکویندر ظلال تکوینک دائره سنی قطع ایدوب واقف ذات ایلدیلر و قدرتن و ذراتدن
 تا ذات بحت و راجحه بوقسم اوزره در و چون علم آشیاده سیر واقع اولد قن عجاب دائره علی بولدر مک جمیع اشیا با حاطه
 ایلددر دیومند درج ایدی مخدوما اصول لطائف خمس دن اصل قلب و روحده که افعال و صفات زاتدن در واقع
 اولان سیر تحریر و نقش و لطیفه سترک اصلکی شتون ذاتیه در کادخی عبادت متجدر لکن اصول رابع و خامسده که
 خفی و اخفا در سیرک و قوی هیچ تحریر و لیا مش ولایت عیسوی خفی به تعلیق ایدر و ولایت محدی اخفایه
 متعلقدر علی صاحبها و سائر التبتین الصلوات و التسلیمات معلوم لری اوله که عالم آمده اولان
 لطائف خمسک هر برینک عالم خلقده اولان لطائف خمسک هر برینه مناسبی و ایدر لطیفه
 اخفانک لطیفه خالک ابله و لطیفه خفینک نار ابله و سترک با دایله و روحک آبه و قلبه نفسیه مناسبتر
 و ایدر چونکه لطائف امر و آیتسه اولان معامله انجمله رسیده اولد قد سیراندر اصوله و اصول
 اصوله منتهی اولور کالات عالم خلق و انلک اصولدن سیراندن صکره در لطائف عالم امرک کالات
 ولایت مناسبی و لطائف عالم خلقک کالات نبوتیه ملائمتی زیاده در و دخی فی الحقیقه فقیر کشف
 اولندیکه بوفقیه مبتدا علدر و کندی عله بولدر و اسم علی کنیدی باشده یا زلمش کورد در دیو محرم
 ایدی مخدوما فقیر دخی بر کره بوقسم اوزره بولوب و یا زلمش کورد در ایدی الله تعالی بوشان
 عظیم الشانک بر کاندن هر مقام عنایت بیور فقیر زاده لرک حقنده محرم اولان بشارت واضح اوله
 حق سبحانه نک کر مندن بعید دکلدر . انه قریب مجت . ایکوز اونی مکتوب . مکتوب ذکر ایدر
 بسم الله الرحمن الرحیم اخوان کرام مولانا محمد صدیق و منلاحسن علی معارج کمال و کماله رفیق و متبعی و کمال
 نیی ابله موصوف محلی اولر و اعمال آخرته جان ابله کوشش ایدر لر اذکر الله جاء تا لاجفة تبعتها الزادفه
 ذکره شغل ایلک کرکدر که موت زیاده قریبدر خلقله اختلاطدن مهما امکان انزوا ایدر لر و زوایه نار مادی
 غنیمت عدایده لر صحبت اشرا درن فرار و صحبت اخیری اختیار ایدره لر و الله سبحانه دن منقطع اولمیه لر
 نظم بکج غاری خلوت کریم از همه خلق کران لطیف جهان یا رغار ماشد و السلام اولا و آخر . ایکوز اونی
 بشی . مکتوب مخدومزاده شیخ محمد صبغة الله موت ایله نور حیات ابله یقظه بیانده ذرا الحمد لله
 و سلام علی عباده الذین اضطفتی الموت جسر بوصل الحیث الی الحیث دنیا دار علدر و دار لقا آخرتدر و معامله
 آخرت شروع ایلک موتدندن من مات فقد قامت قیامته پس قرب و دخی موت هتکا منده و صکره رونا اولان
 حالک حالت دنیویدن بر قاج مرتبه تقوی و ایدر بعض کمالر و ایدر که التواخ الموت مصداقیه انلره وقت
 خوابده بر حالت ظهور ایدر که حالت بیداریدن بهتردر سوال خواب سراسر غفلتدر اول و قن قرب و طاعت
 ظهور ایلک نه معنایه در و بسیار لرق که هتکا عبادتدر نومک اکا تقوی نه کونه راست کلور جواب خواب خواص
 مطلقا غفلت اولوب و عبادتدن خالی اولد یغی منوعدر نور العلماء عبادت مسموعری و لمشدر من لم یدق لم یدر
 معلوم اوله که نسبت باطن هر قدر درک ظاهر کلیوب و آنک آغوشندن دور اولور سه اولقدر زیاده منجی اوله

ریت
والت تریه

والله بکل شیء
محیط

باطن ظاهر در محو بدر و آنک اطلاعند استخیا ایدر هر چند بودند اکا امداد لر سیده اولور لکن حیا و ناز
 واستغنا معشوقه لازم در باطنک ظاهره نسبتی معشوقک عاشقه نسبتیدر که خوش دیشدر * نظم *
 نه تنها اوقتم زیبایی راوست بلای من زنا پروائی اوست ظاهره همواره باطندن نالان و کریاندر و آنک ناز
 واستغنا سندن جگر کباب و دیده پر آیدر مع هذا انک خدمتنده جانایله سعی ایدر و هنکا و خوابده ظاهره
 نزع غفلت عارض و لغله نسبت باطن میدانی خالی بولوب حسن تام ایله خوب و یحجاب منصفه ظهور
 رهیاب اولور و صداب و تاب ایله پرده نازی یوزندن دفع ایدوب سخن کلزاره بروز و خرام بیورر سوال
 لازم کلور که حالت تو ملک حالت نماز و زره تفوقی وله حال آنکه نماز معراج مؤمندر که انک اداسی وقتنده
 دنیادن آخرت وصول مقرر در جوابنده دیر که لزوم منوع در زراحت تو ملک فقط حالت یقظه اوزره
 تفوقی وارد بر یوحسه نماز و آنک امثالی و زره تفوق هر تقدیر یقظه ایله جمع اولور سه دخی یوقدر و التلا
 علیکم * ایکوزاون التجی * مکتوب فتایه ترغیدر سعادت آثار میان ممر بر خان بود و راقا دکانی بر مرتبه
 فراموش ایله یلر که کاهی بر سلام و پیار ایله یاد ایلر بر حال معیت ملک متعالده اوله لر جل شان و ماسونیک
 اعراض ایدر لر و سعی ایدر لکه آگاهی و حضور مع الله سبحانه پیدا اوله بر خدا و زره که ماسوا سی هرگز محظور
 اولیه بر نوع اوزره که اگر تکلف ایله یاد ایلر مراد ایله لر خاطرینه کلیه و بعده بو وصف حضوری دخی
 کندیدن نفی ایدر لر تاکه حضور مطلوب خود بخود میسر اوله و میانه ده نفس عارف قائمیه اشته سیر و سلوک
 خلاصه سی بود در این کار و ولست کنون تا کر آرسد * ایکوزاون یدینی * مکتوب ارشاد پناه میر محمد نعمان
 وجود یابنده علماء صوفیه نک و کندینک مختار لر بیاندن درج از هر چه میرو د سخن دوست خوشترست بخدوما
 وجود و کالات تابعه وجود خاصه رب معبود در جل شان و نمکده اول مرتبه علیادن مستعار و مستفاد در
 بر جاعت چونکه بو کالاتی ممکنه معاینه ایدوب و علاقه اصالت و ظلیت انور پرده کشا و اما مغله کالات مستوره
 هر چند صنف قادر قدیمه مستند فهم ایدر لر سه دخی انک اصالت طریقیله در بیور لر و وجود مشترک معنوی
 و بعضی مشترک لفظی در لر و طائفه دیگر که اهل سلوک و ریاضت در صفای باطن سببیه و بلکه موهبه محض ایله وجود
 و سائر کالات حصصیتی واجب الوجود تعالیه اولدینی فهم ایدر لر که بلکه هر کالی انک عینی بیلوب و وجود مطلق
 یه تعین ایلش و صفی کائناتی اول مطلق ظهوری و تقییداتی تصور بیورر مشرور و چونکه مطلق عین مقید در بیورر
 وجودی یه اتحاد ذاتی یه قائل و ایلش در و ممکنک صفاتی و ذاتی واجب تعالی صفاتی و ذاتی یله متحد بیورر لر
 و فرقی اطلاق و تقیید ایله بیان ایدوب دیر لر که رباعی بر شکل بیان زهرین عشاق حقیقت لایک عیان در همه آفاق حقیقت
 بود و روی تقیید بیها والله که همان زوجه اطلاق حقیقت بیورر لر که مطلق مراتب مقیدانده عین مقیداندر و مقیدات
 مرتبه مطلق در رباعی مستیکه ظهور میکند در همه شی خواهی که بری بسوی اوباقیه یی و بر سر حیا بر این که جستانی
 وی برداندر روی وی درمی و فرقه دیگر سابقه عنایت و محض فضل ایله وجود و سائر کالات اختصاصندن طائفه ثانیه
 شریک در لکن اکا عین ذات دیر و ذات تعالی انک و راسی و لقا و زره اثبات ایدر لر و وجود محتاج بیلر لر که کذلک انک
 تحقیقی تفصیل ایلش در و ممکنک وجودی و صفاتی اول وجود اول کالاتی اول کالاتی بیورر لر که ذات ممکن منزله سنده
 اولان مراتب عدمه منعکس اولوب غود پیدا ایلش در بیورر لر و تقدیر اوزره ذات ممکن عدمدر که انعکاس کالات و طریقه
 سائر اعلامدن امتیاز بولشدر بلکه علم واجبی جل شانده انعکاسدن مقدم دخی ممتاز لر ایدر و صفات کالات رعایتی در
 غیر دکلر چونکه مبدأ خیر و کمال وجود در و مبتدا شر و فساد عدم در پس خیر و کمال باجمه اکا عاندا ولور عز وجل و شر و نقص
 بالتمام ممکنه راجع اولور که انک مقتضای ذات ایدر ما اصحابک من حسنۃ فمن الله و ما اصحابک من سینه فمن نفسک آیه کریمه سی
 انک مصداق در و طائفه ثانیه نک عند نک شزارت ذاتی یه بر شیده کاندکدر و اگر واریسه نبی باعتبار ایدر و دخی علم
 لاشی محض اولوب و کالاتی مراتب اولمونه معنایه در آنک تحقیقی متحد و مزاده خواجه محمد عبدالله بواحقر که تحریر ایلدیکی
 مکتوبده درج اولشدر و اگر شبهه قالدیسه اکا رجوع ایدر نرس بر بر کوار انک طوری اوزره ممکن ذات واجب تعالی ایله
 متحد و اما مشد زیر انشاء اتحاد ذات واجبه و ذوات ممکنک وجودات مقید سنده وجود مطلق دیکدر *

وایشانک طوری اوزره یه یو لکی ملک بری شوعه پیوسته دکلر هر چند وجود دیکدر میان اولما مشد و وجود واحد
 درک ظلیت طریقیله یوقدر ظهور بیورر مشد بر فرقه ثالثه فرقه ثانیه ایله وحدت و یوقدر لکن شریکدر لکن انلر
 اتحاد ذاهیلر و بولر دکلر وحدت وجود ایشانک طوری اوزره بمعنایه درک وجود خاصه حضرت معبود در
 ممکن نفسندن وجوددن تئیدر در عدمدر که انعکاس کالات سببیه نمودی پیدا ایلشدر لکن چونکه صنف خداوندی
 جل سلطان ایله در خللدن محفوظ و معامله ابدی اکا مزبوطدر پس وحدت وجود اولور و ممکن ایله واجب تعالی
 یه بر بری ایله متحد و اما زلر خوش دیشدر که نظم نه آن این کرد و دونه این شودان همه اشکال کرد و بر تو آسان
 و بعدم اتحاددن همنش و شریک و مساوی و لغی مستلزم و موجبا اولان تغیر دخی لا زمر کزیر نیست هستایله
 نگونه همشرا ولور و شر و نقص خیر و کالات ایله نیجه شریک و مساوی اولور لر انک بود اولسی نموددن غیریده دکلر بولیه
 بوددن نه پیدا و بولیه اولان نموددن نه هویدا اولور اگر خیر و کالات ایسه اول حضرت ذوالجلاله نموداد و باجمه
 اندن مستفاد و مستعار در * ایکوزاون سکونی * مکتوب عارفک ترقیسی بیاننده الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین
 اصطفی طاعات و عباداتدن مقصود و سلوک و ریاضاتدن مطلوب فی الحقیقه اولدر که سالک کندی عدیث ذلتی
 عالم و دنیا اوله و دخی هستی و اکا تابعه اولان کالات حق جل سلطان دن غیر ایچون دکلر و هر نه محله که توهم اولور
 انک اثری و نمودجی اولدینی وجدان خاصی ایله فهم ایله پس حدید البصر اولان کمسنه یه هر جا یدر هسی اشکار اولور
 و انک هستی سندن خبر دار اولور و هر برده حسن و کمال بولور و آتی حسن و کمال لایزاله دلیل ایدر لر که شر و نقایص
 دخی انک قدرت باهره سنک اثری اولق علاقه سیله وسیله تأثیری بیورر بوسورتده سالک ایچون مطلوب حقیقی یه
 یه بر بری مانع و حاجب دکلر و خطرات که موجب تفرقه در اثر و مؤثر اولق علاقه سیله مقصده بر طریق و جمیعته
 وسیله در نظم در دل مانع دنیا غم معشوق شود باده کر خام بود پخته کند شیشه ماشا یدر که واکر ربک ذاتیت
 کریمه سنده بومراقبه یه ایما و اشارت وارد یعنی موجب شیان و غفلت اولان نشسته یی حاجبیت عنوان ایله تصور
 ایله که ناسیلردن و محو بلردن اولور سین بلکه آتی علاقه مذکور سببیه وسیله صعود مطلوب ایله دیکدر *
 پس یوقدر اوزره اذ انست دیمک اذا باشرت اسباب النشیان معنایه یعنی شیان سبب اولان شیلر مباشر
 ایلدی که وقتده دیمک اولور نور العباد دخی بر معنایه اولق ممکندر زیر ادیکر آنه سدر آه اولنر بولر هاده
 و شهر اهدر و یه بر نشنه انلر اندن تأخرینه سبب اولان و هر نشنه یی وسیله وصول ایدر لر کمال لایله یه
 تجاره و لا یبع عن ذکر الله انلر حال لر یی بیاندرو دخی لایصیبهم ظنا ولا نصب ولا تخصی فی سبیل الله کریمه سی آنره
 نشاندر انلر دنیا لر آخرت حکمتی اخذ ایلشدر پس آخرت لر نیجه بیان اوله قادر اولدینه بود و ولت عظمای الدن برقیله
 و هر محله که بوموهبه دن رایجه استسما ایدر لر اکا پیرو بویان اولر لدن یاده هر شی الدن کلور و طالب بقراره راه آمد
 و رفت کشاده اولور عقبا ده ابواب سدا و لوب و کار فطرت معطل و مسدود اوله قده یی فائده ندانندن غیر حاصل یوقدر
 والله یحق الحق و هو بهک التبیل خوشدیشدر رباعی در جهان شاهی و ما فارغ در قرح جرعه و ما هشیار بعد از آنست
 ما و اماندوست بعد زین کوش ما و حلقة یاد و السلام علیکم و علی من لدیکم * ایکوزاون طغوزینی * مکتوب کترین درویش
 محمد عبید الله شهید بشرک شهود ملک اوزره فضلی بیان ایدر بر عارف که قطع منازل وصول ایدوب کند اصوله و صل
 بوله و چونکه انک عالمه عود و رجوعی مراد ایلد کفر نده جنت بدایت و ارشاده شرفیاب نزول ایدر لر شعله انوار قدمدن
 بر نور انک در ریحه غیب هویت اولان قلبنه وضع ایدر لر و مرتبه وجوددن مستفاد اولان اول نور ایله بقا اعطا ایدر لر
 تاکه عارف مذکور بالتمام کندینی اول نور ایله متکون ایدر و صیغ الهمی جل جلاله ایله منصب اولور و طاب لیری دخی اولر که
 کور و تاکه اول عارف بوجها ن قید حیات ایله مقید و تعلقات بدنیه یه متعلق اولدینه اول شعله و دیده ایله و کلید
 جزئی ایله قاعدرو دخی الحجاز قطره الحقیقه حکمیه مجازده دخی چونکه عشق کمال لک لمر سیده اولوب معشوقدن
 عاشق کندیده بر نشان بوله و خرابیه عاشقده آثار معشوق ظاهر اوله ممکندر که همان اول نشان ایله قانع اولور و معشوق
 اعراض ایله که نقل اولور مجنون عامری یه لیلی کلوب الفت و صحبت مراد ایلد کده بدن بدید اولر که سنا مجتک بی سنده
 مشغول ایلدی دیدی نظم کفرت زور و که آنچنانم من که بجز عشق توای کار فرزانه آیتخان کرد و دزد خان که تراهم

شیخ
 نقطه سزما
 و باو عین ایله
 بویا ورنک

وعلانیة میاننده اولان حجاب رفع اولور و نمازك خارجده کویا بیکار و معطلدر مکره بیرون نمازده دخی حاله صلاحت
بر بر تو قاله بالجملة محل وصل و شادی آخرت در محل درد و فقدان دنیا در مومطنك متاعلرتك بهیختی درد و اندوه و
بو مقامده آرام بی آرام اولمقدرد بو محله آرام و وصلی طلب ایلک و آنکه قناعت ایلک بجای صلددر محل لقا آخرت در بنیانه
اول نشانیك منزه سیدر غیردی دکلدر بو مومطنده زراعت هر قدر افزون اولور سه اولقدر ثمرات بیغایه ماثم
بودار در علمدر در جزا عقبا در عمل و قننده طلب جزا لعلاند و السلام علیکم و علی من لدیکم ایکیوز یکری ایچنی
مکتوب دخی کا و قد منالی ما علما تا و یلیدر که عرفا لاسا ویدر الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی المسئول
من الکرم القهار ان یجعل الاخلاق المنسوبة بطولع آخذیه جلاله هبا منشورا و بقدر و تجلیات الرحمن و وارات المنان
هذه الخیرة مسکونا معمورا قرآن کریم و ارد اولدیکه و قد منالی ما علما من عمل جملناه هبا منشورا پس منتسباندن
تخلص و غفلی واقع اولدقد منصفه عیننده مستقر اولوب و اغیاردن فارغ اولدینی حالده حمله عرو سندن قیلوله
ایدر اصحاب الحق یعنی وطن قبولدن بیرون و جنت وصال و اطلاق قصدا یدندر یومشد یعنی روز تخلص و انقطاع
خیر مستقر یعنی استقرار جنتدن خیر لیدر زیر سر عیان و زره قرار داده اولمق مراتب استعداده کمالدر و احسن
مقیلا یعنی قیلوله سی دخی زیاده که جیبی اولان ملک متعال ایلله خالی اولدینی حالده در انچون و تحسبهم ایتقا ظا
و هم رقد و نقیلهم ذات الیمین و ذات الشمال و ارد اولدی پس مقلب و احوال و فعالده متصرفا و در پس آنکه
سمیع و بصیر و انک لسانی اوزر متکلم اولور زیر بیور دیکه یوم تشفق السماء یعنی آسمان عوایق و طلب ایلک بالغام
غام ایلله یعنی سرادقات عز و کبریا نك و رودی منشق اولدینی کونی و نزل الملكة یعنی و ردا ت غیبیه و الهامات
عینیه نك تنزیل یعنی اماناتی اهله رذ ایلدکد نصبر که کنی جانبدن حیات و اخلاق و اهاب اولان تنزیل ایلله تنزیل
اولدینی وقتی سن تذکر ایلله که حدیث قدسیده من قلت قانادیتیه وارد اولمشدر بو تقدیر اوزر طابع مخلصه مکتوب
بر احدا ایچون نصرت یوقدر لاق تعالی به مخصوصد که فاعل و در اندن غیری فاعل یوقدر فعله اندن غیری آلت
یوقدر الملك یومشد یعنی مقتولك دیتی کوننده ملک الحق الرحمن الله تعالی ایچون ثابتدر که قوالری هو الیریک فعله آلت
اولنلک خلافت در پس بقی سابق الهیدر جلالیدر که قرآن کریمه وارد اولمشدر که از الملوك اذا دخلوا قریة افندوها
وجعلوا اعزاه اهلها اذک و یومجلی رجاندرو و اهاب الحق و البقادر و لکیده علمک و عینک هر ی آخرینه حجابدر
و ایچنینک حاصلی ارتفاع حجاب و تحقیق لب ایدر و السلام علی من تبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله
الصلووات والبرکات العلی ایکیوز یکری و ایچنی مکتوب شیخ فیض الله بنکالی به کیفیت انکشاف بیاننده در الحمد لله
و سلام علی عباد الله الذین اصطفی معلوملری اوله که هر ی یغیرک کنی پروردکاری ایلله معامله سی و ستری باشقه
در که هیچ بر احدک اول معامله ده بالاصاله شرکتی یوقدر مثلا سید اولین و الاخرین صلی الله علیه و سلمه مخصوص
نسبت و قرب انک غیر ایچون میسر دکلدر و کذلک حضرتت بر اجمیه خاص اولان قرب دیکری ایچون یوقدر سائر
دخی بوقیاس اوزر در اما اول نسبت و قرب مجهول الکفیه در و چونکه بر عارفی اول اکابرک هر ی ایچون ثابت اولان
اول نسبت و قربک علی ایلله سرافرا ایلک مراد ایلله لراول قرب و نسبی صورت مثالید اول قریه مناسب و اول
نسبتک مثابه سندن اولان بر آفر ایلله ظاهر ایدر لر زیر اول نسبتک حقایقنه صورت مثالینا اطلاع متعسر در
غایت قرب و انقبالی صورت مرکز ایلله و قرب دیکری صورت محیط ایلله نمایان ایدر لر علی هذا القیاس اما معلوم اولمق
کر که اول مشهور قابل نفی دکلدر زیر اول عارف یوقدر کند و یه ظاهرا ایلدکری سنه اول معامله نك صورت
مثالین سیدر انک حقیقتی دکلدر آن بیور و بصورتک ظاهرا اولان شی نفس الامر مطابق بدر پس فی نفی ایلک ممکن
اولما لکن صورتی عین حقیقت خیال ایدن و شجی صاحب شجک عینی بیلین شخص انک خلافتدر که انک مشهوردی
قابل نفیدر و السلام و الاکرام ایکیوز یکری در دینی مکتوب میرزا عبید الله بیک جانبته جواب سؤالدر بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلواة و السلام علی سید المرسلین و اله و صحبه اجمعین صحیفه شریفه لری
مثلا غازی یدیلله و اصل و تازده اذواق و مواجیدک مطالعه سندن لذات معنویه حاصل اولدی حملا لله سبحانه که
عروة وثقی شریعت غرابی الدن بر اقیوب اندن ماثم و اولان اعمال و عقاید اوزر استقامت لری غودار و و ارداتی

میزان شرطه سنجیده و عیان اولوب مغایرت قلت اوزر اولدینی یدیدر در محراب اولمشکه پیش و احدیتک
حصولی و بلکه لجة احدثیده استهلاک موجود ایکن دوی دل مافوق طلبدر فارغ اولماز دیوب و دخی محرابدیکه
اول حالده امتیاز و قوت حواله و اسقاط و شعور ظل ایلله و اصل ایلله دکلدر یمشدر و ما سالک مادامکه اسما
وصفات و کندی مبادی تعینانده ستر ایلله اصولده و اصول اصولده ستر صاحبیدر و چون معامله سی آندن
بالایه ترقی ایلدکن بر اسمله مستی اولماز و اصولی دخی ظلال کجی اثنای راهده کذا یدر پس مکتوبر که ظله و اصله
آنک عدم شعوری بو طریقله اوله که اصالت و ظلیت در میان دکلدر اصل دخی ظل کجی بود و لکسرادن پسمانده راهده
و بو حالت بر اسم ایلله نه کونه مسمی اولور که بالجملة اسما و اعتبارات بو مقامدن ساقطدر و چون کلام مجیدک اولبارک
مدخل تاقی و لقله ناچار بو حالت تلاوت سبیلله قوت بولمق کر که دخی یا زلشکه حقیقت روح و نفس بابت
مرایتدن واضح اولور و الا فی الحقیقه موجود ایکی دکلدر اگر مصدر شرایسه نفس ایلله موسوم و اگر خیر ایلله روح ایلله
ستما در و ستر و خفی دخی بوقیاس اوزر در یمشدر بل بعض کجا را کا ذهاب اولمشدر لکن حضرت ایشان ما قد سنا الله
سجانه بستره الا قد سندنده مختار اولان اولدر که بولطائف سنه نك هر ی عنان ربه کجی باشقه حقیقت صاحبید
و بر لرینه تغایر حقیقت لری وارد و هر ی ربه علی حدة معامله مربوطدر و جواهر خمسة عالم امرک هر ی ریک و لای باشقه
و هر ی ریک ستر و سلوک و فنا و بقای باشقه در و یونلرک هر ی ایچون انبیای متبوعیندن هر ی ربه بر خصوصیت
خاصدر و لایات پیکانی طی ایلدکد نصبر معامله اطمینان نفسه کلور کذا و کذا که طریق جدیدی بیازایدن مکتوب
انک تفصیلی و اخذر و دخی نوشته ایدیکه بو نسبت اسقاط اضافات بیدار ایکن واقع اولدینی کجی خوابده دخی اولمق
لازمیدر دکلدر بخند و ما اگر اضافاتک اسقاطی و ردی کسب ایلله و نقل ایلله واقع اولور سه که اکا طریقت دسمیه ایدر لر
پس خواب ایلله یقظه یکسان دکلدر و اگر کجی نقل و بی تکلف ایلله مقام حقیقتدر پس یکساندر که فنا و یقاربز عند یزده
دائمدر و دخی مرقوم ایدیکه اولیای و مجیدیه نك ولایتی ایلله انبیای سابقه نك طریق ولایتنده فرق ندر علی اجمهم عموما
و علی افضلهم خصوصا الصلووات و التسلیمات و البرکات بخند و ما بو استفسارک جوابی حضرت پیر دستکبرک
مکتوبات قدسی یاشندن طلبا و لته سن تفصیل اوزر مذکوردر و دخی بعض کسنه لر طریقه نقشبندیه دت
ما عدا طریق دیکری استدعا ایدر لر دیو یازلش بخند و ما اگر بر طالب طریقه قادریه بی استدعا ایدر سه حضرت شیخ
عبد القادر قدس سره نك روحنه متوجه اولوب اکا خرقه و شجره دخی و یه لر و السلام ایکیوز یکری بشجی
مکتوب محمد عارف بعض مقاما نك تفصیلدر بسم الله حامدا علی رسوله الکریم اخ اعترافا اثر الحرمین الشریفین
الحاج عارف که مکتوب مرغوبی خوشوقت ایلدی سرور کاشات علیه و علی اله افضل الصلووات و اکل التیات حضرت
کورب و انلردن بشارت اولند قاری و ضوچه پیوسته اولدی حملا لله سبحانه علی ذلک حملا کثیرا و دخی محراب اولمشکه
هر کیمکه کذبتک قیامتده بخانی طلب ایلله حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بستره العزیزک دائره سنه تشبث
ایدملرک دامنن کندی الی ایلله تمام اخذایلسون دیو مکررا الهام اولندی دیمشدر بوالهامه موافق اول حضرت دخی
بویه ملهم اولمشدر ایدیکه غفرت لک و لمن یوشکل بک الی بوسط او بغیر و سبط الی یوم القیمة و دخی محراب ایدیکه حقیقت
نمازی که التماس ایدر لر انک ادا سنده بولذت حاصل اولور که شرحی ادا اولمق ممکن دکلدر تکبیر اولی و قننده محویت
روفا اولور و مشاهده حق تعالی دن غیر یه شعور دخی فالماز و بعض وقائد قلبدن بر نور ظاهرا اولور که کویا
تمام عالمی منور ایدر دیو یازلش بخند و ما نمازده الذاذ یقیم جلیله دندر حضرت ایشان ما قد سنا الله بستره الا قدس مکتوب
قدسی یاشنده تقریر بیور مشدر که نمازده الذاذ منتهیدن غیری به میسر دکلدر علی الخصوص فرائض صلوده اوله
زیرا که نهایتک ابتدا سنده نافله نمازک ادا سی ایلله مثلا ذ ایدر لر و نهایتک نهایتن بونشت فقط فرائضه منور اولور
ع این کار و ولست کنون تا کرا دهتد و دخی اول حضرت بیور مشدر که ادا صلات و قننده ظهور ایدن الذاذ ذنفسک
اصلاحی یوقدر عین الذاذده ایکن یننه ناله و افغانده در سبحان الله نه مرتبه درع هنیلا رباب النعم فیها و دخی
تقریر بیور مشدر که نمازک دنیا ده رتبه سی رؤیتک آخرتدن رتبه سی کبیر و دخی استطیر بیور مشدر که سائر عبادات
نمازک وسیله لیدر و نماز مقاصد دندر و یازلش ایدیکه اکثر مشایخ دیکر نوازش بیور لر و فقیر جملة بی بوجانیدن بیور

مکتوب
دخی
محراب
ایکوز
یکری
بشجی

وهره مقام که فیض رسیده اولورسه بوطرف نسبت ایدرم دیشلر ایدی بلی بویه کرکدر که قبله توجه پراکده اولور
هرکه بجایه جا مسعود علی اولمشدر سلامت خاتمه ایچون دوستاندن دعا ثامولدر و السلام علیکم وعلی سائرنا تبع
الهدی والنزم متابعة المصطفی علیه وعلی الله الصلوات والتسلیمات والبرکات العلی ایکیوز یکریمی یلینی مکتوب
مولانا محمد صدیق به بعض لوازم شیعنی ذکر ایدر بسم الله حامدا ومصليا علی رسولہ الکریم اتابعده فان مجاری الامور
مشکوره والمسئول منه سبحانه عافیتکم واستقامتکم علی جادة السنة المصطفویة علی مصدرها الصلوة والسلام
والحجة بخد ومامیان حمید دوستاندن در آنکه طریق مودت رعایت اولنه صوفی محمد شریف قدوسی اشارت اولمش
فقیر دخی آنک حقند حضرت حق سبحانه دن بومعنی استقامت ایدرم که ظهور ایدی حلاله سبحانه علی ذلك
یارکابی ایچون پیراهن طلب اولمش ایدی وقت ارساله استخاره اولنوب بادی نظره بوامر جندان اقبال قلب
ظاهرا وایلدی ومنوع دخی معلوم اولمدی بهر حال پیراهن سزه ارسال اولمشدر چون اول یار تکرار سزک صحبت کره
رسیده ویر مقدار وقت کجوب و اوضا عنده استقامت فهم اولنورسه ودریادن برودت واستعداد آخرت آنک
اطوارندن لایح اولوب وانک صحبتدن طالبلره نفع رسیده اولورسه استخاره لردن و اقبال قلبدن صکره پیراهنی کا
عطا ایده سز و تعلیم طریقک اجازتده هر قدر ثانی واقع اولورسه انسدر زیر اچوق واقع اولور که اندراج طریقله
ابتدای احوالده انتهار و نما اولور اما اول احوال زوالدن آمین اولماز و دخی جوق اولور که اوضاع شریعت وطریقت
اوزره مثر استقامت اولماز ثانیه امتحان وارد کره زوال وعدم زوال واستقامت وعدم استقامت معلوم اولور
الشیخ فی قومه کالتبی فی ائمه مسعود علی اولمشدر و السلام ایکیوز یکریمی یلینی مکتوب میرزا امان الله در
و محبت وسیله تقرب آخرت اولدینی بیانده در بسم الله حامدا ومصليا علی رسولہ الکریم بوشناه بیدارده نعمت
خوشگوار تقطش وانتظار در و شوق حدیثدن ناشی بی آرام و بی قرار اولمشدر و هوای احدیته در و عزت
واضطراب ایدر که کاردن بری دیشدر که تصوف اضطراب ایدر چون سکون کدکه تصوف نایا بدر پس بوشوق
واندوه سر طایفه سعادت در و بواضطراب والتهاب سرچشمه یافت در بار در سباز چون دوائی نوسم بخد ملک
سائر اجناس موجودان امتیاز و مزیتی عشق و در در طریقله در در راجزادی در خورد نیست و اشان هر قدر
مورد در و محبت اولورسه معیت و قریب اولمشدر زیاده کامل اولور المرء مع من احب معیت هیچ دقیقه غیبت
ایلمز که محبت صادق نصیبی اولیه سرور کائنات مغفرت موجودات علیه وعلی الله الصلوات والبرکات محبوتیت
ذاتیه صاحبی ایکن دوام خزن ایل و توافل فکر ایل موصوف ایدیکی وارد اولمشدر و بودده دخی نصیب ایلان
کسته انعام حکمنده در بلکه انعامدن دخی زیاده ساقط و کمر اهدر زرا قالیبتی موجود ایکن زمین استعداد دخی
معطل و بیکار قیلشدر و غریب ایلکه نامور اولدینی شیشک تقیرینه سنی ایدر بوشناه فانیه ده کندی طلب
اولنان شسته بی ادا ایلر یارین نه وجه ایل حضرت صمدیته و ارسه کرکدر و نه حبله ایل جوابک عهده سندت
کلسه کرکدر فیا و یلنا علی من اعرض عن الله و یا حشر تا علی من اعرض عن الله و یا حشر تا علی من اعرض عن الله ایکی کره
دنیا به کلک یوقدر مکنان فی هن اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیل و در و محبت ناس متعارف اولان حاله مختصر
دکدر هر کیمکه تقیر آخرت اشتغال ایلیه بوددر و محبت ایل موصوف در زیر آنک باطنه محبتک استیلا سندن
ناشیدر که ترک ایل مالوف اولمشدر و نفسک خلا فی وزره آنک تقیرینه دلیر قیلشدر هر چند بیلکه سبب ندر
پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه وعلی الله وسلم او من کان میتا فاحیینه وجعلناه نفرا یمشی به فی الناس کریمه سنک
بیانده بیور مشلدر که نور صدره داخل اولدقن فحمت پیدا ایدر اصحاب کرامدن بعضیلری دخی یار رسول الله
آنک علامتی وار میدردید کزندن دارغور دن اجتناب و دارقراره میل وارزوا ایلکدر یوجواب بیور دیر پس
اول سرور انام علیه السلام استعداد آخرتی و دریادن اعراضی موده ترتیب ایدن نور و حیالک علامتی قیلدیکه
موتدن مقدمدر که اکا معرفت دیر لر زیر معرفت آنک عندنده فنا فی المعروفدن عیار تدر و بوموت و معرفت
نتیجه در و محبت در رقتا الله سبحانه و اتاکم قطرة من هذه المحبة و جرعة من هذا الخمر و تحافیا عن دار القور
و تأهباً لدار القرار آمین ایکیوز یکریمی یلینی مکتوب مولانا محمد صدیق به در که احیای سنت و امانه

هر که
الکریم
بلیت
مقبول
بقیه سی و
کرار
مورد
اسلک

انعام
جمع در
نور در
اولان مال
دو ده
مستملک

بدعت و طریقه عبودیت بیانده بسم الله الرحمن الرحیم حامدا لله العظیم و مصليا علی رسولہ الکریم
بووقده نبوتک بعدی و قیامتک قری تقریبی ایل بدعت شایع اولوب و آنک ظلماتی عالمی حاظه ایلشدر
وست غریب اولوب و انواری مستور اولمشدر کمره متی سن متروکه بی حیا و علوم شرعیه یو نشروا
چاپک بنادیدوب و آن کمال رضا مندئ حضرت خداوندی جل سلطانیه وسیله ایده لر و قرب بارک
مجدی بی بوعلدن طلب ایده لر مضمون حدیث که برکسته بنم متروک العمل اولان سنتی احیا ایلیه تحقیقا
اکا یوز شهید ثوابی عطا اولنور بیور مشلر احیانک اولنکی مرتبه سنی اجرا و اتیاندر و آنکه عملدر و کال احیا
آن نشرایدوب و سائرک دخی آنکه عمل ایلسته سعی ایلکدر ایهام خاتمه نک در و لخرنی همواره اظهار ایدر
یرنده در بویاهم کمر شیکندر قلیل و کثیر بودردن خالی کیم وارد و دخی یا زلش ایدی که قبولیتدن یقین
و جزم ایل بر اثر کندی حقه مشاهده ایده م دیشلر و ما بوقسم مورد خیر و یقین نزول وحی زمانده
ایدی اندن غیری زمانده احیایان قلبه سبب اولان علامات و آثار و بشارات کاشندر و چونکه وهم ایهام
در میاندرد و واضطراب دخی دامنکدر و دخی نوشته ایدی که کندی عبادات و طاعاتی شایسته قبول
بیل اگانده بعض اوقات آنک اتیانندن تکامل و تکامل ظهور ایدر و بیلش و ما بوشناه ده عمل مطلوبدر
و ضروریدر قابل قبول بیلش اولک کرکسه اولما یل عمل ایلوب و اندن استغفار ایلک کرکدر و زاری ایل آنک
قبولنی طلب ایلک لازمدر که شایسته قبول اوله و نورانیت پیدا ایده رعل و استغفر طریقه عبودیت بودر
و سائر لعینک تسویددن ناشیدر و بوقتی سزه اولان محبت و توجه خاطر نیجه اظهار اولنه که
سزک بزه اولان محبتک اثر ایدر فرعه هر که و ارایسه اصلدن کلمشدر قایمندن دخی بویه در یحییهم
و یحییونه کریمه سندده و دخی رضی الله عنهم و رضوا عنه کریمه سندده کندی محبت و رضای سائرک محبت
و رضای وزره ما بقدر و آنا الهم لاشک شوقا حدیث قدسیسنده شوقی کندی ایچون ثابت قیلشدر
ایکیوز یکریمی یلینی مکتوب محدومزاده خواجه محمد اشرف حضرت پیرد سستکیرینک بعض ملهاتنی
ذکر ایدر قال الله تعالی هذا کما بنا یطرق علیکم بالحق انا کانتینک ما کنتم تعلمون علای کرام بواسطه ساختن مراد
استخاش ملکدر یوب اسناده مجاز ایدر در لر حضرت ایشان مایور لر که بن بروقت بوائی تکرار ایدر در
خاطر کدی که حضرت حق سبحانه و تعالی استخاشی کندی جناب قدسنه نسبت بیوردی آنک بر حقیقتی
وار میدر یوقیدر پس مشهور اولدیکه اول مرتبه مقدسه ده دخی استخاش ملکدن غیری بر استخاش
ثابتدر بوقتی مکرم و رضی اولدیکه ایا اول مرتبه معالانک استخاشی بعض اشخاصه مخصوص میدر یا خود
عامیدر پس بیور ولدیکه انلک میانده مخصوصاره مخصوصدر و بعض امور واقع اولور که حضرت حق
سبحانه اکا ملک مطلع اولدینی استمر ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم و کذلک الله
تعالی بیور که الله یوفی لانیفس حین موتها توفی کندی و نسبت اولندی مع هذا ملک الموت کاریدر که آیت
اکا دلالت ایدر زیر بعض خواص ایچون بلا توسط ملک اولمق احتمالدر قالدیکه بعض اخبارده ملک مذکورک
بعض خواص ایچون توسطی وارد اولمشدر آن آدی تا و یل ایل بومعنی حمل ایلک ممکندر که بعض کماللک
حین وفاتلرندن ملکک حاضر اولسی سبب توفی به مباشرت ایچون اولیه فنا مل ایکیوز و نور یلینی
مکتوب حضرت پیرزاده خواجه محمد عبیدالله مکتوبک جوابدر که حکای رذکالات غازی ذکر ایدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسولہ محمد واله اجمعین عنایت نامه سانی
حضرت محدومزاده کرامی سکه ربه بوعاصی بی مشرف و ممتاز ایلدی اشفاق پناه مسئله وحدت وجود
بزم بر مسئله موروثه مزدر که ابا عن جد بومسئله عزیزه بزه رسیده اولمشدر تکرار بوجای صللره آنی القایلک
تحصیل حاصلدر و کرمه ریزه فرستاده ایلکدر تصدیق ساقندن مقصود بوددر که بومعرفتک و راستن معامله
دیکر دخی و ارایدیکه معلوم اوله که بونکه آنک میانندن اولان نسبت قشرا ایلک نسبتیدر بومشقق معقول
دکدر و آنی محال و کذاب تصور بیور مشلر در حسب الله و نعم الوکیل محرم یکریمی یلینی مکتوب مولانا محمد صدیق به در که احیای سنت و امانه

کمرین
قریشاق قریبی
یعنی کمال
اضطرابدن
کایتدر

بلکه عظمت و شرف
اوله
مسئله

کرمه
قوردر
دیده
وفا نشسته بهتک
یحیی

کاروباری تعلیمات صفاتی ایل دراکا نهایت یوقدر تجلی ذالند صکرو عالی همت اولان لازمدر که ذات تجلی به طالب اولوب و وای تعلیمات اولان معامله به گرفتار اوله تعلیمات صفاته نیچون تنزل ایدر و دخی منزل نامد نصکوه مطلق حقیقی کال اطلاق و نیزه ایله ذرات وجودک هر بر ذره سندن لایح اولور پس بوند نصکوه اکابرات ایلک زیاده کرانده دیو یازیش اول مشهور دک مطلق حقیقی اولدیفته و ذات حق جل و علی دخی اول معامله ایدیکه ندن یقین کلشد رع بخواب اندر مکر موشی مشر شد شراب کو تر دن حاصل لری سر ایدن غیر دکدر و غیر ندن و غیر ندن مطلق حقیقی بی تنزیه ایلکی تعیناته منحصر قلمقدر شاید بویکه مبتنی اوله که مطلق حقیقی ایچون مقیدات و تعیناتک منتهیه وجود متناهی یوقدر و بومعنی نفی ذاتی مستلزم مدرتقا عن ذلک بونک تفصیلی اول محدومک مسائل کثوره بی متضمن اولان مکفی بونک جوابنده ثبت اولنشدی و جوابندن تنزل تقدیری اوزره بر شخص که مطلق من حیث هو مطلقک گرفتاری اوله هر کز مقیدات ایله هر تقدیر انک عینی اولور لریسه دخی قناعت ایلز مقیدات هر چند عین مطلق اولسه نردخی لکن هر بر بونک احکامی علی حده و معارضی باشقه در بر بی دیگر بنه خلط ایلک و بر بنه گرفتار نفی دیگره ابتلا بونک عینی بیلک حکمت نظردن بعید در هر چند تمیز اول مرتبه ده مفقود در اقا ایکی ابتلا بونک میانند فرق یوقدر حیوان من حیث هوا یه مطالب اولان کسسه هر کز ماضی ایله و فرس ایله قناعت ایلز هر تقدیر انک میانلرنده اتحاد کال ایل و اولوب و مرتبه حیوانده مفقود ایلسه دخی قانع دکدر حضرت خواجه بزرگ قدس سره نک کلامی توجیهده بیور

غیردن مراد غیر معلومیدر غیر حق عزیر هائ دکدر دیشلر ما سبقه منافق در زیر ذرات وجودده مشهور اولان کال اطلاق و نیزه ایله مطلق حقیقی اولدیفته و قدده غیر مطلوب نه کونه اولور و نه وجهه قابل نفی اولور و غیردن غیر اعتباری مراد ایلک خلاف متبادر بلی اول حضرتک مشربی باجزم وحدت وجود اولسه بویله تخلفی ارتکاب ایلک ممکن ایدی و الا لامع هذا یرز که عبارات شریفه ده واقع اولان مطلقدن مراد اگر لا تعین و غیب هویت مرتبه سی اولور سه که عبارتندن دخی تبادر ایدن بودر زیر کال اطلاق و نیزه ایله مطلق حقیقی ایچون اول مرتبه یه مناسبدر پس اول مرتبه بو طائفه علیه نک طوری اوزره علم و معرفت و مشهورک متعلق اولمقدن بزرگو عایدرا نیچون اول مرتبه متزه بی طلب و شوقدن منع ایدر لر و آنک طلبی تضییع وقت عاید ایدر لر پس ذراتدن هر بر ذره ده آنک مشاهده سنه قائل اولمق یجمعیدر و دخی غیر ندن مانزه اولدیفته و قدده جمیع مشاهدات آنک مشاهده سی اولور پس آنی شوق و طلبدن منع صورت بند اولماز و اگر مراد مرتبه وحدت ایلسه که کلام قوم دخی آن مشعر در که وهو مشهور الک و هو التجلی الذان وله مقام التوحید الاعلی دیشلر در هر چند اکا مطابق حقیقی دیکده چندان مناسب یوتدر بومرتبه من وجهه مطلقدر کال اطلاق مرتبه فوق ایچوندر پس دیرز که مطلوب هنوز آنک وراسیدر و سالت اثنای راهده در مطلبک یولنده بناد اولوب قالمق طلب کمالک مقتضای دکدر هر چند بوقیتی متعین اوزره زانده بیلر لر اما تعین تعیندر عال همت اکا فریفته اولماز و محذی المشرب که محبوبینه افریدر آنکله قالماز و جمیع اشیا ایچون بونقینک عینیتی و غیر ندن تنزهی ایله لا تعینی طلبدن فارغ اولماز و فراق دوست اگر اندک است اندک نیست سؤال اگر در لریسه که بوقیت عین متعیندر پس بر بونک درک و مشهوری دیگر یوزک و مشهورک عینی اولور جوابنده دیرز که پس نیچون آنک ما فرقندن برسان اولوب و آنک طلبی منع ایدر لر که آنک درکی بومرتبه بی درکدن باشقه در آنچون او ممنوع اولدی و بومنع اولمندی سؤال اگر در لریسه که اول مرتبه نک و صولی و درکی محال اولدی نفی و قدن پس نیچون اکا گرفتار اولوب تضییع وقت ایلسونلر جوابندن دیرز که تسلیم تقدیری اوزره عشق و ابتلا امر اختیار ی دکدر که مقدمات عقلیه ایله اندن منع ایدوب و عاشق صادق محال الوصول اولان نحو ی طلب ایلکدن تا خیر ایده لر نظم با سز لفت بومارا سر موبای هست وصل هر چند محالست تمنای هست عاشق بیچاره نک تمنای اولدی که کندی طلب معشوقه سوزان و بر باد ایله و بلکه کدی دن نکام و نشان قومیه و آنک غیر ی ایله قائمیه کر که معشوق

بوقیتک درکی
ضمینده حاصل
اولور پس معلوم
اولدی اول مرتبه نک
درکی

برشی حاصل ولسون و کر که عتاب ورد ایلسونلر که اولر دکدر بیکه نازدر خوش دیشلر نظم
اگر ندی کف دامن یارم گرفتاری کسی دیگر ندارم عاشق دردمند بو کال ایله دخی قناعت ایدر که معشوق بوار واره نک طلبدن اکاه و بیچاره نک درد و فراقندن انباء صابجی اولدیغی بیله فان لم تکن تراه فانه تراه اکثر یا عشقندن مطلوب اولان مجز و درد و غم و وصل هر کز منظور اولماز بودر طلب حقیقده نیجه تضییع و قددر بر لر که اول محزون و مبتلا نک سرمایه عمری بودر و آند و هدر نظم بی غم و درد نوصد حیف ز عمر که گذشت پیش ازین کاش گرفتار غمت می بودم و دخی بومعنی نک خاصه لری و علا متلری وارد در دیو یور مثل چونکه توحید نفس لامر ده شهودیدر وجودی دکدر پس بوعلا متلری ایله تحقق در کار دکدر با لجه بوکارخانه سالکک شهودندن در فی الحقیقه آنک صفاتی دخی اول صرفت تعیند اوزره در صفات واجب تعالی اولماشکد قلب حقیقت محالدر که صفات ممکن بلا تفاوت عین صفات واجب اولسه لکر که در که هدایت مجذبه و هدا خداوندیده تفاوت اولیه پس آنک لا تهیدی من احببت و لکن الله بهدی من یشاء کریمه سی نه معنایه اولور و دخی نتم اعل بد نیاکر حدیثک و جی نه اولور زیر که علم خداوندی عزیر هائ ده بویله دیک ممکن دکدر و دخی و لو کنت اعلم الغیب کریمه سی و دخی لادری ما یفعل بی و لا یجزم کریمه سی نه اعتبار ایله اولور بوشودده سالک مستعد ایچون منافع کثوره وارد در زیر سیر و سلو کدن و ریاضات و مجاهداتدن مقصود ماسوای حق تعالیه ابتلا نک زوالیدر که بوشود ایله حصوله پیوسته اولور و بونکا بودن مطلوب حصول عبودیتدر و کیدنک عجز و افتقاری و کز نامر ایله اولدیغی مشاهده ایلکدر نه آنکه عبده حاشاکه ربقه عبودیتدن سرکش اولوب خدا اوله و آنک کالات ذاتیه سی ایله متحقق اوله زیر ابو مور کال خودی و انانی مشعر در حضرت خواجه بزرگ بیور مشلر در که بندگی با خواجگی راست نیاید و دخی مرتبه وحدت فنی حقیقی بو طیفند نهایتدر دیو یازیش ایدی ارباب وحدت وجود چونکه همواره انفسه گرفتار لر در بر وجه کال قناعت ایله ایچون نیجه اولور که فنا ماسوای حق تعالی دن ابتلا نک زانل ولسیدر و بوجاعت هر و قدده ذراتدن هر بر ذره گرفتار در هر چند عنوان غیرت ایله بیلر لر اما فی الحقیقه غیرد کال تجرید و نیستی ایله برو قنص صورت بند اولور که بو کرد بدن خلاص بولوب و ورای آفاق و انفسده بویان اوله نر مع هذا یرز که ذکر اولان خواص و علامات ایله تحقق بونفانک حاصل اولدی نفی و قدن ثابت دکدر که اول تحقیق مقام بقاده در زیر احکام فناء هیولای ممکنات اولمق یوقدر و صورت جوهریت و غرضیت ایله متمثل اولمق یوقدر پس بونقد بر اوزره رواد که مرتبه توحیدک نهایتیه رسیده اوله که فانی حقیقیدر و بوعلا متلردن هیچ انده اولیه و اگر بوعلا متلریه تحقق نهایت و کمال اولسه پس فانیه نهایت دیک نه کونه راست کلور اصل سر سخته کله لم فنا و بقای وجودی اولدیغی تقدیرجه ممکنات ایچون وجودی اوله آنک و فو قعی شهوددن غیریده دکدره امانات همواره اهل امانا کدندر بومقامده علمک تبدلندن غیر ی یوقدر لکن انا عند ظن عبیدی مقتضای اوزره بو کالک مقدار نیجه اکا معامله بیور لر و آثار و علامات مسطوره یی آنده پیدا ایدر لر و تسلیم اولدیغی تقدیرجا سا لرندن بومعلا ملا نک تفسی نه کونه معلوم اولور دیر کران هنوز راه توحیدده اولد قلری ندن بیلشدر در مع هذا نک دریای حقایقده شتا و رخا ص و دقایقندن غواص اولوب بر مرتبه یه واصل اولور بومستله نک اعلا ی تحقیقنه و ذریجه قصوای تدقیقنه رسیده اولور لر و تکرار ایداد خداوندی جل شان ایله اندن کنار ایدوب و علوم و رزانه پیوسته اولور لر مشفقاً معارف توحید وجوددن هر نه که بیلور لسه محضر ایده لکر که حال شریفدر بومقامده تکلمه کیم قادر در که اکا برا هل الله آنکله سخنان اولمشلر در

هر چند سکر و غلبه محبت طریقیله سولشدر در جدم قدس سره حضرتلری بومقامده قدیم راسخ صابجی ایدی و تصانیف عالیه تالیف ایلشدر ایدی لکن آداب شریعی الدن بر اقامشدر ایدی که طور تحقیقین دخی بودر اما نفی دیگران ایلک و حتی کندی علمک مخصوص قلمق و آنک و راسنی محال بیلک آنک امثالندن صدوری خیلی محل بقیدر و نذلک حضرت شیخ ابن عربی یی خاتم ولایت محمدی اولمق اوزره تعین ایلک کدینک طریق نقشبندیه ده اولان

بندگی
تکلیف معنی
و مانی بودر که
عبودیت اوله
مستقیم اولماز
دیکدانه

پایزندن تمام اول ولاحتی سلب الیک در بوقسم امور به بند فطرت اولن لک جرات ایلمی کمال استبعاد در و آندت
 عجب در که این سینانی محبت تام ایله یاد الیشلر مع هذا انک عقاید فاسده سی عقاید اهل حقه محالفدر و آنک
 تکذیب و تضلیلی موجب در امام غزالی عقاید حکامی بیان ایله کد نصبره انلری و انلرک شیعیه لرخی که فارابی کجایان
 سیناکی در تکفیر ایلم واجب اولدی دیو بیور در اول سرور کائنات علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات واقع
 در بر غزیه آنک حقتن بیور مشلدر در که رجل اصبه الله علی علیه و بر عزیزه دخی کذلک برواقعه ده بویه بیور مشلدر
 بیگانه اولنار دن اگر بوطور او زره امور مطالعه اولنسه اولقدر جای شکایت دکلدر اما بوقسم امور در
 بر شمه اگر انلرک امثالندن کوشتر در خلیصان و مجاسن اولسه محل شکوای و لمسی روادر اکا بناء بالجمله بوجز آتلی ایدلر
 امید عفودر محو و ما حضرت قطب العرفا مؤید الدین الرضی خواجه ما قدس سره آخر کارلرنده بویه بیور قلمری
 وقده که یقین الیقین ایله معلوم اولدیکه توحید بر طریق ضیق در شاهره غیر یسیدر دیمشدر در اول مخد و مر اول
 حضرت نک حقتن شهود وحدت در کثر نده ایدیلر دیو تحیر ایدر شاید که اول ملاذد بوعبارت شریفه نک اول
 حضرت دن صدوری قصه سنه مطلع اولما مشلدر در که آنک تاویلنه مسارعت ایدلرنه آنکه بجز بوعبارت
 آنلرن صدور ایلمش اوله که آنی تاویل ایدلر و قابل تاویل و لمیانی ظاهر ندن صرف ایدلر بوعبارت عالیله نک
 صدوری معاملاته مبنی و مقدماته فیه تئیدر نظم آسوده شئی باید و خوش متابی * تا با تو حکایت کنم از هر بابی
 اول حضرت بویه بیور و بومقامده اولدی بقی وقده اول ملاذد اکا متاببت ایلمکه دخی حق ایدی هر نقدر مغلوب
 حال اولسه نزدخی تقلید پیری ترک ایلمی لر دخی بومعرفه دلائل نقلیه و عقلیه ماعد در دیو بیور مشلدر بویاده
 سر د ایلمک لری دلائل نقلیه نک اکثری متشابهات قبیلند در که البتة ظاهر ندن مصر و فدر و ماثا و کدر و ادله عقلیه
 اقنا عیانان غیری سنه بی خبر و بر مکه جایگاه سخندر محقق دوانی رحمه الله تعالی بومشله و رای طور عقلدر
 دیو یازر و مولانا عید الرحمن جامی قدس سره دخی بویه بیور مشلدر که طور عقل و راسی بر طور در که اول طور در
 مکاشفه و مشاهده طریقیه بعض شیلر متکشف اولور که عقل آنک در کیدن عاجز در مثلاً حواس در که معقولاندر
 عاجز در که عقلک مدرکی در و اول طور در محقق اولمشدر که حقیقت وجود که عین واجب الوجود در نه کلید رونه جزیدر
 بحث آخریه نک بسط ایدر و حکما دیمشدر در که معدوم موجود اولما و موجود دخی معدوم اولما و دیوب و بویکی مقدمه
 بدیهیدر دیو ایدر که ایدلر انلرک بولکلری ممنوع و دعوی بکاهت غیر مسموعدر که و همدلکه فی الحقیقه قدرت باهره
 حق تعالی انکار در که معدوم موجود ایلمه و عالمی من غیر شئی خلق یورسه و یلیجلی بی معدوم و تا جیز ایلمسه آنک
 قدر ندن محل یقین دکلدر بوهقدمه مقدمه عالمه مجر در که اکا قائل و منکر در زیر اهل ملل میانند اجماع و اتفاق و اورد که
 عالم جمیع اجزایله محدثدر و دخی آیت کریمه به مخالفدر که اول مذکر الانسان انا خلقناه من قبل ولم یکن شیئاً آنک تفسیر
 قاضی بیضاوی کان عده ماصرف دیو بیور و دخی صانع بخارک تعظیلمی مستلزم در تعالی شان زیر احق تعالی صانع بولنرک
 طور ی اوزره معدوم ایجاد ایلمر و موجودی ایجاد ایلمک محال در و حاصلی تحصیلدر و مقدمه ثانیله نک مقتضای حق
 موجودات ممکنه کرکدر که بقاده دخی صانع محتاج اولمیه لری که حق تعالی اشیا نک افانسه قادر اولمیه و اعراض غیر قادره
 نه در لکه هم آنک حدودی شهادت در و هم فناسی مشاهد در و اکا تاثل اولتی الحقیقه صانع بخاری نفیدر تعالی عز و لک
 علم اکبر صفا آنک عدم ذاتی دخی ممنوعدر که خلاف مقرر اهل شند صاحب تعریف لاهو و لا غیره اولان صفات بیان
 ایدلر کی بایده اجماع صوفیه فی ابراد ایدر تسلیم تقدیر ی اوزره آنلرک اعدام مقابله لرینک تمایز لری ایچون تمیز علی کافیدر و دخی
 وجود لک زیاده لکی بایند سخن اول ملاذد مسائل متکثره فی متضمن اولان مکونک جوابنده تفصیل اولمشدر لکن بومقام
 دخی تقریب پیدا اولمعه اجمالا نوشت قیلند مکرنا چون طالب یقین که صاحب فطرت سلیمدر کندی وجدان صحیح
 رجوع ایدوب و فهم صاحبی ایله تا مل صا دایلمد که الله تعالی کندی موجود یکنده کندی ذات مقدسندن غیره متنا
 اولق لایق اولد یقنی ادر که ایدرو فی نفسه هستیدن حالی اولوب و احتیاجی وجود اولمش اوله و دخی
 حق تعالی نک حقیقت و ما میتی عین وجود هستی دکل ایدیکنی دخی ادر که ایدر زیر هستی که نفسنده مضای
 واحد اندر غیره عدم احتیاج واسطه سیله آنی حقیقت باری تعالی بلمک و انک اوزرینه اصطلاح بنا

مفهوم
برگشته و برگ
الله تعالی آن علی
اوزرینه احتیاج بای
یعنی آنک علی باعث
مثلاً ای اولدی
دیکدر
بود و
تفاوتی فیم الدین
ترجمه شده
مذکور در
میه

عقلک مدرکی در و اول طور در محقق اولمشدر که حقیقت وجود که عین واجب الوجود در نه کلید رونه جزیدر
 بحث آخریه نک بسط ایدر و حکما دیمشدر در که معدوم موجود اولما و موجود دخی معدوم اولما و دیوب و بویکی مقدمه
 بدیهیدر دیو ایدر که ایدلر انلرک بولکلری ممنوع و دعوی بکاهت غیر مسموعدر که و همدلکه فی الحقیقه قدرت باهره
 حق تعالی انکار در که معدوم موجود ایلمه و عالمی من غیر شئی خلق یورسه و یلیجلی بی معدوم و تا جیز ایلمسه آنک
 قدر ندن محل یقین دکلدر بوهقدمه مقدمه عالمه مجر در که اکا قائل و منکر در زیر اهل ملل میانند اجماع و اتفاق و اورد که
 عالم جمیع اجزایله محدثدر و دخی آیت کریمه به مخالفدر که اول مذکر الانسان انا خلقناه من قبل ولم یکن شیئاً آنک تفسیر
 قاضی بیضاوی کان عده ماصرف دیو بیور و دخی صانع بخارک تعظیلمی مستلزم در تعالی شان زیر احق تعالی صانع بولنرک
 طور ی اوزره معدوم ایجاد ایلمر و موجودی ایجاد ایلمک محال در و حاصلی تحصیلدر و مقدمه ثانیله نک مقتضای حق
 موجودات ممکنه کرکدر که بقاده دخی صانع محتاج اولمیه لری که حق تعالی اشیا نک افانسه قادر اولمیه و اعراض غیر قادره
 نه در لکه هم آنک حدودی شهادت در و هم فناسی مشاهد در و اکا تاثل اولتی الحقیقه صانع بخاری نفیدر تعالی عز و لک
 علم اکبر صفا آنک عدم ذاتی دخی ممنوعدر که خلاف مقرر اهل شند صاحب تعریف لاهو و لا غیره اولان صفات بیان
 ایدلر کی بایده اجماع صوفیه فی ابراد ایدر تسلیم تقدیر ی اوزره آنلرک اعدام مقابله لرینک تمایز لری ایچون تمیز علی کافیدر و دخی
 وجود لک زیاده لکی بایند سخن اول ملاذد مسائل متکثره فی متضمن اولان مکونک جوابنده تفصیل اولمشدر لکن بومقام
 دخی تقریب پیدا اولمعه اجمالا نوشت قیلند مکرنا چون طالب یقین که صاحب فطرت سلیمدر کندی وجدان صحیح
 رجوع ایدوب و فهم صاحبی ایله تا مل صا دایلمد که الله تعالی کندی موجود یکنده کندی ذات مقدسندن غیره متنا
 اولق لایق اولد یقنی ادر که ایدرو فی نفسه هستیدن حالی اولوب و احتیاجی وجود اولمش اوله و دخی
 حق تعالی نک حقیقت و ما میتی عین وجود هستی دکل ایدیکنی دخی ادر که ایدر زیر هستی که نفسنده مضای
 واحد اندر غیره عدم احتیاج واسطه سیله آنی حقیقت باری تعالی بلمک و انک اوزرینه اصطلاح بنا

اعراض
غیر قادر حرکت
بی

ایلمک بمعیندر و بر ذات که خارج وجود صیل ایله موجود اوله ندن لا زمدر که بر لفظی اکا اطلاق ایدلر
 اول معنا نک مفهوم لغویسی اوله و غیر ایله قائم و عوارضدن اوله و معقولات ثانیله دن اوله و مع
 هذا شرع انک اطلاق واردا و لما مشر اوله صوفیه علیه هر که جمیع نسبت و اعتباراتی اول حضرت دن
 سلب ایدلر و بیچون انلردن برکوه وجودی دخی سلب ایلمز و سلب وجودن ثبوت عدم لازم کلر که اول دخی
 بر شستدر حق تعالی و رله النسب و الاعتباراندر و بویز کو ازانک عینیت وجود دن مراد لری نفی وجود دکلدر
 اول معنادر که حق تعالی خود بخود موجود در و وجود فقط بر تغییر در زیاده دکلدر زیرا که بواک برحق سبحانه نک
 حقیقتی وجود مطلق بیلورلر اندن نفی وجود نیجه منصور اولور و نفی شئی کندی نفسندن نیجه محال اولور پس
 حق بودر که وجودک و راسه انک حقیقتی واردا و ذاتی واردا و اول بنفسه کندی موجود یکنده عروض وجود
 مستفیدر بلکه اول بر شان ایله در که بوعروض کار سیده اولما ز خود بخود موجود در غیره احتیاجی نفی ایچون
 نه لازمدر که اکا عین وجود دیمه بیچون وجود دن عالیدر دیو و اطلاق وجودی اول حریم اقدس یارعد
 ایتموز وعاده الله جاریدر که عالم حقیقت اولان هر شئیک نمونه و مثالی عالم مجازده ظاهر اولور اندن حقیقت
 واصل اولورلر و چون اول حضرت نک ذاتی ایچون بر خاصیت واردر که بخود موجود وجود ایله دکلدر وجودی
 اکا غونه قیلدیکه اگر موجود اولور سه بخود موجود اوله وجود ایله اولیمه . المجاز فطره الحقیقه و دخی
 بر نه ذات مقدس بخود موجود در دیدیکمز مجر تغییر در نه آنکه اول مقام من آنکه قائم اوله و شیخ
 امان بیان ایلمدی سخن که حقیقت حق تعالی وجود در و انک غیری دکلدر الاعداد در عدم مبتدا اشیا
 اولق ممکن دکلدر و انک اصل که موجب قلب حقیقتدر ناجا وجود اولور و اول مجر نیجه ایله دکلدر
 لاجرم مثل ایله اولور دیمشدر بولکلر مدد بر قاف و وجه ایله بحث و ازدر اولکی بودر که وجود ایچون
 حقیقت حق سبحانه در دیمک خلاف عقیده اهل سنت و جماعتدر سکر الله تعالی سحیم ایچون بودر که
 صفات واجب جل سلطان اهل سنت طور ی اوزره ذات تعالی اوزره زائد لردر و بوطوره کوره انک
 غیری دکلدر لا عدم مدر دیمک درست کلر زیرا ممکندر که صفات بونقدرجه مبتدا اوله ل اوجنی اولدر که
 قلب حقیقت اولوفنده اولور که عدم وجود اوله اما اگر موجود اولور سه نیجه مستحیل اولور علما دیشلر
 در که وجود معدومدر و هیچ قلب حقیقت بوقدر در دخی بودر که قلب حقیقت اول زمانده اولور که
 عدم موجود اوله اما اگر عدم موجود نما اولور سه قلب حقیقت اولماز بشینی اولدر که بوعبارتده واقع
 اولان مبتدا لفظی ماده و هیولادر ایچون ان مجر نیجه ایله مثله منصرفی و حق تعالی به مکانک ماده
 و هیولاسیدر دیمک کما لشفاعتدر و مبتدا ذات حق سبحانه نک موجودی دیمک و ایجاد ده تجزی و تمیز لازم
 دکلدر . اَمَّا قَوْلُنَا لَشَيْءٍ اِذَا ارْتَدَّاهُ اَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . الشئی اولدر که ذات حق عدمی مقابله دیمک
 بمعیندر عدم آنک نقابلنده اولان وجود باشقه در که کون و حصول معنا سنه در دیدیکمز بودر که وجود
 عدمک نقیضی دکلدر که حتی عدمک انفسا سندن وجود لازم کله و دخی بولکلر که علم حاصل اولان اعدا
 اضافیه نک دخی اصول اشیا اولمعه قدر تری بوقدر زیر علم حضوری اولدق اعدام حصول کلر که حتی اصول
 اوله لر بوندن قطع نظر اعدام عتده ندن حاصل اولدی زیر معلوم ثابت من وجه دن غیری دکل ایدی
 دیمشدر که اشته بولکلر کمال سقوط در اولا بودر که علم واجب بی حضوری دیسونلر و انک غیری دیسونلر
 حق تعالی نک علی نفی ایلمک اعدام اضافیه دند حق تعالی به اثبات بھلدر تعالی عن ذلك علق اکبر و ثانیله بودر
 معلوم ثابت من وجه دن غیری دکل ایدیکنی لافتم زیرا بر ب سیک اعدام متاثره بی بیلور که ثبوت حاجو
 دکلدر لثا ثابو در که اعدام متاثره نک عدم ثبوتی من کل لوجه ممنوع و محل نظر در خدمت شیخ صدر الدین
 قوی قدس سره دیمشدر که شئی ایکی وجه اوزره در شوبدر و وجود یدر شئی وجودی شئیک مرید
 بر مرتبه ده و عوالم دن بر عالمه کندی و به ظهور یدر و شئی ثبوتی شئیک علمه ثبوتدر خارج دکلدر
 و بوشیئت جا علك جعلی ایله محمول دکلدر پس معدوم مطلق نه ثبوت اعتبار ایله و نه وجود

اولدم بيورد يلدوز بوجتدن اكر اول حضرت الحنفى الشافعى بنسبه ممكندير يورد مشلرد كه اول وقتك مشوليه معلوم اولديكه حق بوايكى ما مدن خارج دكلدر اكر حنفيدن حق قوت اولديسه شافعى اخذ ايلش و شافعى فعيدن تجا و ايلماشك ديوب بومعاده مبالغه نام بيورد يلدوز كه لك بيورد يلدوز حقت ايكى ويا اوج حصته سى امام اعظمه مسلمان و نك ويارنغ شافعى يلدوز و السلام على من اتبع الهدى ايكوز او تورا يكي مكوب مير شمس الدين على خلخالى يه فنايى انها ايد بسم الله الرحمن الرحيم حضرت حق سبحانه و تعالى بزاوارة لراى اتباع مصطفى عليه و على اله الصلوة و السلام حقيقى ايله متخلى عليه بوخلعت موهومه كه اكا التفات و توجه ايلك كدى خواص بندكانى عندنك شركد روا و بزه نفسزدن كائيدركه حجاب و پرده مطلوبدير بلكه مطلوبيت و الوهيت ايله كدينه دعوت ايدركه انت الغماة على شمسك فاعرف حقيقتك ديشلرد بالكلية بزدن خلغ ايله تاكه مطلوب حقيقى يه بيمزاحمة اغيار مطلوبيتلر بيلوب و برستش ميسر اوله و كندى آغا بزم اوزره كند بزمه پرده اولان ابرار يه ميان دن رفع ايله و ظهور اقبالك شعشعانى جنبده آنى محو و تلاشي ايله كه اكا طالب اولنار نام و نشانى بوليه لروهر كراناكله سنك مؤيد قالميه لكن اول معنايه دكلدر كه بوقده كندى مولى تعالى نك عيى تصور ايله بلكه اول معنايه دركه كندى ميان دن رفع ايدوب بوليه مولى مولادرا اغيارى جمله عروسدن اخراج ايله عروس و سدر نه آنكه اغيارى عروسك عيى تصور ايده سين و مشاهده جمال عروسدن اغيارى مشاهده سبيله كبر و قاله سين و چون خداوند تعالى بنده يه بوقسم فنا ايله مشرف ايله كه بو طريقتده قدم اولدر بنده دخى ان الله يامر كران تود و الامانات الى اهلها حكيمه اما نانى اهلته سپارش ايدير يعنى عارى اولان كمالانى صاحب كماله حواله ايدوب و انلرك مران اولان عدم مقيدى عدم مطلقة سپارش ايدير هر چند بوشهود انكاس و عاريت دخى فقط اعتبار توهمى و تبدل عليه دركه فى الحقيقة هيچ كال اول حضرتدن مشتق اولما مش و عدم دخى نفس لامر ده عدم مطلقدن جدا اولما مشلردن بزاوارة كاس توهميكه كندى كامل و خير بيلش ايدى چونكه نظري كندى اصالت فاده اولوب و خوشبجه ملاحظه ايدلده كه كورديكه جميع كالان اول مقامده ثابتدر بومقامده ارادت و همى و انقياش قدر دن زياده هيچ نشنه بوقده كه مثلاً بر صورت آيينه ده منعكس اولور چون كندى اصالت نظر انداز اولدقده بيلور كه صورت بيرون آيينه در آيينه ده هيچ صورت ثابت كلد بوزمانده اندن نام و نشان قالماز بزاوارة حقيقت ممكن دخى اول علم ايديكه فى الحقيقة جمل مركب درع اى برادر توهمين انديشه پس بوقده و الذين جاهدوا فيها لنه يتم سبلنا كريمة سى حكيمه آنى جناب اقدس بول بولمغه شايان ايدوب و بقا بالله ايله و دخى قدم ثانى اولان تجلى ذات ايله مشرف ايدير لروما ديكه لوث عدم ايله ملولند اول حضرتك قربة لايق دكلدر بلكه عدمدن بريايجه آنك حقيقى ايله آيينه اولدقده بود و لادن قليل التصدير و السلام على من اتبع الهدى ۱۰ ايكوز او تورا و جنى مكوب ۱۱ شيخ عبدالهادى يه درويشانك خدمت و مجتهدنك اولان فضيلت بيانده در بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلوات و تبليغ الدعوات بملازمان اشفاق پناهي ميرساندا حوال فقر اى بن حدود و رجب حداست المسؤل من الله سبحانه سلامتكم و استقامتكم برمدن درك احوال خير مالمالرينه اطلاع بخش اولدم بيلور مواضع بخير ياد نه نمندركه حضرت حق سبحانه و تعالى بنده سنى كبرين و آواين ضعفده آثار قبوليت دوستان ايله تحلى و تحرى ايله و نور جليل برنجى شاهد عدل قيله منقولدر كه بر فاسقى فوتند نصركه بر شخص رفيا سنده كورب احوالندن سؤل ايله كه مغفرتى خبر و بر اورا و شخص نجيب ايدوب مغفرت سبب اولان علمى سؤل ايدوب جوابنده اول فاسق ديركه بركون باز ييد بسطامى صلوات عصر در نصركه ال قالد بروب دعا ايدرايدى بن دخى اول دعاده شريك اولوب و رفع ييد ايدوب آمين ييد اولد عاب طفيل و لمغله بنى مغفرت ايله يلدوز بيشدر پس سر لكه بى اولان عزيز لره غبطه اولمق كركدر كه موي سياهى وستان الهى دن برى خد مشده سبيل ايلوب و كند يكره آنك قلبده يروبر لدى بوا مر عظيم القدر قليل خيال اولغيه و هيچ بر عمل بو عمل جز بلا اجر و مساوى تصور اولميه كه بو عملك جزا سى حق سبحانه در سائر اعمالك جزا سى آنك قربة رسيد اوله من اعمال ديكره حاصل بو عملك حقيقى شدن بى آگاه اولمق دركه صورت و قشرى تجا و ايلز بو عملك حقيقيتدر كه لب ايله متحقق ايدوب لب الهية رسيد و لادن فوقه دلخى دلالت ايدرو بوا مر كه حقيقيتدر كه نفس اماره يه طليا اندن و سركنگه انقياد و اطمانه كورب فنا و بقا ايله مشرف ايدرو بوا مر كه حقيقيتدر كه اعمال ديكرى صورتدن حقيقته ايصال ايدرو

مسترف
میان

منقہ

لب اللباب
اوله دخی
حوش اولورد

مثلاً نماز و صوم و زکوة و حج و سایر اعمال ظاهره ابتدا در آنروز هر نه که واقع اولور سه صورت اعمال در حقیقت کار
واصل ولد قد نصکره حقیقت اعمال ادا اولور مثلاً حقیقت نماز ادا اولور و حقیقت صوم علی هذا القیاس پیر
بو قسم نعمت عظمتک ادا سنده جد بلیغه رعایت ایده لر مع هذا کند یعنی آنک حق ادا سنده قاصر بیله لر و بویز
کو آرانک حق صحبت و خدمتی ادا ده واقع اولان تقصیر آنک تلافی و تدارکنی کرم حق تعالی دن تمام تضرع و زاری
ایله سؤال ایده لر تا که اثر اجابتی معلوم اوله زینا تم لنا نرفنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير و السلام علیکم و علی سائر
من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله و صحبه و اخوانه من الانبیاء و المرسلین و الملائكة المقربین
و سایر الصالحین الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی ایکیوز او یوز در دینی مکتوبه خواهجه محمد کاظم ابن
محمد هاشمه پدري حقنق تعزیر در بسم الله الرحمن الرحیم قُرْةُ الْعِینِینِ وَ مَسْرَّةُ الْأَدْنِینِ خواهجه محمد کاظم مع الاخوات
والاخوان آفات آخر زماندن و مکر شیطاندن حضرت حفظ و نشانک خز و اماننده اولوب و مقام صبر و رضا
و تسلیمده اوله لر بیلیمکه برادر مرحوم کالات دستکاهی واقف اسرار الهی جل شانیه فقره یابچون نه نخر ایدرم اوله
کاشف معاملات معنویک غم و درد فراق صورسی نیجه شرح اوله بو مسکنک دل خرنینده و اول خواهجه سریع
التیریلند بر و اوده بر بریمزه محبت طبعی و تعلق عزیزی و ارایدی و الآن حالت حیائنده کی کبی بنه موجود در آنک مفارقت
یسیره سندن دخی دل اضطرابده ایدی الحاله هذه که بوقسم فرقت در میان او لنجه خیال اولنه که دلده نه نوع اوزره
اکم حرکت مستولی و لمشدر نظم میان ماکه پیرا هر بدی یار دو عالم در میان شد چون شود کار دوستان خج جلد
شاننک ماتنی سائر آنسک ماتملری کبی بیلیمه لر ماتم دیگران زمینک بر جرشده در لکن بونلرک ماتمی تمام زمین و آسمانده
ماتم دیگران جسمانیانک بعضی سنده در و بونلرک ماتمی جسمانیان و روحانیان شاملدر ماتم دیگران ظاهره و صورت
مقصود در و بویز کو آرانک وجود لری چونکه فیوض معنویه و افادات باطنیه واسطه در پس ماتملری ظاهر
و باطنی استیلا ایدر لکن بویله ایکن بنه چونکه بالجملة بوقسم امور فعل جلیل مطلق و لمغله ع هر چه خواب کند خور
آید محبان و مشاهد آنک نظر نده آنک فعلی کرکد رکه هر وقتک زیبا و مستحسن کورینه و برکسنه یه که بومشاهد
اعطا ایده لر ابواب فیوضی باطن دوستاندن اکا کشاده ایدر لر و قید صورتدن رها یاب ایدر لر زیر معنی معنایه
ناظر و باطن باطنه یکم تدارک اسد اولان آنک صورت نده و ظاهره ابتلا سیدر چون فعل و تکوین حق جل و علی
جلوه کر اوله دلکه محل گرفتاری صورتد کر فناء لقدن خلاص اولور زیر برزخ و حقیقت جامعده اولان قلبک
فنا سی بجلی فعله منوطد که فعل دخی برزخ جامعدر قلبک آنکله مناسب تأتمه سی وارد و بویجلی فعل بیلیمه
اول کسنه یقیناً بیلور که افاضه فیوض و برکات آنک فعلیدر میان ده اولان و سائلک وجودی بهانه دن
زیاده دکلدر موت و حیات متوسط یکساند بر و زمانده امواتدن دخی حیا کبی بهرّه ورا اولور ع کردری بسته
شدای دل دیگری یکشایند فی الحقیقه مفیض باشقه در اگر حیا آنک توسطی و لما زسه توسط اموات اولوسک
و چونکه بو بجلی کماله رسیده اولد قده واسطه نک وجودی مطلقاً نظردن مرتفع اولوب و خلوتخانه مجبویه
بیمزاجه شهود اغیار ساکن اولور ع بعد زین خوشتر به تنهایی سخن جای دیگره مخیر اولدی مطلب اولدر که
قلع حق تعالی به راضی و شادمان اوله لر و جاده شریعتی محکم اخذ ایده لر و سست پیغمبر خدا ایله علی اختیار ایده لر
صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم و کندی والد لرینک اوضاع سنجیده سنی ترک ایلیه لر و بیش وقت نمازده وقتک
اولنده حاضر اوله لر و والده لرینک و سایر اهل حقو قک رضا لرینی طلب ایدر لر و موسم شبای غنیمت عذایده لر
و مرضی حق جل و علای تحصیلده حید تأتمه رعایت ایده لر شبایک قوت لرینی کندی صاحبک خدمت لرینه صرف ایدر لر
ضعف و پیرلک آیت منده الدن نه کار کلور بویایمی مسأله ایله کنذا بل یوب و لهو و لعبه صرف ایلیه لر و عیش
فنا ده اولیمه کرکه عیش و زینبشدر اللهم ان العیش عیش الاخرة بو وقت کار در کسب خیر آنک کمر هفتی چابک
بند ایدوب مولاده و رضا سندن غیره مطلب آنخا ایلیه لر فقر و مسکنی جاتنه دوست ایده لر و ناراد لر
و دردمند لر ایله صحبت ایده لر و صلحا و درویشا فی دل و جانندن عزیز طوته لر و انلر ایله مجالسه فی اختیار ایده لر
و اصبر نفسک مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا

عزیزی
نقطه بی عین و نقطه
را و نقطه لی زای ایل
طبیعی معناسند

بود تا حدیثه
وارد

واهل دنیا به و آنک منبر قاضی کوشه چشم ایله دخی کاه ایله لروانی محتر و ناجیز یله لروستم قاتل تصور ایله لروطلبه
 حقیقت مند متلری مکانی قدر کند یلری ایله لروقادروالدجه سائر تحیل ایله لرواکر سترهید سیرینی مرقد مطهر
 نورنا الله سبحانه بانوار الساطعه به خدمت ایملک یتقی ایله اولورسه مبارک بیله لروکدی خانه لری تصور ایله لرو
 وبرمقداروقتی تربیه متوره نک مجاورتده صرف ایدوب و بعض کالات کسب ایله لرواهل غفلت ایله و محالفت
 طریقت ایله صحبت ایله لروعیال و اولاده حسن سلوک ایله معامله و معروف وزره مجامله ایله لروانرا ایله
 موافقت تام پیدا ایله لرحجاب مقدس دن اعراض موجب اولوب انه کان فی اهله مسرورا و عیدینه مورد اولوب
 بالجهل هرنه که جناب مقدس خداوندی جل سلطان به دوام اقبالی منافی اولورسه شوم و نامبارک درو بویه اولینر
 محمود و مبارک در امور کیه بود کراولنا نلرد کند یلرک و جماعتک سائر احوال ظاهر و باطنی نخر بر ایله لروالسلام
 علیکم و علی من لدیکم ایکیوزا و نور ییغینی مکتوب محمد و مزاده محمد سیف الدینه نصیحت در لیه سبحانه کرم
 خداوندی ایله و طفیل رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم ایله وین توجه پیرد سترهید قدسنا الله بستر الاقدار
 ایله معامله تسلیک و تکلیف بغایت تسهیل و التوب و راه وصول اقرب اولمشدر و کارده هورایام و شهرایله مقرر
 و مقدور اولمشدر هر چند مسترشد لرک کیمتلی مقتضا سجه بومعامله قلت وزره در زیر ابوقلک انلرک کثرته
 تحلی بود لکن کیفیت لری جهتیه افزون و بغایت زیاده در مسترشد لرک بری واسطه ایله ابتدای تعلیم طریقتند
 یدخی کونن فنای قلبیدن آنده نشان عیان اولدی و شیر بیان یلدی که کویا فانی نفسک حواله یسنه رسید اولمش
 و ما ذلک علی الله بغیر و فقیرک اکثر مجاذلی کندی مسترشد لرنیک احوالی بیان یدر لرو سرعت و وصول لرنیک
 قصه لرنی شرح ایدر لرک تحیرده قالورم نظم اگر پادشاه برادر پیره زن بیایدنوی خواجه سلبت ممکن معلوم
 اوله که مرئی حقیقی حق سبحانه درع ازما و شما بهانه بر ساخته اند تنبیه بالجهل برافاضه انور و افاده اسرار موجود
 و برقرار یکن ینه بود لکن کارک کار ی روز بروز خراب و پریشان و حاصل روز کاری بعد و حراماندر و غفلت و کسب
 معاصی تداید و وزره و لجه حیرته افان و مکر خداوندی جل شان دن ترسان و لوزاندر فریای قیامت کانه معامله
 ایدر لرو وقتی کرونده داخل قیور لرو معلومی دکل در رینا اغفلنا و اسرافنا فی مرنا و ثبت اقدانا و انصرنا علی القوم الکافرون
 ایکیوزا و نور البخی مکتوب فقیر حقیر محمد عبید الله صلاتک اسرار فی رهنه یورر سبحانه لاعلم لنا الاما عان
 حدیثه و اردا و لیدی که قف یا محمد فان الله یصلی علی حضرت متعالی منقبت حضرت ایشان ما قدس سره الاعلی مرض
 اخیر لرنن مقدم و کذلک مرض موت لرنده حقایق و اسرار صلاتی و انبیا و کمال و لیا نیک صلاتی و انبیا نیک سائر کمال وزره
 اولان خصوصیات و صفوف اربعه انبیا و ملائکه ملا اهل که اقدایا لملشدر و بویوز کوارانک صف بشته اولد قری
 و قرب و منزلت جهتیه کندی میا نلرنده اولان تفاوت درجه لری و انلرک صف اولده بولنا نلر کیلر و کلام مجید
 سبحانه اسم لری مذکور اولان انبیا نیک اول مجمعه خصوصیت لرو سرور دین و دنیا نیک مقام خاصی سائر لرنیک مقام
 وزره سرور و بزرگ اولد یفی اول مقامک و سعفی و یوامتک سا بقلرنن کیمدر که طفیلیت و تبعیتی سبیل اول مقامه
 وصول ایله مشرف و مستشعده و کندی مقامک تبعیتی و آنک خصوصیتی و محذور استاذی بیانده بود و لندت
 نصیبک حصولنده بیورد قری کلمات و دخی بوعاصی آواره حقیقه ایلد کاری بشارت و بود و لک حصولندن
 طریق اصالت ایله طریق ضمیمتک میانخی فرق بیورد قری و اکا مناسب اولان شیرینی معروض بانه کتور مشلدر در فکر
 و عقل و وفهم و خیال اول مقالک ادراکندن خیران و سراسیمه اولور و چونکه امور مسطوره نک اکثری جمله اسرار لار
 الاستنار ندر اکا بناء بومقامک تفصیل و ذکر ایاله اقصار اولندی و السلام ایکیوزا و نور ییغینی مکتوب
 محمد و مزاده خواجه محمد نقشبند حضرت ایشانک بعض مقاماتی اشارتدر الحمد لله
 و سلام علی عباد اله الذین اصطفی حضرت پیرد سترهید قدسنا الله اسرار برکون بیورد یلر که
 زمره سا بقین که حضرت حق سبحانه انلرک شان لرنده نکله من الاولین و قلیل من الاخرین
 بیورمشدر انلر نظر ایدوب کند یی اول کرونده داخل کوردم و کندی منتسب لرمدن برینی دخی اول
 مقامده بزم ایله بیل بولدم درو بیور و وانک کجی اسرار متشابهات دخی تحیر ایلشدر که متشابهات معاملاتن کتایتدر

مخالف طریقه
حذر
اعراض
بیا

مکتوب دخی
بویخته داژدر

تعیین
مقامنده تعیین
دخی مناسب آید

رواد که

رواد که بر شخص ایچون معامله حاصل اوله و اول معامله به علم حاصل اولیه بومعنی کند منتسب لرمدن بر فردده مشاهده
 اولمشدر دیکرانه رسیده اولان ندر نظم سعادتهاست اندر برده غیب نک کن تا کرار برزد در حجب الحمد لله الذ
 اذهب عنا الخزن ان ربنا لغفور شکور و السلام ایکیوزا و نور ییغینی مکتوب دخی محذور و خواجه حجه اشرفه
 بشارت بیاننده در بسم الله حامدا و مصليا برکون حضرت ایشان ما قدس سره الاعلی حلیقه عصرا یله هراة
 اولوب اجیس سفرینه توجه دن مقدم اثنای راهدن ایاه لشریفده که موسی علیه السلام خریف ایدی فتا و بقاتک و زوال
 عین و انلرک دقایق کندی طریقه خاص لری وزره بیا یوز مشلدر و کعبه مقصوده وصولدن و انک نشانندن سخن
 زبان مبارک لری وزره جریان ایلدی و برای دن زیاده اولمشید بیکه بوقسم معارف در میان ایدی روز بروز انک
 عزاب و دقایق کشاده اولوب و بومشهور اول حضرتک توجه شیرین لری ایله اول در زیاده غواض اولوب و حضرت
 ایشان همواره ثوب بر بالک و صالخی نقیض و بنین ایدوب و تر قیسته رفعت وزره ایدر لروا که توجه ایدر لرایک
 تا که دقایق مستوره بیان ایلد کیری وقت کلد که فقیر دن غیری خدمت شریفنده کیمسته بولنا زایدی بود
 از کارک حاصل روز کاری استفسار نلر که انک حقیقه نوازش لری ایدر و معاملات مزوره نک حصولنه بیا
 بیورد یلر و بویستی انک شاننده زبان الهام ایلد کند یی رجائی ایدر نظم مور مسکین هوسی داشت که در کعبه
 دست در پای کونن زده ناکه رسید حمد الله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعماته تعالی و السلام والا کرام ایکیوز
 او نور طقوز ییغینی مکتوب میرک عباد الله و لد قاضی محمد زاهد کابل به حضرت مجدد القدن استماع اولنا معرفت
 شرح دره الحمد لله رب العالمین و السلام علی سید المرسلین محمد و اله اجمعین اخبار نبویه علی مصدرها الصلوة والسلام
 والتحیه و اردا اولمشدر که بر عالم کند یی علمک مقتضایه وزره عمل بلیته اول علم انک وزرنه حجت اولوز و اکا
 مناسب علمای کرام دیمشدر که تارک عمل اولان عالمی جا هل منزله یسنه تنزیل ایدر لرحضرت ایشان ما قدس سره بومنا
 متفکر ایدر لخر کار فضل و زور دگا نایله اول حضرت بویه مکشف ایلشدر که بوحکم اول عالمه مخصوصد که انک علمی
 حاله منقلبنا و لما مشاوله اما کر علم عالم فضل بزدی عم احسانه ایلد حاله منقلب اولد فده هر چند اول علم ایله عمل وزره
 دکل ایسته دخی اول علم انک وزرنه حجت اولما زایشان قدس سره دن استماع اولنا مقالک محمولی تمام اولدی بوفقی
 دیرمیکه شایده که علمک حجت اولما دخی بومعنا یله که تارک عمل اولان عالم ایچون ابکی مواخذ و اردر بری مواخذ ترک
 عمل و بریسی دخی مواخذ علمدر یعنی علم موجود ایکن عملی ترک ایلدی علمک حاله انقلابدن صکره مواخذ علمی رفوع
 و مواخذ ترک عمل مشیت وزره در مراد ایدر سه عفو ایدر و دیر سه مواخذ ایدر و بومقامک تفصیلی بود که
 ذنوب که عارفدن قبل الولایه صادر اولمشدر معرفتک حصولند بیکه امیدد که اول ذنوب محموله اگر چه اول
 ذنوب مظالم و حقوق عباد قبیلندن دخی اولورسه زبیرا مطلق الاسلام ما قبلنی حجت و قطع ایدر و حقیقت اسلام مع
 بالله سبحانه در مطلق الاسلام مظالمی و حقوق عبادی و مواضع ایستد بیکه شینک حقیقی و کالی ایچون بر عزت و اردر که
 مطلق شی ایچون بوقدر و اگر عارفدن معرفتک صکره صغیره صادر اولورسه که اولیا کما تزدن محظوظدر ایدر بودر که
 آن انکله مواخذ ایلر لکن اول معنایه دکلدر که کاهه مضراوله و مواخذ اولیته که بومذهب ملاحده و زنادقه در
 خدمت الله سبحانه و تعالی که اول معنایه در که عارف بیز متبیه و اکاه ایدر لرحقی توبه و استغفار ایله انک تدارکنده اولور و بال
 بز اسلام حقیقی مظالمی و حقوق دخی محو ایدر دیدک زیر که حق سبحانه مالک علی الاطلاق و عبادک قلوبی صابند لایکی
 اصبح میاننده در نه کیفیت ایله مراد ایدر سه تقلب ایدر پس امیدد که اول عباد نعم البدل عطا ایدوب اول عارفد لری
 ایله و اول حقوقدن فارغ اوله فائده شایده که علمک حاله انقلابنک معنایه بواوله که معرفتدن مقدم علومک
 اخذی دله شرعیه دن و استدلال طریقیله اولدیغی کجی معرفتک حصولند بیکه اول علوم مکشف طریقیله و
 سبحانه دن تلقی ایله اوله و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله
 الصلوات و البرکات العالی

تست ۴۴

الاسلام عیب
ما قبله الخلف

قلوب الحادین
من اجابح الزمان یقلبا
کیف یشاء
الحدیث

بحمد الله تعالى وإمام ربان
 محمد وآل فنان خواجہ زکوار الشیخ احمد فاروق
 حضرت تیرینک بیک کریم و علیہم السلام ولید اجندی الامام المہام ہا
 الانام الشیخ المکرر المنجوم خواجہ محمد معصوم حضرت تیرینک بیک زائر
 معارف لدن فاجرة لربی جاوے مکوایات قلنی الکلمات
 کتاب مستطابینک ترجمہ بدیعہ سندس جلد اول و لا ینک طبع و تبیل
 معین العلماء والطالبین خادما الفقهاء والکمالین صحاف الخ
 علی عافدینک جمیل عزت و حسن اقدام و جلیلہ مطبعہ
 لطیفیادہ بیک اکیومر بیک سنہ ہجری
 صفیر الخیر فی قاترینک ختام بدیع اولیہ
 حریر بقیل الفقیر الخاج مصطفی
 سافر



ایده که شفا شد حاصل اوله باجمه چونکه سؤال اولش باجا جواب لازم بود و بر قیده اندن خال دکلدز سؤال
حضرت ایشان مافذ من ستره الاغل تخیر و املا ایشکه حقیقت کعبه ربانی حقیقت محمد بنک فوقیدر بوم مقام دت
لازم کلور که حقیقت کعبه ربانی حقیقت محمد بنک اوله حال آنکه اول سرور نام علیه و علی اله الصلو و السلام افضل
مخلوقاندر و از اول شد که اگر وجود کلمه افلاک خلق بدیدار و در بویستک اظهار ای اشکار اولما زاید جواب
اول بود که حقیقت کعبه ربانی مقام معبودیت و مشهور بدین ناسیدر و اول سرور نام علیه و علی اله الصلو و السلام
جنا بلیستک کمال مقام عبادیت و عابدیتده ایدمی بوم مقام مکندر که حقیقت کعبه ربانی الهی جل و علا سلطان اوله که فی
الحقیقه انک معبود و مسجودیدر یعنی بر حقیقت کعبه که بوسورتک مغنا مشهور نبی اولمشدر و شک بوقدر که اول حقیقت
ذات ختدر عتر برهان بش کر بوحقیقتک حقیقت محمد اوزره تفوق و تفعلی اولسه در محدور و از در و بوسورتک تحقیق
ان شاء الله تعالی جواب رابعه کلوب و حقیقت کار اشکار اولور سؤال اولشکه حقیقت کعبه ربانی ممکن که صورت کعبه در کرد که
مکن اوله و واجب نیکونه اولور جوابده در زکده بوطا ثقه علیه نک عندنده حقیقت ذات شفی دن و مابه الشی هو هودت
عبارت دکلدز بلکه انک مبداء فیوض وجود و فوایع وجودیست عبادتیدر و اول شنی آنک طلی کیدر مقرر قومدر که
حقیقت محمدیه علی صاحبها الصلو و السلام و الخیرة فاین اولیدر که وحدت ایله مستار و سائر مکنانک حقایقیکه اعیان
ثابت در فتن ثانیده اثبات ایدر که واحدیت تسمیه اولمشدر و بویکی فتن هر برینه وجود برتر و قدیم بیلور که
کذلک مقدمه نقش خصوصیکه بویله دیشدر المکن هو الموجد المکن فاما کانه من حیث تعینیه و وجودیه من حیث حقیقتیه
پس حقیقت کعبه ربانی بی مراتب وجودیه اثبات ایلد کلامی مقام اصطلاح قومه بنیدر و حقیقت ممکن البته ممکن
دیوخر بر ایلد کلامی محل قومیک اصطلاحیه نبی دکلدز تحقیق دیگر و مقالة مفردة در سؤال اولشکه صورت کعبه ربانی
اول صورت ظاهر عیدر یا خود شنی دیگر میدر جواب محمد و ما حضرت ایشان مافذ من ستره الاغل ستره الاغل ستره
صورت کعبه سنک و کلور عبادت دکلدز که اگر فرضا حجر و کلور در میان اولسه دخی کعبه کعبه در و خلاقی انجور
مسجود ایلد در بلکه صورت کعبه حال آنکه عالم خلقتن ایکن حقایق اشیاکی بر ابر مبططن در که حیطه حسن و خیاله
بیرون در عالم محسوسند و هیچ محسوس دکلدز و اشیا انجور متوجه الیه در و هیچ نور جمده دکلدز بر هسند که لباس
نیستی پوشیده و نیستیدر که کسوة هستی ایلد کندی نه نمایش رسیده در جهده بیجهت و ستمده بی ستمدر باجمه بوسورت
حقیقت مبین بر اعنویر روشد که عقل آنی تشخیصده عاجز و ستر کردان و عقلا آنی تعینده حیراندر کویا عالم انجور
و چگونگی کن نمونه و بیضیه و بی نمونیدن انده نشانه تعینیه اولمشدر انتهی و ثانی بود که بر حقیقتک حقیقت دیگر
اوزره تفوق حقیقت اولی صاحبک حقیقت ثانیه صاحبی اوزره افضلیتی موجب دکلدز زیرا مکندر که حقیقت
مختانی صاحبک حقیقت فوقانی اوزرینه عروجی اولوب و مراتب قرب ظهور ایلد و حقیقت فوق صاحبی کند
حقیقتده محسوس و لغله اندن عروج ایلد و آنک اوزرینه مدار فضل اولان مراتب قرب تحصیل ایلدیه مشاهده
اولما از سبکه ولایت ملاء اعلی ولایت خواش بشرک فوقیدر حال آنکه فضل خواش بشره مخصوصدر که خلاقی ملکدن عروجی
اعتبار ایلد در و ملک انجور کندی حقایقندن عروج بوقدر و ماینا الاله مقام معلوم شرح موافقه مذکور در که
انما لایکک و ان کما فوق البشر فی بعض الامور لکن لا فضلیته بمعنی کثرة الثواب للبشر و دخی عالم خلقتدر و فضل فی الحقیقه
عالم خلق انجوردر زیرا عالم خلقت قرب ایلد در و عالم امریک قربی ظلمدر عنصر خا ل لطائف خلقت و عالم امریک جمله مسند
کثریندر و آنک بسبب اولدین سبب رفعتی اولمشدر و خا کلمده اولان قرب قدسبانه بوقدر نظم زمین
زاده بر آسمان اخته زمین و زمان پس آند اخته و ثالثا بود که حضرت ایشان مافذ من ستره الاغل ستره الاغل ستره
حقیقت محمد اوج تنزیه و تقدیدن نزولک نهاییه مقاماتده و حقیقت کعبه مقامات عروج کعبه نک نهاییه مرتبه تنزیه
اوزره حقیقت محمد بنک عروج قدیم اول حقیقت کعبه در و نهاییه عروج خجسته دن غیری کسسه مطلع دکلدز پس
بوقدر اوزره افضلیتدن قطع نظر تفوق دخی من کل الوجوه ثابت اولدک رابع بود که بزم پیغمبر میزایکی اسم ایلد مستار که
محمد واحد در علیه و علی اله الصلو و السلام و هر برینک باشقه ولایتی وارد در آنک وجود عنصریسی و بوعالم ظلماتی انشا
اعتباری ایلد آنک اسم مبارک محمد در و بواسطه مبارکک ولایتی اسم آهیدن ناسیدر که مناسبتی بوعالم سفلیستک تربیه سته

و حقیقت کعبه ربانی
حقیقت محمد بنک
حقیقت عروج کعبه
حقیقت نزول کعبه

و حقیقت کعبه ربانی
حقیقت محمد بنک
حقیقت عروج کعبه
حقیقت نزول کعبه

و حقیقت

و حقیقت محمدی ایلد مستار و آنک وجود و جانسی اعتباری ایلد که عالم ملکوت و روحانیاتک مرتبیدر و وجود عنصریست
مقام اول و جویا ایلد نبی ایدی که حق بود و جسدن کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین بیور مشلد در آنک نام پاکي احمد در و بوی
نام پاکک ولایتی بریشان جامعتدن عبارتدر که حقیقت محمدیه به مبداء و اصلدر و حقیقت احمدیه ایلد تسمیه اولان
عالم نورانیستک تربیه سته مناسبتدر و دخی حقیقت کعبه ربانی تعین اولمشدر و بر شویستک نشاء عنصریه تعالی ایدی
و حقیقت محمدیه اعتباری ایلد اوله خصوصیتی بر حقیقت دکلدز و آنک ربی بومرتبه ده اول شاندر و هم مبداء اول شاندر انجور
بومرتبه ده دعوت دعوت سابقا آمدن در اول دعوت عالم امر و روحانیات معصومدر در کن بومرتبه نک دعوت خلقه و امر شاملد
و فخر عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم ایکن اسم مبارک اعتباری ایلد بویکی حقیقتک هر بری آنک مکان طبیعیست منزله سته
در و بویکی حقیقتک فوقی انجور عروجات لایعد و لایخصا ذکره آنک نهاییست عالم انجور بیلور و مدار فضل و مناسط
اصطلاحات آنک اوزرینه تفوقدر بوحقیقتدن لایخ اولدیکه حقیقت کعبه فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم کمال لایستغنیه
در ولایت سنی و آنک خلق و امری جمع ایدن حقیقت جامع سندن بر جزه در و دخی ظاهر اولدیکه محل مناقشه اولان
بوتفوق فی الحقیقه اول سرورک بعض کمالستک بعض دیگر اوزرینه تفوقیدر معلوم اوله که حقیقت محمدی انجور
اول حضرتک کلامده ایکی اطلاق وارد در بری اولدک که نقاب حقیقت احمدی و حقیقت کعبه ربانی ده ذکر اولندی
و اطلاق ثانی بود که حقیقتینک میانجامعدر و بویکی حقیقتک هر بری آنک جزئیدر و حقیقه الحقایق ایلد معبر در
سؤال جواب اولد که حقیقت کعبه بی مقام معبودیت و مشهور بدین متقی ایلدک و ذات حق جل و علی ی مقرر فیلدک
و کمال محمدی بی مقام عابدیتده مختصرا ایلدک و معبود و مشجودک عابد و ساجدا و زده تفوق وارد و بومقامده
حقیقت کعبه بی حقیقت محمدی در جزه در دیوب بسط و تفصیل ایلدک ظاهر ایکیسی میانه تدافع وارد و وجده
نذر جوابده بومشکینک خاطر فائزیه دعیاب اولان بود که حقیقت کعبه بی که ذات حق جل شاندر دیشدر که
اول موطوده ذات البته شوندن برشان ایلد و اعتباراندر بر اعتبار ایلد مأخوذ اولور نشیدن معتزادات
دکلدز که اول مرتبه علینک غلله غنای ذاتیسی وارد و مسجودیت و معبودیت اعتباری و یا آنک مائیدین جملا حفظده
اطلاق ذات تعالی مرتبه سنک کعبه ایلد نه مناسبتی و نه وجهله اکانسبتی وارد در پیش حقیقت کعبه که ذکره بر اعتبار و بی
شان ایلد مأخوذ ذات اوله و ایشانک مقصدک اولان ذات شوندن برشاندر و اکاماسب ارباب معقول میایند قواعدند
شیشک بر وجه ایلد علم اول وجهه در سینه دکلدز در برلر و مقرر در که حقیقت محمدی جامع جمیع شوناندر علی
صاحبها الصلو و السلام و الخیرة پس بوشانکه حقیقت کعبه ربانی ایدر اول دخی آنده داخل اولوب و آنک جزئی اولوب
و تدافع دخی تدافع اولور زیرا بالامقدر اولدیکه حقیقت محمدیه انجور ایکی اطلاق وارد و جواب اولد که حقیقت کعبه بی
مسجود حقیقت محمدی دیو قرار و بر شیشک اطلاق اوله مبنیدر که مقابل حقیقت احمدی در و بومقامده که حقیقت کعبه بی
جزه دیشدر اطلاق ثانی مبنیدر که حقیقت الحقایقدر سؤال اگر در برلر سده که تسلیم ایلد که حقیقت محمدی
جامع جمیع شون و اعتباراندر لکن اول شونک اطلاق اعتبار ایلد دکلدز بلکه علمده خصوص اعتبار ایلد در و آنک تلقی علیتی
جلی ایلد تعیدی اعتبار ایلد در در بر حقیقت محمدی علم جالیدن عبارتدر و حقیقت کعبه علم ایلد معلومک اتحادی اعتبار ایلد
نفس شاندر و حضرت ایشان مافذ من ستره الاغل ستره الاغل ستره الاغل ستره الاغل ستره الاغل ستره الاغل ستره الاغل
اول حضرت محمدیستدر که حقیقت احمدیکه حقیقت کعبه ربانی ایلد معبر در بومعنایه دیگر مبداء وجود اعتبارشان
علمدر و مکندر که بومعناکه مبداء در همان شان ایلد مأخوذ ذات اوله پس حقیقت محمدی اطلاق ثانی ایلد حقیقتین
میانجامع اولور و کعبه آنک بعض کالان اولور بی حقیقت محمدی اطلاق اول اعتبار ایلد بوشان جامع دکلدز بلکه آنک
صورت علیته سنی جامعدر قند بر و لایکن من القاصین بوحقیقتدن اصل سؤال اصطلاح فورا اوزره خامسا جواب
دخی ظاهر اولدی زیرا حقیقت کعبه هجند تفوق صاحبدر لکن احاطه علم و اتحاد علم و معلوم اعتبار ایلد حقیقت
محمدیکه مندر جدر پس افضلیت معلوم اولدی زیرا جزو ک کله تقدیمی و ادیر که مستلزم افضلیت دکلدز و جواب
اولده اول سرور عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم کالی عبادیتده و عابدیتده در دیو ذکر اولمشیدک پس برز که
عبودیت و عبادیت بر کالد که اول سرور کائنات علیه و علی اله الصلو و السلام انک تعین امکانی سته و آنک اطلاق

حقیقت احمدیه
حقیقت کعبه
در

لا بد و لا یجعی
موتی بیغه نری
اولی مناسط
مکن بشر ویده
اولغله تعین
چیز نور افشا
مشهد

و حقیقت
الحقایق

اول ابله اول حقیقت نه بله تعلوق ایدر مطلقا کدر زیر امتحان اولیکه آنک حقیقت حقیقی حقیقت کعبه ای حاوی اولان نشان
معنائنه در پیش حقیقت کعبه ایچون ثابت اولان کما آنک حقیقت نه دخی ثابت اولوب و آنک حقیقت نک فضل اولور یا خود دیر
کمال شایانام علیه و علی الصلوٰه والسلام صورت و حقیقتین اعتباری ابله عابد بتدر لکن حقیقت کعبه ایچون حقیقت نه
معبود و مستحق اولوق اطلاق ثانی ابله ممنوعه در بلکه آنک بومقامه بر حقیقتی وارد که حقیقت کعبه نک فوق در و فوق
کل ذی علم تعلیم تنبیه بور قیده ده اولان تحقیق سخن جلد اولک میگویند انندن ایکوز طغیون دخی مکتوب مقداری
اوزره در و سائر مکتوب بلره دخی بومقوله سخن بشتیارد و حقیقت الامر عند الله سبحانه و فوق کل ذی علم علیه و السلام
ایکین مکتوب مثلا حسن علیک مجد الف معنائنی سؤالی جوابدیر الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی برادریم
مولانا حسن علیک صحیفه شریفه سی واصل و مضبوط معلوم اولدی نوشته ایدیکه بعضی کسسه لر حجه دالف نانیست
دعربی و آثار و علامات ندر دیو سوال ایدر لر و حضرت ایشانده بوکالاندن نه ظهور الیستدر که انلرک نشانده آشنا
و بیکانه بواسطه اطلاقیده اشتباه الیملر لر دیستدر محدودا مجد الف اولوق برامر کشنه و الهامیدر که بومعامله نک
صاحبک و جلدانه تعلوق ایدر احرار لایمی دکلر که آثار و علامات ابله آشنا و بیکانه نک معقوله اوله هر یکیکه
اشنا اوله سعادت ازلی صاحبیدر مناسبت معنوی یقیندن انشراح اهل الهی قبول ایدر و بو اکابرک مورد فیوض و برکات
اولور و هر یکیکه بیکانه در پی سعادت دن مناکرت باطنی چشندن اکبرو انشراح در خبر دار اولوب و قبول الامر سدر
فیوض و برکات دن محرم قالور سه بعید دکلر بیکانه لر یچندن خار جدر انلرک دذ و قبولدی ابله بزم کاریمز یوقدر منکر
قران کی معجزه باهری کوربینه انکارده قالدیر مع هذا برکسسه یه فوق حدیسته عطا الیستدر در اکراول حضرت نک
اوضاع و اطوار بی خوشه تاثل ابله اول قدوة ابرارک ممتاز اولدی فیوضات و برکات و کمال و اکمال و علوم و اسرار
مشاهده ایلله بی تکلف ایشان مجد الف قدر دیو حکم ایدر حضرت ایشان ماقده سنا الله بستره الاعلی مکتوب باذن جلد
ثانیست در دخی مکتوب نه نصیح بیور دخی اوزره بومعارف حیطه ولایتدن خار جدر ارباب ولایت دخی علمای ظاهر
کی آنک ادراکده عاجز و دز کیده قاصر لر در بومعلوم مشکات انوار بنو ندن اقتباس اولنشدن علی ربابها الصلوٰه والسلام
والقیه که مجد الف ثانیست در مکره تبعیت و وراثت طریقیله تازه اولمش و طراوت ظهور الیستدر بومعلوم و معارف
صاحبی و الفک مجد دیر که آنک ذات و صفات و افعاله تعلوق ایدوب و احوال و مولجید و تجلیات و ظهورات
ابله متکلیف اولان علوم و معارف نه نگاه انداز اعتبار اولان اولو الابصاره خفی دکل اشکاره در که بومعلوم و معارف علوم علی
و معارف اولیانک و راسی اولدینی معلوم لری اولور بلکه انلرک علومی بومعلومه ششبله فیشر بومعارف اول فشر لک
لبیندر و الله سبحانه الهادی معلوم اوله که هر راسن مایه ده بر مجد دکلر الیستدر مجد دماثر باشغه و مجد الف
باشغه در مثلاماثر ابله الفک میبانه اولان فرق هر هیز مقدار ایسه انلرک مجد لری میبانه دخی فرق اولقد در
و بلکه اندن زیاده در و مجد اولدر که اول مذنده انلرک کرک اقطاب و اوتاد وقت و کرکه بکلا و نبیای زمان
اولو فیوضدن هر هیز واصل اولور سه آنک قوسطی ابله رسیده اولور ع خاصر کند بنده مصلیت عامل لرحیمی
مکتوب بخواه جد صدق بشاوری به جوابه کتوبدر که اذواق و عریجات جدیده بیانده در **بسم الله الرحمن الرحیم**
بعد الحمد و الصلوٰه و از سال التحیات مثلا حید حیفک یارانی بدیلده فرستاده قلندن مکتوب مرغوب واصل و انده
سندرج اولان ازوق تازه و زقیات و عریجات جدیده دن صفات واصل اولوب و سبب لذات معنویه اولد **اللهم**
دذ و خیر اولنشدنک بواپامده ظهور ایدن بونست خاصر لکامس کالانیونیدن اولدینی قیما معلومدر و ان سابق اولان کالات
ولایتده داخل اید بوقفعیل و نقش بلحق تعالی نک کر مند بعید دکلر کالات نبوتک حصوله علامت بو حدیثک مضمون
اوزره در که وارد اولشدن **لن یؤمن احدکم حتی یتبع الما حیث یم** او امر و فو هیدن احکام شرعیه متعینا
هوای اوله و خواهش نفسه موافق بوله خیر اولنشدنک بوقیاهات ایلدیم ششبله نسبت سابقه مناسبتی نسبت
عدم و مکرکه در اول نسبت ماضیه نک استغفارندن غیری و سیه نایان اولماز ع اینجاچه استکه بزرز بیانست
دیوای آخره بیان اولنشدنک کالات ولایت کالات نبوتک و سانی و آنک ظلال و لغو زجانیدر اصله و حصول مراتب
ثلاثه مننده استغفار در کار در جوابه بل رختنه و غما اولان کیفیت و آنی محاط نور محمدی و انده ششبله بولوق

خیر اولدینی اوزره واضح اولد خدا الله سبحانه علی ذلک خواجه نک مناسبت خاصه واد دخی سبحانه آنک انان منصفه ظاهوره
کتوبه و میرزاد ستم بیک دخی بونست علیه دن بهره و زاده لر اینه قرینت محبت در دخی مکتوب میرزا هاد بنک
مکتوبه بجا و حصول ششبله نسبت غیب ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد و الصلوٰه و از سال التحیات برادر اکرم
بواپامده فرستاده ابله کبری صحیفه رسیده و سبب سرت اولدی و بر مکتوب دخی اندن بر مدت مقدم که ظاهر اکبر
آباد دن خیر الیستدر ایدک اول عزیز دن واصل اولد لکن بقدر مسافر و اول صوبه روانه اولان قاصد معلوم اولدینی عدم
خیر جوابه عذر اولمشید خدا الله سبحانه که حجت و عافیتده اولوب و ذکر و حجت فقراتن خالی و فارغ دکلر و طریقه ماخوذه به
تعبید ایدر لر خیر ایلدیکه نفی و اثبات بکری بر کوه معنائنی ملاحظه ابله همیشه بک نفسک مشغول اولوب و اگر کاهی از دیار
قصید اولنسه بر نفسته قرق کره و بلکه زیاده یر رسیده اولور دیستدر نینک و مبارک دخی سبحانه بواپامده جلیل القدر اوزره
نشیخ و ثمرات مترقب ابله باطنده حق جل و علا دن غیری بر مطلب و یابند قالدینی کی جمع مقاصد و مرادندن تری قله بلکه
صفت ارادت دخی قالمیه زیر اطوار ولایت و مقام عبودیت که ذل و نیستی و تسلیم و انقیاد در ارادت و همتی فی شعر اولان
صفت ارادت نه تخیل یوقدر و آنک زوال شرط و لایتدر بونست حصول بی سابقه کرم امکان پذیر دکلر جذبات قویه
معنویه اولد بجه مجتد اعمال صورت بکوکردا بدن تخلیص الیمر و دخی حجت مردم خوش کلدیکی قلت اوزره در دخی بواپامده
بودرک فراتندن دکلر و کال اولدر که جمله دن بیکانه اوله لر و افاق انفسد رها بوله لر و فانی حقیقی رسیده اوله لر و خیر
اولنشدنک بوقته خطرات و کشاکشی شعر جالات و غما اولور که ابتداء بیدار کلدیکی اقر کی جمعیت حاله و بیدار اولان
حالدن نه تری ایدک و نه تری عظم خالا اولکدن زیاده در لکن فغیبی نه تری اولدینی هیچ معلوم دکلر ایدک دیستدر مجد و مگا
هر برینک احسن اولنسه بروجه وارد لکن طلب آنک و رسیدر کالات اوله لر اولقد در ذکره مشغول اوله لر کرم
سینه دن ماسومد کور تخت افاسی و غ ایدوب و ماسوایه اولان تعلوق علی و حجتی قطع اوله بچاره ندر سکرک محبت کز قلیل
ایکد کرم بر مدت حجت میرزا اولور سه یختلکه بومعنائنک جالی باطنه بر توانداز و متقبل اوله و دل مطلوبید دله بر دخیه بدیدار
اوله بهره حال ناصحول ملاقاته دکل و طافت اذکاد و طاعات ابله ستر کرم اشتغال اوله لر و صحبت مختالفدن بید و کزیران
و ممنوعات شرعیه دن هر هیز و مکرکه و نیک جل شانده دن ترسان و لرزان اولوب و کندی عکله مایویوس اوله لر و غلبه نک
ایله لر اعلی و استغفر و فضل حق تعالیه اعتماد و ست پیغمبری اوزره استقامت اعتقاد ایده لر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
و مشغول حجتی اوزره راسخ اوله لر که همواره انلرک باطنلرندن مستفیض و مستبر اوله لر و احباب دور افتاده بی دعای
خیردن فراموش ایلله لر و السلام اولا و آخر **بسم الله الرحمن الرحیم** سلطان و قده فانی قلب و فانی نفسی تیان ایدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ذی الانعام و الصلوٰه و السلام علی رسوله سید الانام و علی اله اکرام و صحبه العظام
اتابعد آخر فقره عرض و الا یاهنا ایدر که بوعا جکره هر چند بحسب الصوره اول دولته و وصولدن دور و بواپامده عنان
نقیه و اقبالی ضرور اولان بوقسم امر خطیر و جهاد کبیره دخولدن مجبور دکلر کن معنی و باطن بوزندن صاحب
ملازمت و حضور در و وطیفه فقر اولان دعای فح و نصرت مشغول و مشغوف و مجبور در ع دیدی سعد و جبار همرا
شت حدیثده وارد اولشدنک **المرء مع من احب** چون محبتی در شست اولد قدده دون طریقیله هیچ بر موی و معکرده
خدمت عالی جدا اولوب و هر مکرده جمعیت معنوی مقرر دز خوش دیشدر نظم از درون شواشتنا و از برون
بیکانه باش آنچنان زیبا صفت کم میبودند جهان بل الصوفی کائناتن یعنی صوفی صورتده خلق ابله کائنات و معنی و حقیقتده
انلردن بایبدر زیرا آنک باطن و حقیقتی آنک ظاهرندن و بلکه الله تعالی نک جمیع ماسواستند کسسته و بر قاج مرحله
دوره روانه اولوب غیب الغیبه پیوسته در غفلت ظاهری آنک باطننه سرایت الیمر و عوامک باطنی ظاهری ابله ابخته
و غفلت ظاهری باطنه سرایت ایدر و خواصک که باطنلری ظاهرندن بر قاج مرحله منقطع اولشدنک بولله دکلر و
غفلت ظاهری باطنه رهبان اولمز و حضور و اکاهی ناقص و لماز که اکامک و صفت لازمه سی اولشدنک مثلا
سمع صفت سامعه و بصیر دخی صفت باصره اولدینی کبیدر که هیچ اندن متفک اولماز لر بو طریقیل بعضی ساکنلرینه
نوعا بوانقطاع ظهور ایدوب و نسبان ماسو حاصل اولور که اگر تکلف ابله ماسوایه یاد ایلسه هر کز خاطرنه کلز و اگر
فرضا حضرت نوح علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام عمر اکا اعطا اولنسه ماسوایه دله حاصل اولان نسبیات

واسطه سبيله هرگز خطره ما سوانك باطنه خطره الميز بوجاه كالات ولايتك اوليد و فني قلی بلة معتبر و اشيا نان
علم حصول سبك ذواته مربوطه بوقتادن كرتي واقع اولور سه و علم حضوريكه اول موطنه عالمه معلومك
اتحادی وارد اولور دخی علم حصوليكی زواله توجه ایدوب و دخت وجود صخرای عده كشیدك ایدر سه فنی نفس واقع
اولور و بعده نفس تمام اطمینان كلوب و احكام الهی تعالی به منقاد اولوب و اشلام حقیقی بلة مشترف و راضی و مرضی
اولوب یا اینها النفس الملبسة ارجی لی رتیک را حینه منشیة كریه سنك موریك اولور و بواجی كالك قوفیه كالات
سازنه دخی وارد كه بواجی كالك ابله مشروطدر اول كالات نیجه بیان ایدم ع قیاس كن زكستان من بهار مشرع
و من بعد هذا مادی صفت و ماكنه اخطی لیه و لعل بوجوه مفهوم حدیث نبوی ابله ختم ایدم معاذین بوجوه
بركون رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم صباح نمازینه خروجه بر مریه تا آخر سوره دیگر كه عین شمس دویت قریب
اولمشك بعد سرعت اوزره لشرف ایدوب نماز شروع و عجله اذی صلوة و بعد السلام اخبار كه خطاب ایدوب
مشترف اولوب توقف ایدك دیواخر سوره دیردای دیركه بعده نزه استغفار ایدوب بیور دیگر كه بومریه اجناس و خرف
تاخیره سبب بود كه انشای ابله قائم اولوب ابدست اوب و قدرتم مقدار صلوة مشغول اولدم بعد الفراعینه ناظم اولوب
و بیا به باری تباركه و تعالی ایدن با حیدر دیونا اولند قد لیتك بادی دیدم خطاب وارد اولوب مآذ اعلانك اختصا
فنی مآذ ده دیدك كن لا ایدر دیدم اوج كه بو خطاب و جواب تكوا اولوب بعده بینه اول ندو سوال ابراد اولند قد بینه دخی
كفارا ندو در انك رنددر دیو خطاب كلكده جماعت ما شیا فویه ابله و نماز دن صكه مسجد كزده جلوس و توقف ابله
حین كریه نده ایدستی سباع و اتمامه اتمام ابله كدر دیدم بینه خطاب ایدوب بعده فنی مآذ ده در دیدكده در جانه
انك رنددر دیوینه غطاب اولند قد اطعام الطعام و لین الكلام و الصلوة باللیل و الناس یام فنی فرائض و حسن ادا ابله تكلم
ایدوب سخفاز اولند قد عدم خشونت و ناس خواص غفلتده ابله صلوة نهجده قیام ابله كدر دیدم بعده سوال ابله مآذ
اولدم و بوجوه دعا و سوال ایدم اللهم انی استلک فعل الخیرات و ترک المنكرات و حب المساكین و ان تغفر لی و تحب
واذا اردت فی قوتی غیر مقبول و استلک حبك و حب من حبك و حب عمل یحب الی حبك بعده رسول الله
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم وصیت ایدوب بومذکور كدر دس و تعلم ایدك دیواخر سوره فلرحی احمد و ترمذ روایت
ایدوب بوجوه حدیث حسندر و یحیی در دیر بیلر التبی مکتوب خواجه محمد حنیف عزله ترغیب در بعد الحمد و الصلوات
و تبلیغ الدعوات برادریم جناب و اصل اوله كه بوجوه ك احوال و اوضاع فرائض مستوجب حمد در ایدد كه عافیت
و استقامت اوزده اوله لرو و زاید سنی و دوزك شسته سندن بهر بوله ل من استوی بوماه فهو مغفون سمع و علم
اوله برمدن در كه طرفه نندن بر مکتوب و ترخبر رسیده اولك خاطر نشویشده در ع هرگاه است خدا باسلامت
دارش بعد مسافری عذر ایدر لری با حیدر جمعیتك اوله لری و بر لحظه تفقد و انتظار مظلومدن فاوغ اولیه لری
و اختلاط خلقدن نهها امكن كریزان اوله لری الاستیناس بالناس من علامات الافلاس و بوقیری دعای خیردن و تنبیه لری
و کیفیت ظاهر و باطنی اعلام ایدو لری خاطر منتظر در قلبك سره و تعلق خاصی مقرر و كلكری خواهش كرده انه قریب مجیب
و السلام علیكم و علی من لکم بدی مکتوب خواجه محمد صدیق بشاوری بهر جواب و بیاد در دس اللهم انی استلک
الله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی صحیفه شریفه لری بی در بی واصل و صفای وقت حاصل و لك مضامین عشق امیز
و جنون انكیز و امور متضاره و متناقضه نك حصول اجتماعی ایدن واضع و بیان اولك بلی عرفی رتی جمیع الامتداد شست خاص
المخلص جنتك اظها و اولمشك سرتك حجت و جنون كریك ایدد در كه دقیقه بی قوت و نك ابله آینه باطنكری ماه كبی ملاحظه
ایدركه نقابل مهره بدر كامل اولمشك و الغیب عند الله سبحانه و دخی بر نسبت خاص لحاس جلوه كز و بر نوح و نوازش مخصوص
منظور اولور دیوخر تیر ایدوب نابوست عالمدن خرموسی موقعا در دیوخر بركره و ارجیه بالجه نيك و مباركدر ایدد در كه
بومصن خلق و اثر لک اطا فنی كذا و هیم برندن عین و اثر قویه اصالتدن بهر بابا و لقی نیازنده اولمشك و ما اكوم و اری
ظلال اولان اصالتك بر شستك طالبی اولوب و ولایت اولیا اولان ولایت مسفران بیرون معامله اراه اولشور سه كه
كلك خواصه برك اكایما ایدوب بیور كه بدسده مولانا عارفه همزه اولوب اصلدن اكاه اولی ایچون تكابوده اولدم و اوج
كزه سفر حیازه روانه اولدم ایدو اكر مولانا نك مثلنی یا خود مولانا نك جنه سی قدی بی بولسم هرگز آندن عودن المزا ایدد و بشك

و سخاوتی دخی
بوجوه
وارد

پس معقولدر و آنك حصولی نه نقد در حیدر حاصل اولور سه دخی نیاز ابله حیدر در اكر بهره اصالت ابله بومعنا
مراد ایدد تر سه كه انبیای كرام علی نبی و علیهم الصلو و السلام انكله ممتاز لر در بهره اصالت بوزر كو اربانك
نصیب و قنلریدر و دیكون بالجه نابع و طفیلیك و ریزه جین خوان نعبدر هچند بوجوه كره كانه بتعللی سبيله
مراتب ظلال بوجوب واصل لاضل و مشكدر در بهره بهره اصالت امر دیگر در كه اربانه خفی دكلدر پس جواب اكر بواصر
موجهه صرفدر آنك حصول بونی بر و ایدن در بهره ابله محض خیالدر كسب و عمل و دعا و قوتیه و لغز ابله
بومغامده دخی بوقدر سابقه عنایت كدر در بش معلوم اوله كه جائز و بلكه و اقد در كه افراد امتدن بعضی كریه پیغمبر
صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمه طفلیت ابله بهره اصالت حاصلدر هچند قیلدر و بلكه اقددر ایچا و كسسه دن
زیاده معلوم دكلدر بوجوه كرامت ابله ممتاز اوله لری مکتوب مکتوب ارشادك لوازمی بیان ایدد الحمد لله و سلام
علی عباد الله الذین اصطفی صحیفه شریفه اخ اعظم مولانا محمد حنیف واصل و صفای وقت حاصل و انلا اولان احوال
پس ندیك بعضی اهل طریقتك مطالعه سبيله فرغ و انرا نائل اولدیلر اللهم زد و كثر اخواننا فی الدین و ثقتنا و ایاهم
علی القراط المستقیم كدر در تو حیا آنها و اعلامدن در بیع ابله لروانلری حفظ شسته و دوام ذكر و مراقبه به و ادا
طریقه دلالت ایدو لرو صفت مخالفان دن تحذیر ایدو لرو اتباع سنت ابله امر ایدو لرو انك راه ترقی فخر اوله و هر كیمكه
شوق و آرزو ابله اخذ طریقت ایدر سه اكا تعلیم طریقت ایدو لرو بوماده برودت و قیابا و لمسن بخور ابله لرو و طاب التلوات
كارنده سرگرم سخی اوله لری اكر بر طایفه كز تا فیر المیز سه انی ذكر دن منع ایدوب و قوف قلی ابله امر ایدو لرو و تو حیدر ابله لری
امیدر كه ذكر تا فیر ابله و دخی كدر كه اهل دنیا ابله طریقی ملاقات متهما امكن سده ایدو لرو و زاویه نامر ایدو لرو و مزوی
اولوب جیان چند روزی زاده آخر نك تخصیص صرف ایدوب و سائر اموری حضرت خلی و علا بهر سهارش ایدو لری
ربا المشرف و المرف و المرف لاله الا هو فالتفان و كلكا و اكر طریقتده شوق صحرا ایدو لرو سیر صحرا به روانه اوله لری بالجه ع
هر كیم خود بنا شیا ایضا باش و السلام علیكم و علی سائر من التبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات
والبركان العلی طفق و نك مکتوب لاصلوة حدیثی بیان ایدر الله الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام
علی عباد الله الذین اصطفی برادریم اعظم و ارشدیم میا حیدر فاروق مکتوب مرغ واصل و سرت بی اندازده حاصل و لك الله تعالی
درجا كاله ترقی بخش ابله نواز اولیا خدای دیو غیبیدن ستمعه بر اواز رسیده اولوب و اوج دوزكده بواوا
مستوع اولك دیوخر تیرا و لوشك مطالعه سخیوش و قیابك بشا و طریقت ایدو لرو امیدر كه شیطان لعینك آنده مداخلی
اولوب و رجا اوله و دخی مراقبه ده زیاده متور بر صورت آفتاب ظاهر اولوب و آنك اطفاده كوناكون شعله منیر و اولان
مختلعه ابله ذراتی شمار بر توانداز اولوب اول آفتاب قریب و لمغله باشلیو كند و جود لرینه داخل و غائب اولدینی بخیر
اولمشك زیاده روشن و اصلدر بوجوه نك واقعه سابقه بهر مناسبت فانی وارد در زیر امكن در كه بونور سرك
عین ثابت كرك بر قوی اوله كه سره كند ابله بقا بخش ایلش اوله و عین ثابت ابله حقیق كالات ولايتندر او من
كان مشك فاحینه و جعكنا كه نور آیت كرمیه سینك بیانی اولان حدیث وارد اولمشك در كه نور صده دخول ابله بکی
وقته وسعت پیدا ایدر بیور اصحاب كرام دخی یار رسول الله آنك عالمی و ارمیدر دیو استغفار ابله كدرنده بلی دار
غور دن تباعد و دار فراهه تفریق آنك علامیدر بیور دیر سخی ایدو لری كه بونور ك كالی ابله مستحق اوله لری و فی
ذلك قلبنا قس المشاقفون بواجی و افعه نك هر بهره مبشره در و امیدوار ایدر لری لاصلوة الانجسور القلب حدیثی
بابنده و دخی دوام حضور قلب و انتقای خاطر ابله مشرف اولان جماعت حقه تحذیر اولمشك خنده و ما اكر حدیثده
اولان قلبدن لطیفه معینه مراد اولشور سه كه ظاهر اولان دخی بوزر دس ملكه حضور ابله بالجه مراد اولشور سه كه
هیچ بر طریق ابله غفلت و خاطر اولیه بس بوجوه دخی بونماز دن خط و افر صاحت ایدر كه نماز بومعامله ده قلبه
و آنك منظور نظر بدر بوجوه حضور ابله موصوفدر اكر آنك غیر غفلت و خاطر ده اولسه اولقد در ضرر بوقدر
غفلت آنك ایچوندر كویا غفلت و خاطر قلیت مض فان و در ویدر و غفلت و خاطر خیال حضور قلب موجود ایچون
مض عارضی و بیرونیدر زیره قلی خاطر نك رفعدن صكه متور و خاطر و خیال دس ایچون مصلك میانده فرق عظیم
و اودر دسنا اتملنا نورنا و لغیر لانا انك علی كل شیخ قدیر او نك مکتوب خواجه محمد حنیف سیر آفاقی و بطریقیك

یعنی
سن اولیای
خدا و شیون
در مکتوب

نص
مشق اولان جماعت ظاهر
بوناوزه بهره داردر
و اكر قلب لطیفه
معینه و حضور

چون بدانی تو خود را از نخست سوی انحضرت لب کردی درست و آنکه دانستی که فلک کیستی فارغی که مریدی و کر
زیستی و هر چه که بود دولت مطلوب حاصل دل بسته که کرد که آنک طلبند فارغ اولیه و هر چه مقامه که بطلبند مقام
چنانچه دلیله رسیده اولورسه که بپرو اوله تخمین طلب ابله کبری شینک تعمیرینه سعی ابله لر عدم اذراک انجوت
کریه و زاری و فراقی انجوت مایه همواره کاری اولوب و ترسان و لرزان اوله لر شاید که مطلوبی اغوشه چکیدن الرحیل
نداسی جمع جانه رسیده اوله و بوشاده آندن مطلوبی اولان کا حاسل اولوب و سزی فانی دخت اقامتی رفع ایدو روز فراده نه
یوز ابله حضرت صمد بنده آماده و نه حیل ابله زبان عذری کشاده ایده لر ایکی که دنیا به کلک یوقدر * نظم * ترسکه یار با مانا
اشنا مانده نادامز قیامت این غم بمانده معلوم اوله که راه حق جل و علایه سلوک و سلبک انجوت بهترین طریق طریقه علی
نقشبندیه در قدس الله تعالی اشرا اهلها زیر بوطیقه علیه نک اکبری ست ابله علی اختیار و بد عندن اجتنابی در کار بیلش لری
بر طریق کرکدر که اقرب طریق اوله و البته موصول اوله و نهایت آنک بدایتشده مندرج اوله و درجه کاله و موصولتضکره انلک
آگاهی سائر لک فوق اوله * نظم * نقشبندیه عجب قافله سالار آند که برند آزره پنهان تحفه قافله را بشرط الحق جل
سلطان انجوت انست و اولی اولان بوطیقه اختیار ابله کرکدر طریق فریدر و البته موصول در الله تعالی بر فیر لری اول اکبر لک
بر کاشندن حصه باب و سرچشمه فیض لردن سیراب ابله و السلام علی سائر من ابع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه و علی
اله و الصلوات و التسلیمات و البرکات العلیه اون انجوت مکتوب متحد صالح کالی به نصیحت در لیم الله الرحمن الرحیم
برادریم متحد صالح صاحب و تقوا ابله آراسته اوله لر مکتوبی واصل و صفای وقت حاصل اولد شرمیده و بخیل اولد قلری تحریر
اولش باب توبه مفتوح و حق تعالی رؤف و رحیم در نصیر آندن هیچ کس خالی دکلدر آنک عفو و مغفرتی طلب ایدوب
و زاری ابله استغفاره اوله لر و ذکر و فکر ابله سرگرم و اوقات و وظائف طاعات و مقررات اعمال ابله ممتور ایده لر و بوجانید
کمال صفات و ایدوب و بوطیقه کید یله کدورت دهباب اولیه تحریر اولمشکه مقبولدر می داخلم با خود مره و دلدیم
بیلر و ایدر لری یوخسه طلبی ایدر دیوالی آخره بسط اولمش خود و ما بوشم چاکناه هر زده واردر بواندیشه دن کیم فارغدر
مکر که مرود اوله امید وار اوله لر * اون اوچین مکتوب * خواجه محمد حنیف مکتوبه جواب و آداب مشیخت بیاننده در
الحمد لله و سلام علیجاه الذین اصطفی برادریم اعظم مولانا محمد حنیف بوشاده فرستاده ایلدیکی صحیفه شریفه واصل و صفای
وقت حاصل اولد بونندن مقدم اول غزیردن رسیده اولان مکتوبه کندی مسترشد لرینک احوالی تحریر ایلش لری ایدم حاشا
احوالی سنجیده واصلدر مذت قلبه ده طالبلردن بوقسم احوال ظهور ایلد که بویه طالی تعلیل ابله لر کار اوزره مقید ایده
و انلک تربیه سنده بد تاهه رعایت ایده لر جوهر نفیس گیار ایدر عزیز طوطیه لر و هر چه که شعله طالع اوله مشغول ایده لر
و حلقه بی سرگرم ایده لر و ذکر تأثیر ایلدن کس نه بی ذکر دن منع ایدوب مجتهد و قوف ابله امر ایده لر چون بر مدت بوطیقه
اوزره مداومت ایلد که امید در که ذکر سبیل اید و لکن تو بختی آندن در بیغ ایلوب و یاران طریق بعضی آداب
ضرورتیه دلالت ایده لر طریق فیض و برکاتنک حصول آداب رعایت ایلد که و میسر دکلدر مستوعطی اولمشدر که هیچ بری
آوب خداجل و علایه رسیده اولما مشدر آداب عدم رعایتده جانب ضرر ایدر و نفع موقوفدر کرکدر که ضبط اوقات سعی
ایدوب و اهم امورده صرف ایده لر بطالنه مانل اولیه لر و خلقه کثرت اختلاطدن احتراز ایده لر که نسبت باطنک روغنی
ازاله ایدر و نسبت صالحه اولد بقیه خلقه صحت ایلک خالق تعالی دن سبب انقطاع در بر عزیز در که لا تصعب الاشرار و لا
تقطع عن الله بصحبه الاخیار یعنی بد لر ابله صحت ایلد و اخبار ابله دخی بر نوع صحت ابله که حقیق و علادن منقطع اولمده سبب
و مرید و مسترشد لری بویه تسلیم ایده لر که نظر لرنده مهیب و موقر کورینه لر و جرات و کسنا خانه حرکتلرینه سبب
اولوب و کارخانه لرنده خلل پیدا اوله جو تربیه انبساط انهار ابله لر و دخی حواس شینت و متفر قدر غیری نسته آنک
نظامنه قدرت نایا ایدر بوسنده هر تیر نک که بیک الی ذی بجه سیدر بد بخی و مشیه کجه واده لری آخره عنایت
ایلد و پسانده لری جگر کباب و دینه بر آب نک ایلد وجود شریف لری و سبیل سعادت کونین و در بجه رضا مند ی رب
المشرقین اید که الحاله هذه ان کسبدن بوطیقه حرمان ظهور ایلشدر انا لله و انا الیه راجعون یاران و دوستان
تفهم ایدوب چشم بیک که کلمه طیبه لا اله الا الله فرائد اولوب و نوابی روحانیت ایشانه اهد ایده لر و السلام
اولا و اخره * اون در دینی مکتوب * شیخ عبد الکرم کالی بیک مکتوبه جواب و نصیحت در لیم الله الرحمن الرحیم

غریبه
ضرر اختلاط
در ویشنه
شیخ و قدر
کونین
توحید
۷۰۰۰۰

سعادت آثار معانی عبد الکرم همواره ترقیده اوله سزایستقامت اوضاع کرم و غم اولوب سبب مسرت اولد زادک الله
تعالی ایا نااستقامه احوال و ترقیا کرمی متعین اولان مکتوب لایح و مقیم نوری واضح اولدی حمد الله علی ذلک کد کاریکر ابله
مترکمر اوله سز و رونا اولان حالک شکرینی ادا ایده سز و هکله نیز مزید کوبان انکله قانع اولمده سز و آندن ترقی رجایده سز
ان الله یحب معالی الهم حق تعالی همت اولنلره دوست ابله و عزیز و از وایز زیاده دلف اوله سز و تعلیم طریقت ایلدیکن
کس نه لرک احوال نظام اوزره اولوب انلک تعلیم طریقه بخاز اولد قلری عدد کرامت اولدیه آنک مثل قدر عدد دیگر ابله
دخی طریقتی نفهیم ایده لر و السلام * اون بشین مکتوب * خواجه عبد الرحمن نقشبندی به فنا و فنا ی عارف بیاننده در
بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی مخدوم زاده نک ذات برکاتلرینه کندی الطاف و عنایتی شامل ایلوب و ترقیات صورتیه
و معنویه ابله ممتاز ابله بر فقر آنک ذمتنده اولان حقوق بزرگان ایشان تحیر تغیر و تحسیریه معتدل دکلدر سلوک طریق
اهل الهی اول بزرگوار آندن اخذ ایلشدر فنا و بقا انلک صحبت لرنده موجود و سیر الی الله و سیر فی الله انلک بختلرند
ما خود در اتباع سنت و اجتناب بدعت که مدار کار و بوعامله به بنیاد و محل استقرار و مقیم فیوض و اسرار بیدر و بقدر
در اول سرچشمه و لایتک نور هدایت لردن اقتباس ایلشدر در بر طریق دیگر بدعته متعلق اولان امور دن خالی دکلدر
و بوا کبرک طریق بعینه طریقه احتیاج کرامدر علم لر رضوان انجوت بوطیقه اقرب طریق و البته موصول و نهایت
دیگران بدایت ایشانده مندرجدر * نظم * نقشبندیه عجب قافله سالار آند که برند آزره پنهان بحم قافله
را بالجه اگر ظاهر ابله بوزر کوار آنک اطوار آندن آراسته و اگر باطن ابله دخی انلک انوار آندن پیر آسته در
خوشدیشدر * نظم * شکر فیض ترجم چون کندای ایرهار که اگر خار و اگر گل همه بروده نشت بود و بیش لریش
عدم نیافتی چشندن مجلس بزرگانه قابلیت نایا ایدر اگر ادای حقوقده آندن بر نصیر ظهور ایدر سه عفو اولنه
حقوق سر ناپادر و ان ادا بوسکتیک حوصله سنده بیداد کلدر مکر کریمان کم بوزندن عفو سوره لر و نایا بل
عدم قابلیت ابله قبول ایده لر ع باکریمان کارها دشور نیست بل از لدن بویه کلسشدر ممکن معیوب شرف
قبول ابله و اجبا لوجود تعالی به اقبال ایدر لکه بر عزیز سوزر * نظم * توبه ازل مراد ایدر دیدی
آنکه بعیب بخیریدی توبه ایلر ان ومن عیب همان رد ممکن آنکه خود بسند بدی و آندن زیاده عجبدر که وارد
اولدنی اوزره آشد شوق اول حضرت منسوب اولمشدر مع هذا کال عذر و استغنا موجود در بجه منسوب اولماز که هر تیر که اصله
راجع و مرتبه وجوبه منسوبدر اشد و ازیم اولور ع در خانه بکدخدای مانده چیز ممکن شوق و لب تعالی نک شوق
جنبشده نحو و متلاشی حکنده در زیر امکنه مخبر و کال قیامدن وجود و توابع وجود در مرینه موجود ابله بالجه مرتبه
وجوددن مستفاد و مستعاردر و آنک ظل و بر تویدر ظلال اصل ابله مساوی بجه اولور ظل بر امرده کندیدن مستقل دکلدر
اگر عاریتی اولان خبر و کالی کدوبیه نسبت ایدر سه امانده خاشدر واصل ابله همسر و شریک اولمق و عوایس پیدا ایدر
کال آنک خفته نفی کالدر و غیرت دخی سلب خیریتده در کالات عاریتی بی کندیدن بیلوب و کندی بوظن فاسد ابله
خبر و کال تصور ایدوب و اولی بنیادک اوزرینه بنیاد در وضع ایلشدر در رباعی مدائش خود بر عظم حاسد ناک
ترویج چنین منافع کاسد ناک تو معدوم خیال هستی از تو فاسد باشد خیال فاسد ناک و چون سابقه کرم ابله
بر صاحب دولت بوشه و ابله نوازش اولد قدده ذوق و حیا ل یوزندن فهم و درک ایدر که کدوبیه منسوب اولان
کالات بالجه مرتبه وجوددن مستفاد و مستعار و آنک کالاتنک ظلال ایدر * نظم * بنیاد درم از خانه
چیزی شینت نودادی همه چیز و من چیز نشت اشته بوزمانده سز ریشه سعادت اله کبروب و کرداب
جمل مرکبدن ابد بخات حاصل اولور که حضرت مولوی بیور * مشوی * چون بدانی تو خود را از نخست
سوی انحضرت لب کردی درست و آنکه دانستی که فلک کیستی فارغی که مریدی و کر زیستی و هر چه که بود دولت
ترقی ایلد که نمیکدر که کالات منعکسه بی درست اصله سپارش و کندی اول کالاته مران ایدوب عدم صرف
ملحق اوله بوزمانده عارفدن نه نام فالور و نه نشان قعومیل معه ماعومیل ع قلم انجور سید و سربینک
و السلام اوله و اخره * اون آلتینی مکتوب * خواجه محمد حنیف سعه رغبت ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
حامدا لله العظیم و مصلیا علی رسوله الکرم مکتوب مضروب آخ اعظم واصل و صفای وقت حاصل اولدی تحریر

وارد اولان حدیث
قد سیدر
الاضلال شوق لایزال
اللقای و اتالاته
شوق الهم
۴۴

چیز ثانی مقامنده
خبر دخی شیندر

اولان واردات خوشد و عا لیدر قل رب زدنی غلامی کار کرده و مستر شد لک کار کرده ستر کرم و بی آرام
 اوله ستر و دوت و بی دماغ اولو نصیب اعدا اوله بکاره بری دیشدر که تصوف اضطرار بد چون سکون کلد که ده
 نصوف قالمز طالب اولان کسندی اضطرار و بالتهاب دکل و عارف دخی بیدرد و بی حزن اولما زعفر میخوردان
 علیه افضل الصلوات و اکل الثیبات دخی وارد اولدیغی اوزره دوام فکر و تفویض حزن ابله موصوف اولدیغی وقتده
 ساز لره نه حاصل اولور السلام علیکم و علی اهل بیتکم * اؤن بدیجی مکتوب * مولانا غازی ستره نیک سوال لره
 جواب و سلب نسبت بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم حامداً و معصیاً صحیفه برادر کرامی مولانا غازی رسیده
 و خوشوقت ابله حمد الله سبحانه که عافیت اوزره اولوب فقراتک ذکرندن فارغ دکلدرد ملاقات و فتنه موقوف
 حق سبحانه مستبلا سبب تحصیل ملاقات اولور بر سبب ایجاد ابله که قادر دزد مخیر اولمشکه برهانپورده
 آسوده بخشکار اولادن بر عزیز وارد اوج کون آنک فبرنده قائم اولدم اوج کوندن صکره اگر حظ فدن ترک
 ایدر سن بزور سکا نصیب وارد ددیو ظاهر ابله بلر بعده فقیر اول و قضیه روانه و لغی ترک ایدم ابله کف کونک
 مدعاسنی فهم ایدم که ندر دیشدر و ما می کند که گفت کوره ستر امتحان ابله مراد ایده و از ما بش ایلش اوله و دخی
 تحیر اولمشکه بر عزیزک نسبتی سبب ایدم اما کدمده اول سلبدن هیچ زیاده فهم ابلزم و اول عزیزده هیچ نقصان
 معهود اولدی موجب نه اوله بخد و ما مقدمه اولی که کند یکرده بولد یکن معقولدر زیر اسلبکه بر شخصدن
 قیاسبدر نسبت مسلوبه نیک سالبده نبوتی مستلزم دکلد اما مقدمه ثانیه محل تأملدر زیر اسلب مسلوب
 عنه ده نقصان مستلزم ندر پس هیچ نقصان فهم اولدی دیو تحیر یکن منکر که عین نسبتک مسلوب
 اولمشکه محمول اولوب و آنک انزی هنوز باقی اوله و آنی بیکو و کاست عین نسبت فهم ایده لر مثلاً بر آخری
 ایلش ایدر لر و از حوائی انده باقی فالور و احتمالدر که مقدمات سلبی سلب اولو اوزره فهم ایلش اوله لر فی حقیقه
 سلب محقق اولیه و دخی تحیر اولمشکه نهجه نمازندن صکره بقود ایدوب کدمده نه توجیه و نه شغل افلاشدن
 غیری هیچ برشی بولام بخد و ما خالت مذکوره فقر و افلاس ذکر کنیده نمودار اولان هر کال عاریتی و انعکاسیدر که
 ممکن بودیدی بنیاد ابله و بودوبی بود کامل و غیر خیال ایلشدر و اول بی بنیاد اوزره بنیاد دراز وضع ایدوب
 کندی صاحبیه کالانده دعوی شرکت پیدا ایلشدر چون سابقه عنایتله بیلور لکه آنک ذاتی عدمدر و بود کالان
 باجله عاریت و امانتدر ناچار کالاق اصله ملحق بولوب و امانتی اهل امانته مبارک ایدوب و کندی فقره اتیسی
 و افلاس جلیسی ابله متحقق اولور و دخی نمازده اولان حضور خاصده فقور بودور دیو تحیر اولمش بخد و ما بوجاهات
 امیلدر و کیفیت صلابتیه اولیان کیفیت اوزره نفوقی وارد درم * اؤن سکونجی مکتوب * مولانا
 محمد حنیفه تعمیر اوقات ابله توصیه در بسم الله الرحمن الرحیم برادر کرامی مولانا محمد حنیفه بودور ویش دریشک
 سلام ایت ایضای واصل اوله بر مژدندر که طرقلرندن بر خبر رسیده اولدی خاطر یکن آندر بخد و ما وقت کار در
 هنگام گفتار دکلد لر لیا لی مظلله بی کریم و استغفار ابله روشن ایدوب و کله طبعیه توجیه تکرار ابله همواره
 و طبعاً لک اوله لر و تلاوه کلام جمیددن وقت و حاله موافق خط و نصیب اخذ ایده لر و طول قنوت ابله نمازندن
 خالی اولیه لر و تعلیم و تعلیم حریص اوله لر جرات الرحمة تتبعها الرأفة * اؤن طقوزنجی مکتوب * دخی نلره
 جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و السلام علی عبادہ الذین اصطفی صحیفه شریفه نک و صو و سرور و صفای
 وقتک خصوص میسر اولدی حمد الله سبحانه که عافیت اوزره اولوب رشتنه محبت و رابطه معنوی همواره قوتده
 بعضی اوزر لک خصوص مثلاً احوال و معارف و حقایق تفصیل اوزره علمی و تفصیل احوال طلبه نک کشفی و غیر بلرکی
 التماس اولمش ایدوب اوله لر و نصیب وقت ابله شاکر اوله لر لیکن شکرتم لازید بکنم عبدک از و ابله کاری ندر
 جوق واقع اولور که تمی ابله کما می کند مستنده مقدرد کلد حضرت عظیم کتبتنا و علیه الصلوة و السلام رویت
 طلب ایلوب بالفعل و وقوعه طوب یا موصی انی اصطفیتک علی الناس بر سلاقی و یکلایم فذلک ما آتیتک و کن من
 الشاکرین دیو حکم واقع اولد و دخی تحیر ایدیکه بر سنده قریبدر که ناس ابله طریق اختلاطی سدا ایدوب و بیکه
 خانماندن کجوب بر کوشه ده قرار ایدوب کندی عصیانده ما تم ایدم بو از و اکثر با واقع اولور اما سزورن خوف

نصوف قالمز طالب اولان کسندی اضطرار و بالتهاب دکل و عارف دخی بیدرد و بی حزن اولما زعفر میخوردان

سلب

ایدر دم دیشدر و ما میخون خوف ایدر ستر کیم قلبنده آرزو بودور عزلت میمون و مبارکدر اگر حقوق خلق
 ضایع اولما زسه و صحبت لله فی الله اگر آخیا نا واقع اولور سه عزیز عزلت منافی دکلد الرأفة منیة الصدیقین
 شمول اوله خوشدیشدر * نظم * بکنج غاری خلوت کوزیم از همه خلق کران لطیف جهان بار غارتن باشد
 منلا علیک و منلا عند السلام احوال املا و دخی بکار بر شست و نما اولور دیوب مفضلانها اولمش مطالعه سید
 مسرت فراوان حاصل اولد احوال بلند و پستیدن در و انجام کاری مشعر در منلا پاینده محبت کندی احوالی
 سزه بنیانچون یازدیغی مکتوب دخی رسیده اولد تحیر ایدیکه بر نسبت یکف و بپر نک حاصل اولوب و کالذات
 ترتب ایدوب و نفس امارة نک تمثلی و اول نسبتک تمام وجود منقول و احاطه سی و محویت و فلاشی اوله پستدن
 کجوب لحه و بعده استخوانه واصل اولوب و آندن صکره محویت ظاهر دن باطنه سرایت ایدوب و بی تاب اولوب الهجه
 کرده اتم که مرانیست و نابود ساختی دیو نغره اوردیغی و دخی هذاجذبه مزید بات الحقیق باشد کچه ترانیست
 ساختم اما کارت نیک ساختم دیو الهام مستور اولوب و بعده تکرار هذا لطف من لطف الحق و هذا مقام جمع الجمع
 لا وصف له و لا بیان له دیو ملهم اولدیغی و عدم و محویتک عیشدن فرشته نک تمام موجودات احاطه سی و لا یغنیه نفوذ نظری
 و بعده بنده شهوره کلوب نهایت معامله تو انجا بود ترا خیر ساختم میان نسبت بندک و آزادک دیو ندایی استماع ایدیک
 و ستر و دین دنیا علیه الصلوة و السلام عبودیتک اختیاری ابله بشارت بولدیغی و بودور و جاندن صکره نزول ایدوب
 و واقعه کوردیکی باجله وضوح بولدی عالی و دلپذیر خبر بودور و دخی مکتوب ایدیه منلا علی حدک بوفقیه مکتوب تحیر
 و ارسال ابله کیک اشارت اولمش اول مکتوب بوجه رسیده اولدیکی واضح اوله م * بکنج مکتوب * میرزا غنیمت
 نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم بخد و نصی علی بنیه الکرم بودور دک احوال و اوضاع فقری مستوجب حمد در
 امیدر که اوله عزیز دخی عافیت و جمعیت اوزره اولوب جاذبه شریعت علیه و سنت مصطفویه اوزره مستقیم و مستند
 اوله لر علی مصدرها الصلوة و السلام و فشرندن لبه و لغفلدن معنایه واصل اوله لر و دوام مراقبه و فی خطایه کوشش
 بلیغ ایده لر که حضور مع الله ملکدول اولوب اینک صفت لازمه سی اوله و بر حضور که غیبی در قفا اوله بر مظهر فزده
 چندان اعتباری بودور باجله بر قاج کونک عمر زیاده غنیمتدر خلقتدن مطلوب اولان بوفرت بسیرده تحصیل
 ابله کر کردر و الاخسرت و ندامتدن غیر هیچ نیست بوقدر وقت کار گذار ابله کدر خبر شمرلدر بودر افتاده لر
 سلامت خاتمه دعاسی ابله باد ایده لر م * بکنج مکتوب * منلا محمد حنیفه نصیحتدر بسم الله بعد الحمد و الثناء
 و ارسال الخیات معلوم اوله که بودور دک احوال و اوضاع فقری مستوجب حمد در المسؤل من الله سبحانه سلامتکم و عام
 و استقامتکم علی طریقه المریضیه و السنته السنیة و توفی در جاکم المعنویه بخد و ما موت بر نواز اولد و اجل مستی
 وصول بولد و هیچ آنک ستر ایضای بودور بوفیم سفر درازک اسبابی احضار ابله لدن کلن بانه الموت بخد فیر
 مجاہد الرأفة تتبعها الرأفة آفسوس و حیف که امشرف عمر هو و هو سده ضایع اولدی ارذل عمرده نقد کار
 ممکن ایدیک معلومدر و بوقر عمنه نیجه اعتبار اولور و جالتدن صوبکی اولوب زبان عذر قالمدی خوشدیشدر
 * نظم * کون چو عذر دکاهان خویشین خواهم زشر من خون جکدم ازیدن بجای عرفی سعادت آثار فضا نلیرک
 دوستان صمیمی ندر کابله توجیه ایلش لازم دوستانه بی اظهار لر ی ماملدر خولیه محمد رضا دخی یاران
 طریقتندر باطنه توجیه می بوره لر و السلام اوله و آخر * بکنج مکتوب * دخی نلره در بسم الله الرحمن الرحیم
 برادر کرام محمد حنیفه بودور افتاده دن دعا لر اولور مجاری امور مشکوردر امیددر که اول برادر دخی
 جمعیت و عافینده اوله لر و جمعیت باطنه منافی اولان شیلر بر طرف اوله و قوت و وزع به سعی ابله کند بلرخی
 بریشان ابله لر حق سبحانه و تعالی آرزاق عباد مستکفدر اگر سعی قلیل ابله تحصیل ممکن اولور سه قها و الا آنک
 آرزونه و دوشیه لر و اهل غفلتک صحبتی ابله کارخانه باطنه خلل و بر میه لر و جناب قدسه دوام توجیه و اقبال
 رایگان آلدن برقیه لر و هر بقدر باطنه اقبال دائمی و اریسه ظاهری آندن خدا ابله لر و السلام * بکنج
 اوجنجی مکتوب * مولانا ابوالفضل کشمیری به اخلاص تحقیق ایدر بسم الله الرحمن الرحیم صحیفه شریفه نک
 و صومستر نک سبب صوم اولد حمد الله سبحانه که عافیتده اولوب فقرای تذکر دن فارغ اولوب و شوق تطلوب

استخوان کونک که عرب عظم در لر یارب چاره ندر که بی معذوم و نابود قبلدک دیشدر

حقان جذبه لر ندر بودر جذبه در که مستر و اول اگر چه سخی معدوم بلان اما کونجی شمس قدم و بیکدر

حق الطاف ایدر بودر لطف در و بوقم جمع اجم در که وصف و بیان بودر و بیکدر

بعضی سنک نهایت معامله لر بودر سخی عبودیت ابله اواره لک سیانده خیر ایدم مرادک اولان اختیار ابله بیکدر

بهمان حال دگر در حق سبحانه و تعالی بنوازه شوق شعله دار و ناراحتی باطنیه فروزان ایلوب ماسودان بالتام خلاص
 و مراتب قرب و معرفت بسطیده رسیده ایلوب کتب و دروس علومک مطالعه سنده اشتغال آری تحریر و لکنتش نیک و مبارک در
 الهامه زدن لکن اغما لخبیر بوقسمی وسیله دن زیاده بالیه لر و مطلب اعلاقی آنک و راسی تصور ایده لر شریعت اوج جزیره
 علم و عمل و اخلاص علم و عمل علمای ظاهر و متکفل در و جز ثالث اولان اخلاص حقیقی مربوط معرفت و وابسته خدمت
 سوخته کرامت در علمای باطن اندر در اخلاص حقیقی دیدم زیرا که اخلاص صور عوام ایچون دخی حاصل در که صورت
 اخلاص بود که تفکر و تامل و تکلف و تقیه و تخلف اوله و لیسار ایده متصوف اولیه بواخلاص دوا می یوقدر آنک
 صاحبی که می با اخلاص و کاهی با اخلاص خلص در و اخلاصون علی خطی عظیم متصوف در حقیقت اخلاص اولد که
 کتب و تفکر و آراسته و تکلف دن کسسته و دوام پذیر در بواخلاص صاحبی که خلص در فتح لام ایده تصحیح نیت
 محتاج دکلدر و آنک نیتی فنا و بقا ایده تحت ثبوت شد آنک آثاره سیکه محل صفات ذمه در کندی مولاسنه فلان
 اولمش و ایلوشان و وصول بولشد رخسار و ماکند سبب باطنیک در هیج شکر و با شکایتله برحق خیر و اولما مش بونمت
 عظمای ترک ایلوب لر ذکر قلبی اولقد در مداومت ایده که ذکر دلک صفت و ملکه سی اوله و تکلف یا ذکر در دها بوله
 و غفلت ظاهری سیرایت ایلوب و نور و بقیظه آنک خلص اولد کچان اوله مع این کار و ولست کون ناکر ادهند
 بلمت همت اولوب مطلب اعلا دن غیر هیج برشی ایلوب فاعث ایلوب که ان الله یحب معالی الیهیم بکری در دخی مکتوب
 مولانا محمد حنفیه توفیق و تسلیم بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم و تعالی علی رسوله الکریم اما بعد فاجرای امور
 مشکوره المسئول من الله تعالی سلامتکم و شاکم و استقامتکم مکاتب شریفه لر متعاب رسیده اولد الله تعالی
 منتهای مقاصده واصل و کالات صیاحت و ملائحتن نصیب حاصل ایلوب و صاحبی چاشنی ملائحتن منج بپوره آید فیه
 بیچین بوطریق علیه نیک ترویجی و سسته سینه نیک طراوی اذ و اولوب و بدعت نامرئیه نیک تلاشی اظهار اولمش
 آن حضرت عالم الغیب و حکیم مطلقه توفیق ایده که آنک حکمت و ارادتیک مقتضای ظهوره کلور هنکام قرب قیامت در
 بوطور و فتنه ایمان سلامتله خلص ایلک زیاده غنیمت در غایه الامر دعا و توفیق بواره منافی تقویض دکلدر توفیق منافی
 اولان بود که ماسویه الحیا و یکن اولنه بوجانیدن تحیل و لیان توهم آزار توهم محسن در بوجانب کمال صفا و زره در
 مشاعض و ألویج بیک حقنده تحیر و لسان احوالک مطالعه ذوقیاب ایلک احوال صحیح در استخاره دن صکره اگر
 ألویج بیکه اشخاص معدوده نیک تعلیمی ایچون اجازت و برر لسه تحیل و ارد در صحبت و استقامت و ترقیق تاثیر
 ظهور ایلد که اول عددک اوزرینه دخی زیاده ایده لر و صوفی نظرک احوال دخی زیاده ایدلدر و دخی یار دیکر که آندن
 فی خطرات و آنک تاثیر توفیقی تحریر اولوب و اکا تعلیم طریقک اجازتی استیفا از اولد فی وضع اولد اگر استخاره لر
 دخیست پیدا و استقامت اوضاعی هویدا ایه استقامت شرطیه اجازت و بره لر و التلازم علیکم و علی سائر من اتبع الهدی
 لکم من اهل بیتکم بکرمی بختی مکتوب دخی اندر احای سخته دلالت در بعد الحمد والصلوات و ارسال الخیرات
 بوشد و ذلک اوضاع فقرای مستوجب تحذیر برمد در که مکتوب رسیده اولد خاطر یکران و منتظر در الله تعالی عافیت
 صور و جمعبیت معنوی ایلوب محظوظ و تفرقه عاکر دن مأمون و محفوظ ایلوب احای ست پیغمبر علیه و علی اله الصلو
 و السلام و الخیر ده کرمی بند ایده که ظلمات بدعت عالمی احاطه ایلد در بوطور و فتنه علی المؤمنین حیای
 ست بر کار عظیم در که من احی استی بعد ما ائمت قلله اجر مایه شهید مشهور اوله و صحبت اغنیایه راغب اولیه
 و فقر و نامراد اولنی عزیز بیلدر و ورع و تقوی جان ایلوب طالب اوله لر و بود و افاده بی دعای خیر دن اونیله لر
 مع این کار و ولست کون ناکر ادهند و السلام علیکم بکرمی بختی مکتوب ملا حامده لایذکر الله الا الله کل
 متعارف سی بیانده در قال الله تبارک و تعالی و تحبهم ایفا ظاهرا و هو ر فود و تعلیم ذات الیمین و ذات الشمال
 وجودک و آنک توابعدن اولان اوصاف کمال مراتب مکیده ظهور ممکن کیده اولان ظاهر نیستی دن خیر و کمال
 توفیق دوش ایدوب و بونوهم سبیل کدی عذمت ذی و نقص و شرارت جلیسی فراموش ایلد در و بونمودی
 بونو اوزره بنیاد در اوضاع ایدوب کنگ صاحبک کالانده و اخیر اوصافده آنکه دعوی هرسی و مأخولای
 شرکت پیدا ایلد در حدید البصر همواره کنگ عذمت و شرارت و انبسی مشاهده ایدوب و کمال و جمال ایلد دن

اجابت
شریعت

مفتوح و حدیث
بسم الله على منقطع
اولی من عمل ایلوب
اشیا اید کشته
یوز شهیدک
اچر حاصل
اولوب
یکله

ناشی کور و عاریت و اما نشدن غیری تصور ایلر و امورده مدبر و متصرف حق بولور حقیقت عبودیتک حصو بونو طیده
 و ر و جزه ایلر سببک کالندن ناشی اولان انانیت آثاره دن تخلص بونو مقامده در سالک بوطریقده اولان کد عبودیتک
 اثبات ایدوب و عبودیت نفسدن و بر شیش هواد و تحویلای مولو بدن و همسرک اذ عاسدن خلاص بولور با فیرور
 لازم در که حتی الطاف الهی جل شان و عنایات نامتاهی نیک مورد اوله هر بقدر اوزر زیاده ایدوب دخی زیاده در هر عارف که
 بونو و تخلص ایلوب متحقق اولیه معامله نفی ایضا سببک ایدوب و حقیقت تخلصه واصل اولوب خیالنده اولمش و عقبات
 کثیره و سدود و فیه در میاند که تعداد دن بیر و ندر سالک بیچاره اول قدمه کنگ عذمتی ایلوب بکشا و بونو تخلص
 ایلوب تر آید سر اولور و نونی وجود بشریت ایدوب روانه اولد فیه بونو و عذمتک مراتبی قطع ایدر قنق صاحب دکلدر
 بومعامله نیک انباشنه رسیده و بونو تخلص حقیقت واصل اوله شیخ کیف الوصول الی سعاد و دونه قلل
 الجبال و دونه خوف بی اجتناب و اصطفا بود رجه قضاویه رسیده اولوب زیاده دشوار در اهل انانیت بونو معانات
 حصو مستعد در هر بقدر بونو تخلص و عذمت الی بر ر سخته غنیمت در هر اولقدر مدارج قرب و مراتب انبیا و صلوات
 اقدام اهل الله تعالی بونو نیت علیه نیک فعا و نیک ایلدر بوطریقک سالکی بونو تخلص حقیقت و بونو نیت علیه
 و موندن مقدم نونی و اثبات کله سنی تکرار ایلوب کویا کنگ الیه نیتی اثبات ایدر در مراتب نفی هنوز انجامه رسیده ایلوب
 آنک اثبات دخی پسمانده راه و نیتی کوناه در نیت حقیقی به شایان وصول دکلدر و آنک متکلمه اویخته در
 بوطریق دن خلاص بونو حقیقت لایذکر الله الا الله حاصل اولد فیه متصور دکلدر حقیقت لایذکر الله الا الله دیو
 تغییر اولد زیرا آنک صورتی سالکده ابتداده دخی ظهور ایدر و تاکه روانه اوله بولکله بی کویا اولد فی جالده روا
 اولور اگر آداب تجلی صورتک فنادن مقدم بولکله بی متکلم ایدر پسر آنک الهی یعنی نفی و اثباتده الله لفظی تعین
 امکان اوزره و اقدرد که آن حقیقت عنوانیه بیلد در و بونو نیت قابل نفیدر و اگر مراتب اشیا و صفات و شوق فنادن
 صکره بونو نیت ایلوب کویا اولور سخته پسر آنک لفظه الهی بومراتب اوزره و اقدرد و بومراتب سالکک اصولیدر و بونو
 ایلوب امکان میاننده بر آید در یکی طرفک هر برینه نظریه من و وجه داخل اثبات در و من وجه مقاصد و من وجه غیر
 مقاصد در نیت و مقصد اقصی بومراتبک و رسیدر و حقیقت لایذکر الله الا الله بود رجه قضاویه و موندن
 منوط در بلکه در که مادامکه نشأه دنیا تریا در سالک مقام نفیده در و نفیدن خلاصه چاره بونو قدر مرتبه
 اثباتدن بر وجه کمال نصیب نشأه آخر ویده در مکرر که دناسنی آخرت حکیمده قیلد فلری کسند نیک بونو نشأه ده
 مرتبه اثباتدن تحلی و افری اوله نظم اگرچه این لحظه ممکن کار نبست بختی مقیلا این امر عجب نیست
 تنبیه ساد لوح اولنر بومعامله دن نفیک انباشن خیال ایلوسونلر که ممکن امکاندن متخلع اولغله و جوبه پیوسته اولوب
 قلب حقیقت واقع اوله حاشا و کلا بلکه مراد بود که هوا و تعللدن بکوب دقایق شرک خفیدن و الهی انفسدن رها
 بولوب و نفس آثاره در اکلدن پاک و مصفا اوله زیرا هر چه مقصودست معبود است در شلدر در مادامکه بود فایق
 بر دقتیک نیک بقای و ارد در کندی الوهیتی کر دابندن تمام رهاب اوله مز بونو تخلص صغیر نیت در نظم
 هر چند که مطمئن کرد لیکن زصفت خود نکرد در دیشلدر و بوموطن نازک اولد بفتندن ناشی منقولدر که معشو
 طوسی نمازه طور ووب ایاک نفید کریمه سنده رسیده اولد فیه اندامده اولان مرتب مؤی فواره خون اولدی بعده
 دید که بن کویا دن حاض تحکیمده نیم یعنی ذی حاض نخواست ظاهر ایلوب اولد و بوسبیدن نماز آندن ساقط و اسوده در
 بن دخی نخواست باطنی ایلوب آلوده هم عبادت خالص دکلدر و چون کنگ حال و وجدانک خلاقی وزده بولکلام ایلوب تکلم ایلد که
 هیتندن فان هر بر قبیلک دینندن جریان ایلد و ظاهری دخی نخواست ایلوب اولد و بونو نیت کی مانع صلات اولدی
 بکرمی بدینی مکتوب مولانا محمد حنفیه جناب قدس الهی به اقبال بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات
 و تبلیغ الدعوات بوجد و کمال احوال و اوضاع فقرای مستوجب تحذیر المسئول من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم بیکله که وضع
 اوزره زندگان و معاشرت و فنی کشی ایلوب آلت و موانعت ایدر سرف و عزیزینه مضروف اوله ایام مغارقیک متادی
 اولمی شاید که تا نیر ایدوب فقر ابرار ایلوب بواندیشد و استکبر فقیر در نظم خواهم بیدار دیده در بر
 فکر کرسوز کاغوش که شد منزل آسایش خواب و اول تقریب ایلوب کنگ بدر کون پسمانده لر بی بلایه فاده ایلوب

چه خوب

معانی
هر بقدر ایلان سالی
اولوسه نفس نیت
صفت ذمه لرندن
فارغ اولماز
دیگر

و من جملة حقیقتی که در اولیه سراج سلطانه و کرامت پیکر کردن شرم و حیا اید سر لیا شعبه من لایمان آخر جمله سندن حق
 سبحانه جانته توبه اید و بوجه و جمله بی کاسپار شایده سرت لکن بی فائده حضرت چکر سیر آخری اختیار بویله اولسه کرد
 پس بخون شمدی اختیار اید و بوجه و دانه و فائده حضرت چکر شبت ایلر سیر قنق کوشه و از دیکه کج نامرادی
 بر اثر اولق ممکن اوله خوش دیشد * نظم * اگر هزار غمت از جهان بر دل همین بست که او غمت کسار ما با
 بکج غاری خلوت کریم از همه خلق کران لطیف جهان یار غار ما باشد بو مکتوبه بعضی امور ضرورتی که در بی لازم اید
 لکن وقت تنگ اولمغله تخریر ممکن اولد با بجمله دعادن فارغ اولمده لر و احوالی تخریر اید لر دارنده مکروب متلافت
 حضرت مخدوم ملان ملان اخوان سنان سنک مخصوص خدمتکار لرندن اولمغله خاطر بنه دعایت و امور معروفه ده
 حمایت و صیانت ضروری در والسلام * بکرمی سکر نمی مکتوب * سیادت پناه مبر محمد امین بخادی به حصول
 نمیکند دلالت ایدر لیسیم الله الرحمن الرحیم الله تعالی ابواب فیوضی هموار مفتوح ایلد صیغه کرامی مشرف اید و بقت
 جمعیتدن و فقه و آردادن شکایت لری نمایان اید مکرما هر بقدر جمعیت ظاهره و فوری و در امان اید در که
 معامله باطن ترقی و نر اید ده اوله کثرت و ارادت و تلون احوال مقام تلویندن خبر و بر حضورده عطا اولنات
 نسیان ماسوا و رفع خطرات قلب مقام نمیکند نذر و ارادت و احوالده قلم بمقامده موجب قصور و دکلر زیر بومقام
 مطلوب و مصلحت در بجه سیدر انشای راهده ظهور ایدن امور بمقامده اولماز هیچ فکرده اولمده لر در پیش و لان
 امر ایلد سر کرم اوله لر و وظائف طاعات و اذکار و مراقبات اشتغال اید لر و دخی لاله الا الله کلمه طیبه سی ایلد مراد
 و مقاصد نفی و وجود و آنک کالات تابعه سنی کندیدن نفی اید لر که حتی عذمت ذاتیه جلوه کراوله و انانیت اماره
 زواله توبه ایلد و دعوی سنی و شرک خفیدن رها یاب اوله لر ممکن نفسنده عدم و لا شیدر جمل مرکب طریقیله
 کنیدی خبر و کامل تصور اید و بوجه و اولی بنیاد اوزرینه بنیاد در از وضع ایلد در خوشه دیشد * نظم *
 و ضافی خود بر غم حاسد ناک ترویج چنین مناع کاسید ناک و ای اگر رحمت دستگیر و ملبوب و بوجاری بی بو و رطبه
 میله که دن خلاص ایلر سه صد جیف و السلام اوله و آخر * بکرمی طغوز نمی مکتوب * عزله و از و بیاننده در *
 اخ اعتر شیع عرب جناب لرینه بود و ویش در بشتن سلام عافیت انجام و اصل اوله احوال مستوجب حمد در المسؤول من الله
 استقامتک ظاهر و باطن اخلاص و اسرار فاکر و با کلمه ستره توفیق اولمشد استخاره و نصیره ظهوره که اقبال قلب بی
 تکلف اوله آنک موجب ایلد عمل اید سز عزله زیاده و غبت و خلقتدن متهامکن بیانیت اید سز و طاب لری و رودندن
 ترسان و لرزان اوله سز شاید که حجاب و ریاست پیدا اولوب و کامل حق رسیده اولمغله کارخانه بزرگه خلل طاری اوله
 عمل خیری سوء خاطر خوفدن ناشی ترک ایلد بخیر و اولماز اعمل و استغفر * اونوز نمی مکتوب * مولانا محمد حنیفی
 خطافه و فقه ترغیب ایدر بعد الحمد و القبول و تبلیغ الدعوات معلوم اوله که بوجدوده اولان فقرات احوال و اوضاعی
 مستوجب حمد در المسؤول من الله سبحانه عافیتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة المرضیة و السنة المصطفویة علی صدها
 الصلوة و السلام و التقیة امید در که وقت دعایت اوزره اولوب وقت و حالدن گذران و محول حاله بویان اوله لر
 و استمداد لغای مطلوب بیعت بوله لر و هر که اقل و لوب و پاینده اولمده کرم امتعه صورتیه اولسو و معارف
 معنویه اولسون اذن اعراض اید و بویله دیر که اینی و شمت و خیر لای فطر السموات و الارض جنیقا و ما انما من التبرکین
 و السلام علیکم و علی اولدکم من اخوان الدین * اونوز نمی مکتوب * مبر محمد شاهی علوهته دلالت ایدر
 لیسیم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی الله تعالی کما سوا سنک رقتندن ازاد ایلده
 مخدوم ماسوا حق جل و علایه گرفتار اولمق اشید امراض قلبیه دندرن آنک ازاله سنی فکر ایلد آیه میهمانند در ع
 در خانه اگر کست بکرمی بست مکتوب مکتوب برادر کرامی واصل و صفای وقت حاصل اولدی ذکر حق جل و علی ایلد
 سر کرم اوله لر و وصف نیستی ایلد و ام حضور مع الله که او موطند حضور خود بخود در کاسی اید لر تخریر و لیشکه
 تا نتیجه اذکر که حق سبحانه نک ایتم مکتوب ایلد بجمله سندن عبادند آنک اوزرینه مرتب اوله دیشد و مکتوب
 بلندی همت اوله سز و ذات تعادن غیری ایتم و صفتیه طالب اولمده سز و ذروه دن حبیبنه تنزل ایلد سز اذکر که ده
 غمزه و بخود ایکن ایتم و ایدر بجمله تفصیل ایلد سز ان الله یحب معالی الخیر و السلام اوله و آخر

* اونوز ایکنی مکتوب * خواجه احمد بخارینک و قایمعه جواد بر لیسیم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین
 اصطفی الله تعالی اذ رقت ماسوا شوش عز کمار بالتون و الضاد صیغه کرامی سز و در خوشوقت ایلد کور دکلری واقع روشن
 که انده مراتب کبرای اولیاد کذار و مراتب غلبای بنیاده قرار ایلد بشارتی فهم اولمش و بر واقع ده دخی حضرت ایشان
 قدسنا الله سبحانه ستره عزیز کورب و واقعه سابقه بی اول حضرت عزت ایلد کوری زیاده خوب و عالیدر آنک معالعه سی
 خلی مخلوط ایلدی * نظم * میتوانده که دهدانک مر احسن قبول آنکه در ساخته است قطره بارانها لکن معلوملری
 اوله که آنک امثالی بشو لر در امید وار اوله که حق سبحانه بو معنای توندن فعلیه کتوره و کوشندن آغوشه رسیده اید
 و بر واقع ده دخی کور و منکر که کوب آنکه جنک ایدر و آخر کالاب اولمشد و دخی خوشد را الله تعالی دشمن بعینه غایب
 اید و بسلام حقیقی به رسیده ایلد ذکر نفی و اثبات تایوز به رسیده ایلد اگر حکم صد و ر ایدر سه اذ دخی اضاف
 ایدرم دیو بخیر اولمش مخدوم و زیاده محنت چکلش حق تعالی نری آنک اوزرینه مترتب اید اگر بی تکلف اضاف ممکن اولور
 اید لر بعض یاران بوندن زیاده ایدر لر و دخی باز منکر که بر شخص سنک کثایتنک ولایت دلند در جانب قلبه سفید
 اول دیو بکافیه ایلد دیشد معلوملری اوله که دل انسان حقیقت جامعده در و لطافت عالم خلق ایلد لطافت عالم اکر
 میاننده بر زخدر و عالم خلق ایلد عالم اکر کالانی جامعده رید و فیتا صندن فیوض و رطبه ایلد که اوله قلبه کلوب آنک توستی
 ایلد عالم خلقده رسیده و آنک زبان ترجمانی اولور مع هذا بجمله کانه لطافت عالم اکر هر بری ایچون کالات مخصوصه و باشقه
 معاملات وارد در هر برینک ولایتی دیگرندن ممتاز در ظاهر اسرک حقیقت جامعده قلبیه ایلد مناسب کز زیاده در مطلب
 حق تعالی به وصولد رفیق طریق ایلد اولور سه اولسون ناهنگام ملاقاته دك وظائف طاعات و اذکار و مراقبات ایلد مشغول
 اولوب احباب دور افتاده بی دعای خیر ایلد یاد اید سز و السلام * اونوز نمی مکتوب * بعض اوزاد و ادعیه
 ماثوره بیاننده در لیسیم الله الرحمن الرحیم عفت پناه عفت دستگاه همشیره دینی سیده بی بی بوجانیدن سلام
 عافیت انجام واصل اوله معلوملری اوله که دنیا جای عیش و آسایش دکلر محل کشت کاردن و موطن طاعات و عبادات
 پروردگار دز عیش و آسایش آخرت توقیف اولمشد بونده اولان محنت آخر اول مقامده مشیخ دختدر پس کرد که
 وظائف طاعات و عبادات ایلد سز کرم اولوب و اوقاتی ذکر و فکر ایلد معنوی اید لر اولقدر ذکر قلبی اید لر که قلبک
 ماسوا این انقطاع تاقی پیدا اوله و ذکر و حضور قلبک صفت لازمده سی اوله که هر کز اذن منک اولمده و دخی
 لاله الا الله سنی اسنان حضور قلب ایلد آثار اید لر تسبیح ایلد و با خود تسبیح سز اولسون اگر تسبیح و عدد ایلد اولور سه
 بیگدن تابش بیکه و در بجه هر بقدر ممکن اید ذکر اید لر و دخی زیاده ایدر لر سه استند و تمجد و اشراق
 و صنی و آوایین و قیام لیل نماز لری ادا اید لر و هر فرض نماز دن صکره و وقت خوابده دخی ایة الکرمی و قیوب
 اونوز اوج کره سبحان الله و اونوز اوج کره الحمد لله و اونوز دورت کره الله اکبر و اوج کره استغفر الله الذی
 لاله الا هو الحق القیوم و انوب ایلد دیر لر و سورة اخلاص و معوذتین دخی قرات اید لر و هر صبح و شام بو کره
 سبحان الله و بحمد دیر لر و دخی بو کره سبحان الله و بو کره الحمد لله و بو کره الله اکبر و دخی بو کره صلوة اید و ب
 و او کره لاحول و لا قوة الا بالله دیر لر و وقت خوابده دخی و ان کره لاحول و لا قوة الا بالله دیر لر و غروب آفتاب
 وقتده تمش کره سبحان الله دیر لر و دخی هر صبح بود عای اوقیه لر لکن ما اصبح مقامنده ما امنی دیر لر و هر کون
 بو کلماتی بو کره اوقیه لر سبحان الله القایم الدائم سبحان الله القیوم سبحان الله الذی لا یموت سبحان الله العظیم و سبحان
 سبحان قدوس رب الملائکة و الروح سبحان العلی الاعلی سبحان تعالی و دخی هر کون بو کره لاله الا الله الملک الملیکین
 دیر لر و دخی بکرمی بش و یا بکرمی بدی کره اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات دیر لر و استغفاری دخی بکرمی بش کره
 هر کون اید لر استغفر الله الذی لاله الا هو الرحمن الرحیم الحق القیوم الذی لا یموت و انوب ایلد رب اغفر لی بو استغفار
 جلیل القدره بزرگان روز و شب مداومت ایلد در و منافع و فوائد دینی زیاده کثرت و وقوت اوزره مشاهده ایلد
 حدیث وارد اولمشد که هر کیم بو استغفاری بکرمی بش کره بکیده و کونند زده در سه هیچ کسده خانه سنده و دارنده
 و شهرنده بر مکره و کورمیه و قضای حاجات و کشایش مشکلات ایچون لاحول و لا قوة الا بالله کله سنی بشیو کره

بی بی
 هند لفته قادی
 دیکر که عریده
 سنی و بر
 مشق
 آخر هر کیه آخر هدا

در او اولاده و آنرا نه لا اقل بوز کره صلات ابله لر * او نور در دخی مکتوب * جلد ثالث لبتک جامع الحاج محمد عاشور
 بنادی به بعضی اشرا غامضه بیانده در **بسم الله الرحمن الرحيم** الحمد لله وسلام علی عبادہ الذین اضبطی سرور کائنات
 متخی موجودان علیه افضل الصلوات واکمل الخیات وحصایه کار برکت صحبت سببیکه کمال زهد ابله تبتل و توکل
 وانقطاع و ترک و صبر و قناعت و بونلرک مانند اولان اوصاف کمال ابله موصوفلر ایتک و انلرک قلب و قلبلرینک
 صورت و حقیقتده بوکال بر وجه آتم ساری ایتک سائر املر هچند کوشش و سعی ابله کارده اوله لر بودرجه
 علیایه رسیده و لوق و حصایه کرام ابله بوا مو و عظامده برابر و لوق ممکن دکلد غایه مافی اباب مشایخ متکلمین دن طبیعت
 اولی نک قلبلرینک و قابللرینک صور آتیاع طریقیله بونست علیه اوزره در و کمال جد و جهد سببیکه اکابر اصحاب
 ابله مشارکت سوری یر رسیده اولمشدر در رضی الله تعالی عنهم و حضرت ایشان مافد سنا الله بستره الاقدس ایچون
 بوکال صور و قلب ابله ثابتدر و قلب ایشانک قلب طریقه علیا و خیر القرون ابله کمال متابعت و بلکه صرف فضل
 و عنایت طریقیله مشارکت صور و معنوی سببیکه ثابتدر و اول حضرتک بعض اصحابی دخی بونست علیه بی امیدوار لر
 و انلرک صور و حقیقت قلبلری بوکال ابله مبشر در **ع** باکریمان کارها دشوار نیست ذلک فضل الله یؤتی من
 من یشاء والله ذو القدر العظیم * او نور در دخی مکتوب * مولانا محمد صدیق پشاور ی به احوال عارف
 بیان ایدر **بسم الله الرحمن الرحيم** الحمد لله تعالی مرتبه کمالک اعلا سنه ترقی عطا ابله خیر اولمشکه صلات عقیرون
 مقدم بقود ابله شدیم این کسرا اذین کس زبوند اول وقتده کندیمی نه جوهر و نه عطر بولدم و نه جیم و نه
 جیمانی بولدم و نه متعبر بولدم غیر متعبر بولدم نه کندیمی ذلیل عالم و نه خارج بولدم کوش چشم اولوب و چشم دخی
 کوش اولمشیکه بلکه تمام اعضا چشم اولمشیکه و هشتیدن مطلقا بر اثر فهم اولماز ایتک وجود دن و لوازمیندن بر شیطان
 دکل ایتک و عالمی کندیمک ظلی کور ایدم دیشلر مخد و مابونوع معاملات بنای آتمه مبنیدر که فناء آتمه مترتبد و بقای
 ذات ابله معتبر در و چون اول مرتبه مقدسه اوصاف امکانندن مترتبد در عارف دخی اول مقامده کندیمی اوصاف
 امکانندن مثلا جوهریت و عرضیت و جسم و جسمانیت کبی بری بولور و ذات تعالی کبی کندیمی نه عالمده دخی و نه خارج
 کور و نه مرتبه ذات تعالی هچند مراتب صفاتک و راسیدر لکن احوال صفات که آکاشون ذاتیه در بر اول حضرتده
 کاشلر در و چونکه تمیز اول مرتبه علیاده مفقود در بوشون ذات اقدسدن تمیز متمیز دکلد در و عین ذات ایدر
 و کذلک بر برندن تمیز لری بوقدر و بر برینک عینی دکلد در و دخی مرتبه ذات تعالی ده تبعض و تخری ابله دکلد در
 لایحرم ذات عتر برهان بالتمام بوشوندن هر برینک رکنیده ظهور دیشلر در که ذات الله کله علم و کله قدره
 و کله اراده عارف محقق بومقامده دخی کندیمی صفاتدن هر برینک عینی کور و مثلا کندیمی بنامه علم و بنامه اراده
 بولور سائر صفات دخی بوقیاش اوزره در و میان صفاتک تمیزنی دخی مفقود بولور مثلا علی عین سمع و سمعی
 بصیرت عینی کور و دخی بومقامده عارف عالمی کندیمک ظهور و تفصیل بولور و کندیمی کل و آن احوال فهم ایدر
 خیر اولمشکه ابتدا ابله اینهمانک و ازل ابله ابدک میاننده تناقض و منافات مطلقا مفهوم اولماز دیشلر
 مخد و مابونوع حقیقی چونکه قید زمان و مکاندن بر تر و عالیدر اگر آنک طالب صادقی تخلق حکیمه کندیمی قید
 زماندن خارج بولوب و ماضی و مستقبل آنک نظر نک بکسان کور دینورسه نه عجب حضرت ایشان مافد سنا الله
 بستره الاصل بر حلقه ممکن مقامات قرب الهی جل سلطانده دایره زماندن بیرون واقع اولوب ازل و ابدک متحد
 بولور دیو الی آخره نصیریم بیور دیشلر در * او نور در دخی مکتوب * مناصب الرزاق * مناصب الرزاق
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام علی عبادہ الذین اضبطی صلاح اثار برادر م مناصب الرزاق
 اسوله کثیره خیر ایلشرا اندازده وقت ابله آنک جوابده بعضی سخن خیر اولمشک و بالله العزیمه و التوفیق
 اولک سوال و التجنی سوال بودر که بو طریقه علیه به دخولن مقدم بعض اوزاد و سور قرآنیه معتاد ادی
 الحاله هذه اول اوراده بیه مداومت لازمیدر دکلد در و نماز نهجده و منی و آنانک امثالی ادا اولنمق لازمیدر
 و مطالعة کتب فقهیه و کلام و قرآندن بعض سوره لرک حفظی اوقات قبضده ممکنیدر * جواب * بو طریقه
 اهل بیتینک ذکر مأخوذ دن غیر برافره اشتغالنی بجزایر الاقرض و ست مؤکده و بودر و بش

معانی کتب
 بی بندن قایدیلر
 دیکدر کندمدت
 کجدم معاسنه
 اصلاح مراد
 ششون احوال
 صفاتدر

و بودر و بش اهل ابتدا لری دخی بر مقدار توسیع ایدرم و سرکه معامله ابتدا دن بر فاج مرحله ترقی ایلد بکر اولی بالظریق
 بعض اوراد مستنیر قرآنی اولشه و تهجد و وضی و ابوابین و غیره نماز کره سنن زوائد دندر انلری دخی ایدره و نهجده
 و قیام لیل طریقه علیه صوفیه نک ضرورتیاندندر دیمک ممکندر قدس الله تعالی سرادهم و تعلیم و تعلیم منافی طریقت
 دکلد بلکه بت صلحه ابله نسبت باطنیه بی مؤیددر کتب دینی بی مطالعه ایدره لر و تعلیم و تعلیم راغب اوله لر
 بروقتی بوا مخطیله ایچون تعیین ایدوب باقی اوقات ذکر و فکر ابله معنور ایدره لر و بعض سوره قرآنیه بی اگر حفظ ایدر لر
 ممکندر ایچنی سوال بودر که عوام بیننده مقرر در که فرائض و مستندن غیره اعماله مباشرت و شروع ایلک جائز
 دکلد در فی الواقع بویه میدر * جواب * اول سرور انام علیه و علی اله الصلوات و التلامدن منقول و آنک علم اولوب
 و اول حضرتک خصایصندن اولمیان اعمال حسنه نک ثواب اخروی نیتی ابله ایتانده اذنه احتیاج بوقدر علم سببیکه
 علیه و علی اله الصلوات و التلامدن اتمه اذند و مستنددر بل حصول حاجات و کشایش مشکلات ایچون بعض احوال
 و اذکار و ادعیه و رقیه لرک تأثیری استار و مرشدک اذنه موقوفدر * اوچنی سوال سرور کائنات علیه
 و علی اله افضل الصلوات و اکمل الخیات جنابلرینک صحبتی رحلتلرندن مکره بفظله ده واقعیدر دکلد در واقع
 اولدیفی تقدیرده اول حضرتک جسد مبارک لرندن مغیره مقدسه لرینک خالی فالسی لازم کلور بوا یسه محالدر
 جواب اول بودر که خلوقی منوعدر زیر مشایخ اتم برانده امکنه متعدده ده حاضر اولمشدر که کذلک
 حضرت خواجه بزرگدن منقولدر که وقت افطارده یکدیر حاضر اولمش و جمله سنده افطار ایلشدر در و شاه
 کالدن دخی نعل ایدر که نماز و فقی کلد که مقاملرند قعود اوزره ایدیلر اول محله نماز و فقی خروج ایدنجیه
 دکلوقت ایلدیلر ناس خیال ایلدیلر که نمازی ادا ایلد و اول وقتده جای دیکره آنک نماز قیلدیفی خلق کورمشلر
 ایتک ثانی بودر که استخاره مذکورده منوعدر جسد مبارکدن خالی اولدیفی تقدیرده روضه منوره ده حضور
 روحی کاشندر و تحقیق مقام اولدر که خلوق مذکور بروقتده لازم کلور که جسد مبارک ایچون انتقال واقع اوله
 لکن واقع اولمیان و الله اعلم بحقیقه الحال ملاقات هر قدر صورت جسد ابله نمایان اولورسه ده روحانیدر
 و روح جسد اولور در دخی سوال انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات قبرلرند حیات صاحبلمیرمیدر دکلد در
 اگر حیاتلری و ارایسه دنیاده کی حیاتلری بیدر یوخسه طویر دیکر ابله میدر جواب انلر زنده در الا ان اولی الله
 لایموتون و لکن یفعلون من ذاری الی ذار لکن خیبات دنیوی کبی دکلد که دنیادن انتقال و آخرت ایشال اولمشدر در
 و درجات قریبه متلذذ لر و فناء عتکارلر در الانبیاء یفعلون فی قبورهم مسموعلری اوله و هر برده که بو بزرگواران
 اوزره اطلاق واقع اولمشدر بود ارفاددن انتقال لری اعتبار ایلده در و شهادت بولیده پیشقدملر در و حیاتلری
 اقوادر انبیاء علیهم الصلوات و البرکات اوزره اموات اطلاق واقعدر لکن فی سبیل الله شهید اولمشدر و اولما مشد
 و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل حیات و لکن لا تشعرون بشخی سوال ختمک ثوابی اگر برکسندن روحه
 اهدا ایلک مراد ابله سه لرکدر که سرور کائنات علیه افضل الصلوات و النیاتک روح مطهرینه اهدا ایدوب
 بعده مبتک روحه بخش ایدره لر و اگر بویه ایلر لسه ثوابی اهدا ایلد کلری کسینه به واصل اولماز و دخی جمیع اهل
 ایمانه بخش ایلده لر والا اول کسینه به واصل اولان ثوابی قیمت ایدر لر آیا فی الواقع بویه میدر دکلد در اگر
 فی الواقع بویه ایه ایچون خولجکان حضرتانک ختملرند بویه ایلر جواب صدقه نک ثوابی اولار و حایثیت
 پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمه اهدا ایدوب و مبتی اول حضرت طغیبل فیلک مستحسناننددر و قبول
 امتیدی زیاده در و اجابته اقرب واقع اولور صدقه نک اذک اننده و واجباتندن دکلد که بویه اولد فقه
 قبول اولیه و اگر بویاده نفع معتد علیه و اریسه اظهار ایدره لر و عملک ثوابی جمیع مؤمنین و مؤمناتک ادر و اخنه اهدا
 ایلک دخی مستحسندر که هر برینه ثواب کامل رسیده اولور و آنک یتیمه قرائت ایلد کلری کسینه نک اجر دخی
 هیچ قلیل اولماز والا اول کسینه به واصل اولان ثوابی قیمت ایدر لر دیو خیر اولمش بویاده بر ظاهر نعل بوقدر
 و دخی خزانة الروایه ده بویه در دیویازمشلر مخد و ما خزانة الروایه ده کورمشلر لکن مقدمه ثانیه منظور اولماش
 عجبانه دن یازمش اوله و اگر حضرت خولجکانک ختمده اول اول سرور انام علیه و علی اله الصلوات و التلامدن

تجلیه
 خواجگان دیوشیم
 اولد قدرینک سببیکه
 و نقل ابله احوال بر سر
 ابوب و در و افاده انشا
 سده مالک ارشادو
 تسلیم ایلد کلری
 جسدندن
 معنی و اراده
 و عیاله
 اذن

رقیه
 اشوب
 دعا
 پیغمبر علی التلامه
 لغای جسدی مکتوبه
 منقیده
 بوجاه صوفیه
 بروذر برلر

انتقال
 بعضی قبردن خروجلرند
 جسدک قبرستر بقدرت
 آخر حلقه نعل

ایشیا فیورنده
 صاحب حیات مبارک

ارواح اهدا
 ثواب

نامی اخذ اید در رسد خوش و مستحسن کورینور لکن بزرگان ندن نه طریقه ایله مستوع اولدیسه اولطوز اوزره ایشلرد
 و پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمی یوختده شریک قیلد قلمینک باشغه وجهه و جیمی وارد که حضرت ایشان
 مافدس ستره الاعلانک مکو باندن جلد نالاشک یکری بدینی مکتوبینه واضع و لایحدرا کراول مکتوب
 طالع اولده اکثر شیهات حل اولور ایدک و یوختم حصول حاجات و کتابش مشکلات ایچون بوطریق اهلنک بیننده معل
 و مافوردر * بدینی سوال پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمدن صکره معراج جسد برینه دخی واقع میدر
 دکلیدر و عروج روحی مابقیه ده میدر و چشم کشاده ایلده میدر * جواب معراج جسد غدیری ایچون بوقدر و عروج
 روحی یقظه ده و چشم کشاده واقع و خوابیه واقع اولق حیز اعتباردن ساقطدر * نظم جو غلام آفتم
 همه ذاقاب کویم نه شیم نه شب پرستم که خیال خواب کویم * سکرینی سوال اولدر که شرح دیوانده و کتب تاریخده
 مذکور در که چونکه حضرت امیر کرم الله وجهه بعضی لک وجهه علاوتی معاینه ایلد که بش وقت نماز دن صکره
 معاویه و غدیری کیش کسینه یه لعنت ایدر ایدک و انلردخی یو خبری استماع ایلد کدن صکره بش کسینه یه که حضرت
 امیر و حضرت حسن بن و عبد الله بن عباس و مالک ارد در رضی الله تعالی عنهم بش وقت نماز دن صکره لعنت ایدر
 اولدیلر خلفای خاتمه ده بواش شیع شایع ایدک خطبه ده اهل بیت لعنت ایدر لر ایدک تا که عمر بن عبد العزیز
 انی رفع ایلوب انک مقامده ان الله باکر بالعدل والاحسان آیت کریمه سنن تقریر ایلدی دیومصر حدیث آبا بو
 قضیه نامرئیه فی الواقع بویه میدر دکلیدر * حضرت امیر کرم الله وجهه که سرپار ختم ایدک حاشا
 و کلاکه مسلما نلرک اک ادناسه لعنت ایلد قنده قالدیکه معاویه حقنه اولدیکه اصحاب پیغمبردن پیغمبر
 صلی الله تعالی علیه و سلم انک حقنه دعای خیر ایشلدر و حضرت امیر انک شافنده و انک معتقدده اولان
 جماعت حقنه اخواننا بقوا علینا لیسوا کفرة ولا فسقة لما لکم من الاول و یل یوزمشلدر در بوجماعه کفر و فقه
 نفی ایلد کیری و قنده ایچون بر مسلمان لعنت ایدر لر دین اسلامده هیچ کسینه یه حتی کافر که لعنت ایلک عبادت
 دکلددر پس ایچون حضرت امیر بولعنی صلوات خمس دن صکره که محل ذکر و دعا در کتد عداوتی واسطه سیله
 کندینه و رد ایلد حضرت امیرک نفسی که کال فنا و طمئنان ایلد موصوف ایدک و انانیته و خودیدن رسته ایدی
 کینه و بعض عداوت ایلد موصوف اولان کندی نفس اماره لری کبی خیال ایشلدر در که بوقسم نهان و افترا اول
 حضرت نسبت ایدر لر حضرت امیر فنا فی الله و فنا فی محبت رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم له و سلم درجه
 علیاسنه رسیده ایدک و جان مالنی اول سروره فدای ایشل ایدک دشمنان خدا و دشمنان رسول که اول سرور دین
 و دنیا صلی الله علیه و سلم له و سلمه انواع جفا و اذارسیده ایشلدر در انلر لعنتی ایچون کندینه و رد ایلدی
 حتی لما لکم من الاول و یل لغضبه عداوتی نفی ایدک و بود لیلدر که بوجازات عداوت و بغض طریقیله
 دکل ایدک بلکه اجتهاد و تاویل یوزندن ایدک که جای لعنت اولمقدن قطع نظر جای ملامت دخی دکلددر اگر برکسینه یه
 سب و لعنت ایلد که حسن و عبادت معناسی اولسه ابلیس لعین و ابوجهل و ابولهب و کفار قریش که رسول خدا
 صلی الله تعالی علیه و سلم له و سلمه اهتسام جفا و اذیت و دین متینه انواع اهانت ایشلدر در انلر سب و لعنت
 ایلک واجبات اسلامدن اولور ایدک بر معنای حسن موجود دکل و لوازم اسلامدن اولق دخی منفور در
 خیر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم له و سلم یوردیلر که شیطان لعنت ایلدیک و قنده شیطان دبر که بر ملعونه
 لعنت ایلدک بش اندن جناب حق تعالی یه استعاذه ایلدیک زمانده شیطان دبر که کسرت ظهیری و حدیث
 آخرده وارد اولمشدر که شیطان سب ایلک بلکه شترندن الله تعالی یه استعاذه ایدک دیوسوردر پس معلوم
 و مبرهن اولدیکه بومعنی حضرت امیر نهان و افترا در بر لعنت معاویه بی نقل ایدن کسینه حضرت امیری
 و حضرت حسینی و غیر بیلر بولعنه متفرع قیلق معاویه یه دخی افترا اولور و تحریف اولمشکه آبا فی الواقع بوقضیه بویه
 میدر دکلیدر اگر بویه ایه معاویه یه و غیر بیلر لعنت نیجه دیو اولماز و اگر دیو اولمازسه پس عبارت کشف
 نیه حل اولور * جوابده دیر که دیو اولماز ذیر مذهب اهل سنت و جماعت بود که معاویه حقیقده
 طعن وارد کلددر و بواکا افترا در و بویاده نقل صحیح دخی بوقدر اهل قوا ریخک سخنی ثابت اولدینی قندبرده

معراج

النجاشی
اولی سوال
روح ایلد

دولت خاتمه
اول معاویه و لغوی
سروان الحاد و رانده
ظهور لری لقت الغی
لری شکلا اون و لری
کسند و عروج
المنزله
انلرک
سکرینی
سید
استغفار لری
بیک ایدر
م

کسرت ظهیری
نظم بر کسریلک
دیکل جی زیاده
تکدر ایلدک
دیکلددر
م

یوبایده

یوبایده نیجه سکنده اولور مدار دین اهل تار یخک قولرینه اعتماد آتک اولق ممکن دکلددر بومقامده ابوحنیفه نلک
 واصحابک قولرینه معتبردر اهل تار یخک کلاملری معتبر دکلددر و کشفان نقل ایلد کیری عبارتده حضرت امیرک
 و یانود معاویه نلک نامی مسطور دکلددر و هرگز اول ایکی عزیزک بر لرینه لت ایلد کیرینه دلالت ایلمز عبارت راستدر و هیچ
 بزم مطلبنه ضافتی بوقدر که محلی حسنه محتاج اوله بی خلفای خاتمه معاویه منبر اوزره اهل بیت نیجه سال سب و لعن ایلدیلر
 و عمر بن عبد العزیز انلری استیصال ایلدی جزاه الله سبحانه عتا خیر ایلمز لکن معاویه نلک انلرده داخل و اسبی منوعدر
 نه بلاد که اگر معاویه ملعون و مطعون اولسه صحابه کرامدن جتم غفیر یو مخالفات و محاربانده آنکله شریک ایدیلر
 و انلرک بعضیلری عشره مبشره دن ایدک بواکا بر طعن ایلک انلرک واسطه سیله بزه رسیده اولان شطردینک طعنی
 موجب اولور هیچ بر مسلمان انی بخیر ایلمز و قلمای خن فیه ده مذهب ایکیدر بری مذهب اهل سنت و جماعت و ایکینی
 مذهب شیعه در مذهب شیعه اهل خلفای ثلاثیه و معاویه یه و غیر بیلر سب ایدر لر و دخی پیغمبرک بر قاج کسینه
 دن ماعدا جمیع اصحاب پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمدن صکره مژده اولدیلر بر لر و مذهب اهل سنت
 و جماعت بود که جمیع اصحاب پیغمبری حسنینان دن غدیری شنی ایلد یاد ایلدی و هیچ انلرک برینه فیه اسناد ایلدی ایچون
 ایلمز لر قمن آتیههم فقیهی آتیههم و من تبعهم فبعضی ابغضهم انلرک منازعات و محارباتی محامل حسنه یه حل ایدوب
 موافقتیدن تبعیدر کدر امام نووی شرح مشکله تصریح ایدر که اصحاب کرام بومحاربانده اوج فرق ایدیلر بر جماعت
 حقیقت جانب امیرده اولسنی اجتهاد ایشلدر ایدی پس کتد اجتهاد لری ایلد عمل ایدوب و حضرت امیرده نصرت ایلک
 انلر و لایب ایدک و برکروه دیکر دخی اجتهادده متوقف ایدیلر انلر توقف ایلک و لایب ایدک و بر طائفه دخی حقیقت
 جانب مخالفده اولق اوزره معلوملری اولمشیکه پس بوطائفه یه اجتهاد لری اوزره جانب دیکرک نصرتی لازمه
 ایدک پس هر بری کتد اجتهاد لرینه موافق عمل ایلدیلر طعن و ملامت جمله سندن مرفوعدر دیوسوردر لکن حضرت
 امیر اجتهادده مصیب ایدک مخالف اولان جانب تحطی ایدک اما چونکه بوطخط اجتهاد ایدر ملامت و طعن دن دور در
 و بر درجه نوابه نالدر در و مصیب اولنلر ایکی درجه نوابه واصلدر در امام شافعی بیوردر که نلک دما طهر الله عنها
 ایدینا قلظهر عنها السنننا بوعبارت شریفه دلالت ایدر که خطا ایلد دخی تکلم اولنوب حسنینان دن غدیری
 ایلد یاد اولمیه چونکه مذهبیک ایکیسی دخی معلوم اولدیه پس معاویه بی قبیح و طعن ایدن جماعت هر قدر سائر
 اصحابی تحسین ایلد لر دخی اهل سنت و جماعتدن خارجدر در و اگر مذهب اهل سنتده بومسئله ده شبهه
 واقع اولور سه انلرک کتب عقائد لری معتبر و منفرد در اکاد اجعت ایلد لر و اقوال شاذه و ضعیفه یه التفات
 ایلد لر و شیعه که بوجاعتدن خشنود دکلددر و خلفای ثلاثیه سب ایدر لر پس انلر نه سستیدر و نه شیعه در
 مذهب ثالث صاحب لریدر طغوز بخی سوال عقیده صحیحه بودر که خاتمه مبنیهدر اگر برکسینه کندینک استفاد
 ایلدیک بر مرشدینه اخلاص و اعتقاد یه چشندن انلرک خاتمه سینک سلامتی ایلد حکم ایلدیه صحیح میدر دکلیدر
 * جواب قطعی حکم اولمیه که وجهه منوطدر ظن غالب و علم اطمینان اگر اکر اکر اکر دینک سلامت خاتمه سنه دلالت
 ایدر سه ممکندر و کذلک الهام ایلد دخی خاتمه نلک حسنی و قبیح قطع اولماز ذیر الهام ظنیدر لکن ظندن ظنه
 اولان فرق زمین ایلد آسمان میانده اولان فرق کیدر اوچینی سوال سیراقافی و سیرافنسدن استیفساز اولمشیر
 * جواب سلوک سیراقافیدر و جذبه سیرافنسدن حضرت خواجه احرار بیورمشلدر در که سیراقافی بعدد در بعدد در
 و سیرافنسی قریب در قریبدر سیراقافی مطلوبی کندینک بیرون جتنجو ایلددر و سیرافنسی کند و بر کلوب قلبک
 اطرافنی دوران ایلددر درمشلدر در که یافت مقصود برافنسن است بیرون از خود هرگز یافت نیست * نظم
 چون جلوه آن جمال بیرون ز قنوتست با در دامن و سر سبب اندر کش * نظم دیکر هم چونابینا مبره سوسدست
 بانقد در بر کلیم است آنچه هست و حضرت ایشان مافدس ستره الاعلانک بومقامده برمقاله مفرده سی وارد در
 بیوردر که مطلوبک و صولی افاق و انفسک در اسیدر که آنفسن دخی افاق کبی پستمانده راهددر سیراقافی
 و انفسیدن خارج بر معامله در و سیرافنسی و رای جذبه و سلوکدر ع لذت می شناسی بخدا ناچستی
 * اولن بر بخی سنو لک تقریری و جوابنک تصویر حضوره نقلی ایدر اون ایچینی سوال بودر که کنیدی باشنه

دخی
انلرک بولری ایلد بر
دست سلامت
پیوستیزی حق تعالی
الوده ایلد و لیس
بر لر و محاسن لری
انلرک اسوده
م

یعنی قلب سطر اولق
چشندن حاصل
اولان علم
م

عسا و طبعه ابله ضرب ابله حصول مقصود موجبید جواب مطلبه وصوله رکن و غمزه اولان ذکر در و شش
 مقتدای رابطه معتبر در تحریک امور اگر چه بی نفع دکلدر لکن لازم دخی دکلدر اون اوچتی سئوال ذکرده
 حبس نفس بدعتیدر دکلدر اگر بدعت حسنه در دیر لر سه پس حضرت ایشان مافذ سنا الله سبحانه بستره الاعلا
 ملوی اوزره هیچ بدعتده حسن بوقدر پیش بوجعل بدعتد نیجه خلاص بولور جواب ذکرده ذاتده مستنون وحسنه
 قاله بکه آند حین نفسک بدعت اولسی اول وقتده اولور که بوعملک صدر اولده اولمدنی ثابت اوله بوابه منوعه
 ودخی بوطبقه حبسی سر سلسله خواجکان اولان حضرت خواجه عبدالحق علیه حضرت خضر تعلیم ایلشدن انلرک علمده
 بدعت ابله حکم ابلک ممکن دکلدر حضرت خولیه مافذ ستره نک ملفوظاتندن منقولدر که سلسله چشمتیه و سهروردی
 خرقه معتن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلمدن اسناد ایدر لکن ذکر معتن بیان ایلماشدر در امتا
 سلسله نقشبندیه و کبروتیه ذکر معتن حضرت رسالت صلی الله علیه وسلمدن واصل و ایلشدن حضرت صدیق
 اکبر و حضرت امیر خیدد رضی الله تعالی عنهما دن الی بومنا هذو ساقطده فقو ظهور ایلماشدر بیوردیلر اول
 محالده بری سئوال ایدوب سلسله علیه نقشبندیه در طریقه رابطه حضرت صدیق اکبردن و طریقه ذکر حضرت امیر
 المؤمنین علی رضی الله تعالی عنهما دن واصل و ایلشدن دیر لر بویه میدر دیدکده جوابده بیوردیلر که بوسلسله ده
 طریقه معهوده اوزره که مشایخ حبس نفس کی و خیدد رسول الله علیه سلسله ختم ایلک کی واقع اولان ذکره و خوف عدد دیر لر
 حضرت صدیق اکبردن معتن رسیده در رضی الله تعالی عنه و طریقه صحبت دخی انلردن واصل و ایلشدن زیرا که ایشا
 سترده و حضرت اول سرور عالم صلی الله علیه وسلم ابله همواره ایدی و صحبت طریقه فیضیات و ایلشدی
 اون در دخی سئوال اولیانک زیارتنه کعبه کلور می کلور می اگر کلور سه اشکال لازم کلورده اول زمین کعبه نک
 دیوار لرندن اول مذند خالی قالور جواب زیارتنه کلور و هیچ اشکال بوقدر حضرت ایشان مافذ سنا الله بستره
 الاعلا نصیر بیوردمشدر که کعبه سنک و کلور خدن و سقف و خیدد نادن عبارت دکلدر زیرا که سقف و خیددان
 در میان اولسه بنه کعبه کعبه در و مسجود خال بقدر پس بر تقدیر اوزره کعبه زیارت اولیا به کلور و دیوار لری
 یزندن انکال لازم کلور اون بدخی سئوال بود و شش اوزره ذکر و اضافه و نتیجه که بوطریقه معهود در
 اولافتی شیخدن پیدا ایلشدن صدیق اکبر وقتده دخی موجودی اید بوقمید اگر اول وقتده معدوم ایلده
 پس بوطریقه نیجه آکامستو اولور جواب خواجکان قدس الله استراده حضرت انک سر سلسله سی حضرت خواجه
 عبدالحق بخیدد و ایدر و بویز کو آر آنک جذبه لری که استهلاک طریقتدن صفت قیومیتده مأخوذ و اکا بوطریقه
 جذبه قیومیت دیر لر حضرت صدیقندن حضرت خولیه به وصول و بوجذبه بی برای حصول بوطریق نلردن منقولدر که
 اول طریق و قوف عدد دیدر پس اصل شیت حضرت صدیقندن و اکا وصولک طریق حضرت خولیه دن کلشدر و حضرت
 خولیه مافذ ستره الاعلانک ملفوظاتندن بالاده ذکر اولان نقله نظرله ذکر دخی حضرت صدیق اکبر
 رضی الله تعالی عنه دن واصل و انوب و ممکن در که حضرت خضر صدیق اکبردن و اندن دخی ذکر اولمدنی
 اوزره حضرت خواجه عبدالحق علیه رسیده اوله و جذبه دیکو که معیت ذاتیه دن مأخوذ و اکا بوطریقه جذبه
 معیت دیر لر آنک مبداء ظهور حضرت خولیه نقشبندی قدس ستره و حضرت خولیه علا الدین عطا که حضرت
 خولیه نقشبند اولکی خلیفه سی و کندی وقتک فطی دخی و ایلشدن بوجذبه نک حصول ایچون بر طریق وضع
 ایلشدن و اکا طریقه علیه علائیه دیر لر ایشانک عیارانده و اقدرد که اقرب طریق طریقه علیه علائیه در
 بوجذبه نک اصل حضرت خولیه بزرگ قدر و آنک طریق حصول حضرت خولیه علا الدین بنددر اون بدخی سئوال
 نبی هر چند ولیدن افشدر اما اولی معارفدن هر نه سیلور سه نبی نک معلومی و ملق لازم میدر دکلدر و کذلک
 نبی نک معلومی اولان هر معارفی مرسل دخی ایلک لازم میدر دکلدر جواب اولیانک اوزرینه فضل کلی انبیایه
 مخصوص در علم الصلوات و التسلیات و هیچ بر ولی مرتبه نبی به رسیده اوله مزلکن فضل جزئیه مناقشه
 بوقدر اگر بعض مزایا و معارف دخی ولی به مخصوص اولسه فضل کلی بی موجب اولماز جائز و بلکه و اقدرد و لی
 ونی ده فضل جزئی واقع اولدنی وقتده اگر نبی رسوله نسبتله بعض مزایا به مخصوص و ملق هر چند فضل کلی

مرسله مخصوص ایلده دخی اول بالظریق جائز اولور که مثلاً حضرت موسی ابله حضرت خضر فقه سنده انی تحسید
 ایلشدن در علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام اون بدخی سئوال انبیایه و مرسلک عدد دخی تعیین دیرستیدر و
 دکلدر بوباید صوفیه نه دیر لر جواب صوفیه کرامدن بوباید بر نقل منظور اولد لکن علمای تعیین عدد انبیای
 منع ایلشدن زیرا که بونعین دلیل قطعی ابله معلوم اولماشدر دلائل ظنی در پس اگر دلیل سز تعیین عدد ابله
 حکم اولنسه ظاهر انبی و ایلانه نبیدر دیش اولور و یا خود نبی اولانه دکلدر دیمک لازم کلور و انبیانک مبادیه
 رسول اولنلرک عدد دی اوچون اون اوج و ملق اوزره معروف و مشهور در بومقامدن محدود سابق لازم کلور
 زیرا که رسول انبیان خارج دکلدر و دخی تحریک اولمشکه اگر بوقفیری پیدا ایلسه لر بهتر اولور ایدر دیشلر
 بوعبارت دیمک مناسب دکلدر دخی تعالی نک هر کاری خوددر و صلاحدر مستقیط تکالیف اولان جفون ابله دخی
 دعا ایلده لر حق تعالی دن عافیت طلب ایدوب تکالیفک اتیان و اجراسنه فوقی رجا ایدله لر اونور بدخی مکتوب
 سائل اولمقد اولان حرمت و اباحت بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم صلاح آثار منافع ایدر سئوال ایلشدن که
 مقرر در که بر کسنه نک قوت لیلی اولسه آکاسئوال ایلک حلالدر آیا بوحکم رخصت جعتدن عزیمت آنک
 وراسمیدر دکلدر جواب بخیدد و ما بوحکم رخصت و حمی اوزره در عزیمت منها ممکن سئوالی ترک ایلکده در
 سئواله اقدام ایلده لر غایتی شدت احتیاج هتکامنده سئوال مباحدر اکل شیه کی و اکل لحم خنزیر کی که حالت فحشه
 مباحدر احیای معلومه مصرحدر که سئوال مضطر ایچوندر که جامع اولان کسنه نفسنه موت و یا خود بر مرض
 اصابتدن خوف ایلکده در بویزه کار اولور و دخی بیان ایچوندر که بدن مکشوف و آن سترایده جن شیه
 قدری بوقدر آکا دخی سئوال ایلک مباحدر اگر بقیه شروط دخی موجود اولور سه که سئوال ایلدیکی شنی مباح
 اوله و سئوال ایلدیکی کسنه آکا اعطایه اذیل راضی اوله و ساندله دخی کار و کسیدن عین مجتهد اوله اگر بوبیله
 اولیا نیسه بطلادر سئوال ایلک آکاجائز اولماز مکر که طلب علم کندی اوقاتی احاطه ایدله و بیکه صاحب خط اوله
 کتابت ابله کسبه قادر در شرح مشکانده مصرحدر اما صدقه نطقی سئوال ایلک کسبه قدری اولیان کسنه
 ایچوندر لکن کسبه مانع غیری شنی اولور سه قوت یومنی سئوال جائز اولور اذخار ابله و اگر کسبه قادر اولوب
 علم اشتغال سببیه ترک ایلدیه مال زکات و صدقه نطقی سئوال ایلک جائز اولور اگر کسبی ترکنه سبب
 نطق عیالات و صیامه اشتغالی اولور سه زکات طلب ایلک جائز دکل و صدقه نطق مکر و هدر اگر بر کسنه
 و یا خود بر جماعت بر بقعه ده ساکن اولوب طاعت و در باضت انفسه و تصفیه قلوب مشغول اولسه لر اسلره
 صدقه نطق سبب و انلرک حقیقه کثرت خیر و انلر اعطای لباس آخدر دیو مصرحدر سئوال اوج فعلی
 متضمندر که هر بری قبیحدر اولافتی تعالی دن شکایت اظهار ایدوب و نعمتک قصور بی بیان وارد در که
 بوسورده حرامدر الا ضرورت مباحدر که اکل شیه کیدر ثابیا الله تعالی دن غیره نفسی ذلیل ایلک و ادر در
 مؤمن کندی نفسی حق تعالی دن ماعدا به اذلال ایلک جائز دکلدر مکر ضرورت اوله ثالثاً کیمدن سئوال ایدر
 اکثر یا اکا اذیتی متضمندر و اذیت حرامدر مکر که بالضروره اوله ایچون نفوی سئوالی مطلقاً ترک
 ایلشدن در منقولدر که بشیر حافی سیری سفطیدن غیری کسنه دن بر شنی اخذ ایلر ایدی قدسرها سببی
 سئوال اولند قد مالدستندن خروج ایلکده سیری مسرور اولور دن آنک محبت ایلدیکی شیده آکا اعانت
 ایدرم دیر ایدی و بشیر بیان ایدر که فقر اوج قسمدر بری سئوال ایلر و اعطا اولنسه اخذ ایلر بوقت بر
 علیتده روحانیانه رفیقدر و بری دخی سئوالی ارتکاب ایلر لکن اعطا اولنسه اخذ ایدر بوقتی رجعت
 برینده صادقنه قریبدر و بریسی دخی حاجت و فاقه وقتده سئواله رعیت ایدر بوبیله اولان فقیر اصحاب
 بمیدن صادقین ابله هر نشیندر دیو بشیر ایدر حاصلی بضرورت سئوال محرم و مذمومدر بالضروره
 و فاقه وقتده مباحدر لکن درجه و مرتبه نک انجیل اظنی موجبدر بود کرا و لئا نلر معامله موثره و سیه اولمدنی
 وقتده در اگر معامله مؤنه رسیده اولور سه سئوال حلال بلکه عزیمت و بلکه واجب اولور فخر عالم صلی الله
 تعالی علیه و علی اله و سلم حدیثنده بیورد که من کفعل لی ان لا یسئل اناس شیئاً فاکفعل له یا لجنه شرح مشکانده

عدد سیریلر ۳۱۳

قوت لیلی اول کعبه تا و نه ایدنیجیل تقیانه

مصر حدیث که نوایان رضی الله عنه بوجدیشک و در دنده بن تعهد ایدرم دیوب برکسته دین برشی طلبیده اولدی
 بوجدیشک شریف خصاصه و فقر ایله مقید در لکن کونفسنه موت خوفی اولور سه مستثنی ادرکه الضرورت
 بیخ الحظوظات بلکه سؤالی ترک و اصرار ایدوب موت واقع اولسه غاصی اولور الحاله هذه بر قاج حدیث
 شریف ایله سؤالی دم و قدح اولور ابی هریره دن مرویدر که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حدیثنده بیور
 داود علیه السلام بیورمشکه سؤالی بر اورد که اغریبه برکسته دستنی مرفقنه دک ادخال ایدوب برسته بی
 اخذ و اخراج ایلکدر و دخی وارد اولدیکه فی عالم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت عمره عطا و هدیه ارسال
 ایلکده انی غیر ذلک سبخی استفسار بیور قلرنده بار رسول الله سن خبر ویرد که بزره خبری اولان
 خصلت برکسته دن برشی اخذ ایلما مکدر دیوجواب و بیروب فخر انام علیه و علی اله الصلو و التسلیم ویرلر که
 بنم خبر مر حین سؤالده اولور سه در بلا سؤالی اولور سه الله تعالی نک اعطا ایلدیکی ز فدر دیوبیور
 حضرت عمر دخی والله برکسته دن برشی من بعد سؤالی ایلیم و بلا سؤالی ظهور ایدن عطای ایدرم بیور
 دقلربی مالک روایت ایدر وینه حدیثده کلشد که تکثیر و ذخایر بیچون ناسدن مالی سؤالی ایدن کسسه نادر
 طلب ایدر شقیل و ثانی بر ایلسون بیور دقلربی مسلم روایت ایدر و دخی حدیثده اولمشکه سؤالی معنادی
 اولان کسسه نک یوم قیامتده لم و جمعی مفقود اولسه کرکدر بیور دقلربی استغناقی معدوم ایکن لسان مقال
 و یازبان حال ایله مقدار قوت یومندن اکثری طلب ایلکله مقید در و دخی حدیثده صادر اولمشکه سؤالی
 بر کار در که انکله کشتی کندی و جهتی مجروح ایدر اکا راضی اولان سائل اولور و الا ترک مکرکه اولوا الامر بر امر
 حقیقه دعا اولنه که رد اولنیه بیور دقلربی ابوداود و ترمذی و نسائی روایت ایدر و دخی حدیثده صدور
 ایلمشکه برکسته بیو فقر اصابت ایلکده ناسه عرض احتیاج ایلکله خلاص بوله مزجناب حقه نیاز مند اولد قد
 غنائی تقریب ایدر بیور دقلربی ابوداود و ترمذی روایت ایدر حضرت عمر رضی الله عنه دن مرویدر که
 ایها الناس معلوم کن اولسونکه طمع فقر در و باس غناد برکسته برشیدن مایوس اولسه اندن مستغنی
 اولور دیوبیور دقلربی زین روایت ایدر و دخی حدیثده صادر اولمش ای ذر بیور که رسول الله صلی الله
 تعالی علیه وسلم بنگار عابیور و بر شرط بیان ایلدی که ناسدن برشی سؤالی ایلیم بن دخی تعهد ایلدم حتی
 بیور دیکر که تا زیان دخی الکلده سافط اولد قد کندی نزول ایدوب اخذ ایلکله آخر دن سؤالی ایلله دیوبیور
 دقلربی احمد روایت ایدر و دخی حدیثده کلدیکه بعضی یار رسول الله سؤالی ایدر بمی دید که نهی بیور
 اگر ضرورت ظهورت ایدر سه صالحیندن طلب ایلله دیوبیور دقلربی ابوداود و نسائی روایت ایدر
 و دخی حدیثده و رود ایلدیکه برکسته بیو جوع غلبه ایدوب و احتیاج ظهور ایلکده ناسدن کتم ایدوب
 الله تعالی بیو توبه و نیازه اولسه برسته لک قوتی فخر ایلک الله تعالی و زینه حق اولور یعنی لبته فخر
 ایدر دیوبیور دقلربی طبرانی او سطنده و صغیرنده ابی هریره دن تخریج ایدر و دخی حدیثده وارد اولمشکه
 برکسته نک صباح و احتشامده یعنی برکون و برکیجه بیو کفایت مقداری قوت موجود ایکن سؤالی ایلله نادر جهتی
 تکثیر ایدر دیوبیور مشلر و دخی حدیثده کلشد که سؤالده میوزونه اولدیغی که معلوم کن اولسه بر احد
 برشینک سؤالنه جسارت ایدر مزدیوبیور و حدیثده لوجه الله سؤالی ایدوب و منع اولان کسسه
 حقیقه لعنت وارد اولمشدر و حدیثده وارد اولدیکه دیناده سؤالی ارتکاب ایدن لک یوم قیامتده
 یوز لرنده لم موجود اولسه کرکدر که سؤالی ایلله حلق ایلشدر برکسته غنی ایکن کندی نفسنه باب
 سؤالی فخر ایلله الله تعالی دخی اکا باب فقری کشاد ایدر دیوبیور دقلربی ابی هریره دن مرویدر وینه
 حدیثده کلدیکه ایها الناس سؤالده عقیق ایدک که اهل عفت حفظ خدا تعالی ده در و عفتندن استغنا ایدن
 لعنت حق شبحانه بیو مظهر اولور و الله عیدک صبر دن اوسع رذقی یوقدر دیو الی آخره بر حدیث طویل
 ابونعیم علیه سنده ابی سعید دن تخریج ایدر و دخی کلوب سؤالی اندکده اعطا اولان شی ثوبیده کوبیا
 نادر که نادر جهتی اهلنه منقلب و ایصال ایدر دیوبیور دقلربی ابی سعید دن مرویدر و او تدر سکر بی مکتوب

مثلا ابوالفضل کابلی به نصیحت و حجاب اعظم بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی ابواب ترقیان کشاده
 ایلله طالب ایلله مطلوبک میانده اولان حجاب لک اعظمی طالبک نفسیدر دغ نفسک و تعالی انت الغمامه
 علی شمسک فاعرف حقیقتک سالک نفسی میان دن روانه اولمق بر اثر ذوقی و وجدانیدر که فقر و برتری
 ایلله و مطالعه کتب ایلله راست و حاصل و لماز سابقه عنایت و جذب الهی جل شانہ کوکدر و عالم استیاضه کامل
 و مکتوبه فنا شرطیله آنک صحبتی لازمدر سزک صحبت کن قلیله در که بعض امور ضروری دخی در میات
 و اعلان اولنمغه فرصت بولنما مشید و اگر دایم معنوی قوی و محبت درست ایلله امید در که باطن مفید در
 اولقد رفیوض و برکات حاصل اولوب و توقع اولان کالات بر تواند از اوله المره مع من احب حدیث نبویدر علی
 صاحبها الصلو و السلام نظم چشم دارم که ده داشک مر احسن قبول آنکه دز ساخته است فطره باران برا
 او تدر طمعه و بی مکتوب شیخ ابوالفضل و محمد شاهه تعزیت و شینک طریقه متابعت بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم
 الله تعالی برادران طریقه بوی واقعه میانده دن صبر جمیل و اجر جزیل کرامت بیوره وجود اهل الله حال جانلرنده
 و بعد المات دخی رحمتدر که حال جیالرنده مغاض و مستغادر و مونلرندن صکره دخی انی امید و اراولمق
 کرکدر معلوم اوله که بوفیوض و برکات اول زمانه دک فائزدر که طریقه شیخیه بر اخذات واقع اولیه چونکه
 بر طریقه که امور محدثه پیدا اوله و شیخ جیاده اولیه راه فیض مسدود اولوب دینده پیدا اولان بدعت
 کبی اولور که اول سببیه بعض سنت قلت بذرا اولور پش بزم یار انزه ضروری لازمدر که کندی شینک
 طریقی خوشیچه محافظه ایدر و آنده احداث ایلله لر و بر نوع او زره زنده کانی ایدر لکه بر لرنده فانی اولوب
 و حلقه ذکر طود سابق او زره تسویه و اقامه ایدر و او فانی عمارت و کسب خیراته مبارک و اشیان طاعتده
 سبقت ایدر لر سالیقوا الی معذرة من ربکم و جنة الایة و قرآن ایشانک خدمتی کندی و به سعادت بیلدر
 وجه مشروح او زره رضا ربی امر عظیم عبادلر و بوفیوری دعای ایمان ایلله یاد ایدر لرا نشاء الله تعالی ماه ذی
 الحجه ده بوجاییدن سفر حجاجه انتقال واقع اولور و الباقی عند التلاقی ان شاء الله الباقی و السلام اولا و آخره
 قرعنی مکتوب شیخ حسین خلوق دومی مدنی بحق تعالی به دوام اقباله تخریض ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی اما بعد کتاب کریم کز بومسکین عذیمکره واصل اولدی حفظ خدا ده
 دائم و دوام اقبال و اینهالده قائم و ماساودن انقطاعه ملازم اوله سز قلوب عارفان آنک نارهواسنه سوزان
 و اکبار و تحیات آنک ذلال تمناسنه متعطش و حیراندر اندن غیری غنی اولیان کسسه لره سعادت و آنک
 ماعداسنه شعوری اولیانلره بشارت اولسون فیا و یلتا علی من اعرض عن الله و باحسرا علی من قری فی
 جنبه الله طلب حق تعالی ده و حدان و رضاسنی طلب و طاعتده و احدی اولوب و خلوات و جلواته ذکر و مراقبه به
 مداوم اولمق لازمدر که اقصی المناجاة واصل اوله سز و الصلو و السلام علی افضل المکونات فرق بر بی مکتوب
 عربی اسلوب اسوة العلماء الحدیثین السید زین العابدین جنبه فنانی عارفی تعریفده در بسم الله الرحمن الرحیم
 حامدا لله العظیم و مصليا علی رسولہ الکریم السلام الکامل الثام و الخیرة الوافرة بکمال العشر و الاحترام اخض به جناب
 العالی و الکوکب الملتالی نعمة الایام و اللیالی السید الغافل الکامل المحدث العالم العامل لازال شمیس هدایته مطالعه
 و ما انک انوار افادته سامعه اما بعد طرف احوال المزدن لطفا استغفار و تفقد آمال المیز ایلله تفضلا استغفار
 بیور بلور سه حیر و عافیتده اولوب لغای احبابه شوق و نادر محبتلرنده شوق او زره اولوب جناب رب کریم در
 سؤلدر که طول بقا لر و مشرف لغا لر ایلله مسلمینی مشرور و مشرف ایلله فضل عیمیلرندن مأمولدر که خاطر لرنده
 اخراج و دعالرندن از عاج بیور میده لکه بر لرفقاری محتاجلر زبیرا امکان کلبیسی فقر و احتیاجدر ممکن فقری
 ذاتی و فاقه سی سزمیدر و مطلوب حقیقیدن نصیبی استهلاک و اول ذروه علیان حظ و حصه سی فنا
 و رضیلا لدر پس کالتی اذک تباد کل و کتبه جلالی دزک ایلکه طریق هویدا کلد کندی عدم و حقیقی تغیردر
 خیر و کمال آنک حقیقه عاریت و حسن و جمال خلق و انعام سیدر حال آنکه بوکمال مستعار و جمال مستغنا ده
 ایلله نفسی کمال خیال ایدر که خیال فاسددر و خیر و جمال دعواسنده اولور که دعواسی باطلدر و بنیاد فاسد او زره

اولی
 و دوم
 و سیم

بنای عالی تشبیه و اول نهال جمالیدن نمره و فوال امید ایدر اگر رحمت آنک کار بجی نداد که ایلیوب و سابقه کرم
 و رفت آنک حالت شامل و الما زسه و بیل و حیف و افسوس کالابد قدر کمال آنک حقننده انتهای کمال و خیریتی
 سلب خیریتند خیال ایده اگر خیر و کمالی کند نفسنه نیست ایدر سه امانته خیانت و اصل ابله دعوی شکرست
 ایدر مکرکه بعدالعدم وجود موهوب ابله موجود و ولادت ثانیه ابله مولود اوله که اول و قنده آنک حقننده
 بوسطن احسن اولور لاجل عطایا الملک الامطایاه رزقنا الله سبحانه و تعالی علیکم الصلوات و السلام ایما ناهمه المعانی
 و شربا من هذه المشرب بحریة البیاتی الاثنی و اله الامجاد علیه و علیهم الصلوات و التسلیات و البرکات فرق بکنجی مکتوب
 شیخ بابزید ابن الشیخ بدیع الدین ایچون حالت صلائییه بی و صبری بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات
 مکاتب کرامی و اصل و احوال پسندیده بی منتحن و جمعیت باطنی مشعر و مغله بهجت و مسترن حاصل و لدی
 نمازده ظهور ایدن حالت و لذت اصالت نسبتدن و کار مشکک انجامندن خبر و بر و نعمتک شکر بجی ادا و آنک
 کیمت و کیفیتند از دایه سعی ایده لر و غازی طول فنون ابله و آدابی و شرائطی ابله ادا ایده لر و بونعمت هیتند
 حاصل اولد یغنه شاکرا و له لر و جمیع مافات ایچون اتی عوض و مکافات بیله لر و مزارت اگدر زمانه بولذت
 ابله علاج ایده لر نظم بر شکر غلطیدای صفر ایشان از برای کوری سود ایشان و امر اهلک بالصلوات و
 و اصطنع علیها لانتسک رزقا تحن ترزقک و ایاها و العاقبة للثغوی و دخی خبر اولوشکه خارج صلائییه
 بر شبت خوب ظاهر اولور آنک سببی ندر دیمشدر و محضرت ایشان مابر مکتوبنده بیرون نماز کویا معقل
 و یکار در دیو خیر ایدر لر اگر آنی مطالعه ایدر لر سه تشق نام حاصل اولور و حلقه ذکرده کاه یارانه متوجه
 اوله لر و کاه کندی احواله نظام و بر و بختی بالتمام کندیدن کیده لر بالجملة مقتضای وقت ابله عمل ایده لر اقر بانک
 اذاسی و اهل شهر که جفاسی خیر و املاکده انقلاب و ادا زده واقع اولان نقصان سبب کلفتی دوستان اولور دیو
 نقریرا و لنتش حق سبحانه و تعالی شکرندن حفظ ایدوب کتد جانبدن کتد ایش عطا ایلید قال الله تعالی لیتلون فی
 امواتکم و انفسکم و لتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و من الذین اشرکوا اذی کثیرا و ان تصیروا و تفتقروا
 فان ذلک من عنده الامور بلیه اذن و دفعی دخی اندندر هر برینک وقت معینی وارد که نغدم و ناخبری ممکن
 و کدر لکل اجل کتاب اضطراب بیفانده در و ان بمسک الله بضر فلا کاشف که الا هو و ان یردک بخیر فلا راد
 لنعصیه یضرب من یشاء من عبادہ اگر آنک عتکداری اولمشدر ایلید بالجملة علم معد و مدر و دکلر ایلید
 بوغنی فکر ایده لر که جمیع غلرک فویدر خوش دیمشدر که نظم اگر هزار غمت از جهانیان بردل
 همین غمتکه او غمتکسار ماباشد کاشکه اول شریک اولسه جمله عالمک نغم اولمش غمت دکل و او بر مراد اولسه
 تمام عالمک نامراد اولمش مشکل دکل ایدی شمع لیتک تحلو و المیاء صریه و لیتک رضی و الانام غضاب
 و لیتک الذی یبئ و بئیک عامر و یبئ و بین العالمین خراب اذ اصع الود منک باغایه المئی و کله الذی فوق التراب
 تراب خیر اولمشکه جمله بواسباب پریشان موجود ایکن جمعیت باطننده خلل یوقدر بلکه جمله بی خدا تعالی
 مشاهده ایدوب و آنک فعلی بونک میاننده جلوه کز بولوب شوق بر شوق زیاده و جمعیت بر جمعیت دونا
 اولور و بوشوق و جمعیتی دخی اندن بیلوب و کندهی خالی محض بولورم دبد کلری مطالعه اولوب زیاده
 خوشوقت ایلدی و جمله کلفتلری ازاله ایلد حق سبحانه و تعالی بوشهود کماله و اصل و حقیقت نیستی ابله تحقق
 حاصل ایلید شاه جهان آباد کسری خیر اولمش بوباید مکرر استغاره لر اولوب و التجا و تضرع ایده لر
 اگر انشراح سیند دن صکره متوجه اولور لر سه مانع دکلر فرق و بکنجی مکتوب میرزا محمد صادق و قده سنی
 تعبیرده در بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی رقیب ماسودن غمخیز و آزاده و کتد حرم قدسند راه کشاده
 ایلید بومسکنه نامزد بیور بلان مراسله کرامی و اصل و سرور حاصل اولدی مندرج ایدیکه بر کون فکر ایدر
 ایدمکه روح نه کونه اولسه کرکدر خوابده کورد مکه بر شخص بنه بایمه فعود ایدوب و دستنده شرح رنگ
 بعینه لعل بدخشان کبی بر شنی و رخشان و ارایدیکه افسر بادشاهانه وضع اولنغه شان ایدیکه بکایدیکه روح
 بود و فقیرک ذهنه و قریب کنور بکادر که وجود جستن بوباز آسای و اسع اولوب و کشیده و قیلد یغنی

روح

ذکر بنی و
خبر بنی
و کتد

وقتده بنه بوطور اوزه بر بر جمع اولور و مابور و یاکرد و دسند و روح نورنده اولان و کتد سترخ و لمق
 اوزده قرار و بر مشلر آنک حمرق اولجهت ندر و درخشان و براق اولمش نورانی طریقیله در بچونیدن حصه
 داد و و انبساط و انقیاضی قشطر طریقیله در دیمشدر که روح نه داخل بدن و نه خارجدر و نه متصل و نه
 منفصلدر آنک بدنه تعلقی تدبیر و تصرف جھتیله در حقیقت روحه عالم اولان عالم الغیوبدر و کسا
 اوتیتیم من العلم الاقلیلا و ذکر فی و اثباتک عددی و وقتی معین دکلر هر نه وقت اولور سه نفس ساعده
 ایلدی قدر ذکر ایده لر قاج کره اولور سه اولسون لکن ویز اوله جفت اولید بوسیدن بود ذکره و قوف
 عددی دیر لر و اگر کاهی جبتین نفس ممکن و الما زسه بی جبتین هم ایده لر جبتین شرط لازم دکلر بود ذکره اولور
 مداومت ایده لر که حق سبحانه و تعالی غیری ساحه سیند ده هم بر مراد و مقصود و حق تعالی نک مرادند
 غیری بر مراد موجود فالیه که حق حقیقت عبودیت ظهور ایده بویله اولد یغنه محالدر و السلام اولوا اخر
 فرق دزدنجی مکتوب میر باقی بخاری به صوفیه علیدی و طریقیلری مدح بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم
 الله تعالی جمعیت و عاقبت ابله باده شرع محمدی و سنت احمدی علیه و علی اله الصلوة و السلام اوزده مستقیم
 و مستقیم ایلوب تغلقات دنیا و ابلائی ماسودن محمد و شرائط معرفتده و ستر ایدر قریبده کندی
 اش و الفتنی میسر ایلید بومعنا عالم استبانده طریقیله صوفیه نک سلوکت و ابستددر بوبز کوار آن
 حق جل و علائک محبتند کندیدن و کندیدن غیر یلردن منقطع لر و اندرک عشق لری آفاق و انفسندن
 کذا ایدوب ماسوای آنک اراده سنه حواله قیلشدر اگر حاصل لری و ارایسه اودر و اگر و اصل
 اولمشدر ایلید دخا کادر اندرک باطنلرینه بر نغم اوزده ماسوای حق تعالی دن انقطاع رو نما اولمشدر که بنجه سلا
 اگر ماسوای باد ایلید لر خاطر لرینه خطور ایلید و انانیت نفسدن بر نفع اوزده کذا ایلشدر که
 انا کله سنک کندیدر عود ایلشدر شرک بیلور لر رجال صدقوا ما عاهدوا الله رجال لا تلهمهم تجارة ولا بیع
 عن ذکر الله خدا و نماز ایدن قوم کردان و یا از نظاره کتد این قوم کردان که قوم دیگر رطافت ندادم هر کس که
 بو طریقه هوس ایدوب و تخم اندیشه بی زمین دله ذرع ایلید کرکدر که جمله اشیا دن بکوب بوا کابرک صحتی
 اختیار ایلید و لوازم طلبده جان بذل ایلید و هر نه محالده که شام جاننده بود و لشدن رایحه رسیده اولور
 اکابر و اوله خوش دیمشدر نظم بعد ازین مصلحت کار در آن می بینم که دهم بر در میخانه و خوش
 پیشینم دوستاندن سلامت خاتمه دعای ماسودن و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و النعم
 متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التسلیات علیه فرق بشنجی مکتوب میرزا محمد شاهه ذم
 دنیا و ترغیب معرفت حقننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة و السلام علی
 رسوله المصطفی و نبیه المجتبی و علی اله و صبه البررة النقی صلیفه شریفه و اصل و مسترن حاصل اولد
 مخدوماد دنیا ظاهر شیریندر و صورتده طراوت صاحبدر و فی الحقیقه برستم قائل و متاع باطل
 و ابتلاسی لاطاندر مقبولی مخدول و مفتونی مجنوندر بر بخاست زرا ندوده و بر زهر شکر آلوده در
 عاقل اولد که بویله متاع کاسده فریفته و بویله کالای فاسده شیفته اولماز و بوفریست قلیده مولای
 حقیقی جل شانک رضاسنی تحصیل دلداده و فو شة آخری اماده ایدر مطلوب بوشاة فانیده و وظائف
 عبودیتی ادا و تحصیل معرفت خدادد افسوس و حیف که بوشادة اول کسند کندیدن مطلوب اولان
 ادا ایلوب امور دیگر اشتغال ایلید نظم ترسم که یارب ما نا آشتا یماند نادامن قیامت این غم
 بما یماند و السلام فرق لنتجی مکتوب محمد معینه طالب طلبده بی آرام اولمش معلوم اولدی ذکر قلبی به
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی مرقوم اولمش معلوم اولدی ذکر قلبی به
 کثرن اشتغال آمل نمیدندر آنک شکر بجی ادا ایده لر لایا شکرتم لازید بکنم امیددر که بود ذکر و وسیله
 مذکور اولوب و معرفتدن بر دیجه کشاده ایلوب و ذکر ایلد ذکر ایدی میاندن رفع ایدوب و حضور خود
 بخود رو نما و دخی لایذکر الله الا الله پرده کشا اوله طالب کرکدر که طلبده کند و به آرام و بر میه و همواره

الاعمال
بمعنا
انقطاع

منه عظیم و تعظیم اوله بکاره بری دیشد که نصیوف اضطرار بدو چونکه سکون کاد که نصیوف قالم ازود بمشرد
مرد بگویم ده مسطور اولان صفت ابله موصوف اولی کرد که حتی اذ اقلت علیهم الارض بما رحبت و منا قات علیهم
انفسهم و قلنا ان لا یلتک من الله الا الیه چون صحت صادق بوصف او زده اولد قدده امید در که دریای رحمت
جوش ایدوب **نظم** ناب علیهم یسویا خبری ابله نوازش اید و کار انصرامه رسیده اوله والسلام علیکم
و علی سائر من تبع الهدی **نظم** فرق بدی مکتوب **نظم** محمد باقر لاهوری به واقعه سنی بغیر ده در بیت الله الرحمن الرحیم
الحمد لله العلی الاعلی والصلوة والسلام علی رسولک ارحم الراحمین و علی اله وصحبه بررة النقی **نظم** هر چه جز ذکر خدا
احسن است کرش خوردن بود جان کندن است بخند و ما ابتلای ماسوای حق جل و علی شد اثر قلبیه د ندر
آنک ازاله سنی فکرا بیک اهم مهماند در **نظم** در خانه اگر کس است بکفر پس است کور و بغیر بی سوال
ایله کلینی واقعه اول بود که کویا بر طفل سر کون و چار پای او زده فناده ای مشکه هنوز دندانی ظهور
ایله امش و سرور کائنات علیه و علی اله افضل الصلوات و اشمل التحیات آنک باشی طریقه قائم اولوب بیوشد که
بوم طفل جهنم در بعده بر لخته و لخته بکده طفل از نازه کلوب و هر بر بهلوسی جنبش ایلوب اول حضرت
علیه الصلوة والسلام جانبیه توجیه ایدوب و نظای آنک روی مبارک لرزیده نکران و اندن بستم نما یان
اولوب و جمال با آنک شهود ندن ذوقیاب اولی میسر اولمغله مرته مشکه منجر اولدی بر لجه دن صکره اول سرور
انام علیه و علی اله الصلوة والسلام تکرار ایدوب و یکره بوصفیه پیشیندر و جله ناس منجیر قاله دیر دیو الی آخره
بسط اولمش معلوم لری اوله که طفل نفس افسانیدن عبارت اولی میکند که انفس کال طفل مستور لری
اولمشدر و چون نفس بالذات متکبر استقام سما ویدر و عداوت حق جل شانزه ابله قائم در که عاد نفسک قائمها
انتصبت بمعاداتی وارد اولمشدر و بوعتبار ابله مستحق نادر آنک چون جهنم در بیور دیر و چون اول
طفل چشم کشاده اولوب و غشاوه غفلت و ضلالتدن زها بولوب جمال کمال سرور یه نکران و بوه
هده ابله ذوقیاب و خندان و در صامند اولوب ظاهر و باطنا انقیاد نمایان اولد پس هشت ابله مبشر
اولی میسر اولدی بلی نفس مادامکه اماره و در خائب و غایب در قد افلح من ركبها و قد غاب من ركبها
و چون مطمئن اولوب راضیه و مرته اولد قدده جنت ابله مبشر و قرب و وصال مبشر اولور یا ایها النفس المطمئنة
ارجعی ال ربک راضیه مرته فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی قاله بیکه نفس ابله معتبر اولان بوم طفل سرک لطیفه کرد
و اما که اطمیناندن خبر دار و در و رخ بعد دن جنت وصال ابله مبشر اولمشدر لکن معلوم اوله که ذوقا استعداد
تخیر و فعله قریب اولان قوی مبشر در بر جان کر که در که استعدادی منقبه ظهوره کلوب و معامله سی قوتدن
و غله و کوشدن آغوشه رسیده اوله **نظم** میتوانده که دهد اشک مر احسن قبول آنکه در ساخته است
قطر بارانیر و ثانیامد ریج اولان واقعه که بوفعیر سره خطاب ایدوب ای فلان نرم دل و جانم رسکا متوجه
د بسم ظاهر و حق سبحانه و تعالی میانده اولان مناسبت تا نه نک اناری ظهوره کلسی مشعر در انه قریب مجیب
نظم فرق سکر بنی مکتوب مولانا محمد حسین سیالکوف به مقام جمعه مناسب کالی و معارف بیانده در
بسم الله الرحمن الرحیم محمد الله علی نعماته والصلوة والسلام علی افضل رسله و انبیائه و علی اله وصحبه
وسائر اولیاءه صریقه شریفه نک و صولی صفا و ذوق و قنک سبب حصول اولدی نفی وجوددن و وجدان
عدمیت ذاتیه دن مندرج اولمشد و مبارکده و حق سبحانه و تعالی بوشه بود از دیاد بیور ب اندن عین
و اثری دفع ابله کنگ احوالی تخریر ابله اثبات وجود بخش ایدوب دیو خیر و در حق تطهیر اولمشد که کندی
هم بوله هم دوستدن نه کونه نشان بولم اگر نشان و اریسه کدیده نشان هستی بولورم و اگر قدرت کامله
ایله نیستی و عدم محض صورتها اولمش اریسه نه و ارکه درک اولنه او منزه سبحان و بن محمدت و کار و بارمه
حیرانم مطلب شئی واحدی فهم ایدر رسم حق تعالی اندن منزه و بیرون در پس بن
همی سکند هم دیشد و ما نوبشته اولمشد با جمله درست و سنجیده در هستی حق ظهور و استنبلا
ایله بیک منکامده سالک کنگ هستی موهومی متلاشی و ناچیز بولور بچاره کم کرده هستی مقید در ن

نیمه خبر دار اولور و هستی مطلقدن نه کونه خبر بولوب و جمال و کاندن نه وجهه حصه دار اولور کمال آنک حقند
انتهای کمال و خیریت دخی سلب خیریتدر اول ذوقه علیدان آنک نصیبی استهلاک و بی نصیب و لمقدر حضرت
خواجده قدس سره بیور مشد که **نظم** از حضرت ذات بقره استهلاکست استهلاکیکه از تصور پاکست
بیچاره سالک بوهنکامده نه کارده نه مالک و علم مطلوبی نیمه ندر آنک ایدر که علم منافی عیندر معلوم اوله که بو
کمال مقام جمعه مناسبدر و چون عارف بومقامدن ترقی ایدوب و فرق بعد الجمعه و اصل و بقا و شعور
ایله شرف حاصل بلیله اول زمانده علم ابله عین یکسی جمع اولور و بری دیگر بنه منافی اولماز اول زمانده
علم باقی ابله فهم ایدر علم فانی دکلدر من قتلته فانا دینته **نظم** کر بر سر کوی عشق ماکشسته
شوی شکرانه بده که خون بها نومن عین فناده باقی و عین فناده فانیدر تخریر اولمشد که حق البقیین
یکه دیر لر و عین البقیین ندر و بن یکم بنده سیم و نیم بخند و ما سر عدم کلوب و بر ذاته بنده سکر که
آنک بر نوکمالاندن ناشی سائر اصمادن جدا ظهور ایلشد و عدم مطلقدن متمیز اولوب وجود نما
قیلشد و چون هستی مطلق بود وجود نما او زده استیلا ایلوب و بوهستی موهوم آنک بر نونده ناچیز و مستتر
و آنک شهود و شعشعاند متخیر قاله قدده کدینه و مطیوبنه **نظم** علی قلاز و عین البقیین اولور و کفر طریقت
بود **نظم** حسن بوجنان ساحت مراد بر وزیر کز خال و خط و زلف توام نسبت خیر حسن اسلام و فتح کفر بوهنکامده
مستور و بومقامده سالک بوبیت ابله مترجم اولور **نظم** بکفر و باسلام یکسان نکر که هر یک زدیوان و دفتر
و چون بومقامدن ترقی واقع اولوب و انده کم اولد بی شئی متخفی و آنک اخلاق و اوصافی ابله متخلف اولد قدده حق
البقیین و نما اولور بو زمانده حسن ابله اسلام مجتبی و دخی ذوالدن و قیم کفرون محفوظ اولان اسلام حقیقی
ایله مجتبی و صبریت و دهنشدن خلاص و علمه عود ایدوب حجاب عین اولماز که بیان اولمشد که بوقته آن
بنه آنکه بولشور کنگ ابله بولماز که کنگ علی فانی اولمشدر معلوم اوله که عین البقیین و حق البقیین قویک
عند قدده داخل شهود انفسیدر زیرا یافت انلرک عند نه انفسه مقصور در کندی لردن خارج شهود
یوقدر و شهود آفاق معتبر دکلدر و حضرت ایشان مافد سنا الله بستره عند نه شهود انفسی شهود آفاق
یکی خیر اعتباردن ساقطدر زیرا که حق سبحانه و رای آفاق اولد بی شئی انفسک دخی و راسیدر انی بیرون
آفاق و انفسک مستحق ابله کرد در پس عین البقیین ده حق البقیین ده سالک مشهور اولان ذات حق تعالی
و نقدس دکلدر که بومراندن و بوشه بودن منزه و متعالیدر **نظم** در کلام آینه در آید اوله که بوشه بود
حق عین برهان نک وجود بنده داله اولان آیاندد و شهود آیات داخل علم البقیین در که اثر دن مؤثره است
لادر پس قومک عند نه عین البقیین و حق البقیین اول حضرت نک عند نه علم البقیینده داخل ولور و
عین البقیین و حق البقیین آنک و راسیدر مادامکه آفاق و انفس قیدیدن بالکلیه رها یاب اولوب
و شهود دن غیبه کلیه جمال بر تو انداز اولماز و بومعانی به ایمان حاصل و لوق مشکل ولور بوعین
البقیین نیمه تخریر اولوب و یکم فهم ایدر یضیق صدری و لا یبطل فی لسان **نظم** سخن از لب تو کفتم بکم
سخن کر شد بونسبت علیه که کمال غرابندن ناشی عنای مخرب سکند در بوا یا مده مزار فاضل
الانوار حضرت پیرد سکر قدس سره دن مفاض و مستغاضدر و اول بقعه مبارکه نک ذائر لریکه
دیده بصیرت لری اول سده سنیه نک خاک پاک ابله مکشدر بومعانی نک امثال انلره مکشوف
و معایندر و بواسرارک انواری ابله مستفیض و مستنیر لردر دینا انتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل
شئی قذیر **نظم** فرق طغوز بنی مکتوب سیاده پناه حاج الحرمین الشریفین میر غضنفر تهنیدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ذی الشان عظیم البرهان والصلوة والسلام علی رسوله المبعوث الی الالب
و الجان و علی اله وصحبه ذوی الکرم والاحسان صحیفه کرامی سرور و خوشوقت ایلدی حمد الله سبحانه که
سعادت عظمایه واصل و فرض عمره و واجبی احاصل و استکثر مبارکه و مرقه مطهر سرور کائنات علیه
افضل الصلوات و التحیات زیارت شرفه نائل اول موطنک انوار و بر کاندن بهره یاب اولوب بنه

عاقبت و جماعت ایل به مراجعت ایلدیلر و بدایت به رجوعه که فخریه بنامیدر تیز تشریف ایلدیلر که مشتاق قلب زیر بار انتظار و زاری کینه مقصود که کاشاندن امید و دل در ریغ نشان آشنا داری بسیار دیک من بشین و السلام اولا و آخر
 * الی یحیی مکتوب * محمد عارف لاهوری بنک مکتوبه جوابدر لیست الله الرحمن الرحیم الحمد لله ذی الانعام والصلوة والسلام علی رسولہ سید الانام و الہ الکرام و صحبہ العظام شوق لغای مجرب و الام مهاجر فی مشعر و لای
 مکتوب شریف رسیده و خوشوقت و ذوقین ایلدی زاد کم الله سبحانه شوقا و ذوقا خیر اولان احوال
 پسندیده لر که کندیلر ذات و صفات و افعال و عادی بولوب بر حده که انا کلمه سنخی اطلاق ایلک
 بومولنده مغفور اولمش و نفیس جانمردن عبارت اولان علم حضورینک ذوال دخی اظهار اولمش مطالعہ سبله
 محفوظ و متلد ذایلدی و دخی شهور و معیت و احاطه ذات و آنک درک آیات متشابهات کبی ولدینی دخی
 واضح اولد ذات و صفات و افعال فی الحقیقه حق تعالی نک غیر یحیی عادت طریقیله در دید کلمی محل
 نام املدر زیر امکان یحییون ذات یوقدر بالجملة وجوه و اعتبارات ذاتیه در عدم در که لاشیدر ممکن ذات اقدس
 تعالی مرتبه سندن قلیل التعبد بل صفات و افعال که آنک ذات منزله سنده در عادت در بل و وار که
 بر عارف کامله قنای آتمده نصبره کندی جانمردن بر ذات عطا بوره لر که افراد عالمک قیامی اول ذات ابله
 اوله و بوقسم عارف بر عجزده متعدد اولماز بلکه قرون متطاو له و ازمنه متباعد و ن مکره ظهور بیور و دخی
 تحریر بیور لشمکه حق متشابه غیر و آنک غیر منشأ هر شرد زیر معدوم مطلق در معدوم مطلق در
 انحق شرمسار اولور بولکلام دخی نام ملدر زیر امکانات بالجملة اعدای مقیده در معدوم مطلق در کلدر
 بل عارف کامل متشبهات اصوله در ایدوب و کالات مقیده نک اطلاقه لحو قندن مکره کند
 ذات منزله سنده اولان عدم مقیدی عدم مطلقه و نفی صرفه ملحق بولور که آنده قید و من وجه اعتبار
 یوقدر زیر بوعدمک سائر اعدایمندن تمیزی کند بده ظهور متشبهات و انفسکاس کالات واسطه
 در چون کالات اصوله لایحق اولد قد عدم مقیدک سائر اعدایمندن مایه الانشیا زی قائم دی و عدم
 صرفه الحاق اولند و تحریر اولنان واقعه که صفات ذمیمه نک اخراجی و صفات حمیده نک ادخالی
 و واقعه دیگر که من از توجید استیم و نواز من جدانیت بیورند استماع اولمش بونلرک تعبد لر دی دخی
 بو تحریر اولنان احوالدر و واقعه دیگر که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمی کورب بیور مشلر که شیخ فخریه
 من طعام میخورد مبارکد چونکه بود و زکار یحییون دخی بشارت وارد در مکر خدی و ندی جل سلطان
 ادا اولنور الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی کولان هداانا الله لغد جات و رسل ریشا بلحق
 علیهم و علی آل کل الصلوة و التسلیمات و البرکات * الی بریحی مکتوب * صالحات اهل طریقتن بر ذات بعض
 عادت شریفه نبویه بیانده در علی صاحبها الصلوة و الخیرة لیست الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی
 عباده الذین اصطفى * سؤال حال حیاطه کندی قبری خرابلک طریقه مستنونه میدر و کلید
 جواب حضرت رسالت خاتمیت علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و غلفای راشیدیندن و سائر کبار
 صحابه دن بو کار نبویه پیوسته کلدر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بل بعض سلفدن عمر بن عبد العزیز
 و غیره کبی نقل اولنشد که کندی حیاطه قبر اخذ ایلشد و علانک دخی بویاده قبل وفای وارد *
 بعضیلر کراحتیه و بعضیلر بلا کراهی جواز و بعضیلر استجابنه قائل اولنشد در سؤال حضرت
 رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمک طعامه عادت لر نه ایدی جواب اول حضرت مد ضرورت
 او زوره و قیوم بدنه لزومی قد و تناول بیور و لر اید دکن سیر اولماز یعنی شیخ مرتبه سی کل بل لر ایدی
 و روایت عایشه صدیقہ رضی الله تعالی عنہا ابله ثابت اولنشد که اون حضرت علیه الصلوة و السلامک
 شکری بر اولدی اول حضرت علیه الصلوة و الخیرة هرگز کذا اهل و عیالندن طعام سؤال ایلدی اگر
 طعام اخذ ایدر لر سه اکل ایدر ایدی و هر نه حاضر ایدر لر سه قبول بیور دی و شربیدن هنر و بر لر
 ایسه نوش ایدر ایدی و اول حضرتک عند نده نه اولیوب کثرت آبادی یعنی جماعت کثیره ابله اکل اولنان

تعیین
قبر

طعام زیاده محبوب ایدی ابن معبدی کورب و روایت ابله ثابت اولنشد که فخریه کائنات علیه و علی اله الصلوات
 و التسلیمات بیور مشلر ملو اولمق جنتندن بطن آدمیدن زیاده ظرف شرب یوقدر سد رمق و ایساک قدرت بر فاج
 لغه تناول ایلک بی آدمه کافدر اگر صبر ایلک ممکن اولنسه بطنندن نشانی اکل ایلدی طعام یحییون و ثلثی دخی نوش
 مشروب یحییون و ثلثی ثالثی دخی تنفس ایلک یحییون تعین و بوقسم حکمت ماء له رعایت ایلده دیو نصیحت امت
 واقع اولنشد و شروع طعامده بسم الله دیمک سنت مؤکده در و دخی بیور مشلر که تناول طعامدن مکره
 الحمد لله الذی اطعمنی هذا الطعام و ذقنی من غیر حول منی و لا قوه دیسه ما تقدم کاهلری مغفرت اولنور و بر
 روایتده ما تقدم و ما تاخر وارد اولنشد و اول حضرتک فخری حد اعتدال او زره ایدک حال آنکه قلب
 مبارک لر نام اولماز بلکه چشم سعادت لر خواب الود اولور ایدک و ایلک اون بدنیسی و یا اون طغوزنی و یا یکر می
 بریحی کوی فصد ایدر لر ایدک و لباس لری نوع متعدد او زره ایدی لباس نفیس دخی لایس اولور لر ایدک و پشمینه
 دخی استعمال ایدر لر ایدک بالجملة لباسده تکلف ایلک عادت شریفه لری دکل ایدی حاضر اولانی قبول بیوردر لر
 ایدک و جامه قطع ایلک یحییون کون تعین ایلک ثابت اولماشدر و خیر البشر علیه الصلوة و الخیرة جنا بیلرینک
 ولا تلری و وفات لر دی دخی و دشنبه کوی واقع اولدی که کونک آخیزده انتقال بیورب سیه شنبه کوی
 حفظ اولنوب و چهار شنبه کیه سیه شنبه الیل و بر و وایتده اول کیه دفن اولند علیه و علی اله افضل
 الصلوات و اهل البرکات شیخ باخیر من ذقت فالترب اعظمه فطاب من طیبین القاع و الا کو روحی
 الغدای لقریبات ساکنه فیه العنای و فیه الجود و الکرم حضرت حبیب رب العالمین صلی الله تعالی علیه
 و علی اله و سلمک سینه مبارک لردن سؤال اولمش معلوم اوله که اقوال کثیره او زره روایت اولنشد در بر
 قولده التمشی سینه نک باشنده انتقال بیور دیر و بر قولده التمشی اوج سینه ایدیکه اصح اقوال بودر
 و بر قولده دخی التمشی بش سانه رحلت واقع اولدی علما بوا فوالک میانی جمیع و توفیق یلیوب بیور دیر که
 التمشی اوج سانه ذهاب اولنر سال ولادت ابله سال وفات حساب ایلدیلر التمشی بش سانه در دیور وایت
 ایدنر اول ایکی سینه دخی عدا ایلدیلر التمشی سینه در دینر عشراتی قداد ایدوب کسوری شبا ایلدیلر
 و السلام من اتبع الهدی * الی یحیی مکتوب * شیخ مصطفانک سؤال لرینه جوابدر که عربی لاسلوبدر
 لیست الله الرحمن الرحیم اما بعد اخ اعتر و ارشد جنابک مکتوب مرغوب لر رسیده اولمغه شادان اولوب
 مشغول اولدینی سؤال لرک جوابده شروع اولند و الله سبحانه للهم للصلوب سؤال بعض مکتوبلر
 واقع اولنشد که هر برائیم الهی اسماء و صفی جامعدر اگر بو مقاله دن مرادی اسمیک هر بری اسماء و صفات
 ابله متصفدر دیمک اولور سه تقدیر ذوات و بلخود عرینک عرین ایله قیامی لازم کلور و کذلک اوانیمک
 اسمی دخی اول اسمک کبی جامع الاسماء و الصفات اولمق لازم اولور و کذلک اسمیک اسمیک اسمی دخی الی
 غیر النهایه آنی اقتضا ایدوب تسلسلی مستلزم اولور جواب صفتک و صفة الصفتک ایکسی دخی
 ایکسی دخی ذات و لیبی تعالی و تقدس ابله قائم اولمق جائزدر پس انقلاب و دخی عرینک عرین ایله قیامی لازم
 کلر که بقای اعراضده بیان ایلشدرد و حال آنکه عرینک و صفت اولان بقانک ایکسی دخی جوهر ایله قائمدر
 و یحییون اسم ابله مراد علم و اجی تعالی ده متمیزه اولوب و مبادی تعینات خلایق اولان اسمیا اولمسی جانش
 اولوبده انلرده مندرجه اولان اسماء بویه اولیه مع هذا برز که کالات الهیه غیر متناهی در پس اسماء
 مندرجه نک دخی جامعه اولمسنده استعماله یوق و تسلسل دخی محلد که تسلسل سور غیر متناهی نک
 ترتبه در لر که بو مقامده مقتوددر و کذلک اسمک اسمیا و صفاتی جامعیتی ابله مراد انلر ایله موصوف اولمسی
 کلدر بلکه اسمک صفات تعلقی و صفات ابله مشروط اولمسی کندیده ملحق اولمقددر نظیری بودر که علمک
 اجمع اسمیا اولدینی جمیع سنده تعلقی اعتبار ایلدر و و تکیون جامعدر که علم و قدرت و ارادت و غیر بلر کبی
 صفات کمال ابله مشروط اولمسی اعتبار ایلدر در آنسیر تمام اولماز که کوبیا آنده مأخوذه در و قدرت و ارادت
 حیات ابله مشروط لر در علم یحییون مستتب و ملزوم لر در پس جامعه علم بوصفانده مأخوذه در و کلام انلری

مقدم بر معبدی
کوب جامع الصلوة
مکتوبه
کورد

ما تقدم و ما تاخر اولک
کاهلری و شمدیدن
مکره ایدر جنت
کاهلری
دشنبه
بولکدن اقواب

رو و ولادت
و رحلت
مستوره اولان
فضله که شیخ
حسین
بیور دیر

تسلسل

مشکل اولدیفی اعتبار ایلده جا معدر و صوفیه موعده و بدیه بلی که ذات تعالی و تقدس جمیع اسماء و صفاتی ایلده
جمیع اعیان علیته و خارجیه ده مختل اولدی دیوب انجمن کل شیئی فی کل شیئی دیدیلر سئول برکت کونیه واقع
اولمشکه سالک انجمن فنا و بقا فی الحقیقه فقط کندیکن مبتدا و تعینی اولان اسم ایلده در و یاخو اول اسم
اصولی ایلده در ذات بخت ایلده دکدر بخت طالب ذات بخت اولان سالک ذاتدن غیر ایلده متسللی اولقی و صبر
و ثبات ترکیفته ممکن اولور جواب طالب مذکور کمال سنجی بخت ظلماتی و نورانیدن خلاص بولوب و بصیرتدن
استنارک دفعیدر که حتی کند و به وصل عزیزی حاصل وله یوخسه عنقازنک صبت کبی نهایی ادرالک
اولنیمان شینک احاطه ایلده قیدی دکدر که آنک حقیقه بوشعیر فارسیده خوش دیشدر * نظم
عنقازنک کس نشو دایم باز چین کایجا همیشه باد بدست دایم و بومقامده بر سر دخی و ادر که
بالمشافیه تفهیمه تعلق ایدر سئول سالک مقصد اعلاسی بتلای ماسودن خلاص بولوق و رفیت
ماعدادن عز و آزاده اولمقد و ذات تعالی ایلده استیلاک و اضمحالدر که حتی و رطه شریک خفیدن رها
بوله و لهذا اکثر صوفیه علیه همه اوست کله سنی قائل اولمشلر و حضرت ایشان ما شیخنا و اما ما همه
از و است سنجیده ناهب اولمشلر در حق بودر که سالک نفسی و معادنی فی ایلک و شهود و شعورنده حق
تعالی دن غیر ابقا ایلماک بومقصدک حصولنده کافیدر معدوم صیرفی موجود صیرف جل ایدوب همه
اوست دیمکه حاجت یوقدر لکن بوخداشه و ادر که بومقامه مناسب اولان بودر که همه نیست موجود
اوست دیمکدر زیر ظلال کندی اصوله لاحق اولدقه همه نیست موجود اوست دیمک سالک لازم
دکدر بخت همه اوست قوی هر چند شرک خفیدن خارجدر لکن شرک اخفا و رطه رسندن خلاص بوله
علماک شرک خفیدن خارج اولسد قلری کبی مکرکه بوشن اهل بتدایه شنبته اوله جواب ذکر اولان
استیلاک و اضمحال توحید شهودی ایلده معتبردر که موطن فنا و ماسوای حق جل و علای شهود دن
شعورک زوال محلیدر بخت بوحالک صاحبک همه اوست و همه اوست کله لری بخت کله بحال یوقدر زیرا
سالک وحدت حقیقه بی مشاهده ایلک سببیکه کثرت و افراد عالم نظرندن راسا مرتفع اولمشدر
بخت بوافراد عین حق تعالی در و یا غیریدر دیون کفیتله حکم ایدر که بومقام جمل و حیرتدر بوکلماتک امثالی
ایلده تکلم علی و تمیزی مقتضی در بلکه صاحب فناک مطلوبنه دخی ادر که یوقدر ماسواسنه شعوری
نیجه اولور و بوکلماتک امثالی تکلمه ترکیفته قدرت بولور نظم ان معرفتست نامش ادر که بسیط البخچه
جمل دانش و ادر اکت بل همه نیست موجود اوست مفهومی هر چند حالنه قریبدر لکن وجهی بیان
اولدیفی اوزره بوکلماتک امثالی تکلمه بحالی یوقدر هر قدر حالنه نقصان و اطوارنده شرک نمایان
اولسه دخی تکلمه قادر دکدر زیرا بومقام عین البقین مقامیدر و علم ایلده عین بومقامده بر برینه
جبابدر که عند القوم مقرر در و بومقامده همه اوست کله سنک صاحبی دایره علم البقیندن خروج
ایلیوب و شهود کثرتدن خلاص بولوب و فنا و عین البقین ایلده متحقق اولدیفی کیمک معلومی اولور
هر چند کثرت عنوان حقانیت ایلده متصور در مشهور کثرتدر وحدت دکدر و سزک بالاده فنایه
و ماعدای حق تعالی دن زوال شعوره که مقصد اعلی و مطلب افصار دیوب حکم ایلدی بوحال مقصد
اعلایه و صولک فقط شرطیدر مطلب افصی آنک وراسیدر نظم هیچ کس و انا کرد اوفنا نیست
ده در بارگاه کبریا تازمی نیایی دیشلدر و فی ذلک قلینا فیس المضافون تنبیه سالک بوفنا
و عیندن عروج ایدوب و بقا و حق البقین ایلده تحقق و سکون و عدم شعور دن صحو و شعوره ارتقا
ایلدکه علم و عینک هر بری آخره جباب و لماز و ولایت ثابته ایلده مولود و وجود موهوب حقان ایلده موجود
اولور و عالمی حق جل و علادن متمیز اولدیفی جالده مشاهده ایدر بومصورنده همه اوست دیوب حکم
ایدر و بوحکم اقسام شریکدن بری اولور که زیر سالک فنا سببیکه بخت ماسودن مخلص بولور و
رفیت ماعدادن عز و ازاد اولور و مکاید اماره دن خروج ایدر بلکه امانکی مطبئه اولوب و تخلق

باخلاقی الله عزوجل ایلده متصف اولور و عالمه تکمیل و ارشاد انجمن رجوع ایدوب و عالمی حق تعالی نک مصنوعی
و مظهر کالاق اولدیفی مشاهده ایدر پس مظاهر حق سبحان دن مددوری جنتدن البته همه اوست
دیوب حکم ایدر و دخی بوکلام اهل بدایت شنبته دینش بل ایلده در لکن نهایت بدایت رجوعدر دیدکری
کلامه نظریه بوشن بدایت و نهایت اهلنه شنبته اولمش اولور و شهود عالم انلرک نمیبیدر و متوسط
اولنلرکه سکر حال اربابیدر استغراق و استیلاکری سببیکه شهود عالمدن استنکاف ایدر لر و علم ماسوا
و شعور ماعدانلرده یوقدر که عالم حق تعالی نک معلوم و مشهور اولدیفی بیلر لر بخت آنک علی و شهودی
صفات کالدر بل کاحمت و تعلق نقصدر و شرک خفیدر بخت عالمی عوامک شهودک ایلده اخص خواصک
شهود میاننده اولان فرق ظاهر اولدی عوامک شهودی بالجهه کاتعلق و آنک حینه مقارندر پس لاجرم
محجوب و محروم اولور لکن و اخص خواصک شهود بوشن و تعلق و بختندن خالی و بریدر بخت انلر و بختندن
بخت بولوب و صفت کمال ایلده متحقق اولدیلر که علم و شعور در و خواص هر چند مرض تعلقدن رها بایا بولوب
لکن بومصفت کالدر خالیلر در که زیر اشحن و قد و ثنا کذلک همه نیست موجود اوست کله سنه قائل اولدیکه
کلامی تنبیه ایدنلر خفی دکدر و دخی بالاده علای ظاهر شرک خفیدن خارج دکدر دیشلر ایدی عجبدر که
علما دخی کذلک همه اوست کله سنه قائللر در انلرک شرک خفیده اولملری ایلده حکم و همه اوست قولی
قائل و حکم صرفه مائل اولنلر شرک اخفی ایلده حکم و اعتراض ایلک حقیقت حاله عدم علمدن و کینه مقاله عدم
وصولدن ناشیدر والله المستعان المتعال ومنه الفیض والتوال ربنا لا تؤخذا ان نشینا و اخطانا سئول
اولمشکه صفت اراده ذاتی و لقی بی و دخی ولی به شنبته محمود میدر یوخسه خاصه ولی به شنبته
میدر جواب صفت اراده نک ذواتدن مطلوب متعلقات فیجیه سنک دفعیدر طریق ولایتده آنک
متعلقاتنک دفعی صفت اراده بقاده ایکن متعشر و بلکه متعذر اولمغله لاجرم اهل ولایت نفس اراده
ذواتده جحد ایدر لر بلکه آنک ذوالی اطوار ولایتک شرطیدر آنک بیان بودر که زیرا قرب ولایت
ظلمیدر و قرب ظلی قوی دکدر که نفس اراده باقی ایکن آنک متعلقاتی دفع ایلده لکن طور نبوده متعلقا
تنک دفعنه جحد ایدر لر نفسی دفعه سعی ایلر لر زیرا ارادت نفسنده صفت کالدر آنده اولان فیم
متعلقات فیجیه سندن کلشدر بخت متعلقات فیجیه سی مرتفع اولدقد نصکره نفسی دفعه حاجت قالمده
زیرا قرب بقوت ایدلدر و قویدر که نفسی باقی ایکن متعلقاتی دفعه قادر اولور بخت طریقه ولایتده اراده
ذوال بولوق مطلوب و محمود در لکن طریق نبوده بویه دکدر بر سائل دیمسونکه ارادتک بقاسی رضا و عبودیت
مقامنه منافیدر زیرا بوسئول ممنوعدر که آنک متعلقات فیجیه سنده اولان منافات رضاء اللهک خلافتی
مراد ایلکله در نفس اراده لیچون دکدر اگر آنک مرادق ارادت باقی ایکن مرضی حق تعالی نک وفقی اوزره
اولور سه منافات یوقدر سئول جواهر خمس که لطائف عالم اتردر آنک فنا سندن استخبار و انوارندن
دخی استفسار اولمش جواب معلوم اوله که بولطائف خمسدن هر برینک مراتب وجودده بر اصل و ادر
و هر برینک فنا سی اول لطیفه کندی اصله و اصل ولوب و آنده استیلاکنه منوطدر پس قلبک اصلی صفات
افعالدر و فنا سی بختی فعاله مربوطدر و اصل روح صفات حقیقه دندر و فنا سی بختی صفات متعلقدر
و اصل سیر شونده در که اصول صفاتدر و فنا سی بختی ششونه موقوفدر و خفینک اصلی صفات تنبیهده
و فنا سی بودرجه قسویه وصول ایلده در و اصل اخفی مقام جمل و حیرتندر بختی ذابتدن نشأت ایدر
بخت فنا سی اول بختی به مربوطدر اما لطائف انواری بیان ایلدکری اوزره قلبک نوری اصغر و نور روح
بختی و نور سیر ایض و خفینک نوری استیلا و نور اخفی احضدر سئول طالب وصال سالک قلبیه
بختی فنا سی اتم حاصل اولدقد نصکره مطلوب و اصل اولان ندر و عدم شعورندن صکره صاحب
شعور کیمدر اگر فنا سی اتم نصکره بوقلب و درک و شعور دن غیر برقلب و درک و شعور اعطا اولوب
و قلب اخیره واصل و واقف اولور دینورده بومصورنده طالب مطلوب واصل و لما مش اولور جواب

مطالب اولدی قی واصل اولان دخی همان قلبدر وصاحب شعور دخی کذلک اورد پس عدم شعوری ماسهو
المطلوبه نسبتله و شعوری مطلوب ایله در یعنی ادراک تسلطدر که بقاد نصکره آکا ادراک مرکب ماصیل اولور
بوسؤل صاحب نسخه نك اعتراضه فریبدر که فناء قائل اولمقد فومه اعتراض ایدوب شعر فارسی
ایله دیشدر که نظم گویند عنان خود چه تابی کم شو که چو کم شوی بیای این نکته نمودنا سوال
چون کم شوم آنکسی چه یایم یا بنده اگر کسی دیگر خواست از کم شدنم پس وجهه میخواست بعضی مکتوبلری
بوشبهه نك حل تحریر اولمشدر ائده طلب اولم سوال مؤثر حقیقی تعالی به نظر ایله ودخی اسباب ظاهره به
ومکاسب صورتیه نظر آن واحدده واقع اولور پس ویدان اتم فقدان اکل ایله نکیفتله جمع اولور جواب
مؤثر حقیقی بی وبالکلیه اشیا بی حق عز وجل کورب والله تعالی نك اثری خلق ایسته اسبابی کندی نك اسبابه
مباشرتدن صکره علی عاری بولور سه ویدانه منافی اولماز وفقدان دخی حاصل اولماز بجه منافی اولور که
بعض اسبابی انیان واجبد که ترک ایله عصبانی موجبدر سوال ذکر فی واثباتک فوائدی سؤل
ایله زمان کثیردن بری اسم ذاته منوط اولوب نفی واثباته احتیاجم زانل اولمشید الان اسم ذاته دخی احتیاج
کذلک زانل اولد پس توجه صرف و مراقبه انلک مقاملریه قائم اولور می جواب بوطر بقدر کتبسی
موسلدر انشراح صدر و تحصیل ترقی فنی سیله اولور سه آنکله اشتغال ایدره لکن تکرار نفی واثبات ترک
اولماز که آنک منافی متوقعه در تمام اولماز سوال ذات واجبی سبحانه دن وصفات و افعال دند
نصیب فقط خبر و خیر و آلم و فرقتیدر جواب بلی کار بو وجهله در ممکن واجبک کتبسی بجه ادراک ایدر
وحد نك قدیمی حاطه سی مستحیلدر پس خیر مان دائمی البته مقدر در مالک الزاب و رب الارباب اول مرتبه
مقدسه دن نصیبی حوصله واستعدادی قدر مقدر و وصولی قید تعین ایله مقید و معتبر در مطلق
بوتقدیردن منزله و متبر و بوقتییدن مستعان و معتاد که بوشعر فارسی بی نه خوش دیشدر نظم
توان خوبی نمیکشی بعالم ماهر کز کجا کفنی در اغوش و لیکن هذا آخر المکتوب والحمد لله اولا و آخراً والصلوة
والسلام علی رسولہ دایماً و سراً و علی اله الکرام و صعبه العظام و علی سائر الانبیاء و الملائکة و القلمین
اللی و بیخی مکتوب الحاج شریفک سؤل لریه جوابدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی برادر اعظم
الحاج محمد شریف جانبندن صدور ایدر سؤل لریه جوابلریدر هر بری کوش هوش ایله استماع ایدره لر
دوام آگاهیده خواب و تلاوت و نماز و بونلرک غیر بیسی یکساندر بوقته حضور و آگاهی مکه دی اولوب
و آنک صفت لازمه سی اولور که هرگز آنکاک پذیرد کلددر حضرت موسی علی نبینا وعلیه الصلوات و التسلیمات
که قاضای آن بقول بیوردیلر تبلیغ رسالتدن عذر و اباد کل ایدی بلکه بیان حال ایدر ودخی بن قتل
اولند قد نصکره تبلیغ رسالت کما هو حقته ادا اولماز اندن خوف ایدرم دیکه اشارت ایدی اکبر
عذر و ابا اولسه بیخون و احلل عقد من لسان یفقهوا قولی و جعل لی و بر من اهلی هر و ن آنجا شد
به آرزی و آنشکر که فی اقری دیوبورد و دخی اللهم اغفر ل محمد دعاسینک ودخی اللهم اجعلک من اکرم
عبادک دعاسینک ثمره سی دعا اید نلره ثواب و درجات حاصل اولمقددر مشاهده اولماز میکه حق تعالی
ان الله و ملائکته یصلون علی النبی سیورب مؤمنلره بعده تکرار حکم ایدر که اللهم صل علی محمد و آل
و دخی اندن صکره بویله دیمک مأثور در و ابنته مقاماً محموداً الذی وعدته انک لا تخلف الميعاد
و حق تعالی نك وعدی البته واقدر که آکا دلیل دخی اندن روایت ایدلری حدیثده وارد اولمشدر که
بومقامت احوال و شداندنن ای ناس سز لرون اکثری ایچون سبب بخاک کز بنم اوزریمه دارد نیاده
کثرت صلاتکدر الله تعالی نك و ملائکته نك هر چند صلاتلری کفایت ایدر که ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی سیورب بعده صلات ایله مؤمنلره دخی امر ایدلری انلرک محتاج اولد قلری جهنتدن
اولوبت لری بیان ایچوندر ممکن ایچون هر چند مستقل وجود و هستی بوقدر و هر نه که ممکنده و راه
عاریتدر لکن حق تعالی بوهستی عاریتی به کندی کمال قدر ندن ثبات واستقرار و برمش و آنک

اوزرینه احکام صاد قای مترتب قبلش و بومرتبه ده تکالیف شرعیه ایله امر بوردمش و عذاب و ثواب دائمی آکا
مربوط ایلمشدر که آن هر کیم انکار ایدر سه ملید و زندقدر و باطله اشیا به مالک حقیقی و در لکن ظاهره
کندی بنده لرون هر کیمی مالک ایدر سه مواخذه آکا ترتب ایدر فلا تکن من القاصرين کما صلیت علی ابراهیم دیو
سائر انبیاء میاند حضرت ابراهیمی تخصیص ایلک آنک شاننه تعظیم ایچوندر که اند نصکره کمن هر پیغمبر
اول حضرت متابعتده مامور اولمشدر ایتم مکه ابراهیم جنیفا بومعنا به شاهددر و بوبایده اولان تفصیلی
حضرت ایشان مافدس سره نك مکتوباتندن جسیقوا ایدره لر و اسلام ایله ایمان فی الحقیقه بر در لکن هر خالده
که اسلام ایمانک اوزرینه عطف اولمش اول ایماندن مراد تصدیق قلبی و اسلامدن انقیاد صورت اولور که
اعمال جوارحه تعلقی ایدر که اطلاق شرعده ایمان و اسلام بومعنا به دخی کلشدر لکن نصکره الله بیدر و
انتم اذ لکم کریمه سندن مقصود تعداد نعمتدر و انلره منت ایلکدر و انلرون طلب شکر در که کذلک
فانقول الله لعلکم تشکرون کریمه سی آکا دلالت ایدر نه خبردر و نه فائده خبردر دوام حضورده اگر ظاهر
غفلت واقع اولوب کاه ارتکاب ایدر سه ممکن بلکه واقدر حضور باطنده قصور بوقدره الی در دخی
مکتوب شیخ محمد علیهم جلال آبادی به دوام اقبال حق تعالی و انقطاع ماسوایه ترغیبدر بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی خصوصاً علی سید الوری صاحب قاب قوسین آوادی و علی اله
وصحبه بررة النقی اما بعد ذات نعمة داعی اولان کاب کریملری واصل اولد عنایات اللهم اشتغالندن عدم ذوال
و حق تعالی دوام اقبال و ماسواسندن انقطاع و انحلال ایله بر دوام اولد لر قلوب عاشقان آنک نار هولسند
سوزان و آنکاد مجتبان تمنای لقاسنده متعطفش و حیران اولمشدر در آندن غیری همی و لیان کمسنه به
سعادت و آنک ماعداسنه شعور قالمیان ذات بشارت اولسون قباحة لمن وفق لمرئيات الله و یا حشرنا
علی من قرأ فی جنبنا الله حق تعالی دن اعلاى دجانه و صولکر مسئول و اقصای غایبان شهود کر ما مولدر بحیث
افضل الرسل و اکمل المکونات علیه و علی اله اشمل الصلوات و علی البرکات محمد و محرابرادر دینی شاه حسین
بر قاج کون بونده ایدک آنک صحبتندن خلی مخلوط و ذوقیاب اولوب سزک اجازت کز کبی بزرخی اجازت
و بر درک وفقه الله سبحانه لمرئنا نچون سزک محبت قدیمکدر در طریق شفقت و محبت آنک حقه زیاده
دعایت اولنه الی بیخی مکتوب الحاج سلیم بلخی به کندی طریقنی التزام ایله نصیبدر بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام الاثمان علی سید المرسلین محمد و اله وصحبه اجمعین بومسکین دوزم
أفتاده نك سلام و یحیی اخ اعظم حاج الحرمین الشریفین جنابلرینک مظهر مطالعه سی و له وظائف اذکار
وطاعات ایله تکریم اولوب و راه مراسله بی کشاده ایدره لکه سبب توجه غایبانه در و یاران طریقه عزت
ایده لر بر لر نده فانی و له لر رحمتهم کریمه سی قراء اولمشدر و کندی طریقنی التزام ایدره لر و طریقه
برامراحات ایلیمه لر مادامکه بر طریقده که برامراحات اولنیه طریق فیوض و برکات فائضدر و اجازت
تعلیم طریقت دخی بواحدانک عدمی ایله و اتباع سنت ایله و محبت شیوخ اوزره رسوخ ایله مشروطدر هر چند
بومحبت باطن شیخدن فیوضک اخذ ندن اقدمدر چون جهر بزر طریقه بوقدر یاران جهر دلالت ایلیمه لر
و خلقه جهر عقد ایلیمه لر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات
و التسلیمات و الثقیات و البرکات علیه الی بیخی مکتوب جناب ارشاد پناه حقایق و معارف آگاه خواجه
عبد الغفار بلخی جانبنک رقبه سنه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة و السلام
علی رسولہ محمد خیر الوری صاحب قاب قوسین آوادی و علی اله وصحبه البررة النقی اما بعد حضرت ولایت پناه ارشاد
و افادت دستکاه بودرة احقرک عریضه سیدر که شفقت و محبت جهنتدن بوی حامله نامزد بیور دقلری
غایت نامه نامی و صحیفه کریمین و رودی مستعد و سربلند ایلدی ع بوسیدیم و بر فردمیک دیده نام
امید اولور که بنه بومسئول اوزره بود و اذکار ایچون کاه کاه حاشیه متمم مهر تنویر لرینه راه کشایش
و ذوق خاصه ایله نوازش بیورده لر بوعنایت نامر عین کرم و وود بی سابقه مراسله نعمت غیر مترقبه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و الصلوة و السلام
علی سید المرسلین محمد و آله
و صحبه الطیبین الطاهرین
و علی سائر المرسلین و المرسلات
و علی اله الصلوات و التسلیمات
و علی البرکات محمد و محرابرادر
دینی شاه حسین

مواصله در آنک وصول کشایش و ترقیلک باعث آرزوی حصول اولشد در بلی سبقتی و تقدم کار بزرگان و کرم دخی
شایان که بماند در ع در خانه بگد خدای مانده چنانکه از لدن بویله کشش و اشذ شوق اصله منسوب اولمش
بدایت مبتدیان و آغاز اصلدن و افتد ریحتم و بختونه ظله اولان خیر و کمال بالجهاد اصلدن مستعار و مستفاد
در وظل هم بر شیده صاحب استقلال دکدر اگر اول خیر و کمال کند و به نسبت ایدر سه خیانت و اصل ایلده
دعوی شرکت پیدا ایدر و کمال آنک حقه انده اشتغای کمال و خیریت دخی سلب خیریتیده اولمش واقع حالده
اصلدن نصیب ایدر و دوری و اول نشاء عندنده تلاشی و بختونیک ظهور ایدر ظهور اصل هر قدر زیاده اولور سه
محویت و تلاشی ظل تکثیر و افاده ایدر نظم معشوق اگر چه کشت هم خانه ما ویران تران اولست و ویران ما
بچاره نك اصلدن اشتغادن غیری بهره سی نابود در آنک کالندن نیجه بهره دار و بماندن اخبار ایدر نظم
کیرمکه بخر خانه ما با و خرامد که حوسله و طاقت دیدار که زارد زبده العارفين قدوة المحققين مخدوم اعظم
قدس سره نك ترکه سندن بر تسبیح و عصا ارسا لیل کال تلطف و بوسکینه نوازش بیورب شرف تشریف
اولدی بر سر و چشم نهاده و آنک برگانندن بهره مند و مستفیض و استفاده اولند الهی سلامتله دائم و قائم
اوله لر بوسکین حقه بشادیت قطبیت کلمات بیورلمش مطالعه سبله مباهات و مفارحت اولند بود و
اگر کار بمقدار خاطر در یا مقام لرندن کذا ایلک و حضور بر نورده مذکور اولق هزار بشادانه بر آبر بر معنی
نصود اولور بویله شادی و مسرت دخی تشبیر اولنان ماده دن زیاده ملاحظه اولندی بی معلوم سعادند
شع ماسرین تشبیرکم مثل قدس سران انی خطرت بیالکم ظلال اشتغای و ارشاد بر مقاری حیات
و هو آخو امان ممدود و مبسوط باد بالنبی لانی و آله الایجاد علیه و علیهم السلو و التسلیات و التختات
والبرکات اللی یدینی مکتوب کبیر زاشاهه وجود و عدم بیاننده در بیت الله الرحمن الرحیم الحمد لله ذی
الانعام والصلوة والسلام علی رسوله سید الانام و علی اله الکرام و صبه العظام الی یوم القیام مخدوم سا
انسانک و سائر ممکناتک حقیقتی عدم مد که لاشی محضد وجود و آنک کالات نابعه سی خاصه رب
معبود در وجود واجب جنبیده وجود ممکن موهومات و مختللات حکمده در معدوم موجود حقیقتی
فهم و موهوم ثابت و متحقق کنینی درک ایدر بخت ناهار معرفندن عجز و یا س مواره دانمکیر اولور خوش دیشد
نظم کربار ناقه لیل که بختون سالها چشم پرده داشت کردی زین بیابان نخواست بویچاره نك نهایت
سعی اولدر که کن حقیقت عدمینده آگاه اولوب و هستی موهومدن متخلل اوله لکن حقیقت واجب تعالی
ادراکدن نه کونه خبردار و عجز و یا سدن غیری نصیب نیجه آشکار اولور نظم عاشقانه از نصیب از معشوق
جز خرابی و جانکدازی نیست بلی عارفک عدمیندن و بوهستی موهومدن اخلاصندن صکره او و
کان مینا قاحیناه و جملنا که نور آیمشی به کرمیه سی مقتضای سیئه اول وجود موهوب و نور مطلق
مطلوب ایلده مطلب به اعلایه و اصل و سیرا و قات ایلده مقصد اقصی حاصل اولور لایحیل عطا یا الملک
الامطایاه و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی اللی سکرینی مکتوب محمد مؤمن برهانوری نك
عریضه سنه جواب و قات قوسین آوادی بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده
الذین اصطفی مکتوب مرغوب اخ اعتر و اصل و صفای وقت حاصل اولد الحمد لله سبحانه که عاقبت و استقامت
اوزده اولوب و فقرای تذکرون فارغ دکلردر عدمیت ذاتیه و نیستی جبلته نك ظهور که صفاتند
مقدار وجود موهوب ایلده تحققندن صکره صفاتک قیای آنکه در دیو تحیر و انش و اصغ اولدی بلی ذات ممکن
عدم مد که اول مرانده صفات کالات انعکاسی سببیلده وجود نما اولشد در چون سالیک مستعدک نظری عدمیت
ذاتیه به دوش اولوب و کالات منعکسه بی درست آنک صاحبنه سیارش ایلد که فنا و نیستی ایلده موصوف
اولوب و موصوفین مقدم مون ایلده مشرق اولور بعده او من کان مینا قاحیناه و جملنا که نور اکرمیدی
موجب که اگر مراد ایدر لسه اول میت کم شده به حیات بخش اولوب و اول مد هوش باده محبتی
هوشه کتوب و آکایات و علم و غیری صفات کالی کنگ جا نبند عطا بیوردر لر بخت بوقدر اوزره آنک

حیاتی ایلده و علی ایلده عالم و قدوتی ایلده قادر و اوده سیر ایلده مرید اولور بومقامده بر دقیقه وارد در معلوم اولد که
حقایق ممکنات اعتدال مقیده در کالات وجود تیرنک انعکاسی واسطه سبله متمیز و هر بر عدم دیکردن
جدا اولمش در و چون کالات وجود تیرنکندی اصولنه رجوع ایدوب و مرات عدمی تخیله ایلد که اول عدمک
سائر اعدا مدن مایه الامتیزی فاللوب عدم دخی کنیدی اصلی اولان عدمه ملحق اولور داشته بوزمانده بالتقام
والکمال عارفندن نه عین قالور و نه اثر لانی و لا ندر کالات وجود تیرانندن و داع ایدوب و اتی عدمه حواله
ایلد کیری کبی عدم دخی اندن جدا اولوب عدم مطلقه پیوسته اولور فالدیکه بویکال آوادی ایلده در و اثر
تجلی داند کال سابق کبی که عارفندن کالات انک اصله لحوقه صکره جاد بولور که قات قوسین دندر سؤال
عدمک متمیزی صفاتک ظهور ایلده اولدینی و فنده پس چون صفات کنده اصلنه رجوع ایلد کیرنده کر که در که
عدم دخی عدم مطلقه رجوع اید که ایچون مایه الامتیزی فالمدی پس یکی کال بر لرینه متلازم اولور لر
و ایچکاک متغی و اولور پس کالک بری ایچون تجلی داند ناشی اوله جواب کنده صفا و کالاتی حق تعالی نك
صفات و کالات کورمک تجلی صفاتند در و کال تجلی اولدر که بوظل انک کنده اصولنه و عدم دخی مطلقه رجوع
ایلدیکنی فهم ایدوب کنیدی کالات صفاتدن خالی بوله و دخت وجود صحای عدمه دفع ایلمش اوله لکن مادامکه
سائک سیری دائرة صفاتده در هر چند ظلال اصله ملحق اولوب و مرات علم کالاتدن خالی قالور که اول عدمک
عدم مطلقه ملحقده مانع اولور چونکه دائرة صفات نقطه آخره رسیده ایلد که تجلی صفات بر نور انداز اولور
زیراه مقامک نهایتنه و صولک علامتی اول مقامک ظهور ایدر بوزمانده مانع لحوق مذکور اولان علامت
مذکوره دخی فالماز و عدم مقید عدم مطلقه ملحق اولور پس یکی کالک میاننده تلازم عدم ایچکاک مطلق
منوعدر بلکه دائرة صفاتدن نقطه آخره وصول ایلده مقیدر معلوم اوله که بومعامله تجلی داند در
و آنک ایدر در معامله تجلی ذات بر اثر ذوقیدر که تقریر و تحریر ایلده راست و درست اولماز من کم یذوق
لم یذوق فم ایچار سید و سربشکست نمازده کاهی حضور ظهور ایدر که خارجنده و نما اولماز دیو
یا زمشرایدی مخدوم نمازده پیدا اولان حالتک بر فاج مرتبه غیری اوزره نفوقی وارد و بونصود
اصان بخبردر و السلام اللی مفعول جمیع مکتوب شیخ آدم نسبت مشایخ نقشبندیه جناب صدیق اکبر و سائر
سلسله لرک نسبتی حضرت علی به و صولک کینیتی بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم سبحانه اللهم و بجدک
اشهد ان لا اله الا انت وان محمدا عبدک و رسولک اللهم صل علی افضل مخلوقاتک افضل صلاتک عدد معلومانک
و علی اله و اصحابه و ازواجه و اهل بیته و یارک و سلم تسلیما کثیرا کثیرا سلامت اجابی خبر مکتوب شریفی و اصل
و انلرک طریقه مرضیه اوزره استقامتی و محبت شیوخ و از لیده فنا برله متصف اولد قلری جنتندن سرور
حاصل اولدی الحمد لله سبحانه علی ذلک اکل الحمد و علی کل حال سؤال بوطریق نقشبندیه اولان
خصایص و لوازم مثلاً توجه احدیت صرفه کبی و بعده فی و اثبات کبی و دوام اوزره مراقبه کبی بونلر که
زمان مخفانام و وقت اصحاب کرامده اولسید علیه الصلو و السلام انلردن صکره انلرک ستنلری مشق اولور
اوزره بالاقضاندون و تألیف اولنان کابلره نقل اولور دی اولیای عظامک خیر عاتندن در اگر بدعت
حسنه و در بنور سه بالجهاد بدعت حسن و نور و ضیا و بر علیه شفا و بر مرینه دوایوقدر دیو نصیرج
اولمشیدک پس بوطریقه علیه ده صحتی نه کونه در و نقشبندیه دن نسبت علیه صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
جنابنه اولوب و سائر سلاسلک نسبتی حضرت علی کرم الله تعالی و جمعه طرفنه اولق نه معنایه در جواب
اولکی سؤاله بودر که کالات صورتیه و مقامات معنویه بالکلیه جناب نبویدن مستفاد در علیه و علی اله
الصلو و السلام پس بزره احکام و اعمال بدینه نك وصولی علما کرامک روایت ایلده و اسرار و معاملات
باطنیه نك وصولی صوفیه عظامک روایت ایلده واقع اولشد شیخ فکاهی من رسول الله مملکت عارف
من البحر و رشحان الذیم امام بخاری روایت ایدر که ابوهریره رضی الله تعالی عنه بیورمشرا اخذت من
رسول الله صل الله تعالی علیه وسلم و عاتین احدهما ما نبئت فیکم و الاخر لو نبئت لتقطع هذه البلعوم

مکتوب حدیث
مدینه العلمی الله
تعالی علیه و سلم
ایک نوع اوزره علوه
و معارف استفاده
ایلد مکتوب شیخ
الاسلام اکرمین
اشکارا بسم
الحمد
و بجز در غیری

علمک اون
بوی که
نقش و نگار
فوق و
معاذ

اوعیه
و عاقل
نقش و نگار
معاذ

مر ویدر که حضرت عمر رضی الله تعالی عنه رحلت ایلدکده و لایق اجددی عبد الله پدرینک تعزیتی آیامنده صحابه
حضورنده بیور دیکه مان شعله اعشار العلم حضرت عبد الله بوکلامی تکلمنده بعضی صحابدن توقف و عدم ه
تسلیم مشاهده ایلدکده بنمردام علم بالله در حوض و نفاس علی دکلدر دیوبوردی بئس سلاسلک جمله سی
اکامنیسیدر مشایخ و اهل سلاسل شیخترینک توسطی ایلد نسبت معنوی باندن اخذ ایلشدر در سکتی الله تعالی
علیه و علی اله و سلم بئس نسبتی کتد اختراع لری دکلدر بلی بونست ایچون اسم وضع ایلک مثلاً فنا و بقا
و جود و سلوک و سیرالی الله و بونلرک امثال صوفیه نک اختراعاتند در فحاشده مصرحد که فنا و بقای ابتدا
تکلم و بواسطه ای وضع ایدن ابوسعید الخدری در قدس ستره بئس اصل نسبت مشکوفه بنویدن مقتبس و آکا
اسم وضع اولنق شدند و کذلک علما دخی ذکر ایلدیلرکه فخر عالم صلی الله علیه و سلم بعثندن مقدم ذکر
قلبی ایلد مشغول ایدیکه مرویدر و دخی احدیت صرفه توبه و نفی و اثبات و مراقبه زمان فخر عالم صلی الله
تعالی علیه و علی اله و سلمده و زمان اصحابده اولدیغی مسلم دکلدر بلکه مغنی انام علیه الصلوة و التسليم
بیکوتندن ظاهر اولان بودرکه بوامودن خالی دکلر ایلد هر چند بواسطه ایلد بنام دکلر ایلد فخر انام علیه
الصلوة و التسليم کلامی و سکون و توجیه و مراقبه و امثالی و فکره شروعی ذکر تفکر باطلدن جانب
حقه روانه اولمقد در تفکر ساعه خیر من عباد الله سنه بوامودرک صدر اولده معدوم اولسی نه کیفیت ایلده
حکم اولدیغی عجبدر و دلیل نه در و دخی فقط محترعات اولیار ندر دیدکری حیز متعده در و بزم طریقه زده
معهود اولان حبیب نفس ایلد ذکر نفی و اثباتی حضرت علیه السلام خواجه عبدالمالک عجدوانی به نقل ایلدی قدس
ستره بئس حضرت حضرت علیه السلام بر شیکه بدعت اولوب و آنده نور وضیا اولیوب و علیه شفا اولیه آتی تعلیم
ایلر سؤال نسبت بالکلیه مغنی کائنات علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل النجیات انوارندن مأخوذه
و اسرارندن مفریحه اولدیغی و فته صحو و سکون و تلویح و تمکین و مشطیبات ایلد تکلم و عدمی و بونلرک
امثالی ایلد نسبت اختلافی و طریقی که تباین نه وجهند در جواب آنک وجهی استعداد لک اختلاف ایدر
و محال لک تغیری و اوعیه نک و مظاهر نک تباینیدر و نسبت مأخوذه ده دخی اختلاف امکانه نک آثارندن در
که آنک اختلاف ایلد بوامودن دخی مختلف اولور مشاهده اولنماز سیکه عذای واحدک و دواوی واحدک آثاری
اشخاصک و اوجیه نک اختلاف ایلد مختلف اولور و شخص واحدک دخی اطواری مظاهر و مریاتک اختلاف ایلد
مختلف اولور ع بقدربینه حسن بیناید روی بئس جمله سی کمال مفکات بنویدن اخذ ایدر لکن استعداد لک
و فقیه اثری مظهر و محله مطابق ظهور ایدر حال آنکه پیغمبر علیه الصلوة و التسليم دخی معانی و اسرارک تلقیسی
استعداده موافق و آویخته به مطابق اولنق اوزره تعیند بیور ب کلام الناس علی قدر عقولهم وارد اولدی
و بنده مرویدر که مغنی انام علیه الصلوة و التسليم ابی بکر ایلد استراره متعلق کلام ایلد سخنان از ایلکن عمر کلدکده
اسلوب کلامی تغییر و بیان اسراری تبدیل بیور دیلر و فقا که عثمان کلدکده کذلک اسلوبی تغییر و علی کلدکده
دخی طریق آخر ایلد تعبیر بیور دیلر رضوان الله تعالی اجمعین بئس بوحالت دلالت ایدر که استعدادک اختلافی
مقرر و تغایر فطرت واقع و معتبردر جواب سؤال ثانیدن بودر که مشایخک سلسله لری که امام جعفر
صادق منسوبدر رضی الله تعالی عنه ایکی نسبت ایلد در نسبتک بری آباء کرامی جانبندن حضرت علی به منتهید
کریم الله وجهه و بریسی دخی مادر بی طرفندن اجدادندن صدیق اکبردن مأخوذه در رضی الله تعالی عنه
اشته صوکر و معنوی بوایکی ولادت اعتبار ایلد حضرت امیرام بیور مشرکه ولدنی ابوبکر مرتبین و امامده
بوایکی نسبت متمیزه ایلد امامده اولان نسبت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه مشایخ نقشبندی و اصل و سایر
سلسله لرک مشایخه اندون نسبت علی کریم الله وجهه حاصل اولمشدر و صلی الله علیه و سلم علی سیدنا محمد و علی اله
و اصحابه و سلم التمشیحی مکتوب الحاج سلیم بلخی به جواب مکتوب و بعضی لوازم طریقت بیانده در
بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات میرساند که احوال و اوضاع فقرای این حدود
مستوجب تحذات المسؤال من الله تعالی عافیتکم و استغفارکم علی جادة الشریعة العلیة و السنة السیة

استغفونی علی صاحبها الصلوة و التسليم و التقیة احوال بسند یلدی متعین اولان مکتوب مرغوبیلرینک مطالعه سنی
بهجت و فرخنده اولدی خیر و نیکو شک که باب خاتمه کور دیکم جوان حلقه ذکرده بولنق تقریبی ایلد ستره توجیه ایلد
ناگاه مسجدک محرابدن ظاهر اولوب و یکا متوجه اولدیکن نسبت عالی بکامر تو انداز اولدی بواشاده آیتک اون
وزری کی و بلکه اندن دخی زیاده روشن و درخشان برداشته منظوم اولوب کندنی اول دانه ده مستهلک
بولدم برنخ اوزره که کندنی وجود مدن هیچ بولدم دیشلر بخند و ما مکندر که بودانه نورانی سترک مبتدا
بیتک اولان اسم القیدن عبارت اوله و وجودن اثرک نایاب اولسی اول ایلده فنادن نشاندر معلوم اولد که
بواسطه وصول و آنده فنانک حصو مرتبه انسانک کمال دکلدر ولایت آکا مر بوطدر لکن بوصولده مراتب
کثیره وارد و بواسطه اولقدر غلظت وارد که هر بطله واصل اولدیغی هنگامده عنوان اصل ایلد نمایان
اولوب و سالکی مظنة خلل انداخته ایدر قنی صاحب دولتدر که اصله واصل و ظلالدن بالتیام رها یاب
اوله بومقام منزلق اقدامدن و غلظات سالکان ناکامندن حضرت خواجه نقشبند قدس ستره بیور مشرکه
یدی ستره مولانا عارفه همراه اولوب تکابو ایدر مکده اصلدن آگاه اولم و اوج کره سفر حجازه روانه اولدم
اکومولانا نک مثنی و باخود حبه سنی آنده بولسم هرگز بومقامه عودت ایلزم دیشلر و دخی خیر و نیکو شک
بعد حاضر اولوب کور مکده فقیرک لطافتی دخی مقام اخفاده جمع اولدی و سینه ی جا ک ایدوب عالم علوی
پرواز ایلدیلر و جسد فقیر مسجدده خال قالدی طبقات هفت آسمانی ترتیب ایلد کجوب گنجره عرشه رسید
و آنده توقف ایلدیلر اشراف عرشه الثقات ایلدیلر و تکرار اول مقامدن دخی عرشک فوقه اولقدر طیران
ایلدیلر که عالم لامکان اولدیغی فخر ایلد و آنده مستهلک اولدی و هیچ اندن برانز معلوم اولد که کذا و کذا
و بعد آنندن تکرار عالم سنی بیر رجعت ایدوب متوجه بدن اولدی و مقام اخفایه کلوب بعد کنگه مقاملرند
قرار ایلدیلر بخند و ما لطائف عروجی و بدندن طیرانی و بدن تخلیه سی اشرف احوالندن و فناء جسدی ایلد
معتبردر که تفصیلی حضرت ایشانک رساننده مذکوردر و خند و ما لطائف چچکانه عالم اشرف عالم صغیرک ایدر
که انساندر انلرک اصو عالم کبیرده در که ماسوای انسان اولان علویات و سفلیاتدر و اول اصولک ظهور
فوق العرشدر که لامکانیتدن حبه دارد و مشایخ بیجونی آنده وارد اول لطائفده بوبدن ملوکه تعشق
و ابتلا وضع و عطا ایلشدر و بوسیددن اول لطائف نورانی بویکتر ظلمانی ایلد تعلق خاص جمع ایلشدر
کذلک اول لطائفدن هر برینک جسد آدمیده مکان معینی و باشقه آشیانه سی وارد و اعلا یعلیندن
استقل ساقبت نه نزول ایلشدر و آتی اکر بوقفسد محبوس قالوب و عالم سفلیتک بند ابتلا سندن
رها یاب اولیوب و سفر بخطر دن مراجعت ایلزمه افسوس و حیف اولیک کالانعام بل هم اضل و اولیک هم لغافلون
هرکیم سعادت ازلی دستگیر اولور سه بولمکده بندندن خلاص ایدوب و شوق اجل آنک دانستکده اولوب
کشان کشان کند و به افعال ایدر مشغولی هر کسی کور و زما ندر اصل خویش بازجویدر و زکار و صل خویش
بویان ایلد کوری عروج لطائف اول انجذاب اثری و جذب اصلدن ناشیدر و چونکه بولطائفک امکانه طبیعتیه
و آنک ظهور فوق العرشدر که محل ظهورشان دانه امکان بولطائفک نهایت اصولنه منتهی اولور و سالک آنک
منتهی سته وصول ایلد فنا حاصل ایدر که طی دانه امکان بیر منوطدر و سیرالی الهی انجامده رسیده ایدوب
و سلوک تمام ایدر بعد معامله جذب ایلد در که سیر فی الله ایلد معتبردر و سالک مبتدا تعینی بونده دخی
مردوددر نظم بوصلش نارسیم صمد بار از با افکند شوقم که نوپر و ازم و شاخ بلک اشیان دارم
کرمی هنگامه طالبان بیان اولنمش و انلردن احوال عجیبه نک ظهوری اظهار و عیان قیلتش بشکر خدا
و نیکو شانه یار ایدر و احوال لری حسن نریبه اوزره اولد و انلرک حقیقه تو جهانی در کار بیله لر
و حلقه ذکری معهود ایدر لکن بوجمیت و اجتماعدن ترسان و گرزان اولد و همواره التجا و تضرع ایدر
که برکسته نک بواجتماعده خرابی مطلوب اولیه و بکثرت ظاهر وحدت باطنده خلل پیدا ایلد
و اجتماعده ظهور ایدن بعضی و ساوس نفسانیه دن توبه و استغفاری التزم ایدر لری بالجملة هم بر کارده

سزگرم اوله لر و هم خوفنا و زده اولوب استغفار ایده لکه بزرگان ایمان و استغفار دیمشدر اوقات ذکر
و فکر ایله معبود ایدلر و خلوت و راضی اوله لر و نفع و انبانی اولقد رکنوار ایده لکه وجودن و آنک توابعندن
بر اثر قلبیه و حضور خود بخود ظهور ایده و دخی لا بد که الله الا الله بر تو انداز اوله لکن اول معنایه دکلر که
بووقده عبد حق جل و علی اوله بلکه بود که بنده هستی مومومدن متخلع و آنانیت اماره جنددن منقطع اولوب
معشوق خود بخود جلوه کر اوله دوستاندن سلامت خانه دعاسی مامولدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع
الحق و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التسلیات و البرکات العلی **التمش برین مکتوب**
فنا نل مآب حافظ ابوالقاسم ابن محمد مراد لاهوری به معرفت علما ایله معرفت صوفیه نک میانخی تمیز و بیان ایدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صبیحة کرامی مشرق ایدوب و مستر بخش اولدی
چونکه ضروری مشاهده و اعلان اولوب و سابقا و حالا اولان و حال و اطوار لرینه تا سلف نمایان و وصول مطلوب
از زوسی عیان اولمغله مستر بر مستر زیاده اولدی حق سبحانه بودید ضروری از دیار و عجب و پندار دن
خلاص بولمغله امداد الیوب و انیش شوقی مشعل و ایقاد و موافق و وصولدن آزاد ایدوب طلب و مجتهد بکجهت
و بکثر و قیلغله شاد ایله آنه قریب عجیب خند و ما شفقت آثار مطلب اعلای بوششاه دنیا ده تحصیل معرفت حق
جل و علادن و معرفت ایک نوعدر نوع اول علمای عظامک بیان بیورد قلمی معرفتدر و نوع ثانی بر معرفتدر که
صوفیه کرام آنکله ممتاز لردر اولکی نوع نظر و استدلاله مربوط و ایکنی نوع کشف و شهوده منوطدر نوع اول
دائرة علمه داخلدر که تصور و تعقل قیلندندر و نوع ثانی دؤره حاکمه داخلدر که تحقق جندندر نوع اول
وجود عارفی فنا الیمر و ایکنی نوع وجود سالکی فنا ایدر زیرا معرفت بوطور یقه فنا فی المعروفدن عبارتدر
مشتوی قرب نه بالا و بستی رفتنست قرب حق از قید هستی رستد نیست اولکی نوع علم حصول قیتمندندر که
ادراک مرکبدر و نوع ثانی علم حضوری قیلندندر و ادراک بصیطدر زیرا حاضر بوموطلند حقد که نفس
سالک فنا بولشددر نوع اول حصول معرفتدر حال آنکه منازعه و انکار موجوددر نفس موطلند کندی صفات
در ذلیله سی اوزره در که طبعیعتده اولان اماره لک و تمرددن و جبلتدن اولان سرکشک و طغیاندن فارغ دکلدر
بوموطلند اگر ایمان و ادبیه صورت ایماندر و اگر اعمال صالحه دخی اولور سه صورت علمدر زیرا که نفس هنوز دکلدر
کفری اوزره در عداوت هیولانیسی بر باد که حدیث قدسیک کلشددر عاد نفسک فلانها انصببت بمعاد اف
آنکون ایمانه ایمان مجازی دیر بر بویان زوال و خلل دن محفوظ دکلدر المجازی بنی و معرفت نوع ثانیسی چونکه
وجود سالکی فنا ایدر و اسلام نفسی شفیقدر لاجرم ایمان بوموطلند زوالدن محفوظ و خللدن مامونددر
حقیقت ایمان بومقامده و حقیقت اعمال صالحه بوحملده مستحقدر حقیقت منشی و لماز و آنک بقاسی لازمدر
الله انی استلک ایمانا لیس بعدة کفر حد نفیسند و دخی یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسولہ کریمه سنده
کویا بومعنایه اشارت وارد ر امام احمد حنبل بومعرفته طالب ایدی که بوعلم و اجتهاد ایله رکاب بشره
واروب آندن بومعنا نک سببخی سوال ایدلکه دیدیکه بندن خدای بهتر فهم ایدر ایدیکه امام اعظم
کوفی آخر صرنده ایک سنه اجتهاد و استنباطی ترک ایدوب عزلت اختیار ایدلکی شاید آنک ایچون
اوله زیرا سوال اولند قدده جوابنده لولا المستان لملک النعمان بیورد یلر بومعرفتی تنجیم و تحصیل و اول
معرفت ثمره سی اولان ایمانی تکمیل ایدلکه سعی ایدر لر ایدی و الا اعمالده درجه علیا صاحبی ایدی بر عمل و ارمیدر
اجتهاد و استنباط درجه سه و اصل و بر طاعت و ارمیدر که در سر و تعلیم پایه سی احاصل اوله معلوم اوله که بر وجه
کمال قبول اعمال کمال ایمانه کوره در و نورانیت اعمال کمال اخلاص ایله در ایمان هر قدر زیاده کامل اولور سه عمده اخلاص
دخی اولقد تمام اولور و دخی نور و قبول پیدا ایدر کمال ایمان و تمام اخلاص معرفته و آبسته در چونکه بومعرفت
و ایمان حقیقی فنایه و قبل الموت موتیه موقوفدر پسر فناده قدیم راسخ صاحبی اولان کسند نک ایمانی اکمل اولور لاجرم
ایمان صدیق کبراشک ایمان لر اوزره راجع اولور لواتر ان ایمان ابی بکر مع ایمان امتی کرج ایمان ایمان ابی بکر
زیر ابی بکر رضی الله تعالی عنه فناده فرد کامل ایدی من آزاد آن بنظر الی بیت مشی علی وینه الارض قلبنظر الی

معرفت
ایک
نوعدر

ای فافه حدیثی بومعنا مؤیددر زیرا که فنا سائر صحابه ده دخی حاصل ایک حصول غنائی ابی بکر تخصیص ایلست
دخیانده بومعنا نک کالیه دلیدر رضی الله عنهم اجمعین بوا میالادن مقصود و بواطن ایدن مطلوب اولدر که
هوشیید و اهل فطانت اولشده ضروری لازمدر که کندی حاصل کار لرنده و نغیرد روز کار لرنده تا ملصا دق
ایده لکه هر یکده ذکر اولان معرفت حاصل ایسه سعادت و اکا بشا رند که افرینشیدن مقصود اولان
اد ایدوب و ما خلقنا الجن و الانس الا لیبعدون ای لیرفون مقصدا سبله عمل ایلشددر زیرا عباد نک کالی
معرفت منوطدر حیات بومعرفتک حصول ایچوندر که ذکر که آنک طلبنه جان ایله سعی ایده لر و مطلوبیدن
رایحه هر یکدن فایحه اولور سه اکا بپر و اوله لر افسوس و حیف اول کسند به که بوششاه فانیه ده آندن
طلب ایدلکری کاری ادا الیوب و امور دیگر سعی ایله و تحریب ایله مامور اولدیغی شیشک تعمیرنده اوله
آیا نه حیلده ایله زبانکشای عذر اولسه کرکدر نظم ترسکه یار یار انا اشنا ایمانند نادامن قیامت این غم
بما یماند التمس ایکنی مکتوب الحاج معطفایه مقدمات ولایت و نفس ولایت بیاننده در بشیم الله الرحمن الرحیم
حامدا لله العظیم و معبدا علی رسولہ الکریم الله تعالی ابواب فیوض همواره گشاده ایله مکتوب مرغوبی واصل و مستر
حاصل اولدی و بعضی اذواق مطالع سبله ذوقیاب ایدلر بعض مطالب صورتیه نک عدم حصول درج اولمش
آنکبر فیما صنف الله سبحانه جملة اموری حق جل و علایه توفیق ایده لر و آنک حصولده تعب و زحمت حکیه لر
الیس الله بکافی عبد انسانک عین ایمان و معرفتدر مال و جاه ایله دکلدر تکمیل ایمانه سعی ایدوب و آنک
معرفتک حصولده حجت تاته رغبات ایده لر بومطلب اعلانک تحصیلده هر قدر کوشش و لسنه زیاده و ششند
که حدیث وارد اولدی من جعل الهوم هاء واحد اهم الآخرة کناه الله همومه من شغف به الهوم من احوال الدنيا
لم یبال الله فی ائی اوردینها هلك تحصیل معاشده اگر برکسند صبره قادر اوله مر سه بر خله و سعی ایله اکو حاصل
اولور سه فها و الا اکا بپر و اولیه لکه دوز و ششله واصل و نقد و قنده پریشانلق حاصل اولور سوال
اولمش که مریدک بولند یغی ولایت صغری میدر کبر آمیدر غلیا میدر جواب شد و ما بواشیا نک
علم دخی کند یکر یکی موهبه در هر چند مقدماتی کسبیه در صاحب معامله کندی و جدان ایله بو ولایتی
تخصیص ایدر و بر بسندن دیکرینه کندیکن انتقالی اگر صاحب تفصیل علم ایسه فهم ایدر و کذلک صاحب
علم اولان مریدک ولایتی و بر ولایتدن ولایت دیکره انتقالی مشاهده ایدر اگر مرید صاحب علم دکل ایسه بیعلم
دخی کفایت ایدر بالجملة ولایتک حصول واقع اولور اگر آنک علمنی دخی عطا ایدر لر سه نعمتدر و الانفس ولایتده
هیچ نقصانی یوقدر فنا من علم و متا من جمیل اگر بوعلم موهبه ایسه اندن بر شتمه نصیب اولسنه نوبته ایده لر
دیو تحیر اولمشن شاء الله تعالی نوبته اولور بوعلم ارشاد و تکمیلک شرطی دکلدر هر چند مستحسنند
لکن بو ولایتده سیر ایلش اولان صاحب کمال تکمیل و ارشاد ایچون آکا تنزل ایلک نصیب اولد قدده جمع
همت ایله بوا می خطیره متوجه اولور و صاحب تفصیل علمک تو جهاتی و لماز اغلب اولدر که طالب لیلک
احوال لرندن و فیض و کمال لرندن و بر ولایتدن ولایت دیکره انتقال لرندن و لوفی الجملة خبر در در و بعض
امارانه واقف و بوا می خطیره لازم اولان بعض امورده اعلام خداوندی جل شانته ایله مطلع اولور
نظم نوکاد بکفت کار دان کن خود کار یگوید نکد آن کن و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی التمس ایکنی مکتوب
عربی اسلوب شیخ آدم قضای فوایت بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین
اصطفی مریدنک بعض ایام مریدنه فوت اولان صلوات مفروضه نک و سائر موقوفه نک عددی معلوم اولسه
بعد الا فاقه آخر عمرینه دک انلری نوافل مقامنده قضای ایسه حال آنکه ایام مرضی سنه واحده به بالغ اولدیغی
معلوم اولسه بونوافل حقنده وارد اولان ثواب جزیل دخی حاصل اولور می و لماز می جواننده دیر که ظاهر
اولان بودر که قضای فوایتی انما مد تکرره حاصل اولور زیرا بوصلوات نغله منقلب اولور و نوافل موقوفه
نصیب نیست شرط دکلدر پس نوافل موقوفه دن اولور التمس در دخی مکتوب شرف الیبن حسین لاهورینک سوال لر
جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم ابواب فیوض همواره مفتوح باد مکتوب شریفک مطالعه سی تنج و مسر و ایدلکه

و در آنکه همة اوست مقدمه سی قلمه مستول و غالباً ولدی بوشکسته يك شریعت ملاحظه سبله التماسی بود که بوباید هر که امری بیلور سه و ستم قدر آنک اوزرنده مستقیم اولام ع نمی بختاده و نکیر کن کرت پیرمغان گوید خند و ما بومقدمه و امثال غلبه بختیدن و سکردن نشأت ایدر بختد که محبت نظر بدن مجبورید غیری بی رفع ایدر و قریط شوقدن ناشی کثرتی مرات جمال و حدت کوسرتر نظم در دیوار چون آینه شد از کثرت شوق هر یکا میکریم روی زاییم و مقدر در که مرآت شهود در مختلفه در ظاهر همان صورت در لاجرم بوقوت و حدت وجود ایدر حکم ایدر و کثرت مخفی و مستور اولور و بوزمانده سالکه لازم در که شریعتی نیک ایلوب و تکلف ایدر کندی احکام عبودیتک محکومی ایدر و باطناً مستهلک و حدت و ظاهر مستحکم احکام شریعت اوله ع این کار در ولنت کنون تا کار رسد چونکه سکردن صحه کلدک جمعیدن فرقه و اصل اولوب اول زمانده اسلام حقیقی ایدر مشرف و دعوت و ارشاده شایسته اولور التمش بشتی مکتوب دخی کاهمت عالی بیاند در بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الثنا و ارسال التیات حافظ محمد بنی ایدر ارسال اولان مکتوب مغلوب رسیده و سبب سرت اولد نوشته ایدر که جمله آن دید و دانستی بنی ایدر اولی اوزره بولوب و جمله آن کالی قصور اولق اوزره مشهور اولور دیشلر حمد الله سبحانه که هر طایفه مستقیم هدایت بولمش و شاه راه انبیایه کیشلر در پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم بر عزیز و فایسانده کورب یار رسول الله توحید ندر دیوسول ایدر کده کل ما فحس ببالک و خطره فخیالک فالله سبحانه و راه ذلک دیو جواب بیور مشلر بلذت ایدر اوله و بوطریقده هر ظهور ایدر شیشه قناعت ایدر بوطریق هر حسن خاشاک ای آنا الله نداسی ایدر نغمه سراسر و سالک بچاره بی کند پرستشده دعوت و ندا ایدر بر شایسته ایدر پرواز کرد که ذوق بصیرت مبتلا اولوب لاجل الاقلین ترانه سبله مترنم اوله وای و بخت و توحی لایذی فطر السموات و الارض جیفک آیت کریمه سنی کند و به پیشوا ایدر ما ذراع البصر و ما طغی صفت حبیب الله در دخی لاجل الاقلین متوله خلیل الله در علیها الصلو و السلام و محراب ایدر که سنک محبتک ایدر حق تعالی نک محبتی فرق ایدر م نظم بنشیتیم و باغم نوسانم بنهان زو با نوحه شایانم دیو الی آخره تفصیل و التمش بل حق جل و علانک محبتی در که راه پیر و مرشد متعلقدر من احبهم فحبی احبهم حدیث نفیسی بومعنایه شاهد در خوش دیشدر که نظم یک نغمه نشسته در دوزخ پرده یک نشاء و بجا ظهور کرده پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و سلمی خوانده کور در کمری تحریر و التمش مطالعده سی خوشوقتا ایدر حق سبحانه ایشانک کالات خاصه سیندن بهره مند ایدر التمش التمش مکتوب شیخ عرب بخاری به جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم اخ اعظم شیخ عرب بود و بیش در لیشک سلام عافیت انجمنی قبول ایدر لارسال اولان صحیفه نری و اصل و صفای وقت حاصل ولدی المهدی الله سبحانه که عافیت صوری و طراوت و جمعیت معنوی ایدر متصفلر در الله تعالی ترقیلر و مزید بر مزید عطا ایدر من استوی بوماه فهو مغبون اوقات و طائف طاعت صرف ایدر و بوفضیت بسیره ده باطنی تعمیر و تنویر سعی ایدر لرهبانیهات تعمیر ظاهر تحریب باطنه مسبدر و عکسی دخی بویله در زبوا لوسلر تعمیر ظاهر ده قائم اولوب پسر باطنی نیجه خبر در اولور و حدیث وارد اولمشدر که بن دنیا نیک خرابی بچون بعث اولندم عمارتی بچون ارسال اولندم دیو سیور مشلر و دخی درج اولمشیدیکه صلوات خمس اشنا سنده کیفیت نادره ظهور ایدر و دیدنیستیم دوام طریقیله در علی الخصوص ذکر و مراقبه وقتند نه وجود در و نه عدم در برابر مشا هده اولنماز اراده هیچ قلبه کلز خند و ما احوال سنجیده و پسندیدک در خصوص ادا نماز وقتند ظهور ایدن حالت زیاده اصیلدر و آنک لذات انهدان خبر و بر و السلام اول و آخر التمش بشتی مکتوب صلاح آثار محمد محسنه آبدست و تلاوت حقند بعض احادیث ذکر ایدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الثنا و تبلغ الدعوات محبت طریقیله بوشکسته خامنه قلنان مکتوب مغلوب وارد ه اولمغله بهجت و سرت حاصل اولد چونکه احوال علیه و اذواق سینه بی منتظران و لمغله سرت

مکتوب بود که
فایکده ظهور و شایسته
طریقیله و ایدر
اشنانک جمله شک
حق تعالی خبر ایدر و شایسته
فیدر خاطر و قلب
و ظهور و اشیا
جمله سیما سوار
دیگر

بر سرت بخش ایدر میندیکه بوندن مقدم معامله فنا و بقایه مربوط ایدر عجایب احوال و اذواق و نوسا اولوب و غراب حالات و کیفیات هویدا اولور لاله هده معامله جمله کشیدن اولوب بخت و انکساردن غیری نالده و هر عکله واقع اوله آنی لایق در و طریقه بیلوب کندیمی هیچ برو جمله اول جناب مقدسه شایان بوله تم و خالقیت و مخلوقیت نسبتدن غیری بلم دیشلر ایدر معلوم اوله که مادامکه سالک اصولده و اصول اصولده در الی ماشا الله تعالی نسبت فنا و بقا و اصالت و ظلیت و مرآتیت و آنک امثال متصور در و اشواق و اذواق و لذات و کیفیات و وصل و اتصال کائنات و ثابت در و چونکه معامله اصولدن بالایه روانه اولوب و اصل دخی نعل کجا پسماند راه اولوب و کالات نبوت پرتو آنداز و فدا امتیاز پیدا اولد فده جمل و نادان بدیده اولوب و حیرت و عجز مزید اولور و شوق و ذوق بولده قلوب و خیال وصل و اتصال بالکلیه بر طرف اولوب و نسبت اتحاد و ظلیت و مرآتیت استاده متوجه اولوب و صیرف نسبت خالقیت و مخلوقیت جلوه نما اولور و دخی مسطور ایدر که کاه کاه بر نسبت پیدا و نور صیرف هویدا اولوب و کندی اول نوره مضحک و متلاشی بولورم و کندمدن نام و نشان اول وقت فیه ایدر ممر اول مرتبه به نور اطلاق ایلک دخی آنک حقیقتی عدم فیه دن ناشیدر و الا بر آیدر که حیرت تحریر و تفریر در بیرون در و هیچ بر شایسته آن تعبیر فادر کلم و عجز و حیرتدن غیری اول مرتبه مقدسه دن نقد و قیوت یوقدر در بشلر خند و محضر ایشان ما قدسنا الله سبحانه بسر الاعلی مراتب نقیباتک فوقنده بر مرتبه انبیا ایدر و اکا نور صیرف تعبیر ایدر و اکا حقیقت کعبه در دیو سیور مشلر اگر سرت تحریر و فهم ایدر بچون اول حضرتک بیان ایدر که حقیقت ایدر پس زهی سعادت کبری طوبی لک و بشتری و بوحقیقتک ظلالدن بر نعل دخی اولور سینه غنیمتدر باجمله هر نه ایدر که بریت اشمدر در اصالتدن و علو شیندن در و مرقوم ایدر که بونشیتک اوقات نمازده در و خصوصاً نماز فرینده که جماعتله ادا اولنه و نماز دن فارغ اولد قد نصکره دخی محل نمازده توقف اوزره اولد فده اول حالت باقیدر بعده استاده متوجه اولور دیشلر خند و نماز که معراج مؤمندر موطن ظهور اصیلدر و نمونه حالت معراجیه در التابید یسجد علی قدی الله فلیسجد و لیرغب حدیثی مسطور اولمشدر و دخی حدیثک کلدشدر که عبدیوزنی روی زمین و وضع ایدر ساجد اولمشدن زیاده الله تعالی به محبوب بر حالت یوقدر و دخی حدیثده وارد اولمشدر که عبد صلاته داخل اولد فده الله تعالی اکا اقبال ایدر و نماز دن خروجنه دک بود ولته نالدر فرائض صلوات بچون باشقه خصوصیت وارد و جماعت نور علی نوردر رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم بیور مشلدر که اوقات مظلومه مساجده راهی اولان کسینه لر الله تعالی بوم قیامتده نور ساطع اعطا بیور وینه حدیثده صادر اولدیکه ظلام لیلده مساجده ماشی اولان کسینه لر رحمت حقه مخصوصلر در و دخی حدیثده صدور ایدر که جماعتله نمازی ادا ایدر و حاجتی سؤال و نیاز ایدن کسینه نک حاجتی الله تعالی البته روا ایدر وینه حدیثده ورود اندیکه خانه سندن ادای صلات ایدن کسینه فقط اول صلاتک ثوابه نائل اولور و اگر مسجدده ادا ایدر سه یکریم بش صلات ثوابی عطا اولور و جمعه نمازی ادا اولان مسجدده ادا ایدر سه بشیور نماز ثوابی و بریلور و مسجد اقصاده ادا اولان نمازک مقابله سنده بشیور وقت نماز ثوابی حاصل اولور و بنیم مسجدیده قیلان نماز الی بیک وقت نماز ثواب بختندن معادل اولور و مسجد حرامده ادای صلات ایدن کسینه نک نمازی یوز بیک صلاته مقابل اولور دیو سیور مشلر وینه حدیثده کلدیکه بش وقت فضا اولان نمازی جماعتله ادا ایلکله محافظه و اهتمام ایدر صراطی ابتداء برق لامع کبی بجا و ایدر و الله تعالی آن سابقیندن زمره اولاده حشر ایدر فی سبیل الله قتل اولان یوز شهیدک اجر کبی ثواب اعطا اولور و دخی حدیثده وارد اولدیکه انبیایه و ضو ایدر احسن وجهه اوزره آبدست اولوب مسجد فقط نماز بچون حانرا اولان کسینه البته اهل غایتک کندیدن مقدم مرده سی کلدیک کبی استبشار اولور دیو سیور مشلر و دخی مخرج ایدر که تلاوت قرآن مجیدده فهم اولان ترقی سائر شیلدره قتل اوزره در خصوصاً طول نفوت ایدر اولان نمازده واقع اولد دیشلر بل چونکه معامله اصولدن بالایه روانه اولوب و تمیز مغفور اولد فده

بوحیث طول
جامع الصغیر
مسطور و اشیا
سر ایدر

ترقی اول مومنین تلاوت قرآن ابله و نماز ابله در کلام صفت حقیقت در و کندی موصوفندن هیچ وجه انفعالات
 و افتراق یوقدر انکله تلبس و تشبیه ابله موصوفه کمال تقریب موجب در حدیثه کشند که اهل قرآن اهل الله و غایت
 اهل قرآن در مراد بوجاهت اولی می کنند که بود درجه به وصول بولمشد و وصولن کذا ایدوب حقیقت فنا و بقایه
 مظهر اولمشد در مادامکه چون ماسودن اهل قرآن و آنک تلاوتش شایان اولما زلربحوالتدن مقدم واقع اولان
 تلاوت اعمال ابرارده داخلدر اعمال مقربیندن دکدر اول مومنین کلمه طیبه نک تکراری سوزمند و ترقی
 بخشدر و چون بولکلمه مبارکه نک برکتی ابله طهارت باطن حصوله پیوسته و قابل تلاوت اولدقده لایمتنه
 الا لفظه و کرمه سی بومعنایه ایدار یعنی قرانی هیچ کسسه قرابت الجسوس مکرکه دینش غفلتدن پاک اوله
 قراءت مقامنده مستعبر اولمق مبالغه جتنبله در حدیثه وارد اولدیکه **اَلَا مَن اِشْتَقَى اِلَى اللّٰهِ فَلَيْسَ يَمُوتُ**
 کلام الله و دخی حدیثه صادر اولمشد که من اراد ان یجدت ربه فلیقرأ القرآن وینه حدیثه وارد اولدیکه
حَمَلَهُ قُرْآنُ اَوْلِیَاءِ اللّٰهِ در انرا ابله معادات ایدن کسسه عدو الله در و انرا ابله مولات ایدن ولی الله در و دخی
 حدیثه واقع اولدیکه **مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ آیَةً اَلَا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَلِكُلِّ خَرَفٍ حَذٌّ وَلِكُلِّ مَذْمُوعٍ مُّطْلَعٌ** و **اَلَسْ لَامُ**
اَلنَّشْرِ سَكْرَتُیْ مَكْتُوبٌ رویت قلبی بیان و سلطان العارفین کلامی بیان ایدر **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
 الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی برادر عزیز شیخ غازی سؤالتک جوابنده چند سطر تحریر اولمشد در
 والله الهادی الی سبیل الرشاد معلوم اولد که صوفیه نک متاخر لری رویت قلبیدن عبارت اولان مشاهده نک
 و فوعنه قائلدر و نوشتا فانی ده آئی اثبات ایدر لر واقع بیلدر و صاحب تقریب کتابنده دنیاده بهر ایدر
 و نه قلب ابله حق تعالی بی رویتک عدم و فوعنه اجماع ایدر بیلدر و بونصیرج ایدر شاید که مرادی قدما صوفیه نک
 اجماع علی اولد که اندر دنیاده رویت قلبیک و فوعنه قائلدر کلدرد و مذهب حضرت ایشان ماقدره دخی بو
 اجماعه موافق در بومعنایه مشاهده اولنان ذات حق دکدر که رویت اخروی به تعلق ایدر بلکه ظلالدن برظاک
 مشاهده سنه متعلقدر که آکا گرفت اولمق غیره اشلادر ذات عز برهانه به طالب اولان کسسه انکله فناع
 و تجمل و ذروه دن حضیضه تنزل ایلر و حضرت خولیه نقشبند قدس سره دن روایت اولنان نقل دخی بواجاعه
 مطابقدر که بسور مشلر هرچه دیده شد و شنیده شد و دانسته شد این همه غیر است بحقیقت کلمه لافنی
 آن باید کرد و آئی مؤید لغایتده مبر حد که پیغمبر صلی الله علیه و سلمی بر عزیز رویانده کوروب بار سول
 توحید ندر دیو سؤال ایدر که جوابلری بوجمله صادر اولمشد که **کُلُّ مَا هَجَسَ بِبَالِکَ اَوْ خَطَرَ فِجَالِکَ فَاللّٰهُ تَعَالٰی**
وَرِیَ اَیُّ ذَلِکَ و بعضی کابر دن اثبات مشاهده نقل اولمشد لکن انله اول مقامدن ترقی واقع اولما مشددر و آخر عمره
 دک بومشاهده به بند اولمشددر و دخی تحریر ایشلر که بر کون فقیر اگر چند صفت میخوای در خود مشغول باش
 دیوملهم اولدم کندیده مشغول اولمق ندر و چند صفت نه معنایه در بخود و ما می کند که کند مشغول
 اولمق سیرانفسیدن عبارت اولد که جذبه ابله معتبردر و سلوک سیرا فایدر یعنی سلو کدن جذبه به و آفاقدن
 انفسه کل که یافت سندن بیرونده دکدر **نَقَطَمُ** همچونابینا مبر هر سوی دست بانورد زیر کلیمست
 آنچه هست و بوسیر انقبی اطوار ولایتده نهایتدر و چند صفت اولمق آنک کالی ابله متحقق اولمقددر قدس
 سره که سیر انقبی اوله و دخی مرقوم ایدیکه سلطان العارفین شیخ بایزید بسطای دیشددر که سالک نجه سال
 سعی ابله واصل اولد یعنی مقامه سلطان خیال یک لحظه ده رسیده ایدر و بوقوله تعجب و لنور که خیال ندر که
 بر کسسه بی بر جای رسیده ایدر و اگر فرضا سالکین بعضی بنسبه بی پیشنهادی ایلسه دخی که آن کونه اعتبار
 اولور خواب و خیاله نجه اعتبار اولور بخود و ما سلطان العارفین سخن حقدر بومعنایه که سلطان
 خیالک امدادی ابله نجه سال امتدادی اولان طریق بر لحظه ده قطع ایدر راه غیب الغیبی مدد و هم ابله
 قطع ایدر و معاملات بیچونی یاری خیال ابله صورت پذیر و مذکر ایدر حضرت ایشان ماقدره سنا الله سبحانه بستره
 الاعلی تحسیر سور مشددر که بوطریق سلوکی و هم و تخیل ابله در احوال و مواجید که بوطریق معانی جذبه
 سیدر و هم ابله مذکر اولور و سالتک لک تجلیات و تلویحات مرآت خیالده مشهور اولور **قُلْ اَوْلَاؤُهُمْ لَقَمَرٌ لِّقَمَرِهِمْ**

بأن طه
 برفقه

ولولا لئالی لئس لرحال بوطریقده و هم و خیالدن زیاده نافع برشی بولما مشلرد و انلر که اکثر از آنک و انکشافلری
 واقع مطابق واقع اولور و همدگر که عبد ابله رب میانده اولان الییک بلق طریق کرم خدا و ندی ابله مدته
 قلبلده قطع ایدوب و درجات وصوله اصال ایدر و خیالدر که دقایق سرای غیب الغیبی کندی مرآتنده متکشف
 و سالت مستعدی مطلع ایدر ایشته بومقامده کلام حضرت ایشان قدس سره تمام اولدی و السلام
اَلَمْ تَشْهَدْ مَطْوَرَتِیْ مَكْتُوبٌ مجد باقر فتح آبادی به عشق بیاننده در **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
 سؤال اولمشد که عشق حضرت حق سبحانه رویت طریقیله میدر و باخود سماع و علم و فیه طریقیله میدر
 جواب رویت طریقیله دکدر که آخرده موعوددر بلکه سماع و علم طریقیله در **نَقَطَمُ** نه تنها عشق از دیدار
 خیزد بساکین دولت از کف تار خیزد و دخی محتر ایدیکه اگر طریق فهم ابله اولور سه خدا تعالی به ایمان
 ایدوب و کندی اسماء صفاتی ابله آن فهم ایدر که پس بنچوندر و نه بلاددر که بوعلم و فهم بالجمله موجود ایدر
 عشق مجازی قدر دخی بی قرار و بی آرام اولمق طبعی بدن پیدا و ظاهره کل و آتش شوق بزم دلبریزده مشغول
 اولماز جواب ایکی وجهله در وجه اول بودر که مجرد علم و فهم و ابتلائی موجب دکدر اگر مجرد فهم کفایت
 ایلسه جمله مؤمنین و آله عاشق اولوب و کندیدن و کندیدن غیریدن آزاد اولور لر ایدیکه لازمه عشق بودر
 بلکه عشق و ابتلا موهبه حق جل و علا در که علم و فهم مترقیدر و عالم استباده سلوک و ریاضیه مربوط
 و دخی مقامات سلوک و جذبه بی طق ایشلر اولان شیخ مقتدا ابله صحبت منوطدر و ذکر معرفت که صوفیه
 کرام انکله ممتاز لردر بوعشق و و کوله نک نتیجه سیدر و دخی القیسی شجدر که مقام بقادر مرقالت
 فانیته اکاشاهددر و وجه ثانی بودر که مراتب بیچوسته تعلق ایدن عشق و محبت بی کیفیت
 بر نصیبدر و نصیب باطندر که آنک ظاهره سراین قلبلدر زیر اسرار سرچوندر و عشق مجازی که چون و چند متعلق
 ظاهره نصیبدر و لهذا آنک اناوی ظاهره زیاده هویدا در که مثلاً بقدر و بی آرام اولوب و آه و غمره ایدر
 و متعفف و صبرت پیدا اولور عشق حقیقین خلا فیدر که بی کیفیت و بونا ثار قلت اوزره در آنک اثری فنا
 فی المعشوقدر و ماسودن آزاد اولمقددر که بوحقیقت عشق و اول صورت عشق در شبلی به دیدر بلکه دعوی
 محبت ایدر سین قرینه اولمق آکمانی دکبدر شبلی دخی دیدیکه **سَمِعُ** احب قلبی و مادری بدنی و لو
 درمی ما اقام فی الیقین بالجمله عاشق ابله معشوق میانده اولان عشق مجازی ده چونکه مناسبت صوری
 کاشدر پس آنک اناری صورتده زیاده ظاهره اولور و عشق حقیق ده چونکه بومناسبت مفقوددر در آنک
 اثری ظاهره قلت اوزره در صفات باطندن اولان فنا و بقایه اصال ایدر بل مقامات ظلالده محبت ابله
 تجویک بدین مناسبت اصالت و غلیت در میاندر اگر آنک اناری و لوفی بالجمله ظاهره اولور سه ممکندر
 و صبحه و غمره و آنک امثالی فلهور ایدر چونکه معامله ظلالدن برتر اولوب و بلکه اصل دخی خلل کی شای
 راقده قالب کادغیب الغیبه فتاده اولدقده محبتک اضطرابی و بی آرام قلبی کز اولور قالدیکه کالات
 شوقند محبت اراده طاعت معناسنه در اندن زیاده دکدر که متشابهی آرامی وله بوحیث کشینک
 کندی ذاته اولان محبت کبیدر بلکه اندن دخی زیاده نازکدر که حق تعالی بنده دن بنده به اقربدر و شلت
 یوقدر که کندی دن زیاده محبوب یوقدر الا ماشاء الله تعالی و بوحیثه هیچ بی آراملق ثابت دکدر و دخی
 باز مشلر ایدیکه توفیق عبادة حق جل و علاده کندی زیاده قاصر و عاجز بولورم و کار آخره قدری کندیده
 کمتر کورورم ناچار کندی مرخصک علاجی طلب ایدرم محمد و ما تحریر ایدیکه مقاله ده بوفقیه زبانده
 ترجمان اولدیکر کندی بی توفیق اولد یعنی نجه اظهار ممکن وله بودور از کاردن جتسوا ابلک مستعبردن
 استعاره و محتاج فقیردن سؤال ابلک کبیدر مرص لا طیباً بومقامده صاد قدر حق سبحانه و تعالی بزی
 و ستری کند مرخصاتنک کسبه موفق ایدوب و مراتب کاله هدایت و بره **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** میر عبد الرحمان
 حقیقت جامع ابله مضاعفه قلبیه بیاننده در **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** حامداً لله العظیم و مصلیاً علی رسوله
 الکریم الله تعالی بواب فیوض همواره کشاده ایلله بودور از کاره نامنه فیضان صحیفه کرامی واصل

ولو له مقامه
 و که دخی بنده در
 بیچون و جوت
 و بعضی کله زبیل اول
 حضرت فاروقیدر
 او نور دخی بکون کتارنده
 نصیب و تفصیل
 اولمشددر

منقده
 معنای شعر یعنی
 قلبک محبتند
 بدتم اگر آه اولد
 بوسین اوزره قالد
 ایدی دیکدر

اولمغه بهجت و سرور حاصل اولدی دژد طلب و شوق مطلب اظهار و لغش حق بنظران بوددی دخی زیاده و
 نازنه شوق مشتغل بلیوب ماسودان بالکلیه آزاد و آنک تعلق علی و جنتی سنی سوزان و پاک و فنا و نیستی به
 رسیده قیلغله فرحناک ایلله **نظم** هیچکسرا ناکرد داو فنا نیست ره در بارگاه کبریا مخدوما کا می قلب
 و اطلاق ایدوب آنکله جامعه قلبیه بی مراد ایدر لکه عالم امر دندر ذکر و ناز و لذت و سکون و فنا
 و استهلاک که بر برین تغافل ایدر لکه آنک کاریدر و کا می اطلاق ایدوب مغفقه مراد ایدر لکه انسانک
 صول جانبنده واقعد که عالم خلقت دندر و حقیقت جامعه قلبیه نک بومغفقه به تعلق خاص و ایدر که کویا
 آنک آشیانه سی و مسکن و ما و اسیدر و میانلرند بر نوع اوزره اتحاد کاند که امتیاز کویا مغفور و لمشر
 و حقیقت جامعه نک ذکرندن مغفقه ده دخی تحریک پیدا و موجود و لمشر و مثلاً روح کبی که عالم امر دندر
 و عالم چویندن حصه دارد بدن فانی به تعشقی واسطه سبله بدنه تعلق و آنک احکامی ایلله انصباغ و تحقق
 پیدا ایدوب و توسط بدن ایلله سمیع و بصیر و متکلم و لذت بدن ایلله متلذذ و الحی ایلله دخی متلذذ
 و آنک تحریک و سکونی ایلله متحرک و ساکن و لمشر و بتسل اهل الله حاصل اولان ذکر قلبی و لا حقیقت جامعه
 ذکریدر و آنک قوسطی و مجا و رتی ایلله مضغه دخی ذکر و متحرک و اولور بالجله بر ذکر یکبسته منسوبدر که
 انصاف و اتحاد لری و عدم امتیاز لری جهتیله برینک ذکر و دیگرینه منسوب و برینک حرکتی ایلله دیگر
 دخی متحرکدر که حضرت مولوی مشنوی معنویسند بیور مشنوی چونکه او شد کوش و چشم و دست
 و پا خیره در چشم بندی خدا انلره پوشود حاصل اولور و روح ایچون و قلبی ایچون که چویندن حصه دار لردر
 بومعامله در میان اولسه بعید دکلدر و دخی یا ز مشلر ایدر که بعضی اکبر لک عباد تله رنده واقع اولان ذکر
 معده نه معنایه در و ذکر دل ندر و انلرک میانلرند امتیاز نه و جملدر در مخدوما معده نک محلی باشقه و
 قلبک بری باشقه در محل معده دن ظهور ایدن ذکر و تحریک معده به منسوبدر و محل دلدن ظاهر اولان ذکر
 دلدر بر میانلرینک امتیازی مکانلری اعتبار ایلدر **بشمش برهمنی مکتوب** شمع مظفر برهان بودی
 فرع ایلله اصله متعلق بعضی نصایبدر **بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی عباد الذین اصطفى الله**
 تعالی ابواب فیوضی همواره کشا ایلله صحیفه کرامی رسیده و سبب مشرت اولدی اشتیاق ملاقات اظهار
 و لغش بوجانیدن دوستان دخی مشتاق ایلله **انا الینهم لاشد شوقا** اشد شوق کبریا و استغنی ذاتی موجود
 ایکن اول طرفه منسوب اولور زیرا اصله هر نه که منسوب اولور سه اصالت و غلبه سی وارد فرع طفیلیدر
 کندیده اولان هر شیا اصلدن مستغادر در هیچ برآمده کنیدی استقلال یوقدر و کنیدنک شوق و محبتی
 به جاننده اولان شوق و محبتک بر نوبدر و آنک بحریکرا ن شوقندن بر قطره در غز برهانه **نظم**
 ادای حق محبت عنایتیست زدوست و کونه عاشق مسکین بهیچ خرسند است شوق فرع شوق و محبت
 اصله نیجه نسبتی و مساوان اولور آنک اثر محبتیدر که عرصه کائنات کیم عدمدن اخراج ایلش و سلسله وجود
 و ایجاد جنبش و برمش و غیب هویتک مستور لرین عرصه ظهوره کنود مش و کنیدی کمال و جمالت مرآیا قیلند
 آنک جاذبه حبیدر که محبت بی پروا بالی کبر داب علایقندن تخلص و سرادقات عظمت و کبریا بی رسیده
 و تخصیص ایلشدر و الی بیک بللق طریق مده قیلده قطع ایلکه وسیله در و الا محبت بیجاده نک سعی
 و کوششندن نه حاصل و محبتی نه موصلد **نظم** مرا کونوسن دل نیست در راه کند ذلت او هم نیست
 کوتاه سخن جای دیگر مختار اولدی نصایح طلبا و لشمشید مخدوما اتباع ستند جان ایلله سماعیده لر
 سرور دین و دنیا علیه و علی اله الصلوة والسلامه عادات و عبادانده جزئی و کلی تشبیهی سعادت عظمی و مظهر
 شمع درجیات علیا تصور ایدر لر محبوه تشبیه ایدن لر دخی محبوبر و اکا افتد ایدن لر دخی مغبوبر در ان کنتم
یحیون الله فایحیون یحییکم الله کریمه سی بومعنایه کوامدر اوقاتی عمارت و خلوت و رغبت ایدر لر نمازی
 ملول قنوت ایلله ادوالبالی مقلده بی کریمه و استغفار ایلله روشنا ایدر لر و کلمه طیبیه بی اولقدر تکرار ایدر لکه
 جمیع مرادندن تمی فالوب و مراد حق جل و علا ایلله قائم اولدر و وجودی آنک کالات تابعه سنی کندیده

نق ایدر لکه بالجله انتعابیدا و عدمیت ذاتیه رونما اولوب آنایت اماره چخندن منقطع و کالاتک جمله سی اصله
 عائد و راجع اوله حتی ذکر و حضور دخی فالوب لا بد کرا الله الا الله در میان اوله و دخی کورب تحریر ایلدر کمری
 واقعه لر خوش و روشنند مبشر اندر و السلام اوله و اخر **بشمش ایچینی مکتوب** محمد سعیده بلست
 همت اولوب مشاهدات و مکاشفاته عدم التفات اوزره تبییندر **بسم الله الرحمن الرحیم حامدا لله العظیم**
 و مصلیا علی رسولہ الکریم الله تعالی ابواب فیوضی همواره مفتوح دارد مکشوب شریفلری متعاقبا رسیده و مشر
 بخش اولدی ملاقاته اشتیاق و در در فراق اظهار و لغش ایدر که بوا آتش شوق سربلند و شعله عشق
 ترقی مند اوله و ماسودان بالکلیه رهانمایان و اکا تعلقات علی و جتیدن پاک و سوزان اوله لر بوهشتی موقر
 حجاب نیستی و حقیقتیدر مرتفع و ناپیدا و فنا ی حقیقی و نیستی تحقیقی رونما اوله و بودام نیستی ایلله صید
 هستی ایدر لر محد و مبارزم کبار بیزک طریقده افاده و استفاده انعکاسی و انصباغیدر مرید صادق شمع
 مقتدایه اولان رابطه محبتی سببیلله ساعت ساعت آنک رکنه کبر و حضور و غیبتده بوجا ذیه عشق
 واسطه سبله آنک معانی خفیه سنی اخذ ایدر بومعنی معلومی اولسون کرکه اولسون لکن حضورک و صحبتک
 تأثیری دخی زیاده فویدر و دخی محتر ایدر که ذکر کذا ایدن نفی و اثباتدن معلوم اولور که معانی مذکوره به
 و اصل اوله دیمشلمخد و مایه مکاشفات و تجلیات سالک راه اولره ظهور ایدر آخر کارده جمله سندن
 کذا ایدوب جمل و خیر که کلور لر عالی همت بوظهوراته فریفته اولماز و بوقسم مشاهدات ایلله مطلب
 اعلان کبر و قالماز حضرت خواجه نقشبند قدس سره بیور مشلر که هر چه دیده شد و شنیده شد و داشته
 شد این همه غیر است بحقیقت کلمه لانی باید کرد قادر اولدجه نفی و اثبات تکرار ایدر لر مجموع مشهودات
 و تجلیات لاغندله ادخال ایدر لر چون مغلوب اولوب و شهود غالب کلدکده و سزی سزدن الیقان امر دیگر
 و دخی تحسیر و لغش که اکایت و یا حضور می و یا خود صورت شوق و لذت ذوق می دیم لر چون بوهستکام
 غیبت ماسوا و حضور حق تعالی نکامیدر و صورت شوق و لذت ذوق بوعیبت و حضور سببیلله حاصل
 اولشدر هر نه دینور سه ممکندر و دخی اکثر اوقاتده سکودامنگیردر دیمشلمر ایدی هم بوعطیه نک شکرچی
 ادا ایدوب و هم هل من مزید کویان آنک و راسنه بویان و مقام محو و عبودیتی چوبان اولدر **بشمش ایچینی**
 مکتوب شمع بایزیده احوال باطنک علی محسنات دند اولوب نفس وصولده علم ایلله جمل مساوی اولدیغی بیاننده در
 الله تعالی ابواب فیوضی همواره مفتوح دارد مکتوب شریف و اصل و صفای وقت حاصل اولدی مقتدایات فقد
 و یا س محتر و اولشمشید کچاره ندر سزک علدن نصیبکز قیلدر باطنک نسبت مأخوذه ایلله معور و مراتب قریه
 مجر در حضرت ایشان ما قدسنا الله تعالی بسره الاعلی بیان و املا بیور مشلر نسبت باطن هر بقدر زیاده بلست
 اولور سه اولقدر جهالت اقب اولور غناک اولیه لر و ذکر و فکر ایلله همواره مشغول اوله لر و نسبت باطنه
 تقویت و بره لکه ترقی باطن اعمال ظاهر و ابسته در ابواب علم ایلله ارباب جمل نفس وصول و قریه بر ابر لردر
 فرقلری وصوله و قریه علم و عدم علم ایلله در که محسنات زانده دندر اگر سزک علیکز قیلل ایلله دیگر علی ایلله
 کفایت ایدر سز عدم خواب و خیالدن و استخاره ده برامک عدم ظهورندن بار فیکرده اولیه سز ولایت و قرب
 اکا مربوط دکلدر و هیچ برینک فقدان کالده سبب نقصان اولماز بلند همت اولوب مقصده اقصایه تعلق
 و تشبث ایدر سز محسنات زانده کرکه بولمسون **نظم** قومباش اصل کمال اینست و بس دود و دود کم
 شو وصال اینست و بس اگر حقیقت کاردن سوال ایدر لر سه ذات اقدس مرتبه سندن هر کس فقد و جمل
 ایلله موصوفلدر و ارباب علم و جهلک اول ذروه علیان یا سدا منکیریدر علم و شهود و گفتو بالجله
 مراتب طلالده در مراتب اوصاف و افعاله و مرتبه ذات مقدسه حیرت و جهلدن غیری شنه یوقدر **بشمش**
بالله اشدهم تحیر قریه **نظم** ازین خانه آوازی پای نخاست همین دست من حلقه بر در شکست و السلام
 اوله و اخر **بشمش** دور دخی مکتوب دخی انلره در سفر حج و سائر فوائد بیاننده در الله تعالی رفیت
 ماسودان تحسیر و آزاد و خدمات معنویه ایلله متلذذ و خوش وقت و اباد ایلله صحیفه کرامی وصول و سرتره

وفاقی ناماد
در اشعار و سخن
اشعار و سخن
و سخن و سخن
و سخن و سخن
و سخن و سخن

سبب حصول اولدی بخدوما امیدوارمکه بوماه ذی الحجه نک او اخرنده بکرمی ایکسندن نابکرمی طقوزینه دل
سرهندن انتقال واقع اولوب و بندر سورت طریقتدن کعبه مقصوده وصول میسر اوله ع تادر میان خواسته
کرد که رجیت هر چند عالم اسبابه نظر ایلک بایند عقل عقیل اولور لکن راه عشقده بند عقیدن خلاص و
مستبیه نظر خاص کرد خوش دیشدر نظم دل اندر ذلین لیل بند و کار از عقل چگون کن که عاشقرازا
دار و مقالات خرد مندی و دخی کورب باز دقلری واقعه نیک و روشنند حق سبحانه انتظار اولنان اموری
قوتدن فعله طلب ظهورده شوق عطا بیور مغله ماسوا سندن رها ویره آیه قریب یجیب بر غریب بیور که
تصوف اضطرار بدو چونکه سکون کلدکه تصوف قالماز و دیشدر که مرید بوابت کوبیده ذکر اولنان صفت
ایله موصوف اولمق کردد حتی اذ اساقف علیهم الارض بما رحبت و صافات علیهم انفسهم و قنطوا ان لا یجاء من الله
الا الیه و دخی سزای الله اصحاب لدم نه زمانه دک تصدیع ایله لم سزده بزی خداجل و علایه سپارش ایدوب
وسلامت خاتمه دعا سبله باد بیورده سر قطعه کریمانیم زنده بر دوزیم دامی کنز فراق جاک شده و دیر فتم
عذر مایذیر ای بسا آرزو که خاک شد و السلام اولا و آخراً بخشش بنجی مکتوب یشوان اهل
طریقتدن بر بنه تعزیت دیر بعد الحجد و الصلوات و تبلیغ الدعوات همیشه عقیقه محترمه به واصل اوله که
خبر و خشت ازلک استماعندن اولقد رخم و کدر ظهور ایلدیکه قابل تحیر دکلدر لکن مولای حقیقی جل شانک نک
تقدیر و اراده سیله در صبر و شکیب و تحمل و تسلیم و رضا ایله بخشدن غیری چاره یوقدر ایا الله و انا الیه راجعون
سز دنیادن خلاص بولوب حق سبحانه سز آخرت و کندی محبتی عطا ایلدی و کدینه آشنا و ماسودان رها
و برده اوقان آنک ذکر ایله معبود و کذ شیکانی دعا و فاتحه ایله یاد و مسرور اید لری فرقه بزرگ دخی اولجامه
ملحق و خاتمان و فرزندانن جدا و انله و داع محققدر نویسه آخری اماده و قبر و قیامت نصیب عین ایدوب
فکر عباد اوله لرحق سبحانه سز اجر عظیم کرامت و ظاهر و باطنده جمعیت عطا بیورده آیه قریب یجیب
بخشش بنجی مکتوب فضیلت آب شیخ آدم فوائده نماز بیان و زمان خاتم الانبیاده منصب قطیت و قیومیت
کندی ایله قائم اولدی عیان اولنور علیه الصلوة و السلام بسم الله الرحمن الرحیم حامداً لله العظیم
و مصلياً علی رسولہ الکریم الله تعالی ابواب فیوض همواره مفتوح دارد صحایف کرامی متعاقباً رسیده و سبب
مسترت دل غلیده اولدی مسطور ایلدیکه مقتدی عقیق اماده ذکر نفی و اثبات مشغول اولسونم
مخدوما مقتدی کرد که نمازده ارکان صلات ایله مقتدا اوله و آنک آداب و مستینه رعایتده سعی ایله
نفی و اثبات بچون اوقات کثیره وارد نمازده تکبیل نماز ایله مشغول اوله لکه اعمال مقربانک افضلیدر
بلی اگر حضور دل و قوف قلبی به سعی ایدر لسه مستحسن کورینور که لاصلوة الا بحضور القلب وارد
اولشد که و دخی ترقیم اولمشکه بعض عبارت لرده که بیغم بر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم قطب
ارشاد وقت ایدر دیو وارد اولشد آیا اول وقتده نسبت قیومیت کیمده ایدی اگر او دخی اول سرور انام
علیه الصلوة و السلام ایسه بس بچون قیومیت انلرده موجود ایکن قطب ارشاد دیر لر ایدی آنده فائ
ندر مع هذانست قطیت نسبت قیومیتدن دوتدردیشلر ایدی معلوم اوله که قطب ارشاد و مداد
و بونلرک امثال اولان لفظلر اهل شرعک لسانده وارد اولدی صوفیه کرامک مصطلحات و مکتشفانند
و نسبت قیومیت حضرت ایشان مافد ستره نک مکتشفانندندن اندن مقدم اولیا کرامدن بر آدم آف
تکلم ایدوب و آنک اسراری ایله متحقق اولدی معلوم دکلدر طووضوفیه اوزده اطوار ولایتده کمال الکمال
قطب ارشاده خاضد که اول سرورده نسبت ایشلردر و قیومیت اول وقتده جلوه فرما دکل ایدی بجه اطلا
ایده لر الا آنکه جلوه کرا ویشلردر دیر که بونست علیه اول سرورک زمانده کندیله مفوض ایدی زیر
شایسته دکلدر که اول وقتده بر غیریسی موجود اولوب و قیومیت اکا منسوب اوله علیه و علی اله الصلوة
و السلام و دخی ذکر اولمشکه مراقب اولمشیم بو عبارت ظاهر اولدیکه بخجی ذات عبارت از انستکه که
مبتدلی له و از بچونی بک نصیبی بدهند مخدوما ظاهر اولان حالت زیاده عالی و سزک نقد و فکرتدن بلند

کودینور

کودینور بشار قدر امیدوار اوله نظر کرچه این لحظه ممکن کار شب نیست ذبیح مقبلان این هم عجب نیست
بخشش بنجی مکتوب عربی اسلوب فضیلت ماب مخدوم آدمک سؤل القربیه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم
بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات مکتوب شریفک واصل و اجابک خبر سلامت جمیعتمری ایله فرح و سرور حاصل
اولدی سؤل اولمشکه ارواح موتایر بخشش بک کله توحید قرأت ایدن کسسه اول توحیدی تکرار ایدر کن مقاصدنی
نفی ایدوب و صوفیه نک مراد لری اولان معنای ملاحظه ایلمسی جائز اولور و عند العیال مقرب اولان معنای ملاحظه
ایلدیکی تقدیرده ایکسینی جمع جائز میدر جواب جوازنده کلام یوقدر بلکی نفی مقاصد ایله قریبدر که آفات نفسدن
بعید و آنک فناسنده ادخل اوله بعض عرفادیشلردر که بر ساعت نفی وجود بشریته سعی ایلک اهل عبادتک بجه سال
عباد تلوندن بهتردر علما بومعنای نفی بلر لری بکه قریبدر که تحسین اید لری بجه نفی ایدر لکه عبادانک خالصیدر
جهد اکبری مشغول اولان طاعتدن مطلوب اخلاصدر شریعتک جزء ثالثیدر و علما نک مرادی اولان معنی صوفیه
نک دخی مراد لریدر انلردخی مقصود و معبودی نفی ایدر لکن محل و مقام لری مختلفدر سؤل اولمشکه مرید
اولان کسسه مرشد اولان آبا و اجدادینک اداسنه تقلید و اعمال ایله عمل ایله لکن انلرک مسلک لری اوزره سلوک
ایله اول کسسه اباء کرامی کی خلوتنده مصلحه و تلقین توبه ایله مرئایک جامیدر جواب بزم طریقتزه اراده فعل
و تعلیم و تکبیل ایله در کامل و لمیان کسسه آخر کسسه بی بجه تکبیل ایدر زیر تکبیل کمالک فرعیدر تقلید ایله مرید اخذ ایلک
انله بجه جائز اولور بخشش بنجی مکتوب عربی الاصل صلوات اهل طریقتدن بر بنه حضرت رسالت علیه الصلوة
و السلام عادات شریفه لری بیابنده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین اصطفی اقا بعد
همشیره اعتر و اکرم صاحب کالات و رسیده درجات عالیات حق تعالی شمس هدیته همواره طالع و انوار افاده
سنی همیشه ساطعه ایله بر فجاج ماده دن سؤل بیور مشلرفهم و ادراکم مقداری انلرک جواب لرینه شروع اولور
والله المستعان و علیه التکلان ذکر و شغلک انوعی بعض مکتوبلرده مفصّلدر او محفلدن طلب اولنه اما ذکر
اسم ذات تعالی و غیریده توجیه کیمیتی و انواع شغلک مالی بر در عمل اولان بودر که توجیه ایدن کسسه وحدانی
التوحیه ایلدیکه امر کنیدنک مطلق نظری اوله امرض و شدائدک دفعی بچون و نیل مراد وصول مقصد بچون
اولان توجیهده دخی حال بومسئول اوزره در اتماکلک بومقامدن مقاصد ترقیسنده اولان توجیهده ذکر اولنه
شرطلر موجود اولوب و دخی سالتک مراد ایلدیکه مقامه کشیده قیلددر اگر ترقیسنی مراد ایدوب و مقام معین ملحوظ
دکلایسه بولند بقی مقامدن فوقه کرامت اوان اولان توجیه دخی بوجه اوزره در که ترقیسنی مراد ایدر سه کذلک
کشیده ایدر فالدیکه هر شخصک انواع ذکر و شغلدن فنی سنه مناسبی و استعدادی اولدیغنی و بونک امثالک
تفصیل اوزره علی و میانلرینک تمیزی فقط صاحب علمک شایند که تفصیل احوال و احوالی طلابه علم و معرفتی
وارد اما اجمال علم صاحبک و دخی علی و لمیان کسسه نک حائنه مناسب اولان بودر که شیخندن استماع و طورندن
فهم ایلدیکه وجه اوزره تعلیم ذکر ایدر اکثر بایزم طریقتزه اسم ذات تقدیم اولنور اگر طالب اندن مثلاً و ملازسه
مجتهد و قوف قلبی ایله امر ایدوب توجیه ایدر لر باذن الله تعالی مثلاً اولور بعده نفی و اثبات و سائر شغلک تعلیم
اولنور سالتک طریق اشتغالی علم ایلدیکه نصبره بخیر قیلنوب کندی حقنده تفرقه دن ابعده و جمعیته اقرب
اولان هر شغل ایله اشتغال ایله دیو امر اولنور لکن نفی و اثبات ایله اشتغال ایلک ترقیده ادخل و تنویر باطنده
و علایقندن وحدیت نفسدن خلاص بولمغه افریدر و فتاکه سالتکه حضور و استغراق غلبه ایلدیکه آنک حفضی
ایله و مادامکه بوحالده اوله ذکر ایله امر اولنور معلوم اوله که شیخنا و امامنا قدس الله سبحانه بستره الا قدس
هر چند بعض رسالتنده کتب و بیان بیور مشلر که شیخ اولان کسسه به لازمدر که طرق ذکر کردن طالبک حالت
مناسب و استعداد و قابلیت ملازم اولان ذکر و شغل تعلیم ایله دیو نفی ایدوب لکن آخر عمر لر زده جمیع
طالبلره اسم ذاتک تعلیمی تقدیم ایلک طریق بقی ترجیح ایشلدر الا ماشاء الله تعالی و دخی استعداد لرینک اختلافی
اوزره میانلرین فرق ایلر ایدی آنک ستری سابقاً بزم بعض رسالتده کتب و بیان نمزد که ایشانک بوحال لری
اولنده سیری اطوار ولایتده اولدیغنی و افاتده ایدیکه کمال ولایت جذبه و سلوک منوطدر انلر ولایتک

اراده مرید اولیق

تقدیم اسم ذات

یکی رکنید که ولایت شغنی الله توقف پذیرد کمالات ولایت مد مرید کماله رعایت واستعدادینه مناسب تعلیم
طریقت اهلک شیخ یحیی لازم در استعدادینک خلافتی تعلیم ایلد که سلوکیده سهولت پیدا اولد و اهرندن
خطا موید اولید مثلاً مراد استعدی جذبه به ملازم اولد یعنی وقته اکاذبه به ملازم اولان طریق تعلیم
ایده و اگر سلوک ملازم طریق کا تعلیم ایلد اکثر ایا اهرندن اختلال و سلوکیده فتنه واقع اولوب بطی اولور و شیخ
و سالک دخی سالک امری حاصلده تعب و مشقت کور در حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بستره و قناته اطوار
ولایتدن عروج و تبعیت و وراثت سببیه کالات نبوت و لوح ایلد که دانه جذبه و سلوکدن خروج ایلدی زیرا
کالات نبوت الله مشوط دکلدر بلکه انزلک فوقیدر بوطریده سالک ترقی بجز شیخک شخصیتی و محبتی و رعایت
آری ایلد و اطوار شریعت علیه و سینه نبوتیه مصطفویه به اتباع ایلد در علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیرة
و طالب بویله شیخک صحبتده قدیم ایلد استعدادن تکمیل و بلکه شیخک کالاته واصل اولور استعدادینه مناسب اولان
طریقه شیخ آن ارشاد ایلکه محتاج اولماز بوصورتنده ذکر نفسنده هر چند مفید در تکن طریقه تعلیم اولنق سلیت یحییون
مدار وصول دکلدر مدار فقط صحبتدر که صاحب صحبتده فنا شریطیه که صید اولده دخی بویله ایدی زیر اصحاب به
و تابعین بجز صحبت ایلد کالات بی نهایت به واصل اولدی و انشی بوقیم نک تسویدند فیکره مکتوب مذکور فارسی
اولخله فارسیدن بهره سنی اولیا نزلک عدم انتفاعی ملاحظه اولوب عربی به ترجمه و بعضی فوائد اضافیه سبیل بوقیم
به تمهید قیدنق خاطر خطور ایدوب مکتوبی طلب ایلد یکدن بعضی اصحاب بجز تعریب ایلش بولوب برورقه به ایدخال و ارسال
اولنشدن ان شاء الله تعالی طاری میسر اولور **بیشم** مکتوب شیخک یحیی مکتوب **بیشم** طریقه الجهاد العارمی القیامی به
فنا نزلک فی الله و قلبک ذکر ایلد بقره و اسوال نفس بیانشده در **بیشم** الله الرحمن الرحیم الحمد لله و السلام علی عباد
الذین اصطفی اتابعه شوق و محبتی بخیر اولان کتاب کریمدی واصل اولدی بزرگتر کذلک مشتاق طالب و لغای اجابیه
راغبدر **آل** اطال شوق لابرار الی لغای و انا الیهم لا شوقاً حدیث لطیفی برکت ایلد که تهنیت فی الله و تذکیر
مختارین فی جلال الله ایدر فوز و هاسما اهرندن هویدادر روز قیامک اثرده وارد اولد یعنی وزده انرا یحییون نوردن
منبر لر وضع ایدر لر بوجسته برشی کاشا مکان عدیل و یکان اولماز بجز صحبتدر که سالک قی و معیته آنکه نائل
و اسرار مبدیتک آنکه کشفه واصل اولور و حیدر که آنکه تحصیل فنا و مشاهد بقایدر و محبتدر که مرید
صادق آنکه شیخک کالاتی جذب و معانی خفیه سنی کسب ایدر و حیدر که مریدی شیخک انوار جللیه و اسرار
علیه سنی ایلد متحقق ایدوب بوجسته هواره غواص و جذبات شوق و وجد ایلد همیشه رقاس اولور بشاری
برادر تربیت پرور دوام ذکر و مراقبه بی بر مرتبه التزام لازمدر که حتی قلب ذکر ایلد بقره ایدوب و حضور وصف
لازم اولد سببیک سایه به و بقره با صبر به وصف لازم اولد یعنی کذلک اندن زائل اولیه و خاطر وحدت
نفس اذکار و مراقباتک استقامتی ایلد باطنندن نفی اولوب حتی صیغه باطنندن غیری محو اولد و ماسوا سینه
عناکب لسیان برده کشتا اولد و دخی لازمدر که کله نفی و اثبات ایلد مقاصد و مرادات بالکلیه نفی اولوب
حقدن غیری مقصد و آنکه مرادندن ماعداتر اقلیه و طلب رضایتی بوقله طریقه ایلد کندیدن وجودی
و آنک کالات تابعه سنی نفی ایلد ملاحظه ایدر که حتی کندویه نسبتی سنی اولوب آکا تابعه اولان کمال
و حسن و جمال بالکلیه صاحب حسن و کمال اولان ملک متعال جل جلاله راجع اولد یعنی مشاهده ایدر و نفسی
خالی محض و مطلق صرفه کوره اشته بوزمانده آنکه کشف حقیقت و تجلی ماهیت واقع اولور زیرا مکتوب حقیقت
عدم و آنده اولان حیات و ساز کالات رتبه وجودن مستفاد و مستعار اولد یعنی سلسله بشار اول کالات
عاریتی کندنی نفسی یحییون از عاصی عوای باطل و کمال مستعار ایلد کندیتی کامل تحیل فاسد لاطنلدر زبات
فارس ایلد خوشدیشدر رباعی و صفای خود بر غم حاسد ناکی و روح چنین متاع کاسد ناکی نومعدوم
خیال هستی از نو فاستد باشد خیال فاسد ناکی بود عوای و تحیل و آناتیت سببیه باری تعالی به عداوت
و کمالانده شرک پیدا ایلد که حدیث وارد اولدی عاتفسک فانها انتصبت بمعادن کمالان
صاحبه و جوعنی و انزلدن کندنی ذاتک خالی و عدمه لاحق اولد یعنی مشاهده ایلد یکی زمانده کندویه فنا

حاصل و شرک خفی و مرض معنوی و رطه سندن خلاصه واصل اولوب بعده بقا بعد فنا ایلد متحقق و بعد عدم
وجود موهوب جقانی ایلد موجود و ولادت ثانیه ایلد مولود اولور من قتلته فانادیته مقتضا سینه اسلام حقیق
ایلد شرف حقیق و نفسی مطهره اولوب حقدن راضیه و مرتبه بهینک آقیق اولور و السلام اولد و آخر
بیشم مکتوب شیخ یحییون واقعه لرحی تعبیر و لوازم بشریتک عدم انقطاعی و ضابطه استغفار بیانشده در
بیشم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و العلو و تبلیغ الدعوات مکتوب مغربلرینک و وصولی مسترک سبب حصول
اولدی کور دکلری واقعه لردج اولنشدن طالع اولوب اولکی واقعه زیاده روشن و مبشره در بوشهر عزیزانه
امامت عالی مرتبه و منزلتدر و **بیشم** الله الرحمن الرحیم و بوقیم سینه خطاب ایدوب بنم طریق تعلیم ایلد یک کسبه
لرک جمله سندن مقصود سنییک و یونندن سنی مراد ایدرم دیدیم عظیم بشارتدر و بوجاب ایلد کمال اتحادی
مشعر و جامعیت استعدادی بخبردر و ایکنی واقعه که اجازت طریقه غوث اعظمدر قدسنا الله بستره حضوره
تعلق ایدر وقته و استعداد مناسب اولان ندایسه بعد الاستغاره آنکه عمل ایدر لر و واقعه ثالثه تجلیدر
مقتضای تحیر و اندامش باجمله واقعه روشنشدن ربنا اتم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی کل شیء قدير و دخی عجز ایدیکه
حکامدن و غیریدن ظلم و شدت کورب و جملدی حق تعالی دن بیلوب بلکه حق تعالی نک فعلی اولد یعنی یقین ایلددر مع
هذا طبیعت اندن رنجش کور و غم حادث اولور و غیرت ظهور ایدر مکر بوشهر و همیدر زیرا اگر حقیقی اولسه
غم و غصه به نیجه سبب اولور و بشارتدر و ما بوشهر حقیقدر و همی دکلدر لکن لوازم بشریت بنده در
منقطع اولماز القیام یحیی و العین تدوم و انا بفرق با ابراهیم الح و یون حدیث شریف کوشن لری اولشدن
انرا خرو و یوارایت باطن بوزن و اندوهه مربوطدر و بوشهر و فرح و سرور فعل حق جل و علادن اولسی
کار باطندر حزن و اندوه ظاهره و آسته در که باطنندن بر قیام مرحله دوردر و لیکل وجهه مومنینا فاستیقوا الخیر
و دخی بلیات و شدتدن دفعی یحییون استغفار نافع و مجتهد التزام ایدر لر بقره خدا صلی الله تعالی علیه و سلم
بیور مشلدر که منزلت الاستغفار جمل الله من کل شیء خیراً و من کل هم فرجاً و رزقه من حیث لا یحسب و بر
روایت دخی من اکثر من الاستغفار واقع اولشدن بوقیم فرض نماز لردن صکره بتمش کمره استغفار ایدرم
و موافق حدیث شریف اوج کمره استغفار الله الذی لا اله الا هو الحق القیوم و انوب ایلد دیوب باقی استغفار الله استغفر الله
دیوب ایدرم شیخ علی بن ابی بکر قدس سره معارج الهادیه در که مأثور و مشهور اولان انواع استغفاردر در
بقره خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمدن مرویدر بر کسبه بقره استغفار الله الذی لا اله الا هو الرحمن
الرحیم الحق القیوم الذی لا یموت و انوب ایلد رب اغفر لی دیسه بیشتده و اهلنده و ادرانده و شهرنده و مدینه سنده
و بولند یعنی بلده ده مکره شنی و لکسبه نک مشهور اولماز دیوب مشلر بسوا استغفاری صبح و شام
التزام لازمدر مشایخ و علما مزون جماعت کثیره مواظبت ایدوب و شاگردان و فرزندان و خادمان و اصحابه
آن وصیت ایدوب زیاده عظیم الشفع و جزیل البرکه و کریم الذفع اولد یعنی جهندن مداومنه ترغیب و همت
ایدر لر ایدی سکنان برین مکتوب مولانا محمد حنیفه مراقباتک بیانشده در **بیشم** الله الرحمن الرحیم
الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسولہ المصطفی و علی اله و صحبه البررة الثقی برمدن در که احوال
ظاهر و اذواق باطنندن برشتی تحیر ایلد بلر موانع بخیر باد بخند و ما ع از هر چه میرود سخن دوست
خوشترست دیشلدر که مراقبه عبدی جنان نک دوام اوزده کندینه اطلاع و علی و حضور اولد یعنی
بیکدر معلوم اولد که بومراقبه مراقبه متعدده بیستبعددر مراقبه اولی اولد که چون سالک مستعد
بوجبه شریقه اختیار ایدوب و کندویه بومراقبه بیضی عین بیلوب حتی سالک بومراقبه نک قصر فنه
مالک بومراقبه انده ملکه کجا ولدی زمانده بوقیم علی کندویه شامل بولوب و ذرات وجودن هر برده
محیط کور و آنک ظاهر و باطنه سربانی فهم ایدوب **آل** ان حزب الله هم الغالبون حکمی ایلد اول صفت
فقرمانی آنک وجودینه غالب اولور و آنک جنبده وجود سالک ضعیف و ناچیز کورینور مراقبه ثانیه
بودر که بوقیم غلبه محبت و کمال جذب طریقیله صفت عله واصل و علم جزیدن علم کلی به منتقل ولوب

ط

وَأَمَّا وَجِدْنِ حَقِيقَتَهُ شَتَابَانِ وَأَوَّلُ صِفَتِكَ دُخَى أَوَّلُ تَعْلُقِكِي حَيْطُ ذَرَاتٍ وَجُودِ أَوَّلُوبٍ وَظَاهِرُ بَاطِنِهِ سَارِي
 أَوَّلُ دُخَى عِيَانِ أَوَّلُورِ مَرَاقِبَةٍ ثَالِثَةٍ دُخَى أَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِ بِيغَايَتِ إِيْلِهِ بِوَصْفَتِهِ أَوَّلُورِ دُخَى يَهْ عَرُوجِ
 أَيْدِيهِ أَوَّلُ مَوْطِنِهِ ذَاتِ عَزِّ بَرَهَانِهِ خُودِ بِخُودِ حَاضِرِهِ وَرَافِ صِفَتِهِ مَوْصُوفِهِ وَرُؤُودِ أَوَّلُورِ حُضُورِهِ مَرُورِ
 إِيْلِهِ بِخُودِ وَفَانِ أَوَّلُوبٍ وَكَوْنِهِ حُضُورِ بَرَهَانِهِ حَقِيقُوبِ سِرِّ سِرِّ أَوَّلَانِ أَوَّلُورِ حُضُورِ إِيْلِهِ مَتَّقِي أَوَّلُورِ دُوسْتَانِهِ
 دَعَا مَأْمُودِ وَالسَّلَامِ سَكَنَانِ أَيْكُنِي مَكْتُوبِ الْمَاجِ لِفَظَامِ كَوَلَابِي يَهْ زَبَانِ إِيْجَازِ إِيْلِهِ طَرِيقِ بَيَانِهِ دَرِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَاسْلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى خُصُوصًا عَلَى سَيِّدِ الْوَرَى صَاحِبِ قَابِ قَوْسَيْنِ
 أَوَّادُنِي وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ الْمُتَّقِينَ أَعَزِّمُ الْمَاجِ أَبُورِابِ بِوَفْقَرَايَةِ نَسَبَتِهِ حُجَّتِ وَاخْلَاصِ ظَاهِرِ رُؤُوبِ
 مَعْنُوْنِي فِي شَرْحِ وَاشْكَارِ أَيْلَشِ مَخْدُومِ بَاطِنِ بَاطِنِهِ نَكَّ حَبْلِي بِوِطَانِهِ إِيْلِهِ مَعِيَّتِ أَوَّزِهِ دَرِ وَفِيضِ
 وَبَرَكَاتِ نَزْدِ حَقِّهِ دَارِ لُورِ أَلَمْرَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ حَدِيثِ نَبِيِّدَرِ عَلَى مَصْدَرِهَا الْقَبُولَةِ وَالسَّلَامِ وَالْحَقِيقَةِ
 اخْدِ إِيْلَهُ كَلَرِي طَرِيقِي عَزِيزِي لِرَاكَا أَوَّلُورِ مَدَامَتِ إِيْدِهِ لِرَكَةِ بِوَطَرِيقَةِ شَرِيفِهِ مَلَكَةِ دَلِ أَوَّلُوبِ حُضُورِ
 مَعَ اللَّهِ وَصِفِ لَازِمِي أَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي أَوَّلِيهِ مَثَلِ سَمْعِ صِفَتِ سَامِعِهِ وَبَصَرِ دُخَى صِفَتِ بَاصِرِهِ أَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي وَبَعْدِهِ
 عَنَّا بِبِي غَايَتِ إِيْلِهِ مَاسَاوِي مَطْلُوبِ حَقِيقَتِهِ أَوَّلُورِ انْقِطَاعِي بِبِيدِ أَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي هَرَكِ خَاطَرِي بِهَرَكِ بِرَمَرِيَّتِي كَمْ
 أَكْرَمَكَ إِيْلَهُ مَاسَاوِي يَادِ إِيْلِكَ مَرَادِ إِيْلِهِ مَاسَاوِي حَقِيقَتِهِ كَنْدِهِ حَاصِلِ أَوَّلَانِ نَسِيَانِ وَاسْطَةِ سَبِيلِهِ تَذَكُّرِ
 إِيْلِكَ مُمْكِنِ أَوَّلِيهِ نَهْ بِرَسْرُورِ شَادِ وَمَنْوَنِ وَنَهْ بِرَغْدِ غَمَكِي وَخُورِ أَوَّلُورِ اَشْتِهَ بَوَاحَاتِ فَنَائِ قَبْلِي إِيْلِهِ مَعْبُودِ
 مَعْلُومِ أَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي حَقِيقَتِهِ سَاحَةِ سِينَةِ دُنِ دَحْتِ أَقَامَتِي رَفْعِ وَمَاسَاوَانِ تَعْلُقِ عَلِيٍّ وَحَقِّ قَطْعِ أَوَّلُورِ
 لَكِنْ نَفْسِ حَاضِرِ وَعِلْمِ حُضُورِي هُنُورِ بَرَجَا وَدَعْوِي وَأَنَّا نَسْتَعِينُكَ بِرِزَاكَ بِوَقَرِ سَابِقَةِ عَنَّا بِبِيدِ عَارِفِ كُنْدِي عَدْنِي
 ذَاتِ سِنَةِ عَالَمِ وَبَيْنَا أَوَّلُوبِ وَوُجُودِ وَتَوَاقُوعِ وَجُودِ أَوْصَافِ كَالِ خَاصَّةِ رَيْبِ مَعْبُودِ أَوَّلُوبِ أَكْرَمَكَ وَارِيسَهُ
 دُخَى أَوَّلُورِ حُضْرَتِهِ مَسْتَعَارِ وَمَسْتَعَارِ أَوَّلُورِ دُخَى عَارِفِ وَدَانَا أَوَّلُورِ دُخَى هَرَكَةِ سَعَادَتِ أَكَاكِنَادِ وَرَاحَةِ
 مَطْلُوبِ إِيْلِهِ شَامِ جَانِ أَبَادِ أَوَّلُورِ كَلَمِ چُونِ بَدَانِيَّتِي كَمْ كَلَمِ فَاغِي كَرَمِي وَكَرَمِيَّتِي بُوَشْهَوْدِ
 بَخْلِي صِفَاتِ نَزْدِ كَمْ چُونِ غَالِبِ أَوَّلُورِ كَمْ كَلَمِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تَؤْتُوا أَلْمَانَا نَاتِ إِلَى هَلِيهَا كَرَمِيَّتِي سَارِي
 إِيْلِهِ بِوَكَا لَاتِ عَارِفِي فِي كَمْ وَجُودِ وَسَاوَا وَصَافِي كَالِدَرِ دَرِ سَتِ أَنْكَ اِهْلَنَةِ سِهَارِشِ إِيْدِ وَبِ وَظِلَالِي
 أَصُولِهِ مَلِيحِ بُولُوبِ وَكَوْنِي كَمْ أَوَّلُورِ كَالِ لَانَةِ مَرَاتِ إِيْدِي خَالِي وَعَدَمِ سِرْفِ لَاحِقِ كُورِ اَشْتِهَ بُوَزْمَانَدِهِ كُنْدِي
 أَفْرِي شِيْدِنِ مَقْصُودِ نَرِيسَهُ حَاصِلِ وَاسْلَامِ حَقِيقَتِي بِرَهْمِيَابِ وَوَاصِلِ وَلُورِ بِوَكَا لَانَةِ فَنَائِي نَفْسِهِ وَآبَسْتِهِ دَرِ
 اَشْتِهَ حَاصِلِ سِيرِ وَسُلُوكِ اَحْوَالِ وَنَتِجَةِ حَالِ اِهْلِ كَالِ بُوْدَرِ قَالِدِي كَمْ بِوَطَرِيقَتِ سُلُوكِ اِتِّبَاعِ سَنَتِ سَبِيْتِهِ
 وَاجْتِنَابِ بَدْعِ نَافَرِيَّتِي يَهْ مَنُوطِ وَشَيْخِ مَقْدَانِ حَقِيقَتِهِ دَسُوحِ نَامِ بِيدِ اَوَّلُورِ مَرِ بُوَطَرِ شَيْخِ
 مَقْدَانِيهِ مَرِيدِ رَابِطَةِ حَقِيقَتِي سَاعَتِ سَاعَتِ أَنِّي شَيْخُكَ رَكْنِ اَدْخَالِ وَكَأَلَانِيْلِهِ مُنْصَبِ اِيْدِ وَبِ
 اِهْلِ كَالِ اِيْدَرِ سَكَنَانِ اَوْجَحِي مَكْتُوبِ مِيرِ زَامِي حَقِيقَتِهِ مَدَارِ كَارِ اِتِّبَاعِ صَاحِبِ شَرِيعَتِ وَشَيْخِ
 مَقْدَانِيهِ حَقِيقَتِهِ دُيُوبِ وَقَرْنِ وَوَقْدِ بَيَانَدِهِ دَرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَعْدَ الْمَدِّ وَالْمُتَلَوَاتِ وَتَبْلِغِ الدَّعَوَاتِ
 قَاصِدِ يَدِيْلِهِ اِرْسَالِ اَوَّلَانِ مَكْتُوبِ مَعْنُوبِي وَاصِلِ وَدُوسْتَانِكَ عَافِيَّتِ وَسَلَامَتِي مَسْتَعِينِ وَمَغْلَغِ بِهَجَّتِ
 وَسِرُورِ حَاصِلِ أَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي اللَّهُ تَعَالَى جَاذَهُ شَرِيعَتِ عَلَيْهِ وَسَنَتِ سَبِيْتِهِ مَصْطُوفِيَةِ عَلِيٍّ صَاحِبِهَا الْقَبُولَةِ وَالسَّلَامِ
 وَالْحَقِيقَةِ أَوَّزِهِ مَسْتَقِيمِ وَمَسْتَقِيمِ إِيْلِهِ ذَرِ شَرِيعَتِ مَلَائِكَةِ اَمْرٍ وَمَدَارِ نَجَاتِهِ دَرِ اَنْتِزَافِ اِيَابِ اَوَّلُورِ مَحَالِ
 وَبَاطِنِ خِيَالِدَرِ مَخْدُومِ اَكْرَا كَيْفِيَّتِي اَشْتِهَ اسْتِقَامَتِ وَرَسُوحِ مَوْجُودِ اِيْسَهُ اَحْوَالِ وَمَوَاجِدِ مَقْصُودِ اَوَّلُورِ
 عَنَمِ دَكَلَدَرِ بِرِي اِتِّبَاعِ صَاحِبِ شَرِيعَتِ وَبَرِي دُخَى شَيْخِ مَقْدَانِيهِ حَقِيقَتِهِ بُوَنُورِ مَوْجُودِ اَوَّلُورِ دَقْدَقِ اَخْرَاكَ بِرِ فَيُوضِ
 وَمَوَاجِدِ نَزْدِ فِي نَهْرِ قَوْمِيُوبِ بِالْجَلِ عَطَا اِيْدَرِ لِرَاكَا دُكَرِ اَوَّلَانِ اِيْكِي شَيْخُكَ بِرِيسَنَدِهِ خَلَلِ وَارِيسَهُ اَحْوَالِ
 وَمَوَاجِدِ مَوْجُودِ اَوَّلُورِ دُخَى خَرَابِ وَخُسْرَانَدِنِ غَيْرِي حَقِيقَتِهِ يَابِ اَوَّلِهِ مَزْ هَرَبِيَّتِي كَمْ نَائِلِ اَوَّلُورِ اَشْتِهَ اسْتِدْرَاجِ
 قَبِيلِنْدَرِ سَرْدِيشَتِي يَهْ خُوشِيَةِ رَعَايَتِ اِيْلِكَ كَرَكَدَرِ نَاحِصُولِ مَلاَقَاتِهِ دَكْ ذَكْرِ وَفَكْرِ اِيْلِهِ مَشْغُولِ أَوَّلُوبِ
 نَاجِسِ وَمُخَالِفِ طَرِيقِ اَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي حَقِيقَتِهِ اَحْتِرَازِ اِيْدِهِ لِرَاكَا وَارِسَانَدِنِ فَرَا اِيْدَرِ كَيْفِيَّتِي اَنْدِنِ دُخَى فَرَا لَازِمَدَرِ

ودخی تَحْرِیرِ اَوَّلُورِ كَيْفِيَّتِي اَنْدَلِكِ خَدِ مَسْنَدِهِ بِرَهْمِيُورِ اَوَّلُورِ كَلَامِي اسْتِمَاعِدِنِ نَوْبِهِ اِيْلِهِ كَيْفِيَّتِي كُوْنَدِنِ بِرِي حَمْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ
 تَعَالَى أَنْكَ اَوَّزْنَدِهِ اسْتِقَامَتِ كَرَامَتِ اِيْلِهِ اَكْرَاكَ بِرِ كَلَامِ لَرِيْنِهِ شَوْقِ ظُهُورِ اِيْدَرِ سَهْ حَضْرَتِ اِيْشَانِ مَاسَا
 قَدْ سَنَّا اللَّهُ تَعَالَى بِسَرِّ اَعْلَانِكَ رَسَائِلِ وَمَكْتُوبَاتِ مَطَالَعِهِ اَوَّلُورِ دِيمِشَلَرِ مَعْدُومِ اَوَّلُورِ مَقَامَدِهِ اَوَّلَانِ
 شَيْخِ لُورِ دَرِ مَتْنِ سَوَالِ اِيْلَشِرِ وَاضِحِ اَوَّلُورِ بِرِي قَضَا وَوَقْدِ مَسْئَلَةِ سَنَةِ تَعْلُقِ اِيْدَرِ اَكْرَا اَوَّلُورِ جَمَاعَتِي اِمْتِنَانِ
 طَرِيقِيْلِهِ يَازِيلُوبِ مَقْصُودِ اَنْدَرِي اَلْزَامِ اِيْسَهُ جَايِ حَقِّ دَكَلَدَرِ لَكِنْ اَكْرَا بُوَابَدِهِ بِرَحْمَتِهِ خَاطَرِ خَطُورِ اِيْلِهِ
 بِسَرِ دُخَى دِرْزَكِ مَسْئَلَةِ قَضَا وَوَقْدِ اَسْتِرَا لَهِي جَلِ شَانَدِنِ بِرَسْرُورِ بُوَشْهَوْدِ سَرْدَرِ كَمْ مَذَاكِرِهِ وَانْدِنِ بَحْثِ اِيْلِكَ
 مَمْنُوعَدَرِ بُوَابَدِهِ اَحَادِيثِ مَنَعِ سَيَّارِدَرِ بِزَلَرِ وَسَرِ لَازِمِ اَوَّلَانِ بُوْدَرِ كَمْ اَوَامِرِهِ اِمْتِنَانِ وَنَوَاهِيْدَرِ
 اجْتِنَابِ اَوَّلِهِ بُوَشْهَوْدِ نَكْ غُورِيَّتِي تَجَشُّسِ سِرِّ مَسْئَلَةِ اَنْدِنِ مَنَعِ اِيْلَشِرِ دَرِ بُوَمَعَامِلِهِ نَكْ حَقِيقَتِي
 حَقِيقَتِي نَكْ عَلَمِهِ حَوَالِهِ اِيْدُوبِ وَتَكْلِيفِ اَوَّلَانِ اَعْمَالِ اَنْتِزَانَدِهِ جَانِ اِيْلِهِ وَنَتِجَةِ كُوشَشِ اِيْدِهِ لِرَكَةِ طَرِيقِ
 اَسْلَمِ بُوْدَرِ مَخْدُومِ بُوَشْهَوْدِهِ اِهْلِ سَنَتِ وَجَمَاعَتِ عَقِيدَةِ سَنَةِ مَوْافَقِ دُرُسْتِ اَعْتِقَادِ اِيْدُوبِ وَچُونِ
 وَجَرِ اِيْلِهِ تَشْكِيكَاتِ سَالِكِ اَوَّلِيهِ لِرَكَةِ مَمْنُوعَدَرِ مَعْلُومِ اَوَّلِهِ كَمْ مَذْهَبِ اِهْلِ سَنَتِ وَجَمَاعَتِ بُوْدَرِ كَمْ اَفْعَالِ عِبَدِ خَيْرِ
 وَشَرِّ دَرِ بِالْجَلِ حَقِيقَتِهِ نَكْ تَقْدِيرِ وَارَادَةِ سَبِيلِهِ دَرِ اَلْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مَزَالَهُ تَعَالَى تَقْدِيرِ خَلْقِ وَاجْزَاءِ دُنِ
 عِبَارَتِدَرِ وَمَعْلُومَدَرِ كَمْ خَالِقِ وَمَوْجِدِ حَقِيقَتِهِ دُنِ غَيْرِي بُوَقْدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدْهُ وَدُخَى
 حَقِيقَتِي بُوْدَرِ وَاللَّهُ سَلَّمَ لَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ مَعْتَزَلِهِ وَقَدَرِيَّتِي كَالِ جِهَالَتِ وَسَفَاهَتِ لَزْدِنِ نَاشِي قَضَا وَقَدَرِي
 اَكْرَا اِيْلِيُوبِ عِبْدِكَ اَفْعَالِي عِبْدِكَ قَدَرِ وَاجْتِنَابِ مَسْئَلَةِ قَبْلِي اِيْلِهِ وَبِنْدِهِ خَالِقِ اَفْعَالِ بِيْلِدَرِ بِلَرِضَلُورِ
 فَاضْلُورِ اَعْلَامِ دِيمِشَلَرِ دَرِ كَمْ جَوْسِ بُوَنُورِ اَحْسَنِ اَحْوَالِدَرِ كَمْ بِرِشَرِيَكِهِ قَانُلُورِ وَبُوَنُورِ شَرَكَا لَا يَدْعُ وَلَا يَخْشَا
 اَشْيَاءِ اِيْدَرِ لِرَاكَا اَصْلِ سَرِ سَخْنِ كَلُوبِ وَدِرْزَكِ تَقْدِيرِ خَيْرِ وَشَرِّ مَوْجُودِ اِيْكِي تَقْدِيرِ خَلْقِ حَقِيقَتِي يَهْ نَسَبِ اِيْدُوبِ
 أَنْكَ فَعْلَتِكَ وَجُودِنَدِهِ عِبْدِكَ ارَادَةِ وَاجْتِنَابِ دُخَا اَدْخَالِ اِيْلَشِرِ اَوَّلُورِ اَوَّلَانِ اَصْرَفِي ارَادَةِ جَانِبِ بِنْدِهِ دُنِ
 وَاقِعِ اَوَّلُوبِ بَعْدِهِ اَكَا مَوْافِقِ حَقِيقَتِي خَلْقِ بُوْدَرِ وَهَمَانِ ارَادَةِ فِي مَرَقِي اِيْلِكَ كَسْبِ دِرْزَكِ بِسَرِ فَعْلَتِ خَلْقِ
 حَقِيقَتِي وَعِلَادِنِ وَكَسْبِي عِبْدِنَدَرِ بِرْزَدِهِ فِي اَذْنِ حَقِيقَتِي حَرَكَتِ اِيْدِهِ مَزِيدِ كَلَرِي وَبُوَنُورِ اَمَثَالِي كَلِمَاتِ
 خَلْقِ اَعْتِبَارِي اِيْلِهِ دَرِ وَمَقْصُولِ عَوْنِشَدِهِ قَانُلِ قَتْلِ وَقَضَا اِيْلِكَ وَكَتَاهِكَا دَرِ مَلَامَتِ اِيْلِكَ وَكَأَعْزَابِ
 وَعُقُوبَتِ أَنْكَ كَسْبِي اَعْتِبَارِيْلِهِ دَرِ وَجَبَرِيَّةِ بِنْدِهِ دُنِ ارَادَةِ وَاجْتِنَابِ نَفِي اِيْدُوبِ وَبِنْدِهِ فِي بَوَاقِ اَعْمَالِ
 صَدُورِنَدِهِ بِجُورِ بِيْلُورِ لِرَاكَا مَثَلِ دُخَانِ شَاخِرِي بِرِكْسَنِهِ تَحْرِيرِ اِيْلِيَّتِي كَبِيرِ دِرْزَكِ بِلَكِي فَعْلِي بِنْدِهِ يَه
 نَسَبِ اِيْلَشِرِ وَبَوَاقِ اَفْعَالِ حَقِّكَ فَاغِي أَنِّي بِيْلُورِ لِرَاكَا وَبُوَكُفَرِدَرِ وَمَعْتَقِدِي كَا فَرْدِ فَعْلِ خَيْرِهِ نَوَابِ طَلَبِ
 اِيْدُوبِ وَفَعْلِ شَرِّهِ عَذَابِ بُوَقْدَرِ دِرْزَكِ وَكَافِرِ وَعَاصِيْلَرِ مَعْدُورِ لِرَاكَا اَنْلَرِ سَوَالِ وَعَتَابِ بُوَقْدَرِ لِرَا
 اَفْعَالِ بِالْجَلِ حَقِيقَتِهِ دَرِ وَبُوَنُورِ جُورِ لِرَاكَا دِرْزَكِ بُوَكُفَرِدَرِ حَقِيقَتِي بُوْدَرِ وَقَفُوفِهِمْ اَنْتُمْ سَسْؤُلُونَ قَوْرَبَانِ
 لَنَسْتَلِمَنَّكُمْ اَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ حَدِيثِ اَوَّلُورِ دُخَى وَزَرِ تَجَشُّسِ بِخَيْرِ لَسَانَدِنِ بُوَنُورِ مَعْلُومَدَرِ دَرِ بُوِيْدِي كَشَلَرِ
 مَذْهَبِي بِدَاهِيَّتِ عَقْلِ اِيْلِهِ بِاطْلَدَرِ ذَرِ اَمْرِ تَعْلُقِ ظُهُورِ اِيْدِنِ حَرَكَتِ دَسْتِ فِي اِخْتِيَارِ دَرِ كَمْ تَحْرِيرِ اِيْدَرِ
 كَسَنَةِ اِيْلِهِ فَرَقِ بَدِيْهِيْدَرِ اَوَّلُورِ اِخْتِيَارِي دَكَلَدَرِ وَاجْتِنَابِي بِالْاِخْتِيَارِ دَرِ نَفْصِ قَطْعِيَةِ بُوَمَذْهَبِي نَفِي اِيْدَرِ اَللَّهُ
 تَعَالَى بُوْدَرِ جَزَاءِ اَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَدُخَى بُوْدَرِ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا
 اَحَاطَ بِهَا سِرُّوْنُهَا اَكْرَا قَوْلُورِ مَطْلُوعِ مَسْلُوبِ اِخْتِيَارِ اَوَّلِهِ لِرَحْمَتِ تَعَالَى خَلْقِي بِچُونِ اَنْلَرِ نَسَبِ اِيْدَرِ اِيْدِي كَمْ
 وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بُوْدَرِ مُتْلِيْدَرِ اَكْثَرِي مَرَادِ اِيْدَرِ لِرَكَةِ جِهَانِ اِيْلِهِ كُنْدِي لُورِ
 اِخْتِيَارِي سَلْبِ وَرَبْقَةِ تَكْلِيفِ شَرْعِيَّتِهِ دُنِ كُنْدِي لِرِي خَلَاصِ اِيْدُوبِ وَسَوَالِدِنِ وَارِكَابِ حَقِيقَتِهِ
 مَوْجُودِ اَوَّلَانِ عَقَابِ اَخْرَجْدِنِ خَلَاصِ بُولِهِ لِرَاكَا وَكُنْدِي لِرِي مَعْدُورِ وَجُورِ بِيْلُورِ لِرَاكَا بَدِيْهِيْدَرِ كَمْ عِبْدِكَ اَوَّلُورِ
 اِخْتِيَارِي وَقَدَرِي وَارِدَرِ كَمْ اَوَامِرِ وَنَوَاهِيْكِ عُنْهَ سَنَدِنِ كَلَمَكَ قَادِرِ دَرِ زَبَرِ حَرَكَتِ بَطْشِ اِيْلِهِ حَرَكَتِ
 اِرْتِعَاشِ مِيَانَدِهِ فَرَقِ ظَاهِرِ اِيْدِي مَرُورِ اِيْلِهِ حَقِيقَتِي كَرَمِيْدَرِ بِنْدِهِ يَهْ تَكْلِيفِ مَالِ اِبْطَاقِ اِيْلِهِ مَشْدَرِ
 عَهْدِهِ سَنَدِنِ كَلَمَكَ قَادِرِ اَوَّلُورِ دُخَى تَكْلِيفِ بُوْمَشْدَرِ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا اِلَّا وَسَعَهَا عَجِبِ مَعَامِلِهِ دَرِ بُوَجَمَاعَتِ

کب

جبریه

وادی که در
وادی که در
وادی که در

کند بفرماید اطاعت ایلویب و اذایدن کسسه لری تقبیع ایدوب و انتقام صد دنده اولور لر و فرزند لر بی و داند لر
و غلام لر بی و تادیب ایدر لر و اگر ترید بیکانه بی کند لری ایلده کورسه لر تقبیع ایدوب و آرزو ده
ایدر لر معذور و مجبور در دیوب اغراض عین ایلر لر مع هذا فصوص قطعیته ایلده ثابت اولان عذاب آخر و بدین
بویجه ایلده خلاص بولق و مراد ایلده کوری کاری اختیار ایلده استمر حق تعالی بیور در ان عذاب ربک لو ارفع
ما له من رافع دیوانه بی اگر خانه ده کورسه لر معذور و طوبی و کذلک دیوانه نک ایلدی کیمه ایلده کسسه
آن مؤخذ ایلویب دیوانه در و عقل و اختیار دن بیرون در بر لر عیب نبود کیمه می کند دیوانه
اولیان مؤخذ ایدوب و جزای سزاسنی کار سیده ایدر لر و معذور در دیمز لر بودی ول جتهدند در که
بوصاحب اختیار دن و اول اختیار دن بیرون در پس تحقیق اولدی که قضا و قدره منکر لر در و جبریه که
بنده دن اختیاری نفی ایدر لر ایکسی دخی حقدن دوز و باطل و اهل بدعت و ضال مضلدر و حق متوسطه
اهل سنت و جماعت هدایتیاب اولمشلدر مرویدر که امام ابوحنیفه امام جعفر صادق و سواد ایدوب
یا ابن رسول الله تعالی امی عباد توفیق ایلدی دید که جوابده الله تعالی ربوبیتی عباد توفیق ایلدی
آیل و منزه در بیور بینه سوال ایدوب آنک او زبده انلره جبر ایدرمی دید که جوابده بین البین
لا یجبر ولا یفرض ولا یکره ولا یسلط دیوبیور دیر کافران و مشرکان بخت ابراد ایلدی که بزم کفر
و شرک حق تعالی نک مشیت و اراده ایلده در که کذلک بیور سبوت الین انکوا الله ما انکرنا و لا باؤنا
ولا یمننا من شیء حق تعالی انسانک بوعدنی قبول ایلر و انلرک سفلیجین جماعیه حل ایدوب داخل نکدی بیلری
ایدر که بیور کذلک کذب الین من قبله حق ذاقا با سنا قل هل یندم من علم فی حجه لنا سوال
خیر و شر باطله حق جل و علا نک تقدیری و اراده و مشیتی ایلده در پس کافر لک شرک لری دخی آنک مشیت و اراده
ایلده در و بولر بوقوله محفلدر پس بیچون قولری مقبول اولدی جواب منکر لک بوقولری عذر طریقی
دکدر که بز بوعیل شیعده محکوم دیکلر دیمز لر بلکه انلرکندی طبیعت لر بی بد بیلر لر مقصود لری بوفعلک
فیضی نفی ایلدی که حق جل شانک هر نه که مرادی و مشیتنه متعلق ایلده آنک مضی سیدر اگر مرضی ایلده
مراد ایلر ایدی پس بزم شرک دخی مضی سیدر و بوفعلک فاعلندن استحقاق عذاب مرفوعدر دیر لر حق تعالی
بوقول و اعتقادی نکذب ایلده یاد ایدوب کذلک کذب الین من قبله بیور ذرا حق تعالی کند کلام سن
و انبیا علیهم السلام زبانده کفره ناهضی و فیصد دیوبیور دی و کافر لری ملعون و کند دختندن مایوس
ایلویب و انقطاع پذیر و ایمان عذاب بخدی انلرک جزاسنی ایلدی و دخی بواعقادی جمل قیلدی که اراده
مستلزم رضا دکدر ذرا کفر و معاصی حق جل و علا نک مرادیدر و مضی سیدی دکدر که کذلک قرآن مجید در
واضح و لایح اولان بود و دخی سکر لک بوسضلری مذهب جبریه به موافق در دید کوری و عرضلری کند لر
اختیاری بوفعلده نفی ایلدی که حق تعالی بواعقادی ابطال ایلدی بیان اولندی و دخی میکند که بوسضن
اول مرده و در دن انیمه از طریق ایلده اوله اعتقاد طریق ایلده اولیه که منکر لک کذلک بواجبی بوبله بیان ایلویب اهل
اعتزالک بواجب ایلده کند مذهب لر حق استدلال ایلده کوری اسقاط ایلدی وجه استدلال بود که حق تعالی
کافر لک بزم شرک باری سبحانک اراده و مشیتی ایلده در دیوب ایلدی کوری اعتذار لر بی قبول ایلر و انلری
بوقول ایلده مستحق عقوبت ایدوب حق ذاقا با سنا بیور پس معلوم اولدی که تقدیر خبر و شر حق بخانه دن دکدر
بلکه عید کند فعلک ایجادنده مستلزم دیر لر وجه سقوط دخی بود که بولکامدن انلرک عرضلری کند
طبیعت لر دن اعتذار ایلک دکدر ذرا آن بد بیلر لر بلکه مقصود لری کندی فعلی تحسین در که بزم فعلی حق
تعالی نک مرادی و مضی سیدر دیکدر و بواعقادی باطلدر که بیان اولندی و ذره مراد در لکن مضی دکدر
سوال چون افعال عباد اراده حق تعالی ایلده در و ازله خبر و شر تقدیر اولمشلدر پس عیدک اختیاری
قالما و افعال خبر و شرک بولر دن صدوری واجب اولمش اولور جوابده دیر که ازله مراد ایلش و تقدیر
اولمشلدر که عید کند اختیاری ایلده شوقی ایلده کوردر غایه ما فی الباب بونقدیر موجب اختیار در نافی

اختیار

اختیار دکدر و دخی بر که اگر قضای ازلی منافق اختیار اولسه لازم کور که حق تعالی حوادث یومیه نک ایجاد زده
کندی افعالنده مختار اولیه ذرا بوافعال البتة تقدیر و اراده به موافق اولدی بی و لدی حالد و قوعه کلک
لازم کور و لیس قلیس و السلام علی من اتبع الهدی و انهم متابعه المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التسلیات
و التیات و البرکات اعلی سکنان در دخی مکتوب مولا محمد عارف لاهوری به لطافتی بیان ایدر
بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و ارسال التیات بواشناد ارسال اولشان مکتوب مرغوب لری
واصل و صفای مسرت حاصل اولدی نسبت ذوال اثر و شرواع ذوال عین حضرت اولمش و دخی ششم
حقد آن بشارت ایلشدید دیوبایلش ایدی بخد و ما ذوال عین ذوال اثره نسبتله اسهلدر پس ذوال عین
تقدیم اولور بعضیلره ذوال اثر دن مکره دخی اولور بعضیلره واقع اولماز انکچن مشایخک ذوال اثره
اختلاف لری و اردر سالکک فنا سندن مکره بعضیلری ذوال عین و اثره قائل اولمشلدر و بعضیلر ذوال
جائز دکدر دیر لر و بوباده حق بود که اگر سالکک مبتدئ عینی مرتبه ششوندن ایلده پس ذوال عین و اثر
آنک حقد عین ثابت به وصول و انده فنا سندن مکره و اقدرد ذرا ششونک عالم ایلده هیچ مناسبتی
بوقدر ذرا عالم غفل صفاتدر ظل ششون دکدر پس بر شانه فنا آنک مطلق فنا سنی مستلزم و عین و اثری منکر اولور
و اگر عین ثابت سالک مقام صفاتدن ایلده آکا فنا نک وصول و وجود سالک بالکلیه ماضی اولماز و اثری
ذائل ایلر ذرا وجود سالک اول صفات اثری و ظیلدر فقیر دن نقل و نشان بشارت خاطر یکدن ذمول
ایلش فقیر بود و ش ایلده شخص از اولدم و شیخ ابوسعید ابوالخیر عین و اثرک ذواله قائلدر که ذوال عین
و اثر دن سوال اولوب جوابده دیمشد که لا شقی و لا تذعین ینماند اثر کجا ماند رباعی جسم همه اشک
کشت و چشم یکریست در عشق تو بچشم می باید ذیست از من اثری نماند این عشق از چیست چون من همه
معشوق شدم عاشق کیم لکن بود با عینک مصرع اخیری محل سفدر ذرا عاشقک بوهنگامده دخت وجودی
صحرای عدمه کشیده در و اندن نشان قالمشدر و آنایت ذواله توجیه ایلشدر و آنک حق دیوبکم دیر و من همه
معشوق شدم دیمک نیجه ممکن اولور عارفک بومقامدن نصیبی فنا ونیستندر و اما آنان اهلنه رد ایلکدر
و آنکله سنک ذوال مؤردیدر نظم توافشوی و لیک کوجده کنی جایی برسی کز توفی بر خیزد و تحیر
اولمشکه مکتوبات حضرت ایشانده و اقدرد که بوطریق مجموعی بش قدمه در اوجی عالم آردن و ایکسی عالم
خلقتندر پس عالم آردن اولان و عالم خلقتدن اولان ندر بخد و ما عبار نک نقلنده تفاوت و اردر مکتوبانده
بوروش و زده در که بوطریقکه بر آن قطع ایلک صد دنده بر جمله سی بدی مرتبه در ایکسی عالم خلقتدن
ویشی عالم آردندر دیوبمصرحد معلوم لری اوله که بچکانه عالم امر بولر در قلب و روح و پیر و خفی
و اخفی و عالم خلقتدن اولان ایکی سننه قالب و نفسدر و دخی سوال اولمشکه فنای روح نندن عبارتدر
و علامتی ندر و فنای نفس و زده مقدمیدر دکلیدر معلوم لری اوله که هر لطیفه نک فنا سنی اول لطیفه
نک کند ایلنه وصوله منوطدر و چون اصل روح مقام صفاتندر ذرا بچکانه امر ظلالی و صاف
داز سیدر انده سیر ولایت صفاد که ولایت اولیاد پس فنای روح ظلال صفاته وصولدن عبارتدر
مثلا اصولن قلب مقام افعال و اجبی تعالی دندر و فنا آنک بومقارعه وصولنه مرهوطدر و داز ظلاله شکوه
اسما و صفات و ششون و تنزیهات دائره سیدر که آنده سیر ولایت کبرادر که ولایت انبیاد علیهم
الصلوات و التسلیات جواهر خمسة عالم امرک نهایت عروجی تابودا زده نک نهایت دکدر بود اثره دن
یکدکدن مکره انلرک اصولنک دائره سیدر و بعده اول اصولنک اصولنک دائره سیدر و بعده باطله بود اثر
لرک اصلی اولان دائره دن بر قوسدر حضرت ایشان ما قد سنا الله تعالی بستره الاعلی تخفیق و املا بیور و مشرکه
بوکالات ثلاثه نک حصول نفس مطهره به مخصوصدر و اکا اطمینانک حصول بوموطلنده میسر در دیوب الی
آخره تفصیل ایلشدر بویانندن معلوم اولور که نفسک کالی کالات عالم امرک فوکیدر و آنک بزوجه کال فنا
بواجب اصوله وصوله منوطدر پس نفسک فنا سنی روحک فنا سندن مکره اولور و بلکه لطائف عالم امرک

یکم ظلال

فنا شدن مکره اولور و بر وجه کمال فنا سی دیو تعبیرا ولدی زیرا فنا فی نفسک شروعی و آنک اطمینان
 اسما و صفات دائره فلالند که ولایت صغرا دره سیدر لکن فنا نك صورتی بوموطنه در و حقیقتی ذکر
 اولان اصول ثلاثیه وابسته در ولایت صغرا نك اهل دخی فنا فی نفسدن و اطمینان دن خبر و بر لر لکن
 چونکه بوموطنه حقیقت فنا بوقدر لاجرم دیر لکه نظم هر چند که مطمئن کردد هرگز صفات
 خود نکردد و حقیقت فنا به رسیدن اولان دیر لکه فنا و اطمینان دن مکره سر موانده مخالفت نمایان اولماز
 و بوانیاد و استیلا مدن غیری آنک کاری بوقدر و التلازم سکنان بشقی مکتوب شیخ بایزیده اطمینان
 نفسی قریب و واقعه لرخی تعبیرا بدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب
 معنوب و اصل و سرور حاصل ولدی نوشته ایدیکه ذوال عین و اثر کمال ولایت کبریا در و فنا فی نفسک ولایت
 صغرا در و فنا اولور ایکسنتک میانده اولان فرق ظاهر اولدی امید و ارمکه بوقدر هدا یکتای ایده لر
 دیشلرایدی خود و ما فنا فی نفسک و عینک ذوالله منوطدر اما برینی ولایت کبریا و دیگرینی ولایت
 صغرا به شخصیک ایلک نه محله مشاهده اولنک و کمدن مستمعددر بوقدر سوبلدم و حضرت ایشان
 ما قدس سره الاعلانک مکتوبانده بوقدر هر کمدن استماع اولندی ایسه حلنی دخی اندن النما ایده لر
 بل شروع فنا فی نفس ولایت صغرا در و آنک کمال ولایت کبریا و اصل اولغه مربوطدر بلکه عناصیر
 اربعه نك اعتدالنه منوطدر که کالات نبوته وابسته در اکبرو معنای مراد ایدر لر سه در دستدر زیرا
 ولایت صغرا در هر چند نوعا فنا و اطمینان نمایان اولور لکن نفس بالکلیه کندی اوصاف قبضه سندن
 چیتوب و بالتمام و بالکمال اخلاق در دیر دن مخلص اولق سرحدینه و اصل و لماز آنکون بو ولایت اهل دیر لکه
 نظم هر چند که مطمئن کردد هرگز صفات خود نکردد و حضرت ایشان که ولایت کبریا به رسیده و بلکه
 کالات نبوت ایلک مشرفدر بیور که نفس بچون فنا و اطمینان دن مکره بحال مخالفتی قالمش و سر مؤخلاف
 مرضی اندن متصور دکلدر و مستهلک و مستغرق در که کندوب و غیری به شعور بوقدر رسول خدا صلی الله
 تعالی علیه و سلمی و حضرت امیر کرم الله تعالی وجهه بی کورد کلری رؤیا خبر و مبارکدر ظاهر سزک حضرت
 امیر المؤمنین نصیبکز و اردر و تکرار اول سرور انام علی نبینا و علیه الصلو و السلامی از واج مطهرات
 ایلک کورب و اقامات مؤمنیندن محبت مشاهده ایشلر در کویا بونلر فیوض و برکا ترندن دخی بهره مند
 اولشلر و کالات ولایتی کال نبوت مناسب اولان کال ایلک جمع ایشلر در و دخی رؤیا به فقیرک سزه
 استی خاصه و بیروب و آکا سوار ایدوب کندیمه همراه ایدیکم و حضرت میکائیلدن محبت و عنایت
 مشاهده ایدوب و آنک سزه قرنداشم جبریل سکاجوق ملاقات ایدر دیدیکي نشاء محبوبیتند در
 و مکرری صورت زیبا و لباس فاخر و عنایله کورب و بیتکاه مکره فاده اولوب و انلرک رخصت
 اولد قلرندن روی زمین دخی روشن اولدینی زیاده روشن و عال واقعه لر در و بعضیلری ظاهر
 سزک نقد و فکتر اولان حالدن دخی زیاده برتر در بالجه واقعه لر مشرقه لر در نظم چشم دارمکه
 دهی اشک مرخص قبول ای که در ساخته قطره بارانیر و التلازم اولا و اخر سکنان النبی مکتوب
 سیادت پناه میر مظفر حسین عبق و شوق و محبت بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام
 علی عبادہ الذین اصطفی سیادت پناهها شوق عشق و ولوله مشوقدن مرقوم اولوب و در د فرقتدن اظهار
 بیوریلان سخن روشن و لذت بخش سرور افکن ولدی نظم خوش آنکه براه عشق جان داد
 عشق که جان با و توان داد الله تعالی نازنه شوق سربلند و ناز عشق شعله مند ایلک و قید آفاق
 و انفسدن بالتمام رها و مطلوب ایلک معیت خاص پیدا اوله محبت حیات صادقک نصیبندن هیچ دقیقه
 فوت ایلر مع من احب هر قدر محبت قوت بولور سه معیت دخی کالمتر اولور از دیاد محبت
 حسن جمال فهم و ادراک از دیادی قدر در د قایق حسی و لطافت جمال و جمال فهم و ادراک هر قدر
 زیاده اولور سه آتش شوق و شعله محبت زیاده و تیز اولور نظم آنرا که بحسن دیده تیز است

این عشق

این عشق بلای خانه خیرست عشق حسن زاد ایدر و از لدن عهد مصاحبتی کائن و هر کامیدر که
 کنت کثر تخفیف حدیثی آنک کوا میدر نظم هر یکا حسن مینا بدروی مینهد سر سجده عشق آشوی
 آنک آوازده حسندن جهان مالا مال در لاجرم آنک دروازه عشق همواره کثاده بالدر نظم افسانه حسن
 او بهره سوزی دیوانه عشق او بیز کوی در د جهان ایلک بار افعاله اولمیه لر ع بتاریکی درون آب حیات
 بوموطنک فرقی عین و صلت و جلی نفس معرفتدر اعرفهم الله اشدهم تخیرا فیه بل حقیقت وصول و احاطه کنت
 معروف طوق بشردن خارجدر و هر کس بوعلم ادراک در دینه مبتلادر بشریتدن انخلاع و اطلاق ایلک
 تحقیق ممکن دکلدر کخی کال اطلاق ایلک بهره مند اوله شیخ عطار در که نظم نمی بینی که شاه چون بخت
 یافت اوفق کل نورج کم بر ممکن واجبی و مقید مطلق نیجه فهم و ادراک ایدر اندن هر نه حاصل اولور سه
 ذر و اطلاقدن متزل و حقیض فیده داخلدر آنک طالبی کنیدی باسه قرار و بر مکردن غیری چاره بوقدر
 اول و بچاره نك نهایی بودر که کنیدی کم و صحو ایدر و کندیدن نام و نشان ترک ایلر نه آنکه عنقای شکار
 و سیر غی دامه گرفتار ایدر نظم عنقا شکار کس نشود دام باز چن کایجا همیشه باد بدستت دام را
 بوشام فراقک صبح وصالی توقع اولنم بحال و هیاهات که بوغک پایانی و بودر در در مان معدوم می آلد
 نظم همه صبح و صبح جوان من و شام نا امید که سیاه بخت هجوم شب من سحر دارد عاشق آرزو مند
 و معشوق دخی استغنا ایلک سربلند اولدینی خیر و انفس بل بویکی صفت لوازم عاشقی و معشوقیتند
 انکاکلری بوقدر عاشق در د مند آرزو آویزه جانیدر که جان بر دق قالدینی زمانه در ترک ایلر و
 قدینه مناسب جامه و سربینه موافق نما در و معشوق جمیع اوقاتده استغنا ایلک موصوف و زوال
 پذیرا و لدینی معرفتدر نظم بنام این چه استغنا و نازست کدازم این چه امید در اوست هر چند
 استغنا در معشوق زیاده بی پروا اولور سه عاشقدن جوش و خروش آرزو و امید دخی زیاده افزون
 اولدینی هویدادر نظم نه تنها آفت زبانی اوست بلای من ز نابروانی اوست بوی پروبالدن
 در یوزده کال ایشلر بوا و آره نیه قادر در هر نه اولور سه باطن بزرگاندن ظاهر در بلجه و اصل
 اولد قلری بعض مراتب کالک شکری ادا ایده لر و مراتب دیگره انتظار ایلک امید و اوله لر زیرا المرمع
 من احب حدیث شریفدر از دیاد محبت سماعی ایده لر که حتی معیت بوجه کمال حاصل وله و التلازم علیک
 و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی
 سکنان النبی مکتوب فقیر حقیر شرف الدین حسین بنده لرینه در حقیقت مطلوبدن باس و غیبی
 شهود و تفضیل و صلاتک بعض کالات و حقیقتی بیانده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام
 علی عبادہ الذین اصطفی خود و ما مرقوم اولان شرح احوال و تبیین اذواق واضح و اندک لذات
 معنویه لایع اولدی الله تعالی ابواب رفیقان مفتوح ایلک بلند همت اوله لر هر شی که ظهور ایده آکا سرفرو
 ایلک لر ع آن لغه که در دهان تکبید طلبیم ممکن واجیدن و مقید مطلقدن هر نه حاصل اولوب و باشهود
 و درک ایدر سه درجه اطلاقدن متزلدر و آنک استعدادی و ادراک ایلک مقیددر مطلق فیود دن
 معزا و بودارک و شهود دن میرادر پست اول مرتبه مقدسه دن حصه سی باسدن غیری بوقدر نظم
 عاشقان و نصیب از معشوق جز خرابی و جانکدازی نیست شهود و مشاهده ظلاله وابسته در و درک
 و وصل دخی اطلاق اصل مقامده در و چون ظلالدن کذا ایلک کده اصل دخی ظلال کی پسما نده راه اولد
 و کار و بار غیب الغیب و مصل بولد قدح معاملات سابق بقاء منشوره محو و ایمان شهودی ایمان غیبه
 مبتذل اولور و لذت و حلاوت و اشواق و اذواق منقطع اولوب بی مزه و بی چاشنی اولور و در د و خزن
 کلور رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم دایم الحزن و متواصل الفکرا ایدی بویز کوا آنک لذت
 فقط محبوبک طاعتنه و انلری دخی آنک عبودیتنه مضمردر ایچنی یا بلال اکایما و اشارت و دخی
 قره عینی فی الصلو آکار من و دلالت ایدر دیگران لذت شهود ایلک مثلذ و خیال وصال ایلک مغرور

شرف الدین
 به جلدک
 جامعیدر

بویز کوا
 شرف الدین
 به جلدک
 جامعیدر

وشرارتی اندن کسب ابلش و فرزند و خلقی و لشدر لکن آنک عدم مطلقدن سبب امتیازی ریاست که چهل
 مکتب و مآخوایا طریقه کندی پندری مقامده اولان میدادن شرارتده سابق و شریسته بر مرتبه متحقق
 اولمشدر که عدم بیچاره اگر نیچه سال آنک شاکردی اولسه بوسر حظه رسید اولغه قادر دکلدر و آنک
 بو شرکشات ده و شرارتده استادی بلیس لعیندر لکن و شرارتده پیشقدم اولوب و بلیسندن شرکشات ده
 و آنک ثبتده بر قاج مرحله کذا ابلشدر ابلیس اثر الهید عصیان ایدوب و آنک نهادندن اناخیرینه نداسی
 ظهور ایلوب آدمی اغوا سندن مکره اندن تبری ایدوب ایتی بری منک ایتی آخاف الله رب العالمین
 دیدی لکن ایتی انا ربکم الاعلی دیدی که بینلرند اولان فرق عظیم نمایاندر بستر بلیس آنک استادی
 ابلن تلبیدی مرتبه سنده قالدیغی نمایان و پیشوا ابلن اکا بستر اولغه شایاندر سبحان الله بوا متاره
 دخی هر چند بو شرارت و زمانی ابله اطمینانندن و شرح سدر در نصکره رئیس لطائف عالم ایز اولمشدر که
 پاک و بحالی و لقی و زده موصوفلر در و مدارج قرب و معرفده انلره تفوق پیدا ابلشدر حضرت ایشان
 مافذ سنا الله سبحانه بستره الاقدس بوجوه و بوجوه و بوجوه مطهره که شرح سدر در حصول نصکره که ولایت
 کبریا لک لوازمند در کندی مقامندن عروج بیور بخت سدره ارفقا و اول مقامده ممکن سلطنت پیدا
 و مآلک قریب استیلا بیور و بوجوه صدر که فی الحقیقه مرتبه ولایت کبریا بر جمیع مقامات عروج فرود
 اکامعور ایدوب بوجوه نظر ابطین بظهور نفوذ ایدوب و مطهره ده مخالفه امکان و شرکشات که بحال قالمایش
 و مطلوبه کلیشه متوجه و مقصوده بالتمام گرفتار اولمشدر رضای پروردگار جل سلطانندن غیره همتی
 نابود و آنک طاعت و عبادتندن ماعدا مطلق مغفود در دیو بیور مشلر در و دخی تحریرا و لکش که بعض
 او فائده کندی اول قدر که اولمش بولورم که کویا هباء مشور موهومدر باطنده لباس توهم تحصدت
 غیره ملبوس اولدیغی دارک اولنماز و بعض احیانده هر چند مالیش نمایان اولور شایانده اولان
 خیره نك اثری اوله و حکم و استماع دخی بومنوال اوزره در دیوالی آخره تفصیل و لکش و مابو مشاهد
 عدمیت که علاقه اصالت و ظلیت سببیلده در مبارک و میموندر و مقدس و وصول و بلکه نفس وصولدر
 تانیای نزهت کباردن بری دیشدر که آشتی عدا لا اعدا ابدا نتیجه ذکر و فکر و ثمره سیر و سلوک اولدر
 سالک کندی نك عدمیت ذاتیه سینه بنیا اوله و هستی و آنک کالات تابعه سنی در دست اصلدن بیلده واصله
 سپارش قبله مولوی قدس سره بیور مشوی چون بدانستیکه ظل کبستی فادعی کرمردی و کوزیستی
 وخی زوال عین و اثر باینده تحریر لریکه بوزوال و فنا معامله سنک تعلقی نفسک صفاتنه در ذاتنه
 دکلدر که آنک ذات با قید و زوال و تبدل آنک فقط ذاتنه در و بوبندل و صافی بیلده آنک ذاتی
 مرتبی و مطهر و اطمینان برور اولور دیشدر ایدی بل تخفیفدر که فنا و بقا و صاف ر دیه و اخلاق
 سینه نك اخلاق حسنه به تبدلدر لکن افراد عالم با بجهله ظهور اسما و صفاتدر انلرک میاننده ذات
 کائن دکلدر بستر بومحقق اولدیغی تقدیر اوزره انلرک وجود لری بالتمام وجوه و اعتبارات اولوب بی ذات
 اولور که فنای صفات تقدیری اوزره عین و اثرک زوالی حقیقت طریقه اولور بجا طریقه بیلده دکلدر که
 کذلک تحریرا اولمشدر و شیخ محی الدین ابن عربی رضی الله عنه دخی عالم حقنه اعراض جمعه در دیشدر
 بستر آنک مذهبی اوزره دخی افراد عالم بچون ذات نابود در اگر اولسه اطلاق و تقبید وجود قضیه سی
 اوزره همان ذات حق جل و علی اولور بستر افراد ممکنات یا محض اعراضدر و یا ذاتی در و یا خود اول اعراض
 ابله در سؤال نفس صفات در بیلده صاحب اولدیغی صفات حمیده سی دخی وارد در مثلاً علم و قدرت
 و ادرات و امثال کبی بستر صفات ر دیه نك فنا و زوالی تقدیر بجه صفات حمید با قیدر که عین و اثرک
 زوالینه منافق در بر سره جوابنده در بر که نفسک ذاتی شرارت و نقص در صفات کمال کندیدن دکلدر
 مرتبه وجودن مستعد در که جملندن ناشی اول کالات کندیدن تصور ابلش و کندی بوطریقه خیر و کامل
 و مبتدا خبرات بپاش و کندی صاحبی ببله دعوی شرکت پیدا ایدوب اماننده خائن اولمشدر بستر آنک حقیقی

همان چهل مرکب و علم کاذب در که کندی نك شرارت و انا اثبتنه منشأ اولمشدر که حضرت مولوی بیور مشوی
 ای برادر تو همین اندیشه الی آخره آنک ذاتنه بوی خیرات بوقدر پس چهل مرکب فنا و زوالندن و در بید
 عاریتینک استیلا سندن مکره اندن اثر قالماز و حقیقت کویا منقلب اولور و متاره کندن اطمینان و وصول
 بولور و دخی عین و اثرک فنا و زوالنده واقع اولان کلام اکابر دن تیار ایدن دخی بومعناد و نفوس
 دخی بواشعاردن خالی دکلدر من قتلته قاتل دیتنه اومن کان میتا فاحیثا و السلام طقسنا
 ابجی مکتوب شیخ حسین منصوره بعضا حوال شرح ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الله تعالی در مدارج قرب ترقیات
 بی اندازه کرامت بوده بومسکینه نامزد قیلان مکتوب مکتوب و وصول سترنک سبب حصول اولدی طلبه به
 نسبتله واقع اولان تاثیر توهمات تحریرا و لکش و بوا مخطیره اولان قوت و قدرت و موهبه بنو سسته اولدی
 شکر خداوندی جل شانده اولونوب آن نعمت شکر فایده لر و ماشاء الله لافقه الا بالله کرمه سنی قرائت ایده لر
 و دخی مندرج ایدی که اول کندی احوالی تفحص ایده هم کندی ولایت کبریا بولدم و هر چند که فوقه متوجه
 اولدم قادر اولوب مدت مدیده انده ایدم الحاله هذه متوجه اولوب کندی ولایت علیاده بولدم کرات ابله
 ملاحظه ایدوب و تا کید ایدم بوا مرده بر شیک در بی عارض اولدی دیشدر بخند و مابو حال ایدلدر دیشدر در
 حال صحتنک علامتی یقینک بر وجه کمال حصولدر بوقدر دخی متوجه اولوب و اول ولایتده ملاحظه ایدوب
 سزک شهود بکره موافق بولدم محمد الله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعمانه و دخی تحریرا و لکش که اول لطائف
 عالم امرک عروجی واقع اولوب شمدی لطائف عالم خلق دخی معلوم اولور که نفس و غنا میر آریعه در دیشدر
 محد و مالطائف عالم خلقت بوعروج و جانی شهود مؤیددر در ذیر عروج عالم خلق ولایت علیایه ملا بیدر الا
 لطیفه خالک که آنک کمال کالات نبوته منوطدر و لطیفه نفس لطائف عالم امرکی ولایت کبریا فنا و بقا ابله مشرف
 و کمال اطمینانده رسیده اولور با بجهله کالات ولایت علیاده ترقی بالاصاله لطائف عالم خلقتدن عناصر ثلاثه نك
 نصیبدر که غنصر آبی و غنصر هوایی و غنصر ناریدر دوستاندن دعا ممولدر و السلام اول و آخر
 طقسنا ابجی مکتوب نذیر بیک سمر قندی به در که ذکره ترغیب ایدر بسم الله الرحمن الرحیم حامدا لله العظیم
 و مصلیا و مسلما علی رسولہ الکریم الله تعالی همواره کندی معینی عطا ایدوب بر لحظه غیره رخصت و بر میه
 محبت طریقه ارسال اولنان مکتوب لری رسیده و خوشوقت ایدی ممولدر که به بومنوال اوزره اعلام
 احوال خیر مآل ایده لر که توبه غائبانه به سببدر ضعفایه سعی جمیلری محل ثوابدر حق سبحانه جزا و نیر ابله
 درج اولنان واقعه لر با بجهله روشن و خویدر و مبشر ایدر کندی کار لرنده ستر کرم اوله لر احوال باطنندن
 و ذکر و فکر دن و اکا ترتب ایدن احوالدن تحریرا و لکش کدر که اولانی یازوب و سائر خبر لری اکا تابع اید
 ع طفیل دوست باشد هر چه باشد با بجهله ذکره اولقدر مداومت ایده لر که ذکر و حضور مملکه دل اولوب
 و آنک صفت لازمه سی و له که نفی ابله منتفی اولیه و ماسوای مذکور ساحه سینه دن دخی اقامتی رفع ایدوب
 و حق سبحانه دن غیره هیچ بر مراد و مقصد قالمیه ع ابن کار دولست کنون تا کراسد دوستاندن
 سلامت خاتم دعا سی ممولدر و السلام طقسنا در دخی مکتوب خواجه امان الله و خواجه محمد مؤمن
 برهانوری به فنا و حقیقت ذکر و حالت صلابتیه بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده
 الذین اصطفی سعادت آثار خواجه امان الله و فقه الله سبحانه لمرضا ته کندی احوال و اذواق و وقایع و مقدماتی
 ترفیم و افاده و بومسکینه فرستاده ایدلری مکتوب واصل و صفای وقت حاصل اولدی و دخی محبت اطوار
 خواجه محمد مؤمن حصل الله تعالی اماله نك احوال و وقایع معنی متضمن اولان کاغذک ظهوری دخی بهجت افزا اولد
 اول ابکی عزیزک احوال لری سنجیده و اذواقلری پسندیده و وقایع و منامان روشن و مبشر و لسنده
 و فنای نفس و فنای قلب تحریرا و لکش و قلب و دماغ و وهم و خیالدن خاطره نك رفی و شهود
 نیستی و عدمیت و موهوم که انا زائل اولق و ذکرک انتفاسی و آنک اثری و عدم ادراک مذکور
 و دخی لا یدکر الله الا الله مقامنک حضور اشارت اولنمش اکا اهل وحدت وجود دخی قائلدر و وفای

حاله علالت
 حضرت
 لطائف عالم ایز
 قلب
 روح
 سیر
 خفی
 اخفی

آنکه تفکره دخی بوحالت ظهور ایدر لکن یکی مقامت میاننده اولان فرقی زمین و آسمان قدر در وحدت وجود
 ارباب تعین امکان برحق در لور وانلرک تلفظ ایلد کلمی الله لفظ مبارکی دخی اول تعین وزره اطلاق اولنور
 اول تعینی بوحالت تحقق ایلدن مقدم عنوان حقانیت ایلد مشاهده ایدر لر خوشدیشدر ع بخواب
 اندر مگر موشی شتر شد ماخن فیه ده فنی آتد نصکره بوعیتدن اثر فالما مشدر و ذکر و توحیه و حضور
 دخی اول جناب مقدسه منسوب اولمشدر و ذاکر دخی رخت وجودی صحای عدمه ارسال ایلشدر بستر
 میانرنده فرقی عظیم نمایاندر حقیقت لایذکر الله الا الله بومولنده صورت بند اولور و ذاکر وجودی
 در میان اولدیغی مولنده الا الله اکا اطلاق اولنوب و تکی عنوانه راجع اولور و دخی دماغدن و وهم
 و خیالدن خاطر نک دفعی که مخرب ایدی محل تاء ملدر بو تخریر اولنان وقایع و احوال بالجملة خط ایدر که وهم
 و خیال طریقیله رؤی کاغده تصویر اولمشدر مادامکه بوششاه برادر چنگال و هم و خیالدن خلاص
 بولمده اشکال وارد که کذلک مولوی روم قدس سره بیور مشوی من شدیم غریبان زتن اواز خیال
 می خرام در نهاییات الوصال بلی بعضی کاملر وارد که اثره بوششاه فانییه ده فیدخیالدن رها و دایم و هم
 خلاص هویدا اولور و مطلوبی بیجهت خیال در اغوش ایدوب سائرله فراده موعود اولان نعمت کامل
 اول برزگوارانه بوششاه ده حاصل اولور و قلیل ماظم نظم اگرچه این لحظه ممکن کار شب نیست
 زنجیت مقبلان این هم عجب نیست بلی خاطر نک دفعی ممکن بلکه واقعدر بومقامده قلبدن خاطر بر نوع
 اوزره منتفی اولور که اگر هزار سال عمر یوقلبک ساجنه اعطا اولنسه دلد حاصل اولان بنیان ماسوا
 واسطه سبله بجلی افغالت نتیجه سیدر و فنی نفس بجلی و صفاته منوطدر و بوفانک کمال بقلی ذات
 و آبسته در زیر هر مقام کمال اول مقامدن گذار ایدوب و مقام فوقه و صوله مربوطدر و بوجلیات
 ثلاثه دن هر برینک آثاری و علاماتی باشده در و هر فنانک احکامی علی حدیقه در و فناده معتبر و قدر مشر
 اولدر که دائمی وله دوام پذیر و لیان فنا خیز اعتباردن ساقطدر و دخی مخرب ایدیکه بویامده بوفقریک
 ادا ایلدیکم نمازده حلاوت و محبت و خشوع و خضوع پیدا اولور خصو فرض نمازده هویدا اولور و کاه کاه
 ظهور ایدن حال وقت بیان اولمق بحالدر دیشدر زیاده اصیل و عالیدر حالت صلابت نک سائر حالتلر
 اوزرینه تفوقی وارد در حدیده کلشد که عیدک نمازده شروعی و قنده ابواب جنان تعظیماله فتح اولنوب
 و باری تعالی ایلد کتد میاننده اولان جبابلر رفع اولنور دیو الی آخر الحدیث تفصیل و لغشدر و دخی بعد الفنا
 کند دخی نور بولوب و نورانی کورد کلمی آثار بقادان در که آو من کان مبتا فاجیناه و جعلنا که نور ایشی به
 فی النار کریمه سی آکا ایدار و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و انتم متابعه المصطفی علیه و صلی له
 الصلوات و التسلیات و التحیات و البرکات العلی طقنا بشیخ مکتوب سید علی بارهیه اخلاصک
 و اطمینان نفسک صحبت صوفیه کرامه توفیقی بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ
 الدعوات جناب نجابت آیاته و اصل وله که بوحود ده فقرات احوالی مستوجب حمد در المسؤول من الله سبحانه
 عافیکم و استقامتکم علی جاده الشریعة العلیة و السنة النبویه صحیفه کرامی وصول بولوب ستر بخش اولد
 شوق لغا اظهار اولمش و فته موقوفدر کمال ایل کتاب دنیا محل فراقد دعا ایدد که حق سبحانه آخرده جمع
 ایلد آنک لغاسی دخی آخرته موعوددر من کان برجو لفاء الله فان اجل الله لای موت مقدما ت آخرتند در آخرت
 موعود اولان شیلرک در بجه سی مونددر دنیا فقط مزارعه در محل عملدر عمل هر قدر که اخلاص ایلد سعی
 ایدر لسه ثمرات و نتایج اخروی اولقد در متوقع و در جات قرب دخی زیاده ما مولدر عمل کتب شرعیته دن مأخوذ
 و عملک حقیقی و اخلاصی که اسلام حقیقی به و اطمینان نفسه منوطدر صحبت صوفیه کرامه و آبسته در عمل
 بی اخلاص قالب بیروح مانندیدر و السلام علی سائر من اتبع الهدی طقسان الشیخ مکتوب سید نور محمد
 ترغیب معرفت بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی جناب سیاده
 پناه بومسکینک سلام عافیت انجمنی قبول ایدد لر محبت طریقیله فرستاده ایلد کلمی مکتوب و اصل و صفای

وقت جاهل

وقت حاصل اولدی ما مولدر که بنه بومول اولوزده احوال ظاهر و باطنی مخرب ایدد که سبب توحیه غایباندر
 مخدوما اشرف نمکره موسم جوانیدر فوت اولوب و آرزو اشیاء اولان هوس و هوا و زینت دنیا به صرف اولنکد که کرد که
 اوقاتی ذکر و فکر ایلد تعبیه دل داده و توششاه آخری آماده ایدد لر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی
 طقنا ایدد مکتوب مولانا محمد جان ایچون صدور یافته در که ولایت ثلاثه و سائر فوائد بیاننده در
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی فضیلت ماب برادر دم مولانا محمد جان معلوم اولد که
 یغنی ک فناسی و اطمینان که اسلام حقیقی اکا مربوطدر هر چند آنک شروعی ولایت صغیر اندر لکن کمال ولایت
 کبریا ک حصول کالاتنه مربوط بلکه اصول ثلاثه که دائرة استیا و صفات و شئون و اعتبار آنک فوقیدر
 اکا مربوطدر ولایت کبری بواصول ثلاثه نک مجموعدن عبارتدر و بود اثره در و بود اثره عالم امریک اصول
 خمس سنک منتهای عروجیدر و اول عالم امریک فوقنده کذرا که بوقدر نفس اول اصول ثلاثه نک کالاتنه
 امید وارد در حقیقت اطمینان و شرح صدر بومولنده حاصل اولور حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره
 الاعلی تصریح بیور مشدر که مطبیه شرح صدریک حصولدن صکره که ولایت کبریا نک لوازمیدر کند
 مقامین عروج بیور تحت صدره ارتقا و اول مقامده ممکن سلطنت پیدا و تمایلک قریبه استیلا بیور
 و اول تحت فی الحقیقه مرتبه ولایت کبریا به مقامات عروج جمل سنک فوقیدر سسوال مقام نفس
 دماغده در و آنک صدره تفوقی وارد بر سائر صدره کلی ظاهرا تنزله در اکا ارتقا تغییر اولمق نتیجه ممکن
 اولور جواب دیر که دماغ هر قدر صدر اوزره صوره و ظاهر تفوقی و اریسه دخی اما فی الحقیقه معامد
 بر عکسدر که معناده صدرک دماغ اوزرینه تفوقی وارد زیر اغرور و خودی و انانیتک محلی و ترفع و تفکر
 و خیالات فاسده نک موضعی ستردر و ایمان و الهام و وارد آنک محلی و انوار و استرارک موطی صدر در آفت
 شرح الله صدره لاسلام فهو علی نور من ربه کریمه سی و دخی انور اذا دخل الصدر انفس حدیث طویل
 آنک دلیلدر و نفس چونکه اوصاف ذبله دن پاک و مبرا و دعوی ریاست و انانیتدن تاب و معرا اولوب
 و مطبیه و مرتبه اولدده و دخی رتبا آخر جنان من هذا القرینة الظلر اهلها کریمه سی مقتضا سینه کندیدر
 کجوب و زمین معصیتدن محبت و جوار محطای اختیار ایلد که که لطائف عالم امردر خیازکم فی الجاهلیت
 خیازکم فی الاسلام اذا فقهوا مصداقینه لطائف عالم امریک رئیس اولور و تحت صدرده استقرار بولور
 و ممکن و سلطنت پیدا ایدر چونکه هستی و انانیتدن غریبت و نیستی به کلوب و کند دخی مانوسات و منتسبات
 تهی و بر طرف ایدر فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها بوهنکامده اوصاف ذمیه و اخلاق
 سینه مقامده اکا اوصاف حمیده و اخلاق حسنه عطا اولنور که حسنه دن غیری شنی اندن صادر اولما و حقه
 دعوت بیور اولنک بیدل الله سیتانتم حسنات و کان الله غفورا رحیما مخدوما بواوصاف مذکوره کالات
 ولایت انبیادندر علیهم الصلوات و البرکات و اول برزگوارانک نبوتلرینه تعلق ایدن کالات آنک و رسید
 و اول ابی کالک میاننده اولان نسبت قطره نک دریای محیطه نسبتیدر زیر هر چند ولایت انبیادخی
 اولور سه کالات نبوتیه نسبتله هیچ اعتداد و اعتباری یوقدر اولیا انبیایه مدعولدر و اقریشدن
 خلاصه مقصود دخی انبیاد هر د ولت ظهور انبیایچوندر اولیا انلرک طقیل و در بره چنان خوانلرید
 اولیا نک حقیقه کمال اولدر که انبیایه کند دخی ایمانلری درست ایدد که که حتی فراده نجات بوله لر وانلرک
 سایه رایه لرندد رایه جا کر اولد لر قال الله تعالی و لفت سبقت کلنا لعیادنا المرسلین و ان جندنا لهم
 انفال یون بس کر کرد که انلرک افضلیتلی نبوت طریقیله اولوب و ولایتدن نبوت هر چند کند ولایتلر اولد
 دخی فیهل وله ولایت کبری نبوتک دخی عروجی و نزولی وارد عروجده توحیه حق تعالی به در و نزولنده
 توحیه خلقیه در نه انیکم ولایتک توحیه حقه و نبوتده توحیه خلقیه اولد که اکثری بویه ظن ایدر لر ایدر
 کالات نبوتدن حظ وافر عالم خلقیچوندر عالم امرکندی نصیبی کالات ولایتدن مستوفی اخذ ایلش و فنا
 و بقایه رسیده اولمشدر شمد نبوت عالم خلقه کلوب ذلتی کند و نک سبب دفعی اولمشدر نظم

لفظ فردا رسید
 ترکیه یارین دیکلد
 که بوم قیامتدن
 کتابند
 ۲

خاک شو خاک تا بر رویه کل که جز خاک نیست مظهر کل معلوم اوله که عالم خلقت بالتمام ملهاتی و اعتدالی بوکال
منوطدر هر چند بولعاندن بعضی سینه ولایت کبریا و ولایت غلیظه دخی طهارت حصوله پیوسته در لکن
مجموع لطافت اعتدالی بومقام عالیه حاصل ولور جزه ناری که آنرا خیرینه نداسی آنک نهاردن ظهور
ایدر و جزه آرضی که دناآت و خست ایله موصوفدر بور ذلتدن پاک اولوب اعتداله کلور لر بخند و ما نلاوت
قران مجید و آذای صلوات بومقامه ترقی بخش و سودمند در که سائر اذکارک مثلا کلمه طیبیه نیک تکرار
و ذکر قلبی و مراقبه ولایات ثلاثه به تعلق ایدن مقامدره نافع و نتیجه بخش اولدیغی کبیر چون بومقام
عالیدن ترقی اولدقده افاضه کالات اول موطنده محض فضل و احسان ایله ولور اول مقامده عملک و اعتقادک
اثری بوقدر عارف بومقامه کنیدی دانه شریعت غزادن بیرون کور لکن چون شریعت اصل و بنیاد در اول
مقامدن استغنا متصور دکلد که اگر بنیاد خلل پذیر اولور سه ستونلره و بنایه دخی خلل تا نیراید و چون
اول مقامدن دخی بالایه روان اولدقده معامله تغفلدن بخته تبدل ایدر و افاضه کالات بخت سببیل اولور
تغفل و احسان باشقه و عشق و محبت باشقه در ع قلم بخار سید و ستریشکت بومعانی به ایمان تحصیل
سعی ایدوب و بخند و مان سابقانندن استعدادی مقداری بهتره دار اولمغه همت ایدر و والسلام علیکم و علی
سائر من تبع الهدی طاعتنا سکر بنی مکتوب حافظ شریف لاهوری به نصیحتدر **بسم الله الرحمن الرحیم**
مدارج فزیده ترقیات بی اندازده نصیب ایله صحیفه کرامی واصل و صفای وقت حاصل و کسجد الله تعالی
سبحانه که عافیت اوزره اولوب لکن ضعف فرصت موجود ایشامید در که فرصت کلی میسر اوله فقه طاکثر
اوقانده تکرار در بخند و ما عبودیت سلامتی طلب ایدوب و ستر فزاید کدر و کندی ارادتندن بالتمام اخرج
و حق تعالی نک مرادی ایله قائم اولمقددر محبوبدن هر نه که رسیده اولور سه محبوبدر و انعام اولور و کرسه
ایلام اولور محبتک عندنده مرغوبدر بخنج محبوبه فدا و محبوبک بالجمله افعالی و کرداری محبتک نظر محبتکده رعنا
و زیبار آنک وفاسی و جفاسی کد بخشا اذر اول طرفدن رسیده اولان هر نفی و آلم آن شکر کبی بنیر نکلام
ایدوب مؤمنند در نظم می تلخیص جور کلیر ازان که هر چندش خوری باشد کوازان حدیثدن دخی وارد اشد
بعث من قضاء الله للؤمن ان اصابه خير جدرته و شکر وان اصابته مصيبة جدرته یوجز لمن فی کل شیء حق
فی القیمة التي یرمیها الی فم امراته و السلام اول و آخر طاعتنا طغوز بنی مکتوب سید نورجرحه نصایح ضنده
یاد داشتی تحفه قدر **بسم الله الرحمن الرحیم** المهدی و سلام علی عباد الله الذین اصطفی مکتوب غوب سیادت
بشاه رسیده و بهجت افزا اولد کسجد الله سبحانه که اوقات ذکر ایله مغفوز و ذکر نفی و اثبات دخی الی بشر عدینه
رسیده اولمش شکر خداوندی جل شانهد ادا و از دیار بنی جویا اولر لکه ذکر و مراقبه به اولقدر مداومت
ایده لکه ذکر مکه دل اولوب و حضور دخی قلبک صفت لازمه سی اوله بر مرتبه که نفی ایله منفی اولیه
و تکلف یاد کرددن دها یاب اولوب صورت یاد داشت در میان اوله صورت تغییر اولمغه سبب ذراکه
حقیقت یاد داشت مقامات سلوک تمامه منوط و نهایت کاره مربوطدر و دخی بوضوح اوزره که
اندراج النهایه فی البدایه مقامیدر یاد داشت اطلاقی واقع اولمشدر که مقابل یاد کرددر در نظم دارم
همه جاباه کس در همه حال در دل ز نور زو و در دیده خیال اتباع اهل سنته سعی ایدوب و بدعتدن
واهل بدعتدن دور اولر و صحبت صلیا و فقرا و متشیر عینه داعب و خلاف شرع اولان کاری کور دکوری
مخلدن کربزان و مجتنب اولر نظم با عاشقان نشین و همه عاشق کزین با هر که نیست عاشق هرگز
مشوفین و عاشق صادق اول کسند در که پیغمبره متابعتده راسخ اوله صلی الله تعالی علیه و سلم
قل ان کنتم تحبون الله فأتبعونی یحبکم الله کریمه سی بومعانی مؤمندر و والسلام علیکم و علی سائر
من تبع الهدی بوز بنی مکتوب سیاده پناه امیر خانی تحصیل معرفته ترغیب ایدر **بسم الله الرحمن الرحیم**
المهدی و سلام علی عباد الله الذین اصطفی رفع الله تعالی قدرکم و شرف صدرکم و یستر امرکم بحرمه سید البشر
المظهر عن ذیج البصر علیه و علی اله من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها ع از هر چه میرود سخن

دوست خوشترست خد و ما مکرما بزدن و سزدن بوشاة فانیه ده مطلوب اولان کار بندده ستر افکندده اولوب
عبودیتک و طاعتی دا و تکیل و عبادات و طاعات تحصیلدر و مقتر اهل الله در که هر طاعت و عبادتده که
عابدک وجود در میان اوله معلولدر و شایان قبول خاص دکلد شایان قبول اولان عبادت بود در که
وجود عابدانده موجود اولیه و بومعنی مؤذی معرفتدر زیر معرفت فنا فی المعروفدن عبادتدر پس حقیقت
عبادت بی تحقیق معرفت متصور دکلد و کمال طاعت حصول فنا متحقق اولمق میسر دکلد پس عاقل
و هو شتند اولنلره بالضروره لازمدر که معرفتک حصوله جان ایله سعی ایدوب بود و لادن مشام جان
رایحه رسیده اولدیغی محله اقبال ایدوب و رقیب اولر نظم ازشت حجاب توفیقین شریطه و هر وان
همین افسوس و حیف که بومهلقت قیلده ده بر کسند کندیدن طلب اولان کاره سعی و تدارک ایلیوب
و امور دیگره نهالک ایله و تخریبی مطلوب اولان شبتک تعبیرینه کوشش ایدر روز قیامده حضرت
صدیقته نه وجهله واروب و در حله ایله زیانکشای عذر اوله بردخی دنیایه کلک بوقدر نظم ترسکه
یار باما نا اشنا بماند تا دامن قیامت این غم بماند دولت صوری و معنویه در ترقی باد بحرمه البقی
واله الامجاد علیه و علی اله الصلوات و التسلیات و الفیات و البرکات بوز بنی مکتوب دخی کادر که
اذکار و ادعیه نک فضائل بیاننده در **بسم الله الرحمن الرحیم** بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات
جناب سیاده و نقابت پناه بخت و معالی دستکاهه واصل اوله که بر جود ده اولان فزاید احوال
و اوضاعی مستوجب حمد در المسؤل من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیة
و السنة النبویة المصطفویة علی صاحبها الصلوة و السلام و التحیة و ترقی در جاتکم الصوریة و المعنویة
نامه نامی و صحیفه کرامینک و رودی شرفیاب ایلدی سلامتده اولر لکه مکرما فقیر دلالت ایلدیکم و بلکه بو
مقدار دن خالی و لما مق اوزره نصیحت ایلدیکم ادعیه و اذکار بوطریق شرائطدن اولمق عنوان ایله مضبوط
و سلوک طریق کامنوط و بلکه بومقدار دن خالی و لما مق ایله ر مشروطدر و حصول صحت دک اوقاف و معبود
ایده لر و غفلتده دور اولیه لر بوقف بر رساله تحفه ایدوب انده مؤقت و غیر مؤقت اولان اذکاری
و ادعیه ماثوره بی جمع و کتب معتبره احادیثدن بعضی فضا نک دخی ذکر امل و تطهیر اولمشیکه آنک نقل فرستاد
اولد مطالعه و استفاده بیورده لر و قادر اولد قلری قدر آنکه علی ایدر لر زبان فارسی ایله بر رساله جلیله در
فوائد کثیره بی تضمیندر اگر تمام رساله بی مطالعه بیورده لر بهتر اولور که سر اوقات قریب بر کعبه استرا
و منازل قدسک بر مجر موصیل کنایدر غواص کر که آنک فزیدن جواهر نفیسه به واصل و شینا و زلامد
در شهر مطویه نازل اوله مکتوبلرنده مرقوم ایدیکه صحبت هر چند بوکار له مدارعالی سیدر لکن بوسلله
علیه ده غائبانه دخی بزم افاده و استفاده بی کریم ایدر لکه مثلاً حضرت ایشان ایله و حضرت خواجه خلد باقی
قدسنا الله سبحانه با سر اهرامیانلرنده ارادت درشت قیلند قد نصکره طریق افاده و استفاده لر
مراسلات ایددی و اول مکتوبلر ایشانک باعث سلوک اولدی دیوبور مشلر اشفاق پناها سلوک مقامات
ولایت و وصول منازل قربیت باینده حضرت ایشان در کار اولان حالات بالجمله حضرت پیرک حضورنده رونما
اولوب و مراتب کمال و تکمیل و وصول آنک صحبت بوزنده میسر اولمشدر که کذلک بومعنی اول حضرتک طریق قدیم
بیاننده اولان مکتوبندن واضع و لایحدر غایه الامرامام سلوکدن صکره چونکه استقلاله رخصت بیورده
میانلرنده مراسلات و مکاتبات پیدا و استوله و اجوبه هوبدا اولد اگر آنک ضنده افاده و استفاده دخی
رونما اولور سه بختدن خادجدر که کالات و مراتب سلوک حصولدن صکره در لکن نفیس حصول کمال و کتب
منازل سلوک لایحدر صحبت بالضروره لازمدر اول یکی بزرگوارک میاننده واقع اولان افاده و استفاده
طرفینده مرتبه کمالک حصولدن صکره ایدیکلرک مکتوبلرندن دخی روشنددر مع هذا حضرت ایشان مانبت
محبوبیت صاحبی ایدیلر اگر غائبانه بی صحبت پیر دخی اخذ فیوض و برکات ایله لر ممکندر و محبوبلرک معامله لر
باشقه در انلری طریق اجتنابدن کشان کشان منزله رسان ایدر لر ع کر نه ایدنجوشه موی کشانش آرسند

اگر بپایان رسید و در حق تعالی اولیای اید و در بسم الله راه ابلز لر مرید لر طریق انابتیله واصل شود
 و پیر ظاهر که صحبت محتاج دارد و وصول ابله ایصالت میباید فرق جو قدر و حضرت ایشان نسبت محبوبیتی
 حضرت حواری میگوید که حضورنده مقدر اولمشید و حضرت خاتمه حضرت ایشان حقنده بویای قی قرادت
 اید لر ابدی نظم عشق معشوقان نهانست و سیر عشق عاشق باد و صد طبل و نغیر لیک عشق عاشقا
 تن زه کند عشق معشوقان خوش و فریه کند و بوفعیر ترغیب صحبتده تحیر ابلدیکم انابت طریقیه در که
 راه مریداندر انجوند که غالب ترقی اکا منوطدر دیو محتر در ملاذ آشفقا سعادت آثارا برادر مئلا
 عبد الحافقه بواسطه رخصت وطن لازمدر انشاء الله تعالی طریفندن استخاره لک موافقتدن صکره
 مشارالیه ابله صحت اولنوب و دلالت اولناب شیلر ابله عمل وزره اولر و کثرت آواراد و اذکار
 کندینک صلاحی ولد یغنی فاده ایده لر و بزم طریقهزده معلم طریقتدن مأخوذ اولان ذکر و شغل ابله اوقاتی
 مستغرق ایده لر و فرض و مستندن غیر بنسبه ابله مشغول اولسی تجویز بیورلیه اول صاحب کرمک
 اشفاق کریمانه سندن مأمولدر که بود و از کاری سلامت خاتمه دعاسی ابله یاد ایده لر و التلازم علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفى علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی
 یوز ابلدیکم مکتوب مخدوم زاده عالی منقبت شیخ ابوالقاسم جواددر که حقیقت کعبه بی و مجد دالف
 ثانی قدس سره نک کلامنده واقع اولان ابکی شبهه بی حل ایدر بینم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی
 عباده الذین اصطفى فرزندان ابوالقاسم تحیر اولمشکه بویا فاده کندیم نور صرف بولوردم و اول نور لک
 بر مرتبه لمعانی و شمعان وارددر که چشم باطن آنک شهودندن خیره دارددر که دیده ظاهر رؤیت آفتابدن
 خیره دار اولد بقی کجا کا دخی نظر ابلک ممکن دکدر و بونوری خلاقی انجوند مستحیو الیه ظن ایدرم دیمشدر
 معلومدری اوله که بوشهود آثار بقاد ندر که فنا می آتم اوزره مترتبدر آو من کان میتا فاحیینه و جعلنا له
 نوراً یمشی به فی الناس کریمه سی کا ایمادر و اول نوری مستحیو الیه ظن ابلد کلری اشیک مستمایه اشیباهی
 قبیلند ندر که بقا اسم ابله و علامت اصالت و ظلیت ابله تحققدر و اصول و مستحیو الیه ابله تحققتستمار
 و بر مرتبه در که اصل دخی ظن کبی اول مقامدن بسم الله راهدر لکن چونکه اسم مستمانک مرآتیدر وقت شهود
 مرآت تحققتدر و ظاهر اولان همان مرآتده نمایان اولاندر پس اسبله تحققت ذات و مستایله تحققت ظن ایدر لر
 و بواسطه اختفای مرآت سبیل صوفیه دن نجم غفیر صفت عین ذاتدر دیر لر و زانندیتی علمه راجع فیلوردر
 لکن حق اولان بوددر که صفات خارجه وجود ذات ابله موجود لرددر که کذلک حق اولان مذهب اهل سنت دخی
 بوددر شکر الله تعالی سعیم و بعد مستقل کا غده محیر ایدیکه بوشهوده متشانددر دیو متحیر اولوب برندا
 هویدا اولدیکه انک سبی بوددر که چونکه سکا حقیقت کعبه ابله فنا و بقا حاصل اولمشدر که نور صرف
 و مستحیو الیه خلافتدر پس اول سبیل کندی کلک آن عینی بولوب و آنک صفتی ابله متصف ظن ابلدک دیمشدر
 بو تحیر لر دخی واضح اولدی معلوم اوله که بومعامله و بورؤیت شهوده تعلقی ایدر لکن بوشهوده آثار
 کثیره ترنب ایدر و صفت ابله تحققت زیاده عالیدر حق تعالی نک کر مندن مستبعد دکدر که برنامراک بوملرده
 واصل و بوشهود شرفنه نائل ابله نظم میتوانیکه دهادشک ملحسن قبول ای که دز ساخته قطره
 بارانیرا و دخی محیر ایدیکه حضرت مجد دالف ثانی جلد ثالث مکتوبانندن بر مکتوبنده چون عارفک
 معامله سی ذات تحت رسیده اولد فده تحققت رؤیت جتیم ستر ابله و یا چشم قلب ابله اولماز دیو تحققت
 ابلش لر پس بوقدر اوزره کرکدر که وصول ذاقه علم دخی و لمیه زیر طریق علم بویاکی مردن خارجه دکدر
 جواب طریق علمک رؤیت چشم و بارؤیت قلبه انحصاری خیر منعه در و ایدر که حق سبحانه و تعالی بر شخصی
 بو وصول بیکتی ابله مشرف ابله و بو وصوله علم ضرورتی انده پیدا اوله و هیچ رؤیت در میان اولیه اکثر
 علوم که پیدا و حاصل اولور مثلاً جوع و عطش و حرارت و برودت و صحت و سقمک علی کبی و بونورک
 رؤیتی قطعاً مستغیر بر اعمی مکه به سفر ایدر مکه به وصولنه علی حاصلدر و رؤیت بوقدر بل برینک

رؤیتی علم طریقیه در لکن انحصار بوقدر رؤیتدن ماعدا اسباب علم بسیار در که کتب کلامیه ده مبتین و اشکال
 و دخی محیر ایدیکه حضرت ایشان قدس سره سبحانه بستره حقیقت صلاتک فوق ذات تحت مرتبه سیدر قدمک
 اول مقامده کجایش بوقدر لکن الله تعالی به حمدا ولسوکه نظر اول مقامدن منع بیورلما مشدر و استعداد قد
 کجایش و برینشدر دیو نصیرج بیورمشدر بویان ابله تحققت سابقک میاننده توفیق نه و جمله اولور جواب
 معلوم اوله که بومقامده نظر اطلاق اولنق ترسبیل تشبیه و تمثیلدر حقیقت طریقیه دکدر که اول جلدک
 بر مکتوبنده نوشته در اول مقامک بالاسی ذکر اولنوب و وصول نظری بالاصاله نصیب حضرت خلیلدر و وصول
 قدم بالاصاله نصیب حضرت حبیبدر دیو بیورمشدر اول معنایه دکدر که اول مقامده شهود و مشاهده نک
 و با قدمک کجایش اوله اول مقامده مؤرا بچون کجایش بوقدر قدم نیجه اولور بلکه بروصولدر که مجهول
 الکیمیته در اکسورت مثالیته ده نظره مرتبسم اولور سه وصول نظری و اگر قدم ابله اولور سه وصول قدمی
 دیر لر و الا نظر و قدم اول حضرتده ابکیسی دخی و آله و خبراندر و التلازم علی من اتبع الهدی یوز ابلدیکم مکتوب
 سیاده پناه میرمفاخر حسینیه انفس و آفاقه متعلق بعض معارف بیاننده در بینم الله الرحمن الرحیم
 بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات سیاده پناه میرمفاخر حسینک بومسکینه تحیر ابلدیکم مکتوب و وصول
 و ستره سبب حصول اولد قصه فراق و حدیث اشیاق ایما اولند یغنی اوزره و صوحه پیوسته اولد الله تعالی
 بوناثره شوقی مشتمل و قید آفاق و آنفسدن بالکلیه تخلیه نائل و مطلب افضایه واصل ابله چونکه مطلوب
 آفاق و آنفسک و رسیدر آنک طالبی دخی کرکدر که آفاق و آنفسدن کدر ایدوب و کندن علم حصول و حضور سناک
 خلاص میسر اوله لکن کندی حق تعالی و ملق اوزره بولمق معناسنه دکدر بومعامله انفسه و آنسته در و علم حصول
 هنوز بر جادر لکن آن حقایق عنوانیه بیلشدر آنفسی پسمانده راه ایدوب و علم حضوریدن خروج ابلک
 اندیشه عقله و خیال فکره راست کلز و عدم حضور مدر که به مستحیل کورینور انجوند صوفیه کرام ادرایک
 مطلوب آنفسه مختصر بیلشدر و آنک سیرینه رتب دز قریب دیمشدر و وراى آنفسدن تحققتدر
 اولما مشدر نظم چون جلوه آن جمال بیرون زنونیت با در دامان و سر بیجب اندرکش و شهود آقایی
 اعتبار ابلز لر و آنک سیرینه بعد دز بعد دیر لر و بیرون آنفسی آفاقه مختصر فیلشدر بل بیرون آنفس
 جانب قریبه در که تحققت ابلد کریمه سی کا ایمادر که آنفس اول معامله به نسبتله بعد ده آفاق تحققتدر
 حقیقت ادرایک اول مقامده در آنفسدن اولان ادرایک صورتی و اتمو جیدر لکن آنک تصورنده عقل
 حیراندر و وهم و خیال آنک تصورنده سراسیمه در کندن ادرایک اولان ادرایک قادر دکدر بلکه استخاله
 حکنده قریبدر آفاق و انفس جولا نکاه و همد بومقامک مشهورک و همد تحققت خلاص بولمق مشکدر و بو
 معامله ده طایر وهم و خیالک بر و بالی شکسته و پسمانده راهدر بل مرکب عقلدن نزول و رفاقت و هم
 و خیالدن عدول ایدوب و بیجه دانش و ادراک دامن استخاله به تعلیق ابلد فیه شام جانی راجعه مطلوب
 معطر و کلشن و صلدن کلچین اولمق میسر اولماز توجه دز بوزه اولنشن چونکه رابطه معنوی و رشتنه محبت
 قوی اولد فده بمشیتنه تعالی راه افاضه مفتوحدر علی الخصوص که توجه دخی کا علاوه اوله نور علی نور اولور
 یوز دخی مکتوب سیاده پناه میرمفاخر اذکار و اواره ترغیب و طریق اخذک و صحبت شرافظی بیاننده در
 الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفى ملاذ اشفاق پناها مولانا عبد القادرک و وصول تحققت و صحبت توافق
 اید بخیه دک لا اله الا الله کله سنه زیاده مشغول اوله لر و حضور ابله اشتغاله سعی بیورده لر لا اقل
 اول کله بی تکلم ایدن کسسه کندی زبانشدن خروج ایدن ندرانی بیلده و بیگدن بش بیکه و ارنجه هر قدر
 ممکن اولور سه ذکر اید و فرستاده اولان رساله اگر ممکن ایسه اولندن آخرینه دک مطالعه بیورده
 و آنک مواعظ و نصایح خوشجه نامل اولنه همد مقدار اولور سه و توفیق رفاقت ایدر سه آنکله عمل
 ابلکه سعی ایده لر ما لایدر ک کله لایدر ک کله بعض اذکار موقته اوزره ستر نقطه لر وضع اولنمشدر
 آنکله عمل ایده لر و دخی زیاده به قادر ابله اختیار ایده لر بودا کار موقته نک فضائل بورساله ده

در آن بولند بقی اوقات اول و ابد بومامن لایام اصحاب کرامدن برسی حضور سعاد تلبینه داخل اولدیکه آرقه سنده خردن
 مصنوع بر جامه و ابد بومامن لایام اصحاب کرامدن برسی حضور سعاد تلبینه داخل اولدیکه آرقه سنده خردن
 الله تعالی بنده سنده انعام ایلدیکه و قنده اکا احکام ایلدیکه نعمتک اثری مشاهده اولغنی حقیق مجبوسیدر دیونوازش
 ایلدیکه و ابوحنیفه دوت بیکالتون قیمتلی رادای لابس اولوایدک و شاکرد لرینه توفیقیه ایدردیکه و طنلرکیزه دجیع
 ایلدیکه نفیس جامه لریم لایام ایلدیکه امتیاز و ثوب حسیدن احتراز لازمدیکه ناس سزه عین رحمت ایلدیکه نظر اید
 دیوب کندینک زهد و ورعی برله بنده بو وجهله وصیت ایدر ایدی ابن حجر مکی مناقب ابوحنیفه نام رساله سنده
 فصل لیا سده نصر دن نقل ایلدیکه بومعنائی بآید و نصرت ایلوب کسوه سنده بشالتون بها تقدیم و برکوه سنده
 دخی نوزالتون بها تخمین اولوب و رد آوقیمینک دخی دوت بوزدر هر بهاسی اولدیفنی ایدر ایدر و مطالب
 مؤمنین ده بشرعه دن نقل ایلدیکه مصر حدیکه کتکیز و تجر ایلجون اولدیفنی و قنده ثیاب فاخره یا نخاذده باس
 یوقدر زیر کتکیز حرامدر دیوبور خزانه الرایتزه مریدر که جامه و ثیاب لابس اولدیفنکر خالده بکاکلورسکر
 مع هذا قبله بکر زیاب قلوبیدر ثیاب ملوک افتخاز ایدک و قبله بکر دن خشیث سبیلده خوشنوی دفع ایدوب
 ملائمت پیدا ایدک دیوبور مشلورد و ابن المسله ای سعید خذری به تعجانه سوال ایدوب ناس میانه اخذان
 اولشان الیه و اشیریه و مکیک و طبعیه سنک رابک ندر دیدکده ابوسعید دخی یا الخی کل و شریک
 و اشیا مذکوره نک جمیع الله تعالی ایلجون اولسون یعنی بونیت اوزره اولوب جمله سنی جامع اول کرانلرک
 بریسند و مباهات و دیبا و شبعه نک مدخل اولورسه معصیت اولور دیوبور مشلور و محبت الحسن نفیس
 جامه لر التزام ایدر ایدک و چهندن استخار اولدقده بنم زبرد ستمده نسون و جواد و آرد در تقیسی ثیاب
 جمیله ایلدیکه تزیین ایدر مکه بندن غیر کسبه به نظر و میل ایلدیکه لر دیوجواب بیور مشلور که ان الله جمیل
 یحب الجمال حدیثی و دخی یحب ان یزین ان یزین علی عبده حدیثی قدردن موجود اولدیفنی تقدیرده مستحب
 اولسنه دلالت ایدر و تخمیه انجانیته به استبدال اولغنی حدیثی نماز حقیقه وارد اولمشدر نماز ده
 خشوع ظاهر که سجده کاهه نظری حصر ایلدن عبارتدر اودخی مطلوبدر اکا بناء خمیسه بی استبدال
 بیور دیکر که شاید بوخشوع مانع اوله معلوم اولدیکه بوحدیثک را و یلری ایکی وجه اوزره روایت ایلشدر در طریق
 اول اوزره فاتها المثنی اثنا عن صلاتی واقع اولوب و طریق دیکره فاثاق ان یفینتی وارد اولمشدر شرح حدیث
 دیشلور که بوروایت دلالت ایدر که بر شیری واقع اولوب بلکه وقوعدن خوفدر پس روایت اولای بوروایت
 راجع قلوب و لغوی ترفی لغوه حمل ایلک کرکدر که حتی ایکی روایتک میانه جمع حاصل اولد شارح بخاری ابن
 حجر در که ایضه ارساللردن اولخمیسه بی صلاوته استعماللری لازم کلز و احتمالدر که اول حدیث کل فانی آنای
 من لایتنای کلامی قبلندن اوله و یونوجیه اکاکوره اولوب و بوحال اول سرور نام علیه و علی اله الصلو و التلا
 خصایصندن اوله توجیه اول دلالت ایدر که ان یکم اگر مکروه اولسه نمازده اولوب خارج صلاوته اولماز ایدی
 انکچون بعضیلر دیشلور که بوحدیثدن استنباط اولمشدر که نک و نقش و نکار و آنک مانندی هر شیکه نمازده
 مشغول اید مکروهدر بعض شارح لر تصریح ایدر که آنک اوزریده و یاخود توجیه ایدوب و یا آنک اوزرینه
 نماز قیلان کسبه ایلجون اغراض حین یعنی کوز لرینی قیامق مسنوندر که حتی خشوع و حضوری مختل اولسه
 دیوبن حجر بعض ائمه سندن نقل ایدر مع هذا انک اوزرینه نماز قیلن مکروه اولدیفنی کندی تصریح ایلشیدیکه نمازده
 تقیض عین یعنی چشم پوش اولق مکروهاندند پس بر مکروه و دخی ایلجون مکروه دیکر نه کیفیتله مسنون اولور
 مع هذا مکروه معهود انکله دفع اولماز دیوبیان و اعتراض ایلشدر در سوال روایت دیکره لفظ حدیث
 بویله وارد اولمشدر که کنت انظر الی علیها و انا فی الصلو فاثاق ان یفینتی بوزدن معلوم اولور که افتیان و رای
 نظر در و یوافتیان میلان باطن و نظر قلبیدر که آنک وقوعنک خوفدن خبر و بر مشلور و چون باطن فانی و اصل
 و قلب ایلجون دخی ماسوانک دیز و دآینشندن رها حاصل اولدقده انک حقیقه خوف افتیان نه کون منصور
 اولور که بخیر اولن جواب میلان و محبت ایکی نوعدر بر حجت وارد در که ظاهر و باطنه شاملدر که نصیب

و اصل اولان صاحبان
 این حصص ایلدیکه
 حدیثه خیر بویله شرح
 و انشد که ابریس ایلد
 مسعود منسوخ برجامه
 و کرمی حدیث لفظ حدیث
 مسکانه مصحح اولدیکه
 اوزره بویله و انشد که
 و عن ای و جادیه قال
 خرج علینا عین بن صلیان
 و علی مطلق من خیر
 و قال ان رسول الله صلی الله
 علیه و سلم قال من لم یح
 علیه فانه فان الله یحب
 ان یری اثره علی
 عبده واه
 احمد
 مهله

عوام در سلوک طریقه علیه صوفیه بولینه دن خلاص بولوق ایلچوند که حتی شرک خفیدن رها بولوب و اسلام
 حقیقی ایلدیکه متحقق اولد که یا ایها الذین آمنوا کرمیه سنده اکایما وارد و دخی و ذر و اظاهر الاسم و باطنه کرمیه
 ماسویه التفانندن تخلیه باطنه اشعاردر بر دیکه کوفتار غیر اوله اندن نیجه توفیق خیر اوله و بر تحکمه مائل
 ماسواد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خور و بی نوادر و بر حجت که ظاهر مقصود اولوب و استهلاک و استغراق ایلدیکه قصد
 اولان باطنه سرایت الیما مش اوله بویله میلان میلان طبیعی در لر و یوحجت محبت بیرونیدر و دخی دیکدر که
 اکانشا طبایع عناصردر بونوع اوزره اولان حجت و میلان جائزدر که اهل فنا و کل افراد انسان ایلجون ماسویه
 پیدا اوله و بلکه واقعدر که کذلک پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیرد و شریبینه مائل ایدیکه
 وارد اولمشدر و دخی حجت الی من دیکام ثلث حدیث معروفدر و شما نده ایراد اولغنی حدیثی علیه الصلو
 و السلام انواع جامه میانه جیره دیدکری ثوب زیاده احب ایدک شارح هر وی نقل ایدر که جیره دیدکری
 برجامه در که موشات یعنی کونا کون رنگر ایلدیکه مصنوع و مخططه یعنی خطوط متشوعه ایلدیکه معولدر و ابن بطالدر
 منقولدر که خبره بریدر که فطیندن و یا کتاندن مصنوع اوله و عند العرب احسن ثیابدر و دخی بعض علماد
 منقولدر که خبره برجامه میند که انده تختبر یعنی تزیین اوله ثوب محبزه در لر تزیین و تحسین اولغنی
 جامه دیکدر و دخی لبس خبره نک مسیحی اولوب و لبس مخططک جائز اولدیفنه حدیثه دلیل وارددر پیشلر
 و اجماع دخی آنک اوزرینه اولدیفنی میرک بیان ایلدیکه معلوملری اوله و بومقامده باطندن مراد بختکانه
 عالم امردر که اجزای انساندر و نفس چونکه فنا ایلدیکه مشرق اولوب مقام اطمنانه کلدیکه دخی عالم امرک حکمی اخذ
 ایدر و مطلوبده استهلاک جتیهله دیند و دانش ماسوان خلاص بولور بوزمانده معامله جهاد عناصر ایلدیکه
 واقع اولور و صفت بشریت و صورت مخالفتی حکم و مصالح واسطه سبیله اللورده ابقا ایدر لر بوقبیر هدایت
 بولوب و ابضاح ایلدیکه بوفرق دقیقه مطلع اولق لازمدر و کذلک بیان حدیثه دیشدر که صورک و اشیا
 ظاهر نک قلوب طاهر و نفوس زکیه به سازندن قطع نظر ثابری وارددر بعضیلر دخی دیشلور که فخر عالم
 صلی الله علیه و سلم ایلکله متاثر اولد لکن استبدال بیور دقلمی اتیه تعلیم و تشریف اولوب و ثیاب مخططه به
 نظر ایلکله انیهادن تحریف ایلچوند لکن نظر طریقتدن قبلنک عدم تاثیر بی امتدن زعم ایدن کسبه طریق سلوکه
 جاهلدر زیر آنکیر آنک پادشاهانه قیاس و نفس مقبول دکلدر و اما فخر عالم صلی الله علیه و سلم قبلن
 متاثر اولد دیوبن حجر کرم ایلدیکه صحیح دکلدر انتهی تحقیق سابقدن اشکار اولدیکه بو سخن فانی طریق سلوکه
 عالم دکل و ذروه تحقیقه غیر واصلدر بچیدر که سیر و سلوکه عارف اولوب و بزم شاهانه و مهول ایلدیکه صفت
 آنکیریدن رهاب اولشدر و جمل نیجه نسبت ایلدی زیر کل نابعان ایلجون کالات منبوعدن نصیب وارددر که
 ع و لا لارض من کانس لکرام نصیب بعض شارح حدیث دیشلور که خمیسه به نظر ایلک نمازده نظر عبرت
 و معلومدر که عبرت تفکر در تفکر ساعیه خیر من عباد سنی و الهی ایلدیکه مراد الهاد خوف مراد اولغنی ایکی
 روایتک دینی جمع ایلشدر و عبرته ملایم و دیوبیان برای ارشاد امت ایدک و ناثر نابود ایدک پس بومقامدن معلوم
 اولدیکه اول حضرت صلی الله علیه و آله و سلم توجیه بولباس مانع اولدیکه بلکه سبب عبرت اولوب و عبادت
 تفکر دلالت ایلدیکه و تبدیل شرک حدیث اولدیفنی تقدیرده بونبیل تواضع جفتندن اولق و یلخور غرض
 دیکر سبیلله واقع اولق نمکدر زیر بومقامده الهی لفظی و یلخور خوف فتنه تعبیری وارد اولما مشلور و ما
 عن فیه ایلدیکه مناسبتی قلم اوزره در و امام حجة الاسلام بوحدیثی کیمای سعادنده علاج بخل بختنده ذکر ایلدیکه
 و تسلیم اولدیفنی تقدیرده تحقیق مقام حدیث سابقدر ذکر اولدیفنی اوزره در بالجمله اگر بونوع امورک ثبوتی و ادبیه
 نماز مخصوصدر که طریق بصری به منوطدر و اگر خصوص اولورسه پس بوحدیث ابن عساکرک ابن عمر دن روایت
 ایلدیکه حدیثه معارض اولور که ابو رجانه استکشاف طریقیله یار رسول الله هر شیده حتی بغلده و علامت ثوبد
 دخی جمال و حسن بکامجوبدر بوحال بنده کبر ذمی ششانت ایدر دیدکده فخر انام علیه الصلو و السلام دخی جویند
 حق تعالی جلیدر و جمال کندینک محبوب و مرغوب اولان اوصافدن در و کندی نعمتک اثری بنده سنده مشاهده

بقیه حدیث
 اعلی و النساء و قرة
 عینی فی الصلو

جیره نقطه سر جانک کس
 و بر فطنه لی بانک وای
 مهله نک فتنه لر یله در
 عنه و زننه و جی دخی
 عیب ای خبر کور و صحیح
 یعنی اوزره برجامه ایدر
 اختی الاجه بر در در
 اطراف مشکانه معتبردر
 قری و یایشیل و یلخور
 کرک رنگر ایلدیکه فطندن
 مصنوعدر دیوب و احب
 اولدیفنی و جی بویله
 مختل و سندن یعنی کبر
 کور در و جیره شبیه
 سنک بیبی تحبیر
 تحسین معنایه
 و جامه دخی باعث
 تزیین اولدیفنه
 مسله
 لمرحه
 یعنی بر شیه و هم که
 بن نظر ایلکله علم مشا
 اولماز بود عوای
 چلیدندر

ایکی روایتک بری لختی در
 یعنی بی اشغال ایلدیکه
 دیکدر و بری دخی فطنه
 ان یفینتی در یعنی فتنه
 اشغالدن خوف ایدم
 دیکدر بر مازده دوت
 خوف اولق مازده نک
 و فوعدن مقدم
 اولدیفنی مسله

اولمقی محبوبید و کبر سفاقتن ناشیدر دیو بودی الی آخره ایراد بیور مشلور و بر وابتده دخی کبر حقه جهات
و ناسه اغماض عین ایلکدند دیو واد اولمشدر معلوم اوله که بعضی احادیث و روایات کراحت تزیینه دلالت ایدر
واحادیث سابقه و قل من حرم ذبته الله الی آخره لایق ایدر و الاطبات من الرزق کریمه سی و اکابرک دخی عمل بلمسی عدم
کراحتنه و بلکه استعجابنه دلیلدر و دخی حدیث مرفوع ایلد ابن عباسک بو باده واد اولان قوله نظیق ایلک
ممکندر که مشکوئده ذکر اولندیغی اوزده ابن عباسدن مرویدر که بیور مشلر کل ما شئت و اکین ما شئت ما خطا کد
افغان سرف و حقیقه بودی بخاری ترجمه باده روایت ایلدی و قمر و بن شعیب پدرندن اودخی جندند
روایت ایدر رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بیور مشلر که کلوا و اشربوا و تصدقوا و ائسو اما لم یحالیط
ایستراق و لا یحیله احمد و نسائی و ابن ماجه روایت ایلشدر و دخی تحریر اولمشکه مبتدع و مرثی اولوب
وانواع فسوق و معاصی علیا مرتکب اولان کسسه نک خانه سنه وادوب و لغه سنی اکل و طعام عشی تناول ایلک
ایا سباح اولور می و لما ذمی بخند و ما بویه لغه دن و بویه خانه به واره دن بو تیره اولی و اشیدر بلکه طالب
طریق اولوره لازمدر دیمک ممکندر الا ان شقوا من غیر تغات مواضع ضرورات مستشادر و یاخو بر اهل حاجت
کاری چون واقع اولور قالدیکه لغه ده اباحت شرعی کراول لغه نک و جد حرامدن اولدیغی معلوم اولورده
آنی تناول حرامدر و اگر وجه حلالدن اولدیغی معلوم ایلد کلا لدر و اگر هیچ معلوم دکل ایلد شبهه لیلدر
و آنک ترک اولور و دخی بعضی مکرر دیر که بوطریق مخصوص اوزده مرید اخذ ایلک بدعتدر دیو محذر ایدی
بخند و ما حق جل و علا به طالب اولوب و راه بین اولان پیری رهینا اولمق اوزده اختیار و داعیا و لمق مامورات شرعیه
دندر که حق تعالی بیور و اتبعوا الیه الوسیله و طریقه افاده و استفاده که مؤذی پیری و مریددر پیغمبر انام
علیه الصلو و السلام زمانندن بوهنگام دک امر سلو کدر مشایخک اختراع ایلد کبری اثر کدر انلرک سلسله لدر
اول سرور انام علیه و علی اله الصلو و السلام رسیده در سلسله علیه نقشبندی صدفی کبر طریقند
و سائر سلسله دخی حضرت علی طریقیله واصلدر و رضی الله تعالی عنهما پس نه گونه بدعت اولور بلی پیر و مرید
لفظی بخند و الفاظ اعتباریه دندر و اگر بولفظلر در میان اولسه دخی ربط معنوی و افافه باطنی بین حال
اوزده در بوطریقده مرید اخذ ایلک بدعتدر دید کبری کلامدن مراد ایلد کبری طریق معلوم دکلدر بزم طریقیده
تعلیم و تعلیم ذکر در و ذکر مامورات شرعیه دندر و ذکر خفیه ذکر جهردن افضلدر و حدیثده واد اولمشدر که
الذکر الذی لا یسمعه الخفیه افضل من الذکر الذی یسمعه الخفیه سبعین مرتبعا و اول ذکر قلیدن و سائر
لطائفدن باطنک ذکر می و لدیغی معلومدر و مرویدر که پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله وسلم بعثندن
مقدم ذکر قلبیه به اشتغال اوزده ایلک پیش اول منکر کلامی کویا صمیم بخاری قرانی و هدایه در سنی بدعتدر دیمک
کبیر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوزید بنی مکتوب میر محمد زمانک مکتوبه جوابدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و السلام علی عبادہ الذین اصطفی خصوصا علی سید المرقدی صاحب قاب قوسین و ادنی
و علی اله و صلیه بنوم الهدی کمال شوق و محبت جنتندن ارسال اولنان مکتوب واصل و مسرت حاصل اولد و چون احوال
و اذواق سینه بی متضمن و لغله مسرت بر مسرت زیاده اولد لام فرقت اظهار اولمش دنیا محل فراقدر حق سبحانه
دوستان دار السلامه جمع ایدوب و فراق در فقا اولیان بقای میسر ایلد آنه قریب یحیی تحریر اولمشکه برکون
مراقبه ده لطیفه قلبیه به متوجه ایدم بویه ظاهرا و لدیکه دل مستور برینک دوندده بر قلب دیگر دخی وار اول قلبک
ایچنده دخی بر قلب وادیش الی دل مثلاً ایینه نک ایینه دیگرده عکسی مرئی اولدیغی کجی نمودار اولور و التبی قلبیه
بر وسعت موجود که اگر زمین و آسمان و انلرک مشتمل اولد قلری اشیا اکا وضع اولسه اصلا مضایقه کلز و بجلی ناس
مشهور اولدی و کذلک فنا دخی لاحق اولدیکه انک فوق مشهور اولما زد مشلر معلوم اوله که بومشاهده زیاده عالیه
اگر حضورده اولسه لرانک بعضی خصوصیات بیان اولنور ایدی مطالعه سنی زیاده ذوقیاب ایلک اللهم زد و تجلی
خاص الخاصه یحیه سکناس اولمق ممکندر که لکن یسعی قلب عبک المؤمن شرف ایلد اول قلب مشرقدر و فنا
موافق تجلیدر هر چند تجلی خاصدر پیش فنا دخی خصوصیت اولور و کتد و لدی لربنک احوالی تحریر ایلشکه

ترجمه باب
یعنی بلا سواد تعلیق
ایلدیکه باده و جمکدر
حدیث موقوف لکن
انی و لدی حدیث
مرفوع علی معاشده
شرح

مفهوم حدیث
مادکد اسراف و کبر
مرتبه سنه و اصل
اولدیکه ماکولات
و ملبوساتده اجزی
مراد دفع اوزده
ایله دکلدر

خاطره

خاطره دلت دفعی و انک دماغده ظهوری واضح اولد طائفه ناسده بوقسم احوال غیبه تد کندی کار لربنه مشغول اولوب
وطالبه از دیار اوله لر و السلام اولوا و آخراً یوزید بنی مکتوب سیدات و نقابت بنه میر عبادک سئواله جوابدر
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و الصلو و السلام علی رسوله و جلیه سید الانام و علی اله الکرام و
صحبہ العظام اما بعد سیدات و نقابت بنه میر عباد بود و بیش در لیستدن واجب الوجودک حقیقت موجودیتنی
وانک ممکنات نیستنی استفسار ایلشدر بو باده معلوم فرید کت ابده ایراد اولد خوشیجه تأمل بیور بیه موجو
حقیقی واحد تقاریر زیاده دکلدر و ما سوکه عالم تسمیه اولمشدر معدوم موجود نمادر یعنی حقایق افراد
عالم اعدادر که کالات و جویینک مرادیه انعکاس واسطه سیله مؤذدر و تحسینم انفاطاً و تمرفور
و مقربدر که وجود هر خیر و کاله مبتدع و عدم هر شر و نقصه منشادر پس خبر و کال باجمله جناب قدس حق تعالی
به عاند و شر و نقص بالتمام ممکنه راجع اولور که ما اصابک من حسنیه من الله و ما اصابک من سیئیه من نفسک
کریمه بومعانی مؤیددر مستور علی اوله که حقایق ممکنات عدمات اولوب و کالات وجودینک انعکاس سیله
موجود نما اولد قلری و فتنه پس وجود عالم بر مرتبه ده اولور که مرتبه و همیه شبیدر و انک وجود و وجود
تعالی نک جبهیده موهومات و مختللاتده داخل اولور که کل شیء هالک الا وجهه کریمه اکا دلیلدر مرتبه
و همیه شبیدر دیو تغییر اولمشد زبانه ارتقاء ایلد مرفوع اولماز و معاشد ایلد و عذاب و ثواب سزمد کلام بوطر
پس عالمک واجب جل و علا به نیستنی موهومک موجود نیستنی اولور و معلومدر که موهومک موجود ایلد هیچ تدافعی
یوقدر هیچ حد و نهایت موجود ایچون موهومدن ثابت دکلدر زیرا موجود بر مرتبه ده در که موهومدن نام
و نشان اول مرتبه ده ثابت دکلدر نظم خوشتران باشد که سر دلبران گفته اید در حدیث دیگران دائره
موهومه نقطه جواله دن نشأت ایلشدر هیچ حد و نهایت اول نقطه ایچون بود اوزه نک حد و شدن پیدا اولماشد
نقطه بود اوزه نک بمیننده و یاخو دیسارنده و یا فوق و یا تحتیدر و یا آنک قداسی و یاخو خفیدر دیمک
ممکن دکلدر و دخی نقطه عین دائره در و یا آنده داخل و یاخو اندن خارجدر و متصل و یا منفصلدر دیمک
امکانده دکلدر زیرا نقطه نک نیست مسطوره مرتبه نقطه ده کائن اولان اشیا به در و دائره نک اصلاً
اول مرتبه ده کینوتی فقط و همده در و نقطه موجود در پس دائره نک حد و فن تحذید نقطه بی موجب اولماز
و مینانه اولان تدافع مدفوع اولور و چون اشعار نظر و دقت اولنسه دائره اصناعت و اشراق و سائر صفات
هر ایلد مشغول ایلد هر چند و همده در لکن نقطه دن ناشیدر نظم نیا و زدم از خانه چیزی شخت
تو دادی هم چیز و من چیز شست مینالرنده اولان بعد مسافر مفقوددر و هر نه وجهه بیان اولنسه نقطه نک
دائره به اندن زیاده اقربیتی موجوددر نظم ای کان و تیرها بر ساخته صید نزدیک و تودور انداخته
پس قرب و معیت و احاطه ثابت اولور لکن موجودک معدوم ایلد اولان معیت و احاطه سنی قبیلندن اولور
و بو احاطه و معیتده محذور دخی یوقدر بلکه محذور ایکی موجودک مینانده بوشی اثبات ایلکده در و دخی
مسطور ایدیکه بعضی لرن الله بکل شیء محیط اعتباریه همه جا اوست دیر لر دینلش مخد و ما بو احاطه دن
جسمک جسمه اولان احاطه سنی فهم ایلشدر که همه جا اوست لفظی دخی آن مشعردر پس غلطدر که معیت مکانیه
و اگر احاطه دن بالاده مذکور اولان معنای مراد ایدوب همه جا اوست کلامندن همه جا ظهورات اوست فصد اولسه
مسلمدر و دخی بعضی لرن حق تعالی عالمک غیری و عالم اندن حالیدر دیو نقل ایلد کبری دخی محل حد شده در زیرا که
بوقدر بر اوزده حق تعالی عالمدن خارج اولمق لازم کلور و حال آنکه مقرردر که حق عز برهانه نه داخل عالم و نه خارج
عالمدر و نه متصل و نه منفصلدر و دخی قلو لا اذ بلغت الخلقوم کریمه سنه نام علم یوقدر دیو احاطه علین
ایراد لری محل خنددر زیرا کریمه ده هر چند علی بصیر یوقدر لکن علم ماده سنده ایراد ایدوب و تحن اقرب
البیو علما مراد اولمق ممکندر سئوال و دخی محذر ایدیکه علم القینک بصارت مخلوق ایلد کاری یوقدر پس
ولکن لا تبصرون نه طور اوزده راست کلور جوابنده دیر که احاطه علی تقدیری اوزده و لکن لا تبصرون
درست در زیرا علم الی تبصیر مخلوق دکلدر زیرا شبیدن شیئی سلب ایلک امکان ثبوتی اقتضا ایلز و دخی سئوال

میر عباد حبیبی ضلیق
نویسیرک و تکیسی
قبلة الکتاب
غلام مشهوردر

اولشکه بر جاعتك اعتقاد لری بود كه ذات تعالی و تقدس بر دیر یاد و عالم اول در بیانك جابیدر دیشلر بوجبارتد
 متبادر اولان بود كه حقیقت واجب تعالی ك حقیقت ممكن ایله اتحادی اوله ذری حقیقت جباب آیدر و حقیقت ذریا
 دخی آیدر ایکسی هر مرتبه ده کاشلردر ذریا وجود جباب و وجود ذریا مرتبه سنده در و کذلک بالاده مذکور ایدیکه
 بعینلرلك اعتقاد لری بود كه همه جا اوست دیرلر وحدت وجود ناظر و اتحادی مشعر در مخدوما وحدت وجوده
 قائل اولان طائفه حق جل و علایه مطلق دیرلر و خلق اول مطلق تعین آیدر دیرلر و شك یوقدر كه مقید ایله مطلق
 میانك نسبت اتحاد کاشلردر که بینلرنده صحت حمل وارد لکن بومقامده اشکال وارد در ذریا کو مطلق مرتبه مقیدانده
 مختصر سیلور لرسه و اکا وجود دیگر اثبات ایلمر لرسه که اکثر ملامده بوعتقاد اوزده در پش لازم کلور که حق
 سبحانه وجود ده و سائر صفات کالده ممکنه محتاج اوله مثلاً کلی طبیعی کی که افرادینه مختصر اولغله وجودنده
 افرا ده محتاجدر بلکه بوعتقاد فی الحقیقه واجب تعالی بی تعیندر که دکلدر اکثر صریحدر و اگر مرتبه اطلاق مراتب
 تعینانك و راسی و لوق اوزده اثبات ایدر لرسه و مطلقه وجود متامیل دیرلر لرسه پش میانلرنده نسبت اثبیت فاش
 اولوب و وحدت وجود باطل اولور ذریا الاثنان متغیران پش بواشکالدر تعینی یوقدر مکرر ایشکالک شق ثانیه سی
 اختیار اولنه و بوقدر اوزده وحدت وجود ایله حکم ایلمر ظهورات وجودك تنوعی اعتبار ایله در مثلاً بر شخص
 زیدك آیینده ده صورت منعکسی کورب بن زیدی مرآتده کوردم در بالجهل شینك مظهرینه شینك عیندر
 دیمك تغایر موجود ایکن آیینده دارما و لوق علاقه سیله ممکندر پس همه اوست معنی پیدا اولور و چون شینك
 مظاهر من وجه عین شنی و من وجه دخی غیر شیدر غلبات سکورد ناشی بجنك نظرنده و وجهه عینیت نمایان
 و وجهه غیریت مستور و نهان اولوب لاجرم عینیت ایله حکم ایدر و دخی وحدت وجود لازم کلور که چونکه ممکنك
 حقیقی واجب تعالی اولوب وجود صریف اولدقه پش مکانك دامت کبری اولان شتر و نقصه منشأ اولور که شکرش
 و طغیان که نهاده اماره ده کاشلردن کلور ذریا وجود خبر محض و کمال صرفدر شتر و نقصه نیجه مبدأ اولور سؤال
 شزارت و نقص هیچ بر شینك ذاتی دکلدر اگر و اریسه نشینی و اعتبار ایدر که مثلاً کفر و معاصینك فیم و الیسی ایمان
 و طاعت نسبتله در که دیشلر نظم بکفر و باسلام یکسان نکور که هر یک زدیوان اود فترت و نفوسنده
 صفات کالدر که دیشلر نظم پش بدی مطلق نباشد در جهان بدینست باشد انراهم بدان جوابنده
 دیر که بوقول ظاهر انفسوصه مخالفدر حق تعالی کفر و معصیته سینه در دیشلر و دخی ساء و نیش لفظ لوی کا
 اطلاق بیورمشددر و سؤدن متبادر اولان ذاتی اولمقددر نشینی و اعتباری دکلدر و کذلک اگر کفرده حسن
 ذاتی اولسه انك مرتبکی نیجه مستحق عذاب اولور ایدک و عدم مغفرت و یأس رحمت که نصوصده وارد اولمشدر انك حقیقه
 نیجه اولور ایدک و حق تعالی انك عداوت ذاتیسی کفره و اهل کفره نه و جهله اولور ایدک انك حسن ذاتیسی نیچون کارا بیلیوب
 رحمت و مغفرت سبب و عداوت ذاتی بی مانع اولماز ایدک بر کسنه که مدین حیاتنده مذاق فراق چشیده و آنلش
 اسلوبنه مناسبی رسیدر ایشلر اوله هرگز حکم کفری ولوبوجه نمایان ایلمر و فیم و شزارت ذاتی ایله حکم ایدر
 ذریا طرزه و لعن و سخت و غضب و رحمتدن یأس دلیل فحدر و حسن ایله جمع اولماز ادبای سکو اگر بویه شطخ
 ایله سخن ساز اولور لرسه ظاهر معدود لوردر لکن انلره تقلید ایدنلر محل مؤاخذه در و السلام اولاق آخر
 بوزطقو و بی مکتوب شیخ منصوره فنای نفس و بخل صفات و ذات و بعض کالات صلاویه بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم
 بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات معلوم اوله که مکتوب مرغوب رسیده و سبب مسرت اولدی چونکه احبابك
 سلامتنی مشمل و احوال و ازواق صحیح و مستحیده بی محتوی اولغله مسرت بر مسرت بخش ایلدی ع ای وقت
 تو خوش که وقت ما خوش کردی مسطور ایدیکه معامله برجایه رسیده اولدیکه وجود و توابع وجود اصلنه
 سبارش و احکام عدمی عدمه فرستاده و عین اثر ذائل اولوب الحاله هذه انده اولان نسبت کان الله و لم یکن
 معه شی و الان کان سریدر و بومغلوبیت باطن موجود ایکن ظاهرینه بالجهل شریعت غراطیقینه دائره احکام
 بیرون قالماز دیو یازلش مخدوما تحیر اولنان احوال صحیح در و حالک غلباتنده یینه اوضاع شریعت اوزده
 استقامت اجل نعم خداوند جل شانده در بوعطیه نك شکرینی ادا ایدر لرح میبایش و مبایش شکل اینست دیدک

دخی بومعنایه در یعنی انتفا و عدمتك ظهورك هنگامه یینه احکام عبودیتی ترك ایله که هنگام ظهورده لوازم عبودیتی
 التزم و اتیان احکام ایله قیامده اول و ذان اولان کندن انتفا و عدمتك اطلاع تام حصوله اهتمامده اول دیمکدر
 بر عزیز دیشلر که در هر چیز رحمت الادر عشق رحمت نیست میکشند و از کشته دیت بخواهند یعنی عاشق
 بیچاره بی قتل ایدر لری و آن آندن اولور و احکام عبودیتی اندن اسقاط ایلمر لری اشته بواخبار اولنان حالت فنای
 نفس ایله معتبردر و نتیجه بخلی صفاتدر هر چند آنک تمامی بی برتو بخلی ذات دکلدر ذریا عدم مقیدك عدم
 مطلقه ملوق اثر بخلی ذاتدر که کذلک مرات عدمه منعکس اولان کالات و صفاتك کنگ اصوله ملوقی کمال
 بخلی صفاتدر ذریا اصل بخلی صفات اولدر که صفات و کالات کندی صفات و کال واجبتك ظلالا لیلله
 معلوم اوله که هر مقامك تمامی مقام فوق ظهورك ایله در پس بخلی صفاتك تمامی بی برتو بخلی ذات صورت بند اولماز
 و فنای نفسك بخلی صفاتك نتیجه سیدر انك کالی بی بخلی صفات ذات حصوله پیوسته اولماز و دیشلر در که
 بوبخلی برقی خاطیف کیدر یعنی منتهیلر بچون بخلی ذات بی برده صفات رونما اولوب و ساکنی قید آفاق و آنفسدن
 رها یاب ایدوب نکور برده صفات کتوردر شیخ علاه الذوله قدس سره بومقامه اشارت ایدوب بیوردر نظم
 آن و هم بودکز تودوی بر خیزد ایمان وحدوت برده روی بر خیزد کولطف خدا در رسد آرد و هب شایدکه
 دمی از توفیق بر خیزد و حضرت ایشان ماقذ سنا الله بسره الاقدس عندنده بوبخلی برقی دانی اولور دیگر آن
 کالبرق اولان حال ایشان دایمدر بلکه بخلی برقی فی الحقیقه بخلی ذات تعالی دکلدر ششوندن بر شانك بخلی سیدر
 سریع الاستاد در و ذات مجتلی اولدقه انك استتاری یوقدر شاید که حقیقت معامله لری بر جاعتك بواولده
 انلر مقام صفاتده توفیق ایدوب و انك منتهاسنه رسیده دکلدر بوبخلی انلر حقیقه بر قیدر کاهی برده
 صفات میاندرن مرتفع و کاهی برده صفاتده مقتضی اولور اما مقام صفاتدن بالتمام رها یاب اولمش و آنك
 فوق ایله شکوت بولمش کسنه نك حقیقه بوبخلی دایمدر و بالاده اثر بخلی ذاتدر دیو تغییر اولمشید
 ذریا اصل بخلی ذات آنک و راسیدر حق بخلاندر اول دولندن دخی بهره مند ایلیه بلکه بخلی انك گذار و ذات
 مجتلی که گرفتار ایلیه و دخی مکتوتده رونما اولان انك ذک تخیری نیجه ممکن اوله دیوب و بعده یینه شطبر
 اولمشکه بواشاده فراغشدن نمایان اولان معانیدن نشان نوافله عیان اولماز دیشلر مخدوما نمازده ظهور
 ایدن حالتک صلاویه اولیمان حالات اوزده نفوقی وارد و نمازده نمودار اولان التذلل علی الخصوص نماز فوضه
 اوله مبشر کالدر اکمال صلاتده جدتنامه دعایت ایدر لری و سنن و ادابی تحفیلده کوشش بلیعنه همت
 ایدر لرحیده وارد اولمشدر که هنگام ادای صلاتده بنده ایله خدا تعالی میانده اولان حجابلر مرتفع اولور و
 قیام و رکوع و سجود بی نظویه اگر امام دکلر اریسه راغب اوله لرحیده کلتدر که نمازك افضل طول قنوت
 ایله اولاندر و قیام ایله طول قنوت سکران موق تخفیف ایدر و اگر امام اولدیه امام حقیقه وارد اولان
 قدر مستنون اوزده اکتمایده لری و قومه دعایت ایدر لری و سوره بی بر رکعتده نکور ایلک نوافله تجویز اولمشد
 و رکوع و سجودك عدد تسبیحانك نهایتی یدیدر و بعض روایاتده طقوز و اون بر دخی وارد اولمشدر و اگر
 بوندن دخی طویل و الیسی مراد اولنور سه رکوع و سجودك مأثور اولان دعایینی قراءت ایدر لری و کتفدر نکور
 اولنسه جائزدر عوف بن مالکدن مرویدر که بیوردر رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم ایله نماز
 قیام ایدلم و قتا که رکوع ایلدکن سوره بقره قدر مکت ایدوب و رکوعنده بوسببی قراءت ایدر لرایدی
 سبحان ذی الجبروت و المملکوت و الکبریا و العظیة و پرروایتده بعده سجودده دخی توقف و آنی قراءت بیوردر
 امام نووی ذکر ایدر که صحیح مسلمده حدیث خذیفه طریقندن ثابتدر که رسول الله صلی الله تعالی علیه
 و سلم سوره بقره و آل عمران و سنا تلاوت اولنغه قریب طویل ایلد کوری رکوعنده سبحان ذی العظیم یدیدر
 و بر دخی معیت ایدوب سبحان ذی العظیم نکور ایلدک دیو خذیفه نقل و روایت ایلدکی سنن ابی داودده
 و غیریده و کذلک صحیح مسلمده ثابت اولمشدر بوحیدث که بوقفسر ایله واقع اولوب و بزم علما مر دخی عدد
 تسبیحانك اکثری یدیدر و طقوزدر و اون بر در دیوب و هو الاکل دیو حکم ایلدیلر ایکی قولك میانده آیا

و به توفیق ندر ظاهر اولان بود که انزلک بوحک و تبحر و جبهی و سندی و مدی اوله و دخی سوال اوله نشید که
 کبارک برندن منقولد که مارج الا من طریق ومن وصل لا یصل اگر بر سالک فانی قلبی ایله مشترک اولور سه فی الحقیقه
 انک رجوعی جائز میدرد کلید و فانی روحی و انک فوق ناخفایه دل بونلورده حال نه سوال او زده در جواب
 بخدو ما فانی قلب صاحبی سیر الی الله تمام ایدوب کندی اصلنه واصل و تلویذین نمکینه و حصول حاصل اولدیه
 امیدور که قول مذکور او زده رجوعدن امین اوله و سائر لطائف دخی فاسنده حال بویه در بلی عدم که جفته
 جذبه ده فنادر جائز در که انک صاحبی رجوع ایلیه زیر اهنوز اثنای طریقده در و انک جذبه سلوک مضم و ایلما شد
 بو مقام ندر که حضرت خواجه بزرگ بیور مشدر وجود عدم بوجود بشریت عود میکند اما وجود فنا بوجود بشریت
 عود نمکند و فانی قلب و بر فنا در که جذبه به و سلوک ترتیب ایدر انک چون حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه
 بسر الا قدس مکتوباتنک جلد نالنده تحریر بیور دخی و زده بوفنا نصیب اولیاد و معلومدر که ولایت
 بی جذبه و سلوک صورت پذیرد کلد که ایکسی دخی انک اجزاسیدر و دخی اول حضرت متعدد محالدره دخی بویه
 تعبیر ایدر که اگر انک عمری هزار ساله و فانیله دخی ماسودن قلبده حاصل اولان نسیان واسطه سبله هرگز
 ماسودنک قلبنه خطور ایلر بوعبارت لردن دخی فها اولور که بوفنا انک صاحبنه رجوع بوقدر و دخی بیور در که
 بوفنا انک صاحبی تلویذین کدشته و نمکینه پیوسته در بلی اول حضرت مکتوباتنک جلد اولنده بعض
 اهل اراده بیان بیور مشدر که زنده سلامت قلبکه مغرور اولیه سین که رجوع احتمالی وارد در بوعبارت
 خوف ایلک لازمدر هر چند میکند که بوسا ایلک حقیقتنه انک عدم وصولی فها ایدوب انک نقصانده و عا
 وصولنه دلالت ایلش اوله و دخی میکند که بوفنا نیک عدم رجوعی متیقن ایلما مش اولوب رجوعی محتمل اوله بعد
 انک خلا فی وزده نبوت پیدا اوله وینه میکند که اول حضرت اول مکتوب باز دخی کسته نک امور دنیوی به
 کثرت اشتغالنه مطلع اولوب اکا زجر طریقله رجوعی احتمالی تحریر بیور و احتمال وقوعی مستلزم دکلدر و دائره
 احتمال و سیدر اول جهتنه انک جار و همسایه طریقندن احتمال زهاب اولدیلر سوال اکور بر لرسه که
 فانی قلب بی فانی نفس حاصل اولور نفس اول موطئه هنوز کندیده اولان دعوت و انانیت و آثاره لک
 و سائر ذل و زده در پیش سلامت و رجوعدن امنیت نگونه اولور جوابنده دیر که امیدوار که فنا تقدیری
 او زده سلامت اولوب نفس آثاره لک و سائر ذل می انده تاثیر ایلیه و نسیانده خلل انداز اولیه یا خور دیر که
 نفس آثاره لک و سائر ذل او زده اولسی فانی قلبدن صکره ممنوعدر زیرا که محبوس اولوب بوفنا دن صکره
 نفس کد سوز فی او زده قالمز قلبک حالتی و مطلوبیده استهلاک و استغراقی مشاهده ایدوب و جلیس صاحبک
 دولت مصاحبتندن ناشی اکثر اوصاف ذیل سته نام اولوب هر چند حذفنا و اطمینان واصل و لما زلکن
 دائره صلاحه داخل اولور بچون صلاح پیدا ایلر که فانی قلب ضمتده کال قلب ایلله متحقق اولش و صلاح بولمستدر
 فانی قلب ضمتده دیو تعبیر اولندی زیرا که قلب جامع لطائف انسانیدر دیمش لورده عالم کبیره اولان عالم صغیره
 دخی ثابتدر که انساندر و عالم صغیره اولان دخی یا لکن قلبده کاشند که اکا عالم اصغر دیر لر حدیثده وارد
 اولشدر که ان فی جسد ابن آدم لمضغه اذا صلیت صلیت کله و اذا فدت فسد الجسد کله الا وجهی لقلب
 و القلب عند الله سبحانه و فوق کل ذی عیلم علیم سوال اولمش که فانی قلبی و روحی و غیره ایچون دوام
 حضور مع الله خوابده و بیدار لقه لازمیدر کلیدر جواب لازمدر زیرا فنا و بقا بزم عند بزمده دائمیدر
 دوامی اولیان شیخ اعتباردن ساقطدر معامله فنا و استهلاک حضوردن برتر و نازکدر استهلاک و اضمحلال
 مقامنده اطلاقی حضور عاردر فنا نه نسیان و عدم خطور ماسوا بالضروره در دوام حضورده ماسوانک
 نسیان و عدم خطور هیچ لازم دکلدر حضور دائمی حضور ماسوا ایلله جمع اولور مثلاما جارینک بوزند محس
 و خاشاک دخی روان اولور و انک جزیانیه خلل و برمز و دخی تحریر اولمش که شوا و صاف ایلله موصوفه بر عودت
 سزک جاب سترهنده نوحه و قنده خوابده کورمش که سز جامه خوب کیوب و جواهرله مرتبه التون زنجیر
 ایلله سزک آقا قریز قید اولمش اول زن سز بوحالت ندر دیکده سز دخی اکا بولیا س جامه پیغیر اندر

یعنی
 رجوع اولور سه
 اثنای طریقدن اولور
 والا ایدوب و وصول
 ایچون رجوع بوقدر
 دیکدر

یعنی
 وجود عدم وجود
 بشریت عودت ایدر
 لکن وجود فنا ایچون
 عود بوقدر
 دیکدر

منقول حدیث
 قلبی سزک ایدر قطع
 لیدر که جسد با نیک
 ماسوا انک خلاصه بوقدر
 و فساد دخی اکا
 منوطدر دیکدر

اولک باید ندر نفس
 وزنده اولور لکن
 قرا مانده و مضارعه
 عین الفی که لازمیدر
 معنوی اولور لکن
 باید ندر نفس
 خدای ماسوا

و بومقید اولان زنجیر پیغیر اندر در بوجواب و بر مشی سز معلوم اوله که جامه پیغیر ان کویا بوزر کوار انک نسبتدر که
 انک حصو بشارت اولمش و زنجیر دخی شریعت لیدر که سزی قید ایلش و انک حدوددن خروجه ماساغ بوقدر
 و میکند که بوزنجیر سلسله عین نقشبندیه دن عبارت اوله که اکا داخل اول قیده نائلدر و بوسلسله به
 سلسله الذهب دیور حضرت خواجه مافد سز بیور در که از طلا مانشت این خانه افتابست جویوسلسله
 حضرت صدیق اکبره واصل و انلر دخی بونستبه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلمدن اخذ ایلله نائل و لغله
 بوزنجیر پیغیر اندر در دیمک راست کلور و بومقید بر او زده جامه دخی شریعت انبیا ایلله تعبیر اولور و علیهم الصلوات
 و البرکات و لیکن هذا آخر المکتوب و دستاندن سلامت خاتمه دعا مامولدر و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی
 و التزم متابعة المصطفی علیه و علی اله الصلوات و التحیات و البرکات العلی یوزر او بخی مکتوب صلاح آثار
 عبد الحلیم لاهوری به نصایح و سیر صالحین بیانده در ای برادر صحت ناجسدن و مخالف طریقده احترام
 و بحالست مبتدعدن اجتناب ایلله بحی بن معاذ راری قدس سز بیور در که اصناف ثلاثه دن بختب اول که
 علمای غافلین و قراء مدهنین و متصوفه جاهلین در برکسنه که مسند مشیخانده اولوب و انک
 عمل سنت رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمه موافق اولیوب و حلیه شریعت غزالیله متقی اولیه زنده هزار
 زنده راندن دوز اولوب فرار ایلله و انک ساکن اولدنی شهر دن هجرت ایلله شاید که مرور ایام ایلله قلبده ابتلا
 پیدا اولوب کارخانه اعظم خلل هویذ اوله زیرا بویه اولان کسنه اقتدایه شایان دکلدر هر چند اندن انواع
 خوارق عادت کورب و دنیا به ظاهره بی تعلق بولور سین لکن بر سارق بهمان و بری شیطان بر دلم نهاند
 انکه ضحیتدن ارسلاندن زیاده فرار ایلله سید لطائفه جید بغدادی قدس سز بیور در که طریقله لکسی
 مسدود الا اثر رسول الله اقتفا ایدن کسنه به کشاده در صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم و دخی بیور مشدر که
 قرآن حفظ و تقریر و حدیث کتب و تحریر قیدنده اولیان کسنه شان صوفیه ده اقتدایه صالح دکلدر زیرا بزم علمین
 کتاب و سنت ایلله مقیددر دیوب وینه بیور در که سادات مقربین صادقین سابقینک طریقله کتاب و سنت
 ایلله مقیددر که فی الحقیقه صوفیه اندر و شریعت و طریقت ایلله عمل ایدن علما اندر و پیغیر خدا علیه و علی
 اله الصلوة و السلام و ارنلری دخی نلردر که اقوال و اخلاق و افعالده اکا اتباع و اقتدا ایلش لردر افاض الله
 سبحانه علینا من برکاتیم و تکرار تحریر بیور مشدر که تمایز آداب نبوی و ترک سنن مصطفوی علی مصدرا
 الصلوة و السلام ایدن کسنه بی زنده عارف خیال ایلله و انک انقطاع و تبتلنه و خارق عاداته فریفته و زده
 و توکلنه و معارف توحید یسنه شیفته اوله زیرا بهود و بضاری و جویکبه و برآیه کبی باطل فرقه لردخی بو
 امورده حق اولان جماعت ایلله شریک لردر دیو تنبیه ایلشدر و ابو عمرو بن نجید رضی الله عنه دن منقولدر که
 هرگاه که علمای نتیجه سی اولیه هر چند جلیل اولسه دخی انک صاحبنه ضرری نفعدن اکثر در دیو بیور در نفوذدن
 سوال اولند قده امر و نهیک تختنده شدت فرج و سروردر دیو بیور دیر مدار کار اتباع شریعت او زده در
 و معامله بخت اقتضای اثر رسول الله مر بوطدر صلی الله تعالی علیه و سلم محقق ایلله مبطیک میانده فارقی
 عدل دخی بوا اتباع پیغیریدر زهد و توکل و تبتل اکا تابع اولد قده مقبول دکل و اذکار و افکار و شوقلر
 و ذوقلر اکا توکل ایلله که لطف مامول دکلدر خوارق عادتک مداری جوع و ریاضت او زده در معرفتله کار
 بوقدر عبدالله بن مبارک رضی الله عنه بیور مشدر که آدیده تهاون و تکاسل ایدن کسنه سندن محروم و
 ستنده تهاون ایدن کسنه فرائضدن محروم و انده دخی تهاون ایلد که معرفتدن حرمان ایلله معاقب اولور انک چون پیغیر
 صلی الله علیه و سلم بیور دیکه المعابد الکفر سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سز به فلان کسنه روی
 آبد سیر ایدر دید کزنده اساندر برع و صفوه دخی صوا و زنده روان اولور دیکه وینه حکایت اولوب
 فلان شخص هوا ده بر و ایدر دید بیلر دغن و مکس دخی بر هوا صیران ایدر ایدی بینه نقل اولوب فلان کس
 بر لحظه ده بر شهر دن بر شهره واصل اولور دید کزنده شیطان دخی بر نفسده مشرقدن مغربه وار بونک امثالی
 اشیا نیک قیمتی بوقدر مراد اولدر که خلق میانده ساکن اولوب داد و ستد ایلله و تاهل و ناس ایلله آمیزش

بخت
 سلسله الذهب
 سلسله الذهب

نقصون

خوارق معتبر
 دکلدر

و فائز
 ۴۴۰

برع
 نور با
 رغن
 جلاقی

والفت ابده وبرخلافه خدا تعالی دن غافل اولیه دیو بیوردیلر قدوة اهل الله ابو علی زود باریدن سوال اولندیکه بر
کسته ملاهی استماع ایدوب و بوجاهل لدر زیرین بر دجه به واصل که احوالک اختلافی بکا تاثیر ایلر دیمش دیدیلر
جوابنده بل فی الحقیقه واصلدر لکن جهته واصلدر دیو بیوردی ابوسلیمان دارانی قدس سره بیوردی که احوال قومدن
قبله ظهور ایدن حالی یکی شاهد عدل ایلر ثابت اولدجه قبول ایلر ایدیم که بری کتاب وبری سنددر حدیثک
کشد که اهل الیدع کلاب اهل النار وینه حدیثه وارد اولمشدر که بدعت ایلر عامل اولان کسینه فی شیطان
عبادته سؤقا ایدوب اکاشوع ویکال القایدر وخی حدیثه صادر اولمشدر که ان الله تعالی لا یقبل اهلها لبدعة
سوءا ولا صلوته ولا حجتا ولا غیره ولا جهادا ولا صبرا ولا عدا ولا حتی یخرج من النار من العین
الشیخ علی بن ابی بکر قدس سره معارج الهدایه ذکر ایدر که علم حق و تحقیق صدق سعی ایلر ذرا هر کیک حسن
وکالی و زینت و جمالی مور ظاهر و باطنه ده اصولا و فروعا عقلا و نقلأ عادة و خلقا و نقلأ کمال اتباع مضطوق
در که سعادت بالکلیه اتباع سنته منوطدر و مشاهده اخلاص اوزره امتثال اوامر و مشاهده خوف اوزره
اجتناب نواهی ایلر که مربوطدر بلکه موارد و مصاردر و حرکات و سکاناته آثار رسول الله صلی الله تعالی علیه
وسله اقتضا ایلر مشروطدر که حتی نفسی بلام شریعت ایلر تعلیم ایلر که حقایق حقیقت قبله مجتبی وله اشته بو
حالت حصوله کلز الاختصال مذمومه دن قانون سنت اوزره قلبی تصقیل ایدوب و ذکر و تلاوت و معرفت و
و اخلاقی محمود ایلر تنویر ایلر که حاصل اولور و جمیع حرکات اعضا و جوارحی نهج عدل اوزره اجرا و تقدیل
ایدوب حتی نلدره قیمت مستویة سنونیه پیدا اولغله قبول حقایقه مستعد و احسن طریق اوزره سلوکه
مخصوصا اولان نفخ روح الهی به صالح اوله دیو بیوردی اگر کناه واقع اولورسه توبه و استغفار ایلر انک ندادکن
عجله ایلر که کناه مستوره توبه بی دخی مستور ایدوب و جرم آشکاره به توبه بی دخی عکنا ایلر که توبه بی وقت
دیگره تأخیر ایلر که منعولدر که کراما کاتبین اوج ساعت مقداری کناهک تحریرنده توقف ایدر لکر اگر
کناهک صاحب اول اشته توبه ایدرسه آنی یازمزلر و الادیان اعماله ثبت ایدر لکر جعفر بن سنان قدس سره
بیوردی ارتکاب اولشان بکاهک توبه سندن غفلت ایلر که ارتکابندن زیاده شر و اشتغالدر و اگر توبه ایلر
تیز میسر اولماسه معامله غریبه به واصل اولمزدن مقدم هر نه وقتکه توبه اولورسه مقبولدر حدیثه
کشد که ان الله یسقط یدیه باللیل یتوب منی النهار و یسقط یدیه بالنهار یتوب منی اللیل و یسقط یدیه
کندیلر شعرا ایدوب دائره منتهیات و مشتهیات قدمنهاد اولیه لر بو طریقده نواهدن اجتناب ایلر
او امر امتثال و اتیانندن زیاده ترقی بخش و سود مژدر بر عریزدیمشدر که خیری صالح و فاجر دخی عاملدر
لکن معاصیدن اجتناب ایلر فقط صدیقن کاریدر معروف کرخی قدس سره بیوردی شایق اثباتدن دخی چشم پوش
اولک و حدیثه واقع اولمشدر که عقیده صدقینشین بزم باری تعالی اولنلرد نیاده اولان اهل زهد و ورع دیو بیوردی
و دخی حدیثه وارددر که اهل ورع اولان کسینه نک قبلدخی یکی دکت نماز آلوده نک دکتندن افضلدر وینه
حدیثه ورود اولمشدر که الصلوه خلقت رجل ورج مقبولة و الهدایة الی رجل ورج مقبولة و الجلو مع رجل ورج
من العباد و المذکره مع مدقة قلبک هر طالب اولدخی امری ترک ایلر و آن ارتکاب ایلر نفس مردود ترزد
ایلدیکي سوره قلبی مفتی ایدوب آنک فتوای اوزره عامل اول حدیثه وارد اولدیکه بر و خیر اولدر که نفسه انکه
سکونت کلوب و قلب دخی مطمئن اوله و اتم اولدر که متیلر جواز نه فتوا دخی و برسه لرینه انکه سکونت
نفس و اطمینان قلب اولیه وینه حدیثه واقع اولدر که حلال ظاهر در و حرام دخی آشکاردر شک ایلر بیک امری
ترک ایدوب بی شبهه اولان کار اختیار ایلر بیو مشلر بو حدیثدن دخی فهم اولنور که مشکوک اولان فعلی ترک
ایدوب و شبهه شرا اولان کار ارتکابی معفو اوله و حدیثه واقع اولمشدر که الله تعالی کتاب کریمنده حلال
ایلدیکي فعل حلال و کذلک حرام ایلر که کار حرامدر و موجب سکونت دل اولان امور معفو دندر دیو
بیو رمشدر امور مشبهه به مبتلا اولان کسینه به بر فارق دخی بودر که کند دخی دستنی سینه سی و یا خوردی
اوزره وضع ایلر که ساکن بولورسه اکا اقدام ایلر و اگر مضطرب اولورسه کند دخی اندن بر طرف ایلر ذیرا

مغنی جرمه توبه
حق و آشکاره اولان
کناهه توبه دخی
اظهار اولک

شان انشی
دیشی بیو

قال علی بن
استغفرت قلبک

وقال علی بن
الموتی ما تقرقون

فرق غریب
سنون

حدیثه

حدیثه وارددر که یغیثک نفسک ضعیف بدک علی حدیثک فانه یسکن الحلال و یضطرب للرام الی آخر الحدیث و روایت
دیگره کلدی که وضع بدک علی غزادک فان القلب یسکن للحلال الی آخره جمیع طاعات و عباداتده اهتمام ایدوب و
کندی حق داده قاصد بیلر ابو محمد بن منازل قدس سره در که الله تعالی انواع عباداتی ذکر ایدوب انضام بریت
والضار فین والغائبین والمتغیبین ولا یستغفرون بالاختیار بیوردی بالکلیه مقاماتی مقام استغفار ایلر ختم
ایلدی که عبد جمیع افعال و احوالده کندی تصحیرینه ناظر اولوب استغفار ایلر جعفر بن سنان قدس سره در که
مطیع لک طاعتی ایلر عاصیلر اوزره تکبر لری عاصیلرک معاصیلرندن شر و اضر در مرتعش قدس سره بی
عشر اخیرده خارج مسجدده کوردیلر جماعت سبب خروجی سوال ایلر کورنده قرآنی کورب و طاعتلرینک کندی
نظر لرنده عظیم کور ندیکنی مشاهده ایلوب اندن فراد ایلدر دیمشدر و دخی کندینک و عیالینک قوتی تدارک
ایچون بر کتب مثلا تجارت کبی اختیار ایلر که مانع بو قدر و بلکه مستحسندر که سلف اختیار ایلر لدر
و احادیثه کسب فضائلی جوق واقع اولمشدر و اگر قدیم توکل اوزره قائم اولور لسه دخی زیاده لکن بشرط آنکه
بر کسینه دن طمعه اولیه لر متحذین سالمدن بر شخص سوال ایدوب بزم استعدادیمز کسبه میدر یوخسه
توکلده میدر دیکده جوابنده دیدیکه توکل رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمک حالیدر و کتب
انک مستقیدر توکل حالنده ضعیف اولوب و حال رسول الله اولان اول درجه کمالدن ساقط کسینه به
کب سنوندر و درجه کمال توکلده اولان کسینه به کب مباح اولماز الاکتب معاونت جائزدر حال توکلده ضعیف
اولان کسینه به طلب معاش و کتب ایلر مباح اولور که حال توکلدن ساقط اولدخی و قدده دخی رجه سندن
محرور اولیه ابو محمد بن منازل قدس سره بیوردی کسب ایلر اولان تفویض بیکب اولان تفویضدن خیر ایلدر
و دخی کل طعماده اعتداله رعایت ایلر لر طاعتده کسل پیدا اوله جی مرتبه اکده کثرت و اذکار و طاعاتدن تأخیر
مرتبه دخی قلت اولیه حضرت خواجه نقشبند قدس سره بیو رمشدر که لقمه راجرب بخور و کار ر خوب بکن بالجه
مذاکار طاعت اوزره در هر قدر اکامداد اولورسه مبارکدر و بوکارخانه غل اولان ممنوعدر و دخی جمیع
افعال و حرکاتده قصد ایدوب نیت رعایت ایلر لر نیت صالحه ظهور ایلر که هیچ بر عمله متما اتمکن اقدام اولیه
و عزت و سکوة راغب اوله لر حدیثه کلدی که الحکمة عشرة اجزاء شعة منها فی الغزلة و واحد منها فی الصمت
و ناس ایلر ضرورت قدر اختلاط ایدوب سائر اوقاتی مراقبه و اذکار ایلر معمور ایلر لر وقت کاردر حکام
صحت دکلدر که انک دخی وقتی وارددر مکرر صحبت افاده و استفاده اوله که محمود و بلکه لا بددر و کذلک
اهل طریقده دخی صحبت بر برنده فانی اولمق شرطیلر و سخن مالا یعنی زبان اولماق شرطیلر مستحسن و بلکه بعض
اوقاتده عزیزدن راجددر و کنگ طریقینک مخالقی ایلر صحبت ایلر هر نیک و بد ایلر بشاشت اوزره الفت ایلر لر
باطنلری مثبت اولسون و لکر که منقوض اولسون و هر کیکه اعتدال آنک عذر دخی قبول ایلر و خلعه حسن ظن ایلر
و ناسه اعتراضی قلت اوزره اوله و تحذیری بزم و ملائم اوله و هیچ کسینه عتف ایلر مکر برای حق جل و علی اوله
عقباته بایال قدس سره دیمشدر که در ویشک نماز و صوم و احیای شب دکلدر بونلر جمله سی اسباب عبودیتدر بلکه
در ویشک رنجیده اولما قدر که اگر آن حاصل ایدر سن واصل اولور سن و محمد بن سالمدن سوال ایدوب میان
خلقه اولیانندن معلوم اولور دید کلرنده نصف لسان و حسن اخلاق و بشاشت و حجه و سخاوت نفس و قلت اعتراض
و کندیلر عذر اولند قدده قبول عذر و جمیع خلعه کرمک مطیع و کرمک فاجر شفتت تام ایدر بوا و صاف ایلر معلوم
اولور دیکه ابو عبدالله احمد مقری قدس سره دن منعولدر که حسن خلق بعض ایلر بیک کسینه به فتویدر و اکراه
ایلدیکي شخصه بذل مالدر و قلبک نفرت ایلر یکی ذات ایلر حسن صحبتدر دیمشدر و دخی مختصا اولد قدده
قلته رعایت ایلر لر و کثرت خواب و کثرت خنده بی ترک ایلر لکر قلبی مرده ایدر و جمیع امور دخی حق تعالی به
سپارش ایلر لر و خند متده چابک اوله که حتی تدبیر اموره فارغ اوله سین سید الطائفه خوش دیمشدر که
دیاره هر چابک سرور آنک ترکیدر و چونکه قلبک جانب واحده متوجه اولد قدده جمیع امور که حق تعالی کافیدر
خبردر کلدی که من جعل همومه همی واحدا کفاه الله همومه من الدنيا والاخرة و دخی بنده لرینک امورنده امداد

غریبه

اگر طاعت
اعتدال

نیت
اختلاط

بشاشت

بسیار صحبت
در این امر
بسیار صحبت
در این امر

حسن خلق

قلت کلام
قلت شام
قلت خند

ایدر که کند ایله مشغول اوله لر یحیی بن معاذ و انبی قدس سره بیور سنک الله اولان محبتک قدر خلق دخی
 سکا محبت ایدر و سنک الله بدن خوفک قدر خلق دخی سندن ترسان اولور لر و الله عزوجل ایله شغلت هر بقدر
 اولور سه ناس دخی سنک امرنده اولور قدر مشغول اولور لر و دخی بیور که الله تعالی نک خدمتی برکسته بی
 مسرور ایدر اشیا نک یحیی دخی نک خدمتی شاد ایدر و برکسته که الله تعالی ایله قریر العین اوله بجموع اشیا
 اکا نظر ایملکه قریر العین اولور لر بلبله حق تعالی به متوجه اول والا کسسه به توجه ایله و نفسک مشغول اوله
 پروردگار تعالی نک فضل سندن غیره اعتماد ایله ابو محمد راشی رحمة الله تعالی علیه بیور که حق تعالی ایله سنک
 میانده اولان محبت اعظم سنک تدبیر نفس ایله اشتغال کدور و سنک کبی عاجزه اسبابده اعتماد کدور صوفی
 صوفی اوله مزحی زمین ان ناسک نظر نده قلیل کوسر و و آسمان دخی ان ناسدن سقایدوب و میان خلقده
 بی قبول اولوب و جمله احوالده دخی حق تعالی به اولد بقیه و دخی عیال و اولاد میانده حسن سلوک اوزره اولوب
 و ضرورت مقداری اختلاط و حلقه ای ادا ایدر و انلر ایله انسیت نام پیدا ایلمه و زمان بسطده حدود شرعی
 خوشیه رعایت ایدوب تغییر وضع ایلمه و هنگام قبضه امیدوار اوله دکنک و مایوس اولمه ان مع العسر یسر
 ان مع العسر یسر و شدت و رخا ده یکنان اولور قصد ایلمه و وجود و عدمه طوری واحد اوزره اوله بلکه عدمه
 مستخرج و وجوده مضطرب اوله ابو سعید اعرابی قدس سره دن اخلاق فقرای سؤل ایدر یلر عند الفقر سکون
 و عند الوجود اضطراب و هموم ایله انسیت و فرج عند نده و حشد و حواری نده عدم تدبیر و عیوناسه
 نظر ایلیوب بلکه همواره کند عیونیه ناظر اوله هیچ بر مسلمان اوزره کند بخلاف ایلمه و جمله بی کندن افضل
 عذابیه ستری سقطی قدس سره بن هیچ کسسه دن افضل دکم دید که مختل کردن دخی فضل دکلین دید یلر
 انلر دن دخی فضل یوقدر بیور دی هر بر مسلمان حقنده بویه اعتقاد ایدر که جم کشایش کارم شاید که
 انک نفس دعا برکتی ایله اوله دیر و آسیار اهل حقوق اوله که بومضمونه حدیث شریف وارد اولمشدر وینه
 حدیثده کاشد که بواج شیدن استنکاف ایلمن کسسه حقا مؤمنند خدمت عیال و فقرایله همنشین اولمق
 و عند متکار ایله طعام اکل یلک بوافعال علامات مؤمنین دند که الله تعالی انلری کتاب کریمده وصف ایدوب
 بیور اولیک هم المؤمنون حقا و سلوک سیرت لر بی هر وقتده ملاحظه ایلمه و غیبت و فقر و مسکن اهلنک
 ضعیف دغاب اوله و هیچ کسسه بی غیبت ایلمه غیبت ایدن کسسه بی دخی تمها امکن منع ایدر و امر معروف و نهی
 منکر کنده و شیوه و طبیعت ایلمه و اتفاق ماله هر بر اوله و حسنات ایله عمله خوشوقت و مسرور و ارتکاب
 سبتان دن دوز اوله عین علیا قدس سره دن بنده سندن خدا تعالی نک رضاسنه علامت ندر دیو سؤل
 ایدر کونده طاعانده نشاط و معاصیدن ثقلت پیدا اولمقدرد دید حدیثده کاشد که من ساقه سینه و سترته
 حسنه فهو مؤمن و فقر دن خوف ایدوب تنکدست اولیه لر الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و قلت
 معیشت سببیه بار اگداری محفل اولیه لر که هنگام عیش در پیشدر اللهم ان العیش عیش الاخرة بونده اولان
 مضایقه اول دارد و سعی منیع اولور که پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و سلم بیور مشلر که برکسته قلت رزق
 و کثرت عیاله مبتلا اولسه و نمازین احسن وجه ایله ادا ایدوب و اهل سلامی غیبت ایلمه بوم قیامتده بنم ایله
 معاشرا اولور بواجی ضیع کبی دیوب سبابه ایله و شطای اشارت بیور دیر و دخی بیور مشلر که سعادت شول
 کسسه ایچوندر که حج ایله عزتک ثوابه نائل اوله اول کسسه بر رجل مستور در که صاحب عیال و اهل عفت و دنیا
 بختندن قلیل ایله قناعت ایدر و عیالنه دامنا ضاحک و بشوش کورینه اشته بواوصاف ایله متصف اولان کسسه
 و الله حج ایدوب و فی سبیل الله غزا ایدر ندر یعنی حج و غزا اجر و ثوابه نائل و اوصال در دیمکدر و دخی فقرا
 و اخوان دینک خدمتده کندهی معاف ایلمه جعفر جگدی رحمة الله تعالی علیه بیور مشکه احراردن اولنلر
 اخوانلری ایچون سخی ایدر لر نفسلری ایچون سخی ایدر لر ابو عبد الله حنفی دیر که بارانندن بری بکافیه ان اولوب
 اکا اتفاقا فخر علی عارض اولد آن در کنار ایدوب و خدمتده اولوب و صیاحه دکنک لکنی نظمیر قیدند
 اولدم برکزه نوم قلیل بکا عارض اولد اول مهان مریض بکا تعریض ایدوب و بیچون نام اولد که خدا تعالی سکا لعنت

ایلسون
 ایلسون
 ایلسون

ایلسون دیدیکنی بعده بعض احبابه نقل ایدر که احبابی دخی اول علیل سکا لعنت ایدر یکی هنگامه کندی نفسکی نکونه
 بولد که دیو سؤل ایلمه بیلر جوابده الله تعالی سکا رحمت ایلسون دیش کی بولدم دیک و دخی واصل اولد بیلک حالده
 بی تقریب سقنسا اوله ابو عمر زجاج دیر که برکسته واصل اولد بقیه حالی تکلم ایلمه کلامی سامع لره فتنه اولوب
 و کندی قلبنده دعوی تولد ایدر و اول حاله بلوغدن محروم اولوب واصل اوله مز و دخی صوفیه به ارباب اوزره خدا
 ایلمه که حتی انلرک برکاتندن بهره دار اوله سین الطریقه کلاما ادب هیچ بی ادب واصل رب تعالی اولد بقیه سموعک
 اوله بوطریقین بعض آدابی برکاتده مستقل خبر ایلمک خاطرده در حضرت ایشان ماقده سنا الله بستره الا قدس بوباید
 رساله تحری و بعض آداب ضرورتیه ی انده درج و تطبیق ایلشد و اگر واصل اولمق میسر اولور سه ان مطالعه ایدر سین
 با بجه خاک و بی وجود اولوب بونلر خدمته بالکلیه اقدام اولنه و الا بوزر کو آران ایله صحبت هوسنده اولیه سین
 بوضو رتده احتمال ضرر غالب و تقع موقوفدر ابو بکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه دیشدر که من صحب الصوفیه فلیعصمکم
 بلا نفیس و لا قلب و لا ملک من نظری شی من اشیا نه قطعده ذلک من بلوغ مقصده یعنی هر کیمکه مصاحبت صوفیه بی
 اختیار ایلمه پس انلرک بختلرنده بی نفس و بی دل و بی ملک اوله اگر کند بیلک اشیا می مذکورده سندن برینه نظر
 ایدر سه مطلوبیه مانع وصول اولور و دخی حق جل و علا ی طلبه بی آرام و مضطرب اول ابو بکر طهستانی رضی الله
 تعالی عنه دیر که تصوف اضطرابدر چون سکون کلد که تصوف قالماز محبتک بی محبوب آرام و سکوننی و ماسوا
 ایله انس و الفتی یوقدر و همواره انک سترندن بوند ارسیده اولور که نظم بجه مشغول کم دیده و دل
 که مدام دل ترا میطلبد دیده ترمی بیند مرید ایچون بواج کریمده مذکور اولان صفت لازمدر حتی اذ انما انت
 علیکم الارض بما رحبت و منما انت علیکم انفسکم و قلنوا الاملیا من الله الا الیه چون انک تعطفی بومرته به کلوب
 و تمام روی زمین بوسعتی ایله اکا نایز یک و تنبلی اولد قد بختل که بحر رحمت چو شایدوب و اول شیفه خائفا
 بر بادی کندیدن آلوب و خلوتخانه وحدتده ذویه کبر عزت ایلمه نروشم نظم دادیم نراذ کج مقصود
 نشان کر ما ترسیدیم و نوشاید برسی بوسکینک سزک کبی دوستاندن التماس بودر که بومهجور عاصی دعای
 مستجاب لرندن فراموش اولمیبوب کرم حق تعالی دن نیاز ایدر که بوکنا هکار بتمه کاری فردای قیامتد قطاره
 عاصیان محرومه داخل ایلمه نظم کجا ما و کجا زنجیر زلفش عجب دیوانکی اندر سرافتاد سبحان ربک
 رب العزیز غما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین بوزاون برنجی مکتوب محتج حسین کابلی
 بی در طلبه ترغیب در بسم الله الرحمن الرحیم بصلی علی رسوله الکریم الله تعالی جاده شریعت علیه
 و سنت سنیه اوزره مستقیم ایدوب ترقیات معنویه ایله مکرم ایلمه بخدوما بونشاه بیقرارده نعمت
 خوشکوار تعطفش و انتظار و شوق احدیتله التهاب و شغله دار اولمقدرد و هوای هویتده خزن و اضطراب
 و اضطرابدر بر عزیز دیشدر که تصوف اضطرابدر چون سکون کلد که تصوف قالماز بوشوق و اندوه سزایه
 سعادت و بواضطراب سرچشمه و صلتدر ع بادرد بساز چون دوی قومتم انسانک سائر موجودات مزیت
 و فضلی عشق و درد در بقیله در ع در در اجزادی در خورد نیست انسان هر قدر مؤرد درد و محبت
 اولور سه معیت و قربده اولمقدرد زیاده کامل اولور المرء مع من احب معیت محبت صادق نصیبند
 هیچ دقیقه فوت ایلمر المنة الخالق الوردی و السلام علی من اتبع الهدی بوزاون ایچون مکتوب محتج میرک
 ایچون نصایحدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات و ارسال الغیثات معلوم اوله که بوجدوده اولان
 فقرانک اوضاع و احوالی موجب حمد ذی الجلالدر المسؤل من الله تعالی عافیتکم واستقامتکم ظاهرا و باطنا
 بخدوما بوجیات چند روزه زیاده غنیمتدر که اتم امورده صرف اولنه و همت دخی اشتغاله نسبت ایله تفاوت
 اوزره در مبتدی به برام مناسب و متوسطه دخی برام و منتهی به دخی امر بیکر موافقدرد بواورد ثلاثه دن اگر
 بریسی موسندن غیریده ادا و اجرا اولنسه داخل تعطیل و بیکار ایدر و داخل اعمال ابرار ایدر اعمال مقربین دن
 دکلدر مقتضای وقت و حال اوزره اشتغاله اوله لر و ابواب ترقیاتی کشاد و زاد آخری رضای مولای حقیقی
 جل شان اوزره آماده ایدر لر و لتظرنفس ما قدمت لعدی و احسن زاد عقبی و رزق و نقود اعمال خیریه اتیان نفسه

اجتناب معا صیدن آساندر و هر چه که نفس استی اوله آنک اجری اضعا ف او زده زیاده در لا تعدیل بالزعمه شینا
کاشا ماکان برعزیرد میشد که اعمال خیری بر و فاجر فاعل و لور لکن معا صیدن اجتناب به اخلاق صدیق نازل و لور
این لال سلمانن تخریج ایدر حدیثه کلشدر که جملته الله غذا اهل النوع والزهد فی الدنيا وینه دلیلی سند
الغیر و سده اشندن تخریج ایلدیکی او زده حدیثه کلشدر اهل ورع اولان کسینه نک ادا ایلدیکی یکی دیکت
نماز آلوده نک بیک دگشتندن افضلدر وینه دیکلینک سندنده برادرن تخریج اولمش حدیثه و ارد او لدیکه
اهل ورع اولان کسینه یه اقتدا ایلده اولان نماز و اکا اولان هدیه مقبوله و انکله بخالت عبادت
معدون و انکله واقع اولان مذکور صدق در حکیم عثمان بن عطاءن او دخی پدرندن فرستاد تخریج ایدر
حدیثه و ارد او لشکه مؤمن اولان کسینه کبیره نک وقوعه سبب اولمق خوفندن صغیره بی ترک ایدر دیو
بیور مشدر دوسناندن سلامت خاتمه دعاسی مامولدر و السلام یوزاون او جینی مکتوب بی بی ماهه
طریق بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی عبادہ الذین اصطفی اما بعد هشتره عقیقه بودو
اذا کاردن شغل باطنی طریق و بو طریق علی نک ذکرین الناس بالشر حیز تحریره بیان واجابه للسؤل شرح
وعیان قیلندی استماع بیور لکه بزم طریق زده شغل باطنی بر قاج فیدر قسم اول ذکر اسم ذاتدر و بود ذکر
طریق بود که طالب کرکدر که زبان کنندی دماغه ملتصق و متصل ایدوب و جمع همت ایلده قلب مستقر برکت
مستویه اولور که بهلولی یسارنده و اقدرد و بوقلب مستقر بر امثیانه قلب حقیقیه در که عالم ایدرندر و انکا
حقیقت جامعه دخی دیرلر والله لفظ مبارکئی دله خطه طریقله قائل اولوب لکن صورت قلبی تصور ایلده
و نفسی بتد ایلده و ذکر ایلکه هیچ برکونه اندک مدخلی اولیه نفس کنندی طوری او زده کله و لفظ مبارکدن
ذات بیچون دلقوا ایده و هیچ انکله صفت ملاحظه ایلده که ذروه ذاتدن خفیض صفاته تنزل و تنزیهدن
تشبیه تحویل ایلش اولور معلوم اوله که بالاده کذا ایلدیکی او زده قلبک سول جانبته تعلقی اولدیکی روحک
دخی صاغ جانبته تعلقی واردر و او دخی محل ذکر در و میانه سینه که سر و خفی و اخفا نک مقامیدر او دخی منزل
ذکر در و موطن نفس و خواتین باطنه که دماغدر او دخی مقام ذکر در و چون ذکر غالب اولوب تمام بدنی احاطه
ایلکدر که هر چه بدن قلب کی ذکر اولور اکا سلطان الذکر دیرلر مطالبه کرکدر که ذکره اولقد در مداومت
ایده که ذکر و حضور ملک و دل اولوب مشا ستم صفت سامعه اولوب و بصیر دخی صفت با صره اولدیکی یکی اندک
صفت لازمه سی اوله که اگر تکلف ایلده ذکر و حضوری دلدن دور ایلده دور اولیه و قسم ثانی ذکر نفی و اثباتدر
یعنی ذکر لا اله الا الله در و اندک دخی اولدر که لسانی دماغه ضم ایدوب و نفسی زیر نافده یعنی کویکی اشده
حبس ایده و کله لای ستردن چکوب نافرقي سره ایصال و له کله سنی فرق سردن کتف اینه کنور و الا الله
لفظی کتف راستندن قلب مستقر بری به واصل ایلده که بهلولی جهده و اقدرد و بوجمعوک نفسنده صورت لا
معکوس اولور و بولکان بر محلدن محل دیکره ایصال کرکدر که خیال ایلده اوله و اعضا و نفسی تخریک ایلده و نفس
زیر نافده بند اوله و نفسیک ماد مکه تخیلی اوله و بوجهله ذکره مشغول اوله لکن هر نفسده ذکر و ترا اوله جفت
اولیه و بوجهله بودکره و قوف عددی دیرلر و چون نفس مضایقه پیدا ایلکدر که اطلاق ایدوب بعده تکرار
حبس ایلوب و مطور سابق او زده ذکر مذکوره اشتغال ایلده ثم کذا ثم کذا و بولکله نک معناسی بوبله تصور
ایده که نیست هیچ عبودیت جز ذات پاک یعنی یوقدر هیچ بر معبود اخلاق ذات پاک واردر و دیکدر بود ذکر اوله حضرت
حضرت علی السلام سرسلقه حضرت خواجهکان اولان حضرت عبدالمالک عیبه وان به تعلیم ایلشدر قدس الله سرهم
حضرت حضرت خواجه به ذکر مذکور حین تعلیمنده حومه دخول ایلده امر ایدوب صوده بود ذکر نفی
ایلشدر شاید که غوطه ایده سبب بوا اوله که نفس برقرار قالور و جنبش ایلز او جینی قسم و قوف قلبیدر که
سالك بلا ذکر قلبیه متوجه و واقف و اکا نظر انداز اولمقدن عبارتدر که بوجهله قلبه ماسوانک طریق خطور
بند ایلکه تفرقه اکا رهاب اوله مزبده دل بیچون مطلب حقیقی به توجه پیدا اولور زیرا بیکار و معطل و ملق
قلبک حقیقده مفقود در چونکه طریق ماسواندن بند اولدقد اول جناب قدسه تو جمدن غیر جاده

در قافیه
دیکدر

ایضاً
شغل

کویک
فارسی
عربی

وقوف
عددی

غریبه
وقوف قافی

یوقدر

یوقدر بزرگان دیشلدر که قلب دو شمدن فارغ اولدقد دوسستی طلب ایلکه حاجت یوقدر در دخی قسم
مراقبه در که انتظار معناسته اولان ترقیدن مشتاقدر پس مراقبه انتظار مطلوبده حواس ظاهره و باطنه بی
جمع ایلکدر و مراقبه نک معنای دیکری دخی وار در که بند کتف ظاهره و باطنه حق سبحانه نک دوام اطلاعده
اکاه اولوب بیلکدر یعنی سالك تصور ایده که حق تعالی همواره کندبک ظاهره و باطنه مطهر در حضرت خواجه
نقشبند بیور مشدر در که ملک و ملکوتده و ذرات و تصرف مرتبه سنه مراقبه ایلده اولمق مکدر و اشرف خواطر
و تنویر باطن و خواطر دن جمعیت و قلوبک دوام قبول مراقبه دن حاصلدر بشیخی قسم رابطه در که صورت پیری
دله تصور ایلکدر دیشلدر که ع سایه دلبریه است از ذکر حق یعنی مرید پیرک صورتی حفظ ایلدی ذکر
ایلکدن کندوبه سودمند در زیرا که پیر مریدک جناب حق سبحانه به واسطه و صولیدر پس هر قدر که مریدک
پیر ایلده و وجه مناسبی زیاده اولور سه اندک باطنندن اخذ فیوضی دخی زیاده اولور و مطلبه نیز وصول بولور
و مرید کرکدر که اول پیرده فانی اولوب بعده فنا فی الله رسیدده اوله نظم زان رویکه چشم شست احول
معبود تو پرست اول و طریقه رابطه اندک پیرده فنا سنی محصلدر و دخی پیره حجت و آراه رعایت و عادات
و عبادتده اکا متابعت بومعنایه قوت و بر و محصل مناسب و فنادر و پیرده بوزدن غیری کالات دخی چوقدر
که نهایت یوقدر ع قیاس کن زکستان من بهار مرا و السلام علی من اتبع الهدی یوزاون در دخی مکتوب فضائل
ماب مولانا بدر الدینه طریقت بیاننده در بومکتوب یوزاون او جینی مکتوبک عینی اولوب اولکی فارسیدن
ترجمه اولند بودی عربیدن ترجمه اولنسه تکرار اولنشل ظن ایدرلر و لهذا بعینه ابقا اولند ترجمه سنده
اولکی مکتوبه نظر بیور لکه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وسلام علی عبادہ الذین اصطفی اعلم ان الشغل
الباطنی فی طریقت اهدیه علی اقسام الاول ذکر اسم الذات و طریقه ان تلصق الطالب لسانه بالحنک الاعلی
و یوجه جمع الهمة الى القلب الصوری الذی فی جنبه الایسر وهو مکان القلب الحقیقی الذی من عالم الامر یقال له الحقیقه
الجامعه و یخطف فی البال اللفظ المبارک الله و یکتمل بلسان القلب هذا اللفظ الخیر من غیر ان یتصور صورة القلب
و من غیر ان یحس النفس اذ لیس له فی الذکر مدخل بل یحلی النفس حتی تجری بحالها و یرید باللفظ المبارک الله
الذات البحتی حتی لا یلاحظ بذلك اللفظ مع الذات صفة من الصفات حتی لا تنزل من ذروه الذات الى خفیض
الصفات و لا یمل من التنزیه الى التشبیه اعلم ان القلب کماله تعلقی بالجانبا الایسر علی ما مر فالروح له تعلقی
بالجانبا الایمن و هو ایضاً محل الذکر و مکانا نفس و المواسا لباطن الدماغ و هو ایضاً محل الذکر و وسط الصدر الذی
مقام السر و الخفی و هو ایضاً محل الذکر و الذکر یتنقل من محل الى محل من هذه الامکنة الاربعة و اذا غلب
الذکر علی الذکر محیط تمام بدنه حتی یصیر کل جزء من اجزاء البدن و کل شعرة من شعراته ذاکراً مثل القلب و شتی
هذه الحالة سلطان الذکر ثم الوجب علی الطالب ان یدلوم علی الذکر حتی یصیر الذکر و المحصور ملکه لقلبه و صفة
لازمة له کالتصق صفة الشامعة البصر صفة الباصرة حتی لا یزول الذکر و المحصور من قلبه و لو یکتلف فی زواله و لکن
ذکر الشفی و الاشیات یعنی ذکر لا اله الا الله و طریقه ان تلصق لسانه بالحنک الاعلی کما مر و یحس النفس تحت السرة
و یتبرک کله لا من السرة الى الدماغ و کله اله منه الى کتف الایمن و یضرب کله الا الله منه علی القلب الصوری
فیصیر نفس المجموع علی صورة المعکوس و یخرج الکلمات المذكورة من محل بجزو الحیال حتی لا یكون لحركة الاعضاء
و النفس فیها مجال و یتصور النفس مجوساً تحت السرة و لا یزال یشغل بکرات الکلمة مادام النفس مجوساً و لا بد
من ان یكون عدد الذکر و ترا فی کل نفس و لهذا سمی هذا الذکر و قوافد دیا ثم اذا ضاقت بترك النفس ثم یحس
و یدکر کما مر ثم کذا ثم کذا و یشود معنی هذه الکلمة بهذا الطریق لا مقصود الا الذات المقدس ثم اعلم ان ابتداء تعلیم
هذا الذکر من الحضرة علی بنی و علیه الصلوة و السلام خواجه عبدالمالک القیغدی و ان رتیس سلسله الخواجهکان قدس الله
تعالی سرهم قال علی بنی و علیه الصلوة و السلام حین علمه الذکر الذکور اعمین فی الماء و اشغل به هذا الذکر
کما امره بالانغماس لیکون النفس علی قرار بدون حرکت و اضطراب الثالث الوقوف القلبی و هو عبادة عن وقوف
السالك علی قلبه بدون الذکر و توجهه علی باله و کونه ناظر الیه حتی یتبد علیه طریق خطور مایوی المملوب و لا یكون

ترقیه
مراقبه

رابطه
سایر برت
نقشبند

للتفريق سبيل الى القلب فيحدث في القلب توجع الى المطلوب المعقوب لان التعليل في حق القلب مفتوح فاذا استد عليه طريق خطور ماسوي فلا جرم يتوجه الى المطلوب واليه اشار بعض الكبراء حيث قال خل القلب عن الاعداء فلا حاجة الى طلب الاجابة الرابع المراقبة وهي مشتق من الترقب وهو الانتظار فالمراقبة جمع لمواسن الظاهرة و الباطنة في انتظار المطلوب ولها معنى آخر وهو علم العبد وشعوره بدوام اطلاع الحق سبحانه وتعالى ظاهره وباطنه يعني يتصور ان الله تعالى مطلع على جميع احواله ظاهرها وباطنها في كل زمان قال الشيخ الاجل خواج مير تقى عثمان قدس سره يمكن وصول المتالك الى مراتب الوزارة والتصرف في الملك والمملوكات بالمراقبة ويحصل بها الاشراف على الخواطر وتنوير الباطن والجمعية من الخواطر ودوام قبول القلوب الخامس الرابطة وهي عبادة عن تصور صورة الشيخ فالقلب قبل بالفارسي ع سايه رهبريه است اذ كحق يعني حفظ صورة الشيخ للمريد انفع من الذكر لان الشيخ واسطة الوصول الى جناب الحق سبحانه فكما يزداد وجه المناسبة مع الشيخ يزداد بسببه اخذ الغيوض من باطنه ويصل الى مطلبه ومراده ثم اعلم ان اللازم للمريد ان يفتي في الشيخ حتى يصل الى الفناء في الله كظم زان روى كه چشم نشست احوال معبود تو پيرست اول وطريقه الرابطة تحصيل للفناء في الشيخ وحببة الشيخ ورعاية آياته و متابعتة في العادات والعبادات يتقوى هذا المعنى يوزا ون بشي مكتوب واقعه لرقيب رنده در غاي باشي خدي نبيره شيخ ولي محمده تحريروا وانشد الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى بومسكنه تحريروا ولان مكتوب مرغوب وصول و مستر حصوله كدري نسبت رابطة لك دواي تطيرا وانش وظهر ايدن واقعه كه برلقه طعامت در ونه فتاده اولوب معدوم اولد ديويا زلمش بوجانب ايله كال مناسبتي ووصول فيوض وانك طريقك ابصاحت خيبر در الله زد اوقان وفاتن اذكار وطاعات ايله معبود ايله لر جناب قدسه وصف نيسي ايله دوام اقبالي ترك ايله لر وكيجه لرده بيدار اولق غيبت عداولنه وسوره كريمة واستغفار غلام اموردن فها ايله لر وكلمه طيبة بي تكرار ايله كند مقام سد و مراداتي في ايدوب ساحة سينه ده حق جنان دن غيري هيچ مراد ومقصود قالمه مرادات ومقاد سدره ونجب مطلوب در مقام عبوديت وصف ارادني دفع ايدركند اراده سندن خروج ايدوب اراده حق تعالى ايله قائم اوله لر والسلام على من اتبع الهدى تحريروا وانشكه واقعه مده آفتاب ظهور ابلش بن سؤال ايدوب شمس طلوع ايلدي نماز فليق ممكنيد ديدم تكرار بن جواب ويروب ممكن در ديوپ امامت ايلوب و نماز قبلدق ديوفاده اولنش مخدومابوطلوع آفتاب كوييا تجليات رحمانه دن برتجلد و نماز كه خضوع وتسليدن عبار تد اول وقتده مناسب وملايمدر ان الله اذا ابتلي خلقه قلعه كل شي ودخى وقايح ديكره مشاهده اولنشكه بر شخص سرك خيره دار اولان ديد لر بيز روشنا اولق بيجون ايگيسندن دخى آب سياه اخراج ابلش بودخى خوشد اميد در كه چشم دل روشن اولوب وبصيرت كر كشايش بولوب ناملكوت وجبروني تماشا ايله سز معلوم كر اوله كه واقعه لر صاحبك استعدادي مژده جيلرد و قوتدن فغله قريب اولديغي اخبار ايددر لر مرده كر در كه معامله قوتدن فغله وكوشدن اغوشه رسیده اوله نكظم چو غلام آفتاب هم ز آفتاب كويم نه ششم نه شب پرستم كه حديث خواب كويم يوزا ون الشيخ مكتوب مولانا محمد امين لاهوري به جواب وزوال عين واثر تحقيق ايددر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على حبيبه سيد المرسلين واله الطيبين وصحبه الطاهرين اجمعين صلاح آثار برادر مولانا محمد امين بعض سؤالات يازمش جوابلري مقداري فهم و دانش او زده تشويد اولدك سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم سؤال اول و فائدينك جوابلري بودر كه چون سالك منازل سلوك طي ايلد كد نصكره كندينك مبداء تعيني اولان اسمه رسیده اول اسمده فاني و مستهل اولوب زوال عين انك حقندة متحقق اولور لكن بعدة نظرا ولنه اكر سالك محمدي المشرب دكل ايله انك مبداء تعيني مقام صفاتنددر پس انك اثرى باقيدركه انك اصليدر واكر عتدي ايله انك مبداء تعيني مقام مشرودنددر وزوال عين واثر انك حقندة ثابتدر ذيراعلم خلال صفاتدر ظلال مشرودن دكلدر بل اكر سالك غيري محمدي جاذبه حجت سبيله وتوجه شيخ محمدي المشرب واسطه سبيله كند مقامندن ترقى ايدوب وكند اصلني كذار مشرودن ذلته به واصل اولور سه زوال عين واثر انك حقندة صور پذير اولور

شيره
فري اوغل
ويا اوغلونك
اوغل

سؤال اثر كعين بابت اولديغي زمانده كه مقام صفاتنددر پس زوال محال اولور والا علم جمله منقلب اولور جوابده در كه بومقامده ظلكم سالك انكه بقا بولديني صفاتدر وانك لحوق اصله در كه شاندر وبولوق زوال دكلدر كه سبب نقص وانقلابدر بلكه وجود كالدر ذيراطناك حقندة كال انك اصله لحوقيدر مع هذا برزك ممكن در كه فنا وزوال عين واثر مشهود اوله وجود اوليه پس علمك جمله انقلابي لازم كلز وزوال عين واثر ك برمعنا دخى وارد عين شيشك حقيقت وماهيتندن عبار تددر واثر اول ماهيته ترتيب ايدن آثار دن عبار تد مشلا ماهيت ناره ترتيب ايدن اضاءات واشراق واخرق كبيدر صوفية موحده بوافا خارجيه به عين ذ اندر دير لر ذير اخراج ذات احديتندن غيري بوموجود دخى شيشل بلزلر وشيخ ابوسعيد ابوالخير قدس سره جوت عين نبي ماندا اثر كجا ماند ديو بودر قلري كلام دخى بومعنا به ناظر در كه ايگيسنك دخى زوال تريك نلازمي عبار تدن مفهومدر معنای ثاني به ملايمدر معنای اوله ملايمت يوقدر وحضرت ايشان ما قدسنا الله سبحا بستره مكتوبانندن جلد ثالثه التي در دخي مكتوبده نصريح بيوردر كه انك مثال معدن ملح المعاولان انسان كبيدر كه مجموع اجزاسي احكام ملح ايله موصوف اولور بالكلية ملح اولوب عين واثرى باق فالماز پس لاجرم انك قتل وقطعي مباح واكل وبيعي وشرا سي حلال اولور اكر انك عيني وياخود اثرى باق اولسه جا نرا ولما زايدك وبعده ينه ترقيم بيوردر الا انه قيس ذلك الملح بمقياس ذلك الانسان وصورة لانه بقى شجر الانسان فبقى اثره بوايكى تعبير وبيان دخى معنای ثاني به ناظر اولديغي ظاهر در مخفى قالميه كه اكر آثار آثار مترتبة ايله تخصيص اولنه نعيم اولور كه علاقه اصالت وظاينه دخى شامل اولوب معنای ثاني به ومعنای اوله شمولي اولور ذير عين ثابتة كه مرتبة صفاتند ودخى نادر ماهيتندندر لكن شيخ ابوسعيد ابوالخيرك عبارتيكه ايكي زوالك مياننده نلازمي مشرودر بوعقيمدن آبي اولوب و آثار مترتبة به تخصيص انده ظاهر در اوجيني سؤال بودر كه حضرت ايشان مبداء ومعاد رساله سنده ابرار بيور مشددر بوعروج اخبرده كه مقامات اصله عزوجدر مكد روحانيت غوث اعظمنددر آيا بواصلدن مراد لري دخى ولايت كبرى تعبير بيوردر قلوبيدر وياخود انك غير يميددر جواب مخدوما رساله مبداء ومعاد جمع اولديني وقتده ولايت كبرى وصغري اصطلاحى نابود اندن بر مدت صكره كالات ولايت كبرى منصبة ظهوره كلوب وبواصطلاح واقع اولدك بواياده بعد التامل كرتوفيق اولور سه تخميق اولور در دني سؤال بودر كه معامله عارف چونكه تفصيل او زده حجت صرفه فتاده اولدقد اول مقامده عارف بيجون ذكر لسان وتلاوت وبونلك امثالي ولان اعمال صوريه سؤدمند وترقي بخش اولور مي ولمازمي جواب سؤدمند در ورفع درجات اخروي وكفارت خطيئات ايدوب وكذورات بشرى وظلمات جسماني اذاله ايددر حد شده وارد اولمشددر كه انك ليغان على قلبي وانك لاستغفر الله في اليوم والليلة سبعين مرة لكن واصل اولديني مقامده ترقى بواعماله وآبسته دكلدر محض فضل ايله وياحجت صرف ايله در على تفاوت الدرجات بشي سؤال اولدركه مقرر قومدر كه اسلام حقيقي كه اطمینان نفسه منوطدر زوال وخلادن محفوظدر وحال انكه جمله عقائدنددر الايمان بين الخوف والرتبا ورسول خدا صلى الله تعالى عليه وعلى اله وسلم بيور مشددر والله لا ادري وانا رسول الله ما يفعل ولايمك الهام ظنيدر موجب قطع دكلدر پس ايهام خاتمه باق وخوف ورجادخى بر باردر جواب معلو اوله كه نفس مطمئنه نفس قطعي ايله راضيه ومرفقيه در وحت ايله مبشردر لكن اطمینانك مادة شخص معيشده حصولي بيلك يا امارات وعلامات ايله در وياخود الهام ايله در كه ايگيسي دخى مور ظنيه دندر قطعيته دكلدر قطع وخيه منوطدر واخبار انبيا عليهم السلامه مربوطدر وكذلك بوطائفه نك مقرر لري اولان الغنائ لايرد قضيه سياهام خاتمه بي رفع ايلز وبومقدمه ظنيدر موجب حصول يقين دكلدر وحديث مذكور ايهام خاتمه طريقيه دكلدر كه انك اطمینان نفس وحسن خاتمه لري قطعيده وانده شك ايلك كزدر بلكه بومعنا به در كه بكاو غيري به دنيا واخرنده وقوع بولسي محقق اولان امورك تفصيلي بيلدريمكدر ذيراعلم غيب حق سبحانه مخصوصدر كه مفسر لدخى بوجه او زده بيان ايلشدردر قلا تعلم نفس ما اخفى لخم من فرقة اعين جزاء بما كانوا يعملون يوزا ون بدخني مكتوب حافظ محمد صادق كابلينك مكتوبه جوابدر بسم الله الرحمن الرحيم

بوحديث شريف
خير من جودك مكتوب
تندك جلد ثاني در ۶۶
مكتوبه كذا
ايلد

مفهوم خد
بن رسول حق بكن بكا
وسره دخى معامله نه
وجهد والمعلوم
دكلدر

جوابمزدخی و در دخی سؤال اولن شک نه نقصان کثیر ابله متضاد اولان سالک بوختگی ابله مشرف اولد بقی نصایق
ولنق ممکنیدر جواب سعادت آتار اکر اول سالک بوکله پیوسته اولوب و خبر نقصی اکر کسر نفس طریقیه
دیش ابله تصدیق اولور الحمد لله اقلا و آخره الصلوة والسلام علی رسولہ سترمدًا و علی اله انکرام و بحسبہ العظام
بوریکرمی مکتوب شیخ حسین منصورک سؤالرینه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله علی نواله و الصلوة والسلام
علی نبیه و عتداله مکتوب مرغوب واصل و سرور حاصل و کد بودن مقدم ارسال اولنان مکتوب جواب طلب
لش بخند و ما مکتوبک بری واصل و لمزدن مقدم بری دخی کدی متضمن اولد بقی سؤال لک جوابی تسوید اولند
مخزون و بی مزه و بجلالوت اولد قلمی اعلام و سببی استعلام اولنش سعادت آتار اعمکنک واجب بقالی دت
غیبی عجز و انکسار و خرابی فرقتدر نظم عاشقانرا نصیب از معشوق جز خرابی و جان کدازی نیست مطلق
مندیجه بولور و غیر منتهای تنهایی نه گونه احاطه ایدر هر نه مقامه واصل و له کندیده قید رکارد
اطلاق صرفه شایان دکلدر لاجرم بحالات و بجزه اولق هر وقتده دام تکبر و خزن و اندوه نشانه و
مضیر اولور فخر عالم صلی الله علیه وسلم دشم انحر و متو اصل الفکرایدی نظم بی وصل نیست و خشی بخار هیچ کوکن
که شرب نا املک غم در ستر ندارد و دخی طالب برده حضور نام رونما اولنری ذکر دن منع ایدوب همان حضور ایدیه
لک اولنه اکر حضورده ترقی ایدر لسه فیها و لا نکوار ذکر تنبیه اولنه که راه ترقی مفتوح اوله ادای نماز وقتده
سالک استغرق غالب اولوب استماع قرآن و ادای ارکانه شعوری قالمسه اندن ارام ایدر اکر تمام رکند شعور
ظهور ایلر سه نمازی فاسد اولور یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکارى حتی تعلموا ما تقولون اول
سالک سکری هر چند محبت طریقید ندر لکن شرع شریف مقتضای سبیله فرقی یوقدر بواسطه فقر نمازک
جوازیننه محل اولد بقی وقتده بو حالتک استمرارینه سعی ابلک لازمدر و دخی بر سالک اکر حالت مستمر قلم بود ایدر سه
که کند بقی و ما سواي معدوم بولوب و حق تعالی دن غیری موجود بولماز لکن طلب کالات و انک اصوله لموقنی فهم
ایده نه بو حالتک صاحبی موفیة کرامک مصطلحی اولان فناءیه واصلیدر دیکلدر دیواسفسار اولنش جواب
فناى جذبیدر رسیده در فناى مطلقه برقتده رسیده اولور که بو شهود عدمیت علم ظلمت واصله لموق
طریقندن نشأت ایلش اوله و بو معنای صاحب عدم دخی فهم ایدر و عارف دیکر دخی کشف ابله و یا فراست ابله
انک لموق صفاتی دذک و معاینه ایدوب و فناى ابله حکم ایدر فناى مطلق سالک مبداء تعینى اولان اسمیه
و مصلونه و انده استهلاک منوطدر و عدمیت و وصول و استهلاک یوقدر غایه ما فی الالباب هستی اسم سالکک
مدر که سنی استیلا ایدوب سالک کندی هستی سنی انک جنبیده مستور بولور و کند بقی معدوم کور و چون
اول اسمده فناى اولوب وجودی و کالات تابعه وجودی اندن ناشی کورب و اکا لمحق بولده فناى مطلقه
رسیده اولور و دخی روادر که محمدی المشرب اولیان سالک محمدی المشرب اولان شیخان جاذبه صحت و توحی
سبیله کالات ولایت محمدیه رسیده و اول ولایتک خصایصی ابله مشرف اولور لکن اکا محمدی المشرب دیمک
و یا خود صاحب ولایت محمدی دیمک ممکن دکلدر زبر بوکال انده قسری و تبعید ذاتی و طبعی دکلدر انک
ولایتی دخی اول نبینک ولایتیدر که بو بالذاتک انک قدیمی او زره در و حضرت ایشان ما قد سنا الله تعالی
بستره الاقدس کلامده و اقد در که انبیا علیهم الصلوات و التسلیمات بالکلیه خلقه متوجهلر در دیوبوش
بو معنایه در که ظاهری و باطنی ابله خلقه متوجه و صورت و معنائی دعوت بیور و دخی دیکران ظاهر لری
خلقله و باطنی حق جل و علا ابله در دیر لری و تبعیت وراثت سبیله کالات نبوه رسیده اولان کمال و لیا وقت نزولده
دخی ظاهر و باطن ابله برای دعوت خلقه متوجهلر در و نماز دن غیریده دخی عروج ممکن دکلدر و نمازده التذاذ
منتهی مرجع ایچون علی الذوام اولق لازم دکلدر یعنی انک ظاهرندن ادای نماز وقتده باطنی منقطع اولوب
مرتبه بیچونیه اقبال خاص پیدا ایدوب و قرب خاص و التذاذ بیچون حاصل ایدر و ظاهر دنک باطن ابله منصیغ
و متلذذ اولور و بعض عوارضنک عرضی و لسطه سبیله بو وضعدن اکاه اولوب فهم ایدر و التذاذ به یله مزعین
و اثر دن مراد وجود و توابع وجود میدر و یا خود غیر میدر انک تحقیقی فقیر بعض مکانبیده نفس بر ایلدم

سمى ابيه لربك بوجاهتك ارتفاعه صح

اول جمله طلب اولیه و لیکن صغیره نک و فوعی جائز در نک ارتکاب ابله و لایستند معزول و نماز طریقه قادر بر تذکره
تعلیمه اجازت بایستد تخریر بر لی حضوره تعلقی بدین بمشیت الله تعالی بوجایبه واصل اولد قدّه ذکر اولور املا اولان
روی الارحمن الرحیم الحمد لله علی ما انعم وجعلنا من امة حبيب المبعوث الی العرب والجمیع وجعل امتّه خیر الامم صلی الله
تعالی وعلی اله وسلم اما بعد فرزند ارشدم فرستاده اولان مکتوب رسیده و مستر بنحس اولدی خلت ابله
انک لوازمی بیاننده اولان فرق استفسار اولمش معلوم لری اوله که خلت زیاده عالی مقام در که بالا صاله
نصیب خلیلدر علی نبینا و علیه الصلوٰه و تبعیت و و دانسته امتانندن هر یکبی بود و نسله نوازش ایدر لرسه
اودخی پغمرة دار اولور و لوازم خلت بو مقامده انک مبادی و مقدّماتندن کنایتدر نفس خلعت بشارت
حصول مشهور اولمش مبارک اوله حق سبحانه انک آثار بی اشکار ایده نمازده عجیب و غریب نسبت بر ظهور
ایدر دیو تخریر اولمش نمازده ظهور ایدن نسبت و قرب اصالتی مخبر در بونشده ظلال شکّ شعبه ده لرنده
خلاص بولم مکر نمازده مسترا وله که معراج مؤمندر دفع حجب نمازده و آستانه در نمازده و نما اولان قرب آنات
اداسی وقتنده در حارجه نادر واقع اولور و دخی مندرج ایدیکه مقدّمات کنیدی نور صرف بولور دم که تحقیق کعبه
عبادت در الحاله هذه اول حالت یوقدر که نسبت وسعت بیچونیدن غیر بی و مرتبه وجوب امتیاز بیکیفیتندن
ماعدافه اولنماز بوعدم ادا کل سزى ندر دیو تخریر ده یم دیمش لریج جای تخریر دکلدر زیرانست وسعت
بی کیفیتنک هنگام طلوعنده که حقیقت قرآن مجید در اکرنست سابق ستور اولسه و مذکّر اولسه ممکندر
و هر چند ایکی نسبت میان لرنده تدافع یوقدر نور حق ابله متحقق اولوب بو وسعت عیان و نور ادا رک ابله امتیاز
بیچون نمایان اولمش بو وقته اول تحقیق عدم ادا رک پیدا اولور عدمی هویدا دکلدر و دخی طلب ایدر کلری
بشارت حضوره موقوفدر و دخی بارانک ناپروا و ذر با دار اولد قلری نصیرج اولمش جمله سنی حق تعالی دن ببله لری
عبادت قلبی حق سبحانه نک تصرفنده در هر یک کونه مراد ایدر سه تغلب ایدر نظم از خدادان خلاف دشمن
و دست که دل هر دو در تصرف اوست هر یک سزه اشنا لری ایدر سه سزى حق جل و علان تحویل ایدر وب
کنند ابله مشغول ایدر هر یک که اشنا لری ایدر سه حق سبحانه به آتاله ایدر حق سبحانه ابله می شغل بهتر در یا خود
خلق ابله مشغول اولم می اولاد خوش دیمشدر رباعی یارب همه خلق از من بده خوکن و از جمله جهانیان
مرا بکسوکن روی دل من صرف کن از همتی در عشق خودم بیکجهت و بیکوکن بو ذکر می بکنی مکتوب
بسم الله الرحمن الرحیم برادر بی منام موسی بوسکینک سلام عافیت انجمنی قبول ایده لرشوق و ذوقی متضمن اولان
مکتوب لری وصول و خوشوقت ایلدی ذکر و مراقبه ده ظهور ایدن حلاوت و ذوق آثار جذبه دندر و شهود فنا
و محبوبیت خوش و مبارکدر و ظهور انوار که بالتمام خانگی منور ایلش و بجای جسمک شئی دیگر نمایان اولمش
بو کویتا بقادر که اول بقایه ترتیب ایلشدر لکن یوفنا و بو بقا جذبه ابله مقیددر همت لری فنای مطلق حصوله
پیوسته اوله و آفرینش انساندن مقصود اولان فی تحصیل ایدر له رحمده الله سبحانه که بو حالت بند و المیوب
واندن ترقی به طالب اولمش لکه مطلب بوفنای جسم دکلدر مقصود بود که شاهد غیبی پیوسته اولوب معشوق
ظاهری کی نظرده اوله و غیره نوبه قابلیه دیو تخریر اولمش معلوم اوله که شاهد غیبی دید و دانشدن عالیدر
مشهور و مختلّ و لمقدن برتر در که حضرت خواجه نقشبند قدسنا الله تعالی بستره بیور مشکه هر چه دیده
شد و شنیده شد و دانشته شد این همه غیر است بحقیقت کله لافنی آن باید کرد نظرده اوله دیو تخریر بیکوکن
ظاهری حقیقت محمول دکلدر نظر طریقیله در بعضی کوییا نظرده در که علی الدوام نوبه اکادد بالجمله آرزو ایلدیکوکن
حالتک نقد و فکر اولان حالت اوزده تفوق و ادر در که محل ناملدر ع ان لقه که در دهان نکند مطلب
وبعد تخریر اولمش که اول انوار دن غیری مکاشفه کثیر اول جانبدن ظهور ایدر اول وقته متوجه
المیوب و دفع ایدرم دیمش لری خوش و بلند در و آرزوی سابقه تلاقی کورینور عزت و تنهایی آرزو ایلدیکوکن
دخی احسن و مبارکدر العزله منیه الصدیقین لکن معلوم اوله که برای افاده و استفاده واقع اولان صحبت

عزیزند نهتر در والسلام اولا و آخر بوزیکری و جیحی مکتوب بخند و مزاده عالمی در شیخ ابوالقاسم قول
 نمادند استماع منع در بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب شریفی و اصل و سرور
 حاصل اولدی مصلحه و حصول صفات خیر و انشای خوش و منش ناز و فتنه هفتاد و شش مکتوب اولی بهر در کرد و ستاندا
 مقتضای بشریت ایلد خطا واقع اولوب و محبت مخالف بر افعال و لورده عفو ایدوب و انلرک حسناتنه نظر
 اولنه ع اگر مردی احسن الی من آسا منقولد که بعضی بر جماعت حقنه خطا و افعال قبیحه ذکر ایدوب
 صاحب مجلس انلره جوابنده بز اول جماعتک بزم حقنه اولان محاسنه نظر ایدوب مساویلرندن اکثر اولدی
 نمایان اولد قدح محاسنه نظر ایدوب مساویلرندن اغراض عین ایلدک دیو بیور دی معبود دخی عبده کاری
 بو وجهله در پس عیدک عبده معامله نه وجهله اولمق لازم ایدیک قیاس اولد و دخی نظیر اولمشکه بعضی صلیا
 خبر و بر و بروب مقتضای حسن ظن ایلد انلرک قولرینه اعتقاد ایدوب آذرده خطا و لغله خیر ایلدشیدیم دیمشراهل
 علمدن بومقوله دن بر حرفک صداد دخی محل فحشدر حسن ظن ایلد انلرک سخنلری مقبول اولد و جانب دیکر
 سزاوار حسن ظن دکلدر حسن ظن ایلدیه لر نیمه به رخصت و بر مرک نیمه دن اشدد زبیر نیمه دلالتدر وانی قبول
 ایلدک اجازتدر انصاف لازمدر که دلالت ایدن کسسه ایلد آتی قبول اولد دلالت اجازت و برن کسسه نیانده
 فرق عظیم وارد اکر قولنده صاد قایسه مؤمنک عرضی هتک و حرمتی ضا ن ایدر و اکر کاذب اولورده عصیان
 دحان و اطاعت شیطان و قولی روز و بهتاندن پس بر کسسه کلوب فلان آدم سنک حقنه بو کالان سوبلدی
 دیو خبر و برسه اول وقتدیر قاج شکی و چیدری بری بود که انی تصدیق ایلدیه سین ذبیر تمام عند اهل اسلام
 مردود الشهاده در که حق تعالی بیورر یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنباء فتنبوا ان تصیبوا قوما بجهالة الایه
 و بری دخی انی نیمه دن نه ایلدیه سین ذبیر ایلدیه و لفق و اجیدر و بری دخی اول غائب اولان کسسه حقنه
 اول نیمه سبیلله سوب ظن ایلدیه سین ذبیر مسلم حقنه سوب ظن حرامدر و حرامدن اجتناب و اجیدر و بری
 دخی تمامک خبر و بر دیکر فعلک بتجسسین ترک ایلدیه سین حق تعالی بتجسسندن نه ایلدیه بیوردر که ولا بتجسس
 و بری دخی سندخی اول تمام کجی انک کلامی اخر کسسه به اخبار ایلدیه سین بعضی علما دیمشردر که کناهدن بو نمانده
 سالم و اخوان دخی دایم اولمق مراد ایدن کسسه کرکدر که نفسی قاضی ایدوب قضاتک حکمی کی حکم ایلدیه بر کسسه نک آخری
 حقنه اولان سخنلری قبول و تصدیق ایلدیه لر مکرکه مشهود عدول ایلدیه واقع اولد زبیر بعض قومک قولنه انصاف
 و محبت ایدوب کندی فعللره دخی بعض و عداوت ایلدیه دز بوزیکری در دخی مکتوب همت خانه نصایحدر
 بسم الله الرحمن الرحيم الله تعالی رقیق ماسودن محتر و آزاد و کندی مرضیاتی کسب ایلدیه مکرم اولمغه
 صاحب استعداد ایلدیه بخند و ماحی ستمانه ارمی مهمل و بهرود خلق ایلدیه و کندی حالی وزره قومدی که
 هر بلدیکی کاری اختیار و هر نه کونه مراد ایدر سه حرکت و معاشرت ایلدیه ایستیا لایسان آن بیز که سدی انک خلقتدر
 مقصود اولان بود که وظائف عبودیتی ادا و اندن مطلوب اولان معرفت خدا و ندیدر جل و علا بعض اشیا ایلدیه امر
 و بعض شیلردن نه بیور مشدد انک امر و نهی مقتضا سبغه معاشرت ایلدکدن غیری چاره یوقدر و الابدنه متمد
 اولوب عقوبات کثیره به سزاوار و مورد غضب کرد کار اولور عقوبات اخرویه بلا شبهه آتیه در خواب خرگوش
 نه زمانه دل اولد ان عذاب ربک لواقع ماله من ذایع انسان حقنه کال اهتمامدن ناشی باشی وزره مؤکلدی
 وارد که انک افعال و اقوالی و حرکات و سکاتنی حفظ و تحریر ایدر لر پادشاهک و فقه نویسلری بر جانبیه
 متوجه اولسه لر اول موبک اهلنده لرزه پیدا اولوب و اعمال شیعنه دن اجتناب ایدر لر و اول محله تعیین
 اولنان کاتلرک رئیس و امینی اولان کسسه لیل و نهار صفا و راحی تا زمانه ایدر حیث اول آدم نادر ک جاننه که
 ذوالجلال و الجلال عندنده اعمالی عرض اولنه بزم کجی غافلر هیچ متنبه و کاه اولیوب و کسب معاصیه جسنور و بی انبیا
 اولور لر بخند و ماحی چند روزه زیاده عزیزدر فرصتی غنیمت بیلوب اهمه اموره صرف ایلدیه سزا فوسر
 جیحی که بهرود و لایعنی ده تلف اولدیه سخی قلیل ایلدیه ملک ابدی تحصیل اولور و فراغ قلیل ایلدیه دخی ضایع اولور
 ذکر کثیر اتم مهمادن و ورع و تقوی غرایم امور دن در جوا نمرد کرکدر که بواسباب عیش و نعم و بو خدم و ختم

سخنی
بیان

موجود ایکن حق کلامی سمع قبول ایلدیه استماع و بند بیغری بیوند جان انتفاع ایلدیه نظم دادیم نواز کج مقصود
 نشان کرمان سیدیم و نوشاید برسی بوزیکری بشخی مکتوب محمد معصومه ذکر و تفکری بیان ایدر
 بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوة والسلام علی رسوله وعلی اله وصحبه المختصین بفضل الله العلام محبت
 طریقه ارسال اولنان مکتوب مرغوب و اصل و صفای وقت حاصل اولدی متعفف دماغک غلبه سی تحذیر
 اولمش الله تعالی شفای عاجل عطا ایدوب و قوت بخشا اولد اکر ذکر لسانی و حبس نفس ایلدیه بوضع دفع ممکن
 اولماز سه ذکر قلبی و مراقبه و تفکری زیاده ایلدیه لر تفکر ساعه خیرین عبادت سنه اولف سنه مسموعی
 اوله معلوملری اولد که ع تفکر رفتن از باطل سوی حق اهل للهک عبادت لری و مراقبه لری بالجه تفکر در که
 عالم اسفلدن عالم اعلا به عزیمت و دلدن مدلوله بیونسته اولوب و ظلالدن اصوله تحوّل و صفتدن شانه
 عروج بیوردر لر و شانندن ذی شانه و اصل اولور لر بالجه ذکر طرذ غفلتدن عبارتدر و هر نه که غفلتی بر طرف
 ایلدیه ذکرده داخلدر امور دنیا و هر کار که نیت صله به مقرون اولد مثلاً بیع و شرا و انک امثالی ذکردر امور
 دنیا دخی بوسبیلله عبادت رذکر اولور و دوام اکاهی حاصل ایدر نظم در دل ماحی دنیا غم معشوق بود
 پاد کرخام بود بخت کد شبیه ما در بجه ترقی همواره مفتوح باد بالتون والصاد بوزیکری بشخی مکتوب
 سولانا فضیله الذینک واقع سنی بقبر ایدر بسم الله الرحمن الرحيم حامدا ومصلیا الله تبارک و تعالی مداح
 فریده ترفیات عنایت بیورده بوسبیلله ارسال بیور بلان مکتوب مرغوبک مطالعه مسرور و خوشوقت
 ایلدی حق سبحانه انش شوق نیز و نادره محبتی شعله خیر ایلوب ماسودن بالتمام خلاص و حوالی حرم قدس
 رسیده ایلدیه آتیه قریب حجت حضرت خلیفه بزرگ قدس سره دویا کرده سزه کونا کون طعام ایلدیه مملو بر طبق
 ارسال ایلدیه یکی تحریر اولمش خوش و روشندن شاید که کندی نسبت خاصه لرندن عطا بیور و طریق
 تحب ایلدیه زیاده ذکر و وارد ظهور ایلش اولد و کذلک کور مشرکه ابلیس لعین و کتد توابع و لولحق و اخوان
 و انصاری سرک قایکزه و سائر لطائف ذکره قریب اولوب چون قلبی و سائر لطائف ذکر ایلدیه مملو بولوب اولمقامه
 استقرار لری ممکن اولیوب مایوس و خند ول و برگشته اولد قدح بو شخصک لطائفی ذکر ایلدیه بزرده
 بزم ایچون هیچ کاطریق وصول یوقدر دید کوری تحریر اولمش بلی بر مقامه که خاتمه حضرت بزرگ رسیده اوله اول
 جایه لعین نه کونه رهاب اولور و دخی سؤال ایلشدر که حق سبحانه ماده روحده بیور مشرکه قل الروح من امر ربی
 و لطائف دیکر دخی بومسوال وزره در پس عالم امرک لطائف خمس سنه تعیین مکان ایلدیه نه معنایه در که بو
 سلسله علیه ده مثبتدر معلوم اولد که عالم امره لامکانی در لر و بیچونیدن حقه دارد و اول لطائف خمس نک
 محل ظهور فوق العرشدر که لامکانیت ایلدیه موصوفدر معلوم اولد که عالم امرک لامکانی و بیچون اولمسی عالم خلقه
 نسبتله در که مکانیت و جند و چون ایلدیه موسومدر بیچون حقیقی جلت عظمت به نسبتله عین چوندر و
 انک لامکانیتی عین مکانیتدر پس عالم امر کویا مکان ایلدیه لامکانیتک میانده بزرخدر و چوندر و بیچوندر
 ایکی طرف ایلدیه دخی متلون و بهره دارد عالم ارواح بو وجهله عالی مرتبه ایکن حق تعالی کتد حکمت بالغه سبیلله
 عالم خلق ایچون اکا تعشق و بروب بو جهتله روحک بو بدن عنصری ایلدیه تعلق خاصی پیدا اولد و لامکانیتی
 موجود ایکن بر زحمت واسطه سبیلله مکانده آرام ایلدی قلب دست یسار طرفنه متعلقدر که محل مضغه
 قلبیه در و روح دخی جانب بینه تعلق بلددر و انک مکانیته بو تعلق موجب قصور و لماز بیچون و لامکانی حقیقی
 و لکن یعنی قلب عبدی المؤمن بیور دخی وقتده روح حقنه بجه استبعاد اولور که بزرخدر هر چند بوسعت
 بیچونیدر و مقشاهات قیلنددر اکا ایمان ایدوب و کیفیتنی علم الله حواله ایلوب و عالم امرک عالم خلقه بو تعلق
 دخی بوقیاس وزره فهم ایلدیه کرکدر که بیچونیدن حقه دار و اجسامک اجسامه اولان تعلق و وسعتک و راسی
 اولدینی آشکاردر و والسلام اولا و آخر بوزیکری بدخی مکتوب میر محمد امین بخارینک واقع سنی
 نفس بر در بسم الله الرحمن الرحيم الله تعالی رقیق ماسودن محتر و آزاد و کندی جناب قدس سره کرفتار
 و آباد ایلدیه بوسبیلله ارسال اولنان مکتوب مرغوب و اصل و خبر شوق و آرزوی منتظران و لغله سفای وقت

لغز

و شوق فزون حاصل اولدی اول اثناده بصوت غلبه ایلوب کاه کاه وجوده علم قالمیوب و تکرار اول علم بنه کندی حاله
عودت ایدوب و اول حاله سزه بر شخصک الحاله هذه سکامصلح کالات کرکدر دیدیکی تخریر اولمش بخند و ما
بوصوت خیر و مبارکدخی سبحانه آن بر نفع اوزره غالب ایدر که عود مذکور دن امین اولور بر غریب دیمشدر که
ایشتهر عدا لا اعود ایدمصلح کالاتدن مراد فنا و محویت بشریتدن صکره تخلق باخلافا لله عز وجل مقام ایدر
اماره لک واستعداد دخی داد حقد و عطا ایدر و هم استعداد و بر نفع نظم نیاورد و از خانه جیزی نخست
نور آدی همه چیز نشت اوقاق طاعات ابله معمود و تعمیر آخره سنی موفور ایدر لر و لیائی مطلبه بی کثره
واستغفار ابله روشن و برانوار ایدر لر نظم دادیم ترا کف معشوق نشان کرما ترسیدیم و نوشاید
برسی و السلام اول و آخر بوزیکرمی سکرشی مکتوب شیخ محمد فضل الله نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم
بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مغرور بیلرینک وصولی مسترک سبب حصول اولدی الله تعالی مطلب
دارخی حاصل و مرینه علیای کاله و اصل ایلله خاطر فکره ناظر در آنکه المیسر لکل عسر غیر عافیت و احوال
و کفایتی تخریر و امور دنیا به ضرورت قدر سنی سیر اولوب باقی اوقاق اشتغال و اذکاره صرف و معمود
و تعمیر باطنه سنی موفور و مطلب اعلا به تعلق و همت تعمیر آخرت ابله تحقق ایدوب احباب دوز افتاده بی
دعای خیر ایلله یاد ایدر لر باقی احوال خیر در و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی بوزیکرمی طغوزنی مکتوب
نحمد و مناده کرامی الشیخ ابوالقاسم نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی
فرزند کرامی بوجانیدن سلام خیر انجمن قبول بیوره لر بعد و در احوالی مستوجب حمد و دوز در امید در که
اندر دخی عافیت اوزره و همواره ترقی ده اوله بوندن مقدم و اصل اولان مکتوب که حوادث ایامک فقیری
آزاده ایللی ایلله جوابیده توقف و نشیبه الحاله هذه اول مکتوب هر چند بنسب و انوب منایع اولمغله
اکا تطبیق اوزره جواب تمیق اولمغله الحیر فیما صنع الله سبحانه و تعالی دوز پیش اولان کاری تحصیله بدنامته
رعایت و تعجیل ایدر لر اول مقامه هر قدر قرار ایدر لر سه غنیمتدر علوم دینیه به زیاده راغب اوله لر
اندن بر دتر اوله اولاد در دتر دن فضله اولان اوقاقه ذکر و فکوه مشغول اوله لر و شب تاری کریم
واستغفار ابله روشن و برانوار ایدر لر ایام عمر زیاده غنیمتدر اهم امور صرف ایدر لر و السلام اول و آخر
بوز اولوزنی مکتوب خواجه احمد بخاری به فضائل قرآن و تغییر و فایبی بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی مکتوب مغرور رسیده و مستر بخش اولدی جمیع و حفظ اوقاق
تخریر اولمش مطالعه سنی خوشوقت ایلدی اللهم زد شوق حفظ قرآن اعلان اولمش اگر مبسر اولور سه بهر
و خیر مبارکدر حدیث نبویه کلشدر که اهل القرآن اهل الله و انک خواص کثیره و ادر حدیثه کلشدر که حله قرآن
اولیای رحماندر الله اولان عداوت باری تعالی به عائد و محبتی دخی الله تعالی مودتدر بیور دینغی دینلی
مستند الفر و سده تخریر ایدر وینه دینی و ابی ایلله حدیثه و ادر اولمشدر که حله قرآنک سائر ناس اوزرینه
فضل خالقک مخلوق اوزره اولان فضل کبیر دیوبیور وینه دینی تخریر ایلله حدیثه و ادر اولمشدر که حله
قرآنه اکرام ایدر که الله تعالی اکرام ایلکدر و حقو قرینی ادا ایدر که زبرا اندر عند الله تعالی مقام عالی صاحب لرب
پیغمبر اولمغله قرینلر در کن انرا بیچون وخی بوقدر دیوبیور لمشدر سعادت آثار عید زاهد کور دیکر دویا
املا اولمش زیاده خوش و روشند و دخی بیابانده بر نیامش کنبه عال و درونی شفاف اولدنی اوزره کورشر
اول کنبه کویا عین ثابته در که سالک مبتداء تعینیدر و ولایت اکا واصل اولمغله مربوطدر و اول دردت
ملک وصول واصلانه بوبشارتدر دید کوری دخی بومعنا ب مؤتیددر و واقعه لرند بوقیر کویا دیمشکه
اول کنبه در دوت مرتبه سی و ادر اولکبسی اکا دخول و ایکبسی ناک نصفه و وصولدر و واجبسی
انک فوقه رسیده اولوب و در دخی مرتبه سی نخته نازل و قبودن خروج ایدوب کنبه دیکره داخل اولمغله
دیمش معلوم اوله که سالک چون کنندی مبتداء تعینی اولان اسم واصل و کند ویه کال حاصل اولمق در درجه
وزره در درجه اول اولدر که درجه امکان قطع ایدوب اسم واصل اولور که حصول فنا اکا وابسته در

علا حضرت
یکصد

ثابته بود که اول اسمده سیر ایدوب و کالات ابله متحقق اولور واقعه لرند زنبه لرک نصفه و وصولدر دیدیم
کلام قبیری بود که بود درجه بقای تحصیل ایدر و درجه ثالثه سنی منتهای اسم رسیده اولمق و اسم ابله بقا بولمق
اشعار ایدر و بواج درجه سیر الی الله و فی الله تعلق ایدر که کالات عروجدر و درجه رابعه نزوله تعلق ایدر که سیر
عن الله بالله در و سیر فی الاشهاد و واقعه ده فوقدن نخته کلوب و کنبه دن چیتوب کنبه دیکره واصل اولمق
دیر ایدر اولان کلام بویکی سیری اشعار و اعلامدر و کنبه دیکر قبه عالم امکاندر و یاخورد سالک قبه قابلیدر
سزله و خواجه شریفک نزوله بشارتدر و عید زاهدک هنوز وقتی کلدی و دخی دوت فرشته سنک خانه باطنک
دخی بود دید کوری سخن دخی بوقبیری مؤتیددر اشته واقعه ده خاطر فایده و غیاب و ظاهرا اولان قبیر بود که
طلبی اوزره تخریر اولمغله و السلام اول و آخر بوز اولوزنی مکتوب خواجه عبدالله کولانی نک سؤالیه
جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات و ارسال الخیات صحیفه کرامی رسیده و مستر بخش اولدی
اظهار اشتیاق اولمش بوجانیده اولان دوستان دخی مشتاق بیلله لر و آنا الیهیم لاشد سؤفا انی مطالع
ایدر لر حق سبحانه آتش شوق شعله دار و آفاق و انفسدن بالتقام کذار و شوق و اعتبار ایدن سیر ابله معیت
ذاتیه به رسیده اوله لر آیه قرین جیحجیح ادر ادر فحیه و غیری ادر ادر اوقاق محطه بولسه انده توقف و با اول
محلی ترکی لازمدر دیوسؤال اولمش بخند و ماخذ تعالی ذکر ایدر کوری تقدیر اوزره پس ذکر نفسنده
اختدر و نتیجه بخشدر انده توقف ایدوب و کندی طریق اوزره شغل ایدر مستحضر و اگر ذکرده جهر
بدعتر دیوب بر گوشه ده انزادخی مبسر اولور سه بخیردر باجمله انک امثال اولان محله در حکمت رعایت اولوب
و وقت و حال ملاحظه اولنه و تقوی قلب ابله عامل اوله حدیثه و ادر اولمشدر که نفسده سکونت و قلبه اطمینان
حاصل اولمغله سبب اولان شی حسنا ندند و عکسی هر چند مغیر حوازی به قوی دخی و پرور سه انمدر یعنی
سینا تندر دیوبیور مشلر در و دخی مرشدک طالبه توچی ذکر اسم ذاتده و ذکر فنی و انباده یکساندر
انک باطنه توجیه لازمدر و متوجه اولان کسبه به ذکر ایلک ذکر در دکلدر متوجه الیه هر نه طریق ایلله مأمور ایدر
مشغول اوله و دویا لرند بوقیر کندیلر بر کاغذ کبیر و برور بر طرفنده حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه
و علی اله و سلم صورت مبارک و بر جاننده بوسکین صورت و ادر امش بر ساعت نصکره بوسکین صورتی
اول حضرت صورت شریفه لر میاند کور مشر بو واقعه و اضار لوب و مبشر اولدی کویا اولکیده و فی قلوب
قوسینه مناسب و بعد کور دکرند و ادر به ملازمت و ادر و السلام اول و آخر بوز اولوزنی مکتوب
سیادت پناه الحاج عاشور بخاری به بعض فوائد جلیله بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله علی ما انعم و الصلوة
و السلام علی رسوله سید العرب و العجم الذی صاومه خیر الامم و علی اله و صبیبه ذوی الفضل و الکرم صدق و محبت
طریقیه فرستاده اولان نامه نامیلری واصل و صفای وقت حاصل اولد الله الحمد و المنة که عافیده و اوقاق دخی
جمیعته و حله ذکر دخی منعقددر نظم آسمان سجده کند بهر زمینیکه دران یک دو کس یکد و نفس سیر
خدا پیشیندن کن تصحیح نیت سنی ایدوب و شتر نفس و شیطان دن امین اولیه لر شاید که بواجتماع سبب
بعد و حرمان اوله و بومشدر ترسان و لرزان اوله لر و همواره جناب قدسه التجا و نفع ایدر لر چونکه صحبت
فقراده بولمغله امیددر که بوقسم شردن امین اوله لر اما بهر حال التجا و استغفار بالضروره در کاردر
و ما ابرئ نفسی کریمه سنی قرائت ایدر لر تخریر اولمش که عالمک حق سبحانه ابله محض نسبت خالقیت و مخلوقیتدن
غیری منظور اولماز و کندی خلقیتدن مقدم مخلوقات حق سبحانه دن غیری اولدینغی اثبات ایلماز ایدم بل ذات صانعک
مصنوعانه دخی فقط بوخالقیتدر اگر نسبت اصالت و ظلیت و ادایه صور اسماء و صفاته در ذات عز ترهانه به کله
ان الله لغنی عن العالمین دیمشدر بومشاهده ایدر و اصالت نسبتی بخیردر بوشهود عوام ایچوندر انخص خواصی
ظلالدن اصله ایصال و شهوددن غیبه پیوسته ایلشدر و خواص اصالت و ظلیتک شهودی ابله قافله
و ذوق شهود و مشاهده ابله متلذذ لر در که بوشهوددن ناشیدر و دخی محترایدیکه یقینا معلوم اولدیکه
حرمان و نیستیدن غیری حاصل بوق و مطلوبی عدم ادر کدن ماعدا معلوم دکلدر و قلق و اضطراب و خرن دخی

ان حدیث
و کلام کبار
معناست

بر نسبت بولوب و اوج کون در اول شب و اورد اولد قمری واضح اولدی بخدا و ما واقعه لک دخی روشن و عالی در
استعداد و حصول خبر و قوت وصول مشرور فوتدن فضله و کوشدن اغوشه رسیده اولمست امید ایدر
نظم میتوانده که دهادشک مرخص قبول آنکه در ساخته است قلعه بارانیرا و دخی در و بالرنده بر عین بر است
ایلیقه سوار اولوب و دخی کندی عقیقه سوار ایلش بر مجلسه و اصل اولده و بر دیوار آشکارا اولدی و میان
دن دو نیم اولوب مقام عالی ظاهر اولده و اندن بالاتر بر مقام دخی میردا اولدی بومقامه حجاب قائمه دیکلری
کلامی استماع ایدوب بیوش و ندیم حتی ذی قیمت شئی دخی منایع اولوب اکثر ناسر جمع اولوب سعی ایلش لافاقت
مکن اولماش بعد زمان افافت و کند مده عجب حال مشاهده ایدوب اون کون بوحالت بندن دفع اولدی
دیوبیان اولمش سعادت آثارا مکندر که استب ابدقه سوار اولوب و سزری کندی عقیقه ردیف ایدن کسسه
سزک و هریک اولده که عالم معناده سزک سیر و سلوک کزه مستکدر و استب ابلق مرکب روح اوله که عالم چون ایدله
عالم بیخون میانده بر زخدر و ایکسینک دخی رنگی ایلده تلون صاحبدر و ایک شق اولان دیوار سزک وجود
بشیر کز در که ظلمت و کدورت ایلده بر در شمس حقیقت طلوع ایلده یکی وقتده دکه و فله اولوب و انده ذات اولان
ظلمت و کدورتدن منخل اولمش در ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا عزرة اهلها اذلة و کذلک بشملوت
و دیوار دو نیم اولمش ظاهر اولان مقام عالی مکندر که سزک مبداء عقیقه اوله که فلک انیم الهیدر و اندن دخی
بالا ظهور ایدن مقام دیگر انیم الهیدر که اصل مبداء تعین و اسم کلی اوله که مبداء تعین اول کلینک جزئیاتند
بر جز در مقام ثالث که مقام سابقدن بر تر منظور اولمش شان ذات اوله که اول اسم کلینک اصل در ذات ثانی
و تقدسده بخدا اعتبار در و چونکه شان ایلده ذات عز اسم میانده برده بوقدر لاجرم حجاب قائم دیو مسجولری
اولمش بومقامه اولان دقیقه معلوملری اوله که بیوش و ایلش جانی اقتضا ایدر و چون حجاب معلوملری فروع اوله
بیوش اولما لری ایدی ع نوعین ذات می توری در تبسمی و دخی باز لشکه حلقه نشین ایدم صاحب زاده
کرامی بیور دیکه اکثر باران مقام بنی اسرائیلدن عروج ایلده بلردیوب و تکرار بیور دیکه عیشک فوقده اولان
مقام ندر بخدا و ما بولجر ایینه اخبار ایدن کسسه دن سوال ایدم سزک بر حال دیر که فوق العرش که لامکانیت
ایله موسوفدر مقام عالم ارواح و عالم دخی مکان ایلده لامکانی میانده بر زخدر و ایکسینه دخی
شبهدر بوعالمه لطائف خمس و اردد قلب و دفع و سیر و خفی و آخفی و بوش لطیفه دن هر بری بر عالم در که
زیر عرشده اولان بوعالمدن اصناف او زده زیاده در و دائره امکان اول لطائف پنجگانه به مشهور اولور و سالک
بو پنجگانه فی قطع ایدوب فنا ایلده متحقق اولور و بعده کالات الحی جل شانده شروع واقع اولور که و ان بقادر
و بوسیرک نهایتی علام الغیوب تعالی بیلور و دخی مقام بنی اسرائیل مکندر که سیر و خفی مقامندن کنایه اوله زیر
بنی اسرائیل یکی اولوا العزم پیغمبره نابعلر در که حضرت موسی و حضرت عیسی در علی نبینا و علیهما الصلوة والسلام
و بویکی لطیفه نک هر بری اول پیغمبر لک برینه مخصوصدر ولایت موسایه ولایت سیر و ولایت عیسیایه ولایت
خفی خاصدر و بویکی ولایتدن صکوه مقام آخفی در که بزم پیغمبریمزه خصوصیتی و اردر که انک ولایتی و ولایت آخفی در
علیه و علی اله الصلوة والسلام و بوند نصکوه دمشلر که فوق العرش بر مقام و اردر اندن عروج ایلده بلر بوشن ایلده
ایکسینک مال بر در زیر مقام بنی اسرائیلدن کنایه اولان مقام ملک ایکسی دخی فوق العرش در اندن عروج مکن و بلکه
واقعدر و السلام اولوا اخر یوز او نور النبی مکتوب خواجه محمد شریف بناری به بعض مشاهده فی متحقق
اولان مکتوب جوابیدر بسم الله الرحمن الرحيم الله تعالی مراتب کمال و اکمال اعلاسنه ترقی میسر ایلده مکتوب
میرغوبلری و اصل و سرور حاصل اولدی اذواق سنیه به متحقق و لعله فرج بر فزون اولدی انده شریب
اولمشکه یکری ید بنی کجه تراویده ختم قرآن مجید استماع ایدردم فیض و برکات عظیم نازل اولده و وجود
بشری بی تمام خالی ایلدی اندن اثر قائمه اول قدر فیوض و برکات نزول ایلدیکه جسد خالی بی ملوا بلیوب احاطه سی
مکن دکل ایلده اول قدر معلوم اولدیکه انوارک ظهور وقتده شروع جانب یساردن ایدم هر قدر نفی نظر ایلدم
ایسه نور صدفدن غیر هیچ برشی منظور اولده اول نور ما نند طلوع آفتاب عالمی احاطه ایلدی دیمش و خدا و ما

بومقامه اولان در ویشان دخی اول کجه ده بحیث شیلر مشاهده ایلدیلر و اول کجه نک فیوض و برکاتندن بهره
من اولدیلر و ترقیات ایلدیلر حمد الله سبحانه که سز دخی فیضند اولوب و بر تو تجلیده محو و مستهلک اولدیکنز
نظم بلر میاشود مهر آشکارا سهار آنجهان بودن چه بار طالع جمال احداثی منقش صفات بشریتدر اذاجلی الله
بشیخ خضع له و دخی اول انوار ایلده بقا بولدیله و بعد العدم وجود موهوب ایلده متحقق اولدیله و اول نور عالمی احاطه
ایلدی ع شکر آنه بیده که خون بهای تو منم و دخی بوايت کریمه ده اولان اشارت بومعنا بی تأیید ایدر که بوکریمه
حضرت فاروقک شاننده نازل اولدی دیدیلر او من کان میتا فاحیینه و جعلناه نوراً یمنی به فی الناس
کذلک الحق یطق علی لسان عمر دخی کاشاندر کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها ابوجهل لعینک شاننده
حمد الله سبحانه که ظلمات ابی جهلدن خلاص بولدیکنز و انوار فاروقی به منشئت اولدیکنز و السلام یوز او نور ایدر
مکتوب جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوة برای محبت فرستاده اولان مکتوب
و اصل و صفای وقتد کل ایلدی کورب تحیرا و نشان واقعه که حضرت کینه شکر سزه قبول اجر و عفو ذنوب ایلده
دعا ایدوب و سزری دذکنار و سبب ملاقات استفسار ایدوب و سز دخی بعض شیلر طلب ایدوب اندر دخی اسلوب حکیم
او زده جواب و بیروب سزری خدمت سرور کاشانه ایصال ایدوب و سزری کزه طواف ایدوب قدم محترم لریه فساد
اولدیده اندر دست مبارک لری سزک سیر کزه مستیور و سز اول سرور انام علیه الصلوة والسلام ملازمتده
دخی بعض نشسته طلب ایدوب اندر دخی جوابیده ستر ایدم امر بیور دقمری بالجمیل خیر و مبارکدر کندی کاریکزه سعی
ایده سز و زور و زو ز طاب ترقا و له سز قاضی حقتده دخی واقعه ده التماس ایدوب خوشدر و سخاوت بلیغ
صاحبدر دیوب و اول سرور انام دخی ان الله تبارک و تعالی یحب التواضع بیور مشلر وینه قاضی مذکورک حقتده دعا
ایدوب و جمیع دین و دنیا سنی دعا ایلدیده حسن اسلامه نائل و احکام شریعتک اجر استنه مانل کسسه انچون
جمیعیت دین و دنیا نک بشاردن ایلده قائل و مشلر بویکی واقعه لر بشاردن عظیمه در که استقامت و اتیان احکام شریعت
و حسن اسلام او زده ترغیبدر اگر بویوجهله حرکتده اولور سه دین و دنیا سنی محموددر الله تعالی قاضی به جزای خیر
عطا ایدوب و ترقیات کونین ایلده فوازش بیورده که سزک کی در ویشلره برای خدا جل و علا محبت ایدر مشا ایلده
حقتده التماس اولان فائحه قیامت اولدیده امیددر که نتیجه بخش اوله و مکتوب سابقده مسطور ایدیکه ذکر نفی
و اثباتده سرکرم اولوب یکرم بشر مرتبه به تشویب ایلده و کاکاه دخی بلا تشویش وصول میسر اولور دیمش لری ایدی
مخدوما هر قدر در بی تکلف و بی تشویش مکن اولور سه اولدیده مشغول اوله لر کیتدن کیفیت و وصول اثره زیاده
سعی ایدم لر که انتغای ماسوادر زیر انفعیک نتیجه سی اشتقاد لر کن ذکر ایلدیده بند اولیه لر نیز نیز دیوب و سرعت
او زده تحلیل ایدم لر خیال بر لجه ده زمیندن هفت آسمانه رسیده اولور بوسو رنده سهولت ذکر کثرن بولور
بعض باران یاک نفسده مرتبه اوفور رسیده ایدر لکن مداری کیفیت و تحصیل اثر او زده در دخی هنگام ذکرده
خطر قلبک دخی تحیرا و لشمش معلوم اوله که هر دفت و هر حال که خطر ظهور ایلده نعمتدر علی الخصوص هنگام ذکرده
نعمت عظیم در لکن فتنای قلبده معتبر اولان بودر که خطر مطلقا هر وقتده قلبدن مرتفع اولوب و نشیان ماسو اقالیه
بر خدا او زده که اگر تکلف ایلده خلوص ماسوایه و بیخه سال یاد ما عدا به سعی ایلده لر ماسوادن دلده حاصل اولان نشیان
واسطه سیله میسر اولیه شادی و غم و فکر اندیشه هیچ قلبه رسیده اولماز مستهلک خبری و مستغرق مشغوری
اولماز سوال اولمشکه نفس ندر که بواوصاف ایلده یعنی تماره و لوامه و ملهمه و راضیه و مهربانیه ایلده انصاف
او زده اوله دیمش لری در که نفسی ترک ایلدیکه کرد پس آنی ترک نصکوه اندن باقی فالان ندر که معرفه الله آنلست
نصیبی اولور زیر معرفت نفسیه غفلت ایدر و روح ایلده نفس متحد میدر دکلیدر ایک شق دخی شبهه لیدر و دخی
من عرف نفسه فقد عرف ربه کلامندن مراد شناختن تقسیمدر یا خود مردن تقسیمدر جواب معلوم اوله که
انسان لطائف عشره دن مرکبدر بشری عالم خلقدن و بشری دخی عالم امر دن در لطافتدن بری نفسدر که عالم خلقدن
معدوددر و لطیفه روح عالم امر دن در پس هر بری لطیفه مختلفه اولدیله و انلر که هر بری ایلده سائر لطائف یکی
معامله باشقه در و هر برینک ولایتی و سیر و سلوک باشقه در متحددر دیو ذهاب اولنر حقیقت کاردن آگاه

به خوب

دکلمه در نفس هم امانه است و هر حالت اطمینانده دخی رئیس لطافتند و هر کس تکلم کند انا لفظی ابله مشارا له
 او در و اما بالذات منکر احکام سما وید و انا نیت و خودی و ترفع و تجبرانک نهادنده نهاده و و دیرعه در و اما بالمتو
 و التفساد و حدیث قدسیده که شد که عاد نفسک فانها انتصبت بمعادان صوفیه علیه نك سلوك طریق بشری
 و اهل الله خدمت لری انك اصلاح و اسامی و قطعی و اطمینان ایچوندر و چون فصل خداوندی جل شاناه ابله نفس
 کندی صفات و ذبله سندن منخل اولوب و قبول اسلام ابله کده اولو لومه اولور بعده مطبته و ملحه و بعد از ان
 تدبیر ابله و فنای تم و بقای اکل توسط ابله که مطبته اولوب کندی مولاسندن راضی و مولای تعالی دخی اندن راضی
 اولور و کندی ابله اولان چهل کیدن رها بولور و معرفت قریب الی جل شاناه به انتساب ایدر پس بونلر که صفت
 نفس در که اکامت علیا اولور و آن ترک ابله و انک مرده اولی صفات و ذبله دن انک رها بولسیدر پس بونفس در که
 بعد و دوریدن سکره قرب و معرفت مشرق اولور و من عرف نفسه فقد عرف ربه که وارد اولمشدر اندن مراد
 شناختن فهم نفسدر و نفسدن مراد عین اشاند که لطافت عشره دن مرکبدر و لطیفه نفس مراد اولنقی می کند که
 انسانان غم در یعنی هر کیمکه لطیفه نفسدن ابا ایلله کندی عد میت ذاتیه عنوانیله فهم ایدر یعنی انک ذاتی عدمه
 و انده اولان کالات وجود مرتبه وجوددن مستعار و مستفاد در آنی فهم ایدوب ظلالی اصله سبب ایدوب
 و معرفت رهایی اولور زیرا ظلالن اصله شهره وارد داشته بوزمانده کمال انسانی به واصل و کندی آفرینشیدن
 معقوده فهم و ادراک حاصل اولور مولوی قدسنا الله تعالی بستره بیورد مشوی چونکه ذاتیست که ظلال کستی
 فارغی کمردی و کرذیستی و نمکند که من عرف نفسه دن مراد مرز دن نفس اوله یعنی نفسی فان ایده و هر کیمکه کندی
 نفسنی فنای حقیقی به رسیده ایده معرفت حق جل و علایه واصل اولور زیرا معرفت فنا فی المعرفه در عبارتدر سوال
 اولمشکه شرح شریفه عبد فاعل مختار در بر و حال انکه مخصوص و احادیثه کلمشدر که من بعد کماله فلا مضل له
 و من یفیل فلا مادی له یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا قلوب اهل الایمان بین اصبحت من اصابع الرحمن القدر خیره
 و شره من الله تعالی فوالذی لا اله غیره ان احکم بعلم اهل الجنة حتی ما یكون بینهم و بینها الا ذراع فیسبق
 علیه الکتاب فیعمل اهل النار فیدخلها جوابنده در و که سؤالک حاصل بود که اهل شرع بنده ایچون اختیار
 اثبات ایدر لر و بویات و احادیث انک خلافتی حکم ایدوب اختیاری سلب ایدر لر پس میانلرنده منافات ثابت
 اولور جوابی بود که هیچ منافات بوقدر انک بیانی بود که شک بوقدر که هدایت و اضلال حق تعالی نك فعل
 خاصیدر که خبر و شر و ایمان و کفر و طاعات و معاصی باجمله انک تقدیر و اراده سبله که آیات و احادیث اکاد لیلدر و اضلال
 بنده بی خالق اولان حق تعالی در عید کلد که معتزله بویله خیال و مانده نیتیه ضلال اولمشدر در لیلر بود که
 والله خلقکم و ما تمولون و دخی بدهت ابله معلوم بود که عید کندی فعلند مجبور کلد که جبریه اکا ذهاب و کراه
 و غائب اولمشدر زیرا حرکت بطش ابله حرکت مرتعش میاننده اولان فرقی ضروریدر و دخی قضیه تکلیف و تعذیب
 دائمی سرمد بتری نافیدر مع هذا حق تعالی ثواب و عذاب عمل عباد مره بوط قلمشدر که جزا بما کانوا یعملون بیورد
 پس معلوم اولدیکه عید کندی فعلند مدخلی بوقدر هر چند فعلی خلق ابله حق جل و علا دندر و اکا کسب
 در لر عیده اراده و اختیار ویر مشلدر لکن بنده بی کندی اراده سنه قومشدر و تکلیف و عذاب و ثواب دخی
 صرفی ارادیه منوطدر عید اراده بی صرف ابله کدی نصکره فعلی خلق ابله حق تعالی دن واقع اولور پس آیات و
 احادیث خلق اعتباری ابله در و قول اهل شرع کتب اعتباریله در که صرف اراده دن عبارتدر سوال حق
 تعالی از لده علم قدیمی ابله بیلشدر که فلان کس فلان زمانده کار طاعت و یا معصیت ایلسه کر کدر پس کر کدر که
 اول کسینه دن اول کار البته واقع اوله و اول کس مجبور اوله زیرا که وقوعه کلسه علم الله عز وجل جمله مبدل اولور و بو
 محالدر جوابنده در و که علم وقوعه تا بعد و وقوعه مطابق علم ازلی اکا تعلق ایدر و بومنافی اختیار کلد در سوال
 طاعت و معصیت باجمله اراده ازلی و تقدیر لم یزل ابله در پس اختیار قنده در جوابنده در و که از لده تقدیر و اراده
 بویله واقع اولمشدر که فلان کسینه کندی اختیار ابله بوکاری ایدر پس بوسورت اختیاری اثبات ایدر بوجه نافی
 دکلدر اولقدر و ارد که بول اختیار کر کدر که تقدیر ازلی به مخالف اولماق ایچون البته وقوعه کله و کذلک فیسبق علیه

الکتاب فیعمل حدیثی بومعنایه دالدر که معناسی یسبق علیه الاراده القدیمة فیعمل دیکدر و بوجواب علم قدیمه نقص
 ابله واقع اولان اولکی سؤالک جوابیدر هذا غایة الکلام فی هذا المقام والغیب عند الغریب العلام متحد و اما قطعا و قد در
 مسئله سی سائل دقیقه دندر هر کس فهمی بومسئله به رسیده اولماز بلکه بومسئله نك حقیقتی کاهی حضرت علام الغیوب
 اعلا بیلور اجمالا بوجهله ایمان ایده لکه خبر و شرده تقدیر جانب واجب تعالی دندر و ناس کندی علمدینک خبر و شر
 جزا لر کدی کور لر و بوندن زیاده انک حقیقتی بختس بزه لازم دکلدر انک علمنی حق تعالی به توفیق ایدوب و امر و نوا
 مقتضای سنخه معاشرت اولنه اگر بویله حرکت اولماز سه بنده متمر و اولوب و انواع عقوباته مستحق اولور بدهت
 و وجدانمز ایلله ادراک ایدر که امر و نوا هینک عهده سندن کلوب و عصیانک تمر و سرکشک اولدیغنی فهم
 ایده جک قدر بزه قدرت ویر مشدر ربنا اننا منک لرحمة و هی لنا من امرنا رشدا یوز او نورسک بجه مکتوب
 الحاج سلیم بلنی به جوابیدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الاعلی و سلام عباده الذین اصطفی خصوص علی سید لوری
 امام التقی صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله وصحبه البررة التقی الحاج احمد ترک بدیله بومسئله نك خبر و شرده بیور بیان
 مکتوب مرغوب کلوب مسرور ایلدی و نوشته اولان آتش شوق و ضوحه پیوسته اولدی الله تعالی بواشتی شعاعه مند
 و نار محبتی سربلند ایلله و آفاق و انفسدن تمام رهایاب و اقربیت ذات و صفاته انتساب مبسرا وله بحر کبریاکی به
 مستغرقم که تمام بیر کدر و تمام موجودات اول دریا نك بوزنده حباب و لقی اوزده ظاهر اولور و اول دریا محیط
 بیکراند که مجموع اشیا انده فانیدر دیدن و شنیدن بالجمله اندنر که غیر منطوق اولماز دیو یا زلمش بخد و
 بوحال شریفدر و مقام جمعدن ناشیدر بوعطیه نك شکر خیا داو همتی بلند ایدوب جمعدن فرقی بعد الجمعه
 کلوب خلقی جعدن جدا کوب و بخدن قدیمدن متمیز بوله لر ظلدن اصله کله لر بلکی اصلی دخی ظل کی کذا ایده لر
 و شهوددن غیبه واصل وله لر احوال تحزیر و دوستان سلامت ایمان دعا سی ابله یاد ایدوب اوقاتی ذکر
 و فکر ایلله معهود ایده لر کمر همتی و وظائف طاعات و عباداتک اداسنده چاهک بند ایده لر و نوشته قبر و قیامت
 آماده ایدوب و لیالی مظلمه بی کربیه و استغفار ایلله روشن و بزانوار ایلوب بوفرصت قلیله مولای حقیقی بی
 راضی ایده لر و طاب لردن توحیدی دین ایلوب تر قیلر دخی خواه ایده لر لکن انلرک و دودندن ترسیان و کوزان
 و عیب و بیزاددن پناه جویان اوله و التلاصم علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوز او نورسک بجه مکتوب شیخ بازیده جواب
 مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب لر کلوب مسرت بخش اولدی حمد لله
 سبحانه عافیت و جمیع اوزده اولوب اوقا نلری مضبوط ایش حفظ قرآن مجید مراد اولمش مبارکدر حق تعالی اتمامه رسیده
 ایلوب فیوض و برکاتندن بهره مند ایلله هر نقد که آبان حفظ ایدر کنگار ایدر لر سه داخل تلاوتدر نوشته ایدیکه التذات
 و شوق و جمیع کویا مضمهر تلاوتدر ذکر نفی و اثبات اولقدر لذت بخش اولماز اما ذکر ابله مأمور و محکوم اولمغله هر کون
 بشریک و یا التبییک کره ذکر اولور دیمشدر بخد و ما تلاوت قرآن مجید ایچون لذت بخش و شوق افزا اولماز که قرآن صفت
 حقیقی حق تعالی در که ممکن غیبدن مفسر ظهورده جلوه فرما اولوب و مشتاقان مهجوره کلشن وصالدن راجحه بخشا
 اولمشدر آلا من اشتاق الی الله فلیسمع کلام الله خبری ابله و دخی من اراد ان یحدث ربه فلیقرأ کلام الله مزده لر ابله
 بشارت مند اوله لر صفتدن موصوف رهایاب و کلامدن متکلم جدا اولمغله انتساب ایده لر نظم اندر سخن دوست نهان
 خواهر کشتن تابر لب او بوسه زخم چو نش بخواند و کله نفی و اثبات که کله توحیددر فواید دیکری وارد و باطنی
 طهارت بیورد و لوازم بشریتدن اولان تعلقات شتایی ازاله ایدر بلکه وجود بشریتی بیچندین قطع ایدر و فنا بر رسیده
 و بقایه دلالت ایدر و ظلدن اصله روانه و اصلدن اصل دیکر ایلله و اول اصلدن اصل ثالث و رابع و خامس ایلله الی
 ماشا الله تعالی تحقیق ایدر و دخی مطلوبک غفلت و کبر یا سندن و کندی نك استعداد و ناسمید اولوب عجز و غیرتندن
 تحریر اولمش واضح اولدی بلی ممکن واجب تعالی بی نیجه فهم ایدر و مقید در انک مطلقه استعدادی نیجه پیدا ایدر
 تنقی مقامه واصل اولنه قیددن رهایاب اوله من و داغ امکان ایلله علامتدن خلاص بوله من الصفات لا یفک
 عن الذات قرب و وصله مناسبتک وجودی لازمدر و ما یخلفیه ده مفقوددر پس ناسمید اولمغله بجه حال تقدیر وقت
 و عجز و نادان محصول کار در خوش دیمشدر نظم همه صبح و صل جویان من و شام ناسمیدیکه سیاه بخت هجر

معناسی
 عید کندی اوزده اراده
 قدیمه سبق ایدوب
 بعده عید کندی
 اختیار ایلله
 ایدر دیکدر

ورد
 یعنی طلب طریق ایدوب
 رغبت انتساب ایلله
 کلد کبری باعشجب
 اولمغله خوف
 ایده

شیخ من سحر ندارد و السلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی یوز قریض مکتوب بخند و مزاده گرامی شیخ خلیل الله طرفه
 صدور یافته در بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و السلام علی عبادہ الذین اصطفی فرزند اعظم شیخ خلیل الله استقامت
 اوله لر و هواده ترقی بوله لر قریب فرائض و قرب نوافل بیان و خان خانانک بعض شبهه لر بر قیاس سطر ایله حل و عیان
 اولند کوش هوش ایله استماع اولنه حدیث قدسیده وارد اولمشدر که من عادی و لیتا فقد استاذنته بالحبیب
 و ما یشریب الی عیدی بشی احب الی مما افترست علیه و ما یزال عبدی یقترب الی بالنوافل حتی احبته فاذا حبیته کنت
 سمعه الذی یسمع بر و بصره الذی یتبصر به و یده الذی یتطهر بها و رجله الذی یمشی بها و ان سألنی اعطیه و ان استعاضنی
 اعطیه و رواه البخاری عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه سؤال صوفیه علیه که اذکار و اشتغالی و در باطنات و ادبیت
 اختیار ایدوب و مقاماته ترقیاتک و معرفتک و فنا و بقایک حصولی که مربوط فیلسفرد و بواورد ایله طالیبری
 تربیت و مشترشد لر تسلیک ایدوب و آگاه و آهسته در دیو تصور ایدر لر و کذلک مشترشد لر نوجها ایدوب
 و صحبت ترغیب و رعایت آداب تخریض ایدر لر و مدارکاری انک اوزرینه نهاده ایدر لر جمله سی نوافل قیلندندر
 بلکه دیر که طریقه صوفیه بی اختیار و بیروم رشدی طلب ایلمک که قریب و وصل کاسطوطدر اودخی داخل دایره نوافل
 پس مقاماتک حصول و درجیات معرفتک و حصول نوافله مربوطدر فرائضه منوط دکدر و هیچ کس نه نک بی اتیان امور
 مسطوره محض اداای فرائض ایله قریب و معرفته رسیدن اولدیغی مرک دکدر و اداای فرائضه موفقی و لان عوامک
 مجموعی عرفا و مقربین اولقی لازم کلور ایدی حال انکه حدیث قدسی ناطق در که قریب بخش اولان اعمالک زیاده محبوبی
 فرائضدر پس فرائضه ترتیب ایدن قریب اتم و اکمل اولوب طریقه صوفیه نک سلوکنه و اذکار و اشتغاله احتیاج
 قائماز جواب شک یوقدر که قریب فرائض قریب نوافل اتم و اکملدر لکن فرائض اول و فتنه قریب بخش و تخریق
 اولور که امور مسطور دخی ادا اولنه و الا فرائض داخل اعمال ابرار اولوب اعمال مقربیندن دکدر پس نوافلک اداسی
 قریب فرائضک ظهورینه شرائط اولوب نمازک ابد سستی مقامنده اولور لر اوزاد و اذکار و بپر ظاهر اختیار
 و انک آدابنه رعایت و راه سلوکنه بالضروره لازم اولان افعالی و انک امثالی ادا و صیانت و اول و سبیل ایله باطن
 ملها رت حاصل اولدقجه قریب فضائله لیاقت پیدا ایدن و ولایت غایبه ایله مشتر فاوله من سؤال کرد بر لر سه که
 ملها رت باطن فناءیه و آهسته در و بوطافنه عندنده قریب نوافل معنی دکدر جوابنده دیر که کال طهارتکه مساوا
 انقطاع نامدر فناءیه مربوطدر لکن انک مقدمات اولان قطع علایق بونوافله منوطدر و قطع علایق سلوکن
 دیر لر و دخی سیرالی الله شمیمه ایدر لر و چون سیرالی الله نقطه اخره رسیدن اولوب و رقیقت ماسوادن محتر
 و ازاد اولدقده فنا حصوله کلوب سیر فی الله شروع حاصل اولور که اکاذبه دیر لر و ولایتده قدم اولدر
 سؤال کالات فوق و ترقی درجیات ولایت و دقایق قریب دخی اعمال سالحه نک اثباتنه وابسته در مثلاً کله طیبیه
 و تلاوت قرآن و بونلرکی که نوافل اعمالدر پس بواکمال کمالی سیرالی الله مقصود اولماز و دخی بواکمال طیبیه در که
 انک توسط ایله قطع اصول ایدوب و بر اصله اصل دیگر و اندن ما فوفه ترقی بیورد ولایت صغران ولایت
 کبرایه و اندن دخی ولایت علیا عروج ایدر جوابنده دیر که اذکار و بواعمال درجیات ولایتک معذات و مقدمات
 پس اذکار نفس ولایتک معذات اولدیغی کی درجیات ولایتک دخی مقدمات و معذاتیدر سؤال ولایت موهبه
 صرفدر و انک مقدمات کسبیدر که بوجمله بیان ایشلردر پس فنا و بقا که ولایت اندن عبارتدر موهبه
 اولور پس فرائض و نوافل هربری مقدماته داخل اولدیلر که امور کسبیدر بوقتدیر اوزره قریب فرائضه معنی
 دیمک نه اعتبار ایله اولور و اگر بوموهبه بی مختار اولدیغی اعتبار ایله در دیر لر سه پس یکی قریب بیننده فرق
 نه اولور که قریب نوافل دخی و موهبه بی مختار در که مقدماتنددر جواب نوافل مقدمات بعیده دند و فرائض
 مقدمات قریبه دند و دفع موانع کبیدر که قطع علایقدر و بوجمله ولایتک موهبه در یعنی مشتغیلدر
 مثلاً و قبل الفعل اولان استطاعت کبیدر و بومقارن فعل اولان استطاعت کبیدر یوز فرق برمی مکتوب
 شیخ محمد باقر لاهوری به جوابدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات مکتوب مغرولری واصل و سبب
 مسرت اولدی مندرج ایدی که بواشاده کندی و چنانکه بویله ظهور ایدر که اسم باطنک سیرینه که

علیم

علیم و قدیری مثلاً شروع واقع اولوب و قلبه وسعت دخی کلنددر و بمشاور و ما تحریج جواب و فتنه بوبابده
 فوجیه اولمشیدی سزک اول اسم ایله مناسبکن بولنوب و سزک عروجک صدورنده اولوب بویله مشهور اولدی که
 عروج ایدوب و فائمه اقبال پیدا و ولایت علیا به وصول حاصل اولمش الله تعالی بو ولایتک و ولایت ملاء اعلا در اندن
 نصیب کامل عطا ایله بومقام اگرچه ولایتدن اعلا در حتی که ولایت انبیا اوزره دخی تفوقی صاحبیدر و انلرک
 افضلتر ی نبوت طرفله در و بومقامده و وسعت قلب مقام سابقده اولان و وسعتدن زیاده در زیرا اول
 وسعت اسماء و صفات و شئون و اعتباراتک و وسعتی مقدار بخه در بی اعتبار و اندر بو وسعتده ذات بواکالات ایله
 مخلوقدر که ایکی وسعتک میاننده فرق جلی آشکار در اسماء و صفاتک ذات تعالی جنبیده نسبی و اعتدای ندر و
 کاکاه کندی اعضا کوی فقیرک اعضا سزک خلق بولمکن مناسب نامنه بی محبردر و السلام اولاولا و اخرای
 یوز فرق ایکنی مکتوب شیخ و لی جهت طرفه جواب مکتوبدر بعد الحمد و الصلوات مکتوب مغرولوب سرور
 بخش ایدی نمازده ذکرک بدنه سربان تحریر اولمش زیاده خوبردر اکا سلطان ذکر دیر لر اکاهت ایدن لکه ذکرین
 مذکور و ساندن مقصد اعلا به واصل اوله لر و دخی درج اولمش که جمعه کجه لری ناهل و لماز ایدم اول کجه لر
 بر کجه بر مقدار کویه ناک اولوب نوم علیه ایشل کوردمکه بر مرز سفیدریش پیدا اولوب من عرف نفسه فقد
 عرف ربه دیدی بعده پنهان اولوب و بندخی بیدار اولدم و هیبنده قائم و بر جمعه کجه سی دخی کوردمکه بر
 کسنه و فی أنفسکم افلا تبصرون لایعرف الله غیر الله دیدی و واقعه دیگرده دخی امشای کثیره مشاهده اولنوب
 اول اشاره بکارک بری بیوردیکه بواکلام قدسی ایله عمل ایله فی جسد ان آدم لمضغه و فی المصغرة فواد و فی النور
 سیر و فی السیر حتی و فی الخلق حتی و فی الانساجات آثارا بو واقعه لومذکور نشان و کمال انسان و معرفه برده
 نمایاندر اولکی واقعه کویا اثر دن مؤثره انتقال مشیر و تقالیات نفسدن انک مقلبتنه خیر و باطلدن جانب
 حق تفکر ایله تعبیر اولنور ایکنی واقعه شهود انفسیه و دخی نفس مطلوبی شهود آیات مطلوبی شهود ایله بیلله
 اولدیغنه و دخی عارفک بالکلیه فنانسه اشارتدر معرفت دخی بودر که خود بخود اولوب و عارفک اندن نصیبی
 استیلا کدن غیری اولیه ع از حضرت ذات بهره استیلا کست و دخی کلام قدسی ایله عمل امر اولنوب یعنی لطائف
 عالم امرک هربری ایله تحقق لازم اولدیغنه اشارتدر که انک نهایتی منتهای عالم امکاندر بعد شروع کالات عالم و
 جوبه در که و فی الخلق انا اکا ائمه ایدر یعنی اخفای کذا ایدر که نصیحه دخی کالات و اردر و ایکی واقعه ده سیر انفسیه
 اشارت اجمال طریقیله ایدر بواقعه اخیرده اولجهالت تفصیلنه اشارت و اردر یعنی عارف کامل اولکسنه در که
 بولطائفدن هر برینک کالاتنه رسیدن و جمله سنی طری ایله و عالم وجوبه طیران ایدوب کیده سؤال کرد بر لر سه که
 لطائف امریشدر که انلرک بری لطیفه روحدر بوحیدیت قدسیده روح ذکر اولمندی جواب مکندر که فواد روحدن
 کایه اوله و مضغه که محل حقیقت جامعه قلبیه در انک ذکر ایله قلبک ذکرندن اکثفا اولند و العلم عند الله تعالی
 سیلادیمآب سید مبارک طرفه تحریر اولان مکتوب دخی انشاء الله واصل اولور و واقعه دیگرک دخی تعبیر ظاهر
 و سلطان ذکر محبردر که اندن کندیلرده نشان احشا اولمش تحت اطوار واقعه سابقه ده کال داعیه لر و
 معرفت مبشر لری موجود اولوب بواکالات استعدادی خبر و مشعر در امید و اردر اولوب معامله نک فوژدن فعله
 رسیدن و کوشدن آغوشه کشیده اولسنه سعایده لر و السلام علی من اتبع الهدی یوز فرق ایکنی مکتوب محمد و وف
 کابل به جوابدر الحمد لله و السلام علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب مغرولوب که برای محبت فرستاده و باعث مسرت
 اولدی و رای ظلال اولان معامله نمایان قیلنر چونکه سزک رابطه محبتک بونسبت علیه اهلنه در ستر امید
 و اردر اوله سزک امره مع من احب و اردر اولمشدر و دخی درج اولمش که غلا لادن رها یاب و مطلوب حقیقی به و حصول
 و انتساب و شرفایمان شهود ایله شرفیاب اولوب و حضرت خولعه نقشبند قدس سره خدمت مولانا سعد الدین
 کاشغریدن بولدیغی که اهل حق کاکاه اولمق امید ایدرم دیشلر اول معلوم اوله که عبدک آرزو ایله کاری یوقدر
 عبودیت بروقتده دُرست اولور که هیچ آرزو و پابند قالمیه و هیچ مراد و مقصود ساحه سیننه ده اولیه و مراد
 حق جل و علی ایله قائم اوله یعنی حق تعالی نک مراد ندن غیری سالکن مرادی اولمیه و صفت ارادت اگرچه درجیاتک

خواجه نقشبند قدس سره
 و قات سنه ۷۸۱
 سعد الدین کاشغری
 فوت ۸۹۰
 در هرات
 ج ۷
 سعد الدین نظام الدین
 خاموش کاشغری
 او دخی علامه الدین
 عطار دندر

و قریب ملائک اراده سی دخی و لور سه انده قالمیه بر عزیز بر سائلکن سوال ایدوب مارتد یعنی چاه میخواستی
 مراد کن درینینه طالب سین دید که اول سالت اید آن لا اید یعنی بنم عدم ارادی مراد ایدرم دیوجواب و بر دکه اول
 عزیز بود دخی عین اراده در دیکه ثانیا معلوم اوله که طالبه لازم اولان بود در که فضل خداوند جل شانہ بی سوال ایدوب
 و کند استعدادن کالنی یا زایلیه کند کاله و مولودن مقدم شخص عینک کالنی طلب ایلک فضل ایدر بلکنندیک مراتب
 استعدادی حاصل اولد قد نصبره اگر غیرینک کالنی در یوزه ایله ممکن در که صلوات منطوقه دره واردا اولان نکتہ آف
 اشعار ایدر که کاصلیت علی ابراهیم و علی الد ابراهیم انک حمید مجید و قرآن مجید دره واردا اولمشد در که ولا تموما
 فضل الله بکم علی بعض مفسرین بوابت کریمه بی دنیوی اولان اموال و امتعه ایله نفسیر ایلشدر ثالفا معلوم اوله که
 مولانا سعد الدین کاشغری میانده ایکی واسطه ایله حضرت خواجہ نقشبند مہریدر حضرت خواجہ بنک مولانا نسبت
 و اکاهی اخذ ایلسی کونہ اولور در ابعام معلومدی اوله که متناقصین نمئی ایلشدر زیر اظلالدن رهایاب اولوب مطلوب حقیقی
 رسیده اولمق آرزو سنی ایلدیکر وینہ ظلال آرزو سنده اولدیکر که ایمان شہود ایلہ مشرف اولمق رجا ایلدیکر زیر ایمان
 شہود مراتب ظلاله وابستہ در مطلوب حقیقی شہود و مشاہدہ دن برتر در اول دائرة علیایہ وصول ایمان غیبہ تعلق
 ایدر شہود و مشاہدہ بالجملہ ظلالہ متعلقدر والسلام اولا و آخر یوز فرق در دخی مکتوب سیادہ پناه سید
 علیتک مکتوبہ جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله فی المبدأ والمعاد والصلوة والسلام علی رسولہ محمد وآلہ الامجاد اما
 بعد صیغہ شریفہ ایلہ تشریف اولد سالت احبابی متضمن اولمغلہ سبب سرت اولد ضبط اوقاتہ سعی ایدہ لرو تعظیم ایلن
 و تجلیہ سرتی عظیم امور دن عدا ایدوب و قرینیات مولای حقیقی یا ہمتا ایلدن فہم ایدہ لرو فی وجود بشریتی بوطریق
 واجباتدن بیلہ لرو حق جل وعلا انک در رجبہ رتبا قصور دیوہ کلمہ طیبہ یہ اولقد مدوامت ایدہ لرو کہ اندن نام و نشان
 قالمیہ ودخی لایدکر الله الا الله کلامی اولہ لکن عین حق تعالی اولور معنا سنده دکل بلکہ بندہ قالماد و نسبت ذکر متنی اولور
 کبارک بری دیشد در کہ بر ساعت نفی وجود بشریتہ کوشیش ایلک اہل عبادتک نیجہ سال عبادتدن تلویدن و ہمت در زیر
 نفی وجود مثبت کمال ایماندر و اعمالک عند ایمان ہج مقداری یوقدر دوستاندن مأمول دعادر والسلام علیکم وعلی
 سائر من اتبع الہدک یوز فرق بشی مکتوب جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات وتبلیغ
 الدعوات مکتوب مرغوب کلوب خوشوقت ایلدی جربان ذکر قلبی و نقاب یاد داشت و آنک عدم ذوالی درج اولمش
 واضح اولد حضور و توجہ قلبی ذکر کوفیدر و اندن الطاف در حضور مذکور مکملہ دل اولد قدہ و یاد کرد دن یاد داشته
 وصول بولد قدہ بواشا نادرہ اگر ذکر مغفود اولور سه خوف یوقدر علی الخصوص کہ معاملہ فہم ایلدہ رسیده اولد قدہ
 جربان ذکر ہج در کار دکلدر زیر ذکر وسیلہ مذکور در ہج مذکورہ ذکرہ احتیاج رفع اولور و بوفنا در رجبہ
 مذکور و در ہجیز معرفتدر و ترقیات نفسہ ذکر و توجہ حضور ذوالی ضرورت لازم و ہج متباعدن حتی اولمق لایذہ
 متباعدن ذوالندن و صفاتک اتملہ لموقدن مکرہ اگر حضور و توجہ اولور سه خود بخود در عارفک انعامدن
 غیری ہو ہنگامہ نصیبی یوقدر ذکر و حضور کیمدن صادر اولسون رسول الله تعالی علیہ وسلم کورب
 سزک دستکزی اخذ ایدوب و کند و یہ حکوب و سزدخی یا رسول الله خذ بیدی یا شفیع المذنبین خذ بیدی دیو فریاد
 ایلک مبارکدر امید در کہ بود ستکیر اولمروی وسیلہ بخت اخروی اولوب و در رجبہ درجات کشادہ اولہ والسلام
 یوز فرق الشی مکتوب جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد والصلوات وتبلیغ الدعوات مکتوب مرغوب واصل
 و سرت حاصل اولدینہ بوموال اوزرہ ظاہر و باطنا اولان احوال تحیر اولنہ کہ باعث توجہ غائبانہ در نماز فہم
 و نماز تہجدہ کہ کاه برحلاوت و برکیفیت پیدا اولور کہ تمام اعضای اخذ ایدر و اول حالہ نمازک طولانی ادا اولمسی
 خوش کلور و حلقہ جمعیتہ دخی بویفیت اکثریا اخذ ایدر دیشلر سعادت آثارا نماز فرضی جین ارادہ پیدا اولان حلاوت
 و کیفیت زیادہ اسیلدر خارج صلاوتنہ و نما اولان حالتہ مرتبہ اضعا ف اوزرہ در نمازی طول قوت ایلہ ادا ایدہ لرو رکوع
 و سجود دخی بطول ایدہ لرو کاهی روی زمین اوزرہ نماز قبلہ لرو کہ برشی جیلوت ایلہ و جیبی خاکہ وضع ایدہ لرو
 حدیثہ کلشد در کہ مامن حالہ بکون علیہا العبد احب الی الله تعالی من ان یزہ ساجد اغفر و یجہ فی التراب و کاهی صحابہ
 کیدوب و کاهی ہج کستہ کور مدیکی برہ روی خاک اوزرہ طول و خشوع و رغبہ ایلہ نماز قبلہ لرو وحدیدہ کلشد در کہ

التاجد یسجد علی قدمی الله فلیسجد و لیرغب و کلمہ طیبہ بی تکرار ایلکہ حریص اولہ لرو امدات و مشہیان نفی ایدہ لرو
 ظلالدن اصولہ توجہ ایدہ لرو کند بلرخی خالی محض بولوب و ذکر قلبی قلیل اولوب و کند دخی جرکین و مردود کور و دکلری
 شاید کہ حقیقت عدم متینک ظہورندن ناشیدر سالت متباعدن و زایلدن مکرہ عدم صرف کورینور و خالی محض
 اولور و کندیدہ ذکر و حضور احساس ایلر و غیرتیدن رجبہ شتم ایلر کند و یہ جرکین و مردود و ہر نہ کہ اثبات ایدر سه
 محکمہ در کہ کمال اہل کالہ عائد در و شرارت و نقص باقیدر والسلام یوز فرق بدخی مکتوب حافظ محمد شریف
 لاہورینک مکتوبہ جوابدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات بود و در فقر اسنک احوال مستوجب حمد در المسؤل
 من الله تعالی عافیتکم واستقامتکم ظاہر و باطنا صیغہ کرامی رسیده و سرت بخش اولد فہم بوا یامدہ و جع مغاغل
 در دندن خستہ ایدم لخال حکیم الله المتعال فرصت ظہور ایدوب و شدت سبیلہ فوائد ضروریہ پیدا اولد مہیات
 عید باقر جند دوز صحتیزرہ ایدہ زیادہ خط ایلدم بوطریق بعض فوائد ضروریہ سنی اخذ ایدوب و مدت قلیلہ درہ
 خوش ترقی ایلدی حق تعالی اعلا مراتب کالہ رسیده ایلہ والسلام اولا و آخر اید و ماکرم سعادت آثار میان
 عید باقر سزہ توجہ ایلش ایلک اول نوحی سزک شغشعان انوار بکر ایلہ منور بولمش و اول طرفدہ اولان خلایق سزہ
 توجہ اوزرہ کورمش و انک ختمندہ خلق سزای احاطہ ایلشدر ایش شاید کہ اول مقام خلعت مداوتی اولہ والغیب
 عند الله سبحانه ربنا انتامن لدنک رحمة و ہیئ لنا من امرنا رشدا یوز فرق سکری مکتوب مولانا محمد حنیف
 مکتوبہ جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی یعلم ما یلی فی الارض وما یخرج منها وما یزل من السماء وما یرجع فیہا
 وهو الرحیم الغفور والصلوة والسلام علی رسولہ محمد الذی کتبہ افضل من التورۃ والانجیل والزیور وعلی آلہ وصحبہ
 الیوم البعث والنشور اما بعد صیغہ کرامی بوسکینہ واصل و سرت حاصل اولد محمد الله سبحانه کہ عافیتہ اولوب و
 احبابی تذکر دن فارغ دکلدر در نسب خاصہ آرزو سندن اولوب و یاران حضور غبطہ اظہار اولمش و عید و عید سز دن
 در یغ ایلدیکر شنی قلیلدر و امور مقدورہ درہ تقصیر اولمندی مع ہذا خاطر سزہ ناظر در و ترقیاتک مطلبوز اولد بخی
 ظاہر در مدد تحیر رفیقہ ہنگامہ سزک جانبکرہ توجہ اولد خلعت عالی ایلہ ظاہر اولدیکر و انوار بکر آفا فی احاطہ
 دلمش و حقیقت فقیرہ اقبال و الماق پیدا و عروجان ہویدا اولوب بعض مراتب ایدہ وارا اولد قلمی مشاہدہ اولندی
 یارانہ غبطہ اولمقدن کندیکرہ غبطہ دخی محمود در لکن اعتذار و یارانندن امتیاز قدہ دکلسر بل بعض یارانہ استعداد
 طریقہ خصوصیاتک حضور امر دیکور و بختدن خارجدر ہکسہ استعداد طریقہ برام خصوص وار درع ہر خوش
 بسیر احرکان دیکرست سزک نقد و فکر اولان شیلرک دامنندن اکثر یاران کوتاہ دستدر انہر بالفعل ناقص اولوب
 وجہ و جہد ایلہ طالب اولد قلمی امور ایلہ سز برمدن در کہ تحقق و بلکہ اندن کجوب دخی نازک اسرارہ پیوستہ و اصحاب
 طریقیدن حاصل اولان خصوصیت ایلہ ممتاز اولدیکر سزک صحت کورہ حاصل اولان فیوض و برکاتہ سائر لک شکر کعلوم
 دکلدر یاران و مسترشدن سزک مراتب کالانکر و سزک معنای بکر در کہ صور مختلفہ درہ جلوہ کرد و سزک حسرت در کہ
 بوسک و ظہور ایلشدہ بود رفیقہ درہ یارانندن ایکی کسنہ نک احوالی درج اولمش مطالعہ فرجشا و زیادہ ذوقیاب اولوب
 ولذات معنویہ بہ سبب اولدی اللهم زد احوال میر عبد الله سائر یارانہ نسبتہ برتر و عاید لکن معلوم اولہ کہ طایلو
 ظہور ایدن بونوع امور کاه اولور کہ انلرک استعداد لری مقنضاسیجہ در و اکثرنا انکاس طریقہ حاصل اولور کہ استعداد لرو مقنا
 رسیده دکلدر نہ وجہ اولور سه دولت عظمادر والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الہدک یوز فرق طغور بخی مکتوب
 سیادت پناہ سید ابولخیر شاہ ابادی یہ جواب مکتوبدر بسم الله الرحمن الرحیم حامداً ومصلیاً مکتوب شریف واصل
 و سرور حاصل اولدی مقدمہ ماعظور ایدن محبتک نوعاً اثر ہستی نمایان ایدہ لحالہ ہذہ واقع اولان محبتہ نہ عین قالدی
 و نہ اثر ع چون من ہمہ معشوق شدم عاشق کیست دیو تحیر اولمش شکر خداوندی جل شانہ بی ادا ایدہ لرو ذوال
 عین و اثری سعادت عظماییلہ اسلام حقیقی بہ واطمینان نفسہ وسیلہ قبلہ لرو کال انسانی بوجوب و نسبتہ درہ
 ہر نقد در کہ سالکہ ہستیدن بقا واریسہ و کندیدہ کال و خیریت اثبات ایدر سه اولقد در نقص و شرارت ایلہ
 موسومدر انک کالنستیدہ و زو کندیدن نقای کالہ درہ و خیریت دخی سلب خبریتہ در لکن ذوال وفانک
 کالی آنا بیتن راسا کندن سلبندہ در ہو ہنگامہ اناللق دیکہ قار اولہ مکرہ بقای آنا بتی مشعرا اولور دسر من ہمہ

یعنی ہر محبتک
 حقیقی برکتہ در

معتشوق شدم دیمت نیجه ممکن اولوب بچاره که بالجه منتسب شدن خالی اولوب و مراد بدن هیچ بر مرته ده شونی یوقدر
 و عدم صرفه و نفعی ناله معشوق کند و کند معشوقیتنی نه کونه اثبات ایدوب و کندینی عین مولی تصور ایدوب ییلور
 نفعی و عدمیت ایلده بر نفع اوزده ایدوب و کندیده قبح و شرارت ذات موجود ایکن کندینی معشوق اولوق اوزده نیجه تصور ایدوب
 مولوتیتی اثبات نه کونه جرات ایدوب و کندیده قبح و شرارت ذات موجود ایکن کندینی معشوق اولوق اوزده نیجه تصور ایدوب
 حسن و جمال ذات ایلده موصوفدر و دخی محتر ایدوب که کبارک بری ع قلندر آنکه فوق الوصل جوید دیمشدر ایا فوق
 الوصلدن مرادی نه اوله دیمشدر و ما و اصل اثبتینی خبر و بقای و اصل مشر در پس و صلدن کذا ایدوب نفعی صرفه و میره
 کلک کرد کند یلری بر عزیزدن نقل و تحسین ایدوب ایدوبی که ع چون وصل در کجند هرا چه کار دارد و السلام
 یوز الی الی مکتوب سیادت پناه میر محمد ابراهیم واقع سنی محل ایدوب بسم الله الرحمن الرحیم حامداً و معصیاً الله تعالی
 همواره ترقیات دارا بالبتی و اله الاجاد علیه و علیهم الصلوات و البرکات اظهار شوق و ارز و بی مشتعل اولان نامه
 کرامی سترت افزا و شوق انگیز اولدی کندی کابلرنده ستر کرم و امید و آرزو و کور و کوری و قه خیر در
 شکر ایدوب که حق تعالی دام لعیندن انلری محفوظ ایلش و بلکه غالب قیلش امید در که دخی زیاده حفظ ایدوب
 هم شتر شیطان آفاقیدن و هم شتر شیطان انفسیدن محفوظ اوله لر فرزندم میرا بحق عافیه و اصل و دوستانه
 صفای وقت و سرور حاصل ایلدی اول شیبای عفو و محفوده عجل ایت ایلد بلر حق سبحانه کندی کرمندن شایباً
 فی عباد الله تحنده ادخال ایلده و انک برکت صحبت و محبتی ایلده بزوالهوسلری بند هوا و هوسدن رها یاب ایلده
 انه قریب حیث چو که فقرایه محبتلری در دستدر هر نه محله اولسه لر فیوض و برکات نلرندن امید اولور لمر مع من احب
 تعمیر و افاته سعی ایدوب و تحصیل باقیات صالحانه حریص اوله لر دوستاندن دعا ماولدر و السلام علیکم و علی
 سائر من اتبع الهدی یوز الی الی برنجی مکتوب دخی کاجو ایدوب بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی
 جناب سیادت پناه بومسکینک سلام عافیه انجمنی قبول بیوره لر برای محبت فرستاده اولان مکتوب کلوب خوشوقت
 ایلدی محمد الله سبحانه که سلامته رسیده و خلیفه عهد خیر اوزده کورب اهل زمانک غفلتدن و عدم مناسبتدن
 خلاص بولدی بلر خند و ما احسان کنده و اختیار ایدوب مرضی مولای حقیقی جلوت عظمیه به سعی ایدوب لر خلق هر نه طور
 اوزده غافل و کراه اولسه لر اگر سیر بر بی مستقیم اوزده اولور سکر اندن سزه سرت ایلر فال الله تعالی یا ایها الذین
 آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهدیتکم الی الله فمرجعکم بلی زک ایدوب و کج ازوای اختیار ایلک اولادر
 لکن رعایت حکمت و عدم افاده فتنه ایلده اکثر اوقاتده کیفیت خاص بولوق عدم از واده اساندر اطمینان نفسک
 معلوم اولدی یغی تحریرا و لغش مثلاً شرح صدر رکبی که بوندن اقدم دخی یا مشلر ایدوب ذوق عظیم حاصل اولدی
 اللهم زد معلوم اولدیکه معامله ولایت کبری انجامه رسیده و کالات فوق الانواری بر تواندار و انصباغ پیدا
 اولمشدر امید و ادمکه قریب اول مقام دخول تام انجام بوله و اول کلشنک نازه کلری نصیب وقت اوله اطمینان
 نفسک و موطن عباد معصومین اولان بومقامک حصولک علامتیکه لا یضنون الله ما اقرهم و یفعلون ما یؤمرون
 کرمیه سی انلرک شاننده در ارتکاب معاصینک قلیدر و توفیق طاعات و عبادتدر التجافی لدار الغرور و التائب
 لدار القرار برادر دینی میان محمد باقر سیزدن خیلی اظهار رضا منک ایلدی زیاده خوشحال اولدم خدمت فقرای
 باب الله و رضای دلجوی اهل الله بر سعادت عظمی در که هر بر و دلنده بوسعادت ایلده اهتدای مبسر اولماز و السلام
 اولوا و آخر یوز الی الی مکتوب دخی کاجو ایدوب بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات جناب سیاده پناه و اصل
 اوله که مکتوب شریفلری رسیده و بهجت افزا اولد سلامت و استقامتده اوله لر خوف خاتمه تحریرا و لغش خند و ما
 بو خوف ایلده نوازش و لطف مبسر اولماز و بودرد ایلده ابتلا و نماز دوستان حق تعالی بودرد کفر تار و بواهم جانکاه
 سببیلده آشایش و آرام انلردن نازمار اولمشدر و دخی درج اولمشکه اکثر اوقاتده نمازده التذای عجیب ظهور ایدوب
 و کیفیت خاص رو نما اولور دیمشدر با نیجه اولماز که نماز معراج مؤمندر و دنیادان آخرته وصولدر شب معراجده ظریف
 ایدن حالتک نموده سی نمازده پیدا در اثره و ایدوبی اوزده کمال قریب و رفع حجاب انده در بوالذاد و کیفیت
 خاص اهل انهنانک حالیدر و دخی یا زلمشکه تلاوت قرآن مجید وقتنده ظهور ایدوب لذت و کیفیت ذکر لسانیده

بریت غنی
 هدایت
 ح

پیدا

پیدا اولان لذت و کیفیتدن زیاده در بعض اوقاتده بویله تحبیل و لنور که تلاوت ایدن کسسه شخص در بکرد و بن
 طیفلی تم خند و ما هتکام تلاوتده صفت حقیقی حق تعالی به تلبس وارد و صفتک موصوفه قریب و اتحادی نه قسم
 اوزده اولدی یغی دخی معلومدر پس بویکیفیت و لذت سائر کیفیتلردن ممتاز در خوش دیمشدر نظم اندر سخن
 دوست نهان خواه کشتن تا بر لبه اوبوسه زخم چو لیش بخواند کاهی وقت تلاوتده نالی کند زبانی شجره موسویه
 علی نبینا و علیه الصلوة و السلام کی بولور نالی کویسا باشقه در و زبانی التذای غیری دکدر که وارد اولمشدر الحق
 یطریق علی لسان عمر و کذلک وارد اولمشدر که انعام من غضب عمر فان الله یغضب و دخی موجود ایدوب که ولایت کبری
 کیفیتدن غیری بویکیفیت دخی کند مده بولور مکه هر برنده فرق صریح ظاهرا و لور سعادت آثاراً فقیر بوندن اقدم
 ولایت کبری معامله سنی که سرک حفر کرده تحریرا ایلشیدم شمد دخی ولایت فوقدن خط و نصیب فخر اولور
 و بوحال اندندر و چون بو ولایت و ولایت ملاء اعلا در که معصوملردن پس سعی ایدوب که صفت پاکان ایلده موصوف
 و عصمتدن بهره یاب اوله لر کندی مبتداً فقیرلری و دخی نقیص و لایزلری استفسار و لغش که فغی پیغمبرک زیر
 قدمده در و دخی فیوض و انواره کند بلرینک لطیفه اخفای خیل مناسبت ناملری اولوب و کند ولایت لایزلری و ولایت اخق بولوب
 و پوشه و ده اصلا و مطلقا شکر یوقدر دیو تحریرا و لغش خند و ما بوقدر دخی سرک ایچون مناسبت خاص تصور ایدوب پس
 بونقدیر اوزده کند پیغمبریکر که قدی تحنده اولور سز علیه و علی اله الصلوة و السلام و مبتداً فقیرک صفت اجمال علم
 اولور و العلم عند الله سبحانه ترکه خدمت میر محمد اسحق تحریرا و لغش خند و ما بوقدر دخی فیما سنع الله سبحانه حق تعالی و ضاع
 فقر اوزده استقامت کرامت بیوره اضطراب اوزده اولیه لر التذای من الرحمن فقر و انک اوزرینه استقامت سعادت
 عظمادر الفقراء الصبر جسد الله غدا بومر القیمه لکن رعایت حکمت ایلده و رضای اهل حقوق ایلده هر نه واقع اولور سه
 اولی و انساب و السلام یوز الی الی و جیحی مکتوب سیادت پناه میر محمد اسحاق جوابدر حامداً و معصیاً الله تعالی
 امیر و شوق انگیز احباب محبمی به سترت افزا و لذت بخش اولدی تحریرا و لغش که بوجانبه منسوب اولان محبت و بوطر بقدر
 اکثر یا خوف و خشیت اوزره یم دیمشدر سعادت آثاراً بوسخنک اوج توجیهی وارد در توجیه اول اهل ایند انک حاله مناسبت
 توجیه ثانی اهل توسعه ملائمدر که اهل اللهه خصوصیتی وارد اهل ایند انک حالی دکدر توجیه ثالث اهل انهنانک
 حالیدر اولکی توجیه بودر که پیر و مرشد اولان محبتدر که حقیق و علانک محبتنه وسیله در اول معنایه در که ناکه بوجبت
 دشت اولمشدر معصوم اصیل اولان اول محبت رسیده اوله مر زیراهنوز اول محبتنه قابل دکدر پس مطلبه و مبولدن
 مقدم وسیله اولای قوی بولور سه میکندر بوجبتدن مراد بر محبتدر که مفعلی وجود ساکدر انجمن دیمشدر در که
 فنا فی الشیخ مقدمه فنا فی الله در و شکر بوقدر که فنا نیجه محبتدر ایکنی توجیه بودر که عالم چون ایلده استقلال
 اولان محبت عالم چون دندر و بیچونه تعلق ایدن محبت دخی بیچوند که بیکایک در که چون احاطه ایلر پس هر چند نفس
 الاخره محبت بیچون غالب ایسه دخی انک اوزرینه محبت چونی غالب بولسه میکندر مشاهده اولماز میکه عشق
 بیازیده اولان شوق و ولوله و صیحه و کرم عشق حقیقده قلیل اولور زیر ابجونییدن بر حسته و بیکیفیتدن بر
 نشاء در او جیحی توجیه بودر که مرتبه ذات بخت تعالی ده هیچ بر شینک امکانی ممکن دکدر و عارف اول مرتبه علینا
 نصیبی مطلبدن غیری دکدر پس اثبات محبت دخی پشمانده را هدر که مرتبه صفانده در و بوسخنک تفصیل مبتداً
 و معاد رساله سندن طلب اوله کند کندی سخن ایلده رابعه بصرتی نک کلامی میاننی فرق و بیان ایلدی یکی معرفت
 تصریح بیور مشدر و دخی کند باطنلری حوالندن تحریرا و لغش امید و از مکه ولایت کبری انجام رسیده و ولایت فوق
 انوار و اسرارندن مستبیر اولمشدر و بوباید غائبانه توجیهات اولنوب و اعلام اولمشدر و السلام یوز الی الی در دخی مکتوب
 دخی کاجو ایدوب الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی رسول محمد و اله اجمعین اما بعد مکتوب شریف رسیده و ستر
 بخش اولد علاقه خدمت زک اولدی یغی شادان اولمش هر از شکر که سهولت و عافیتله مبسر اولمش خوش و مبارک در حق
 سبحانه استقامت کرامت بیوره بخت استقامت ایچون فاخته طلب اولمش فاخته قرائت و توجیه اولمش و دخی وسعت
 قلب تمیق و لغش نیجه وسیع اولیه که یسعی شرافتی ایلده شرفیاب و عرش رحمان اولوب و برزخ جامعه و نظر کاه و سول
 جل شانده در انسانکه نسخه جامعه در انک کلینتد ثابت اولان حالات یا لکن قلبیده ثابت در صلوات مفروضه ده ظهور

تالی
 قرابت و تلاوت
 ایدینی

بخدمت
 مراد غالباً
 خدمات
 دولتی
 اوله
 م

ایمان الیذلذ و حضور و جمعیت اندن غیریده بودقد علی الخصوص سجوده که اندن دفع ستر ابلک خوش کلمه دیشتر بل نماز
معراج مؤمنند و کمال قریه مؤمنند و رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم کندی و اختلاص نمازده جسته و ایستاده
و دخی قریه عینی فی الصلوة بیور دیر نماز فرسوده و نما اولان التذاک نماز نفلدن زیاده مزیت نایق وارد در سجده بی
نیجه بیان ایده لم الشاهد بسجده علی قدی الله فلیسجد و لیرغب بیور و دخی بیور مشکر که ماسن جالو بکون علیها العبد
احسن الی الله تعالی من ان یراه ساجدا یغیر وجهه فی التراب و دخی وارد اولمشد که اقرب مایکون العبد الی الله و هو ساجد
و بعضا واقانده کر که دخی نمازی بلا واسطه خالک اوزرنده ادا و سجده ایده لر و نمازده طول فنوت و طول رکوع
و طول سجوده داغبا وله لر و فوافلک رکوع و سجود و قومه سنده ادعیه ماثوره ای اگر قرات اید لر سه دخی زیاده
فغیر دخی بودعالی برساله ده کتب احادیث جمع ایدم اگر اندن از تر اید لر سه مناسب در دخی سؤال و تحسیر
اولمشد که حقیقت کعبه اگر معبودیت و مسجدیت اعتباری ایده مقید اید که دخی حقیقت و وصول کالات بنونک
حصولدن مقدم اوله ذیر کالات بنونک مشون و اعتبار دنک فوقید و حال آنکه معامله برعکس در بخد و مابوسولک
جوابی برشرد که انک بالفعل اظهاری مصلحتدن دور در اجمالا و لغدر تحریرایده لم که کالات بنونک اول اعتبار اندن
تقوی وارد که ولایت کبرآه داخل در اصول صفاتند مطلق اعتبارات دکلدر حضرت ایشان مافذ سر ستره الاعلی حقیقت
کعبه بی برخلده شراد قات عظمت و کبر یا نیدر دیو تحریرو برخلده نور صر فردیوب و برده دخی کا حقیقت احدیه
در دیو قرار و برشرد با بجه بود تغییرات اعتبارات متزلزه در کالات بنونک دخی اندن متزلزه در دخی مبداء
تغیثک و کندی تعیین ولایتک بنک تشخیصی استفسار اولمشد و بایده انشاء الله تعالی تأمل اولوب اگر بنشیند الله
تعالی علوم اولور سه اعلام اولور و الید شریفک رک و حانیتنه فاتحه و ختم قرآن قراءتدن اثر قبول هویدا و انفرج
پیدا اولد و اعطای نسبت دخی توجیه حواله اولوب و انک اثری دخی ظهور بیوسته اولد و الغیب عند الله سبحانه بطور افرسی
عزیمتک سؤال اولمشد نه مانع خانه سزکدر لکن صلاح و مصلحت دوستان و رضای اهل حق و واریسه کله سربنوع اوزده
ایضا فتنه به سبب اولیه و دخی کوب تحریراولنان و افقه روشن و آخنددر بوسطه تحریردن مکره معلوم اولدیکه
سزک مناسبک ولایت مؤسوسه تیریز علی بنینا و علی الصلوة و السلام و مبداء تغیتک صفة الکلامد بوا مرده تکرار
توجیه اولور انشاء الله تعالی یوز الی بسجده مکتوب فضائل ماب محمد امین حافظ ابادی به جوابد لر لمد که احوال
بهر حال خیر ایده کذا ایلکه در دوستانک جمعیت و استقامت لری سؤال و مامولدر فرستاده اولان محبت نام لری
اصل و صفای وقت حاصل اولد صفت علم ایده و حقیقت کعبه ایده مناسب تحریراولمشد صفت علم ایده نیجه مناسب
اولما که سزای مریب اولان شیکر دخی اول صفتد و اول طریقله فیوض و برکات همواره واصل و ترقیلر حاصل اید لر
اگر مناسب ذاتیه طریقندن تحریراولمشد ایدیه نیک و مبارکدر فقیر دخی بایده انشاء الله تعالی تأمل ایدم امیدوارمکه
حقیقت کعبه ربانیدن بهره مند و انواری ایده متحقق و مستبر اوله لر و دخی مسطور ایدیکه مولانا احمد ترکی خدمت حضرت
ایشان به ازمشکه بعضا کابر سوزمشد که آدم هر نه کار ایدر سه اگر کار مشروع دخی اولور سه صاحب زمانک فرمان
ایده ایده که حتی نیجه بخش اوله اگر بوسطن صحیح ایدیه مجموع مشرو عانده امیدوار فرما نم دیش حضرت ایشان دخی
جوابده تحصیل اذن سزای مازون ایدری دیو تحریر بیور مشر اما معلوم لری اوله که نیجه دن مراد مطلق دکلدر کندوب
اعتداد و اعتماد اولنان نیجه در و سز دخی بو حقیقتدن اذن طلب ابلش ایدیکر بخد و ما اگر بو فقیرک اذنده هیچ
مداخل واریسه سزاه اذن ویرنه لم و السلام یوز الی التضرع مکتوب حال محمد بیک کولابی به جوابد لر الحمد لله
و سلام علی عباده الذین اصطفی فرستاده اولان محبت نام لری خوشوقت ایدلر شهود و اذرا که ظهور ایدن هر شی
با بجه انک غیرها اولمشد مطلوب حقیقتدن برشی تحصیل اولوب همیشه عمری اراملق ایده کذا و همواره قلوق
و اضطراب دامنگیر و ذکر کار دیو تحریراولمشد بل بوجه اوزده در ممکن و لیبی و حادث قدیمی و چون بیجونی نیجه
ادراک ایدر مقید مطلق نه کونه احاطه ایدر ممکن و مقید هر مقامه و ادب ترقی ایدر لکن قید و اسکاندن رها بولوق و وجوب
و اطلاق ایده متحقق اولم ممکن دکلدر نظم سپهری زمین در دو عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم بسر فقه هر وقتده
دامنگیر و هر وقتده نقد و قدر که خوش دیشدر نظم سیر پیوند ماند اذرا دیار چون توان شد ز غم بر خود دار

شیخ عطار قدس سره بیور و نظم نمی بینی که شاه چون بخت نیافت و فقر کل نورخ کبر فقر کلدن مراد بشریت و امکان
فقدن اختلاص نامدر و اطلاق ایده تحقیق در که محالدر پس عدم ادراک و فقدان هر زمان حاصل روزگار اولوب
و غیر و خیرت شامل الد رفیکت الوصل و الا یضال وان وجد و سیر و سلوکدن مطلوب ارتفاع مجیدر کر که نجیب
امکان اولمشد و یا خود وجوب اولمشد که آسمان و صفات و مشون و اعتباراتدر نه آنکه مطلوبی تقید و عنقای شکار و
تغیثک ممکن اوله هیهات هیهات ناکب بوسر آب نما ایده متسلی و بودیویری اشتباهه فریفته اولام نظم بوقت
صبح شود همچور و معلومت که با که باخته عشق در شب دینجور یوز الی بدی مکتوب محمد شاهه جوابد لر
بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات بوسمکینه فرستاده اولان مکتوب مغرب رسید و مسرت بخش اولدی
عافیت و جمعیت ایده مقیم و جاده شریعت و ست اوزده مستقیم اوله لر و ظلدن اصله و صفاتدن ذله توجیه ایده لر
هیچ بر شیشه خاطرک تعلی اولدی و کندی با بجه ماسوایه بیکانه بولوب و محبت اغیاردن تمام منقطع اولد قلری
تحریراولمشد واضح اولدی نه نمتد که ذل اغیاردن گسسته اولوب و فخرمان احدیت زکات کثرت آینه باطندن
بالتمام دفع ایدوب و کندی محبتکد یکجست و یکر فایده بوشهود و بوانقطاع بی حصول معرفت صورت پذیر دکلدر
دیشدر که تائیدی برقی معرفتد که اکا وسیله انقطاع و رها اولمشد و واصلدر که ماعدیه سبب آنک فضلی
اولمشد و دخی تحریراولمشد که بوجه افسرده لک و نسیان و بیکانه لک ایده ینه حاصل اولان شی مغفود در
شبهستان اغیاردن تخلیه و اوزرک شاه راسته و تجلیه اولمشد لکن پادشاه موجود دکلدر غرض بودر که
معشوقه و وصوله فنی طرف اختیار اوله دیشدر بخد و مامعشوق بزم شهود و اذرا کمر دن بیروندر و گفت
و شنیدم زدن بر تر دهر نه که بزم درک و و همزک و خیال و فهمر که اکا تخیل اوله حق تعالی دکلدر حضرت نقشند قدس
سره بیور مشد که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته شد از همه غیر است بحقیقت کله لافان باید کرد
خوش دیشدر نظم کر ز معشوق خیالی بر سراسر نیست معشوق آن خیال دیگر است طریقه اکابر سلوکدن
مقصود دفع مجیدر که حتی اسلام حقیقی صورت بند اولوب و دقایق شرکدن بخت حاصل اوله و اقامه نک آنانی
وانک نهادنده و دیعه اولان طغیان و سرکشک ذواله متوجیه اولوب و فقای حقیقی ایده مشرق و اطمینان رسیدن
راضی و رضای اوله و الا آنکه مطلوبی دامه گرفتار و عنقای شکار ایلیه ع عنقا شکار کس نشود دام باز چن
یارانک مطلوبی بودر که معشوقی آغوشه کشیده و سیر غری پیدایده لور کار دشوار در تحذرت قدیمی نیجه درک
ایدر و مقید مطلق نه کونه احاطه ایدر مقیددن قید منفک اولما بر عیب همواره دامنگیردر مطلق بوقیوددن
مقر و عیوبدن مبرادر پس انک طالبی هر وقت عجز و یاس ایده موصوفد نظم سیر پیوند ماند اذرا دیار چون توان
شد ز بخت بر خود دار اول ذروه علیان عارفک نصیبی استهلاک و اضحلالدر ع از حضرت ذات بهر استهلا
کمال آنک حقیقه کندیدن انتقای کالدر و خیریت دخی سلب خیریتد در اگر کالی و یا خیریتی کندوبیه نسبت ایدر سه
خائن اولور و دعوی ریاست و مولاسی ایده شرکت پیدا ایدر بیچاره که کال و خیریتی سلب کال و خیریتده اوله
کنده صاحبک کال و جمالی نیجه درک فهم ایدر نظم کیر مکه بغم خانه مایا خرامد کو حوصله و طاقت
دیدار که دارد و التلا اوله و اخر یوز الی سکر بنی مکتوب میرک معین الدین صدور یافته در
بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ التحیات عمل کار اولدر که باطن ماسوایه محبت و ابتلا دن بلکه ماعدانک شهود و اذرا
بسته اولوب ظاهری احکام شرعیه ایده آراسته اوله بود و لکن حصولی صوفیه کرامک خدمتده مربوط و بومعنی
سهولتله مبستر اولمق نلرک صحبتده منوطدر و الا مشکدر احکام شرعیه ایده کال تخیل ملک و ادای طاعتده و اجتناب
منهیاتده بشر حاصل و لوق فقای نفسه مربوطدر تا که نفس طغیاندن و سرکشکدن وانک نهادنده و دیعه اولان
آنانیت و اقامه لکدن منظم اولوب و انقیاد و اطمینان رسیدن اولمد بجه حقیقت شریعتک حصول متصور اولما ز
اطمیناندن مقدم صورت شریعتد و اطمینانندن مکره حقیقت شریعتد و صورت ایده حقیقتک میاننده اولان فرق
کی و بلکه اندن زیاده در شریعتک صورتی اهل صورتک نصیبی و حقیقتی اهل حقیقتک نصیبیدر صورت ایمانکه
نصیب عوامدر و اکا ایمان مجازی دیر لر ذوال و خللدن مامون دکلدر المجازی بنی مسموع لری اوله و ایمان حقیقی که خواستک

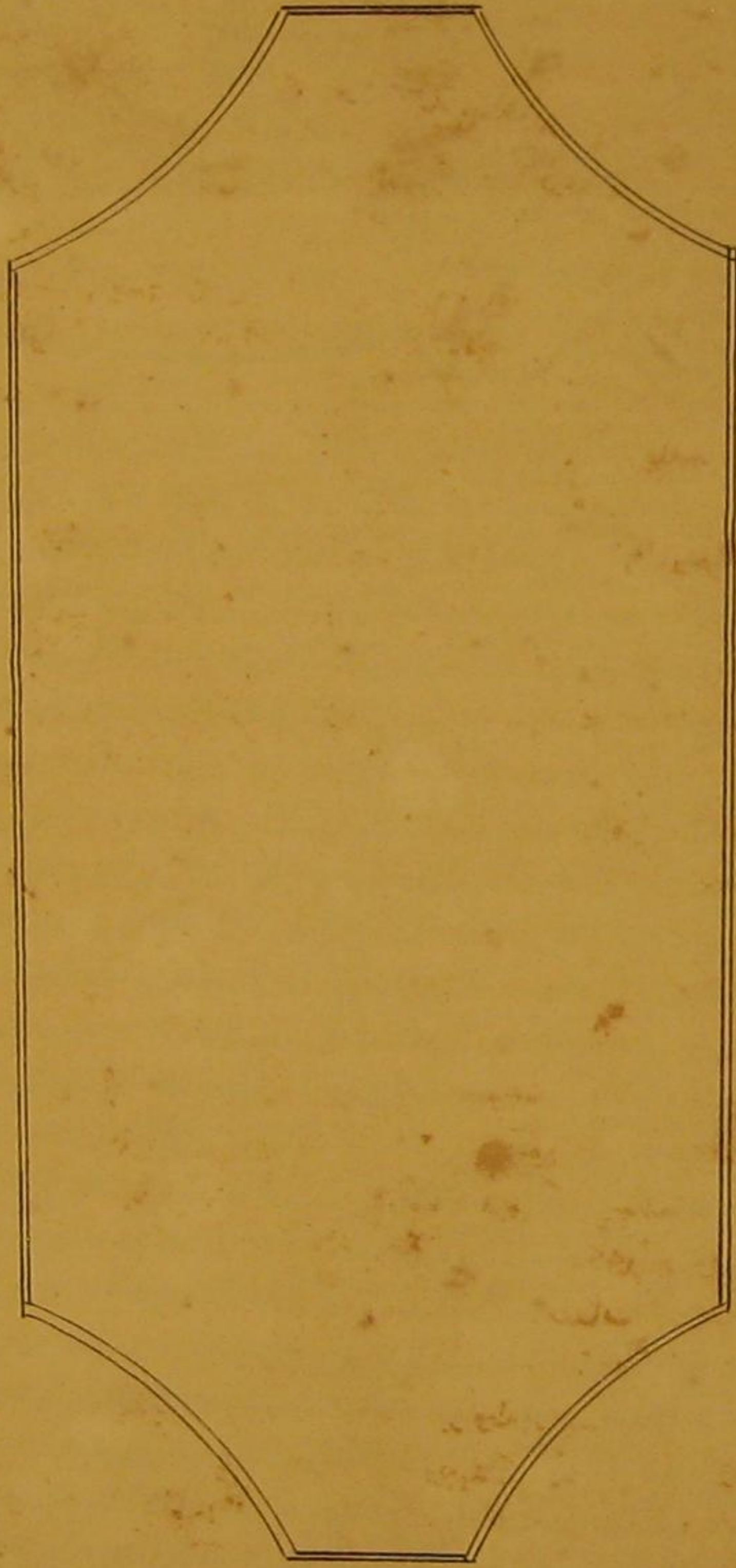
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مفهوم حدیث
دوی زینده میثاق سیر
و مروت کورمک مراد
ایده کس الیکره نظر
ایسون د مکدر

مفهوم حدیث
او چچیس الله ولایت
ایکینک حقد و نشت
نورین حسن ظن و بدک
حسن یقین ایدوس
مید یقین تصدیق
ایطک و صدور
و یکدر
مید

و اما حقیقت ایمانید در دین محفوظ و غلغلان امیند یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسولیه کریمه سنه کویا بایمان
اشادت وارد هر قدر که فساد قدم زیاده راسخ اولوسه ایمان دخی و لغد اکال اولور انجیون صدیق اکبرک ایمانی
تمام امتنک ایمانی اوزرینه ارج اولدیکه حدیثک دخی وارد اولمشدر زیر فناسی اتم و تقواسی دخی آریده ایدی حق تعالی
قرآن مجیده اکا اتق بیورمشدر و هر یک که انقاد در حکم نفس ایله عند الله اکرمدر و هر یک که اکرمدر مراتب فیه آریدر
و یقین و ایمان دخی قرب مقدار بنده در و رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم انک شائند بیورمشدر من آزادان
یَنْظُرُ إِلَى مَنَاسِكَ وَبِهِ لَا دَرِيضَ فَلْيَنْظُرْ إِلَى بَابِ خَافَةِ مَيِّتَدَن مَرَاد مَيِّت کاملدر و لا یجمع صحابه شرف
صحب سببیه قبل الموت اولان متون ایله آتوات ایدک پس حضرت صدیق خضیص
اولمق اول صفتک کالنه دلالت ایدر یعنی کال ایمانه دلیلدر که مجرد
سماع ایله ایمان و تصدیق ایدوب و دلیل و معجزه
محتاج اولدی و شائنده ما ظنک
بائین الله نالها وارده
اولمشدر
والله اعلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِخَيْرِ نِيَّةٍ وَتَقَالِي مَامِ رَبَّانِ
جَدِّدَ الْفَنَاءِ خَوَاجَةَ زَكَاةٍ لَشَيْخِ أَحْمَدَ فَارُوقِ
حَضْرَتِ تَلَرِيكَ بَحْلُ كَرِيمِ طَبِيعِ سَيِّدِ قَلْبِ اَرْجَمَدِ الْاَبَامِ الْجَامِ هَادِ
الْاَنَامِ لَشَيْخِ الْكُرْمِ لِرَجْمِ خَوَاجَةَ مَحْدِ مَقْصُومِ حَضْرَتِ تَلَرِيكَ بَحْرِ زَاخِرِ
مَعَارِفِ لَدُنْ فَاخِرَةِ رَبِّي مَاوِي مَكْتُوبَاتِ قَدْسِي الْكَلَامِ
كُنَابِ مُسْتَطَابِكَ تَرْجَمَةِ بَدِيعَةِ سَيِّدِنَا جَلْدِ نَائِيكَ طَبِيعِ وَشَبَلِ
مُعِينِ الْعُلَمَاءِ وَالطَّالِبِينَ خَادِمِ الْفُقَرَاءِ وَالضَّالِّينَ صَحَافِ
الْحَاجِّ عِلْمِ افنديكَ جَمِيلِ غَيْرَتِ وَحُسْنِ اِفْدَامِ وَهَمْتِ لِرَبْلَةِ
مَطْلَعَةِ لَطْفِ افكاره بِيكَ اِيكَ يُوْزِ بَمَشْرِ بَدِي
سَنَةِ شَهْرِ صَفَرِ الْخَبَرِ اَوَاخِرِ رَنْدَةِ
خَتَامِ يَذْبِرُ اَوْلَدِي



و حقیقت احمدی به رسیده اولمسی افهام اول نور عین شایع اعظم در بسط الله الرحمن الرحیم بعد الحمد
والصلوات وتبلیغ الدعوات مکتوب مرغوبی واصل و سبب سترت اولدی الله تعالی عافیت اوزره استقامت
کرامت بیوره و ابواب فتوحی همواره مفتوح ایلیه بمتنه و کمال کرم کن مکتوبک دروننده مسطور ایدیکه حضرت
محمد و جای دیگرده مذکور در که ولایت احمدی ولایت محمد بنک فوقیدر که زیر اطوق عبودیت اسم احمدیه بردن
و واسعه مجزده ایکیدر پس اولکی حضرت طلاقه بر قدمه اقربا و لور و دخی مکتوبات شریفه ده کلمشدر که ولایت
احمدی عالم امره تعلیق ایدر و ولایت محمدی عالم خلقه متعلقدر علی صاحبها الصلوة والسلام و التقیة بوجود
عالم امره عالم خلقه توفیق فیه و لنور وجهه توفیق ندر جواب سعادت آثار آفتوق فضیلتیه دلالت بلین
و در واد که برینک مکان طبیعیه دیکرینک فوقنده اولور و اول دیکرک اسفلیتی موجود ایکن مکان طبیعیه
افضل اوله مثلاً فلک یکی که حیز طبیعیه اعتباریه فلک اوزره مقیمدر روی زمینده اولان انساندن فایقیدر
و یونلر ولایت صغرا و کبراه و انلر ولایت علیاده در مع هذا افضل انسانده مخصوصدر پس هیچ تدافع دخی یوقدر
و حقیقت معامله بودر که عالم امره عالم خلق اوزره تفوق واددر و بالذات عالم قدسه اقریدر و عالم خلق
چونکه مزنی و مظهر اولوب و کندی کالنه رسیده اولدقن عالم امره بالایه روانه و بر جای رسیده اولور که اول
مقام عالم امره عروجی رسیده اولور پس حیز طبیعی و حال اعتباریه تفوق عالم امره و عروجی و حال
اعتباریه فضل عالم خلقدر بوا یکی اعتباری ملاحظه ایله حکم تفوق و فضیلت یکی عالمک میاننده بلا
تدافع دائر اولور لکن فضل کلی بنه عالم خلقدر که فضلک فماری قریب اوزره در عالم خلقدن بعد اکمال حاصل
اولان قریب عالم امره معدومدر هر قدر کندی کالنه رسیده اولسه دخی مفقوددر سؤال اگر دینور که
عالم امره مرتبی ولایت احمدی و یو ولایتک ولایت محمدی اوزره فضلی وادراکی مرتبی عالم خلقدر علیه و علی الله
الصلوة والسلام که آنک تفوق احمدی و حضرت ذات تعالی اقریبیتی واددر پس فضل مرتبی اعتباریه عالم امره افضل
اولدر جوابنده دیر که تفوق فضیلتیه دلیل دکلدر که بیان اولنشیدی مرتبی طریقیه فضلی تسلیم اولند یوقدر
دخی مستلزم فضل کلی دکلدر بعض وجوه ایله دخی فضل کفایت ایدر و شک یوقدر که عالم امره وجوه کثیره
ایله عالم خلق اوزره فضلی واددر هر چند معامله فضل کلی بر عکسدر سؤال اولنشکه جلد اولک مکتوباتک
بر مکتوبده واقع اولمشدر که تکمیل و دعوتده سرورانام علیه و علی الله الصلوة والسلام ملک محبتی حجتی حجل
وعلایه غالب اولور آنک معناسی ندر جواب معلوم اوله که بولکلام مبداء معاد رساله سنده اولحضرتک
تحریر ایدیکه سخن کبیدر که اول سرورانام غلبه محبتدن خبر و یروب حق سبحانه را بواسطه آن دوست
میدارم که رب محمدست دیوبیورر معنای ترکیب فارسی بنم حق سبحانه به محبت محمد ربیبی اولدینی سببیه
در دیکدر وانی بنه اول محله حل ایلشدر اول رساله به مراجعت اولنه و تحریر اولنشکه مرتبه صفاده
واقع اولان محبت و معرفت یکی محبتک مرتبه ذائده کفایتی یوقدر دیوبالی آخره بیان اولنشیدی اگر دیر
که مغلوبیت اصل محبتی اقتضا ایدر و مرتبه ذائده که مرتبه سقوط نسبت و اعتبار ایدر نسبت محبت ساقط
اولدینی و قدده کر که در محبت مغلوب دخی اولیه بز دخی دیر که وقت عروجده که هنگام استهلاک در نسبت
محبت سائر نسبتلر کی ساقطدر لکن زمان نزول که زمان شعوردر و اوان توجیه خلقدر اگر محبت نسبی
علاقه واسطه سیله پیدا اولور سه مثلاً رب محمد اولق علاقسی و انک امثالی کی مکندر و کذلک سؤال
اولنشکه حضرت ایشان قدس سره باز مشدیک حضرت خواجه بزرگدن منقولدر که سیر و سلوکدن مقصود
استدلالینک کشفی اولوب و اجمالینک تفصیلی اولسیدر و یوقول هل کشفه و ارباب علمه نسبتله راست
کلور اما ارباب جهل که کشف و فهم و تفصیلدن بهره دار دکلدر انله نسبتله نه کوندر راست کلور
وانلرک مطلبلری ندر جواب معلوم لری اوله که یوقول جمله سی انچوندر و نفس الامر مطابقدر لکن بر کسه
رسیده اولیه قولک کاهی ندر مع هذا بر که ارباب جهل مطلقاً کشف و تفصیلدن بهره دار دکلدر دیوبو حکم
ایلمک حیز منعد در زیر انلرون هر یکیکه کاله رسیده اوله آنک باطنی جیدن خلاص بولمشدر و کشف غطا

بمعنی طوق
واحد صاحب

عالم ایدر
مکان جلد

فی الحقیقه
سلوکدن مقصود

وادرک بسط حاصل اولمشدر که رفیت ماسودن محرز و ازاد و فنا و بقایه رسیده و اباد اولمشدر زیرا
ثانیابی نهی دیشدر و یافت عین کشف و شهوددر و مضیق استدلال و اجمالدن فورتلشدر و کشف
و شهوددن و رای معرفت و یافت اولدینی تسلیم اولق تقدیر عا و زره دیر که یوقول موجب حصر دکلدر که یوقول
غیری سیر سلوکدن مقصود اولیه زیرا سیر و سلوکدن مقصد آنی معرفت الله در و یوقوله مذکور
اولان دخی مقاصد ندر بعضیسنه حاصل اولور و بعضیله حاصل اولور لکن حصول معرفت جمله به
نروریدر که ولایت خاصه آنسر صورت پذیرد ککلر یوقدرده اگر حصره قائل اولور ایسه حصر اضافی
اولور که اذهان عوامده نقش بسته اولان ماده به نسبتله در زیرا انلرک ذهنلرنده منقشدر که طریقه
صوفیه نک سیر و سلوکدن مقصود اولان مشاهده الوان و انوار غیبیدر و کشف احوال مخلوقات
و ظهور خارق کراماتدر پس اندن فی الحقیقه غرض بوا اولدینغه بناء بیور مشددر که اندن مقصود تکمیل
ایماندر تماشای صور غیبیه دکلدر که داخل عبیدر خوش دیشدر مشقیه کرامات نواندر حق مرتبت
جزان کبر و ریاء و عجب و هستیست یعنی سنک کراماتدر بوجبال ایدیکه شیلرک کشف خوارق عادات
یکی انلر کرامات دکلدر کرامت حقیقه حق پرست اولغه و دقایق شرکدن خلاص بولغه و دخی معرفت
واصل و فنا و نیستی حاصل اولغه مقصوددر انسانک کالی انده در اگر مطلبک اظهار کرامت و حرق عادت
اولوب و خلقی کندیکه معتمد ایدوب و بوطریق ایله ناسدن امتیاز پیدا اولق ایسه هر آینه کبر و ریاء و عجب
بدید و قربدن بعید اولوب و معرفتدن هرمان نمان اولور نفوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا
و دخی محرز ایدیکه یوقول وچ فرقه نک جمله سنه نسبتله میدر یوخسه مبتدی و منتهی و متوسطدت
برینه خاصیدر جواب سعادت اطوارا یوسخی منتهی به نسبتله در استدلالینک کشفی اولوب و اجمالینک
دخی تفصیلی اولمسی معامله منتهدر مبتدی و متوسط بولکاله راهیدر و دخی مسطور ایدیکه چون
حقیقت محمدی کندی مقامندن عروج بیورب و حقیقت احمد ایله متحد اولوب و اول مقام خالی قالدقه
پس کر که بوا آمده الی یوم القیام حقیقت محمدی به وصول بحال اوله زیرا معدومدر و هیچ بر مقامک
حصولی که حقیقت موسوی که محبت صرفدر و حقیقت احمدی که محبوبیت بحتدر واقع اولیه و محبت
و محبوبیت خالصیندن غیری نابود اوله و مرکزی دائره کر که در تحقق ایلیه که بحسب الصوره بوحالدر
و کر که در محمدی المشرب جهان هویا اولیه ولایت محمدی موجود دکلدر که حتی اکا وصول بولنه دیوباز مشرب
جواب معلوم لری اوله که حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بسره مکتوباتک جلد اولک ایکوز تفوق
مکتوبنده تفسیر ایلشدر که حقیقت احمدی و حقیقت محمدی مندراد بومقامده فرمانام علیه و علی الله
الصلوة والسلام ملک خلق و امرینک تعین امکانسیدر تعین وجوسی دکلدر که تعین امکانک ظنیدر
زیرا تعین وجوبینک عروجی ببعیدر و اول تعین ایله متحد اولق معقول دکلدر دیوبور مشلدر و یوقدر
اوزره بالجمله شبهه کرباء منشور اولور شبهه منشأ عروج تعین وجوبیدر و متحد اولمقدر که خفی دکلدر
و بولک اندفاعی ایله اولدنی مند فعدر عجبدر که بعض کلای مطالعه ایدوب و بعضیسنی ملاحظه الیوبوب
شبهات ابراد ایلشدر و تسلیم اولندینی تقدیرده دخی دیر که ظلال صله لحوق ظلال نغدامنی موجب
دکلدر بومقامده صفاتک تبدلی واددر فنا و بقا که ولایتک ایکی رکیندر اول مقامده دخی تبدل صفات
وادر رسالتک فنا سببیه معدوم اولور تبدیل حقیقت محالدر عجا انغدام حقیقتی نندن فهم ایدیلر و انک
اوزرینه شبهاتی مبتنی قیلدیلر بوندن زیاده یوقدر که پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی الله وسلم
اول حقیقتدن عروج بیورب حقیقت قرآنی به رسیده و انک اوصاف ایله دخی متصفا اولدیلر حقیقت
سابق حالی اوزره در و اکا وصول بر جاد و ایکی حقیقتک بیننده انک حیلوتی واقع و مرکز دائره برپاد
بلکه آنی حقیقت محمدی ایله شمیبه ایلمک مکان اعتباری ایله رواد و حضرت ایشانک مقام حقیقت محمد
خالی قالدی دیوبو تحریری دخی دلالت ایدر که اول مقام اول سرورانام علیه و علی الله الصلوة والسلام ملک

بمعنی طوق
واحد صاحب

عالم ایدر
مکان جلد

مکتوب

بمعنی طوق
غیر ایدر

روحلری فی جوارق طیر خضر بشل قوشلرک ایچنده در طبر طارک جمیعدر واحد دخی اطلاق اولور
وخضر ضم و سکون ایله آخسر لفظنک جمیعدر مفهوم و مراد بودر که روحلرک بدنلردن مفارقنلرند
سکره اولر روحلر ایچون هیئت مذکوره اوزره هیکل لر خاق و لنوب ارواح اولر هیاکله تعلق ایدوب اولر
ارواحک بدنلرینه حلف اولورلر که بل احياء عند ربهم کریمه سیله اکا اشارت اولنشدروا شتهها
ایلدکری لئانذ حسیته یه نائل اولمقده اکا توسل ایدرلر که یرزقون بما انا هم الله من فضله قول کریمی اکا ارشاد
در لک طبر ایچون و یا خودار و اح ایچون وارددر قنادیل معلقه بالعرش یعنی عرشه تعلیق اولنیش قندیلر
وارددر که طیرلرک اوکاری یعنی اول مرغلرک اشیائ لری منزله سندک تسرج من الجنة حیث شاءت یعنی
جنتک مراد ایتدکری محلنده سیرورغی و ثمرات ولئانذندن سیرنشا اول ایدوب ثم تأوی الی تلك القنادیل
بعده قنادیل مذکوره رجوع ایدرلر دیوبورب ذیل حدیثک مفهومی بودر که بعده جناب حق تعالی انلر خطاب
ایدرک دخی مطلبکر: واشتهایلدیکن کزشی ندر انلردخی جوابنده یارب نه طلب ایده لم یجتنده مراد مزاولان
مقامانک مستتر یچ اولوب مرامز اولان ثمارق اکلنشا اول ایدلرک دیرلر بو ذکر اولن ان نعيم ایله اوج دفعه
تکریر و سوال اولندقد جواب ندارک ایدوب دیرلر که یارب مراد مز بودر که ارواح جزینه ایدانمز مرد
بیورب بردفقه دخی سنک یولکده شهید اولر لم دیرلر پس بوايسه محال اولمغله مراد آخر لری اولدیغی
معلوم اولوب حال لری اوزره ترک اولورلر دیوبورب قریب امام مسلم روایت ایدر بو مقامده ایکی
شبهه ایراد اولنشدروا لکی بودر که ابدان انشایندن خروج و ابدان حیوانی یه دخول ایله ارواحه نزل
و تنقیص لازم کلور و ایکنی بودر که ناسخه نقل وارواح قائل اولنلردخی بو حدیث ایله تمسک ایدرلر
بو شبهه لرک جوابی برقاچ وجهله در وجه اول بودر که بو ارواحک اجواف طیوره نهاده اولمسی اول
طیورلرک بدنلری حیات بولق ایچون دکلرکد توحه تناخ پیدا اوله بلکه انجونک متاع نفیس ایله بله کشریف
و تکریمی و هی اوزره صندوق وضع اولنمسی کیدر هر چند اولر ارواح اولر ابدانی احياء ایلمز اما روادر که اول
ابدان توسل ایلمکله نغیم ولئانذدن حصه دار اوله لر حتی که بدن انشاینده تصرف ایدرلر هر چند انشای احياء
ایلمزلر اما انشانک الی ولذقی ایله مثلذد و مثال اولورلر پس بوايدان طیور اولر ارواحک مراکی کبی
اولدیلر که اولر ابدانک سببی ایله بهشده مراد ایلدکری مقامده سیرتفرج و مشاهده ایده لر و بهشده
اولان ازهار و ریاحین و قرب رب العالمین و جوار فرشتگان مقربین و آنک امثال ایله مبتغ و مثلذ اولور
وجه ثانی بودر که بو ارواح ممکندر که طیر خضر طورینه مثل ایده لر که مثلاً فرشته صوره ادبی یه ممثل
اولدیغی کبی پس ابدان ارواحک غیری دکلردر مجتنبه در و بو توجیهی مؤیددر که احادیث صحیحده طرق
متعدده دن ارواح الشهداء طبر بیض وارد اولوب بعضی طرقن فی صوره طیر و بعضی طرقن دخی ::
ارواح الشهداء عند الله کلیر خضر واقع اولمشدر و وجه تأیید بودر که بو احادیثک ظاهری ارواحک
طیر صورتنه تمثله مطابق واقع اولور پس ما نحن فیه اولان حدیث دخی کاجمول ولور زیرا احادیثک
بعضیسی بعضیسی تنقیسیر ایدر و وجه ثالث دخی بودر که بوايدان صفات ابدانی انشاینه اوزره در
و هر چند طیر صورتنه در لکن صفات طیر اوزره دکلردر و معتبر اولان دخی صفات و معایندر
صورت و ظاهر دکلدر جمع طیاره ایکی جنا صاجی ولور و طیران ایله دخی انشایندن خروج
ایدوب و بدن طیره دخول یلشدردیمک ممکن دکلدر و بعید دکلدر که انلره طیر شمییه اولنمغه سبب
انلرک برخلدن جای دیکره طیر هیئت اوزره انتقال لری اوله انشانک دیناده اقدام اوزره مشیلری کبی
اولیه پس هیچ تغزل و نقض لازم کلمز و کما نساخه دخی باطل اولور زیرا بوايدان ارواحک مقتدر
دائمی لری دکلدر که اهل نساخک قائل اولدق لری اوزره حشر و نشرک نفیستی مستلزم اوله بلکه بوايدان
تار و زحشره دکلر که کذلک حدیث دیکره کلمشدر حتی یرجعه الله الی جسده يوم القيمة لمعش
الاجساد و بعضلر دیمشدر که نساخ اهل نساخک عندنک ارواحک ابدان دیکره بو علمده رذ اولنمسی

۱۲۸

ص

رسول الله صلى الله عليه وسلم بكاد يستكبر اولوب و بر مقدار مثنی و مرورندن صکره بیوردیلرکه یا معاذ
سکا وصیت یادر مکه تقوی حق تعالی بی الزام و صدق حدیثه اهتمام و عهد و وفا و امانتی داد و ترک خیانت
و تبیه مرحمت و حق جواری حفظ و کظم غیظ و لین کلام و بذل سلام و لزوم امام و قرآنده فقاها
و خشیت اخیرت و حسابدن جن بی حساب و قصر امل و حسن عمل و مسلمه شتم الی مکندن حق و منع جواز
و کاذبی تصدیقندن و صادق کذبیدن احترام و امام عادل و عصیانندن و روی زمین فساد و طغیانندن
اجتنابا و زره اولوب یا معاذ هر شجر و حجر عندنده حق تعالی بی ذکر ایدوب و ستر ارتکابا و لنان ذنوب
ستر توبه کار و علنا واقع اولان عصیان دخی علنا ناسبا اول دیو توصیه و تبیه بیور مشر و دخی امام مسلم
محمده ایراد ایدر که عبدالله عمر بیور مشر رسول الله صلى الله عليه وسلم بر کسنه کلوب یا رسول
الله که اعف عن الخادم یعنی خدمتکار من واقع اولان جرمی قاجکره عفو ایدر که رسول الله صلى الله
عليه وسلم سکوت بیوردیلر اول شخص سوال مذکورینی ینه تکرار ایدر که جواب یوب کل یوم بخش کره عفو
ایله دیو بیور مشر حضرت سلطان اسلام ظل الله تعالی علی الانام باسط مهال العدل و الانصاف هادم
اساس الجور و الاعتصاف شعر حلیفه تکلی الآفاق سطوته و لقی کان مدان الله منسلکا بیومر حول وراه
العالمون کما تری الحج بیت الله معترکا حضرت امیر المؤمنین انار الله تعالی برهانه جناب اشرف و اعلا لرینه
کترین دعا کو یان نیاز مندرک عریضه سی بودر که اظهار نیاز مندی و خاکساری ایدوب نعمت امن و امان و رونق
اسلام و قوه شعاری حقنده ادا ی شکر و ثنا ایدوب و از دیاد عروا بهت و ظفر و نصرت باننده مده مدیده
بری مانوس و مالوف اولدیغیز وظیفه دعایه زاویه نامر ایدر و کوشه شکستیده جماعت درویشان ایله
اشکاف از اولوب اول درگاهده واقع اولان بودعاصم قلب و ظهر عنیدن اولمغله امیددر که قرن اجابت اوله
افتاب دولت و سلطنت بر افق مجد و علا تابان باد بالنتی لانی و آله الامجاد علیه و علیهم الصلوٰه و التسلیمات
و التحیات و البرکات ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب
حل ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی صحیفه شریفه رسیده
و سبب مستر اولدی احبابک سلامت و جمعی لرینی مشتمل اولمغله مستر بر مستر مزداد اولدی ماء
مولدر کینه بوموال و زره ارسال احوال خیر ما لری یله مبتیج و مسرور ایدر لر تحریر بیور مشر که کله لا اله الا الله
ایکی فتنه بی مشر در بری نفی و بری دخی نباشدر ایا بنفیدن مراد نفی ماسوی الله میدر یا خود اله باطله مید
جواب بخند و ما یکی معنی دخی بخیر اولمشدر بوطریقک سالک لری اکثر یا معنای اول و زره تکرار ایدر لر ینتی
و بوکله طیبیه نک امدادی یله کذبیدن وجودی و آنک کالات تابعه سنی نفی ایدوب و هستی موهومدن منقطع
و نیستی و عدیمت ذاتی ایله محقق اولور لر و لایتنک رکن اعظمی اولان فانی تحصیل ایدر لر و دخی نوشته ایدر
اگر نفی ماسوی الله مراد اولور سه هیچ مضایقه یوقدر دیشدر بخند و ما شق ثانی یه ایراد ایدر که لری شبهه
بومقامده دخی وارد اولوب و محل مضایقه اولور زیرا اگر ماسوی الله موجود ایدر بزم نفیر ایله منتهی
اولور و اگر موجود دکل ایدر آن نفی یلک حاصل تحصیلدر پس جوابنده دیر زک سالک بوکله لا مقصود
الا الله عنوانی یله تکرار ایدر بوترار ایدر کندی مراد اشدن خلاص بولیه و حق سبحانه دن غیري ساحة سینه
برسد اسکندر بدر سالک مادامکه کندی مراد اشدن خلاص بولیه و حق سبحانه دن غیري ساحة سینه
سندده هیچ بر مقصودی قالمیوب و اشیا به اولان تعلق علی و حبیبی کسسته اولیه حوالی بارگاه عزته
رهباب اوله مزع در تویک یلک آرزو و ابلیس تست بوقدر براوزره اشکال یوقدر و اگر لا موجود عنوانده
دخی محظور مد فوعدر زیرا بوقدر براوزن دیر زما سوا موجود دکلدر معدومدر لکن موجود نمادر ع
ماعد ما بیم هستیها نما یعنی بزرگدم هستی نماز مثلا دایره موهوم بکی نقطه جواله نک کردشدن فهمه
رسیده اولمشدر اکابناء زهن عوامده و مختله سالکده موجود عنوانیله مقرر اولمشدر سالک بوکله نک
تکراری یله آنک وجودینی نفی ایدر که حتی غلط حندن خلاص اولوب و جعل میگردن رها بولوب و دیده

بهرین

وجود واحد دن غیري ثابا اولیه و آنک وصف خاصی اولان وجودده غیري شرکی قالمیه و دخی مسطور
ایدیکه اگر اشدن مراد کفارک معنقد لری الهیه نفی ایدر پس بزم ایچون اله باطله نه دهنده واردر و نه خارجه واردر
بونفی و اثباتی ذکرده فائده ندر جواب بخند و ما آنک فائده سی کزدن تیری و شرکدن بیزار و تیری و ایمانی بخندید
و اثبات توحیددر که حدیثه وارد اولمشدر جند و ایمانک بقول لا اله الا الله انی هر تکرار ایدر که حسنا
کثیره آنک نامه اعمالنه تحریر اولور و سببات و فیره یه کفارت اولور که حدیثه کلمشدر من قال لا اله الا الله
هدمت اربعة آلاف من الکبائر و سالک اکثر یا معنای اولی یله تکرار ایدر که لری بالاده کذا ایدر دخی و دخی یازنشکر
اگر فی الواقع اله باطله موجود دکل ایدر پس آن نفی تحصیل حاصلدر و اگر موجود ایدر پس نفی ایله منافی اولماز
و موجود نفس الامر ب معنای معدوم اولور کذلک معدوم نفس الامر دخی موجود اولور جواب بخند و ما بوشبهه لا اله
موجود دیک مراد ایدوب و وجود اله نفی اولدیغی تقدیرده در لکن اگر انلک عبادت استحقاق لری نفی اولوب
و کله طیبیه نک معنای لا مستحق للعبادة و لا معبود بلحق دیکدر دینور سه که علما دخی بویله دیشدر در هیچ
شبهه وارد اولور و دخی موجود نفس الامرده معدوم اولور و عکسی دخی واقع اولور دیکدری مقددر لک اکیسی
دخی خیر منعه در و اصولا سلامیه اوزره درست دکلدر مذهب حکما در که محله تحق و انشدر و انشدر
علی من تبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه و علی اله من الصلوات و التسلیمات افضلها و اکملها ینتی
سکری مکتوب حواجه عبدالله اسلام خانی نک سوال لرینی حل ایدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
مکتوب لری کزدن تحریر اولمشکر کلمات کابردده ماقال لا اله الا الله و لایذکر الله الا الله و بونلک امثالی واقع اولمشدر
بونفیدن نفی وجود ذاکر مفهوم اولور و اذکر ربک اذا نسیت کریمه سندن دخی کی شکت کثیرا و نذکرک
کثیرا کریمه سندن وجود ذاکر معلوم اولور وجه تطبیق ندر جواب معلوم لری اوله که عبد سیر و سلوک
سببیه هر که خدا اولور و هیچ بوقدره قید امکانی اشدن زول پذیر دکلدر نظم سپهری زمکن درد و عالم
جدا هر که نشد و الله اعلم لکن سالک محویت و استهلاک زماننده کندی تعین امکانیسی وجود حقانی یله متحقق
و اخلاق حق تعالی یله متعلق بولور و عبادات و اذکار و غیره کندی وجودینی میانده کوره مز پس لایذکر
الله الا الله و آنک امثالی لسانه کورر پس بومعامله سالک فقط شهودنده در ع کسی کورخدکم شد خدا
نیست پس آیت کریمه دن معلوم اولان حقیقت و نفس الامر در و کلام اکابردده واقع اولان بخیر و تشبیه
محمولدر و دخی کلام اکابردده واقع اولان ماقال الله الا الله ترکیبده الله دن مراد مرتبه وجوددر که اسما
وصفات و شئون و اعتباراتی جامعدر زیرافنا و بقا بومرتبه در و آیات قرآینه ده واقع اولان دن مراد مرتبه
ذاتدر پس مرتبه صفات و اعتبارانده چونکه نفی وجود سالک فنا و استهلاک اعتباری یله در پس ماقال الله
الا الله راست و درستدر و مرتبه ذاته اعتباراندر بر اعتباری بلاملاحظه فنا و بقا منصور دکلدر پس
ذاکر هر چند کندی صولیه فنا و بقا بولش اولسه دخی آنک ایچون بومونده نسبت اثبیت مذکوردر پس
بومقامده و اذکر ربک و دخی کی شکت صادق اولور ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب
تعلیم طریق تایدوب اک تعلیم و بعض تضایحی تفهیم ایدر ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب ینتی مکتوب
العلی الاعلی و الصلوٰه و السلام علی رسوله محمد و آله کایمهی اما بعد بومسکینه لامر د اولان صحیفه کرامی
شرف و بجه سبب اولدی بخند و ما ماسوی حق جل و علا یه ابتلا امراض قلبیه نک اشدندر و آنک از اله سنی
فکر ایلک هم مامدندر ع درخانه اگر کسست بکمر بست مکتوب شریف و اصل اولدی شوق
اظهار و در طلب اخبار و انمش بوشوق نعمت عظمی بیلدر و بودردی سرمایه سعادت تصور ایدر لر
بر غر بزمیشدر که اگر بخواستی داد و ندادی خواست حق سبحانه بواش شوقی شعله مند و شعله طلبی سربلند
ایلیوب ماسوی مطلوبدن بالکینه بیکانه و ابعاد و کشایش بیفانده دن تمام رها یاب و ازاد ایلیه
طریقت طلب و انمش بخند و ما بزم طریق مزده مدار کار صحبت و زره در پیر کاملک صحبتی و توخجی یله ظا
صادق ترقیلر ایدوب و مدارج قریه عروج میسر اولور بومعامله تقریر و تحریر ایله راست کلمز ینتی لکن

بومکتوبده
دخی کلمه کزدن
۱۲۲
۱۱۰

فرد
مردان خدا نباشد
لیکن زخدا جدا نباشد

اینکه خداوند
بزرگوار است
و هیچکس
نمی تواند
با او
مقایسه
کند

بجای
اول و آخرت
و فقط
نقطه
و نقطه
نقطه
نقطه

بهر حال طریقت تحریر اولوب عامل اوله لر خالی قالمقدن بهتر در بیت کردند از شکر جز نام بهر زین بسی بهتر که
 اندر کام زهر معلوماری اوله که بو طریق شرط اولی توبه در توبه ایدوب دیر که خداوند بندن واقع اولوب
 کرم معلوم اولان و کرمه علم لایق اولیان هر یککاد و تقصیردن توبه ایدوب و رجوع ایدوب و اوج کرمه بو
 استغفاری قرائت ایده لر استغفر الله العظيم الذي لا اله الا هو اني القيتوم واتوب اليه وبعد زبانی دماغنه
 شم و قلب سنوبری که آشیانه حقیقت جامعه قلبیه در و اولدی صول جانیده زربستانه در اکام توبه اولوب
 زبان قلبه الله لفظ مبارک کنی مثلاً قلبه بر کلمه القا ایدوب کی تکرار ایده لر بود کرده حبس نفس ایلیمه لر و نفسک ذکر
 مدخلی دخی ایلیمه نفس کندی طور می اوزره خروج ایده و زبان اصلا حرکت ایلیمه بو طریقله بود کرده مداومت
 ایده لر قعود و قیامده واضطجاع و منامده ذکر ایده لر ابدست دخی شرط دکدر دیمشدر که دست بکار دل
 بایار محل نظر مولانا قالی دلدن آتی پالک و الطف و مساوی حق سبحانه الفاعلین بر طرف ایده لر نظم
 ذکر کو ذکر تا ترا جانشین پاک دل ذکر رحمانست والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی
 اوینچی مکتوب: میرزا الطیف بخاری به مداومت ذکر و تحصیل فنای قلبی به ترغیباً صدور یافته در المهدی
 العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول الله سید الوری و علی آله و صحبه البررة الثقی بوحدوده احوال
 و اوضاع فقرا مستوجب حمد مولی تعالی در اولعزیز الوجود دخی سلامت و عافیت ایلیمه جاذبه شریعت
 علیه و سنت سنتیه اوزره استقامتده اولوب قشردن لبه و لفظدن معنایه میل و توجه ایده لر نظم
 قوی زو جور خویش فانی رفته زحروف در معانی اوقاق ذکر و فکر ایلیمه معصوم و مولای حقیقی جل شانید
 کسب مینشاده جان ایلیمه سعی موفور ایده لر فرصتی غنیمت بیلوب توشه آخری آماده ایده لر ذکر قلبی به اول
 قدر مداومت ایدوب ذکر و حضور ملک دلا و لوب مثلاً سمع صفت سامعه و بصیر دخی صفت با صبره
 اولدی کنی آنک صفت لازمه سعی اوله که نفی ایلیمه منافی ایلیمه و قلبه ماسودن انقطاع نام پیدا و نیان ماسوا
 هویدا اوله بر مرتبه که اگر تکلف خاطر بنه القا اولنسه یاد ایلیمه بو حالت فنای قلبی ایلیمه معتبر در و منازل و وصوله
 منزل اولدر ع این کار در وقت کون تا کار رسد مخدوماً مکرم صلاح اثار و تقوی شعار شیخ عبدالرحمن
 عزیزان قدیم و دوستان صمیمیندر مشار الیهک حالته هر قدر رعایت و تفقد بیورسه سبب مسرت فقرا
 اولور: اون برینچی مکتوب: بحمد قرلاهوری به بعض نصاب و احوال اجازت بیانن در لیسلمه انعم الیهم
 المهدی رب العالمین اکمل الحمد علی کل حال و الصلوة والسلام الاثنان الاکملان علی سید المرسلین و خاتم النبیین
 و آل کل و سائر الفضلین محبت طریقله ارسال اولان و لنان صحیفه کرامی و اصل و خوشوقت ایلدی ینه بوموال
 اوزره تحریر احوال ایدوب که سبب توبه غائبانه در کندی سرکدشتلری و مقدمات طلب و اقلا هجوم
 و ساوس و ثانیاً آنک قلنی و ذکر کحلای و اشواق و اذواق ظهوری تحریر اولنش بالجمله واضح
 اولدی خوش دیمشدر که نظم بوصلش نارسم صید باران با افکند شوقم که نو پروازم و شاخ بلندی
 آشیان دارم چونکه بو طریقده ظهور ایلدی لر مردانه حرکت ایدوب لوازم طلبکاری اوزره کار فرما اوله لر
 بو تروه و تقای شریعت عزای ترک ایلیمه و سنن نبویه علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیر به حکم تشبیه ایدوب
 و بدعدن و صحبت مستعدن احترام ایده لر و کمر همتی خدمت مولای حقیقی جل سلطانده چایک بندایید لر
 و جناب قدس تعالی به دوام اقبال و توفیق اجل نعمدن بیلیمه لر و قضا محاطا قد استعلاک و اضحالی اعظم
 مقاصد دن غذا ایده لر و بود ولته هر نه که مانع و منافی اولور سه صد فرسخ اندن فرار ایده لر و محبت
 و اطاعت شیوخ اوزره مستقیم اوله لر که بو طریق مداریک اوزرینه در دیمشدر که فنا فی الشیخ مقد
 فنا فی الله در سزه تلقین اولان اجازته موافق عملده اوله لر بونوع اجازت بر قیام کسینه بر محله اجتماع
 ایدوب مشغول و لقی ایچوندر که بزم طریقه زده تنها نشین اولمقدن بوروش بهتریندر که هر بیک فیضی
 دیگرینه منعکس اولور که اجازت و یریلن کسینه نک کالنه موقوف دکدر اولمقدن وارد که انره سر حلقه
 اولوب و آنک ضمنده هم آنک تربیتی و هم مسترشدلرینک تربیتی حاصل اولور حتی سبحانه درجات کال و اکاله

مه نك التي

معناى تركى لك
ايشده و قلنا شدي
اولسون و ديكلى
مثل تركينك مغيره
ور

فناى قلب

ترقيات کرامت بیوره و عجب و پنداردن خلاص میسر ایلیمه والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی و الزم متابعه
 المصطفی علیه وعلی آله الصلوة و التسلیمات و البرکات العلی: اون ایچینچی مکتوب: حافظ محمد شریف لاهوری به
 نصیحتدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات معلوم اوله که بوحدودک احوالی و اوضاعی مستوجب
 حمد در المسؤول من الله سبحانه عافیتکم و استقامتکم علی جاذبه الشریعة العلیة و السنة السنیه المصطفویة علی
 صاحبها الصلوة والسلام و الخیر فانهاملاک الامر و مدار الخیر و بدون خطر القاد احوالی تحریر و توشه
 آخری آماده و کرمه سحر غنیمت و روز بروز تر قیاد لر من استوی بوماه فهو مغبون دوستانی سلامت خاتمه
 دعا سبیله یاد ایده لر والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه وعلی آله الصلوة والسلام
 و البرکات العلی: اون اوینچی مکتوب: دخی انره موعظه در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات بواشاره
 ارسال اولان مکتوب شریف و اصل و سبب مسرت اولدی همواره جمعیت و ترقیده اوله لر من استوی بوماه
 فهو مغبون چون بواکابر سزک نسبتکن قویدر امید و ارا اوله لر و بالجمله نقد و قی حفظ و شکر کنی یاد ایده لر
 لیسلمه لا زید نکر و سائر احوالک حصوله مترصد اوله لر که المرحه مع من اجت کرمه سحر غنیمت عبادت
 و احضار توشه آخرت ایده لر جاءت الراجفة تتبعها الرادفة جاء الموت بخذا فیر حاء الموت باقیه روشتان شلا
 خاتمه دعا سبب ما مولدر والسلام: اون در دینچی مکتوب: اسلام خانه اسرار خاص عشق بیان ایدر
 المهدی العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول الله المصطفی وعلی سائر عباده الذین اصطفی ارسال اولان
 الثقات نامه کرامی و اصل اولوب اول صاحب شفقشک مع التوابع سلامتی مشعر و لمغله سبب فرجات
 اولدی مکتوبلر کلت ارسالندن شکایت اظهار اولنش مکرم فقیه بویاید زیاده کا هلدن مع هذا اول
 حدودده راهی اولندر دخی قیلدر معذور بیوریلیمه نسبتلرده فنورک و محبتلرده قصورک ظهور کنی حق جل
 شانید میسر الیسون بلکه تطاول زمان ایلیمه امید در که نسبت معنوی افزون و مرورشهور ایلیمه آتش شوق دخی
 شعله نمون اوله و پادۀ محبت جوش ایلیمه ع شراب کهنه مالذت دیکردار هر چند لکل جدید لذۀ وارد اولشد
 شوق هر قدر کهنه و قدیم اولسه نشسته دیکر پیدا و ثمرات بی اندازه هویدا اولور حبت قدیمدر که سلسله وجود
 و ایجاد حبش و یرمش و عشق دیرینه در عاشق معشوقدن جدا قیامش و شوق زلیدر که اشد شوق
 معشوقه نسبت ایلش و شوق حادثا اوزره غالباً اولمشدر عجب معامله در که عشق هر چند منشاء ظهور و
 اظهار اولمش و کثرتی وحدندن نمودار قیلمشدر کثرتک اضحلالنه سبب و عشقک معشوقه استهلاک
 و فاسنه واسطه دخی عشق در عفت ربی جمیع الاضداد ع در عشق چنین بوالیها باشد ظهور اثینیت مقتضای
 ذات عشق در که نسبت وجود منتسبین ده و اقعدر چاره یوقدر و یحبت و محبوب محبت صورت بند اولر
 و محو اثینیت تقاضای صفت عشق در که احد منتسبین ایلیمه قائمدر یا خود دیر که عشق معشوق مثبت اثینیت
 و وجود عاشقی مقتضیدر عشق عاشق سبب محبت عاشق در و نافی اثینیتدر عاشقک کال اوزره فنا و
 محو حق بی جذب معشوق صورت بند اولر پس عین بویاید دخی عشق معشوقدر که خوش دیمشدر نظم
 ادای حق محبت عنایتیست زد دوست و کرمه عاشق مسکین بهیم خور سندنست والسلام علیکم وعلی سائر
 من اتبع الهدی و الزم متابعه المصطفی علیه وعلی آله الصلوة و التسلیمات و البرکات و التسلیمات و الخیرات
 العلی: اون بشینچی مکتوب دخی انره لوازم امور آخری بیاندر المهدی الله اضعاف ماحم جمیع خلقه
 و الصلوة والسلام علی حبیبه محمد خیر خلقه وعلی آله و صحبه الذین اقاموا الدین و احوسته من خلقه احوال
 و اوضاع فقرا ایچود مستوجب حمد است المسؤول من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم ظاهر احوال
 قال الله تبارک و تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لنظر نفس ما قدمت لغد پس هر کس بالضروره
 لازمدر که کندی حاصل کار نبی و نقد روزگار نبی تأمل ایلیمه و خوشی ملاحظه ایلیمه که مقداری الی بیت
 سنه اولان روز موعود ایچون آماده ایلدی کنی ندر و حسانندن قابل قبول اولان و لایق رد و لمن حق سبحانه
 اولان ققیسیدر انسان عبث و مهمل خلق اولمندی و کندی طور می اوزره ترک اولمندی که هر نه طور اوزره

زندگانی مراد ایدر سه ایله و آنک فریشتدن مقصود وظائف عبودیتی ادا و فنا و نیستی تحصیل ایلد که حاصل
 معرفت ایدر عابدک وجودی در میان اولان عبادت جناب قدسه شایان دکلدر اول مقامده بالجملة درین خالص مطلوبیه
 شرکت راضی دکلدر و نفسک معادات و مخالفتی مطلوبیدر و بزوالهوسل مراتب نفس پیرو و لذت عاجله فی
 استیفاء سعی اوزره یز هیهات هیهات و ما ظله الله و لکن کائنات انفسهم یظلمون دوستاندن سلا
 خاتمه دعاسی مامولدر و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی و اونی التبی مکتوب و بحمد صبارق
 ابن نصر خانک سوا لرینه جواب و بعض فوائد و وحدت وجود و کلمه طنبیه لا اله الا الله ده اولان بعض فوائد
 بیانده در **بسم الله الرحمن الرحیم** الحمد لله اضیاع ما حمده جمع خلقه و الصلوة و السلام علی
 افضل الرسل و خیر خلقه و علی آله و اصحابه الذین قاموا الذین و حافظوا علیله من خلقه اما بعد
 محبة فرستاده اولان مکتوب کلوب خوشوقت ایلدی عافیت و استقامتی متضمن اولمغه فرج برفح زیبا
 ایلدی حمد الله سبحانه که صحبت فقرادن خالی دکلدر و بر تقریب ایله یاد آور اولمغه مانلدر در اول دیارک
 بعض ساکنینک حوالی تحریر و انلرک بعض معتقداتی بیان و تطبیق اولمش واضح اولدی و دخی یازمش ایدر
 تذکیر و توحید ارباب کثرت اوزره همه اوست دیر لر و اسم ذات دیر لر که اسم کلدر مثلاً زید اسمی کیکی زیده
 در وجود زید در جمله سی علی حده اسم صاحبدر پس زید قنده در هر عضوک اسمی باشقه در و زید لفظنک
 جای مخصوصی یوقدر کذلک بمقامده دخی دیر لر که حق سبحانه و تعالی دخی بوقسم اوزره جمیع اشیا ده ظهور
 ایلشدر و ابدالده هر بوطریق اوزره و اقدرد و واقع اولسه کرکدر پس اگر هر شیشه الله دیرسک جائز اولور که
 فناء مطلق یوقدر مکر بحسب الظاهر وجود موهومدر دیر و ذکر اولمش مخدوما بوعبارتک مؤذاسی نفی
 وحدت و اثبات کثرتدر که محققان صوفیه نک مذاهبنه منافدر و وجود مطلقک وجود مقیدده
 انحصار ایدر یعنی وجود حق جل و علی دخی وجود ممکنانده منحصر در و مطلقک مراتب تعینانندن غیریه
 وجودی یوقدر دیر کدر بونک بطلانی اظهر من الشمسدر زیرا حق سبحانه و تعالی وجودده و سائر کالاتده
 ممکنه محتاج اولمق لازم کلدور مثلاً کل طبیعیک کندی فرادنده و وجودنده انحصاری اولوب و انلره محتاج
 اولدیغی کیدر بلکه انک ضمننده واجب تعالینک نفی وارد کرکدر صریحدر پس البته وجود واجب
 تعالی وجود ممکنانک و راسی اولمق اوزره اثبات و مطلق و رای مقیدات اولمق اوزره فهم ایلک کرکدر
 معلوم اوله که بوتقدیر و تقریر اوزره وجود واجب تعالی ایله وجود ممکنه سبب اثبیت پیدا اولور و
 الاثنان متغایران دخی قضیه مقزیه در و چونکه تغایر موجود اولدق و اجبا ایله وجود ممکن بیاننده
 اتحاد ذاتینک و هوئی نایابدر بویراشکال صعبدر که وحدت وجود مسئله سنه وارد اولور زیرا که اگر
 مطلقه مقیدات منحصر در دیر لر سه کفر لازم کدیکی ذکر اولندی و اگر منحصر اولوب علی حده وجودی
 و ارایسه توحید و اتحاد بولماز سؤال اگر دیر لر سه که اثبیت اول و قنده اولور که عالم موجود اوله عالم
 انلرک عندند و همدن غیری دکلدر که الایمان ماضیت رایحه من الوجود دیر لر جوابنده دیرز که بوتقدیر
 اوزره اتحاد ذاتی یوقدر همه اوست دیمک ممکن دکلدر پس موهومک موجود ایلله اتحادی نیجه
 اولور و عینیت قنده بولنور و اگر همه اوست ترکیبک معناسی همه نیستند موجود اوست تعالی
 یعنی جمله عالم معدوم و حق تعالی موجود در دیر کدر دیر لر سه پس درست و راستدر لکن بوهنگامه
 هم اوست دیمک تجوز طریقیه اولور علی سبیل الحقیقه اولماز مثلاً آینه ده صورت زید منعکس
 اولدق مجاز طریقیه دیر لر که بصورت عین زیدر یا خود زیدی آینه ده کوردم دیر لر شیتک بالجملة
 ظهورات و عکوسنه تشبیه و نظیر طریقیه عین شیدر دیمک ممکن لکن فی الحقیقه و نفس الامر
 دکلدر مکر اصطلاحی بومعنی اوزره اوله اول و قنده مجتهدن خارج اولور که مثلاً اسده حمار دیر لر
 و اصطلاح ایدر لر حقیقنده یینه اسد اسددر و حمار دخی حماردر که اسد اصطلاح ایلله حمار اولماز
 و بعض اکابرک همه اوست دید کلدی بومعنا یه دکلدر که مطلق تنزل ایدوب مقیدانه منحصر و تشبیه دخی

مثلاً اصولات موسیقی
 زنجیر دید کار خالص اولش
 اصولدن مرکبدر که هر
 یک بر اساسی وارد کرکدر
 بر سینه زنجیر دمن لر صبح
 و صبح

تذکره اولوب و مرتبه نذریه قالمیه حاشاکه اکابرک مراد لر یواوله تعالی الله عن ذلک علو اکبر بلکه همه ظهور
 اوست معناسنه در که سرآمد موحدان اولان الشیخ محیی الدین عربی و اکاتاج اولانلرک کتب و رسائلند
 بومعنا واضح و لایحد و بومعنی اوزره اشکال وارد اولمز و دخی ابدالده هر بوطریق اوزره و اقدرد و واقع
 اولسه کرکدر دید کلدی سخن قدم عالمه ذاهب و لمقدر که کفرد و دخی فناء اشیا فی انکاردر که قرآن مجیدان
 ناطقدر کل شیء هالک الا وجهه و نفی فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض و دخی تنیق
 اولمشکه یعنی بوطریق ایلله بعضی لر تحقیق ایدر لر که بوجود خاکدن حاصل اولوب تکرار خاک اولور و
 و خاکدن یکه نابت اولور و اول یکه حیوانات کل ایدر لر و انک لحومنی انسان کل ایدوب بدن نظفه پیدا اولور
 و نظفه دن تکرار دم حاصل اولور دیوب و اکا قیامت دیر لر معلوم لر یواوله که بوسخن حشر و نشری و روز قیامت
 انکاردر که کفر و الحاد و زندقدر و احادیث و تفصیص قرآنیته فی انکاردر که روز قیامتک کلمسی و قبردن
 خروج ایدوب قرین و آخرین جای عینده جمع اولوب و حساب و کتاب در میان اولوب و میزان برپا و حشر
 صراطی نصب ایدر لر مؤمن متقی اولنلر انندن گذار و جنده قرار ایدر لر و کافر لر دوزخه فناده و عذاب مخلده
 گرفتار اولور بویکونی انکار کفر صریحدر که حق تعالی بیورر فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة و حملت الارض
 و البحال فذلک اذک واحدة فیومئذ وقعت الواقعة و انشقت السماء فیومئذ واهیه الی آخر الایات و دخی
 مذکور ایدر که بعضی لر دیر لر که نماز مردم ظاهر بین ایچوند و ذکر قلبی و عبادات دیگر صافی وجود
 ایچوند زیرا انسان و جمیع اشیا اگرچه معلوم لر یواوله دخی عبادت طاریک غیری عبادت مشغولدر و بعضی
 مردم ناقص ایچون اولسر و رنک علیدر که فساد دافعدر جواب مخدوما نمازه و سائر احکام شرعیته
 بویله دیر سه آنک جهالتندن و نقصان غفلتندن ناشیدر پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
 نماز ستون دیندر دیوبور مشدر هر کیکه آنی اقامه ایلله دینی برپا ایدر و هر کیکه هدم ایلله کند و
 دینی هدم ایدر و نمازه معراج مؤمندر دیوبور الضلوة معراج المؤمن و کندی راحتی و قرة
 عینی نمازده بیلشدر که بیورر ارحنی یا بلال و قرة عینی فی الضلوة ادای نماز و قنده حاصل اولان
 آنک خارجنده واقع دکلدر که حدیثه وارد اولمشدر اقرب ما یكون العبد الی الرب فی الضلوة و دخی
 حدیثه کلمشدر که بنده ایلله خدا جل و علی میاننده اولان حجاب نمازده رفع اولنور و دخی وارد اولمشکه
 الساجد یسجد علی قدم الله فلیسجد و لیرغب بالجملة هر کالکه و اقدرد ایتان احکام شرعیته به منوطدر
 انک و راسی کرامی وضلا لندر فمذا العبد الحق الا الضلال قرآن مجید و احادیث نبویه علی مصدرها
 الضلوة و السلام بالجملة ایتان احکام شرعیته فی اظفد صراط مستقیم بودر و انک و راسی سبیل
 شیطاندر احمد و نسائی و دارمی تحریج لر اوزره عبدالله بن مسعود رضی الله تعالی عنهما دت
 مرویدر که بیورر رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم بزه برای تمثیل بر خط مستقیم رسم ایدوب
 طریق حق تعالی بودر دید لر بعده اول خطک یمین و شمالنه خطوط کثردخی چکوب سبیل شیطان
 بولندر که هر برینه بر شیطان دعوت ایدر دیوبور بویکونی کریمه فی آخرینه دت قرات ایلد لر
 ان هذا صراطی مستقیم فاتبعوه الایة جمیع انبیانک کلمه متفقه لرینی و علمانک اجماع لرینی اولان
 اقوالی خیالات بنیکانه ایلله رفع ایلک ممکندر شریعت ناقص عقل و لنلر ایچوند دیمک عین کفر و الحاد
 در اعاذنا الله سبحانه و ایا کر عن هذا الاعتقاد و دخی مصزح ایدر که بعض کتب و رسائلندن فیه و لنلر
 بودر که نه عینی اوست و نه غیر اوست بویابده دخی حیرانمکه نه آنک عینی و نه آنک غیری اولدیغی
 و قنده پس ندر بوجای حیرتدر دیشلر معلوم لر یواوله که اگر عالمه اسماء الهی تعالی نک مظاهر دیر لر
 سه آنک ذاتک عینی اولدیغی مظاهر در و دخی مباین و مستقل اولمق معناسنه آنک غیری دخی کلد
 زیرا اسماء و صفات چونکه آنکله قائمدر مباینیت و کندی ایلله استقلال صاحب لری دکلدر در مثلاً
 صورت زید که آینه ده منعکس اولور ممکندر که بصورت نه عین زید و نه غیر زید اوله و دخی نوشته

مظهر
 ظاهرک عینی اولماز
 مغایرات نمایاندر

دقیقه

ایدی که آن الله خلق آدم علی صورت وارد اولمشدر وینه بیچون و بیچکونه و بیشبیه و بی نمونه در در لرجای حیرت
 دیشلر خند و مایه جی حیرت دکدر دین مینده قطع و تواریله ثابت و لان ماده لر اعتقاد را سخی ایدوب
 و بوقسم الفاظی ظاهر ندن صرف بلیک کرکدر و یا خود آنک علی حق سبحانه به حواله ایلک کرکدر و مجمع علیه اول
 اعتقادده اشتباه ایلیه لر حق سبحانه حضرت آدم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلامی کدی کالاقی ایله اراسته
 و صفاقی ایله موصوف و مرآت اقر قیلدی آنک اول حضرت ایله مشارکت و مشابیهتی پیدا اولدی هر چند مناسبت
 اسید و اول مشارکت صورتده در حقیقته دکدر مثلاً علم ممکن ایچون علم واجب تعالینک عندنده نه مقدار
 و آنک قدر تنه بونک قدری جنبنده نه اعتبار اوله و سائر صفات دخی کا قیاس اولنه پس تجوز و تشبیه
 طریقیله اولان بومشابهت صورتی و مناسبت اسمی اعتباریله آن الله خلق آدم علی صورت دیمک ممکندر
 بومقامده بر دقیق لطفه وارد که کویا بومشارکتک و مناسبتک صورتده واسمه اولوب حقیقته دکدر
 ایدیکنه کویا علی صورت لفظنده بر ایا وارد در زیر امکنده اولان بوکالات و صفات صفات و کالات
 واجی عندنده اختلاف آثار اعتباریله کویا حقیقت دیگر و ماهیت مختلفه صاحبدر شرکت یوقدر
 مکرر نام و صورتده اوله ماللتراب و رب الارباب و دخی تصریح اولنشکه قرآن مجید در در لرجای حیرت
 بوایه که قرآن از اندن مقصود آنک مجزه اولسیدر یوخسه آنک مضمن اولدی بی مثلاً امر و نهی و اخبار
 کی مشیدر دکدر پس بوسخی فی الحقیقه احکام الهیهتی تکذیبدر و آیات قرآنی بی استهزا و سخریه در
 دیشلر عجبدر که قرآنک مجز اولدیغنه قائلدر در مشک یوقدر که قرآنک اعجازی کلام حق اولدی بی طریقیله
 در یوخسه کلام مستقل اولدیغندن ناشی دکدر انلرک عندنده حق تعالی ایچون ممکنکندن غیریه وجود
 یوقدر که مثلاً زید بقنده در زید بیچم عله دکدر در لرجای حیرت پس قرآنیکه انزال و پیغمبرانه ارسال اولمشدر
 قل من انزل الکتاب الذی جاء به موسی و دخی مسطور ایدی که انرکلی شی محیط اوقع اولمشدر پس کونه
 طور ایله محیطدر معلوملری اوله که احاطه ایکی نوع اوزره در اگر احاطه به احاطه علیه دینورسه که
 محققیندن بر جماعت اکا ذاهب اولمشدر و قرآن مجید دخی آنی ناطقه رهیم جای تحیر و محمل رب دکدر
 وان الله قد احاط بکل شی علی و اگر احاطه علیه ماعدا احاطه اثبات و لنورسه پس دیر که حق جل
 و علا آنک احاطه و معیتی جسمک جسمی احاطه سی قیلندن دکدر که منافی تنزیه و تقدسدر بواحاظه
 جمله متشابهانددر ید و وجهه کی حق تعالینک احاطه و معیتی اولدیغنه ایمان ایدرز و کفایتنه مشغول
 اولماز و مدرک و مکتوف و لمقدن حق تعالی بی منزله و مبزایلورزاشته متشابهاند طریقی سلم بودر
 اگر حضورده اولسه لر ایدی بشیتته سبحانه بوفدن دخی زیاده مکالمه قابل ایدی الحاله هن بومقدار ایله
 اکفایده لر و دخی تحریر اولنشکه لا اله الا الله کلمه طیبیه سی اگر کافر بتلرینه الله دیر لر آنی نفی
 ایدوب و الی اثبات ایلک معناسنه اولورسه درستدر و اگر لا معبود الا الله معناسنه دینورسه
 پس محمد رسول الله بیچون در لرجای حیرت همان اسم ذاتکه الله در کافدر بویا بده حکمدر جواب
 معلوملری اوله که کافر که بتلره الهه دیر لر الهه لفظنی معبود معناسنه اختیار ایلمشدر در خالق و واجب
 الوجود معناسی مظهری دکدر که انلرک اکثری عبادنک مشرکدر پس ایکی شقک دخی مالی بر اولور
 مادامکه معبودات باطله فی نفی ایلدیجه معبود بالحق اثبات صورت بند اولماز لا اله الا الله کلمه
 توحیددر و توحید نفی شرکایه موقوفدر پس اولان نفی شرکا ضروری لازمدر که حق تعالی وحدانیت
 ایله فهم اولنه پس بومقامده ثانی بی ایراد برای نفیدر اثبات ایچون دکدر تاکه ثانی و ثالث و رابعی
 الی ما شاء الله تعالی نفی ایلدیجه واحدک اثباتی نه کونه نمایان اولور محمد رسول الله دیدکاری آنک
 معبودیتی اثبات ایچون دکدر بلکه تصدیق توحید در نصکره آنک رسالتنی دخی تصدیق ایلک کرکدر
 ایمان بویکی تصدیقه موقوفدر معلوم اوله که صورت ایمان الهه افاقینک نفیته موقوف اولدی بی کی
 اصنام و سائر معبودات کفره در حقیقت ایمان دخی نفی الهه انفسه موقوفدر که هوای نفسانی و ابتلا

چهار سوره خطا بدر غیبه
 الفاتحه و سوره
 که بالمشافه مکالمه
 اولیه
 و بیکنه

ایمانک صورت
و حقیقه

مستحق

ما سوا حق جل و علا دن عبادتدر که افرایت من اتخذ الهه هواد بومعنا به شاهد در بزرگان دیشلر در که هر چه
 مقصودست معبودست پس طالب حق جل و علا ایچون آنک تکراری در کار در چاره بوقدر ایچون اهل الله بولکه
 طیبیه ی سلوک و تسلیک ایچون اختیار بیور مشلدر که سالک بولکه نک تکراری ایله هوای نفسانی و وسوس
 شیطان و مقاصد انسانندن بالتمام خلاص بولم و مقصود و معبود و محبوبی ذات منزهدن غیریه قالمیه و فناء حیل
 اوله منوی هیچ کسرا نکود اوقفا نیست ره در بارگاه کبریا پس لا اله الا الله کلمه سخی الهه نکا ثبات ایچون دیر لرجای حیرت
 بونانی اولور بونخر بر ایده سز بلکه انی برای نفی ثانی دیر لرجای حیرت که اگر کفر در و بوقدر ثانی بارگاه کبریا ده خور و بی اعتبار
 در بل اسم ذات جذب و محبت پیدا و بوقفا بنش اولور لکن کلمه نفی و اثبات سلوک و رفع علایق ایچون ضرور
 لازمدر که حق فانی حقیقی حاصل و محب بالتمام مرتفع اوله نظم تایجا ربوب لا ربوبی راه رسمی در سرای
 الا الله بوراه غیب الغیبه بوطریقک هر خس و خاشاک انی انا الله نداسی ایله نغیره سرا و کدی بنداسنه دلالت
 نادر بر کامل و مکمل و بلکه سابقه کم لازمدر که سالک بوقدر ایلدن رها بولم و مطلب علایم دلالت نما اوله
 طالب ذات احدیت کرکدر که بالجمله مشاهدات و تجلیانندن گذار ایدوب و لا تحتنده ادخال ایلیه که آنک جمله سی
 خلاصه و ابسته در و شبهه و مثال ایله تسلیدر بلکه اسما و صفات دخی عارفک ملحوظی ایلیه و قبله توجهی
 برانکده قبلیه حضرت خواجه نقشبند قدس سره بیور مشلدر که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته
 شدن همه غیرست بحقیقت کلمه لا نفی آن باید کرد پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی شیخ ابو
 اسحاق کازرونی خوابده کورب یار رسول الله توحیدندر دیوسوالتک جوابنده بیور مشلر که کلمه جس بیا لک اوخطر
 فی خیالک فانه تعالی و راء ذلك عند و ما بونوع معتقدات صاحبی اولوب مسند مشیخنده قائل اولان کسنه لر
 نصوص دیندر انلرک بحسب نیدن دور اوله لر و التریکا نه دین و ربیقه اسلامدن خارجیندر و مستغرق لجه ضلالت
 و سائر لر دخی اخراج طریقی استقامت ایدر لر هر ضلال و هر مضل اولور لر انلرک بید اوله لر و بحسب لر بی ستم
 قائل بیلر لرموت ایدی به ایصال ایدر لر انلرک صحبت و رؤیتلرندن ارسالندن زیاده فرار ایده لر عجبدر که سزک
 برادر لر بیکر بویه کسنه بی کورد کزنن دین و ایمان غمنی فراموش ایدر لر اندن دخی عجبدر که تربیت بونور لر
 دیوخر بر ایدر بیکر کزدن دین و ایمانندن امین اولان کسنه نک تربیتی نیجه اولور ع اوخویشتن کراست کراره بری کند
 هنوز هیچ مغموم اولیه لر زمان غرغره رسیده اولدیجه ابواب تویه کشاده ایمانی بر اید ایلیه لر خبر شتر طدر
 و اون یدن بی مکتوب میرزا ابوالعالی به بعض ضایع ضروری بیان و ترقی و وصلک مداری صحبت اوزره
 اولدیغنی عیان ایدر الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول المصطفی کالمیق بحاله و بحی و علی اله
 و صحبه و سائر من تبع الهدی جناب خنوم زاده نک کرطریقیله بومسکینه ارسال بیورد قلمی التفات نامه
 نامی و صحیفه کرامی مطالعه ایله شرفیاب افتخار ایدی الله تعالی سلامت و جاده شریعت و طریقت اوزره استقامت
 بخش ایلیه شوق و درد طلب اظهار اولنش حق سبحانه بوشوقکاشتنی شعله مند و شعله طلبی سر بلند ایلیه
 و ما سوا ی مطلوب حقیقندن بالکلیه رها یاب و سرادقات قرب و عرفانه وصول و انتساب میسر ایلیه انر قرب
 عجیب کرم بیور بخر بر اولنشکه نفیاندن و غیریدن بزرگانک احوالنی ملاحظه ایدوب کامطابق سعی اولور
 اما جمله سی سالک غیرک رهنمون اولمغله نیجه بخشا و کشایش نما اولدی دیشلر مکرر مسطور لر راست
 و درستدر بوراه غیب الغیبه هر شد کامل دستگیر اولدیجه رهرو اولوب و سلوک ایلک زیاده مشکدر
 حق سبحانه بیور که و ابغوا الیه الوسیلة سلاطین مجازینک بارگاهنه بیوسیله وصول ممکن اولدیغنی
 و قدده سلطان حقیقی و شهنشاه تحقیقی درگاهنه وسیله بالضروره لازمدر و بومسکینک حقیقه حسن
 ظن طریقیله بخر بیورد قلمی کدی علوشانلر ندر بود و راز کاری کدی آینه لرنده کور مشلر والا نظم
 من هیچ کز هیچ هم بسیاری و هیچ و کرا هیچ یناید کاری اولقدرد وارددر که بزرگانندن بوقفیر بیوجوده رسیده
 اولان بودر که طالبلره در میان ایدوب و بعضیلره اثر بخش و احسان ایدوب و لا کابرک برکت نفسلری ایله انلر
 کالاتندن حصته رسیده اولور و بخند و ما بومسکینه کدی اندازه ظن و تخمین ایله هویدا اولان نشینه لر بالجمله

یعنی سنک مقصود
 اولان نشه مزایه
 معبودک اودر
 دیکدر

هواها
 هوار دیکدر

بوجملر
 دقت مطالعیه
 محتاجدر

بوظنم
 حضرت فاروقنک مکتوب
 ندن جلد اولنک اولنک
 بوجملر
 مصرعدر

بویچویشتن کراست

ایشانند و برکات بزرگان ایشانند و ایشانند در دنیا و دنیا زدنی سعادتی ایشانند خدمتند تصور ایدر لکن چاره
 ندر که بوطریق علیه نکت مداری صحبت و شیخ مقلدایه رابطه محبت و زده در کنایش ترقی غالباً اکامتوطدر ::
 و چونکه بزرگوار ملک طریق اتباع سنت واجتناب بدعتدر پس حصول صحبت به دك متابعت سنت اوزره مستقیم
 و احیای سنت متروکه می بوسیله ایدر حدیثه کامشد که من اجبی سنتی بعد ما ایتت فله اجر ما شهید
 و سنت متروکه نکت احیای بودند عبارند که آنکه عمل ایدوب و سائر لره دخی دلالت ایدوب علی و لغله
 انی اعلا ایدر سین ترقی و حصول مراتب قرب بالجهله اتباع سنته وابسته در که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
 یحبکم الله کریمه می بومعنا به شاهد در و بدعتدن دور اولوب و احتر ازیده لر و مبلغ ایله صحبت ایلله
 و دخول مجلس لرینه مساعده ایلله لر حدیثه وارد اولمشدر که اهل البیع کلاب اهل النار و اوقاتی رسول
 خدا صلی الله تعالی علیه و سلمدن ما ثور و کتب احادیثه مذکور اولوب و عظام طاعات و اذکار و ادعیه ایلله
 معور ایدر لر لا اله الا الله کلمه طیبیه سنی هر قدر ممکن اولور سه بیکدن بش بیکه و آنچه تکرار ایدر لر
 صوفیه علیه نکت انفا قیله بولکله ثنوبر باطنده سود منددر قالدیکه ذکر قلبی و اشتغال و مراقبات باطنی که
 بزم طریق زده معمول و متعارفدر و حضوره تعلقی ایدر و حقایق آگاه مولانا عبدالحق که اول طرفه متوطندر
 بر مده صحبتده اوقات گذار اولمشدر و کمال صاحبیدر فقیره ملاقات صحبتله و افر زماندر که بوطرفه
 کلمشدر اگر خاطره خطور ایدر سه اول طرفه رخصت لر اشارت بیوریله که وطن مالوفیدر و جانب فقردن
 سپارش طریقله جنا بکره شغل و مراقبه باطنی تبلیغ و توجهای تعلیم ایلله شاید که راه ترقی کشاده اوله چون
 فقیره ملاقاتن مشکل کورینور بوطریق خاطره کلمشدر که زیاده مختاردر و السلام علیکم و علی سائر من
 اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفى علیه و علی آله الصلوة و التسليمات و النجیات و البرکات العلی ::
 اون سکر بنی مکتوب :: صوفی پاینده محمد کابی به نصیحتدر نظم هر چه جز عشق خدای حسن است
 کوشک خوردن بود جان کندن است سعادت آثار ما سوا ی حق جل و علا به بلا است اراض قلبیدن اولدیغی
 هویدا و انک ازاله سنی فکر ایلک اتم مهمانندن اولدیغی پیرا در ع در خانه اگر کست بحرف بسست
 الله تعالی همواره کذویه مشغول ایدوب غیره مساعده ایلله و عافیت و استقامت نصیب و منتظر ایلله
 :: اون طقوز بنی مکتوب :: به ینه انک سوال لرینه جوابدر بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و نصلى علی جیبیه
 و آله و سلم الله تعالی اول برادر دینی رفیق احوال دن تحویل و تحوّل احواله ایصال ایلله تجیل ایلله و عیندن
 غیبه و تقصیلدن احواله و تلویندن تمکینه و حروفدن معانی به انقلا ل ایلله مشرف ایلله فرزندم محمد عبید الله
 ایلله ارسال اولان مکتوب کلوب و مندرج اولان سوال لرک جواب لری بوفقیرون طلب لرینه بآه تحریر اولندک
 استماع بیوریله سوال اول بود که قرآن مجیدده و حدیث قدسیده مصر حد که آدم ابوال بشر علی نبینا و علیه
 الصلوة و السلام مخلوق بید الله در اگر بدیکله سندن قدرت مراد اولنور سه آده تخصیصک و جی ندر که سائر
 مخلوقان دخی قدرت ایلله مخلوق اولمشدر و اگر بدلفظندن قدرت مراد اولنور سه مذهب مجتبه قوت پیدا ایدر ::
 جواب رواد که یددن مراد قدرت اوله که متشابهات و یل ایدنارک مذهبیدر و آدم علیه السلام تخصیص
 برای تشریف و تکریمدر و حصر ایچون دکلدر که ان عبادی لیس لک عبادی علیه سلطان ایت کریمه سنده
 و امثالنده قرآن مجیدده و قوی کثیردر دکرده تخصیص نفس الامرده تخصیصه دلالت ایلز و یددن قدرت
 مراد ایلوب یدصفثنی سائر متشابهات کبی حق تعالی به بیکیفا اثبات ایدر مذهب مجتبه به تقویت حاصل
 اولمق یدجسمی اثبات اولندیغی تقدیرده در حق تعالی عن ذلك علوا کبیرا ایچینی سوال بود که خیر التابعین
 اوینس قریندن منقولدر که من عرف الله لا یخفی علیه شیئ بیورمشربو عبارنک معناسی ندر جواب
 معلوم لر اوله که بونفکاک محشده تردد وارددر زیرا اگر شیئ تمیز و لنسه لازم کلور که عارفدن هیچ برشی کرک
 معارف چون و کرک حوادث کونی محفی قالمیه بوا یسه خلاف واقعدر سید الانبیاء علیه و علی اله افضل
 الصلوة و اکل النجیات ایچون حکم وارد اولوب قل لو کنتم اعلم الغیب لاستکثرتن من الخیر و ما مستنی السوء

حدیث قدسی
 حضرت بلین ادم بیدی
 اربعین سباحتا

بیورلیغی و فنده سائر لک حال لری اشکاردر اگر شی معارف باطنی تخصیص اولنور سه دخی مشکل اولور زیر مقرز
 قودم که ولی کند و ولایتندن و قربندن آگاه اولمق ممکنر هئامن علم و مقام منجیل جمیع معارف ریجه رسیده
 اولور اصحاب کرام علیهم الرضوان که ولایتک طبقه علیا سنده در انلرک اکثرندن شهود و مشاهده فقیه لر
 جمیع منقول دکلدر خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه ده اش انلرک خدمت لرینه یکدن زناندن بر مرآت جمیله
 به نظر لری دوجار اولمشیدی حضور لرینه و اصل اولدقن حضرت عثمان کورب بیوریلر که دیک کرده آثار زنا هو
 ایکن سزدن بر یکدن مجلسه بیچون داخل اولور دیدی حضرت امین یحییانه کهناره اغاز ایدوب رسول الله صلی الله
 تعالی علیه و سلمدن صکره دخی و حی موجود میدر دیدی کشف و خوارق اولوقنده قلت اوزره اولمغه حضرت
 انک دخی اول طرفه میل ایلدی و نقل صحیح اولدیغی تقدیرده عبارتی ظاهرندن صرف ایلک کرکدر و بالفعل خاطره
 خطور ایدن دخی بود که اول ترکیبه مشیدن مراد معرفته محتاج ایلله اولان شی اوله پس معنای ترکیب اوینر
 هر کیمکه عارف بالله اوله مقبول لردن اولور و مقبولی صنایع ایلز لر پس کا طریق معرفته هر نه که اولور سه آکا
 بوا سطره الحام و کشف طریقله و یا خود پیر میشد واسطه سبیله اعلام بیور لر دیک اولور و الله اعلم بحقیقه
 الحال اوینجی سوال ک جوابی کا بر طریق ابراد بیور قلی الطریق کلها ادب کلامنده واقع اولان ادبندن
 مراد ادب شریعتدر قالدیکه سالک لک کدی شیخ لرینه رعایت و متابعت لرندن نکایت اولان ادب طریقت
 دخی ادب شریعتده مندر جدر و بیان شافی وارددر :: یکومنی مکتوب :: شیخ محمد سعید فاروقی به بعض
 از واتی شرح ایدر صحیفه شریفه و اصل و مسرت بخش اولدی حمد الله سبحانه که ذوق و شوق اوزره اولوب
 و فقرای یاد ایلکدن فارغ دکلدر بوطا فقه نکت محملری دخی بوطا فقه ایلله بیلده در حریم خاص لرینه محمدر
 و شریکدر المزمع من اجبت حدیث نبویدر علیه و علی آله الصلوة و التسليمات و النجیات و البرکات العلی ::
 و اول کیفیت از دیادی طلبا و لشف معیت ذاتیه حاصل اولوب و کندیدن کجوب همواره معیت محبوب
 مطلوب و لشف صفت محبوبدر که صدیق اکبری نکت شاننه کتوب مع ترقی قلبه جمله به پیش قدم ایلش و دوت
 معیت خاصه ایلله سرفراز و نانی اثین اذ هما فی النار ندا سنی استماع ایلله اعزاز و دخی ما ظنک باثنین الله
 ثالثهما بیوندی ایلله مکرر و ممتاز قلمشدر خوش دیشلر که نظم بکج غاری خلوت کریم از همه خلق کران
 لطیف جهان بار غار ما باشد میان خواجه نکت مکتوبنده تحریر اولان اذواق و ووردانک مطالعه سنی خوشوقت
 ایلدی الله عز و دخی دست راست لری جابندن استماع اولان اواز و اول جابندن مشاهده اولان روشنا
 بلند ساز حق جل و علیدن روحه وارددر که آنک مقامی جانب راستدر ظهور ایدوب وافی تصرفی تحتنه اذخال
 ایلشدر ملوکدر که عالم عنیدن ظهور ایدوب محل هوش و شعور اولان ملک روحه استیلا و آفی مغلوب ایدر لر
 لاجرم مستی و بیخودی پیدا اولور ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة و كذلك یفعلون
 الحاله هن سرك معامله کز لطیفه قلبدن کدشته و لطیفه روحه قرار یافته و ارتقا ایلشدر امیدوار فوق
 اوله لر و همتی بلند ایدن لر خوشدیشدر نظم بوصلش تارسم صید بار از با فکند شوق که نو پروازم و شاخ
 بلند اشیان دارم دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی مامولدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی
 یکری بنی مکتوب :: نور بیک صوفی به نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین
 اصطفى خدمت صوفی نور بیک بولور افتاده نکت سلام عافیت انجانی مطالعه ایدر لر احوال مستوجب حمد
 ذی الحلالدر امیددر که اول عزیز دخی ظاهر و باطناً جمیعت اوزره اولوب و جاده شریعت علیه اوزره مستقیم
 اوله لر و قشردن لینه و لفظدن معنای تحوّل ایدر لر نسبت باطنی خوشبخت محافظه و آنک از دیاد کیفیتنه سعی ایدر
 خلق ایلله اخلاط لری قلت اوزره اوله و زاویه نامرادی به ترک ایلله لر باجمله توشه آخرتی اماده ایدر لر
 جاء ت الراجفة لتبعها الزاد فجاء الموت مجذافیره دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی مامولدر و السلام
 یکری ایچینی مکتوب :: حافظ ابواسحق ایچون طریق صوفیه علیه مدحده در بسم الله الرحمن الرحیم
 بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات بواشاده ارسال اولان مکتوب مرغوب کلوب و سرت و سرت و سرت و سرت

دست راست
 صانع ال

الله تعالی عافیت و جمیعته دانه و جاده شرع محمدی و سنت احمدی و زره مستقیم و مستقیم و قائم ایلیه و
 تعلقات دنیا و ابلاهی ما سوادن خیر و اذاد و سرادقات معرفده و سر پرده قرینه انس و الفلله اباد ایلیه
 بمعنی عالم اشباه سلوک طریقه صوفیه علیه به وابسته در اول بزکوان محبت حق جل و علاده کذیلرند
 رشته تعلقی کشته و عشقیدن و افاق و انفسدن کشته و املش و ما سوایه الفات ایلیوب که حاصلش
 و ارایه او و وصولی دخی کادر باطنرینه برنج اوزره ما سواهی حق تعالیدن انقطاع و نما و املشدر که
 اگر بجه سال ما سواهی یاد ایلیه لرخاطرینه کلیه و انانیت نفسدن برنوع اوزن کذا را بملشدر که انا کله سنک
 کذیلر عود ایلمشی شرک بیلورلر رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر
 الله خداوند امر ازین قوم کروان یا از نظاره کمان این قوم کردن که قوم دیگر را طاقت ندارم هر کس ایچوت
 بو هوس ملتس و قریب و مزعده دلزنده بو تخم اندیشه جا گیر در کرد که مجموع شنیدن کجوب بوا کابرک صحبتی
 اختیار و جان نثار اید لر و لوازم طلبی احضار و بود و ولدن مشام جان را بجه رسیده اولان محله پیرو
 و هوسکار اوله لر خوش دیشدر که نظم بعد ازین مصلحت کار دران می بینم که روم بر در میخانه و خوش
 بشنیم دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی ماملور و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یکریمی
 او چینی مکتوب: میرزا غضنفره شرح اذواق و تعبیر و قایمدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد
 و الصلوات و تبلیغ الدعوات صحیفه شریفه لری و صولیه سرور ایلی چیون احوال علیه و وقایع سنیه
 منقذین و لغله فرح بر فرح زیاده ایلی لطائف خمسة نک فناسی و کذیلر دن نفی ادراک و خود بخود اثبات
 خیر و املش و بوبیت حسب حال قلنش نظم بنید هر ره همصحبان بخایت خویش فغان که یافته دل
 ذوق صحت خویش واضح اولدی بو حالک صحتی مسلمدر حق سبحانه ینه بو منوال و زره طریق ترقیاتی کشاد
 ایلیه الله عز و دخی تحریر اولنان رفقا لری که خوابه کورمکه عادت عرب کی بر کلاهک اوسلنده بر شالت
 عبارتش ایدی فی بند ناظم اوزره وضع ایدوب بعده دیدیکر که زده اولان مجموع اشیا یی سزه و بر دك و سزك
 امانتکری سزه ایصال ایلدك دیوبوردیکر دیشدر بخد و ما بوجواب بشارت عظما در مبارک اوله لکن بو عبارت
 بویه حمل اولنه که زمر سزه و بر دیکر سزك ظرف استعداد دیگر موافق اولاندر و یا خود زده سزك امانتکری
 اولانی سزه و بر مکدر که فقره ثانیه دخی اکا قرینه در و دخی یا زملش ایدیکه غار تجددن صکره مشغول و املشیدم
 دلایله سرمیائنده بر دآره وسیعه پیدا اولدی و اول دآره نک میانده کندی قلبی چله قوس کی بولدم که بیا ایکی
 کانت میانده بر چله زده قلمش و بوجوبت ایله کانت کجا بنده نظر و لوب وحدت صاف مشهود و کان دیگر
 طرفه نظر اولنه کثرت موجود کورینور و بوجو کثرت بالجله رفقه رفقه وحدت صاف اولوب و ایکی کانه دخی
 وحدت نمایان اولور دیشدر بخد و ما قلبه بر زخدر دیشدر شاید که قلب بوضورت بر زخسی منظور و املش
 اوله و قوس واحده وحدت صاف نمایان و کان دیگر دیکر کثرت عیان اولسی قاب قوسین حالانندن در و کثرت
 واره واره وحدت صاف اولوب یکسند دخی وحدت کورنسی مقدمه اوادی در مقدمه تعبیر اولندی
 زیرا که حقیقت اوادی و وفقه محقق اولور که قوس کثرت بالکلیه نظر دن ساقط اوله و قوس وحدتدن غیر
 منظور نظر اولیه و بعده تحریر و املش که بودرک و شهود نفسیه و یا خود وجه مخصوص دکل ایدی بلکه بو
 بو معامله خود بخود ایدی دیشدر بو حالت دخی قوس کثرتک نظر دن سقوطی مشعرد و الغیب عند الله سبحانه
 و دخی بو ائاده بر نسبت مخصوص وارد اولدیکه مثلاً شهر و بازار مشهودی اولیان بدوی کی هر کز دل انگله
 اشنا دکل ایدی دیوبار مشلر بلان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلهما اذلة خوش دیشدر
 نظم بوصلش تارسم صداراز یا افکند شوقی که نور و از موشاخ بلندای اشیا دارم و السلام علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی یکریمی در دخی مکتوب: منلا مشتاق بهره وی و اتبع ملة ابراهیم حنیفا آیه
 کریمه سنده اولان شبهه بی حل ایدوب و دخی لا تفضلونی علی یونس بن متی حدیثی تحقیق و دخی ایمان زید و لا
 ینقص کلامی شرح و ایمان عوام ایله ایمان نبیانک توهیم مساواتی دفع و شهدایه مخصوص اولان بعض مزایا بسبیل

او کل آیت ابراهیم
و اتبع ملة ابراهیم

بویک کتبی
رمانا جاذبه بو طایفه
اولان محبت مشعرد
جلد اوله مکتوب
۲۱

بو محله سنه غافل
بری اختیار اولدک

انبیا اوزره توهیم فضیلتی رفیع ایدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات فرستاده
 قلنان مکتوب مجتانه لری و اصل و سرور حاصل اولدی سوله متعدده درج و املش بخد و ما بوسوال لری علما و مشایخ
 حل ایلشدر لکن سوله ناچار جواب در کار اولمغه بویا بجه چند سطر تحقیق و تذکار اولندی سوال اول و ولد
 حق تعالی حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام مک شاندن بیورر که اتی جاعلک للناس اماما
 و دخی بیورر و اتبع ملة ابراهیم حنیفا پس بویا کی کریمه نک مقتضای و زره حضرت ابراهیم مقتدا و متبوع
 اولوب و بزیم پیغمبر میز تابع و املش اولور علیه و علی آله الصلوة و السلام و حال آنکه بزیم پیغمبر میزک افضل
 قطعیدر و دخی بو اشکال آدم علیه السلام مک ماده عظما سنده دخی وارد اولور که حق تعالی بیورر اتی جاعل
 فی الارض خلیفه پس بویا بجه دخی اشکال سابق لازم کور جواب اتی جاعل فی الارض خلیفه کریمه سیده
 هیچ اشکال یوقدر زیر ابو حکم خلافت نوع انسان ایچوندر حضرت آدمه خصوصیتی یوقدر ملائکه نک
 جواب لری دخی کاد لیلدر که اتی جاعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء دیشدر ایدی زیر افساد و سفک دماء
 نوع انسانده در ادمه دکلدر و تسلیم اولندی بقی تقدیرده خلاف حضرت آدمک و قننه مخصوص ایدی
 خلاف مؤید دکل ایدیکه اشکال منصور اوله مثلاً حضرت داود علیه السلام مک شاندن بیورر یا داود انا
 جعلناک خلیفه فی الارض و حضرت مهدی علیه الرضوانک شاندن دخی وارد اولمشد که فان فیهم
 خلیفه الله الهدی و ینه بوقیلندر قطب ارشاد و غوث و قطب مدار که هر وقتده موجود لدر در قطبیت
 و سائر مناصب انلرک زمانرینه مخصوصدر و کذلک قدی هذه علی رقبه کل ولی الله سخنی که شیخ عبدالقادر
 قدس سره بیورمشد تحقیق اولندی بقی اوزره اول وقتک اولیا سینه مخصوص ایدی بلی اتی جاعلک للناس اماما
 کریمه سی حکم عام و مؤیدر بیضاوی تفسیرندن تحریر ایدر که امامت عامه مؤید در زیر اذکره بعث اولنا
 پیغمبران آنک ذرینه مخصوص و اتی ائمه مور لری ایدی که مثلاً اتبع ملة ابراهیم حنیفا کریمه اکاد لالت ایدر
 لکن بویا بجه اول سرور انام و علی آله الصلوة و السلام مک فضیلتی اقدس ایلمز مفسرین بیورر که توحیدده و یا
 خود روش دعوت حق جل و علاده بیورلک ایله رفیق و مداراة ایدوب هر کسک فقی قدر مجادله و سر دلا نل
 ایله آنک دعوت ایلدی کی کی سن دخی بویه ایله دیکدر صاحب تفسیر مطهر ایدر که اتباع سلوک سبیل متبوع
 پس اول سرور انامک هر پیغمبره اتی اندنضکره مبعوث اولدی سیدندر بو خسه اذن دون اولتی جهنندن
 دکلدر و دخی نا اکریم الاولین و الاخرین علی الله حکمجه مقر در که اول حضرت علیه الصلوة و السلام
 مجموع انبیان اکریم و افضلدر و آنک فضیلتده نصیبی مجموع انبیا و اصفیادان اجزل و اشددر و بوقیلندر که
 فیهما هم اقننه وارد اولمشد که بوا مردن آنک فضیلتنده هیچ فتح لازم کلیمز مع هذا دیر که کاه اولور که فاضل
 معضولک متابعتی ایله امر ایدر لر و بومتابعتله امر اولمقدن آنک فاضلیتنده هیچ قصور لازم کلیمز حق تعالی
 پیغمبر انام و علی آله الصلوة و السلام و مشاور هم فی الامر بیورر دی اصحاب کرام ایله مشورت انلر متابعت
 ایله امری تعینندن خالی دکلدر و الا مشورتک فائده ندر بومقامک تحقیقی و بو معامله نک حقیقتی
 حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره کشف و عرفان طریقیله کندی مکتوب یا شنده تحقیق ایلشدر اول
 محلدن ملاحظه اولنه ایچینی سوال بودر که محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم بالقطع افضل
 انبیا در پس لا تفضلونی علی یونس بن متی حدیثی نه معنایه اولور و دخی من قال ان اخیر یونس بن متی فقد کذبت
 حدیثی نه کونه اولور جواب ممکندر که لا تفضلونی کلمه سنک معناسی مفضولک نقصی لازم کلوب و
 و خصوصت و نزاع مؤدی و ملق حیثیتیه تفضیل ایلکدن نمی اوله و دخی ممکندر که هر چند فضل کلی بزیم
 پیغمبر میزه مخصوصدر علیه الصلوة و السلام لکن جمیع انواع فضائل ایله تفضیلدن نمی اوله مثلاً
 امام مؤذندن مطلقا افضلدر مع هذا امامده اذ آنک فضیلتی یوقدر و دخی ممکندر که معناسی کندی نفس
 و هوا کز جهنندن تفضیل ایلکدن نمی اوله و دخی ممکندر که نواضع و هضم نفس جهننله نمی بیورمش اوله لر
 و دخی ممکندر که نفس بقوتدن افضلیتی نمی مراد اولنه که حق تعالی بیورر لا تفرق بین احد من رسله و دخی

جمع دم یعنی قائل
دو کور

متی
فتح میم و تشدید
ایله و بدلایه حق
یونس علیه السلام
والده سنک
اسمیت

ممکنه که بوقول کنده افتضالی عملی لایق و لزوم مقدم ظهور ایلش اوله معلوم اوله که مع هذا بوازمه
 مجموع انبیاء شاکری و اراکین حضرت یونس بوحکم تخصیص و لوق اول واسطه ایله در که چونکه اندن بر
 زله واقع اولوب اولجهتدن محل تفرقه منقصت اولغله بوهک رفی واسطه سیله آن بوحکم تخصیص یور
 دیلر که بوطریقله انک رتبه بنویسنده الثاب من الذنب کن لا ذنب له حکیمله و دخی اولنک یدل الله
 سینه هم حسنات حکیمه هج منقصت پیدا اولما مشدر و ممکنه که بواعتبار ایله من قال ناخیر من یور
 بنی ففقد کذب دیو یور مشدر یعنی هر کیمکه انک زله سنه نظرایدوب بنی اولجهتله اندن افضل بیلوب
 وزله و معاصیدن آن بری تصور ایلر سه فی الحقیقه کاذب در زیر اسحق تعالی آنک شاننده بیورر فنادی فی
 الظلمات لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک یفنی المؤمنین
 و دخی بیورر فاجتنبنا رتبه بعله من الصالحین اوجنی سؤال بودر که انبیاء جمع افراد امت و زره فضل کل یس
 اولد قلی مقرر و مبتدر و حدیث صحیح کاشدر که بعض کالات بعض افراد امته باعث مزیت اولور
 مثلاً فی سبیل الله شهید اولدر غسل حجاج دکلدرد و موق لفظیله ذکر اولنر ل و انبیاء غسله مخارج در و
 لفظ موقی طلاق اولنور جواب بوفضل فضل جزئی یه راجعدر که انده محذور یوقدر حایک و حجام صحنه
 سبیلله عالم ذی فنون اوزره فضل صاحبدر لکن فضل کلی انبیاء و عالمه مخصوصدر در دخی سؤال بودر که
 علماء ما ترید یه الايمان لا یزید ولا ینقص دیدلر بوعباردنن لازم کور که ایمان عوام مؤمنین ایمان انبیاء
 کی علیه الصلوات و التسلیمات و حال آنکه ایمان انبیاء قریب و درجه ده اکدر ایمان انبیاء ایله ایمان عوام
 نفس ایماننده مشترک و متساویلدر ایمان انبیاء علیه السلام مک مرتبی ایمانک صفات کامله سنه راجعدر
 اعمال صالحه یه مقربا اولان ایمان سینهات و مشتهات دن برطرفدر صفای دیگر و یا شقه نورانیت
 صاحبدر و عظیم نتایج و ثمراتی وارد و بلکه نوع دیگر اولشدر دیمک دخی ممکندر مثلاً افراد انسانک نفس انسانیت
 شریک و متساویلدر لکن سفاک کالنه و نقصاننه نظره انلردن بر جماعت حقه که کالانعام بل هم اضل
 بیورلش و حقیقت انسانیت دن اخراج اولنشد و دخی حدیثده لوازن ایمان ای بکر مع ایمان اتی لریج وارد
 اولشدر که بورچان دخی صفات کامله یه راجعدر ایمانک نورانیت و صفاسنی زیاده و میزان حقه موعود
 و موزون اولان صفات و اعراضنده بله میزانک رجحانی افاده ایدر ایمان حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه
 یخبره راجع کلمه موندن مقدم اولان مؤنله مشرف اولوب و بوصفت ایله صحابه کرامک میاننده ممتاز و پیش
 قدم اولشیدی آنکون و الذین معه کریمه سی و دخی ان الله معنا کریمه سنک مقتضیا سجنه دولت معتبله
 مشرف اولش و میان صاحب کرامدن بوموت ایله بشارت بولشدر که عین معرفدر و تکلیل ایماندر که شان عالی
 سنه وارد اولشدر که من اراد ان ینظر الی میت تمشی علی وجه الارض فینظر الی ابن ابی قحافه هر چند سائر صحابه
 ده بوموت ایله محقق ایدی پس بوبشارت کاتخصیص و لوق آنک بوصفنده سائرندن زیاده کمالی مشعرد
 و هر کیمکه بوموت کامل و له ایمانی دخی و لقد کامل اولور زیرا بوموت طمئنان نفسی منجدر و اطمئنان نفس
 نفس ایمان حقیقیدر که زوالدن محفوظدر یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله کویا بوایمانداشارندر
 و شاید که الله فی استلک ایمانایس بعده کفر حدیثنده مطلوب دخی بوایماندر بواول موندن که حیات ابدی
 رسیده و انوار قریب و معرفتله متحقق ایدر که اومن کان میتا فاحیناه و جعلنا له نوراً یشی به فی الناس کریمه
 بومعنا یدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم بتابعه المصطفی علیه و علی الله الصلوات
 و التسلیمات و البرکات و الخیات العلی بکرمی بشی مکتوب میر عبد الفتاح ابن حقایق اکاه میر محمد نعمان
 قدس سره یه ادا لوازم طلب بیاننده در بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات
 معلوم اوله که مجاری امور مستوجب حمدر امیددر که اول عزیز دخی عافنده و جاده سنت سنیه و شریعت
 علیه اوزره استقامنده اوله ل و لوازم طلبکاریدن فارغ اولوب همواره منعطفش و مضطرب اوله ل
 سیر و فارغ اولوب نصیب عدا اولور بر عزیزد میشدر که تصوف اضطرابدر چون سکون کلدکه تصوف قالمناز

بوحديث شريفك
 حضرت معصومك جلالتك
 سندن مکتوب خیره و سائر
 مکتوبه و مکتوبات حقیق
 فاروقه دخی بیات
 اولشدر

مید بوصفت وزره اولوب لازمدر که آتده وارد اولشدر حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم
 انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه جوطالب صادق بوصفت اوزره اولدقن امیددر که دریای بخشش و عطا
 جوش ایلوب ثم تاب علیهم لیتوبوا صداسی کوش جان رسیده اوله و آتی اندن آله عجبدر که جوانان مستعد خواب
 نر کوش ایله ارام و لوازم طلبی ترک ایدر و اطفال کجی جواهر نفیسه دن خرف ریزه ایله مشغول اولور لفظ
 در جهان شاهد و مافارغ در قح جرعه و ماهشیار و السلام علی من اتبع الهدی بکرمی البخی مکتوب صوفی
 سعد الله کابلی به تعبیر وقایع و الحوائی شرح ایدر الحمد لله و سلامه علی عباد الله الذین اصطفی وقایع روشن و احوال
 مستحسنی متضمن اولان مکتوب کلوب خوشوقت ایدی لله سبحانه الحمد که عافنده اولوب و کارلردن سعی اوزره
 ایشلر واقعه نک برندن مصحح اولوب واقعه دیگرده دخی سزه خلعت عطا اولندی خوش و مبشردر و دخی تحریر
 و تشککه اکثر اوقانده احوال ایله مقتدا اولوب بولام و مراقبه ده شویله مشاهده اولنکه هر بر موی بر چراغ منابه
 سنده شعله ویر و کلمه طینه یی ذکر ایلدکه بر لذت ظهور ایدر که اشک بی اختیار روان اولور ایا کمال فای نفس
 بومیدر که بیدر دیشدر جواب معلوم اوله که بواحوال خوب و پسندیده در و فای نفسک لوازمندن و ملائمت
 در لکن فای نفس نفس الامرده امر دیگر در ع آنجا هم آن آتش که بر ترنیا شست بل کندی بولام دیدکاری
 و دخی بعده نه کندی و نه عالمی بیورم دیو تحریر ایلدکاری کراندن صکره فقای قلب ظهور ایدر سه فای نفسک
 مقدم باشند و آنک لوازمندن در باطله امیدوار اولوب و هل من مزید درک متوجه فرق اولار ع هنوز ایوان
 استغنا بلندست و دخی مسطور ایدر که نمازده دخی جمعیت ظهور ایدر اکثر اوقانده کذیمه مقتدا اولوب شعله
 آفتاب و ماهتاب کجی حالات منظور اولوب و آنک در کده عاجز اولور و دیشلر معلوملری اوله نمازده ظهور
 ایدن حالت اصیلدر و بورویت اولشان شعله افتاب ممکندر که آثار بقادن اوله و بونوردی موت ترتبایدن حیات
 اوله که بویات کریمه دخی فی اشعار ایدر اومن کان میتا فاحیناه و جعلنا له نوراً الیه و السلام اوله و آخراً
 بکرمی بدخی مکتوب من الله عطاء الله صورتی به نصیحتدر الحمد لله و سلامه علی عباد الله الذین اصطفی فضائل اب برادر
 من الله عطاء الله بواجبندن سلام عافیت انجای کلوب و دوستان دور افتاده یی دعای خیر ایله یاد ایده لر بخند و ما
 عمر چند وره زیاده عزیزدر که اعز اشیا به صرفا ولنه کسب مرئیات مولای حقیقیدر جل سبحانه کرمی بواصر
 خیره و چایک بند ایدوب و اکامافی اولان هر شیدن اجتناب ایده لر عبدک کالی مولای اندن راضی و لمقدر
 آنکون مقام رضامانک فوقدر بورضانک علامتی اولدر که عبدانن راضی اوله و حق تعالی نک مرادات
 و مقتضایاننده کذیدن رضا ظهور ایلیه و ایلای مده دخی نعام کی کشاده جبین اوله و اوامر و نواهیسنده تقبیر
 ایلیه و جمیع افعال واجبی ایله منشرح الصدور اوله و قضا و قدرینه انقیاد و استسلام ایلیه و السلام
 بکرمی سکر بخی مکتوب شیخ نور محمد صورتی به نصیحتدر بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ
 الدعوات احوال الجملة مستوجب حمددر و دوستانک خیرتی مسؤل و مامولدر و وفاقی ذکر و فکر ایله معمور و
 مولای حقیقی جلالت عظمته نک کسب مرئیاتانده جان ایله سعی موفور و زاد آخرتی آماده ایلکه بذل مقدور
 ایده لر جئات لزاجفة تتبعها الزادفة جئات الموت بخلافه جئات الموت بما فيه احوالی تحریر ایدوب
 و کیفیت طریق و فرزندانک تنیق ایده لر و روز بروز سعیده اوله لکه ابواب ترقیات مفتوح اوله من استوی
 یوماه فهو مغبون دوستانی دعای خیر ایله یاد ایده ل و السلام بکرمی طفوز بخی مکتوب میر محمد امین
 بخاری به و ما خلقتا الجن کریمه سی ایله انا عرضنا الامانة کریمه سنی شرح و بین ایدر بسم الله الرحمن الرحیم
 بعد الحمد و الصلوات و ارسال الخیات جناب سیادت و نقابت پناه هه معلوم اوله که بوجد و دل احوال
 و اوضاع فقرای مستوجب حمدر المسؤل من الله سلامت و استقامت کما ظاهر او باطنا بوسمیکنک نامر که
 اولان صحیفة کرامی شرفیاب ایدی حمد الله سبحانه که مشاغل صوری و تعلقات شتی موجود ایکن رابطه و مجتله
 فلور هیات و لما مشل امیددر که روز بروز متزاید و روز افزون اوله بوطا شفه یه محبت اولان کسسه دخی اندر که
 بیله در که المرع من احب حدیث نبویدر علی مصدرها الصلوة و السلام و الخیرة تحریر اولشکه حق تعالی

صورت
 اسم مکاتدر

بود انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان اكراماً
 مراد معرفت ايسه اكا خصوصيتك وجهي ندر واكرشي ديكر ايسه اعلام اولنه ديشلر مخدوما بوشيه نك
 ورودي ليعبدون لفظ كرميني ليعرفون ايله تفسير ايلكه مخصوص دكدر ليعبدون كرميه سى هره معناتغير
 ايلد ايسه اماندن دخي اول معناني مراد ايلد كرتنه يعني ليعبدون اكر كندى معنا سته اولوسه كه اكثر علماي
 مفسرين اكا قائل اولمشلردر و امانندن دخي اول عبادت حاصل اولان تكليف شرعيته مراد اولنورسه بو
 شبهه وارد اولور و يا خود ايكسندده دخي معرفت مراد اولنورسه حل امانتك انسانه تخصيصه وجه ندر
 شبهه لازم كور جوابنده در بزه وجه تخصيص مكنده كه انسانك شرافتي و علوي اوله و آنك شانه اهتمام
 ايچون اوله هر چند جن ايچون دخي شرك وارد كه جن تكليفده انسانه تابع و بزم بغير بزمك شرعيته متابعدر
 عليه وعلى اله الصلوة والسلام كه وادي القله ده دعوت ايدوب وانلرد دخي ايمان ايلد ايلر امر رسول الله ايله واد
 كندى قوملرني دعوت ايدوب يا قومنا احيوا داعي الله وامنوا به ديدلر مقدما حضرت موساك شرعيته
 تابع اولد قلري انا سمعنا كاكبا انزل من بعد موسى كرميه سنك فهاستندن معلوم اولنر و مكنده كه امانتك عرضي
 و محلي انسانه مخصوص اوله هر چند ايكسني دخي عبادت و يا خود معرفت ايچون مخلوق اولسه لرد دخي جنك انده
 شركتي اوليه و هيچ محظور دخي بوقدر معلوملري اوله كه بوسو الكرك شجر ايلري دخي وارد كه اول تقدير اوزره
 اصلا شبهه وارد اولنر اول بودر كه ليعبدون كندى معنا سته اوله كه كذلك علماد دخي بويه بومر مشلردر
 و امانت دخي اول مشفقك شجر ايلري اوزره معرفت معنا سته اولور و اشكال وارد اولنر ثانياً بودر كه مجاهد
 ليعبدون لفظ شريفني ليعرفون ايله تفسير ايلشدر لكن معناني معرفت تعيم ايلشدر كه موخده و مشركه و
 مطيعه و عاصي به شامل اولور كه جمله سى عارف اولور اما بعضيسي فهان براولماز و بعضيلري عبادنده شريك
 افتخا ايدلر بو تقدير اوزره امانندن معرفت مراد اولنورسه كه موخدينه و يا خود اولبايه مخصوصدر و يا
 عبادت و تكليف شرعيته مراد اولنسه دخي اشكال وارد اولنر ثالثاً بودر كه مفسرين ديشلردر كه ليعبدون
 كله سى ليكونوا عبادي معنا سته اولنر مكنده و بو تقدير اوزره دخي اشكال وارد دكدر راجعا بودر كه
 و حملها الانسان كرميه سنده انساندن اكر حضرت آدم مراد اولنورسه كه مفسرين اكا ذاهبا و مشلردر ينه
 شبهه وارد اولماز : خامساً بودر كه حضرت ايشان ما قدسنا الله تعالى بسره مكنوا ذلك جلد نائينسده تمش
 در دخي مكنوا بويه شريسي مشلردر كه بوامان بوقفرك زعجقه قيويت جيع اشيا در برسيل نياب
 كه افراد انسانك كليسه مخصوصدر يعني معامله انسان كامل نابرجايه رسیده اولور كه خلافت حكيميه
 اتي قيويت جيع اشيا ايدلر و جمله يه افاضه وجود و بقا و ساثر كالات ظاهري و باطني آنك توسطي ايله رسیده
 اولور ملك اكا توسل و امن و جن دخي اكا قشبت ايدر و في الحقيقة جيع اشيا آنك توحجي اكا در و جمله سى
 اكا كراندر بومعنى معلوملري و لسون كرك اولسون و دخي بيورر اتمكان ظلوما يعني كثير الظلمدر فسنه
 بر حيثثله كه وجود و توابع وجود اثر و بر حكم ابقا ايلم كندويه بويه ظلم ايلد كنه نجل بار اماننه شايان
 اولماز جهولا يعني كثير الجملدر بر حيثثله كه مطلوبه علي وادراك يوق بلكه ادر اكن عاجز و ذاهل و مقصود
 علمدن جاهلدر و بو عجز و جهل اول موطنده كال معرفتد زيرا انلك اجمللري عرف اولور و اعرفلري دخي
 بار امانتي جمله اليق اولديغنده شك بوقدر و بوايكي صفت كوپا ابرامانك جمله علتدر و منصب قيويت
 اشيا ايله مشرف اولان بويه عارف و زير حكمنده در كه محتات خلايق اكا ارجاع اولمشدر هر چند انفا
 سلطاندر اما آنك وصولي توسل زيره مربوطدر بو محله حضرت ايشانك كلام شريفلري انجام بولدى
 بو تقريره نظره دخي شبهه ايراد اولماز والسلام عليكم وعلى سائر من اتبع الهدى و التزم متابعة المصطفى
 عليه وعلى اله الصلوات والتسليمات والبركات العلى : او تو زبجي مكنوب : شيخ منصور حسين
 جلد ريك فنايتم سبيله حاصل اولان احوالي شرح ايدر بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوات
 وارسال النيات قاصديد ايله ارسال اولنان مكنوب مرغوب واصل و سبب مسرت اولوب چون

قيوميت

نكروا ايله اول محله
نظر اولنه

از واقعيستدي بي متضمنه اولغله مسرت بر مسرت حاصل اولدى حق سبحانه بومنون اولوز ابواب ترقيا كند
 و جاده سنن مرسته اوزره استقامت ايله دلشاد ايليه زوال عين و اثر حالك استمراري و كالات كندى احد
 رجوع ايدوب و عدم مقيدك عدم مطلقه لحوق بردوام مشاهده اولنديغي تحريرو لشمش نيك و مباركدر بزم عذيقه
 فاده معتبر اولان دوام زيدا و مقدر و دوامى و ايمان حال حيز اعتباردن ساقطدر و بوقسم اوزره اولان فناك
 عدم دخي وجود كچي اندن جدا اولوسا صله لاسحق اوله نجل ذات نارنددر نظم كرمسكوى عشق مكنسته
 شوى شكرانه بده كه خويته تو منم بوشاده رونما اولان عروبي و بعض مشايخ و قنندن كندى رفعلرني رقيم
 ايلشدر واضح اولدى حل خيبر دكدر ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم خوش ديشدر كه
 نظم سعادتهاست اندر پرده غيب نك كن تا كرار زنده در حبيب ميان شيخ جمال جمعيت اوزره اوله لر :
 والسلام اوله و آخر : او تو زبجي مكنوب : خواجه عبدالصمد كالملي به كندى طوارينك تأسفيدر الحمد
 لله وسلام على عباده الذين اصطفى هزرافسوس ك عمر كراميه هوا و هوسد كذا ايدوب و حرمان و معصيه
 تلف اولوب در و ديوار بودر زكارك كردارينه كريان و زار زاردر و هر سنك و سفال زبان حال ايله بويه
 و ياد ايدر كه ما لهذا خلقناك ولا لهذا امرت نظم هر دو عالم در لباس فقريت اشك ميارند نور در معصيت
 اذكروا لله و توبوا الى الله جاء الزاجفة تتبعها الزاد ف جاء الموت جاء الموت بما فيه بخذا فيره والسلام
 عليكم على من اتبع الهدى : او تو زبجي مكنوب قاضي صدر لاهوري بي معرفت و ايمان حقيقي تحصيله
 تحريص و ترغيب ايدر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اكل الحمد على كل حال والصلوة والسلام
 الايمان الاكلان على سيد المرسلين وخاتم النبيين كلما ذكره اذكره و كلما غفل عن ذكره الغافلون اللهم صل
 عليه وعلى اله النبيين والكل و سائر الصالحين بومسكينه ارسال اولنان صحيفه كرامى وارد اولوب مشرف
 و بجا فرا اولدى چون اظهار شوق متضمن و در د طبلي خبر و معل اولغله مسرت بر مسرت بخش ايدى
 اللهم زد بوشوق نعمت عظمى و بودر در سري سرمايه سعادت دين و دنيا تصور سيوره لر بر غززد ديشدر كه
 اكر خواستى داد و ندادى خواست حق سبحانه بواش شوق شعله مند و شعله طلبى سر بلند ايلوب ماسو
 مطلوبدن بالكلية بيكانه و ازاد و كشاكش تفرقه دن بالتمام رها ايله دلشاد و مطلوب اصلي به وصول ايله اباد
 ايله بوشناه فائنه ده مطلوب معرفت حق جل و علاي تحصيلدر و معرفتك صورتى و حقيقى وارد
 صورتى علماي كرامك بيان يوردر قلريدرك مطلق ايمان اكا مربوطدر و اهل الهك امتياز لرينه سبب ولات
 حقيقت معرفت فنا في المعرفه و دن عبارندر و اول صورت ايله مشروطدر كه اول صورتش منظور اولنر
 و اما حقيقه زواله محفوظدر بومعرفه منوطدر ثاك بوحديث فليس بوايما ايچون وارد اولمشدر كه بيورلش اللهم
 اتى اسالك ايماننا ليس بعهده كفر و بوفناكه مناط معرفتد بر امر وجداني و در ويندركه تقرير و تحريه راست
 كلمز و كابلري درس و مطالعه ايله صورت پذير اولنر من لم يذق لم يدرك لذت حى فتناسي بخدا بخش
 پس عاقل و هوشمند اولنره بالضروره دركاردر كه حاصل كار و نقد و زكار لرنه تأمل ايله لهر كيمه كه
 معرفت مسطوره حاصل ايسه فطوي له و بشرى آفرينشندن مقصود اولان ادا ايدوب ظلمدن اصله
 شتاب ايلشدر مولوى قدس سره بيورر مثنوى چون بداستى تو خود را از نخست سوه از خفي
 نسب كردى درست و آنكه دانستنيكه ظل كيستى فارغى كرمدي و كز يستي و هر كيمه كه بومعرفت
 حاصل دكل ايسه آنى طلبدن فارغ اوليه و هر نه محلدن كه بود و لادن مشام جاتنه رايحه رسیده اوله اكا
 پير و اوله افسوسكه بر كسته دن بوشناه فائنه ده مطلوب و لاني ادا ايلوب مورد كير مشغول اولوب
 تحري مراد اولنان شسته بي تعمير سعي ايليه نظم ترسمه كيار بار ما نا اشنا بماند تا دامن قيامت اين غم
 بماند و السلام عليكم وعلى سائر من اتبع الهدى و التزم متابعة المصطفى عليه وعلى اله الصلوات والتسليمات
 والبركات العلى : او تو زبجي مكنوب : خواجه عبيد الله كولاي به صدور يافته در كه مرأت كزنده مشهود
 اولان وحدت حقيقى دكدر بلكه آنك ظلالندن بر ظلدر و دخي شم زار و اس كالمده داخل اولديغي بياننده در

بعد الحمد والصلوات وتبليغ الدعوات بحدودك احوال وادعائ مستوجب حمددر المسئول من الله تعالى عافيتكم واستقامتكم على جادة الشريعة العلية والسنة السنية المصطفوية على صاحبها الصلوة والسلام والقبلة بواثنا ده ارسال ولنا مکتوب مرغوب واصل ومنضم شوق ومشعر درد طلبا ولمغله فرح بفرح حاصل ولدي الله زكدي احوال التي بويته حواله المثلث نظر در وار جواينه شد از كثر شوق هر كجاي كرم روي تراي بينم مخدوما سرك احوال كرمي بوييك مضمونند بلند بيلورم سرك باطنك نيزه صرف متوجه در بوييك مضمون مرات كثرته شهود وحدق مشعر درد وحدت حقيقي دكدر بلکه انك شمع ومانا ليدر وآنك ظلالند برظلال وحق تعالى وراء الورد وبرزديد وداشتمزدن جداد ع دركلام آينه در ايد او حق سبحانه مرات خلقه جستم يلك كرميا افناي طشت ابد طلبدر ع كسي در صحن كاجي قلبه جويد مصرع اصناع العرف طلب المحال خوش ميشدرك نظم توازخوي نيكي بچي بعالم مراه كرم كجا كفي در اغوش شمر اولنشكه اگر بطالبه چشم ظاهرايله ارواح طيبه نك مشاهده سي رونما اوله بويابك حكومند در بشار جواب مخدوما مشاهده ارواح كرك چشم سرايله وكر كديده سرايله اولسون هيج داخل كال دكدر و منارل فريدن بر منزل كا وابسته دكدر كال ولدر كه باطن ديد وداش ماسودان خلاص اولوب وديده سرك مدخلي ولان اشيا دن نام و نشان قابليه ع تومياش اصلا كال ايست و بس بونك كبي شيلر سال كره اشاي راهده ظهور ايدر مثلا محسنات بدعيته كبي كه علم بلا غنده تحسين كلام باعذر و بلا غند هيج مدخلي بوقدر بلکه بومشاهد ارواح محسنان دن ساقدر زير ابونوع اوزره ولان اكثر مشاهده طريق مطلبه سالكه رهن اولور و توه كاله فاده ايدر بوا مورا كرم بوقدر دن خالي اولور سه اندن زياده نفعي ولز كه سالكه طلبه اعانت وكارينه امداد ايدر ودخي عريضة سا بقرندن معروض ولان التماسك جوابنه مترصد اولد قاري عرض اولنش مخدوما ظاهرا اول مکتوب بوقدر ك از رده اولديغم ايامده كلوب اول وقتده جواب تحريينه و بلکه نظر و تأمله دخي طاقت ناياب ايدر الحاله هن بومكوب دخي كلدی معذور اوله والسلام عليكم وعلى من لديكم : اوتوز در دخي مکتوب : شيخ امان الله ان شيخ حميد بنكالي نصيحت و ترغيب معرفدر الحمد لله العلي الاعلى والصلوة والسلام على رسوله سيد الوري محمد المصطفى وعلى آله وصحبه البررة التي صحيفة كرامى واصل وخوشوقت ايلدي حمد الله سبحانه كه عايف اوزره اولوب فقراني ياد ايل كدن فارغ دكدر در اشتياق ملاقات ظاهرا ولنش الله تعالى احسن وجهله ميسترايله و نار محبتى سر بلند ايلوب ماسودان بالتقام رها ياب و رايحه مطلوب ايله شام جاني معطر ايله مشنوى عشق آن شعله است كو چون بر فروخت هر چه خر معشوق باقى جمله سوخت طريقه بزرگان اوزره استقامت اولوب خادملى خوشه حفظ ايدر لر خدمت فقرا و طالب احسن وجهله ادا ايدر لر وجادة شريعت اوزره متانت وستنت رسول الله صلى الله تعالى عليه وعلى آله وسلمي حكم اخذ و تثبت ايدر لر و بدعندن احتراز وصحت مبند عدن فرار ايدر لر اهل البدع كلاب اهل النار سمو على اوله وطريقه بزرگان بر امر احداث ايله لر بر طريقك بر كافي اول زمانه دك فائزدر كه امور محد ايله انى ملوث ايله لر ودخي طلب حق جل وعلا ده تكاسل ايلوب انك طريق معرفتي جستجو ايدر لر و بود ولندن مشام جانه رايحه هرنه محد نكه رسیده اوله اكابر و اوله لر مطلوب بونشاء فائنه ده بود ولذك حصول در و خلقت انسانينه دن مقصود تحصيل معرفدر افسوس كه كذيدن مطلوب ولنا فاد ايلوب امور ديكر ايله مشغول اوله نظم ترسمكه يار با مانا اشنا بماند نادامن قيامت اين غم بماند بعض فقره صوريلر و رودى تحريير اولنش الله تعالى جمعيت مبذل وكشاكش ماسودان رها ياب ايله اول ديار دن كلن اكثر مسلمانرا اول مقام حاكمندن شكايه يوب و بيدن و بد عمل ولد يندن نالان اولور لر ايدى حمد الله سبحانه كه اهل اسلام انك شرنه خلاص اولد لر و شد نندن دها بولد لر حكامك ظلى بزم شامت اعمالمزدن در اعمالكم عقا لكم كند يلر ي اصلاح ايدر لر و راه ورع و تقوا يركند لر ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب :

ومن يتوكل على الله فهو حسبه احابدن سلامت خاتمه دعاسى ما مولدر والسلام عليكم وعلى سائر من اتبع الهدى والتزم متابعة المصطفى عليه الصلوة والسلام : اوتوز بشي مکتوب : شيخ حسن منصور جلند يه حقيقت فنا وبقا وحققت طمئنان نفس وطمينات بيانده در بسمة الله الرحمن الرحيم الحمد لله العلى الاعلى وسلام على عباده الذين اصطفى خصوصا على سيد الوري صاحب قاب قوسين او ادنى وعلى آله وصحبه البررة التي صحيفة كرامى واصل ومسررت بخش اولدي چون اذواق سينته واحوال صيحه متضمن اولغله فرح بفرح زياده اولدي اولفنا واستهلاك حصولي وثانيا عدم مقيدك عدم مطلقة لحوق ووصولي وجودك وكالات تابعة وجودك كندى اصلنه لحوق كجا ولد يني تحريير اولنش واضح اولدي بونوع استهلاك ولحوق فاده درجه عليا در كه نه وجودن ونه عدمن اثر قالمز ودخي محررايديك بواثنا ده تكرار اول عدى مجاور قعرين بولوب وسابقدن دخي نازك والطف اولوب كانه نظر بصيرت كلمز بوندن اقدمكه عكوسك قياي اول عدم ايله ايدى الحاله هن بويله دكدر بلکه معامله منعكس اولشدر ديشلر بخلا بوشهودا ثار بقادن معدود در وسير عن الله بالله تعبير ولنا نزل خبر ويرر حقيقت طمئنان بوموطنه در واسلام حقيقي بومقامده صورت پذير اولور ودخي مذكور ايديكه توسط حالده يعنى روان عروجه كاهي عالم معدوم بولوب وساعت ساعت كاهي موجود بولوردم و عتكام فناى اتمده هميشه انى معدوم و مستمر عدم كورب وموجو حق تعالى دن غيري بولمز ايدم وتكرار جوع ونزول وقتنده عالم كاهي منظور وكاهي مخفي اولور ايدى والحاله هن موجود بولوب هم ازوست جانبى لذيك كورد ديشلر بولى ويله در وبوشهودك هر صيصر ووجه وجهه مبتنيدر و تجدد وامثالي بوايكى توسط حاله مبتنيدر كه شيخنا وامامنا قدسنا الله تعالى بسره الاقدس جنانلرينك كلامنه ناظر اولنره ظاهر در وحضرت ايشاني يكي كره واقعه ده كورد كرى نيك ومبشدر وبى توسط جوارح واقع اولان طيران طيران روحيدر كه توسط جوارح اولان طيراندن سرعدر نشان ما بينهما ودخي صلوات خمسده ظهور ايدن واردات نيجه تقرير اولور ديو تحريير اولنش بلى نماز معراج مؤمندر وكال قهر موطند انك ادواق وادواق باشقه در كه سائر واردات نسبت اولنره ودخي وليد ايدى بويله فرستاده اولان مکتوبه مندرج ايديكه بوقسم فناكه عدم دخي وجود كجى اندن جدا اولد واصله لاحق اولور بچلى ذات نارندندر وكلام اكبر دن مفهوما ولور كجلى ذات حضرت خاتم الانبياء وآنك كل نابعلينه مخصوص صدر عليه وعلى آله الصلوة والسلام جواب مخدوما بچلى ذات بالا صاله اول سروره مخصوص صدر لکن كا طفيل ويتبع تيله سائر انبياء كرامك وكل نابعلرينك دخي نصيبي واردر بود ولته مدعو اولي ودر سائر لرى بود عونه كا طفيل او اخله شريك ايدر و كا تبعيت ايله اول نعمندن اميد وارلر وحقه دارلدر وكذلك ياز مشلر كه بويله فهم اولنور كه اكبر سالك محمدى المشرب ايسه عين واثرك هر برينى كرايدر واندن غيريدن اثر زائل ولمز ديشلر مخدوما غير محمدى ولان كسسه اكبر محمدى المشرب ولان پير كامل و مكملك صحننده كا طفيل اولغله كالات ولايت محمدى به رسيدك اولور سه ممكن بلکه واقعدر بو صورتك ممكندر كه عين واثراندن زائل وبونوع فنا حاصل اوله پس بوفنا نك صابجى كرم محمدى ايسه جاي سخن دكدر و اكبر محمدى دكل ايسه غير محمدى ماده سنده تحريير اولنان طريق ايله اميد اولنور خوش ديشدر كه نظم مورسكين هوسى داشتكه در كهيه رسد دست در پاي كوتر زده ناكاه رسيد فناى نفسك فناى لطائف خمس عالم امردن تقدم و تأخير جاي ديكرده بوفتير تحقيق و تحريير ايدم اول محله ن طلب اوله ودخي تحريير اولنشكه اكثر يا معلوم اولور كه لطائف خمس فوق محمدالى مالا نهايه عروجه در اما كينيت صورتلى مرثا اولمز ايا بوقسمه عروج سال كره ظهور ايدر دى ديشلر رونما اولور و زياده اعتبارده در بوطائف كه اجزاي شاندر اكبر كندى مكنه سندن عروج ايدر سه كندى صولنه كه فوق عرشدر ملحق اولور لر و اول مقامدن ظلال سما وصفانه كه انلك اصوليدر و ولايت صغرا ايله معبردر كه ولايت وليدار صعود ايدر و اول جايدن دائرة اصول سما وصفانه كه ولايت كبريه تعلق ايدر و ولايت نبيا در ملحق اولور

محمد
تاليه در هر زده
خلاص واقع اولور
نصيح اوله

بر اطفال نجات نهایت عروجی تا بواصول اسما و صفات دائره سنه دگر و آنک بالاسنه عالم امر ایچون کدر ایلان
 یوقدر اول مقامدن نصیب نفس مطبئه ایچوندر و معامله مطبئه نك فوقدن کار و بار عالم خلقه فئاده
 اولور و عنصرخاک جمیع عناصردن بالاتر سیر ایدر و آنک پستی و ذلی باعث سر بلندی و عزتی اولمشد
 نظم خااك شوخااك تا بر ویدکل که بجز خااك نیست مظهر کل بوکال کالات بنوته وابسته در که بالاصال
 نصیب انبیا در ووراثت و تبعیتری سببیه امتداد دخی بوکال دن نصیبی وارد ع و لاارض من کاس الکرام نصیب
 و واقعه ده اولوالعزمک و بجایله مصلحه ایلشدر امید وارا و له لکه انلرک کالاتدن بهره دار اوله لر السلام
 علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الفضلوات و التسلیات و البرکات العلی
 اوتوز التبی مکتوب متلا مشتاق بهره وی یجذب معانی بخت و لدیغنی بعض لوازم طریقت بیاننده در
 بسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الفضلوات و تبلیغ الذعوات بحجت طریقتدن فرستاده اولان مکتوب و اصل
 و صفای وقت حاصل اولدی بومنونال و زره احوال ظاهر و باطنی تخریر ایدر لکه سبب توجه غائبانه در
 محض و ما صحتک تأثیر عظمی وارد لکن بحجت غائبانه دخی معانی فی جذب و اماده و راه فیضی کشاده ایدر ع
 بوی جنت کند جذب صفات و وظائف طاعات سعی ایدر لر و کرمی خدمت مولای حقیقی جل شانده چنانچه
 بند ایدر لر و عزتیه راغب اوله لر و خلقه ضرورت قدر آمیزش ایدر لر بیضرورت نلرله صحبت ایلک سم
 قائلدر بل طلبه ایله صحبت ایدر لر و افاده و استفاده قدر انرا ایله اختلاط ایدر لر عزیز دیمشدر لکه لا تقبی
 الا شرار و لا تقطع عن الله صحبت الا خیار کندیلرک و بارانک احوال رسته عدم اطلاعدن مغیر اولمیه لر مقصود
 احوالدر احوال علم دکلدر اگر عطا ایدر لر سه نعمتدر و اگر ورز لر سه غم دکلدر هر یکک سزدن نصیبی واریسه
 البته سزدن فیض مند اولور سیر و سلو کدن مقصود شیخ اولیق و مرید اخذ ایلک دکلدر اذن مقصود و وظائف
 عبودیتی بیسارعت نفس ادا ایلکدر و دخی مقصود نیستی و کتمانیدر و اماره دن رعوت و انانیت زوال
 بولمقددر معرفت کما مر بوطدر هر یککه بویله اولان کسینه رجوع و انابت ایدر لر سه آنی حقدن تعویق ایدوب
 کندی ایله مشغول ایدر و هر یککه مراجعت ایلر سه آنی حق ایله مشغول ایدر انکله ممنون اوله لر رباعی
 یا ربهم خلقناهم بدخون و زجله جهانیان مرا یکسو کن روی دل من صرف کن از هر جهت در عشق خودم
 بجهت و یکر و کن و السلام اولواخره اوتوزیدنی مکتوب بی میر عبد الله بخشش کابلیم طلب حق تعالی
 بیان و ترغیب ایدر بعد الحمد و الفضلوات و ارسال التفتیات مجاری امور مشکوره در امیددر که اول عزیز
 سلامت و عافیت و زره مقیم و جاذبه شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم اولوب و قشردن
 لبه و لفظدن معنایه تحول ایدر لر خوش دیمشدر نظم قوی زیجود خویش فانی رفقه زحروف در معاذ
 صحیفه شریفه رسیده و مسرت بخش اولدی کرکدر کینه بومنونال و زره کندی احوال خیر ما لئرنندن تخریر
 ایدر لکه باعث تو خجات غائبانه در طلب اظهار و انش حق سبحانه و تعالی آتش طلبی شعله مند و شعله
 شوق سر بلند ایلوب ما سوادن بالتقام رها یاب و محبت ذاتیه به انتساب میسر ایلیه مکرما راه فیض
 محبت و شوق قدر مفتوحدر و باطندن و باطنه راه کشاده و اردر امید وارا و له لکه سبب توجه غائبانه در
 اولان خلقادن برینه امر اولوب بوفقرک حصول مطالبه واسطه اولوب و تو خجاتی مصروف ایدر دیمشدر
 محد و ما شیخ عبد الکرم بوطرفه حاضر ایدی اکا سولیدم و خواجه محمد حنیف اول طرفدن در و سز که جهنم
 در تحریر احتیاج یوقدر انلرک قنقیسنه رجوع ایدر لر سه خوشدر و السلام اولواخره اوتوز سکر بنی
 مکتوب بی غلام محمد افغان ایچون تعبیر واقعه و بونشاده مطلوب اولان بیان ایدر الله تعالی الطاف و عنایتی
 شامل ایلیه صحیفه کرامی واصل و مسرت حاصل اولدی احوال و اذواق شریفه بی مشغول و بلغمه مسرت
 بر مسرت مزه داد ایلدی یاز مشلرک بر کجه نماز تجمدد نصکره کورد مکه سس ظاهرا و لوب و بوننده خطا
 ایدوب فنا فی الله اول بقا بالله اولمه دیدک افاقتد نصکره کندی من فی الله بوبوبف بالله
 دن ابشر نابود ایدی دیمشدر بی محدوما بی بواقعه و بوشهود فنا سحر حجت

سلو کدن مقصود

فنا فان معاشه در صدر فاعلی معاشه اولق غایبه

فی الشیخ اثر ایدر که حضورده بیان اولنوب و مده مدیه انده ایدر که حمله الله سبحانه علی هذه العطیه العظمی و علی سائر
 نعماء معلوم اوله که فنا بر کالات کالات و کالات سائر نك شرطیدر که دیمشدر ع تو مباشر
 اصلا وصال نیست و بس رودر او کشد کالات نیست و بس مشایخ فنا و بقای بیاننده احوالری وارد اول
 مقامدن بومعنا فی اخذ ایلک دشواردر حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره بومعنا ده تنقیح و توضیح
 ایلوب و ذروه علییه رسیدن ایلد کدی دخی امر دیکدر و حقیقت دیکری وارد کویا حقیقت فنا بو
 موطنده در من لم یذق لم یدر ع لذت می شناسی بخدا نایبش و بعد کور مشلرک فقیر مصلحه
 صور شده سز که یکی دستکری یکی دستم ایله اخذ ایلشیم بواقعه دن آگاه اولد قد نصکره کندی لر ده
 انار بقا بولوب و بومعنی روز بروز زیادده اولدیغنی واضح اولدی مکرما فنا و بقا ایکسی دخی و لایک
 یکی رکبندر الحمد لله که هر برندن حصه یابا و لوب و ایمان حاصل ایلشدر در و واقعه لر نه بقا بالله اولمه
 دیدک ممکندر که بوعتبار ایله اوله که بقا موهبه صیر فدر که اول فناک مقدمه سیدر که اودخی موهبه در
 پس معنا بویله اولور که حصول بقاده تعب چکه که فنا می تمدن صکر بیسی فضل و موهبه طریقتدن انکله
 مشرف ایدر لر اما فنا اکثلا بقدر هر چند موهبه در لکن آنک مقدما فی کسینه در زیر افنا که انتقاد ریخته نقد
 و نفی کسیدر زیر نفی طریقتدر و انفا حقیقتدر و طریقت ظاهره کسبه وابسته در و حقیقت موهبه
 پس فنا فی الله اول دیمک یعنی تحصیل مقدما نك کوشش ایله و نفی کماله رسیده ایله که انفار و وجه کمال
 حاصل اوله دیمک اولور و دخی سیر و سلو کدن مقصود ما سوا حق جل و علایه اولان ابتلا زائل و لمقددر
 و نفس شرارت و رعوت و انانیتدن خلاص بولمقددر که فئاده حاصلدر و معامله بقا سا لک لک مرله اقرار
 کبند مکر حق اولیق تو همنک محبدر تعالی عن ذلك علوا کبیرا هر چند تو همر مد فوعد حقیقت بقا اخلاق
 سینه دن انخلا عندن سکره اخلاق حسنه ایله تخلقددر که فنا مر بوطدر ایچون فنا اول دیندلی یعنی طالب
 فنا اول و بقا اولمه یعنی آنک حصوله کوششده اولمه اگر بلا طلب عطا یور لر سه نعمت عظمی در و امیددر که
 زله دن محفوظ ایدر لر و دخی قبض و بسط ایکی حالدر که سالک ره ظهور ایدر قبضک و رددی ایله کندی
 مقاملرندن ترقی ایدر مبوب طاعات و عبادات زیاده رعنت ایدر لر و واقعه لر نه کندی برینی حلاله با ایله
 محلی و مزین و لنجو و یاقوتلر ایله مکمل و معنون کورد کدی زیادده خیدر و مبشر بقادر و دخی در دطلب و
 شوق مطلوب و منعطش و بیارام اولد قلمری اظهار و انش نك و مبارکدر اللهم رده بونشاده همان در در
 شوق مطلوبدر و منعطش و بیارام اولیق مرغوبدر بروجه کمال وصال نشاء آخرتله موعوددر من کان یرجو
 لقاء الله فان اجل الله لات سائر مخلوقات و زره انسانک مرتبتی همان بودر و بیارام اولیق سببیه در
 ایشانک کاربنی فرق ایلشدر نظم قدسیا ترا عشق هست و در د نیست در در اجزادی در خور
 نیست و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الفضلوات
 و التسلیات و البرکات العلی اوتوز طقوز بنی مکتوب بی صوفی سعد الله کابلیم احوال بحر سه
 شرح و خصایص طریقه فاروقیه بی بیان ایدر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلام علی عباده الذین
 اضطقی برادر دین متلا سعد الله فرستاده ایلد یکی مکتوب کین رسیده و صفای وقت مستبین اولور
 واقعه لر نه کور مشلرک کندی لر بر مکتوب کلوب انده یازمشک سنک قرآن مجید ایله مناسبتک حاصل
 اولمشدر و دخی کالات فرقاندن حصه یابا و لدک حافظ محسن دیر که بزه هر کز بوکال لاندن کسینه خبر ویرفت
 دیوب بواقعه تخریر و انش معلوملری اوله که قرآن کلام حق تعالی در وصف حقیقی سیدر حق عز اسمک
 کالاتی لایعد و لا یحصا در قتی صاحب دولندر که بودریای بیکرانده شنا و رلک ایدر و یا خود بر غفره تحصیل
 ایلیه بواقعه سز میا میدوار ایلشدر حق تعالی سزک و حافظ مذکورک دماغ جاننه بوسر چشمه دن فطره
 رسیده ایلیه انه المیسر لکل عسیر نماز فرضده و نافله ده حاصل اولان جمعیت و حضور و کیفیت خاص
 و نمازده و خارجه وارد اولان تجلیات و محویت و تلاشی و کیفیات صلاک اندن غیر نك اوزرینه مرتبتی

بقا سزک اقدام

قبض و بسط

تحریر اولدی نیک و مبارکدر حال صلوات غیرک اوزرینه نیجه مزیت و مسوئله نماز معراج مؤمنه
و معراج کالی سائر کالانک فوقیدر ارحمن یا بلال حدیثی و دخی قره عینی فی الصلوة حدیثی بومعنا مؤید
در و دخی شطرنج و لکشمکه برکون برکوشه اختیار ایدوب تقضع و زاری ایلد الجا و اشک چشمی اجرا ایدردم
اول شاده کوبیا سن حاضر اولوب و بکا خطاب ایدوبای فلان سن سیر افاقی و سیر انفسی بی انجامه رسیده
ایلدن نیچون معنوم اولور سین و مطلبک ندر دیک امید و ارکه سیر افاقی و سیر انفسی دآره سی زره بر منتهی
اولدینغه و طالب بوزمانن قنق مقام ایلد مشرف اولدینغه مطلع اولام دیوبیان و لکشم معلومتری اوله که
سلوک سیر افاقد و جذب سیر انفسیدر و قرب در قریب سیر افاقی مطلوبی کنیدن خارج جسته ایلکدر
و سیر انفسی کنویر کلوب و قلبک اطرافنی دور ایلکدر بواکی سیر ولایتک رکزیدر که اکیسی دخی حاصل
اولدینقه ولایت منصوب در کدر مقرر قومدر که ولایتک نهایتی سیر انفسینک نهایتنه دکر آنک و راسته
بر کال یوقدر که ولایتک معبر اوله کال شهود انفسیدر دیمشدر کندیکن خارج شهود و یاف یوقدر
نظم چون جلوه آن جمال بیرون ز توفیقست پادرد امان و سر بیجا اندر کش و حضرت ایشان مافینا
الله سبحانه بستره عندنک یاف مطلوب بیرون افاق و انفسدر زیر مطلوب خارج افاق و انفسدر مرآت
افاق و انفسده هر نه ظاهر اولور سه بالجه و ابسته ظلالدر دآره ظل سیر انفسی ایلد منتهی اولور معامله
اصل سیر افاقینک و سیر انفسینک و جذب و سلوک و راسته انفسدر دخی افاق کی کزار ایلک لازمدر که
حتی رایحه مطلوب مشام جان رسیده اوله ع لذت می شناسی بخدا تا بخشی پس سالت چونکه سیر افاقی
و انفسی بی انجامه رسیده ایلکه ولایت صغیر آنک نهایتنه و اصل اولور و السلام علی من اتبع الهدی
قرقنی مکتوب بی مثلا ابو محمد لا هور بی عدمیت ذاتیه انسان بیانده در الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی
خصوصا علی سید الوری صاحب قاب قوسین او ادنی و علی آله و اصحابه بنجوم الهدی نامه نامی و صحیفه کرامی
بوسکینه وارد اولغله شرفیاب ایلدی الله تعالی مدارج قربن رقیات عطا ایلوب و جذبات و عنایاتی ایلد
مکرم و ممتاز ایدن مکرمها وجود و توابع وجود اولان سائر کالات خاصه رب معبود در بوکا لاندن ممکن لیکن
هر نه که نمود ادر اول حضرتدن مستفاد و مستعار در ممکنک ذاتی عدمدر که کالات انکاسی واسطه
سبیله وجود نما اولمشدر و بوکا عاریتی هستی انکاسی سبیله کنیدی کامل و خیر تصور ایلشدر و موجود حقیقه
ایلد شرک و همسرک دعواسنی پیدا ایدوب بوی بنیاد اوزره بنیاد در از وضع و بو طریقله اثباتی و سرکشی
ورعوتی جمع ایلشدر و چون آنک حقیقه سابقه عنایت ظهور ایلد که کندی حقیقتی کاهی درک ایلد
و عدمیت ذاتیه سنه مطلع اولور و بوکا لایت کنیدی عاریتی اولوب و بوخیریتیک دخی انکاسی اولوب ذاتی
اولدینغی بیلوراشته بورزمانن سر رشته سعاده و اصل و مشام جانده بومطلوب حاصل اولور نظم
چون بدانتیکه ظل کیستی فارغی کرمی و کرزیستی و پوشه عاریت غالباً اولوب و وجود و سائر صفات
کالاتی درست اصله سپارش ایدوب و کنیدی که مرآت کالات ایدی خالی محض بولوب و وجود و صفات
کنیدی براثر مشهودی اولدینغی و قد فانی حقیقی بی مسعد اولوب و کنیدی فریشتدن مقصود نه ایسه انی ادا
ایلش اولور زبر بوشاه فائده ده اولان که سنه دن انقضا و نیستی مطلوبدر ع تو مباشر اصلا کالاتی
بس کالاتک حقیقه انقضا کالدر و خیریتدخی سلب خیریتکه در بر پیچاره که مطلوبدن نصیبی نیستی و اسهلاکه
و کالاتی که سلب کالدر مطلوبک کالاتی نیجه درک ایلد و حسن و جلالی فهم طریقته نه کونیده مکرر بعدالعد
موجود و ولادت ثانیه مولود اولون و قد هوالعارف و المعروف هوالذاکر و المذکور دیرلر بودیاره قدوم و اد
اولدینغی اظهار اولمش ع کرم نما و فرودا که خانه خانه قست بود و راز کاردن ایلد کوری در بوزه حسن ظن
طریقله در اولابو فقیر کنیدی هیچ بوجهه قابل بلم منازل قریب ایصال امر عظیمدر بل انا عندن عبیدی بی
مقتضاسی اوزره ممکندر که سزه سزه ظنکز و قنجه معامله بیوره لر نظم میتواند که دهد اشک مارحز
قبول آنکه در ساخته است قطره بارانیرا و السلام اولاً و آخراً بی قرق بریخی مکتوب بی سلطات

سبیلت
چنانچه

عبد الرحمان رضای حق جل و علایه ترغیبک در الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی الله تعالی هوانه
عنایات و جذبات معنویه ایلد مکرم و ممتاز ایلدیه صحیفه کرامی بوسکینه و اصل و شرف حاصل ایلدی شوق
ملاقات اظهار اولمش حق سبحانه آتش شوقی شعله مند و ناره محبتی سربلند ایدوب ماسودن بالتمام
رها حاصل و سایه سر ایدره قریه و اصل ایلدیه چند روزه حیاتی غنیمت عطا ایلوب که کدر که مولای حقیقی
جل شانک کسب مرضیسنه مصروف ایلد و ذکر و فکر ایلد کزار ایلد لر دینک تنغایتکه فانی و
معرض هلاکده در اکامائل و لیوب آخری عوض ایلد لر و ملک ایلدی و تنغات سرمدی و رضا مندی حضرت
صدی تحصیلنه اشغال ایلد لر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعه المصطفی علیه
و علی آله الصلوات و التسلیمات و البرکات العلی بی قرقا یکنی مکتوب صوفی سعد الله کالی نیک واقع
ارینه جوابدر بی الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی برادر عزیز مناسعد الله فرستاده ایلدی مکتوب
و اصل و صفای وقت حاصل اولدی حمد الله سبحانه که جمیعتری روز بروز افزوندر واقع دپیغمبر
صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی و حضرت جبرائیل علیه السلامی کورب و هر بری ایلد مکالمه ایلمشدر
و بو واقعیه نسبت و کیفیت خاص مرتب اولمش و برکون دخی نسبت محبت و تلاشی و شوق و شورش
پیدا اولوب و نماز عصرده دخی کیفیت عظیمه ظهور ایلدی بالجه واضح و صفا قلب لایح اولدی و حضرت
خواجه بزرگ و عوث الثقلین مشاهده اولوب بو عزیز لر سی ایلک ایچون کلدیلر دیشدر و هر برتک
نسبت خاص حاصل و خلعت عنایتله نازل بیورد قاری نیک و مبارکدر کنن اولقدر معلومتری اوله که
هر نه عندنکه فیض و نسبتکه مشاهده اوله آن کندی پیرینه راجع ایلد لر که بر عزیزک صورتی ایلد متمثل اولمشدر
و السلام اولاً و آخراً بی قرقا یکنی مکتوب بی خواجه محمد حنیف کالی بی حوادثک اراده علیه بی رجوعی بیانده
در لبسم الله الرحمن الرحیم بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات برادر ارشدم معلوم اوله که بوحدوده
موجود اولان احوال و اوضاع فقر مستوجب حمد مولی تعالیدر المسئول من الله تعالی سلامتکم و استقامتکم
ظاهر و باطناً احوالی تحریر ایلد لر و روز بروز مرقی اوله لر من استوی یوماه فهو معینون احباب دور افتاده
دعایرنک یاد ایلد لر تقبلات زمانه و انقلابا باهل زمانه دن دلنک و آنک خفص و رفعتدن منفعل و لمیه لر
بلکه عبرت اولوب و ترسان و لرزان اوله لر قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء ع
چوید بر سرایمان خویش میلرزم مکر خداوندی جل شانک بی اندیشه ایلد لر و استدر اجدن خافنا وله لر
علیکم انفسکم لا یضترکم من ضل اذا اهدیتهم جمله حق سبحانه دن بیلد لر و هر لسنه بی کاسپارش ایلد لر
نظم از خدادان خلاف دشمن و دوست که دل هر دو در تصرف اوست زبنا لا یزغ قلوبنا بعداذ
هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب بی قرق در دخی مکتوب بی خواجه عبدالله کولاتی
کالات فنا و بقای و مدار کار فضل اوزره اولوب لکن عمل بالضروره در کار اولدینغی بیانده در بعد الحمد
و الصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب بوسکینه کلوب و بهجت و سرور ظم و رایلدی دروننده
مکون ایدیکه نماز عصرده بر حال طلوع ایلدیکه ذاتک اعراضی کندی اصلنه عود ایلوب انردن هیچ نامو
نشان نمایان و کندی اصلنه تمام مضحیل و متلاشی اولدیلر و اکثر یا محبت و لقد رونا اولور که کند و بیغری
شعور قالمز دیشدر مخلوقاً بو محبت و دخی کالاتک اصله عود ایلد مسی فاده درجه کامله در و اطمینان
نفس و اسلام حقیقی موتدن مراد دخی بوفنادر نفس بوفناده طلوع قهرمان محبت و نزول صاعقه
احدیت سبیلله دید و دانش ماسودن خلاص بولوب و انا یتدن کجوب بلکه کنیدیکن نام و فتان قالمشدر
و تیغ هوای غیب هویت ایلد مقتول اولمشدر بویه اولان مقتول و کشته نیک سر سعادت اثرینی اوزر
کان مبتدا ایخی دخی من قتلله فانادیته بشارتی اوج اعلایه اعلا و معامله سنی جمله دن اعلا قیلمشدر
بوحیات بویه موتدن صکره در برکرم الله تعالی زوال پذیرد کدر و چون موهبه صرفدر آنک هویتی
رفع ممکن دکلدر موت دخی صورت موتدر حقیقت موت دکلدر که حیا حقیقتیک صندی اولوب و اخراج

چون خا اوزره بنیاد
و دخی و اولان بوشاه
نیم و احدیتده مع

مکتوب

حال اوله الا ناوليا الله لا يموتون ولكن يقولون من دار الى دار خبري ودني ولا تحسن الذين قتلوا في سبيل الله
 امواتا بل احيا كريمة سمي سمع لري ولمشدر نظم هرگز نيزد انكه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جبهه
 عالم دوام ما وصورت موت اعتباريله بپورلمشدر كه افان ماتا وقتل انقلبتم على اعقابكم پس منافات
 بوقدر ودني نخر يا ولفشكه اعمالدن يا س منصور اولوب شويله نمايان اولور كه بومقصر ك اعلى بودركاهه معده
 ولاشي محضدر حيرانكه نكوتن عله اولامكه بودركاهه شايسته اوله ديشلر مخدوما نخر بركر راست ودر
 مداركار فضل اوزره در لکن عمل ترك اولنيه عله سعي يلغ اوزره اولوب وفضل ورحمه اعتماد ايدوب وعلی
 دركاهه لابق كورميه لر بزرگان ديشلر در كه اعلم واستغفر رابعه دن سوال ايدوب مطلوب كي رجاده
 نيه توشل بدر سين ديديلر بجمع علمدن يا سه توشل ايدرم ديدی حدیثه وارد اولمشدر كه هیچ كسسه كندی
 علی سبيله نجاه بوله من بپور قلدنك یار رسول الله سنك حقه دخی بو حكم جاریمیدر ديدیلر بلی دیوب مكره
 الله تعالى رحمتی ايله حفظ ایلله دیو جواب بپور دیلر وواقع لرنك رسالته صلی الله تعالی علیه وسلمك
 مجلسنده نمشدر موجود اولوب وانی تقسیم ایلله سن ما مور اولوب هر محله ایصال ایدوب و فقیر دخی چك
 دیگر ایلله ملازمته واروب اول سرور كائنات علیه وعلی آله الصلوات والتحياتك بابوسی ایلله مشرف اولو
 خبر و مباركدر و بر دفعه دخی كور مشرك اول حضرت صلی الله علیه وعلی آله وصحبه وسلمك پهلوسنده
 او تورب و بر ساعت وقت مروردن مقدم سنك صورتك غائب اولوب و حضرت رسالت سنك مقامك
 ظاهر اولمشدر و تكرار اول حضرتك صورت مباركي غائب اولوب و سن جای ایشان نمودار اولوب اوچ
 دفعه بو وجهه مشاهده واقع اولمشد الله سبحانه على ذلك وعلى جميع نعماء فرق بشي مكنوب سيندو
 موعظه در بسم الله الرحمن الرحيم مكنوب مرغوب سيادت پناه ميرسند نور نجر واصل و مسرت
 بخش اولدی ينه بومسوال اوزره احوال ظاهر و باطنی اعلان ايد لركه باعث توجه غائبانه در اوقاتی ذكر حق
 جل و علايله ما مور و تحصیل مرتبتانده جان ايله سعي موفور و زاد آخری مهتابلكده بذل مقدور ايد لر
 دنياده اكل ونوم وعيش وتنعم ايچون خلق ايدیلر محل عيش وتنعم آخردر اللهم ان العيش عيش الآخرة
 بلكه طاعت وعبوديت ايچون وكنديكي بلك ايچون خلق اولندك ارأى وظائف عبوديتك جد وجهك رعایت
 ايدوب و حصول معرفنده وانی طلبده كندیكي بيقار و بی ارام ايلك كر كدر و هر محله نكه آنك رايحه سی
 رسیده اوله اكا توجیه ایدله لر خوش دیشدر نظم بچه مشغول كنم ديك و دلراكه مدام دل ترا میطلبند
 ترا میخواهد والسلام اولوا و آخراء فرق التبی مكنوب خال محذوبك كولایي بهستی ونیستی بیانده در
 بعد الحمد والصلوات وارسال التحیات احوال هر حال مستوجب حمد ملك متعالدر المستول من الله
 سبحانه عافاكم واستقامتكم ظاهر و باطنا مكنوبلری پی در پی واصل ولوب سلامتی و ظهور نیستی
 و رؤیت قصوری مضمن و لغله سبب مسرت اولدی حق سبحانه بوشهودی زیاده ایلله وكنديك هستی
 حقیقیسنه اكا ایلوب دام نیستی ایلله صید هستی ایدله لر قیل عشقه من قله فانادینه اشارتی كا فید
 وكشنة تیغ محبتك فاجیناه وجعلنا له نورا خبری سر سعادته و ریخی و ج اعلايه اعلايالمشدر نظم
 كر بر مكری عشق ما كشته شوی شكرانه بك خون بهای تو منم والسلام عليكم وعلی سائر من اتبع الهدی
 والسنم متابعة المصطفى علیه وعلی آله الصلوات والتسليمات والتحيات والبركات العلی فرق ندیجی
 مكنوب میرزا محمد صادق ابن نصر خان ایچون طریق خواجكا فی بیان حضرت ایشانك ممتاز اولد قلدی خصیصه
 عیان وطریقه نفی واثباتك کیفیتنی اعلان ایدر بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوات وارسال
 التحیات مكنوب مرغوبلری بومسكینه وارد اولوب مستبج وخوشوقت ایلدی حق سبحانه جاده شریعت
 علیه وسنت سنیه اوزره مستقیم و مستقیم ایدوب باطنی نیت حضرت خواجكا ذابله معوی
 ایلله كه بو طریقه طریق دیگر دن زیاده بهتر و مرغوبدر بو طریق قریب طر قدر والبند موصلد ر طالب صديق
 اگر صحبت كامله راست كلورسه پسماندك راه اولمز اگر صحبت ناقصه دوشرسه طریقك كاهی ندر كه او كندی

واصل

واصل دكل پس تاثری آنك صحبتنده نه كونه واصل اولور و نه نهایتك بداینده اندراجی بو طریقه در بو طریقه در
 مبدی رشید چاشنی نهایتدن بی بهره دكلر لکن بزم طریقه نك مداری صحبت و پیر توجیه اوزره در ترقی اكا
 وابسته در مرید مستعد هر چند پیرك غیبندن دخی محبت واعتقادی قدر آنك باطنندن بهره منددر و فیوض
 وبركاتی اخذ ایدر لکن صحبت ایلله نیت بیننده تفاوت كثره وارددر و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه
 بسره بو طریقه اظهار بیورد قلدی لطافت واشكار ایلدك كری تحقیقات وتدقیقات معارف ومعامله
 حاضیقدن اوجه رسیده ایدوب كندیلر نك باعث امتیازی اولان نسبت وطریق واول نسبتك هنرا
 سالدنصكره منصبة ظهوره كلوب كي باشند تازه اولوب وبومدتك مخفی قالدوب وبونلر روی كاردت
 پرده كش اولد قلدی كه اول حضرتك رسائل ومكاتیبندن دخی بر مقداری واضح ولا یحدر بوبیانكیم موفق
 اولمشدر طریقه نفی واثبات طلبا ولفش نخر بر اولدی كا موافق عمل ایدوب آنك بر كاتی امیدوار اوله لر
 هر چند ترقی واضح واثباتكامل صحبت و توجه منوطدر اما مالا یدرك كله لا یترك كله طریقه نفی واثبات
 بودركه لسانی دماغه ملصق ایدوب ولب بسته اولوب ونفسی زیر ناف حبس ایدله لر ولا كله سنی خیال
 ایلله نافدن چكوب فرق سره رسیده ایدله لر وآله لفظنی فرق سردن كفف راسته ایصال والا الله
 تركیبی كفف راستدن قلبك وزرینه ضرب ایدله لر ونفس حبسده اوله وبوكله نك معناسنی دخی بوكله
 ایلله بیلله بپوروش اوزره خیال ایدله لر نیست هیچ مقصودی جز ذات پاك یعنی بوقدر هیچ بر مقصود ذات
 پاكدن غیری ديكدر كه لا كله سنه بوقدر لفظنی همكراه تصور ایدله لر وآله لفظنه هیچ بر مقصود مفهوم
 خیال والا الله تركیبنده دخی ذات پاكدن غیری ديك اداسنی شغل ایدله لر هر بر نفسده و تراوله جفت اولیه بر كه
 باوچ و باخودش و یادی كره بوطور اوزره تدريج ایلله نفسك وفا ایلدكي قدر مشغول اوله لر بودكره و قوف
 عددی دیر لر یعنی عدد ذكره واقفا ولوب هر بر نفسك تلاك اوله جفت اولیه والسلام عليكم وعلی سائر من اتبع
 الهدی فرق سكری مكنوب شیخ عرب بخاریك برادری شیخ عبدالرحمن ایچون زمین سرهندك بر كاتی
 بیان و دوام حفظ نسبته ترغیدر بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوات وتبلیغ الذعوات
 مكنوب مرغوب محبت رسال اولوب خوشوقت ایلدی درج اولمشكه كشیردن اراده ولایت ایدوب بشاوه
 راهی و لوق المحظ ایدی مانع واقع اولدی الخیر فیما صنع الله سبحانه ظاهر اخیریت بونده اوله دیشلر مخدوما
 هندستانده دخی ولایت میسردر ایچون اول محله دخی سیر معنوی ایلله اراده ولایت اولما ولوب و بودولنه طنا
 اولما زلر سفر و وطن ایدوب سیر انفسی سبیلله سیر افاقدن مستغنی اوله لر الان هندستانده میسردر
 اولان حالات اكثر از مننه ده میسردر كدر كزیت فیوض و واردات سبیلله رشك بقاع و بلاددر و صباحت
 وملاحك امترا جندن ناشی تربت یثرب و بطایه حسن و لطافنده شباهت تاخی وارد آنك انوار وبركاتك
 زیاد امیدوار اوله لر سخن جای دیگره منبر اولدی طریقه مأخوذه اوزره مداوم و مرعی و حفظ نسبت باطنده
 ساعی اوله لر محافظه نسبت اوزره اولقدر سعی ایدله لر كه نسبت حضور ملكه دل اوله وما سوای مذکور
 دن انقطاع تام حاصل اوله ع این كارد و لست كنون تا كرا دهند والسلام اولوا و آخر وظاهر و باطنا
 فرق طقوزنجی مكنوب محمد میرك بد خشی به طالب مطلوب حقیقی فاقدانفسدن كذا ایللك لازم
 اولدی بیاننده در بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوات وارسال التحیات حمد الله سبحانه
 سفر طویلدن عاقبتله مراجعت واقع اولمش الحاله هذه سیر انفسی به سعی ایدله لر وسیر مستظیلدن سیر
 مستدیر و بعددن قریه توجیه ایدله لر نهایت كارد قومك عندنك سیر انفسیدر سیر افاقی بی كاردن
 دور بیلله لر وادراك مطلوب انفسه منحصردر دیوب بیوردركه نظم چون جلوه ان جمال بیرون زنیست
 با در دمان و سر یحیی اندركش و حضرت ایشان ما قدسنا الله بسره عندنك سیر انفسی سیر افاقی
 كخی دراك مطلوبیدن تمیدر حق تعالی و رای افاقی اولدی بیکی انفسك دخی وراسیدر هر نه كه مرایای فاف
 وانفسده جلوه كدرر بالجملة آیات وظلالدر و تسلیع شبهه ومثالدر پس مطلوبی و رای افاقی وانفس

بسم الله الرحمن الرحيم

در ناف
 تحت آله كه كوكب
 النقی
 فوق سر فوق ابر
 كلف راست
 صباغ اموز

اولمق اوزره مجتنبس ايدوب ووزاي سلوك وجذب به پيوسته بيلوب وراي خروج ودخوله جستجو ايلك
 كركدر عقل عقيل بومعناك سزني كشاده ايلك منعتر ووزاي خروج ودخولي وبيرون افاق وانفسي تصور
 ايلك منعذر در عرف ربي جميع الاضداد والستلام اولوا واخلوا اليه مكتوب الحاج مصطفى بكالي
 نصيحت وفتقد احوالدر بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوات وارسال التحيات بوحد وذكرا
 واوضاعي مستوجب حمد در المسئول من الله سبحانه عافيتكم واستقامتكم ظاهر اوباطنا فانها ملاك
 الامر ومدار النجاة برمدن در احوال واوضاع علمي علام ايلد بلر خاطر نكراندر معلوم دكدر كه وضع وحر
 وشميداري كيمدر عزله مي زياده رغبت ويا خود عشرت والفته مي ميلكن واوردر طابره طريقت تعليم اولتور
 اولنازي اولندي مي سورن نر قسم تاثير ظهور ايد ربي سرحد فنايه كسته واصل اولدي مي اولدي مي زياده اشتغال
 عاظهار ايله ميدور ويا خود ذكر و مراقبه ايله ميدور راه ترقى مفتوح حيدر دكيدر من استوي يومه هو معق
 نظم خواهر بشد ازديده درين فكر چكر سوز كاغوش كه شد منزل سايش وخوايت بالمله احوال
 اشارت واولقاني عمارت ايله نر عزله الفتد زيايه راغب اولوب وعلم ظاهر ايله اشتغال دن دخي فارغ
 اوليه لر اكر طالب ظهور ايد ربه آنك احوالني تنظيم ايله لر وتوشه آخري اماده ونيائي مظهره
 كره واستغفار ايله روشن وكشاده ايله لر ودرستاني دعاده خيرايله ياد ايله لر والستلام اولوا واخلوا
 الي ربي مكتوب ميرزا محمد هادي به طالب وحدت اولان تارك كشرت اولوب واتباع سنت واجتناب
 بدعت لازم اولدي بياننده در بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى
 قال الله ثم در هر محدوما وحدت ايله كثر بر رينك ضديدر طالب وحدت ترك كثر بالضروره لازمدر وهر
 نقد كنديان جهات كثر بولنور سه وحدت حقيقيدن اولقدر دور وبعيد در طلب وبحث يوزندن وهم
 علم واردات جهندن وحداني اولق كركدر كه مناسب پيدا اولوب مرآت وحدت اوله وتوحيد حقيقي يه
 وصيلت بوله التوحيد اسقاط الاضافات اوقائي ذكر وفكر ايله معمور وتوير باطنك سعي موفور
 ايله لر كه محل نظر مولادر وتوير باطنك دخي دوام ذكر و مراقبه به منوط ووظائف عبوديتك اداسنه وفرام
 وواجبات وسنن الخباب ومحرمات ومكروهاتن اجتناب ولتغنه مربوطدر شريعت وسننك اتباعه
 وبعثك اجتنابه هر قدر كه سعي ولتغنه نور باطن زياده وجناب قدسه برطبق كشاده اولور اتباع
 سنت البته باعث بخاندر ونيجه بخش ورافع در جاندر احتمال تخلف محالدر آنك ماوراسي خطر در
 خطر وراه شيطاندر الحذر ثم الحذر فماذا بعد الحق الا الضلال ودر حق قطعي ايله ثابت اولان دين قومي
 ترهات واوهام وخيالات ايله رفع ايلك ممكن دكدر وما على الرسول الا البلاغ والستلام عليكم وعلى
 سائر من اتبع الهدى والزم متابعة المصطفى عليه وعلى آله الصلوات والتسليمات والنجيات والبركات
 العلي اليه اليه مكتوب به رفعت بيكي بعض احواله ترغيبك در بسم الله الرحمن الرحيم
 بعد الحمد والصلوات وتبليغ الدعوات احوال هر حالده مستوجب حمد ملك متعالدر اميد در كه برادر
 عزيز دخي عافيت وصوري ومعنوي جمعيت ايله متحقق اوله لر ظلدن اصله شاه راه واردر واصله و
 صولدن مانع كنندويه توجه ظلدن واصلدن اعراضدر وچون سیر وسلوك ايله وبلكه محض عنايت زلاله
 اول توجهك زوال هويدا واعراض مقامنده اصله اقبال پيدا اولدقه سر رشته سعادت واصل وعروة
 وتقايه متمسك حاصل اولور مشنويه چون بداشتيكه ظل كسيه فارغی كرمه وكرزيسي ظلك
 اصله وصول ولحق قد نصكره سالك ايچون استهلاك واضمحلال وفنا ونيسي وبومعني كمالدر كمال
 آنك حقنده سلب كمال وخيرتيد دخي انقاي خيرتيد در معرفت بوفنايه موقوف ومربوط وقرب
 بوانقايه منوطدر اذاجلي الله لشي خصص له بعده استعداد پيدا ايدوب كا كندى جانبندن حيات
 متحقق وكندى اخلاق ايله متخلق ايدور وناقصلى تكميل ايچون رد وارجاع ايدر لر او من كان مينا فاجينا
 وجعلنا له نور ايمشى به في الناس آنك نشان حالدر امشته اول زمان نعمت آنك حقنده تمام ومعنا

خلافتك ظهوريله بكام اولور ع انكار وولست كفون تا كرادهند فرزندميان شكرينك رتقالي تحرير وقرق ظاهره
 انواع تالمر تقرر اولمش انالله واناليه راجعون حق تعالىنك تقدير واراده سنه رضا مند اولق ضروريدر
 مصائب صورند وسيله طراوت ونضارت معنويه وسبب ترقيات اخرويه در حق سبحانه اجر جليل ايله شاد
 وراه ترقى كشاد ايليه ونعم البذل كرامت بيوره انه قريب مجيب اليه وحيي مكتوب به حضرت ايشانك
 هميشه زاده سي شيخ عبد اللطيفه بعض فوائد بيان ايدر بعد الحمد والصلوات فرزند سعادت تازه رسیده اوله
 كه فرستاده اولان رقيه نك مطالعه سيله فرح فراوان حاصل وذنوق وصفايه نائل ايلدي شكر خدا وندي جل
 شان ادا اولنه لئن شكرتم لازيدنكم تحرير اولمشكه رقيه هجده نمازنده قرآن مجيدى حين فرائده ميانده
 قراءت ايدى كندى بولامدم وقرائتي كندى طريقه نسبت ايدم مدم بلكه محض قدرت حق تعالى ايله آنك كلامي
 كويابو طرفدن ظهور يورب وكندى زباني شجره موسويه كي بولوب لا يذكرك الله الله قولني بوحاله مقلدا
 كوردم وكاهي هنگام نلاوتد انكه بقا وتحقق بولوب وبديت موافق مذاق اولور نظم اندر سخن دوست
 بهان خواهر كشتن تارلبا وبوسه زلف جوش بخواند سعادت طوار اولكي تحرير فناده درجه عليا در مادامكه
 انار سالكدن بر اثر باق اوله لا يذكرك الله الله درست كلمز وآنك ذكرى كا عائد اولق بومقامند اوله كه بر
 عز يزدن نقل اولنور برهما كه به فناده اولدقه نذرايدوب كرو ورطه دن نجاه بولور سم هر كن حن تحاني ذكر ايليه
 ديمش بو طريقه او اور كه كندى بو پستي ودناء تايله هيج بركونه اول جناب مقدسه شايان كور ميوب كنند
 عائد بولوب وعظيم كاه تصور ايدوب اهل وحدت وجودك لا يذكرك الله الله ديدك كراي نك مناسبه
 وبونكه مستك بوقدر ان شاء الله تعالى آني تعيين امكاني اوزره اطلاق ايدم بهر كه آني عنوان حقانيت ايله بشد
 در ديمكدر زيرا اول جماعت همه اوست دير لر ومقيداتي عين مطلق خيال ايدر لر وما نحن فيه ده تعيين مكاني
 دن بومقامده اثر نمايان دكدر پس بيلرنده اولان فرق عظيم هويدا اولدي حقيقت لا يذكرك الله الله
 بوموطنده در اول مقامده كه ذكر در مياندر غايت الامر خلاص عنواندر ركلة نفى واثبات ايله نفى عنوان
 عزيز كوريشوب كندى الوهيتني نمايان ايدر كه بوقضه نك عيبيدر ع بخواباندر مكر موشى شتر شد
 اصل سر سخته كلوب ديرزكه عارفك فناده هر بقدر قدسي راسخ ايسه كالات فوقه فوق الفرق راسخ اولور
 واطن بطونه تقود ايدر ودخني ثانيا كلام مجيد ايله تحقيق وبقا تحرير اولمش اولكي شهودك نيجه سيدر اوله
 فنا نك ثمره سيدر خوشبجه فامل اولنه كلامك متكلمه اولان قرب ومنزلى بشقه واكمال تر تيدر پس عارفه
 كلام طريقيه حاصل اولان قرب دخي بوقياس اوزره اولور وسخنه پنهان اولوب ابطن بطونه واصل اولور به
 والستلام عليكم على من اتبع الهدى والزم متابعة المصطفى عليه وعلى آله الصلوات والتسليمات والبركات
 العلي اليه اليه مكتوب به شيخ مظفر بهانوري به تميز وعدم تميز بياننده در بعد الحمد والصلوات
 وتبليغ الدعوات وارسال التحيات صحيقه كراي واصل وسرور حاصل اولدي حبابك عافيت وسلامتيد
 وظاهر وباطنه استقامتيد بنظمنا ولعنه مسرت بر مسرت زياده اولدي تحرير اولمشكه اكثر اوقانده
 نما فرض ونقلده كونا كون انوار وفوض رونون اولوب هر بركنه واصل اولدقه نمايان اولور واصلونك
 وغيره اولان جميع صفات وحركات وسكانه حقند غير رجوع يوقدر ولفظ انا هيج بروقند خطور
 ايلز ديمشله مخدوما بواحوالك جمله سي سنجيده واذواقى پسنديدك در الله تعالى ابواب ترقياي همواره مفتوح
 ايليه وبعده تيق اولمشكه ظهور ايدن بعض واردات كنجيده تقرير و تحريرو دكدر ديمشله شايانده بو واردات
 مرتبه مقدسه غيب ذاندن ناشي اوله به اول مرتبه دن نصيب جمالك ونگارند هر برده كه علم وتميز
 وكفت وكواوله صفات وشئون واعتبارانند ناشيدرو چون معامله غيب الغيبه فناده اولوب وتميز
 اصول وشئون قالمده جهل وحيرت افزون اولور من عرف الله كل لسانه اول موطنك نشان حاليد
 ودخني مجلس وتأثير توجهات وطالبك فناء قلبه ووصولي وبعضيلرنك فناء نفسك حصولك اثر
 خوشوقت ايلدي اللهم زد شكر خدا وندي جل شان ادا اولنه لئن شكرتم لازيدنكم ومكر خدا وندي

نظر بوجاهه حق ايلد

جل شان در هر اسان و ترسان و لرزان اوله لر و بوا مر خطر يك مظنة مضرتك لئلا استغفاري للزام ايدله لر و
 توحيطا بلدون درين ايله لر و ترقيدي رجا ايدله لر و سائر اوقانده كوشه ناما ايداي اخيار ايدله لر و تقصير ايداي
 ياد ايدوب و آلا الله ده و واردانك تفكر دن خالي و لميه لر و توشه آخرن ااماده ايدله لر و مولاي حقيقي جلت
 عظمتك نك كسب مرضيا ننده سعي بليغ بيوره لر و احباب دور افتاده دي دعاء خير ايله ياد ايدله لر و سلامت
 خاتمه لر يني بنا ايدله لر و دني خواجه امان الله و خواجه محمد مؤمن حقه احوال و كفيها نلري خوشدر و فنانك
 ايكي سي ايله دني مشرف اولوب مقام حيرت در ديونخر اولمش واضح و صفاي وقت لايح اولدي انلك حقه
 عدد دطابك تعيني طلب اولمش بوا مر سزه تقويش اولندي استخاره دنيكره هر عدد كه مراد اولنه تعيين
 ايدله سن و نه زمان مراد اولنور سه اضاف ايدوب و اجازة مطلقه دني ويره سزا ميدركه مبارك اوله لكر
 هر نه زمانك اجازت اولنور سه كر كدر كه اتباع شريعت عز و التزم متابعت مصطفى ايله مشروط اوله عليه
 و على آله الصلوات والبركات والتسليمات العلى : **اللى بشيخى مكنتوب :** در ويش ركن جلند ريت
 لوازم اسلاميه دن بعض فوائد بيانده در الحمد لله العلى الاعلى و سلام على عباده الذين اصطفى خصوصا على
 سيد الورى صاحب قاب قوسين او ادنى و على اله نجوم الهدى و صحبه البررة النقى اما بعد بومسكينك
 سلام و تحيتنى مطالعه بيوره لر صحيفه كرامى مشرف ايدى لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين
 ومن يفعل ذلك فليس من الله من شئ الا ان يتقوا منهم فقاتة كريمة سندن استفسار اولوب و كفار ايله مؤلفه
 و عدم موالاة و تقية و عدم تقية نك تفصيلي استكشاف بيورلش مكرها تفسير كبير صاحبى بويادك تفصيل
 سخن ايدوب بيورر بوايت موالاة كافريك تحريمى حقه نزول ايدى معلوم اوله كه سائر ايات كثره دني
 مثلا لا تتخذوا بطانين من الذين كفروا من قبل الا المتقين الذين آمنوا بالله و اليوم الآخر يذوقون من حاد الله
 و رسوله كريمة سى و دني لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء كريمة سى و دني يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا
 عدوى وعدوكم اولياء كريمة سى و دني المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض كريمة سى و دني بومعنا
 نزول ايلشدر معلوم اوله كه مؤمنك كافره موالانده اوج وجه محتمل درى بودركه كافركه كزنيه راضى و
 آنك ايچون موالاة ايدردو تفصيل ايدوب بعد بيورر پس كفركه دني كفردر و رضاي كفردني كفردر
 بوصفا ايله موضوعا ايكن ايتانده بقا بودركه ايچني بودركه دنيا بحسب لظا هر معاشره جميله در بوممنوع دكله
 اوجني قسي ذكر اولنان ايكي قسمك بيننده متوسط در كه كفار ايله موالاة الله ركون و ميل و معون و مظاهر
 و نصرت معنا سنه اوله بواوصاف اقرابت و يا خود محبت سبيله اولوب لكن آنك دني باطل اولديغنه
 معتقد اوله بوجمله اولان موالاة موجب كفركدر اما منبدر زير بومعنايه اولان موالاة دني آنك طريق
 استحسان و ديننه رضايه جسارت ابرائيدركه بود دني آن اسلام دن اخراج ايدريس بالضرورة بود دني
 منى و لنوب حق تعالى بيورر و من يفعل ذلك فليس من الله من شئ سؤال ايچون جائز دكلدر كه كافري و ليا
 اتخاذ ايلكدن منى بواينده مؤمنيني عدم اتخاذ مراد اولنوب بومعنايه منى و ليه لكن اكر كفاره مؤمنين ايله بله
 قول ايدركه بومنى دكلدر و كذا لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء كريمة سندن زياده مرتب وارد
 زيرا وقت اولور كه انسان بر كسسته يه موالاة ايدر اما اول كسسته يي كند و يه موالاة اتخاذ ايلز پس آني موال
 اتخاذ ايلكدن منى اصل موالاندين فنى موجب دكلدر جوابنده در بركه بوايكي احتمال بواينده هر نقد رقائسه
 دني انلك موالا ي جائز اولديغنه دلالت ايدن سائر ايتلر بوايكي احتمالك سقوطنه دلالت ايدرد حسن حضور
 بيورديركه رسول الله صلى الله تعالى عليه و على آله و صحبه و سلك اصحاب بدن ايكي شخصى مسيلة الكذاب
 اخذ ايدوب انلك برينه سؤال ايدوب محمد رسول الله اولديغنه شهادت ايدرد ميسين ديدكه نعم بغي شهادت ايدرد
 ينه مسيله سؤال ايدوب بنم دني رسول الله اولديغنه شهادت ايدرد ميسين ديدكه بوسؤاله دني نعم ديدك
 آن دفع ايدوب ايچني شخصى احضار و استفسار ايدوب محمد رسول الله اولسنه شهادت ايدرد ميسين
 ديدكه اول كسسته نعم ديدى مسيله كند نك دني حقه سؤال ايدوب بنم دني رسول الله اولديغنه شهادت

موالاه كافره
و جوع نهاله

حسن
مطلق ذكر اولننه
مرحوم بيوردر ايدن
حسن ذكر اولننه الله
برقيد ذكر اولنور مثلا
حسن يله و حسن
بن زياد و حسن
مثنى و حسن
صبي

ايدرد ميسين ديدكه اول كسسته بن هم علته مبتلا يورديدى وچ كره مسيله سوالي تكرار ايدوب اول رجل دني
 اصم اولديغني ايدوب انك رسالتى اقرار ايدى پس كا عذاب ايدوب قتل ايدى بومنتبه رسول الله صلى الله
 تعالى عليه و على آله و سلم جناب برينه بالغ اولدقن بيورديده قول اولان كسسه طريق يقين و صدقه سالك و رسته شهادت
 مالك اولمش و او برينى راه رخصت اخيار ايدوب كنديدن ظلى دفع ايلش ديوردير معلوم اوله كه آيت
 مذكوره نك بوايت كريمة دني نظيره سندر كه بيورر الا من كره و قلبه مطمئن بالايمان معلوم ايله كه
 تقية ايچون احكام كثره وارد بومقامده بعضيسى ذكر اولنور حكم اول بودركه تقية نك جوازي بروقده در كه
 بر كسسته كفار ايچنده بولنوب نفسندن و مانندن خوف ايلوب كفاره لساني ايله مداراة ايله يعنى لسانيه
 انله اظهار عداوت ايله و بلكه محبتى و موالا ي ايهام ايدن كلامى دني انلها را يلك جائز اولور و لكن خلافتى
 ضمير نك ستر ايد و آنلك هر سخن نردن اعراض ايله زير انقته نك اثرى ظا هرده در احوال قابله دكلدر حكم ثاني
 اولدركه تقية جائز اولديغني محله ايمانى و حقى اظهار ايلكدر كه بوسورت اولكي حالندن افضل اولديغنه سيب
 كذاب قصه سنده ذكر اولنان دليل اولور حكم ثالث بودركه موالانك و معادلك و يا خود دينك انلها رينه
 تقلق ايدن مقامه تقية جائز در اما ضررى غير راجع اولور سه مثلا قتل و زنا و غضب موال و شهادت
 زور و قذف محصنات و عورات مسيلنه كفارك اطلعا يكي پس البته جائز دكلدر حكم رابع اولدركه آيتك
 ظاهري دلالت ايدركه تقية نك حلال اولمشي غالت اولان كفاره ايله اولور سه در لكن مذهبي شافعي رضاي الله
 تعالى عنه بودركه مسلين ميانده اولان حالت مسلين ايله مشركين بينلرندن اولان حالته مشاك اولسه
 تقية ايلك مجابة على النفس حلال اولور حكم خامس بودركه نفسى صيانت ايچون تقية جائز در لكن صون مال
 ايچون دني جائز ميدر بيمثل كه بوحديث شريفه بناء جوازي ايله حكم اولنه كه بيور مشلر و حرمة مال المسلم
 حرمة دمه و دني بيور مشلر كه من قتل دون ماله فهو شهيد زير ماله احتياج شديد در صوا كرهن ايله
 بيع اولسه ابدستك فرضيتى ساقط اولوب بيمه اقصار جائز اولديغني ماله لازم كن نقصان فاحشى دفع
 ايچوندر پس بومقامده دني ايچون جائز اولميه حكم سادس اولدركه مجاهد بيورركه اول اسلامده مؤمنك
 صنعتى ايچون بوحكم ثابت ايدى اما دولت اسلامك قوتند بكمه ثابت دكلدر ديدى عوف حسندن
 روايت ايدركه تقية مؤمنين ايچون يوم قيامته دك جائز در ديور مشلر حضرت معصوم قدس بيورركه بو
 قول اولاد زير بقدر الامكان نفسندن دفع ضرر واجد ر شفتت اثارا اكثر صوفيه خام و ملاحدن ايام بيرو
 موالاة كفاره اجتناس ايدرد لر و طريق فقر هيچ كسسته يه بدوضع ايلمكدر در لر سبحان الله سرور انبيا و ريش فقا
 و اوليا كه الفقر غري بيور مشلر عليه و على آله الصلوة و السلام انله بويله حكم وارد اولديكه يا ايها النبي جهاد
 الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم و آنك طريقه مرهنيه سى دني غلظت و كفار ايله قتال ايدى بونلر عيب فقا
 در كه كندى پيشو الرما اولان پيغمبر خدا نك طريقى ترك ايدوب راه ديكرى اختيار و طريقه مرهنيه سنك
 خلافتى اخذ ايلد بصلالت و كراهيدن عيزى سننه زياده اولماز فاما بعد الحق الا الصلوات كفار يي شك
 اعداء الله در كه نصوص قطعيه ايله ثابت اولمشدر عجب و مستنق دعوا سيدركه دشمن ايله دوست اولور لر و
 اندن تبرى ايلمزلر اكر كافر لر و فاسق لر حق تعالى نك مبغوض لرى و اعدا سى اولسه لر بغض فى الله واجبات دينك
 اولماز و افضل مقررات و مستكمل ايمان دن اولماز و ولايت و رضا و قرب حق سبحانه نك حصولنه سبب
 اولماز ايدى عمرو بن الجموح دن احدر روايت ايدرد پيغمبر عليه الصلوة و السلام بيور مشلر كه عبدك محبتى
 و بغضى فى الله اولديغنه ايمان نك حق صريحى اولماز حب و بغضى لله اولدقن ولايت حق تعالى يه مستحق اولور
 ديور مشلر و دني بوداود ابا مامه دن روايت ايدرد غر عالم صلى الله تعالى عليه و سلم بيور مشلر كه بر كسسته
 نك حقي و بغضى و اعطاسى و منعى لله اولديغني و قنده ايمانى كامل اولمش اولور بيور مشلر و دني
 ابن شاهين و ديلي روايت ايدرد حديثك كمشدر كه اهل معاصي يه بغض ايلمكله الله تعالى يه تقرب ايدك
 و انله و جوه مكفر دني لقا ايدك و رضاي حق تعالى يه انله سخط ايلمكله التماس ايدك و انردن بعيد اولمغله

حق تعالی به قریباً و لك دیو بر مشلر و دخی بونغم حلیه سنده و خطیب تاریخنده ابن مسعود دن روایت ایدر
حدیثه کلمه شکه انبیادن بر پیغمبره و حی و لوب زمانده موجود اولان بر عابد و رب تقیه ایلدیکه دنیا ده سنک
زهد و انقطاع عقیده راحت نفسانچو ندر جناب حق تعالی نك سنک اوزر کده اولان عملی تحصیل ایلدیکه
دیدکده اول عابد اول علندن دیو سوال ایدوب جواب وارد اولدیکه اولیاء الله موالده و محبت ایدوب و اعلاء
الله عداوت ایلدیکه دیدی الحق که محبوبک دوستاننه محبت و دشمناننه عداوت ایلک لوازم محبتند که
محبت سادق بواچکی عملده کسب و تعلمه اعمال دیگرده اولان احتیاج کبی محتاج دکلرد و سنک دوستلری
نظرده نیجه زیبا کورنم و محبوبک دشمنلری نیجه زشت و بد کورنم بومعنی مجازده ظاهر در کیمک حقیقه دعوی
محبت ایدر سه آنک دشمنلردن تبری ایلدیکه مقبول دکل و منا فقدان غیری بلز لر شیخ الاسلام دیشدر که بن
ابو الحسن علی ایله خوش دکل زیرا استادم اولان حصری بی رنجیده ایدر و هر کیمک سنک پیر کی رنجیده ایدوب
وسن ایدن متا ذی اولیه سن کلب سندن بهتر دخی حق تعالی بیورر که قدکان لکراسوه حسنه فی ابراهیم
والذین معه یقین اذ قالوا لقمومهم انا برآ منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بیا بیننا و بینکم العداوة
و البغضاء ابداحتی تو منوا بالله و وحد و بعد بیورر دیکه قدکان لکرم فیهم سوه حسنه لمن کان رجوا الله
و الیوم الآخر بومقامدن معلوم اولور که طالب حق جل و علایه بویتری ضروری لازمدر انلرک زعلری
کبی دکلدر حق تعالی بیورر که و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء یعنی هر کیمک کا فر لایله موالده و
دوستلری ایدر پس اول کسینه حقیق و لایتنیدن و دوستلغندن بر شیده دکلدر یعنی ولایت حق تعالی دن
بالتقام منسلطدر زیرا موالده ایله معاداة شیء واحدده جمع اولماز که کذلک بعض مفسرین تبیین ایلشدر :
شاعر پر که شعر تود عدوی ثم ترع اننی صید یقلک لیس النولک عنک بعایز فلیس اخی من و ذنی رأی
عینه و لکن اخی من و ذنی فی المغایب پس هر کیمک دعوی محبت حق تعالی اوزره اولوب و انک اعداسند
تبری ایلیه دعوا سنده کا زبدر بعض مفسر لر دیشدر که پس اول کسینه دین حقدن بر شی و زره دکلدر
یعنی هیچ دینی بوقدر و هر کیمک دیندن بی نصیدر قرب و معرفندن نیجه حصنه دار اولور و یحذر که الله
نفسه یعنی تحویف ایدر سرزای الله تعالی که اعداسی اولان کفار و ذانکون موالده صادر اولق سببیلده دیکدر
و بو تهدید عظیم منی اولنان شیشک نهایت قبحه دلالت ایدر دیشدر در تفسیر کیرده مذکوردر که عنین الخطای
رضی الله عنه جنا بارینه سوق ایدوب و باهل جبره دن بر رجل نصرانی وارد که حفظ اقوی و خط احسن و اعلی
صاحبدر آئی مناسبایسه کا بت اتخاذ ایلده دیدیلر حضرت عمر امشاع ایدوب بیورر دیکه مؤمنین دن غیری
کسینه بی بطنه اتخاذ ایلر نصرانی بی بطنه اتخاذ ایلک جائز اولد یغنه بن بو آیتی دلیل بیورر دیدی ابو موساء
اشعریدن مرویدر که حضرت عمر اشعری نقل ایدوب بنم بر نصرانی کا نیم وارد دیکده بکا دیدیکه قاللک الله
سن دین حقیقه مثبت یعنی مسلمان دکلمیسین و بوقول کریمی استماع ایلدیکه حق تعالی بیورر لایتنذا
الیهود و النصارى و الیاء بندخی حضرت عمر دیدمکه آنک دینی و کتابی وارد در حضرت عمر دیدیکه الله تعالی
نک اهانته ایلدیکه اکرام و ذلیل ایلدیکه اعزاز و ابعاد ایلدیکه تقیه ایلده و بن دخی استخدام ایلدیکه امرتاه
دکلدر دیدم ینه بیورر دیکه اول نصرانی فوت اولسه نوجمله حرکت ایدر سین آنک فوئندن مقدم اول کارا و
عمل ایدوب غیر بی ایل ایدن مستغنی اول دیوتنبیه بیورر دیکه حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنه
مکویات قدسی یا شنده تصریح بیورر که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و علیه الصلو و السلا مک اول
قدر علو مشائی و شجره انبیا اولسی حق تعالی نك دشمنلردن تبری ایلک واسطه سبیلده در که حق تعالی بیورر
قدکان لکراسوه حسنه فی ابراهیم و فقیرک نظرندن رضای حق جل و علایه تحصیلده بویتری بهر ابراهیم
بر عمل بوقدر کرکدر که حق سبحانه و تعالی یچون کفر ایلده و کافر لایله عداوت ذاتی اوله و الهه افاقیه مثلاً
لات و عزری و انلره عبادت ایدنلر بالذات حق تعالی نك دشمنلردن و خلود نار بوعمل شنیعک جزا سیدر
و الهه هواشیه نفسانیه و سائر اعمال سینه ده بو شنبیت بوقدر زیرا که بونلره منسبتله عداوت و غضب

شیخ فایده
شیخ الاسلام
ابو منصور محمد بن ابی
الحسن علی یوب
نسبنددر
ولا زله
۹۹۶
حضری
علی بن ابراهیم البصری
شیخک در حدیث
و فایده
۱۰۰۰
سجود علی
محمد بن احمد بن ابراهیم
بن مسعود و فایده
او بوقدر طعنه کجدر
سرایندک مزاره جسدی نقل
اولند قاع کفای دخی
مشرقی و ایلر
بولد قاری
نقل
نصرت ایدر
۱۰۰۰
بطایه
صدیق خاص

ذات دکلدر اگر غضب و ادایسه صفاته منسوب و اگر عقاب و عذاب دخی اولور سه افعاله راجعدر انکون
خلود نار بوسینه نك جزاسی اولدی بلکه مغفرت بونلره منوط و مشیت حق تعالی به مربوط اولدی و لیکن
هذا آخر المکتوب الحمد لله اولا و آخر الصلو و السلام علی رسولہ دائماً و سرمداً و علی آله الکرام و صحبه العظما
الی یوم القیام : **الی الشیخ مکتوب** : میرزا ابو المعالی نك مکتوبینه جواب و بعض فوائد جلیله بیت
ایدر الله تعالی و تقدس ساحة سینیه فی نقوش ما سوادن مصفا و دوش هوادن مزکی ایدوب و باشتات جمال
لا یزالینک ظهور یله مزین و زیبا ایلیه که شایسته و هم و خیالدن مبرادر الثفات نامه کرام لری بومسکینی شبر
ایدوب سلامت ذات بابر کا لری بنی خبر اولغله مسرور ایلدی برادر دینی شیخ عبدالحق حقیقه ترقیماری شیخ
اولدی چون استخاره مساعدا ایلوب توقیف اولندی ملاقات واقع اولد یقین تقدیرده مقدر و طریفینک
نصیبی ظهوره کلور مکرما شیخ عبدالحق بر مقدار صحبته اوقات گذار اولوب و بوطریقک فوائد ضروری
سنی اخذ ایدوب و تلویذدن تمکینه پیوسته و فنادن که بوطریقک رکن اعظمیدر اکاه اولمشدر اکاحالدن
خالیدر دیمک نیجه ممکن در مکر که حالدن کچوب تحول حال پیوسته اولد یقین اعتبار یله اوله زیر حال تلویذدن خبر
و برر و صاحب تمکین اولان کسینه حالدن گذار ایلشدر بلی اذواق و مواجید بر امور در که باطنه تعلق ایدر
امداد ربانی و اخلاق الهی جل شانیه ایلده تخلیق واقع اولد یقین اکا اطلاع منعتدر اولیائی تحت قبای ابراهیم
غیری اولیانک اکثری کندی و لایتنه دخی مطلع دکلدر و ظاهر لری باطنلردن یچدر پس متا غیری انلرک
ولایتندن بی اعلام سبحانی خبردار اولق مشکلد ر کس چه دانده درین کرد سوادی باشد مشار ایله
خالی و بی بهره اولد یقین تقدیرده بوا مر خطیرده انی کور میوب و مر سیلی مرات مرسلده ملاحظه ایلک
کرکدر ع ایشان نیندن هیه الحان زمطربست مع هذا چون قبلرینک بو عزیزه اقبالی یوغیسه توقیف
ایدوب پرده غیبندن نه ظهور ایدر دیو مترصد اوله لر نظم سعادت هاست اندر پرده غیب نکر کن تکرار
یزند در جیب بوحقیرد عا و توجهده و لوازم خیر خواهییدن تقصیر را خنی دکل اول ملاذک کا لای زول و جات
طلبده یم انه قریب محیب مولا محمد معصوم حضرت لری بومکتوبی خاتمه حسنه ایلده ختم ایدر لم دیوب کندی
مکتوبانک جلد ثانی سندن بشیخی مکتوبنک آخر نه قسط ایلدیکه حدیث طویل بونده دخی بتمام ایراد و بحث
دخی محمد بن اسمعیل الزاهد دن بوحیث سوال اولند قاع حدیث صحیحدر دیدی دیو بیورر : **الی الشیخ مکتوب**
الحاج حبیب الله حصاری به واقعه سنی تقیر ایدر الحمد لله و سلام علی عبادة الذین اصطفی برادر دینی الحاج
حبیب الله و فقه الله تعالی لمرضا نه تحریر ایلشکه برکون حلقه صباحه حاضر ایدم کویا بنی بندن روده
ایلیوب بندن هیچ اثر قالمدی بعده کندمده بر نور کورد مکه اول نور فلکه سرچکوب بعده تمام عالمی
احاطه ایلدی دیشدر خنوع ما سزی جذبا ایدوب و هیچ سزدنا اثر قالماق فنای تمه اشارتدر و کندیه نور
مشاهده اولنق آثار بقادندر که افن کان میتا فاحیینا و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کریمه سواکا
کواهدر و نورک فلکه سرکش اولوب و تمام عالمه احاطه می سزک جامعیتا سنده مادیکره و سزه مزک
و مبدأ تعین اولان اسمک جامعیتنه و آنک سائر مبادی تعینانی احاطه سنه اشارتدر و واقعه ده پیغمبر
صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی کورب سزه مملو بر قح اعطا ایدوب و سزانی تمام نوبش ایدوب و آنک
لذی سزای احاطه ایلوب بعد بیورر مشلر که سزک اصلدن نصیبک و ارد مبارک اوله بور و یاده ممکن
در که قح فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلمک نسبت خاصی اوله که اندن بر جرحه سزک دما غکره و اصل
اولشکه نصیب صلی ایلده بشارتدخی آئی تأیید ایدر زیر مجموع اصولک اصلی نك مرئیسیدر و انک بنو تنه
قرینه آنک نور سبزه استغراقدر و اول مقامک و حوضک سبزه اولم لریدر زیرا پیغمبر انام علیه الصلو
و السلامک ولایتی و ولایت اخفادر و اخفانک نوری سبزه و واقعه دیگرده دخی بالا می آسمانده سریر
کثیر کورب و کندی مجموع سریر لردن بالا اولان سریرک اوزرنه بولد قاری دخی عطای نسبت خاصی
مؤیددر و واقعه دیگر دخی بومعنائی مؤیددر که زیاده عالی بر دانه کور مشلر که تمام عالمی احاطه ایلش

وآنکه متقدم بر قاج دانه دخی ظاهر اولوب و کندیلرینی دائرة کبریا نکه مرکزی بولمشلر اول و قدده معلوم اولمشکه
 تخانی اولان دانه لرو مرکز لری اول دانه نکه مرکز نکه نشأت ایلشکه کندیلر اول دانه نکه مرکزی بولمشلر ایدی
 معلوم لری اوله که دانه بزرگ ممکندر که حقیقت محمدیه دن کایه اوله علی صاحبها الصلوٰه والسلام بودیلر ایدکه
 بوحقیقت هر وقتده سائر حقایق مرکز در و جمله حقایق و مبادئی تعینات کوبیا اول حقیقتدن نشأت ایلشکه
 در و دخی کندیلر اول دانه نکه مرکزی بولمقدن وجه تأیید بید اولور و بالجه بواقع و کذلک سائر واقعیه
 زیاده روشن و عالیدر و دخی اول کورد کوری رؤیا که کندی نور لری تمام عالمی احاطه ایلش ایدی بودخی بومقتا
 تأیید ایدر زیرا که جامعیت و احاطه پیغمبرانام علیه و علی آله الصلوٰه والسلام ملک مرتبینه مناسبدر اول
 قدر واردر که اکثر واقعیه لرو مناملر مبشر و استعدادی بخبر در و اذن بعضیستک حصوله دلالت ایدر
 مطلقا حصوله دلیل دکلردر بهر حال مید و اراوله نظر میتوانیکه دهی شاک ماحسن قبول ای که
 در ساخته قطره بارانیرا والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوٰات
 و التسلیمات والبرکات العلی :: الی سکن نخی مکتوب :: متلا قائمه بعض فوائد لازمه فی تحریر رضینده
 قائمه در :: الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اضطغی مکتوب مرغوب و اصل و احوال پسندید و اذواق
 سنییه فی منضم و ملغله مسرت بر مسرت حاصل ولدی تحریر اولمشکه کندمدن اثر و نشان فهم ایلم
 وجودی و توابعی عاریتی محض بیلورم و بوشهود بدیهی اولی و لمشدر و کندی بقای کاهی ذات حق سبحانه اید
 فهم ایدرم و اکثر اوقانده صفات ایله اما بعض وقتده دخی ذات ایله بقا ملحوظ اولور دیشلر حمد سبحانه
 کفنا و یقادن درجه کماله رسیده اولمشلر و زوال عین حصوله پیوسته اولمشلر شهود عاریت که محرز ایدر
 البته عاریت و اما نشأ هلته عاندا اولوب وظل صلبه پیوسته اولور و عدم که مرآت ایدی اودخی عدم مطلقه
 ملحق اولوب معامله زوال عین و اثره وارر کاهی ذات ایله بقا فهم اولور دیوبیان اولمش ذات بوموطنده
 البته برشان و براعبار ایله مأخوذ در ذات بخت مغرادر کلدردر اول مرتبه ایچون عالمدن غنای ذاتی واردر
 فنا و بقا ظلیت و اصالت علاقه سیله در هر برده که صفات زانده و شئون و اعتبارات ذاتیه غیر زانده
 دن ناشی اصل اطلاقی واردر بقا ایچون کجایش واردر و چون معامله غیب زانده رسیده اولدقه اصل دخی
 دخی ظل کبی پسمانده را هدر پس فنا و بقا اول مقامده متصور اولماز بلی اگر قوما صلاخی وزره اولان
 ذات مراد اولور سه ممکندر که مرتبه وحدته اندر ذات اطلاقی ایدر لر و آنکه تجلیسنه تجلی ذات دیر لر و فنا
 و بقا اطلاقی اول مرتبه به شایسته در و حضرت ایشا ما قدسنا الله سبحانه بسره بقای ذات و ملق وزره
 تحریر ایدر کوری بر سر غامضدر که متشابهات کبیر بزم کبی بوالهوسلرک دست در اکی نکه داسانندن
 کوتا هدر بزم امثالزده اگر بومعانی ایمان دخی حاصل اولور سه غنیمدر نظم ما تماشا ککان کوبه دست
 نور دخت بلند بالایی مسموعا ولسون که عالم ظلال سما و صفاتدر و ظلدن اصله شاهره واردر ظل
 حقیق کال اولدر که اصله و اصل اوله پس افراد عالمک و صول سما و صفاتدر و واکر ترقیلری نهایت بولسه
 اصول سما و صفاتدر و اصول اصول سما و صفاتدر که حضرت ذات تعالی به منتهی و لیجه دکر هر مقامده
 که اصالت و ظلیت علاقه سی ولسه ترقی ممکندر و چون بوعلاقه انقطاع عذیر اولدقه ترقی و عروج
 متصور اولماز پس مرتبه ذات بختدن بونلرک نصیبی نابوددر ذاتدن هیچ ممکندر بقیته بوقدر که حتی ذاتدن
 حصه دار اوله تمام وجود لری وجوه و اعتبار وجه دن طریقینه وجه وارر و وجوه ایچون انقطاع وارر
 وعاده الله جاری و لمشدر که بعد لقرون المنظا وله بر عارف فنا می تمدنصکره کندی جانلرندن ذات عطا
 بیور لر که اول ذاتدن ذات قدسه راه واردر پس بوعارف علاقه ذات ایله ذات مقدسدن حصه
 دار اولور افراد عالمکه اعراض کبیر و بر ذات بوقدر که انکله قائم اوله لر انلرک قیامی ذات عارف ایلدر
 و انلرک مجموعنک ذاتی دخی بو ذات عارفیدر و عارف نیابت و خلافت حکمیه انلرک قیومیدر پس عارفک
 افراد عالم ایله مشارکت اسمی و مماثلت صوریدن غیری نیجه مشارکت و مماثلتی اوله جوهرک اعراض ایله نیجه

مشارکت اولور حضرت ایشا نیت بیور شددر که بوقسم بزرگ بر عرصه متعدد اولور بیه کور حرکت ظهوری قرون مطاوله در
 صکره واقع اولدیلر و قدده عصر واحدده تعددی نیجه متصور اولور و دخی باز لمشکه نمازده و غیر این بر کیفیت و بر و ادر ظهور
 ایدر که کندیلر اول و قدده متلاشی و مستهلک محض بولورم و کندی حقیقه عنایت و لطف خاص فهم ایدرم که مثلاً کینه
 به عبت سببیله اغوشه کشیده ایدوب و چکه حکم اخذ ایدر کوری کبی مشاهده ایدرم و کندیلر جمیع خلا یقندن مصطفی
 و مظهر بولورم و اتفاق موری کاهی صباغ جانیده و کاهی و رای ظهیر مده فهم ایدرم که کویا خانیه سیور بخص و خاشاک
 بر کاره جمع ایلشدر در دیشلر و ما نماز معراج مؤمندر آنکه داسنده ظهور ایدن حالت حالت معراجینه به مناسبدر
 و سائر حالاتدن نمازدر سائر احوالک حالت صلیتیه به سبق صورتک حقیقه نسبتی کبیر مثلاً بر صورتکه ایدینه ده
 متعکدر آنک کندی صلی ایله مماثلت صوری و مشارکت اسمیدن غیری نیجه نسبتی و مساواتی اوله خوشدیشدر که نظر
 کر مصور صورتان دلستان خواهد کشید حیرتی دارمکه نازشراچسان خواهد کشید نمازک تکمیلته هر قدر کوشش
 ایدوب و سنن و ادابنه رعایتده جهد ایدر سه لر و قراءت و رکوع و سجود و برفق سنت نقله بلنه سعی اولور سه
 فیوض و برکاتی و لقددر زیاده و رود ایدوب و آنک حسن و جمال و کالیدخی زیاده ظهور ایدر و ترقیات رونما اولور و عنایت
 و لطف خاص کثرتا وزره و متجلی اولور و علا یقندن اولقدر صفوت پیدا اولور که بیان و ظهیر کندن دخی بعید اولور لر و سائر
 دعا ما مولدر والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوٰات و التسلیمات والبرکات
 الی طغوز نخی مکتوب صوفی سعادت الهک واقع لری تغییر و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه حقیقه بعض فوائد در بعد ایدر
 و الصلوٰات برادر دخی متلاستعدا الله و اصل اوله که فرستاده اولان مکتوب لری کلوب خوشوقت ایلدی ربودکی وفت و
 نیستی و بقا و وقایع متا مانه ظهور ایدن بشارت تحریر لری وزره واضح اولدی زادک الله تعالی شوقا و ذوقا و معرفه و عرفان
 مسطور ایدر که نماز تحیدر نصکره اولور مشدم ایکی عزیز ظاهر اولدیلر بری در که صوفی سعادت و ولایت ملاء اعلا در دخی
 بالاده در و بویکی نسبتی بشقه کندمه ملا حظته ایدرم چون دائرة هوشه کلوب اولایکی نسبتدن کندمه اثر مشاهده
 ایدرم دیشلر و مابو واقع عظیم بشارتدخی سبحانه آنک اثار دخی بروجه کالایله و درجه علیا ولایت ملاء اعلا در که
 ولایت کبرادن دخی زیاده بلنددر و آنک فوقی بوقدر مکرر کالان نبوت اوله و انبیا علیهم الصلوٰات و التسلیمات فضل بولکالا
 مربوطدر ملاء اعلا معصیتدن معصوملردر کیکه انلرک ولایت لری ایله شرفیاب اوله عصمتدن حصه دار و ذوقیدن محفوظ
 اولور انهم ارجنا بترک المعاصی بکاما ابقیتنا اول واقعیه به بعد تحریر ایدر کوری مناسبدر که برون دخی بر نسبت
 رونما اولوب و بی بدن ربوده ایدیلر بر لر که بومقام ملائکه مقربنددر و مقام رضادر و بوحالده علم و ادراک قائم بیکانی
 مشاهده به قادر اولور دیشلر معلوملری اوله که اول مقامک مقام ملاء اعلا به مناسبتی بواوله که مقام رضامقامات
 سلوک منتهاسی و ولایت ملاء اعلا ولایتک منتهاسیدر و دخی مسطور ایدر که صباح نمازندن صکره مراقب ایدرم
 بر نسبت ظهور ایدر که علم و ادراک بالجه بدن زائل ولدی و بدن فرار ایدیلر و نسبت مسطور لری دراکه قادر اولدم
 اول وقتده دیر لر که بونسبت و بومقام اصحاب کرامک مقامیدر علیهم الرضوان و بومقامده علم و ادراک نیجه
 زائل اولماز که افضل اصحاب و اکرم احباب ع العیز عن درک الادراک بیور مشلدر در دیشلر در که ادراک بشقه و درک
 ادراک دخی باشقه در منفی اولان درک ادراک درک بسیط درک ادراک بسیط درک جهل و حیرت بیور مشد
 و بونسبت شریفده آتی اندن نیجه اخذ ایلر لر که صحابی مذکورک شاننده واردر اولمشدر که من اراد ان یظلم الی میت
 یشی ط وجه الارض فلیظلم الی ابن ابی قحافه بوموتدر که انک معیت خاصنه سبب اولمشدر اصحاب دیکه سائر فضائل
 بار و نسبت بیور لمش و اکامعیت واردر اولمشدر که و الذین معه کریمه سی مأخوذ در دخی آنک حقیقه ان الله معنا
 واردر دخی ما طنک بائین الله تالهما صادر اولمشدر و والسلام علی من اتبع الهدی التمشی مکتوب محمد میرک بدشی
 فرع واصله متعلق فوائددر الله تعالی رقیق ماسودن تحریر و ازاد و مدارج قریه ترقیات عطا سیله اباد ایلله بوسیکه
 نازم اولان صحیفه کرامی واصل و صفای وقت حاصل ولدی و حدیث شوق و آیتا خلاص ملا اولدیلر
 وزره واضح اولدی بوجانندن دخی و حدیثی ملاحظه و اولایتی مطالعه بیوره لر اشد شوق صلبه منسوب اولش
 و اول طرفک محبتی سبقت بیور مشدر بیچهم و بیچونه اول محبتدر که کیم مکتوبی منصفه ظهورده پیدا و عروس پرده

نایده بود حدیث مکتوب
 اخذ و تحریر
 ایدر

نشینی جلوه گاه برورده هویدا وجود و ایجاد و وسیله عظمی و لشدر و عاشقی معشوقدن نمایان وینه قلاب محبتی ایلده
اول محبت و آملی کند ویرجذبایدوب و کندینک مراتب جمال و کالی قیلمشدر باجماله فرعان اولان ظهورات اصلدن مأخوذ دراک
محبوبیه آنک مجتهدن برجرعه و اگر شوقایسه آنک شوقدن برشراره درجه برنسنه ده کندی استقلال صاحبی دکلدر
خوشدیشدر نظمه ادای حق محبت عنایتیست زدوست و کرنه عاشق مسکین بیخ خورسندست و دخی
واقعده اول لعل بدخشان رسالت و فضل خاتم نبوت علیه افضل الصلوة و التسلای کورمشلرکه نمازه حاضر
اولش ملت ابوحنیفه کوفیه هرکیم تابع ایسه ابوحنیفه کوفی برهراه اولوب بوصفده داخل و لورده بوسورده قلدنده سز
دخی همراه و انده داخل اولوب محضر موجود آنک عقبنده جماعته نذری دایلد کمری واضح اولدی سزوجه مرعالی
بشارتدر حق سبحانه آنک برکاتندن بهره ورایدوب و آنک معراجی اولان نمازک کمالانندن حصه دارایلیه بی
صلی الله علیه وعلی آله و سلم و السلام اوله و آخره التمش برنجی مکتوب صوفی زاهد برق ندازه واقعده تعبیریله
الله تعالی جاده شریعت علیه و سنت سنته مصطفویه اوزره سقیم و مستقیم ایلیه علی صاحبها الصلوة و التسلای
ارسال اولشان مکتوب ایصال و لنوب خوش حال یلدی وقت و دعاء جامه تبرک عطا اولندیغی سیددن آزرده
اولد قلمی اظهار اولمش واضح اولدی سببی دخی بودرکه ازدهام عیدکاه اولمغله سزه جامه عطا اولمغله رخصه
سید بوغیدی بعده قریب ارسال و لنورده میسیدم الحاله هده دارنده مکتوب بدیلک بدیلک پیراهن فرستاده اولندی
آق کیوب و لباس آزدکی اخراج و مسلوب اوله ظهورایدن واقعده که نمازوقتی کلوب سزیاکنزاد ایلک مرایدوب
اول مامته نیتایدوب بعده اقتدا ایدن کمنه بوق مامته دخی احتیاج یوق دیو خاطره کلوب بواشاده الهام
غیبی رسیده کوش اولورکه ملائکه دن برجماعت داخل جمعیت اولدیلر و جمعه سی یا ضلایله کلوب بنم ایله نماز قیلایلر
چون وقت سلام رسیده اولدقه بکام موافقت جمعه سی سلام و بریدیلر صاغ طرفه نظر ایلدم درتوز و بشیوزه قریب
کمنه کوردم و جانب شمال دخی بویله ایدی بعده تکرار ملاحظه ایلدم کویا هیچ کمنه موجود دکلدر کمنه بخیر و ما
چونکه سزما ملک سلام مند نصیره کلمه جماعتی ادراک میسیر اولدیغی تحیر اولمسیدی سزک سکسته خاطر
اولمکن اکا باعشا و لوب سزه تسلیت ایچون بوجهله کرامت واقع اولمش شکر خداوندی جل شانیه یاد ایده
سزک بوکرامت و بوالهام و بوشهود ایله ممتاز اولدیکر حدیثده کلشدرکه من اذن و اقام فی فضاء من الارض
وصلی و حده صلت الملئکه خلفه صیغوفه وینه حدیثده وارد اولشدر اذاکان الرجل فی ارض فاقام الصلوة و
خلفه ملککان فان اذن و اقام صلی من الملئکه مالا یری طرفه برکوعه و سجدون بسجوده و یومنون بدعائه
و السلام علیکم وعلی سائر من ابیع الهدی التمش ایکنی مکتوب خواجه میرزای کلپهاری حضرت ایشانک کلام
سردایلدیکی شبیه فی حل و رویتیه متعلق بعض فوائد و لمعاته دائر بعض کلامدر الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام
علی سید المرسلین و آله اجمعین سوال اولنشکه معتزله رویت بصری یا انکار ایدر لدیلری بودرکه رویت مرثیله
مقابله و محازاتی قضا ایدر پس اگر حق سبحانه مری اولورسه ایچون جهت و نهایت ثابت اولور جواب حضرت مجدد الفثانی
بوشبیه فی ایکی جواب ایله حل بوسر مشلدر مری بودرکه رویت بصریه مقابله و محازاتک شرط اولدیغی مسلم دکلدر زیرا که
مقابله برنسبتدرکه متقابلین ایله قائمدر پس جانب مرئیدن شرط اولدیغی کی جانب را یدن دخی مری مقابله اولمق
شرطدر و حال آنکه حق تعالی جمیع اشیا کی کورر و هیچ محازاة یوقدر و دخی تحیر اولمشیدیکه نوناد آنک خاطرینه کلور
معتزله نک رویت بصری مقابله و محازاة اقتضا ایدر دیکری سخنده بصردن مراد لری قطعه عصبیه در و بوقطعه
اول حضرتده سفیددر دیشلدرکه حق تعالی بنیای بیچشدر و شنوای بیکوشدر جوابنده اولادیرزکه بوشبیه نک
ایرادی سنده اخصل و لمغله مسموع دکلدرکه علای مناظره نصیرخ ایلشدردرکه ولا یدفع السند الاذاکان مسا و بالنع
و ثیادیرزکه بصردن چونکه معتزله نک مرادی قطعه عصبیه در دیتو تحیر ایتیشلر آنک مراد لری بواولدیغنه نصیرخ نقل
مطلوبدر و ثالثا دیرزکه معتزله که رویتک صحنده محازاة و غیر شریطدر دیدلر بدیهت عقل ایله حکم ایلدکری
امور دن دکلدر بلکه استفادیدرکه غایبی شاهد قیاسدن نشأت ایلشدر یعنی شاهدده رویت بوشرط موجود اولدی
واقع دکلدر و چون عقل بوحکم ایله انب و الفتا بلکه غایبده دخی بوحکی شاهدده قیاس ایله اجر ایدر و حضرت ایشانک

سید
ملکده شین ایله
دخی نسخه
بود

حاصل جوابی بودرکه قیاس مع الفارقدر زیرا که شاهدده رویتک حصولی طریق خاص ایله اولورکه ایکی شی موجود اولدی
مشهور اولور برسی بودرکه دخی قطعه عصبیه ایکنی بودرکه مری محدود درودی چقدر و مکانیدر زیرا بوشاده ده غیر
محدود مری دکلدر پس اگر رویتده بوا یکی شیدن مری مفقود اولسه حکم قیاسی فاسد اولمش اولور زیرا قیاس مماثله ی
اقتضا ایدر ایچون بوحکم حق تعالی نک بزی رویتنده جاری اولدیکه بوا یکی شرطک مری مفقوددر زیرا که مری هر چند محدود
در اما دخی قطعه عصبیه دکلدر و مؤمنلرک حق سبحانه مری رویتلرند دخی بوا یکی شرطک مری مفقوددر که دخی هر
چند قطعه عصبیه در اما مری محدود و ذوجیت دکلدر پس قیاس فاسد اولدی و اگر بوا یکی شرطک مری مفقودایک
بوحکم قیاسی درست اولسه حق تعالی نک بزی عدم رویتی لازم کلور زیرا دخی قطعه دکلدر اما مری محدود در و مکانیدر
که محاذاتی و غیر مری مستلزم اولور پس الله تعالی نک بزی رویتنده محازاة و غیر لازم کلدیکی و قدده مع هذامری
محدوددر مؤمنلرک حق سبحانه مری رویتلرند دخی محازاة و غیر لازم کلن زیرا دخی هر چند قطعه عصبیه در اما مری
مکانی دکلدر یعنی قطعه عصبیه ایله برام فی اشتراط محازاة نظر ایلک عند العقل مستبعد اولدیغی کی کذلک مری
محدود مکانی دخی محازاة کورمک مستبعددر و استبعادده ایکی مری برادر پس مری تجویز اولوب و دیکرینک
فرایلمک عدم تدبیرد ناشیدراشته بویتیر مری ایله علامه تفننا ینک اعتراضی بارتکاب نقل مندفع اولدیغی بوشده
دکلدر و ابعادیرزکه سزک اعتراضکریکی علما دخی بوا اعتراضی ایلشدر و سائر لیدی کاجواب ویر مشلدر عقاید ضعیفی شارح
دیشدرکه علم اشتراط الله تعالی نک بزی رویتی ایله استدلال و لنور لکن انده نظر وارددر زیرا سخن حاشیه بصرایله
رویتده در محشی قره کال استدلال مذکور حاشیه تحیر ایلشدر حاصلی بودرکه شاهدی غایبه قیاسدر حال آنکه
بودی کذلک فاسددر و اگر منکر رویتک مقابله سنده الزاملا تحتقا بوا استدلال مأخوذ اولسه شرحه واقع اولان
نظر مذکور وارد اولدیغی تأمل ولنه یعنی اگر استدلال شارح اثبات مدعایه که وقوع رویتدر استدلال اولسه رویت
بنده رویت حق جل و علا قیاس اولسه درست کلر و شارحک نظر وارددر دیدیکی بحث وارد اولور زیرا شاهدک غایبه
قیاسی فارق موجودایک فاسددرکه شاهدده اولان حاشیه بصردرکه غایبه موجود دکلدر و اگر بوا استدلال معتزله
اوزره دلیل لازمی قیلمسه جهنمک و غیرینک عدم اشتراطی رویتده درست اولور و شارحک نظری وارد اولور محشی
مذکورک تقریردن معلوم اولورکه معتزله محازاتک اشتراطی قطعه عصبیه ایله مقتد قیلمزلر و الا بوا الزام آنک اوزره
درست اولور و بومعنائی بعض افاضل بوجهله نصیرخ ایدوب فی الحقیقه انکشاف تام حتی بزم عندیمزده ثابت و اندر
انکار ایدوب انکشاف تام علی اثبات ایدر لدیلر بو نصیرخچون مستفاددرکه اندر مطلقا رویتی انکار ایدر لر آنک
خاصه قسم منعارفی منکر دکلدر در خامسا اولدرکه سندن غرض منعدرکه محازاة و غیر مری مفهوم رویتده معتبر
دکلدر و مکررکه امور مذکور نک حصول معدوم ایکن دخی واقع اوله مثلاً حق تعالی عبادی رویتی کی پس ادله
سمعیه بیچون ظاهرینه حمل اولمیه زیرا حق تعالی قادردرکه بزما بصر مزده برقوت بداع ایلیه که بواشیا ایله مشروط اولیه
بومشقی مؤیددرکه بعض محققین بیورر رویتک محلی امر جسمانی اولمسی که حده در رویتک متعلقنک غیر جسمانی اولمسنه
منافی دکلدرکه باری تعالیدر مثلاً علم ضرورینک محلی امر جسمانی اولمق که بزم عندیمزده و کذلک معتزله نک عندنک دخی قلد
اول علم ضرورینک متعلق غیر جسمانی اولمغه منافی دکلدرکه باری تعالی در و دخی تحیر اولمشکه شیخ عراقی لمعاشده
بیورمشکه اگر محجب مکاشفه ایسه هر صورتی روی دوستی عیان کوردیکی کی کرکدرکه صورت نامرئیده رضاداد اولور
اگرچه وجه جیبی کوررسه دخی زیر اوجه مادامکه نامرئیده در راضی دکلدر بوبنده نک سوالی بودرکه وجه جیبیک
راضی اولدیغی صورتی ظهوری وارددر پس بیچون ظاهر اولدیغی صورت آنک رضا سنده موافق دکلدر کرکدرکه مظاهر
و مصادرک جمله سی مرضیات اوله لر جواب شیخک کلامند اولان صورت نامرئیده تعبیری نامرئی اولان صورتی
ظهور ایلک معنا سنده دکلدرکه سوال وارد اوله بلکه اول مظهرک کسبی نامرئیدر مثلاً بیشلدرکه کفرک خلقی قبیح
دکلدر بنده نک کفری کسب ایلسی و کافر اولمسی قبیحدر شعر مرید الحیر و الشرا البقیع و لکن لیس رضی بالحال
پس معلوم اولدیکه جمیع مظاهر کزیده ظهور و کندینی خلق ایلک اعتباریله مراضیدر قبیح و غیر مرضی اولان آن
کسب ایلکدر و صوفیه موحن طوری و زره خلق حقک بوسوه ایله ظهوری و بوا آثار و احکام ایله آنک تحقیقدر

نظر
تعبیری
نقد

وحدت و جلال و برکت و شرف و شایسته نبی و ائمه و اهل بیت و اهل کتب و اهل احوال و اوضاع
درجهان بدینست باشد از اهل ایمان و حضرت ایشان ما قدس سره نک تحقیقاتی و مقالات مفیده سی و اردر که اول
حضرت رسالت و مکتوبات و دینی واضح و لا یجدر و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی التمش و بجای مکتوب
خادم خواجه محمد نقشبند اولاد محمد یارک مکتوبه جواب و فنا و بقایا بنده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات
احوال و اذواق سنتی و مکتوبی رسید و مستر نجش اولدی الله تعالی بواب ترقیاتی مفتوح ایدوب و جاده
شریعت علیه و سنت او زده استقامت و بره که مدار کار بواستقامت او زده در آفتاب محالدر درج اولمشکه بوا یامده
یقین کامل ایله مکشوف اولور که وجود و انک کالات تابعه سی که مرآت عدم منعکس و لمشرایدی درست کندی
اصلنه ملحق اولدی و کذلک صفات کندی اصلنه رجوع ایدوب ذات که عدم مقتدر در اول دخی کندی اصلنه راجع اولد
و نه وجود و نه عدم و نه بوطرف هیچ منسوب قالمدی و بشمل معلوم اوله که بویکایت و لئان حالت فانی نفسده درجه
کامله در که عین و اثری منبدر بوموطنده نفس اسلام حقیقی ایله مشرف و لوب و اطمینان رسیده و راضی و مرضی
اولور و دخی تخریر اولمشکه هر طرفدن بر نور ظاهر اولوب و بر نفع او زده و وسعت و بساطت پیدا ایلدی که تمام افاقی
عیشدن تا فرشته دل احاطه و ذرات عالمدن هر بر ذره ده سرایت ایلدی و بشمل سعادت آثارا بومشاهده آثار بقادند که
فنا حاتم او زده ترتیب ایدر که کذلک بویات کریمه اول و سعیتی شاعردر او من کان میتا فاحیثنا و جعلناه له نوراً عیشی
به فی الناس بوزک احاطه سی اول مثانک جامعیتنه دلالت ایدر که انکله بقا حاصل و لمشدر و دخی تخریر اولمشکه
بوشهود که اصلی و ارمیدر یو خسه مجرد و هم و خیالیدر و بشمل امید در که خیال تخنده داخل و لمیه زیاده بشلرد
حالت صحنه علامت یقینک بروجه کال حصولیدر چون یقین بروجه کال اولدقه تراش و هم خیالدن بر و ندر و الله
اعلم بحقیقه الحال و الیه المرجع و المال التمش در دخی مکتوب خواجه محمد صادق بخاری مدنی به روضه مقدیه
متعلق و ولایت ثلاثه و سائر فوائد در بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات و بوجد و دده موجود اولان فقرات الحلال
و اوضاعی مستوجب حمد در المسئول من الله عن وجل عافیتکم و استقامتکم علی جاده الشریعة العلیة و السنة السنية
المصطفویة علی صاحبها الصلوة و السلام و التحیه مخدوما فقرای دور افاده و دور از کار امید و اردر در روضه
مقدسه نک مجاوران و چار و بکشان اولوب و اول دیار برانورده معنک و اذها فی الغار زائر و متوقف اوله که و بو
شکسته دل افکاری اول بارگاه سراسر اسرارده یاد ایدر که و غیظ و افکار طریقه سلم فقراتی عرض ایدر که و کاه کاه
بو و اله مشتاق حقنده در بوزة نکاه ایلد که فرومانده نک تمام کاری نیم نکاهه موقوفدر خوش دیمشد نظم
از در سر و خار هستی رستن موقوف بیک نکاه مستانه نشت سز و متعده مکتوب و اصل و سبب مستر ترازده
لکن ارسال جوابدن نکاسله بعد مسافله عذرا و لنور الحاله هن اول رقیه لک هیچ بری حاضر دکلدر که اکا
مطابق تخریر اولنه بالجملة ضبط اوقانه سعی ایدر که و موافق وقت و حال اعمال و طاعانه اولوب و طالب ترقی و روز
بروز بهتر اوله که من استوی بوماه فهو مغبون ولایت ثلاثه نک کالاته غالباً ترقی قرآن مجیددن غیر یاد کاه و ندر
غایة فی الباب ولایت ظلیه که ولایت صغادر مراقبات و اذکار قلبیه زیاده ملائمت ایدر ولایت دیگر که هر بری اصله
متعلق و ظلدن و ارسته در ذکر لسانی و تکرار کلمه طیبیه زیاده ترقی بخشد و چون معامله بو و لایندن بالایه روات
اولوب و کالات نبوتک شروع واقع اولدقه اول موطنده تلاوت قرآن و نماز خصوصاً فرائض صلوات سودمند
و نافعدر و معامله اندن دخی بالایه عارج اولدقه بر مقام کلور که عمل و اعتقاد ایچون اول مقامده اثر یوقدر ترقی
اول محلد و محض فضل و احسانه موطدر بومقام انبیای مرسله مخصوصدر علیهم الصلوات و البرکات و انلره طفیل
اولق ایلد بومتمدن هر کیمه نوازش اولنورسه اودخی ریزه چیندر و چون بومقامدن دخی ترقی واقع اولدقه معامله
تفضیلدن بخت تخریر ایدر افاضه کرامات و ترقی بوموطنده صرف بخته منوط اولور و مجتهد دخی بی کال وارد که ر
محبت و محبوبیت کالات مجتهدک ظهوری حضرت کیمه مخصوصدر علیه الصلوة و السلام و کلمات محبوبیت ذاتیه اوله
حبیب رب العالمینه مخصوصدر علیه الصلوات و اکل التحیات و انلره طفلیت ایلد دیگر اندن بویکی کال دن امید وارلد
و السلام علیکم و علی سائر من تبع الهدی التمش بشی مکتوب فضائل اب شیخ بدر الدین سلطان پوری فیوض

و برکت روضه متوره و سائر فوائد در بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات و بوجد و دده موجود اولان فقرات الحوال و اوضاع
لری مستوجب حمد و دوددر المسئول من الله عز وجل سلامتکم و عافیتکم و استقامتکم ظاهر اویا طنا مخدوما ایام مفارقت
امداد نمون و حدیث شوق بیاندن بر و ندر و رستان هر سال بجا جاک رجوعی هنکا منده انتظار قدوم او زده و لوب
تشریف یورلدی معلوم لری اولدقه سنة آیه چشمه و زانظر اولور لک اول طرفه نوطن مراد اولنورسه اعلام
بوره لمشتاقلره احدی الرا حین حاصل اوله الحق فسوس و حیفدر که کشتی اول دیار علیادن بودیارسفلی به کلوب
اول منبع فیوض و انوار اولان اماکن مستبر که دن بویله معدن کفر و بدعت اولان اماکن ظلماتیه کله و بوطرف کلمکده
اولقدر فقرین و حسرت وارد که سواله محتاج دکلدر بل کحضرت پیر دستگیرک روضه مطهر سنی زیارت و اولمقد
منیرک مجاور لینه ملاقات نیتی ایلد کلوب و بوموطنک برکاتند دخی بهره مند اولسه لرحلی وارد که بوطرفک فیوض و انوار
اول موطنک انوارندن مستفاد و مأخوذ اما سهل الحصول و زمین هر چند ظلمت و کدورت او زده در لکن چشمه حیات
ظلالده در عبتاریکی درون آب حیاتک نور خلتدن بومقامده انار وارد و اسرار مجیددن بوطرفک موهباتی امید
وارد و بالجملة اگر استخاره مساعده ایدر سه بواماکن سیر اولوب و مشتاق لری سرور ایلد سیر ایلک مناسبدر مامولدر که
بومسکینی اولاماکن شریفه و داخل بیده دعا خیر ایلد یاد و سلامت خاتمه سی رجاسیله اباد ایدر که و مواجهه هر
روضه متوره ده بود و بیشک سلام فقیرانه سنی عرض ایدر که کربول افند زهی عز و شرف و السلام علیکم و علی سائر
من تبع الهدی و الزم متابعة المصطفى علیه و علی آله و صحبه الصلوات و التسلیمات و البرکات الی التمش البقی مکتوب
براد کیر لری قدوة الکاملین امام العارفين زبدة العلماء الزاخرین مظهر اسرار رب حمید حضرت شیخ محمد سعید الخا
شوق بعد بیانده در نظم بجه مشغول کم دیده و دلرا که مدام دل ترمیطلب دیکه ترا میخاهد احقر بخلصانک
معروضیدر که الم دوری و دردمجوری نیجه بیان و شوق وصول حضور موفور لری نه زمانه دک شرح و اعلان اولنه
نظم این خط سر بهر بجانان که میدهد وین در در سر بهر بیدر مان که میرد خاطر فائز اخبار فرخنده آثاره منظر در امید
و ارمکه اعلامی ایلد مشرف و مسرور ایدر که لچندر و زدر که مسکنک دردی خفت او زده اولوب پرد دستگیرک مجلس مجیدلر
بر قاج ساعت حاضر اولوب بعضی اوقات دخی جماعله حاضر اولور الحمد لله سبحانه علی جمیع نعماته و الصلوة و السلام
علی افضل انبیاء و علی آله و سائر احبابه التمش بدخی مکتوب خواجه ضیای مودودی به بعضی فوائد و تفسیر وقایع بیاننددر
الله تعالی حصول مرادات ایلد مکرر ایلد و بیکه جمیع مرادات و وصف رادندن دخی تمی ایدر اطوار و لایند عودیت
وصف ارادت قبول ایلد و کندی مرادنی طلب ایلک مراد حق نقیدر تعالی و تقدس کر که در که ساحه سیننه مجموع مرادات و
از و لردن خالی اولوب حق سبحانه دن غیری هیچ هوس و امید قالمیه ع در نوبک یلار و زوالیس شست اهل الله رفع مراد
اهتمام و صفت اراده نک زوالی الزام ایدر که و صله حواله ایلد علاج ایدر که زیر امداد که عیدده صفت اراده واردر
مراد نک و روضه منصور و چون صفت اراده منتهی اولدقه خطوط مرادات منصور و الزم تخریر اولمشکه نفی و اثبات یوز
اللی برعدینه رسیده اولدی و کندی وجود نک نیستی و فنا سنی ادراک ایدوب لکن باشم فانی و لما شیدکی الحاله هن
سرم دخی و جودم کبی فانی مشاهده اولوب اما زیانم نمایاندر که کویا اکا فنا رسیده اولما مشدر و بشمل مخدوما هر
عضوه که فنا رسیده اولیه نقصان فانی دلالت ایدر که کال رسیده اولما مشدر و بشمل مخدوما هر
ماوی و محل انانیت و ترفعدر که منافی عبودیتدر و مقام خیالات فاسده در که آنک فنا سی اهم مهامدندر الحاله هن
راسی فانی کورد کبری غمت و بشارندر لکن نقصان زیان هنوز نمایاندر که زبان دخی رئیس اعضادر و سر کبی اودخی نماز
اخلاق سیننه به منشأ و ما و ادر وارد و لمشدر که چون صباح اولدقه بالجملة اعضا حضور لسان کلوب دیر لک اگر
سن سلامت قالورسن بزر دخی سالم اولور و اگر سنده لغزش خطا هویدا اولور سه بزم مجموع سنک جرمکه مثلاً
اولور دیر لر آفی اصلاح ایلک ضرورتاندر که اصلاح دین و دنیای منضمندر معلوم لری اوله که فنا فی الحقیقه اخلاق
دنیما دن خلاص بولق و بقا اخلاق حمیده ایلد متصف اولمقد رفس اخلاق رذیة محل اولان هر عضو که کندی
مقامنده کورب کافنا و اصل و لما مش اوله اول اخلاق عدم زوالنه دلالت ایدر که نقصان فانی دلیلد زیر اگر
فتاد درست اولسه بو اخلاق رذیة که شرارت عدمدن ناشیدر قالمز ایدی و دخی مقدمه کندی فیوض بر خانه ده

بومقامده
مجلسه ارشد
اولمقله بر اختیار
اولد

عزیه

کوب هر قدر خروج قصد ایلم میسر اولد ایله حاله هندی کندهی اولمخله کوب هر نه طریقه که توجیه ایلم دیوار
شق اولوب وطریق خروج نمایان اولور ایله کن خروج واقع اولدی دیوخر بر لیدیخی آنی مؤید در که هنوز لنگای تقید
و تعیندن وارسته و فضای اطلاع پیوسته دکلدر که نقصان فنادندر و کور مشلکه دیشلری خلال ایله تحلیل ایلی
اندن آوج آوج لچاره اخراج و مرغان و کلابه انوب و شکر ایدر لر مش زیاده خریدر که پاک و مصفا اولوب و اخلا
ستیه بی اخراج ایدر لر و دخی بالای سرده نور سفید و روشن ظاهر اولدی شایده نور سر کز در که سینه دن ظم
و ساکن راسی تریه ایدر لر بالجه ضبط اوقانه سعی ایدوب طالب ترقی وله لر و قبر و قیامتی تفکر و احبابی دعاده نکر
ایده لر والسلام اولوا و اخر التمش سکرینی مکتوب خواجه احمد بخاری فی طاعانه حاصل اولان جمعیت
صوری نسبت معنویک اثر اولدیغی تقریر و عجب و پندار دن تحذیر ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجات
مکتوب شریف الحاج یوسف یدیلده واصل و صفای وقت حاصل اولدی ضبط اوقات و قلنا خلاصه و ملاقات
و اذکار و طاعات ایله احاطه انات و ترک طعام و سائر لم یویات تحریر لر اوزره واضح و مسرت و وزره سیرت لایع اولد
زاد که الله تعالی توفیقاً و جعل اتباع الرسول و محبته علیه و علی آله الصلوة والسلام لک رفیقاً و محباً و جامعیت صوری ضبط
اوقات نسبت معنویک اثر ایدر که باطنه تاباندر وانی دوامه کوب و تفقد مطلوب حقیقه ماسودان بالکلیه تحلیل
ایدوب و انک شهود آثار دن مسغرق و مستهلک قیلمشدر و اندن نام و نشان و عین و اثر قالمشدر باطن عارف دل
و فک حضور ده محبوب و ظاهر ایندن برقاج مرحله دو و وظایف اذکار و طاعات ایله سرور و مأنوسدر بالجه بو
توفیق صوری وزره شکر حق جل و علا ادا اولوب و مترصد نتائج و ثمرات وله لر و ترقیات معنوی به چشمه و زاولوب
و عجبک و امثالک تصور ندن ترسان و لرزان اوله لر استغفار کال ترا ایدر که لر و جناب قدسک بار که مقدس سنه بزم
اعمال معیومیزک شایان اولدیغی بیلده لر و موجود اولان اعمال مفقود عدا ایدوب و زیاده سعی ایدوب و اندن استغفار
ایده لر بزرگان دیشلدر که اعمال و استغفار دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی مأمولدر از زره بدن اولوب و فرزند جگر
کوشه نک فوقی اعلام اولمش چون تقدیر و اراده حق سبحانه ایله در راضی و شاکر اوله لر بلکه فعل محبوبدن لذت
بوله لر الام صورت و سبیل ترقیات معنوی در محذور و ماکفرا ایله انسان آزرده اولمیه بزم ایله سزک میانکرده اولان
نسبت ممتاز در که محتاج بیان دکلدر مرسلک قلی و یا کثر فی یلمه تفاوت و لمز و السلام اولوا و اخر التمش طقوز نجی مکتوب
خواجه محمد شریف بخاری به نصیحتدر الله تعالی علای مراب کمال و اکاله رسیده ایله الحاج یوسف یدیلده و ستاده اولان
مراسله شریفه رسیده و مسرت بخش اولدی رجوع طالبان و کرمی هنگامه لر و آثار توجیهات ظهوری تحریر اولمش
واضح اولدی شکر خداوندی جل شانهدا اولونه و طاب لیلک احوال کنی احواله مراب بیلده سزک معانی مکتوبه کردر
اندره ظهور ایدن رجوع ندن ترسان اوله سز و عجب و پندار دن حذر ایدر سز و تغییر آخره سعی ایدر مخطوط و قبر و قیامت
همواره مخطوط اوله جاءت الزاجفة تتبعها الرادف جاء الموت بمحذیره بو مسکینی دعای ظم الغیب ایله یاد و سلا
خاتمه رجاسیلده اباد ایدر لر حجت کار خیر سعادت آثار خواجه عبدالله اظهار اولمش مبارکدر استخاره ایدوب و بو
امر خیره شروع ایدر لر والسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و الزم متابعة المصطفی علیه و علی آله الصلوات و البرکات
العلی تمشی مکتوب بخندوم زاده عالی مرتبه شیخ محمد صدیق حقایق آگاه میرزا امان الله برهان پورینک بعض احوالی
ذکور الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی حقایق آگاه میرزا امان الله بیک بیک لاییدی سنه سنده بلده برهان
پور دن بلده سر هند طر فته کمال شوق و نیاز ایله پیر دستگیر قدسنا الله بستره العزیزک زیارتی و اول روضه منوره نک
مجا و لرینه ملاقات جتیلده واصل اولوب بومقام ملک احقر خدا منه عطا اولنان باری نقل و کندیکن درک ایلدیکی
حالی بیان ایدر که بومعامله عزیمه و عجمیه به حیران اولمش دیر که بونه حالدر که وهم و فهم ایله ادا ممکن دکلدر که بر کعبه
مغل سزایده ایدم پیغمبر خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی واقعه ده مشاهده ایدم کوردمکه بار تمام عالم اول سرور
عالمک سر مبارک و وزره ایدی اول سرور اول باری حضرت ایشان قدس سره نک فرق مبارکی اوزره وضع ایلدی و حضرت
ایشان دخی سنک راسک اوزره نهاده ایلدی دیو فقیر خطا ایدوب و سن دخی اول باری بزم باشم اوزره قودک
و چون سرهنده داخل اولدم حرمین شریفین ده بولدیغی نسبتی بعینه اول مقامده درک ایلدم دیوب و دخی دیکر بکوکه

زاهدان از کلاه نقره کند
عارفان از عبا رشت استغفار

دور و مشنبه در و دخی شمر صفی در روضه منوره حضرت ایشان ایدم ظاهر اولان نسبت خاص الحاصک تحریر و تقریر نه بکوکتیر
عاجز در و هیچ بر وجهه شرح و بیان ممکن دکلدر و درک و ادراک اکار هیاب اولوب و وهم و فهم اکا انساب ایلمک محالدر دیوب و
دخی دیر که بر کون کوررمکه بر بار که عظیم رفیع اولوب و طنا بلری دوراد و وضع ایلمشدر بر لکه بوفلانک بار کاهی در که
فقر الیچون اماده و تمام اهل عالم اول بار کاهک تخنده در لکن عوام ایله خواصک میانده فرق بوا دیکه عوام زیر طنا به و
خواص عین بار کاده اوله لر اول شاده خدا وند بار کاه بزم دستمنا خذ و زیر طنا به کشیده و بار کاهه رسیده ایلوب
و کذوبه قریبا جلا سز ایلدی اول مجلسک اهل بنم ایله مصافحه و اول محفل عالی به دخول تهنیت ایلدی دیوب و انده اظهار
ایلمکری نسبت عزیزی بیان ایلدی و بر کون دخی دیکه بکا بشیر ایلدی که هر جانه نک که سن نمازی ادا ایدر سین اول
میت مغفور در و دخی دیکه مقدما واقع اولمش و الان وقوع کن تقصیرات و زلات و ذنوب و معاصی به بر کون نذر ایدر
زاری و نادم و معذرا ایدم ملهم اولدمکه سنک سببناک حسنا تبدیل اولندی دیدیلر دیوب و بر کون دخی دیکه روضه
مطهره ده قعود ایلمشیدم کوررمکه رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی الصلوة والسلام حاضر اولوب و کمال کرملر دن
بکا بیوردر لکه بن سنی خدا تعالی یچون دوست اتحاد ایدم و هر کیکه سنی دوست اتحاد ایله بنی دوست ایدر دیوب و یا
خوبیوردر لکه بنی دوست اتحاد ایدم بوا یکی لفظک بر بنی افاده بیوردر و بعد بیوردر لکه بن آنک غریبی و اهراد اولدی
یچون دوست اتحاد ایدم و بر کون بوفقیهه تحریر و فرستاده ایلمشکه بوزره بمقدارک تحریر و تقریر به قوه و استعداد بکو قدر
فیوض و برکات و واردانک و رودی حیرت تحریر و تقریر کنورم موجود و مفقود حضور لر دن بوشیده و پنهان دکلدر و چون
عرض ایلمک لازمدر پس حداد بدن خارج قدم نهاده و عرض و افاده اولنور که بر کون صلاطه ظمهر دن صکره خالقه ده حافظ قرآن
مجید قراءت ایدر دی بر نسبت وارد اولدیکه تحریر و تقریر دن بیورز ایدی بر مقام رسیده ایلدی که اول مقامه بالخاصه روح واصل
اولور جسد محسوس و حاکم کن اثر موجود دکل ایدی بو حقیر سؤال مراد ایدوب کندم بر اثر کوردم اما بوعرض ایلدی که حالتی درک
ایدرم معلوم اولدیکه بومقام قاب قوسیندر و بوجسد دخی آنک قالوب ایدن فوقه سیر واقع اولدیکه مقام اودنی در اول
جایک احوالی هیچ بر وجهه بیان قدرت یوقدر اول قدر عرض ایدر که اول حالده تکرار بحالت ظهور ایلدیکه حالت اولایه
تقوی و ار ایدی اما اولقدر دکل ایدیکه عالمه سیر واقع اوله بحالت و بر کیفیت ایدیکه درک و وهم و فهمه کلمز ایدی
حضرت ایشان بزرگ قدسنا الله سبحانه بستره الا قدس و حضرت ایشان که حضرت بر لکه بومقام مقام محمود در اما
هیچ محسوس و معلوم اولمکه حضرت دن بکیفیتیه اطلاع نه کیفیتیه در و بوحقیقک استماعی نه کیفیتیه اولدیغنده زبان
ادتمام شکسته و صاحب تقصیر در و معروضه سعی ایدر که آنک فوقی ظاهر اوله و اکا رسیده اولمغه و جید بسیار ایدوب
اول حالده کرم دستگیر اولوب و صورت نصفه نره معلوم اولدی و آنک فوقی منصور دکل ایدی اندن بر اثر تصور اولنه
تصور نابود ایدی کلام ایشان بومقامده تمام اولدی و دخی دیر که اول شاده ج مراد ایدوب اهل و عیال ایله خانه دن خروج
و کشتی به سوار اولوب بر کون طغیان روزگار بدیدار و اهل کشتی به یاس خاص نمودار اولدی و بن جحک فونندن تأسف
و تالم اوزره ایدم و اوشاده ملهم اولدمکه اهل عرفانک بنی بوسالده سنک جحک سبیلده قبول اولسه کر کدر پس خوشدل
اولوب و هم و ورطه مهلکه دن امید نجات دخی حاصل اولدی و هم ادای جحد خبر و عنایت دیکر نور علی نورا و دخی دیر که
حضرت مکرده منصورک قبر پر نور بنی زیارت مراد ایدوب سؤال ایلدم بر عظیم هزارستانه دلالت ایلدی لکه اواصل اول
کثرت قبور دن حیران اولدم نفرس ایدوب قبر منبری بولدم بعد مطاوب و لان قبر منبری بولدیغی معلوم اولدی کمال
ندامت و تأسف و تحزن ایله ظاهر اولوب کویا دیر که بوندامت و افسوس حاله هندی فائده مند دکلدر بندخی سببندن
سؤال ایلدکه بوجلسدن جدا اولوب و اول مجلس دیکر پیوسته اولمغه ظاهر اولوریدی پس عزیز دیکر که قبرینه
رسیده اولدم اولدخی ندامت و افسوس ایله ظاهر اولدی و دیر که حقیقت واقع حال ظهوره پیوسته اولدی مانه فائده
و السلام اولوا و اخر التمش بر بنی مکتوب سید علی کالات محبتی بیان ایدر الله تعالی در مدارج قرب ترقیات
کرامت و نهاید ملاطفه کرامی صبل اولدی چون سلامت و دستانی مشتمل اولمغه بهجت و مسرت حاصل اولدی
توجه رجا اولمش بخند و ما هر مقامه نشاء محبت و اردر معانی مکتوبی جذب و فیوضی باطن مفیضدن محبت مقدا
رنجه کسب ایدر لر و جای توجیه حفظ ایله لرا کر توجه دخی بوجبت ایله جمع اولورسه نور علی نورا و لور بومعامله ده

بپوشان آن کورمک کافیه در جمله مراتبه نگه دارد و بی غیر خدا صلی الله علیه و علی آله و سلم روایت اولدین طریق راه اجتناب از
محبوبیت ذاتیه دن ناشیدر و آنک سلوک راه شریعت در پس هر کیکه آنک طریقه سالت اولمق مراد ایدرسه راه شریعتی محکم
انگاز ایدوب و اتباع سنت و اجتناب بدعت اوزره را سنج اوله و شمع کتاب و سنت ایله میانة مجلسنی بر نور ایلوب
ظلمات بدعتیه و سبل شیاطینه فساد اولمقدن دور اوله محمد و ما سالکله ظهور ایدن شهود یا مراتب فاقده و یا خود
انفسه شهود افاق اهل الله عندنک حیز اعتباردن ساقطدر و آنک سیرینه بعددر بعددیمشدر در ایشانک عندنک
معتبر اولان شهود انفسیدر و ادراک مطلوبی انفسه منحصر بیلشدر و بوسره قرب در قرب دیمشدر و دیر لکه نظم
دزه کربس نیک و ربس بد بود کچه عمری نک زند در خود بود و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بسره عندنک
مطلوب افاق و انفسک و راسیدر حق تعالینک مرابای فاقده کجایشی یوقدر ع در کدام اینه در آید و آن و رای
افاق و انفس جستجو ایدوب و و رای دخول و خروج طلب ایلک کرکدر بورا نیتا قریبت اعتبار ایله در افاق و رایتی
جانب بعدده اولدین کیدر که جولانکاه و هم در بورا نیتا یکسندده دخی مشهور اولان اشیا بحث و هم و خیال دن
بری دکلر بوقرب و بعددن خروج و اقریبته وصول لازمدر هر چند عقل نک تصور نده حیراندر و عقلا آنک تصور
عاجز و سراسیمه و سرگرداندر بومعامله و شهود بحث خیال دن بیروندر و جولانکاه و محمدن عالیدر و هم و خیال
بومقامده پیمانده را هدر و شکسته پروبالدر کیدن اقریبتی دراکه قادر دکلر وانی محال بیلکه اقریدر و حالانکه
و نخی اقریب ایله نص قرآیدر اصله تعلیق ایدن معامله ما و رای افاق و انفسدر و اقریبته وابسته در آثره ظلال
انفسه منتهی اولور و دخی ظهور ایدن محویت و فنا و نیستی و استیلاک نیک و مبارکدر هر قدر که کوه بشریتی منهدم
ایدوب و وجود بشریتدن منهدم اولور سه نعمت عظمی در حق سبحانه کوهی میان دن رفع و وجود موهومی دفع ایلیه
خوفه بشریتدن منهدم اولور سه نعمت عظمی در حق سبحانه کوهی میان دن رفع و وجود موهومی دفع ایلیه
زهر که هست ناخواسته به و التسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یتش بشیخی مکتوب خواجه محمد صدیق
بشاوری به و ذروا ظاهر الائم کریمه سنی پیا ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التقیات بوجدوده موجود اوله
فقرانک احوال و اوضاعی مستوجب حمد و دوددر المسؤل من الله عز و جل عافیتکم و استقامتکم ظاهر و باطنا
قال الله تعالی و ذروا ظاهر الائم و باطنه بلی حق سبحانه و تعالی شامل ظاهر و باطندر پس آنک ظاهر ظاهره تعلق
ایدر و باطنی که باطنه تعلق ایدر ترک اولمق لازمدر که هر برینک شکری داد اولنه ظاهرک احکام شرعیه ایله تحلیس
و باطنک انوار معرفتله تزیینی حصوله پیوسته اولوب و نعمت آنک حقیقه تمام و نفس ولایت حاصل اوله و بعدده
معاملات غریبه و عجیبه ظهور ایلیه دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی ممولدر ابواب ترقیات همواره مفتوح
باد بالنبی و آله الامجاد و علی آله الصلوات و التسلیات و التقیات و البرکات یتش بشیخی مکتوب رفعت بیکه
کله توحیدک فوائدی بیاننده در الله تعالی مراتب کماله ترقیات احسان ایلیه مراسله کرامی و اصل و صفای وقت
حاصل اولدی چون سلامت دوستانی منضمه اولمغله مسرت بر مسرت پیدا اولدی احوال باطنی که ظلدن
بالکلیه اعراض و زواله توجه ایدوب و نیستی حاصل اولمق و ظلدن اصله توجه ایلک کبی و دخی اکثر اوقات اول
کیفیات عجیبه نک سرورندن ناشی روح قابلدن پرواز ایلک استراول و قدده عجب حالت بخودی و نیستی ظهور
ایدر که مشرقی بیاندن خارجدر دیوخر بر اولمش مطالعه سی محظوظ و مبتدذ ایلدی احوال درست و سنجیده در
و حقیقت فنا نک حصولنی مبشردر بود دولت دن مبشر اولان هر درجه مبارکدر و بوضتک حفظنه سعی پیوره لروانده
کیفیتک از دیادینه جان ایله کوشش ایدر لاله آله الله کله طیبه سنک تکرارینی آنگار ایدر لکه تنور باطنده اثر
عظیمی و بوضتک حصولنده و آنک کیفیتنک از دیادنه دخل تا فی و اردر آنک جزء اولی ما سوا حق جل و علا
نفی ایدر و کوه وجود بشریتی باره باره ایدر و جزه ثانیه معبود با حق اثبات ایدر که حاصل سیر و سلوکدر و
محصل فنا و بقادر بوضتک حصولنی آرزو ایدوب و بویکله مبارک نک تکرار ایله رطب لسان اولوب و آنک
بخار اسرارندن سیراب و شادابا ولان کهنه در بجه مطلوب کشاده و روی مقصود بیدار اولمغله ازاده اولور
امیدوار اوله و التسلام اوله و آخر یتش بشیخی مکتوب خواجه محمد حنیف کابل صیدور یافته در

بعد الحمد و الصلوات و ارسال التقیات بوجدوده اولان فقرانک احوال و اوضاعی مستوجب حمد و تعالی در المسؤل من الله
تعالی سلامتکم و استقامتکم ظاهر و باطنا محمد و ما اشرف عمره و هو سده کذا و لا یعنی صرف اولوب و اردل عمره الدن کلور
و نجه اعتباره سزاوار اولور ضعف قوی حنکا میدر غلبه قوی زما ننده سعی و تردد قلیل ایچون اعتبار کثیر و اردر قوانک
سست اولدین زما ننده اولمقدن اعتبار یوقدر افسوس که عمر آخر اولدی و اردل عمره دخی شرف عمری ایدن برشی کلدی و غفلت
و بطال الله کذا ایلدی پس البته دوستاندن توجه نیاز اولوب و حسن خاتمه دعاسی ملتسدر برمدن که کندی لک و یا رانک اذواق
و کفینا شندن برشی نحر بر اولمقدن بوجه غائبانه سبدر و گفتگویه وسیله در ابواب ترقیات همواره مفتوح باد
یتش بشیخی مکتوب خال محمد بیک کولای به بحر بیاننده در الله تعالی کدی مرضیا تنی کسب ایله مکرم ایلیه مکتوب
مرغوبلری و اصل و مسرت حاصل اولدی نحر بر اولمش که برامه منظم و بیلکه اوله مریدر و بیلکه دخی قادر دکلر هر
نقدر تکاپو ایلسم هیچ مفید دکلر دیمشدر محو ما سرمای دخی بوانظار در داشته بوانظار در که چون غالب اولدیده
ماسودان بالتمام رها یا بایدوب و سرحد فایه رسیده ایدر و کشینک الدن کلن فقط همتدر که کندی نحر ایدر و کندی دن
نام و نشان قومیه آنک کندی کم ادراک ایلدی جمله سی و آله و حیراندر نظم دور بینان بارگاه الست پیش ازین پی نرود
اندک هست سزنگاپو ایدر سزنگاپو ایدر بر نشنه اله کیره مشکل کاردر نظم عنقا شکار کس نشود دام بازچین کجایه همیشه
باد بدستست دآمر عجز و یا سدن عزیزی اولد زوره علیان حاصل مفقود و خبر نابوددر و سوز و گزاردن غری برشی موجود دکلر
نظم عاشقان از ضیاع معشوق جزء جزای و جانکدازی نیست بهر حال کدی کار بجزده سرگرم اولوب عدم ادراک
طریق ایله طلبده تأخیر ایلله لر بوشاده بزدن و سزدن همان طلب مطویدر و ما خلقت الجن و الانس لالیعبدون و ادراک
فراوده موعوددر من کان رجولقاء الله فان اجل الله لاث دوستاندن دعای مولدر و التسلام اوله و آخر یتش بشیخی
مکتوب من لا یغض محمد فغ ابادی به تقیر و قانع و قبض و ضبط بیان ایدر الحمد لله علی فضاله و نضلی علی سیدنا محمد و آله اظهار
الام دوری بخیر و دودر و سوزی مجری مشعر اولان مکتوب مرغوبلری رسیده و خوشوق ایلدی دنیا محل فراقدر و موطن لقای
در پیشدر من کان رجولقاء الله فان اجل الله لاث فی الله اولان دوستانک لقاسی لقای حق تعالینک فرعیدر طنبیل دوست
باشد هرچه باشد درج اولمش که برکن حلقه بجزه مراتبه اوزره ایدم کورد مکه سینه م دوازده کبی اولوب عجب انشراح و
نورایت ظاهر اولدی کویا بر شخص دیر که شرح صدر دخی بود و بوشارت ایله تبشیر ایدوب غایب اولدی دیمشدر و ما شرح
صدر بر منزلت بزرگ و ربیه عالیله در آنک حصولنک بشارتی مبارک اوله لکن کندیده بومعنا نک علامتی و اردر آنی خوشی
تأمل ایدر که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم بیورمشدر که التور اذا دخل الصید را نفع فقیل هل لذلک علم
فقال النجافی عن دار الغرور و التائب لدار القرار بوشرح صدر ولایت کبرانک حصول کالانته مترتبه مطبونه بوهنگامد
کدی مقامندن عروج ایدوب تخت صدره ارتقا پیور و اول مقامده ممکن سلطنت پیدا ایدوب و ممالک قریه استیلا ایدر
و دخی بر وزدیکره حلقه صحیده حجر چشمه بسته اولمغله بیدار ایکن ایکی مانند طعام کورمشدر که بری سفیدر نک و بری دخی
سبز نک وینه اول مجلسده تکرار بوقسم اوزره کورب و معلوملری و لمشکه انلرایکی عطیه در که سرور انبیا علیه و علیهم
الصلوات و التسلیات سکار سیده در و سائرک حالی بوقسم عنایت ایله ممتاز اولما مشدر دیدکلی زیاده عالیدر امید
و اردر اوله لظواهر آنک کالات مخصوصه سندن بهره و رایدوب و آنک دولت خاصه سندن حصه مبشر اولمش که سزک
افرا نکرذن سائر واقع اولما مشدر و اوچخی واقعه که بر دیوار بلنددن اضطراب ایلله ادراک جھتله مخدله نزول و استعداد
نمازه مشغول و لمشدر که عروجدن نزوله توجه ایلش اوله لرو سکر و استیلا کدن صحی و عبودیت کلوب و وحدت
کثره نزول ایدوب و دعودندن حصه بابا و لمشدر در نوشته ایدیکه بوندن مقدم کاه قبض و کاه بیض واقع اولور دی
شدی قبض بالکلیه مریقع و بیض متصل و اقدر معلوم دکلر که قبض و بیضی مشتمل اولان حالت سابقه می بهر ایدر
و بوحالنی احسن ندر که بیض خالصدر دیمشدر و ما قبضک طالبی کیمدر انسان ارز و مند بسطدر لکن قبض ترقی بخشد
اما بوقبض و بیض با شقه در مصطلح قومدر که اهل ابدای ظهور ایدر که انلرایاب قلیدر و تلویات قلیدر ندر بر کسه که
تلویندن گذشته و تمکینه پیوسته اوله قبض و بیضدن رسته در اکا ظهور ایدن حالت قبض و بیضک صور تبدر و
مشارک سنی کاندن آنک حالنه خوف و رجائنا سبدر و ایمان دخی خوف ایله رجایاننده در و التسلام علین تع الهدی

سکنا بنی مکشوب منلا فاضل کابل عاوهت بیاننده در بعد الحمد والصلوات وارسال الخیات شواق واذواق ملضمین
اولان مکشوب مرغوبی کلوب مستر بخش اولدی ومطالعہ سی لذات معنویہ بہ سبب اولدی حالت نیک وبلند درو بقیضتہ
روغنا حالتی غمت عظمی در شکر بخا ادا ایدہ لکن شکرتم لازید نکر وقایع ومنامات قسمندن اولان ظهور اندخی نیکدرو
بشارت در سالک کمره وروز شہور وودھور ایلہ بوقسم احوال واور ظهور ایدر لکن ابتداء بو واردات ہر روز وزی اولی
نوادردن در نظم ہر دم ازین باغ بری میرسد تازہ تراز تازہ تری میرسد کندی کارلرند سرکرم کوشش وبلند ہمت
اوزرہ روش وطلبا حدیث ذات صاحب آفرینش اولہ لروصفندن ذالہ تحول ایدہ لردزوہ دن حصیضہ تنزل ایلہ ل
اعمال صوریہ فی اداہ سماعی ایدہ لکہ سبب قیام معنویہ وموجب دفع درجات اخرویہ در بوقر صبت قیلدہ توشہ سفر
بعیدی مہیا وسیرنگاہ برزخ صغری اداہ وپیدا ایدہ وللفظ نفس ما قدمت لعد دوستانی سلامت ایمان اداہ
یاد ایدہ لروالسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الہدی سکنا بنی مکشوب شیخ امان اللہ ابن شیخ حمید بکالی ہر حضرت
پیر دستگیر روضہ مطہرہ سنک فضائل بیانندہ در قدسنا اللہ سبحانہ بسترہ حامداً للہ العظیم ومصیلاً علی رسولہ
الکریم اللہ تعالی درجات کمال واکمالہ رسیدہ ایلہ صحیفہ کرامی بوسکینہ واصل ورسور حاصل اولدی وینہ بو
مناوال وزرہ احوال ظاہر وباطن برنی تحریر پیورہ لکہ سبب توجہ غائبانہ در شوق ملاقات اظہار وانشاء بوجاہت
دوستانی بدخی مشتاق بیلہ لربلکہ وانا الیہم لاشد شوقا حدیث نفیسی قراءت ایدہ لروفضائل پناہ میر محمد عارف
وشیخ عبدالمقدور و سائر اربابان چند روز بوجاہت بنی شریف ایلدیلر ومنازل فقرای منور قیلدیلر وحضرت پیر کبیر
قدسنا اللہ سبحانہ بسترہ العزیز روضہ منورہ لری فیوض و برکات شدن مستنیر وپورہ مند اولدیلر وایشانک بومکان
رفیع سنک کالائتہ ایمان حاصل ایلدیلر بل شمدی طالبان حق جل وعلا نیک چشم امید لری بومزار پرانوارہ نکران وبودیار
افاضہ علوم و اسرار بوسرزمینہ مربوط اولدیغی عیاندر بقعہ سرہند صورتا ہندو دندر لکن روضہ چندر ودریجہ
ولایت درخیز بلکہ رشک ولایت ثلاثہ دن بومقامدہ نشانہ وارد وکالات بنوت موراشا ول موطنہ جلوہ
کرواشکار در اسرار خلک ومحبت بومقامدن ہویا و انوار کعبہ حسنا بوزمینہ پیدا در آنک تمیز طینی خاک مدینہ
دندر بوبقعه نک لطافتی نہ زمانہ دلک بیان اولنہ ونفایسی ہویا وعیان قیلنہ کہ طالباں اولوالابصارہ مخفی کل
اشکارہ در چشم نور بین ایچون پوشیدہ دکل مستبید در بومجلدہ تحصیل اولنان حالانک سائر مجملہ حصولی کیا بدر
وآنک فرایدبحاری جہانہ ممتاز اولدیغی بی اربابدر نظم کرم شود فقہ ابن بوستان مکہ شود طائف ہندو
ہر برہہ بزم نور و برکت وورشد وهدایت بایجلہ انوار یثرب و بطحان مأخوذ ومستفاد اولدیغی ہویا در زادہا
اللہ سبحانہ عز و شرفا وافاض علینا من اسرارہ کرما ولطفاد وستانی دعای خیر ایلہ یاد ایدہ لروبودر ویش دلریشی توجہ
غائبانہ دن فارغ خیال ایلہ ل سکنا بنی مکشوب تموریک کولابی بہ سلطان ذکری وسائر بعض
حالاتی بیان ایدر بعد الحمد والصلوات وتبلیغ الدعوات فرستادہ اولان مکشوب عجبانہ لری خوشوق ایلدی
درج اولنان احوال خیر در ذکر وقتہ تمام اعضا دہ جنبش پیدا اولی سلطان ذکر دندر وحلقہ سکونہ کندی
اثر نمایان اولیوب وکندی عدم محض بولدقاری فنای مشعر ویا خود مقدمہ فنا در بر عزیزد ہمیشدر کہ اشتی عدم
لا اعود ایدا یعنی بر عدم طلب ایدر مکہ ہرگز کندیمہ عود ایلیم دیکدر کندی کارلرند سرکرم اولہ لرو طالب ترقی
اولوب ذکر دن مذکورہ واصل وعدمدن فنای حقیقی بہ متحول اولہ لکہ معرفتہ رہیاب وظلدن اصلہ وصول و
وانتساب بولہ لکلمہ نفی واثباتی ولقد تکرار ایدہ لکہ کندی مراد شدن تمام خلاص بولہ لرو مراد حق جل وعلا ایلہ
قائم اولہ ل نظم اگر مراد قوای دوست نامہائی ماست مراد خویش دیکر بار من نخواہم خواست ودخی الخ
محمد عاشورک سزہ تحریر ایلدیگی عددہ مطابق عمل ایدہ سز و بزم جان بخود سفارت طریقتہ تعلیم طریقت
ایدوب لکن بشرط انکہ جادہ شریعت علیتہ وسنت سنیتہ اوزرہ استقامت ومحبت مشیوخ اوزرہ رسوخ و
متاننا لزام اولنہ والسلام اولاً و آخراً سکنا بنی مکشوب خواجہ ارشاد بلخی بہ تعمیر اوقالت
لروی بیانندہ در بعد الحمد والصلوات وارسال الخیات بوسکینہ نامزد اولان صحیفہ شریفہ واصل ومسترت
حاصل اولدی حمدا للہ سبحانہ کہ عافیت اوزرہ اولوب فقرانک ذکر دندن خالی دکلرد یاراندن شکایت اظہار ولنمتر

مخدوما بودنیایوفا اولدیغی معروف ودر آشنا اولسنہ اعتماد بوقدر جملہ سنی حق جل وعلا دن بیلوب وآنک تقدیر وارادہ
سنک ظہور واولدیغی تصور ایدہ لہر نہ حاصل ولش ایسہ آنک شکر بخا ادا ایدہ لرواز یاد فی امید ایدہ لکن شکرتم لازید نکر
شفقت ناآسان عیش و شمع بچون خلق ولندیغی نمایاندر وجمع مال اندن مطلوب اولدیغی دخی عیاندر آفرینشدن مقصود
آنک وظافت عبودیتی ادا سید کمرہی مولای حقیقہ چایک بند ایدوب و اوقاتی ذکر وفکرایلہ معمور ایدہ لکہ باطنندہ
دریجہ معرفت کشادہ وسعادت ابدی وملک سرمدی استفادہ اولنہ آفرینش در دولت صوری ومعنوی محصل باد
سکنا بنی مکشوب شہر یاریک بلخی طاعتہ ترغیبدر اللہ تعالی رجاۃ شریعت غرا وسنت مصطفی علیہ وعلی
آلہ الصلوٰت والبرکات العالی استقامت کرامت فرماید مکشوب مرغوبی واصل ومسترت حاصل اولدی حمدا للہ سبحانہ
مطالبہ پادشاہیدن نجاۃ حاصل ولش قرصندن دخی بخالص بولمقہ امید وار اولہ ل اللہم کفنی بحدک عن حرامک
واغنی بقضتک عن سواک بودعای قرصندن خلاص بولمق ایچون اکثر اوقات تضرع ایلہ قراءت ایدہ لروخلاصہ اوقاتی
ذکر وفکرایلہ معمور وطاعات وعبادت رغبتہ سنی موفور و آخر شبہ بیدار اولمق عظام امور دن فہم ایدہ لروکلمہ طیبہ
تکرار ایلہ کندی مرادات ومقاصد نفی ایدہ لکہ سحر سینه دہ حق تعالی دن عزیزی ہر مراد ومقصود قائمہ ونفی وجود
بشریتہ سعادوب ومتشبہاتی کندی سلب ایدہ لکہ عدم صرف ملحق اولہ وفنای اتم ایلہ متحقق اولہ لرع ابن کارلرنت
کون تکرار ہند والسلام سکنا بنی مکشوب میرزا محمد زمان ابن رعایت خان طرفتہ تفرقہ صورتیک موجب
جمعیت معنوی اولدیغی بیان ایدر اللہ تعالی رفیق ماسودن تحریر وازاد ایلہ صحیفہ شریفہ لری برادر کرامی شیخ محمد
نور ایلہ واصل ومسترت حاصل اولدی مخدوما دنیوی ولان حادثہ تفرقہ لرسبب ترقیات و عروجات اخرویہ در ظاہر
نزلی باطنندہ ترقی بخشدن وصورقا پترہ اولمق معنادہ وسیلہ طرا وندراہل معنادنا ولوب قشردن لبہ مائل وللفظ
معنا بہ توجہ وناٹا اولہ ل نظم قومی وجود خویش فانی رفتہ زحرف در معانی چون انسانک سعادت حق جل وعلا
ذکر دہ وبی سعادت اولمق عقلمندہ در پس ذکر وفکرہ راغب اولوب کمرہی خدمت مولای حقیقی جلت عظمتہ دہ چایک
بند ایدہ لرولیا مظلومہ کی کرہ واستغفار ایلہ روشن وپرانور ایدہ لکہ اولقدرداومت اولنہ ذکر وحضور ملک ذل
وماسودن انقطاع تام حاصل اولہ وآنک ماعدادن تعلق علی وجہیسی کستہ اولہ سکنا بنی مکشوب میرزا محمد
رضا ابن رعایت خان محبت شیخ ویا دکرد ویا دداشت معنای بیانندہ در الحمد للہ وسلام علی عبادہ الذین اصطفى نظم
ہرچہ جز ذکر خدای حسن است کرشکر خوردن بود جان کڈناست مخدوما ماسوای حق جل وعلا یہ ابتلا اشد املہ
قلبیہ در وآنک ازالہ سنی فکر ایلک اہم مہماندندرع درخانہ اگر کست بکفر نیست وبومض شیدی بومہلت
یسیرہ ازالہ ایلک ذکر کثیرہ وابستہ در ومحبت پیر اوزرہ رسوخ تام دخی بوطریقہ بالضرورہ لازمدر ہمیشدر کہ
فنائی الشیخ مقدمہ فنا فی اللہ در نظم زانو یکہ چشم نتاحول معبوت پیر است اول ذکر کثیرہ مداومت ایدوب
ودوام حضور اوزرہ وصف نیستی ایلہ موصوف اولہ لرجاب حق سبحانہ دن فیض برکستہ یہ دائمی ایکن اکر اول فیض منقطع
اولسہ اندن اثر قالمزہن اول کسینہ یہ لازمدر کہ جملہ سندن روگردان اولوب دوام اوزرہ متوجہ جناب قدس اولہ
بومعنی ابتداء تکلف وزرہ در واکا یاد کرد دیر لرومرورہ ہور وازمان ایلہ ذکر وحضور قبلک ملکہ سنی وصفت لازید
اولور مثلاً سمع سامعہ نک وبصر دخی باصرہ نک صفتی ولدیغی کچی کہ نفی ایلہ منافی ولما زلر وبوحالتہ یادداشت دیر لرو
والسلام اولاً و آخراً سکنا بنی مکشوب رعایت خانہ قضایہ رضائی بیان ایدر بعد الحمد والصلوات وارسال الخیات
بوجوددہ موجود بولنان فقرانک احوال واوضاعی مستوجب حمد ووددر المسؤل من اللہ تعالی سلامتکم وعافیتکم علی جادۃ
الشریعة العلیتہ والسنة السنیتہ المصطفویہ علی صاحبہا الصلوٰت والسلام والحقۃ ودرجاتکم الصورتیہ والمعنویہ مشرف
ایدن صحیفہ کرامیدہ برادر دینی شیخ نور محمدک زبانہ حوالہ بیوریلان محن والامک ورودی واضح وسبب تالم اجابا ولدی
اشفاق پناہا بندہ یہ ہر نہ کہ رسیدہ اولور سہ بالجلہ تقدیر وارادہ ازلی ایلہ در کہ ما اصاب من مصیبة الا فی کتاب من قبلان
بناہا کریم سنی بومعنی یہ دلدلر رضا و سلیمدن عزیزی چارہ یوقدر بلکہ چون فعل مجبور بوجبت ایچون لازمدر کہ اندن مثلاً ذو
کشادہ جبین اولوب وآنک ضمنندہ حق تعالی نک الطاف وعنایانہ مترصد اولہ فقرای دعا وتوجہدن فارغ بیلہ لرو لوازیم مجتہد
خالی ویکار تصور پیورمہ لرو منتظر کشایش کار اولہ لرو رحمت رحیم کار سازدن امید وار اولہ لرو اوقاتی ذکر وفکرایلہ معمور

و نوشته قبر و قیامتی اماده ایلمکده سنی و نورانی و هر ساعت تمرکز ایدوب و اجل مستی قریب و لمقده در بوفرصیت سیسیده
 ذکر کثیره مشغول و ملق و مولای حقیقی جلالت عظمتی بی راضی قلبی لازم در معرفت حق تعالی بی تحصیل ایده لکه بونشاه
 فایده ده مطلوب و در ودی فلک کبریا و بیکون نا هنجارک اوضاع نا همواری رقبه شریفه ده درج اولنش شغقت آثارا
 خیر و شرک بلا واسطه خالق حق تعالی در وجهه حوادث حق سبحانه آنک قضا و قدری ایده در فلک و غیرتیک ایده مدخلی بود
 مذهب حکما در که حوادث بومیه بی عقل فعاله نسبت ایدر لکه اکا عقل فلک تاسع دیرلر و اهل اسلام عقل فعاله قائل
 دکلدر و آن قائل اولندری تقلیل ایدر لکه فلک کندی کارند حیران و سرگرداند رنجبه قابلدر که حوادث اکا و آنک عقلنه و
 حرکانه منسوب ایدوب و السلام اول و آخر سکن سکن بنی مکتوب منلا عطاء الله صورتی به درجاث سلوک
 و کسب حال و نیت صلحه بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب بار بیکر متعاقبا رسیده و مسرت
 بخش اولدی عافیتک اولوب جاده شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم اوله لکه و کثرتدن و قدردن
 جمعه و جمعدن جمع الجمعه توجه ایدوب و وظلدن اصله شتاب ایدوب و صفندن موصوفه روان اوله لکه لربط لربط
 اصله رسیده و مشتافلر کلامدن متکله روان اوله لکه نظم اندر سخن دوست نهان خوام کشقن تابلر
 او بوسه زخم خویش بخواند افسوس و حیف که موصلا ولان طریق لربط باجمعه اماده و بونده کشاده ایکن اول کسسته مجرب
 و مجبور و دوستک قرب و معرفندن دور و صاحب نفور اوله نظم درجهان شاهی و مافارغ در قدح جرعه
 و ماهشبار کثرت عیال سببیل کتبت قرآن مجیده اشتغال بلدکاری و باجمعه تعلقاتدن الچکوب بوانفاس معدود
 ذکر صرف ایلک داعیه سنی درج اولنوب حکم منظم دیشلر بخند و ما نفقه عیال و اسیاننددر آنک فکری الزمدر و حلا
 اولق کرکدر و باقی اوقاتی ذکر و فکره حصر ایده لکه بیکسب دخی نیت صلحه ایده داخل ذکر اولور قاضی جعفر و ایکی دیگر
 طلب طریقت ایشلر اول و اوج عزیزک هر برینه تعلیم طریقت و توبه و برورب نصیحت ایده لکه اکثر شیخ نور محمد اول و اوج عزیزه
 طریقتی اول مقامده رسیده اولدینی تقدیرده تعلیم ایدرسه ممکندر اختیار سزک دستکرده در باخود تعلیم طریقت
 ایدوب و شیخ مذکوره ارجاع ایده سز نوشته و فرستاده اولان شیخ لمر رسیده و لایق کار اولدی و السلام علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی سکن طفقوز بنی مکتوب صالحان و اهل حقوقدن برخا تونه نصیحت و تقیر و افض
 خدمت عصمت پناه عفت دستکاه مشفق محترمه اخوات سلمها الله تعالی بومسکینک سلامت عافیت انجانی
 قبول ایدر لربط احوال مستوجب حمد ذی الجلال در امیددر که اول عقیقه مشفق دخی سلامت و جمعیت اوزره
 اولوب و جاده شریعت علیه و سنت سنیه اوزره قیام و صورتدن تحقیقه و لفظدن معنایه توجه ایده لکه خوش
 دیشدر نظم قومی زو جود خویش فانی رفته زحروف در معانی برادر دینی شیخ نور محمد بدیده ارسال اولنان
 الثقات نامه کرامی مشرف و مست بخش اولدی حمد الله سبحانه که عافیت اوزره اولوب فقرای دور افتاده بیاید ایلمکده
 فارغ دکلدر در امیددر که بود و رادکاری بنه بوموال اوزره حاشیه ضمیمه رنویر برینه رهبان ایدوب و سلامت
 خانه دعایسیده یاد بیره لراوقاتی ذکر و فکر ایده معجور ایلمکه بر مرتبه سعاده لکه ماسودن انقطاع تام حاصل اوله
 و اندن تعلق علی و حقی رسته سنی کسسته اوله و کلمه طیبیه بی تکرار ایلمکه وجود بشری نفی و کنیدن منتسبات
 سلب ایدوب عدم صرف ملحق و فانی حقیقی به رسیده اوله لکه نظم آریست حجاب توبیت نیست شرط همه رهرو
 همینست حادثه معموده نک اند فاعی درج اولنش واضح اولدی حمد الله سبحانه که ایشا با متعلقان بوقعه دت
 سلامت بولشلر و هیچ برکسسته به کزندرسیده اولما مشدر و واقعه ده کور مشلر که حضرت خواجه بزرگ درویش
 بر جماعت ایلک کلوب کویا بوندن اقدم سز قلعه فریکانه فاده اولوب و دوازه قلعه اوزریکه بسته اولمغه کدیر
 و زاری ایلکده حضرت خواجه بیور مشلر که پنچون بکا ایدرسین بن سنی بوفرنیکان دن خلاص ایلک ایچون کلدیم دیوب
 دروازه بی کشاده ایدوب هر نه محله مراد ایدرسن روان اول دیو سورد قاری شرعادی فاق و انفسیدن خلاص بونخ
 بشارنددر اول حضرتک برکتی ایلک شرمفسداندن محفوظ اولدیغکر که ایلمکده در که ایشانک بوانفاس نفیسه لری عدا
 انفسیدن دخی خلاص ایلک و انلرک مراجه لری مفقود اولدیغی حالده ترقیات ایدوب و مراتب قرب وصول بوله لکه
 ودی مسطور ایدیکه الحمد لله مقدما موجود اولان غفلت لرت بولوب و حضوره توجه و غفلتک ایکی حصه سنی زائل

اولوب بر حصه فالمشدر دیشدر هر قدر کیر زائل اولوب و حضور توجه ایدرسه نفی سنی ایده لر غفلتک بالتمام با طندت
 زائل اولوب و غیبتی در قفا اولیان حضور تام و نما اولان بویه حضور چونکه غالباً ولد قد نفیس حاضر میانه دن
 مرتفع اولور و حضور حق جل و علا خود پیچود هوبدا اولو چاره بودر برنم طریقیک مداری محبت اوزره وظا هر ایشی
 اکا وابسته در دوری صورتی میانده حائلدر اگر حضور مبرور و لورسه ان شاء الله تعالی لوازم خدمتده و ادای
 حقوقده تقصیر اولغا ز الحیر فیا صنع الله سبحانه و السلام اول و آخر طقسا بنی مکتوب شیخ ابوالمظفر بهان
 طرفنه روضه منوره حضرت ایشانک برکاتی بیان ایدر الحمد لله العالی الا علی و الصلو و السلام علی رسوله خیر
 الوری و علی اله و صحبه البرق الثقی اما بعد برادر دینی شیخ محمد نور ایده فرستاده اولان صحیفه کرامیلری و اصل
 و سرور حاصل اولدی وصول صحبت آرزو اولنوب و روضه منوره نک شوق زیارتی اظهار اولنش و قنده موقوفدر لیکل
 اجل کتاب بل مدار صحبت اوزره در غیبتده دخی هر چند محبت و فانی الشیخ مقدار بنه اخذ فیوض اولور لکن صحبت رسیده
 اولوب و حقوقده مراعاة ایلک لازمدر محبت صرف جذب معانی ایدر اما صاحب صحبت مصلح و ملق کبریتا حرم نور
 علی نور اولور و برکات روضه منوره بی نگوین بیان ایدر که بنم کبی فاصره فهم اولنلرک وصول و ادراکدن دورا دوردر
 هر کس آنک برکاتدن بقدر استعداد بهره مند و دلشاددر لکن آنک کهنه و حقیقتنه کیم رسیده اولور خوش دیشدر
 مشوی هر کس از ظن خود شدیاز من از درون نخست اسرار من شاه محمد ایده فرستاده اولان مکتوب دخی و اصل
 اولدی درج اولنش که مجموع اعضا مده و مویر من سنک حلیک بیقصدرونمون اولوب و نه زیاده حلاوت و ذوق
 افزون اولوب بعد بنم حسنم سنک حسنه ک ایلک مساوی اولدی و خصوصاً وقت توجه دیوب غطیل و بیات
 اولنش بخند و ما بویقتله تحقیق کمال مناسبتی بخبرد رشاید که بر حقیقتک حقیقت دیگر لک اتحاد و اکاشوق حصوله پیوسته
 اولمشدر که اتحاد صورتی ایلک جلوه کر ظهور اولمشدر در ع در عشق چنین بولعجه باشد منشایک کون و پروردیو
 تعبیر بیورد قری کویا بویقتله در بخند ما بویان سزک حالکده موافق تخریر اولندی اهل ایشا به بیانلری زیاده خوش
 و قتی ایلدی زادهما الله تعالی توفیقاً و عروجا و ترقیا اولایکی عزیزه بر مکتوب یازدم ان شاء الله تعالی و السلام علیکم
 و علی سائر من اتبع الهدی طقسا بنی مکتوب حقایق و معارف کاه محمد صدیق بدخششی حضرت محمد الف ثانیات
 کالات و بعض فوائد بیان اولنوب لکن بعض اوراقی ضایع اولمغه اصل نسخه موجود اولان درج اولنش لبیم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی خدام حقایق اکاه و معارف انبیا به عاصی مجورک دعا و نیازی قبول بیره لکه
 سوزش سینه و غم دیرینه دن چند سطر تخریر اولنوب مضمونی اول عزیز الوجوده هدیه طریقیله ارسال و تسیر اولندی
 بخند و ما فراق حضرت قطب المحققین و ارث المرسلین امام همام و غوثا فامر و مشهور و ایام ایلک دخی زیاده ترقی بولور
 و هر قدر کهنه اولسه دخی تازه اولوب مجددا اولور علی الخصوص بویا مده بواله مشتاق طریق فراق ایلک عجب و آره اولور
 اول مجلس هشت سانی تذکرایله جکر کباب و دیدن پر اب اولور اگر سیاحلر عالمی جستجو ایلک لول الله فی الله اولان اجتماع
 کورمهک بینه قابل و اول فیوض و برکاتی صحبت بینه و اصل اوله لکه و اول ذات و صفات حق تعالی و تقدس حقنده اوله
 معارف و حقایق و لطائف که بیان اولنوب هر کسک سمعنه رسیده اولور کیمدن کوشش اولوب و محرم خاص
 ایچون ظهور ایدن اسرار کیمدن نمایان اولمشدر و اول معاملات مخصوصه که برایکی محرمدن زیاده کسسته نک استماع
 کجایش نابوددر کیمدن مسموع اولق و واقع اولمشدر خصوصاً که هیچ بر فرد محرم اولیوب سر بهر مدفون اولان
 و معاملات بشقه در هر چند اول معاملات استماعی طریقیله دل صطر ایده و سینه دخی المتهابده و حواس قطعشده
 و عقل دخی تحیرده در لکن مجرد اول حضرتی صفت مذکوره ایلک کورمک دخی جای ستمناع و لیکه اول معاملات ایلک
 تحقیقه سیدر قلبه حضور سینه به نور ظهور ایدوب جوش اضطراب و نار الهاب مندفع اولور و عقل و حواس
 هیبت دیداردن بیوش اولور و قطعش و تحیردن خالی قالور انچون جوق واقع اولور که بر درویش اول عالی حضرتک
 ملازمشده بعض استفسار دینی ایلک و ارشاد ایکن ساحه سینه سندن مندفع و احوال مواجید بالکلیه مرتفع اولور
 مثلاً طوع اقبال ظلمات لیلی ازاله ایلدیکی بکی بوطور دخی مجرد حضور ایلک جمیع امور مذکوره بی ربوده ایدردی بوشانده
 بعض واقفانه اول حضرت سوال ایدوبای فلان حالکندر و یا خود استفسارک نه ایشه عرض ایلک دیو بیورب اول

اهل ایشا به بویقتیک
 ظهور طریقیک بکرایله در
 برادران دیکه خواجه
 اما ز الله و خواصه بخند
 مؤمنک احوال
 و اطوار ایدل

بجای آنکه ایسه کندی با رحمتورنده کندند کشتش و زبانی بسته ایدوب داراک و دافشدن گذار ایتش سکوت ایله مبهوت قالمیش
خوش دیشدر ع خرد از بدشش تبسختن انان لایله و یانم ایله تکلمه قادر کل و جالینک و استفسارینک نفویا
اشاق ایله لب کشا اولمق مشکل کندی و کلوب کال بخت ایله عودت ایدر ایدی طقسا ان بختی مکتوب شیخ امام الدینه
نصیحت و بعضی حالت بیاننده در **بسم الله الرحمن الرحيم** بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات بوجد و دل احرا
و اوضاعی مستوجب حمد در سنین کثیره دن صکره بود و افتاده بی یاد ایلد کیری مکتوب غریب که انی دخی حاجتمند آف
سپارش تقریر ایله ارسال ایلش ایدی و اصل و مسترت حاصل اودی عدم ملاقات ایچون عذر لری تحریر لری اوزره
واضح اودی بخند و ما اکا باعث اولنلری و ترک مالوفاتک سبب اینی خوشه ملاحظه سیورب و اول عذر لره مقابله ایسه
قنق باخی غالب اولدینی مطالعه اولنه جی الله جمیع حقوقه غالبدر و معرفه الله عزوجل هم مهتم اندر ایمان حقیقی معرفه
منوطه که فنا فی المعروفدن عبارتدر بویمان امیددر کخلدن محفوظ و زوالدن مصون اوله معرفدن مقدم حاصل
اولان ایمان ایمان مجازیدر که زوالدن محفوظ دکدر آیت قرآنکه **یا ایها الذین آمنوا امنوا بالله ورسوله** واقع اولوب
و ادعیه مانوره ده دخی **اللهم انی استلک ایمانا لیس بعده کفر** وارد اولشدر کویا بویمان حقیقیه اشارتدر باجمله
بومعرفه طالب اولوب و هر محله که بود و لندن مشام جان راچه رسیده اوله اکاپر و اولمق لازمدر خانماندن
کچوب و اقربا و فرزندان و داع ایلک کرکدر زیر احق تعالی جمله سندن زیاده محبوب و مرغودر و انک حق جمله حقوق
راجمدر **قل ان کان اباکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموالکم فترکوها و تجارةکم فترکوها و مساکنکم**
ترکوها احب الیکم من الله ورسوله و جحش و فی سبیلہ فترکوها آیت کریمه سی بومعنایه دالدر بخند و ما مقدمات
عذر آمیز یوقدر که آتش شوق شعله مند و جنون طلب سربلند اولما مشدر و چون بواش فرزان اولوب و جنون
طلبده شعله نمایان اولدقه مقدمات پیمانده راه و زبان عذر منعقد اولور و جذب لاهی جل شانہ موی کشا کشتی سوی
معشوقه ایصال و کوی محبوب رسیده ایدر بلکه طریق عشق بر مقدار جنون لازم و قیددن ره های قیلیدنی همدر
نظم دل اندر زلف لیلی بند و کار عقل چون کن که عاشق رازبان دارد مقالات خرد مندی بل پیرلک ضعف
بدن و ضعف بصیر عذر محضدر و دخی احوال باطنک شکری و یا شکایتی هیچ تحریر اولما مش چون محبت و رابطه
معنویه بر جادر امیددر که اول نسبتده فکور پیدا اولما مشدر بلکه معامله ترقی و زره در اگر نمادی ایام مفارقت
تأثیر ایلد یسه زیر برنم طریق بقرک مداری صحبت و زره در بهر حال هر محله اولور لر سه جمعیت و زره اولوب
ذکر و فکده مستغرق اوله و کمر همی مولای حقیقینک خدمت و رضا سنده چایک بند ایدوب ترقی باطنه سواددر
من استوی بوماه فیه مغبون دوستانی سلامت ایمان ایله دعا لر نه یاد ایده لر و السلام علیکم و علی آسائمن تبع الهدی
طقسا ان بختی مکتوب **سواحه اما ان الله قاضی زاده بهانوری به حالنی شرح و کالات نمازی بیان ایدر** :
بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات شواق و اذواقی مضمین اولان مکتوب و اصل و
و سرور حاصل اودی درج اولمشکه بعض نماز لره بر عجب حال ظهور ایدر که کویا بوفقی حضرت صمدیت جل جلاله
ایله تکلم ایدر مکهم هیچ بر حجاب و پرده میانده قالمیوب و مست و بیپوش اولور مکهم نمازی فراموش ایدرم و نظر حیرت
ایله کندی و کذیمک غریبی نوردن غیری کورم بواشاده کندی جمیع ایدوب و شعوره کادکه ناکاه رقت و عجز مستوی
اولور و کذلک تلاوت قرآنده و سائر عبادت لره دخی ظهور ایدر در پیش سعادات آثارا بوظهور ایدن وارد بر وارد بلند
و حال ارجنددر نیجه اولر که نماز معراج مؤمندر و نماز دن ناشی اولان ذوق سائر اذواق و کیفیاندن ممتازدر و چون
نماز متضمن قرآن مجید در دخی من اراد ان یحدث ربه فلیقرأ القرآن حدیث نفیسی مقتضا سجنه تلاوت قرآن
دخی کندی پروردکاری ایله تکلمدر و خصوصاً نمازده واقع تلاوتک درجه دیکری و نتیجه بهتری وارد حدیثده
کشددر که **قرآن فی صلاه خیر من قرآن فی غیر صلاه** اگر بومعنی نمازده جلوه فرما اولسه که انک شانده اوزر ما
یکون ازیطه الصلوة وارد اولشدر و معنای تکلم هویدا اولسه تعالی وارد دخی اگر مصلی رفع جایی فهم ایسه
سزاواردر حدیثده وارد اولشدر که بنده ایله پروردکاریک میانده اولان حجاب نمازده رفع اولور نماز بر معشوق
دلربا در که مصلینک باطننده چونکه انک بر تو جمال باکالی جلوه فرما و انک حسن بیجوبی هویدا اولدقه آنی مست

و بیستور ایدوب و لای اندن ربانده اولسه بعید دکدر و چون انک انواری ایله متحقق اولوب و حلیه سبله متعلی اولدقه کندی
نور بولور و جامعیت انان حکیمه کندی غیری بی غی نور کوب و کندی وصفی ایله موصوف کور کویا جمیع اشیا ده
عارف جلوه کردر که مثلاً ابتداده کندی و جمله اشیا بی داکر بولور ایدر که کندی کندی شاده مشاهده ایدر ایدی نقل اولور که
امام جعفر صادق نمازده ایکن بیپوش اولوب دوشدی و چون دائره عقلم کدکه اذن سؤال ایلد بیلر جواینده آیت قرآنی بر مرتبه تکرار
ایله مکهم اولانی متکدن استماع ایلدم دیدی و دخی تحریر اولمشکه ماه رمضانک معکنا ایدم یجری بختی کجه کویا کون شیار معاینه
ایلم حاصل بودر که اول شب روشن و منور و پر نور ایدی ناکاه فقره بر حالت و وقت ظهور ایلد که بویکجه شب قدر اولدینی معلوم
اولدی دیشدر بخند و ما بوفقی و یاران دیکر دخی اولکجه ده انوار برکات بید مشاهده و شب قدر اولدینه یقین حاصل
ایلدی و الغیب عند الله تعالی و کورب تحریر ایلد کیری سائر وقایع و سرور انام علیه و علی الله الصلوة و السلام و الله اعلم
جامه عطا ایلدی باجمله خبردر و عا لیدر الله تعالی مراتب کال و اسکانه ترقیل و یرره طقسا ان بختی مکتوب
جملة الملکی جعفر خانی معارفه ترغیدر **بسم الله الرحمن الرحيم** شرح الله صدرک و رفع قدرک و فیر امرک بحرمه
سید البشر المطهر عن زینع البصر علیه و علی الله افضل الصلوات و کل التحیات بومسکینه نامرده اولان التفات نادر کرامی
مشرق ایلدی سلامده اولوب و جاده سینه اوزره مستقیم اولد لر حسن ظن بقیله بودر و نیش در لیشک حقیقه
ملاحظه ایلد کیری معنی بوفقیده هیچ برکونه قابلیت یوقدر و اهل کاله نسبت نقص و قصور بقیله دخی یوقدر
و خپاکا حال الله رسیده اولدم ع من هییم و کور هیچ بسیار ی و لقد در اول بزرگان دن بود و زره اذکاره هر که
و اصل اولدیه چونکه انکله مندرام بس بوعدم قابلیت موجود ایکن دخی انک اهلنه رسیده ایدر لر و اگر نردن بر اشر
پیدا اولور سه اول کابرک انفس نفیسه سندن در کندی میانده کورم ع ماخودینیم این همه الحان ز مطربست
مشفقاً مکرم بزدن و سزدن مطلوب بوشا فاینه ده عبادت و عبودیتدر و تحصیل معرفه خداوندی جل و علی در
و بوطانقه علیه نک طورکی و زره اولان معرفت فنا فی المعروف حاصل و لیدجه صورت پذیرد کدر نظم تومباش
اصلک ان نیست و بس رود را و کم شد وصال نیست و بس پس عقلا و هوش مندان بالضروره لابددر که حاصل کار و نقد و رکا
نزدک تأمل ایده لر هر کیده که معرفت مسطورده حاصل ایسه فطو بیله و بشری کندی قرینشندن مقصود اولانی ادا ایدوب
و کال شافی و صلواتدر و هر کیده که بومعرف حاصل کل ایسه کرکدر که انک طلبندن فارغ اولیه و بود و لندن مشام جان
هر محله که بر راچه رسیده اولور سه اکاپر اوله افسوس و حیف که بوشا ده کندی طلب و لمان امری ادا المیوب امور
دیگر مشغول اوله و تحریری مطلوب اولان شینک تعمیرینه سعی ایده روز فر داده نه وجهله حضرت صمدیت حضورینه
وارد و نه حیله زبان کشای عذر اولوب نظم ترسمکه یارب امانا اشنا بماند تا دامن قیامت ان غم بمانند
بیمارک شفا سی نیاز اولمش برادریم شیخ محمد علیم بوند موجود ایدی و مقدمه دخی بوماجر تفصیل و زره یازلمشیدی
وظیفه فقر اولان توجه و دعا بوفقیردن اکثریا واقع اولوب و آثار اجابتی دخی معلوم اولدی و ختم حضرت خواجگان
دخی جماعت درویشان ایله کرات و زره قرات اولندی و ختمات روشن ظاهر اولدی ان شاء الله تعالی صحتدر امید
وار مکهم بوقیه نک وصولندن مقدم محنته توجه ایلش اوله ع باکریمان کارهاد شوار نیست بخند و ما مکرم
ماسوای حق جل و علایه کرفنار اولمق اشد امراض قلبیه دن اولدینی اشکار و انک ازاله سنی فکر ایلک دخی هم مهماند
ایلی در کاردر ع در خانه اگر کسست بکچف بست دولت صوری و معنودر ترقی باد طقسا ان بختی
مکتوب شیخ علیم جلال بادی به شکر بیان ایدر **بسم الله الرحمن الرحيم** الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اضبطفی
الله تعالی علامه مرتبه کال و اکماله رسیده ایلیه صحیفه شریفه لری وصول و حقایق وضوحه پیوسته و مسترت
بشش ولدی حلقه ذکر کم اولدینی و یارانک ترقیسی درج اولمش اللهم زد نعم خداوندی جل سلطان تحریر اولمق نیجه
قابل اولور که غنا و باطنی احاطه ایلشدر و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه پس نعم علیه ایچون کرکدر که حق جل و علا
شکرینه ظاهر و باطناسی ایلیه و صورت و معنی ایله حاضر اوله و اندن اذن اولمان امره مشغول اولیه ایچون
وارد اولشدر که و ذرو ظاهر لاسم و باطنه ظاهر اسمی ترک ایله نعم ظاهره نک شکر کراما و باطن انک ترک ایله
شکر نعم باطنه حاصل اولور که ماسوای ابتلا و التفات اول جمله دندر دیشدر که شکر بودر که عبده انعام اولنات

جميع جوارح وقوى ظاهره وباطنه في تبيين خلق اولديه اكا صرفا يسير مع هذا مكر خدا وندي جل وعلا دن امين
وليوب نرسان ولرزان اوله فلا يامن مكر الله الا القوم الخاسرون طقسا التكمي مكنوب نذر يك سرفندت
اذواق واحوال بيا ننده در الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى برادر دني محمد نذر بود ورافاده نك سلام عايفت انجاني
قبولايه لومكنوبه غوب بخانه لري واصل وليوب سلامت دوستاني شمر واخلال پسنديد في محنوي ونجبر اولمغله مطالع
فخ فراوان بخش ايلدي دفع خطر قلمي برنج وزره در كه اكر هزار سال تذكر اولنه ماسوا قبله خطور ايليه ديشلر
مخند وماد لدن خطره بالكتيه دفع اولمق فناي قلبدرو ولايتك درجه اولاسيد در ديشلر در كه ثابت تر هي و قلبك
ماسوا اولمقطع نافي حاصل اولمق وعلايق وعوايقدن رها بولمق بنا درك ويغرفك دكدر ودخي تحري اولمشكه بركيه
بيدار ايدم كورد مكالفة الله صورتند بر نور ظهور ايدوب وتمام وجودي احاطه ايلوب معلوم اولديكه لطيفه
قلب وروح ونخي وخنخي جله شني فنا بولديار كوييا استخوان پاره قليل باقي قالددي ديشلر ساثر لطفك دخي قلب
كي فنا سنه بشارتدر لكن بخت نرسا اولديكه سرمد كورد كل ايددي وساثر لطف عالم املك فنا سنك علاماني وهر
بريك خواشي بوقصير مكنوبه تحري ايلدم اول معاني وجودده ملاظه اولنه ودخي شطيرا اولمشكه وقت نبجده بر
خوش حالت پيدا اولوب التحيات قرائت وقتده كندمي معدوم بولوب خود بخود سائل و خود بخود مجيب بولدم شب
معراجده كه سرور عالمان عليه وعلى آله الصلوة والسلام ايله حضرت ربنا عزه ميانده الحيات قرائتي واقع اولمشك
همان عينه بو كترين ايله ربنا العالمين ميانده كوييا هويدا اولدي تعالى وتقدس بخند ما كندمي معدوم بولمق وسؤال
وجوابي بالجهل حتى تقاليدن كورمك بر حال عاليدركوييا زبا نكر اول وقتده شجرة موسي حكمتي اخذ ايلشدر بوشه بوده
غير فنا وبقادر بو كترين ايله ربنا عزه ميانده ديوار د قلزينه سابقا يازد قلزي مطابق دكدر زيرا اولانده سؤل وسؤل
ايكسند دخي حتى سبحانه نسبت وجودي نفى ايدوب وبومقامده اثبات ايلديار اولمق مقام ولايته مناسب وايكنجي
مقام نبوت ملايمدر ودخي باز مشلر كه مراقب ايدم غايت لطيف بر نور ظاهرا ولوب بو كترين احاطه ايلدي كه جسد
فقير نظرون غايب اولدي وكدي علم عينه بقول ايلوب اول نور مشاهد اولندي بعده لطيفه روحيدن بغايت
بيكف بر نور فواره كي الازيه صعود ايلدي ديشلر بخند وما شايدكه بونور سرك عين ثابت كز اوله كه انك ظهوري هنگا
بشريتكر مستور اولوب اول نور خود بخود جلوه كرا ولسلدر نظم مراد بكي بجاي من بيني چو جان ابي بجاي
من نشيني والسلام ولا واخل طقسا ايدني مكنوب فقرا الله بنكالي به صدور بافته در بعد الحمد والصلوات
وتبليغ الدعوات بوحودك احوال واوضاع مستوجب حمد در ايد در كه برادر دخي جمعيت وزره جاده شريعت عليه
وست مصطفى عليه صاحب الصلوة والسلام والخيه وزره مستقيم اوله لجهان اباددن فرستاده اولان مكنوب
مجان لري رسيدن خوش وقت ايلدي وتبته طريقتيه ارسال اولان مكنوب دخي كلدي اوقاتي طاعات وعبادات
وذكر وفكره صرف ايدوب وزاد سفر طويل مهيا ايدله ولشظرف نفس باقمت لغد كريمه سني خوشبختي تأمل ايدله
وكوشة نامرادي وزاويه مسجد ترك ايليه زو ميكننا واهل جمعيت ايله صحبت ايدله واهل فقره واغنيان دور اوله
ويضرورة انزل له هميشين اوليه لر واضبر نفسك مع الذين يدعون زهم بالغدا والعش يريدون وجهه
كريمه سني قراءت وطالبان حتى جل وعلا به خدمت ايدله وازدرون انردن توجهاتي دريغ ايليه لر وروستان دور
افشاده بي داي خير وسلامت ايمان ايله ياد ايدله والسلام ولا واخل طقسا اسكر نجي مكنوب
خواجه بكي به تحصيل نيات وتعبير اوقات بيا ننده در بعد الحمد والصلوات بواشاده ارسال اولان مكنوب اصل
وصفاي وقت حاصل اولدي نسبت باطن عزيز بيله لر واندن مايوس وليوب آني خوشبختي حفظ ايدله كه كذايد
كلزار معر فندن بر كل زيود ستار ونويد قرب وبوي وصال احضار ايدله ومد هوش ايدوب هستي موهومي ميان
دن نابود وعدميت ذاتيه بي رونمود ايدن وحضور خود بخود موجود اوله بالجهل سعي بيوره كه وقت بهوده تلف
اوليه وباطل حتى نما كند بيري فريقته والمها ايليه وقلجاء الحق وزهق الباطل فمر بانك بشرية استيلا
ايليه وكندي تصرفنه ادخال ايدله وبومما لكلك خزين ودفايني بوسبت عليه نك عرايسنه مهو اولمق وزره
ادا اولنوب هميشه بو عرس عرش انش وشوق وزره هم آغوش وهواره با دة وصال ايدله مد هوش اوله لر

يعني آخر كني تبير
اولن ان مال

والسلام ولا واخل طقسا اسكر نجي مكنوب شيخ حسين منصور جلند كزيه شرح احوال وامشاد عالي در
الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى صحيفة كرامتي واصل وسررت حاصل اولدي حمد الله سبحانه كه فقير بيجون بولايده
فرصت كل واردر هر چند پياده زهر واولمغه قدرت بوقدر لكن راكادرت وقت نمازده مسجد روان اولورم ودرستان
مكنوب يازم تحري اولمشكه اعلام والمهام حكيمه اكر جناب قدس حق تعالى به توبه استكشاف بعض عوارض ايدرسر
مكشوف ولورد بشارت بوشك شكريخا ايدله لر الله تعالى خطادن حفظ ايليه كه كشفده انك احتمال وموعى ثابتدر بيز
كشفا موركوبه ده اكر خطا واقع اولورسه معامله اساندر قالدكه اسرار الهية نك واكماتعلق اولان اعتقادات
وعباداتك كشفده كه حجت شريعت حقدرا كقوانين شرعيه به مطابق ولوب واكماتعارض ولرسه اعتقاد مشاياندر اكر
بويله دكل ايله قابل اعتماد دكدر ودخي نوشته ايديكه حقيقت كعبه ايله محقق بولورم سندنخي بويابده غايبانه توبه
ايدوب تحري ايدوب سين ديشلر بخند وما معامله نازكدر توبه غايبانه ايله اكفنا اولمق ممكن دكدر اكر ملاقاته مقدر اولور
بومعامله به وصول تفتيش ولور ان شاء الله تعالى مع هذا توجهي دخي دريغ ايليز اكر شنيق بولنورسه نصير اولنور بيشده
سبحانه تحري مكنوبه نصير بويابده تأمل اولنوب اول مقامدن سرك بيجون نصيب عالي مشاهد اولندي والغيب عند الله
سبحانه والسلام ولا واخل بوز نجي مكنوب مثلا محمدا قرا لهور يي جواب مكنوبدر بعد الحمد
والصلوات وارسل التحيات مكنوب بيري ناقبا يلك فقيرك ضعفي اولمغله جواب تيقنه قدرت ناياب ايدني الحاله هذه
فرصت والله تعالى ينك كوييا ايله تحري طاعت بولوب نقص اولند قن اوج مكنوب پيدا اولوب اولمق مكنوبك اكر بخاري
قاره پاره ايدوب مشكلك اكر ميضحل وحاشيه سي پریشان دكل ايدني ماعد ايكي مكنوب بيري درست ايددي هر
برينه جواب مجمل تحري اولندي مكنوب اولده مندرج ايديكه نماز ظهرده اكر نياضكه مشايه شنه ظهور ايدوب اول
طريقه كندي باطنده دخي بولوب نماز فريقت وخصوصا امامت حالنده بر لذت وفناظهور ايدركه عرض ولشظرف
قابل دكدر ديشلر سعادت نارا ظم ورضك كمال رضاي مشعر در على انصوص نمازده رونما اوله كه لذتده وفناده مر
اسيلدر جاي سخن دكدر كه معراج مؤمن كمال قري محل ورفع حجاب موطندر واعظم حجاب اول كسنة نك نفسيد
وكند بيري نسا واما حليله مجلي وكاه حل اما ايله تزيين اولمش زن صور شنه كورد كلزي زينت ايمان واعمال صالحه در
وانا قبوليت وفشان مجندر وكند بيري مثلا تمام علم ويا قدرت وتمام قلب وياروح وتمام خاك ياخود نار فريقت ايدكلزي
اثار بقا الله دندر ديشلر در كه ذات الله كذا علم وكذا قدرة ولفظ علم كه كندي پيشا نيلزنده بين الحاجين محمد كور مشلر
مكندر كه كندي مبداء تقيس صفت علم اولديني وجدن اوله وصانع عالمي داخل عالم ونخارج علم واندن منفصل كورد كلزي
زياده اسيلدر ومطابق نفس لامدر ودخي لا يذكر الله الا الله كلامك معناسي واضح اولدي ديوار انش سالك
بچاره ابدان نا انهي ايدك بولكه ايله كويادر وتجلي صوريدن تالي ماشاء الله كندمي بولكلامك مضموني ايله محقق فهم
ايدر اما انك حقيقته رسیده اولوب ودقايق شركنك بالتمام خلاص بولوب وكنه توحيدده پيوسته اولان كسنة
عنقاي مغرب حكمنده در وهر نقدركه بومعنادن نصيب وقتا ولوب ودقايق شركنك تخلص حاصل ونور غنيمندر
ومكنوب ناينده كندمي اذواق تحري اولمشك ايديكه كاهي حقيقت كعبه معظمه وكاه حقيقت قرآن مجيد وكاه بر مبه افلاس كه
اصل ايمانده دخي مناسبت بوليوب وكاهي ايمان بالغيب ومعاملة اقربيت وكاه بعض فعالده كندم ايله مشا ريك عالمي
فهم ايدرم مثلا بكون صلاة ظهرده حالنا مامنده كوييا عالمي قيامده وركوعده وسجودده وقرآنده وشيخده فقير
شريك بولدم ديدكلزي مطالعه اولنوب خوشوقت ايلدي احوال عالي وسخنده در وفرا دكلامك بعض اعماله شركتي
استعدادك ومبدأ تعين اولان اسمك جامعيتي بخير كوييا ساثر لري نك اجزا سيدر فعل كذاه اجزاي شريك بولور
ودخي ديشلر ايديكه حقيقت قرآني كركدر كه مرتبه صفانده اوله ولايت كبراده مكشوف اوله اول حقيقت انكشاف فلك
وصفا نندن انفرادن صكره واقع اولمق نه وجهله در ديو تحري اولان بوشه نك جوابي حضوره تعالى ايدر ودخي يار انك
واحياني بيان ايلشك قطع دائرة ظلال بربنك دخي ولايت كبرادن بهره ياب اولمشي ودائرة ظلاله وصولند نصيركه اول دائرة
انكشاف واطن بطون نور لطيفك شهودي وبونرك امثال بالجهل درست وسخنده در دخي سبحانه وتعالى همواره ترفان
ارزاني بيوره واوچني مكنوبده مندرج ايديكه مراقبه ده ايدم خلعت زيبا استا تمام كندمده فنا پيدا اولدي وبعض فائده

وقانه بوسکینک باطنه طنابلر حواله اولوب ربط واخذایدوب چکرلر مرتبه ده دخی بوله ظاهر اولدی بولغا صیدناک
ذوقی عفوایدلر بوموجوایدی عالی شید ونعم جلیله در شکر خدا وندی جل شانده اولونه و زیادده اولسی طلب اولنه شکر
بودر کعبده انعام اولنان جمیع جوارح و قوای ظاهره و باطنه فی ایچون خلق اولندیه اکا صر فیالسیدر و آنک ایچون
اعطاسیدر و بوقسم اوزره اهل شکر اقل قیلدر و فلیل من عبادی الشکور نعمت و عنایتدر که بوقسم خلعت لباس اولنه
و عضو نو میایله مبشر قیلنه و عنایتدر که قلاب محبت و طناب جذبایله کشان کشان اذخو مطلبه ایصالایله ر ع
کریا بدخوشی بوی کشان اشد بوطور اوزره مطالبه کشینک بجه سعی ایسی نتیجه رسیده ایدر عنایت دستگیر و جبه
معشوق رهبر نصیر اولدیه عمر با اولان اشیانک حصولی طوق بشردن خارجدر خوش دیشدر که نظم مراکزوسر
دن نیست درده کهند لقا و هم نیست کوتاه و السلام اوله و آخره یوزر بنی مکتوب بره مناجات باقر لاهور
شرح احوالدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات مکتوب مرغوبی و اصل اولدی کذا و زنده لولد قلدی خلعت عالی
ودخی کندیلرند مشاهده اولنان انوار یکینی و سینه ده بوندن قدم مثل هری اولیان نورک ظهوری و نور تفضل تصور اولدر
ینه مستور اولدینی و حقیقت قرینک ظهوری شکر بر لری و زره واضح اولوب و مستلذذ ایله می شایده که بوحقیقتدن بر نور کد
باطنیه تابان اولوب کندیلرینی بوقصوره القابلش اوله حتی سبحانه بومقام عایدن نصیب کامل عطا بیوره سیه ده کور
و انوار تفضلنا و لقا و زره سیده کوری نور امید وارمه که هان تفضل اوله زیر افاضه کالان اول مولد محض تفضلدر
علم و عیلت اول مقام انزلی و نتیجه سی بوقدر اول مقامه ترقی فضل و احسانه منوطدر و بومقام بالاصاله انبیای اولو
الغز و خصوص و امثلردن دخی هر کیمه بود و الله نوازیش ایدر لرسه اودخی بهره یابد ر ع با کرمیان کارها دشوار نیست
و السلام علی من اتبع الهدی یوزر بنی مکتوب مناجات امین حافظ آبادی به جواب مکتوب و بشارتدر
الله تعالی طریقه مرضیه اوزره مستقیم ایدوب همواره مترقی بلیه اظهار شوق و محبتی منضم اولان مکتوبک وصول
صفای و قنک سبب حصول اولدی حق سبحانه نازه شوقی شعله مند و نار محبتی سربلند ایدوب مطلبه علایه و اصل
وظلندن اصله وصول حاصل اوله کاه کاه الباطن استنده سیره شروع اولور و بوقصیر یخ و انشام ایدر که بویختل
متحقق اوله نفس الامر ده مرتبه سنی بوله اولقدر معاوم اولور که بومقامدن سزه و لوفی الجمله نصیب حاصلدر و بو
بحر پایاندن دماغ جانکه قطره و اصلدر العلم عند الله سبحانه یوزر بنی مکتوب صدیق بن شیخ صالحک واقعیه
تعبیردر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات و تعبیری طلب اولدینی واضح و عیان اولدی سعادت آثارا
بو خواب کر و یای صالحه دن اولوب و اگر اضغاث احلام قبلندن دکلایه پس فی ایکی طریقی ایله تعبیر ممکندر
اولا بوزر و یا ظاهره محمول اولوب حق تعالی قادر در که بومعنائی و پرور و قبولیتی عطا بیوره که رؤسا و امرا و اهل بدعت
و سلاطین سزک دست کزده توبه و انابت واخذ طریقت ایدر و واندرده اثری ظاهر اوله و معتبره حرمین شریفینه توجه
اولنه ثانیانسان بر بنجه جامعه در که عالم کبیره علویات و سفلیات اذن هر نه موجود ایسه انشاند دخی وارد درنده
عالم خاق عیان و عالم امردن دخی نشان وارد در صفات ذمیه ابلیس اذن کاشدر و صفات حمیده ملکی دخی نایندر اهل
بدعت توبه ایدوب واخذ طریقت ایسی کویا صفات ذمیه صفات حمیده به تبدل ایدوب و بوصفانک مایه القیامی
اولان لطیفه نک برکات طریقتدن فیضند اولسیدر و ایکی پادشاه کویا سر آمد لظافتا اولان ایکی لطیفه دن کایتدر که
بری چچکانه عالم امرک و دیگری چچکانه عالم خلقک سرامیددر نفس پادشاه اهل بدعتدر عالم امردن اولان دخی
پادشاه اهل سنته ملائیکه و بواکی پادشاهک توبه و توبه و سزه همراه اولوب حرمین شریفینه روانه اولد قلدی و بری
رسول خدای خوابده کور مسی و بواکی لطیفه نک کویا تزکیه سندن کایت و نشان وصول کالدر و دخی بوطریقت علیله
بهره اخذ ایدوب و حرمین شریفینه کهنکه عروجه مماثلت و بوقفیک اشارتی ایله تکرار و طنه عودت ایلکده نزوله
مشابهت وارد در معلوم اوله که خواب و واقعیه صحیح اولدینی تقدیرده فسادندن زیاده دکدر که غالباً مبشره قوت و
استعداد در حصوله دلالتی بوقدر بر جان سعادت نشان کرد که معامله سنی فوئدن فعله واصل و کوشدن آغوشه
ناقل اوله و السلام علی من اتبع الهدی یوزر بنی مکتوب قدری سر هندی به نصیحتدر بعد الحمد
و الصلوات و تبلیغ الدعوات شوق و محبت طریقیله فرستاده اولان مکتوب واصل و صفای وقت حاصل اولدی

ایدر که اکتش شوق مشتعل و نازه محبت سرفرازا و نوب ماسودن بالتمامها و منازل قریه وصول هویدا اوله و فاقه کمر
و فکرایله محور و توشه قبر و قیامتی ماده ایلکده بذل مقدور ایدر لرست پیغمبر علیه و علی آله الصلوٰه و السلام و محکم اخذ ایله
انتساب و بدعتدن و اهل بدعتدن اجتناب سعی موفور ایدر لر اهل البدعه کلاب اهل النار مسجوع لری اوله سعادت آثار
میان محمد باقر اول مقامه عنایتدر انرا ایله محبت ایدوب و توجه اخذ ایدر لر و فقیرنه سلامتی تبلیغ ایدر لر و السلام اوله و آخره
یوزر بنی مکتوب میر شرف الدین حسین لاهوری به یسقون من رهیق کریمه سینه متعلق معامله بیاننده در
بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات بوجدوده موجود اولان فقرانک احوالی مستوجب حمددر امیددر که اول عزیز دخی
عافیت و جمعیت و طریقه مرضیه ده استقامت اوزره اوله لر و ظلندن اصله وصول بوله لر ایکی اصلیدخی ظل کبی پیمانده
راه قیلدر لر برزخ عند مزده معبر اولان کال و رای اصول و ظلالدر اصلدخی ظل استا بود و لئان دور اولدینی هویدادر
وفی ذلک فلیتنا فضل المشافسون اصولی کذا در نصیحه معامله ذات تعالی ایله در ذات تعالی یا اعتبار اذن بر اعتبار ایله
ماخوذدر که ریح خشمور ایله تعبیر اولمشدر یعنی شراب خالص خوشبو ختامه مسک یعنی ذلک طریقی اوزره مسکند
مهر و در شراب خالص کویا اکا اشارتدر که اکوانه تعلق و مناسبتدن خالص اوله و زرا ذراته ظل چو که عالم امکانه اصل و مبتدا
انک عالم امکانه تعلق کاشدر و ذراته اصل صلا ذراته ظلالدر انک دخی اول عالم ایله فی الجمله مناسبتی نایندر و ریح خشمور
بوشاق و مناسبتدن برزخ و آزاددر و بوشرا یک طریقی باطن ابراردر و ختام مسک مهربیت ذایتدر که شکرستوزدر که
مانع وصول غیاردر اغیار بوجبه واصل کالدر و عالم سفیلده محبوب سولدر و قید ظلال و احاطه ایله مقید و مأثور
و چون ذات بوموطنده اعتبار ایله ماخوذدر مثلاً اعتبار مسجودیت و غیره کی پس اذن و مزاجه من تشیم ایله تعبیر
اولندی و یسودن شب و اعتبار اذن معرا ذلکدر که اول جایدن نصیب مفر بر ایچون در عینا شرب بها المقربون بونوع محبت
که تمیز اعتبار اذن مفر بره روزیدر یوزر بنی مکتوب میرزا محمد تقی به علوهت و مساوی محبوب حقیقی جلالت
عظمتیه به عدم التفات بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات صحیفه کرامی مشرف ایلدی سلامت و عافنده
مستقیم و جاده شریعت علیه و سنت سینه اوزره مستقیم اوله لر و صورتدن حقیقتیه و لغظندن معنایه وصول بوله لر
خوش دیشدر نظم قومی زو جود خویش فانی رفقه زحروف در معانی علوهت و سیمه فطرت بر مطلبی آرزو
ایدر که دام و استمرار ایله موصوف اوله و غبار فنا و زوال انک دامن پاکنه رها یاب ولیه معرض هلاکده اولان شی قابل
التفات دکدر که کاتعلق و کرفار اولق موجب بعد و حرماندر حق سبحانه اول عظمت کبریا سالیله کال و زره بنده نواز لوق
یورب عبادتی کندی جناب قدس سینه زبان پیغمبران ایله دعوت بیورب و راه وصولی بیان و روشن ایشدر علیهم
الصلوات و البرکات افسوس و حیف که بوقسم دعوت مستور قلوب و اعراض ایدوب نفس و شیطانک دعوتیه اجابت
اولوب و دوستک لذت قرب و وصالندن محروم اوله لر و عذاب حرمانه وصول بوله لر اول لذت جنات نفیعت لذتندن
زیاده و بوعذاب عذاب جحیمک بالاده در ففتوا الی الله انی لکرمته نذیر مبین مکرمات شفقتا ثارا مثلا معلوم زبانند
واقع اولان سپار شلری واصل اولدی معلوم شریفنا وله که فقیر بوا مرده دعا و توجیه درغ ایلیم و ختم حضرات خواجگان
دخی جماعت درویشان ایله ادا اولندی امید وارمه که آثار اجابتی ظاهر و هدف قبوله وصولی باهر اوله انه قریب مجیب
و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوزر بنی مکتوب سیادت ماب سید سرائیله مطلبک عالی اولوب
و طالبک دخی عاجز اولدینی بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات بوجه و دلک احوال و اوضاع فقراسی
مستوجب حمددر امیددر که جناب لری دخی عافیت و جمعیتدر مقیم و جاده شریعت علیه و سنت سینه اوزره
مستقیم اوله لر و اجابتی دعادن منسی بیورمیه لر آزرده اولد قلدی استماع اولنوب خاطر و ستانی متالم ایلدی حمد
سبحانه که الحاله هن صحتیه توجه ایلد کتری شنیده در مکرمات تقریرونه محرم اوله که لطافت محبوب تحریردن برتر و
نفایس محبوب تقریردن بیرون جلوه کردد مادامکه محبوب مجلی ولیه طالب بیچاره فی جستجو ایدر و انک لغات روح
پروری و حکایت روح افزا سالیله مانوس و مالفدر و چون جلوه کرا اولد قده سالک در دمنده صحرای عدمه روان
و کل لسانه اکا و در زبان اولور بعده کیم متکلم و کیم سامع اولور و کیم درک ایدر و کیم بولور نظم کیمکه بغضانه
مایا رخامد که حوصله و طاقت دیدار که دارد فهو الذی اتنی علی نفسه و وجد ذاته بذاته فهو الحمد و الحمد لله

و ما سواه قاصر عن الحمد المقصود والسلام اولاً و آخراً یوز سحر نخی مکتوب سریع و زیاده نخی و اثبات مقامی اعلام
ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات مکتوبه غریبی رسیده و مسرت بخش اولدی الله تعالی عافیت و جمیع
مقیم و طریق مرسته اوزره مستقیم ایلله استقامت عظیمه در الاستقامه فوق الکرامه دیشدر شیعنی سوره
معد سحر نخی اوله عدم ملاقاته ایچون عذر لرحم و انش بل الملاقاته موهونه یا و قائم اکل کتاب سطر اول و نشکر
واقعده کورد مکده درون حرمک دروازه کعبه متصل معتکف و یکسانمق اولندر وون کعبه در و بویه معلوم اولو
کعبه بی بکایتا یلشدر و ونم ایچون کعبه ایلله شان خاص حاصل و لشدر دیشدر بشارت عایدر الله تعالی آنک
انوار و برکاتندن بهره کامل عطا یوره و کعبه مقصوده و اصل ایلله و اول بینک حقیقتی ایلله الحاق و اتحاد و وزی
ایلله فقیر یویا بده بقدر الطاقه ان شاء الله تعالی متوجه اولورم و دخی کله طیبته نک بقصد زبان اوزره جاری اولوب
و کاه کاه طرز خاص ایلله بی حرکت زبان معاینه ایلد کلمی خوشدر و بویله طیبته نک حقیقتی ایلله مناسب معنوی بی منجر
ایدر درک معامله نفی بقدر الطاقه ان شاء الله رسیده بویه و حقیقت لایذکر الله الا الله جلوه فیه اوله مادامک قابل نفی
اولناردن سر و دخی قل با قید رجاء مطلوبید و شرک دامنکدر ع درون دیده اگر نیم موسست بسیارست
هریکه معروض اولده اوله لاشکونه ادخال ایدوب لا احب الالفین کریمه سی تیغ ایلله قطع ایلکله آن و نجهت
و حتی مرحله سنه مجرد لفظ ایلله وارد اولق کرکدر وجود بشریدن هر قدر که باقی ایه ممکن اولان بیخ شرک الا الله
کله سنک اول جناب مقدسه عاندا اولسنه مانع اولور و نفی و اثبات کله سنی تکرار ایلله کذا و لوهیتی نمایان ایدر
فاخر کل الحمد شاهباز اولق لازمدر که دام شرکدن بالتمام خلاص بویه و قایشدن بالکلیه رها یابا اوله و حوصله
قدر و لوفی الحمد سید اثبات ایلله اشته بومعامله نک صعبیتدر که صوفیه کرامدن بر عزیز و روطه مهلکه یا فاده اولدقن
نذر ایدوب اگر بویله دن نجات بولورسم هر کز حقیق و علای یادی ایلیم دیدی ذرا کنی کنینه عاند کوردی و آنک
ذکر جناب قدسه رسیده اولما مش ایدی و دخی بوقیلدندر که معشوق طوسی که مجانبین عقلا دن ایدی کنیدی یا کنید
قرانتیه قابل کورمدی و چون بویله ایلله تکلم ایلد که آنک هر بر مویندن قان نمایان اولد بی مشهودی اولدقن بن زن حاضر
حکمنده یم که نماز شایسته دیک دیدی شمسو آران بکه تاز میدان نفی و اثبات حضرت خلیل و حضرت جیدر علیهم السلام
و التسلیمات بویله نک جزء اولیکه نفعیه متعلقدر بالاصاله حضرت خلیل تمام ایلدی و ابواب شرکدن هیچ بر باب کشاده قالمیوب
جمله سنی مسدود و قیلتد و دخی لا احب الالفین دیوب دقایق شرکدن و ارسته اولدی و بر آسه تبری و مستقل خلاص
بولدی پس الله تعالی دخی کتاب کریمک مواضع متعدده سنده اندن نفی شرک ایلله مدح ایلدی و اول کله نک ثانیه مرتبه
اثباته متعلق ایدر که نتیجه نفیدر و اکا غایبه در و اثباته متعلق ایدر بالاصاله حضرت جیب علیه و علی الله الصلوة والسلام
طاقت بشری قدر تمام ایلدی لاجرم سکه اختتام آنک نام نامیسنه ضربا و لندی و قرعه محبوبیت ذاتیه که منهای
کا لاندرا نک اسم سامیسنه ظهور ایلدی پس امام النبیین و صاحب الشفاعه و سید الاولین و الاخرین اولوب ظهور و توفیق
سبب اصل و محبوبیته اهل ولدی و بعد مقام عبودیتدر استقر ایلدی علیه و علی الله و اصحابه و سائر النبیین من
الصلوات افضلها و من النجیات اکملها و من التسلیمات اشملها یوز طغوز نخی مکتوب خواجه احمد بخاری یایان
بالغی ایمان شهودی اوزره ترجیح ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات الحاج بیک دیدیلده فرستاده اولان مکتوب
مرغوب و اصل و مسرت بخش اولدی عافیت و جمیعته و حاد شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم و مستقیم
اولوب و همواره ترقید اوله لر و ظلدن اصله کله لر بیکه اصلی دخی ظلی کی ترک و شهود دن غیبه توجه ایده لر حق سبحانه
متغییری ایمان بالغیب ایلله ستایش ایدوب اولنک علی هدی من یم یوردر و هدایت موصول مطلوب اولان طریق
رهنودر پس ایمان بالغیب مطلوب موصول اولور اگر شهود موصول مقصود اولسه کرک ایدیکه اکاد لالت بیوردر
سؤال کردی بر سه که شهود بی پرده اولق استر و غیب در پرده در پس شهود افضل اولوب مطلوب موصولدر و غیب پمانه
راهدر و مجاهدن تخلص یلنر جوابنده دیر که موطن رؤیت و شهود آخرت در دنیا و واقع دکلر بوشاده نصیب
ایقاند که غیبه اقر در بعض طایفه ظهور ایدن شهود و مشاهده شهود ذات کدر بلکه صفندن بر صفتک و ظلالدن
بر ظلت شهود بیکه آن ذات تمیز ایلشدر و ذات وراء الوداد خداوند سبحانه که جب کثیره هنوز در میاندر پس ذات

تعلیم ضمت غیبدر و شهود و هم و بریدر نظم کز معشوق خیالی در سراسر نیست معشوق آن خیال بکرام
نقل و نور که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی شیخ ابواسحاق کاره و فی خواجه کورب یا رسول الله توحید ندر دیوسنول
ایلد که اول حضرت دخی بیوردر که کما جسن بالکنا و خطر فی خیالک فالله سبحانه و کله ذلك والسلام اول و آخر
یوز او نخی مکتوب خواجه محمد صادق بخاری مدنی به حقیقت ذکر یایاندر الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة
و السلام علی رسولک محمد المصطفی علیه و علی آله و صحبه البررة النقی اما بعد فجار کمالا مور مشکوره المسؤل من الله
سجانه عافیتک و استقامتک علی حاد الشریعة العلیة و السنة السنیه المصطفویه علی صاحبها الصلوة و السلام و النجیه
مکاتب کثیره لر و وصول بولدی مطالعه سیله صفای وقت حاصل ولدی چونکه فقیر مکتوب تحریر ایلد که زیاده
کامل اولوب و کاه صحت و کاه مرض سببیله کتب جوابد نقضیرا و لشدر معد و بیوریلده اوقات و وظائف کادار و طاعت
ایده معصوم بیوریلده و کتب رضیات مولای حقیقی جل شانده جانا یله سعی موفور و توفیقه فیه و قیامتی نادرک بذل مقدور
ایده لر برنوع اوزره عبادت ایدر که وجود عابد میانه نابد اوله و دخی لایذکر الله الا الله جلوه نمود اوله مادامک
وجود بشریتک اثری در میان اوله ذکر و عبادت معیوب اولد بی عیاند و اول جناب مقدس و معلا یه شایان اولد بی
نمایاندر لایذکر الله الا الله ترکیبی مبتدیه که صاحب نخی تصوریدر و متوسط که صاحب نخی معنویدر و صاحب انک
صورت و معنادن کذا ایلشدر جمله سی قالدن اما آنک حقیقتنه رسیده اولان کسسته عنقای مغربدر که دقایق شرکدن
رها بولش و معامله نفی نقطه آخره رسیده قلمشدر حق سبحانه بوشرت خوشگواردن بزور کیشنه لبرک دماغ
جانشه بر قطره اذقه ایدوب سیر ایلله انه قریب مجیب کورب تحریر ایلد کلمی واقع که اسامدن برشی نازل اولوب
مجموع خلق خدا دخی رفع ید ایدوب بند دخی انلرک بیننده ال قالد بر مشیدم اول شیخیم دسسته دخی فزاده اولدی خلق تعجب
ایدوب مختیار اولدیر که اولشی نجه اولدی چونکه انلرک حیل نخی ملا حظله ایدوب بنم الوه کلدی دیدم اول خلق
بالجمله بکا توجه و بندن اخذ ایلک مراد ایلدیر لکن اخذه قادر اولدیر و بکا ندر رسیده اولدیکه بیور میسین بوند
بیر برادر که عنقا حکمنده در هیچ کسسته یه بویله عطا اولنما مشدر حضرت علی کرم الله وجهه اکرم دن قالمشیدی
سکا عطا اولندی دیشدر بخند و بوا واقعده زیاده روشنشدر حق تعالی ثابری اظهار ایلله امید و ارا اوله لر و السلام
اول و آخر داخل طریق اولان عزیز لر سلام میز یلنر ایدر یوز اون نخی مکتوب جمله الملکی جعفر خانه
اسرار محبت و فضائل احسان بیان ایدر حامداً و مصلياً الله تعالی ذات باریک نری محاط الطاف و عنایات ایلوب
جذبات قویه معنویه ایلله مکرم و ممتاز ایلله عنایت نامه نامی و صحیفه کرامی مشرف ایلدی درویشانه محبت و توجه و انک
اجل نعم او اعظم و واد و کذلک درد فرقت کد اشارت اولمشیدی بر امر عظیمدر و مقد و صلندر دیشدر درک اکبر
نخواستی داد ندادی خواست قدر و قیمت انسان محبت ایلله غایباندر و بزرگی و سائر موجودادن امتیازی بودر در سبیل
اولد بی عیاند ع قدسیاراه عشق هست درو نیست لکن محبت و درده مراتب و درجات واردر هر کس
اول نازده ایلله آنک برکات و انوارندن امید واردر حق تعالی بونا ثرة محبتی سر بلند و نار شوق و دردی شعله مند
ایلوب ما سوادن بالتمام رها یاب و حزم قدسنه و وصول ایلله انتساب میسر ایلله آنک محبت و کلا لاشک برکاتی بخیر
اولنه مجتهدر که سلسله وجود و ایجاد ی تحریک ایدوب کج نهانی منضبه ظهورده پیدا و اسرار غیبی جلوه کاه شهادتده
هویدا ایلشدر مجتهدر که محبت صادق کندی قلابی ایلله درجات قریه نائل ایدوب و واله مشتاقی کنیدن خلاص
بولغله محبوبه و اصل ایلشدر مجتهدر که اول وسیله ایلله مرید صادق کالات پیری جذب و آنک رنکی کسب ایدر
مکرمات مخلوق خندانک رجوعی و انلرک کار کزاری اولق عالم اسبابده اول عالیه نایه مقصود بر امر در که زیاده خطر در
بوکار عظیمه جمع همت و تصحیح نیت ایدر و کندی صاحبک عبید و اما سنه کار ساز اولقده احسان ایلک امور عظیمه
تصور بیوریلده رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی آله الصلوة والسلام بیور مشدر الخلق عیال الله فاجت
الخلق الی الله من احسن الی عیاله و خوشدیشدر که فاعل حقیقی کار ساز مطلق ملحوظ و منظور اولوب کنیدی
مطلقاً میانه ده کورم دیوبیان اولنمش بر کلام نازنیندر که خلاصه تصوف و مغز معرفتدر مطالعه سی لذات معنویه
محصل و دماغ جان مشتاقانه رایحه مطلوبی موصولدر فالله در قائله عصمت پناه تاج الخدرا نک شفا یاب اولد بی

تو را و نشد دوستی خوش دل و خرم ایادی المجدله سجانده علی ذلك و علی جمیع نعمانه امیدوارم که بقیه ضعیف دخی
 نابود و سخت کنی بدید و موجود اوله فقیر و ضعیف فقر اولان دعا و توجیده راضی دکم و اوقات مستجاب ده بوا بر خطیر
 اشغال اولدی دخی غنی عن الخیر بر در نظم چشم دارم که ده دشت ماحسن قبول آنکه در ساخنه است
 قطره باران را یوز اوزا بجای مکتوب شیخ عبدالحلیم جلال بادینک مکونیه جواد بر بعد الحمد
 و الصلوات و ارسال النجیات صحیفه کرامتی مسترت بخش اولدی اذواق بلند و مواجید ارجنده تخریرا و نشد
 مطالعه سبیل لذت یا بایلدی الله تعالی بوقسم معاملات اسرار دندر هر چند اکرامت ایدوب و قید کتابکونه
 بهر اولور زیر باعث شغب و فتنه در دخی نوع امورک اسرار متشابها ندر اولدی بیدن معلوم در اسرار متشابها
 بود که حضرت ایشان ما رضی الله تعالی عنه بالجمله اول و فرت علم و معرفت ایله بر کسینه یقین اظهار بر سر مدلی
 حتی فرزند لریکه اول حضرتک محرم لری ایدی و خطا و غلطدن محفوظ ظاهر ایدی انله دخی بواسراری در میان بیور میله
 و کتم نام ایله آنک استنارینه کوشش و زره ایدیلر و اول اسرار سر بهر قالدی کندی بالجمله محزون اولور عالی و ضعیف
 بلند در حق سجانده و تعالی حقیقت عبودیته رسید ایلله که مقامات عروجیه نهایت در خواجه عبد الرحیم درج اولور
 احوال خوش و پسندید در مطالعه سی خوش وقت ایدی الله تعالی وفقه لمصانک ادخال ایلد کبری یار انک سبیل
 بیانا ایلد کبری و زره واضح اولدی الله تعالی اکثر احزاننا فی الذین و السلام یوز اوزا و جی مکتوب سید
 علی ایمان بالغیبی ایمان شهودی و زره راج اولدی بقیه بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال النجیات صحیفه کرامتی
 و اصل و مسرت حاصل اولدی چونکه بوار عمل قیلند در عمله کوشش کر که در آنک کیت و کیفیتک از یاد نده جذ
 تاه رعایت لازم در که ریادن بعد و اخلاصه اقربا و له و شرف قبوله و وصول بوله لر موطن لقاب و وجه کمال در پیشد
 من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات بوعدم ادراکدن ناشی بار اغبرارده اولیه لر و ذروه غیبیدن حسیض شهوده
 نزل ایلله لر و آرزو دخی ایلله لر موطن شهود در خواود در بومقامده اولان شهود معلولدر و علت حجاب ایلله موسومدر
 بوموطنده غیب اصل متحقق و اصل اصوله متعقد در و شهود خلالة وابسته در لکن غیب عوام ایلله غیب انحص
 انحصاصک میاننده بون بعید و اردر غیب عوام حجب طریقیه در که حجب در میان و معدود در که هر حجب ظلمانی و هر
 حجب نورانیدر لکن خواص حجب ظلمانیندن رسته و حجب نورانی پیوسته در اما اول حجبی صاحب حجابک عینی و لایق
 اولور فهم ایلشدر و آنکه قالمشدر اول شهود ایلله متلذذ اولمشدر در و انحصار خواص حجابک ایکسندن دخی خلایق
 و شهود مشاهده دن رها بولمشدر و السلام اول و آخر یوز اوزا و جی مکتوب خال محمد بیک
 کولایتی و قایعه عدم اعتبار ایلله ارشادر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی سعادت نارا برادریم خال محمد
 بیک ارسال ایلدی بجای مکتوب کدی واقعه لر درج اولمشد خیر در کدی کار لینه سعی موفور و ذکر و فکر ایلله اوقات
 مهور ایدر لر و اگر کاهی کندی بایرینی غائب ایدر لر سه خویدر بر عزیمشدر که اشتهی عدما لا اعود ایدگ و دخی
 حضرت امیر سید علی همدانی ظاهرا و لوبا بوند که دورت مند بر مقدار نگاه انداز اولدی دیو تخریرا و نشد
 محذوم بویه واقعه لر شایان اعتماد دکر در شیطان دشمن قویدر و در کیندر هر نه کیفیتله اولور سه انسانی را
 حقدن و صراط مستقیمدن اضلال ایلک استروطالب حقی اولان کسینه نک راه وصولنده جریان ایدر حضرت
 امیردن چونکه کدورت مند اولمشدر مقدما انله اولان اعتقاد و محبت و زره مستقیم اوله لر و در پیش ایلد کبری
 کاره محکم تشبث ایدر لر و بویه خواب و خیال ایلله مقامندن مفارقت ایلله لر بزرگان دیمشدر که بر پرک مریدی کر
 کندی رشدی جای دیگرده دخی زیاده فهمیدر سه بی انکار پیر اول ول جای دیگره ارادت کثور مک جائز در
 زیرا مقصود حقی جل و علا در و فی الحقیقه پیر دخی اولدر که آنک صحبتده رشد نمایان اوله و السلام یوز اوزا و
 بشی مکتوب مثلا حسن علی بن اوری فضیلت استقامتی بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الذکر
 بوجه و دل احوالی مستوجب حمد متعالیدر الله تعالی دوستانی جمعیت و زره مقیم و استقامت ظاهر و باطن ایلله
 حفظ ایلله مدارک استقامت و زره در الاستقامت فوق الکرامه شیطانی سورة هود حدیث معروفدر
 سید انبیا و سرور انبیاء علیه و علی آله الصلوة و السلام دخی بویه بیورب و او امر استقامت اول حضرتی پیر

قول
 ایلد کبری
 کسینه نک استقامت
 پیر استقامت اعلام
 اولوق انک
 قاعده انک
 در

ایلدی زمانده بر مکی بوالهوسلر هوس استقامت ایدوب و استقامتندن دم اورمق هوس و خیالدر بهر حال عموم
 احواله سنی لازمدر که بوجیه بیکر اندن بر عرق حاصل اوله و دماغ جان و وصول بوله مالا ایدر که لایق کله
 سزک قصد استقامتکن استماع اولوب خاطریم زیاده خوش حال اولدی الله تعالی نتایج مترصد اوله لر مکتوب لریکن
 تقابایدوب مسرت بخش اولدی بوطرفدن جوابنده واقع اولان نقصیرات معذور بیوریه بوقفیر تخریرده
 کاهل و فرسته دخی نائل دکم و دستاندن مامول اولان دعا در و السلام یوز اوزا و جی مکتوب
 فضیلتاب سید سرائیل حقیقت فنا و دقایق شرک خفیدن رها بیاننده در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
 سیادت و شرافت بنا هک صحیفه شریفه لری باعث مسرت اولدی صحت خزنجری درج اولمشد سرور بیوردر
 جدا الله سجانده علی ذلك و علی جمیع نعمانه عدم کدی لردن جدا اولوب و انک عدم صرفه لوقی مسطور ایدی خبر و مبارک
 فناء مطلق مشعر و زوال عین و اثری مخبر در بعد ذکر و توجه و حضور و معرفت بالجمله اول جناب مقدسه
 منسوبدر مادامکه وجود بشریتدن سر موجود اوله معانی مسطورده معلولدر و اکا عا ندر و نفی و اثبات
 که سبیل کندی الوهیتی اثبات ایدر اول جناب لایق دکر در عارف دیمشدر که وان من شی الا یسیح بحده کرمیه
 بحده ضمیری شی لفظنه عا ندر و لوق ممکندر یعنی هر کسکه تمجید و تسبیح اید کندی تسبیح و تمجید ایدر و اکا عا ندر
 و اول حضرت رسید و اولماز مادامکه جمیع مراتبی طی ایلله و دقایق شرک خفی زهددن نجات بویه بومرضدن
 شقایب و لغه امکان بوقدر بومرض بر ناسور قویدر که هر برد و ایلله علا جیدر اولور تا که خلیل م بونا سور
 مقوی اولان خس و خاشاک طریق لاجب الا فلین جار و بی ایلله پالک ایلدیکه و صحت و جی سر منزل عبور
 ایدی و و صبح ناسور بی قطع ایدی بویختن صحت حقیقته پیوسته و دقایق شرکدن وارسته اولان کسینه عنقای
 مغرب حکمنده در بر مکی بوالهوسلر بوسخدر که گفت و شنود غنیمتدر کور دگری واقعه که باطنک ظاهر دن
 مفارقتی بوحال یار انده دخی مشاهده اولدی بقیه نیک و مبارکدر حق سجانده یارانی دخی درجه کاله ایصال ایلله
 یوز اوزا و جی مکتوب جامع علوم ظاهره و باطنه صاحب کالات صلیته مخدوم و مخدوم و مرزاده عالی
 مرتبه خواجه محمد عبید الله جنابنه کرمی صحبت و افاضه و برکات طالبان بیاننده در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ
 الدعوات احوال بهر حال مستوجب حمد متعالیدر سزد نصیره سزک مفارقتکرده شیخ عبد الاحد بوقفیر همد
 و هم نشین اولوب و زیاده سعیده در شب و زور صحبتده حاضر خانقاهده حجره اختیار ایدوب نشاء عجیبه الشک
 و ترقی بسیار ایدی و شیخ بدیع الدین و میر محمد باقر دخی مشار ایلله موافقت ایدوب لوازم طلبکاریدن و سعیلری
 قدر سعی ایدر لر بالجمله اول و اوج کسینه نک معامله لری روز بروز ترقیده در و یاران دیکر دخی ترقیده و طالبات
 قطع علایق و اسباب و مشلدر در اطراف و اکاف کلوب کار لرنده سعی موفور ایدر لر و فیضند اولور لر تخلص
 و ازادی قدم اولده حاصل و خستکی و گرفتاری بویحیاصک نصیبی اولمشدر قرع هجر و جور آنک نامنه ظهور
 ایلشدر بویه گرفتار ایکن مردم ازاد ایلله صحبت ایلکه جیا ایدر و کندی بویه مردم مک مجلسنه قابل کور میوب
 و بویق کندی حالیه موافق اولور نظم ماکر فناریم و برمانا و کیداد بر سنبل و کل در کار مردم ازاد بر
 قدره حق جل و علا بی مطالعه ایدر لر بوخسته لک و افسرده لک موجود ایکن هم نشین و همد اولان جماعده
 شعله شوق پیدا اولوب و آتش محبت لری فزون و هویدا اولوب اول و سبیل ایلله ما سوادن رها پیدا ایدوب
 و ترقیات بیورر الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا همان قصه حجره و شجره موسی در که درخت سبز دن
 آتش خالص بدیده و النعاق و بعده مقالات رب العالمینی استماع ایدی و سنک خارادن و فرت و زره چشمه
 اباجرا و انواع ایدوب جمیع کثیره سبب انفع اولدی معلوم اوله که مرئی حقیقی و مرشد علی الاطلاق حق تعالی بند
 ع ازما و شما بهانه بر ساخنه اند خوش دیمشدر ع ایشان نیند این همه الحان زمطربست نظم
 از دست طلبیه این خزانه من هیچ نینم در میان و السلام یوز اوزا و جی مکتوب دخی اول
 واقف سرار ل مع الله جناب لری کالات و ولایت و نبویه متعلق کالات بیاننده در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین
 شطقی فرزند اعز مک مکتوب و مرغوبی رسید و سبب مسرت اولدی مشاهده قصوری و انعام اعمال بخیر

عارفدن
 مراد لری شیخ
 اکبردر

وگاه کاه عنایت حق تعالی که کندی حقه کثرت او زره مشاهده ایدرم بویختن بر اید کمری مطالعه اولونوب زیاده خوش
 حال ایدم تعالی بومعامله بی روز بروز بهتر ایلیمه اندر قریب حجب وگاه اگر قبض ظهور ایدر سه اندن دلنک
 اولیمه لکه سالک کاه انشای سلوک ظهور ایدر و سبب ترقی ایدر و قبض و بسط یکایکی دخی داخل احوالدر
 کویا بویختن رکازنددر قابض و بسط یکایکی دخی الله تعالی نیک اسماء سنددر سالک کاه براسمه مورد
 اولور وگاه همی اسم دیگره مظهر اولور و لکن قبض و بسط معامله سبب سالک تلویات احوالی زمانده درین
 و چون معامله تلویدن نمکینه پیوسته اوله قلب و عالم امرک سائر لطف دخی تلویات احوالدر رها بولور و ثقل
 قبض و بسطدن ازاد اولور بوزمانده نسبت زوالدن و خللدن محفوظ اولوب دوام وقت و استمرار حال ایلیمه
 متصفیا اولور بوهنگامده اگر قبض واقع اولور سه ظاهره و صورت مقصوددر باطنه و لطائف امره سیرت
 ایلیمه معلوم اوله که سالک کاه سبب اولوب و باطنی در رونق اولوب کاه قبض واسطه سبب اولور که
 احوالدر که تقصیلی مرور ایلش ایدی وگاه ایتکاب زله و غلبه صفات بشریت جسته باطنه بر ظلت طاری
 اولور و بیرونق ظهور ایدر و انوار ذکر ستر ایدر بویله و قنده توبه و استغفار درکاردر و انابت و تقصیر
 بالضروره لازمدر که کدورات بشریت و ظلت زله میاندن رخت قامتی رفع ایلیمه و انوار ذکر و طاعات روشن
 اوله و چون قبض ایلیمه کدورت که زله دن و ظهور صفات بشریتدن ناشی اوله ایکسینک میانق تفرقه متعسر در استغفار
 و انابت بهر حال نافع و سودمنددر انبیای کرام علیه الصلوة والسلام و علی آلهم هر چند کاهلردن معصوملردر
 لکن لوازم بشریت واسطه سبب کاه غین و پرده باطنی ظهور ایدوب و استغفار و محتاج اولور لر حدیثده
 وارد اولمشدر لیغان علی قلی وانی لاسنغفر الله فی الیوم سبعین مرة وگاه اولور که نسبت باطن ضعیف اولدنی
 جسدن اولور چونکه نسبت قوت پیدا ایلد مشدر کاه ظهور ایدر وگاه مسنور ایدر مرشدن بعد صوری و غیبت
 حالده نسبت ملکه اولمزدن مقدم بوضع پیدا اولور آنک علامتی رهبرک صحتی و توحیددر که اول وجهله
 نسبت قوت پذیر اولوب ملکه اولور و سرحد فناء وصول بولور توجه مرشد صورت ثابته ده که زله و غلبه
 ظلت طاری اولمسیدر آنده دخی نافعدر توجه پیر کمال جلال ظلمات و کدوراتی هر نه طریقه پیدا اولور سه
 مرید صافدن برکنده و رفع ایدوب و آنک باطنی مظهر ایدر و قبضنده دخی بویوجه سودمنددر بسطه نیز
 ایصال و راه ترقی کاشاده ایدر باطنه مدار کار صحت و توجه او زره در که حجت پیر ایلیمه جمع اوله بر جانندن
 محبت رهبر و جانب دیگردن توجه بولور یا لکن محبت بی توجه رهبر ممکندر که نافی و ترقی بخش اوله اما
 توجه محض بلا محبت قلیل النفعدر محبتدر که پیرک معانی خفیه سنی جاذب و کالات مخصوصه سنی کند و به
 جالب اولور و فناء فی الشیخ و بلکه فناء فی الله پیدا ایدر و چون صفات مذکوره ایکی طرفدن بدید اولد قده
 امیددر که راه ترقی کاشاده اوله و منزل مقصوده نیز وصول بوله و پیمانده راه اولیمه حضرت خواجه
 نقشبند قدسنا الله سبحانه بستره بیور مشدر در که طریق ما ارقب طریقت و دخی بیور مشدر در که
 از حق سچانه طریق خواسته امکا البته موصل باشد بویختن سائر طریق بولورن افریا و لمسی اول واسطه
 ایلیمه در که بویختن اینداسی جذب و دندر که مضمین سلوکدر و سلوک آنک ضمنتده قطع اولور و جذب که بی
 سلوک اوله که مثلا بعض مجذوبلردن اثری ظاهر در بواکا برعندنده حیز اعتباردن ساقطدر و مظهر ولایت دکل
 و چون جذب محبت بخش اولدنی سبیدن سالک قلاب جذب و محبت او یخته اولور و منازل قریه وصول
 بولور و سهولت قطع منازل سلوک ایدر پس البته راه افریا و لمش اولور لکن طریق دیگرک چونکه ابتدای
 سلوکندر ریاضات و مجاهدات ایلیمه قطع منازل سلوک ایدوب واکا عمر صرف ایدر بعده معامله جذب به یه
 رسیده اولور پس طریق بعید اولور و بویختن سلوک جذب نک ضمنتده حاصل اولور و راه افریا و لمش اولور
 سلوک جانب طالبنددر پس بوله کتکدر لکن جذب جانب مطلوبنددر پس بوله کتور ملک اولور کتک ایلیمه کتور
 اراستنده فرق عظیم وارد جذب من جذبات خلق توافی عمل الثقلین البته موصل اولد بویور قلمری
 سخت بیانی بوددر که سالک موافق توقفات و موافق وصول یا جذب برادر که سلوک ایلیمه جمع اولمشدر

و در این کتاب
 در بیان این
 در بیان این
 در بیان این

و در این کتاب
 در بیان این
 در بیان این
 در بیان این

و یا خود سلوک ایدر یعنی جذب در و بویختن سلوک خالص وارد و نه جذب ایدر و در بلک جذب لری
 مضمین سلوکدر پس سالک باعث توقتی و سدر اهی بویختن هیچ بوددر مکرر طالب است و بیعت اوله طالب صاف که
 صحت کامله وصول و ظلت اکارده قرارداد اولان شرائطی ادا ایلیمه امیددر که البته واصل اوله صحت کامل وصول
 قید اولندی زیرا که ناقصه کامل کمز ناقصک کندی واصل دکلدر سائرین نه کونه واصل ایدر پس طالبه بویختن
 اختیار ایلیمه اولی و انشای ولدی و کذلک بوسلسله علیه صدیق ایدر رسیده اولور رضی الله تعالی عنه سائر
 سلسله ایلیمه قدر و بویختن سرور انام علیه الصلوة والسلام جنابنه وسیله ایشان حضرت صدیق اکبردر
 وسیله هر قدر اوقتی اولور سه راه وصول افریا و لمش و راه منازل نیز قطع ایدر و بوسلسله علیه اکابرینک
 عبارتند واقع اولمشدر که نسبت مافوق همه نسبتهاست بیور مشدر استدر زیر انبساطی نسبت حضرت
 ابوبکر صدیقدر که انبیای کرام علیه الصلوة والسلام مدن صکره افضل اندر و کذلک بویختن عینک مداری
 التزام سنت و اجتناب بدعتا و وزن در بویختن اکابر عزیمت علی ممانکن ترک المزل و رخصت مائل
 اولمزل و اوق و معارفی خادم علوردنیه بولور لر جواهر نفسیه شرعیه فی اطفال کبی و جد و حال جوز و سوزینه
 عوض و بریزلر و ترهات صوفیه به مغرور اولمزلر نصیدن فضیه منزل و مائل اولمزلر و فتوحات مدینه دن
 فتوحات مکینه به ملتفت و مقبل اولمزلر بومقامنددر که و قلمری برد و محدود و حال لری بر استمرار در نقوش
 ماسوی باطنلردن برنج او زره متلاشی اولور که اگر هزار سال احضار ماسوده تکلف ایلیمه لر میسر اولمزلر
 سائر لر برقا سا هویدا اولان تجلی ذاتی بویور کوارانک دائمدر بر حضور که غیب کاه در قفا اوله بویور کوارانک عیندن
 حیز اعتباردن ساقطدر رجال لا اله الا الله محمد رسول الله ایشانک صفتدر حضرت خواجه احرار قدس سره
 بیور مشدر در که بوسلسله علیه نک خواجه کانی قدس الله تعالی سرار هر زرق ورقاصه نسبتدر دکلدر ایشانک
 کارخانه لری بلنددر متفوی حیف باشد شرح اولدر در بیان همی راز عشق باید در زبان لیک کتم وصف
 اوتاره برند پیش از آن کز فوت و حیرت برند بویور کیم ایکی مکتوب سلطان و قده ضیال سجده به ترغیب
 و بعض فوائد ذکرند در الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسول محمد المصطفی خیر الوری صاحب قاف
 اودنی و علی اله البررة النقی واصحابه اصحاب المقامات والدرجات العلی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 ما من حالة یكون علیها العبد احب الی الله من ان یراه ساجدا لیغفر وجهه فی القرب و ایضا فی الحدیث الساجد
 یسجد علی قدمی الله فلیسجد و لیرعب و لیسال و ایضا فی الحدیث اذا سجد العبد ظهر سجوده مات تحت جبهته الی سبع
 ارضین و ایضا فی الحدیث طوبی لمن تواضع فی غیر منقصة و ذل فی نفسه من غیر مسئلة و انفق مالا جمعه فی غیر
 معصية و رحمة اهل الذل و المسکنة و خالط اهل الفقر و الحکمة طوبی لمن عمل بعلمه و انفق الفضل من ماله
 و امسک الفضل من قوله رواد الطبرانی حضرت ناصر الملة و الدین مروح الاسلام و مؤید المسلمین خليفة الله
 تعالی فی الارضین جناب لریک خادمان غلبه علیه و عاکفان سده سنیه لرینه عریضه کترین دعا کویان بوددر که بو
 مسکین قلت بضاعتی موجود و کاردن دوا و لیلردن معدودا یکن اولخان و مانک سلامتی دعا سندن فارغ
 و ذاهل دکل و ترقی درجات و استقامت صوری معنوی طلبندن غافل کدر ع این دعا ان من و از خلق چله
 آمین باد حضرت سلامت برادر دخی شیخ عبدالعلیم بوفقره بر مکتوب یازوب و اول حضرت جمعیت باطنیه
 و بوا مر جلیل القدره اشتغال و تقید لری مندرج ایدی شکر خداوندی جل سلطان ادا اولنه که بوا اشتغال
 کثیره صورتیه ایلیمه دل حقیقت بین ایچون مطلوب حقیقی به تعلق حاصل و مقصود تحقیقی به شوق مخصوص موجود
 امیددر که بویختن روز بروز زیاده و فائز اشتیاق قوت پذیر اولوب ذکردن مذکوره واصل و الدن مدلولدر
 وصول حاصل اولوب و لغظدن معنایه رسیده اوله لر خوشدیشدر که نظم قومی ز وجود خوشی فانی
 رفقه زحروف در معانی اسم و معنی و دخی نلردن غیر الفاظک اول حضرت جل و علاحقند اطلاق میدان
 عبارت نیک اولد یغندن ناشی در و الایع انجامة انستکه برتر زیانت حق سبحانی فی لفظک و معنایک
 و افاق و انفسک و تجلیات و ظهور آنک و توحید و اتحادک و مشاهدات و مکاشفاتک و راسخ و لقی او زره

جستجو کرد نظر نواز خوبی نیکی به عالم مرا هر کجا کنی در اغوش سیر و سلوک کن مقصود رفع حجب و
 حجب و جویا و سلوک و با امکان و سلوک نه آنکه مطلوبی دامه گرفتار و عنقای شکار ایلک اوله نظم عنقا شکار
 کس نشود دام باز چین کاخا همیشه باد بدستت دام را بوکال مشکاة بنویدن مقنن و لدیفی هویدا و پوشه بود
 نیتیه و لا انبیا علیهم الصلوات و التحیات آحاد امتا چون دخی بوکال دن نصیب وارد که کال ایشان تبعیت و وراثتله
 و اصل و شراب صحرانندن جرعه کش و لغه نائل و لشدر در ارباب و لایندن اهل سکر کالی شهود و مشاهده به منوط
 بیلوب و تجلیات قانع و مثلذذ و توحید و اتحاد و اهب و لشدر در بوجاعت هر قدر حجاب مکانی و ظلمایند
 خلاص بولسه لر دخی لکن حجب نورانی و وجودیه فالشدر و وندن رها یا با و لدا مشدر و واندک شهود یعنی حق
 تعالی نیک شهود و تجلیسی بیلور و تجلی ذات بر قید یعنی هر قاطف کبدر و تکرار مستور اولور در بر و بوکا
 کال وراثتله متحقق اولش و توحید و اتحادی پیمانده راه قیلشدر و تجلیات و ظهور اذن بالایه ترقی ایلشدر
 و شهود و مشاهده به التفات ایلوب حجب بالتمام رها یا با و لشدر و یقینا ایلشدر که پوشه بود حتی سبانه نک شهود
 دکل و بو متجلی ذات مقدس حق تعالی دکلر بلکه صفاتندن بر صفاتک و کالاندن بر کمالک ظهوریدر که حجاب و اندر
 و طالب ذات اقدس صفات و کالاندن شهود عیله قانع اولمز و ارام قیلمز لاجرم خلیل م کی لا احبنا لا فلین
 کویادن و دخی اقی و تهمت و جی خوانا آنک ما و لاسنه شتاب و واندن غیرها سم و صفته طالب انتساب اولور
 نظم بوصلش تارسم صد بازا را افکند شوقم که نو پروا زم و شاخ بلندای شبان دادم رزقا الله سبانه
 ایمانا هذه المعانی و شراب من هذا المشرب انوار افشای جهان داری و سلطنت و آثار برکات استقامت و ترویج ملک
 روز افزون باد الحمد لله و لا و آخره و الصلوة و السلام علی رسولہ دایما و سرمد و علی اله الکرام و صحبه العظام
 یوز بکر می و جی مکتوب جمله الملکی جعفر خان سز سیر معشوق و جماعت قلب عارف بیانده در
 حقیقه جامعه قلبیه مراتب جلال لایزال باد و فی الحدیث القدسی لا یسعی رضی و لاسما و لکن یسعی قلب
 عبیک المؤمن قلبا انسانی تصفیه طریقیله چونکه کاله رسیده اوله اول قابلیت پیدا ایدر که اسرار و جوب و انوار
 قدم اول مرانده جلوه فرما اولوب و سیر معشوق در عاشق بیدیده هویدا اولور بوسیره اشارت ایدوب بیور
 نظم ایینه صورت از سفر دوست کان پذیرای صورت از نورست بوهنگامده قلبا بچون بر مرثیه
 وسعت پیدا اولور که طبقات سموات و زمینک مقدار می آنک جنبنده نمایان اولمز شیخ بایزید بسطایم بمقامده
 بیور که اگر عرش و ما فیها عارف قلبک بر زاویه سنه نهاده اولسه قلبک و سعندن ناشی عارفانی هیچ احساس
 ایلز دیوب و شیخ جنید دخی آنی شرح و تأیید ایدوب بیور که حادث چونکه قدیمه مقرون اولد فده اذن اثر فالمز
 و میسر یعنی عرش و ما فیها که حادث در عارف قلبی جنبنده نسبت نحو و تلاشی صاحبیدر که محل ظهور انوار قدمدر
 پس نتیجه محسوس اولور دیکدر معلوم اوله که یسعی قلب عبیدی لفظندن و دخی سیر معشوق در عاشق
 عبارندن حلول و اتحاد معنایی فیه و لایه که حق تعالی اذن منزه و مبرادر بر امر بیکفیدر که انک اربانه واضح
 و هویدار من لم یذق لم یدر اذن هر که بزم تغلق و تخلفزده سنوح اید حقی سبانه اذن پالک و برتر در
 مشنوی اتصال بیکف بقیاس هست رب الناس را با جان ناس حق سبانه بزم کبیره بومعاینک
 ایمانی و بو مشردن بر شریک احسان روزی ایلیه یوز بکر می در دخی مکتوب خواجه احمد
 بخاری به بعض یارانک احوالی شرح و تعبیر واقعه در بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات مکتوب
 شریفی رسیده و خوشوقت ایلدی الله تعالی همواره ترقیده و جاده شریعت و سنت و زده استقامت
 عطا ایلیه بوفتیر سرهنده کلد که نصیحه از او وضعف بسیار بیدار اولوب الحمد لله و المنه که بویامده فرصت
 اشکار و روز بروز ضعف دخی من دفع الآثار در برایکی وقت را بکا یارانه و اصل و صحبت حاصل اولور
 نظم من از تو روی نیچیم کرمیا زاری که خوش بود ز غم زبان تحمل خواری شکر و لاشک سبانه
 مأب سید محمد مراتب قلبک نزاید یعنی قائل اولوب و اول شهودی چشم پوشیده ایکن واقع اولوب الحاله هذه
 چشم کشاده واقع اولور و میشلر بل سید مذکور و نیلی مستعد و قابل اما صحبتی قیلدر و لا همیشه سبانه

ترقی کبیر ایدردی بوحالک مطالعه سندن زیاده محظوظ اولدم و دخی سز منقبتا و لایله برسی کور مشکه
 سزک پیشکا هکرده بر نعت و ارکه بدای قلیک اهل و وحوش و طیور اذن حصه دار اولوب و نشان خاطر لری اولور
 دیشدر بشارت عطا در لکن هنوز معامله طلبدر و تعبیری مفید دکلر بهر حال استعدادی مشدر و قوتندن فعله
 کلمک امر دیکدر اکثر یا صاحب معامله نک اعوان و انصاری بوقسم نشنه لر کور لر و الامر عند الله تعالی
 و السلام و لا و آخره یوز بکر می بخی مکتوب شیخ ابوالمظفر برها بنوری به صلاتک خاصه
 اولان بعض سرار بیان ایدر الحمد لله العلی الاعلی و سلام علی عبادہ الذین اصطفی خصوصا علی سید الوری محمد
 صاحب قاب قوسین و اودنی علیه و علی اله و صحبه البررة النقی اما بعد اشواق و اذواق منضم اولان مکتوب
 مرغوبی رسیده و مسرت بخش اولدی حتی سبانه ابواب ترقیاتی کشاده و اعلا مراتب کاله اعلا ایلده دلشاد
 و ذکر و تلاوت و نماز و حلاوت و فقی مزاد و حقیقت قرآن و حقیقت صلاندن بهره کامل رزانی بیور مغله
 اباد ایلیه نماز بوضو و مقصود دکلر عالم غیب الغیبه بر حقیقتی وارد که سائر حقایقک فوقیدر حدیثه
 واقع اولان قف یا محمد فان الله یصلی کوبیا اول حقیقته ایمان در قننی صاحب دولت اکا مطلعدر و اول کلستاند
 کلچین اولغله منتقددر که انک صلاتی اول حقیقته اقتدا ایلده شرفیاددر و شرکت تحریمه پیدا ایدر و امام ایلده
 ما موملک اتحاد قرآن لری طریقیله قریب خاص حاصل اولوب و امامک قرآنکه که فی الحقیقه آنک قراءتیدر
 ملبس و لشدر کلام نفسی کی که هم اغوش مظلوما و لور خوش دیشدر نظم اندر سخن دوست
 نهان خواهر کشتن تا بر لب و بوسه زخم جوش بخواند حضرت ایشان قدسنا الله سبانه قبره العزیزدن
 استماع ایلد مکمل کلامک علم کی متکلم ایلده اتحادی وارد که سائر صفتده معدومدر پس بو طریقیله قریب و مغرک
 فها و لونه فتم من فهم نمازک اسرارینی نماندک بیان ایدلم ع قلم اینجارسید و سریشکست و بودوراکاک
 حقد کورد کوری واقعه لر که بری بودر که بر شخص بومسکینک جابنه اشارت ایدوب زبان عربی ایلده دیشکه
 فلان اول قسم اوزن اولان ولی الله دندر که حق تعالی فی اختیار ایلشدر و انک فرقتده ولی الله بوقدر و بر واقعه
 دخی کارک بری بودر و دیشده اشارت ایدوب دیشکه هر کیم که انی کوره و یا خود مساس ایلیه اولکسته بهشتیدر
 بو روبرو لر که مفهوم لری هویدا اولدی فقر هر چند بو خطابه قابل دکلر لکن چونکه سزک کی عزیز لر بو طور اوزره مننه
 لری کور لر پس البته خیر بیلک کر که درک نفس لامرده هره انیسه کدی حسن ظن لرینه موافق کور مشلدر
 نظم چشم دار مکده داشتک مرا حسن قبول انکه در ساخته است قطره بارانرا و شیخ محمد اک
 کوردیکی واقعه لر دخی خبر و روشنند حتی سبانه مراتب کاله واصل و قوتندن فعله و وصول حاصل ایلیه
 اند قریب عجیب یوز بکر می التبی مکتوب خواجه امان الله قاضی زاده برهان بوری به تعبیر واقعه
 و شرح حدیث معراجدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب شریفی رسیده و سب سبانه
 اظهار شوق و لنتش حق سبانه آتش شوقی مشغول و ما سوادن بالتمام خلاص حاصل و سرادقات قریبه واصل
 ایلیه واقعه ده کور مشلر که رسول خدا صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم بر مجلسده جلوس بیور مشلر و ناس
 بین و شال لرینه قعود ایلش و اول مجلسده سز دخی موجود و حسن نفس ایلده ذکر نفی و اثبات ایدوب و انش
 معناسنی لا موجود الا الله دیو تصور اوزره ایکن اول مجلسدن بر شخص سز دیر که سن مکر که بزم پیغمبریزک
 وجود دخی نفی ایدر میسن و انی دخی بوق دیر میسن - صلی الله علیه و علی اله و سلم و سز دخی جو ایلده بن اول
 سروری معدوم قلم و انی بوق بلم دیوب اول ائشاده هشیار اولد قلی تفصیل اولنش غنوما صوفیه
 کرامکه با مسودن نفی وجود ایدر لر وجود صالقی نفی ایدر لر و بالاسنقلال موجود بیلر لر زیرا وجود انلرک
 عندند حقی تعالی نیک اخص اوصافنددر و دیگرینی اکا شریک قیلر لر اگر ممکنده وجود و ارایسه حق تعالی نیک
 پر تو وجودیدر و اول حضرتدن مستفاد و مستعاردر بو وجود ظلی وجود واجب تعالی عندند هالک و لاشی
 کورینور و قابل نفیدر و قریبدر که موهومات و متخیلاتدن عدایده لر کلشی هالک لا وجهه نص قرآنیدر
 بل الحمد شاد اذ قورن بالقدیم لم یبق له اثر پس وجود بالاماله و الاستقلال ممکندن هر وقتده منتفیدر

و در وجود فانی ثابت در عوام و خواص و انبیا و غیر انبیا بالجمله بود مناد بر برادر و جمله نیک و جودی مستعار و مستفاد در وجود مستقل و اصل حضرت ذوالجلال که خاصه سید پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم شب معراجده کندی نفی ایدوب واجب الوجود تعالی و تقدس جنبیده کندی معدوم تصور ایدوب و بیوردیکه الله تعالی انان و ما انان و ما سواله ترک لاجلک سوال اگر بر لرزیده حدیث معراجده نقل ایدر لر که حق تعالی یا محمد انان و ما سواله خلقت لاجلک بیورب کندی جیبی اثبات ایدوب پس اول سرور انان علیه و علی آله الصلوة و السلام بچون کندی نفی ایلوب و جوابنده التهنات و ما انان و ما سواله ترک لاجلک دیوبیوردی جوابنده دیرز که اثبات ممکن درک وجود موهوب اعتباریه اوله که ولادت ثابته به هر بود در نفی دخی عدمیت اصلی و فقر جلی اعتباریه اوله که نصیب ممکن در یعنی حق سبحانه چو نکه کندی جیبینه اظهار نعت عظمایله نوازش بیورب که سکا عطا اولان وجود موهوب و بقای ذات هیچ کمسنه به میسر و اما مشدر و جمله بی سکا طفیل ایدم پس اول سرور انان علیه و علی آله الصلوة و السلام دخی تواضع و هضم نفس طریقیله کندی عدمیت ذاتی سنه و فقر جیبینه نظر بیورب کندی نفی و نفی اول حضرت حواله ایدوب و با اشارت بیوردی مثلاً بر باد شاه کندی خدامندن برینه عنایت بیوردی نفی نعمت بی نقد ایدوب و آن سر بلند ایدر و اول خادم دخی حسن نشاء صاحبی و ملغله تواضع طریقیله کندی نفی و قدیمده اولان فقر و احتیاجی یاد ایدوب دیر که موجود دکل و بو نمیشد که جمله می سنند در نظم از تست طلیم این خزانه مزین نیم درین میانه من ذره خالک استانم تو میطلبی بر آسمانم هم کجای توی و هم تو کجای من دست می فشاندنم از دور و سائر وقایع دخی احسن و دروشدر الله تعالی مراتب کماله ترقی عطا ایلوب و السلام اولاً و آخراً یوز بکرمی بدینی مکتوب

خواجه مؤمن قاضی زاده برهانپوری به خصایص نماز و رفع آثار بشریت و اسرار محبت و احوال تلاوت بیانده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال الخیات مکتوب شریف و اصل و مسرت بخش اولدی چو نکه احوال و ادوارق سنیه بی منضمین و ملغله مسرت بر مسرت زیاده اولدی الله تعالی همواره ترقیات ایلوب و عجب و پنداردن دور ایلوبه درج اولمشکه نمازده بر حالت ظهور ایدر که جاب میانه دن مرتفع اولور و هر رکن که ادا اولند قد رکن دیگر عودت ذوق مزاد ایلز و خلوص غیر اصلا واقع اولمز و اول وقت خوف کثیر پیدا اولور و کندی مانند حسن و خاشاک دخی بولم دیشدر حدیثده وارد اولمشد که مصیبت ایلوب پروردکاری میاند اولان حجاب نمازده مرتفع اولور و حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بسر تحریر بیورمشدر درک بورفع حجاب منتهینک نمازینه مخصوص صدر بوفت عظمایچون شکر خدا جل و علا اولنه و اول کعبینک اندیا دینه کوشش قبله و نمازی داب و شرائط و طول قنوت ایلوب ادا ایده لر ادای صلا و وقتده اولان قرب خارج صلا نه نایابدر و امر هلك بالصلاة و صبط علیها و اسرار نماز که بر مقداری برادر و مرشح ابوالمظفر که مکتوبنده قلمه هر کاشدر اگرانی مطالعه ایلوبه لفظاً هر حظ ایدر لر دی و دخی مذکور ایدیکه اشیا بی مشاهده مثلاً آب دوان و صحر و درخت و غیری کبی بروقت پیدا و سر راه پیدا اولور که هر کز بیانی امکان پذیرد کدر و مشغول بر حالت رونما اولور که میانه دن هستی مرتفع اولوب و مقام حیرت پیدا اولور دیشدر مجموع احوال سجیده هر و پسندیده در حق سبحانه کمال نفیه و حقیقت اشیا به رسیده اینیوب آثار بشریت بالتمام میانه دن رخت نمایشه رفع ایلکله لایذکر الله الا الله جلوه زما اولد و دخی مسطور ایدیکه توجه اولندیقی و قد به بر مقام پیدا اولوب اول طرفدن وارد اولان نشاء محبت نجه تحریر اولنه دیشدر محذوما و باذ و اقلک جمله سنی اول نشاءن پیدا اول شهود بو محبتدن هویدادر مدار کار محبت و زره در که سبب ظهور و اظهار اولمشدر محبتدر که سر مکتوبی و کج پنهان جلوه برون کثور مشدر محبتدر که خرق حجاب ایدوب و وصل عریان رسیده ایدر *

و دخی یازمشدر که تلاوت قرآنده زبانندن ظهور ایدن الفاظ عینیه تمام اعضا دن ظهور ایدر کویا هر مویک زبانی وارد و لذت بسیار اشکارا ولور و حرکات و سکات اکثر افانده اول جناب قدسه رجوع ایدر دیشدر محذوما ذکر هنگام استیلا سنده هر عضو فکر اولور قبله و سائر لطائفه خصوصیتی قلماساز

اگر تلاوت قدسی را نشه بومعنی رونما اولوب بالجمله اعضا تلاوت ایدر ممکن و دخی چو نکه بده کلام ربانیک استماعه مستعد اولوب و کندی کلیتی ایلوب استماع ایلد که حاسه سمعه خصوصیتی قلماساز و دخی کندی کلیتی ایلوب واقع اوله عجب دکلدر شاید بومعامله نیک سری بواوله که هر چو نکه اول جناب قدسه منسوب اوله کلیت ایلوب در اگر استماع دخی ولور سه کلیت ایلوب در دیشدر درک ذات الله کله علم و کله قدرة و کله اراده سائر لری دخی قیاس اولنه و حکم تخلق ایلوب متعلق اولان عارف دخی کندی کلیتی ایلوب متکمل اولور و کندی کلیتی مستمع اولور و علی هذا القیاس بومعنی کلام الحی ایلوب تکلمده زیاده متجلیدر زیر ایا اول کلامدر که حق سبحانه آنه تکلمده متکلمدر و السلام اولاً و آخراً یوز بکرمی سکرینی مکتوب محمد باقر آهوری به احوالی شرح و مقامات علیه ایلوب بشارت و لطائف امر که عروجی و بعض اسرار لازمه بیانده در بعد الحمد و الصلوات و ارسال الخیات مکتوب شریفی ملقب بر سید و سبب مسرت اولدی از واق سنیه و احوال علیه بی منضمین و ملغله مسرت بر مسرت زیاده اولدی فقیر بوا یا مده مدت مدید خسته اولوب تحریر ایدیه جک قدر وقت کندی حالم اورده قاعد اولوق ممکن دکل ایدی بحد الله سبحانه الحاله هذ و هست کلی پیدا اولوب دوستانه مکتوب دخی تحریر و املا ایدر هر چند یکی دیرا وزره قعوده قدرت موجود دکل لکن سز دن بالفعل بش النی مکتوب جمع اولغله اجمالاً هر رکن جوانی تحریر و انشا اولندی درج اولمشکه حضور لر دن ایکن بومرته ده حصولی تیشدر ایلد کبری منبشدر درک اولور دیوب تقصیل و لنش بالجمله واضح اولدی حق سبحانه بومنونال وزره همواره ترقیات ایلوب ثابت ایلوبه بعد یازمشکه مکتوب ایلدن جلد ثالث یمش بدینی مکتوبی مطالعه اولوب اول نشاء حقیقت صلا ندن بر تو کال علو وزره و سیکفیت و انوار قدمک عزایبش مشتمل اولدی بی حالد بوفقیه باطنه تابان و فوق حقیقت قرآنی ظاهر و نما یا نا اولدی و بغایت مغلوبیت عیان اولدی و بر مدت بونسته مغلوب اولوب بلا ریب اول حقیقتک بر توئی ولیدی نمایا نا اولدی و نماز فرجنده دخی کا می ظهور ایدر و سائر مکتوبلد دخی بومعنا نیک حصولی اظهار و لنش و دخی حقیقت صلا ایلوب و انک فوق اولان معامله ایلوب تعبیر اولان واقع دن معلوملری و لنش و بومعامله نیک صحت و سقمی مشهور اولوق ایچون بوفقیه دن توجه دیر یوزه اولمشد خدوما فقیر بومعامله ده منوچه اولوب ظاهراً اولدیکه سزه بونسبت عالیدن نصیب حاصلدر بلکه صلا بضا و دخی فهم اولور و الغیب عند الله تعالی تحریر اولمشکه عروج بسیار معلوم اولور و ظاهر اولور که لطائف کندی اصولی اولان فوق مجتهدن دخی بالایه ارتقا ایدر لر دیشدر بی لطائفک کندی اصول لر دن ارتقا لر شرط ولایندر و ولایت صغریه عروج لطائف تا خلل اسما و صفاته دکلر و ولایت کبریه تا اصول اسما و صفاته دکلر لطائف عالم امر که نهایت عروجی تا ولایت کبریه دکلر بلکه تا ولایت کبرانک دائرة اولاسنه دکلر بعده معامله عالم خلق ایلوب در ولایت کبرانک بقیه دوا نر دن نقش حصه دارد و عناصر اربعه نیک ضیعی ولایت علیان و کالات بنوتنددر و دخی درج اولمشکه کا می حقیقه الحقایق ایلوب مناسب هویدا اولوب و نزول ایلوب متخیل اولور دیشدر بی کمال عمر و جودن صکره معامله نزوله در و بوزن و لا قدر ثمرات و نتایج اکثر و اوفر در و دخی ملائکه نیک نزولی و کاتب شما لک تعظی ظاهراً ولیدی کتبیا و لنش نعمت عظمادر لکن شکر کم لازیم کیم و ابلا ملک لذتی انعامدن مزه ادا ولیدی ظاهراً و لنش بی بویه اولوق ککر د سائر لری محبت ذاتیه انعام ایلوب ایلامک استوا سی علامندر دیشدر و حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بسر عندنده انعام فنیبت ایلوب ایلوم دخی زیاده لذت بخشدر بو حال مجتهد انواع جنوننددر من لم یذق لم یدر و دخی تمیق اولمشکه بهره حقیقت صلا ندن و خلعت و محبتندر هر بر معنای دراک ایدوب و خلعت مبارک خلعت بر اکیل نفس ایلوب ظاهر اولور و بومعانی کثیرا صلا ندن و خصوصاً مکتوبانده و کا می سائر وقتده دخی درک اولور و کا می حقیقت الحقایق ایلوب مناسبه ما و کا می فنای خاص فهم اولور و دخی حقیقت معتوده صرف که حقیقت صلا نیک فوقیدر پر تواند از اولور که ع من بجای میرورم کا نجا قدم ناعمر مست مضمونی اول موطن بی نشاء نشاء در حقیقت قرآن مجید بلکه ذات و صفات واجب تعالی نشاء اول

و تأثیر تو جهات و آنک ظهور آثار و ترقیات عظیمه سی تحریر و انشائش مسترت بر مسرت مزداد اولدی اللهم
اکثر اخواننا فی الدین بوامر جلیل القدره که کدر که زیاد تقید و ورزش اید له حدیثه کلمشدر که ان
احب عباد الله الی الله من حب عباد الله الی الله الی عبادہ بصحیته نیت جانایله سعی اید له و هوارة مبلتی و منضیع
اوله لر حقیقت قرآنی ایلله تحقق و مافوق عبور مسطور اولدی بقی اوزره واضح اولدی تفصیلی حضوره تعالی
ایدر زیر معامله نازکدر و حال مذکور نعمت عظمادر امیدد که ایکی حالدن خالی و لمیه یا با لفعل حاصل
اوله و با قریب الحصول اوله بهر حال شکر خداوندی جل شانہ اولونه و همت اید له که بویجر عبادن بر کو هر حاصل
اولوب سبب سعادت و وسیله جنت اوله دوستاندن دعا ماولدر و التسلام اولوا و آخر یوزا و تونز
در دخی مکتوب سید نعمه الله واقع سنی تعمیر در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
سیادت اب سید نعمه الله حجتہ ارسال الی بدی مکتوبی خوشوقت ایلدی حقیقت کعبه ایلله معبر اولان نور ان
ظهوری و بعد الفاض قرآنی ایلله مکلف و مزین خلعت عطا و لنمق محرر اولدی بقی اوزره واضح اولدی امید و اراوله
فیوض و برکات قرآیندن بهره ورا و لور و حقیقت کعبه دن حصه دار اولد قلمی کی عن قریب انک حقیقتندن دخی
بهره یا با و لور و دخی تحریر و انشائش که واقعه ده بکاجلی واقع اولوب کنیدی ایدله عدم محض بولوب بعده اول
ذات ایلله بقایا با و لدم بواشاده القابورب بوحال حضرت خلیلدر علی نبینا و علیه الصلوات و التسلیمات
و انی و جنت و جی للذی فطر السموات و الارض کریمه سنک حاصل معنا سیدر دیدیلر و بعده فقیر خود بخود فر
اولوب بر حده رسیده اولدم که اسمان و زمین کنده مشاهده ایلدم و بجلی حق جل و علی بواحق که دروننده مر
ظاهر اولدی بواشاده بیوردیلر که بوحال سید المرسلیندر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم محمد و ما تعبر واقعه
ظاهر در حق سبحانه اول و لا یتلردن بهره و و هر برینک انوار ایلله منور ایلله بواقعه بشارت ظاهر در امید
اوله لر بجلی اولده چونکه محویت و عدمیت و شرکدن بتری و جمعه دن روگردان اولوب بی مشارکنا غیار جناب
قدسه توجه وارد بر پس حضرت خلیله مناسبتد که بومعامله نفی نقطه اخره رسیده ایلشدر و بجلی نایند مقام
اثباته و بجلی ذاته مناسبت وارد که حال خاتم الرسلدر علیه و علی اله الصلوة و التسلام یوزا و تونز بشی مکتوب
عادل بیک ابن کامل بیک طرفه نصیحتدر الله تعالی رقیب ماسودن تحریر و ازا د ایلله احوال بهر حال مستوجب
حمد متعالدر اوقاتی ذکر و فکر ایلله معمور و توشه اخری اماره ایلکه سعی موفور ایدله لر منخرقات دنیای ذاتیه
مغشون و زیننه فریفته و آنک طوطی ایلله مثلون اولیه لر فانی و هالکدر ثباتی معدومدر برزهرشکر آلوده
و نجاست ذراندوده در که موت ابدی به گرفتار و حسرت سرمدی به مبتلا ایدر فالحذر کل الحذر نظم
همه اندر من بتو اینست که تو طفل و خانه زکی نیست عمر اولدر که مرضیات مولای حقیقی تعالی به مصروف
اوله و آنک طلبنده و در دند خدام بوله باقیسی حساب عمرده دکل و وبالده داخلدر نظم هر چه جز عشق
خدا ای حسنست که شکر خوردن بود جان کندن است احوالی فاده ایدوب و دوستانی دعا ایلله یا د ایدله لر
یوزا و تونز التخی مکتوب محمد حسین کابل به جواب غریبه در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی
برادر دینی صوفی محمد حسین سلام مزی قبول و آثره استقامت ظاهر و باطنده دخول و دوستانی دعا ایلله یا د
ایده لر شب عیدده بدید اولان معامله تسوید اولوب مشاهده نور صوفی اشعار ایلد کبری شکار و مسرت
وصفای دل بدیدار اولدی حق سبحانه همواره ترقی به موفق و مقصد اقصا دن نشانک ظهور بینی محقق ایدله
حافظک خدمتندن تشکر و انشائش و فقر و صلیح خدمت ایلد کبری بیان قیلمش واضح اولدی حق سبحانه
اندره خیر ایلله جز ایلله انک حالی درج اولمشکه هنگام شغله کنیدی معدوم بولورم دیرمش مطالعه سند
خوشحال اولدم حق سبحانه بوشهودی مزداد ایلله وجود بشرینک هستی موهومندن اثر القیوب فنا ی
حقیقتینک ظهور ایلله اباد ایلله بر عزیزدیشدر که اشتهی عدما لا اعود ابدا و التسلام یوزا و تونز بقی
مکتوب الحاج محمد شریف خادمک عریضه سنه جوابد که معارف غریبه و بدیعه بی منضمندر
الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی برادر دینی الحاج محمد شریف استفسار اولمشکه قریب نوا فاک

و قریب فرائضک معناسی ندر و کفر طریقت و کفر شریعت و هر برینک علامتی ندر معلوملری اولد که قریب نوا فاک بر
قریدر که عبادات نافله به ترتیب ایدر وجود سالک در میان اولان قریب فانی دکلدر زیر صاحب قریب وجودی
هنوز در میاندر و دیشدر که قریب نوا فاک ولدر که بنده فاعل اوله و حق جل و علی انک فعلنه التاوله حدیث
قدسیده کلمشدر که لا ینال عبدی بقربالی بالنوا فاک حتی احبته فاذا احببت کنت له سمعا و بصرا ویدا و انی مؤید
بر روایده کلمشدر که بی سمیع و بی بصیر و قریب فرائضده چونکه محض امثال الهیدر وجود عابد در میان دکلدر
پس اول مشربا و زره اولان قریب برقریدر که وجود عارفانده در میان اولمز و لهذا دیشدر که قریب فرائض
اولدر که حق تعالی فاعل اوله و عبد اکا التاوله که کذلک وارد اولمشدر انحی یطق علی لسان عمر ناطق اولان حقد
و زبان عمر الدن زیاده دکلدر وارد اولمشدر که انقوا غضب عرفان الله یغضب پس قریب فرائض و جوسالکی
مغنیدر و قریب نوا فاک مغنی دکلدر و ایکی قریب میانی جمع بوطریقه اولور که فاعل و التا یکبسی دخی حق سبحانه
اولوب و بنده میانده هیچ بولمناز و ماریت اذیمت و لکن الله رحی کریمه سی کویا بواج قریب اشار ندر
کفر شریعت اولدر که عبد برامری مرتکبا اولور که شریعت عزاده اولامری ارتکاب ایلک کفر دیش حکم شریعت
ایلله کافرا و لور کفر طریقت مرتبه جمعدن عبادندر که اول موطنده حسن اسلام ایلله قیج کفرک میانی تمیز
ایلمک نظر سالکدن مرتفع اولوب جمله بی صراط مستقیم اوزره ظن ایدوب دیر که نظم بکفر و باسلام
یکسان نکر که هر یک زدیوان اود فزیست حسین منصور بومقامده ایدی دیر که شعر کثرت بدین الله
والکفر واجب کدی و عند المسلمین قیج بوموطنده سکره و فقه دامت کبر در مستانه محبت و لمغله حسن
ایلله قیج میانی تمیز ایدله مز و چون سکر دن صحو و مستیدن هوشه و بی تمیز لکدن تمیزه کد کده و اسلام
حسن و کفر قیج بیلد که اسلام حقیقی ایلد شرفیاب و کفر دن بری و رها یا با و لور پس کفر طریقت اسلام
حقیقتینک مقدمه سی اولدی و دخی بندینک و منتهینک حضور لر و غیبتی و قبض و بسطی سؤال
اولمش معلوملری اوله که حضور مبتدی بر حضور در که غیبت کا در فقادر و حضور متوسط بر حضور در که
غیبت انک در فقاسی دکلدر و بوا یکی حضورده حاضرک وجودی در میاندر و فنا حصوله پیوسته دکلدر
و حضور منتهی بر حضور در که نفس حاضر در میان دکلدر بر حضور که خود بخود بی غمت حاضری و حضور در و بر
شهود در که بیوصف شاهده و شهود در من لم یذق لم یدر غیبت منتهی منتهینک سطوات تجلیات ذاتیه
و صفایته ده کدی ذات و صفاتندن غیبتدر و هستی حقیقتینک هستی موهوم اوزره استیلا سی هنگامه
انک استناری و بلکه انغامیدر و عبارت دیکر ایلله دخی دیرز که غیبت مبتدی انک باطنندن ذکر و حضورک
استادیدر و غیبت منتهی انک ظاهری معامله با طندن مستور و لمقدر زیرا انک باطنی ایچون غیبت یوقدر
هر نه که حاصل و انشائش بهر سبیل دوامدر و قبض و بسط ارباب قلوبدر واقع اولور که انرا هل بندا و
قلب مادامک مقام تلویند در مورد قبض و بسطدر چونکه تمکینه پیوسته اوله قبض و بسطدن رها یا با
اولور منتهی ایچون مصطلح قوم اولان بوقبض و بسط یوقدر ایدله بکرنکی و نمکین موجود ایکن بعض عوارضک عروضی
واسطه سبله هر یکی و بجلی و رونا اولور اکا قبض و بسط اطلاق و لنمق بخور طریقه اولور هر چند بواطلاق
دخی شایع و ذابعدر و دخی علم البیقین و حق البیقین و عین البیقین سؤال اولمش معلوملری اولد که علم البیقین
اثر دن مؤثره استدلالدر و عین البیقین بی پرده اثر و استدلال شهود مؤثردر و مشهودده کم اولمقدر بر حد
اوزره که وصف شاهده و مشهودندن معرا اوله و حق البیقین انکه محقق و لمقدر بومقام بقا و شعور
مقامیدر مثلا دخانی کورب انشه النقال آتشی مشاهده ایلک و عین آتش و لمقدر دیشدر که علم ایلله عین بر بر
جوابدر هنگام علمه عین یوقدر و چون عین کد کده علم کیدر زیرا فانی و مستهلک حیرت و حیل ایلله منصفدر که
منافی علم و دانشدر و حق البیقین مرتبه سنده بوجا نیست مرفوعدر و شهود ایلله علم بر بریله مجموعدر که موطن
شعور و بقادر مادامکه سیر سالک اصولده در مقام ولایته تعلق ایدر انلرک اوچی دخی مرتبه یقیندر و چون
معامله اصولدن بالایه روانه اولوب و بساطت صرف ظهور ایلد که بومرابت کوتاه و فنا و بقا پسمانده راه اولور

اوزره ثابت ایدوب بیورده ذات الله ورا حایر وجود و عدم است دخی یا ناید که بورا نیت وجود اعتباریه
دکدر زیراجب بالتمام مرتفع اولمشدر بلکه ثبوت عظمت و کبریا با اعتباریه در که مانع در کدر و حقیقت
قرآن فوق حقیقت کعبه ربانید که حضرت ایشان مافد سنا الله سبحانه بستره طوری اوزره مبداء و ساحت چون
حضرت ذات تعالیدن عبارتند که جاد ثالته تفصیل اوزره بیان اولمشدر پس اشکال مرتفع و اشتباه
مندفع اولدی اگر حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بستره نیک کلامی تتبع واقع اولسه ظاهر اوشکال اولد
وارسته اولوق ممکن ایدی عجبدر که حقیقت قرآنی یا حضرتک تحقیقنه مطلع دکل ایکن اندر که بر مکتوبه کلام
تحریر ایدوب مکتوب سابقه خطا واقع اولدی دیو خطا کزی بر مکتوب کرده نظیر ایدوب حقیقت قرآنی صفت
زاده در شان غیر زاده دخی دکدر و ایکیسی دخی حقیقت طریقله در مجاز در میان دکدر پس کلامی پینه خاص
قیلوب و نفی ایلک نه معنایه اولور و کلامک بر صفت خاص اولمشدر اولدی یعنی بقدرده دخی اگر انک حقیقتی
شان اولور سه نقصانی نذر و تحقیق دخی حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بستره نیک افاده بیورده قلدیر
ودخی تحریر اولمشکه چون سالت ولایت ثلاثیه و کالات نبوت ایلد مشرفا ولوب و آنک سیری حقایقه و اصل
اولد قد و لایانیدن و کالات عروج و نزولدن علی حده واقع اولور و یی یا خود یک عروج ایلد شرفیاب ولایان کالات
اولور و بز نول ایلد می نازل اولور و یی یا خود و بعضا اشخاص اولور که بر عروج ایلد بمقاماتی طی ایدوب نزول
بیور و بعضی لرینه دخی عروج و نزول ملحد اولور و بعضیسی ایچون دخی بعض مقامات عروج و نزول واقع اولور
بومعامله طایفه استعدا دلری متفاوین اولدی بی حسابیله در و کاه اولور که بوقتفاوت ترتیب مقدار اوزره
اولور کوهستان سفری مراد اولمش بهر دور استخاره لر و فیکره متوجه اولور بوقیجربانیدن دخی اذ ندر
ودخی بوقیجربانیدن کسینه یی تعلیم ایلد و خرقه دخی و بر مردم معلوملری اوله سبحانه لایعلم لانا
ما علنا انک انت العليم الحکیم یوز او قوز بر بنی مکتوب شیخ انور نورسرای ایچون صادر
اولمشدر و جواب مکتوبدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی برای محبت فرستاده اولان مکتوبلری
کلوب مسرت بخش اولدی تحریر اولنان اذ واق و احوال لری دخی عالی تمسندید در مطالعه خوش وقت ایلدی مندرج
ایدی که حقیقت صلا بوجمله مکتوبدر که نوردن بر رخسار و آنک شایقی قلبه یی مقابل واقع اولمش فقیر اول
درختی صاع بهلومک اوسنده کوردم دیشلر شاید که بوحقیقتک درخت ایلد مناسبی بو اوله که درخت
وسعت و تفصیلدن خبر و بر زینر شجره تفصیل نواندر و نماز دخی مرتبه و سعت ایچون حضرت ذات تعالی
و تقدس و چون آنک توجی کعبه مقصوده در که معبودیت صرف مرتبه سید اول درختک سمت قلبه توجی
ایلد متشکل اولمشدر و اول درختی بهلوی و اسنده کورده کلری ای شاعر ایدر که سزله ایچون اول درخت راه
وارد که مطلبه رسیده ایلدی امید در اول حقیقتدن نصیب حاصل اولوق غیر بعید در نظم ما نمائش
کمان کوه دست قور درخت بلند و بالایی و دخی تحریر ایدیکه بر یکون نمازده ایکن کندی سما نیک فوقنده مر
کور و بر نور کورده مکمل الفاظ صلا اول نوره متصور اولوب وادی ناز و قدنده رکوع و سجوده حظ
واللذذ پیدا اولور ایدیکه تحریر و تقریردن بیرون در دیشلر ایچون بویه اولمشونکه نماز معراج مؤمندر کال قریب
موظند و هنگام رفع حجابدر و دخی تمیق اولمشکه غیبتده بر نور کورده مکمل جهت و یکفقد اول مقامه
کند بویه معلوم اولور که بنده مقبول و صاحب دخی پسندیده در و بو کترینک زبانندن ظهور ایدر که خوب
بنده یم دیشلر بخند و ما چو نکه بوشم و ده و عله سز در میان اولیوب و غیبتدن بو کله سزله نیک نکره جاری
اولمشدر بر شکر خداوندی جل شان ادا اولنوب و رحمتک مراد اولمشخا مید ایدر و کندی کردار و اعمالدن
مایوس اولوب رحمت صرفدن امید و اوله لرانک قبولی بزم کردار مزه و ابسته دکدر و دخی یا ز مشرک
مراقبه ده کویا تجلی ذات ظاهر اولدی بیجهت و بیر نیک که اندک اولان حسن و خوبی و هم نیکاله کلر دیشلر بخند
تجلی ذات علامتی و امدر که استناری در قضا اولیه و استنار پذیر اولان تجلی تجلی ذات دکدر بلکه
ششونان بر شانک تجلیسی در ایچون مشایخک قرار داده لری اولان تجلی ذاتی برقی حضرت ایشان مافد سنا الله

سجانه بستره عندند تجلی ذات تعالی دکدر بلکه ششونان بر شانک تجلیسیدر که سریع الاستیاء در بخند و ما فرزند ملک
مکتوبنده نوشته اولان انکشاف حقیقت قرآنی وادی صلا و قدنده کندی مطلق کورمک و اول و قدنده لذت عظیم
مشاهده اید کبری و طلبه تأثیر توجیل ظهوری و حرارت مجلس بالجله نیک و عالیدر مطالعه سی خوشوقت
ایلدی اللهم زد احوال طایفه خیر شجره مرعا ایدر و توجیهاتی نلردن در بیغ ایلدیه لر لکن ترسان و لرزان اولور
و تضرع و التجا ایدر که بو طریقله اول کسینه نیک خرابا و بستره سبب اولیه کچی نامر ایدر ذکر و فکر ایلد اوقلا
کذا اولور و کچی استناری تحصیل ایدر یوز او قوز ایچون مکتوب شیخ احمد بخاری فی قصر
و بسط رزق و سائر فوائد بیان ایدر الله تعالی جاده شریعت غزا و سنت سنتیه مصطفی صلی الله تعالی علیه
و علی آله و سلم اوزره مستقیم و مستقیم ایلوب ترقیات صوری و معتوی ایلد مکرم و ممتاز ایلدیه صحیفه
کرامی رسیده و مسرت بخش ایلدی فقر دن از رده اولد قلمی تحریر اولمش جدا الله سبحانه که بویا مده
فرصت وارد لکن قوت استراحت حوالا ایلد مشدر قاصبات فی فضیله الای کتب من قبل ان یزها اول
جانبندن هر نه که رسیده اولور سه مرغوب و محبوبدر کشاده جبین و بیکره و بچین انقیاط و طاعت لازمه
طریق عبودیت بودر بعض یاران روز کارک مضایقه لریدن اظهار شکایت ایلشیر جای شکایت دکدر
ورزق مقدر در نقصان و زیاده اولوق احتمالی بوقدر رزقک نیک اولوب و زیاده اولمشی حق تعالینک فعل
خاصیدر هیچ کسینه نیک انده مدخلی بوقدر الله یسط الرزق لمن یشاء و بقدر طریقته مرضیه بودر که
عبد مروی دخی جمیع جهاتدن مصروف ایدوب حق تعالینک ذکر و عبادتدین و بیکر و اولوب و کلیتله تغییر آخرت
سعی ایدوب و مطمح همتی مولای حقیقی جل شانک مرضیانندن غیر ایلدیه و اذ کرامت رتیک و بتل ایلد بتیلا
و امور معاشی و کثایش کاری کا سپار ایدوب اولورن بیلد و اندن طلب ایدر رب المشرق و المغرب لاله
الاهو فاماخذون و یکبار حدیثده کامشدر که بتا للذهب والفضة قبل فاماخذون قال لسانا ذاکرا و قلنا شاکرا
وزوجه تعین علی الآخرة و دخی حدیثده وارد اولمشدر که من جعل الهموم هما واحدا کفاه الله سائر همومه
و من تشعب بها الهموم من احوال الدنیا لیربال الله فی احوالها هلاک سید محمدک و یوک برادر لر نیک احوالی
تحریر لری و زره واضح اولدی سید محمدک احوالنده یا ز مشرک اولمشور چیتم پوشیده ایکن واقع
اولوب حاله هک چشم کشاده واقع اولور دیشلر بخند و ما بوحال ترقی باطنه دلا لشیایز و کالاکا و ابسته
دکدر ع قومباش صلا کالایست و بس و مرا بقی قلبی مشاهده ایلدیکن نیک و بلندر حق سبحانه کال
قلبدن بهره و راییه و قلب بیسطن نصیب رزانی بیور محمد زاهدک حالنده عظیم و عالی شیلر یا ز بلش
حق تعالینک کر مندن بعید دکدر لکن اول احوالده دآثره خامسه نه معنایه در اگر حضرت ایشان قدسنا
الله سبحانه بستره نیک ولایت کبری و لوق و زره قرار و بر دکلری قوس مراد اولنور سه پس دآثره رابعه دیمک
لازمدر زبر اذ آثره ثلاثه نیک بالاسی اول قوسدر و دخی سزه منتسب اولان یاران طریقته عقبه و مانع ظهور
ایدوب و توقف واقع اولدی بخنده بوحال نشینه متوجه اولوب فقیرک صورتی نلره ظاهر اولوب اندر
ایدر مشتم بو تحریر اولنان حالی فقیر هیچ مشاهده ایلدم و خبردار دکلم بخند و ما تکمیل و ارشاد کارخانه
حد و ندی جل شاندر و مرئی حقیقی و در لکن باعتبار الظاهر بومعامله بی پروم شده و ابسته قیلشیر
علی الخصوص که مرشد ارباب جلدن اوله مسترشدک احوالنه و کندی قوسطنه اطلاعی کیایدر مع هذا
انک صحبتده انسان مرتبه کال و کماله وصول بولور و احوال و علم صاحبی اولور و بوجهلندن انک کال
و تکمیلده هیچ نقصان بوقدر انک احوال و کالیدر که مرایای مسترشدانه نمایان اولور و السلام اول
و آخر یوز او قوز ایچون مکتوب شیخ شرف الدین سلطان پوری یه احوال مسترشدانک
رعایتی بنی بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات احوال بهرحال مستوجب حمد منعا لدر المسئول
من الله سبحانه عافیکم و استغناکم علی الطریقه المرضیه ظاهر و باطنا بویا مده ارسال اولان صحیفه
کرامی رسیده و بهجت فرا اولدی صبح و ظهر خلقه لرینه تقید و یاران بعد المغرب طریقته توجیه و کرمی مجلس

مقام عالیده نمودار اولورد میشلر بخند و ما املا اولنان اشیا ناک تصوری و اول مورک خطوبدخی بنم کبی دور
اذکار اولنله غنیمتدور و بومعانی ایماندخی پسندیدک و میشلر در لکن چونکه بوفسینک اهلته محبت و رابط
درست اولدقه ایشانک برکات و نسبت خاصلندن امید وار اوله لر المرع مع مناجت معیت محبت
صادق اضیبتدن هیچ دقیقه فوت یلمز اگر بخلده محبوبدن کونا ایه معیت درست دکدر لکن نفاوت
محبت سبیلده معیت دخی تفاوت و رهیابا ولور مع هذا بوموطنک بعضی سنده مشهور لری دخی و میشلر
لکن حقیقت قرآنی معبودیت صرف مقامنده نمودار اولن محل تأمل اولدخی پوشیده دکدر و کذلک حقیقت
قرآنی حضرت ایشان ماقصد سنا الله سبحانه بستره ظهوری و زره مبدأ وسعت بیچون حضرت ذات تعالی در
و بومعنی ذات مجرد اوزره زاندد پس معبودیت صرف شایان دکل و اول ذروة علیان منزل اولور و پوشیده که
حقیقت قرآنی صفت و شایان کلامدن ناشیدر پس ولایت کبراده داخل اولور آنک اول کالات بنوئدت
تغوی نتیجه صورلدار اولور دیوایراد اولمشیدی بیان مذکور سبیلده ساقط اولور زیرا بومعناکه مبدأ
وسعت بیچون حضرت ذات تعالی ولایت ثلاثدن و کالات بنوئدن و حقیقت کعبه دن برتر در فافهم و دخی
ذکر اولمشکه بر مرتبه ده ذات موهوبدن بر بر تو بویکینه به تابان اولوب اول زمان افعال و صفاتی اولطرقدن
درک ایلدیکم کبی جسم و حی دخی اولطرقدن فتم ایلدم بلکه جسم دخی نظر بصیرتدن مرتفع اولدی و نورانی
غیری برامدرک و مشهور اولدی میشلر بخند و ما ذات موهوبدن مراد اگر وجود موهوب حقانی یسکه
ولادت ثانیه به مربوطدر فیها و اگر مراد بکن نسبت قیومت صاجی اولان کسینه به عطا اولنوب و اکا
مخصوص اولان معنی ایه بومصاحب دولک عصر واحد تقددی واقع دکدر پس جای تأملدر مکرر کفافی
الشیخ کبی بونسبتک صاحبده فانی و لمق طریقیله ذات موهوبه نسبت پیدا ایده لر و انوار و برکات شدت
بهره وارا اوله لر که ذات موهوبدن بر بر تو لفظیله تعبیر اولنق دخی بومعانی شاعر ایدر و ذات موهوبه بو
نوع اوزره نسبت ممکندر بلکه واقعدر و کذلک حقیقت الحقایق حصول دخی بویله در که اگر محمدی ایه
پس راه وصول حاصل ولور و محمدی و لیان کسینه دخی فنا فی الشیخ طریقیله اگر واصل ولور سه ممکندر
و دخی تحریر اولمشکه بعضی اهل هند بیچون نفی و اثباتک معنا سنده زبان فارسی ایه ورزش ایلک دشوار
اولغله هند لغتی اوزره ذکر ایلک جائز مید دکمیدر میشلر بخند و ما بزرگانک حال لری معلوم دکدر که هندیه
بر کسینه به تعلیم واقعدر که بز دخی بویله اولان کسینه لره تعلیم ایده لم پس مشقت قلیل ایه ولور سه
زبان فارسی ایه ذکر ایده لر و اگر زبان دشوار ولور سه هندیه ذکر ایده لر اهل عرب تلقین اولند قد زبانه
عربی ایه تعلیم ایدوب و لا مقصود الا الله مفهومته دلالت ایدر سه محمد عارفک ولایتی علیا به مناسبتی
پیدا اولمشیدی لکن ولایت کبراده ایدی الحاله هند بویاده برایکی توحیده اول ولایت رسیده اولدی
معلوم اولدی حقیقت تصفیه عناصر بومقامده در مقدمه صوره تصفیه ایدی عبد الواحد دخی ترقی بسیار
ایلمشدر که احاطه ظلالدن رها یا با اولغله قرهیدر سائر ایلانک تحریر اولنان احوالی بالجمله نیک و پسندیدک
اندرک احوالی خوب تربیه ایده لر و خدمت لری منت بیله لر یاد اود اذاریت لی طالب افکن له خادما حدیث
مسموع لری اوله و بوحديث دخی منقولدر که ان احب عباده الله الى الله من حبيب عباده الله الى الله و الله و الله
اولا و اخرها الصلوة والسلام على رسوله دائما و سرمدا و على آله الكرام و صحبه العظام الى يوم القيام
بوزیکرمی طغوزنجی مکتوب خواجه ماه ابن خواجه عبد الرحمان نقشبندی تعزیت و ترغیب
شریعت و نصیحتدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات استماع اولنان و وقع له و خبر وحشت
نیجه تحریر اولند که دوستانه بویله مصیبت و درد و غم نمایان اولمش ان الله وانا اليه راجعون لکن چونکه
تقدیر و اراده مولای حقیقی جل شان ایه در صبر و رضان غیری چاره و دوانا یا بدر نظر من از نور و
نهم کرم بیازاری که خوش بود ز غم زان نخل خواری کرد که جاده شریعت و طریقت اوزره مستقیم
اولغله حقیقت رهیابا اوله لر و کندی کار طریقتک راه و روشنی ترک ایلده لر که ایشانک فیوض

و برکاتدن بهره یابا اوله لر حیوة دنیوی بغایت قلیلدر و معامله آخرت دائما سرمدیدر نجاه اخر و نیک حصوله
سبب اولان کار حاصل و صاحب تحقیقندن خبردار و واصل اوله لر حق سبحانه ادمی ممل خلق یلدی و کندی طور
اوزن ترک ایلدی کبی بیلدی کبی کار یا اید و مراد ایلدی کبی طور اوزره کیده انی و امر و نواهی به مبتلا قیلدی اول کسینه به بوند
غیری چاره یوقدر که حق تعالی ایشانک اوامر و نواهیسی مقتضای سبیل زنده کانی ایدوب مأمور اولدی کبی کاره انساب
و ممنوع اولدی فعلدن اجتناب ایلک کردر اگر بویله دکل ایه سنده مقرر در و مستحق انواع عقوبات ولور ذکر
و فکر مشغول اوله لر و اگر ذکرده ذکر اخیری پیدا ولور سه ذکر ترک ایدوب مجرد و قوف قلبی اید و توجه بیکدی اید
ارام ایده لر و دخی محرابیکه ارام و جمعیتاندر در حرکت دل هر نه روشن اید و ولور سه دلد هیچ خیال یوقدر
جتر خیال تلفظ اسم ذات دخی بوصفت ظهور ایلد که منافع اولور مجموع شیدن بوحالده ارام و جمعیت
زیاده مشاعده اولور و میشلر بخند و ما بوحال خوشدر هر تقدیر که قلبک ما سوادن انقطاعی حاصل ولور سه
نمیدر لکن بشرط آنکه فراغ و ولجاند باعث حاصل ایلده و الا خطر در خطر در لکن صفت مذکوره فی
ترک ایلده لر و ترسان لر زان اوله لر و سنت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلمی محکم اخذ ایده لر راه
نجاه بودر که انضر محالدر سزک استقامتکرم ایچون فاتحه قرأت اولمشدر ثبنا الله سبحانه وایاکم علی جاده النجی
العلیه یوزا و توزنجی مکتوب شیخ منصور جلندری به شبهه سخی حل و بعض فوائد بیان ایدر
الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین بوندن اقدم فرستاده اولان مکتوب لری
واصل و صفای وقت و سرور حاصل اولدی اول وقته فقیر مریم ایدم جواب تحریرینه قدرت نایاب ایدی
الحاله هند شده مرصندن اول مکتوبک جوابنه فرصت بولندی مکتوب لری احوال و اذواق مسینه فی و چند چونکه
بیرون اولان شمول عنایت خداوندی جل شانری مشاهده ایلد کربنی و رفع کد و رات و عفو زلات احساس ایلد کربنی
و بعضی واقعه کذیبی فیض و رحمت و مغفرت واسطه بولد قریبی متضمن ایدی و اول سرور نام علیه و علی آله
افضل الصلوات و اکل التحیات جناب لریدن علی الدوام کندیله فیوض و برکاتک و رویکه کویا اول بحر محیطدن
برخبر بوجانبه برد و امراض اولدی و کویا کندی نظر مبارک لریدن دور بیور مد قری و بومرمر قورده شلث
وریا یلیوب بلکه شمسی وسط ظهره ده رؤیت کبی اولدی مذکور ایدی نعم عظامدر که مطالعه سخی خوش
وقت ایلدی و لذات معنویه به سبب اولدی التهم زد و کندی لری واسطه فیوض بولور لری ایش میشلر بخند و ما بومعنا
قطبه وابسته در لکن قطبک غیری که قطبک اعوان و انصار ایدر اگر بومعانی کندیله احساس ایدر سه ممکندر
مثلا عالم مجازده وزیر انعامات پادشاهینک خلا یقه واسطه سید را کر وزیرک اعوانی که الله خلا یقل
مرجعیدر کندی لری دخی واسطه انعامات هم ایلده لر مستبعد دکدر حقیقت قرآنی باینده استفسار
اولمش ظاهر بودر که اول حقیقتده ترقی بسیار واقع اولوب ظاهر بومعنا ایه انجاه رسیده اولوب
وصباحندن بر نصیب و بر بر تو که سؤالی اولمشیدی اول دخی مدرک اوله الغیب عند الله سبحانه و دخی
تحریر اولمشکه چونکه معامله کالات نبوت ذات بینه تعلق ایلد که حقیقت کعبه و حقیقت قرآنی به تعلق نیجه
منصور اولور و میشلر بخند و ما کالات نبوت ذات بینه تعلق ایلدی کندن معلوم اولدی و فقیردن نقل ایلش فقر
هرگز انی ندیمد و کلام حضرت ایشانده دخی معلوم دکدر بل بویله و وصول ولایت ثلاثک حصولند نصیحه
و اسماء و صفات و شئون و اعتبارات و تنزیهات و تقدیسات عبود نصیحه و اسم الظاهر و اسم الباطن
ترقی ایلد کدن صبره در که مکتوبانده طریق بیانده اولان مکتوبده تفصیل اوزره مستطوردر لکن آنک
ذات بخلده اولدی بی محل سخندر شعر کیف الوصول الى السعاده و دونها قلل الجبال و دونهن جنوف
بومعنا ذات صرف نه کونه متعلق ولور حال آنکه حضرت ایشان قدسنا الله سبحانه بستره اول مکتوبده
حقیقت کعبه به که سرادق عظمت و کبریا شیدن عبارتدر که لا نبولک فوقیدر میشلر در و کالات
نبوتدن نصیبی آدمه تخصیص ایدوب و حقیقت کعبه دن نصیبی هیئت وحدانی ایچون اثبات ایلشدر که
مجموع عالم خلق ایه عالم امری جامعدر دیوبور و کذلک اول مکتوبده مرتبه ذاتی بویله کالات فوقی و لمق

اولدر که تفوق ایکی اعتبار ایلله ایکی طرفند در حقیقت قرآنی چونکه حقیقت صلا نیک جزئیدر که کذلک اول
حضرت تحریر بیور مشلدر که اگر حقیقت کعبه دخی ولورسه ده آنک جزئیدر و اگر حقیقت قرآنی اسیه دخی
آنک بعضیدر که صلا مراتب عباداتک اصل الاصله نسبتله کان اولان جمیع کالانی جامعدر جزئک کل اوزره
تقدیمی ولدیغنه شک یوقدر و کله فضل وارددر که بوجزئی واشتبائی دیکری مشتلدر پس تفوق
صوری جزئی ایچون و تفوق معنوی و بیکی کل ایچون اولور و دخی تحریر اولنشکه حقایق ثلاثیه و صلوات داخل
تفضیلیدر دکلیدر جواب بوحقایقک معامله سی چونکه کالات نبوتک فویدر که درک داخل تفضل
اوله و دخی سؤال اولنشکه حقیقة الحقایقه وصول بخدی المشربا و لیانرا ایچون ممکنیدر دکلیدر
و اگر فنافی الشیخ طریقیله بود و لثله مشرفا ولورسه ایالحق وانطباق تام میسر اولور و ولما زمی دیشلر
و معلوملری وله کالحق تام محمدی و لثله ایچون در محمدی و لیانله اگر محمدی ولوب و صاحبان طبقات اولان
کندی شیخک صحننده میسر اولور ممکندر و سؤال اولنشکه نسبت قیومیت صاحبک عهدنده قطب
مدار آنک غیر مییدر یا خود بومصبی دخی کا مسلمیدر دیشلر معلوملری وله که قطب ارشاد آنک غیر دکل
بل بقعه لک قطبیری که افتاب جزئی در آنک عهدنده اگر موجود اولسه لرمکن و بلکه واقعدر و کندی
کل منزله سنده در و بونلر آنک انوار و برکاتک سندن مستفیض لرد لکن قطب مدار آنک غیریدر که اکا انزوا
و خانو بالضروره لازمدر اول سرور عالم صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم زمانک قطب مدار و اریدی
و شرف حصیله دخی کا که مشرف اولور دی لکن کسینه آتی بیلر ایدی لا ماشاء الله تعالی و دخی روحه
بدندن مفارقتند نصیحه فایوقدر دیر لر بوحکم سائر لطائف افراده دخی جاریدر و دخی فلانک روحانیتی
ظاهر اولدی و شوق جمله افاده و استفاده ایلدی دیر لر اذن مراد بالخاصه لطیفه روحدر و الغیب عند الله
سجانه و دخی یازلشکه اعطای ذات موهوب نصیحه معامله عروجه و یازنوله و ابسته اولور و
اولزمی و یا خود هیچ برینه خصوصیتی یوقیدر دیشلر معلوملری وله که بونشبتک صاحبی چونکه
نسبت قیومیت صاحبدر و کاخانه تکمیل و ارشاد دخی کا و ابسته در البته کرکدر که صاحب نزول
اولوب و ظاهر و باطنده خلقه متوجه اوله و اگر بوساحب نزول کا که عروج دخی ایدر سه ممکن و بلکه
واقعدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوز قرق برنجی مکتوب

مشیت مابحافظ عبد الجلیل دهکوی به احوال ممکن بیان ایدر بعد الحمد و الصلوة و ارسال النجیات
احوال بهر حال مستوجب حمد متعالدر المسؤل من الله تعالی عافیتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیة
والسنة السنیة المصطفویة علی صاحبها الصلوة والسلام و النقیة و ترقی درجاتکم المعنویة فی مدارج
الکمال الالهیة بومسکینه ارسال و لثله مصیفة شجانه لری رونما و بخت و مسرت افزا اولدی
بنه بومنوال اوزره احوال ظاهر و باطنلری تحریر ایلله دلشاد و بود و رازکاری دعی خیر ایلله یاد ایدر
بوکضاعه دن در یوز امداد ایلک مستعیردن استعاره و عاجز فقیردن سؤال کیدر ممکن بیچاره ده
جنس خیر و کالدن هر نه واریسه مرتبه وجوددن مستفاد و مستعاردر فی نفس خیر و کالدن تمیدر
و حسن و جمالدن خالیدر امانات اهل امانات راجعدر بر عدمدر که وجود ثمار فقری ذاتدر و فاقسی
سرمدیدر عدمدن نه حاصل و شردن نه واصلدر نظم من هیچ و کمر ز هیچ و کمر از هیچ
نیایدکاری اولقدر وارددر که بعض طایفه ایلله قیام و قعود ایدوب بونلر ده آثار معتدیه ایدر و ترفیات
اشکار اولوب و بعضیلری کالانه و اصل اولور بدن بونلرک ظهوری بالجملة برکات بزرگاننددر و بونا چیز
در میان دکلدر بلکه مرتبی حقیقی جل و علا در ع ازما و شما بهانه بر ساخته اند خوش دیشدر که
ایشان نیندایتمه الحان و مطربست الیه بر جمیع الامر که فاعبد و توکل علیه یوز قرق برنجی مکتوب
حضرت و معارف کا که جامع علوم ظاهری و باطنی شیخ محمد یحیی به حضرت پیرد مستکبرک مرقد مطهرینک فیوض
و برکاتی بیان ایدر و ضی الله تعالی عنه الحمد لله علی نواله واصلی و سلم علی حبیبه احمد وآله بوحد و ده

موجود اولان فقراتک اوضاع و احوالی مستوجب حمد متعالیدر المسؤل من الله عز وجل سلامتکم و استقامتکم
ظاهر و باطنک بخود و ما ایام مفارقت متداولوب و مهاجرت صوری ضروری طولی اولدی خبر شوق شریعتی
اولدیغی نمایان و قصیه عشقیدر پایاندر و حاله و ستان ده طاقث نایاب و مشتاق قریبان بر لباضطر ایدر
قریبا بوطرفی تشریف ایدوب عاشق لری لام مهاجر ندن خلاص بیورده لر هر چند حیف و افسوس اول کسینه که
اول دریا عالیدن که مطلع فیوض و انواردر بود یا رسفی به که منبع کفر و بدعت و اشراردر قادم اوله بود یا
ظلماتی به اولما کن نور ایدن که اول بی نشاندن نمایاندر و غیب الغیبه ترجماندر مهاجرتی کاتب ایلکه حسرت
و ندامت درکاردر زیرا بوطرفه اولنلر دخی اول مقامک برکاتک امید وارددر و چشم دور انتظاردر
نظم درین دیار بدان زنده که کاهی نسیم عاطفتی زان دیار میاید بلی اگر زیارت روضه مطهره
دستگیر و ملاقاته بجا و ران مرقد منیر نیقی ایلله عزیمت اولنسه مناسبدر که بوموطنک فیوض و برکاتک
دخی بهره مند و بومحلتک دخی انوار و اسرار ندن که اول موطنک انوار ندن مأخوذ و مستفاددر مستفید
و سر بلند اوله لر زمین هندو چندی غایت و کدورت در لکن ظلماتی منبع چشمه حیاءد ع تباریک درون اب حیاست
شده بقعه سرهند اولایکی حره طفیل و لغله کثرت فیوض و انواره محرم اولوب رشکده هند و غیر هنددر
آتی هندن بیلر لر زرا درجته ولایت بلکه نمونه اسرار نبوتدر طالبان حق جل و علی که بومزار فائض الانواره
توسل ایلله نیاز و صدق و اعتقاد ایلله بومرقد مطهری طواف ایدوب اول فیوض و برکاتک استفاضة و استفا
ایلله ممتاز اولور و یک جرعه نوش ایدوب صد جوش ایلله ترک خویش و هوش ایدوب مطلبدن خیر و مدد
و خاموش اولور بومقامک اکثر ساکنان عدم صدق و اعتماد واسطه سیله بوجشمة حیاءدن خشک
دماغ قالور لر و برکاتک تهنیدست ولور لر خوش دیشدر که نظم زیک نقطش شود خور
نافه تر شمیم وصل جانان میزند سر و لمان کز برودت در زکام است چه داند نافه اش کرد در مشام است
و السلام و لا و آخر یوز قرق و چینی مکتوب محمد صادق پیشنی به جواب و سؤالدر

الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین اصطفی سعادت آثار محمد صادق پیشنی سؤال ایلشکه فنا و بقا نه معنایدر
زوال و وجود مییدر و یا غیر شمیمدر معلوم لری وله که فنا و بقا اسرار الهی جل شانده دن بر سر در و ذوق
و وجدانیدر که بیان و تقریر و تحریر ایلله راست و نمایان اولماز ع لذت می نشنانمی بخدا نا بخشی اجماع
اهل الله آنک اوزرینه در که حجاب مطلوب طایفک کندی نفسیدر انت الغماة علی شمسک نظم

از شست حجاب توفیق نیست شرط همه رهروان همینست و مادامکه اذن اثر یاقیدر رهیاب معرفت
اوله من نظم تانکیرم ز خویش اکاهی کردم از راه فنا کراهی پس کوه بشریت را سیخ اولدیه فنا
حقیقی رونما و نیستی ذاتی پرده کشا اولمز و شک یوقدر که احکام عبودیت بنده دن هیچ بروقده ساقط
اولماز و عبودیت حق اولمز عبودیت بقا سنده فقط بود لال کافیدر مقبر قوم اولدیغی اوزره بوحالت نه کونه
جمع اولور و بودن و نابودن نه روش ایلله منصور اولور ع محیاش و میاش مشکل نیست عقل عقیل
بواشکالک حلندن بخبر و بومعائنک کشفنی محال خیال ایدر سابقه عنایت کرکدر که بومعنی کشاده و بواشکا
حلی افاده اولنوب و حال یننه حال ایلله استفاده اولنه عرف ربی بجمع الاضداد اول حضرتک جمع
اضداد واقع و احکام متضاده آمیخته و مجتمعدر اگر عارف متخلق دخی احکام متضاده به مورد اولسه
مستبعد دکلدر اثبات وجود و سلب وجود اول حضرتک جمع اولور پس اگر بود و نابود عارفده دخی جمع
اولی ممکن اولور یوز قرق در دینی مکتوب شیخ محمد مؤمن کیلائی برهان پوری به جواب سؤالدر

الحمد لله و سلام علی عباد اله الذین اصطفی اما بعد سعادت آثار الشیخ محمد مؤمن ظهور ایدن رؤیایری بوفیق
تحریر و سؤال ایلش و اقع اولی خیر و زیاده بود که شهر محترم الحرامک یکرمی جمعه کوفی تاریخنده کوبیا
حضرت ایشانک خدمتک روضه منوره سنک زیارته واروب درون روضه ده مراقبه و حضرت ایشان
دخی حضرت ام المردین سر تر به سنده مراقب و مشلر ایدی ناگاه بوضی که مشهودی اولدی که قبله جابندن نور عظیم

داصل اولدی علی ساکها افضل
الصلوة واکل الخبثات اول
وقته يوم مقام من نامرینه
منوره بدلت
صح

نمایان اولوب و عالمی احاطه ایلدی و دائرة روضه منوره به کلوب حضرت ایشانک مراقبا ولدی بقی محله برمدت
توقفا ایلدی و بویله معلوم اولدی که اول نوره حضرت خاتمت واردر علیه و علی له الصلوات و التسلیمات
اول شاده اول حضرت علیه و علی له الصلوة و السلام حضرت ایشان ما حقته نه بورر لدری یوفیرک خاطرینه
کلوب اول خطیره به مثقارن اولدم حضرت رسالت پناه بیوردیلرکه من صاغ الشیخ المعصوم فقد صافحی
بعده نور عظیم اول مقامدن انتقال بیورب حضرت مجدد الف ثانیکن روضه منوره سنک در دروازه سنه
واصل و توقف و حضرت مجدد الفک قبر منورندن بر نورانی استقبالی ایدوب و انکله جمع و اکا ملحق اولغله
شرف ایلدی نورک و قناتقلانده بیوردیلرکه قول الشیخ احمد حق بعده نور منتقل اولوب مدینه
کینه و اصل و روضه مطهره منوره سیه بوفیقک نظر کن روشن ایدی و روضه شریفه دخی مشهور دیک
اول حضرت علیه الصلوة و السلام و الخیه روضه منوره سنه وصولد نصکره تکرار بولغلی بیوردیلرکه
من صاغی فقد صافحی بخدوما بواقعه ده حضرت خاتمت علیه و علی له افضل الصلوات و اکمل الخیات
بود و رازکارک نامنی زبان در ربار لرینه کتوب کرم و عنایت طریقله تبشیر بیورد قلندن سرافتارم اوج
افتخاره و دست کوتاهم دامن لخواه رسیده اولمشدر بوقلیل البضاعة بویله خرابا بکن هیچ برکونه کنه
بوخطابه قابل فهم ایلما ع باکرمیان کارها دشوار نیست نظم میتوانکه دهد اشک مرا حسن
قبول انکه در ساخته است قطره بارانیرا و دخی واقعه ده حضرت ایشان قدسنا الله سجان بستره
سزه خلعت حقیقت صلائی عطا بیورب و بوفیق دخی سزه لباس ایلشم انک تعبیری بودرکه بوفیق
توجه اخیرده بوفیقست علیه نک سزه حصول بشارت اولنوب و نصیب احساس اولمش نیک و مبارکدر
حق سجان ایشانک برکاتندن بومقام عالیده بهره و رالیوب و رواج صلا نلرندن بزم کبی پسانده لرک
مشام جاتنه بر شمه رسیده ایلله هر چند آخر نماز لردن بهره وقعه لرندن نصیب واردر و رضوان مزله
اکبر و سزه حقیقه الحقایقندن نصیب واردر دیکلری بشارت عظمی در امیدوار اوله لر و دخی سوال
اولمشکه قتلک طلبا بده حقیقه الحقایق لحوقی حقایق ثلاثیه وصولدن صکره بشارت ایلدک و حال
انکه اول حقایق ثلاثدن هر بری داخل مراتب وجوددر و حقیقه الحقایق حقایق امکانندن بومقام
حلی مطلوبدرکه بومسکینک خاطر به برمدتدرکه مشوشدر دیمشدر بخدوما هیچ اشکال یوقدر و حقیقه
الحقایق لحوقه و حقایق ثلاثیه وصولده هیچ ترتب و توقف یوقدر و واردرک لحوق مذکور حاصل اوله
و حقایق وصول مبستر اولیه و دخی ممکندرکه وصول صورت بند اوله و لحوق واقع اولیه زبیرا انبیا
علیهم الصلوة و البرکات کندی حقایقندن حقیقه کعبه و دخی فوقه رسیده اوله لر و ایشانک قدمنده
اولان کسسه ممکندرکه انلرک حقایقندن رسیده اولوب و حقیقه الحقایق در میان اولیه و بعد
الوصول کندی شیخک توسط ایلله حقیقه الحقایق ممکندرکه ملحق اوله قبل الوصول اول حقیقته لحوق ممکن
اولد بقی کبی و بوفیقندرکه بوفیق بعض یارانک لحوقی حقایق ثلاثیه وصولد نصکره تبشیر ایلدم کل دکلدر
بلکه اتفاقدرکه وصولد نصکره توجه بوجانبه واقع اولمشدر و الا وصولدن صکره اگر توجه واقع
اولسه ممکندرکه لحوق مذکور حاصل اوله بل ماده مجدی المشرک اکر لحوق وصولدن صکره در دینورسه
ممکندر زبیرا انک حقایق طریق وصول حقیقه الحقایق لحوقدر و العلم عند الله عزوجل و السلام علی من
اتبع الهدی یوز فرق بشیخ مکتوب سلطان عبدالرحمن بنی فضیل ذکر بیانده در
بعده الحمد و الصلوات و ارسال الخیات صحیفه شریف رسیده و مسرت بخش اولدی حمد الله سجان که
عافیت وزن اولوب و ذکر حق جل و علی ایلله معور لدر بنده چونکه حق تعالی بیه ذکر ایلدکه حق سجان دخی
اولعبدی ذکر ایدر اذکرونی اذکرم بوجانندن دوام ذکر صورندن اول جانندن دخی دوام ذکر
واقع اولور و بوندن زیاده سعادت و امیدرکه صاحب و مولای حقیقی جلت عظمتنه همیشه بنده بی ذکر
ایله و بنده دخی همواره مورد فیض حق تعالی اوله تخریر اولمشکه کاه کاه کندی طویل و کبیر بولوب کند

ایله خانی ملوکورم دیمشدر بوشمورد دخی صیدر و جامعیت استعدادی مشعر در امیدرکه اندن دخی
زیاده طویل و کبیر اوله لر و افاق ملا ایدر و دخی یازمشکر کندی لباس سبز و مزین ایلله راسته مشاهده
ایدرم دیمشدر بخدوما بومعناک مطالعه سی خوشوقت ایلدی بومشاهده نسبت بلندی بخبر و بشارت
علیاد و السلام اوله و آخر یوز فرق بشیخ مکتوب شیخ پیردهلونک احوالی شرحدر
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفه کرامی سرور و خوشوقت ایلدی حق سجان ظاهر و باطن
جمعیت و استقامته قرن ایلله فان الاستقامة فوق الکرامة تخریر اولمشکه نتایج سلوک و جذب نیک
شعبده لر تنکای وهم و خیالدن خلاص حاصل نقد وقت اولمشدر و اصل الاصلدن غیری مطمح نظر
تخیل یلزم دیمشدر بخدوما قید و محندن تنکای خیالدن مخلص بولم بوشاه فاینه ده مشکدر موطن
وصال بروجه کمال خرت و هنگام لقارمان موتدر الموت جسر یوصل الحبيب الی الحبيب موتدر که بو
قیددن تخلیص ایدر و بومضیقندن رها ویرر من کان بر جلقاء الله فان اجل الله لاث بوجایه دینویک نامراد
درکه بورطه دن نجات بولم و مطلوبی منتفی خیالده در اغوش ایدرکه استاد الشیخ ابوسعید ابوالخیر دن
منقول اولان کالات نادره دندر و دخی بوناثره عطش موجود و مزید ابکن جوش و خروش دخی زیاده در
دیو ذکر اولمش بل تجر و عجز هروقتده دامنگیردر و هر نقدرکه تنکای وهم و خیالدن وارسته ایلله دخی
ممکن بچاره امکان دن بیرون اولم مشکل و مقید قیدندن رها یا با و ملق ممکن دکلدر نظم سیه روی
ممکندر و عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم واجب تعالی بیه ممکن اولان شی بولم نیجه ممکندر و مقید
اولان دخی مطلق نه کونه احاطه ایدر پس عجز هروقتده دامنگیر اولور و زبانه عطش شعله مند و لهیب
اتش دخی سربلند اولور و دخی مذکور ایدیکه آمیزش بیکف و الفت بچون بغایت لطافتله دائرة خلندن
مفهوم و عیان و کاه کاه اول دائرة نک مرکزندن نصیب قلیل دخی فیض سان ولور دیمشدر بخدوما بوعطیه نک
شکری اولنده و از زیاده و تقوی طلب قیلنه حضورده دخی احوال مذکور مذاکره اولمشیدی حمد الله
سجان کظهر بور ایلدی الله تعالی ذله و خطادن محفوظ ایلله اللهم ان احقایق الاشیاء کاهی و السلام
یوز فرق بدی مکتوب شیخ عبدالعلیم جلال بادی به جواب مکتوبدر بعد الحمد و الصلوات
و ارسال الخیات احوال بهر حال مستوجب حمد متعالدر المسؤول من الله سجان عافیتکم و استقامتکم ظاهر
و باطن فان الاستقامة فوق الکرامة یعنی استقامت شایسته طلبدرکه کرامتک فوقدرکه وارد اولان
شیبته سورة هود بومعنا به شاهد در مکاتیب شریفه تعاقب و واصل و مسرت حاصل اولدی چون منضمین
احوال و اذواق سنیه ایدی مسرت بر مسرت زیاده اولدی حق سجان همیشه بومنوال و زره ابواب
ترقیاتی مفتوح ایدوب شایسته سرادات بنوی و جوار حقیقه مصطفویه مکیکن ایلله علی صاحبها
افضل الصلوات و اکمل الخیات و البرکات بزم کبی بوالهوسلره بوقسم ارزولر محض تمبندر نظم کجا
ما و کجا زنجیر زلفش عجب دیوانکی کاند سرافناد بزلره جمله دن زیاده غم هر و ماتم عصیان بالضروره
لازمدر شوق ملاقات اظهار اولمش فقیری دخی مشتاق بیلله لر و السلام اوله و آخر یوز فرق
سکرنی مکتوب خال محمد بیک کولانی به شرح احوالدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین
اصطفی احوال و اوضاع مستوجب حمددر المسؤول من الله عافیتکم و استقامتکم ظاهر و باطن
نتکون و سبیل لیل لدرجات و علو الخالات فرستاده قلنان مکتوب مجانبه لر و اصل و مسرت حاصل
اولدی مندرج ایدیکه هروقتکه ذات مجبویه نظر واقع اولسه کندی محجوب بولورم علاج بوله هم مکرکه کندی
نیست و نا بود ایدم و هر نقدر سعی موفور ایلسم کندی جملی دخی زیاده بولورم دیمشدر بخدوما و ملز که
هنگام جلوه معشوقه عاشق کندی بینا سبت بولور و انک تقابلنه قابل بوله مز بلکه قادر اوله مز
پس رخت ثنائی صحرای عدمه کشیده ایلک استر و کنیدن نام و نشان نابود اولدیغن طلب ایدر نظم
بل چرا شود مهر اشکار سهار اجن نهان بودن چه یارا سالک هر چند سعی موفور ایلسه کندی نابود

اولسته کوشش ایدر و هر قدر نسبتی مزدا داد اولورسه جهل و حیرت دخی از دیاد اولور و صفات کالدرک
از جمله علدرت می بولور و دخی نوشته ایدیکه ادای نمازده خصوصاً ادای قرآنضید تلاوت قرآن مجید ایدر
عجب وقت پیدا اولور که اول وقتک شکر بخواند داده زبان قاصردر دیشلر خنده نماز معراج مؤمندر و قریب خاص
الخاصه موطندر آنک اداسنده ظهور ایدن حالت و لذت خصوصاً ادای قرآنضیده اوله کال لکالی مشهور
بارانلرینک شوق و ذوقلری تحریر اولنش شکر خداوندی جل شانده اولونه و کند و کار و بارلرندن سرگرم
اوله لرومک و حق تعالیندن امین اولیه لرتسان ولر زانا اوله لرفقیرک یاراسندن دخی هل ابتدا اولنلرده
هر کیکه سزک صحبت کز شوق و ذوق اظهار ایدر سه انگله صحبت و توجه ایدنه والسلام علی من اتبع الهدی
یوزرق طغوزنی مکتوب تیمور بیگ کولابی عدمیت ذاتیه نک ظهورنی تحقیق ایدر الله تعالی
جاده شریعت علیه وسنة سنیه مصطفویه علی صاحبها الصلوة والسلام والحقیه اوزره مستقیم
و مستدیم ایدوب جذبات قویه معنویه ایله مکرم و ممتاز ایلیه فرستاده اولان مکتوب محبوبانه لری
واصل و مسرت حاصل اولدی درج اولنشکه کند مکرم نه غیبت و نه حضور و جمعیت بولورم کند دخی عدم
محض بولورم دیشلر بل غیبت و حضور و جمعیت بالجمله انسانک مستبیلرندن وانک اوصافند
مادامکه مستبیلرندن خالی و اوصافند فی اولیه عدمیت ذاتیه نک ظهور ایله کالدر سالکک حقتده
محالدر سؤالت اگر در لرسه که عدم شرمیندر و نقص خالصدر که انده رایحه خیریت نابوددر پس
انک ظهورنک خیریت نیجه اولور و کال نه کونه وجود بولور و کذلک اوصاف کالک سلبنک کال ندر بلکه هر
سراسر نقص و شرارتدر جوابنده دیرک ذاتی و ممکن عدمدر وانک اولان صفات کال وجودک و توابع وجود
کلی بالجمله انک مستعار و مرتبه وجودن مستفاددر اول مرتبه نک صفاتک عکسی و بر تویدر و ممکن
بوانعکاس واسطه سیله کندی عدمیت ذاتیه و نقص و شرارت جلیله سنی فراموش ایدوب عاریجت
اولان کمالات سیبیله کندی خبر و کامل خیال ایلشدر و بوخیال فاسد و جهل مرکبدن ناشی مصدر
انائیت و خودی و لشددر و اخص اوصاف حق تعالی ده دعوی شرکت پیدا ایلشدر و ندای انارکیم الا علی
انک نهادن سر زده و هویدا اولشدر پس آنک حقتده کال بودر که عدمیت ذاتیه سندن کاه اولوب و کند
اولان کالات عاریجتی آنک اهلنه حواله ایدوب و انائیت و جهل مرکبدن رها بولوب و کندی وصولنه سدره
اولان دعوی شرکتدن نجات حاصل ایلیه و نفس دخی ماره کندن رها بولوب و فنای حقیقی ایله شرفیاب
سعادت اثارا فقرک یاراسندن هر کیمده که شغل خوب فله و لینه که توجه ایده سز و طریقه قادر به اجازتی
حضوره توقیف اید سز و السلام یوزاللی مکتوب الشیخ محمد باقر لاهوری به شرح احوالدر
بعدا الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب شریف واصل و بهجت حاصل ولدی لطائف عالم امرک
باشقه باشقه عالم خلقه نزولی درج اولند دخی اوزره واضح اولدی لطائف عالم خلقک نزولی شریرا و لنامش
اندر دخی نزول ایلشدر در زیر عالم امر کی عالم خلق دخی بر سر وجودر که روح بقدر و برز و لدر که روح بقدر
نزولاتم بولطائف عشره نک نزولنه وابسته در و دخی مذکور ایدیکه صورت معلومک مذکورده عدم
حصولیکه معلومیتی موجود ایکن اصل معلومه تعلق ایدوب آنک ظلمه متعلق دکدر دیشلر زیاده عالیدر
و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بیره به مخصوص اولان معامله اندر که بود قیقه دن عقل عقیل خبردار
اولق مشکل کاردر و عزاب روزگار دندر که شخص غائب حس تعلق ایدوب و بحصول صورت اولور ::
من لم یذقم یدر و دخی نسبت محبوبیت ذاتیه نک درکی و تقینات ثلاثه دنکه علی و وجود و حسیدر بهره یاب
اولق و دماغدن خطر نک رفی و انعام نسبتله ایلادن دخی زیاده اولق که متعدد مکتوبلرده دخی
تسطیر اولنشیدی حالت عظیمه و عالیله در و بوا مورک اکثری حضرت پیردستگیرک خصایصنددر
قدسنا الله تعالی سبحانه بیره العزیز اول معامله لذات معنویه بخش ایلدی حق جل و علا اول حضرتک کالات
دخی بهره مند و ابواب ترقی کشف ایلله انه قریب مجیب و دخی خیریت خاتمه نک ظهوری و کند دخی ملیح

و جیل بولد قلمی درج اولنش ثمت عظامدر مبارک اوله لکن الهام چونکه ظنیدر موجودر که حاصل اوله و دخی
ذکر اولنشکه محمد فاضل ولایت اخفی و مبدائت علم ایلله مناسبت و افراد عالم کندی ایلله بعض افعاله مثلاً
غاز و انوار حقیقت کبیه معظمه کی شرکت بلکه انگله تحقق و قلوب جسیمه و قلب بسیط و وسعت مضغه
مشاهده اولنوب و محمد عارف و محمد ذاهدک ذات ایلله مناسبتلری و نصیفه خالک و وسعت مضغه معلوم
لری و لوب منلا جمال و عبد الواحد ولایتیه توجه ایلد کلمی بالجمله عیان و صفای وقت نمایان اولدی
الله تعالی اکثر احوالنا فی الدین مخدوم بعض طایفه کالدر قوتندن فعله کلامش اولان امور لری کاه اولور که اندراج
و یا انعکاس و یا خود تخیل و تصور طریقله ظهور ایدر که هنوز آنک وقتی رسید دکدر بویایده خوشیجه
تأمل اولنه انلرک اوضاع و اطوارنک و استقامت و عدم استقامت لکن ملاحظه ایلوب بعده حکم
ایده لراحوالی تحریر ایلد کلمی یار آنک ماده سنه تخصیص ایل بلکه کلیتله دوستانک مخطور خاطر لری اوله
و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی یوزاللی مکتوب الشیخ محمد شریف بخاری به
شرح واقعه در حمد الله سبحانه احوال و اوضاع تسبیح استقامت اوزره درامیدر که اول عزیز دخی سلامت
و عافیت و ظاهر و باطنده استقامت ایلله موصوف اوله لر مکتوب شریف لری کلوب خوش وقت ایلدی بویایده
بکریم الله تعالی اراز خفته در لکن بر مقدار در دقایق قیام طاق یوقدر قعود و تریع ایدوب ادای صلا اولور
لحمد لله علی کل حال و اعوذ بالله من حال اهل النار مشاهده اولنشکه انجودن زیاده درخشان نور دن برده الباس
اولنش بعد بوشبیت محبوبیت سکامبارک باد دیشلر بشارت عظامدر اگر قوتدن فعله کلوب و کوشدن اغوشه
رسیده اولورسه شایان اعتباردر حمد الله سبحانه که سزک عبارتکنر فعله ظهورنی مخبر و اغوشه حصولنی
مشعردر زیر ترقیم اولنشکه بوشهود دن خرم و سر بلند اولدم چون کندی وقتیه بنی اعاده ایلد کلرند اثار و علا
خاص باران نسیان کبی ریزش ایلدی حتی و چون بومعامله سرشار قیام و قرار اوزره ایدی الحاله هنر دخی خاطر
اول مشاهده رعایتده در کویا دخی اول وقت خاص دآمد دیشلر بوسطوری مطالعه دن خاطر زیاده مسرور
اولوب امیدوار ایلدی رب زدنی علما و السلام اولانرا یوزاللی مکتوب الشیخ بابزیده
تعبیر واقعه و شرح احوالدر حامداً لله العظیم و مصلياً علی رسوله الکرم احوال بهر حال مستوجب حمد
معالدر المسؤل من الله و المأمول عافیتکم و استقامتکم ظاهر و باطننا صحیفه کرامی مسرت بخش ایلدی
کرب تحریرا و لنان وقایع ینک و روشندر که بدی کوشک کوب و التي کوشک لطائف سنه ایلله تعبیر اولنوب
وید دخی قصرک تعبیری طلبا و لنش مخدوم بویدی کوشک کویا هفت قدمه عبارتدر حضرت ایشان ما
قدسنا الله سبحانه بیره کندی مکتوباننده تقریر بر سر مشلدر که بزم قطع ایلک صد دنده اولد بغیر بوطریق
بالجمله هفت کامدر که انک بشی عالم امر دن و ایکسی عالم خلقندنر که نفس و قابلدر غایه ما فی البابت
بدی کوشک که غایت دفعنده ایش کالات ولایتیه نظریه در که عالم امرانده اصلدر و عالم خلق اولک
لطیفه اخفایه تا بعدر که عالم امرک منها سیدر ولایتی بچون اول لطیفه واصلک فوقنده مقام یوقدر ::
و کالات نبوه نظریه که عالم خلقانده اصلدر و عالم امر اول لطیفه به طفیل سیدر عناصر ربعه بی منضمین و
جزء ارضی صوبیدر کالات نبوتنک بالاصاله انک نصیبی واردر و فی الحقیقه فوق لطائف عشره در
و بستی خالک کندی نک سبب رفی اولشدر سزک تعبیر بکره موافق اولان بودر که بدی کوشک همان لطیفه
قابله زیرا التي کوشکی اولاشش لطیفه ایلله تعبیر ایلد بکره بچکانه عالم امر و لطیفه نفسدر لاجرم قصر سابع
لطیفه قالب اولور و هر قدر که کال نبوتک قدم را من اولور سه جزء ارضینک کالاتی زیاده جلوه کرا اولور
واخذی کشایش بولور و دخی سزدن اخذ طریقش ایدن شیخ عبد الله احوالی تحریر اولنشکه صفای اصله
ملحق بولور و کند دخی خالی کورر اما چونکه جهل بسیار صاحبی و لوب و کند دخی حوالنک تقصیلنه مطلع اولفله
حقیقت حاله انی مطلع ایده لر دیشلر مخدوم و ما انک شهودی سنخیده و درستدر بوقسم شخیصه جهل بسیار
صاحبی دیکه قادر دکلم زیرا که سائر احوالندن دخی جاهل دکدر بوشهود بخیل صفاتک نیجه سیدر و فنای

شیخ ابوالکار محمد
ترغیب و فوائد صحبه

فشیخ محمد در وبوفناک کالی ولد که کال صفات اصله ملحق اولوب و سالکده عدم مدنی غیر قالدینی کی بوعدمه
رأت کالاندرا ولدنی عدم ملحقه مطلق وله اول زمان عارفدن نه عین قالور و نه اثر لاتیقی ولانددر وبعده
من قنله فانادیه حکمیه معامله بقادر و معامله ولایت کبری در پیشدر هر تقدیر که ولایت صخراده دخی
صورت بولورسه لکن حقیقت فنا و بقا ولایت کبریه درین ایدرمکه عدم خاصک عدم مطلقه لموق بو
ولایتک خصا یصندندر و السلام اولاً و آخراً یوزالی و جینی مکتوب بعد الحمد
والصلوات وارسال الخیات بومسکینه نامزد قلنان صحیفه کرامی واصل ولدی کندی شیطری قدس سره نک
دولت صحبتک فقدانته تأسف و تالم اظهار اولمش واضح ولدی انا لله وانا الیه راجعون هر تقدیر که
تقدیر ایلده در بالضروره در لکل جل کتاب هنوز هیچ فقدان بوقدر ع کردری بسته شدای دل بیکر
بکشایند طلبکار بقی لوازمی دایده لر و هر مقام مدینه مشام جان بوی مطلب رسیده اوله اکابر و اولوب
ایام فرصتی دلا ده غنیمت بیلده بود و رافه کاردن بومعنی امتی ایلک مفید دکلدر مع هذا نقد و قتی اولان دکشاید
هر چند مفقود در لکن دوستاندن در بیغ دکلدر اما بزم طریقک مدارج سعادت و زره در قرب بعد یکسان دکلدر
زیرا و پس قرب صحابه دن برینک مرتبه سنه رسیده اوله مدی سائر مل بقدره دخی قرب و بعد هر چند یکسان دکلدر
اما بوطریق علیه ده صحبت مدارج سعادت طریق دیگرده بومشاید ده دکلدر بل مریدر رشید شیخ مقتدا نک غنیمتده
دخی اکا اولان محبتی و ربط معنویسی قدر انک باطنندن دخی فیوض و برکا قاندایدر و رابطه درونی انک معانی
حقیقه سخی جذباید لکن حصول معرفت و وصول درجات ولایت غالباً منوط صحبه در لا تقدک بالصحب
شیئا کاشنا من کان بوفقیتر توجه ظاهر الغیبی در بیغ ایلان شاء الله تعالی سبحانه و کرمه باطن بزرگانکند
فیضیندا اولور لرا و قاتی ذکر و فکر ایلده معمر ایلده لر و علت معنوییه بوفقیست بسیرده ذکر کثیر ایلده علاج
طلبنده سعی موفور ایلده لر و احباب دور افتاده بی دعای خیر ایلده یاد و مسرور ایلده لر و السلام اولاً و آخراً
یوزالی در دینی مکتوب مرحوم خواجه محمد حنیفک فرزند لرینه ترغیب نامدر الحمد لله
و سلام علی عباد الله الذین اصطفی بر خوردار و سعادت آثار خواجه عبدالله برادری و همیره لر ایلده کاله رسیده
اوله لر و بونور چشماتک والده لر عصمت پناه و سائر اهل طریق کاه که اول مقامده مقیم لر و جذبات ایشان ایلده
مستد بملر در بوجانندن سلامت عافیت انجام واصل اوله جاده شریعت عز و است سنیه مصطفی علیه
و علی آله الصلوٰة والسلام اوزره مستقیم و محبت و متابعت شیوخ و سونخ تام ایلده مستدیم اوله لر
بوحادثه نکا هک استماعند حادثه اولان اکدار تقریر و اشکار اولیق بجه ممکن اوله که دوستانه بوضم الم
واندوه و بونوع فراق و مصیبت ظهور ایلش لکن چونکه مولای حقیقی جل شانک اراده و تقدیر ایلده در رضا
و تسلیمدن غیر چاره و علاج بوقدر پس بزر و سز لر صبر ایلده لم و فعل حق جل و علایه راضی و شاکر اولوب
و کدشتکانی دعا و صدقه ایلده یاد ایلدب و مرحومک فیوض و برکاتندن امید وار و مزار پرانواردن همواره در بو
کار اوله لر و یاران لازمدر که اول مقامی عمارت و کندی طریق لرینه خوشبخت رعایت ایلده لر و خلقة ذکر و شغلده
اقامت و آینه و رونده به خدمت ایلده لر و خواجه مرحومک اولادینک رضا لرند و خد ملو نده جان ایلده سعی
و حمایت و سببانی خوشبخت تربیت و تعلیم و اداب و صیانت ایلده لر و بش وقت نمازده جماعت مداومت و
وضیفه اوقات قرائت ایلده لر چاره ندر سز دن بعید واقع اولدق جکر سوزاندر امید وارمکه حتی سبحانه و تعالی
انلری ضایع ایلز و کاله رسیده ایدر انه قریب بحیب نظم زهر دوستان خون شد درون سینه جلا
من فراقی غمشینان سوخت غیر استخوان من و السلام اولاً و آخراً یوزالی بشیخی مکتوب
شیخ انور نورسرای طرفه صیدور یافته در که تعبیر واقعه و حقایق ثلاثه بیاننده در بعد الحمد و الصلوات
و تبلیغ الدعوات مکتوب محبت میز لری واصل و صفای وقت حاصل ولدی حضرت رسالت پناه صلی الله
تعالی علیه و علی آله الصلوٰة والسلام جناب لرینی کورب و عنایانده مشاهد ایلد کلامی واقعه نیک و مبارک
و بشازندر و دخی کورب مشهور که برکنده سفید عجیب و زیاده مزین و اوج محرابی وارا اول اثناده کد بلربی

کورب بعد مکشوف معلوم اولمشکه اول کتب حقیقه الحقایق در اول و اوج محراب حقایق ثلاثه در و دخی محراب اولمشکه
حقیقه الحقایق ثلاثه بسیار کورب کویا سزی کشان کشان تسبیح ایدر لر ایش آن مطالعه دن زیاده محفوظ اولدم
حق سبحانه و تعالی ترقیات باندازه بی نصیب وقت ایلده و حقایق اربعه دن بهره ور و حقیقه الحقایق دخی اتصال میسر
والغیب عند الله تعالی و دخی ترقیم اولمشکه حقایق ثلاثه نک فرقی معلوم اولدی حقیقت کعبه مقام قلبه
و حقیقت قرآنی مقام روحه و حقیقت صلاه مقام لطیفه اخفایه تعلقی ایدر در پیشدر و ما بومعنی محل تأملد
بویا بد حسن تدبیر ایلده لر حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بیره نک کلامندن معلوم اولان بودر که کعبه نک
بین و بساره که مقام قلب و روحدر تعلقی بوقدر اول حضرت جلد ثابنده بتشبی مکتوبه نصیر ایدر که قلب
انسان نمونه عرش رحمان جل سلطان اولدی بخی کجای نک ظهور قلبیسی دخی نمودن ظهور عرشیدر انسانه بیت
الله دن نشان اولدی بخی نمایان و عین و شمالدن بیکانه و حسن مستقامت و مستقامت ایلده بیکانه در دیوالی اخره
بسط و بیان بیور لر و بوحقایقک معامله سی زیاده نازکدر بزم کجی بوالهوسلر دست فکری نک دمانده
کوتا هدر و السلام اولاً و آخراً علی رسوله دائماً و سرمداً یوزالی بشیخی مکتوب شرافت
و نجابت پناه خواجه عبدالصمد کابلی به موعظه در بعد الحمد و الصلوات وارسال الخیات احوال هر حالت
مستوجب حمد مناعلدر المسؤول و المأمول سلامه متکم و استقامتکم و باطنافسوس و حیف که عمر
تمام اولدی و هیچ عمل وجوده کدی حجت درست اولمشدر دینانک بیوفا اولدی بخی بدیدر و فتن و مصائبی
پیدر بی تمی دکلدر دوستان و جکر گوشه لر رحلت ایدر بینه هیچ انبیا و تذکر و توبه و انابت بوقدر غفلت
تراید اوزره در و معاصی روز افزوندر اوله برون آتمه یفتنون فی کل عام مره او مرتین ثم لا یتوبون
ولا هم یذکرون بونه اصل ایماندر و نه شکل مسلمانقدر نه کتاب و سنتی قبول ایدر لر و نه آیات بینات
مشاهده سندن عبرت اولور فکر و اندیشه لازمدر که بر مکانده هم سفر و هیسترا اولان یا راقدم و مونس
و همدم بجه اولدی و نره به کدیلر مونس جان اولان یاراندن هیچ بر اثر نمایان دکل و هیچ اندر دن نشان عیبات
دکلدر خرم تابستان کجی باد فضا انلرک نشانخی دخی بقا ایلدی الله لا یخفینا اجرهم و لا نفقنا بعدهم
پس بزم کجی پسمانده به لازمدر که عمر چند روزه غفلت ایلده تلف و خواب خرگوش ایلده ضایع اولیه و بوسرای فالو
دلند و بوجبه غداره فریفته و محبت مند اولیه و تمام مراضی مولای حقیقی جل شانده بدل مقدور
و کید نفس و شیطاندن و کرداب هوا و هو سدن کاره کیر سلامت و لغه سعی موفور و قبر و قیامت هدر بار
منظور اولوب کدیمزی مواندن عدایده لم و عد نفسک من اصحاب القبور و موهوم اولان حجاب و وجود
مخلع اولوب قبل الموت حاصل اولان موت ایلده موصوف و لوق طریقته کیده لم و کدیمزی میت ذاتی و معنی
اصلی عدا دنه ادخال ایلده لم معدومکه کدوبیه احکام موجودی اجرا و عنوان وجود ایلده هویدا اولوب و
نیستکه قیمت هست دعا ایلده مضحکه خلق و لوق بچار نظم و ضایعی محو در بر حاسد تاک
ترویج چنین متاع کاسد تاک طمطراق دنیا سببیلده تغییر وضع ایلده لر که فانی و هالکدر ثابت دکلدر
برزهر شکر آلوده و نجاست زرا ندوده در بوزهر ایلده موت ابدی به گرفتار و خیران سرمدی به مبتلا و لوق
آشکار در فالخدر ثم الخدر رباعی انک ندر شرع محمدرا هست کربا بسر چرخ زندگمرا هست فرزند
نخی که نیست در راه بی چون آیت منسوخ کلام الله هست هستی و آنک تو ابی آنک اهلنه یعنی موجود
حقیقی به شایان و سزا واردر و شی کندی موضعنه وضع اولمشدر ممکنک کالی اندن نفی کالده در
و خیریتی سلب خیریتده در نظم در عالم ماز ما بجز نام نماند و رصبع وجود ما بجز شام نماند
و السلام اولاً و آخراً یوزالی بدینی مکتوب شیخ محمد باقر لاری به بعض اسرار در
دوستاندن مأمول اولان سلامت خاتمه دعا سیدر کدی ذواق خاصه لری و یار انلرینک احوال و ترقیاتی که
میان کالات اکتساب محمد باقر برایشدر مطالعه سی لذات معنویه بخش ایلدی بوضم اشعار و معاملا
انکه سزی نوازش ایلشدر و تأثیر صحبت عطا بیور مشلدر و عزاب روزگار در اگر عمر کونین جمع اولسه

آنکه تمثال و نمودی جای دیگرده موجود اولسی معلوم دکدر اعلموا آل داود شکرآ و قلیل من عبادک الشکر
نظم سعادتهاست اندر پرده غیب که کن تا کاریند در جیب لکن اسرار مقطعاتکه لازم
الاستنار در و قطع البعوم آنکه نشاننده واقع اولمشدر و حضرت ایشان ماقدر سنا الله سبحانه
قرن اولد نصیره آنکه متنازل و ملشدر در دیگر در ع لذت می شناسی بخدا تا بخشش امیدوار مک
بزم کی دور از کار اولند دخی ع و لا ارض من کاس الکرام نصیب حکمیه بی بهر اولیه لر و اول زلال
جایان بوشنه لبابک دماغ جانلرینه بر قطره اجرا و اساله ایده لر چونکه سز بواسراره حق جوار پیدا
اید و با طرافنی دور ایدر سز امیدوار اوله لر من جام حول الحی بوشک ان یقع فیه و ملاحت و محبت
ذاتیه و غیرین تحریر اولشانلر واضح اولدی للهم زد بوندن زیاده تحریر طاقث ناباید و السلام
یوزالی سکر بنی مکتوب منلا محمد خان جواب مکتوبدر اخ اعزم مولانک اشواق واذوا
سنتیه بی متضمن ولدت محبت ذاتیه بی مشعر مکتوبلری خوش وقت و ذوقیات ایلدی که محبت ذاتیه ده
انعام و ایلام مساویدر بلکه ایلام انعامک اوزرینه مز داددر حتی سبحانه بومنونال اوزره همواره متقی
ایلیه بود و راد کار دعای خیر ایله و سلامت خاتمه ایله یاد ایده لر و محبت و عقیده که سزک نصیب کرددر
ایشار سورده لر و السلام یوزالی طغوز بنی مکتوب سیادت پناهان میر محمد ابراهیم و میر
محمد اسحاق شرح احوالدر فرزندان کرامک هر بری میر محمد ابراهیم و میر محمد اسحق عدی و صفاتک
کندی اصلنه لحوقی تحریر ایلشدر نیک و مبارکدر بویاید توجه اولنوب بوشنست شریفه نک از یادینه
امداد اولندی و اول عزیزک بومقامده ترقی خاصی فهمرا اولندی شکر خداوندی جل شاندا اولنه
بومده قلیله ده بوقسم عطیه که عنقای مغربدر سز عطا اولمشدر امیددر که کالات کندی صلیله عود
ایدوب و عدم صرف باقی فالدینی کی مرأت کالات اولان عدم دخی کندی اصلی اولان عدم مطلقه عود ایلیه
و سالکدن عین و اثری ربانید ایده ع این کار و ولست کنوز تا کراد هند و السلام و الا و اخر
یوزالتمش بنی مکتوب الحاج حبیب الله حصاری به بعض احوالدر بو خور داری
میر محمد یعقوب جمعیت اوزره اوله لر کاهی کندی احوالربنی تحریر اید لر الحمد لله العلی الاعلی و سلام
علی عباده الذین اصطفی خدمت حاج الحرمین الشریفین بومسکینک سلام مشتاقانه سنی قرآن ایده لر
احوال بهر حال مستوجب حمد شعالدر المستول من الله سبحانه عافیتکم واستقامتکم علی الطریقه
المرضیه ظاهرا و باطنا فقیر بویایامده زیاده خسته اولوب حمد الله سبحانه الحاله هذه صحتیه توجه ایلد
قلی اخذ و دستانه چند کله تحریر اولندی چون قاصدا اول طرفه متوجه اولخله مکتوبلرک جوابنی طلب
ایلدکه ایکی عزیزک هر برینه برایکی کله تحریر اولندی که خالی اولیه کورب تحریر اولنان واقع لرک
جمله سی روشن و عالیدر جهاد اصغر ده اول سرور انام ایله شریک اولوب و کلاملرندن استفاده
ایدوب و بفتح سزک نامکوره در دید کلری تحریر اولمشدر بوشرک کویا جهاد اکبر ده در که اعدای نفسی
ایله در و افواج اسلامک که لطافت عالمدر اول سرور عالمک اعانتی ایله کفار انفسی به غلبه سیدر
زیرا حربا فافه واقع اولدینی کی انفسه دخی نابندر و فتح سزک نامکوره اولملق اعدای نفسینک هر برینه
و اسلام حقیقتینک حصوله بشارندر و دخی ماه مبارک رمضانک استماع قرآن مجید و قنند عطیه
قطبیت و ارشاد ایله ملهمرا و ملشدر شاید که مرتبه قطبیتک کالاتک حصوله بشارت اوله و برادر بیکرک
کوردیکی دخی نیک و مبارکدر ان ربک واسع المتفرقه کذبا رانکرک تحریر اولنان احوالی بالجمله خوب
و اعلادر مطالعه سی خوشوقت ایلدی زاد هم الله سبحانه توفیقا و شوقا خوشبجه ترقیات ایله و توجها
ایله انلرک احواله مراعاتی دریغ بیورمیه لر و اجتماع یارانندن ترسان و لرزان اوله لر که محل عجب
و پندارد در بو طریقله نضیر و نیاز ایده لر و استغفار و انابتی التزام ایده لر و خلوت و راعبا اوله لر و بر
وقتی اکا تعیین ایدوب باقی اوقات یاران ایله صحبت ایده لر و احباب دور افتاده بی دعا لرنک یاد بیورده لر

91
و السلام و الا و اخر یوزالتمش بنی مکتوب میرزا لطیف بخاری به حقیقت فتای بیان
ایدر نمده حمدا بعد حمد و نصلی علی نبیه و اله صلاه و سلاما غبت سلام بوجود ک احوال و اوضاعی
مستوجب حمددر امیددر که جنابلری دخی عافیتد اولوب جاده شریعت و سنتا وزره مستقیم اوله لر
و فرعدا صله کله لر و صورتدن حقیقتیه کیده لر صحیفه کرامی و اصل و مسرت حاصل اولدی ما مسور
اولد قلمی مشاغلک کرب و زحمتی تحریر اولنوب مدعا به موافق دکل ما غفلتدخی بوقدر هر وقتد فرصت
غنیمت عدا اولنور دیشدر بلل و لقدر دخی غنیمتدر دیشدر که مالا یدرک کله لا یترک کله لکن
امیددر که نسبت و حضور باطن بردوام اولوب و غیبت در قفا اولیوب و مشاغل صوریه سبب فزور
نسبت معنویه اولیه نظم دارم همه جا با همه کس در همه حال در دل ز تو از و و در دیده خیال
و دخی نوشته ایدیکه کندی هستیلری مجتهد عین نیستی و لمش خوش و قنا یددی و لطافت استعداد
دیگری خبر و یردی حتی سبحانه بواتش محبتی شعله دار ایدوب ماسودن بالتمام خلاص ایلیه حمد الله سبحانه
مجنده هستی نیستی به تبدیل اولمشدر نیستی و عدمیت ذاتی انشاندر وجود و انک توابعی صفات خاتمه
حضرت معبوددر اگر ممکنده بوصفات نمودار ایشه دخی اول حضرتدن مستفاد و مستعاردر ممکن
بوشهود عاریتی ایله بو کالات کندی ناثی بیلوب جمل مرکب طریقیله کندی خبر و کمال تصور ایلشدر
و کندی مولاسی ایلده دعوی ریاست و شرک پیدا لمش و محل رعونت و انانیتا و لمشدر چون فضایل
جل شاندا آنک حقنده رسیده و جهل مرکبیدن رها یا بایدوب و کندی معرفتی ایله نوازش ایلدکه بو کالات جای
دیگر اولوب و بوصفات حق تعالی کالات اولدینی بیلور مولوی قدس سره بیوردر که مشنوبیه چون
بدان نیستی که ظل کیستی فارغی کرمی و کز نیستی بوشهود عاریت و وظایت چون عارف غالب اولدیده بو
کالات درست صاحبیه سپارش ایدوب و ظلالی صلیله ملتی بولور و نیستی ذاتی و عدمیت اصلی
محقق اولور و از انانیت بر حده اوزره منخلع اولور که اگر بنجه سال سنی ایلده انا تعبیرینه قادر اوله من
اشته بوزمانده فتای حقیقی ایله موصوف اولور و نفستدخی اماره لکدن خلاص بولور بعد من قلله
فانادیده مقتضاسی اوزره معامله بقادر پیشدر او من کان میتا فاحینا کریمه سی بومعنا به اماره
و بویقا ولادت ثانیه در که عارف وجود موهومندی منخلع اولوب وجود موهوب حقانی ایله موجود
اولمشدر خبرده کلمشدر که لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین مزار فاضل الانور دن معلوم و
مفهوملری ولان فیوض و برکات شهود نیک و مبارکدر الله تعالی بواکبره طفیلیت ایله حقیقت کاره
مطلع ایلوب و کالات انشانیدن بهره و راید انه قریب مجیب یوزالتمش ایکی مکتوب
شیخ محمد یوسف پیرزاده ملتان طرفه مدار افاده و استفاده صحیله اولدینی و بعض فوائدی بیان ایدر
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی خصوصا علی سید الوری صاحب قاب قوسین و ادنی و علی اله
و صحبه البرة الثقی اما بعد جنان بکزدن کتاب کریم و اصل و وجوه عباراننده نضیره النعم حاصل اولد
بوزره بمقدار بو خطابه سزاوار و بو کتابه لایق اولدینی اشکاردر کسر نفس و نزل طریقیله اول نامه
نامیه تحریر اولنان معنی حقنده معذور و دور از کار اولملق صادق و بیبا و اقعدر بو کردادین نجات
در بوزه اولنوب و ربنا لامر بابک اندن تخلیصی بومسکیندن رجا اولملق کویا مستعیردن استعاره
و سائل فقیردن سوال چاره در بوطافقه علیه نک اطوارینه کندمده هیچ برکونه مناسبت مشهوددر
و بومرتبه سنیه نک اسرارند مشارک موجود دکدر اطراف و اکافدن کلن طالبر استعداد لری قدر بهره
و راولور لر و کمال و کمال خیال ایدر لر بواحوالک جملة بزرگانندن و انقاس نفیسه ایشانندن بومسکین در بیبا
دکدر ع ما خود نیم از هم الحان رمطربست بلکه نیستی و عدمیت ذاتی ممکندر وجود و سناش
کالاتکه تابع وجوددر ممکنده مرتبه وجودن مستعار و مستفاددر لکن بیچاره کندی ذاتی فراموش
ایدوب کمال عاریتی ایله کندی خبر و کمال تصور ایلشدر و کندی مولاسنک اخلاص و صافنده شرک و بو

طریقہ رعوت و انانیت پیدا ایشدر بیلر که آنک ذاتی عدمدر که هر شر و فساد منشأ و کذاک وجود دخی هر خبر و کاله
 میداد آنک جهالت ذاتی سندندر که کانی کامل ایشدر که لال آنک حقیقتده کمال اندن انفسا سیدر و خیریت دخی سلب
 خبریتده در خوش دیشدر که نظم و صافی خود بر غم خاسد تانکی ترویج چنین متاع کاسد تانکی سخن چش
 بود و بیش دلریش توجه غائبانه دن و دعای ظمیر الغیبیدن فارغ دکم انشاء الله تعالی مید و ارمکه
 بوطافته علیه یه اولان مجملری سببیلله ایشانک فیوض و برکاتندن فیضمند و بواک برک انوار اسرارندن
 بهره مند اولور لر و بوجبت سر بلند و آتش شوق شعله مند اولوب ماسودان بالتمام رها حاصل و سر پرده
 قریب و معرفه حاصل اولور لر انه قریب مجیب مکرما معامله افاده و استفادہ صحبته و ابسته در خصوص اینم
 طریقزد که مداری صحبت و زده در صحبت کامل و مکمل حاصل ولدینی و قته دک اوضاع شرعیته و سنن مرضیه
 اوزره مستقیم اولور لر و لهو و لعبدن و صحبت ناچسندن اعراض و دور و وظائف و اذکار مأثورہ ایلله
 اوقاتی معمور ایلده لر امور دینی یه ایشغال اعظم عباداندر و السلام **یوز التمش اوجینی مکتوب**
 حامدا و مصلیا مکتوب مرغوبلری واصل و مسرت حاصل اولدی ذکر اسم ذاتک جریانی و انک مجموع لطافتده
 و بلکه تمام بدنده سربانی و نفی اثباتک قرق بر عدد دینه و وصول و ماسوایه عدم تعلق قلبک حصولی بر خدا و زره
 در که اگر قلبه تذکیر اولنسه یاد ایلله دیوخر بر اولمش مطالعه سی صفا یا ب ایلدی الله زده ماسوانک دلده
 هر چند اخطار اولنسه دخی عدم خطوری بر حالدر که ماسودان قلبده حاصل اولان نسیان واسطه سبیلله
 فانی قلبد نصبر که در و درجات ولایتدن درجه اولادر سعی ایلده لکه درجات دیگر دخی ترقی ایدوب
 و کال انسانی یه رسیده اولور و حاذقه شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم اولور و مراضی
 مولای حقیقی جل شانده جان ایلله گوشش و توشه اخروی اماده ایدوب و دوستانی دعای خیر ایلله یاد
 ایلده لر و السلام اولوا و آخر **یوز التمش در دینی مکتوب** شیخ حسین منصور برکی جلند
 سوالرینه جواب و تعبیر و قانع و شرح احوال و اذواق بیانده در الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین
 اصطفی اذواق علیه یی منضمین مکتوب مرغوبلری رسیده و مسرت بخش اولدی حق سبحانه ابواب
 ترقیان همواره کشار و جاده سنن نبویه اوزره استقامت عطا سبیلله اباد ایلله علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام
 و التحیة کاهی شرفیاب ایلد کبری نسبتلری اشارت و عبارته ادا و انما ایلک ممکن دکدر و کاهی نورانی
 خلعتلر ایلله سرافراز ایدر لکه کویا با طلب و بی طلب کشان بر کشان جذبا ایدر لر دیشدر بی مرتبه بیچون یه تعلق
 ایدن نسبت دخی بیچون و عبارت و اشارتدن بیرون در لذت می نشناسی بخدا تا بخشی کاه کاه اول
 نسبت بیچون یه صورت مثالیله ایلله نمایان ایدر لکه فهم و افهام قریب اوله و تعبیر کله و دخی بر شخص
 سزک حقکرده افک وجودی جمیع ممکناتده ساریدر دیر دیو درج اولمش بللی مجموع اسماء و صفاتدن بهره و
 اولان عارف تام المعرفه افراد عالمه کل منزله سنده در زیرا حقیقت محمدینک سائر حقایقده سربانی
 واردر بعض عرفادیشدر که تجلی ذاتی هنگامندک عارف کندینی محیط اشیا بولور بومقامده بر عارف
 دیشدر که جمع محمدی جمع الهیدن اجمعدر زیرا جمع محمدی و جوب و امکان مرتبه لرینی جامعدر لکن
 جمع الهی نلری جامع دکدر دیو بیورر سببی بودر که شیشک انموذجنک اصله اشتباهی قبیلندندر زیرا
 جمع محمدیه اولان نمونه مرتبه و جوبک انموذجدر اصلی دکدر امکانک احاطه سندن اول مرتبه برتر و
 منزهدر خوش دیشدر که نظم توازن خوبی نیکی بعالم مراهز کجا کجی دراغوش و دخی
 مینک عذاب و بعد توجہلری ایلله اندن خلاص بولسی مشاهده اولمش و دخی وارد اولان شخصک نسبت
 و خواطر سزده منعکس اولسی و دخی معامله سی یاسه رسیده اولان مرینک توجہلری ایلله شفا یاب
 بالجملة ظاهر و باطن مزید شکرانه اولدی و دخی مخرایدیکه اعمال مرضیه یه موفق اولدیم و قنده نور اید
 و صفای بروجه اکل کندمده مشاهده ایدرم و اگر ادا بدن برادب ترک اولنسه انک کدورنی دخی وجه
 کمال اوزره کندمده فهم اولور دیشدر بخند و ماحدیثده کلمشدر که **مَنْ سَأَلَ سَيِّئَةً وَاتَّبَعَ هُدًى**

میر عثمان کولایه حقیقت فانی
 قلبی بیان و فانی نفسه ترغیب
 ایدر صحیح

مؤمن و دخی مسجد فقراده تضاعف حسنات حقنده تحریرلری خوشدر لکن بر معامله معاینه و مشاهده
 اولور سه دخی خوبدر هر چند بومعنی استخار لرده دخی معلوم اولمشدر اما طریق استدلال دکدر و دخی
 سوال اولمش که اگر ولیدن کاه کبیر صبار اولور سه ولایتدن ساقط اولور می و لمزی جواب بخند و
 مقرر مشایخدر که الفاظ لایر دیر لکه بر کسنه که فانی اتم ایلله مشرف اوله ما مولد که فانی صبور
 ایلله لکن امید و ارمکه ولی مرتب کبیر اولیه زیر اولیا الله محفوظ لر در غالباً کوهستان سفری مراد
 اولمش نیک و مبارکدر استخاره لر دینصر که متوجه اوله لر و اگر فقیر توفیق بابا اولور سم تحریر مکتوب
 تکامل و لنماز و دخی ملاحتده ترقی بولوق و محبت ذاتیه دن بهره یاب اولوق بایند تحریر اولمش بخند و
 بهره محبت ذاتیه فهم اولور اما معامله ملاحت زیاد نازکدر ان شاء الله تعالی مرور و قنده تأمل اولور
 و دخی کندی تعینلری و مبدأ تعینلری استفسار اولمش ظاهر در که ولایتک ققی پیغمبرک قدمنده ایلله
 تعینک دخی انده در قنقی پیغمبرک قدمنده بولور سکر حرکت اسمیکه اول پیغمبرک مبدأ تعیندر حضرت
 ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره الاقدس تحقیقی اوزره سزک مبدأ تعینکدر علی نبینا و علی سائر الانبیاء و
 المرسلین الصلوات و التسلیمات و السلام علی من اتبع الهدی **یوز التمش ایشینی مکتوب**
 سیادت پناه میر محمد اسحاق اسرار محبت بیانده در حق سبحانه ابواب فیوضی همواره مفتوح ایلله کال
 شوق سبیلله ارسال اولنان مکتوبلری ذوقیاب و خوشوقتا ایلدی بوشوقی سرمایه سعادت و بوجبتی
 در نیجه معرفت افهام ایدر لکه محبت سبب ظهور و اظهار کثرت اولمشدر و کج مکتوبی عرصه بروزه کور شد
 و غیب الغیب مسطور لرینه مشاط اولوب منصبه شهود و شهادت جلوه کر ایشدر و روی مستطردن
 پردوی دور ایدوب طریق عشق و ولوله محبت و سلوک اولمشدر حباب لیدر که بومظا هرده نجم
 یورمشدر و راه ترقی کشاده قیلشدر بر نشسته ایکه محله ظهور بولمشدر انوار و اسرار محبت نیجه
 بیان اولنه که معامله یی و جدن حاضیضه نازل و وضع ایدوب وینه حاضیضدن اوجه ایصال و رفع
 ایشدر کور دکری رویاروشنددر حق تعالی اول حضرتک فیوضندن بهره کامل عطا بیور و السلام
یوز التمش التخی مکتوب سید نورک استفسارینه جوابدر الحمد لله و سلام علی عبادہ
 الذین اصطفی سیادت و نقابت پناهک مکتوبی رو نما و مسرت بخش اولدی ایشغال باطنی و ورزش
 رابطله یی نماز سجده نصبر که و وقت خوابده استعمال ایلد کبری خوبدر امیدر که نتیجه بخش اوله خفیدر
 ماعد الطائفاربعه یه حساب الامر توجه اولور دیو مسطور ایدی بخند و ماسز مشبه ایلدیکز فقیر هرگز
 بویلله امر الیدیم و خفی بی سائر لاطافتدن بیوجه جدا قیلله سز من بعد لاطائف خمسہ نک جمله سنه
 توجه اولنه که ولایتک ارکان خمسہ سندن و هر برینک کالندن بهره مند اوله سز و ذکر و عبادتک
 جمعیت و حلاوته مفید اولیه سز و ذکر اید سز کزک حلاوت ایلله و کزک بی حلاوت عبادت هر نفدر
 مشقتلی ایلله دخی انک ثوابی کثرت اوزره امید ایلده سز نماز نصبر که و وقت خوابده قراست
 اولنان اورادک اکثری الفاظ نبویدر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم هر چند بعض ادعیه نک
 عددنده و تعیین و قنده تفاوت ثابت ایلله دخی قراست اید لر بللی اوج دعا اثرده وارد اولما مشدر
 بر بیسی الهی بجرمة الحسن الی آخره و بری دخی یا شیخ عبدالقادر الی آخره و اوجینی ناد علیک الیک
 اولکی ایکه دعا قرانت اولور سه منع اولنیه لکن اوجینی دعا شعار اهل سندن دکدر توقیف اولنه
 اگر ثقات اهل سندن بود عانک استعما لنده نقل معتمد منظور لری ولدیه اختیار ایلده لر هر فرض
 نماز نصبر که آیه الکرمی اوقیه لر بوعلمک فضیلندده وارد اولمشدر که لم یمنعه من دخول الجنة ال
 الموت و دخی وارد اولمشدر که **كَانَ اللَّهُ يَتَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ** و السلام **یوز التمش بدینی**
مکتوب امان بیک بدخشینک واقعه سنی تعبیر ایدر حامدا و مصلیا مکتوب شریف
 رسیده و مسرت بخش اولدی ذکر و فکر ایلله معمور و توشه اخروی اماده ایلکه بذل مقدور و

مولای حقیقی جل شانده جان ایلده سعی و فوری ایلده ایکی کره مشاهده اولمشکه طبقه سبعة زمین شوق و لوب
و نظریات ماهی رسیده اولمش خوبید و عروج کامله تربایدن نزول تامه استعداد لرینی مشهور و جمیع صفات
کم اولمش بولد قلمی فنای اتم مقبله سیدر زیر امکات چونکه مظاهر اسماء و صفات در بهره دار صفات دکلرد
و صفات کم اولمش ذات سالکات کم اولمشیدر زیر آنک ذات صفات ورا سنده برشی دیگر دکلرد برعریز
دیشدر که ع کوشدن در کم شدن دین منست تحریر اولمشکه نمازده تلاوت ایدر کن کنیدی بیکار بولورم
ظاهر اوبو معنی اوله که کنیدی میانه ده کورم دیشدر بوشم بود دخی خوب واصلدر و نتیجه صفات بولمقدرد زیر
صفات بالجمله ناچیز و کمال اولدینی وقته اول کسسه بیکار و معطل اولور و تلاوت و غیره در میان اولماز
و السلام یوز التمش سکر بنی مکتوب حقایق و معارف کاه برادر زاده حضرت ایشان شیخ
عبد الاحده صدور یافته در که احوال فیض بیاندر الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی مکتوب
مرغوب رسیده و مسرت بخش اولدی عافیت و جمعیتده اولوب طریقه مرضیه اوزره مستقیم اوله لدر
واجاب دور افتاده بی دعا ایلده یاد ایدر لاند دخی کند یلردن غافل بلیله لر و فارغ ظن ایلده لر ع فراغت
از تو میسر نمیشود مارا مبداء فیضده تعطیل یوقدر همواره در کار در استعدادات و قابلیت مقتضا سنجید
اگر فیض تعطیل واریسه اکا منشا اولان قابلدر بوخسه مقبض دکلدر جهره معشوق مرایای متقابلده ده آینه
نک صفوت و نورانی قدر منعکس و نمایاندر آینه در که رنگ الوددر و پذیرای صورت دکلدر که و نقصان و لوق
آینه جاننده در بوخسه جانب صورتدن دکلدر سر کرم اولد قلمی اشارت و لشمش مطالعه سی خوش وقت
ایلدی حق سبحانک کالات و خصایصندن بهره نام عطا یوره انه قریب مجیب و السلام یوز التمش
طقوز بنی مکتوب محمد بنی بن قاضی کالی شرح احوالدر ابواب فیوض همواره مفتوح باد مکتوب محبوب
و اصل و سرور حاصل اولدی ذکر قلبینک ملکه اولدینی تحریر اولمش که اگر تکلف ایلده کنیدی نگاه ایلسم قادر اولم
دیشدر بونعمتک شکر بنی ادا ایدر لربو حالته دوام اکاهی و یادداشت دخی دیر لر مادامکه حضور و ذکر تکلف
ایله در یاد کرددر و چون دوام پذیر اولوب تکلفدن رها یاب اولد قلم یادداشت اولور نظر دارم همه جا
باهمه کس در همه حال در دل زو زو و در دیک خیال سعی یوره لکه خطر ماسوا قلدن سلب اولوب
قصد ایدوب نتیجه سال تکلف ایلده لر قلب حاصل اولان نسیان ماسوا واسطه سبله خطر غیر کذا ایلده
بو حالت فنای قلب ایلده معبر در و اطوار و لایحه قدم اولدی ع این کار و ولشت کون تکرار هند
کورد کلری واقعه لر و روشن و عالیدر و مناسبت تامه خبر در حق سبحان ترقیات رزانی یوره و السلام
اولا و آخر یوز تیش بنی مکتوب میر محمد امین بخارینک انبیا مقام رضاده اولد قلمیه منعلق
ودخی و لسوف یعطیک ربک کریمه سنک معناسی سوء الله جوابدر الحمد لله العلی الاعلی و سلام علی عباده
الذین اصطفی خصوصاً علی سید الموری صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله و صحبه البررة النقی صحیفه
کرامی و رودیله شرف ایلدی سلامت و عافیتک اولوب جاده شریعت و سنت اوزره مستقیم اوله لر صورت
حقیقه و ظلدن اصله توجه ایدر لدر اخلاص و محبت روز بروز تر اید اوزره در دیشدر حمد الله سبحان
علی ذلک امید در که آتش محبت شعله مند و شعله شوق سربلند اولوب ماسوادن بالتمام خلاص
بوله لر و مقصد اقصایه رسیده اوله لر تحریر اولمشکه انبیا علیهم الصلوات و البرکات مقام رضا
ایدیلر پس و لسوف یعطیک ربک فترضی کریمه سی نه معنایه در مخدومایر رضا وارد در که وجوددن
مقدم انبیا عظیمه بورضا بعد الوجود حاصلدر عطیه و عدم عطیه نعمت و نفعت بورضاده مستویدر
اول طرفدن هر نه رسیده اولور سه و قضای ازلی نه وجهه جاری اولور سه اندر راضیلدر و بر رضا
دخی وارد در که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلمه بعد الوجود عطیه در روز قیامت چونکه عطیا
و انعامات بیشما که مثلاً قبول شفاعت و مغفرت استوا و اجلاس عرش و غیره لیکلی واقع اولد قلمه پیغمبر
علیه الصلوة و السلام بیوردر که بسدر بن راضی اولدم امام محمد باقر دن منقولدر که قرآن مجید ده ارجی

اولان آیت لا تقطوا من رحمته الله کریمه سیدر و بر لکه اهل بیدر و لسوف یعطیک ربک فترضی
کریمه سنده امید دخی زیاده در زیر حضرت رسالیناه صلی الله علیه و علی اله و سلم کندی امندن برینک
دو دخی و لمسنه راضی و لمز دیو بیور مشلر لکن ممکندر که ارجی اولان آیت عامه خلاصه نسبتله اولک
اوله و بوامته نسبتله ایکنی آیت ارجی اوله بواکی رضانک تبانی تباین حال اعتبار یله تباین علین کیدر که
حق سبحان جمیع اشیا ی علم از لایله بیلور مع هذا راعلم من یضمر رساله بالغیب و لیعلم الله الذین صدقوا
و لیعلمن الکاذبین کریمه لر کجی آیت واقع اولمشدر علم از لایله وجود لرندن مقدم تعلق ایدن
علا و علم ثانی بعد الوجود انلره متعلق اولان علدر و بواکی علم میاندر یا خور دیرز که فترضی لفظنک
معناسی رضانک مرزاد اولمشیدر اصل رضا مقدم کان ایدی الحاله هذه زیاده رضا حاصل اولور سوال
اگر در لرسه که اول سرور عالم صلی الله علیه و علی اله و سلم دوام رضا ایلده موعوددر پس امامک امندن
بری جعنی و لمسنه راضی و لمز دیو بیور د قلمی نه معنایه اولوب و رضا و عدمی محل واحدده نتیجه جمع اولور
جوابنده دیرز که راضی و لمز دیمک فرحیاب و خوشوقت و لمز دیمکدر و عدم انفرح که خرد ر قضا یه راضی
اولمعه منافی دکلدر که وقت واحدده جمع اولیه زیر امصایب سخته مؤمن فرحیاب دکلدر بلکه مخموف
و محزوندر مع هذا قضایه دخی راضیدر العین تدمع و القلب یحزن و انافراق یا ابراهیم لخر و نوب
قول بنیدر صلی الله علیه و علی اله و سلم و سورة طه ده اولان رضایه بومعنا یه در که لعلک رضی یعنی شاید
سن خشنود اوله سن دیمکدر و سورة الضحی ده دخی اگر رضاده فرح و خشنود اولم معناسی بلخود
اولور سه اصل سوال منافع اولور و السلام اولا و آخر یوز تیش بنی مکتوب حافظ علیه
بلند کی نصیحت و تعبیر واقعه در بعد الحمد و الصلوات و ارسال الخیات مکتوب برادری و اصل
و خوشوقت ایلدی حمد الله سبحان که عافنده اولوب یاد و ستاندن فارغ دکلدر و اوقاتی ذکر و فکر ایلده معبر
و مولای حقیقی جل شانده راضی قلمه لر نوشته آخری اماده ایدر لدر واقعه ده پیغمبر صلی الله علیه و علی اله
وسلمی کور مشلر و شر شیطاندن امین اولمشدر حسن و روشندر ایکی شیطان کوبیا شیطان افاقی و شیطان
انفسیدر زهر خورده و مرده اولان شیطان تکرار دار و خوار اولوب و دهن و انت و کوشندن خون
جریان ایلدی که مرده ذلک اولمش شیطان افاقیدر که زهر عصبان ایلده موت ابدی یه کرفشار اولوب و حیا
چند روزه دنیا ایلده زند در و ممکندر که انک مرده اولمش سزه نسبتله اوله که اغوا سندن امین اولم
و فی الحقیقه بقای دنیا ایلده زنده در و ایکنی شیطان دخی نفسیدر که نفس اماره در و انتک نابود و
مرده اولمش بعد التلی و التلی انک فنا یه استعدادینه بشارتدر که مؤثراً قبل ان تموتوا بوفنا یه اشارتدر
و ولایت خاصه بوفنا یه منوطدر شیطان افاقی دشمن بیرونیدر و شیطان انفسی دشمن درویندر
دشمن درونی مدد کار اولد قلمه دشمن بیرونی حکمتی اجرا ایدر مز و چون دشمن درونی اوصاف ذمیه
انفلاخ پیدا ایلد که مرده حکمنده اولوب و ترکیه یه رسیده اولور پس امید در که شر دشمن بیرونیدر
رها یاب اوله و السلام یوز تیش بنی مکتوب سید نعمة الله بشکالی یه شرح احوال
و تعبیر واقعه در بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات احوال علیه و وقایع سینه منضم اولان
مکتوب و اصل و صفای وقت حاصل اولدی برواقعه لرندن شیخ عبدالقادر جیلانیدن عنایات
کورد کلری و واقعه دیکرده اول سرور عالم صلی الله علیه و علی اله و سلمدن عنایات معاینه اولند دخی
و واقعه ثالثه ده سزک باشکزه بارافروید و مرجان ریزان ایلوب بعد انلر سزک یار انکز ایدکی معلومکن
اولمش بورؤیا لک اوچی دخی نیک درویندر و مشاهده اولمشکه اول خاتم الانبیا صلی الله علیه
و علی اله و سلم سزه بی نکین بر انکشتین عطا بیور مشلر شاید که انکشتی کالاً ولایت محمدیدن کثایت
اوله و نکین ولایت احمدیدن عبارت اوله وینه اول واقعه ده کور مشلر که اسما ندن ستون نور ظهور
ایدوب اول ستون ایکی پاره اولوب هرری صورتادی یه ممشل اولمش بعد کور مشلر که اول حضرت

صلی الله علیه وعلی آله وسلم ندا یسور یکسنتک دخی نواری سندنند و یسور بوسنتون نورانی سزک حقیقتک کرد
 وایکی پاره اولوب هریری صورتادی بهتمثل اولد قاری کویا سزک لطافت عالم خالق و امریکز در و چون بولطافت
 هریری کند کالنه رسیده و نورانی اولد قاری عالم اندردن منور اوله و یسور بشارت عالیدر و دخی حقیقت
 الحقایقه الحق و مرکزدن بهره بابا و لقی و سیدالمرسل الیه اتحاد مشاهد اولندی بی بالجه واضح اولدی و خوش
 سال ایلدی علیه وعلیه الصلوات و التسلیمات اللهم زد و التسلام علیکم وعلی سائر من تبع الهدی
 یوزیمش و چینی مکتوب میر محمد ابراهیمی کالات محبه ترغیبدر حتی سبحان و تعالی ابواب
 فیوضی همواره مفتوح ایله صحیفه کرامی رسیده و خوشوقت ایلدی و لوله شوق و طغنه و بیقراری و بی
 حددن افزون اولدی بی ظهار و لشمش واضح اولدی بل ع در عشق چنین بوالعجبها باشد بوقسم شوق
 و محبت از روی طلاب و مثنای سالکان در روی کاردن پرده کشادر و سنین کثیره نک معامله سی ساعاد
 قلیله ده انک سبیلله رونما در محبوسان عقیده عقل و لذت بوجبه نک قدری بیلمز و بوجنی عیب
 و علت خیال ایدر اگر مقدار سر مو بومعادن پرده کشا اولسه لر بوجنونه دیوانه و عقلی بر طرف ایلکه آرزو کش
 بهانه اولور لردی نظم عقل کرد اندک دل در بند زلفش چون خوشست عاقلان دیوانه گردند از پی
 زنجیر ما بوجنون سرمایه سعادت و مشرق قرب معرفت در حدیده کله شد در که لایق من احکام حتی بقال
 اندیمون ماه مبارک رمضانک هندده بولفق مراد اولنش مبارکدر استخاره لردن صکره توجه ایده لر لکن من
 کارده اولور لر سه حکمینه رعایتی ترک ایلدی لر برنوع اوزره اوله لر که ایقاد فتنیه سبب ایلدی اذع ال
 سبیل ربک بالجملة و الموعظة الحسنه قولاله قول لیتا لعله یذکر او یحیی و التسلام اوله و آخر
 یوزیمش در دخی مکتوب شرف الین حسین اندجانی تم لاهوری به فضیلت فقرا
 و استغنا بیاننده در الله تعالی ابواب فیوضی فتح ایلدی مکاتب شریفه لر رسیده و خوشوقت ایلدی
 نصیبیه روزگار یکز اولان فقرا و استغنا نعمت خوشگوار در فقری نیجه بیان ایده لم الفقر غری انک شانده
 وارد اولشدر و استغنا دخی اخلاق الله ایلد تخلقد رحیده کلمشدر که اتانی جبرائیل فقال یا محمد
 عش ما شئت فانک میت و احب من شئت فانک مفارق و عمل ما شئت فانک محزی به معلوم اولکه
 مؤمنک شرفی قیام لیل دخی ایلد و عزق ناسدن استغنا ایلد در مقدماکرمی مجلسلری تحریر اولمشیدی
 دخی زیاده کرما کرم و عجبندن دور اوله نسبت باطن و اول کیفیئتک از دیارینه سعی ایده لر و احوال یارنده
 حسن تربیه اوزره اوله لر و توجهات بیوره لر که آثار ترقیات ظهور ایلدی و بودور اذکاری دعا ایلد بیا
 ایده لر و التسلام اوله و آخر یوزیمش بشتی مکتوب سراندا خانه نصیحت و تقبیر
 واقعه در الحمد لله رب العالمین و الصلوة و التسلام علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین صحیفه کرامی
 رونما و محبت افزا اولدی سلامت و عافیت ایلد جاده شریعت و سنت و زره مستقیم اوله لرایام مقدار
 امتداد بولدی و شوق ملاقات تحریر و انزاد اولنقدن قالدی چاره ندر هریشک وقت معینی وارد
 لیکن اصل کتاب هر طور که حق سبحانه دن ظهور ایده اکاراضی اوله لر بر هر که مراد محبوب اوله و صلدن
 هزار بار بهتر در هر حال طاعات و عبادات ایلد سرکرم اوله لر و ذکر و فکره سعی اید و اماده اخرا اوله لر
 و مولای حقیق جل شانده نک رضا سنی طلب اید لر و احباب دور افتاده بی دعای خیر ایلد یاد ایده لر
 مراقبه نرنده ظهور ایدن شیلرک جمله سی نیک و بشارتدر مکه فتح ایلشدر مکه معظمه کویا قلب انشای
 اشارتدر اول علاقه ایلد که مرکز و خلص زمیندر و قلیدخی کلیت انشاند ثابت اولنرک خلصیدر
 انچون اصلاح جسد صلاح قلبه منوطدر و فساد دخی فسادینه مربوطدر و فتح مکه قلبک حیل
 دشمندن تخلیصنه اشارتدر و کمال مرادک حصوله بشارتدر زیرا قلب اولان نفسک سلطنتنده و اعوان
 در چون عنایت حق جل و علا ایلد قلب تسلط نفسدن خلاص اوله و اعوانسندن رها بوله راه کاله
 پویان و کمال انسان اولان قرب و معرفته رسانا اولور و دخی زیاده پیر و مرشدک سکا خطاب ایدوب

رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم حرمته فردای قیامتک سنک حالکدن شهادت سترم دیدیکی بروجه کمال حصوله
 بشارت و والدر که اول روزده قابل شهادت اوله و دخی سزه دست راست جابندن سلام مطبوع و بلند و برابوب
 و سزدخی جواب سلامی ردیکزافات داریدن سلامت به بشارتدر و دخی ایمانی سنک ایچون شق ایلد یلر دیدیکری
 بالای آسمانه عروج روحی و ترقی اعماله بشارتدر نظم ای عاشقان ای عاشقان هتکام ان شد در جهان
 مرغ دلم طیران کند بالای هفتم آسمان و التسلام اوله و آخر یوزیمش بشتی مکتوب
 میر عبد الله بشارتدری نصیحت و محافظه طریقت و اهل حقوق خدمت بیاننده در الله تعالی ابواب فیوضی
 همواره مفتوح دارد احوال و اوضاع همه حال مستوجب حمد ذی الجلال است المسئول من الله سبحانه
 عافیتکم و استقامتکم علی جادة الشریعة العلیة و السنة الثنینه المصطفویة علی صاحبها الصلوة و التسلام
 و الحقیة فانها ملاک الامر و مدار النجا و بدو نه خط القطار خواجه مرحومک طریقه مرضیه سنه خواجه
 ایده لر وایشانه متابعتی ترک ایلدی لر و یاران طریق ایلد حسن معاشرت ایده لر وایشانک فرزندانک خدمتک
 و رضا سنده جاز ایلد سحایده لر و احباب دور افتاده بی دعای خیر ایلد یاد ایده لر و کمر همی خدمت
 و عبادت مولای حقیق جل شانده چابک بند ایده لر و بومهلک قلیله ده رضای حق عز شانده بی تحصیل
 ایده لر مرئی صوری هر چند رحلت ایلدیسه لکن مرئی حقیقی و جل قائم و دائمدر فان الله حق لا یموت
 حلقه ذکر کرم ایده لر و خلوت و تنهایی راغب اوله لر و لیل و نهارده برابکی و فقی عزله تخصیص ایده لر
 و یل و وفقه ذکر و فکری و تذکرات و تقصیرات و توبه و استغفار و وجودی و سائر کالات و کندی دیت
 مایه اتی نفی ایلک غیبتدن عدا و لنه باقی و قاتی فاده و استغفاده به صرف ایده لر و التسلام یوزیمش
 بدخی مکتوب خواجه عبد التسلام کابلی به تعلیم طریقه انیقه و ما خلقت الجن و الانس کریمه سنی
 حل ایدر الله تعالی کندی مرهضانی کسب ایلد مکرم ایلدی خواجه عبد الاحدک مکتوبنده بوفقیرون
 قلبه توجیهک طریق التماس و لشمش مخدومازلات و تقصیرات سابقه به نادم اولوب و توبه نصوح
 ایده سز و اوجکه کلمه استغفاری تکلم ایده سز بعده قلب صنوبری که آشیانه حقیقت قلبیه در
 و پهلوی یسارده و اقعدر اکا متوجه اولوب الله لفظ مبارک کنی انده امر ایدوب و زبان دل ایلد آتی پیر
 و انک اوزرینه اولقدر مداومت ایده سز که بو ذکر ملکه دلا اوله و حضور مع الله انک صفت لازمی
 اوله تحریر اولمشکه حق سبحانه و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون بیور مشدر پس کر که در
 عبادت و معرفته جمله و شایسته اولمغه ایصال ایلدی بعضی ایدری طفل ایکن فوت و لمقده وجه ندر در عبادت
 مخدوم قاضی بیضاوی بوکریمه بی ظاهرو حقیقتندن صرف و تمثیل و مبالغه به حمل ایدوب بیور که وقتا
 جن و انسی حق تعالی عبادته متوجه و اکا تغلیب و لشمش صورت اوزره خلق ایلدیسه خلقارینه عبادت
 مبالغه غایت قیلدی دیوبسط ایدوب و دخی دیر که یا خود لیعدون لفظنک معنا سی بکا عباد اولسونلر
 ایچون دیمکدر بوضورتک مشبهه قالماز و بعض مفسرین دیشدر در که انش و جندن مراد اول بیکر فیکر
 مؤمنلر در عموما جن و انس دکلدر که دلیل بوقول کریمدر و لقد ذرانا للجهنم کثیرا من الجن و الانس
 پس اشکال کذلک مندفع اولور و میکندر که نشئه اخرا ده اطفاله دخی معرفت حاصل اوله و یوزلر
 ایچون عقل و شعور اعطا اولنه مثلا اول کونده مشرکرمونخدا اولور لر و دیرلر که و الله ربنا ما کان
 مشرکین و دخی کور دکلری یکی واقعه خیر و مبارکدر ظاهر سز دن تقویت دین متین و احیای سنت
 و امانه بدعت و غوغه کاور و دخی قبر شریفک اوزرینه واقع اولان شیلری تکلیس و تطهیر ایلد کلری رؤیانک
 دخی تعبیر ایلور و کندی در دلا نایشه ایلد شیوع بدعت و مستثنی دین متین مندفع اولمشیدر
 و التسلام اوله و آخر یوزیمش سکرینی مکتوب مثلا پاینده محمد کابلی به خواجه مرحومک
 تعزیتی و اهل حقوق خدمتی بیان ایدر حامدا و مصلیا مکتوب شریف بر برینه نغایب و مسرت بشتی
 اولدی شوق ملاقات و موافق و قوعی اظهار و لشمش واضح اولدی دوستان دخی مشتاق ایلد سز

ملاقات و قله موقوفه **کتاب** حواجه مرحوم قدس ستره نک فراقی مرقوم آیدی جمله سی بر
 جادر سائر لک ماتمی زمینک بر جزینک واقع و ماتم اهل الله زمین و آسمانده شایع در و ظاهر و باطنه
 ساری و ذایع در که فیوض و برکاتند حرمان نمایاندر بویله خبر وحشت اثرک استماعی یله واقع اولان
 کدر نیجه بیان اولنه که ماتمک نوع اتمی عیان اولدی لکن چونک محبوب حقیقی و فاعل مختارک تقدیر واراده
 سیله در صبر و رضا و تسلیمدن غیری چاره یوقدر **اِنَّ اللَّهَ وَآلَهُ الْيَوْمَ رَاجِعُونَ** فلک پاینده و روزگار
 شکایتنده تخریر ایلد کیری ابیاندن بومصرع چندان مناسب دکدر ع فلک با من خسته بیداد کرد
 فلک پچاره و روزگار بیدار ندر که حوادث کافسیت اولنه هر نه واقع اولور سه حق جل و علانک اراده
 و تقدیری یله در و فعل حق تعالی ده اسمانک هیچ مدخلی یوقدر هر نه ایدر سه جمله سی داد و عدلدر
 بیداد اولق ممکن دکدر **اِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ شَيْئًا لِّدَرَّةٍ** اول حضرتک ظلم اثبات و لطف قیام قبایعنددر
 استغفر الله من جمیع ما کره الله قولا و فعلا و خاطرا خواجه مرحومک جماعت و فرزندانه خدمت
 و رعایتده و خانقاهک خدمتده تقصیر راضی و لیوب و جاذب یله سعی ایده **سز و خواجه نک**
 طیفندن اولان احسانلرک مکافاتنی آنک فرزند لری نه خدمت دلجو یله ایده **سز قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ**
اَجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى کریمه سی قرائت اولنه و احباب دور افتاده بی دعا خیر یله یاد ایده لر
 یوز بیش طغوز نی مکتوب **شیخ** موسی استواری به شرح احوال و حقیقت فنای نفس
 بیاننده در الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی الله تعالی ابواب فیوضی همواره فتح ایلیه تخریر
 اولمشکه فنای قلب واقع اولدی و فنای نفس دخی پیدا اولور اما فانک بالکلیه اولسنی و صفا
 کندیدن جدا اولوب اصله ملحق اولسنی استرم دیشلر مخدوما حاصل اولان نه ایسه نعمتدر آنک شکرینی
 ادا ایده لر و منتظر ترقی اوله لر و کلمه لا یله وجودی وجودن صفاتی نفی ایده لر که بالجه هستی میان دن رخت
 اقامتی بند و رفع ایلوب عدم صرف ملحق اوله و بوزمان صفات فنای نفس هویدا اولور و اماره لکدن و انانیته
 خلاص بولور و بقای عدم نصکره نفس طینانه رسیده اولور و فنای نفس پیدا اولور و تخریر اولمشیدی مخدوما
 بوحالت فنای نفس دکدر بلکه آنک مقدمه سیدر فنای نفس بیانا و لندی وجه اوزره اولور بارانک احوالی
 بیانا و لنوب بعضیلری ذکر لطافتده فنای قلبه رسیده اولد قلمی خبری خوشوقت ایلدی کندی کار لری نه
 سعی ایدوب و خلوت راغب اوله لر و مولای حقیقی جل شانک مرا ضیعی کسیده کوشش ایده لر و تومنه قبر و
 قیامت مهتیا ایده لر و دوستانی دعا ایلده یاد ایده لر و برادرینی حافظ محمد طاهر و رجب علی به سلام اولنور
 و السلام اولوا و آخر **یوز سکسان بنجی مکتوب** میر عزیز ی طلبه ترغیدر حامدا و مصیلا الله تعالی
 ابواب فیوضی همواره فتح ایلیه صحیفه کرامی واصل و مسرت حاصل ولدی سلامت و جمعیت و زره اولوب
 مطلبه و صولده جان ایلده سعی ایده لر و ثابت قدم اوله لر افسرده و ژمرده اولق عدا به نصیب اوله بر عزیز
 دیشلر که تصوف اضطر ایدر چون سکون کد که تصوف قالمز محبت محبوبسز ارام و اندن غیره اش و الفت
 و التیام الی و جمعیت قلمز آنک جمعیتی تفرقه عشقده در و ارامی ارام اولمده در ع جمعیت من آنکه
 پریشان تو باشم شغل باطنه دوام ایشغال و جاده شریعت و زره استقامت لری تخریر اولمش خوش
 دلا و بلغه باعث ولدی **زادکم الله توفیقا و محبته و شوقا و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی**
یوز سکسان برنجی مکتوب خواجه عبدالرحمن نقشبندینک اوغول لری خواجه محمد صدیق
 و خواجه ماهه صادر اولوب اقسام فنای بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات احوال
 بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر **المسئول من الله سبحانه سلامتکم و استقامتکم علی جاده الشریعة**
العلیة و السنة السنیة المصطفویة علی صاحبها الصلوة و السلام و النجیة و ترقی درجاتکم المعنویة
 صحیفه کرامی واصل و مسرت بخش اولدی احوال و اذواق رفیعیه بی منضمین و بلغه مطالعه سیله مسرت
 بر مسرت افزون اولدی حق سبحانه همواره ترفیده داتم ایدوب و روی هستی حقیقی به حجاب و پرده

اولان بومعای موهومی بالتمام میان دن رفع ایلیه و مطلوب حقیقی بهر اوجه اغیار منصبه ظهوره کلوب و حضور
 خود بخود رونما اوله سالکک بومقامده نصیبی استیلاک و اضطرار و تلاشی و اندامدر مادامکه آنک
 وجودی در میاندر مطلوب بدن نشاندر و چون مطلوب جلوه فرما اولد قدّه طالب پچاره صحرای عدم خرام
 ایدوب اندن نام و نشان قالمز مالکیت یله مملو کیت صفاتینک اجتماعی نیجه منصوب اولور تخریر اولمشکه لایزاله
 هذه حال بودر که هیچ نشانه بی کد مدن ملاحظه ایلیم که وارمیدر یوقیدر مخدوما حال بلنددر لکن سعی ایده
 هستیدن اثر قالمیوب نیستی صرف و عدم مطلقه ملحق اوله که حتی فنای حقیقی رونما اوله و عین یاریت
 انتفا بوله اشته بوزمانده مجموع اوصاف منتسبه بی کندیدن نفی و سلب ایدر سز و دخی نصیریم اولمشکه
 کما اولق حالتی وحدت و عدمیستدر و جهت جزیه ده فنا بولمقدردیشلر کما اولان کسینه نیجه بیلور که صلب
 اوصافمیدر دکلمیدر و کندیده هیچ برشی وارمیدر یوقیدر ملاحظه ایلیم نفی و اثبات بروفته اولور که
 کندیدن و کندی و صافندن خبردار اوله نظم حسن توچنان کرد مرار و زبر کز زلف و خط
 و خال توام نیست خبر و فنای حقیقتک صاحبی صاحب شعور و تمیزدر و حقایق اشیای کماهی
 بیلشدر زربا بومقامده فنا و بقا بر لر زدن متمیز اولور لر و عین فناده باقی و عین فناده فانیدر ذاق عدم
 و اوصاف کمالک کندیده عاریتی و مرتبه وجودن مستفاد اولدیغنی بیلوب بی تکلف کندیدن نفی ایدر و شاید
 اثبات اولان حالتی اثبات ایدر و کندیدن عدم صرف ملحق بولور و خیریت و کمالدن رایحه حس ایلیم هر چند
 بقا یله شرف بولمش و ولادت ثانیه ایلده مولود اولمشدر **عرف ربی جمع الاضداد من لم یذق لم یرید**
 فتأمل فان هذا الفرق دقیق فلما یهندی به فلبس الحالین و شبه الصورة بالحقیقة و حقیقة الامر عند الله
 العلی الاعلی **یوز سکسان بنجی مکتوب** میر نوروز بخیار و شوی به طریق و صولک سهولتنی
 بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال النیات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر امیددر که اول
 سیادت انسابدخی عاقبت اوزره اولوب و جاده شریعت و سنت اوزره مستقیم و مستقیم اوله لر و صورت
 تحقیقه پویان و ظلدن اصله و اصلدن دخی ماورایه دو آن اوله لر هر چند اصلدن کذا ایلک کندی عدم
 کوششدر بیاصل و ظاهر استیلاکدر لکن محب ذانک ذات تعالی ایلده **المرء مع من احب** حکمیته
 معیتی و ایدر بیکیفدر و ذات عز شان و رای ظل و اصلدر لاجرم بومحبا صولدن بکوب معیت بیکیف
 حاصل ایلوب کندی و کندی اصولی ترک و مطلوب ایلده هم اغوش اولق کرکدر **مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَذُقْ** الله الحمد
 و المنه که سعادت آثار امیر عمر دخی روضه منوره نک فیوض و برکاتندن بهره ورا اولوب صحبت درویشان
 و مجاورانده فواید کثیره اخذ ایدوب و ترقیات بسیار ایلشدر و بر خورداران میر عثمان و میر علی مجاهدینه
 واصل ولدی و السلام اولوا و آخر **یوز سکسان اوچنجی مکتوب** محمد نجی بن قاضی کابل نک
 و فضلنا هر کریمه سنه متعلق سؤالنه جوابدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب شریف
 مشرف ایلدی جمعیت باطن و قوت رابطه عقیده و اخلاص و شوق ملاقاته و آنک موافقی مرقوم ایدی
 واضح اولدی جمله سی و قله موقوفه **کتاب** امیددر که آتش شوق شعله مند و فائز
 محبت سربلند اولوب ماسودن بالکلیه رهایاب و مطلبه علایه انتساب ایده لر تخریر اولمشکه هر
 ذکر نفی و اثباته اشتغال ایدوب کاهی عیب معامله رونما اولوب و مقام نفی مقام اثباتدن ممتاز بولوب
 جانب نفیده نیستی و عدمدن غیری یوقدر اگر احیاناً صورت هستیده مبتلی اولور سه اتی ظلالدن
 و بر تودن بولوب و شول شیکه آنک اوزرینه اطلاق هستی ممکن اوله اتی طریق ایشانده کوردم دیشلر
 بلی مال لایزال و رب الارباب هر نه که مرایای فاق و انفسده ظاهر اولور سه ظلالدر و امانالدر و نثله
وَحْنٌ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ لَوْرٍ کریمه سی شاهد حالدر مادامکه افاق و انفسدن کذا ایلیمه و سر
 اقربتیه رسیده اولیمه بومعاندن پرده کشا اوله مز حق تعالی فاق و انفسده ظاهر اولان اشیای
 ایات داله ده داخل قلوب یور **سَئِرُ بَعْضِ اَيَّامِ ثَنَاءِ اَلْاَفَاقِ وَفِي تَفْسِيْرِ حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ اَنَّ الْحَقَّ**

بومحکات ترجمه
 نوروز تصادف
 ایدوب بخیر شمس
 بمل بوکون واقع
 اولمشید

تشبیه مثالدر

سزك بوجال كزی وبعده ترقیم اولنان حالیکه بواوقانده درك نهایت قریبتدن قاصر بولورمكه **اَقْرَبَ لَیْقِهِ**
مِنْ مَحَلِّ الْوَرْدِ تصدیق ایدر دیدك ریخی مطالعه خوشوقت ایلدی و سزك علوفظن كزی اخبار ایلدی
الله تعالی همواره ترقی ایلده دائم ایلیم و دخی نثر بر اولمشكه **وَفَضَّلْنَا عَنْهُ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفْضِيلًا** آیت
کریمه سی انساندن عزیزنك تفضیلنی تقید ایدر دیشلر بخد و ما بوایتدن انسانا وزرینه انساندن غیرنك
تفضیلی فیهلر و لئما غایه الامر بوجریمه دن انسان بالجلله انسانك ما سواسی وزره تفضیل درك اولنار
دیشلر درك مسکنی بومقامده ملائکه درك جنسك جنس وزره فضلی واردر انسان جنس ملائکه
اوزره تفضیل و لئما غایه الامر بوجریمه دن انسان بالجلله انسانك ما سواسی وزره تفضیل درك اولنار
اوزره فضلی اولسه ممکنر و بعضیلر دیشلر که کثیر بومقامده کل معنا سنه در پس جای شبهه
دکد لکن توجیه بعیدر و دخی مقطعات و مشابها ت فرآیند سؤل و حل طلب اولمش بخد و ما
متشابهانده طریق سلم بودر که اکا ایمان ایدوب و حکمتی حق سبحانه به تفویض ایده لم اسرار سبحانیدر که
کدی بندکانندن اخضر خواصه اظهار بیورمش و رخر و اشارت سخن ایلده نا محرمدن مستور قیل مشدر
و هر کیه که بومعما نك سری کشاده اولدیه انك اظهارینه جرأت ایلوب اول سراری تقریر و تحریر جشنا
ایلماشدر بیضا وید و مدار که انك حل نیجه متصور در و بومسکین نادان نه کونه بوعقده بی کشاده
ایده بیور معذور اوله و السلام علی من اتبع الهدی **یوز سکسان بدخی مکتوب** اهل
حقوقدن الحاج بیک نام کسنه بی فنا و عدمیت ذاتیه به ترغیدر الله تعالی ذات بابرکات لرینه کندی
الطاف عنا یا تنی شامل ایلوب جذبات قویه معنویه ایلده مکرم و ممتاز ایلیم نامه محبان لری بومسکینی
شرفیاب و سرور ایلدی سلامنده و همواره ترقیده اوله لر من استوی یوماه فهو مغبون معلوم
شرفیابی اوله که بنده ایلده حق سبحانه میاننده ادنی جاب سالکک وجودیدر که منشأ انانیت و مبنای
شرکدر وجود سالکک و سائر کالات کلمه لا ایلده نفی اولنه ممکنه اولان هر کال اول جناب مقدس
استفاد و مستعار در انک ذاتیسی عدمدر و ممکن بوشهور عایتی ایلده کندی کمال و خیر تصور ایدوب
و شرک و انانیت و دعوی ریاست پیدا ایلشدر و چون سابقه عنایت اکا عدمیت ذاتیسی رو نما
ایدوب و کالات بالجلله اهل کالات عاندا اولد قد سر رشته سعادت زیور دست و شرک خفیدن
و انانیت اماره دن خلاصه بیوست و فنای حقیقی ایلده مشرف و اماره اطمینان مبدل و محرف اولور
ع این کار دولست کون تا کرادهند مشوی چون بدانشتیکه ظل کیستی فارغا
کرمدی و کرزیستی بوه و رافنده امید واردر که کاهی دعا بوجه ایلده یاد ایدر و السلام
یوز سکسان بشخی مکتوب خواجه امان الله و خواجه مؤمن برهانوری وصال بوجه
کال آخرنده واقع اولد یغنی بیان ایدر بعد الحمد و الصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب شریف
رسیده و مسرت بخش اولدی شوق و ارزوی ملاقات اظهار اولمش دوستانی دخی مشتاق بیلده لر
و انا الیهم لاشد شوقا حدیث نفیسی قرائت ایدر لر بوشنأ بهمدارده عاشق مسکینک نصیبی همان
شوق واضطراب و کثرت النهابدر نظم متاعی کرین رهگذر میریم لب و خشک مژگان تر میریم
وصال بوجه کال نشسته اخروی موعوددر **مَنْ كَانَ بَرًّا لِّوَلَدَيْهِ فَكَانَ لَكَ لَدُنَّ اللَّهِ أَجْرًا** کریمه سزک
شاهددر و بونشته ده بعض صوفیه علیه که شهود و مشاهده اثبات ایلشدر و تجلیات و ظهور
تقریر قیلشدر بالجلله ظلاله و ابسته در و شبه و مثال ایلده تسلیدر ذات احذیت تعالی به طالب
اولنار انکله مشلی و لزلر و آبدن سراپه تولی قیما زلر بودار بیدارده نهایت سعی رفع و کشف استناد
نه آنکه مطلوب حقیقی دامه قید و گرفتار و عنقا صید و شکار اوله ع عنقای شکار کش نشود
دام بازچین بل بنده لردن بعض اخضر خواص واردر که انلرک دنیا لرینه حکم آخرن اعطا اولمشدر
اگر نشسته اخرا ده موعود اولان شیلر انک حقنده بونشته ده اظهار بیور لسه و ظلالدن بالتام کزار و

اگر
نسخه
نکند
نکند

بخته رسان اول ذروه علیان حصه دار اولسه ممکنر اگر چه این لحظه ممکن شیب نیست زینت
مقیلان این همعجب نیست و السلام علیکم و علی سائر من لدیکم سعادت ثار میان شیخ محمد کاله رسیده
در اخبار توفیق کزک استماعی سبب مسرت و دوستان اولدی التیهم زد کندی کارلرند سرگرم اوله لر
و طلبی ترک ایلیم لر و ترقیدن قالمیه لر من استوی یوماه فهو مغبون امیدوار اوله لر و بزنی غافل
خیال ایلیم لر **یوز سکسان بدخی مکتوب** تیمور بیک کولانی به استمرار حالت
عدمیه نك حصوله ترغیدر مکتوب محبان لری رسیده و خوشوقت اولدی درج اولمشكه
سکوت و قننده قابلدن اثر کوره هم بویله معلوم اولور که کویا هیچ در میان دکم پس بوندردیو حیرتده
قالم دیشلر بخد و ما هیچ جای حیرت دکدر برحالت نیکو درک سالکمره ظهور ایدر لکن معتبر
بودر که بوجال دوا م پیدا ایده و مراقبه و سکوت و غیر سکوت شهود عدمیت و نیستیده بکشتا
و عدمیت ذاتیه نمایان اوله و منشأ انانیت و اماره اولان وجود موهوم متوجه زوال اوله
و دخی مندرج ایدیکه اگر طاعت و عبادت و انفسه اندن استغفار اولوب حق تعالی نك فضل و کرمته
نظر اولنور دیشلر مطالعه سیله محظوظ اولدم هر قدر که اعمالده قصور ملحوظ اولور
قیمتی افزون اولوب قابل قبول اولور دیشلر درک اعل و استغفر عمل ترک ایلیم لر و انانیت استغفار
دخی ترک ایلیم لر و فضل محضه نظر ایده لر که فی الحقیقه عبودیت بودر و دخی هر کیه که اسم ذالک عهده
سندن کلکه قادر اولیمه اکا ذکر لسانی دخی تلقین اولنه امیدر که ایکی ذکر دن نتیجه پیدا اوله و برادر
الحاج محمد عاشق مکتوبنده اعلام اولمشكه عدد چهل تمام اولمش بخد و ما التیهم زد دخی دن ویرلدی
بجمعی یوز اولور و السلام **یوز سکسان بدخی مکتوب** نساء صالحان دن برینه
موعظه در حامدا و مصليا عصمت پناه عفت دستگاه همشیره مشفقه محترمه بومسکینک سلام
عافیت انجمنی قبول ایده لر صیفه شریفه لری و اصل و سرور حاصل اولوب محبت فقرای محبور طلب
مطلوب بهجتای مشعر و ملغله مسرت افزون اولدی امیددر که بوناثره محبت سرفراز و شعله طلب
شوق پرواز اولوب ماسودان بیکانه و مطلوب حقیقی ایلده بیکانه اوله لر بهر حال حصول محبت و وظائف
طاعات و عبادتله مقید اوله لر و وقتی بهوده صرف ایلیم لر و نحو ولعبه روی زمین صرف ایلیم لر که
و ندانندن غیره هیچ نتیجه سی یوقدر و حل و حرمت شرعیده خوشبجه احتیاط ایده لر و جبل متین
مقنضای امر و نهیه ارتباط ایده لر حق تعالی عبدی بهوده خلق ایلدیکه کندی طور یی وزره ترک اولنه
هر نه اولور سه جانب حق تعالی دندرنی و امر و نهی به مبتلا قیلشدر و تخیلص کریمان ممکن دکدر
انک مقنضای وزره عمل درکاردر و الا بنده سترد اولور و انواع عقوبات استحقاق بولور حمد الله
سبحانه که اولادیکر حسن توفیق بولشدر و کارلرند ترقی ایلشدر انلرک حال لرینه غبطه ظهور ایلدی
زادهم الله ترفیقا و بوفیقیری دخی دعای خیر و توجه غائبان دن فارغ خیال ایلیم لر دولت دوام مستند
باد **یوز سکسان سکینجی مکتوب** شیخ یوسف کرد بزینک مکتوبنه جوابدر
الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی نامه کرامی وارد و شرفیاب ایلدی حمد الله سبحانه که عافیتله
وطن مالوف لرینه و اصل و ملشدر و فرزندان و متعلقانی عافیتا وزره بولشدر بزرگاندن خلعتلر عنایت
اولمشدر مبارک اوله حلقه نشین اولوب و یارانک متأثر و بهوش اولد قلری و دخی سرور کائنات
علیه افضل الصلوات و اکمل الخیات جنابنی مشاهده لری نثر بر اولمش واضح و مسرت لایح اولدی
شکر خداوندی جل شانده اولوب و طالبا زیاد اوله لر و خلوت زیاده رعیت ایده لر و ذکر کثیری
زیاده و توشه آخری آماده ایده لر و لئما غایه الامر بوجریمه دن انسان بالجلله انسانك ما سواسی وزره تفضیل درك اولنار
سیر لرینک سری ظاهر در که تأثیر صحت در د و ستاندن سلامت خاتمه دعای مأمولدر و السلام
علیکم و علی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفى و علی آله الصلوات و التسلیات و البرکات العلی

و غیر
نمایه

یوز طقسان برنجی مکتوب
 محبت علی ملتانی - دقایق عجب و ریاض خلوص بولوق و کالات قرات
 مجید و ذکر و ذکر مذکورده محبتی بیاننده در بعد ائمه والصلوات و تبلیغ الدعوات ارسال ولغات
 مکتوب واصل و خوشوقت ایلدی حق سبحانه و تعالی جمیعاً و ذره قائم و ابواب ترقیات فتح ایلده قصور زلات
 و معاصی مشاهده سندن و دقایق عجب و ریاض ظهور نندن استغفار و کرم و تضرع و زاری واقع اولدنی تحریر
 اولنش و بعد روز بروز عجب و برپا کندیلردن رفع اولدنی مشاهده اولنوب لکن چونکه آدمی بشر محضدر
 هنوز انک دقایق واردر که بن اکا مطلع دکن و کندی بدترین خلایق بیلورم دیشلر بخند و ما بوشه و بود قاف
 عجب و ریاض خلوص بولوق قریته که شرک خیدر شکر خدا وندی جل شانہ کرکدر بر امر عظیمدر که سلوک اتم
 اوزره مترتد طریق صوفیه علیه به سلوک ایلک بوشرک دقایقندن تخلیص و حقیقت خلوص حصول
 یغون در علم و عمل کتب شرعیته ده میندر و اخلاص خدمت صوفیه علیه به وابسته در علم و عمل با خلوص مقبول
 دکلدر که بدن بیروح کیدر و ساز واقعه لکه کورب و کندی منزله برنجی بالائی سامانده بولوب و صدیق اکبری
 کورب سزک حالکزه توجه ایشلر و وقت دیگرده سزه دستار عنایت ایدوب بوخلعت ولایتدر دیو
 بیور مشلر صلی الله تعالی علیه و علی له و اصحابه وسلم واضح اولدی خیر و در ستر کندی کاریکزه مقید
 اوله سز تلاوت لذت بسیار واقع اولور دیو تحریر اولنش یغون لذت و لماز که صفت حقیقی کندی نفسند
 جانور در صفتدن موصوفه راه کشاده در تحریر اولنش که حلقه عشا کندی حضرت رسالده محو اولش
 بولدم و آنک مظهری کوردم کذلک لا اله الا الله کلمه طینه سنی ذکر هتکامنده انار رسول الله دیرم
 دیشلر شاید که اختیار زیانکندن بولکه ظهور ایشلر اوله و الا هر نقدر مغلوب حال اولسه دخی بولکه کلام
 ظهوری اختیاری واقع اولوق ممکن دکلدر و دخی لطافت سته ده ذکر ی بولم دیشلر بخند و ما ذکر
 و توجه و حضور اول زمانه دکلدر که وجود ذکر در میان اولیه و چون ذکر رخا قاطعی صحرائ عدمه
 کشیده ایدوب و منتسبات بالجمله اصله و اصل ولدق ذکر و حضور دخی صله ملحق اولوب و حضور دخی
 حضور ذاتی ولور یوز مانده عارف کندی نه ذکر کوررونه حضور بعده اگر ذکر و حضور واریسه خود
 بخود در و بمقامدن عارفک نصیبی استیلاک و انعامدر و انانیت و شرک خفینک و ایدر ع انحضرت
 ذات بهره استیلاکت والسلام یوز طقسان برنجی مکتوب دوست محمد بیک ایچون نصیحت
 و بعض کالات نمازدر حامداً و مصلياً ایکی مکتوب واصل و لوب خوش وقت ایلدی حمداً لله سبحانه عاقد
 اوزره اولوب حاجاتی یاد ایلکدن فارغ دکلر و تعهیر باطنه مشغولدر سعی ایده لکه راه ترقی همواره مفتوح
 اوله من استوی یوماه فهو مغبون انفس عمر زیاده عزیز و معتددر بطالات اوزره مروردن حذر
 ایدوب و اهم اشیایه صرف ایدلر مراقبه و ذکر لسان و تلاوت و نماز و حلقه ذکردن خالی اولیه لر و هر نه
 و قدله اقتضا و جمعیت بخشا اولور سه قوت اولنیه و زبان ایله تکرار کلمه طینه به زیاده راغب اوله لر
 حضرت ایشان ماقد سننا الله سبحانه بسره تصریح بیور مشلر که میشدی ذکر ایله او قاتی اولقدرد همور ایدکه
 فراموشدن و سنن مؤکده دن غیری هیچ برشی ایله مشغول اولیه و عبادت نافله بی دخی توفیق ایلسه
 درستدر لکن سز بو حکمدن خارج سز بو حکم اهل ابتدایه خا صیدر هر نه و قدله تقاضا ایدر سه امور مذکور
 دن تنقیسی زیاده جمعیت بخشا اولوب و ادباً و کیفیت و سبیل اولور سه اکا مشغول اوله من مکتوبله
 نمازه متعلق تحریر اولنان شیلرک مطالعه سی زیاده ذوق ایلدی علی الخصوص تحریر اولنش که نمازده
 انشای قرآنده جمعیت و حفظ کثیر ظهور ایدوب نمازدن غیری به اشتغال خوش کلمز و هر حرفک نمازده
 مخیرچندن ظهور ایلده صفای وقت اظهار ایدر اول و قدله فقیر کو بیخالقدن خبردار ایدر لر دیشلر زیاده
 خوشوقت اولوب ولغات معنویه بخش ایلدی خوش دیشلر نظم اندر سخن دوست نهان خواهم
 کشتن تابرلبا و بوسه زخم چو نش بخواند ادای نمازده ظهور ایدن حالت جمله حالانک فوقیدر واصل
 نشان و بر بیاثباته ظلد و روی کاردن پرده کشادر و کوشندن اغوشه رسیده ایدر والسلام

یوز طقسان برنجی مکتوب
 مشیخت ماب حافظ عبد الجلیلک مکتوبه جواب و ترغیب مطلوب
 ایدر حامداً لله العظیم و مصلياً علی رسولہ الکریم نامه کرامی و رودیله مشرف و مبتج ایلدی مرهم دورانک
 و کرفناری بعد صوری موجود ایکن یاد و محظوظ خاطر عطر ایلک نعمتدر بل بولیه کلمش و محبت ازلی
 سبب ظهور و اظهار اولشدر و غنای ذاتی موجود ایکن خلقی کندی جنابنه دعوت بیور مشلر و اول
 جناب قدسه رهنمون اولوب کمال کرمندن اول طریق کشاده قلمشدر افسوس و حیفدر که دعوت
 و رهنمونی واریکن اول جمال لایزالدن مجبور و مجبور اوله یز و بند نفس و هواده قالدن نظم درجهان
 شاهی و مافارغ در قدح جرعه و ماهشیار بعد زین دست و دامن یار بعد زین کوش ما و حلقه یار
 بالجمله بو بعد و هجران در میان ایکن ینه دوستاندن فارغ و لوازم محبتدن خالی دکلدر بو موسکین دخی دوت
 در یوزه دعا و توجه غائبانه رجا ایدر والسلام اوله و آخر یوز طقسان ایچنی مکتوب
 سیادت پناه میر محمد ابراهیمک مکتوبه بعض فوائدی منضم جوابدر بعد الحمد والصلوات و ارسال
 التیات صحیفه کرامی وصول بولوب کندی شوق و بارامیلری درج اولنش واضح اولدی حق سبحانه
 قادر در که احسن و جوه ایله ملاقات میسر ایلده چونکه سزک محبتکدر در ستر امیددر که اول حضور
 فیوض و برکات ازید اخذنک قلت اولیه فقیر هر روز سزک ماده کرده بشارت بولوب سزک معیتکری
 حضورده اولان یارانک بعضی سندن زیاده کورب امید وارمکه اول مقدار اوزره آثار مترت و اشکار
 اوله محرابدیکه اکثر اوقاتده کدمده کیفیت سابقدن ماعدلر کیفیت مشاهده ایدرم بر غلبه در که مقام
 فوقدن حصه یاب و بلکه مقام فوقدن حظ و نصیب حاصل که کیفیت مسطوره انک اوزرینه ترتب ایدر
 دیو بسط اولنان حال بو کیفیت جدیده نک سرننددر مرقوم ایدیکه بعض وقائده محسوس اولور که
 راکع و ساجد اولان شخص غریبدر که بوهیث شده تعین بولشدر در نظم اعضای وجود همگی و
 کرفت نامیست ازمن باقی همه اوست کرفت دیشلر سجده دن رفع سر ایلک نه کونه خوش کلور که
 سجده موطن کمال قریدر الساجد یسجد علی قدم الله قلیسجد و لیرغب حدیثی مسموع لر و لیه
 و دخی تحریر ایدیکه بو وقت موجود ایکن ینه سنک صورتکی تصور ایلک جمله دن زیاده لذت و بر و عجب
 قوت و قله و سبیل اولور و کدمده عجب فیض و انواع حالات ملاحظه ایدوب و اخلاق مجددی واردر که
 اگر اهل زمانه به ظاهر اولسه تکفیر ایلدی بعید دکلدر دیشلر بخند و ما بالجمله بو حالات کمال مناسب معنی
 و اتحادی بخبردر امیددر که اولقدرد جذب معانی ایدوب معیت تامه حاصل ایده لر یوز طقسان ایچنی
 مکتوب سیادت پناه میر محمد یعقوبی ذکر و طاعنه ترغیدر الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین
 اصطفی مکتوب مرغوب فرزند نور دیدم واصل و صفای وقت حاصل اولدی ذکر و فکر ایلده مقید
 اولوب مرضیات حق سبحانه نک کسبنده سرگرم اوله لر قوه جوانی طاعات و عباداته صرف اولنه
 شایق نشاء فی عبادت الله مسموع لر اوله بزر سزک کی جوانره غبطه ایدر بزم تالکمر ایامی هوا و هو
 گذار ایلدی شمدی حسرت و ندامت نقد و نقد و غضوان جوانی عودت ایلز حسرت بی ماحصل حاصلدر
 کوبیا بر شخصک لیت الشباب یعود دیککی واقعدر هجوم خطراندن دلنک اولیه لر کندی کار لر به
 سعی ایدر لر واستغفاری زیاده ایده لر والسلام اوله و آخر یوز طقسان در دینی مکتوب
 شیخ محمد باقر لاهوری به خانه نک صاحب خانه به نسبتی ولد بی بیاننده در الحمد لله و سلام علی عبادہ
 الذین اصطفی مکتوب شریف واصل و مسرت حاصل اولدی خلیفه عهد ایلده ملاقات لر تحریر اولنش
 مفصلاً واضح اولدی حق سبحانه عواقب اموری خبر ایلده خلیفه و قی توفیق واستقامتده محسوسدر
 ایلده و بواکبر برکات و منبتلرندن نصیب کامل و بره مجلسک کرم اولدنی و یارانک احوالی یازلمش
 تفصیل اوزره واضح و صفای وقت لایح اولدی حق سبحانه دوستانه همواره ترقیات عطا و کثایش ایدوب
 فیوض هویدا ایلده درج اولنش که جهان آبادده اولان منزله ساکن اولدق بیغیر ایدمکه قابل تحریر

لیت
 ویت الیت
 فاضله جافعل المشیب

دکدر بعد چند روز مرده اولقدر محاط انوار اولدمکه جانب فوق العرش کذار و جانب تحت لژان نجاوز
ایلم کویا خروج و نزوله بوفقیری فنا و بقیه رسیده ایلدیلر و بومکشف محسوسات کبی ظاهرا و لدی که رب
احتمالی یوقدر دیشلری ع و لا ارض من کاس الکرام نصیب خانک صاحب خانه ایصال خاصی و حق
جواری واردر و انک انوار و برکاتندن بهره یابا و لقی کرکدر ماللتراب و رب الارباب حضرت ایشان ما
قدسنا الله سبحانه بستره دخی کندی ساکن اولد قاری خانه لک انوار و برکاتی بیان و اول موطنلرک عجایب و
وغزایب و سفر کرده سیاحت ایلد کبری بلاد و منازل و قرانک ایشان نمایان و منکشف اولان بعض حقایق
اظهار و اعلان بیور مشلر درک انلرک بعضی بیور کافریدی و السلام و اول و آخر
یوز طقسان بشی مکتوب **مخدوم زاده عالیجاه شیخ خلیل الله** شرح حالدر بعد الحمد والصلوات
فرزند نور چشمه و اصل اوله که احوال بهر حال مستوجب حمد ذلحالدر **المسئول** من الله سبحانه عافیتکم
و استقامتکم ظاهر و باطنا و ترقی در جاتکم حقیقه و معنی مکتوب حجاب لری و اصل و تحریر اولان و قایع
مطالعه اولنغله صفا حاصل اولدی حق سبحانه و تعالی معانی مکتوب بی منصفه ظهورده جلوه کرایوب
و قوتدن فعله کثوره شری مکتوب و قنده سزی خلعت مزین ایلدیر و ازه تعین حبیده بولوب و وصول
معلوم اولدی لکن هنوز دخول مشخص اولدی و حقیقت محمدی کرنفس حقیقت کعبه ایسه که کذالت
حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره نک بعض عبارتندن دخی معلوم اولور پس حاصلدر توجهه
احتیاج یوقدر و اگر تعین جی ایسه دخی معرض حصولده در و اگر امر دیگر ایسه توجهه مخاجدر امید وار
اوله لر و دخی مشاهده اولنشکه بن سزک حق کرده انک دستی بنم دسته نایب منادر دیر مشر
مناسبت تامه بی مخبر و اتحاد معنوی بی مشر در و دخی درج اولنشکه بو حکم بار یا فککان جناب
قیومیه نسبتله بی دبیدر دیشلر بو تعبیر بوفقیر دور اذکار حقنده تحریر اولنا مشدر اکاراضی دکل بر دخی
یا زلیله مکتوب تحریرندن صکره تکرار متوجه اولوب اول حقیقته دخول دخی میسر اولدینی معلوم
اولدی و العلم عند الله سبحانه اگر سزک ولایت محمدی ایسه پس بود دخول و الحاق بالاصاله هر
و بالطبعدر و اگر دکل ایسه بالتبع و بالفرعدر علی صاحبها الصلوة والسلام و السلام یوز طقسان
البشی مکتوب **منلا امین** حافظ ابادی به کالات نماز دن بر شمه بیانده در بعد الحمد والصلوات
و تبلیغ الدعوات ارسال اولنا مکتوب کلوب خوشوقت ایلدی درج اولنشکه بعض و قائده فرض
نمازده خصوصاً امامت حالده بر حال ظهور ایدر که کویا جسمم مهابت و عظمت حق تعالی دن کداخته
اولوب و سجد و قنده رفع سر ایلک بکا خوش کلمه دید کبری مطالعه اولنوب صفا یابا و لدم حق سبحانه
کالات صلا ندن بهره تام عطا ایدوب و حقیقته برده کشا اوله نماز معراج مؤمندر و انموج معراجیه
هویدا اولدینی موطندر الشاهد مسجد علی قدم الله فلیسجد و لیرغب فطوبی لمن وقف کالاتها یاد ایا
و شرائطها و اخذ خطا من کل من ارکانها و طول سجودها و قیامها و عرج من صورها الی حقایقها و السلام
علی من اتبع الهدی **یوز طقسان بدینی مکتوب** حافظ ابواسحاق تنی به تعبیر خواب
و حقیقت فنای قلب و نفس بیانده در الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی صحیفه کرامی رسیده
و مسرت بخش اولدی حضرت اسحق علی نبینا و علیه الصلوة والسلام رؤیاده بر عظیم شکر ارسال
ایدوب و سزی مکه به طلب ایلد کبری و بعد برقاج دخی مکه معظمه رؤیاده مشاهده اولدینی خبر و
مبارکدر و اول حضرت عم ایله مناسبت معنوی مشر در و بور و یادن صکره مکه مبارکه بی
کورمک و بو معنای مؤیددر زیر اکبه نک اول حضرت ایله و انک بدی و برادر ایله خصوصیت خاصه
وارد علیهما الصلوات ایکی وج کره کندیلرینی برهنه بولوب و هر نه که پوشیده قیلنسه تکرار سلب
اولنش کورد کبری فنا ایله تعبیر و تعلقاتدن انقطاع ایله تفسیر و لنور و معلوم لری اولان فنای قلب
دخی بوشهوده قوت و برر و کالات انقطاع نفسک فنانسه منوط و ذمائم اوصاف و اخلاقدن و انانیته

و ترغیدن و احکام الحجل شانیه عدم انقیاددن خروجه مربوطدر که انک نهاده و دریمه در فنای قلبه علم حصول
زوالی واردر نفس حاضر بو موطنده هنوز بر پا و علم حضور بی دخی رجادر بوفقاده هر چند تعلقات
فاقد رسته در و کذبیدن غیره ابدلادن کسسته در لکن اقات نفسدن با تکلیه خلاص بولوب و انانیته
با انعام وارسته دکدر فنای قلبه با تمام علم حصولینک زوالی کافدر و علا یوقا فادن خروج بسدر زیر
علت ذاتی دکدر بیر و بندر تعلقات بیر و بندر زوالی نک ترکیه و نظیرینده کفایت بدر و نسیان افاق
انک حقیقه فنای بخشدر لکن فنای نفسده علم حضورینک زوالی بالضروره لازمدر که نفس حاضر
عبارتدر تعلقات فاقک زوالی نک فنانسنده کفایت یلر انک مرضی ذاتیدر مادامکه در میاندر بلای
جاندر ع تو مباشرت صلا کالات نیست و بس بو معامله نک تفصیلی و زوال نفس حاضر با وجود
بقای تکالیف شرعیه و احکام بشریه نه معنای در انک تحقیق مکاتیب دیگرده مذکوردر مباشر و مباشر
مشکل نیست و السلام **یوز طقسان سکون بشی مکتوب** میرزا محمد صادق بن نصرخا
فنای قلبه علامتی و تبدل صفات حقیقتی بیانده در بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب
شریف و اصل و سرور حاصل اولدی سلامت و عافیتده مقیم و حاده شریعت و مستاور و زره مستقیم اولور
و توجهات خدایه کبی تحریر اولنش و بوایام قلیله ده ذکر سلطان و فنای قلبی اشارت بیور مشر
مخدوم فنای قلبک علامتی بودر که خطره ماسوای حق جل و علی دلدن مطلقا ماسلوب اوله برنوع اوزره که
اگر تکلف ایله ماسوای یاد ایلسه هر که خطا برینه کلیه زیر ادا دله ماسوادن نسیان حاصل اولمشدر بو حالت
اطوار و لایندده قدم اولدر و ابتدای کالدر که شرط کالات بشقه در سزه مدت قلیله ده ظهور ایدن بودر
اجل نمندر شکر خداوندی جل شانیه ادا اولنه و منظر ترقیات اوله لر تحریر اولنشکه کاهی دماغه حرکت
موجود اولور یا فنای نفس حاصل و لمشیدر دیشلر مخدوم فنای نفس امر دیگر در حرکت دماغ اکا
کار ایلر علم حضوریکه کندی ذاننه تعلق یدر اذ دخی علم حصولی کبی پیمانده راه ایلک لازمدر که حق
فنای نفس حاصل اوله علم حصولینک زوالی فنای قلبه تعلق ایلدیک کیدر و مراقبه ده صفات کذوبیه بند
تحریر اولنش احسندر مرور ایام ایله دخی حالات کثیره ظهور ایدر و دخی مذکور ایدیکه انانی شغلده
کورمکه برضعیف و لطیف شخص فقیره روبر و ظاهرا و لوب دیر که اول سرور انام علیه و علی الصلوة
و السلام بقیه طینتی که حضرت ایشان مرحوم عطا اولنشیدی انک صوبیدن و بعض احوالندن
دخی فقیره اشارت ایدوب کاعطا اولندی دیدی دیو یا ز مشلر مخدوم حضرت ایشان خلقی نبی علیه
السلام بقیه طینتندن اولسی ول حضرتک اسرارندن بر سر عظیمدر سجدهات شکر ادا اولنه بو قسم
سرور سزه واقعه ده واقع اولمش مناسبت تامه بی مخبر در هر چند هر بر مقامک تیننده تفاوت واردر
و دخی شیخ عبد الخالق بزم یار انمزدیدی و خوب کسسته در و صاحب کالات اگر انکه صحبت اولنوب
و توجه اخذ اولنسه کوزلدر و السلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی **یوز طقسان طقوز بشی**
مکتوب شیخ عبد الخالق بنکالی به طاب لیلرک کشرندن ترسان و لرزان اولنی لازم اولوب
و مکر خداوندن عدم امانت و کالات محبتدن بر شمه بیان ایدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات
مکتوب شریف لری و اصل و مسرت حاصل اولدی مقدمه ما جهان اباددن بر مکتوب ارسال اولنشیدی دیو
درج اولنش مخدوم اول مکتوبک بزه وصول معلوم دکدر اگر و اصل اولدیه دخی مضمونی
در خاطر دکدر و دخی نوشته ایدیکه بوسفرده حق کسسته خصوصاً اکثر منکران قیالطریقت علیه به
داخل اولمشدر دیشلر حمد الله سبحانه علی ذلک انلرک احوالنه خوشجه رعایت ایدوب و حلقة ذکر
و شغلی کرم ایدر و طاب لیلرک و رودندن ترسان و لرزان اوله لر و مکر خداوندی جل شانیه امین
اولیه لر و هواریه النجا و نضره ایده لر نشانده کارخانه عظیمه خلل واقع اوله و خلقله اشتغال ایلک
حق سبحانه دن اغفال ایلیه و طاب لیلرک حرارت لری باعث برودت اوله بهر حال همه یاران ایله صحبت ایدر سز

میرزا حسین کبیری
رکسته انک را حیدر

ودخی لباس محبوبیت یا به متلبس اولور لکن بود قیفه حل اولته که لباس مذکور ولایت احمدی به دخول
طریقند نمی ظاهرا ولور یا خود بود بشقه اولوب ولایت احمدی طریقندن مفهوم اولان تعیین دخی باشقه
میدرد پیشتر سعادت آثارا اگر بود ولایت و وصولدن مقدم بولیا سایلله کندخی ملتبس بولور لریسه
باشقه اولوق احتمال قویدر و اگر وصولدن نکرده بولیا سایلله ظاهر اولمش ایهه پس ظاهر بود که اکا
دخی منشأ بود ولایتدر و بادئ نظرده ظهور ایدن بود که ایکسی دخی بود ولایتدن ناشیدر که سر
محبوبیتدر جدا اولسی فهم اولماز و تعیین جی ده اولان عموم و خصوص ولایت احمدی تعیین جی
وزره اولسی فهم اولنوب بوجمل تأملدر زیرا تعیین جی منتهای حقایق مکتاندر و حقایق مکتاندر
بر حقیقت انک فوقی دکلدر که کذلک حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره انی تضرع ایلمشدر
و بتقدیرا وزره تعیین جیدن ترقی جائز بلکه واقع اولور و حال انکه انی غیر واقع و محال در دیو
خریر ایلمشدر که اول مقامدن رفع قدم ایدوب ودخی بالایسه قدم نهاده اولوق امکا ناک
خروجدر که محال عقلی و شرعیدر والسلام ایکیوزالتخی مکتوب الحاج محمد شریف
خادمه قضایه راضی اولوق طلب ودعایه منافی اولدیغی بیاننده در بعد الحمد والصلوات
وتبلغ الدعوات الفاظ کسر نفسی منضمین اولان مکتوب کز رونما و فرحنا اولدی جواب واقع اولوق
واهل دنیا به رجوع اولندی و فقرای طریقک طریقنی ترک ایلدیلر بعده مقرر نه ایهه ظهور ایدر
سؤال اولمشکه ان الله یحب معالی الهم حدیثک مقتضای سی بود که امور عالییه طلب اولته
و مقام رضا و عبودیت دخی اقتضا ایدر که هیچ طلب اولنیه که منافی عبودیت و رضا در دیشلر مخدمه
بوسؤال مطلق دعایه دخی وارد اولور زیرا دعا و برامری طلب منافی رضا و تسلیمدر پس جواب
بودر که منافاة ممنوعدر و ادر که موجوده راضی ولوب و از دیا ده طالب اوله طالب از دیا ده اولوق
موجوده عدم رضا دکلدر قل رب زدنی علما هب لی ملک لا ینبغی لاحد من بعدی دوستان حق
جل وعلی انک بلا سینه راضیدر مع هذا دفع بلیه ایچون دعا ایدر لر ربانی مسخی الضرو انت
احم الراحمین اگر قضایه راضی اولوق طلب ایلکه منافی اولسه ایچون دعا ایلله امر واقع اولور دی
قال رب کما دعوتی استجبت لکم پس معلوم اولدیکه میانده منافاة دکل ایشلر بر اولنان بشارت
باینده سخن حضوره موقوف ولوب و قلبی معذور بیوره لر والسلام ایکیوزالتخی مکتوب
خواجه ماه ابن خواجه عبدالرحمن نقشبندی به شرح کالاندر الله تعالی ابواب فیوضی همواره
فتح ایلوب جاده شریعت عزرا وسنت مصطفی علیه وعلی اله الصلوات والبرکات العلی وزره مستقیم
و مستقیم ایلیه صحیفه شریفه رسیده و مسرت بخش اولدی بعض مصطلحات فومک شرحی
طلب اولمش معلوم اوله که جمع اندن عبارتدر که خلقی حق جل و علادن جدا کور میوب و سکودن
ناشی برینک اوصاف و احکامنی دیگری وزره جاری قیلله لر اکا کفر طریقیت در لر و مشایخند
صادرا اولان شطیحات و سکر یا ناک کثری مقام جمعدن ناشیدر بو مقامده ذکر غلبه سکودن
ناشی لقلقه و وسوسه بیلور لر و غمازی شرک ظن ایدوب و بعد مشاهده یدر لر و انالحق و سبحان
قولری ایلله نغمه سرا اولور لر جمع الجمع که فرق بعد الجمع دخی در لر بودر که خلقی حق سبحانه دن جدا
کورر و مقام جمعه اولان تمیزدن صکره تمیز حاصل اولور و سحر سکودن صکره حاصل ولوب
و اسلام کفر و نکره رونما اولور و ذکر و نمازه رغبت ایدر سیرافاتی مطلوبی کندیدن خارجه
جستجو ایلکدر سیرافاتی کندوب و قلبند طرافتی کردان اولمقددر دیشلر در که سیرافاتی
بعد در بعددر و سیرافاتی قرب در قریب یافت کندیدر در کندیدن بیرونک یافت بوقدر نظم
همچونابینا مبره سوسی دست بانودر زینر کلیمست هرچه هست سیرالی الله اسماء الهی
جل شانه دن سالک مبدأ تعیین اولان اسمه دکلدر بوند قطع دایره امکان وارد در که مراتب و جوی

جمع
جمع الجمع
سیرافاتی
سیرافاتی

اولان اسمه منتهی اولور سیرفی الله اول اسمده اول اسمک ظلال و اصولنده سیردن عبارتدر پس سیرفی
الله تعالی انک اسم و صفاتده سیر ایلک معناسنه اولدی بویکی سیر حاصل کالدر و مراتب عروج و ایجادده در
و سیردیگر دخی وارد در که نزول و تکمله تعلق ایدر سیر عن الله بالله و سیر فی الاشیاء در سیر ثلث اشیاء نزولده
و سیر رابع کال نزولده در که مقام دعوتدر و برنخ اولدر که یکی شینک میاننده واسطه اوله که یکی
طرفک دخی رنگی ایلله منصب اوله حقیقت محمدی به برنخ کبری در لر که مقام و حذر علی صاحبها الصلوة والسلام
زیرا اطلاق ذات ایلله مراتب تقیدات مرتبه واحدیتک میاننده واسطه در که اعیان ثابته در و حقایق
مکتاندر و بومرتبه وحدتک هم رنگ اطلاق و هم رنگ تقید مطلق وارددر قید اطلاق و مطلق ایلله مقیددر
انک صیدی تقیددر و اطلاق مرتبه فوق که مرتبه لا تعییندر اطلاق قدر که بی قید اطلاق و بیضدیت تقیددر
و اعیان ثابته به وجود ایلله عدم میاننده برنخدر دیشلر در زیرا هم علم المحی جل شانده موجود اولان
وجوددن و هم خارجه معدوم اولان عدمدن کندیدر رنگ وارددر و قهر برنخ دیشلر در دنیا ایلله آخرتک
میاننده در و هر برینک احکامی کندیدر وارددر من مات فقد مات قیامت قیامت احکام قیامت مثلا
عذاب و ثواب و حساب و انقطاع اعمال کجایانده وارددر و احکام دنیا دخی وارددر مثلا جمعه کعبه لرند
و کونلرنده و ماه رمضاندر کفاردر عذابک انقطاعی کبی ولایت صغری و ولایت کبری و ولایت علیکا
بوالفاظ حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه بسره جناب لرینه خاص اولان مصطلحاتدر سائرک
کلامنده موجود دکلدر و لا صغرا که ولایت اولیا در ظلال سما و صفات تعلق ایدر و ولایت کبراک ولایت
انبیاءدر علیهم السلام اصله متعلقدر ولایت علیاکه ولایت ملاء اعلا در که ذکر اولنان یکی ولایتک
فوقیدر و کالات نبوت شول کالاندر که نبوت انبیاء تعلق ایدر علیهم الصلوات والتسلیمات و کالات
ولایت ثلاثه ناک فوقیدر و اول ولایت ثلاثه ناک کالاتی و کالات نبوت حضرت ایشان ما قد سنا الله سبحانه
بسر نه ناک مکتوبانندن جلدا ولده طریق بیاننده اولان مکتوبدن طلب بیور یله بوقدر برنخ طریق مزده
زبانده و آثار اولان بعض کالاتی بعض یارانک التماسی ایلله شرح ایدوب بر رساله یا زلشیددی انک
صورت نقلی رسال اولندی مطالعه اولنه والسلام علیکم وعلی سائر من تبع الهدی والترم متابعه
المصطفی علیه وعلی اله الصلوات والتسلیمات والبرکات العلی ایکیوزالتخی مکتوب
شیخ خالد سلطان پوری به قضایه رضایی ترغیب و فضیلت فقر بیاننده در مکتوب مرغوب وصول
بولدی مضایقه روزگار و متعلق مرتوم اولنر معلوم و سبب تفکر خاطر مغمو اولدی الله تعالی عالم
عبیدن کشایش عطا ایلوب و امداد بیوره فقیر بویا بک فاتحه قراءت ایدوب و دعادن غافل دکل مخدمه
در فی قضیبت و توسیع دخی حق تعالی انک فعلیدر انده کسسه ناک مدخلی بوقدر الله یسسط الرزق
لمن یشاء و یقیدر بنده مقبول اولدر که حق تعالی انک فعل و او اوره و تقدیرینه راضی اوله و چین جبین و او ایلله
بلکه کشاده پیشانی و روا اوله خرم اوله لر که بوقدر و تنکی معیشت کندی خواص بند کانه اندن عنا بتدر که
افرن فضیلت مقصود انلر در بویکرزیدکان ایلله برامره شریک اولوق سعادتدر اگر بوقدرت قدری بیلوب
وداه صبر و رضایه سالک اولور لر سه امیددر که فزای قیامتده دخی بویزر کوار انک انوار و برکاتده شریک
اوله لر و خوان نعملرندن حصه بوله لر دلتشک اولیوب و کندی حیانتدن تبری ایلله لر غفلنده کنار
ایدن حیات قابل تبریدر دنیا به کلاک عیش و تنعم ایچون دکلدر محل عیش در پیشدر اللهم انی العیش
عیش الاخره دنیا به برای طاعت و عبادت کثور دیلر مطلوب معرفت حق جل و علادر اگر بوامور
مطلوبه ده خلل واریسه جای ماتمدر که دنیا و مافیها انک عوضی دکلدر انک فقدا فی ایلله بوزندکاف
فاینده تنک اولور لر سه انک عسری سیر آخرتدر والسلام ایکیوزالتخی مکتوب
منلا شاه مراد بشاوری به احوال طلبیه رعایت و سکر خداوندیدن عدم امنیت بیاننده در
حامدا و مصلیا و مستلما مکتوب مرغوبک و صولی سسرک سبب حصولی اولدی طاب لک اجتماع

وچونکه کرم اولوب وصحبتک تاثيری و بعض بارانده فتای قلبک حصولی تحریر لری و زره واضح و صفای
وقت لایح اولدی نظم اسمان سجده کند هر زمينه که درو یکد و کس یکد و نفس هر خدا بنشیند
احوال یارانه خوشه رعایت و توجهاتش اید لر و تکا هداشته ترغیب ایدوب سبقتی بردوام اید لر
لکن طایفه لک و رودندن ترسان و لرزان اوله لر و مکر خدا وندی جل شانده دنامین اولیه لر شاید که اول
کسینه نک خرابی بونک ضمنتده مطلوب اوله بالجه بوباید همواره التجا و تضرع اید لر و عیب و بنداری
امین اولیه لر ربنا اننا من لدنک رحمه و هی لنا من امرنا رشدا والسلام ایکیوز اوچینجی مکتوب
صوفی محمد حسین کابلی به شرح احوال در **بسم الله الرحمن الرحيم** بعد الحمد والصلوات
مکتوب مرغوی لری کلوب و صفای وقت حاصل اولدی واقعات روشن تحریر اولمش سرور کائنات
علیه و علی له افضل الصلوات و ازکی لتسلیمات حضرت لری کورد کلمی و ابشاندن خلعت سبز غائب
اولوب و کذلک یکی خلعت دیگر حسنین حضرت لری کورد غائب و لدینی و کندی کنی اهل صورتند
و لباس سرخ ایل و تمام اعضا اوزره فاخر زبور لر مشاهده ایدوب اول زمانده سزه بر شیر حله کائنات
ظاهر اولدینی و بعده اندن خلاص بولوب ایکی رکعت صلا شکر ادا ایدوب و تمام قرآن انده قراءت
ایلد کلمی واضح و هویدا اولدی هر بری نیک و عالی در و دخی تحریر اولمشکه اثنای طریقه سرور
ایدرکن اکثر اوقات واقع اولور که زمین و آسمانک میانده هر نقد رشتی و اریسه فقیر همراه اولوب
روانه اولور لر اول وقتده هر نه که مشاهده اولور سه اندرون همه اوست ندا سی رسیده کوش
اولوب یهوش ایدر دیشلر بل بوت طریق غیب الغیبه بوراهک ذرائندن هر بر ذره ان انا الله ندا سیله
نغمه سرا اولور و بوباید ده هر بر دیو عشو پری ایل روفا اولور و سالکی کنی پرستشده دعوت
و طایفه رهزن طریق و صلت اولور بلند همت کر که ابراهیم پیغمبر علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
کجا نلره التفات یامیوب و حسن مو هو ملرینه فریفته اولوب **لا احب الاقلین** دیوب و سزاوار
طلب اولان زانه پویان اوله کم یز لولایزال انک صفتیدر و کرمی ان وجهت و جی ترانه سیله نغمه
سرا اوله و دخی قبرستانه روانه اولوب و اموات سزک دامنگره ششبت و طالب اخبار اولد قلمی دخی
خوشدر انک طایفه موافق اولوب و ممکن اولان شی پیدا و ابشانه اهدا اولنه و دخی هر وقتکه
نماز شروع اولنسه کنی صفت کوه انبیا ده کورد کلمی و رکوع و سجوددن رفع سرا یلد که سزه موافقت
و نمازدن صکره خلوت و صحبت ایدوب لکن سخن خا طرده قالدینی تحریر اولمش بخدوما افرینشدن
مقصود اولان انبیا در علیهم الصلوة والسلام و وجوده کل هر دولت انرا چون ظهور ایلشد
امت اولنره سعادت بود که امور در برآمده اول بزرگواران ایل شرکت پیدا اید لر و انلره متابعت سببیل
حوان الوان نغمردن چاشنه و لذت بوله لر **الله لا یخسر من یرکاهتم** واجعلنا من متابعی آثارهم
و السلام علی من اتبع الهدی ایکیوز اوچینجی مکتوب نصر خانه نصیحت در
بسم الله الرحمن الرحيم حامداً ومصلياً الله تعالی کنی لطاف و عنایا تنی شما مل و
کسب مهنیاتی ایل مکرم و ممتاز و کامل ایلیه صوفی محمد حسین بدیل صهیفه شریفه لری و اصل
اولوب سلامت دوستانی مخبر اولمغله مسرت بخش اولدی صوفی مشار الیه جناب مشفق قلند
خیل رضامند و شاکر در موی لبه نسبت ایل و وقوعه کل خدمت محنده در خدمت فقرا
و اهل الله مفر بر کاند و سبب کشایش دنیا و آخرت در بخد و ماحیات دنیا زیاده قلیلدر و معامله اخرا
ابدی و غیر منقطعدر عاقل و در که بوفرصت قلیل غنیمت بیلوب توشه آخری اماده و بوانفاس
معدوده ایل ملک ابدی تحصیل ایلیه و رضای مولای حقیقی جل شانده ناقل اوله اوقات ذکر کنی ایل
وادی فراغ و سنن ایله معمور ایدوب و محرمات و مکروهات کبی منہیات شرعیة دن اجتناب
ایک لازمدر بنده اولان کسینه کنی طورای و زره محکوم اولمغه راضی و لرز کنی مرادای و زره حرکت

ایلیه مولای کنی کنی حاکمدر انک مقتضای اوامر و نواهیسی اوزره زندگانی ایملک کر که در چاره یوقدر
والایندة مقرر اولوب مستحق انواع عقوبات اولور شفقت آثار احقاقیک اگاه شیخ عبدالحق یارانم
دندر و خویدر و کالات و احوال صلییه صاحبیدر انک صحبت و خدمتی غنیمت بیل لر و کار لر
اندن دعا طلب ایدوب و استمداد اید لر و ختم حضرت خواجه کان ایتدیره لر مشیخت پناه برادر
عزیز شیخ محمد صالحه سلام اولور سزک شفقنلر کزی کورب وطنی و بو طرفده اولان دوستانی
فرا موش ایدیلر خوش دیشدر نظم و مافیه من غیب غزان صیغه یلام بنسیان لاجنه
و الوطن والسلام و اولواخر **ایکیوز اوچینجی مکتوب** صلاح آثار صوفی
محمد مکفونه جوابدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب و اصل اولدی
چرا که سبانه که عاقبتله و طنرینه و اصل و اوقال لری جمعیت اوزره و یاران جمع اولوب و حلقه
ذکر منعقد اولوب و معامله لری ترقی و زره در کنی بویا آمده داخل تعیین جی بولورم دیشدر
مبارک در اللهم اننا نحقق الاشياء كما هي حافظ معصود علیک فقرا به نسبتله محبت و اخلاصی
درج اولمش و دخی فقیرک مکتوبی میر خانه ایضاله سعی ایلد کلمی مرقوم ایدی بالجه واضح
اولدی جزاک الله سبحانه خیر الجزا طریق مجنده امید در که محبت لری موافق فیضند اوله لر و معانی
خفیه اخذ اید لر مشار الیه احوالی تحریر اولمشکه دل بی تعلق اولوب و خطر ما سواد لده
قالمایش بوحال زیاده شریفدر و فتای قلب ایل معبر در و اطوار ولایتده قدم اولدر ثانیاتی
دیشدر قلبک ما سوادن انقطاع تامی بر مرته حاصل اولسه که اگر تکلف ایل ما سوا یاد اولنسه
خاطرینه کلمسه دلیل یافت در سعی اید لر که قدمها داز یاد اوله لر بوفنده هر چند ضعیف ما سوا
حاضر در و حضور بیغیت کاند لر لکن نفس حاضر هنوز بر جادر و ناسی دخی بر یاد بر جان کر که در
بوفنس حاضری زاله و رفع ایلیه و بیکوه کرانی بالکلیه بن و بیخندن قطع ایلیه و انائی و کنی
مولاسته اولان معاداتی منتفع و دفع ایلیه بوحال فتای نفس ایل معبر در و بو طرفده قم ثانی
و السلام **ایکیوز اوچینجی مکتوب** خواجه قاسم عده واصله متعلق احوال در
الحمد لله العلی الاعلی و الصلوة والسلام علی رسوله سید الوری صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله
وصیه البررة النقی اما بعد صحائف کرامی تعاقب و مسرت بخش اولدی سلامت و عافیتده
مقیم و جاده شریعت و طریقه مستقیم اوله لر که استقامت کرامتک فوقیدر و مدار بخاند که
اشن محالدر شوق ملاقاته نصیر اولمش بوجاننده دوستانی دخی مشتاق بیلوب و اند شوق
مبدأ و اصلدن تصور ایلیه لر چون رابطه محبت قویدر المرء مع من احب مقتضای سنج اول مقدار
معیت معنوی کاند در و راه فیض کشاده در کنی حواله تحریر اولمشکه نه وجودون حکم قالدی
نه عدمدن اثر قالدی دیشدر زیاده خوشوقت ایدلی بوقسم فنا که وجود کند و به تابعه اولان کالات
ایله کنی صلیه ملحق اولوب و عدمکه اول کالات مرآت ایدلی و دخی کنی صلی اولان عدم مطلقه لاحق
اولد قد اقتسام فنا انک اعلا سیدر که عارفدن نه عین قالدی و نه اثر لایقی و لاندز و عدمکه اعدام
دیگر دن جدا اولمشدر انعکاس کالات اول مرآتدر و چون کالات کنی صلیه رجوع ایدوب
اول عدمک سائر اعدامدن مایه لامتیازی قالد قد عدم دخی عدم مطلقه رجوع ایدر اگر در بر لسه که
بوتقدیر اوزره کر که کالات اصله لحوقی ایل عدمک عدم مطلقه لحوقی میانده تلازم اوله لر
و حال آنکه عدمک عدمه لحوقی کالات لحوقند نصکره در بعدیت زمانیه در و جوق واقع اولور که کالات
لحوقی حاصل اولور عدمک لحوقی و لماز بوانفکاک سر ندر انک جوبانده دیر زک کالات اصله لحوقده
کالات مرآت عدمه علاقه سی قالدی و فنا متحقق اولور بعده مرور زمان ایل اول علاقه دخی بر طرف
اولور بسع مادامکه مرآت اولان علاقه با قیدر عدمک عدم مطلقه لحوقده مانع و زبر اعدامک باعث

در دخی مکتوبه و بویکده
فیه حوالاتی موجود

بابت مبارکی و لوقی بجه با قید و زوال علاقه و فکریه مانع بالکلیه زائل و لور و بعید دکلر که دیشلر که کالات
 لوقی ظل اسمیه است که مبداء تعیین سالک در علاقه اصالت و ظلیت ثابت در که مانع لوقی عدم در و چون
 سالک ترقی ایدوب و ظل اسمیه حاصل می شود و لور سه علاقه مذکوره قالمز که عین ثابت سی همان ظلد اریل
 دکلر بوزمانک عدم دخی عدم مطلقه و اصل و فتنای اتم حاصل و لور اطفالمصباح فقدطلع الصباح
 والسلام ایکیوزاون در دخی مکتوب **خواجه عبدالصمد کاتبی به جواب مکتوب**
 بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات صحیفه شریفه رسیده و مسرت بخش اولدی مقدمه ماخر بر اولنا
 کسر نفس و دید قصور واضح اولدی بودید قصور نمیت عظمی در سبب تنویر باطن در و وسیله قبول
 طاعت در حق سبحانه بوصفتی دائم ایلیه و چون بودید غالب اولدقه عارف کندی کاتب مینتی معطل
 و بیکار اولور روی کاغذده ثبت اولمنغه بر حسن کورس و کاتب شمالی همواره در کار کور بودید
 نور قدمک ظهور ننددر و مشاهد کمال و کمال لایزال ننددر که انک جنبنده بالجمله نقص و شر اولق و زره
 منظور اولور اذ انجلی الله لشیء خضع له بودید که نرائنددر و دخی مذکور ایدیکه بولنسبت جمیع
 لطائف امر و خلقی از الیه ایدوب صاحبندن هیچ نام و نشان و عین و اثر باقی قالمز و ذات بحت سبحانه در
 و انک کالات ذاتیه سندن غیری امر دیگر مفهوم و معلوم اولمز دیشلر بل تأثیر شرارت و نقص ذاتی
 سببیله کندی کاهی بوله مز و صفات کانی نندن کورر کمال و جمال لایزال برده کشا اولمز و ذات و کالات
 ذاتیه سنه رهیاب اوله مز بخدوما بوسطوری تشوید هنکا منده زینت و خلعت عجیب ایله منظور
 اولدیکه معلوم اولدیکه سزک مقام حلتین نصیب کور و ارد و بویزین اندندر شاید که سزک ولا یتکرر
 ابراهیم در علی نبینا و علی صاحبها الصلوة والسلام والغب عند الله تعالی والسلام اولوا اخر
 ایکیوزاون بشیخی مکتوب **میرزا محمد صادق ابن نصر خان ایچون نصیحت**
 بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوبم غوب واصل و سرور حاصل اولدی ع از هر چه مید
 سخن دوست خوشترست بوطائفه نک سیر و سلو کنده تمام ترین عبارات بوایت کریمه در
 ما عند کرمینفد و ما عند الله باقی طالب صادق مادامکه منتسب باندن تنی اولیه و وجود و ستار
 کالاتک بر تویدر اصله حواله و اول جناب قدسه سپارش ایلیه انوار لایزال ایله بقا بوله نظم
 کر بر سر کوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خونهای تو منم شهابز که در که بوکریمه نک
 بحار اسرار نک شناور و انده واقع اولان ایکی کله مانک عمومندن بهره وراوله و دخی کندی اولان
 تشویش خاطر حمد الله سبحانه که صحبت ایله تبدیل و لوب و بقیه سی دخی میددر که بر طرف اوله دیو
 اولمنش شکر حق جل و علی دا اولنه شیخ محمد حسینک صحبتنده طریقه اکابره اشتیاق پیدا اولدی
 و فوائد کثیره الهی ایلدیکه ترقیات واقع اولدی الحاله هذه شیخ عبدالخالق که صاحب کالات در
 انک صحبتی الشزام و توجهات اخذ ایلمک مختار یکز اولور سه خوب و مناسب در سر چشمه بر در وظائف
 طاعات و اذکار ایله سرگرم اوله سز و حیات چند روزه بی غنیمت بیله سز توشه آخری مهیا قیله سز
 و دوستان دعا خیر ایله یاد ایدیه سز والسلام اولوا اخر **ایکیوزاون الشیخی مکتوب**
 مخدوم زاده عالیجاه شیخ خلیل الله از وای ترغیبدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات
 احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر امید در که اول فرزند عزیز دخی عافیتده مقیم و جاده
 سندنه مستقیم اوله لرومدارج قریه همواره ارتقا بوله لرو مشتاقان زیر بار انتظار اولدین
 نمایاندر کرم بیور با نلری سبکار ایلدیکه عمر چند روزه در زاویه گمنامی و مجاورت مزار سامیده
 صرف اید لرو اول بقعه نک برکات و انوارندن بهره وراوله لرو واقتماس نور ایدوب بالجمله نور اوله لرو
 اللهم اجعلنی نوراً نور در که سبب اظهار و ظهور در خلقت من نور الله والمؤمنون من نوری
 نورک بزرگ اولدین الله نور السموات والارض کریمه سندن منفهم و معامله بقا بالله ایچون

حدیث نورانی راه من قتلته فانادیته حدیثندن و دخی فاحینه و جعلنا له نوراً کریمه سندنه
 مستفاد و بیان بیوریشدر دوستاندن دعای ماولدر والسلام اولوا اخر **ایکیوزاون الشیخی مکتوب**
 سیادت پناه سید شریفک سوالرینه جوابدر بعد الحمد والصلوات سیادت پناه سید شریفک سوالرینه
 متعدد نک حلتی بودر و میشدن طلب ایلش فهم مقدار حلی تحریر اولندی المسؤل من الله سبحانه العظمه
 والوفیق سوال اول بدنده صفت جادات واردر و روح لطائفندن انلرک ایکیسی حالک مفارقت
 هیچ اول حالدن خبر دار دکلر پس زمان انصا لرنده نیجه مثلث و متالم اولور لرو جواب انما یکون مع
 الاجتماع ما لا یکون مع الانفراذ یعنی وقت اولور که حین اجتماع واقع اولان حال انفراد موجود اولمز
 سوال ثانی **موتدن صکره** که بدن ایله روح ایچون مفارقت و قطعیت حاصل اولور و قبرک
 ثواب و عذاب حقدر **جواب** فبرده روحک بدن تعلق و اتصال واردر لکن موجب حس و حرکت اوله حق
 قدر دکلر مشاهد اولمازمیکه رؤیاده متلذذ و متالم اولوب و هیچ ظاهرده لذت و الملک اثری پیدا دکلر
 سوال ثالث **ترقیات سکوت نهایت پذیر میدر دکلیدر** **جواب** اگر سیر سالک تفصیل اسمیه
 وصفانده واقع اولور سه پس مراتب وصول انک حقدنه نهایت پذیر دکلر ایچون دیشلر که منازل الوصل
 لا تنقطع الا بدین و اگر قطع مراتب اسمیه و صفات اجالا واقع اولور سه پس منازل وصول انقطاع پذیر اولدین
 حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بسر نک مکتوبانند متحقق و لنددر سوال رابع **حال ایله علمک**
 میاننده تفاوت ندر و ایکیسندن قنغیسی بهتر در **جواب** حال علمکنا شرف در علم مقدمه حالد علم
 خواص و عوام ایچوندر و حال خاصه اهل وجد و کالدر علم اگر مقتضای ساسی و زره علم واقع اولمز سه عالمک
 او زینه حجت اولور و اگر علم حاله منقلب اولور سه مجبندن حاصل اولور سید و مرشدیم رضی الله تعالی
 عنه دن بو وجهله مسموع اولشدر سوال خامس **اهل کمال عندن کمرای ندر و کمرای کیمه دیر لرو**
 شریفده کمرای اولدر که خلاف شرع شریف حرکت ایلیه اما کمرای طریقت کیمه شمیمه اولور **جواب**
 کمرای طریقت اولدر که خلاف شریعت و خلاف طریقت اولوب و طاعتند دخی خروج ایلیه سوال سادس
 جمیع کالات حاصل اولوب و انسان کمال اولد قد نصکره انک توجی قنغی چپته در و نه جانیه متوجه اولور
جواب عروجه تعلق ایدن کالات حصولندن صکره بالکلیه حق جل و علایه متوجه در کالات ولایتی
 طی ایدوب بعده ناقص لری تکمیل ایچون آنی تکرار عالمه ارجاع ایلدکاری صورتده اگر کالات ولایتی طی ایدوب
 نزول ایدر سه پس ظاهری متوجه خلق و باطنی متوجه حق جل و علادر و اگر کالات بنوی انجام رسیده
 ایدوب نزول ایدر سه پس ظاهری و باطنی متوجه خلقدر و بالکلیه دعوت توجه ایلشدر سوال سابع
 تجدد امثالک فصوصک بیان اولمشدر انک حقیقتنه کاهی التفات بیوریلوب واقف ایدیه لرو **جواب**
 تجدد امثاله بعض صوفیه قائلدر بزم عند مزده ثابت دکلر بو معامله اگر وارسیه فقط سا کلک شهود نک
 نفس الامرده دکلر اگر بو معامله نفس الامری اولسه معصیت کلی اولوب و معذبا ولان دیگری اولق لازم
 کلور که قضیه عدالندن بعید دکلر بعض سا لکرده بوشهوده منشأ مکتوبات قدسی یانده مذکور در اندک
 طلبا ولنه سوال ثامن **بوضعیفک خاطرینه کلور که بر عزیز بیور ع کوش بند و هوش بند و**
 چشم بند پس بواوچی بند اولند قد شغل نه وجهله واقع اولور و بوشغلدن نیجه نتیجه حاصل اولور و ندر
جواب اوله بددن مراد ذکر و شغلدر دیشلر در که قلبی دشمندن صیانت ایلدکه دوست طلب ایلمک
 حاجت یوقدر و انک نتیجه سی نتیجه ذکر در بعده طلب حالنه موافق هر نیه که پیرانی دلالت ایدر سه مشغول
 اوله سوال تاسع **نفس ولایت ندر و صفت ولایت قنغسیدر** **جواب** نفس ولایت
 فنا و بقادر و کسستن و پیوستن یعنی انقطاع و اتصالدر و صفت ولایت دار غر و در اعراض و اجتناب
 و در قراره میل و انشاد و السلام ایکیوزاون سکون بی مکتوب **محمد باقر لاهوری به کالات**
 محبتی یا ایدر الحمد لله ذی الانعام والصلوة والسلام علی رسوله سید الانام و علی اله الکرام و صحبه العظام

الیوم القیام اما بعد مکتوب شریف واصل وفرج فراوان حاصل اولدی عافیت و جمیعت وزره مقیم وجاده شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم اوله لر اذواق و مواجید لری تحریر اولمش زیاده عالیدر عقل عقیل مشکلدی بود قایقی فهم ایلیم بی پرده دیده تأیید الهی جل شانہ کرکدر که بومعانی دیک ایلیم و نور الهی عزوجل در که بنظر بنور الله حدیثی کایما ایدر بواسراری فهمیده لر لایمیل عطایا الملك الامطایه و دخی تسطیر اولمش که بواثنا ده جناب سرور کائنات علیه و علی له افضل الصلوة والسلامدن کندی حقیقه بر نسبت خاص فائض و اول حضرت کنده امداد ایدر فهمیدیم و دخی حضرت مجدد الفدن دخی عنایات و الطاف کورب و مراتب عروجده و منازل نزوله ادراک ایلد کیری شیر و احیانا استیلا ی سکر و احیانا صحو بالجملة واضح و صفای وقت لایح اولدی اللهم زد رشتة محبت و رابطه معنوی هر قدر قوی و لور سه اخذ فیوض و برکات و لغدر زیاده اولور و در جانش علایه ترقیات واقع اولور مدار کارجحت و وزره در خصوص بزم طریق زده که نسبت از انکاسی و انصباغدر مریدک پیرا و لان رابطه محبتی سببیله مرور یام ایلد انک رکنه کبر و جاذبه محبت ایلد انک باطنندن معانی خفیه فی اخذ ایدر المرء مع من احب محبت محبت صادقلک نصیبندن هیچ دقیقه فوت ایلر و محبت زیاده اولد قه معیت دخی مزاد اولور و هر قدر که معیت از زیاده اولور علی الخصوص که صحت ایلد جمع اولنان محبت اوله زیرا محبت دخی بوطریق ارکان و شرائطنددر و چون بوطریق اکبر منسوب صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه و اول حضرت صحبتده و معیتده بهمتا ایدی لاجرم قرآن مجیدده معیت ایلد اولنوب والذین معه ابراد یورلدی ناچار ماصبت الله فی صدری الا و صبیته فی صدری بکر حدیثک و دخی ما ظنک باثنین الله ثالثا حدیثک موردی اولوب ثانی اثنین شرافتی ایلد سر بلند اولدی پس بوطریق دخی مداری محبت و وزره اولوب و بومحبت معامله ایشناذ جمله دن فائق ایلدی والسلام ایکیوز اون طغوز یمنی مکتوب منلا ضمیم الذین طرفندن کلن مکتوبه جواب و شیخ عبدالقادر قدس سره نک قولنی توجهدر الحمد لله علی الآله والصلوة والسلام علی انبیاء وآله واصحابه و سائر اجابیه اما بعد مکتوب مرغوب کلوب و خوش وقت ایلدی شوق و قعطش اظهار اولمش وقته موقوفدر لیکل ایل کتاب امیددر که آتش شوق شعله مند و نازده محبت سر بلند اولوب ماسودن بالتمام رهایاب و مطلب علایه وصول و انتساب میسر اوله اوقاتی هم امور ایلد معمور ایدر لور رضای حق جل شانہ ده جان ایلد سعی موفور ایدر لور نوشته قبر و قیامتی ماده ایلکه بذل مقدور ایدر لور جاءت الزاجفة لتبعها الزادفة واقعه ده کور مشرکه برادر صغیر بکر رحلت ایلش ممکندر که برادر صغیر سزک همزاد بکر اولان شیطان اوله و صغیر اولق وجود ولادده سزک تابع اولق اعتباری ایلد در موت سزک عدم ظفرندن و مرادینه عدم وصولندن عبارتدر که اضلال و اغوادر و سرور کائنات علیه و علی له الصلوات والتسلیمات و سائر عزیز لر جنازه سنک نمازینه متوجه اولد قمری اکال مرکندن کایت و خسرانده اشارتدر مثلا بران چیز چهار تکبیر گفتیم دیر لر یعنی کا و داع ایدوب و اندت خلاص بولدم دیمکدر ع چار تکبیر زده یکسره بر هر چه که هست و اول سرور نام علیه الصلوة والسلامک بو حضوری کویا سزک سرور بکر ایچوند و تیمه اول لعینک شردن سزک خلاصکز کیدندن سلام متکون ایچوند و دخی ممکندر که کوچک برادر قلبا اوله و کوچک اولسی قلبه عالم اصغر دید کیری ایچون اوله و انشاده عالم صغیر دیر لر عالم کبیره هر نه وادایسه عالم صغیرده کاشددر که انساندر و عالم صغیرده موجود اولان عالم اصغر ده ثابتدر که قلبا انساندر و انک رحلتی نک فنا سیدر که انکه ما مورد حدیثده کلمشدر که موتوا قبل ان تموتوا و نماز جنازه سی آنک حقنده فنا سنک اکال ایلد و بقاء نک حصولی ایلد و در جانش ترقیسی ایلد شفاعتدن عبارتدر و جنازه دن فارغ اولد قد نصکره مسجد جامع مسلمانر جماعته کلک اکویا انک شرعینندن تخلیصندن کایتدر و یا خود حصول فنادر صکره عباد صالحینده که اسلام حقیقی ایلد مشرفدر و جنت وصالده که مسجد و بیت الله اندن کایتدر

ط
بولورایسه حدیه
صفات دخی جماعه
ع

اکافایت پیدا ایلکدر عذ و ماسرور کائنات و مغر موجودات علیه و علی له افضل الصلوات و اکمل الخیات خواجه و واقعه ده مشاهده اولنوب مدینه منوره ده مد فون اولد قمری صورتله مشروط دکلدر هر نه صورتله مشا اولنور سه امیددر که مثل شیطاندن محفوظ اوله لکن معلوم اوله که وقایع و منامات مبشر و استعدادی مخبردر حصوله دلالت ایلر بر جان کرکدر که قوند فعله و کوشدن اغوشده رسیده اوله و دخی شیخ عبدالقادر قدس سره بیوردی کلامکه مغربدن مشرقده دل اولیاء الله دن هم اندن غیری حقیقی المذهب بروی یوقدر دیمش انک معناسی بویله اولق ممکندر که بوکون رجال الغیبدن هیچ بروی دیمک اوله زیرا مخاطب طالب رجالات الغیبت ایدی انک طلبینه موافق سخن ساز اولمش اوله لر والغب عند الله عزوجل ایکیوز یکریمی مکتوب محمدوم زاده عالی درجه صاحب تکمیل و ارشاد شیخ سبوق الدین طرفنه بعض احوال بیانده در الحمد لله وسأله علی عبادہ الذین اصطفی مکتوب شریف فرزند ارجمند رسیده و مسرت تمتد ایلدی اذواق و مواجید تحریر اولمش و انشای راهده مزارات متبرکه دن آثار شوق و مهربانی مشاهده اولنوب خصوصاً حضرت خواجه ماقدر سره نک مزار متبرکه سندن معاینه اولندیغی اشارت اولمش واضح و مسرت بر مسرت لایح اولدی بوفقیه نسبتی نزوله زیاده مائلدر دیمش بل سزک نزولکن اتم ظاهر اولور و بوارشاد و حلقه وصول فیض آنک اثریدر و هنگام عروجده چونکه متوجه حق جل و علا در خلقله بیگانه و بینا سبتد لاجرم قعود و توجه طلبه جبردر و غیر مطلوبدر بومعنی اهل عزت اولان اولیای غیر مرجوعینده زیاده در و اهل عشرت اولان اولیای مرجوعینده که کاهی عروج واقع اولور قیلدر زیرا غیر مرجوعده خلق ایلد عدم مناسبت نامدر و مرجوعده که عروج واقع اوله اول قدر یوقدر زیرا ممکن و آنک مؤداسی مراتب نزوله در و دخی محرابدیکه بوايامده عروج خاص واقع اولدی و کندی و صولمی غایت عالی و مزین بولدمکه انک حسن و فضارقی بیاندن خار جدر و بومسلك مرادانه مخصوصدر مهربان ایچون بومقامده محل یوقدر دیمش لر مطالعه سی سبب لذات معنویه اولدی بلی محبوبلری قلاب محبت ایلد راه اجنبایه کشتان کشتان ایضا لایدر لر و مریدلر انابت طریقندن کندی قدملری ایلد وصول بولور لر وصول ایلد ایضا لک میانده فرق چوقدر الله یجیبی ایلد من یشاء و یمدی ایلد من یشاء راه انابنده چونکه وصول کندی قدمی ایلد در ریاضت و مشقت زیاده در و راه اجنباده چونکه ایضا لایله حاصل و لغه ریاضت و مشقت اولقددر لازم دکلدر انک ریاضتی ایتان احکام شرعیته و اتباع سنننا جناب بدعت نامرضیه در بزی و سزای ایصال ایدر لر ریاضت و لسون و لمسون خوش دیمشدر که نظم عشق معشوقانهاشت و ستیر عشق عاشق باد و صد طبل و نفیر عشق معشوقان خوش فربه کند لیک عشق عاشقان تن زه کند بلی اول مرید که صحبت مراده واصل و فنا فی الشیخ حاصل ایلد و شرائط صحبتی مهیا ممکن ادا ایدوب و سیر دخی سیر مردان منابه سنده اولوب و کندی شیخی کی محتاج مشقت و لمزسه همان شیخ محبتی آنک سیرک اولوب و آنک کالانی ایلد متحقق اولور ع خاص کند بنده مصیبت عامرا اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی له وسلم انک برکت صحبتی ایلد آنک کالانه رسیده اولدیر و اولیای ممدت سبقت بولدیله پادشاه دین پناه سلمه الله احوالندن ترقیم اولمش ذکرک لطائفده سربانی و سلطاً ذکر و رابطه و قلت خطرات و قبول کلمه حق و رفع بعض منکرات حاصل بولدیغی و لوازم طلب ظهور ایدوب و دیندار اولد قمری بیان اولمش شکر الهی جل شانہ ادا اولنه طریقه سلاطینده بونوع امور عنقا مغرب حکمنده در حدیثده کلمشدر که من اچی سنتی بعد ما امیت فله اجر مانه شهید الله سرور توفیقاً و طلباً و شوقاً و ترقیاً مراتب قربک بودر و بیش وظیفه فقرادن مثلاً دعا و توجه کبی فارغ دکلم و صدک ظاهر و باطنلری نسبت کا برایله معموردر امیددر که قریباً فنا ی قلبا ایلد مشرف اوله لکه در جات ولایندن درجه اولادر و بومعنیانی نلرک حقنده قریباً حصول بولورم ع باکریمان کارهادشوار نیست والسلام اوله و آخر ایکیوز یکریمی بریمی مکتوب سلطان وقته اظهار محبت

ط
در بوزه انلر
باطنلری
ع

ورابطه معنویه و بعضی فوائد بسیار نادر حمد لله سبحانه ثم الصلوة والسلام على النبي واله عن ائمه رضاه
 تعالى عنه ان رجلا قال يا رسول الله متى لسا عذ قال وبك وما اعد لها قال ما اعدت لها الا اني احب الله
 ورسوله قال انت مع من احببت قال اني انا من ارباب المسلمين فرحوا بشي بعد الاسلام فرحهم بها مشفق عليه
 وفي الحديث ايضا على ما نقل اصحابنا مع الله فان لم تستطعوا ان تصبوا مع الله فاصبوا مع من يصحب مع الله
 حتى يوصلكم الله عز وجل اما بعد باريا فتكان حضور بر نور كهف العالمين ظل الله على العالمين حضرت
 امير المؤمنين انا الله برهانه عريضة بود كه كال عنایت ومهربانی ايله مرقوم قل عنبرين رقم بيوريلان فرمان
 عاليشان خواجه محمد شريف بخاري يديله اعزاز منه ده واصل و فقرای بی نوابی تشریفات عليه ايله نوازش
 حاصل اولدی قد وصل علينا كتاب كريم يعرف في وجوه عباراته نضرة النعيم فخر اسندن بوطريقه
 شوق و طلب هویدا و ملغله امید پیدا اولدی بر عزیزد می شد كه اگر نخواستی داد ندادی خواست
 اذا بكی القلب من الفقد ضحك الروح من الوجد كربة دل اگر شوق و طلب طریقه حاصل اولور سه انی
 روحك وصولته دليل بيله بیانی بود كه لطائف خمس عالم همسایه و همنشین حکمنده در و انلك
 بعضیسی بعضی نردن الطقدر و هر قنقیسی لطفا یسه عالم غیبه اولا قریدر و حضرت و هاب عز شانه
 اخذ فیضده اسبقدر و چون بولطائفدن عطیه ظهور ایلد كه اكا قریبا ولان لطیفه دیگر اكا واقف
 اولوب اول دولته رشك و غبطه ایدوب وانی طلبده كوشش ایدر و كریه شوق دامنگیری اولور و اگر
 اول لطائفدن هیچ بریسته وارد غیبی رونما اولمسه غافل اولوب راه طلب مسدود اولور پس كریه قلب
 روحك یافت و ادراكه دلیلدر زیرا قلب ايله روحك بر برینه همسایه و اتصال منسبی وارد كه برینك
 یافت و ادراكه واقف اولوب و اول دولتی عدم ادراكده تالان و طلبنده دوران اولور الحمد لله والمنه
 فقیر زاده منظور نظر قبول و لمش و اثر صحبت مثلا امر معروف و منی منكر كی حصول بولمش و شیوة فقیر
 زاده اولدیغنه اظهار شكر رضا مندی بولمش اول عطیه به شكر خدا وندی جل شانزه اولونه و سبب
 ازدیاد د عاقلنه نه نمیدر كه باجمله بوطمطراق پادشاهی و دبدبه سلطنت ايله كله حق سمع قبول ايله
 كوش و كفته نامرادی مأثر فكر و هوش اوله فبشر عبادی الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه
 اولئك الذین هداهم الله واولئك هم اولوالالباب وصلی الله تعالى علی خیر خلقه محمد واله اجمعین
 وبارك وسلم ایکیوز یگرمی یگرمی مکتوب منلا شرف الذین سلطان پوری به بعض احوال
 بالالتماس شرحدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر
 المسئول من الله تعالى عافیتكم واستقامتكم ظاهرا و باطنا وقت تحریرده متوجه حال اولوب
 و بر مقام نمودار اولدی هر چند دخول ملك مراد ایدم میسر اولدی دیو تحریر اولمش محمد و ما
 چونكه نمودار اولدی و سزده آرزوی دخول اشكار اولدی امیددر كه داخل اولوب و اندن حصه
 دار اوله سز اگر نخواستی داد ندادی خواست كندی اصحاب برینك كرمی حلقه لری و ترقیلری نصیب
 اولمش شكر خدا وندی ادا اولنه اللهم زدني نظره اسمان سجده كند بهر زمین كه درو و كد و كس
 بكد و نفس بهر خدا بشینند بر عزیزك محبوس اولدیغی تحریر اولمشكه انك توجهنك انسانه تأثیرات
 عظیمه ظهور ایدردی دیمشلمحمد و ما سبب حبس یا صدد و زله و ارتكاب كناهدر انك علاجی توبه
 و انابت و توجه پیر ايله اولور و یا خرد انطفای طلب و شوقدر انك علاجی دخی توجهات پیر ايله در كه
 انك بر کینله هم شوق و طلب و هم ترقیات حصوله كلور و یا عدم مناسبت استعداد فوقدر اكا دخی
 علاج فوقدن حصه دار اولان پیر ايله صحبت و اكا محبت قوی پیرك توجه و محبتی ايله در انك بر کینله كندی
 استعدادندن بالایه ترقی ایدوب و جاذبه محبتله پیرك معانی خفیه سنی جذبا ایدر بوسیر قسریدر
 طبعی دكلدر و یا خرد اعتقادده خلل در كه علاج پذیر دكلدر سستی عقیده برنا سور قویدر كه اكا سد
 راهدر مادامكه اعتقاد تام و فنا فی الشیخ حاصل ایلله ترقی منصور دكلدر و حبس دائمی كرفناردر

فقیر هنگام تحریرده اول عزیزك تخلصنه توجه ایدوب تخلصی معلوم اولدی امیددر كه بروخی كرفنار
 حبس اولیه والسلام اولوا آخره ایکیوز یگرمی یگرمی مکتوب منسخت مآب
 شیخ محمد یوسف کردری به تعبیر و قایعدر و بعض فوائد و منافعدر الحمد لله وسلام علی عباده الذین
 اصطفى صحیفه کرامی منلا عبد اللطیف یديله واصل و سرور حاصل اولدی واقعه ده كور مشكركه
 بو فقیر میان برادر کیری رفع و سزده دفع ایلیموب و سز دخی اول حضرتی باشكز اوزره آلوب و سزده
 بر کینیت و بر حال عالی رونما اولوب ولدت پیدا اولمشكه تحریرینه مکتوبك تحلی نایا بدر دیمشلمحمد و ما
 ظاهر فیوض و برکات ایشاندن سزده رسیده اولور و نسبت ظهور ایدر لکن فی الحقیقه اول نسبت انت
 رفع و سزده دفع ایدن كسینه دندر كه انی فهمایا یكده نفع عظیم وارددر و واقعه دیگرده كور مشكركه
 حضرت خواجه بزرگ و فقیر سزده سپر و شمشیر و یرب و سز اول سپره طیانوب قعود واقع اولمش
 شمشیر و سپر و شمشندن حزن و انك شرنندن پناهدر و طیانوب اكا اعتماددر و فیلار و علم و نقاره و كرتنا
 و سزناكه سزك پیشكاشكده موجود و خلق كثیر جمع اولوب سزده منظر اولد قلمی سزك علوشانكه و سردار
 اولمكه اشارتدر لکن جواب بخیر استعداددر حق سبحانه قوتدن فطنه و كوشدن آغوشده رسیده ایلله
 انه قریب مجیب حلقه ذكری قائم ایدوب و اهل طریق سرگرم ایدر لرسردی و خشکی نصیب عدا اوله اهل
 ذكر و طالب صادق ايله صحبت و غیر یلرله بالضروره الفتایه سز نظم عاشقان نشین و هم عاشق
 کزین باهر كه نیست عاشق هر كز مشوقون و مقررات اعماله سعی ایدوب طالب ترقیات اوله لرمز استو
 یوماه فهو مغبون و احباب دور افتاده بی دعا ی خیر ايله یاد ایدر لرو والسلام اولوا آخره
 ایکیوز یگرمی در دخی مکتوب محب علی ملتانی به احوال سنجیده بی شرح ایدر الله تعالى مراتب
 كمال و اكمله ترقیات احسانا بیلله مکتوب مجانه لری واصل و مرقوم اولان احوال سنییه لرینه اطلاع
 حاصل اولوب خوش وقت ایلدی فنالرك و بقا لرك احكام مباینه ايله تعاقب و تواردی و تخلق باخلاق
 الله معناسنك بر وجه كمال ظهوری تحریر اولند بخی اوزره واضح اولدی اللهم زد و بعده بر کینیت ظهور
 ایدوب كندی ماهیتكزی ماهیت ارکان صلاة بولوب و ارکان مذکور و خشوعی كندی ماهیتكرك اجزاسی
 كورلمش بوشه بود بواركان نماز ايله حصوله كلن فنا و بقا انك حقیقته و سبیل و وصول اولور و صورتی ايله
 تحقق اغوش حقیقته رسیده ایدر نماز بر معشوق دلربا در انك عالم غیب الغیبك بر حقیقتی وارد در كه باجمله
 حقایقك فوقدر كه قف یا محمد فان الله یصلی حدیث نفیسی اول حقیقته ایمادر نظم چكد
 مشك سراز دستم کران کیسویچنك افند دمد صبح از کربانم کران نه درنگار ایدر والسلام
 ایکیوز یگرمی یگرمی مکتوب سیادت پناه میر محمد ابراهیم ابن شیخ میره شرح احوالدر صحیفه
 کرامی واصل و مسرت حاصل اولدی شوق ملاقات شطیر اولمش بوجانیده دخی جابی مشتاق بیلله لر
 وانا الیهم لاشد شوقا حدیث نفیسی قراءت ایدر لر تحریر اولمشكه كاهی سینمده زیاده روشن بر نور ظهور
 ایدوب و كاهی اول نور تمام اعضای احاطه ایدوب خیالده كویا تمام وجود نور محض اولور دیمشلمحمد و ما
 هر فیض و نور كه عالم عنیدن انسانه رسیده اوله اولاصدره نازل اولور كه محل علم و دانشدر و موضع
 لطائف عالم امر در كه عالم قدسه اقیدر هر چند وصول كالات نبوتد نصكه دولت قرب نصیب عالم
 خلق اولوب و عالم امر اكا تابعدر لکن بوقرب كسب كالدن صكه در و قرب عالم امر خلقی و جلیدر
 سینه مقداری ورودند نصكه سائر اعضایه دخی روانه اولور و تمام وجودی نور بولور مع هذا در كه
 مضغه قلبیه عالم خلقندر و محلی سینه در پس سینه عالم امر مخصوص اولدی چون آیت کریمه نزول
 ایلدكه او من كان میتا فاحیینه و جعلناه نورا یمشی به فی الناس رسول الله صلى الله تعالى علیه وعلی
 آله و سلم بیوردیلر كه التوراد دخل الصدر الفصح القلب فقیل هل لذك علم یا رسول الله فقال لیخاف
 عن دار الغرور والتأهب لدار القرار بوحدینك نورك اولاصدره صدورینه ایمادر و دخی اعمال

كرفنا
 زورنا
 نای صغیر

وافعال و احوال و نياتك قصورين كورمك و كند و ي خراب و ايتر بولد قلمی مرقوم ایدی خوشدر بودید قصور
 قیامت اعمالی فرون ایدر و قبوله تقریب ایدر چاره ندر ممکن چا لک نصیبی قصور و نقصدر و عدمدن زیاده ایتر
 و خرابتر بنسبه وار میدر کالاندخی ناک اهلنه عانددر کل شیء رجح الی اصله اللهم ارننا حقایق الاشیاء
 کاهی تحریر اولمشکه بر شخص از صعب چکوب و معالجات کارگر اولدی بر کون اول جانبه توجه ایدر
 و کندی میان دن رفع و اول مرینه متوجه اولدم توجه دتصکیره اول مرینه نوزاخت رسیده اولدی
 و جز اول ناز کند مده بولدم تکرار اول جانبه توجه ایلوب فقیرک ازاری دخی بر طرف اولدی دیشلر
 و ضوح بولدی سزه سزه اعتقادیکزه موافق نمایان اولمش انا عندن عبدی بنی فرزندم ابوالقاسم
 باینده تحریر لری وضوحه پیوسته اولدی الله تعالی جزای خیر ایلویه والسلام ایکیوزیکرمی الی مکتوب
 سیادت پناه میر محمد اسحاق بشارتدر الحمد لله والشکر والمنه والصلوة والسلام علی حبیبیه محمد وآله
 والحقیه مکتوب مرغوب لری رسیده و خوشوقت ایلدی الله تعالی عافیت و اسقامت و مراتب قرب
 و ترقیات ایل کرامت بیوره سزه رخصت و قشند دیدیکم بشارتی الحاله هنه ملاحظه ایدوب بومعنی
 سزه مطالعه اولنوب و سزی و لا نوار و اسرارک موردی بولورم بلکه اولکیدن زیاده معلوم اولور
 و اول مقامده ترقی فهمد اولور اما مقام فوقه دخول واضح اولدی فقیر بویا بدی توجه دکل امید و اولدی
 سزه سؤال الی بیکرک جوابی میان حضرت سلسل صواب فقیر ایلده تحریر ایلشد مطالعه اولنه فقیر ضعیفدن
 خالی دکل و مکتوب لک تحریری کثرت و زره اولمغه قدرت نایا بدر خلوت راعبا وله لر و اوقاتی هم امور
 صرف ایدر لم و موتی و قیامتی تذکر و تفکر دن فارغ اولیه لر جاء من الزحفة نبتعها الزاد ف جاء الموت
 بمخافه دوستاندن سلامت خاتمه دعاسی ما مولدر والسلام علیکم وعلی سائر من اتبع الهدی والزم
 متابعة المصطفى علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات والبرکات العلی ایکیوزیکرمی یدنجی مکتوب
 سلطان وقت معارف بیان ایدر الحمد لله الذی نور قلوب العارفين بذكره واطلق السنتم لشکره و عتر
 جوارحهم بخدمته وسقیم بخدمته شراب معرفته واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
 ان محمدا عبده ورسوله صلی الله تعالی علیه وعلی آله وسلم بنجوم الهدی صلوة وسلاماً دائماً
 قال الله تبارک وتعالی کل شیء هالک الا وجهه وقال البقی صلی الله تعالی علیه وسلم ولنعم ما قال
 لبيد ع الاكل شیء ما خلا الله باطل ما سواي حق جل وعلی هالك ولا شیء محضدر باطل حق غا و عدم
 وجود اسادر آنک ذاتی عدمدر که ما وای هر بشر و نقصدر وجود و توابع وجود مثلاً طیقات کال کبی
 انده مرتبه وجوددن مستفاد و مستعاردر و بر تو کالات حق تعالی در پس خیر و کال بالجمله اول
 جناب قدسه عاند اولور و شر و نقص بالتمام ممکنه راجع اولور ما اصابک من حسنة فن الله
 وما اصابک من سيئة فن نفسك کریمه سی بومعنای مؤیددر ممکن کال نادانی ذاتی فزاموش
 ایدوب و کندی شرارت و نقصندن چشم بسته اولوب کالات عاریتی ایلده کندی خیر و کمال خیال ایلش
 و مبدأ خیرات بیلشددر و بوی بنیاد اوزره بنیاد در از نهاده قیلمشدر و بوطریقله کندی مولاسی
 جل شان ایلده همسرک دعواسی پیدا ایدوب رعونت و انانیت ماره ایدن ناشی هویدا اولمشدر
 عجب معامله در اصل که کال و جمال ایلده ارسته در در پرده و نظر ن پوشیده در و ظل که منشأ نقص
 و شر ایدر کندی و به قیامت ایدوب اصل عنوانیله هویدا و اهل نظاره به جلوه نما اولمشدر نظم
 پری نهفته رخ و دیودر کرشمه و ناز بسوخت عقل زحیرتکه این چه بوالعجبیست و چون سابقه
 عنایتله سالک کندی عدمیت ذاتیه سنه مطلع اولوب و صفات کالی آنک بر تو کالی ولد یغنه یقین
 حاصل و بو کالاتی درست اصله حواله و کندی که بو کالات مرآت ایدی خالی محض بولوب و عدم صرف
 کورد که فناء حقیقی ایلده مشرف اولور و انانیت ماره دن رها بولور و اماره تدبیر ایلده اطمینان
 رسیده اولوب اول زمان نعمت آنک حقنده تمام اولور که مولوی قدس سره بیور نظم

مصرع ثانی
 وکل یغیر لاحاله زائل

چون بدانستی که ظل کیستی فارغی کرمی و کز نیستی اما بعد فرمان عالیشان اسعد از مانده
 بر تو زول ایلده فقرای بی نوائی ضیاء دار انواع بخت و شرف ایلدی نظم از آمدنش چو کل شکفتم
 دامن دامن بهار رفتم نظم رنکین و دلکشک فصاحتی و معانی و نکاتک دخی بلاغتی کشف
 و بیان اولمقی نیجه ممکن اولور شعر فنی کل لفظ منه روض من المنی و فی کل سطر منه عقد من الذر
 سبق باطنک کیفیتی مقدما فقیر زاده نک مکتوبنده بیان اولمشدر منظور نظر عالیرلی وله بوشکسته
 توجه غائبانه استمداد بیورلش هر چند دعا کوی قدیم لردن اولوب سابقا دخی اکثر اوقانده دعا
 و توجیه لینه مشغول ایدم خصوصاً بواشاده بوقسم مهربانی و خصوصیت در میان اولدی پس
 جمع همت ایلده بوسلسله علیه ده معهود اولان طریق وزره ترقی باطنک اولوب آنک کیفیتی ایلده واستقامت
 نصرت ظاهر ایلده دخی مقید و هیچ برو حمله تقصیر رضاداده دکل بارگرا بنابر جهانداری و حسن خاتمه
 اظهار ایشا رت اولمش چون حق سبحانه کندی کرمندن خونی بویا بدی عنایت بیورمغه امید حاصلدر
 بوخوف صعبا ولان اکا بر لری اسان ایدر حدیثه وارد اولمشدر که لا یجمع خوفان خوف الذین
 و خوف الاخرة فقیر زاده نک لوازم خیر خواهی و خدما فی اداسی چونکه منظور نظر عالیرلی اولمش
 موجب سعادت و باعشامتیاز اولدی و الحق فقیر زاده که صاحب کالات صوری و معنویدر عزله
 و عدم اختلاطه مائل و سودای صحبتی قلیلدر لکن محضاً خیر خواه اولمسی آبی بومعنایه موصلد برادر
 دینی که کالات ظاهر و باطن ایلده ارسته در اول باید کرم بیورلش سابقا دخی مشارالیه ایلده حق
 صحبت ادا اولمشیدی الحاله هذه امر عالیرلی موجبیه دخی زیاده سعی اولنور مرئی حقیقی که حق جل
 و علا در کندی طلبنده دوان و کشایش راه و صلی اسان ایلویه ع از ما و شما بهانه بر ساخته اند
 افتاب سلطنت و کویکه معدلت تابنده و درخشان باد ایکیوزیکرمی سکر بنی مکتوب
 دوست محمد بیکه صدور یافته در ابواب ترقیات مفتوح باد مکتوب لری در پی و صفای وقت حاصل
 اولدی نمازده جمیع و کرمی ذکر و حلقه یاران اعلان و نمش نعمت عظام در بونعمتک شکر بخدا ایدوب
 و اول جمعیتک مزدا اولمسنه سعی ایدر لوحه و نمازده خصوصاً نماز فرضدن ظهور ایدن لذت اصالت
 نسبی مشعر و انجام کاری خبردر و دخی تحریر اولمشکه تکمیل فرائض بنی ایلده واقع اولان نوافل دخی لذت
 بخشدر بعده بوشبکت نوافله ظهوری هر بقدر مطلوب اولسه و اگر تکلف ایلده اظهار نیت اولنسه
 نتیجه بی حلاوت اولور دیشلر معلوم لری وله که مدار کار فرائض اوزره در بعده هر بقدر مطلوب اولسه
 بنو نیت نوافله ظهور ایلز هیچ فکر ایلویه لر و نسبت فرائضک و لذتک تکمیلنه سعی ایدر لر والسلام
 ایکیوزیکرمی طقوز بنی مکتوب پیر خواجه عوض خزاری بخاری به صادر اولمشدر
 الحمد لله العلی الاعلی والصلوة والسلام علی نبیه وحبیبیه المصطفی وعلی آله واصحابه البررة النقی امتنا
 طرف لردن ایکی صحیفه کرامی بود و ریش دلریشه رسیده و مشرف ایلدی سلامت و عافیتده مقیم
 و جاده شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم اوله لر وظلدن اصله و لفظدن معنایه توجه
 ایدر لر خوش دیشدر که نظم قومی ز وجود خویش فانی رفته ز حروف در معانی
 حصول ولایت سالکک مبدأ تعینی ولان اسم و وصول و اول اسم فناء به مر بوطدر و سالک اول
 اسمک ظیلدر و ظلده خیر و کمال و حسن و جمالدن هر نه و ادریسه بالجمله بر تو اصددر کندی خیره هیچ
 استقلال یوقدر لکن ظل کال نادانیدن ناشی کندی صلی فزاموش و کندی و کفر نادر اولمشدر
 و اصدن نشأت ایدن کال و جمالی کندی بیلوب کندی کمال و مبدأ خیرات تصور ایدوب و رعونت
 و انانیت پیا ایلش و بوطریقله کندی مولاسی ایلده همسر و شریک اولمقی دعوا سنده اولمشدر
 نظم پری نهفته رخ و دیودر کرشمه و ناز بسوخت عقل زحیرتکه این چه بوالعجبیست
 و چون سابقه عنایت رونما و کال و جمال صل هویدا و بو کالات انعکاسی بی در ست اصله سپارش

والقا وکندی عدیت ذاتیه سنه عالم وینا اولدقده وکندی هالک و لاشی بولدقده بوزمانده سر رشته سعادته
 واصل و شرارت مایه دن امید نجات حاصل اولور مولوی قدس سره بیورر مشنوی بی چون بدانستیکه
 ظل کبستی فارغی کرمی و کرزیستی الله تعالی بزم کی دور از کار اولندی سزک کی شاهبازله کجاشیز
 بزگان و مجاورت روضه مقدسه به مستعد الاخواندر طفیل اولغله بومعانی به ایمان میسر و بومشربیت
 بر شرب روزی ایلیم اول موطنک انوار و برکاتندن همواره چشم برانظار و اول جایک فیوض و اسرارندن
 امید واردر نظر من درین دیار بدن زند امکه که کاهی نسیم عاطفتی زان دیار محاسن و تحریکات و لولیات
 واقعه طویل نیک و جلیلدر و مناسبات معنوی بی غیر و خطر و سؤال مقطعات قرانی دخیانی مشهور
 بر طبق جلوی تراوزه اجتماع کویا اول حضرتک بونسبت خاصه ایماندر که انوار خاتم الانبیادن مقبلسدر
 علیه و علی آله الصلوات و البرکات خواجه هاشم علیه الرحمة اکا اشارت ایدوب بیورر نظر من
 بشیرینی نمک زینباید چه اعجازست کین لب میفاید و سزه نعمت و برکتی بشارت عظمادر معلو
 اوله که بزم بزگان طریقت و قایع و منامان چندان اعتبار ایلما مشلر معنی اولدر که بیدار یکن ظهور
 ایلیم خواب مبشر استعداددر بر جان کرکدر که معامله سی قوتدن ضله و کوشدن اغوشه رسیده اوله
 والسلام اول و آخر ایکیوز او تو زنجی مکتوب الحاج حبیب الله حصاری به صادر در
 الحمد لله علی نعماته و الصلوة والسلام علی افضل نبیاته و علی اله و صبحه و سائر اجبانه اما بعد مکاتیب
 شریفه متعاقبا واصل و مسرت حاصل اولدی منامات و وقایع و کندیلرک و یارانک احوالی و اظهار
 شوق و ارزومندی و مقدمات کسر نفس و دید قصور مندرج و ارسال طبلسان بین الکفین و
 رکوعده الصاق کتبین باینده روایات فقهیه مندرج ایدی بالجمله واضح و فرح بفرح لایح اولدی و دخی
 درج اولمشکه بر کون خاطر کلدیکه بالجمله بوکفنگوی خلق و مستی و نهان یاران ایل سنک حالک
 نیجه اولور دیوب فسیکفیکهم الله و هو السبع العلیم کرمه کوشه الهام اولندیغی زیاده
 خوشوقت ایلدی مید و اوله لر بوکله مبارکه جامع خیرات و برکاتدر و مبشر درجات و قرباندر
 و دخی کورب تحریک اولمشکه تحت و زره جلوس ایدوب و پادشاه دخی سزه اجازت و برمش و انک
 اوزرینه بر جماعت قضا قایلش و مجموع ناس سزه متوجه اولمشلر و تعظیم ایدر لر و مبارک باد دیر لر
 ایش و سزدخی بومعامله نه کونه صادق اوله و حال آنکه بنم معامله م ناسه کشیده در و کندی لاشی
 محض بولورم دیو تعجبیکر مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی
 معنویدر هر چند معدوم و لاشی بولقی زیاده اولدیجه ظهور کالات و رقتدن حریت و اخلاق ایله تخلف
 که ملکیت جمله سندن در دخی مزاد اولور و هر تقدیر یا س زیاده اولور سه ظلالدن وارسته اولور
 و دختر پادشاهی سزه عقد ایلد کلمی ممکندر که سزک مبدا تعینکن اوله عقد ایلک آنکه متحقق اولمقدرد
 و آنکه فنا و بقادر و اول مبدا تعین شان کلینک جز ثباتندن بر جز در اول کلی مبدا تعین پیغمبر در که سز
 آنک قدمنده سز دختر صورنده اظهار اولمشکه بوجز اول کلیدن ظهور کلمش و متولد اولمشدر
 و اول شان کلی جز ثباتک بلا واسطه پادشاهی حکمنده در و دخی برواقعه ده عربان اولوب و بنی دخی
 عربان ایدوب در اغوش و کندی بدن و ویکزی مالیده و جامه خوابده معاً خوابیده و رازینهای مکالمه
 ایلد کلمی درج اولمش زیاد خوبدر و مناسبت تامه بی غیر و اسرار نهانیدن حصه بابا و مللری
 مشعر در و برادر بکرک کوردیکی واقعه که رسول الله صلی الله تعالی علیه و علی اله و سلم انلری در کنار ایلدر
 و حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره ایشانک برجا بنده و فقیر دخی طرف دیگرده و فقیر زیاده لر
 و فقیرک سنا زیارانی دخی همراه ایدیلر دیو تحریک اولمش خوشوقت ایلدی امیدر که اول حضرت علیه الصلوة
 والسلام برکاتندن بهره تامه صابجی اوله لر مشار الیهک احوالی مطالعه دخی خوشوقت ایلدی و کذلک
 احوال منلا فتح الله که تحریک اولمش خوشوقت واصلدر و احوال یاران دیگر دخی خوبدر حق سبحانه روز بروز

توقیات عطا ایلیمه و ما حضرت ایشان ما قدسنا الله سبحانه بستره شرک خفینک دقایقندن صعوبت نفس
 باینده و کله نفا ایشانک ضمننده اولان کله انبات بالجمله انلرک ذاتلرینه عود ایلوب و اول جناب قدسه عدم
 لیاقتی یعنی لا اله الا الله کلمه سی کندی الوهیتی اثبات ایدوب و انلرک الا الله دید کلمی دخی انلر معاند
 اول ذروه علیا به عائد دکلدر دیو یورب و کندیلری بو حکمن استننا اولمشلر و دخی بوقفیر حرم کعبه معظه ده
 ظهور ایلد کلمی تحریک اولوب و بومعارف عالیه مشاهده اولدیغی زماندن بری میان خوف و رجاء اولوب
 بر در در که در مان مشکل و ریاده که دوا یلدر دکلدر دیشلر شعر لقدسعت حبه الهوی کبدی
 و لا طیب لها ولا راقی نظم همه صبح و وصل جویین من شام و نا امید کی سیاه تحت هم مشین
 ندارد بر شاهباز کرکدر که حلیل علیه الصلوة والسلام کی ما سوادن روگردان و زانه لایح لافین
 ایلله ترنم و دقایق شرکدن رها باب و قبری ایدوب و قبله توحید ذات قبله و زیان در افشان ایلله
 ائی قیامت و قیامت فطر استموات و لا أرض جنیفا و ما انک من المنیر کین دیم معنای اکثر ناس با تمام
 مدعیلدر اما بومعامله نیک حقیقتنه واصل و دقایق شرکدن رها حاصل ایدن کمنه عنقای مغرب
 حکمنده در و دخی بوطرفه غریبیکر تکرار تحریک اولمش و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی
 کورنر بهر حال اگر مشوق غالب اولور سه هفت استخاره و اقبال قلند قد نصکر بوحودده متوجه
 اوله سن و منلا فتح الله استخاره دن صکره مقامکره نصب اولنه والسلام ایکیوز او تو زنجی
 مکتوب مبرزا لطیف بخاری به سلطان ذکر بیاننده در الحمد لله و سلام علی عباد
 الذین اصطفی خصوصاً علی سید الوری بدر الدجی صاحب قاب قوسین او ادنی و علی اله و صبحه و نه
 الهک مکاتیب شریفه بر رینه متعاقبا رسیده و سبب مسرت اولدی الله تعالی سلامت و ربوب
 جاده شریعت علیه و سنت سنیه اوزره مستقیم ایلیم و ابواب توقیاتی کشاده ایلیمه قریب حقیقت
 مرقوم ایدیکه زیارت بزگان و قننده اسفار صبح سار کفایت و حضور و نما اولوب کن معلوم دکلدر که
 ندر دیشلر و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی
 ایدوب هال من مزید ایلله مترنم اوله لر و دخی تحریک ایلد کلمی دور و دراز واقعه کیم بهر باغ ارسته
 کور مشلر و خوابدن بیدار اولدقده کندیلری غرق فیض بولمشلر نیک و روشنند در حق سبحانه واقعه
 وقوعه کورب کوشدن اغوشه رسیده ایلیم و دخی مسطور ایدیکه بر کون ایشانک حقایق و معارف
 ذکر اولوب سلطان ذکر مذکور اولدی رئیس اهل مجلس سؤال ایلدیکه بوحال ایلله ذکرک اسمی
 مسموع دکل و کابلدره دخی منظور ما ایلدی ایا اولمای سابقین کلامند نمیدر یا خود حالن ایشانمیدر
 دیشلر و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی
 ایلدیکه بزم اختر اعز دکلدره و واقع اولد یسه بزگانندن ماخوذر خدمت شیخ عبدالقدوسی که
 مشایخ هندک اکابرندن و حضرت خواجه احرارک زمانه قریب ایدقدس سرهما اخر عمرک ایشانک استغفر
 و بخودی غالب اولوب مثلاً بر کونک اکثر اوقاتند استغفار اوزره ایلد اوقات نمازده ایشانک اواز
 بلند ایلله بیدار ایدر لرایدی آنک سری ستوالا ولندقدن جوانیک ذکر قلبی تکبیر ایلدیکم ایچون سلطان ذکر
 هر زمان غالب اولور و بنی بدن اولور دیو یوریلر و دخی تحریک اولمشکه اکو یاران و خلفا کوزدن
 اکثری بوطرفه ممکن ایلسه لر ممکندر که بوحوددک زیاده وسعتی واردر بر طلبان حق تعالی احسان
 اولمق تفویض اولمشه بالضروره ربع مسکون اطاعتخون اولور دخی دیشلر و مندرج ایدی و مندرج ایدی و مندرج ایدی
 کندی هیچ شهاد ایلن و هالک و لاغنی علایدرا کابنه بر امتنظیمه قادر دکلدر و مولای حقیقی جل
 شانک شرکتی اوزره کندی نصیب ایلدیکه قادر اولنر نظم من هیچم و کم زهیج هم بیسیری
 و زهیج و کم از هیچ نیاید کاری مرئی حقیقی حق تعالیدر و ربع مسکون و قریب بالجمله آنک تحت تصرفند
 ع از ما و شما بهانه بر ساخته اند هر کسک دوستاندر بری توسل ایلله فیضند اولوب و کماله

نعمت

رسیده اومسی مطلوبیدر لکن چاره ندر بلی اگر برشی ایله مأوت واقع اولورسه امر دیگر اولوقده امره موافقت بالضروره در بالجملة بزم کی سحران دور از کار آنه سولک هجران و معاتم عصیان جمله شیدن زیاده لایدر و ضروریدر و گوشه نامرادیده مراعاة شریعت و زره اولوب و کار خلقی کاسیاریش ایدوب کمر همی کسب مرضیات حق سبحانه ده چایک بندایلیک کرکدر و اذکر اسم ربک و تبتک لایقه تبتک آنک ضمنتده هر نه که مناسبایسه فائض اولور والا والاسلام اولوا و آخر ایکیوز او تونز ایکی مکتوب مخدومزاده عالی درجه شیخ سیف الدینک احوالی شرح اثنا سنده بعضی سرارد بعد الحمد والصلوات و ارسال التیمات اذواق علیه و احوال سنییه بی متضمن اولان مکتوب مرغوبی خوشوقت ایدوب و سبب فرج دل و راحت جان اولدی درج اولمشکه نسبت محبوبیت و اکام متعلق اولان اسرار موجود ایکن تکمیل و ارشاد جانبی روز افزوندر دیشلریجه روز افزون اولسونکه افضل محبوبین که سرور دنیا و دین در جانب ارشاد و تکمیل نلرده جمله دن زیاده ایدی علیه و علی اله افضل الصلوات و اکل التیمات و دخی مرقوم ایدیکه بعضی وقائد امور مباحه نک مباشرته نزول ایلدکه معامله تکمیل زبون واقع اولور دیشلری بل ارتکاب مرخصیات و مباحات جانب بشری تقویت و تکمیل امداد ایدر و ارتکاب عزیمت و مستحب ایله جانب ملکینه پرورش کور که ارشاد آنک کاری دکدر لکل وجهه اولیای غیر مرجوعین جانب ملکیتی تکمیل سعی ایدر و بشریت و دعوتک کالاشندن حصه دارد دکدر لکن اولیای مرجوعین هر جانبی تکمیل و ملکیت ایله بشری جمع ایدر بواکا برحق جل و علانک مرادی ایله فائز نظم هجریکه بود مراد محبوب از وصل هزار بار خوشتر مضمون حدیثدر که ان الله کایم ان یؤتی بعزیمه یحب ان یؤتی برخصته معلوم اوله که نیت صالحه به مقرون اولان مباح دخی مستجاب داخل اولوب رخصت ایکن عزیمت اولور نوما العلماء عباد مسموعی اوله علی الخصوص امر حق تعالی ایله واقع اولان مباح داخل فرائض واجبات اولور کذلک بو معنی حضرت ایشا ما قد سنا الله شیخا بسره نک مکتوبانندن جلد ثانیة تفصیل وزره واضح و لایحدر و دخی درج اولمشکه مجالس لطایفه طرفه اسرار لازم الاستناردر جلوه ایدوب مجرد اول محافله دخول سببیه عروج و نزول ایله ممتاز ایدر دیشلری بل اهل کال هر بقعه دن اول بقعه به مناسب اولان فیوض و اسرار ایدوب و هرزمیند اول زمینه مناسب کال تحصیل ایدر زمین ایچون معاملات فنا ایله مناسب و کالات بقایله موافقت وارد بر بقعه وارد که عروج ایله مناسبی وار و بر بقعه دخی نزول ایله مناسبدار در حرم کعبه کالات و معاملات باشقه و حرم مدینه نک فیوض و کاروباری باشقه در ع هر خوش سیر بر حرکات دیگر است احوال بندکان حضرت ثبت اولمش مثلا لطیفه اخفانک و سعی کی که اعلای لطائف و انک ولایتی سائر ولایتک فویدر و بولطیفه نک سرور کائنات و مغر موجودات علیه و علی اله الصلوات و التسلیمات و البرکات ایله خصوصیت خاصی وارد فقیر دخی انلرک لطائف اخفی ایله مناسبتی مشاهد ایدرم و الغیب عند الله سبحانه ایکیوز او تونز اوچینی مکتوب منلا شاه مراد بشاوری به توجهاتی ترغیبدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مرغوبی واصل و صفای وقت حاصل اولدی عافیتده مقیم و جاده شریعت علیه و سنت سنییه اوزره مستقیم اولوب ظلدن اصله و اسمدن مسما به توجه و کندی کارلر نک سرکرم اوله لر تعمیر باطنه جان ایله سعی ایدر که راه ترقی مفتوح اوله یا انلرینک سرکرم اولد قلمی ذکر اولمش شکر خداوندی جل شانہ فی دایدوب و حلالرینه توجهات ایله کارلرینی اعلایله لر و ترقی اللرینه کوشش اوزره اوله لر نظم بزم اسمان سجده کند بهر زمینیکه درو یکد و کسر یکد و نفس بهر خدا بنشیند لکن کندی کال لرینه دخی زیاده سعی ایدر و خلوت راغب اوله لر سائرینک تکمیل کندی کال لرینک فریدر والسلام اولوا و آخر ایکیوز او تونز دخی مکتوب

خواجه وقای حساری به حوادثک اراده حق تعالی به ارجاعی بیان و تعبیر و قایعدر بعد الحمد والصلوات و تبلیغ الدعوات مکتوب مرغوب و وصول بولدی روزگارک تفرقه و حادثه لری ثبت اولمش مخدوم جمله سنی حق تعالی بدن کورمک کرکدر و کشایش کاری دخی حق سبحانه دن جستجو ایلک لازمدر و ان یمسک الله بصر فلا کاشف له الا هو سابقا مکتوبلر نک ایکی واقعه تحریر اولمشیدی که برنده بزم پیغمبریمیزی و دیگر نک حضرت عیسی کور مشلر علیها الصلوات و التسلیمات زیاده روشن و عالیدر خوشوقت ایلدی میدوار اوله لر ایکی واقعه ده سزک حضرت روح الله ایله مناسبکن ظاهر در حق سبحانه انلرک برکات و انوارندن حصه دار ایلله والسلام مخدوم مکتوبکزه فقیرک نامنی حق جل و علانک اسم شریفندن بالایه ترقیم و تقدیم اولمش خوب واقع اولمش توبه ایده سزمن بعد بویه واقع اولیه ظاهر بهر بویه واقع اولمشدر بهر حال توبه و انابت لازمدر ابواب ترقیات مفتوح باد بزم ایکیوز او تونز بشینی مکتوب بزم منلا قاسم بن صوفی مغربی صادر در ارسال اولان مکتوب مجانبه لری واصل و صفای وقت حاصل اولدی عمومنا عنا صراربعه نک و خصوصا عنصر خاکن تصفیة مذکور ایدی مطالعه سندن زیاده محفوظ اولدم زیاده عالی حالدر کذلک نمازده ظهور ایدن حال اصیلدر و حالت معراجیه نک اثریدر که خواص عبادده ظهور ایدر درج اولمشکه ابتداء محبت حق جل و علانک اول قدر مشاهده اولور دیکه بیاندن خارج ایدی الحاله هذه کند مده انک محبتی و عدم محبتی مشاهده واقع اولمشدر بل محبت و عدم محبت نسب و اعتبار ایدر مادامکه معامله صفات و اعتبارانده در محبت مکانده در و چون معامله صفات و اعتبارانده فوق ترقی ایلدکه محبت و عدمی ساقط اولوب سائر نسبتلر کی محبت دخی پسمانده راهد و السلام بزم ایکیوز او تونز التخی مکتوب بزم میر عثمان کولابی به جواب مکتوبدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التیمات صحیفه شریفه لری بومسکینه رسیده و مشلر بخش اولدی سلامت و عافیتده مقیم و جاده شریعت و طریقتده مستقیم اوله لر وظلندن اصله و لفظندن معنایه وصول بوله لر مرقوم ایدیکه مقدماسکوت و زره ایدم جمیع لطائفه محب کیفیت و جمعیت حاصل اولور ایدی اکثر یا جذبه لر واقع اولوب پیشعور ایدر ایدی و شب و روز ظاهر مقید کار ایدی الحاله هذه نسبتلر بیکیفیت اولوب و قلبده دنیا و آخرت عدم تعلق بر وجه کمال پیدا اولدقه ظاهر کارده بی پروا اولوب و سستلک هویدا اولدی سبب سندر دیشلر معلوملری اوله که ابتداء ظاهر ایله باطن اخلاط اوزره ایدی و ظاهر باطنک انوار و برکاتندن سیراب و بهره دارد اکا بناء ظاهر دخی باطن کی مقید کار اولور لکن باطنک ظاهرک تعلق کسسته و معامله ابتدادن توسط پیوسته حظور و اکا هی باطنک ظاهره سیرایتی کمندر اولدقه لاجرم ظاهر کر بی پروا و هویدا و سستلک پیدا اولورسه بعید دکدر که انک سرکرم و حرارتی عارضی ایدی ذاتی دکل ایدی و دخی نوشته ایدیکه الحاله هذه سکوت و زره اولوب کندی معدوم بولورم و بعضی تجلیات و انوار ظهور ایدر دیشلر خوشتر بر عزیز دیر که ع کمرشدن در کمرشدن دین مست و بری دخی بیورر که اشتی عدلا لا اعدا بد امیددر که بوکرا و ملق و عدمیت شمول پیدا ایدوب و مراقبه و غیر مراقبه یکسان اوله والسلام بزم ایکیوز او تونز بدینی مکتوب بزم خان بیکه تعبیر واقعه و سائر فوائد بیاننده در بعد الحمد والصلوات و ارسال التیمات مکتوب شریفی واصل و صفای وقت حاصل اولد دنیا دینک تفرقه لر و عوارضک کثری اهل خانه نک بد سلوک اولد قلمی درج اولمش جمله سنی حق تعالی دن کوره لر و بوا مورک عروضی سببیه حق سبحانه دن محبوب اولیه لر و بوعلاقه ایلله تفرقات صوری بی جمعیت معنویه به سبب قیله لر نظم بزم در دل ماغرد دنیا غم معشوق شود

نقشه

نقشه

باده گر خام بود بچنه کند شیشه ما بر اهور بر هردن سوال اید و بهیچم خطر اندن بریشا نم بکده جوا بنده
 الا انه بكل شیء محیط مقتضا سجنه چون احاطه و شمول مطلوب معلوم اولد قده خطراتی اسباب و صلا
 عدا یه لر موجبات فصلدن شمارا و نینیه و دانا ابواب مشاهده یی کشاده بیلوب و دروازه غفلتی
 مسدود بوله لر دیدی بوجواب هر چند توحید و اتحاد قاعده می وزره در لکن علاقه ظلت واصل
 هیچ بر محله معدوم دکلدر و ظلاله اصله شهره وارد و جوا بده کور مشلکه پیشگاه فقیر بطا شطرنج
 تمهید ایلشدر فقیر سزه در مکه حاضر اولد لکه جمله سی بزم ایل شطرنج ازا ولد یلر شمدی نوبت سزکدر
 بزه همراه اولوب لعب مذکوره مباشرت ایدک دیود عوت و سزخی شروع ایلوب بیدار اولد یکن درج
 اولمش بخدوما بساط شطرنج و آتی اوینامق کویا طریق حق جل و علاده بازی وجود بشریتدن عباد
 نظم پارسا مارا چنان گفت گفت والله راست گفت او بدید هر دو جهانرا من بیک جوابا ختم
 بقا: ایکوزا و تونوز سکر بنجی مکتوب بنجی شیخ محمد باقر لاهوری به شرح احوال در :
 بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر المسئول من الله
 سبحانه عافیتکم واستقامتکم ظاهر اواباطنا لیتک تحلو والانا مدمرمة لیتک ترضی والانا مضمضاب
 لیتا لذی بینی و بینک عامر و بینی و بین العالمین خراب مکاتیب شریفه پی در پی واصل
 اولدی و ترقیم اولمشکه کاه کاه مقام رضایتک قسم ثانیسی یعنی اول طرفک رضای بلا طلب پرتوانان
 اولور دیشلر فقیر دخی بو کیفیتک از دیادینه امداد ایدرم حق سبحانه بوجه کال تضییعا یلیه معلوم
 اوله که بورضا رضای ثانی وزره مقدمدر که رضای عبد زیرا تقدم اول طرفدند پس بو تقدیر اوزره
 اگر بوقسم رضای قسم ثانیه تحریر ایلسه لرا نسب اولور وجه لرند بر کوبک مشهود اولمش پیشانی
 محل ظهور شقاوت و سعادتدر ممکندر که نور ایمان جبهه لرند کوبک ایله ممتثل اوله و چون محل
 علوم و اسراردر پس سینه نک عین و بسیارند یکی کوبک مشاهده اولمش سینه نور علوم و اسرارک
 احاطه سته اشارتدر ماه مبارک رمضانک و عشر اعتکافک و لیال ختم قرآن مجیدک مشاهده
 بر کالندن و کندیله و اطرافنده اولان کمسنه لره و کاه میام و جمیع صف اوله نمودار اولان انوار و
 خلعتلر معلوم اولوب و کندیله نسبتله جناب قدسک راضی و خوشنود اولوب و ماه مبارکک دخی
 رضای و ذنوب سابقه نک و مغفرت و متشابهاث و مقطعاتک اسرارک ایله مناسبت بولوب
 و شبای خیره حیرتله و داعری تحریر اولمش بالجمله واضح و صفای وقت لایح اولدی ماه شوالدر
 عظم مکاشفه هویدا اولوب تکرار تکرار اول خطاب بجهت مسموع صریحا سزه خطاب اولمش
 شایدک بو کلام شفاها اوله **وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا** بو معنای قراءت ایدوب ذوقلری حاصل
 اولدیکه تحریری قابل دکلدر **اعْلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ** یارانلرینک احوال
 و بعضیلرک ترفیلری و کرمی مجلسلری تحریر اولمش واضح اولدی اللهم زد نظم اسمان هجده
 کذ بهرزمینیکه درو یکد و کس یکد و نفس بهر بنشیند والسلام اولا و آخره :
 ایکوزا و تونوز طقوز بنجی مکتوب شیخ ابوالمظفر بهان پوری به حمد الف ثانی
 حضرتلرینک روضه منوره سنک انوار و اسرار و بعض معاملات بیاننده درک جواب مکتوب
 بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات صحیفه کرامی واصل و خوشوقت ایلدی حنا الله
 سبحانه عافیتله و طنلرینه و صلت و اوقات جمیع اولوب و یاران سرکرم و واردات و کیفیات
 کونا کون رونمون اولور مش مدت مدید حل و لملق ارز و اولان عقد دقیقه لر بوسفرده حل
 اولوب لکن تفصیل تحریر و واردات و کیفیاتک شرحی شطیر اولما مش بهو حال همواره ترقیات
 اوله لر و جمیع استقامت ظاهر و باطن ایله موصوف اوله لر شوق ملاقات و شوق زیارت
 روضه منوره اظهار اولمش فخرای دخی مشتاقی بیله لر و انوار و اسرار روضه صبرکدن

یعنی از آن بزرگوار باری
 واقع اولدی ثمره نوبت
 سبکد و دیگر رو بولوب
 منقعات بشریتدن خلاص
 بولوب و آنک صفات
 قد بولقدن عبادتدر

و ذوقه من

همواره مستفیض و مستبیر اوله لر بود و بیش دلریش اول بقعه مبارکک بركات و فیوضی
 تحریر ایلک نیجه ممکندر که بزم کبی قاصر فهم اولد لکه فهم و فهمدن برونند ع ای زخیال مابرون
 در تو خیال کی رسد تخم ولایتدر که زمین منده سبز اولمش و آب زمزم و کوثله تربیت بولشدر
 لاجرم رشک هند و سکا از مکنه اولشدر و آنک ثمرات و نایابی حرمین شریفینک ثمرات و نایابینه
 مائله پیدا ایلشدر آنک مجاور و زائر لری بو بر کالندن بهره مند و بو ثمراندن مستفید و خرسند
 اولشدر در شهر هیتا لار باب النعیم نعیمهم ولما شق المسکین ملتجی ع
 فقیر برمدتدر که ضعیف بدنه گرفتار و فروماند کارد در مع هذا اهل طلب اطراف و اکثافدن نهم بلخ
 کی ریزان و علی قدر الطاقه احوالرینه نگران و مستر شداند آثار عظیمه نمایان و شعله واشتعلک
 سربلند و افرون و قدم اوله علایقندن خلاص و ما سوادن ازاد اولمق حاصل و رونمون اولور خسته نک
 و گرفتارلق بو بیجا صلیک تضییعی اولوب و قرعه هجر و دوری آنک نامنه ظهور ایلدی چاره ندر نظم
 هر یککه بومراد محبوب بنجی از و صل هزار بار خوشتر بنجی بومرض و ابتلا کرمی و شوق و ازادی خلقه
 و سبیل عطا در فهم من فهم والسلام اولا و آخره : ایکوزا و تونوز قرق بنجی مکتوب
 محمد مهولک بدخشی به حافظ محمد صادق احوالی ذکر ایدر بعد الحمد والصلوات و ارسال
 التحیات احوال بهر حال مستوجب حمد ذی الجلالدر المسئول من الله سبحانه سلامتکم
 واستقامتکم ظاهر اواباطنا معلوم شریف اوله که حقایق و معارف اکاه اخ اعز شیخ محمد
 صادق خاص صاحب و خلص جابیزدندر بلکه ولادت معنوی طریقیله اولاد میزده داخلدر
 التماسکن ایله اول حدوده عازم اولدی میددر که یاران و دوستان صحبت مشا ایلله مستفید
 و مستفیض اوله لر والسلام علیکم و علی سائر من اتبع الهدی ایکوزا و تونوز قرق بنجی مکتوب
 حافظ محمد صادق کابلی به اجازت با بنده سؤالک جوابیدر الحمد لله و سلام علی عباد الله الذین
 اصطفی الله تعالی ابواب ترقیاتی همواره مفتوح ایلیه بو مسکینه مکتوب شریفلری واصل
 و مطالعه سبیله بخت و سرور حاصل اولدی تلاوت کلمه مجید ایله تعمیر اوقات اولند بقی مندرج اید
 اللهم زد کلمه طیبه نک تکراری تحریر اولمش اندندنی خالی ولیه لر و یاران ایله صحبت ایدله لر
 و توجیهاتی انلردن دریغ ایلیه لر و بو طرفه عزیمتده استعجالا و نینیه هر نه محله اولور سه احبابی دعا
 ایله یاد ایدله لر بعضیلره اجازت با بنده ناس گفتگو ایدر لر دیو تحریر اولمش ناس حقنده سزک
 جوا بکرم دخی بزم سخنزدر بزم بزرگ نماز اهل بیتانک صحبتلرند رشده مشاهده ایلد کدی وقتده
 بوقسم اجازتی اشخاص معدوده ایله قیداید و با عطا ایدر لر زیرا بو طریقت علیه ده بر لرند
 فنا شرطی ایله صحبت ایلک عزلندن بهتردر بر قاج کمسنه بر محله مشغول اولمق نلرک نهاده واقع
 اولان شغللریون اولادر زیرا اجتماعده هر برینک فیضی آخره منعکس اولور بو حالک داخل خلعت
 دکلدر که آنک شرائطی وارد و بوقسم رخصت دخی شریعت اوزره استقامت ایدوب
 و محبت شیوخ اوزره رسوخ ایله مشروطدر والسلام ایکوزا و تونوز قرق بنجی مکتوب
 محمد دوم زاده عالی درجه شیخ سیف الدینه سلطان وقتک احوالی بیان و بعض معارف عیات
 ایدر بعد الحمد والصلوات و ارسال التحیات مکتوب مرغوب واصل و خوشوقت ایلد
 یاد شاه دین پناهک احوال تحریر اولمش واضح اولدی طریقه سلاطینده بونوع امورک ظهور
 غراب روزگار دندر اللهم زد سالتک چونکه کندی صفاتی حق جل شانک بر تو صفاتی بولقد
 بجلی مصفات اولور و بو تجلینک کالی بو صفاتی و صله ملحق بولوب و کندیکی که بو کالانه مرات ایدی
 خالی محض بولقد و عدم صرف کور مکرر بوزمانده نه ذکر و نه توجه و نه حضور اولور کالانک
 اصاء لحو قدن صکره بو امور دخی اول جناب مقدسه عائد اولور بعده اگر ذکر و اگر توجه و حضور

حنا

دخی واقع اولورسه خود بخود در عارف بوهنگامه دخت وجودی صحرائی عدم کشیده و جمله منتسباندن می
اولور بوحالت فنا نفس ایله معتبر در خوشدیشد که : **نظم** : معشوق اگرچه کشت هنجار ما
ویرانتر از اولست ویرانه ما کندی مبدأ قیصری صفت علم بولد قلمی درج اولوب بوصف مبارک ایله
مناسبتی زیاده بولورم دیو بیور مشرط مطالعه سندن محظوظ اولوب زقالدیکه رقص ایدم حتی سجان
بوصفت عظیمک برکاتندن بهره تام عطا بیوره انه قریب عجیب والسلام **ایکیوز قرق** : یحیی مکتوب
مخدوم زاده صاحب استحقاق سیفال دینه صادر در نامه نائی فرزند کرامی رونما و بهجت افزا اولد
محبا لفقرا کما مکارخانک مکتوبه فوائد و نصیاح ضروری بی منضم جواب بار سال اولنشدن حتی تعالی
تأثیر بخش ایلله **نظم** : نصیحت کوش کن جاناکه از جان دوستدارند جوانان سعادت مند
بندیدر دانا و السلام **ایکیوز قرق** : یحیی مکتوب : خنار و خانه بعض اسرار
کریمه ما عندکرم بقدر بیاننده در حامدا و مصلیا الله تبارک الطاف و عنایا نئی شمول انداز و جذبات
قویه معنویه ایله مکرم و ممتاز ایلله طلب حقه و خدمت و رعایت فقرای باب الله ده اخبار توفیق
و حسن نشاء مشفقانه لری سماع اولوب بوا مواریله اشتغال لری مزداد اولمچون بی اختیار دعای
ظهور الغیب ایدوب و درجات صورتیه و معنویه لرینک ترقیسته غائبانه توجه اولندی ع از هرچه
میرود سخن دوست خوشترست سیر و سلوک اهل الله اتم عبارات بوائت کریمه در ما عندکرم
بقدر و ما عند الله باق طالب صادق مادامکه منتسباندن تنی و لیه و وجود سائر کالاتی که بر تو
کالات حق تعالی در اصله حواله و اول جناب قدسه سپارش قیلله انوار لایزال ایله بقا بولم
نظم : کر بر سر کوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خوشهای تو منم بر شاهان
کر که در که بو کریمه نک بحار اسرارند غواص اولوب اول کریمه ده واقع اولان ایکی کلمه مانک عمومند
بهره یاب اوله اشفاق پناها بزم فرزندم مقامنده اولان شیخ محمد باقر که کالات صورتیه و معنویه ایله
اراسته در انک اشفاقندن تشکر لری تکرار اولمش سبب مسترت فقر و باعث زیاده دعا اولور
خدمت و رعایت در ویشان باب الله باعث ترقی دارین و سبب کشایش مشکلات منزلین در محصل
و شکل باد **ایکیوز قرق** : یحیی مکتوب : **نظم** : مخدوم زاده عالی درجه طالب کالات علیه
واصل سرار و معاملات بلند حضرت خواجه محمد نقشبندک عرض ایلدیکی مکتوبه بعض اسرار و حقا
جوابدر الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی کندی حقلرندک احساس ایلدکری ذواق علیه و
مواجید سینه و شمول عنایات و مواهب و دخی سرار خلایقه سرفرازا اولوب و القاب بزرگ ایلله
مقلب اولد قلمی و عجایب غیب و دلالت مشاهده اولندیغی و نزول بیکیف ایلله ملهم اولوب بعده
بوز ولی حساسلری و دخی لاعین رات و لادین سمعت مفهومی ایلله موصوف اولان امور ظهور
ایلدیکی تحریر اولمش واضح و لذات معنویه لایح اولدی بوا سرارک علور بته سیخیه بیان اولنه که
حیطه درک عقل و تصویر خیالندن بیرون در من لم یذق لم یدر سزک ماده کزده بوا مویره قریب
شیر بوفقیه دخی معلوم اولور و الغیب عند الله تعالی هر نه که تحریر اولندی ایسه اجمال اوزره
یازوب ظاهر تفصیلی مشافیه به حواله اولمش بلای نوع اوزره اولان امور تحریریه راست کلر بلکه
بیانه دخی صغیر همان قضیه ینه تحریر لری کبیر بضیق صدری و لایطلق لسانی و دخی مض
حقنده دعا و توجیدن بوفقیه غافل و لمیوب سزک شفا کرم مطلوبیدر و بلکه مشهور در و السلام
ایکیوز قرق : یحیی مکتوب : **نظم** : دخی انلرک عربینه لری اولان اسراری تصدیق در
الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی الهامات عجیبه و الثقات تکریمات سینه ایلله ممتاز
و سربلند اولد قلمی مشتمل اولان رقة شریفه نک مطالعه سی خوشوقت و متلذذ ایلدی تحریر
ممکن دکلدر اسرار خلعت و محبت و انکله تحقق که اسرار لازم الاستنار و ندر بالا جمال مرقوم ایدم

و بوشهر مبارکک انوار و برکاتی مشاهده و ابواب آسمان و ابواب جنان فتح اولندیغی معاینه اولمش
واضح اولدی عقل و فکرک درک ایلدکه خبره دار و بیمانده راه اولدیغی موری نورانی و تأییدات
نامتناهیدن غیر ایلله بیلوب و خبر دار اولمچون ممکن دکلدر بوفقیه نک تصدیقنه محتاج دکلدر و مع هذا
تصدیق در تصدیق در دخی کورب تعبیری طلب ایلدکری واقعه نک تعبیریه احتیاجی یوقدر
کمال مناسبت معنویه دن خبر ویر بر مقام رسیده درک اتحاد هویدا و معاملات شرکت پیدا اولمش
و بومعنی ایلله الهام بیورلشدن و السلام **ایکیوز قرق** : یحیی مکتوب : **نظم** : دخی انلرک حصول صحله
بشارت در ابواب ترقیات همواره مفتوح باد ترقیات معنویه لری باینده کوردکری واقعه مبارک
اوله انک استماعه مشتاقم فقیر دعا و توجیدن غافل و لمیوب ترقی باطن و استقامت ظاهری سزک
حقزده در یوزه و بعض وقایده صحت و شفا کرم معاینه اولنور بومعنی اوزره مطمئن اوله لر و الغیب
عند الله سبحانه خاطر بکری جمع ایدوب و صحنده یقین تصور اولنه العاقبة بالعبادة
ایکیوز قرق : یحیی مکتوب : **نظم** : شیخ عبدالاحده بعض اسراری بشارت در بعد الحمد
و الصلوات رقة شریف و اصل و مضامین دلگشی دلنشین اولدی شعار نکینلری ذوقیات
ایلدی بومکتوبک تحریر ثنائی سزک مقام صبا حیات ایلله مناسبتن و بلکه اندن نصیبکن معلوم
اولدی اول مقام عالینک بعض لوازمی سزده مشاهده اولندی و دخی مقطعات قرآنی ایلله مناسبت
فهم اولندی هر چند بومناسبت نه طریقله اولدیغی معلوم دکلدر زیر مقطعات معاملات اندن کایتدر
هر کیمه معامله حاصل اولورسه انک حقنده هر نه ایلله مناسبتی وار و هر ندن حصه دار در دیر لرسه
صادق در و الامناسبت نه کونه حاصل اولور بوا بده حیرانم و معاملات ندن عبارتن اولدیغی مسموع
اولما مشدر که حتی آفات و نفی واقع اوله و دخی تلقین طلابک بر امر ایلله اشتراطی و عدم اشتراطی
باینده هیچ حکم اولمچون نه کندی حقنده و نه غیریه ماده سنده ممکن دکلدر یقین اوزره معلوم دکلدر
بوفقیه بوا امر ایلله اشتغال لایمک مرضیمیدر و یا غیر مرضیمیدر و ملک حق عز شانه ده بونصرف و دخی
خلق حقنده صرف و قشایشانک زیاده اغیزدر نه کونه در بوطریق ایلله جکر کباب و دیده پر آیدر
و دخی درج اولمشکه کندی خاصانان بلم که خاصانان بچون قرب عظیم اولور و پیشلر بوفقیه سزکی
خاصاندن عدا ایدوب و قریب بکری عظیم فهم ایدرم و السلام **ایکیوز قرق** : یحیی مکتوب
شیخ محمد باقر لاهوری به جواب عربینه در حامدا و مصلیا اما بعد مکتوب شریف رونما و بهجت
افزا اولدی نمازده هویدا اولان کیفیت و اول طرفدن مشاهده طلبا و لنوب و آنک اناری کندی
پیدا اولمچون و دخی نماز و ترده سینه لرندن کرات ایلله ما ترا میخوایم دیوا و از استماع
اولندیغی واضح اولدی اللهم زد جدا الله سبحانه علی ذلک و علی جمیع نعمائه و السلام علیکم
و علی سائر من اتبع الهدی **ایکیوز** : یحیی مکتوب : **نظم** : شیخ محمد فضل اللهک عربینه
احواله جوابدر بعد الحمد و الصلوات و ارسال التحیات واقعه روشن و کزده بی و یارانده
اولان احوال و پسندیدکی منضم مکتوب مرعوب رسیده و مسترت بخش اولدی حتی سجان
همواره ترقیات اوزره کالات سابقاندن بهره دار ایلله یاران طریق دخی ترقیده اولوب و توجیهات
انلردن دریغ ایلله لر و انلری کندی کالترینه مرایا بیلوب و ترقیلرینه شکر ایدره لر و دخی تحریر اولمشکه
ماه رمضان مسجدده معنکف ایدم واقعه ده کوردکرمه کویا شب جمعه ایش بر نور ساطع اولوب
روزدن دخی روشن ایلدی و بن شب قدر ظن ایدم دیشلرینک و مبارکدر و شب قدر شب
وصال ایلله تعبیر اولنور انک برکاتی بوندن زیاده دخی نه اوله که خدمت سرور دین و دنیا ایلله اولکجه ده
مشرف اولوب و آنک نبوت و رسالت شهادت ایلدیکن صلی الله تعالی علیه و علی آله و سلم
و دخی کندی عنوان رسالت ایلله کوردکری و رسندن معدود اولد قلمی کالات رسالت و نبوت ایلله

مکتوب

بشارت در منصب رسالت و نبوت دگر که ختم و مظهر و السلام ایگوذالی برین مکتب طریق توبه و توبه بیاورد
الحمد لله وسلامه علی عباده الذین اصطفی برادر اعظم الحاج محمد عاشور سلام عافیت انجانی قبول
ایده لر مکتوب محبت امیرزی رسید و خوشوقت یلدی یارانک اجتماعی تحریک و انشای حق سبحانه
دوستان جمعیت و زره مقیم و راه ترقی کشاده ایلده طریق توبه بکا تعلیم اولمندی دیمشدر مخففا
توجه بر امر ظاهر در که بیانه احتیاجی یوقدر کند قلبنه هر نه روشن ایله توجه اولنور سه
دل طایفه دخی اول روشن و زره توجه اولنق کر کدر و خلقه یارانده
داخل ولوب و کندین میانه ده کور میوب و باطن بزرگانه متوجه
اوله لر و غیر اوقات ونفی وجود بشریتده جان ایلده
کوشش ایلوب دوستانی دعا ایلده یاد
ایده لر و السلام اوله
و آخر

بسم الله الرحمن الرحیم
بجانب سخاوت و سخاوت امام ربانی
بجانب الفتاوی خواجده بزرگوار الشیخ احمد فاروقی
حضرت یونیک بخل کریم طبع سلیم و ملک رحمتی
الامام الهامی هادی الانام الشیخ الکرم لرحوم خواجده
محمد معصوم حضرت یونیک بخل کریم طبع سلیم و ملک رحمتی
حاوی مکتوبات قدسی الکلمات کتاب مستطابک
ترجمه یونیک بخل کریم طبع سلیم و ملک رحمتی
العلماء و الطالبین خدام الفقهاء و الصالحین
صحاف الحاج بخل کریم طبع سلیم و ملک رحمتی
و حسن اقدام و هم تملی مطبعت اظفر قیاده بیک
ایگوذالی برین مکتب طریق توبه و توبه بیاورد
بذریه اولدی قلم کتابت ذلک الجلد الثالث
اضعف الضعفاء و افقر الفقراء مضطرب
عقله لر و اولدی و لم یظفر لیمز

وَتُوبُ إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْكَ وَتَتَّقِ عَذَابَكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ نَشْكُرُكَ وَلَا
 نَكْفُرُكَ وَنُحَاجُّكَ وَنَتَوَكَّلُكَ مِنْ يَفْجُرُكَ))
 ((اللَّهُمَّ يَا كَرِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا ذَا الْكَرَمِ وَالْجَبَلِ
 رَجَوُ رَحْمَتِكَ وَتَحَشَّى عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِ مُلْحَقٌ))

﴿ جنازه دعا ﴾

((اللَّهُمَّ ثَبِّتْ أَحِبَّائَنَا عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَقْبِضْ أَرْوَاحَ أَمْوَاتِنَا
 عَلَى الْإِيمَانِ وَأَغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَزِدْ إِحْسَانَهُمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ شَافِعًا
 وَمَشْفَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ))

نصرتی ایلتی جلد دود

۸ هنرستان علم حال د

۸۸	۸۸	۸۸
۸۸	۸۸	۸۸
۸۸	۸۸	۸۸
۸۸	۸۸	۸۸

